

# اشرافیرسان

ترجمہ کیا گیا ہے  
اور ان کے ساتھ ساتھ

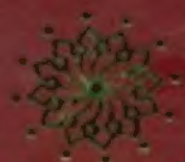
جلد سوم

دایوتی باد فروشی شیون قانی

پاپ و

زیر نظر

دکتر محمد رضا خیری



انجمن اسلامی و معاشرتی

۱۳۸۲

## فهرست منابع و مآخذ



در این مجلد علاوه بر استفاده از مآخذ مجلد اول و دوم، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

- ۱- احوال و آثار حضرت آیت الله سعید (ره)، محمود سعید تهرانی، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲- احوال و آثار عین القضاة، رحیم فرمنش، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۸ ش.
- ۳- احوال و اشعار رودکی، عبدالله نعمه، تهران، کتابخانه ترقی، بی تا.
- ۴- ارشادالقلوب و اعلامالدين فی صفات المؤمنین، ابومحمد حسن بن ابی حسن دیلمی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- از کوچه زندان، عبدالحسین زرین کوب، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۹ ش.
- ۶- القاب رجال دوره قاجاریه، کریم سلیمانی، با مقدمه ایرج افشار، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹ ش.
- ۷- انساب خاندانهای مردم ناین، سید عبدالحجّة بلاغی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۹ ش.
- ۸- یاد بود استاد روزبه، علی مدرسی، انتشارات دبیرستان علوی، ۱۳۵۲ ش.
- ۹- پارسی سرایان کشمیر، ل. تیکو، تهران، انجمن ایران و هند، ۱۳۴۲ ش.
- ۱۰- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم.

- ۱۱- تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۵ ش.
- ۱۲- تاریخ زنجان، ابراهیم زنجانی موسوی، تهران، کتابفروشی مصطفوی - بوذرجمهری، بی تا.
- ۱۳- تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم.
- ۱۴- تاریخ منتظم ناصری، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵- تاریخ یزد، جعفر بن محمد جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۶- تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، حسن صدر، عراق، مركز النشر والطباعة العراقية المحدودة، بی تا.
- ۱۷- ترانه‌های خیام، صادق هدایت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش، چاپ سوم.
- ۱۸- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۹- حقائق السحر فی دقائق الشعر، رشیدالدین وطواط، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹ ش.
- ۲۰- دهخدای شاعر، ولی الله درودیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، چاپ سوم.
- ۲۱- دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات جاززاده همگام، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۲- دیوان حکیم محمدتقی انوری ایبوردی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و ۱۳۴۰ ش، ۲ جلد.
- ۲۳- دیوان رشیدالدین وطواط، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹ ش.
- ۲۴- دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی، تهران، پیروز، ۱۳۳۹.
- ۲۵- رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی، به کوشش حبیب یغمایی، بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۲۶- رساله‌های حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی قدس سره، جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۷- رمز نیکبختی، احمد حسینی روحانی، ترجمه ابوالقاسم دانش آشتیانی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۳۳۸ ش.
- ۲۸- روزبهان نامه، محمدتقی دانش پزوه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ ش.
- ۲۹- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی آملی، تهران، سنایی، ۱۳۶۵ ش، ۲ جلد.
- ۳۰- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مرحوم شیخ حسینعلی راشد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۱- سرالسعادة، احمد حسینی روحانی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۳۳۸ ش.
- ۳۲- سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگستان، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۳۳- سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام، لویی ماسینیون، با دو مقدمه از پرفسور کرین و بدوی، ترجمه علی شریعتی، مشهد، طوس، بی تا.
- ۳۴- سلمان الفارسی، عبدالله سبیتی، بیروت، دارالانوار للمطبوعات و دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۸ م، چاپ سوم.

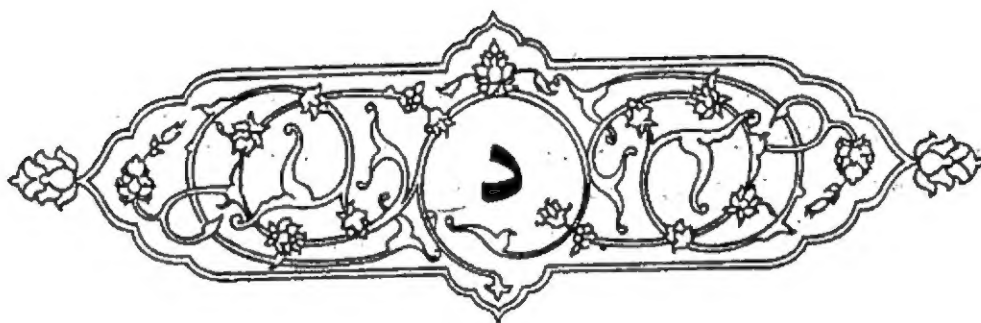
- ۳۵- سلمان الفارسی فی مواجهة التحدی، جعفر مرتضی عاملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
- ۳۶- سیری در تصوف، نورالدین مدرسی چهاردهی، تهران، اشراقی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم.
- ۳۷- شاعران کور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۴۴ ش.
- ۳۸- شاه نعمت الله ولی کرمانی، عبدالرزاق کرمانی، تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۹- شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ایبوردی، سید جعفر شهیدی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷ ش.
- ۴۰- شمس تبریزی، محمدعلی موحدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
- ۴۱- صد سال داستان نویسی ایران، حسن میرعابدینی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۳ جلد در دو مجلد.
- ۴۲- طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۴۳- طبقات الحفاظ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۴- عین القضاة و استادان او، نصرالله پورجوادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۴۵- فرار از مدرسه، عبدالحسین زرین کوب، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
- ۴۶- فرهنگ فیلم های سینمای ایران، جمال امید، تهران، نگاه، ۱۳۷۲ ش، چاپ چهارم، ۲ جلد.
- ۴۷- فهارس اعیان الشیعه، حامد علی حسینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ۴۸- فیض گل، علی مدرسی، ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت استاد رضا روزبه و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- ۴۹- فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی، مهدی محقق، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ ش.
- ۵۰- فیه مافیه، جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ش.
- ۵۱- قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، هفتاد بحث و تحقیق قرآنی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۵۲- قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، یحیی مهدوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
- ۵۳- کلیات چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح و مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، ۱۹۰۹ م، افست، تهران، اشراقی، بی تا.
- ۵۴- مآثر الامراء، نواب صمصام الدوله شاه نوازخان، تصحیح مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزا اشرف علی، کلکته، بی تا، ۱۸۹۰ م، ۴ جلد.
- ۵۵- مبانی عرفان و احوال عارفان، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
- ۵۶- مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۲ ش، ۲ جلد.
- ۵۷- مطلع الشمس، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، زیر نظر مجید رهنما، تهران، سازمان خدمات اجتماعی، ۱۳۵۵ ش، چاپ افست، ۳ جلد.
- ۵۸- مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، با ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،



۱۳۴۷ ش.

- ۵۹- مقامات زنده پیل، خواجه سیدالدین محمد غزنوی، مقدمه و توضیحات و فهرس از حشمت الله مؤید سنندجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش، چاپ دوم.
- ۶۰- مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ابو عمرو عثمان شهرزوری، تعلیقات و شرح ابو عبد الرحمن صلاح ابن محمد عویضه، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- ۶۱- مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سید ضیاءالدین سجادی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۶۲- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، محمد بدر جاجرمی، با مقدمه علامه محمد قزوینی، به اهتمام میر صالح طبیبی، جلد اول، تهران، مصحح، ۱۳۳۷ ش، جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ش.
- ۶۳- نامه شهیدی، علی اصغر محمدخانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۶۴- نزهة القلوب، حمد الله مستوفی قزوینی، تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.





پرمشهای زرتشتیان مقیم هند از دستوران و مؤیدان ساکن ایران در طول سیصد سال، از زمان سلاطین گورکانی تا زمان کریم خان زند می‌باشد، که این سؤال و جوابها توسط پیکهایی از هند به ایران و از ایران به هند فرستاده می‌شد.  
تمدن ساسانی (۱/ ۲۲۱).

دارابی، شیخ ملا محمد صادق / صادق (وف ۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به هندلیب، معروف به حاج آخوند. در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. از آثارش: شرح «زیارة المفجعة»؛ «دیوان» اشعار؛ «بیت الاحزان».  
آثار عجم (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۵۳)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۰۶)، مرآت الفصاحه (۴۲۸).

دارابی، شیخ میرزا عباس (س چهاردهم ق)، فقیه، اصولی، عالم و فیلسوف، از عالمان بزرگ و فیلسوفان برجسته، در معقول و منقول سرآمد و در فقه و اصول نابغه بود. وی در اکثر علوم به مرتبه بلندی رسیده بود. حکمت را از حاج ملا هادی سبزواری صاحب «منظومه» فراگرفت. وی کتاب «الاسفار» را به خط خود کتابت کرد و حواشی بر آن نگاشت. این حواشی بر تبحر و تحقیق او دلالت می‌کند. شیخ احمد شیرازی نجفی معروف به شانه‌ساز و میرزا ابراهیم نیریزی از شاگردان او می‌باشند. از دیگر آثارش: شرح «دعای کمیل»، به شیوه استادش در شرح «دعاه الصباح» و «دعای جوشن»؛ شرح «قصیده

دابوقی بار فروشی، آقا شیخ محمد شفیع بن ملا محمد علی بن محمد شفیع (وف بعد از ۱۲۷۲ ق)، عالم دینی. معروف به آخوند آقا. از اهالی دابوق بارفروش (بابل) بود. به کربلا رفت. از معاصران، مقلدان و شاگردان شریف العلماء بود. از آثارش: «مرصاد العباد»، در امامت، و ترجمه آن به فارسی؛ رساله‌ای در صلح حق رجوع.

الذریعه (۲۰/ ۳۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۶).

دادمهر، کریم، فرزند محمد حسین. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر، متخلص به دادمهر. در تبریز متولد شد. به تحصیل علوم قدیمه در مدرسه طالبیه پرداخت. در ۱۳۵۸ ش به تهران آمد و در ضمن کار در بازار در یکی از انجمن‌های ادبی شهر، که به ریاست استاد محمد علی ناصح تشکیل می‌شد، شرکت جست و به امر شاعری به طور جدی پرداخت. از اوست:

گرچه در شاخ جوانی برگ وباری دیگر است  
دل اگر باشد جوان، پیری بهاری دیگر است  
گر جوانان را بود از عاشقی فخر و شرف  
با محبت پیر گشتن افتخاری دیگر است

تذکره شعرای آذربایجان (۳/ ۲۸۸-۲۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۲۰-۱۳۲۳).

داراب هرمزدیار (س سیزدهم ق)، نویسنده. وی مؤلف دو کتاب به نام «روایات»، مشتمل بر یک سلسله احکام دینی و قضایی بوده است. این کتابها در رابطه با

میر فندر سکی \*

الذریعه (۱۳/ ۲۵۹، ۱۴/ ۱۵)، طبقات اعلام الشیعه  
(قرن ۱۲/ ۹۸۳-۹۸۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۰۶).

دارایی کشفی، سید جعفر کشفی دارایی  
بروجردی

دارای قاجار، عبدالله میرزا، فرزند فتحعلی شاه.  
(۱۱۷۵-۱۲۳۲ ش)، شاعر، متخلص به دارا. در ۱۳  
سالگی به حکومت زنجان رسید و میرزا محمد تقی علی  
آبادی ملقب به صاحب دیوان، که از منشیان خاص  
فتحعلی شاه قاجار، بود به وزارت او در زنجان منصوب  
شد. عبدالله میرزا در جنگ دوم روس و ایران شرکت کرد  
و از خود لیاقت نشان داد. در زمان سلطنت ناصرالدین  
شاه به وزارت میرزا شفیع توسرکانی دوباره به حکومت  
زنجان منصوب گردید. از آثار خیریه او بنای مدرسه  
صلویه ای است در زنجان. وی در تهران درگذشت. از  
اوست:

مابه یاد خط سبز و روی گلگون زنده ایم  
عاشقان را با تماشای گل و ریحان چه کار

حدیقه الشمره (۱/ ۵۹۱-۵۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۳)،  
سفینه المحمود (۱/ ۳۵۳)، شرح حال رجال (۲/ ۲۹۳)،  
لغت نامه (ذیل / دارای قاجار)، مجمع الفصحا  
(۱/ ۵۰-۵۳)، مصطفی خراب (۶۲)، نگارستان دارا (۳۰-۳۱).

دارای کازرونی، احمد، فرزند محمد حسین. (س)  
چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به دارا. وی در عراق  
تحصیل کرد و از آنجا به هند رفت و مدتی را به سیاحت  
گذراند. از دارا دو رساله به نامهای «دریای دانش» و «کوه  
بینش» به جای مانده است، که حاوی شرح اولین غزل  
خواجه شیراز و پاره ای نکات عرفانی و قسمتی از اشعار  
اوست. اثر دیگر وی «گلزار دارا» است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۶۹-۴۷۴)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۷).

دارایی رازی، میرزا محمد باقر. (۹)، شاعر، متخلص  
به دارایی. صاحب «طرفه در مدایح»، شعر.  
الذریعه (۹/ ۳۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۰).

دارکی اصفهانی، ابوجعفر محمد بن علی بن مخلد.  
(وف ۳۰۷ ق)، محدث. منسوب به دارک از روستاهای  
اصفهان. از اصحاب اسماعیل بن عمرو بجلی بود و از  
وی و سلیمان شاذکونی حدیث شنید. طبرانی و ابوالشیخ  
بن حیان و ابوبکر بن مقری اصفهانی و گروهی دیگر از  
وی حدیث روایت کرده اند.

انساب سمعانی (۲/ ۴۴۰)، سیر النبلاء (۱۴/ ۱۳۸-۱۳۷).

دارکی اصفهانی، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن.  
(وف ۳۱۷ ق)، مُسند و محدث. به دارک اصفهان نسبت  
دارد. از محمد بن عبدالعزیز بن ابی رزقه و محمد بن  
حمید رازی و محمد بن اسماعیل بخاری حدیث شنید.  
قاضی ابوالاحمد عَسال و ابوالشیخ و دیگران از وی روایت  
کرده اند. وی جد ابوالقاسم دارکی شیخ شافعیه است.  
سیر النبلاء (۱۴/ ۴۸۶، ۱۶/ ۴۰۴).

دارکی اصفهانی، ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله بن  
محمد. (وف ۳۷۵ ق)، فقیه شافعی. منسوب به دارک از  
روستاهای اصفهان است. پدرش در زمان خود محدث  
برجسته اصفهان بود. دارکی در ۳۵۳ ق به نیشابور، و پس  
از چندی به بغداد رفت و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد.  
وی فقه را از ابواسحاق مروزی و حدیث را از جد مادری  
خود، حسن بن محمد دارکی، فراگرفت. او در مسجد  
دعلج بغداد درس می گفت و در جامع بغداد حلقه فتوی  
و نظر داشت. وی در مذهب شافعی سرآمد بود، گرچه  
متهم به اعتزال بود، اما او را در حدیث ثقه ای امین  
می دانستند. بیشتر اوقات به استناد حدیث نبوی، بر  
خلاف دو مذهب شافعی و حنفی فتوی می داد و در  
پاسخ اعتراض می گفت: «حدیث شریف مقدم بر فتوی  
آن دو امام است». شیخ ابوحامد اسفراینی و جمعی دیگر  
از شیوخ بغداد و دیگر شهرها همچون ابوطالب فقیه،  
ابوالقاسم ازهری و عبدالعزیز ازجی و احمد عتیقی و  
ابوالقاسم تنوخی از شاگردان وی بودند. ابوحامد  
اسفراینی او را ستوده و گوید که فقیه تر از او ندیده است.  
در بغداد درگذشت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۷۶-۵۷۵)، تاریخ  
بغداد (۱۰/ ۴۶۳-۴۶۵)، ریحانه (۲/ ۲۰۵)، سیر النبلاء  
(۱۶/ ۴۰۴-۴۰۶)، الکسی والاقاب (۲/ ۲۲۵-۲۲۴).

معجم البلدان (۲/ ۲۸۳)، وفیات الاعیان (۳/ ۱۸۸-۱۸۹).

تاریخ بغداد (۴/ ۱۶۶-۱۶۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۳۰-۳۱)، ریحانه (۲/ ۲۰۵)، سیر النبلاء (۱۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، الکسبی و الاقباب (۲/ ۲۲۵)، الرافعی بالوفیات (۶/ ۳۹۰).

دارمی، عبدالرحمن بن خلف بن عساکر. (س پنجم ق)، طبیب و ریاضیدان. وی نزد ابن البغونش کسب علم نمود و اکثر کتب جالینوس را نزد وی خواند. او را از بزرگان طب و هندسه می‌دانند، که در بعضی صناعات دقیقه و اعمال لطیفه نیز مهارتی داشته است. ریحانه (۲/ ۲۰۶)، لغت نامه (ذیل/ دارمی).

دارمی سمرقندی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام تمیمی. (۱۸۱-۲۵۵ ق)، مفسر، فقیه، قاضی و محدث. در سمرقند به دنیا آمد. به اصرار حاکم وقت، منصب قضاوت سمرقند را پذیرفت، اما پس از اولین مرافعه استعفا داد. او در طلب حدیث سفرهای بسیار کرد و در حجاز و شام و مصر و عراق و خراسان استماع حدیث نمود. از یحیی بن حسان و ابوعلی عیبدالله بن عبدالمجید و یزید بن هارون و یعلی بن عیبد و جعفر بن عون و وهب بن جریر و نصر بن شعیب و بشر زهرانی حدیث شنید. مسلم و ابو داود و ترمذی، سه تن از صاحبان «صحاح» ششگانه، و نیز ابوزرعه و ابوحاتم رازی و محمد بن بشار بئدار و عیسی بن عمر سمرقندی و دیگران از او استماع حدیث کرده‌اند و همگان به فضل و کمال او اقرار داشتند. در مرو درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار وی: «مسند»، در حدیث؛ «التفسیر»؛ «الجامع الصحیح».

دارمی سجستانی، ابوسعید عثمان بن سعید بن خالد. (ح ۲۸۰-۲۰۰ ق)، حافظ و محدث شافعی. ملقب به محدث هرات. در طلب حدیث سفرها کرد و از ابویمان و یحیی و حاذلی و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی مدینی و اسحاق بن راهویه و بسیاری دیگر در ایران و عراق و مصر و شام و جزیره و حرمین حدیث شنید. احمد بن محمد حیری و محمد بن صرام و محمد بن یوسف هروی و محمد بن اسحاق هروی و ابونضر محمد طوسی و احمد عنبری و بسیاری از محدثین هرات و نیشابور از وی روایت کرده‌اند. وی در هرات درگذشت. از آثار وی: «المسند»؛ «الرد علی الجهمیه»؛ «الرد علی بشر المریسی».

الاعلام (۴/ ۲۳۰)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۳۲-۲۹)، تهذیب التهذیب (۵/ ۲۶۱-۲۶۲)، الجرح و التعذیل (ج ۲، ق ۲/ ۹۹)، ریحانه (۲/ ۲۰۶)، سیر النبلاء (۱۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، الکسبی و الاقباب (۲/ ۲۲۵)، معجم المؤلفین (۶/ ۷۱).

الاعلام (۴/ ۳۶۶)، ابضاح المکنون (۲/ ۲۸۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۳۱۹-۳۲۷)، کشف الظنون (۸۳۸)، لغت نامه (ذیل/ عثمان)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۵۴)، هدیة العارفین (۱/ ۶۵۱).

داستانی، ابوعبدالله محمد بن علی. (وف ۴۱۶/۴۱۷ ق)، عارف و صوفی. ملقب به شیخ المشایخ. وی از داستان از روستاهای نزدیک بسطام بود، در بسطام اقامت داشت. از اقران ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابی‌الخیر و شاگرد ابوالعباس قصاب بود. نسبت ارادت وی به سه واسطه به شیخ عمر بسطامی و خلیفه بایزید بسطامی می‌رسد. در بسطام درگذشت. در «نزهة القلوب» آمده: «در بسطام در مزار شیخ المشایخ ابوعبدالله داستانی بر سر قبر او درخت خشکی است، چون از فرزندان آن شیخ، یکی را وفات رسد از آن درخت شاخی می‌شکند».

اسرار التوحید (تعلیقات ۲/ ۶۶۲)، جستجو در تصوف

دارمی سرخسی، ابوجعفر احمد بن سعید بن صخر. (وف ۲۵۳ ق)، محدث، قاضی و فقیه اهل سنت. در سرخس متولد شد و در نیشابور نشو و نما یافت. بیشتر اوقات زندگی وی در طلب حدیث گذشت. جهت استماع حدیث به بغداد رفت. وی مدتی در سرخس متولی امور قضا بود. از نصر بن شعیب و علی بن حسین بن واقد و جعفر بن عون و ابوعاصم نبیل حدیث شنید. وی در حدیث ثقة بود. بخاری و مسلم در «صحیح»‌های خود و عمرو بن علی فلاس و محمد بن مثنی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. احمد حنبل او را زبده‌ترین فقیه خراسانی می‌دانند، که دیده است. در نیشابور درگذشت.



(۵۷-۵۶)، ریحانه (۲/ ۳۳۳-۳۳۴)، کشف‌المحجوب (۲۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابو عبدالله)، نزهة القلوب (۳۷۹)، نفحات الانس (۳۰۵).

داعی آملی، محمد علی - داعی الاسلام، سید محمد علی.

داعی الاسلام، سید محمد علی، فرزند سید حسن. (۱۲۵۶-۱۳۳۰ ش)، روزنامه‌نگار، زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به داعی. از سادات نیاکی بود. در لاریجان متولد شد. در آمل و تهران و اصفهان به تحصیل پرداخت و در همان سالها مجله «الاسلام» را جهت مناظره با عیسویان در اصفهان دایر کرد. داعی پس از آموختن زبان انگلیسی به بمبئی رفت و ضمن فراگیری زبان اردو، مجله «دعوت الاسلام» را به دو زبان اردو و فارسی منتشر ساخت و با سمت استادی در دانشکده حیدرآباد دکن نیز به تدریس ادبیات فارسی پرداخت. وی با زبانهای پهلوی، گجراتی و سانسکریت آشنا بود. برای مدتی اندک به ایران آمد و مجدداً به هندوستان مراجعت کرد و همان جا وفات یافت. وی در شاعری پیرو سبک هندی بود. از آثار او: ترجمه «نادرشاه و ستاره» سر مارتینر دیوراند مستشرق انگلیسی، به فارسی؛ ترجمه «وندیداد»، به فارسی؛ «فرهنگ نظام»، در لغت؛ «دیوان» شعر؛ «شعر و شاعری عصر جدید ایران»؛ «فرهنگ نویسی».

تاریخ جراید (۱/ ۲۳۳-۲۴۱)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۸۵-۱۸۷)، ریحانه (۲/ ۲۰۸-۲۰۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۲-۱۷۴)، شرح حال رجال (۵/ ۲۵۵-۲۵۶)، گلزار معانی (۲۳۹-۲۳۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۲۷-۲۳۰).

داعی اصفهانی، محمد داوود - داوود اصفهانی.

داعی اصفهانی، ملا میرک، فرزند ملا ضمیری. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به داعی. در بدو امر به کتابت اشعار پدرش مشغول بود. اشعاری از وی به جا مانده است. از اوست:

آمدی رفت ز خود دل، به کنارم بنشین  
بنشین تا به خود آید دل زارم بنشین  
دین و دل بردی و اکنون پی جان آمده‌ای  
بنشین تا به تو آن هم بسپارم بنشین  
آتشکده آذر (۳/ ۹۴۱)، تذکره روز روشن (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / داعی)، مجمع‌الخواریص (۲۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۵).

داعی انجدانی، مولانا عبدالغفور. (ز ۱۰۲۱ ق)، شاعر اسماعیلی. مشهور به مؤمن مشهدی. وی برادر ملک طیفور انجدانی بود. مردی قانع و درویش مشرب که زمانی در کاشان می‌زیست. داعی شاعری توانا بود و از وی قصاید و غزلیاتی چند به جای مانده است. آتشکده آذر (۳/ ۱۲۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۱۳)، صبح گلشن (۱۵۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۰).

داعی دزفولی، سید عبدالله، فرزند محمد باقر صفوی. (۱۱۵۸-۱۲۵۶ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به داعی. اصل وی از شوشتر و از سادات مرعش و از فرزندان خان خواجه علی سیاهپوش بود. وی از شاگردان سید محمد باقر حجة الاسلام و آقا محمد بیدآبادی بود. قسمتی از اشعارش توسط خودش تدوین یافت و قسمتی از آن توسط شیخ میرزا جعفر انصاری در دو مجلد، شامل غزلیات و قصاید و رباعیات گردآوری شد. از دیگر آثارش: «تخمیس الفرزدیقی»؛ «مجمع الاخبار و تذکره الابرار»، در تعیین قبور اولاد ائمه (ع) در دزفول؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱/ ۱، ۹/ ۳۱۳-۳۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷۰-۷۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۸)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۳-۹۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / داعی دزفولی)، مجمع الفصحاح (۲/ ۲۹۲)، مصطفی خراب (۶۰-۶۱).

داعی شیرازی، سید نظام‌الدین محمود بن حسن حسنی واعظ. (۸۷۰-۸۱۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به داعی. معروف به داعی‌الیه و شاه داعی. از سادات علوی شیراز بود که در همان شهر تولد یافت. وی پس از کسب فنون ادبی و علوم متداول، در جوانی به سیر و

هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان از سپهداران خان احمد شد. پس از چندی به ایران بازگشت و ملازم شاهزاده سلطان، فرزند شاه عباس دوم شد. اشعاری از او در تذکرة‌ها نقل شده است.

تذکرة نصرآبادی (۳۷۷-۳۷۸)، الذریعة (۳۱۴/۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۹۷).

داماد، سید صالح / محمد صالح، فرزند سید حسن بن سید یوسف موسوی حائری تهرانی. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی و مدرس. مشهور به عرب. پدرش چون داماد سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» بود، او و برادرش حاج میرزا حسین به این لقب مشهور شدند. در کر بلا به دنیا آمد. وی از شاگردان دایی خویش، سید مهدی طباطبائی، و سید ابراهیم قزوینی بود. او در قرائت و تعظیم قرآن سعی بسیار داشت و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود. در کر بلا کرسی تدریس و زعامت داشت. در غائلة کر بلا (ذیحجه ۱۲۵۸) او را اسیر گونه به قسطنطنیه بردند و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به تهران آوردند. وی تا پایان عمر ساکن تهران بود. در نود سالگی درگذشت و پیکرش به کر بلا منتقل و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «زهر الرياض»، حاشیه بر «رياض» جدش؛ «صفاء الروضة»، حاشیه بر «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»؛ «المهذب فی الاصول» یا «مهذب القوانين»، حاشیه بر «القوانين»؛ رساله‌ای در مسأله تجزی، در اجتهاد.

اعیان الشیعة (۳۶۹/۷)، الذریعة (۷۱-۷۰/۱۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/۱۴)، الکشی والاقاب (۲/۲۲۷-۲۲۸)، المآثر والآثار (۱۴۸)، معجم المؤلفین (۵/۶-۵).

دامغانی، ابوجعفر. (ح س پنجم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ صوفیه در عهد خود بود، که بیشتر ایام را در مدینه به ریاضت و عبادت مشغول بود. وی معاصر ابوبکر کتانی و صاحب کرامات بود. نقحات الانس (۱۷۶-۱۷۷).

دامغانی، ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن حسن بن عبدالوهاب. (۳۹۸-۴۷۸ ق)، فقیه و قاضی

سلوک پرداخت و به خدمت شیخ مرشدالدین ابواسحاق بهرانی، که از مریدان شاه نعمت‌الله ولی و پیشوای صوفیان نعمت‌اللهی در شیراز بود، رسید و به تشویق او به دیدار شاه نعمت‌الله ولی به ماهان رفت و از دست وی خرقه گرفت. او پس از مرگ شیخ مرشدالدین (۸۵۱ ق) جانشین وی شد و تا آخر عمر در این مقام باقی ماند. در شیراز درگذشت. تذکرة نرسان وفات وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر در سه قسمت به نامهای: «دیوان قدسیات»، «دیوان واردات» و «دیوان صادرات»؛ مثنویهای سته: «مشاهد»، «چشمه زندگانی»، «چهار چمن»، «عشق نامه»، «چهل صبح» و «گنج روان»؛ رسالات: «اسوة الکسوة»، «بیان عیان در حقایق»، «تحریر الوجود المطلق»، «تاج نامه»، «رضائیة»، «سلوة القلوب»، «مرآة الوجود»، «تحفة المشتاق»، «ترجمة الاخبار العلویة»، «التلویحات الحرمیه»، «ثمرة الجیب»، «جواهر الكنوز» و «نسائم الاسحار» در شرح «گلشن راز».

آثار عجم (۴۸۵-۴۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۳۳۳-۳۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۴۶۴-۴۶۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/۹۴۳)، الذریعة (۳۰۷/۵، ۳۱۴/۹، ۳۱۸/۲)، ریاض المارفین (۷۷-۷۳)، ریحانة (۲/۲۳۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۹/۱۳۲)، طرائق الحقائق (۳/۵۱-۴۹)، فارسنامه ناصری (۲/۱۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/داعی)، مجمع الفصحا (۴/۳۵-۳۳)، مرآت الفصاحه (۲۰۵-۲۰۲)، هفت اقلیم (۱/۲۵۴).

داغی مشهدی، محمدرضا. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران بنام روزگار خود و معاصر تقی‌الدین کاشی بود. این رباعی از اوست:

ما را جانی که جز طلب داند نیست  
یا فرق میان روز و شب داند نیست  
دور از تو نفس نمی‌زنم ز آن که مرا  
در دل نفسی که راه لب داند نیست

تاریخ نظم و نثر (۶۷۵)، تذکرة روز روشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۳۲۹)، مطلع الشمس (۲/۴۳۰).

دافع لامیجی، محمد صالح، فرزند طالش مراد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به صالح و دافع. از ایران به

الذریعه (۲/ ۲۰۲، ۶/ ۲۰۴، ۱۳/ ۱۲۲، ۱۵/ ۱۲۲)،  
زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۲)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۶)، معجم رجال نجف (۲/  
۵۶۱)، معجم المؤلفین (۹۹/ ۸).

دامغانی، شیخ محمدرضا/ رضا، فرزند حبیب‌الله.  
(وف ح ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. از شاگردان  
میرزا آقا سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و  
همدوره حاج ملا علی کنی بود و با ملا آقای دربندی  
مکالماتی داشت. او پس از تکمیل تحصیلات خود در  
کربلا به ایران بازگشت و در دامغان و مشهد به انجام  
وظائف دینی پرداخت. در «المآثر والآثار» از وی به  
عنوان مجتهد و عالم ربانی عصر ناصری نام برده شده  
است. از وی اشعاری به جای مانده است. او کتاب  
«منتهی المقال فی علم الرجال» را به خط خویش نگاشته  
است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۴۱-۵۴۲، ۵۵۰-۵۵۱،  
قرن ۱۲/ ۷۲۸)، قصص العلماء (۲)، گنجینه دانشمندان  
(۵/ ۱۱۴)، المآثر والآثار (۱۷۰).

دامغانی، شیخ ملا احمد. (س سیزدهم ق)، عالم  
دینی. از علمای عصر فتحعلی شاه قاجار و از معاصران  
ملا حسن یزدی مولف «مهیج الاحزان» بود. او در بلوک  
چناران سکنی کرد و در آنجا به انجام امور شرعی  
پرداخت. از آثارش: «تحفة المؤمن»؛ «مخوف المؤمنین»،  
در معاصی کسبیره و تبعات آن، به فارسی؛  
«تحفة المحققین»، به سبک «کشکول» با عناوین «تحقیق».  
الذریعه (۳/ ۴۶۷، ۲۶/ ۱۷۱)، طبقات اعلام الشیعه  
(قرن ۱۳/ ۷۱).

دامغانی، شیخ نعمت‌الله. (۱۲۹۱-۱۳۶۱ ق)، عالم  
دینی و مدرس. در دامغان متولد شد. پس از فراگیری  
مقدمات به مشهد رفت و مدت بیست و یک سال سطوح  
عالی فقه و اصول و حکمت و خارج را در محضر آیات  
بزرگ حوزه مشهد همچون آیت‌الله‌زاده کفائی و حاج  
فاضل آموخت تا به مدارج عالی علوم دینی رسید.  
اخلاق و سلوک و عرفان را نیز در محضر حاج شیخ  
حسنعلی اصفهانی آموخت. در ۱۳۳۵ ق در حالی که  
مجتهد بود به نجف رفت و در حوزه درس آیت‌الله نائینی

حنفی. در دامغان به دنیا آمد. در دامغان و نیشابور و بغداد  
فقه آموخت و از ابوحنسین قدوری بهره گرفت. وی از  
قاضی ابو عبدالله صیمری و محمد بن علی صوری  
حدیث شنید. عبدالوهاب انماطی و علی بن طراد زینبی  
و حسین مقدسی از وی روایت کرده‌اند. اصحاب وی که  
در شهرها پراکنده شدند، عبارت‌اند از: ابوسعید ابن  
بابشاذ مصری، نورالهدی حسین زینبی، ابوطاهر الیاس  
دیلمی و ابن سمثانی. وی مدت سی سال پس از ابن  
ماکولا عهده‌دار امر قضاوت بغداد بود، و مانند قاضی  
ابویوسف حشمت و جاهی داشت. دامغانی در بغداد  
درگذشت و در جنب ابوحنیفه دفن شد. از آثار وی:  
«مختصر الحاکم»، در فروع فقه؛ «مسائل الحیطان و  
الطرق»؛ «الزوائد والنضائر فی غریب القرآن».

الاعلام (۷/ ۱۶۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۱۰۹)، سیر النبلاء  
(۱۸/ ۲۸۵-۲۸۶)، الکامل (۸/ ۱۲۹)، معجم البلدان  
(۲/ ۲۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۹-۳۰)، الرواسی  
بالوفیات (۴/ ۱۳۹)، هدیة الماروفین (۲/ ۷۲).

دامغانی، افتخارالدین محمد بن نصرالله بن محمد.  
(وف ۷۷۵ ق)، عالم دینی و مفسر. در علوم عقلی و نقلی  
مهارت داشت. او در نزد شیخ کبیر مدفون است. از آثار  
وی: «الکاشف»، در تفسیر، در هفت مجلد؛ شرح  
«العیون» قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی؛ «شرح  
الاشارات» به نام «تنقیح العبارات فی توضیح الاشارات»؛  
«المدارک»، در منطق؛ شرح «آداب البحث».  
بزرگان شیراز (۲۸۰)، تذکره هزار مزار (۱۰۷-۱۰۹)،  
معجم المؤلفین (۱۲/ ۷۹).

دامغانی، شیخ ابوالقاسم. (وف ۱۲۳۶ ق)، فقیه  
اصولی و مجتهد. سالها در محضر شیخ مرتضی انصاری  
و شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی کاشف الغطاء تلمذ  
کرد و از شیخ انصاری اجازه گرفت. شیخ انصاری در  
اجازه‌ای که به او داد، او را علامه علماء و عمده فضلاء و  
حاوی فروع و اصول نامید. در ۱۲۸۰ ق به ایران بازگشت  
و مدتی در تهران بود، سپس به دامغان رفت و در آن شهر  
به وظائف دینی رسیدگی می‌کرد تا اینکه از دنیا رفت و  
در مقبره بیکر بن أعین به خاک سپرده شد. از آثارش:  
«ضیاء الانوار»، در اصول دین؛ حاشیه بر «معالم»؛  
«تقریرات».

دانش، میرزا رضا - ارفع الدوله، میرزا رضا.

دانش آشتیانی، میرزا عبدالوهاب، فرزند میرزا محمدرضا بیان الدوله. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دانش. در آشتیان متولد شد. اجداد وی همه از علمای آنجا بودند. وی در آشتیان و آذربایجان تحصیل کرد و در تفسیر و احادیث و اخبار مهارت یافت. سپس به تهران آمد و جزو وزرا گردید. از اوست:

دست قدرت گوهر آدم چو کرد از گل عجیب  
بودش اندر آستین دست امیرالمؤمنین  
آثار عجم (۲۹۶-۲۹۷).

دانش اصفهانی، حسین، فرزند محمد هاشم. (ح ۱۲۹۰-۱۳۶۲ ق). نویسنده، مترجم، مدرس و شاعر، متخلص به دانش. در خانواده‌ای بازرگان در استانبول متولد شد. زبان فارسی، ترکی و فرانسه را در مکتب رشديه، دبستان ایرانیان و مدرسه فرانسویان آموخت. او مدتی عضو هیأت تحریریه روزنامه ترکی «اقدام» و مدتی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه استانبول بود. در استانبول یا آنکارا درگذشت و در اسکودار دفن شد. از وی چندین اثر به زبان فارسی و ترکی باقی مانده، از جمله «ترجمه رباعیات عمر خیام»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «تعلیم لسان»، ترکی و فارسی؛ «خرابه مداین»؛ «زرتشت نامه»؛ «سوهان»؛ «نوای صریر».

الدریعه (۹/ ۳۱۷)، ریحانه (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، شرح حال رجال (۵/ ۷۹)، لغت‌نامه (ذیل / دانش)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۶-۷۳۷)، یادگار (س ۳، ش ۶ و ۷، ص ۵۳-۵۴).

دانش اصفهانی، محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دانش. مشهور به آقا بزرگ. اصل وی از اصفهان بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الدریعه (۹/ ۳۱۵)، حذیقه الشعراء (۱/ ۵۹۵-۵۹۷)، سفینه المحمود (۱/ ۱۹۳-۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۳۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۹۰)، مصطلبة خراب (۶۲-۶۱).

دانش اصفهانی، محمد علی، فرزند محمد ابراهیم. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر و روزنامه نگار. وی در قریه خوراسکان، در یک فرستگی اصفهان متولد شد. در

و آیت‌الله عراقی شرکت کرد و خیلی زود یکی از اصحاب خاص و از معاونان آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی شد. وی در نجف حوزه تدریس فقه و اصول و فلسفه دایر کرد. او در نجف درگذشت و در جوار امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده شد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۵)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۱۷).

دامی همدانی، ملا عبدالواسع، فرزند ملا کلب علی. (۱۱۴۶-۱۱۷۳ ق)، شاعر و مدرس. در اصفهان به دنیا آمد و در آن سامان فنون مختلف از جمله علم ریاضی را فراگرفت و به امر تدریس اشتغال یافت. در جوانی، در بیست و هفت سالگی در اصفهان درگذشت. دامی در شاعری نیز مهارت داشت.

بزرگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۴۹-۲۵۰)، تذکره روز روشن (۲۵۴)، تذکره القبور (۳۱۶، ۴۳۹)، الدریمه (۹/ ۳۱۵)، سفینه المحمود (۱/ ۱۹۱-۱۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / دامی).

دانا سرشت، اکبر / علی اکبر، فرزند حاج علیقلی، فرزند حاج علیقلی صرافباشی زنجان. (۱۲۹۴-۱۳۶۸ ش)، ریاضیدان و مترجم. در تهران متولد شد. آیام کودکی خود را در زنجان سپری کرد. از او ان کودکی زبان عربی را فراگرفت و به تحصیل علوم ریاضی نزد استادانی چون سید حسن مشکان طوسی، سید جلال تهرانی و بسفایری پرداخت و فقه را نزد محمد رضا تنکابنی فراگرفت. به گفته دکتر نجم‌آبادی وی اولین بیرونی شناس بود. بر اثر سکتة مغزی در تهران درگذشت. از آثار وی: ترجمه «خلاصه حکمة الاشراق و اسفار»؛ «روانشناسی یا علم النفس شفاء»؛ «تاریخ فلاسفة اسلام».

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱، ص ۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۴۵۶۴۴).

دانش، سیاوش. (؟)، مورخ. از آثار وی «ابراهیم کلاتره» درباره سرگذشت میرزا ابراهیم کلاتره از دولتمردان روزگار زندیه.

راهنمای کتاب (س ۱۲، ص ۳۷۸-۳۸۹)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۰۸).



دانشگاه پرداخت. از سمتهای دیگر وی معاونت کتابخانه دانشکده حقوق، ریاست کتابخانه کتب خطی دانشگاه، ریاست کتابخانه مرکزی، مشاورت فنی کتابخانه مرکزی، عضویت کمیته کتابخانه مرکزی بود. در ۱۳۴۸ ش دانشیار نیمه وقت دانشکده الهیات و در ۱۳۴۹ ش دانشیار تمام وقت دانشکده ادبیات شد. در ۱۳۳۴ ش شورای دانشگاه تهران وی را برای تدریس درسهای درایة الحدیث و فرهنگ ایرانیان دانشکده الهیات و معارف اسلامی شایسته دانست. او در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس به تدریس منطق، تاریخ فلسفه اسلامی و تاریخ خاورشناسان و روش تحقیق و در دوره دکتری به تدریس عرفان اسلامی می‌پرداخت. در تهران درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. از آثار وی: فهرستهای مختلف کتابخانه دانشگاه تهران و مجلس سنا؛ ترجمه‌ها: «النکت الاعتقادیة»، «مصادقة الاخوان» و «رسالة الممینیة»؛ تصحیح: «ذخیره خوارزمشاهی» و تصحیح متون متعدد و مقالات مختلف در مجلات وزین.

راهنمای کتاب (س ۱۸، ش ۹۸۷-۹۸۸، ص ۶۵۹-۶۸۸)،  
گلزار مشاهیر (۲۷۴-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/  
۲۱۷-۲۱۹).

دانشپور، غلامحسین. (تو ۱۲۷۰ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. در مدرسه افسری تنظیم تحصیل کرد و به درجه افسری نایل آمد. از ۱۲۹۸ ش خدمات خود را در شهربانی آغاز کرد. در ۱۳۲۶ ش در موقعی که ریاست شهربانی آذربایجان را داشت، به درجه سرتیپی رسید. پس از بازگشت به تهران ریاست پلیس نظامی تهران را عهده‌دار شد. او در ۱۳۳۲ ش از خدمت نظام بازنشسته گردید. اثر وی «منشور طلایی» است.  
شرح حال، رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۵۳-۶۵۴)،  
مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷۱).

#### دانش تبریزی - عارف الدوله، میرزا رضا

دانش تبریزی، لطفعلی، فرزند محمد کاظم نصیری امینی. (۱۲۳۰-۱۳۱۰ ش)، عالم دینی، محقق و شاعر، متخصص به دانش. ملقب به صدرالافاضل. اصل وی از تبریز بود. در شیراز متولد شد. نزد مولانا قاسم قندهاری

مدارس قدیمی تحصیل کرد و مدتی از محضر استاد گلشن ایرانپور استفاده کرد. دانش چندی مدیر داخلی روزنامه «اختر مسعود» بود. در ۱۳۰۹ ش روزنامه «دانش اصفهان» را به سبک ادبی آمیخته با فکاهی به طور پراکنده منتشر ساخت. وی اشعارش را در روزنامه خود به طبع می‌رساند.

تاریخ جراید (۱/ ۶۹، ۲/ ۲۶۸-۲۶۹)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۹۱-۱۹۳).

#### دانش ابروانی - عارف الدوله، میرزا رضا.

دانش ساروی، ملا علی. (وف ۱۰۷۰ ق)، قاضی و شاعر، متخلص به دانش و جاوید. مشهور به حبش، به جهت انتساب به بلال حبشی مؤذن پیامبر (ص). اهل ساری بود. در اوایل جوانی به مشهد رفت و به تحصیل در آن سامان پرداخت. مدتی منصب قضاوت در نواحی مازندران داشت. در اصفهان درگذشت و در بقعه محمد بیگ در مزار بابارکن الدین به خاک سپرده شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۲/ ۸۶۹-۸۷۰)، تذکره القبور (۳۱۶-۳۱۷)،  
تذکره نصرآبادی (۳۷۵-۳۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۰-۱۹۱)،  
ریحانه (۲/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷).

دانش پژوه، محمد تقی، فرزند میرزا احمد لاریجانی. (۱۲۹۰-۱۳۷۵ ش)، نسخه شناس، استاد دانشگاه، محقق و مصحح. مقدمات ادبی را نزد میرزا علی بارفروش در مدرسه حاج علی اکبر کوچک در آمل و نزد پدرش فراگرفت. از دیگر استادان وی در آمل شیخ ابوالحسن آملی واعظ، میرزا ابوالحسن پیشنماز آملی و آقا میرزا عزیزالله طبرسی بودند. در هجده سالگی بعد از فوت پدر، به تهران آمد و سپس به قم رفت و مدت دو سال به تحصیل پرداخت. وی از محضر استادانی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی، آخوند ملا علی همدانی و آیت الله مرعشی بهره برد. دانش پژوه در مدرسه سپهسالار نزد میرزا مهدی آشتیانی «شفاء»، «اسفار» و «مکاسب» را خواند. در ۱۳۲۰ ش موفق به دریافت لیسانس شد. از ۱۳۱۹ ش در کتابخانه دانشکده حقوق مشغول به کار شد. از ۱۳۲۱ ش به دبیری دبیرستانهای تهران اشتغال ورزید و سپس به دبیری

دانش تفرشی، تقی خان، فرزند میرزا حسین وزیر. (۱۲۵۰-۱۳۲۶ ش)، خطاط، منشی و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به ضیاء لشکر و مستشار اعظم. معروف به بلور و حکیم سوری. در تفرش به دنیا آمد. از کودکی نزد ملا محمد یزدی و میرزا علی محمد به تحصیل زبان عربی و ادبیات فارسی پرداخت و تعلیم خط پرداخت. در یازده سالگی قصیده‌ای در هفتاد بیت به رشته نظم کشید که سبب شهرتش شد. از آن پس به دبیری میرزا یوسف مستوفی الممالک منصوب شد و سالها در همین سمت در شهرهای مختلف، در دستگاه ظل السلطان و ناصرالملک و میرزا علی اصغر خان اتابک به خدمت اشتغال ورزید. در ۱۳۱۵ ق «تذکره صدر اعظمی» را در شرح شاعران معاصر اتابک نگاشت و در ۱۳۱۹ ق فکاهیات خود را به نام «دیوان حکیم سوری» به چاپ رسانید. در ۱۳۲۷ ق به شیراز رفت و چندی ریاست عدلیه و دفتر ایالتی آن شهر را به عهده داشت. تقی خان در نوشتن اقسام خط توانا بود و نمونه‌هایی که از خط او به جا مانده، بیانگر استادی وی است. وی مدعی بود قانون اساسی ایران را به دستور مظفرالدین شاه قاجار یک شب تا صبح نگاشته است. در تهران درگذشت. او در مجموع بیست و دو جلد کتاب نگاشته که همه آنها به خط اوست و این آثار غیر از «تذکره نون و القلم» که در شرح حال خطاطان ایران است - همگی منظوم‌اند و صد هزار بیت شعر را شامل می‌شود، مهمترین آنها عبارت‌اند از: «دیوان» اشعار، مشتمل بر غزلیات، قصاید، قطعات، رباعیات و فلهلیات؛ «نوشین روان»؛ «مثنوی اکسیر اعظم»؛ «فردوس برین».

ادبیات معاصر (۲۸-۵۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۰۹-۳۰۶، ۲/ ۸۰۰-۸۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۶۲، ۳۱۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۷۶-۱۷۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۳۲-۱۳۳۸)، شرح حال رجال (۵/ ۲۵-۲۶)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۶-۲۱۷).

دانش خویی، محمد- آقاسی خویی، محمد.

دانش شوشتری، ملا حسنعلی، فرزند ملا عبدالله بن حسین. (وف ۱۰۷۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و شاعر. از دانشمندان بنام عصر شاه صفی و شاه عباس

و محمد مؤمن و میرزا حسن مجتهد آشتیانی و چند تن دیگر از علما کسب علم کرد. وی در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثارش: «اخگر»، در شرح معماها؛ «الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام»؛ «اکسیر اللغه»؛ «دیوان» شعر؛ «کلم و حکم»؛ «ملخص»، که تذکره الشعرا است؛ «جواهر البلاغه»؛ «هزار داستان»، در محاضرات؛ «اندرزنامه»؛ «دستور البلاغه»؛ «اساطیر»؛ «الدمعة»، در محاضرات و خطب.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۷۴-۲۸۸)، الذریعه (۸/ ۲۶۴، ۹/ ۳۱۷-۳۱۶، ۲۱/ ۳۲۸)، ریحانه (۶/ ۱۹۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۲۵۶)، سخنوران آذربایجان (۳۴۶، ۳۵۶)، شرح حال رجال (۳/ ۱۸۱)، لغت‌نامه (ذیل / نصیری)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۵۳)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۱).

دانش تبریزی، میرزا نجفعلی خان، فرزند حسنعلی. (وف ۱۳۰۹ ق)، ادیب و روزنامه‌نگار. در فقه و اصول و احادیث و اخبار و علوم ادبی اطلاع کامل داشت. در ۱۲۷۳ ق از آذربایجان به استانبول رفت و با میرزای سنگلاخ هم‌نشین شده و اشعاری را که شعرای آن عهد در مدح سنگلاخ گفته بودند، جمع‌آوری و به عنوان «مجمع الاوصاف» چاپ کرد. او تا ۱۳۰۳ ق کنسول ایران در استانبول بود. وی در این مدت از ۱۲۹۲ ق اقدام به تأسیس روزنامه هفتگی «اختر» کرده و مدت بیست و یک سال آن را انتشار داد، تا اینکه پس از کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار، روزنامه مزبور از طرف دولت عثمانی توقیف شد. در ۱۳۰۳ ق منصب سرپیشی گرفت و نایب و مترجم اول گردید و یک سال بعد سمت سر کنسولی ایران در مصر را عهده‌دار شد. در ۱۳۰۸ ق به تهران آمد و جزو صاحب منصبان وزارت خارجه گردید. از دیگر آثار وی: «مشکوة الحیات فی تفسیر الآیات»، تفسیر آیه ذوالقرنین؛ «میزان الموازین فی امر الدین»، در رد «میزان الحق» هانری مارتن.

دانشمندان آذربایجان (۱۲۳-۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۵، ۲۰/ ۲۳-۳۲۷)، شرح حال رجال (۴/ ۳۳۰)، المآثر والآثار (۱۹۷-۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۴۲-۵۴۳).

شعر خراسان (۲۳۷-۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۲).

دانش مشهدی، میرزا رضی‌الدین محمد، فرزند میرزا ابوتراب فطرت مشهدی. (وف ۱۰۷۶ ق)، شاعر، متخلص به دانش. اهل مشهد بود. به هندوستان رفت و در آن سامان به مدح و ستایش حاکمان پرداخت. ابتدای شهرت دانش از سال ۱۰۶۵ ق است، چه در شعبان این سال قصیده‌ای در مدح شاه جهان سرود و پادشاه به او دو هزار روپیه صله داد. پس از این به خدمت داراشکوه ولیعهد دانشمند و با ذوق و عارف پیشه پیوست و در حضرت او پایگاهی بلند یافت. او مدتی هم در بنگاله به محمدشجاع پسر دیگر شاه جهان تعلقی پیدا کرد و از آنجا به حیدرآباد دکن رفت و عبدالله قطب شاه را ستود. یکبار به زیارت خانه خدا رفت و سرانجام در مشهد درگذشت. وی شاعری شیرین زبان و فصیح بیان بود. از آثار او: «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۸-۴۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۴۰، ۴۶۱، ۵۲۳، ۵۵۷، ۵۶۱)، تذکره نصرآبادی (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۲)، کاروان هند (۱/ ۳۹۱-۳۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / دانش).

دانشگر، منوچهر. (تو ۱۲۹۸ ش)، محقق و پزشک. در اصفهان متولد شد. تحصیلات متوسطه را در آن شهر و پزشکی را در دانشکده پزشکی تهران به پایان رساند. در ۱۳۲۶ ش به سمت دانشیار بیمارهای چشم در آموزشگاه بهداری اصفهان منصوب شد. اثر وی: «بهداشت چشم».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۹).

دانشمند ایبوردی، ملا ابوالحسن علی، فرزند ملا احمد. (وف ۹۶۹/۹۶۶ ق)، ریاضیدان، حکیم، مدرس و شاعر شیعی. در کاشان به دنیا آمد. ساکن مشهد بود. در چهارده سالگی شرح «تجریده» را با حواشی آن، که از متون مشکل حکمت است، و در بیست و پنج سالگی کتاب «مجسطی» را تدریس می‌کرد. او حافظه‌ای قوی داشت به طوری که هر کتابی را یک بار می‌خواند، عبارات آن را هرگز فراموش نمی‌کرد. وی در علوم مختلف بویژه ریاضیات مهارت بسیار داشت چنان که

ثانی بود. نزد پدرش و شیخ بهایی تلمذ کرد و از هر دوی آنان و قاضی معزالدین محمد با اجازه روایت کرد. وی در اصفهان می‌زیست و در مدرسه ملا عبدالله - مدرسه‌ای که شاه عباس برای پدرش بنا نموده و به اسم او نامگذاری کرده بود - تدریس می‌کرد، شرف‌الدین علی بن جمال‌الدین مازندرانی از شاگردان وی بود. او علاوه بر کارهای علمی و دینی، چون از جودت طبع و حدت ذهن و طلاقت لسان و حاضر جوابی بهره‌مند بود و همچنین به تتبع اشعار قدما رغبت تمام داشت، به سرودن اشعار نیز می‌پرداخت. ابیاتی چند از او در تذکرها نقل شده است. از آثار وی: «حرمة صلاة الجمعة فی زمن الغیبة»؛ «التبیان فی الفقه»؛ حواشی بر «قواعد شهید».

تذکره روز روشن (۲۵۶)، تذکره نصرآبادی (۱۵۴-۱۵۵)، الذریعه (۹/ ۲۴۳، ۳۱۶، ۱۵/ ۶۹)، ریاض‌المعلماء (۱/ ۲۶۱-۲۶۳)، صبح گلشن (۱۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۵۰-۱۵۲).

دانش شیرازی، لطفعلی - دانش تبریزی، لطفعلی.

دانش شیرازی، میرزا عبدالرحیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از سادات دشتکی شیراز بود. از سروده‌های مشهور وی قطعه‌ای است که در تاریخ وفات میرزا صدرالدین ابن التواب حاجی اکبر، متخلص به بسمل گفته است.

فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مرآت الفصاحه (۲۰۶-۲۰۷).

دانش مشهدی، محمد بزرگ‌نیا، فرزند عبدالحسن تهرانی. (۱۲۸۱-۱۳۴۷ ش)، شاعر، متخلص به دانش. در مشهد ولادت یافت و در همان شهر پس از تحصیل مقدمات، به فراگیری علوم ادبی نزد استادانی چون ادیب نیشابوری و شیخ محمد حسین شیرازی پرداخت. پیشه اصلی وی، تجارت بود. در دوره چهارم مجلس شورای ملی از طرف مردم خراسان به نمایندگی انتخاب گردید. بزرگ‌نیا شاعری توانا و دارای لطف کلام و ذوق سرشار بود و در سرودن قصیده به سبک استادان کهن مهارت داشت. «دیوان» وی به نام «راز دانش» به چاپ رسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۳۹-۱۳۴۳)، صد سال

خدمات و مشاغل اداری به او فرصت نمی داد که در این قسمت کار فوق العاده ای کند. کارهای هنری وی منحصر بود به تدریس موسیقی آن هم فقط چند سالی در جوانی در مدرسه دارالفنون و آموزش موسیقی به چند نفر از علاقه مندان از قبیل: محمد علی شاه قاجار، محمد حسن میرزا، شاهزاده جهانگیر میرزای حسام و رکن الدین مختاری. او در علم پزشکی هم مدتی تحصیل کرده و در بیمارستان دولتی (سینای فعلی) مدت زمانی کارآموزی داشته است. در تهران درگذشت. وی آهنگی در چهارگاه ساخته که اشعار آن را خود سروده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۱-۵۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۵۳-۲۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۵۷-۶۰).

دانشور، سیمین، فرزند محمد علی احیاء السلطنه. (تو ۱۳۰۰ ش)، داستان نویس، مترجم، محقق، استاد دانشگاه و روزنامه نگار. در شیراز دیده به جهان گشود و تا پایان دوره متوسطه در مدرسه مهرآیین شیراز تحصیل کرد. پس از آن وارد دانشگاه تهران شد و در ۱۳۲۸ ش با نگارش رساله «علم الجمال در ادبیات فارسی» موفق به دریافت درجه دکتری ادبیات فارسی شد. سپس به آمریکا رفت و از دانشگاه استنفورد کالیفرنیا درجه فوق دکتری تخصصی در رشته زیبایی شناسی اخذ کرد. پس از بازگشت به ایران به تدریس در رشته های باستان شناسی و تاریخ و هنر دانشگاه تهران و زیبایی شناسی در هنرستان عالی موسیقی و هنرهای زیبا پرداخت. وی عضو هیأت نویسندگان مجله «علم و زندگی» و «کتاب ماه» و مدیر مجله «نقش و نگار» نیز بود. سیمین با جلال آل احمد ازدواج کرد و همپای او به فعالیت های فکری و فرهنگی پرداخت. از آثار وی: تحقیقات: «شناخت و تحسین هنر»؛ داستانها: «سووشون»؛ «آتش خاموش»؛ «شهری چون بهشت»؛ «به کی سلام کنم»؛ «غروب جلال»؛ «جزیره سرگردانی»؛ ترجمه ها: «سرباز شکلاتی»؛ «دشمنان»؛ «بتاتریس»؛ «داغ ننگ»؛ «بنال وطن».

چون سبوی تشنه (۲۰۹-۲۱۰)، کیان (س ۶ ش ۲۲، ص ۶۷-۶۶)، کیهان فرهنگی (س ۲ ش ۶ ص ۱۱-۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۸۶-۳۸۷).

دانشور، علی. (س چهاردهم ق)، محقق. تحصیلات

گرفتند از زمان قدیم هیچده نکته در علم ریاضی مانده بود که تنها شش نکته آن توسط خواجه نصیرالدین طوسی حل شده بود و بقیه را وی حل کرد. ملا ابوالحسن در شعر فارسی نیز استاد بود و غزل را نیکو می سرود. فضل خلخالی و شیخ احمد خلخالی از شاگردان وی بودند. در کاشان درگذشت و جنازه وی به اردبیل منتقل شد و در آنجا دفن گردید. وی در اکثر رشته ها تألیفاتی دارد؛ از جمله: «الشوارق فی الکلام»؛ «حل ما لا ینحل»؛ در حل دوازده مسأله ریاضی؛ «حسنات»؛ در حکمت طبیعی؛ «مشارق» و «مرآت الافلاک»؛ در حکمت ریاضی؛ «حاشیه بر شمسیه»؛ «حاشیه بر تهذیب»؛ در منطق؛ «رساله اثبات واجب» به فارسی؛ «اثبات الواجب» به عربی؛ «روضة الجنان»؛ در حکمت؛ شرح «فرائض»؛ «دیوان» اشعار.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۴، ۵۹۲، ۵۹/ ۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۸، ۶۸۳، ۶۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲-۲۴۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۳)، کشف الظنون (۸۴۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۰)، هدیه العارفین (۱/ ۷۴۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱-۳۲).

دانشمند تبریزی، عبدالباقی - باقی تبریزی.

دانشور، تقی خان، فرزند نورمحمد خان. (۱۲۵۸-۱۳۳۹ ش)، موسیقیدان، شاعر، مدرس و نویسنده. در تهران متولد شد. او توسط موزین الدوله نقاشباشی، از بستگان نزدیکش، به مدرسه دارالفنون وارد شد تا زیر نظر لورم فرانسیس تحصیل موسیقی کند. تقی خان پس از فراگرفتن قواعد نت خوانی، به زدن آلات بادی مشغول شد. بعد نزد دووال نواختن ویولن را آغاز کرد. سپس مدتی در کلاس حسین خان اسماعیل زاده و چندی در خدمت میرزا عبدالله ردیفهای ایرانی را فراگرفت و نزد حسام السلطنه به تعلیم ویولن پرداخت و توسط او به دربار راه یافت و ملقب به اعلم السلطان شد و چندبار در حضور مظفرالدین شاه قاجار ساز زد. وی اولین ایرانی است که به ویولن آشنا شد و این ساز را نواخت. «خاطرات دربار قاجاریه» که از مشاهدات عینی وی بوده قریب دو سال در مجله هفتگی «روشنفکر» منتشر می شد. موسیقی از کارهای تفننی دانشور بود، زیرا



دانشور علوی، نورالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۵۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۲).

دانش یزدی، آقا علی، فرزند عبدالکریم. (تو ۱۳۱۷ ق)، شاعر، متخلص به دانش. وی در یزد به دنیا آمد و تحصیلات قدیم را در آنجا گذراند. از اوست:  
ز بسی دانشی دانش آموختم  
گشودم پروبال و پر سوختم  
تذکره سخنوران یزد (۱۳/ ۸۱۵).

داودی بوشنجی، ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد بن مظفر. (۳۷۴-۴۶۷ ق)، مسند، محدث و مدرس. در بوشنج به دنیا آمد و همانجا نزد ابومحمد بن حمویه سرخسی به استماع حدیث پرداخت. در هرات از عبدالرحمن بن ابی شریح و در نیشابور از ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابن یوسف و ابن محمض حدیث شنید و در بغداد از ابن مهدی فارسی و دیگران بهره برد. وی چندی در بغداد ماند و نزد ابوحامد و صعلوکی و ابوبکر قفال فقه آموخت. او از مشایخ مورد احترام خراسان و همصحبت ابوعلی دقاق و ابوعبدالرحمن سلمی بود. او مجلس وعظ و فتوی و تدریس داشت. در بوشنج درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۲۲-۲۲۶).

داور، علی اکبر، فرزند کلب علی خان خازن خلوت. (۱۲۶۴-۱۳۱۵ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در تهران متولد شد. در مدرسه دارالفنون به تحصیل پرداخت و پس از اتمام تحصیل به خدمت عدلیه درآمد و به جهت اینکه به مقاطع بالاتری دست یابد برای ادامه تحصیل (به همت حاج ابراهیم پناهی) به سوئیس رفت و در رشته حقوق، موفق به دریافت دکترای شد. وی حدود ده سال در اروپا تحصیل کرد و در ضمن آن به فعالیتهای سیاسی نیز مشغول بود. داور در اروپا اعلامیه‌هایی را که به نام حزب ملی ایرانی در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ م منتشر می‌شد، با تیتیر عین - لام - پر امضاء می‌کرد. او در ۱۳۰۰ ش به ایران بازگشت و به سمت رییس وزارت

عالی خود را در دانشکده فنی تهران و مدرسه علوم جغرافیایی پاریس به اتمام رساند. از آثار وی: «نقشه برداری».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۰).

دانشور، محمد علی، فرزند تقی. (تو ۱۲۹۷ ش)، دبیر و محقق. در بروجرد متولد شد. تحصیلات مقدماتی و دوره اول متوسطه را در موطن خود به پایان رساند، سپس به اهواز رفت و دوره دوم را در آن شهر به پایان برد و به تهران آمد و به تحصیل در دوره عالی مشغول شد. در ۱۳۱۷ ش موفق به دریافت لیسانس در رشته فلسفه و علوم تربیتی شد. پس از آن به دعوت شورای فرهنگی بریتانیا و تصویب وزارت فرهنگ، رهسپار انگلستان شد و مدت دو سال در آنجا به تحصیل پرداخت و از دانشگاه نایتینگهام گواهی مهارت کامل در زبان انگلیسی را دریافت کرد و در ۱۳۱۹ ش به تهران بازگشت و در دبیرستانهای تهران به تدریس زبان انگلیسی مشغول شد. او در ۱۳۲۸ ش با سمت معلم زبان و تاریخ ادبیات انگلیسی به دانشکده ادبیات تبریز منتقل شد. از آثار وی: «روانشناسی کودک»؛ «سنجش هوش در آموزش» و پرورش.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۰-۲۳۱).

دانشور بختیاری، حسینقلی، فرزند میرزا ابوالفتح. (تو ۱۳۳۰ ق)، شاعر. تحصیلات ابتدایی را در قهفرخ به اتمام رسانید و به کسب و کار پدری، که مباشرت در املاک بود، مشغول گردید. دانشور در سرودن شعر توانا بود. اشعاری از وی در «تذکره شعرای معاصر اصفهان» نقل شده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۹۳-۱۹۴).

دانشور بختیاری، میرزا ابوالفتح. (تو ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به دانشور. در مکتبهای قدیم درس خواند. او ساکن قهفرخ بود. به امور زراعی اشتغال داشت و گاهی شعر نیز می‌سرود. از اوست:

دانشور از رفیقان هرگز وفا ندیده  
یارب بده وفایی یاران بی وفا را  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۹۳).

متخلص به داور. در شیراز متولد شد. در زادگاهش علوم ادبی و عربی، فقه و اصول و ریاضیات را فراگرفت و در عین حال به عرفان نیز پرداخت. او به کرمان رفت و مدتی به سیر و سلوک پرداخت و هم ریاضیات را تکمیل کرد. در شیراز به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام می‌پرداخت و مدتی امام جماعت شاهچراغ بود. فرصت شیرازی و قدسی مشهدی در شاعری از شاگردان وی بودند. از آثار وی: «اصلاح الالفاظ»؛ «حاشیه تفسیر صافی»؛ شرح «زیارت عاشورا»؛ «ضیاء القلوب»؛ «نورالیقین فی شرح الاربعین»؛ «دیوان» اشعار؛ «مرآت الفصاحه»؛ «اساس الکمال»؛ «گنج گوهر»؛ «العشرة الکامله».

آثار المجمع (۲۶-۳۳)، ابضاح المکنون (۱/ ۹۰، ۲/ ۱۰۱، ۲۶۵، ۴۶۱، ۶۸۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۹۳-۲۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹۳-۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹، ۱۰۸۷-۱۰۸۸، ۱۵/ ۱۲۷، ۲۶۷-۲۶۸)، ریحانه (۵/ ۳۵۹-۳۶۰)، شرح حال رجال (۲/ ۵)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۱۷)، مرآت الفصاحه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۷۰-۲۷۱)، هدیه المارغین (۲/ ۴۶۹).

داور قاجار، امام ویردی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (تو ۱۲۱۱ ق)، شاعر، متخلص به داور. سمت سر کشیکچی باشی ایلخانی داشت و به این سمت نیز شهرت یافت. پس از مرگ پدرش، با محمد شاه برادرزاده خود به مخالفت برخاست و با همراهی برادرش علینقی میرزای رکن‌الدوله کوشید که سلطنت علیشاه ظل‌السلطان را مستقر و مستحکم سازد، ولی به جایی نرسید و با شاهزادگان دیگر در زندان اردبیل محبوس شد. اما چندی بعد به همراهی ظل‌السلطان و رکن‌الدوله و نصرالله میرزا از زندان فرار کرد و به خاک روسیه گریخت. چون دولت روسیه به آنان روی خوش نشان نداد، به بغداد رفتند و دولت عثمانی ماهیانه‌ای برای آنان معین نمود و در غربت مانند دیگر برادران خود چندان ماند که عمرش به سر رسید و هرگز روی وطن خویش را ندید. وی دارای «دیوان» شعری است.

تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۶۰۳-۶۰۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۹)، شرح حال رجال (۱/ ۱۶۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۰)، مکارم الآثار (۲/

عدلیه و مالیه منصوب شد و پس از آن حزب رادیکال را پایه‌گذاری کرد و با انتشار روزنامه «مرد آزاد» به طور جدی وارد ممرکه سیاست شد. او در دوره‌های چهارم تا ششم نماینده مجلس شد. در مجلس پنجم یکی از تهیه‌کنندگان ماده واحد خلع قاجاریه از سلطنت بود و از جمله کسانی بود که تلاش بسیاری برای به سلطنت رساندن سردار سپه کرد. داور با خوردن مقدار زیادی تریاک خودکشی کرد، در حالی که روزنامه‌ها علت مرگ او را سکنه اعلام کردند. وی دو روز قبل از خودکشی مورد عتاب و تهدید رضاشاه واقع شده بود. جنازه وی را در صفایه تهران دفن کردند. از آثار وی: «اصول محاکمات اصلاح شده به موجب ماده واحد»؛ «حقوق جزایی»؛ «قانون جزا».

تاریخ بیست ساله ایران (۶/ ۳۱۴-۳۳۴)، تاریخ جراید (۲/ ۲۰۲-۲۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۵۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۸۲-۱۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۰-۳۵۱)، شخصیت‌های نامی (۱۹۲-۱۹۴)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲۷-۴۲۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۵۴-۶۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۸-۵۰۷).

داور حسینی، سید کاظم، فرزند سید محمد علی. (۱۳۰۰-۱۳۷۱ ش)، شاعر، متخلص به داور. معروف به روح‌الامین. در همدان به دنیا آمد، پس از تحصیلات ابتدایی، از دانشسرای مقدماتی همدان فارغ‌التحصیل شد و در همان شهر به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. داور فنون شعر را از آزاد همدانی و مفتون کبریاپی آموخت و از اعضای انجمن ادبی آن شهر بود. او شاعری پرشور و از حافظه‌ای قوی بهره‌مند بود. متجاوز از سی هزار بیت شعر دارد که قسمتی از آن به نام «روان الوند» در ۱۳۲۵ ش و اثر دیگری از وی به نام «روی پل تجریش» در ۱۳۳۷ ش چاپ شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۹۴-۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۲۸-۱۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۴).

داور شیرازی، شیخ محمد مفید، فرزند میرزا محمدنبی بن میرزا محمدکاظم. (۱۲۵۱-۱۳۲۵ ق)، فقیه، عارف، حکیم، تذکره‌نویس، مدرس و شاعر،

(۲۰۰).

داور کیا حسینی. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر داور کیا الحسینی»؛ قطعه‌ای بریده، به قلم سه دانگ نستعلیق خوش و سه دانگ ثلث عالی، با رقم: «قاطعه داور کیا الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۶).

داوری آرانی کاشی، سلطان ابراهیم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به داوری. در قریه آران کاشان متولد شد و پس از تحصیل کمالات عهده دار منصب قضای کاشان شد. داوری به خراسان سفری داشته است. وی با میر حیدر کاشی معاصر بود و با او مشاعره داشت. او در سرودن اشعار هجو آمیز تبحر داشته است.

تذکره روز روشن (۲۵۶)، تذکره نصرآبادی (۳۰۸).

الذریعه (۹/ ۳۱۹، ۸۶۸-۸۶۹).

داوری شیرازی، محمد، فرزند محمد شفیع وصال. (۱۲۳۸-۱۲۸۲/۱۲۸۳ ق)، خطاط، نقاش، ادیب و شاعر، متخلص به داوری. در شیراز به دنیا آمد علوم ادبی و عربی و آداب سخنوری و خوشنویسی را در محضر پدر و برادرش، وقار شیرازی، آموخت و فنون نقاشی و چهره‌نگاری و نیز زبان و ادبیات ترکی را از شخصی به نام حاجی اسدالله فراگرفت. داوری در سرودن انواع مختلف شعر بویژه قصیده مهارت داشت. خطوط هفت گانه را خوش می‌نوشت و در نستعلیق قوی دست بود. صاحب «طرائق الحقائق» مدت دو ماه نزد وی تعلیم خط گرفته است. او همچنین در هنر نقاشی بخصوص آبرنگ، شیرین قلم و صاحب ابتکار بود و تذهیب و آرایش تصاویر را نیکو می‌دانست. مؤلف «حدیقه الشعراء»، وی را شمس القلاده خواندان وصال دانسته است. از کارهای هنری این استاد، تذهیب و نقاشی «شاهنامه فردوسی» است که بعدها توسط لطفعلی خان شیرازی و میرزا آقای نقاش تکمیل شد. داوری در زادگاه خود درگذشت و در کنار میرزای سکوت، در حرم شاهچراغ به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعار وی را در حدود پانزده هزار بیت دانسته‌اند. در بعضی منابع «رساله‌ای در عروض» و کتابی در «معانی و

بدیع» و «فرهنگ» بزرگی به زبان ترکی به وی نسبت داده‌اند. از نقاشیهای وی: چهار قطعه تصاویر آبرنگی از قیافه رجال برجسته دوره ناصری که در مرقعی باخطوط متنوع ترتیب یافته است؛ تصویر محمد شفیع وصال که بر روی تشکی نشسته است. از خطوط او: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «...و انا العبد...محمد المتخلص بدآوری این المرحوم وصال... سنه ۱۲۶۷»؛ یک نسخه «لوايح» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «...فی سنه ۱۲۷۶... و انا العبد داوری بن وصال»؛ یک نسخه «چهارمقاله» نظامی عروضی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...حرره داوری بن وصال غفر له، سنه ۱۲۷۹»؛ یک نسخه «سحر حلال»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...داوری بن وصال ۱۲۸۲».

آثار عجم (۳۵۹-۳۶۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/

۷۱۲-۷۱۶)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۳-۷۱۵)،

اطلس خط (۵۶۵-۵۶۶)، بزرگان شیراز (۳۶۳)، تاریخ

ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۰۵-۲۰۷)، تاریخ هنرهای

ملی (۲/ ۹۸۷)، تذکره روز روشن (۲۵۶-۲۵۷)،

حدیقه الشعراء (۱/ ۶۰۴-۶۱۳)، دانشمندان و

سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۰۶-۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۳۱۹-۳۲۰)،

ریحانه (۲/ ۲۱۲، ۶/ ۳۲۶-۳۲۷)، سرآمدان

فرهنگ (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۸۶-۱۸۸)،

طرائق الحقائق (۳/ ۳۷۶-۳۷۹)، فارسنامه

ناصری (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۱۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۴)،

لغت‌نامه (ذیل / داوری شیرازی)، المآثر والآثار (۲۰۵)،

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۱-۷۸۲)، مجمع الفصحا (۲/

۲۹۳-۲۹۹)، مرآت الفصاحه (۲۰۸-۲۱۱)، مکارم الآثار

(۴/ ۱۰۶۹-۱۰۷۰).

داوود. (ز ۹۵۵ ق)، رسام. وی رسام فلزات سخت و فولاد و نقره بود. از آثار او کاسه متقش زیبا و استادانه چهل کلیدی موجود است که به انواع نقوش آرامسته گردیده و با ادعیه مختلف مستور شده است. خط نسخ و ترسیم نقوش هندسی و تصاویر ستاره‌شناسی درخور تحسین است و رقم «عمل داود فی سنه ۹۵۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۰).

داوود. (س دوازدهم ق)، نقاش. این هنرمند در آبرنگ و سیاه قلم دست داشت و جانورسازی را نیکو

داوود شیرازی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. در خانواده‌ای هنرمند، در شیراز به دنیا آمد. وی نوازنده بسیار خوبی بود و تار را خوش می‌نواخت و از معاصران آقا حسینقلی به شمار می‌رفت. از شاگردان او، علیرضا خان چنگی بود که تار را نزد وی آموخت. تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵).

داوود شیرازی. (ز ۱۳۰۵ ق). خطاط. از آثار وی: یک نسخه «وصایای خواجه نظام‌الملک»، به قلم کتابت خفی متوسط که به سال ۱۳۰۵ در بمبئی، چاپ سنگی شده است و چنین رقم دارد: «بید اقل العباد میرزا داود شیراز بتاریخ چهارم شهر جمادی الاولی من شهر سنه ۱۳۰۵». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۵-۱۸۶).

دایی جواد، سید محمدرضا. (س چهاردهم ق)، محقق. از آثار وی: «تاریخ ادبیات ایران»؛ «دستور زبان فارسی یا راهنمای تجزیه و ترکیب»؛ «راهنمای دستور زبان فارسی برای همه»؛ «زیبایی سخن یا علم بدیع در زبان فارسی». مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۵۶).

دایی نمایشی، میرزا محمد حسین، فرزند احمد صراف. (۱۲۸۷-۱۳۴۴ ق)، هنرمند. در حدود ۱۳۱۵ ق برای کسب و تجارت به رشت رفت و در آن شهر ساکن شد و با سمت منشیگری به خدمت تجارتخانه سید علی تبریزی درآمد. از زمانی که میرزا حسن خان ناصر، جمعیت امید ترقی را به عنوان نخستین گروه نمایشی گیلان تشکیل داد، میرزا محمد نیز عضویت آن جمعیت را پذیرفت و وارد کار نمایش شد. وی نخستین کسی بود که در رشت، در محل سرای گلشن، مجلس جشنی به نام مشروطیت برپا کرد. در زمان آمدن هنرپیشه‌های قفقازی به رشت و اجرای نمایشنامه نادر شاه به روی صحنه آمد و نقش میرزا مهدی‌خان را اجرا کرد و چون صاحب ذوق و استعداد بود، در کار نمایش مهارت کامل پیدا کرد و کم‌کم معروف به دایی نمایشی شد. بعدها در تشکیل دارالایستام در رشت خدمات مؤثری کرد. وی در بنیانگذاری و گسترش تئاتر واقع‌گرا و انتقادی در شهرستانها که نوعی مبارزه با خرافات در میان مردم از

می‌دانست. وی از جمله کسانی بود که در زمان تسلط افغانه بر ایران و زوال کار نقاشی، با چند تن دیگر هنر نقاشی را رواج داد. از آثار او تصویر گاوی در کمال امتیاز است که رقم «یا داود» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۳)، گلستان هنر (چهل و هشت).

داوود اصفهانی، میرزا داوود، فرزند میرزا عبدالله مستوفی. (وف ۱۱۳۳ ق)، شاعر. از نوادگان دختری شاه عباس صفوی بود. در اصفهان متولد شد. او تولیت آستان قدس رضوی و وزارت سلطان حسین بایقرا را داشت. وی داماد شاه سلیمان بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «دیوان اشعار» منظومه «سلطان الانساب»؛ «زبور الماشقین»؛ مثنوی «نمکدان دین». در کتاب «فهرستواره کتابهای فارسی» تخلص وی داور ذکر شده که در هیچ‌کدام از منابع بدان تصریح نشده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۱-۹۴۲)، تذکره القبور (۳۱۹-۳۲۰)، تذکره المصارعین (۱۲۶-۱۲۷)، ۲۷۲-۲۷۹، تذکره نصرآبادی (۱۴-۱۵)، الذریعه (۹/ ۳۱۸)، ریاض العارفین (۱۹۴)، صبح گلشن (۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۳۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۸۵)، منظومه‌های فارسی (۲۶۲-۲۶۴)، نتایج‌الافتکار (۲۴۴-۲۴۵).

داوود بلخی. (س دوم ق)، صوفی. از مشایخ خراسان بود که با عارف مشهور ابراهیم ادهم مصاحبت داشت. نفحات‌الانس (۴۷-۴۸).

داوود پیرنیا - پیرنیا، داوود.

داوود تویرکانی، محمد داوود. (س یازدهم ق)، شاعر. از زادگاهش تویرکان به اصفهان رفت و در مدرسه خواجه محبت نزد علاءالدین حسین سلطان‌العلماء تلمذ کرد. در پایان عمر به هندوستان سفر کرد و در همانجا ساکن شد تا در دکن درگذشت. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۵۲۴)، تذکره روز روشن (۲۵۶)، تذکره نصرآبادی (۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۳۱۹-۳۱۸)، کاروان هند (۱/ ۴۰۳-۴۰۴).

طریق تاثیر بود، فعالیت مشمر و پیشرو داشت.

ادبیات نمایشی (۲/ ۶۵، ۶۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۹۷)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۹۲).

دباس جیرفتی، شیخ اسماعیل. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. از پیران شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود. محضر شیخ مؤمن شیرازی را درک کرد و حکایت بسیاری درباره وی نقل نمود. نفحات الانس (۳۴۸).

دبستانی خاندانی، میرزا محمود، فرزند آقا یوسف. (ح ۱۲۵۵-۱۳۲۴ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. ملقب به شیخ محمود امین الاسلام. در کرمان متولد شد. مقدمات را نزد حاج شیخ ابوجعفر کرمانی، ملا عبدالله رایینی و ناظم الاسلام کرمانی آموخت. او زبان فرانسه و انگلیسی را می دانست و به عربی آشنایی کامل داشت و از حافظه قوی برخوردار بود و مطالعات تاریخی فراوان داشت. وی از آزادیخواهان و مشروطه طلبان در تهران و کرمان بود و در واقعه پیدایش حزب دمکرات در کرمان، از اعضای فعال و برجسته حزب محسوب می شد. از دوره هشتم تا دوازدهم نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی بود. او که به سبب اتسایش به خاندان درگاه قلی بیگ، لقب درگاهی یافته بود برای اینکه از آسیب سرتیپ محمد درگاهی (رئیس شهربانی) مصون بماند، نام خانوادگی خود را به دبستانی تغییر داد و به کرمان بازگشت و در املاک موقوفه خاندان خود به کشت و برداشت مشغول شد، تا اینکه در شهریور ۱۳۲۰ به خدمات اجتماعی پرداخت و به سمت ریاست شیر و خورشید برگزیده شد و سرانجام در کرمان درگذشت. او مدتی مدیر مسئول روزنامه «نامه فرهنگ» کرمان بود.

تاریخ جراید (۴/ ۲۷۲-۲۷۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۹۸-۲۰۱)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۶۲-۶۶۵)، پغما (س ۱۸، ص ۲۱۳-۲۱۷).

دبستانی کرمانی، میرزا محمود - دبستانی خاندانی.

دبوسی، ابوالقاسم علی بن ابی یغلی مظفر بن حمزه بن زید حسینی علوی. (وف ۴۸۲ ق)، ادیب، فقیه،

مدرس و عالم شافعی. منسوب به دبوسیه، شهری بین سمرقند و بخارا، بود. از محمد بن عبدالعزیز قنطری و ابوسهل ابیوردی و ابومسعود بجلی حدیث شنید. در ۴۷۹ ق برای تدریس در نظامیه وارد بغداد گشت و عهده دار تعلیم شد. از او تعبیر به امام و شیخ شافعیه کرده اند. گذشته از تبحر در قرائت، فقه، حدیث، اصول و لغت، در کلام و مناظره نیز پیشگام بود. هبة الله سقطی و ابوالعز قلانسی و عبدالوهاب انماطی از شاگردان وی بودند.

سیرالنبله (۱۹/ ۹۱-۹۳)، الکامل (۸/ ۱۵۲)، لغت نامه (ذیل / دبوسی)، مدارس نظامیه (۱۲۹، ۱۴۱)، معجم البلدان (۲/ ۴۹۹).

دبوسی بخاری، ابوزید عبدالله / عبیدالله بن عمر بن عیسی. (ح ۳۶۷-۴۳۰ ق)، فقیه، اصولی و قاضی حنفی. اصل وی از دبوسیه، بین بخارا و سمرقند، بود. وی از مشایخ و بزرگان فقه حنفی است که در فقاہت ضرب المثل بود. او پایه گذار علم خلاف است. دبوسی قاضی سمرقند بود و در بخارا درگذشت. در «معجم البلدان» سال مرگ وی، ۴۳۲ ق ذکر شده است. از آثار وی: «الاسرار»، در اصول و فروع حنفیه؛ «الامد الاقصی»؛ «تأسیس النظر»، در جدل و اختلاف بین ابوحنیفه و دو پیشوای دیگر: مالک و شافعی؛ «تقریم الأدلة»، در اصول؛ «الانوار»، در اصول فقه؛ «خزانة الهدی»، در فتاوی؛ شرح «جامع الکبیر» شیبانی.

الاعلام (۴/ ۲۴۸)، ریحانه (۲/ ۲۱۳)، سیرالنبله (۱۷/ ۵۲۱)، کشف الظنون (۸۴، ۱۶۸، ۱۹۶، ۳۳۴، ۳۵۲، ۳۶۷، ۵۶۸، ۷۰۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۸)، لغت نامه (ذیل / عبدالله)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۶)، معجم البلدان (۲/ ۴۹۹)، وفيات الاعیان (۳/ ۴۸)، هدیة العارفين (۱/ ۶۴۸).

دبیر اصفهانی، ادیب الممالک عبدالاحسین بنان زاده - ادیب فرهمند.

دبیر اعظم بهرامی، فرج الله، فرزند محمد علی خان تفرشی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۳۰ ش)، روزنامه نگار. ملقب به دبیر اعظم. وی پس از پایان تحصیلات، وارد خدمات دولتی شد و مشاغل مختلفی را عهده دار شد، از جمله:

حديقة الشجرة (۱/ ۱۶۱)، سفينة المحمود (۱/ ۱۹۹-۲۰۰)، مصطفی خراب (۶۳-۶۴).

دبیران، باقر، فرزند دبیرالممالک. (۱۲۶۶-۱۳۱۸ ش)، روزنامه نگار. معروف به دبیرزاده ملابری. در ملایر متولد شد. پس از طی تحصیلات به مشاغل دولتی پرداخت. در بیست و دو سالگی علاقه زیادی به راهنمایی و تشویق مردم برای حفظ ملیت و تحریک حس میهن پرستی داشت؛ به همین جهت اغلب اوقات در انجمنها و معابر و مساجد به ایراد نطق‌های مهیجی در این زمینه می‌پرداخت. در ۱۲۹۹ ش روزنامه «سهیل» را در ملایر تأسیس کرد، ولی به علت بالا بودن هزینه چاپ و همچنین حرکت مهاجران ایرانی به طرف استانبول تنها دو شماره از آن انتشار یافت و روزنامه تعطیل شد و دبیران همراه مهاجران به استانبول رفت. دبیران مدتی در وزارت دادگستری اشتغال داشت و مدتی نیز به مسافرت در غرب از طرف وزارت دارایی پرداخت.

تاریخ جراید (۳/ ۴۹-۵۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۰۲).

دبیران، غلامرضا. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی منظومه «دعای کمیل» و «منظومه توسل»، که هر دو در تهران به چاپ رسیده است. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۵-۶۹۴).

دبیران قزوینی، نجم‌الدین ابوالحسن / ابوالحسن / ابوالمعالی علی بن عمر بن علی. (۶۷۵-۶۸۰ ق)، منجم، حکیم و مدرس شافعی. در قزوین متولد شد. از اکابر علما و حکما و دانشمندان شافعی بود. او استاد علامه حلی و قطب‌الدین محمود شیرازی و شاگرد خواجه نصیر طوسی بود. در نجوم دست داشت و به دعوت خواجه نصیر طوسی به مراغه رفت و در کار رصد با او همکاری کرد. در قزوین تدریس می‌کرد، حوزه درس او مجمع افاضل بود. وی به تشیع هم گرایش وافر داشت. از آثار وی: «شمسیه»، در قواعد منطق؛ «شرح کشف»؛ «حکمت العین»؛ «شرح جامع الدقائق فی کشف الحقائق»، در منطق؛ «عین القواعد» و شرح آن به نام «بحر القوائد»، در منطق و حکمت؛ «المفصل» شرح «المحصل» امام فخر رازی، در کلام.

منشی اول وزارت جنگ، رئیس دفتر پیاده نظام در وزارت جنگ، منشی اول وزارت فوائد عامه و بازرگانی، رئیس دفتر وزارت جنگ، رئیس دفتر مخصوص رضاخان، سرپرست محصلین در اروپا، فرماندار اصفهان، استاندار استان هفتم، وزیر پست و تلگراف، استاندار استان نهم و وزیر کشور. در زمان کودتای رضاخان در وزارت جنگ صاحب منصب بود. در ۱۳۰۱ ش پس از تشکیل قشون متحدالشکل، مجله‌ای به نام «قشون» منتشر کرد. در سفر سوم احمد شاه به اروپا از شاه لقب دبیر اعظم گرفت. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان مورد توجه شاه واقع شده و به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی منصوب شد. دبیر اعظم که مردی مطلع و به تاریخ و جغرافیای ایران آگاه بود یکی از هفت نفری بود که به قصر سلطنتی فراخوانده می‌شد تا بر معلومات رضاخان بیافزاید. پس از مدتی مورد خشم شاه قرار گرفت و بعد از آن مدتی به عنوان سرپرست محصلین قورخانه به اروپا رفت. سپس به حکومت اصفهان و پس از آن حکومت فارس رسید. در اداره حکومت فارس، بنای آرامگاه حافظ را تجدید کرد. بعد از آن مدتی در کابینه مخبرالسلطنه، وزیر پست و تلگراف شد و در ۱۳۱۳ ش به حکومت خراسان منصوب گشت، اما چندی نگذشت که دوباره مورد خشم شاه قرار گرفت و پس از مدتی حبس به ملایر تبعید شد. بعد از آزادی مدتی در روزنامه «شفق سرخ» مقالاتی با امضای ف. برزگر می‌نوشت تا اینکه در کابینه قوام السلطنه چند ماهی وزیر کشور شد و بعد از آن استاندار اصفهان گردید. سرانجام بار دیگر به فعالیت ادبی روی آورد و به نوشتن مقاله در روزنامه‌ها مشغول شد. در تهران درگذشت. وی صاحب «سفرنامه مازندران» است.

تاریخ بیست ساله ایران (۶/ ۱۶۳)، تاریخ جراید (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۳-۱۱۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۲۴-۳۲۵).

دبیر تفرشی، میرزا عنایت الله / عنایت، فرزند میرزا هدایت. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دبیر. در جوانی در دفترخانه شاهی به امر انشاء مشغول بود و پس از مدتی به خدمت شاهزاده احمدعلی میرزای قاجار درآمد. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.



مدرس. در گلبنای قزوین متولد شد. تحصیلات ابتدایی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان شاهپور (امید) قزوین گذراند و در ۱۳۱۸ ش دیپلم گرفت. سپس وارد دانشگاه تهران شد و در رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل و موفق به دریافت دکتری شد. وی از ۱۳۲۰ ش به استخدام وزارت دارایی درآمد و در ۱۳۵۳ ش بازنشسته شد و مدت ۳۴ سال به مشاغل مختلف دولتی مشغول بود. از ۱۳۲۶ ش به همکاری با دهخدا در لغتنامه پرداخت و پس از مرگ وی هم همین کار را ادامه داد و در ضمن آن از تدریس غافل نماند. دبیر سیاقی به دعوت دانشگاه عین الشمس قاهره دو سفر به مصر رفته و به تدریس و سخنرانی پرداخت. او نخستین استاد فارسی در دانشگاه پکن است که تاکنون دو سفر به آن کشور رفته و به تدریس پرداخته است. وی از محققان نامی کشور است که بیشتر اوقات عمرش را صرف تحقیق در متون فارسی کرده است. او شعر نیز می سراید. از دیگر آثار او، علاوه بر همکاری در تدوین «لغت نامه فارسی»: «رگ رگی از آب شیرین و آب شور»، مجموعه شعر: «حدود پیکجاه مقاله علمی و تحقیقی»، «تصحیح دیوان فلوجهری»، «دیوان فرخی»، «شاهنامه فردوسی»، «دیوان دهخدا» و «جامع التواریخ رشیدی»؛ «دستور زبان فارسی».

سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۳۵۲-۱۳۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۸-۴۷۰).

دبیر شیرازی، ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد. (تو ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، مدرس و صوفی. در قصبه اهرم مرکز تنگستان متولد شد. در کودکی به همراه پدر به بوشهر رفت و تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سعادت به پایان رساند. سپس برای ادامه تحصیل به کراچی سفر کرد و پس از تحصیل در دبیرستانهای کراچی به بمبئی رفت و از دانشگاه بمبئی فارغ التحصیل شد. ابوالقاسم پس از فراگیری زبانهای عربی و انگلیسی به بوشهر بازگشت و به تدریس زبان انگلیسی در مدرسه سعادت پرداخت. او به علت داشتن حافظه قوی و هوش سرشار، زبان فرانسه را خود آموخت و قادر به ترجمه زبان مزبور به فارسی شد. وی بعضی از مشاغل دولتی را نیز عهده دار بود. دبیر در طریقت دست ارادت به بابا عبدل سرمست علیشه داد و بعد از آن در مسلک تنوسوفی که

الاعلام (۵/ ۱۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۲-۲۴۳)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، حبیب السیر (۳/ ۱۰۷)، ریحانه (۵/ ۱۷-۱۶)، کشف الظنون (۵۴۰)، ۶۸۵، ۱۰۶۳، ۱۱۸۲، ۱۶۱۴)، الکنز واللقاب (۳/ ۱۰۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۵۹)، مینودر (۲/ ۷۹۸-۷۹۹)، هدیه الاحباب (۲۲۲)، هدیه العارفین (۱/ ۷۱۳).

دبیرالدوله، حاج میرزا محمد تقی، فرزند میرزا مصطفی وکیل لشکر. (ز ۱۳۱۲ ق)، خطاط. وزیر دارالشورای ناصرالدین شاه قاجار بود. اجدادش از علما و مجتهدان بودند و سلسله نسبش به امام زین العابدین (ع) می رسید. در جوانی تحصیل حسابداری و دفترداری و مقدمات علوم ادبی و عربی کرد. وی خطوط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. چون پدرش لشکرنویس بود، وی در ۱۲۸۰ ق عضو دفترخانه وزرات لشکر شد. در ۱۲۸۲ ق به نیابت پدرش، به منصب لشکرنویسی رسید. در ۱۲۹۸ ق، پس از مرگ پدرش، شغل و لقب پدرش به وی تفویض شد. در ۱۳۰۹ ق جزو وزرای دارالشورای کبرای دولتی شد. در ۱۳۱۲ ق لقب دبیرالدوله گرفت. پس از درگذشت، پیکرش را به کربلا منتقل کردند و در رواق حرم امام حسین (ع) به خاک سپردند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۶)، القاب رجال دوره قاجاریه (۶۵، ۲۱۸)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۰)، فرهنگ رجال قاجار (۷۶).

#### دبیرزاده ملایری - دبیران، باقر.

دبیرالسلطان، علی اکبر. (ز ۱۳۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «برای تقدیم ... مظفرالدین شاه، ابن غلام جان نثار علی اکبر الملقب بدبیرالسلطان، تحریر نمود، روز یکشنبه دوم شهر جمادی الثانی، سنه ایت ثیل ۱۳۱۶ ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۶).

دبیر سیاقی قزوینی، سید محمد، فرزند سید باقر بن سید محمد سیاق. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، محقق و

(۳۳۵)، مرآت الفصاحه (۲۱۲-۲۱۳).

دبیر فصیح، میرزا اسماعیل خان. (۹)، نویسنده. از آثار وی: «مواد التواریخ».  
الذریعه (۲۳/ ۲۱۶)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۸۹).

دبیر مخصوص، حسن خان گیلانی، فرزند میرزا مهدی. (س چهاردهم ق)، خطاط. ملقب به دبیر مخصوص و نایب‌الوزاره. وی در هنگام تألیف «تذکره سپهر» (سال ۱۳۲۰ ق) در وزارت امور خارجه به کار تحریر و نگارش اشتغال داشت. حسن خان نستعلیق و شکسته را از خفی و جلی خوش می‌نوشت.  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸، ۴/ ۱۲۶۱).

دبیرالملک، محمد حسین حسینی. (ز ۱۲۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مفتاح الفلاح» و «دعای کمبل»، به خط نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «... محمد حسین الحسینی الملقب بدبیرالملک، فی شهر ربیع‌المولود سنه ۱۲۸۶».  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۴).

دبیرالممالک، اسماعیل خان، فرزند میرزا علیقلی خان والی. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و مترجم. سمت ژنرال آجودانی و مترجمی صدراعظم را داشت و چون به زبان فرانسه و آلمانی آشنا بود، چند کتاب را به فارسی ترجمه کرد و در وزارت امور خارجه هم سمتی داشت. اسماعیل خان خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. وی تا تاریخ تألیف «تذکره خوشنویسان» سپهر در قید حیات بود.  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶).

دبیر همدانی، ابوالکلام شیخ میرزا علی اکبر، فرزند میرزا شیر محمد. (۱۲۷۰-۱۳۲۵ ق)، عالم دینی، مدرس فقه و اصول، ادیب و شاعر، متخلص به دبیر. ملقب به صدرا لاسلام. پدرش مستوفی حاکم همدان بود. او جهت تحصیل به نجف مهاجرت کرد و در محضر مدرس اخلاق ملا حسینقلی همدانی به تهذیب نفس پرداخت. آن‌گاه به حج رفت و پس از بازگشت به نجف در

یکی از مسالک طریقت هندی اروپایی است، وارد شد و همواره با مراکز این فرقه که در اروپا و امریکا است، مکاتبه داشت. از آثار وی: «تئوسوفی یا یزدان شناسی»؛ «طرح عوارض ملی و رفاه اجتماعی»؛ «رساله علمی»؛ به انگلیسی؛ «رساله اتحاد دول اسلامی»؛ به انگلیسی؛ «الذوب عن الاشعری».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۲۰-۵۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۳-۲۴۴).

دبیر شیرازی، میرزا محمد حسن خان. (۱۲۸۶-۱۳۳۵ ق)، شاعر و خطاط. وی خطوط شکسته، نسخ و تعلیق را خوش می‌نوشت. به نیابت کارگزاری بوشهر مأمور بندر مزبور شد و مدتی در آنجا به سر برد، سپس به شیراز بازگشت و در اداره ایالتی منشی شد. دبیر به هند سفر کرد و سپس به بوشهر بازگشت و از آنجا به چابهار رفت و در اثر گرمی هوا به جنون مبتلا شد. برادرش، شمعاع الملک، در شیراز به معالجه وی پرداخت و مؤثر واقع شد و رو به بهبودی گذاشت و به نوشتن دواوین شعرای گذشته مشغول شد. در شیراز درگذشت و در نزدیکی تکیه خواجه حافظ دفن شد. از اوست:

گر تخت جم و تاج سکندر داری  
گر ملک سبکتکین و منجر داری  
گر یونس و ادریس برادر داری  
هرجا که روی مرگ برابر داری

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۱۷-۵۲۰).

دبیر فارسی، میرزا محمد حسین، فرزند عسبده. (وف ۱۲۸۸/۱۲۸۹ ق)، شاعر. از اهالی لار فارس بود. به تهران آمد و از نزدیکان شاهزاده محسن میرزا، متخلص به سلطانی شد. پس از چندی به اصفهان رفت و در زمره منشیان حسام‌السلطنه قرار گرفت و به فارس رفت. در تهران درگذشت. از اوست:

تا تازه کنی بتا روان را  
برخیز و بیار قوت جان را  
یک روز به سوی باغ رو کن  
تا روی بپوشی ارغوان را  
امروز که پادشاه حسنی  
بنواز به لطف بندگان را

حدیقه الثمراء (۱/ ۶۱۵-۶۱۷)، فرهنگ سخنوران

اتهام نقطوری بودن در ۹۹۹ ق کشته شد، درس خواند. به سال ۹۹۷ ق به هندوستان رفت و در دربار اکبر شاه مقام یافت. در ۱۰۲۵ ق در برهانپور خاندیس در خدمت خانخانان عبدالرحیم خان بود. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۸/۵)، تاریخ نظم و نشر (۵۳۹)، الذریعه (۳۲۰/۹)، صبح گلشن (۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۶)، کاروان هند (۲۰۴/۱)، ۲۰۶، مآثر رحیمی (۱۵۰۸-۱۲۹۷/۴)، هفت اقلیم (۲۳۵-۲۳۲/۲).

دخیل مراغه‌ای، ملا حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به دخیل. از مردم آذربایجان بود که به زبان ترکی شعر می‌گفت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر وقایع روز عاشورا، که در شش مجلد در تبریز طبع یافته است.

دانشمندان آذربایجان (۱۴۶)، الذریعه (۳۲۰/۹)، ریحانه (۲۱۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۷۳۷/۲).

دخیلی گیلانی، ملا آقا جان. (۱۲۵۳-۱۳۵۳ ق)، شاعر، ملقب به شمس. در قریه گراب سر متولد شد و در همان سامان به تحصیل دانش پرداخت. وی در قریه آقادر برادران از نواحی رشت درگذشت. دخیلی در سرودن شعر مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر. الذریعه (۳۲۱/۹).

درب امامی اصفهانی، سید حسین بن حسن موسوی. (ز ۱۲۸۱ ق)، عالم امامی. مشهور به درب امامی. چون در محله درب امام اصفهان زندگی می‌کردند، به درب امامی شهرت یافتند. سید حسین پس از فراگیری مقدمات مدتی در نجف در محضر علمایی همچون شیخ انصاری تلمذ کرد. وی کتاب «القضاء و الشهادات» شیخ انصاری را به خطی خوش در ۱۲۸۱ ق کتابت کرد.

ذکر القبر (۲۸۸)، الذریعه (۱۲۱/۱۷)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۸۴).

دریندی، آخوند ملا آقا، فرزند عابد بن رمضان

محضر شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ آقا رضا همدانی و شیخ میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» تلمذ نمود و از میرزای نوری اجازه روایت گرفت. آنگاه عهده دار امر تدریس و بحث و تألیف گردید. در ۱۳۲۲ ق به همدان بازگشت و پس از مدتی کوتاه در همان جا درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در آن جا دفن شد. از آثار وی: «آب حیات»، شعر؛ «دعوة الحسنی فی ادعیه الحسناء»؛ «تکالیف الانام فی عصر غیبة الامام»؛ «اخوان الصفا»؛ در اخلاق؛ «ناسخ التفاسیر»؛ «الرد علی البابیة»؛ «مثنوی صدریه».

اعیان الشیعه (۱۷۵/۸)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۷۵-۷۳/۲)، الذریعه (۲/۱، ۲/۲، ۲/۳، ۳/۳۷۱/۵، ۱۲۲/۷، ۱۲۳/۸، ۲۰۷/۹، ۶۵۰/۱۰، ۱۸۹/۱۵، ۲۱۶/۱۷، ۲۳۲/۱۹، ۲۳۵/۲۴)، ریحانه (۴۲۱-۴۲۰/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱)، ۱۶۰۲-۱۶۰۱، معجم رجال نجف (۱۳۴۴/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۰۸/۴).

دبیری، سید مهدی، فرزند سید علی محمد خان. (ز ۱۲۷۳ ش)، نوازنده. وی تا هفده سالگی خود به نواختن تار مشغول بود، پس از چندی نزد دکتر مهدی حبیبی، آقا میرزا عبدالله و موسی خان معروفی رفت و به فراگیری سه تار و تکمیل معلومات خود پرداخت. او در نواختن تار به قدری مهارت یافت، که مورد تشویق آقا حسینقلی و درویش خان قرار گرفت. دبیری پس از آنکه دوره درس تار را نزد میرزا عبدالله به پایان رسانید، نزد خود به تمرین سه تار پرداخت و آهنگهای ضربی و پیش درآمدهای جدید را نیز نزد موسی خان معروفی آموخت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱۲۵-۱۲۴/۱)، مردان موسیقی (۱۷۳-۱۷۴).

دبیری نژاد، بدیع الله. (؟)، نویسنده. از آثار وی: گزیده «تاریخ بلعمی» به نام «کارنامه ساسانیان». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۹۹۰/۴)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱۰۵۲/۲).

دخیلی اصفهانی، ملک احمد، فرزند ملک مقصود علی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. از قریه ویرکوبای اصفهان بود. در اصفهان نزد دایی خود، شیخ ابوالقاسم امری که به

سمرقند درگذشت.

ریحانه (۲/ ۲۱۷-۲۱۸)، سیر النبلاء (۱۸/ ۲۹۸-۲۹۷)،  
معجم البلدان (۲/ ۵۱۱).

درجیزی شوندی همدانی، شیخ ملا حسینقلی ←  
آخوند همدانی، ملا حسینقلی.

درجه‌ای اصفهانی، سید محمد باقر بن مرتضی بن احمد (۱۱۶۲-۱۳۴۲ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس. در اصفهان به دنیا آمد. در محضر میرزا محمدباقر چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی تلمذ کرد. سپس جهت تکمیل تحصیلات به نجف رفت و از محضر استادانی چون حاج میرزا حبیب الله رشتی و حاج سید حسین کوهکمری و میرزای شیرازی کسب فیض نمود. پس از بازگشت به اصفهان به امر تدریس اشتغال یافت، و در آنجا مدرس منحصر به فرد فقه و اصول به حساب می‌آمد. آیت الله حاج آقا حسین بروجرودی، مرجع بزرگ شیعه، از شاگردان وی بود. از پس از فوت آیت الله سید اسماعیل صدر مرجعیت یافت و جزء مراجع تقلید شد. درجه‌ای روحانی متقی و وارسته‌ای بود. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در تکیه کازرونی دفن شد. از آثار وی: «الفقه والاصول»، در ۱۶ مجلد؛ حاشیه بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «رمائل»؛ حاشیه بر «متاجر»؛ «رسالة عملیه»؛ «الجبر والتفویض».

تذکرة القبور (۱۹۱-۱۹۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۰۳)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۲، ۵/ ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۲۴-۲۲۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۳۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۶۶-۱۷۸۰).

درخشان، مهدی. (۱۲۹۷-۱۳۷۲ ش)، نویسنده، مصحح، شاعر و استاد دانشگاه. اصلاً همدانی بود. تحصیلات خود را در رشته ادبیات فارسی به پایان برد. سپس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مدتی نیز در دانشگاه آنکارا به تدریس پرداخت. وی تا پایان عمر به تحقیق و مطالعه در زمینه زبان و ادبیات فارسی و معارف اسلامی پرداخت. از آثار وی: «بزرگان و سخن‌سرایان همدان»؛ «سبک نثر فارسی از قرن چهار تا چهارده»؛ تصحیح «دیوان ناصر بخاری»؛ تصحیح «ینبوع الاسرار

شیروانی حایری. (وف ۱۲۸۵/ ۱۲۸۶ ق)، فقیه اصولی و رجالی، مشهور به فاضل دربندی. متولد و بزرگ شده دربند ایران. مدتی در کربلا زیست. او از شاگردان شریف‌العلمای مازندرانی بود. در بلاغت و فصاحت عرب و عجم و علوم عربی و رجالی و کلام و حکمت بی‌نظیر بود. میرزا محمد تنکابنی، صاحب «قصص العلماء»، و میرزا سید محمدرضا موسوی هندی، ملقب به میرزا علی‌جاه بهادرخان، از شاگردان وی بودند. در تهران درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اسرار الشهادة» یا «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات»، و ترجمه قسمتی از آن به نام «سعادات ناصری»؛ «جواهرالایقان»؛ «الجوهر» یا «جوهر الصناعة»، در اسطرلاب؛ «خزائن الاحکام»؛ «خزائن الاصول»؛ «قوامیس القواعد»، در رجال؛ «قوامیس الصناعة فی فنون الاخبار»، در اخبار و تراجم.

الاعلام (۱/ ۱۸۱۷)، اعیان الشیعه (۲/ ۸۸۸۷)، الذریعه (۲/ ۴۶، ۲۷۹، ۵/ ۲۸۹، ۷/ ۱۵۲، ۱۵۳)، ریحانه (۲/ ۲۱۶)، شرح حال رجال (۴/ ۱۳۷-۱۳۸)، نقص العلماء (۱۰۷-۱۱۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۸-۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/ فاضل)، المآثر و الآثار (۱۳۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۰۲، ۳۰۹)، هدیة الاحباب (۱۳۴-۱۳۵).

دربندی، میرزا حیدر آغاسی وزیراف. (ز ۱۲۵۷ ق)، نویسنده و مورخ. از آثار وی: «مجمع الملوک فی ذکر سلاطین عجم»، در تاریخ. فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۶۹-۱۰۷۰).

دربندی بلخی، ابوالولید حسن بن محمد. (وف ۲۵۶ ق)، حافظ، محدث و صوفی. از محدثان بنام عامه در سده پنجم هجری است که برای جمع آوری حدیث از بلخ و بخارا تا اسکندریه و قاهره سفر کرد. او در بلخ از علی بن احمد خزاعی و در بخارا از ابوعبدالله محمد بن احمد غنجار و در نیشابور از ابوزکریا مزنگی و ابوبکر حیری و در هرات از ابومنصور ازدی و در استرآباد از بُندار بن محمد و در عراق از ابو عمر هاشمی و در شام از ابن ابی نصر و در مصر از ابوعبدالله بن تظیف حدیث شنید. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوعلی حداد و ابوعبدالله فراوی و زاهر بن طاهر شحامی از وی روایت کرده‌اند. در

فی نصایح الابرار؛ تصحیح «المستخلص یا جواهر القرآن»؛ تصحیح «مرآت الحیاة»؛ «مقامات رضا(ع)»؛ «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۲-۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۷).

دردزد استرآبادی، علی. (ز ۸۴۰ ق)، شاعر. از شاعران مشهور خطه مازندران و گیلان در روزگار خود بود و از اقربان مولانا کاتبی. این رباعی را در مرگ همسرش سروده است:

زین واقعه چون دل به دو نیم است مرا  
از مردن خروستن چه بیم است مرا  
گم شد صدفی چنین به دردزدی من  
دری دو سه در خانه یتیم است مرا  
تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکرة الشعراء (۴۲۸-۴۲۹).

دردی افشار. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به درد. از طایفه افشار بود و در عهد شاه عباس صفوی می‌زیست و غزل را استادانه می‌سرود. از اوست: نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا  
آتشکده آذر (۵۸/۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۳۳۶)، مجمع‌الخواص (۱۲۸).

دردی توپسرکاتی، میر ابراهیم. (س دهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به درد. اهل توپسرکان از توابع همدان بود. برای تحصیل دانش به همدان رفت. او با صادقی افشار، کتابدار شاه عباس صفوی آشنایی داشت. در فن نقاشی و شعر مهارت یافت و سپس به کرمان مهاجرت کرد و در بقعه شاه نعمت‌الله ولی عزلت‌گزید. از اوست:

ما کرده‌ایم قطع نظر از وفای تو  
صد جان فدای جور محبت فزای تو  
هرکس که آشنای تو شد روز خوش ندید  
خوشوقت آن کسی که نشد آشنای تو

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۰، ۲/ ۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، مجمع‌الخواص (۹۲).

دردی، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. (وف ۴۱۱/۴۱۰ ق)، عالم اسماعیلی. معروف به نوشتکین. وی از مؤسسان مذهب دروزیه است و نام این گروه مأخوذ از شهرت اوست. دردی ایرانی نژاد و اهل بخارا بود. در اواخر ۴۰۷ ق به مصر رفت و به خدمت خلیفه فاطمی رسید. گویند خلیفه او را برای نشر دعوت خویش به شام فرستاد و وی در شام کشته شد، ولی به موجب روایات دروزیه، وی در اواخر عمر از خلیفه برگشت و با او به دشمنی برخاست.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۲۲۷-۲۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹۶۸).

درکی قمی، مولانا محمدامین. (وف ۱۰۶۳ ق)، شاعر، متخلص به درکی. در قم متولد شد. پس از فراگیری علوم رسمی، به هند رفت و مدتی در حیدرآباد تحت تربیت امیر محمد مؤمن استرآبادی قرار گرفت و پس از مدتی در ۱۰۱۷ ق به قم مراجعت کرد و دوباره به هند رفت. در زمان تألیف «تذکرة خیرالبیان» در بیجاپور به سر می‌برد. درکی در بازگشت از دکن چندی در هرات به اسر برد و در آنجا مدتی ملازم حسنه‌خان شاملو، بیگلریگی خراسان، بود. سرانجام به زادگاهش بازگشت و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود سی هزار بیت.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۴۸-۱۲۵۰)، تذکرة نصرآبادی (۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۲-۳۲۱)، کاروان هند (۱/ ۴۰۶-۴۱۲).

درگاهی، امیر ارسلان خان. (۱۲۸۱-۱۳۵۲ ش)، نوازنده. از سهار نوازان مشهور در زمان خود بود. در تهران به دنیا آمد و از کودکی به ساز علاقه داشت و بدون معلم سهار می‌زد. او جهت فراگیری هنر نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و مدتها به تحصیل این هنر مشغول بود. از پانزده سالگی برای یادگیری موسیقی به کلاس درویش خان رفت و یکی از شاگردان برجسته و بزرگ او به شمار می‌آمد. درگاهی علاوه بر نواختن سهار که ساز تخصصی‌اش بود، در نواختن تار نیز تبحر داشت. صفحاتی از وی همراه با صدای تاج اصفهانی و قمرالملوک وزیری در دستگاہها و مایه‌های مختلف ردیف آوازی ایرانی موجود است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۹۴-۱۹۵).

درویش برهان، شیخ علی بن ابراهیم. (س دهم ق)، عالم امامی. ملقب به درویش برهان. از آثار او: «بحر المناقب»، در فضایل امیرالمؤمنین (ع)، به عربی و مختصر آن «در بحر المناقب»، به فارسی، که قبل از ۹۷۱ ق تألیف و اختصار شده است.

ریحانه (۲/ ۲۱۸)، الذریعه (۳/ ۲۹-۳۸)، ریاض العلماء (۳/ ۳۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۵۱).

درویش بیگ، میرزا علی، فرزند اویکو تیمور. (س نهم ق)، شاعر. در «مجالس النفاث» آمده: «جوانی است به حسب و نسب آرامسته و طبعش به حلیه نظم و خوبی پیراسته». این مطلع از اوست:

بین به قبر فقری که کشته مستم است  
کز آتش دل و از ناوک تماش علم است  
الذریعه (۹/ ۳۲۲)، مجالس النفاث (۵۲).

درویش تهریتی. (س دهم ق)، شاعر. سام میرزا می نویسد: «از تربت خراسان است، تخلص به اطوارش مناسب؛ در طلب علم اندکی سعی کرده و گاهی مثل این آیات در سبک نظم می آورد.

تا از رخ چو ماه گشودی نقاب را  
تابی نماند پیش رخ آفتاب را  
تحفه سامی (۲۵۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۲).

درویش حسن. (س سیزدهم ق)، خواننده. اهل اصفهان بود و در دوره ناصرالدین شاه قاجار می زیست. احتمال می رود «گوشه حاجی حسنی» که در اغلب دستگاهها نواخته می شود، از او باشد. از شاگردان وی: میرزا حسن خاکی بزرگ، میرزا ابراهیم خاکی کوچک، رحیم زری باف، رحیم خواجویی، ابراهیم آقاباشی و موسی معروفی بودند. «بیات درویش حسن» در آواز اصفهان منسوب به اوست.

استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، ۶۷۲، ۶۷۵، ۷۲۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

درویش حسن. (س نهم و دهم ق)، خطاط. قطعه ای به خط وی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، به

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۹۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۵۶، ۳۵۶، ۳۸۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۶-۲۴۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۹)، مردان موسیقی (۳/ ۱۸۲-۱۸۳).

درگاهی، میرزا محمود. دبستانی خاندانی.

درگزینی همدانی، حسینقلی. آخوند همدانی، ملا حسینقلی.

درود آبادی همدانی، سید حسین بن محمد. تلی. (۱۲۸۰-۱۳۴۳ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و عارف. وی پس از تحصیلات مقدماتی به عراق مهاجرت نمود و از محضر میرزای شیرازی در سامرا و میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی و ملا حسینقلی همدانی در نجف بهره برد. در حدود ۱۳۱۸ ق به همدان بازگشت و عهده دار امور شرعی گردید. در همدان درگذشت. از آثارش: «تنبيه الراقدین و جمال الوافدین»، در اخلاق؛ «در المنفرد فی اجوبة مسائل اليهود»؛ «شرح اسماء الحسنی»، عربی؛ «الشموس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة»، عربی.

الذریعه (۸/ ۷۸، ۱۰/ ۱۸۷، ۱۳/ ۸۹، ۱۴/ ۲۳۴، ۱۷/ ۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۴۲-۵۴۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۳۷-۱۳۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۱۳).

درویش احمد. (۴)، خطاط. از آثار وی: یک لوحه ریحان و ثلث شش دانگ و نسخ و رقاع دو دانگ عالی، با رقم: «کتابه الفقیر السید درویش احمد غفر ذنبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴).

درویش اشرف. اشرف مراغه ای.

درویش اصفهانی، محمد حسن. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به درویش. از اهالی چهارمحال بود. از اوست:

ندانم آن بت عابد فریب زاهد کیش  
ز خون کیست که رنگین نموده پنجه خویش



قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه درویش حسن».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۱).

درویش حسین. (س دهم ق)، نقاش. از نقاشان خوش دست زمان خود بود. از آثار رقم دار وی: تصویر مردی در قیافه چینی‌ها در لباس رزمی، با رقم: «مشقه درویش حسین نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۱).

درویش خان، غلامحسین، فرزند بشیر طالقانی. (۱۲۵۱-۱۳۰۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. معروف به درویش‌خان. پدرش با سه‌تار آشنایی داشت و غلامحسین را درویش خطاب می‌کرد و این نام بر او ماند. درویش در دارالفنون به فراگرفتن خط موسیقی و نواختن شیپور و طبل کوچک مشغول شد. او ابتدا در دسته موزیک ملیجک بود. تار را از آقا حسینقلی فراگرفت و بعد نوازنده مخصوص شعاع‌السلطنه، پسر مظفرالدین شاه قاجار، شد. او پس از آقا حسینقلی و میرزا عبداللّه، بهترین نوازنده تار در عصر خود بود. بعد از مدتی به شیراز رفت و پس از چندی به تهران مراجعت و در منزل خود کلاس موسیقی دایر کرد. درویش خان در سبک اخوان صفایی درآمد و به علی خان صفاعلی‌شاه ظهیرالدوله سر سپرد. او در کنسرت‌های آن زمان که در انجمن اخوت اجرا می‌شد، شرکت می‌کرد و همواره سمت ریاست ارکستر را داشت. وی در موسیقی سنتی ایران تحولی ایجاد کرد، چنانکه پیش درآمد را از نوآوری‌های غلامحسین درویش می‌دانند. وی دوبار برای ضبط صفحه به خارج از ایران سفر کرد. سفر اول به اتفاق حسین هنگ‌آفرین، باقرخان رامشگر، حبیب‌الله‌شهردار، اسدالله‌خان و اکبرخان فلوتی از راه روسیه به لندن، سفر دوم به اتفاق باقرخان، طاهرزاده، اقبال‌السلطان، عبدالله دوامی به تفلیس. از شاگردان معروف وی: مرتضی‌نی داوود، موسی معروفی، ابوالحسن صبا، ارسلان درگاهی و عبدالله دادور بودند. این استاد شیبی از منزل یکی از دوستان به خانه می‌رفت که درشک‌اش با اتومبیلی تصادف کرد و بر اثر ضربه‌ای که به سر او وارد آمد، جان سپرد. وی را در جوار مزار ظهیرالدوله که قبرستان درویشان صفایی است، به خاک سپرده‌اند. از آثار وی:

«پیش درآمد‌ها»، «رنگ‌ها»، «تصنیف‌ها»، «قطعات متفرقه» و «کنسرت‌ها».

استادان موسیقی (۵۷)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۸-۵۵۷)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱-۱۴۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۸۶، ۲/ ۲۸۳، ۵۴۳، ۵۹۰، ۶۸۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۶-۹۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۸-۳۲۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۵، ۱۰۱، ۳۰۰)، شرح حال رجال (۱/ ۲۹۴-۲۹۵)، کارنامه بزرگان (۳۹۴-۳۹۶)، لغت نامه (ذیل / درویش)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷-۳۳).

درویش خراسانی، ملا درویش محمد. (ز ۹۲۸ ق)، نقاش و شاعر. در تذکره «مجالس النفاث» آمده: از خراسان است و برادر محمد مؤمن میرزا، اول رنگ و روغن‌کاری می‌کرد، چون به ملازمت استاد بهزاد رسید، عشق تصویر و نقاشی پیدا کرد و استاد نیز به تربیت او مشغول شد و در اندک فرصتی کامل شد. طبع نیک دارد. از اوست:

کجا مجنون چو من در عشق درد و محنتی دارد  
که او از عاشقی چیزی که دارد، شهرتی دارد  
تنها اثر رقم دار وی، تصویر دو رزم آور جنگی در کمال استواری و استادی است، که به خط نستعلیق رقم نهاده: «عمل استاد درویش محمد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۱-۱۷۲)، ۳/ ۱۲۴۹-۱۲۵۰، تذکره روز روشن (۲۵۹-۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۳۳۷)، مجالس النفاث (۱۵۴).

درویش خلیلی. (س نهم ق)، شاعر. از آثار وی: «تحفة العشاق»، مثنوی عرفانی به سبک «مثنوی معنوی» مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است. منظومه‌های فارسی (۲۶۵-۲۶۶).

درویش خوانساری، درویش احمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از شعرای عصر صفویه و مردی وارسته و زاهد بود. وی بیشتر عمر خود را در سیاحت و مسافرت بود و بیشتر ایام در اصفهان اقامت داشت. از اوست:  
عارف که به حق شد آشنا، می‌ترسد  
بیگانه جاهل از کجا می‌ترسد

هر کس که به پادشاه نزدیکتر است  
البتّه که بیشتر زما می‌ترسد  
تذکره شعرای خوانسار (۵۲)، تذکره نصرآبادی (۳۸۱)،  
الذریعه (۳۲۲/۹)، صبح گلشن (۱۶۴).

درویش دهکی قزوینی، عزیزالله. (ز ۸۶۱ ق)، شاعر.  
اصل وی از محله دهک قزوین بود. در روزگار سلطان  
حسین بایقرا به هرات رفت و در آن شهر با امیر علیشیر  
نوابی و جامی محصور بود. او از راه جولاهگی و خشت  
مالی روزگار می‌گذرانید و در سرودن غزل توانا بود. از  
وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۹-۱۱۶۶)، تاریخ نظم و نثر  
(۲۲۰)، تحفه سامی (۱۸۶-۱۸۷)، حبیب‌السیر (۴/  
۶۱۰-۶۱۱)، الذریعه (۳۲۳/۹)، طرائق الحقائق (۳/  
۱۳۲-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۸)، مجالس النفاث  
(۲۹۳-۲۹۴)، مسنود (۲/ ۲۴۹، ۵۲۰-۵۲۲)، هفت  
اقلیم (۳/ ۱۶۸-۱۶۹).

درویش سرخسی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به  
درویش. از اهالی سرخس بود و با اینکه مردی عامی و  
بی سواد بود، ولی طبعی موزون داشت و اشعار «طبیعی»  
می‌سرود. از اوست:

کشم به دیده و دل نقش ابروان ترا  
بین به چشم که چون می‌کشم کمان ترا  
تذکره روز روشن (۲۵۹)، الذریعه (۳۲۳/۹)، مجالس  
النفاث (۱۶۸).

درویش سمرقندی، محمد. (س دهم و یازدهم ق)،  
خطاط. از آثار وی قطعه‌ای در کتابخانه سلطنتی موجود  
بوده است، به قلم سه‌دانگ خوش، با رقم: «فقیر محمد  
درویش السمرقندی غفر ذنوبه».  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۶).

درویش شمس کاتب. (ز ۱۰۲۸ ق)، خطاط. از آثار  
وی: یک قطعه ثلث دودانگ جلی عالی و نسخ و رقاع  
کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه درویش شمس الکاتب  
فی حجة ۱۰۲۸ من هجره».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۸۵).

درویش شیرازی، ملا درویش حسین مذهب. (س  
دهم ق)، شاعر و مذهب. وی علاوه بر مهارت در شعر  
در صنعت تذهیب نیز ماهر بود. در روزگار اکبر شاه به  
هند رفت. چند رباعی از او به یادگار مانده است. از او  
است:

اول خط اگر چه زب رخسار کند  
وز سنبیل تر زینت گلزار کند  
تا در نگری کند به رخسار بتان  
آن کار که با آینه زنگار کند  
تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تذکره روز روشن (۲۶۰)،  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۲۵)، فرهنگ  
سخنوران (۳۳۸)، مرآت الفصاحه (۲۱۳-۲۱۴).

درویش عبدالمجید طالقانی. (۱۱۵۰-۱۱۸۸/۱۱۸۵  
ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مجید و خموش. وی از  
مردم طالقان قزوین بود. در آغاز جوانی به اصفهان رفت  
و معلومات خود را در آنجا تکمیل کرد و سرآمد  
هنرمندان فن خط شد. او از معاصران لطفعلی بیگ آذر  
بیگدلی بود. عبدالمجید برجسته‌ترین استاد خط شکسته  
تعلیق است، همانطور که خط نستعلیق به دست  
میرعماد کمال یافت، خط شکسته را نیز درویش به حد  
اعلی رسانید. او شش‌دانگ جلی را چون کتابت خفی و  
غبار، استوار و شیرین می‌نوشت. وی علاوه بر شکسته  
نستعلیق، نستعلیق و شکسته تعلیق را نیز خوش  
می‌نوشت. او در سرودن شعر نیز توانا بود و «دیوان»  
غزلیاتش در حدود هزار و پانصد بیت است. میرزا  
کوچک اصفهانی، فضلعلی بیگ دنبلی و خواجه  
ابوالحسن فسایی از مهمترین شاگردان او بودند. درویش  
عبدالمجید در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد،  
روبروی تکیه میرفندرسکی دفن شد. از آثار وی: مرقع  
(۴۰ رقع) شکسته نیم دودانگ و کتابت خفی و غبار  
ممتاز، با رقمهای: «...سنه ۱۱۷۹ در دارالسلطنه  
اصفهان... بنده باخلاص عبدالمجید» و «...تحریر شد  
العبدالمجید ۱۱۸۲» و «...حرره العبد الاقل عبدالمجید  
فقیر تاریخ ۱۱۸۴ در دارالسلطنه اصفهان» و «نقل از خط  
استادی شفیعا نمود بنده کچترین عبدالمجید درویش  
سنه ۱۱۷۳» و «...بتاریخ ۱۱۸۴ مسوده نمود عبدالمجید  
فقیر» و «...از گرانباترین آثار وی، جز مقطعات و مرقعات  
متعدد، نسخه «کلیات» سعدی است که در کتابخانه

سلطنتی مضبوط بوده است.

آثار عجم (۵۳۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۱۴، ۲/ ۱۲۶۲-۱۲۶۳)، اطلس خط (۶۲۱-۶۱۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۷-۱۲۶)، تاریخ اصفهان (۱۳۲-۱۳۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۷-۹۳۰)، تذکرة روز روشن (۲۵۹، ۷۱۶-۷۱۷)، تذکرة القبور (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۳، ۳۲۴، ۶۹۸)، ریحانه (۲/ ۲۱۸-۲۱۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۴)، سفینه المحمود (۱/ ۳۰۳-۳۰۱)، شرح حال رجال (۲/ ۳۰۱)، صبح گلشن (۳۶۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۳۹-۳۳۸)، تزیین در گذرگاه هنر (۲۲۹)، کارنامه بزرگان (۲۷۶-۲۷۷)، لغت نامه (ذیل / درویش)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۳۱-۹۳۲)، نتائج الانکسار (۶۶۹-۶۷۰)، نگارستان دارا (۲۵۰-۲۵۱)، بغما (س ۳، ص ۴۸).

درویش عبدی بخارایی. (وف ۱۰۵۷ ق)، خطاط. در اصفهان به خدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت. به مسافرت و سیاحت پرداخت و در دولت سلطان مرادخان چهارم، به خاک عثمانی رفت و در استانبول به خدمت او رسید و مدتها معزز می زیست. وی به خواهرش محمد پاشا صدراعظم، شاهنامه ای نوشت و در سفر عثمانی به سلک مشایخ طریقه مولویه درآمد. درویش عبدی اولین خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی را به دولت عثمانی برد. وی معاصر عبدالجبار اصفهانی بود و در استانبول درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی و در آخر، یک صفحه کتابت خوش، که چنین تمام می شود: «قد وقع الفراغ من كتابة كتاب المثنوى الشريف... درویش عبدی المولوی... سنة ستة وعشرين و الف من الهجرة النبوية»؛ هشت قطعه از دو مرقع، به قلمهای پنج دانگ تا کتابت خوش، با رقمهای: «فقیر درویش عبدی غفرله» و «العبد الفقیر المذنب عبدی» و «المذنب عبدی غفرله» و «مشق فقیر عبدی» و «العبد الحقیر... درویش عبدی غفرله سنة ۱۰۴۱»؛ یک مکتوب ترکی به سلطانم برهان الدین افندی، به قلم نستعلیق تحریر کتابت متوسط، با رقم: «من المخلص الداعی عبدی الخطاط»؛ یک مرقع یازده رقمه ای، به قلم دودانگ متوسط، با رقم: «العبد المذنب الفقیر درویش عبدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۳-۴۲۴)، اطلس خط (۵۳۹-۵۴۰)، پیدایش خط و خطان (۱۲۲-۱۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۰-۹۴۱)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۵۰۹-۵۱۰)، تذکرة القبور (۳۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۳).

درویش علی. (ز ۸۶۹ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس و از متقدمین نستعلیق نویسان بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، به شیوة اظهر، با رقم: «تسم کتاب... درویش علی سترالله عیویه فی اواخر محرم سنة تسع و ستین و ثمانمائة ۸۸۶۹، متعلق به کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۵۵-۲۵۶).

درویش علی شماع. (س نهم ق)، پزشک و شاعر، متخلص به درویش. وی از پزشکان ماهر و مسلم روزگار خود بود که علاوه بر طبابت شعر نیز می سرود و بیشتر در رفن معما هنرنمایی می کرد. الذریعه (۹/ ۳۲۳)، مجالس النفاث (۸۳، ۲۵۸-۲۵۷).

درویش علی پوزجانی. (س دهم ق)، نویسنده. وی از نویسندگان بنام سده دهم هجری است که کتاب «مقامات احمد جام ژنده پیل» را به سال ۹۲۹ ق به پایان رسانید. وی مطالب این کتاب را از «مقامات» محمد غزنوی و «خلاصة المقامات» اقتباس کرده است. احوال و آثار احمد جام، تاریخ نظم و نثر (۸۱۵)، مقامات ژنده پیل (۸۳).

درویش علی مشهدی. (وف ۱۳۱۰ ش)، شبیه خوان. از اهالی قریه میگون بود. در جوانی در تکیه دولت در نقش حضرت علی اکبر و حضرت قاسم (ع) شبیه خوانی می کرد. وی در قریه میگون عده ای را تربیت کرده بود که در ماههای عزاداری در تکیه میگون تعزیه می خواندند. درویش علی در حدود نود سالگی درگذشت. تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۴-۴۱۵).

درویش علی هروی، فرزند میرزا علی چنگی هروی. (س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به ابن

در هر نفس که از دل آگاه می‌زنی  
صیقل به روی آینه از آه می‌زنی  
بر منتهای طول امل عمر نارساست  
بی جا گره به رشته کوتاه می‌زنی

تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، تذکره  
نصرآبادی (۳۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۰-۱۲۹)،  
سخنوران آذربایجان (۳۶۱).

درویش محمد خراسانی - درویش خراسانی.  
درویش محمد کاتب (ز ۹۳۵ ق)، خطاط. به خط وی  
یک نسخه «گلستان» سعدی در کتابخانه سلطنتی موجود  
بوده، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب  
گلستان... سنه ۹۳۵ علی ید العبد الضعیف درویش محمد  
الکاتب غفرالله ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۷).

درویش مهدی (س نهم ق)، شاعر. وی از شاعران  
هیجری است که در اقسام شعر توانایی داشته و با  
مؤلف «مجالس النفاث» هم عصر بوده است. از اوست:  
الهی شیوه‌ای روزی کن این نفس سگ آسارا  
که از درهای دودان بهر نان فارغ کند ما را

الذریعه (۹/ ۳۲۴)، مجالس النفاث (۶۳).

درویش مقصود تبریزی (س دهم و یازدهم ق)،  
خطاط. از وی دو اثر مشاهده شده که فاصله بین تاریخ  
کتابت آنها بسیار است و احتمالاً یکی از دو تاریخ  
تحریف شده است. این دو اثر بدین شرح است: دو قطعه  
مذهب ثلث نیم دودانگ کتبه عالی و نسخ و رقاع نیم  
دودانگ جلی خوش، با رقم: «حسب القرموده جناب  
سیادت مآب امیر زین الدین علی الصفوی سلمه الله تعالی  
فی الدارین نوشته شد. نمقه مقصود التبریزی فی شهر  
سنه ۹۸۰...»؛ یک قطعه مذهب ثلث چهاردانگ کتبه  
عالی و نسخ کتابت جلی متوسط و رقاع نیم دودانگ  
خوش، با رقم: «الفقیر درویش مقصود فی محروسة  
الفارس جهت توفیق آناری نورالدین محمد نوشته شد  
تحریراً فی ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۷).

درویش منصور سبزواری (س نهم ق)، شاعر و

چنگی. در بخارا به دنیا آمد و همان جا به تحصیل  
پرداخت. وی موسیقی را از پدرش آموخت و در فن  
موسیقی و نواختن ساز استاد شد. چنگ و دوتار و قانون  
را به خوبی می‌نواخت و در نوازندگی و ساختن تصنیف و  
آهنگ زبردست بود. درویش علی شعر نیز می‌سرود و  
برای آهنگها و تصنیف‌های خود شعر می‌ساخت. او از  
ملازمان و رامشگران دربار عبدالله خان اوزبک بود. این  
چنگی «رساله» ای در موسیقی دارد که نسخه اصل آن در  
رومیه و نسخه عکس آن در افغانستان است.

تاریخ نظم و نثر (۶۰۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)،  
۳۲۵-۳۲۶.

درویش غیاث (س دهم ق)، شاعر. وی برادر  
خواجه امیر بیک مهرداد بود، گاهی در عراق عرب به سر  
می‌برد و به امر وزارت اشتغال داشت. یک قطعه شعر از  
وی، در جواب شاعری که هجوی به وی گفته، در تذکره  
تحفه سامی نقل شده است.

تحفه سامی (۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۲۳).

درویش قاسمی، درویش علی (س سیزدهم و  
چهاردهم ق)، شاعر. از مردم قاین و از شمرای عهد  
فتحعلی شاه قاجار بود. در اصفهان تحصیل علوم کرد. از  
اوست:

من و رقیب نشستیم هر دو بر سر راحت  
به جانب که فتد تا ز راه لطف نگاهت

بهارستان (۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۳۲۴)، سفینه المحمود  
(۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۹۰)، مصطبه  
خراب (۶۳).

درویش قربانعلی کوه‌سره (ز ۱۲۱۶ ق)، خطاط. از  
آثار وی: یک قطعه از مرقع ثلث سه دانگ جلی خوش و  
نسخ کتابت جلی خوش و رقاع کتابت خفی متوسط، با  
رقم: «القل الداعی درویش قربانعلی کوه‌سره... سنه  
۱۲۱۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۷).

درویش کاهن تبریزی (س یازدهم ق)، شاعر. اهل  
تبریز و ساکن قزوین و شیراز بوده است. از اوست:

فارسی؛ «تاریخ انبیاء اولوالعزم»؛ «تاریخ مختصر رجال عالم»؛ «تاریخ وهابیه»؛ «جبر و اختیار»؛ «نصاب مذهب»؛ «ضیاء الاخلاق»؛ «ضیاء الصرف»؛ ترجمه «تاریخ الحکماء».

تذکره القیور (۳۹۲)، الذریعه (۱۵/۱۲۲، ۱۶/۱۶، ۳۰۶/۱۷/۱۲۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۲۱۴-۲۱۳)، معجم رجال نجف (۲/۵۷۴-۵۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۶۶-۵۷۰).

دژی شوشتری. (س سیزدهم ق)، تذکره نویس. از آثار وی: تذکره «چمن سرور»، که برای امیرزاده اسماعیل مرعشی تألیف کرد؛ «اقبالنامه»؛ تنظیم فهرست و نگارش دیباچه و ملحقات «سفینه خوشگو» به دستور محمد علی میرزای دولتشاه که پس از وی فرزندش حشمت الدوله آن را تکمیل کرد و حدود دوازده سال تنظیم و جمع آوری این نسخه مشوش، به طول انجامید. تاریخ تذکره های فارسی (۱/۷۱۶-۷۱۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/۳۱۰).

دژی مهریزی یزدی، سید جلال الدین، فرزند سید محمدرضا. (۱۲۸۱-۱۳۳۱/۱۳۳۴ ش)، عالم دینی و خطیب. از شاگردان آیت الله شاه آبادی و آیت الله میرزا احمد آشتیانی بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد. از آثارش: «چهار شب جمعه»، در ردّه بهائیت؛ «جداول المیراث»؛ «المیراث». آینه دانشوران (۷۰-۶۹)، الذریعه (۵/۳۱۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/۲۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۵۸-۳۵۷).

دریای اصفهانی، رضا، فرزند سید فخرالدین بهشتی. (تو ۱۳۳۵ ق)، شاعر، متخلص به شکر و دریا. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشته هنرهای زیبا در این شهر به پایان رسانید و از آن پس به خدمت فرهنگ وارد شد. او از دبیران مبرز و کار آزموده اصفهان بود. وی دارای ذوقی سرشار بود. «دیوان» شعری در حدود دو هزار بیت دارد. در اغلب جراید و مجلات اصفهان اشعاری از او به طبع رسیده است. از دیگر آثار وی: «استالین»، شعر؛ «حکمت خدا»؛ «همسفر من».

صوفی. از شاعران نامی هرات بود و در تصوف شاگرد حافظ علی جامی. او در علم عروض شاگرد مولانا یحیی سبیک فتاحی نیشابوری بود و امیر علیشیر نوایی عروض را از وی فراگرفت. وی قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع کرد، با مطلع:

بس دویدم در هوای وصل یار  
کس ندیدم آشنای اصل کار  
وی ظاهراً رساله ای در علم عروض داشته است. تاریخ نظم و نثر (۳۳۴-۳۳۵)، مجالس الفنایس (۲۰۶).

درة المعالی، فرزند سید علی شمس المعالی. (۱۲۵۶-۱۳۰۳/۱۳۰۴ ش)، مدرس. از خدمتگزاران فرهنگ ایران و بنیانگذار دبیرستانهای درة المدارس و مخدرات. چند ماه قبل از فوت ایرج میرزا جلال الممالک درگذشت و ایرج در رئای او گفته است:

مرا ز مرگ تو قامت هلال وار خمید  
بر آرز سر بنگر قامت هلالی را

وی مقدمات علوم را نزد پدر و علوم جدید را نزد استادان وقت فراگرفت و در شعر و ادب فارسی و عربی تبخّر یافت. وی در آن سالها که از جمعیت های خیریه و پرورشگاهها خبری نبود عده ای از یتیمان و کودکان بدون سرپرست را به خرج خود نگهداری می کرد. کمک های مادی و معنوی بسیار می نمود و مجلس تلاوت قرآن در ماه رمضان برپا می کرد. وی در تهران بر اثر سکت قلبی درگذشت و در خانه شخصی خود به خاک سپرده شد. از صبا تا نیما (۲/۳۸۸)، کارنامه زنان (۱۲۸-۱۳۱)، مشاهیر زنان (۹۶-۹۷).

دژی، شیخ ضیاء الدین، فرزند ملا غلامرضا بن محمد علی. (۱۲۹۳-۱۳۷۵ ق)، عالم دینی، مجتهد، ادیب، حکیم و مدرس. در قریه ذره واقع در شمال اصفهان، متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدایی در ۱۳۰۹ ق جهت ادامه تحصیل به اصفهان مسافرت کرد و در اصفهان و تهران و نجف به تحصیل پرداخت. پس از رسیدن به درجه اجتهاد به تهران بازگشت. وی در علوم عقلی، در تهران از شاگردان میرزا محمد حسن کرمانشاهانی بود. در ۱۳۲۷ ق مدرسه همت را تأسیس نمود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «اصول الدین استدلالی»؛ «لمعات المسترشدين» یا «اصول عقاید

تذکره شعراي معاصر اصفهان (۱۹۵-۱۹۷)، مؤلفين کتب  
جایی (۱۲۱-۱۲۲).

دزفولی، سید صدرالدین ظهیرالاسلام. (۲)،  
نویسنده. از آثار وی: «سفری به شوشتر»؛ «شکرستان».  
الذریعه (۱۲/ ۱۹۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/  
۱۳۳).

دزفولی، سید صدرالدین - کاشف دزفولی

دزفولی، سید عبدالرسول بن سید عبدالله بن رحیم.  
(وف ۱۳۳۳ ق)، عالم دینی. از دانشمندان دینی متورع  
روزگار خود بود، که در نجف نزد میرزا حسین خلیلی  
تلمذ کرد. وی مالیاتی ملازم حلقه‌های دروس بود تا  
اینکه به درجه کمال رسید. پس از آن به دستور استادش،  
مدتی در بنادر به ترویج دین پرداخت. وی از شماری از  
عالمان چون میرزا حسین خلیلی و میرزا محمد باقر  
اصطهباناتی شهید و ملا محمد علی خوانساری و سید  
اسدالله رشتی اشکوری و شیخ عباس کاشف الغطاء و  
سید ابوتراب خوانساری اجازه روایت گرفت. از وی  
تقریراتی در «مسألة النہی»، در عبادت، «حجیت قطع» و  
«قاعده ید» به جا مانده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۸-۱۱۱۹).

دزفولی، سید علی بن سید نعمت‌الله بن اسدالله بن  
حسین بن امام جمعه. (۱۲۶۷-ح ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی و  
فقیه. معروف به سید علی امام جمعه دزفولی. در ابتدای  
امر در تهران بود، سپس به عتبات سفر کرد و در نجف  
فقه را نزد میرزا حبیب‌الله رشتی فراگرفت و تقریرات  
بحث استادش را در «مکاسب» نگاشت و از وی اجازه  
اجتهاد گرفت. سید علی دزفولی اصول را نزد شیخ  
محمد کاظم خراسانی آموخت و تقریرات وی را در  
مباحث «الفاظ» گردآوری کرد. او در نجف درگذشت. از  
دیگر آثار وی «کتاب الطهارة» است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۵۲).

دزفولی، سید محمد، فرزند سید فرج‌الله حایری.  
(س میزد هم ق)، فقیه امامی. معروف به قاضی. از  
آثارش «فاروق الحق»، در فرق بین مجتهدین و اخباریون،  
که در آن هشتاد و شش مسأله از مسائل دینی مورد  
خلاف طرفین آورده شده است، و در ۱۲۸۰ ق در نجف  
از تألیف آن فراغت یافته است. این کتاب یک بار در

دزفولی، بشیر بن نظر علی. (ز ۱۲۷۰ ق)، فقیه. وی  
گویا از شاگردان شیخ انصاری بوده و از فتاوی شیخ  
گزینشی کرده و آن را «المنتخب المسائل» نام نهاده است.  
الذریعه (۲۲/ ۲۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/  
۱۹۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۷).

دزفولی، سید ابراهیم بن محمد موسوی. (وف بعد  
از ۱۲۶۵ ق)، عالم دینی و فقیه. اصل وی از دزفول بود،  
در کرمانشاه متولد شد و در کریملا مسکن گزید. وی از  
شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود و از  
سید کاظم رشتی اجازه داشت. از آثارش: تعلیقه بر  
«الحدائق»؛ رساله‌ای در «حقایق»؛ تقریراتی فراوان از  
مباحث فقهی که اکثر آنها ناقص مانده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن  
۱۳/ ۲۲).

دزفولی، سید احمد بن سید ابراهیم موسوی. (س  
چهاردهم ق)، عالم دینی. از شاگردان فاضل اردکانی و  
شیخ زین‌العابدین مازندرانی بود. از آثارش: «قسطناس  
الاوزان فی تعیین موازین البلدان»؛ حاشیه بر «متاجر»  
شیخ مرتضی انصاری.

اعیان الشیعه (۳/ ۲۱۹)، الذریعه (۱۷/ ۷۹)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۸۷).

دزفولی، سید حسین بن سید عبدالکریم موسوی.  
(۱۲۳۶-۱۳۲۲ ق)، عالم دینی و مدرس. در دزفول متولد  
شد. بعد از تحصیل مقدمات به عتبات رفت و در آنجا در  
حوزه درس علامه انصاری و دیگر بزرگان دین شرکت  
جست و بعد از مدتی به کسب درجه اجتهاد نایل شد.  
آنگاه به موطن خود بازگشت و در آنجا به ترویج دین  
مبادرت ورزید. شیخ مهدی بیگدلی دزفولی، صاحب  
«ذخیره العباد»، از شاگردان او بود. وی در دزفول  
درگذشت و همانجا دفن شد.

الذریعه (۱۵/ ۱۷۰)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری  
(۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۹۸).



حاشیه «الحق المبین فی تصویب المجتهدین» شیخ جعفر جناجی نجفی، در تهران، در ۱۳۱۶ ق، به چاپ رسید.  
اعیان الشیعه (۱۰/۳۶)، الذریعه (۷/۳۸-۳۷، ۱۶/۹۵).

دزفولی، شیخ محمد تقی بن شیخ علی. (وف بعد از ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی. معروف به ملاباشی. در تهران سکونت داشت. به درخواست ناصرالدین شاه قاجار «غایة المرام» سید هاشم بحرانی را در یک مقدمه و پانصد و شصت باب و یک خاتمه ترجمه کرد و «کفایة الخصام فی فضائل الامام» نامید. از دیگر آثار وی: «السہابة»، در غزوات صحابه که ترجمه «تاریخ الواقدی» است.

الذریعه (۱۲/۲۶۰، ۱۸/۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۲۲۲).

دزفولی، شیخ محمد حسن. (وف ۱۳۲۹ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. وی از عالمان بزرگ و مراجع امور دینی در دزفول بود. در دزفول درگذشت. آنگونه که در «البدایع الجعفریه» آمده وی تصانیفی ارزنده داشته است.

اعیان الشیعه (۹/۱۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۳۶۷)، معجم المؤلفین (۹/۱۹۰).

دزفولی، شیخ محمدرضا بن شیخ محمد جواد بن شیخ محسن. (ح ۱۲۷۳-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. در محضر صمویش شیخ محمد طاهر دزفولی، شاگرد شیخ انصاری، و دیگر علمای بزرگ چون آخوند خراسانی شاگردی کرد تا به درجه والائی دست یافت. آیت الله شهاب الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. در بروجرد درگذشت و در جوار امامزاده ابوالحسن دفن شد. از آثارش: «جهد المقل»، در پاسخ سؤالات، فقه استدلالی ملمع؛ «فیض الباری» شرح «مکاسب» محقق انصاری؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ حاشیه «فصول»، در علم اصول؛ «کلمة التقوی»، رساله فتوائیه؛ «رسالة عملیه» ای به فارسی که منتخب «منهج الرشاد» است؛ قسمتی از اشعار وی به همراه «مخزن الدرر» در بمبئی چاپ شده است.

اعیان الشیعه (۹/۲۸۰)، تاریخ بروجرد (۲/۵۵۱-۵۲۹)، الذریعه (۵/۳۰۲، ۶/۱۵۷-۱۵۷، ۱۶/۲۰۶، ۱۸/۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۷۲۴).

دزفولی شوشتری، حسین، فرزند ابوالحسن بن فضلملی. (۱۲۶۰-۱۳۴۷ ق)، عالم، خطیب، ادیب و شاعر، متخلص به حقیر. ملقب به خلیفه. در دزفول به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت و پس از فراگیری مقدمات مدتی در محضر علمای زادگاهش تلمذ کرد تا به درجه کمال رسید. از آثار وی: «تحفة الأبرار»، در مذاہب و مراثی و خطب؛ «احسن المقال»، در قصص و حکایات؛ «مخزن الدرر»، شعر، که در ۱۳۰۴ ق در بمبئی به چاپ رسید؛ «دقیقة الاحباب»، در حوادث و اتفاقات دوران حیاتش؛ «دیوان» شعر به نام «دیوان حقیر دزفولی».

الذریعه (۹/۲۵۸، ۲۰/۲۲۶-۲۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۵۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۹۱-۶۹۰).

دزفولی شوشتری، سید محمد طاهر. آقامیری دزفولی

دزفولی شوشتری، سید محمد طاهر بن سید محمد باقر. (ز ۱۳۲۱ ق)، ادیب و فاضل. او از دانشمندان ادیبان بود. از جمله آثار وی ترجمه «اللہوف» سید ابن طاووس، ترجمه ای است شرح گونه که دلالت بر دانش و اطلاعات گسترده صاحب عنوان دارد. وی در ۱۳۲۱ ق این اثر را به انجام رسانده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۹۶۹-۹۷۰).

دزفولی کاظمی، شیخ اسدالله بن اسماعیل. (ح ۱۱۸۶-۱۲۳۴ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در محضر پدر مقدمات علوم را فراگرفت، سپس به حوزه درس استاد وحید بهبهانی و علامه سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، و سید میرزا مهدی شهرستانی راه یافت و از اساتیدش به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمد. پس از درگذشت استاد و پدر همسرش، شیخ جعفر کاشف الغطاء، عهده دار مرجعیت شد و در کنار قیام به وظائف مرجعیت به تدریس و تصنیف پرداخت و شاگردانی همچون سید عبدالله شبیر و شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف الغطاء تربیت کرد. وی از پیشروان نظریه حجیت اجماع است. در نسجف از دنیا رفت و در کنار مقبره استادش

دزفولی کاظمی، شیخ باقر / محمد باقر، فرزند شیخ اسدالله بن اسماعیل شوشتری. (شهادت ۱۲۵۵ ق)، عالم دینی و زاهد. خواهرزاده اش سید محمد علی موسوی عاملی کاظمی در «الیتیمه» او را عالمی مبرز و زاهدی عابد توصیف کرده است. سرانجام بر اثر قیام به امر به معروف، به امر پاشای عراق بازداشت شد و چنان شکنجه و ربی به وی وارد شد که بر اثرش جان باخت. از آثارش: «الرسالة الرضاعية»؛ «الرد علی العامة». طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۱۷۰-۱۷۱).

دزفولی کاظمی، شیخ حسن بن شیخ اسدالله بن اسماعیل شوشتری. (وف ۱۲۹۸ ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده. پدر شیخ محمد تقی دزفولی فقیه معروف است. وی در محضر پدر و سپس در نزد علمایی چون دانشی خود، شیخ حسن کاشف الغطاء، صاحب «انوارالفاقه»، و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری به تکمیل تحصیلات پرداخت. ظاهراً به سبب طاعون درگذشت. از آثارش: «انوار مشارق الاقمار من احکام النبی المختار»، فقه مبسوط، در چند مجلد، که بر اولین آنها استادش، شیخ انصاری، تقریظی مشتمل بر تصدیق اجتهاد وی با خط خویش نگاشته و بر پایان آن مهر نهاده است؛ «مسلك النجاة»، در زکات استدلالی، که در صفحه پشت این کتاب نیز تقریظی لطیف مشتمل بر تصدیق اجتهاد وی به خط علامه انصاری و مهر او به چشم می خورد؛ «کتاب النکاح» شرحی بر «الشرایع»؛ «کتاب الوقف».

اعیان الشیعه (۵ / ۲۰)، الذریعه (۲ / ۲۲۰، ۱۳ / ۳۱۹، ۲۱ / ۲۲، ۲۴ / ۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۳۰۶-۳۰۷).

دزفولی کاظمی، شیخ عبدالحسین بن شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن. (وف ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی. فرزندش شیخ محمد علی معزی شرح حال او را نگاشته و گوید: از او کتاب «شرح التبصرة»، ناتمام، و شرح «خطبه همام»، به فارسی به صورت منظوم، به جا مانده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۰۲۶).

دزفولی کاظمی، شیخ محمد تقی بن حسن بن

کاشف الغطاء دفن شد. از آثار وی: «مقابس الانوار و نفائس الابرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار»؛ «کشف القناع عن وجوه حجية الاجماع»؛ «منهج التحقيق»؛ «مستطرفات من الکلام»؛ «اللؤلؤ المسجور فی معنی الطهور» یا «البحر المسجور فی معنی لفظ الطهور». اعیان الشیعه (۳ / ۲۸۳-۲۸۵)، تاریخ بروجرد (۲ / ۲۰۰-۲۰۱)، الذریعه (۱۸ / ۵۲، ۱۱ / ۳۷۵، ۲۳ / ۱۸۴)، روضات الجنات (۱ / ۹۹)، ریحانه (۳ / ۳۹۸-۳۹۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۴-۱۳۵)، گنجینه دانشمندان (۵ / ۱۲۰-۱۲۱)، معجم المؤلفین (۲ / ۲۴۱)، مکارم الآثار (۳ / ۹۷۸).

دزفولی کاظمی، شیخ اسماعیل بن اسدالله بن اسماعیل. (وف ۱۲۴۶ / ۱۲۴۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در محضر پدر نشو و نما یافت و مقدمات علوم را فراگرفت. وی از شاگردان سید عبدالله شبّر بود. اجتهاد وی مورد تصدیق اغلب علمای زمانش قرار گرفت. او که بسیار مراقب حال بینوایان و فقرا بود، بر اثر طاعون در حدود سی سالگی از دنیا رفت. از آثارش: «المنهاج»، در اصول فقه؛ رساله ای در «اصول الدین»؛ «رسالة عملیه»، برای مقلدین؛ «مناسک الحج».

اعیان الشیعه (۳ / ۳۱۳)، ریحانه (۳ / ۳۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۱۳۸).

دزفولی کاظمی، شیخ باقر بن شیخ حسن بن شیخ اسدالله بن اسماعیل. (۱۲۵۸-۱۳۲۶ ق)، عالم دینی و زاهد. در کاظمین متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت و مقدمات را از علمای آن سامان فراگرفت. سپس به نجف سفر کرد و در آنجا در محضر درس شیخ راضی نجفی و علامه انصاری و فاضل ایروانی حاضر شد. پس از چندی به کاظمین بازگشت و در آنجا به تألیف و تصنیف و اقامه نماز جماعت مشغول شد. شیخ باقر دزفولی به زهد و ورع و صلاح معروف بود. در زادگاهش درگذشت و در مقبره خانوادگی دفن شد. از آثار وی: «میزان الحق لاختر مذهب الاحق»، در دو مجلد؛ «لب الباب»، در برائت و استصحاب.

اعیان الشیعه (۳ / ۵۳۴)، الذریعه (۱۸ / ۲۹۰، ۲۳ / ۳۰۹-۳۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۰۵).

(۱۲۵-۱۴۶).

دزماری قراچه داغی، ملا محمد حسین بن محمدقلی. (وف بعد از ۱۲۶۶ ق)، عالم و خطیب. از آثار وی: «مصاییح القلوب»، به فارسی، در چندین فصل. الذریعه (۲۱/ ۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۸).

دستجردی، شرف‌الدین محمد بن علی بن حسن. (۴)، عالم دینی. مقیم قریه زیناباد بود. شیخ متجب‌الدین در «فهرست» خود وی را فقیه فاضل توصیف کرده است. ریاض العلماء (۵/ ۱۱۸)، فهرست متجب‌الدین (۱۷۹).

دستجردی، شیخ محمد رضا. (تو ۱۳۰۵ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در قریه دستجرد اصفهان به دنیا آمد و در اصفهان خدمت ملا محمد ورزنده‌ای و آقا اسدالله کمال آبادی و ملا محمد حسن دهنوی و آقا سید مهدی درچه‌ای و آقا میرزا احمد مدرس اصفهانی و ملا عبد‌الکریم جزئی، صاحب «تذکره القبور»، و آقا رضا مسجد شاهی و آخوند کاشی و حاج ملا محمد جواد آدینه‌ای درس خواند. سپس به نجف مهاجرت کرد و از محضر درس آقا شیخ علی اصغر خطایی و دیگر علمای معروف آنجا بهره‌مند شد. آن‌گاه به قم رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. آینه دانشوران (۲۰۰-۲۰۱).

دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، فرزند سید محمد تقی بن هدایت‌الله. (ح ۱۳۲۸ ق - شهادت ۱۳۶۰ ش)، عالم دینی و مجتهد. در شیراز نشو و نما یافت و پس از فراگیری ادبیات و سطوح به نجف رفت و از محضر حاج شیخ کاظم شیرازی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی استفاده برد و به دریافت اجازات اجتهاد نایل شد. سپس به شیراز بازگشت و مسجد جامع عتیق را که از بناهای عمرولیت صفاری است مرمت کامل کرد و در آنجا به اقامت جماعت و تبلیغ دین و خدمات مذهبی پرداخت. از آثار وی: «قلب سلیم»، «حقایقی از قرآن»، «معراج»، «هشتاد و دو پرسش»، «گناهان کبیره»، «معاد».

اسدالله شوشتری. (۱۲۵۵-۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. وی در نجف از محضر میرزای شیرازی (قبل از هجرتش به سامرا) و شیخ محمد حسن کاظمی بهره برد و اجازه روایت گرفت. آن‌گاه به کاظمین بازگشت و در رأس امور قضا و تدریس قرار گرفت. از آثارش: «متهی‌الامیل»، در شرح «القواعد» حلی، در فقه؛ «وسيلة النجاة»، رسالة عملیه برای مقلدین؛ شرح «الکافی» ابن حاجب، در نحو، به نام «شقائق المطالب»؛ اشعاری در مواعظ و اخلاق.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۴-۱۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۵۰)، علماء معاصرین (۹۵-۹۶)، فوائد الرضویه (۴۳۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۸)، هدیة المارغبین (۲/ ۳۹۰).

دزفولی کاظمی، شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن بن اسماعیل. (۱۲۳۰-۱۳۱۵ ق)، فقیه اصولی. از بزرگان دینی روزگار خود، که در ایران و عراق به فقاہت شهره بود. از شاگردان حاج محمدابراهیم کلباسی، و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، بود و از سید حجة الاسلام اصفهانی و سید صدرالدین عاملی و شیخ حسن کاشف‌الغطاء و صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری اجازه روایت داشت. وی یکی از مشایخ حدیث سید عبدالصمد شوشتری بوده است. صاحب عنوان در خوزستان به ارشاد و هدایت مردم مشغول بود تا به جوار رحمت حق شتافت. از آثار وی: «مشارع الاحکام»، در شرح «الشراعیع»؛ «رسالة عملیه».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۷۲-۹۷۶)، المآثر و الآثار (۱۵۱-۱۵۲).

دزفولی معزالدینی، شیخ محسن بن اسماعیل بن محسن. (وف ۱۲۴۵/ ۱۲۴۹ ق)، فقیه اصولی. وی از شاگردان حجة الاسلام شفتی و داماد سید صدرالدین عاملی بود. در شهرهای خوزستان فقیه و مرجع دینی بود و از کرباسی و بحر العلوم و صاحب «ریاض» و صاحب «کاشف‌الغطاء» روایت می‌کرد. در دزفول درگذشت و در سرداب مسجدی که در آن امامت می‌کرد دفن شد. از آثارش: «حاشیة المعالم»، «شرح الارشاد»، رساله فارسی در «اصول دین»، رساله در «طهارة» و «صلاة».

اعیان الشیعه (۹/ ۴۶)، گنجینه دانشمندان (۵/

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۳۳)، گنجینه  
دانشمندان (۵/ ۴۴۳-۴۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/  
۷۲۹)، نشر دانش (س ۲، ش ۲، ص ۱۳۵).

دستغیب شیرازی، سید محسن. (وف ۱۳۱۹ ق)،  
عالم دینی. مقیم بندرعباس بود. از آثار وی: «اصول  
الدین»، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۲۲۰)، مؤلفین کتب  
چاپی (۵/ ۲۲۲).

دستغیب شیرازی، سید محمد باقر، فرزند میرزا  
هدایت‌الله. (۱۲۶۲-۱۳۳۶ ش)، مجتهد و واعظ شیعی.  
در شیراز متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. پدرش  
روحانی بود و او نیز بعد از اتمام تحصیلات به وعظ و  
منبر پرداخت. وی در دوره‌های چهارم و پنجم از طرف  
مردم بندرعباس به مجلس راه یافت و به مبارزه با  
استبداد و ظلم پرداخت. در اواخر عمر به شیراز بازگشت  
و در همان شهر درگذشت و در امامزاده سید میر محمد  
دفن شد. از وی کتابخانه‌ای مشتمل بر یک هزار جلد  
کتاب در جوار مزارش به جای مانده است. از آثار وی:  
«التوسل الحسینی»، که نظیر «اللهوف» است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۲۹-۵۳۱)،  
الذریعه (۴/ ۴۸۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/  
۲۱۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۳)، مؤلفین کتب  
چاپی (۲/ ۸۴).

دستغیب شیرازی، سید محمدرضا، فرزند میرزا  
هدایت‌الله مجتهد. (۱۲۹۴-۱۳۶۹ ق)، فقیه و مجتهد. در  
نجف به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در خدمت پدر  
به شیراز رفت و مدتی در محضر علمای شیراز به  
تحصیل علوم پرداخت و به درجه اجتهاد نایل گشت. او  
در مسجد حاج علی به امامت و ارشاد مردم مشغول شد.  
وی دو سال تولیت موقوفات شاه‌چراغ را بر عهده  
داشت. در شیراز از دنیا رفت و پیکرش در نجف دفن  
شد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۳۲-۵۳۳)،  
گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۳).

دستغیب شیرازی، میرزا ابوالحسن، فرزند میرزا

احمد بن میرزا مهدی. (توح ۱۲۶۰ ق)، حکیم، مجتهد و  
شاعر، متخلص به دستغیب. در شیراز به دنیا آمد و در  
آنجا علوم فقه و اصول و منطق و حکمت را فراگرفت.  
تولیت بقعه امامزاده سید میر محمد بن امام موسی بن  
جعفر (ع) با او بود و مدتی نیز تولیت مسجد نصیرالملک  
را بر عهده داشت. از آثار وی: حاشیه بر «اسفار اربعه»  
صدرالمثلهین؛ شرحی بر «کلمات قصار» امیرالمؤمنین  
(ع)؛ اشعار و خطب عربی و فارسی.

آثار عجم (۴۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/  
۵۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (کرن ۱۴/ ۳۲)، طرائق  
الحقائق (۳/ ۳۳۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۱۵-۹۱۴)،  
فرهنگ سخنوران (۳۴۰)، گنجینه دانشمندان (۵/  
۴۴۳).

دستغیب شیرازی، میرزا صادق، فرزند میر عزالدین  
مسعود. (س یازدهم ق)، قاضی، خطاط و شاعر،  
متخلص به صادق. وی قاضی‌القضات شیراز بود. در زمان  
شاه صفی به علت حسن خط، مدتی در کتابخانه دولتی  
مشغول کتابت شد، پس از مدتی به شیراز رفت و  
سراجام در لار فوت کرد. از اوست:

هر که آمد گل ز باغ زندگانی چید و رفت  
آمد و بر مستی عهد جهان خندید و رفت  
کس ازین ویرانه دل یکدانه حاصل برنداشت  
هر که آمد پاره تخم هوس پاشید و رفت

تذکره نصرآبادی (۲۷۲-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۷۸-۵۷۹)،  
ریحانه (۲/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۴۰).

دستغیب شیرازی، میرزا هدایت‌الله، فرزند میرزا  
اسماعیل بن میرزا مهدی. (ح ۱۲۴۰-ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه،  
مجتهد و مدرس. معروف به مجتهد شیرازی. در شیراز به  
دنیا آمد. پس از تحصیل مراتب علمی در خدمت علمای  
شیراز به عراق رفت و فقه و اصول را در محضر علمای  
آنجا به تکمیل رساند. سپس به شیراز بازگشت و  
عهده‌دار مرجعیت امور مذهبی مردم گشت و در مسجد  
نصیرالملک در محله اسحاق بیگ شیراز امامت نمود و به  
نشر علوم دینی پرداخت.

آثار عجم (۴۳۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/  
۵۲۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۱۴)، گنجینه دانشمندان  
(۵/ ۴۴۵).

## دستغیب شیرازی، میر نظام الدین - نظام دستغیب شیرازی

دستگردی اصفهانی، محسن. (وف ۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به مهندس. در دستگرد می زیست و از دسترنج زراعت خود زندگی می کرد. شاعری صوفی منش بود. در دستگرد وفات یافت. از آثار وی: «فجایع بشر»، شعر؛ «آینه مشروطه»؛ «دو صد داستان مهندس»؛ «بحث در چگونگی آفرینش»؛ «شرح جشن هزار ساله فردوسی»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۳۸۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۳).

دستور قزوینی، میر رفیع. (ز ۱۰۱۴ ق)، شاعر. در قزوین متولد شد و به تحصیل علم حکمت پرداخت و به اتفاق شیخ محمد خاتون، شاگرد شیخ بهایی به هند رفت و ملازم آصف خان شد و در همان جا درگذشت. وی در سرودن رباعی توانا بود. در برخی منابع نام او میر محمد رفیع آمده است. از اوست:

گر دیوی اگر فرشته، سر رشته یکی است  
صد جای اگر گره زنی رشته یکی است  
با وحدت ذات، کثرت خلق چه باک  
دهقان و بهار و مزرع و کشته یکی است

تذکره روز روشن (۲۶۰)، تذکره نصرآبادی (۲۷۰-۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۸)، کاروان هند (۱/ ۴۱۲-۴۱۳)، مینودر (۲/ ۴۴۹-۴۵۰).

دشت بیاضی، میرزا محمد علی - ولی دشت بیاضی.

دشت بیاضی کوهستانی، عبدالکریم / کریم محمد بن فصیح محمد. (س دهم ق)، ادیب. از معاصران جلال الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود. وی اشعار «نصاب الصبیان» قراهی را با اضافات منظومی که پدرش، فصیح محمد به قصد تکمیل نصاب سروده بود، شرح کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۵).

دشتکی، صدرالدین ابونصر سید محمد بن غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد دشتکی شیرازی. (ز ۹۷۳ ق)، عالم امامی. معروف به صدرالدین ثبانی و صدرالدین واعظ. شهرت وی بیشتر به سبب توبه حقیقی او است. صاحب «روضات الجنات» گوید که نظیر توبه صدرالدین از کسی معهود نبوده و هیچ کدام از اهل توبه به آثاری مانند آثار توبه وی موفق نیامده اند. وی از مشایخ روایت و اجازه بود و برای سید علی بن قاسم حسینی عریضی یزدی، از علمای امامیه، در ۹۷۳ ق اجازه فاخری نوشته است. از آثار وی: رساله «الذکری» یا «الخمیره»، در تحریم خمر که در رشته خود بی نظیر است. لفظ «الذکری» برابر با ۹۶۱ ق سال تألیف رساله می باشد؛ «شافع حشر» در تفسیر سوره حشر؛ «سفیر عرشی» در تفسیر آیه الکرمی.

الذریعه (۷/ ۲۵۳، ۱۰/ ۳۸، ۱۲/ ۱۹۲)، روضات الجنات (۷/ ۱۷۰-۱۷۱)، ریحانه (۳/ ۴۲۶-۴۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۱۹-۲۲۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۱۱)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۳)، هدیة الاحباب (۱۸۶-۱۸۷).

دشتکی شیرازی، سید عبدالله - حاصل الدین واعظ شیرازی.

دشتکی شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی سید محمد بن غیاث الدین منصور بن صدرالدین محمد بن ابراهیم بن محمد. (۸۲۸-شهادت ۹۰۳ ق)، حکیم و فقیه امامی. معروف به صدرالدین کبیر و صدرالدین ثالث. ملقب به صدر العلماء، صدر الحکماء، صدر الحقیقه و سید الحکماء. نسب وی به زید شهید فرزند حضرت سجاد (ع) می رسد. او پدر امیر غیاث الدین منصور دشتکی است. در شیراز به دنیا آمد. در محضر پدرش و امیر نظام الدین احمد بن اسحاق و پسرعمویش امیر حبیب الله تلمذ کرد. با قوام الدین کرمانی که از شاگردان برجسته شریف جرجانی است مباحثات و مناظراتی داشت. وی در فن مناظره یگانه عصر خویش بود و مناظرات او با علامه دوانی مشهور است. از شاگردان وی می توان به حاج محمود نیریزی و شیخ تقی الدین ابوالخیر اشاره کرد. در عهد شاه طهماسب صفوی مدتی منصب صدارت داشت. او سرانجام به دست ترکمانان در شیراز

سهروردی؛ «کشف الحقایق المحمدیه»؛ «تفسیر سورة هل اتی»؛ «حجة الکلام»؛ «اللوامع والمعارج» و «سفر الغبراء و الخضراء»؛ در هیئت؛ «هیئت دشتکی»؛ «التصوف و الاخلاق»؛ «تکملة المجسطی»؛ «تسطیح الاسطرلاب»؛ حاشیه بر «الهیات شفاء»؛ حاشیه بر «شرح الاشارات»؛ حاشیه بر «شرح حکمة العین»؛ حاشیه بر «اویسل تفسیر الکشاف»؛ «مقالات العارفین»؛ «المحاکمات» بین حواشی پدرش امیر صدرالدین و حواشی علامه دوانی بر «شرح التجرید» و بین حواشی آن دو بر «شرح المطالع» و بر «شرح مختصر الاصول»؛ «دیوان شعر».

احسن التواریخ (۳۹۱-۳۹۴)، الاعلام (۸/ ۲۴۵-۲۴۸)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۱۲۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۰، ۶۸، ۸۲، ۱۶۰، ۲۷۹، ۲۹۵، ۶۰۱، ۲/ ۲۱۹، ۳۷۴، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۸۴، ۵۰۵، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۹۹-۳۰۴، ۳۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۵-۳۷۶)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۴)، الذریعة (۱/ ۱۲، ۱۰۹، ۲۵۲، ۳۷۹-۳۷۸، ۲/ ۴، ۹۶، ۱۰۳-۱۰۴، ۳/ ۳۵۱-۳۵۰، ۲۴۳، ۴/ ۱۹۹، ۱۱۱، ۳۲۴، ۴۱۶، ۵/ ۲۹۵، ۶/ ۹، ۱۱، ۳۶، ۶۰، ۶۷، ۷۳، ۷۸، ۱۲۳، ۲۱۴، ۹/ ۷۹۵، ۱۱۰۹، ۱۰/ ۱۸۶، ۱۲/ ۱۹۲، ۱۵/ ۹۱، ۱۸/ ۳۷۰، ۲۱/ ۲۰۰، ۲۷۸، ۲۵/ ۲۵۷)، روضات الجنات (۷/ ۱۸۸-۱۶۶)، ریحانة (۴/ ۲۵۸-۲۶۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۰/ ۲۵۷-۲۵۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۲۱-۱۲۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، فوائد الرضویه (۶۶۹-۶۶۸)، کشف الظنون (۳۵۰، ۴۲۹، ۸۸۶، ۱۱۱۷، ۱۱۴۱، ۱۵۰۱، ۲۰۲۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۹۸-۴۹۷)، لغت نامه (ذیل / غیاث الدین)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۳۰-۲۳۲)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۹)، هدیة العارفین (۲/ ۲۷۵).

دشتکی شیرازی، میر نظام‌الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله. (وف ۱۰۱۵ ق)، حکیم، ادیب و شاعر. ملقب به سلطان‌الحکماء و سیدالعلماء. وی پدر بزرگ سید علی‌خان مدنی شیرازی بود. از آثار وی: «اثبات الواجب الصغیر»؛ «اثبات الواجب الکبیر»؛ «اثبات الواجب الوسیط».

الذریعة (۱/ ۱۰۳)، ریحانة (۶/ ۲۰۱-۲۰۰)، طبقات

شهید شد و در مدرسه منصوریه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اثبات الواجب تعالی»؛ «الحقایق المحمدیه»؛ «الجذر الاصم»؛ در تحقیق مغالطه معروف به جذر اصم؛ حاشیه بر «تیسیر الوصول الی جامع الاصول»؛ در فقه شافعی؛ حاشیه بر «شرح تجرید» قوشچی؛ حاشیه «شرح مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه «شرح المطالع»؛ حاشیه «کشاف» زمخشری؛ حاشیه «مطول»؛ رساله‌ای در علم کشاورزی.

الاعلام (۶/ ۱۹۲)، اعیان الشیعة (۹/ ۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۸۳، ۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۵)، الذریعة (۱/ ۱۰۸، ۵/ ۹۲، ۶/ ۱۳۵، ۷/ ۳۶-۳۵، ۳۷)، ریحانة (۳/ ۲۲۶)، شهیدان راه فضیلت (۱۸۸-۱۸۵)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۰/ ۲۱۸-۲۱۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۱۱)، لغت نامه (ذیل / صدرالدین)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۱۵)، هدیة الاحیاء (۱۸۶)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۲۵۱).

دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور، فرزند امیر صدرالدین محمد حسینی. (۹۴۸-۸۶۶ ق)، متکلم، حکیم الهی، عالم امامی و شاعر. معروف به خاتم‌الحکماء و موصوف به استاد البشر و عقل جادی عشر (امام الاثمه) و مشهور به غیاث‌الحکماء و غیاث‌الدین. نزد پدر و دیگر عالمان زمان دانشهای عقلی و نقلی را فراگرفت. در چهارده سالگی داعیه جدل و مناظره با علامه دوانی داشت و در بیست سالگی از تحصیل و کسب علوم فراغت یافت و در چهل و سه سالگی از طرف شاه اسماعیل مأمور تعمیر رصدخانه مراغه شد. در ۹۳۶ ق به صدارت شاه طهماسب صفوی رسید و پس از مباحثات علمی با محقق کرکی از صدارت کنار رفت و در شیراز اقامت گزید تا درگذشت. وی مدرسه منصوریه را در شیراز تأسیس کرد. از آثار وی: «اثبات الواجب تعالی» به نام «المشارق»؛ «اخلاق منصوریه»؛ به فارسی؛ «الاساس»؛ در هندسه؛ «الاشارات و التلوینات» و «التجرید»؛ در حکمت؛ «معالم الشفاء» و مختصر آن «الشافیه»؛ در طب؛ «تحفه شامی»؛ «تعديل المیزان» و مختصر آن «معیار الافکار»؛ در منطق؛ «جام جهان نما»؛ «آداب البحث و المناظره»؛ شرح «آداب البحث» عضد ایجی؛ «اشراق هیاکل النور عن ظلمات شواکل الفرو»؛ در شرح «هیاکل النور»



اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲-۲۳).

دشتکی شیرازی هروی، جمال‌الدین سید امیر عطاءالله بن امیر فضل‌الله بن عبدالرحمن حسینی فارسی. (وف ۹۱۷-۹۲۶ ق)، محدث، مورخ، مدرس و شاعر. ملقب به جمال حسینی و معروف به امیر جمال‌الدین محدث اصیلی، به جهت شاگردی امیر اصیل. وی پسر عم امیر غیاث‌الدین منصور و از بزرگان حدیث در روزگار خود بود و در دیگر علوم دینی دستی توانا داشت. در مدرسه سلطانیه هرات تدریس می‌کرد و بر منبر خطبه می‌خواند و آشکارا تبعیت خود را از ائمه اطهار (ع) اعلام می‌داشت. وی چندی در نیشابور زیست. از آثار وی: «احوال اولاد امیرالمومنین (ع)»، «الاریعون حدیثا من احادیث سید المرسلین فی مناقب امیر المؤمنین (ع)»، «تحفة الاحیاء»، «روضۃ الاحیاء فی سیرۃ النبی و الال و الاصحاب»، که به خواست امیر علیشیر نوایی نگاشت.

ایمان الشیعه (۸/ ۱۴۵)، الذریعه (۱/ ۴۲۱، ۲/ ۴۸۰، ۳/ ۴۰۹، ۶/ ۱۲۴، ۱۱/ ۲۸۵-۲۸۶)، روضات الجنات (۵/ ۱۸۹)، ریاض العلماء (۳/ ۳۱۵-۳۱۶)، رباعه (۲/ ۳۶۷-۳۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۴۰)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۰۵۷، ۱۱۳۸)، فوائد الرضویه (۱/ ۲۶۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۸۵)، هدیة الاحیاب (۱۲۰).

دشتی، آقا علی. (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. از ایمان رشت بود. در روزگار جوانی به اصفهان رفت و به تحصیل علوم پرداخت. پس از کسب کمالات به موطن خود بازگشت. او خط شکسته را به نیکویی می‌نگاشت. دیوان بیگی نمونه اشعارش را در «مدایح معتمدی» دیده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۱۶-۱۲۱۷).

دشتی، شیخ علی، فرزند شیخ عبدالحسین. (۱۲۷۳/ ۱۲۷۴-۱۳۶۰ ش). روزنامه‌نگار، مترجم و نویسنده. مشهور به پیر مطبوعات ایران. در کربلا متولد شد. تحصیلات قدیمی داشت و در ابتدای جوانی از کربلا به ایران آمد و مدتی در شیراز ماند، سپس به

اصفهان و تهران آمد و شغل روزنامه‌نگاری را برگزید. وی معاصر با رضاشاه بود و از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ م و به همین علت دستگیر و تبعید شد. پس از سقوط کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی از زندان آزاد شد. حدود سه ماه سر دبیر روزنامه «ستاره ایران» بود، پس از توقیف این روزنامه در ۱۳۰۰ ش روزنامه «شفق سرخ» را منتشر کرد. مدتی به مخالفت با سردار سپه برخاست، ولی چندی نگذشت که از مقربین او شد و از روزنامه‌نگاری کناره گرفت و مدیریت «شفق سرخ» را به مایل توسرکانی واگذار کرد، در ۱۳۱۴ ش این روزنامه توقیف و دشتی بار دیگر به زندان افتاد و بعد از ۱۴ ماه آزاد شد و به نمایندگی مجلس انتخاب شد و پس از آن ریاست اداره سانسور مطبوعات به او سپرده شد. پس از استعفای رضاشاه دوباره از مخالفان او شد و علیه او در مجلس نطق کرد. دشتی در ۱۳۲۹ ش وزیر مشاور کابینه حسین علاه شد و از اولین دوره مجلس سنا نیز، سناتور بود. پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش) مدتی بازداشت و زندانی شد و سرانجام در بیمارستان جم تهران درگذشت. از آثار وی: «جادو»، «فتنه»، «در قلمرو سعدی»، «نقشی از حافظ»، «عقلا بر خلاف عقل»، «شاعری دیر آشنا»، ترجمه «اعتماد به نفس» سموئیل اسمایلز؛ «دمی با خیام» که به انگلیسی، ترجمه شده است؛ ترجمه «نوامیس روحیه تطور ملل»، گوستاولوبون؛ «پلنگ»؛ «برده پندار».

از نیما تا روزگار ما (۳۱۸-۳۲۲)، تاریخ بیست ساله ایران (۷/ ۴۹۳)، تاریخ جراید (۳/ ۷۵-۸۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۴۶-۵۴۹)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۱۸-۲۲۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۷۳-۶۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۳-۲۳۶).

دشتی فارسی، محمدخان، فرزند حاجی‌خان. (۱۲۴۶-۱۲۹۸/ ۱۲۹۹ ق)، ادیب، حکیم و شاعر، متخلص به دشتی. اهل دشتستان و از طایفه حاجیان بود. در محضر پدرش و دیگر فاضلان شهر علوم ادبی را آموخت. پس از فوت ضابط دشتی به حکومت آن نواحی رسید، در دوره حکومتش به دستگیری از مستمندان و فقیران پرداخت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «نمکدان»؛ «طریق السلوک»؛ «کلام الملوک».

حدیقه الشعراء (۱/ ۶۲۱-۶۲۲)، دانشمندان و

داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۵۰-۱۲۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۴۶-۳۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۲)، تذکره دوز روشن (۲۶۱)، دیوان رکن الدین دعویدار قمی (مقدمه/ ۳۹-۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۷، ۳۸۲-۳۸۳)، ریاض العلماء (۵/ ۱۰۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۹-۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴)، فهرست مستجب الدین (۱۸۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۸۰).

دغولی سرخسی، ابوالعباس محمد بن عبدالرحمن بن محمد (وف ۳۲۵ ق)، لغوی، فقیه و محدث. از پیشوایان فقه و لغت و روایت در خراسان بود. مدتی در نیشابور اقامت گزید و از محمد بن یحیی دهلوی و عبدالرحمن بن بشر و اقران آنها بهره‌ها برد و در عراق و حجاز از محمد بن اسماعیل آخمتسی حدیث نوشت و از زعفرانی و سعدان بن نصر و احمد بن سیار و محمد بن عبدالله قهزاد و محمد بن ششکان و محمد بن مهلب سرخسی و عبدالله بن هاشم طوسی و ابوزره رازی حدیث روایت کرد. ابوحاتم بن حبان و ابواحمد بن عدی و یحیی بن عمرو بستی و ابوبکر جوزقی و ابوعلی نیشابوری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثار وی: کتاب «الآداب»؛ «فضائل الصحابة».

سیر النبلاء (۱۲/ ۵۵۷-۵۶۲)، الرافعی بالوفیات (۳/ ۲۲۶).

دفتری، حستملی، فرزند نورالله خان. (۱۲۸۹-۱۳۶۵ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از کودکی جهت تحصیل به اروپا رفت و پس از مراجعت به ایران به علت علاقه وافر به آموختن موسیقی از اساتیدی چون: حسین خان اسماعیل‌زاده، رکن الدین مختاری، ابوالحسن صبا و حسین خان هنگ آفرین اصول موسیقی، خط نت و نواختن ویولن را فراگرفت. دفتری زمانی که در مأموریت اداری در کردستان به سر می‌برد، علاوه بر همکاری با رادیو سنندج، برای علاقه‌مندان موسیقی، کلاسی دایر کرد. وی در ۱۳۴۵ ش همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون آغاز کرد و تکنوازی بسیاری در این دو دستگاه انجام داد که نوارهای زیبای آن هم‌اکنون موجود می‌باشد. او به علت سکنه مغزی جهان فانی را ترک گفت.

سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۳۸-۵۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۶، ۱۸/ ۱۱۱، ۲۴/ ۳۱۳)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۰-۴۷۱)، مرآت الفصاحه (۲۱۵-۲۱۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۸۸-۱۲۸۹).

دشی کردستانی، ملا عبدالله، فرزند محمود. (۱۲۷۳-۱۳۴۲ ق)، عالم، مدرس و شاعر. ملقب به مفتی. در قریه دشه از توابع اورامان متولد شد. در کودکی به علت نداشتن پدر به امر تحصیل التفات نکرد، تا اینکه در پانزده سالگی تحت تربیت محمد بهاء الدین عثمان نقشبندی، که از شاگردان پدرش بود قرار گرفت. ابتدا در سنندج تحصیل کرد و پس از آن در نودشه نزد ملا احمد نودشی و مدتی نیز در اربل نزد حاج عمر افندی تلمذ کرد و در ۱۳۰۰ ق موفق به دریافت اجازه شد. از آن پس مدتی در قریه گلپ عراق و روستای زادگاهش تدریس کرد و سپس در سنندج در مسجد امام‌زاده پیر عمر و در مدرسه دارالاحسان به این موم پرداخت. در سنندج درگذشت و در بالا تپه شیخ محمد صادق دفن شد. از آثار وی: کتابی «در فرایض و موارث»، به فارسی؛ «اکبریه»، در نحو به فارسی؛ «رساله‌ای در اثبات نبوت حضرت محمد (ص)»، با دلایل عقلی به عربی؛ «رساله‌ای در علم کلام و عقاید»؛ «حقیقه»، به گویش کردی اورامی.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۶۱-۱۶۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۲۴-۲۲۶).

دعویدار قمی، رکن الدین محمد بن سعد بن هبه‌الله. (س ششم و هفتم ق)، فقیه، قاضی و شاعر، متخلص به دعوی. ملقب به ملک الشعراء. نسب وی به سه پشت به دعویدار قمی می‌رسد. در قم متولد شد و در بدایت حال تصدی مقام شرعی در همان شهر داشت. وی از مفتیان زمان خود بوده و به شاعری و ستایشگری بزرگان زمان خود مشغول بود. وی علاوه بر مدح آخرین پادشاه باوندی در تبریز مدتی مدح اتابکان آن سامان گفت. رکن الدین با کمال الدین اسماعیل رابطه ادبی داشت و قصیده لایمه را در سی و شش بیت در مدح او سروده و به او فرستاد، کمال نیز پاسخ گفت. او با اثیرالدین اومانی نیز مکاتبه و مشاعره داشته است. دعوی شاعری دولساین بود که در نظم و نثر عربی و فارسی قدرتی تمام

و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.  
مردان موسیقی (۲/ ۳۸-۴۰).

دفتري، محمد، فرزند عین‌الممالک محمود دفتري، (۱۲۸۳/۱۲۸۵-۱۳۵۶ ش)، نویسنده. پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده افسری تهران شد و برای تکمیل تحصیلات به فرانسه عزیمت کرد. پس از بازگشت مدتی در دانشکده افسری مربی و استاد بود. او در ۱۳۲۶ ش از طرف رزم آرا ریاست دژبان مرکز را عهده‌دار شد. در واقعه ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ در جریان تیراندازی به محمدرضا شاه پهلوی در کنار شاه بود و شاه را به بیمارستان رسانید. از دیگر مشاغل مهم وی: فرماندهی دژبان، رییس کل شهربانی، فرمانده گارد مسلح گمرک. در آخرین سمت خود ریاست اداره تسلیحات ارتش به سوءاستفاده در کار پرداخت، از این رو در دادگاهی که عبدالله هدایت تشکیل داد به سه سال زندان محکوم شد و پس از آزادی از زندان در بستر بیماری افتاد. اثر وی: «تاریخ نظامی عصر قدیم و قرون وسطی و عهد جدید».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۷۷-۶۷۹)،  
مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۱-۴۷۲).

دقاق، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن شاپور، (وف ۳۱۳ ق)، محدث. از ابوبکر بن ابی شیبه و ابونعیم حلبی و عبدالله ابن شویه مروزی و سفیان بن وکیع بن جراح و بسیاری دیگر حدیث شنید. عمر بن محمد سنبک و ابوعمر بن حیویه و قاضی ابوبکر ابهری و دیگران از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را در حدیث ثقه و مورد اعتماد دانسته است.

تاریخ بغداد (۴/ ۲۲۵)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۴۶۲-۴۶۳).

دقاق اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد بن محمد. (ح ۴۳۰-۵۱۶ ق)، حافظ و محدث. در محله جُروآن اصفهان به دنیا آمد. از آنجایی که با ابوعلی دقاق دوستی داشت به دقاق مشهور شد. به شهرهای نیشابور، طوس، سرخس، مرو، هرات، بلخ، گرگان، بخارا، سمرقند و کرمان سفر کرد و از خطیب عبدالله بن شیبه ضبی و احمد بن فضل باطرقانی و سعید عیار و ابوالفضل عبدالرحمن رازی و ابوالقاسم ابن منده حدیث شنید، و

در اصفهان از بیش از هزار شیخ حدیث نگاشت و در نیشابور و هرات از ششصد نفر استماع حدیث کرد. دقاق «رحله» خود را از متجاوز از هزار شیخ اخذ کرد. او محدثی پرکار بود و در عین حالی که نادار بود، متعقی دین‌دار باقی ماند. سلفی و ابوسعید صائغ و ابوموسی مدینی و خلیل بن بدر رازانی از شاگردان وی به شمار می‌روند. از آثارش «رحلة الدقاق» است.

ابضاح المکنون (۱/ ۵۵۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۴۷۴)،  
معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۶۵-۲۶۶)، هدیة العارفین (۲/ ۸۴).

دقاق نیشابوری، ابوعلی حسن بن علی/محمد. (وف ۴۰۵/۴۱۲ ق)، عالم، عارف، مفسر، واعظ و شاعر. در نیشابور به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. از اکابر عرفا بود و جامع اصول شریعت و فنون طریقت به شمار می‌رفت. در بیان احادیث و اخبار دستی توانا داشت و در تفسیر و تأویل آیات بصیر و بینا بود. از کثرت شوق و ذوق و درد و گریه که داشته او را شیخ نوحه‌گر می‌گفتند. کلمات معروفه‌ای نیز از وی به یادگار مانده است. گویند خواجه عبدالله انصاری مناجات مشهور خود را از کلمات این عارف ربانی اقتباس نموده است. ابوالقاسم عبدالکریم قشیری داماد و شاگرد وی بود. دقاق در نیشابور وفات یافت و در مدرسه خود در سمت قبله کهن دژ دفن شد. از آثار وی: «تأویل بعضی از آیات قرآنی»، «خلافت»، «زهد»، «مواعظ»، که بر سیصد و شصت مجلس مشتمل می‌باشد؛ «کتاب الضحایا».

تاریخ نظم و نثر (۲۲)، تاریخ نیشابور (۲۲۵، ۲۲۶)،  
ترجمة رسالة قشیریه (مقدمه، ۲۹)، ریحانه (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، طبقات الصوفیه هروی (۶۳۰-۶۳۱)، کشف الطنون (۱۴۳۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۹)، مجمل نصیحی (ذیل / سال ۴۰۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۱)،  
نفحات الانس (۲۹۷-۲۹۹)، وفيات الاعیان (۳/ ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸)، هدیة الاحباب (۱۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۵).

دقاقی بلیانی، معین‌الدین حسینی بن محمد بن شیخ سعیدالدین. (وف ۹۷۹ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به معین. وی پدر تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی مؤلف تذکرة «عرفات العاشقین» است. در ۹۷۱ ق

طبقات الصوفیه سلمی (۲۲۸)، طبقات الصوفیه هروی (۵۰۷-۵۰۵)، صفحات الانس (۱۹۲-۱۹۳)، الوافی بالوفیات (۶۳/۳).

دقیقی، ابوالقاسم علی بن عبیدالله بن دقاق. (۴۱۵-۳۴۵ ق)، عالم، ادیب و نحوی. از پیشوایان علمای نحو و از شاگردان ابوعلی فارسی و ابوالحسن رمانی و ابوسعید سیرافی بود، و مرجع استفادة جمعی کثیر. دقیقی در تیه درگذشت. از تألیفات وی: شرح «الایضاح» ابوعلی فارسی؛ «شرح الجرمی»، در نحو؛ «العروض»؛ «المقدمات».

الاعلام (۱۲۲/۵)، ایضاح المکنون (۲/۴۵۱، ۵۴۱)، روایات الجنات (۵/۲۳۱-۲۳۰)، ریحانه (۲/۲۲۴)، کشف الظنون (۲۱۲)، الکنی واللقاب (۲/۲۲۹)، لغت نامه (ذیل/ابوالقاسم)، مجمل فصیحی (ذیل/اسالهای ۳۲۵ و ۳۱۵)، معجم الادباء (۱۴/۵۷-۵۶)، معجم المؤلفین (۷/۱۴۴)، هدیة الاحباب (۱۳۵)، هدیة المارفین (۱/۶۸۶).

دقیقی مروزی، ابو منصور محمد بن احمد. (توح ۳۲۰، مقتول ۳۶۷-۳۷۰ ق)، شاعر. در مولد او اختلاف است. هوفی او را طوسی و برخی بلخی و گروهی سمرقندی می خوانند. او از شاعران عصر سامانی است و مدتی در خدمت امیر ابوالمظفر چغانی زیست و او را مدح گفت. دقیقی پیش از فردوسی شروع به نظم «شاهنامه» کرده بود، اما هنوز هزار بیت از شاهنامه را نسوده بود، که به دست غلامی کشته شد. برخی به اشتباه سال قتل وی را ۳۴۱ ق دانسته اند. وی در سرودن انواع شعر بریژه مدیحه و حماسه استاد بود. از آثار وی: «گشتاسب نامه» قسمتی از شاهنامه که در شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زرتشت و جنگ مذهبی میان گشتاسب و ارجاسب تورانی است؛ «دیوان» اشعار.

باکاروان حله (۱۹-۳۲)، پیشاهنگان شعر فارسی (۹۹-۱۱۷)، تاریخ ادبی ایران، براون (۱/۶۷۳-۶۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۴۱۹-۴۰۸)، تاریخ گزیده (۷۳۰-۷۳۱)، تذکره روز روشن (۲۶۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/۹۸۳)، الذریعه (۹/۳۲۷)، ریحانه (۲/۲۲۴-۲۲۵)، سخن و سخنوران (۲۸-۳۵)، شخصیت های نامی (۱۹۵-۱۹۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۱۱-۲۱۲)،

از شیراز به قزوین رفت و به خدمت شاه طهماسب صفوی رسید. از آنجا به شیراز بازگشت و پس از چندی به هندوستان مهاجرت کرد و در دکن مقیم شد تا درگذشت. وی از غزلسرایان توانمند روزگار خود بود. از اوست:

در عشق بسجز خون جگر هیچ مخور  
تا زهر توان یافت، شکر هیچ مخور  
از نعمت خوان عیش لذت خواهی  
ز نهار که غم خور و دگر هیچ مخور

تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۲۹۱)، الذریعه (۹/۱۰۷۶)، ریحانه (۵/۳۲۹)، صبح گلشن (۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲-۸۶۳)، کاروان هند (۲/۱۳۲۹-۱۳۳۰).

دقایقی مروزی، شمس الدین محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر و ادیب. او در بخارا مجلس وعظ و موعظه داشت. وی خواجه عمید فخرالدین حمید عمدةالوزرا را مدح گفته است. از آثارش: «حنین الاوطان»؛ «بختیارنامه» از کتب منسوب به وی؛ «سند بادنامه» که دو تهذیب دارد یکی از وی است، دیگری از ظهیری سمرقندی.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۱۰۰۲)، الذریعه (۹/۳۲۷)، لباب الالباب (۱/۲۱۵-۲۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۲۷۲)، مجمع الفصحا (۲/۶۲۷)، هفت اقلیم (۲/۱۳).

دقی دینوری دمشقی، ابوعمر/ابوبکر محمد بن داوود. (وف ۳۶۰/۳۵۹ ق)، عارف، حافظ قرآن، قاری و محدث. اصل وی از دینور بود، در شام می زیست و به شیخ شامی ها معروف بود. وی از اقربان ابوعلی رودباری و شاگرد زقاق کبیر بود و با جنید بغدادی و ابوبکر مصری صحبت داشت. از مشایخ وقت، و در میان همطبقه خود به جلالت موصوف بود. قرآن را نزد ابوبکر بن مجاهد فراگرفت و از سعید بن عبدالعزیز حلبی و ابوبکر خرائطی و ابوبکر دقاق حدیث شنید. عبدالوهاب میدانی از راویان دقی است. در حد و بیست سالگی درگذشت. این شخصیت در «تاریخ بغداد» تحت عنوان زقی آمده است.

تاریخ بغداد (۵/۲۶۷-۲۶۶)، ترجمه رساله (۷۹)، ریحانه (۲/۲۲۳)، سیرالنبلاء (۱۶/۱۳۸-۱۳۹)،

دلشاد خاتون، دختر امیرعلی جلایر. (۴)، شاعر. وی همسر امیر حسین جلایر بود و در شعر طبعی خوش داشت. در برخی منابع اشعار صاحب عنوان را ذکر کرده‌اند. از او است:

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود  
جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود  
از رابعه تا پروین (۲۶۵)، تذکره روز روشن (۲۶۲)،  
ریاحین الشریعه (۲/ ۲۳۰-۲۳۱)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۴۲).

دلشاد خاتون، دختر دمشق‌خواجه، فرزند امیر چوپان. (وف ۷۵۲ ق)، نیکوکار. وی از شاعران هم عصر سلمان ساوجی و بغداد خاتون بود که در آغاز همسر سلطان ابوسعید بود و در سلطنتیه می‌زیست. پس از درگذشت ابوسعید به بغداد گریخت و با امیر شیخ حسن ایلکانی ازدواج کرد و تا پایان عمر در آن شهر زیست. دلشاد خاتون زنی بخشنده و زیباروی بود و در بغداد به آبادانی شهر و اشاعه خیرات و میراث می‌پرداخت و از شاعران حمایت می‌کرد. در بغداد درگذشت و در نجف دفن‌اشد.

از سمدی تا جامی (۷۳)، تاریخ‌گزیده (۶۲۰)،  
تذکره الشعراء (۲۸۷)، حلیة الشعراء (۳/ ۲۱۵۱-  
۲۱۵۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۸۷)، ریاحین  
الشریعه (۴/ ۲۳۰-۲۳۱)، کارنامه زنان (۵۹)، لغت‌نامه  
(ذیل / دلشاد خاتون)، مشاهیر زنان (۹۹).

دلگیر آذربایجانی، کربلایی محمد عطار. (وف ۱۲۸۲ ق)، شاعر. از اهالی آذربایجان بود. به بیماری وبا از دنیا رفت و در قلعه اخی سعدالدین دفن شد. اشعاری از وی به جا مانده است.  
الذریعه (۹/ ۳۲۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱).

دلوی آستوایی، ابوحامد احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن دلویه. (۴۳۴-۳۵۸ ق)، ادیب و فقیه شافعی اشعری. اصل وی از آستو، از نواحی نیشابور، است. از ابوحامد حاکم نیشابوری و ابوالعباس احمد انماطی و ابوسعید عبدالله بن محمد رازی حدیث شنید، سپس وارد بغداد شد و از دارقطنی و همطبقه او حدیث روایت کرد و در آن شهر مسکن گزید. دلوی از جانب قاضی

فرهنگ سخنوران (۳۴۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۲-۱۱)، لغت‌نامه (ذیل / دلیلی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۸۳-۲۸۴)، مجالس المناسبات (۳۳۴-۳۳۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۴۱-۶۴۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۱-۴۰۲).

دل آرتیمانی، میرزا هاشم. (مقتول ۱۱۳۴ ق)، شاعر، متخلص به دل. وی از سادات آرتیمان اطراف همدان است که در محاصره اصفهان به وسیله افغانه کشته شد. از دوستان شیخ محمد علی حنین لاهیجی بود. در «تذکره روز روشن» اسم او محمد هاشم آمده است. گفته شده فرزند رضی آرتیمانی و نوه ابراهیم ادهم آرتیمانی بود. از او است:

فقس در هم شکن تا خویش را در لامکان بینی  
بر آ از دام تا خود را همای پرفشان بینی  
تذکره روز روشن (۲۶۱-۲۶۲)، تذکره المعاصرین (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۳۲۸، ۱۲۸۷)، صبح گلشن (۱۶۴).

دلسوز تبریزی، محمدامین. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به استاد. در تبریز متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. میرزا سروش و میرزا مظفر از شاگردان وی بودند. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از آثار وی «دیوان» اشعار ترکی و فارسی، که مکرر به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۸، ۹۹۲)،  
ریحانه (۲/ ۲۲۶-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۳۴۲)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۸).

دلشاد، فیض‌الله، فرزند ابراهیم خان. (۱۲۹۲-۱۳۶۲ ش)، سازنده ساز و نوازنده. در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمد. پدرش نوازنده ضرب بود و در ساخت و تعمیر لوازم و آلات موسیقی دست داشت. فیض‌الله در سالهای اول تأسیس رادیو با خواننده‌های معروف زمان خود همراهی می‌کرد. او بیشتر فعالیت خود را صرف هنر ساز سازی می‌کرد و سازهایی که از وی به جا مانده، از بهترین کارهایی می‌باشد که نزد بهترین نوازندگان و در بزرگترین موزه‌های دنیا موجود است.  
مردان موسیقی (۳/ ۳۶۲-۳۶۳).

دماوندی، شیخ ملا علی. (وف ۱۳۰۴ ق)، فقیه و مدرس. از علما و فقهای بزرگ عصر ناصری است که در زمان شیخ انصاری به نجف رفت و از محضر علامه سید حسین کوهکمری استفاده بسیار برد و «تقریرات» وی را نگاشت، آن‌گاه به سامرا رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی نیز بهره‌مند شد، تا به حدی که او را از شاگردان برجسته میرزا به شمار آورده‌اند. وی گذشته از مقام علم در زمینه اخلاق و تقوی نیز مبرز بود. سرانجام در سامرا حوزه درس برقرار کرد و جمع زیادی، چون: حاج شیخ حسنعلی تهرانی و آقا سید عزیزالله تهرانی از محضرش استفاده نمودند. او همواره شاگردان خود را به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس توصیه می‌کرد؛ لذا اکثر شاگردانش از پرهیزکاران بنام زمان خود بودند. در کاظمین از دنیا رفت و در یکی از مقابر صحن شریف دفن شد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۳۰۱-۱۳۰۲)، گنجینه دانشمندان (۵ / ۱۵۷-۱۵۸)، میرزای شیرازی (۱۶۵-۱۶۴).

دماوندی، شیخ ملا محمد باقر بن حسن سارانی. (وف ۱۳۰۷ ق)، عالم دینی، فقیه، حکیم، ریاضیدان و زاهد. او در نجف در محضر شیخ انصاری و سید حسین کوهکمری به مقامات عالی علمی رسید. گذشته از فقه و اصول، در علم طب و حکمت و ریاضیات ماهر بود و بر تاریخ و سیر احاطه بسیاری داشت، و از حافظه قوی و عجیبی نیز برخوردار بود به طوری که بیشتر متون ادبی و فقهی را در حافظه داشت. در عصر علامه کوهکمری به دماوند بازگشت و در آن نواحی مرجع امور دینی مردم شد. او از مکارم والای اخلاقی برخوردار بود.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۰۵-۲۰۶)، گنجینه دانشمندان (۵ / ۱۵۷-۱۵۶).

دنبلی، حیران خانم - حیران دنبلی، حیران خانم کنگرلو.

دنبلی خویی، ابراهیم - خویی، ابراهیم

دندانی نصرانی، ابوعلی عبدالله بن علی. (س سوم ق)، منجم. از منجمان بنام سده سوم هجری بود و

ابوبکر باقلانی، مدتی در عکبرا قضاوت کرد. در فقه شافعی مذهب، و در اصول اشعری مذهب بود. به گفته خطیب بغدادی، وی ادب شناس بود و از ادبیت و حریت حظی تمام داشت، اما حدیث اندکی روایت کرده است. یاقوت حموی گوید که بسیاری از کتابهای ادبی موجود، به خط اوست. در بغداد درگذشت و در قبرستان شونیزیه دفن شد.

تاریخ بغداد (۴ / ۳۷۸-۳۷۷)، ریحانه (۲ / ۲۲۷)، سیر النبلاء (۱۷ / ۵۸۲)، لغت نامه (ذیل / احمد)، معجم الادباء (۵ / ۳۸-۳۹)، الوافی بالوفیات (۷ / ۳۵۱).

دلویه، ابویحیی زکریا. (وف ۲۹۴ ق)، صوفی. از اهالی نیشابور و از شاگردان احمد حرب بود که در زهد و توکل مقام و مرتبه‌ای داشت. وی در نیشابور درگذشت و در همان جا دفن شد.  
نقحات الانس (۸۶).

دلیری اصفهانی، حسن بیک ذوالقدر - عائی اصفهانی.

دلیل ایروانی. (ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر، متخلص به دلیل؛ قصیده‌ای در مدح فتحعلی شاه قاجار گفته و در آخر آن به تعمیر مسجد ایروان با این بیت:

دلیل از بحر تاریخش رقم زد  
از ایشان مسجد نیکوست بر پا  
۱۲۳۸

اشاره نموده است.

الذریعه (۹ / ۳۲۹-۳۲۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱).

دماوندی، شیخ محمدرضا. (ز ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی و مدرس. پس از فراگیری مقدمات و سطوح به سامرا رفت و در درس میرزای بزرگ شیرازی شرکت کرد. او بیشترین استفاده را از حوزه درس حاج شیخ حسنعلی تهرانی و سید محمد فشارکی اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی برد. در ۱۳۱۳ ق به تهران بازگشت و در مدرسه مروی، تا پایان عمر، به تدریس پرداخت.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۷۲۹)، گنجینه دانشمندان (۵ / ۱۵۷)، میرزای شیرازی (۱۲۲).

صاحب کتاب «صناعة التنجيم» در احکام نجوم.

ریحانه (۲/ ۲۳۲)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۱-۵۰۲)، لغت‌نامه (ذیل / دندان).

### دنيا حبيب اللّهی ← دنیای خراسانی.

دنیای خراسانی، طاهره، فرزند آقا میرزا محمد حبيب اللّهی. (۱۳۲۴-۱۳۸۸ ق)، شاعر، متخلص به دنیا. در مشهد به دنیا آمد و در همان شهر به فراگیری دانش پرداخت. او بیشتر روزگار خود را به بررسی نوشته‌های بزرگان گذراند. «دیوان» وی در حدود دو هزار بیت است. او در شعر از شیوه عراقی پیروی می‌کرد و شعرهایش بیشتر در قالب قصیده، چامه و مثنوی است.

زنان سخنور (۱/ ۱۹۵-۱۹۷)، حد سال شعر خراسان (۲۲۲-۲۲۳).

دوامی، عبدالله، فرزند ابوالقاسم. (۱۲۷۰-۱۳۵۹ ش)، موسیقیدان. وی در قریه طاه، یکی از روستاهای تفرش متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش گذراند، سپس در تهران به ادامه تحصیل پرداخت. او که صدایی خوش و گیرا داشت، مورد تشویق علی‌خان نایب‌السلطنه، از خوانندگان بزرگ آن زمان، قرار گرفت. اولین استاد وی در فراگیری دستگاه شور، علی‌خان بود، پس از چندی نزد استادانی چون: آقا میرزا حسینقلی، حسین‌خان کمانچه‌کش، درویش‌خان، ملک‌الذاکرین و آقا میرزا عبدالله به تکمیل هنر موسیقی پرداخت. در ضرب نیز دست پرورده حاجی خان عین‌الدوله‌ای بود. وی برای ضبط صفحه به اتفاق اقبال السلطان، باقرخان و مشیر همایون و عده‌ای دیگر به تفریس و قفقاز رفت و صفحاتی را در آنجا پر کرد. از ۱۳۳۴ ش همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون وقت و مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی ایران شروع کرد. به واسطه کبر سن شاگردان را در منزل تعلیم می‌داد. از شاگردان خوب استاد دوامی، محمود کریمی، شاپور حاتمی، پرویز مشکاتیان و داریوش طلایی هستند و استادانی چون: نورعلی خان برومند و حاج آقا محمد مجرد ایرانی نزد دوامی پاره‌ای از تصانیف را آموخته‌اند.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۶-۶۴۷).

سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۸-۴۱۰)، مردان

موسیقی (۱/ ۲۳۹-۲۴۰).

دوانی، ملا جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد بن محمد صدیقی. (۸۳۰-۹۰۸/۹۱۸ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه، متکلم، مفسر، قاضی و شاعر، متخلص به جلال، دوانی و فانی. معروف به علامه دوانی و مشهور به محقق دوانی. نسبش به محمد بن ابی‌بکر می‌رسد. در دوان از قرای کازرون فارس متولد شد. ابتدا نزد پدر دانشمندش دانش آموخت، سپس برای تکمیل معلومات خود به شیراز رفت و به خدمت ملا محی‌الدین انصاری (از اولاد سعد بن عباده صحابی) درآمد. دوانی مسافرتها‌یی به گیلان، کاشان، تبریز، عراق، مدینه و مکه داشت. در شیراز اقامت گزید و سالها در مدرسه بیگم به تدریس مشغول بود. بین او و امیر صدرالدین دشتکی شیرازی مناظرات و مباحثات حضوری و غیابی بسیار، در زمینه حکمت و کلام، جریان داشت. در دوران آق‌قویونلوها منصب قاضی القضاتی فارس را بر عهده گرفت. علامه دوانی در همه علوم زمان خود تبحر داشت و شعر فارسی را نیز به خوبی می‌سرود. وی ابتدا شافعی مذهب بود و بعد مذهب شیعه را برگزید و رساله‌ای به نام «نورالهدایه» نگاشت که بر تشیع او تصریح دارد، و نیز حاشیه‌ای بر «تجريد»، در جواب میر صدرالدین شیرازی در تفضیل ابوبکر بر علی (ع)، مؤید تشیع اوست. او در این رابطه اشعاری نیز سروده است. در زادگاهش دوان درگذشت و در همان جا دفن شد. دوانی صاحب بیش از صد تألیف به زبان عربی و فارسی در علوم مختلف بود که برخی از آنها عبارت‌اند از: «انموذج العلوم»، درباره مسایلی از هر علم؛ «اثبات الواجب القديم»؛ «اثبات الواجب الجدید»؛ رساله در «افعال العباد»؛ شرح «تهذیب المنطق» تفتازانی؛ شرح «المقائد المعصديه»؛ حاشیه قدیمه و جدیده و اجد بر «شرح التجريد» فاضل قوشچی یا «طبقات الجلالیه»؛ «لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق» یا «اخلاق جلالی»؛ «التوحید»؛ تعلیقه بر «الانوار لعمل الابرار» اردبیلی، در فقه شافعی؛ «الجبر و الاختیار» یا «خلق الاعمال»؛ «التصوف و العرفان»؛ «تحفه روحانی»؛ تفسیر چندین آیه و سوره قرآن از جمله سوره «اخلاص» و «کافرون».

آثار عجم (۳۰۹-۳۲۵)، احقاق الحق (۳/ ۱۲۲-۱۲۴)،

الاعلام (۶/ ۲۵۷)، اعیان‌الشيعه (۹/ ۱۲۲)، تاریخ



دورقی اهوازی، علی -ابن مهزیار اهوازی،  
ابوالحسن علی.

دوری هندی، سلطان بایزید - دوری هروی.

دورستی رازی، نجم‌الدین ابومحمد عبدالله بن  
جعفر بن محمد. (وف بعد از ۶۰۰ ق)، فقیه امامی و  
محدث. اهل دوریست ری بود و نسب خود را به حذیفه  
بن یمان منتسب می‌داشت. در ۵۶۶ ق به بغداد رفت و به  
نشر احادیث امامیه پرداخت و به واسطه از شیخ صدوق  
و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و از جدش،  
محمد بن موسی دوریستی، روایت کرد. وی سرانجام به  
دورستی بازگشت و در همان جا وفات یافت.

احیان الشیعه (۸/ ۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/  
۹۲-۹۳)، ریاض العلماء (۳/ ۱۸۷-۱۹۰)، ری باستان  
(۲/ ۵۲۵)، ریحانه (۲/ ۲۳۸)، الکنى والاقاب (۲/  
۲۳۴)، معجم البلدان (۲/ ۵۵۱-۵۵۰).

دورستی رازی، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد  
بن عباس بن فاخر. (س پنجم ق)، محدث و عالم امامی.  
از خانواده علم و فضل بود و نسب وی به حذیفه بن یمان  
می‌رسید. معاصر شیخ طوسی بود و خواجه نظام‌الملک  
نیز به او ارادت داشت. از شاگردان شیخ مفید و شریف  
مرتضی بود و از صدوق به واسطه پدرش و مفید و  
شریف مرتضی و سید رضی روایت می‌کرد. شاذان بن  
جبرئیل و محمد بن ادریس حلّی و سید مرتضی بن داعی  
و نوه‌اش، ابوجعفر محمد بن موسی بن جعفر دوریستی،  
و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. از آثار وی:  
«الاعتقادات»؛ «الرد علی الزیدیه»؛ «الکفایة فی  
العبادات»؛ «عمل الیوم واللیلة».

احیان الشیعه (۲/ ۱۵۱-۱۵۲)، الذریعه (۲/ ۲۲۵-۱۸/  
۹۵، ۲۵/ ۳۰۴)، رجال الطوسی (۴۵۹)، روایات  
الجنات (۲/ ۱۷۵-۱۷۰)، ریاض العلماء (۱/ ۱۱۰)، ری  
باستان (۲/ ۵۴۶)، ریحانه (۲/ ۲۳۷)، طبقات اعلام  
الشیعه (قرن ۵/ ۲۳-۲۴)، الکنى والاقاب (۲/  
۲۳۵-۲۳۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۲۴)، هدیة الاحباب  
(۱۳۶).

دورستی رازی، حسن بن جعفر بن محمد. (س)

ادبیات در ایران (۴/ ۹۹-۱۰۰)، تاریخ نظم و نشر  
(۲۶۵-۲۶۷)، تذکره روز روشن (۱۷۵-۱۶۷)، الذریعه  
(۲/ ۲۰۶، ۵/ ۸۲، ۹/ ۱۹۹، ۱۵/ ۱۴۷، ۲۵/ ۵۷)،  
روضات الجنات (۲/ ۵۴۸-۵۴۱)، ریحانه (۲/ ۲۳۲-  
۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۲۰-۲۲۲)،  
کشف الظنون (۱۸۴، ۱۹۵، ۳۲۹، ۳۲۹، ۳۵۷، ۵۱۶،  
۸۴۷، ۸۶۳، ۱۰۹۶، ۱۱۴۲، ۱۵۶۷، ۱۸۹۳،  
۲۰۴۷)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۲۹-۲۲۱)، معجم  
المؤلفین (۹/ ۴۷)، هدیة الاحباب (۱۳۶).

دوایی سبزواری. (قرن نهم ق)، شاعر. از شاعران  
عهد تیموری است. از او «دیوان» شعری در قالبهای  
غزل، قطعه و رباعی به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۹)،  
فرهنگ سخنوران (۳۴۴)، معجم الخواص (۲۹۵).

دوایی شیرازی گیلانی، شمس‌الدین علی. (وف  
۱۰۰۳/۱۰۰۴ ق)، حکیم، پزشک و شاعر، متخصص به  
دوایی. معروف به عین‌الملک. ظاهراً مولد وی شیراز  
بود؛ ولی در گیلان نشو و نما یافت. در عصر اکبرشاه به  
هند رفت و با معرفی خان اعظم، میرزا عزیز کوکلتاش به  
دربار راه یافت. وی سفری نیز در ۹۹۰ ق به کاشان  
داشت و مدتی از عمر خود را در مکه به سر برد. مدتی  
حکومت دهلی و چندی صدارت صوبه بنگاله را برعهده  
داشت و از مقریان اکبر شاه و از ملازمان کوکلتاش بود. از  
اوست:

اگر با غیر عشق الفت نمی‌گیرم عجب نبود  
مثال عصمت می‌دان که در صهبا نمی‌گنجم

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۰)، تاریخ نظم و نشر  
(۶۷۶)، تذکره روز روشن (۲۶۳)، دانشمندان و  
سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۴۹-۵۵۱)، الذریعه (۹/  
۳۲۹)، ریاض الماروفین (۱۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۴۴-  
۳۴۵)، کاروان هند (۱/ ۴۱۷-۴۱۴)، هفت اقلیم (۳/  
۱۲۹).

دوایی لاهیجی، ابوالفتح. (۴)، شاعر. از آثار وی:  
«مظہر الاسرار»، در بحر «مخزن الاسرار»، که اسرار خفیه  
در آن آمده است.

منظومه‌های فارسی (۲۶۷).

هند (۱/ ۴۱۷-۴۱۹)، مناقب هنروران (۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۹-۱۶۰).

دوزدوزانی تبریزی، میرزا محمود، فرزند آقا محمد حسن سرابی. (۱۳۱۲-۱۳۸۰ ق)، فقیه اصولی و مجتهد. در دوزدوزان از توابع سراب به دنیا آمد و در تبریز از محضر آقا میرزا محمد صادق آقا استفاده برد و سپس به نجف رفت و مدت دوازده سال در خدمت شیخ احمد کاشف الغطاء و شیخ علی اصغر ختانی تبریزی و شیخ مهدی مازندرانی به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت، و از آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری و آیت الله آقا شیخ احمد کاشف الغطاء اجازه اجتهاد گرفت و به موطن خویش بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. از آثار وی: «لب الاصول»، در مباحث الفاظ و اصول علمیه؛ «کتاب الطهارة»؛ «متجزات المریض»؛ حاشیه بر «العروة». علماء معاصرین (۲۸۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۰).

دوست اسفزاری، ملا دوست محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران و سخن سنجان بنام ولایت اسفزار بود. در قصیده سرایی، انوری زمان خود بود. از اوست: وقت گل آمد و اسباب طرب نیست مرا / باده نایاب و زکس روی طلب نیست مرا / تذکره روز روشن (۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۳۳۰)، تذکره مجالس الفانس (۱۵۶).

دوستاق گرجی، بهزاد بیگ - بهزاد بیگ گرجی.

دوستان، ابوحامد. (س چهارم ق)، عارف. در مرو متولد شد و همان جا نشو و نما یافت. وی از عرفای مشهور قرن چهارم است که به زهد و تقوی معروف بود و با احمد چشتی معاصر. گویند «تعظیم حق سبحانه بر ابوحامد دوستان چنان غالب شده بود، که چون به نماز ایستادی و گفنی الله پیش از آنکه اکبر گفتی بیهوش شدی و بیفتادی».

اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۲۹)، ربحانه (۲/ ۲۳۸)، طبقات الصرفیه هروی (۶۲۵)، کشف المحجوب (۵۹)، نفحات الانس (۲۸۷-۲۸۸).

بنجم و ششم ق)، ادیب و شاعر. پدرش از علمای بزرگ امامیه بود. وی فردی فاضل و دانشمند بود و از بهاءالدین محمد بن احمد وزیر ری روایت می کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

اعیان الشیعه (۵/ ۳۹)، ریاض العلماء (۱/ ۱۶۸-۱۶۹)، ربحانه (۲/ ۲۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۵۶، ۷/ ۳۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۳۲)، مجالس المؤمنین (۱/ ۳۸۲).

دوری هروی، سلطان بایزید، فرزند میرنظام. (وف ۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به دوری. مشهور به میردوری. اهل هرات بود. چون خود را از ابناء ملوک می دانست، پیش از نام خود سلطان می نهاد. وی یکی از شاگردان طراز اول میر علی هروی و مورد توجه استاد بود به طوری که میر علی او را «فرزند» خطاب می کرد. ملاقاسم شادیشاه نیز استاد وی بود. سفری به هندوستان رفت و در سلک ملازمان اکبرشاه درآمد و از این پادشاه لقب کاتب الملک گرفت. گویند که تا ورود میردوری به هندوستان، خوشنویسی به مهارت او در خط نستعلیق نیامده بود. آخر عمر به قصد گزاردن حج، عازم مکه گردید و در آب غرق شد. وی از غزلسرایان روزگار خود بود و صاحب مجموعه اشعاری به نام «مجمع الشعراء» که آن را به حمیده بانو، مادر اکبر شاه، تقدیم کرد. نسخه ای از این مجموعه اشعار به خط خود شاعر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. از دیگر آثار وی: یک نسخه «مثنوی خضرخانی و دولرانی» امیر خسرو دهلوی از کتابخانه ریاست کپور هند، به قلم کتابت جلی خوش که چنین تمام می شود: «الفقیر الحقیر المذنب سلطان بایزید بن میر نظام مشهور بدوری بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۹۷۶»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر المذنب سلطان بایزید دوری غفر ذنوبه...»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ و کتابت جلی خوش، با رقم: «العبد کاتب الملک، المشتهر بدوری غفر ذنوبه. فی تاریخ شهر شوال سنه ۹۸۵ ق...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۵-۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۲-۸۳۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۳)، الذریعه (۹/ ۳۳۰)، شام غربیان (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۳۴۵)، کاروان

است. ابوالمعالی که جوانی حدود بیست ساله به نظر می‌رسد کلاه عمامه‌ای به سر گذاشته و هبابی بر روی لباسها انداخته و چشمها را به روی کاغذ دوخته و این جملات به خط خوش روی کاغذ نوشته شده است: «الله اکبر - جنت آشیانی - این صورت شبیه شاه ابوالمعالی کاشغریست که در خدمت حضرت قرب تمام داشته‌اند - عمل استاد دوست مصور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۲-۱۷۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۹-۸۴۰)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۲).

دوست محمد کوشوانی - دوست محمد گواشانی هروی.

دوست محمد گواشانی هروی، فرزند سلیمان. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط، مذهب و شاعر، متخلص به کاهی. اهل گواشان یا کوشوان، از قرای هرات، بود. وی به غیر از هنر خوشنویسی، در نقاشی و تذهیب و قطاعی نیز قوی دست بود و جز نستعلیق، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکسته تعلیق را هم خوش می‌نوشت و شاگرد مولانا قاسم شادشاه بود. دوست محمد پس از چندی از هرات نزد شاه طهماسب رفت و در کتابخانه او به امر کتابت پرداخت. وی به دستور شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا، مأمور جمع آوری خطوط و تصاویر شد و چون ذکر منشأ خط و استادان خط و تاریخ مختصری در پیدایش آن را لازم دید، به تهیه آن همت گماشت که این مرقع گنجی شد از بهترین آثار هنرمندان خوشنویس و صورتگران ایران و دیپاچه و مقدمه‌ای نیز به خط خود به آن افزود. در آخر چنین رقم نهاده است: «چو تاریخ اتمام پرسید، گفتم - ابوالفتح بهرام عادل نهادی» (۹۵۱ ق). از دیگر آثار وی: قرآن رحلی جلد سوخت، حاشیه مذهب مرصع ممتاز، نسخ کتابت و ثلث رقاع جلی خوش، با رقم: «...دوست محمد بن سلیمان هروی...» (۹۶۸ ق)؛ یک نسخه «دیوان» حضرت امیرالمؤمنین (ع)، نسخ کتابت خوش و ترجمه به نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم: «تم دیوان حضرت الامیر، علی ید المبد الفقیه... دوست محمد بن سلیمان الهروی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۸-۲۰۳، ۴/ ۱۰۶۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۵-۱۷۶، ۳/

دوستعلی خان معیرالممالک - معیرالممالک دوست محمد. (ز ۱۲۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از یک مرقع، که از روی خط میرعماد به بهترین وجه نقل کرده است، به قلم سه دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الحقیر المذنب ضعیف ترین بنده درگاه دوست محمد»؛ یک قطعه از مرقع، نسخ نیم دودانگ جلی خوش، با رقم: «حرره دوست محمد ۱۲۱۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۸-۱۸۷، ۴/ ۱۰۶۸).

دوست محمد بن نظام الملک. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیه دوست محمد بن نظام الملک».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۳).

دوست محمد خان. (ز ۱۰۷۰ ق)، نقاش. در دوره شاه عباس دوم می‌زیست و از هنرمندان شبیه‌ساز بود. از آثار وی تصویر استادانه‌ای است که از صورت صلیقلی خان سردار، معاصر شاه عباس دوم صفوی نقاشی کرده و حواشی این تصویر به خطوط متنوع نستعلیق پیرامته و به تذهیبات و نقوش رنگین آراسته شده است، با رقم:

«نمود معنی صورت به نطق خامه‌بیان  
کمینه چاکر عباس شه محمد خان

سنه ۱۰۷۰

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۵).

دوست محمد دیوانه. (س دهم ق)، نقاش. مشهور به دوست مصور. در دوره شاه طهماسب صفوی می‌زیست و از شاگردان استاد بهزاد بود. در ۹۵۱ ق به تقاضای پادشاه هند از پادشاه ایران برای پیشرفت هنر در هندوستان، گروهی از هنرمندان ایرانی از جمله دوست محمد دیوانه به هند رفتند. از جمله شاگردان وی، شیخ محمد سبزواری است. دوست محمد تا اتمام دوره سلطنت شاه همایون در هندوستان با احترام زندگی کرد و در همان جا نیز فوت کرد. از آثار زیبای این هنرمند، تصویر دختر هفتواد و کرم سیب می‌باشد که رقم «صورة دوست محمد» دارد؛ تصویر ابوالمعالی، که بر روی زمین نشسته و نامه‌ای روی زانو نهاده و به نوشتن مشغول

(۵۹۶)، تذکرة میخانه (۶۶۸-۶۶۱)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶).

دولابی، ابوبشر محمد بن احمد بن حماد رازی. (۲۲۴/۲۳۲-۳۱۰/۳۲۰ ق)، حافظ، محدث و مورخ. از دولاب ری بود و پیشه وراقی داشت. در زادگاهش به تحصیل پرداخت و در شام و عراق و حجاز حدیث شنید و در مصر مسکن گزید. وی از محمد بن بشار و احمد بن ابی سریج رازی و احمد بن عبد الجبار عطاردی و ابواسحاق جوزجانی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوحاتم رازی و ابواحمد بن عدی و ابوالقاسم طبرانی و ابوالحسن بن حیویه و ابوحاتم ابن حبان بستی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. دولابی در راه زیارت خانه خدا، بین مکه و مدینه، در عَرَج درگذشت. وی تصانیف سودمندی در تاریخ و موالید و وفیات علما از خود به جای گذاشت، که از آن جمله کتاب «الکنى و الاسماء» است که در حیدرآباد هند به چاپ رسیده است. از دیگر آثار او: «الذرية الطاهرة»؛ «اخبار الخلفاء».

الاعلام (۶/ ۱۹۸)، ری باستان (۲/ ۳۲۷)، ریحانه (۲/ ۲۳۹)، سیر النبلاء (۱۴/ ۳۰۹)، کشف الظنون (۸۲۷)، (۱۴۱۹)، الکنى و الالقاب (۲/ ۲۳۶)، لسان المیزان (۵/ ۶۵۱-۶۵۲)، لغت نسامه (ذیل/ ابوبشر دولابی)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۵۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۵۲-۳۵۳)، هدیة العارفين (۲/ ۳۱).

دولابی، ابوجعفر محمد بن صباح. (ح ۱۵۰-۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. اصلاً از هرات بود. در قریه دولاب ری متولد شد. او تجارت پیشه بود و شغل یزازی داشت، لذا او را دولابی یزاز نیز نامیده‌اند. از شریک بن عبدالله، اسماعیل بن زکریا، ابن مبارک، جریر بن عبد الحمید، سفیان بن عیینه، اسماعیل بن هلالیه و حفص بن غیاث و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن حنبل و پسرش عبدالله بن احمد و بخاری و مسلم و ابوداود (صاحبان صحاح) و ابوحاتم و گروه بسیاری از او حدیث روایت کرده‌اند و او را در حدیث ثقه و حجت دانسته‌اند. ابن معین او را امین و احمد بن حنبل و ابوحاتم رازی او را ثقه خوانده‌اند. او در بغداد صاحب نام بود و در گَرْخ بغداد درگذشت. از آثار وی کتاب «السنن»، در حدیث،

۱۲۵۰-۱۲۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۳)، تحفه سامی (۱۳۷-۱۳۸)، تذکرة روز روشن (۶۷۴-۶۷۵)، خورشونویسان و هنرمندان (۳-۱)، الذریعه (۹/ ۳۳۱)، ۹۰۶)، گلستان هنر (۹۹)، مناقب هنروران (۵۶).

دوست محمد هروی - دوست محمد گواشانی هروی.

دوست مصور - دوست محمد دیوانه.

دوست هروی، دوست محمد عودی. (وف ۹۴۹ ق)، شاعر. وی از سخن سرایان هرات بود، که در دوره شاه طهماسب صفوی به دربار وی پیوست. پس از چندی به سفر حج رفت و به قولی در راه بازگشت از حج درگذشت؛ و به قول دیگر در هرات وفات یافت. از اوست:

تا چند ز تو بر دلم آزار رسد  
جور و ستم و طعنه ز اغیار رسد  
باری به همین خوشم اگر از سر لطف  
گاهی نظرت بر من بیمار رسد  
تحفه سامی (۱۳۹-۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۳۳۱).

دوست هروی - دوست محمد گواشانی هروی.

دوست هروی، مولانا دوست علی. (س نهم ق)، شاعر. اهل محله مرغنی شهر هرات بود. او در فن معما مهارت داشت. از اوست:

بلا است از تو بدل هر زمان جفای دگر  
جفا که بر دگری می‌کنی بلای دگر  
الذریعه (۹/ ۳۳۱)، مجالس النفايس (۷۱-۷۲).

دوستی سمرقندی. (ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر. در سمرقند متولد شد و در هندوستان از محضر عبدالله خان فیروز جنگ کسب علم کرد و در شعر و شاعری از شاگردان مشفق نجاری بود. علاوه بر مسافرت هندوستان در ۱۰۱۰ ق به حج رفت. وی مردی دانشمند و درویش مشرب بود و غزل و رباعی را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حدود هشت هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۷۴)، تاریخ نظم و نثر

## دولت‌آبادی

۱۲۶۰ ش به اصفهان بازگشت و در همین شهر با میرزا آقا خان گرمانی و شیخ احمد روحی ملاقات کرد. مجدداً به عراق رفت و در حسوزه درس میرزای شیرازی و محمدتقی شیرازی شرکت کرد و بعد از بازگشت به ایران در اصفهان و تهران نیز در محضر میرزای جلوه به تحصیل پرداخت. در ۱۲۷۶ ش به استانبول رفت و در آنجا با میرزا حسین‌خان دانش اصفهانی و حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای آشنا شد و در همین شهر با همکاری دهخدا روزنامه فارسی «سروش» را دایر کرد. دولت‌آبادی در ۱۲۸۷ ش به تهران آمد و در چند دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، وی مسافرت‌هایی نیز به کشورهای اروپایی داشت. در تهران به سبکته قلبی درگذشت. دولت‌آبادی از پیشروان معارف جدید ایران است که هم شعر می‌گفت و هم رمان و داستان می‌نوشت. از آثار وی: داستان «شهرناز»؛ «شجره طیبه»؛ «دوره زندگانی یا غصب حق اطفال»؛ «تاریخ معاصر یا حیات یحیی»؛ «نهای ادب»؛ «ارمغان یحیی»؛ «شرح حال میرزا تقی‌خان امیرکبیر».

از صبا تا نیما (۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۲۲-۲۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۳-۲۹۴)، سخنوران نامی ایران (۲/ ۵۲۴-۵۲۵)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۶-۳۹۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۶۸۰-۶۸۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۰۴، ۹۰۵، ۱۰۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۲۸-۸۳۰).

دولت‌آبادی، ناصر، فرزند نصرالله بن احمد، (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر، متخلص به ناصر. در اصفهان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان برد و در ۱۳۱۵ ش وارد دانشکده حقوق تهران شد و در ۱۳۲۷ ش موفق به اخذ لیسانس شد. پس از دریافت لیسانس در همان سال به خدمات قضایی اشتغال ورزید و به اصفهان مأموریت یافت، پس از چند ماه به تهران منتقل شد و در سمتهای مستشار دادگاه استیناف و ریاست شعبه دیوان کشور به خدمت مشغول شد. انواع مختلف شعر را نیکو می‌سرود و روانی و شیوایی و مضمون خوب از خصوصیات شعرهای او است. در ۱۳۱۸ ش مجموعه‌ای از اشعار خود را با نام «آرمان مادر» منتشر ساخت و نیز کتاب

که آن را در چندین بخش مرتب کرده است.

الاعلام (۷/ ۳۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۳۶۵-۳۶۷)، تاریخ الکبیر (۱/ ۱۱۸)، تهذیب‌التهذیب (۹/ ۱۹۷-۱۹۸)، الجرح و التعديل (ج ۳، ق ۲/ ۲۸۹)، ری باستان (۲/ ۳۶۸)، رباعه (۲/ ۲۳۹-۲۴۰)، سیر النبلاء (۱۰/ ۶۷۰-۶۷۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۳۶)، معجم البلدان (۲/ ۵۵۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۸۹)، میزان الاعتدال (۳/ ۵۸۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۵۸)، هدیة العارفين (۲/ ۱۱).

دولت‌آبادی، صدیقه، فرزند میرزا هادی. (۱۲۵۸/۱۲۶۴-۱۳۴۱/۱۳۴۱ ش)، نویسنده و نخستین زن روزنامه‌نگار. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از روحانیون روشنفکر و متجدد زمان خود بود. تحصیلات مقدماتی را در محیط خانواده فراگرفت و در حدود پانزده سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد و چند سالی در تهران اقامت کرد. پس از درگذشت پدرش به اصفهان بازگشت و نخستین مدرسه دخترانه را در آن شهر دایر کرد. در ۱۲۹۷ ش برای زمینه‌سازی بی‌حجابی در بین زنان، شرکت خواتین اصفهان و دو سال بعد شرکت آزمایش بانوان را تشکیل داد و در ۱۲۹۷ ش روزنامه «زبان زنان» را با سرمایه شخصی خود تأسیس کرد. در ۱۳۰۱ ش به پاریس رفت و در ۱۳۰۶ ش در رشته تعلیم و تربیت از دانشگاه سوربن پاریس فارغ‌التحصیل شد و یک سال بعد از آن به ایران بازگشت. در ۱۳۱۵ ش به سرپرستی کانون بانوان برگزیده شد. او طی یک دوره بیماری درگذشت. از دیگر آثارش: «آداب معاشرت زنان».

از نیما تا روزگار ما (۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۰۹)، زنان روزنامه‌نگار (۹۹-۸۸)، کارنامه زنان (۱۰۹-۱۱۱)، مشاهیر زنان (۱۲۲-۱۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۲۶).

دولت‌آبادی، میرزا یحیی، فرزند میرزا هادی. (۱۲۴۱-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده، مورخ و شاعر. در دولت‌آباد اصفهان متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. در پنج سالگی به تحصیل مشغول شد. از ۱۲۵۱ ش که یازده ساله بود به اتفاق خانواده‌اش چندین سفر به عراق عرب، خراسان و تهران مسافرت کرد و در

دولتشاه سمرقندی، فرزند علاءالدوله بختی شاه غازی اسفراینی. (ح ۸۴۲-۹۰۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به علایی. از نجیب‌زادگان خراسان و از ملازمان امیر علشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا بود. دولتشاه «تذکره الشعراء» را در شرح حال شعرا از آغاز شعر فارسی تا روزگار خود به نام سلطان حسین بایقرا تألیف کرد. این کتاب هر چند شهرت بسیار دارد، اما مطالب آن درباره شعرایی که پیش از زمان او می‌زیستند، اغلب اعتبار ندارد.

از سده‌ی تا جامی (۶۳۱-۶۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۳۱-۵۳۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۶۲-۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۵)، الذریعه (۲/ ۳۷، ۹/ ۳۳۲)، رباعی و رباعی سرایان (۷۹)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۸۵-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴۴)، لغت‌نامه (ذیل / غازی سمرقندی)، مجالس النفاثات (۱۰۸)، مجله دانشکده ادبیات مشهد (س ۳، ش ۱، ص ۸۸-۱۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰-۷۲).

دولتشاهی، منوچهر. (تو ۱۲۸۳ ش)، محقق. در کرمانشاه متول شد. تحصیلات مقدماتی را در موطن خود به پایان رسانید؛ سپس برای ادامه تحصیل عازم بیروت شد و در دانشگاه فرانسوی آنجا به تحصیل رشته مهندسی پرداخت و به اخذ دیپلم نایل آمد. پس از مراجعت به ایران در ۱۳۱۲ ش در وزارت راه به خدمت وارد شد، ولی پس از دو سال ترک خدمت دولتی نمود و به شغل آزاد پرداخت. از آثار وی: «اسرار امواج رادار»؛ «اصول رادیو»؛ «پیدایش و تحول حیات»؛ «جهان اتم»؛ «در خلقت چه خبر است».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۹-۳۱۰).

دولتشاهی، یحیی. (ز ۱۳۰۶ ش)، نقاش. وی جهت هنرآموزی نقاشی به مدرسه کمال‌الملک رفت و ابتدا سیاه‌قلم را شروع کرد و پس از مدتی که تجربه پیدا کرد و رشته‌های گوناگون را یاد گرفت، در همان مدرسه به تعلیم نقاشی پرداخت و تا سال ۱۳۰۶ شمسی در آن مدرسه فعالیت می‌کرد. دولتشاهی دارای آثار زیادی است، از جمله: دوازده تصویر تخیلی برای «شاهنامه فردوسی»، که مؤید هنرمندی وی در امر تصویرگری اوست.

«حیات یحیی»، تألیف حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی را در ۴ مجلد به چاپ رسانید. از او «دیوان» شعری هم منتشر شده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۷۰-۳۵۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۰۹-۵۰۸).

دولت‌آبادی اصفهانی، محمد اکبر، فرزند آقا میرزا دولت‌آبادی. (س یازدهم ق)، شاعر. از آثار وی: منظومه «اصفهانیه»، در توصیف اصفهان و شرح اشتیاق سراینده آن نسبت به آن شهر؛ مثنوی «زاهدنامه».

تذکره‌القبور (۴۷۶)، الذریعه (۲۳/ ۷۷)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۷۰).

دولت‌تهرانی، موسی، فرزند اسماعیل اعتصام لشکر. (تو ۱۳۰۹ ق)، شاعر و نویسنده. ملقب به معظم السلطنه. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی وارد دارالفنون گردید. ادبیات و علوم قدیمی را نزد حاج فاضل‌تهرانی (هموزاده خود) فراگرفت. سپس به استانبول رفت و به تکمیل مراتب علمی و ادبی کوشید. خدمات دولتی او در وزارت خارجه و مستشاری سفارت استانبول بود. خزایات شیوای او بیشتر در روزنامه «جهان» درج می‌شد. اثر وی: «فرمانروایان ایران». مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۶).

دولت‌جهانگیری. (س نهم ق)، نقاش. وی غلام جهانگیر بخاری نقاش بود. در تصویر آفرینی بسیار نازک قلم و دقیق بود. از آثار او تصویری از مولانا عبدالرحمن جامی است که آن را به شیوه استاد بهزاد نقش کرده است.

خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۸).

دولت سمرقندی، بی‌بی دولت. (س هشتم ق)، شاعر. از زنان شاعر در سمرقند. او معاصر امیر تیمور گورکانی بود. گویند وقتی امیر تیمور سمرقند را گرفت با این شاعره نابینا ملاقاتی داشت. از اوست:

آتش در شهر سمرقند باد

وین تیمور لنگ چون سپند باد

فرهنگ سخنوران (۳۲۶)، مشاهیر زنان (۱۰۰).

دها، محسن. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی: «جای پا»، مجموعه شعر، چاپ ۱۳۳۴ ش در تهران؛ «خوشه تلخ»، شعر؛ «یاد یاد»، شعر، چاپ ۱۳۳۴ ش در تهران.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۲-۲۲۴).

دهاقانی، شیخ نورالله، فرزند حاج شیخ علی محمد. (۱۳۰۰-۱۳۷۱ ق)، مدرس و روزنامه‌نگار. مشهور به نور شرق. در خانواده‌ای روحانی در دهاقان اصفهان متولد شد. پدرش از مجتهدین اصفهان بود. تحصیلات خود را در مدارس علمیه اصفهان نزد علمای چون آقا شیخ هادی فرزانه قمشه‌ای و شیخ محمدرضا نجفی و حاج میرزا عبدالحسین نجفی به پایان رساند. او به زبان فرانسه، علوم عربی و جامعه‌شناسی آشنا بود و بیشتر مطالعاتش در تفسیر قرآن بود. وی پس از تأسیس مدرسه صارمیه به تدریس عربی و فارسی مشغول شد، و در ۱۳۲۲ ق روزنامه «نور شرق» را در اصفهان تأسیس کرد و پس از انتشار این روزنامه، به نور شرق مشهور شد. او تا آخر عمر به تدریس در مدارس مختلف اصفهان مشغول بود. سرانجام بر اثر سکته قلبی درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از وی تألیفات مستقلی چاپ نشده است و اغلب آثار او به صورت مقالات مختلف در روزنامه‌های اصفهان بخصوص روزنامه «نقش جهان» چاپ می‌شد.

تاریخ جراید (۴/ ۳۱۸-۳۱۷)، تذکره‌القبور (۵۲۵-۵۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۴۳).

دهیان اصفهانی، محمد - ریاحی اصفهانی، محمد.

دهجی، سید مهدی. (س سیزدهم ق)، نویسنده. در روزگار ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. از آثار وی: «رساله سید مهدی دهجی»، در تاریخ باب و بها. فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۹۷۲).

دهخدا، ابوالمعالی رازی. (وف ۵۴۱ ق)، شاعر. شاعری جامع علوم معقول و منقول و شیعه مذهب و از

دولت قاجار، محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۰۳-۱۲۳۷ ق)، شاعر، متخلص به دولت. ملقب به دولتشاه. در حدود ده سالگی از طرف پدر با وزارت میرزا نصرالله علی‌آبادی مازندرانی به حکومت فارس رسید و بعد از مدتی حاکم قزوین شد. در نوزده سالگی به حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاه منصوب شد. در حمله عثمانیها به ایران، آنان را شکستی سخت داد که بالاخره منتهی به عقد معاهده صلح ارزنة‌الروم شد. وی بر سر راه تسخیر بغداد به مرض وبا درگذشت و در کربلا دفن شد. دولت دارای «دیوان» شعر است.

تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حذیقه الشعراء (۱/ ۶۲۷-۶۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۳۱-۳۳۲)، سفینه‌المحمود (۱/ ۲۷-۲۲)، شرح حال رجال (۳/ ۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۹-۲۴۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۰-۴۶)، مصطفی خراب (۵۹-۶۰)، نگارستان دارا (۲۵-۲۳).

دولتیار بخارایی، سعدالدین مسعود. (س ششم ق)، شاعر. در خانواده‌ای زرتشتی متولد شد و اسلام آورد. سعدالدین از موالی خاندان آل برهان بود و در بخارا می‌زیست و بزرگان آن سامان با وی معاشرت داشتند. از اوست:

بر کس ز وفا چو می‌رقم نتوان زد  
زین پس به ره مهر قدم نتوان زد  
جز ز آینه روی همدمی نتوان دید  
ز آن نیز چه فایده که دم نتوان زد  
لباب‌الالباب (۲/ ۳۸۸-۳۸۷)، مفت‌اقلیم (۳/ ۴۲۴).

دویری نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن یوسف بن خُرشید. (وف ۳۰۷ ق)، محدث. از دویر، روستایی در دوفرسنگی نیشابور بود. از قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع حدیث شنید. ابن‌شرقی و ابولید حسان بن محمد و یحیی بن زکریا دویری و ابو عمرو بن حمدان نیشابوری از او روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۵۵-۲۵۴)، معجم البلدان (۲/



از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس در دوره دوم انتخاب شد. وی در دوران جنگ جهانی اول حدود بیست و هشت ماه در یکی از قرای چهار محال بختیاری منزوی بود و پس از پایان جنگ به تهران آمد و از آن پس از کارهای سیاسی دست شست و مشاغل مختلفی چون ریاست دفتر وزارت فرهنگ، ریاست مدرسه علوم سیاسی تهران، ریاست تفتیش وزارت دادگستری را عهده دار شد. دهخدا پس از قضایای شهریور ۱۳۲۰ ش و برکناری رضاشاه پهلوی، تا پایان عمر به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول شد و از مشاغل دولتی کناره گرفت. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن گردید. مهمترین آثار او عبارتند از: مقالات «چرند و پرند»؛ «امثال و حکم»؛ «جریده سروش»؛ «لغت نامه»؛ «دیوان شعر»؛ تصحیح «دیوان» سید حسن غزنوی؛ «شرح حال و آثار ابوریحان بیرونی»؛ ترجمه «روح القوانین»؛ ترجمه «عظمت و انحطاط رومیان».

از نیما تا روزگار ما (۱۳۷۰-۱۳۷۹)، با کاروان حله (۳۸۵-۴۰۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۵۰-۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۶۴-۲۶۷)، تاریخ جراید (۳/ ۱۴۶-۱۴۷)، چشمه روشن (۴۶۰-۴۶۷)، چون سبوی تشنه (۴۷-۵۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۴۹۷)، دهخدای شاعر، الذریعه (۹/ ۳۳۳)، ریحانه (۲/ ۲۴۲-۲۴۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۴۲-۲۵۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵۸-۳۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۷۹-۱۳۸۳)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲۹-۴۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۸۹-۱۵۹۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۱۵-۲۱۶)، گلزار معانی (۲۶۴-۲۷۱)، لغت نامه (مقدمه/ ۳۷۹-۴۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۵۵-۵۱۵۰)، مستدرکات اعیان (۱/ ۱۱۵۰-۱۱۵۳).

دهخوارقانی، ضیاء العلماء ابوالقاسم شهید ←  
ضیاء العلماء، میرزا ابوالقاسم.

دهخوارقانی، محمدرضا، (س چهاردهم ق)، نویسنده. وی نماینده مردم تبریز در دوره دوم مجلس شورای ملی بود. از آثار وی: «مشروطیت»، در این که مشروطیت منافق با تشیع نیست؛ «یادداشتها». فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۱۰۷۹، ۱۱۰۶)، نخبگان

فضلاى عراق که معاصر با حکیم سنایی و مختاری غزنوی بود. نظامی عروضی و عوفی وی را در ردیف شاعران سلجوقی ذکر کرده اند و صاحب «مجمع الفصحا» او را مداح غیاث الدین مسعود بن ملکشاه دانسته است. وی از استادان معروف عهد خویش بود و بعد از خود میان ناقدان بزرگ شهرت داشته است. اقبال آشتیانی وی را همان ابوالمعالی نخاس اصفهانی (وف ۵۱۲)، معاصر الب ارسلان و ملکشاه دانسته است، ولی اکثر منابع این دورا جدای از هم آورده اند و بعید به نظر می رسد که این دو یکی باشند. از وی «دیوان» اشعاری بر جای مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۰۰-۶۰۴)، الذریعه (۹/ ۵۰-۵۱، ۳۳۲-۳۳۳)، لیبالالباب (۲/ ۲۲۸)، لغت نامه (ذیل / ابوالمعالی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۹۵-۱۹۹)، هفت اقلیم (۳/ ۴۲-۳۹).

دهخدا، علی اکبر، فرزند خان باباخان. (۱۲۵۸-۱۳۳۴ ش)، روزنامه نگار، شاعر، محقق، مترجم، مصحح و فرهنگ نویس. معروف به دخو. در خانواده ای قزوینی الاصل، در تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات قدیمی را نزد شیخ غلامحسین بروجرودی آموخت و پس از آن وارد مدرسه عالی علوم سیاسی تهران شد و مبنای علوم جدید و زبان فرانسه را در آنجا فراگرفت و از محضر شیخ هادی نجم آبادی نیز بهره برد. در ۱۲۸۲ ش به همراه معاون الدوله غفاری، وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان، به اروپا رفت و طی دو سال اقامت در وین ضمن تحصیل دانش های جدید، زبان فرانسه خود را تکمیل کرد و در همان روزهای آغازین جنبش مشروطه به ایران بازگشت و در انتشار روزنامه «صور اسرافیل» با میرزا جهانگیر خان شیرازی همکاری کرد و مقالات خود را تحت عنوان «چرند و پرند» با نامهای مستعار: دخو، خر مگس، سگ حسن دله و غلام گدا چاپ می کرد. دهخدا پس از واقعه به توپ بستن مجلس به استانبول و از آنجا به اروپا رفت و در سوئیس با کمک معاضد السلطنه میرزا ابوالحسن خان پیرنیا، روزنامه «صور اسرافیل» را در شهر ایوردون دایر کرد که پس از سه شماره تعطیل شد و وی به ترکیه رفت و در استانبول به انجمن سعادت ایرانیان پیوست و در شمار نویسندگان مجله «سروش» درآمد. دهخدا پس از فتح تهران و اعاده اصول مشروطه،

سیاسی (۴/ ۲۸۲).

دهدار شیرازی، خواجه محمد، فرزند محمود خفری شیرازی. (وف ۱۰۱۶ ق). ادیب، صوفی و شاعر، متخلص به فانی. در شیراز متولد شد. نزد میر فتح‌الله شیرازی تحصیل کرد. سپس به هند رفت و در دکن، در دربار احمدنکر تقرب یافت و در آنجا از مریدان شیخ حسن نجفی شد و در تصوف به درجه کمال رسید. مدتی نیز در آن سامان حکومت کرد و سرانجام در بندر سورت درگذشت. از آثار وی: شرح «گلشن راز»؛ «العشرة الکاملة»؛ «دُرّ یتیم»؛ «الذوقیات المعقولة» یا «رسالة ذوقیه»؛ «خلاصة الترجمان فی شرح خطبة البیان»؛ «رسالة توحید»؛ «معرفه الامام»، در اینکه امام حقیقی امیرالمؤمنین (ع) است؛ حواشی بر «نفحات الانس» و «فصل الخطاب»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۲۵-۲۲۷، ۱۲۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۵-۶۵۶)، تذکره مرآت الفصاحه (۲۴۹-۲۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۱۱-۲۱۲)، الذریعه (۷/ ۲۲۰-۲۲۱، ۸۰۳/ ۱۵، ۲۶۷، ۲۴۸-۲۲۷/ ۲۱)، صبح گلشن (۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۱۶-۵۱۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۲)، کاروان هند (۲/ ۹۸۵-۹۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۱-۷۹۲).

دهدار شیرازی، معین‌الدین ابومحمد محمود بن محمد. (وف ۱۰۱۶ ق)، ریاضیدان، نویسنده و شاعر حروفی، متخلص به عیانی. ملقب به دهدار. وی از دانشمندان روزگار خود بود، که تألیفات بسیار در فنون مختلف به زبان عربی و فارسی داشت. او متبحر در علم حروف و جفر و اعداد بود. در حافظیه شیراز مدفون است. از آثار او: منظومه «اسرار الحروف»؛ «جوهر الاسرار» یا «جواهر الاسرار»؛ «دیوان» شعر؛ «مقائیل المغالیک»؛ «جامع القوائد».

آثار عجم (۲۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، الذریعه (۵/ ۶۸۶، ۲۶۲، ۷۷۷/ ۹)، ریحانه (۲/ ۲۲۲)، طبقات اعلام شیعه (قرن ۱۰/ ۲۳۸-۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ دهمان).

دهستانی مؤیدی، مولانا حسین بن اسعد/ اسعد بن

حسین. (من هفتم ق)، نویسنده و مترجم. از حال او اطلاع کافی در دست نیست، ولی از مقدمه‌یی که بر ترجمه «الفرج بعد الشدة» نوشته روشن می‌شود که او معاصر و مورد حمایت خواجه عزالدین طاهر بن زنگی فریومدی وزیر خراسان در عهد ایلخانان بود. او ترجمه کتاب «الفرج بعد الشدة» را به نام خواجه عزالدین ترتیب داد و کتاب را «جامع الحکایات» نامید. کتاب او مشتمل بر سیزده باب و هر باب شامل چندین حکایت مفصل و دلپذیر است که ارتباط معنوی با موضوع باب دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۲-۱۲۳۶)، الذریعه (۵/ ۵۰)، گنج و گنجینه (۳۷۷-۳۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۹-۷۰۰).

دهقان، علی. (تو ۱۲۸۵ ش)، نویسنده. در ارومیه متولد شد. پس از فراغت از تحصیل دوره متوسطه، به تهران آمد و در دانشسرای عالی در رشته ریاضی و علوم تربیتی لیسانس گرفت و بعد وارد خدمت وزارت فرهنگ گردید و عهده‌دار مشاغل ذیل شد: دبیر و بازرس فرهنگ اصقهان، رئیس دانشسرای مقدماتی پسران تبریز، رئیس فرهنگ ارومیه، مأمور مطالعه به اروپا در ۱۳۲۶ ش به مدت یکسال، رئیس دبیرستان قریب، رئیس تعلیمات متوسطه، رئیس فرهنگ آذربایجان و استاندار آذربایجان شرقی. از آثار وی: «تربیت معلم در کشورهای فرانسه و انگلستان و ایران»؛ «تعلیم و تربیت در فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۰-۲۴۱).

دهقان رشتی، اسماعیل، فرزند میرزا ابراهیم. (۱۲۶۵-۱۳۲۵ ش)، صوفی و شاعر. در رشت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر انجام داد. در جوانی با پدرش به عتبات رفت و مدت پنج سال در بغداد ماند و در طی این مدت به زبان انگلیسی آشنا شد. پس از آن به ایران بازگشت و به بهار عیش‌شاه گروید و تا پایان عمر به طریقه او باقی ماند. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۳۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۱).

دهقان سامانی، ابوالفتح خان، فرزند پاپاخان. (۱۲۶۵/ ۱۲۶۷-۱۳۲۶ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به دهقان. ملقب به سیف‌الشعراء. در قریه سامان از توابع

چهار محال و بختیاری متولد شد و در اصفهان در مدرسه صدر نزد ملا محمد کاشی و شیخ حسن شیرازی تحصیل کرد. از آثار وی: «هزارستان» منظوم؛ «الف لیلة و لیلة»؛ «شکرستان» که «دیوان» اشعار اوست، مشتمل بر انواع شعر فارسی؛ «باستان نامه»؛ مثنوی داود و طالوت و جالوت.

تذکره القبور (۸۲)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۲۷-۶۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۳، ۱۴/ ۲۱۵-۲۱۴، ۲۵/ ۲۱۸)، ریحانه (۲/ ۲۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۳-۳۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۵۵-۱۶۵۲)، یادگار (س ۳، ش ۶ و ۷، ص ۵۶).

دهقان کرمانی، احمد - بهمنیار کرمانی، میرزا احمد.

دهکردی اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید محمد باقر بین سید ابراهیم (۱۲۷۲-۱۳۵۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد، متکلم، خطیب و مدرس. در دهکرد بروجرد متولد شد. پدرش و جد مادری اش هر دو از علمای دهکرد بودند. چند سال در اصفهان نزد آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی و حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی و دیگران تحصیل نمود، سپس به عراق رفت و محضر علمای بزرگ را درک نمود. وی از شاگردان میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج میرزا حسین نوری و از مشایخ روایت آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی بود. پس از بازگشت، در اصفهان به تدریس و تألیف و تبلیغ مشغول شد. متجاوز از سیصد تن از فضلا در مجلس درس او، در مدرسه صدر، حاضر می شدند. در اصفهان درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «وسيلة المعاد» در دو قسمت: بخش اول توحید و عدل، بخش دوم نبوت و امامت؛ «وسيلة النجاة» یا «منیر الوسيلة»، در توحید و مواعظ؛ حاشیه بر «تفسیر صافی»؛ حاشیه بر «وافی»؛ فیض کاشانی؛ حاشیه بر «متاجر» شیخ مرتضی انصاری؛ رساله ای در «قبض»؛ شرح «شرایع»، در دو مجلد؛ شرح فارسی «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۷)، تذکره القبور (۹۳-۹۴)، الذریعه (۲۲/ ۳۵۶، ۲۲/ ۳۵۶، ۲۵/ ۸۴، ۸۵)، ریحانه (۲/ ۲۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۱)، علماء

معاصرین (۱۶۸-۱۶۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۱-۵۸۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۱۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۷-۲۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۵-۲۲۶).

دهلوی، میر حسن. (س دهم ق). نقاش و مذهب. وی شاگرد و دخترزاده سلطان محمد معروف بود که از شاگردان و همکاران بهزاد نیز به شمار می آمد. او در تذهیب و چهره پردازی و سایر عوامل تصویرسازی دستی پرتوان داشت و جزو نقاشان کتابخانه سلطنتی محسوب می شد. کریم زاده تبریزی نام وی را در کتاب «احوال و آثار نقاشان» در دو جا: ذیل حسن دهلوی و میرحسین دهلوی آورده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۳، ۳/ ۱۲۶۷)، گلستان هنر (۱۴۲).

دیانی، محمود، فرزند جواد قاضی عسکر. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده. او هم خود را به تهیه کتابهای ارزان قیمت برای همگان خصوصاً مستمندان معطوف نمود. از این لحاظ هر چه منتشر کرد برای هدایت مردم و بالا بردن سطح معلومات عمومی بود. از آثار وی: «جبر سیکل اول متوسطه»؛ «خود آموز انگلیسی»؛ «دریچه ای از توحید»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «گرامر انگلیسی»؛ «گرامر فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۲-۳۳).

دیباچ، سید اسماعیل، فرزند مرتضی. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. پس از اتمام تحصیلات دوره متوسطه وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دبیرستانهای تبریز، اردبیل و ارومیه به سمت دبیری و نظامت انجام وظیفه کرد. مدتی هم نمایندگی فرهنگ خلخال و نظارت ساختمانهای فرهنگی و ابنیه تاریخی آذربایجان، کرمان و مشهد را به عهده داشت. در ۱۳۲۲ ش به ریاست فرهنگ اردبیل منتقل شد. از آثار وی: «راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی»؛ «تاریخچه فرهنگ شهرستان اردبیل».

فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۲۱۹، ۲/ ۸۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۲).

عباس اول صفوی می زیست. از اوست:  
از بس شدم ضعیف تنم را شمیم گل  
بی جنبش صبا به سوی گلستان کشد  
تذکره روز روشن (۲۶۸)، تذکره میخانه (۸۶۵)، الذریعه  
(۳۳۴/۹).

دیری کاشانی، حکیم ضیاءالدین، فرزند حکیم  
قطبیا، (وف ۱۰۷۶ ق)، شاعر، متخلص به دیری. داماد  
طالب آملی بود. در زمان شاهجهان به دعوت سستی خانم  
به هند رفت و در ۱۰۵۰ ق داروغه گرگیراق خانه شد و  
خطاب رحمت خان یافت. در مقام دیوانی در آن سامان  
درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره نصرآبادی (۵۵)، الذریعه (۳۳۴/۹)، کاروان هند  
(۱/۲۱۹-۲۲۰)، مآثر الامرا (۲/۲۸۳-۲۸۶).

#### دیلمی، ابوالحسن مهیار - مهیار دیلمی

دیلمی، ابوضحاک فیروز. (س اول ق)، محدث. از  
ایرانیانی بود که از جانب انوشیروان به یمن فرستاده شد.  
چون در یمن، در قبیله حمیر، فرود آمده بود او را حمیری  
نیز می گویند. وی پس از ظهور اسلام، به پیامبر (ص)  
گروید و حضرت طی بیانی او را فردی شایسته خواند. او  
احادیث بسیاری از رسول خدا (ص) روایت کرده است.  
در روزگار خلافت عثمان درگذشت. مؤلف «الاعلام» به  
نقل از «الاصابة» آخرین مأموریت وی (تا پایان حیاتش)  
را امارت صنعاء از طرف معاویه ذکر کرده است.  
الاعلام (۵/۳۷۱)، ریحانه (۲/۲۵۰)، المعارف (۱۴۶).

دیلمی، ابوالفتح ناصر بن حسین بن محمد حسنی.  
(وف ۴۴۴ ق)، مفسر. نسب وی به امام حسن مجتبی (ع)  
می رسد. در دیلم متولد شد و همان جا تعلیم یافت. سپس  
به یمن رفت و در آنجا مردم را به امامت خود خواند.  
قبایل با او بیعت کردند و چنان پشت گرمی یافت که بر  
شهر صعده و صنعاء نیز حکومت راند. در قریه اقیق  
مدفون است. از آثارش کتابی در «تفسیر»، در چهار  
مجلد، که به نام «تفسیر ابوالفتح دیلمی» موسوم است.  
الاعلام (۸/۳۱۰-۳۰۹)، الذریعه (۴/۲۵۵)، ریحانه  
(۲/۲۵۰)، کشف الظنون (۱۷۲۳)، لغت نامه (ذیل/  
ناصر)، معجم المؤلفین (۱۳/۷۰-۶۹).

دیباجی سمرقندی. (س پنجم ق)، شاعر. در  
آذربایجان می زیست و مداح سلسله وهسودانیان بود، او  
بیشتر به مدح فضلون بن ابی السوار حکمران گنجه - که به  
سال ۴۵۶ به سلطنت نشست و در ۴۸۴ در بغداد  
درگذشت - پرداخت. دیباجی با اسدی طوسی و قطران  
تبریزی معاصر بود و غیر از خاندان مذکور سایر ملوک  
زمان خود را نیز مدح می گفت. وی مردی شوخ طبع و  
ظریف و مزاح گوی بود. از شعر او تنها ۱۲ بیت به جای  
مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۸)، الذریعه (۳۳۴/۹)، شاعران بی  
دیوان (۵۷۹)، معجم الفصحا (۲/۶۴۸).

دیباجی مروزی، ابوالفتح محمد بن سعد بن محمد.  
(۱۷۵۹-۶۰ ق)، ادیب و نحوی. اهل مرو بود. نحو را از  
پدرش که مردی فاضل بود، آموخت. او سرپرست  
کتابخانه جامع مرو بود و در همان جا درگذشت. از  
آثارش: «المحصل» در شرح «المفصل» زمخشری و شرح  
«انموذج» زمخشری، هر دو در نحو؛ تهذیب  
«مقدمة الادب» زمخشری؛ «قانون الصلاحی فی  
ادریة النواحی»؛ «منافع اعضاء الحیوان»؛ «فلک الادب».  
الاعلام (۷/۷)، ابضاح المکنون (۱/۱۳۶)، کشف  
الظنون (۱۳۱۰، ۱۷۷۵، ۱۸۲۰، ۱۸۳۴)، معجم المؤلفین  
(۱۰/۲۱)، الوالی بالوفیات (۳/۸۹-۹۰)، هدیة العارفين  
(۲/۱۰۸).

#### دیباچه نگار، میرزا طاهر - شعری اصفهانی.

دیدوزمی، محمد بن حسن. (س پنجم ق)، مترجم.  
وی کتاب «قصص الانبیاء» ابوالحسن کسایی را تحت  
عنوان «نقایس العرایس» به فارسی گزارش کرده است.  
تاریخ نظم و نثر (۶۲)، الذریعه (۲۲/۲۲۰)،  
کشف الظنون (۱۳۲۸).

دیدة تبریزی، میرزا تصرافه بیگ، (وف ۱۲۸۷ ق)،  
شاعر. در تبریز تحصیل کرد. در شهر شماخی درگذشت.  
«دیوان» وی مرکب از اشعار فارسی و ترکی است.  
الذریعه (۹/۳۳۴)، دانشندان آذربایجان (۱۵۱).

دیری قمی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی در عهد شاه

ابضاح المکنون (۱/ ۱۷۹، ۲۶۹، ۳۱۷، ۳۵۷، ۳۷۵، ۲/ ۳۰، ۹۲، ۱۳۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۹، ۴۷۵، ۵۱۲، ۶۱۰)، کشف الظنون (۱۱۵، ۳۵۱، ۶۰۱، ۱۹۱۶، ۱۹۵۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۵۷)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۳).

دیلمی، عبدالرشید - رشیدای قزوینی

دیلمی، اسحاق بن جبریل. (وف ۶۸۹ق)، حکیم. از دانشمندان و حکمای قرن هفتم هجری است. از آثار وی: «تاریخ السماویات و الارضیات». کشف الظنون (۲۹۶)، لغت‌نامه (ذیل / اسحاق)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۳۱)، هدیة العارفین (۱/ ۲۰۱).

دیلمی، وهسودان بن دشمن زیار بن مردافکن. (س ششم ق)، عالم. معروف به امیر زاهد سیف الدوله یا سیف‌الدین امیر زاهد. شیخ متجب‌الدین از او به عنوان صالح فاضل نام می‌برد. بعضی از مراجع نام صاحب عنوان را وهسودان ذکر کرده‌اند. برخی تحت وهسودان بن دشمن و نان بن مردافکن آورده‌اند. از آثار وی: کتاب «التوازیخ»؛ کتاب «النجوم»؛ «معرفة الجهات».

الذریعه (۲/ ۲۷۳، ۲۱/ ۲۵۶، ۲۴/ ۸۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۶۵-۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۳۳۰)، فوائد الرضویه (۷۰۲)، فهرست متجب‌الدین (۱۹۶)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۷۵).

دیلمی طبرستانی، سلار/ سالار، ابویعلی حمزة بن عبدالمزیز. (وف ۴۶۳ق)، فقیه، اصولی، ادیب و محدث امامی. ملقب به سلار یا سالار. در فقه و ادب پیشگام بود. سیوطی در «طبقات» خود او را از جمله ادیبان بنام بر شمرده است. ساکن بغداد بود و مورد اعتماد و احترام. شیخ مفید و سید مرتضی از مشایخ او می‌باشند. شیخ ابوعلی طوسی، فرزند شیخ الطائفة، و شیخ متجب‌الدین و ابوالمکرم مبارک بن فاخر نحوی و ابوالفتح عثمان نحوی و ابوالصلاح حلبی و ابوالفتح کراجکی از شاگردان وی بودند. سلار گاهی به جانشینی سید مرتضی درس می‌گفت. وی در قریه خسرو شاه تبریز درگذشت. سیوطی به نقل از صفدی سال مرگ وی را ۴۴۸ ق می‌داند. از آثارش: «المقنع فی المذهب»؛ «التقریب»؛ در

دیلمی، ابو محمد حسن بن ابوالحسن علی بن محمد. (ز ۷۶۰ق)، محدث، عالم و عارف امامی. معاصر با شهید اول و فخرالمحققین بن علامه حلبی است. ابن فهد از او روایت می‌کند. کتاب «ارشاد القلوب» وی مورد اعتماد علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بوده و این دو در «بحار» و «وسائل» از این کتاب بسیار نقل کرده‌اند و سید علیخان مدنی شیرازی این کتاب را طی ایاتی بسیار ستوده است. از آثار وی: «الاریعون حدیثاً»؛ «ارشاد القلوب الی الصواب المنجی من عمل به من الیم العقاب»؛ در دو مجلد؛ «اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین»؛ «تفسیر قرآن»؛ «غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب الاطهار»؛ که علامه مجلسی در «بحار» از آن نقل کرده است.

اعلام‌الدین (مقدمه، ۹۷)، اعیان الشیعه (۵/ ۲۵۰-۲۵۱)، بحارالانوار (۱/ ۱۶، ۳۳)، الذریعه (۱/ ۵۱۷، ۱۶/ ۳۶)، روضات الجنات (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)، ریاض العلماء (۱/ ۱۴۲)، ریحانه (۲/ ۲۴۹-۲۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۳۸)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۳۷-۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / حسن دیلمی)، هدیة العارفین (۱/ ۲۸۷).

دیلمی، حسن بن عبدالوهاب بن حسین. (۱۲۲۹-۱۲۸۱ ق)، عالم دینی، حکیم و فقیه زیدی. وی در اکثر علوم دست داشت. در شهر ذمار یمن به دنیا آمد و در همان شهر نشو و نما یافت. در مکه از دنیا رفت. از آثارش: «تحفة الحبيب بنظم مسائل التهذیب»؛ در منطق؛ «نزهة الطرف فی احکام الصرف»؛ «الابرز المذاب فی قواعد الاعراب»؛ «الطراز المذهب فی المختار لأهل المذهب»؛ در فقه؛ «مختصر الاتقان فی علوم القرآن». الاعلام (۲/ ۲۱۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۳).

دیلمی، شمس‌الدین ابوثابت محمد بن عبدالملک. (ز ۵۸۹ق)، متکلم و صوفی. از علمای قرن ششم هجری، که دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: «اصلاح الاخلاق»؛ «اصول مذاهب العرفاء بالله»؛ «برهان المحبة»؛ در تصوف؛ «التجريد فی رد مقاصد الفلاسفة»؛ «الجمع بین التوحید و التعظیم»؛ «جواهر الاسرار»؛ «عجائب المعارف»؛ «عیون المعارف»؛ «تصدیق المعارف»؛ «محک النفس»؛ «مهمات الواصلین».

دیلمی همدانی، ابوشجاع شیرویه بن شهرداد / شهرداد بن شیرویه. (۵۰۹-۴۴۵ ق)، حافظ، محدث و مورخ. از محمد بن عثمان قومسانی و یوسف بن محمد مستملی، سفیان بن حسن بن منجویه، ابوالفرج بجلی و احمد دینوری و بسیاری دیگر حدیث شنید. فرزندش شهرداد و محمد بن فضل عطار و ابوطاهر سَلَمی و ابوموسی مدینی و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند. وی را از طبقه متوسط محدثان شمرده‌اند. از آثار وی: «تاریخ همدان»؛ «فردوس الاخبار»، حاوی ده هزار حدیث، که سیوطی «جامع صغیر» خود را به این روش تألیف کرده است؛ «ریاض الانس لعقلاء الانس فی معرفة احوال النبی (ص) و تاریخ الخلفاء».

الاعلام (۲/ ۲۶۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۹)، بحار الانوار (۱/ ۲۵)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۶۳-۱۶۴)، الذریعه (۱۶/ ۱۶۴)، ریحانه (۲/ ۲۵۰)، سیر النبلاء (۱۹/ ۲۹۵-۲۹۴)، کشف الظنون (۱۲۵۴)، الکنى واللقاب (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، لغت نامه (ذیل / شیرویه)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۱۳)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۲۱۸-۲۱۷)، هدیة الاحباب (۱۲۷).

دیلمی همدانی، ابومسلم احمد بن شیرویه بن شهرداد بن شیرویه. (وف ۶۲۵ ق)، محدث. از جدش، شهردار، و نصر بن مظفر برمکی و ابوالوقت سجزی و ابوالخیر باغبان و دیگران حدیث شنید. زکی برزالی و ضیاء مقدسی از او روایت کرده‌اند. ابن نقظه گوید که او محدثی قابل اعتماد بود و من در همدان از وی حدیث شنیدم. دیلمی در هفتاد و نه سالگی درگذشت. سیر النبلاء (۲۲/ ۲۶۰).

دیلمی همدانی، ابومنصور شهرداد بن شیرویه بن شهرداد. (۵۵۸-۴۸۳ ق)، حافظ و محدث. وی اهل همدان و از نوادگان ضحاک بن فیروز دیلمی صحابی است. از پدرش و ابوالفتح همدوس و ابن سَلار و ابومحمد دونی و ابن زنجویه، فقیه زنجان، حدیث شنید. فرزندش، ابومسلم احمد، و ابوسهل عبدالسلام و ابوسعد سمعانی از او روایت کرده‌اند. وی از حافظان فهیم و ادیب و ظریف حدیث بود. به همراه پدرش به اصفهان سفر کرد و به جمع آوری اسناد کتاب «فردوس الاخبار» پدرش، پرداخت و از آن جایی که پدرش حذف

اصول فقه؛ «المراسم العلویة»، در احکام نبویه، در فقه؛ «الرد علی ابی الحسین البصری فی نقض الشافعی»؛ «التذکرة فی حقیقة الجوهرة»؛ «الابواب و الفصول»، در فقه؛ «المسائل السَلاریة».

الاعلام (۲/ ۳۰۹)، اعیان الشیعه (۷/ ۱۷۰-۱۷۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۷۵، ۵۵۳)، الذریعه (۲/ ۲۴)، ۳۶۵ / ۱۰، ۱۷۹-۱۸۰، ۲۰ / ۲۹۸، ۳۵۲، ۲۲ / ۱۲۲، ریاض العلماء (۲/ ۲۴۴-۲۳۸)، ریحانه (۳/ ۵۱-۵۰)، فهرست مستجب الدین (۸۴)، الکنى واللقاب (۲/ ۲۳۸)، لغت نامه (ذیل / سَلارالدیلمی)، معجم المؤلفین (۴/ ۷۹، ۲۳۵)، هدیة المارین (۱/ ۳۸۰).

دیلمی طبری، امیر کیکاووس بن دشمن زیار بن کیکاووس. (س ششم ق)، عالم و محدث. استاد شیخ مستجب الدین بود و به او اجازه نقل حدیث داده بود. شیخ مستجب الدین از او به عنوان زاهدی دانشمند نام برده است. نویسندگان «امل الامل» و «ایجاز المقال» و «ریاض العلماء» و همچنین علامه مجلسی و علامه نوری او را تحت عنوان شهید ذکر کرده و ستوده‌اند. از آثار وی: «کتاب النجوم»؛ کتابی در «اوقات الصلوات الخمس».

الذریعه (۲/ ۴۷۹، ۲۴ / ۷۸)، ریاض العلماء (۴/ ۴)، ریحانه (۴/ ۲۵)، شهیدان راه فضیلت (۸۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶ / ۲۳۴)، فهرست مستجب الدین (۱۲۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۴۱۵).

دیلمی قزوینی. (وف ۴۶۹ ق)، شاعر شیعی، متخلص به دیلمی. وی از شاعران ذولسانین مداح آل بویه بود. در «مجمل فصیحی» سال وفات او ۴۶۹ ق ذکر شده و نامش چنین ضبط گردیده: «ابومنصور اسپهدوست بن محمد بن الحسن بن اسفار بن الشیرویه الدیلمی». فصیحی در «مجمل» و ثعالبی در «تتمة الیتیمه» نام او را در ردیف شاعران تازی گوی معروف آورده‌اند و چند بیت از ابیات عربی‌اش را نقل کرده‌اند. از شعر فارسی او، جز یک غزل هفت بیتی باقی نمانده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۶۶)، تذکرة روز روشن (۲۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۳۴)، شاعران بی دیوان (۱۹۷-۱۹۸)، مجمع الفصحاء (۲/ ۶۲۸)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۶۹).

ابن قتیبه دینوری و محمد بن یونس گدیمی و عباس بن محمد دوری و محمد بن عبدالعزیز دینوری روایت کرده است و از راویان کتب ابن قتیبه به شمار می آید. قاضی ابوبکر ابهری و ابوبکر ابن شاذان و ابوبکر ابن مهندس و ابراهیم بن علی ثمار مصری و حسن بن اسماعیل ضرباب از وی روایت کرده اند. دارقطنی او را از محدثان مورد اعتماد نمی داند و در «غرائب مالک» او را به وضع حدیث متهم کرده است. دینوری در مذهب مالک صاحب نظر بود. کتابی در «مناقب مالک» و کتابی در «رد شافعی» تألیف کرده است. وی همچنین صاحب کتاب «المجالسة» بوده، که بوهیری از آن روایت کرده است.

الاعلام (۲۲۱/۱)، سیرالنبله (۲۲۸-۲۲۷/۱۵)، کشف الظنون (۱۵۹۱، ۱۸۴۱)، لسان المیزان (۴۶۹-۴۶۸/۱)، لغت نامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۲/۱۷۵-۱۷۴).

دینوری، ابوبکر مکی بن جابار. (وف ۴۶۸ ق)، حافظ، محدث، فقیه وقاضی. مذهب سفیانی داشت. از عبد الغنی بن سعید و خلف بن محمد واسطی و صدقه بن ذلم حدیث شنید. عبدالعزیز کتانی و ابوطاهر جتایی و غیث ازمنازی از او روایت کرده اند. گویند به معرفت رجال توجه خاصی داشت و حدیث کم می گفت و ابوبکر خطیب در پی آن بود که از وی حدیث بشنود، اما دینوری رغبت چندانی نشان نمی داد. او مدتی منصب قضاوت دمیره را عهده دار بود.

سیرالنبله (۴۱۲-۴۱۳/۱۸).

دینوری، ابوالحسن علی بن عبدالواحد بن احمد. (وف ۵۲۱ ق)، محدث. در جوانی همراه پدر خود از دینور به بغداد رفت. از ابوالحسن قزوینی، ابوطالب بن غیلان، حافظ ابومحمد خلل و ابومحمد جوهری استماع حدیث کرد. ابومعمر انصاری و حافظ ابن عساکر و ابوطاهر سلفی و ابوالفرج بن جوزی و دیگران از او روایت کرده اند.

سیرالنبله (۵۲۵/۱۹)، معجم المؤلفین (۱۲۳/۷).

دینوری، ابوالحسن علی بن محمد بن نصر لیثان. (وف ۴۶۸ ق)، حافظ، محدث و مسند. در طلب حدیث سفرها کرد. از هر شهر توشه ای گرفت، در دینور از

اسانید کرده بود، وی شهردار دیلمی اسانید آن را در ۴۰۷ برگ در چند مجلد به نام «مسند الفردوس» عرضه کرد. ابن حجر عسقلانی این کتاب را تلخیص کرد و آن را «تسدید القوس فی مختصر مسند الفردوس» نامید.

الاعلام (۲۶۰/۳)، بزرگان و سخن سرايان همدان (۱/۱۶۴)، الذریعه (۲۸/۲۱)، سیرالنبله (۲۰/۳۷۸-۳۷۵)، کشف الظنون (۱۲۵۲، ۱۶۸۴)، لغت نامه (ذیل/شهرداد)، معجم المؤلفین (۳۰۹/۴)، الوافی بالوفیات (۱۶/۱۹۳-۱۹۴)، هدیة المارین (۱/۴۱۹).

دیلمی یمانی، محمد بن حسن. (وف ۷۱۱ ق)، فقیه زیدی. اصلش از دیلم است، به یمن منتقل شده و در صنعا سکنی گزیده است. وی در راه بازگشت به دیار ش در وادی مر از دنیا رفت. از آثار وی: کتاب «قواعد عقائد آل محمد (ص)»، که از اصول کتابهای زیدیه می باشد. این کتاب در «الذریعه» تحت عنوان «قواعد العقائد»، در قواعد عقاید باطنیه آمده است؛ «الصرط المستقیم»؛ «المشکاة من الموانع المردیة»، در زهد.

الاعلام (۳۱۸/۶)، الذریعه (۱۷/۱۸۶).

دینشاه ایرانی، جی جی باهای سلیستر. (۱۲۶۶-۱۳۱۷ ش)، مترجم و نویسنده. از پیشوایان مشهور زرتشتیان بمبئی، که در بمبئی متولد شد. وی به همراه رابیندرانات تاگور (شاعر معروف هندی) به ایران آمد. او «دیوان حافظ» را به انگلیسی ترجمه کرد و از شعرای معاصر ایران تذکره ای ترتیب داد و با ترجمه منتخبی از اشعار آنان چاپ کرد. سرانجام در بمبئی درگذشت. از دیگر آثار وی: «اخلاق ایران باستان»؛ «پرتوی از فلسفه ایران باستان»؛ «پیک مزدیستان»؛ ترجمه «تعلیمات زرتشت» رشید شهرمدان؛ «سخنوران دوران پهلوی».

دایرة المعارف فارسی (۱/۱۰۲۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/۳۵۸)، شرح حال رجال (۶/۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۷۵-۷۳).

دینوری، ابوبکر احمد بن مروان. (وف ۳۳۳ ق)، قاضی، محدث و فقیه مالکی. ابتدا عهده دار منصب قضای قلزم بود. سپس چندین سال در اسوان مصر اقامت گزید و مدتی مقام قضاوت آنجا را بر عهده گرفت. از کسانی مثل ابوبکر بن ابی الدنیا و ابوقلابه رقاشی و

عهده دار مناصب نیشابور. زمانی که سلطان محمود غزنوی برای پاسخگویی به خلیفه القادری بالله عباسی، احتیاج به معتمدی داشت، وی را برگزید. از آثار وی: «روائع التوجيهات من بدائع التشبيهات»؛ «ثمار الانس فی تشبيهات الفرس»؛ «التعبير القادری» یا «القادری فی التعبير»، در احکام، که برای خلیفه القادری بالله در ۳۹۷ ق تألیف کرد.

الاعلام (۸/ ۳۵۲)، کشف الظنون (۴۱۷، ۵۲۳، ۹۱۴،

۱۳۰۵)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۴)، هدیة العارفین (۲/

۲۹۰).

دینوری، ابوالعباس احمد بن محمد، (وف ۳۴۰/ ۳۶۶/ ۳۶۷ ق)، عالم و عارف. ملقب به اُستونه. در دینور متولد شد و در اطراف آن شهر و بغداد مدتی در سیر و سلوک بود. با مستکفی و المطیع بالله عباسی معاصر بود. وی شیخ عبدالله خراز، ابومحمد حریری، ابن عطار و رویم را دیده و با پیروان و مشایخ دیگر نیز صحبت داشته است. به هراق حرب و نیشابور مسافرت کرد و در آنجا باب موعظه و ارشاد را باز کرد. پس از آنجا میل رفتن به ترمذ نمود و در آنجا خواجه محمد بن حامد که از شاگردان شیخ ابوبکر وراق بود به دیدار او آمد. بعد از اقامت چندی در ترمذ به شهر سمرقند رفته و در آن شهر نیز مدت زمانی به ارشاد و موعظه مشغول شد تا آنکه به عمرش به پایان رسید و در آن شهر فوت کرد و در همانجا دفن گردید.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۷۲، ۱۰۹-۱۱۰)، تاریخ نیشابور

(۲۳۳)، ترجمه رساله فشریه (۸۱-۸۲)، حلیة الاولیاء

(۱۰/ ۳۸۳)، رجال الطوسی (۲۳۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۲)،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۴۴)، طبقات الصوفیه

سلمی (۴۷۵)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۳-۳۶۴)،

مجموع فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نفحات الانس

(۱۴۶).

دینوری، ابوعلی احمد بن جعفر، (وف ۲۸۹ ق)، نحوی. در دینور به دنیا آمد. از شاگردان برجسته میرد و مازنی و ثعلب بود و در بغداد و بصره درس خواند و در مصر مقیم شد و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «اصلاح المنطق»؛ «مختصر فی ضمائر القرآن»؛ «المهذب» در نحو.

ابومنصور محمد بن احمد و در بغداد از احمد بن محمد ابن صلت و ابن رزقویه و در بصره از ابو عمر هاشمی و در نیشابور از ابو عبدالرحمن سلمی و ابوبکر حیری و در اصفهان از ابوسعید نقاش و علی بن میله فرضی حدیث شنید. یحیی بن منده او را حافظی قهیم معرفی کرده است. مسافر و احمد دو فرزند محمد بن علی بسطامی و نیز خطیب بغدادی از وی روایت کرده اند. دینوری به غزنین رفت و محدث آن دیار شد.

سیر النبلاء (۱۸/ ۳۶۹-۳۷۰).

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود بن وُتند، (وف ح ۲۸۲ ق)، نحوی، لغوی، ادیب و ریاضیدان. از مردم دینور بود که در بصره و کوفه علم آموخت و از محضر پدر خود و پس از او از ابن سکیت بیشترین بهره را برد. وی در علوم بسیاری همچون: نحو، لغت، هندسه، حساب و هیئت دست داشت و صاحب تألیف بود. او را ذوقنون و از نوادر روزگار می دانند. روایاتش را صححه گذاشته اند و وی را مورد اعتماد خوانده اند. او از بزرگان مذهب حنفی بود. از آثارش: «اخبار الطوال»؛ «النبات»؛ در شش مجلد بزرگ؛ «الجبر والمقابلة»؛ «الجمع و التفریق»؛ «البلدان»؛ «البحث فی حساب الهند»؛ «اصلاح المنطق»؛ «نوادر الجبر»؛ «القبلة والزوال»؛ «الکسوف»؛ «تفسیر الدینوری»؛ «الانواء»؛ «ما یلحن فیہ العامة» یا «لحن العامة»؛ «الشعر و الشعر».

الاعلام (۱/ ۱۱۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۳، ۳۶۸، ۲/

۲۷۷، ۲۷۹، ۳۲۱، ۴۲۱، ۶۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران

(۱/ ۱۸۸-۱۸۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۲۹)،

الذریعة (۱/ ۳۳۸، ۲/ ۱۷۲، ۳/ ۲۳۶)، روایات الجنات

(۵/ ۱۰۳-۱۰۲)، ریحانه (۷/ ۷۲)، سیر النبلاء (۱۳/

۴۲۲)، کشف الظنون (۱۰۸، ۲۸۰، ۴۴۷، ۴۶۴، ۶۶۴،

۹۰۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۷، ۱۴۴۶، ۱۵۴۸)، الفهرست ابن

ندیم، ترجمه (۱۳۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوحنیفه)،

مجموع فصیحی (ذیل/ سال ۲۸۲)، معجم الادباء (۳/

۲۶-۳۲)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۱۹-۲۱۸)، الوافی

بالوفیات (۶/ ۳۷۹-۳۷۷)، هدیة الاحباب (۱۲)،

هدیة العارفین (۱/ ۵۲).

دینوری، ابوسعید نصر بن یعقوب، (وف ح ۴۱۱ ق)، ادیب، کاتب، معبر و شاعر. وی از کاتبان بزرگ بود و



الاعلام (۱/ ۱۰۲)، روّضات الجنات (۱/ ۲۰۶)، ریحانه (۲/ ۲۵۱-۲۵۲)، کشف الظنون (۱۰۸۷، ۱۹۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادبا (۲/ ۲۳۹-۲۴۱)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۸۵-۲۸۶).

دینوری، ابوالفضل احمد بن عیسی بن عباد. (۳۸۱-۴۷۸ ق)، محدث و مُسند. مشهور به ابن استاد. در دینور متولد شد. به همدان رفت و در آنجا به مُسند همدان معروف شد. وی از پدر خویش و ابوبکر بن لال و احمد بن ترکان و ابوعمر بن مهدی فارسی و دیگران حدیث روایت کرد. شیرویه گوید که در همدان و دینور از وی حدیث شنیدم، مرد راستگویی بود. در دینور درگذشت.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۸۴-۵۸۵)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۷۲).

دینوری، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن. (وف ح ۳۹۰ ق)، ادیب و کاتب. وی از رؤسای کاتبان دیوانی خراسان بود که نسب به عباس بن عبدالمطلب می‌رساند. به گفته ثعالبی تصنیفات او در «محاسن الآداب» به سه جزء می‌رسد. وی همچنین دارای اشعار بسیاری است. الاعلام (۲/ ۲۳۱)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۶۹).

دینوری، ابوالقاسم یوسف بن احمد بن کج. (مقتول ۴۰۵ ق)، فقیه و قاضی شافعی. معروف به ابن کج. از شاگردان ابوالحسن بن قطّان بود و در مجلس درس دارکی نیز حاضر می‌شد. عده‌ای او را بر شیخ ابوحامد اسفراینی مقدم می‌دانند بطوری که یکی از شاگردانش روزی به وی گفت: ای استاد، گرچه ابوحامد صاحب نام است، اما علم نزد توست. دینوری مردی محتشم بود و مردم از اطراف به سوش می‌آمدند. وی در ماه رمضان به دست حرامیان کشته شد. از آثار او: کتاب «التجريد».

سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۸۳-۱۸۴)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۷۳)، هدیة العارفین (۲/ ۵۵۰).

دینوری، ممشاد-ممشاد دینوری.

دینوری کرمانشاهی، ابوحفص / ابوبکر عمر بن سهل بن اسماعیل. (وف ۳۳۰ ق)، حافظ و محدث. از

پیشگامان حدیث بود که در طلب آن به بغداد و بصره و کوفه و جبل سفر کرد و از ابراهیم بن ابی عقیس کوفی و حسن بن سلام سواق و عبید بزار و ابوقلابه رقاشی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. حافظ ابوالقاسم بن ثابت و صالح بن احمد همدانی و احمد بن ترکان و قاضی ابوبکر ابهری و گروهی از همدانیان از وی روایت کرده‌اند. خلیلی در «ارشاد» او را ثقه خوانده و گوید که همگان بر این قول‌اند. دینوری از ۳۱۷ تا ۳۲۹ ق در همدان بود و سپس به کرمانشاه بازگشت. به او تصانیفی نسبت داده‌اند. سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۳۷-۳۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قریسینی)، معجم‌البلدان (۴/ ۳۷۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۸۵)، هدیة العارفین (۱/ ۷۸۱).

دینوری کسار، ابونصر احمد بن حسین. (وف ۲۳۳ ق)، قاری. از آثار او: «المنیة فی القراءات». کشف الظنون (۱۸۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۰۵)، هدیة العارفین (۱/ ۷۵).

دیوان بیگی شیرازی، میرزا احمد بن ابوالحسن شریف بن غلامحسین. (۱۲۴۱-وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، تذکره‌نویس و مورخ. از اهالی محله میدان شاه شیراز بود. او منصب ایشک آفاسی باشی در دوره ناصری داشت. وی سفرهای مختلفی به اقطار ایران داشت و در طی همین مسافرت‌ها با بسیاری از شاعران دیدار کرد و شرح حال آنها را فراهم نمود و در نگارش تذکره بزرگ و نسبتاً جامع خود «حدیقة الشعراء» بهره جست. در این تذکره بیش از ۱۵۰۰ تن از شاعران ایران در فاصله سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۳۱۰ ق معرفی شده‌اند. وی در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: «تاریخ یزد» یا «اخبار الیزد»؛ کتابی در مصائب اهل بیت نبوت (ع)؛ ذیلی بر کتاب «ریاض الجنة».

تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۷۳-۷۴)، تاریخ نده‌کرهای فارسی (۱/ ۴۳۹-۴۵۷)، حدیقة الشعراء (مقدمه)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۱۳-۲۱۲)، الذریعة (۶/ ۳۸۵)، شرح حال رجال (۶/ ۲۸-۲۷)، مکام‌الآثار (۲/ ۱۱۳۹-۱۱۴۰).

دیوانه، پهلوان حسین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به دیوانه. در قره‌باغ کشته شد. این مطلع از اوست:

استادی در نقاشی، غزل را نیز خوب می‌سرود. از اوست:

غلط کرده طلب کردیم جاه و سر بلندی را  
دریغاً ما ندانستیم قدر دردمندی را  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه سامی (۳۷۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۱)، الذریعه (۹/ ۳۳۵-۳۳۶)، گلستان هنر (سینه).

دیوانه نیشابوری. (۴)، شاعر. از اوست:

ای لب لعلت زآب زندگانی پاکتر  
زندگانی بی لب لعلت نمی‌خواهم دیگر  
ابروان دلکشت زآغان مشکین بنگرید  
در تلاش افتاده با هم بر سر بادام‌تر  
تذکره روز روشن (۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۳۴۸)، مجالس النفاث (۱۶۱).

دیهیم قزوینی، میرزا اسماعیل بیگ. (س دوازدهم ق)، شاعر. از اوست:

سسرکشان بی‌خبر از عالم افتادگی‌اند  
هست در دامن این کوه عجب صحرایی  
تذکره روز روشن (۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۳۶).

دیهیم لاهیجی، علی اکبر، فرزند احمد خان محصل مستوفی لاهیجانی. (ح ۱۳۳۲-۱۳۷۴ ق)، مدرس، نقاش و شاعر، متخلص به دیهیم. معروف به خان دیهیم محصل. در لاهیجان دیده به جهان گشود. او پس از طی دوره تحصیل ابتدایی و متوسطه، به تهران آمد. در کالج آمریکایی نام نوشت، سپس در دانشسرای عالی و بعد در دانشکده حقوق به تکمیل تحصیلات پرداخت. او در رشت عهده‌دار اداره دارالانشاء انجمن شهر بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، در تهران در دبیرستان نظام و دانشکده افسری و دانشگاه جنگ به تدریس مشغول شد. وی در نقاشی و مینیاتور دست داشت و چند تابلو و مینیاتور بر عاج از او دیده شده است. از آثار وی: «دیوان شعر»؛ «چکامه آذربایجان»؛ «کعبه عشاق».

الذریعه (۹/ ۳۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۴۵-۳۴۶).

طوبی مثال سروی و شمشاد قامتی  
من وصف قامت تو چه گویم قیامتی  
الذریعه (۹/ ۳۳۵)، مجالس النفاث (۵۲).

دیوانه اصفهانی، مهدی علی نانوا، فرزند استاد باقر. (تو ۱۲۷۷/۱۲۷۲ ش)، شاعر. پدرش نانوا بود. در ۱۳۱۵ ش از شغل پدر دست کشید و وارد کلاس اکابر شد و نوشتن را تا اندازه‌ای آموخت که بتواند بخواند و اشعارش را بنویسد. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۹۸-۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۳۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۱).

دیوانه بلخی. (ز ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر. وی هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر را نیکو می‌سرود. از اوست:

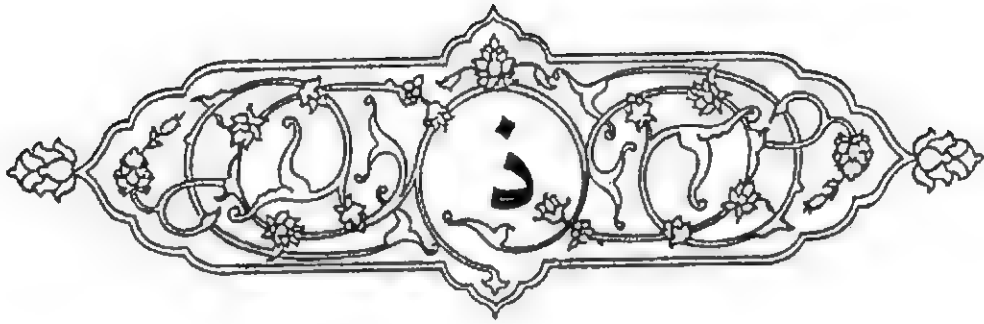
می‌خواستم نظاره کنم نقش او در آب  
ناگه نسیم آمد و نقشی بر آب زد  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۳۵)، مجالس النفاث (۳۸۶).

دیوانه قمش‌ای، شیخ اسدالله حکیم، فرزند محمدجعفر. (۱۲۹۸-۱۳۳۴ ق)، حکیم، مدرس و شاعر، متخلص به دیوانه. مقدمات عربی را نزد استادان زمان خود آموخت؛ سپس به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت. او از شاگردان حاج میرزا نصرالله حکیم قمش‌ای بود. پس از پایان تحصیلات، به اصفهان رفت و در مدرسه چهارباغ به تدریس ریاضیات قدیم و جدید و حکمت پرداخت. زبان فرانسوی را در اندک مدتی آموخت. او به انواع خطوط مسلط بود. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «دیوان غزلیات»؛ کتاب «علم الاشیاء».

ارمغان (س ۲، ش ۸ و ۹، ص ۳۱۷-۳۱۹)، تذکره القبر (۱۲۸-۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۳۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۲۶).

دیوانه نقاش تبریزی. (س نهم ق)، شاعر و نقاش. از مردم تبریز بود و در مجلس سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق) خدمت می‌کرد. وی علاوه بر





ذاتی شیرازی، میرزا محمد حسین. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات دشتکی شیراز بود. به مشاغل دیوانی و ضبط بعضی از نواحی اشتغال داشت. این ریاضی به وی منتسب است:

یاد تو مرا از دل پر خون نرود  
و اندیشه‌ات از خاطر محزون نرود  
ویران شده خاک دل چه دامنگیر است  
هر غم که در آن نشست بیرون نرود  
مرآت الفصاحه (۲۱۸-۲۱۷).

ذاتی کبابی قمی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به ذاتی. از شاعران قم بود، که از صنایع شعری اطلاع بسیار داشت و از اقسام شعر به قصیده گویی و غزل متمایل بود. از اوست:

به کنه ذات تو هرگز نمی‌رسد ذاتی  
یکی ز ذات تو می‌گوید از صفات یکی  
تحفه سامی (۳۲۲)، الذریعه (۳۲۷/۹).

ذاتی نیشابوری ← ذاتی هروی.

ذاتی هروی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران همعصر امیرعلیشیر نوایی بود. از اوست:

نی گر چه دم ز زمزمه زیر و بم زند  
در پیش ناله‌ام نتواند که دم زند  
تذکره روز روشن (۲۷۲)، الذریعه (۳۲۷/۹)، فرمگ  
سخنوران (۳۵۱)، مجالس النفاثات (۸۸).

ذاکر قمی، ملا فلا مرضا، فرزند محمد حسین. (س

چهاردهم ق)، شاعر. از آثار وی: «ریاض الحسینی»، به نظم؛ «دیوان» اشعار. الذریعه (۷۹۱/۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۵/۴).

ذاکر گورتانی اصفهانی، شیخ عباسعلی، فرزند ملا علی محمد. (۱۲۸۷-۱۳۶۰ ق)، عالم دینی، محدث، واعظ، ادیب و شاعر، متخلص به ذاکر. ملقب به معین الواعظین و معروف به معین الحسینی. در اصفهان نجف به تحصیل پرداخت. وی از وعاظ معروف بود. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «تسلیة الفقراء و تذکرة الاغنیاء»، «زاد المعاین»، «فوائد الصلوات»، «مجازات النسوان»، «وقایع الظهور»، در علایم ظهور حضرت بقیه... (ع) در دو مجلد؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۰)، تذکره القیور (۴۰۳)، فهرست کتابهای چاپی (۸۹۷/۱).

ذبیح الله. (ز ۱۲۸۶ ق)، خطاط. ظاهراً از کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم سه‌دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «خانه زاد دولت قاهره، ذبیح الله ۱۲۸۶». احوال و آثار خوشنویسان (۲۰۵/۱).

ذبیح شیرازی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ذبیحی. از سادات شیراز بود که چندی به هندوستان مسافرت کرد و بعد به شیراز مراجعت کرد و تا حدود ۱۲۷۰ ق در شیراز بود. پس از آن به زیارت عتبات عالیه رفت و در آنجا مجاور شد. دیوان بیگی در

ذره، سید ابوالقاسم سجادی، فرزند میرزا یحیی. (وف ۱۳۱۷/۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به ذره. در مدرسه اقدسیه و سیاسی تهران تحصیل کرد. در سنین جوانی با روزنامه «گل زرد» به مدیریت یحیی ریحان، و روزنامه «نسیم شمال» به مدیریت اشرف‌الدین حسینی همکاری می‌کرد. به نهضت جنگل پیوست و از یاران صمیمی میرزا کوچک خان شد، اما بعداً از دوستان احسان‌الله خان شد و به همراه او ایران را ترک کرد. وی در جنگل روزنامه‌های «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ» و «کامونیست» را منتشر کرد. ذره پس از خروج از ایران به شوروی رفت و تا پایان عمر استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو بود. در مسکو درگذشت و در گورستان مسلمانان آن شهر دفن شد.

تاریخ جرابد (۱/ ۳۰۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۶۳-۲۶۴).

ذره اصفهانی، میرزا عبدالله بن ملا محمدباقر مجلسی. (وف ۱۱۳۷ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به ذره. در ابتدا توجهی به علم نداشت ولی در اندک مدتی علاقه‌مند گردید و شروع به فراگیری آن کرد. در محاصره اصفهان توسط افغانها به خرم‌آباد مهاجرت کرد و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۳۲۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۷)، صبح گلشن (۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲).

ذره تفرشی، میرزا عبدالغنی. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. از بزرگان تفرش بود و از شاگردان ملک‌الشعراء. سفری به آذربایجان کرد و سپس به تفرش بازگشت. ذره قصیده و غزل را نیکو می‌سرود.

فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مصطفی خراب (۶۶)، نگارستان دارا (۱۹۳).

ذره شیرازی، آقابزرگ. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به ذره. از مردم شیراز و شغلش قنادی بود، بعد ترک آن شغل کرد و به شاعری و مداحی پرداخت. فرصت‌الدوله در «آثار حجم» نوشته آقابزرگ با اینکه تحصیلاتی نداشت، شعر را بی غلط می‌سرود. از او اشعاری به جا مانده است.

«حدیقه الشعراء» درباره او نوشته که وی در عصر خود از فخرای حق بود، اوایل عمر شعر خیلی می‌گفته و در اواخر عمر ترک شعر گفته است. ذبیح در عراق درگذشت. از اوست:

سر آن خم که دانی باده‌اش باشد کهن بگشا  
ذبیحی را نمی‌سازد شراب تازه ای ساقی  
حدیقه الشعراء (۱/ ۶۳۳-۶۳۴)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲)، مرآت الفصاحه (۲۱۸-۲۲۰)، مصطفی خراب (۶۷).

ذبیح گنجوی، آقا اسماعیل. (؟)، شاعر. اهل گنجه بود. به دوزبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.  
دانشمندان آذربایجان (۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۷).

ذبیح نهاوندی، اسماعیل. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ذبیح. اصل وی از نهاوند و ملازم مؤلف «سفینه‌المحمود» بود و چنانچه خود می‌گوید معلم و استاد وی بوده و تخلص خود را نیز از او دریافت کرده و قواعد نثر را از وی فراگرفته است. مضامین اشعار وی بیشتر نصایح و مواظط بوده است.  
سفینه‌المحمود (۲/ ۲۹۶-۲۹۸).

#### ذبیح یزدی - ذبیحی یزدی

ذبیحی یزدی، ملا اسماعیل. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر، متخلص به ذبیحی یا ذبیح. وی معاصر با مؤلف «تذکره نصرآبادی» بود و دانشمندی بزرگ که علاوه بر علوم متداول در بعضی از علوم غریبه نیز مهارت داشت. او در جلوس شاه سلطان حسین صفوی مثنوی‌یی سرود که هر مصراع آن ماده تاریخ بود، به همین سبب نزد شاه تقرب یافت. در یزد درگذشت و در صفا قبلی میدان شاه قدیم جنب عباسیه دفن شد. از آثار وی: مثنوی «ترگسدان»؛ مثنوی «هدیه الاحباب»؛ «ده بند مرثیه» به سبک محتشم کاشانی؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۵۵-۱۲۵۲)، تذکره نصرآبادی (۲۹۹-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۳۸)، ریحانه (۲/ ۲۵۶-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۵۲)، منظومه‌های فارسی (۲۶۷-۲۶۹).

شناس بود، در ۱۳۲۲ ش انجمن ادبی تهران را تأسیس کرد و این انجمن تا سال ۱۳۵۷ ش هفته‌ای یک بار در منزلش تشکیل می‌شد. از آثار او: «تذکره خوان نعمت»؛ «نقدالشعراء»؛ «طلیعة آثار انجمن ادبی تهران»؛ «دید بیضاء»؛ «دیوان» شعر؛ کتابی در «علم بدیع»؛ کتابی در «عروض و قافیه»؛ «قصص الشعراء».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۰۲-۱۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۲۶-۶۲۷).

ذکری کاشانی، میر تقی الدین محمد - تقی ذکری کاشانی.

ذلیل آذریایجانی، کریم‌لایی محمد جعفر (؟)، شاعر. از شاعران آذریایجان بود. از آثار وی: «مخزن المصائب». دانشمندان آذریایجان (۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۹، ۲۰/ ۲۳۰).

ذوالریاستین، میرزا ابوالقاسم - ادیب همدانی.

ذوالریاستین، عبدالحسین مونس علیشاه، فرزند علی و فسا علیشاه، (۱۲۵۲-۱۳۳۶ ش)، صوفی، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به مونس. ملقب به مونس علیشاه. پس از فراگیری علوم مقدماتی به آموختن فقه و اصول و حکمت پرداخت. در ۱۳۱۷ ق به اتفاق پدر به مکه رفت و پس از فوت پدرش، تبلیغ و ارشاد مردان او را به عهده گرفت و قطب سلسله نعمت‌اللهمی گردید. در شروع نهضت مشروطه، به تأسیس انجمن‌های اسلامی و انصار پرداخت. سپس به تأسیس مدرسه مسعودیه و چاپخانه پارس و انتشار روزنامه «احیا» اقدام کرد. در ۱۳۴۰ ق مجدداً به مکه رفت و سپس به تهران برگشت و تا پایان عمر در این شهر بود. مدفن او در خانقاه کرمانشاه است. از آثار او: «مونس السالکین»؛ «دلیل السالکین»؛ «برهان السالکین»؛ «جبر و تفویض»؛ «کفایة التجوید»؛ «نجات از شبهات»؛ «تاریخ حب الوطن»؛ در سه جلد؛ «رسالة ادرسیه»؛ «انیس المهاجرین و مونس المسافرین»؛ «دیوان» اشعار، در شش جلد.

تاریخ جراید (۱/ ۵۹۵۷)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۷۴۸-۱۷۴۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/ ۵۵۴-۵۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۳۹، ۱۱۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۶۲-۳۴۶۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/

آثار عجم (۵۶۶-۵۶۷)، حدیقة الشعراء (۱/ ۶۳۷-۶۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵۱-۵۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۳۹)، ریحانه (۲/ ۲۵۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵۳)، مرآت الفصاحه (۲۲۰-۲۲۱).

ذره کشفی اصطهباناتی، میر سید محمد، فرزند سید جعفر. (ز ۱۳۸۰ ق)، شاعر، متخلص به ذره. از روحانیون روشنفکر و باذوق بود که شعر هم می‌سرود. از اوست: رنگ می‌نیست که بر لعل لب شیرین است خورده خون دل فرهاد و لبش رنگین است گل و سنبل به بهار است، ولیکن ما را روز و شب از رخ و زلفت همه فرور دین است دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۸-۲۴۰).

ذره گرگابی، ملا علی خان، فرزند ملا عبدالکریم. (۱۲۹۶-۱۳۷۲ ق)، شاعر. در قریه گرگاب از بلوک برخوار اصفهان متولد شد. در مولد خویش و شهر اصفهان مدت زمانی به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از اوست:

نقاش هنر در رخ زیبای تو ماتست  
حیران که چسان نقطه موهوم کشد تنگ  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۱-۲۰۰).

ذکاءالملک اصفهانی، میرزا محمد باقر. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی کتاب «کامل التاریخ» ابن اثیر را ترجمه و به ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار پیشکش کرد، که گویا کامل نبوده است. فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۹۸).

ذکایی بیضایی، نعمت‌الله، فرزند میرزا محمدرضا بیضایی. (۱۲۸۲-۱۳۶۵ ش)، شاعر، متخلص به ذکایی. برادر ادیب بیضایی است. در آران از توابع کاشان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و تهران گذراند. در خلال خدمت در اداره ثبت اسناد و املاک کشور، در رشته حقوق موفق به اخذ درجه لیسانس شد و تا سال ۱۳۴۲ ش در اداره ثبت خدمت کرد. وی که شاعری خوش ذوق و نکته‌سنج و شعر

ذوالفقار، میر محمد رضا. (س دوازدهم ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «شرفنامه محمد شاه»، درباره ناصرالدین محمد شاه گورکانی و چندتن از نیاکانش از اعظم شاه - به بعد - که نسخه‌ای از آن در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۱۲۸۸).

ذوالفقار شیروانی، سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی. (وف بعد از ۶۹۱ ق)، شاعر، متخلص به ذوالفقار. از شاعران نامی قرن هفتم هجری است که به غلط او را معاصر خاقانی و فلکی و جمال‌الدین اصفهانی از شاعران قرن ششم به شمار آورده‌اند. او از مداحان اتابک یوسف شاه، اتابک لرستان، و جلال‌الدین سیورغمش (ح ۶۸۱-۶۹۱ ق) و پادشاه خاتون دختر قطب‌الدین محمد (ح ۶۹۱-۶۹۴ ق) و گیخاتو خان مغول (۶۹۰-۶۹۴ ق) بود. در تذکرها وفات وی به اختلاف ذکر شده است، اما با توجه به اینکه وی مداح پادشاه خاتون بوده، درگذشتش بعد از ۶۹۱ ق باید باشد. در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعراء دفن شد. شهرت وی بیشتر در شعر مصنوع است و به حدی در این شیوه شهرت یافته که غالباً او را مخترع و مبدع شعر مصنوع مخصوصاً شعری که دارای صنعت توشیح است دانسته‌اند و در صنایع شعری او را بر قوامی گنجه‌ای و رشید و طواط و نظامی عروضی و روحانی سمرقندی و اهلی شیرازی مقدم دانسته‌اند. از آثار وی: قصیده مصنوع «مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام»، که موجب شهرت او گشت؛ «دیوان» شعر بالغ بر نه هزار بیت.

آتشکده آذر (۱/ ۱۹۵-۱۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۱۸-۵۲۳)، تذکرة الشعراء (۱۴۶-۱۵۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۴۰)، الذریعة (۹/ ۳۳۹-۳۴۰، ۸۹۱)، ریحانة (۲/ ۲۶۷-۲۶۸)، کوی سرخاب (۳۶۳-۳۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / ذوالفقار شیروانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۹)، مجمع‌الفصحاه (۲/ ۶۴۹-۶۵۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۲-۲۹۳).

ذوالفقار، محمود. (تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. در آباد شیراز متولد شد. تار را در هشت سالگی از پدرش آموخت. بعد به ویولن علاقه‌مند شد و به فراگیری آن بدون استاد پرداخت. در بیست سالگی به شیراز رفت و در کارخانه قند مشغول کار شد. در محل کارش از مهندسی لهستانی اصول نواختن ویولن را آموخت و در شیراز کلاس موسیقی دایر کرد. وی در ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و از کلاسهای ابوالحسن صبا استفاده کرد. تکنیک ویولن را نزد رویک گریگوریان تقویت کرد. پس از تشکیل انجمن موسیقی ملی در ۱۳۲۸ ش به عضویت انجمن درآمد و در هنرستان انجمن ملی به تعلیم همین‌ساز پرداخت. ذوالفقار همچنین تدریس در کلاس شبانه موسیقی وابسته به وزارت فرهنگ را بر عهده گرفت و در ۱۳۵۲ ش با همین سمت بازنشسته شد. سالها با رادیو در زمینه آهنگسازی و نوازندگی و سرپرستی گروههای موسیقی همکاری داشت و به منظور معرفی موسیقی اصیل ایرانی مسافرتهاى نیز به خارج از کشور کرد. ذوالفقار تحقیقی در زمینه موسیقی آذربایجان دارد که گزارش آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. همچنین در تألیف کتابهای آموزشی ویولن که توسط هنرستان موسیقی ملی منتشر شده، سهم بسزایی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۶)، مردان موسیقی (۱/ ۱۰۰-۱۰۲).

ذوالفقار عراقی، حبیب‌الله. (۱۲۷۸/۱۲۸۱-۱۳۶۷ ق)، منجم و شاعر. در سلطان‌آباد اراک متولد شد. مدت بیست سال، بدون آنکه استاد معینی داشته باشد، به تحصیل علوم مختلف پرداخت. سپس به نجف رفت و مدت ده سال به فراگیری زبان عربی و علوم دینی به خصوص تفسیر قرآن پرداخت. پس از مراجعت، مدتی را در شهرهای بوشهر و شیراز گذراند، بعد مقیم تهران شد. او در دارالمعلمین مرکزی و مدرسه عالی سپهسالار مثلثات کسروی تدریس می‌کرد. وی به عربی شعر می‌گفت. از آثار او: «حرکت قمر» و «تقریم استخراجی ذوالفقار» است که تا چندین سال در سالنامه پارس چاپ و منتشر می‌شد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۶۷-۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۶۷-۳۶۸).

در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد نزدیک تکیه میرزا ابوالمعالی دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت که در اصفهان به چاپ رسیده است.

تذکره القبور (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۰۷-۱۴۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۴۶-۲۲۴۷).

ذوقی بسطامی، میرزا فتح‌الله. (وف ۱۲۷۴-۱۲۸۸ ق)، خطاط، ریاضیدان، ادیب و شاعر، متخلص به سلطانی و ذوقی. اصلاً از طایفه عرب بنی عامر و ساکن بسطام بود. در اوایل دوره محمد شاه قاجار، برای دیدار دایی خود، حبیب‌الله خان عرب، به فارس رفت و در شیراز به تکمیل تحصیلات پرداخت و صاحب دیوان رسائل شد. در ادبیات فارسی و عربی و ریاضیات سرآمد بود. میرزا طاهر، صاحب کتاب «گنج شایگان»، او را آگاه به علم ریاضی، هیئت و حکمت و تاریخ می‌داند. ذوقی تمام خطوط را خوش می‌نوشت. هنگامی که جعفر قلی‌خان شادلو به ایالت بجنورد و جوین و جاجرم و استرآباد مأمور شد، او را به عنوان رئیس دفتر رسائل خود به همراه برد. با هدایت صاحب «مجمع الفصحا» در شیراز و در تهران معاشرت داشت. وی به هنگام اتمام تألیف «گنج شایگان» (۱۲۷۴ ق) در قید حیات بود و هنگام تألیف «مجمع الفصحا» سال ۱۲۸۸ ق، فوت کرده بود. ذوقی بسیاری از اشعار شاعران عرب را حفظ بود و خط نسخ را خوش می‌نوشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۲-۵۶۳)، تذکره طلعت (۸۲)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۴۰-۶۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۳۵۵)، گنج شایگان (۱۸۸-۱۸۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۹۹-۳۰۳)، مصطفی خراب (۶۶-۶۵).

ذوقی تنکابنی، ضیاءالدین محمد مهدی، فرزند داوود. (۹)، شاعر، متخلص به ذوقی. در نظم و نثر توانا بود. از آثارش: «بحراللاکی»، که کشکول ملمعی است و به چاپ رسیده؛ «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۳۲۱، ۳/ ۲۵)، فهرست کتابهای چاپی (۱/ ۲۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۶-۳۹۷).

ذوقی تونی. (وف ۹۷۵ ق)، شاعر. از اوست:

ذوالقدر شجاعی، حسین، فرزند محمد هاشم. (۱۲۸۴-۱۳۳۹ ش)، مدرس. در تهران متولد شد. دوره ابتدایی را در مدرسه تمدن و دوره متوسطه را در مدرسه سلطانی به پایان رساند. در ۱۳۰۵ ش وارد وزارت فرهنگ شد و مدت سه سال در آبادان بود. بعد از آن با سمت آموزگاری در مدارس ایرانیان در بصره و کاظمین و کربلا و نجف مشغول به تدریس شد. در ۱۳۱۱ ش وارد وزارت دارایی شد و بعدها در سمت ممیز مستقل حسابهای اداره پیشکاری دارایی تهران اشتغال یافت. از آثار وی: «راهنمای زائرین عتبات عالیات»؛ «سفرنامه و راهنمای حاج».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۸-۷۳۹).

ذوقی، رضا پورنامداریان - پورنامداریان، رضا.

ذوقی، محمد ابراهیم. (س چهاردهم ق)، شاعر. اثر وی «گلزار ذوقی» به شعر، که در تبریز در ۱۳۳۳ به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۷).

ذوقی اردستانی، ملا علی شاه. (وف ۱۰۴۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ذوقی و مشهور به علی‌شاه. اهل اردستان بود. در اصفهان اقامت گزید و گیوه‌دوزی را پیشه خود کرد، علی‌رغم آنکه تحصیلاتی نداشت، اما ذوق سرشاری داشت. بین او و حکیم شفاهی مهاجاتی بوده است. وی در اصفهان درگذشت و در مقبره پیر پینه‌دوز دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر.

آشکده آذر (۳/ ۹۴۲)، تذکره القبور (۳۲۲)، تذکره نصرآبادی (۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۳۴۱)، ریاض‌المارقین (۷۷)، ریحانه (۲/ ۲۶۹-۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵۵).

ذوقی اصفهانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند عباس بن اسماعیل. (۱۲۷۳-۱۳۳۶ ق)، شاعر و خطاط. در اصفهان متولد شد. تحت سرپرستی عمویش علوم متداول را فراگرفت و در حسابداری و دفترداری و نگارش منشآت تجاری مهارت پیدا کرد. وی در اکثر مجامع ادبی اصفهان و شیراز شرکت می‌جست، از جمله مصاحبان او در انجمن‌های ادبی میرزا محمد سها و میرزا ابوالقاسم طرب و میرزا حسن آتش و ابوالفتح‌خان دهقان بودند.



او در منازعات طوایف قزلباش و طایفه تکلو که به آفت تکلو شهرت یافت، ناپدید شد. از آثار وی: «حفظ الصلحه»؛ «بحران»؛ «معما»، که به نام سام میرزا است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۱)، تحفه سامی (۸۵-۸۶)، الذریعه (۳۴۲/۹)، ریحانه (۲۷۲/۲)، فرهنگ سخنوران (۳۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / ذوالنون شاعر)، مینودر (۲/۲۵۲-۴۵۱).

ذهبی دزفولی، عین‌الدین حسین. (س سیزدهم ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ مختصر دزفول»، از پایان صفویان تا روزگار مؤلف. فهرستواره کتابهای فارسی (۲/۹۰۱).

ذهبی شیرازی، آقا محمد هاشم، فرزند محمد اسماعیل. (ح ۱۱۱۰-ح ۱۱۹۹ ق)، عارف، ادیب، خطاط و شاعر. در شیراز متولد شد. اوایل جوانی را به کتابت و استیفای خوانین زندیه گذراند. در اواسط عمر به عرفان رو آورد و به خدمت شاه کوثر هندی، از مشایخ سلسله ظیفوریه شطاریه، رسید. از آن پس به خدمت سید قطب‌الدین محمد نیریزی درآمد و به دامادی وی سرافراز شد. پس از درگذشت مرشدش، قطب‌الدین محمد، منصب شیخی سلسله ذهبیه یافت. پس از وفات در جوار خواجه حافظ به خاک سپرده شد. از آثار وی: رساله «مناهل التحقيق»؛ مثنوی «ولایت‌نامه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۸۶۰-۸۵۹)، ریاض العارفین (۳۵۱-۳۵۰)، طرائق الحقائق (۳/۲۱۹-۲۲۰)، فارسنامه ناصری (۲/۱۱۸۲)، مکارم الآثار (۱/۱۰۲-۱۰۰).

ذهبی شیرازی، سید علی. (س چهاردهم ق)، مترجم. از آثار وی: ترجمه «سفرنامه هنری لاندرا»، درباره جنگ چینی‌ها و فرنگیان. الذریعه (۱۲/۱۹۰)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/۱۳۲).

ذهلی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن یحیی بن عبدالله. (۱۷۲-۲۵۸ ق)، حافظ و محدث. معروف به امام اهل حدیث خراسان و عالم اهل مشرق و ملقب به شیخ الاسلام. چون حدیث زهری را جمع‌آوری و تنقیح کرد، به زهری یا ذهلی مشهور شد و علی بن مدینی او را

هم‌مشتبم به خسیال تو و آسوده دلم کین وصالی است که اندر پی او هجران نیست تذکره روز روشن (۲۷۶)، الذریعه (۹/۳۴۰)، هفت اقلیم (۲/۳۲۰).

ذوقی جامی. (۹)، شاعر، متخلص به ذوقی. این رباعی از اوست:

آیین مهر روشن از باد علی است  
اوراد ملک در آسمان نادعلی است  
گر سلطنت دوکون خواهی ذوقی  
در بستگی علی و اولاد علی است  
تذکره روز روشن (۲۷۷)، هفت اقلیم (۲/۱۸۸).

ذوقی شیرازی، آقابزرگ، فرزند محمد صادق کوکب. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ذوقی. طبعی موزون داشت و اشعاری از او به جای مانده است. از اوست:

بهر نثار یار نداریم غیر جان  
آن هم محقر است و مزید خجالت است  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۲۵۸)، حدیقه الشعراء (۱/۶۴۵-۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۳۵۶)، میراث الفصاحه (۲۲۱-۲۲۲).

ذوقی کاشانی، امیر محمد امین. (وف ۹۶۹ ق)، شاعر. اصلاً از طایفه ترکمان و ساکن کاشان بود و از شاعران دوران شاه طهماسب صفوی. در کاشان کسب دانش کرد. در حکمت از شاگردان ملا میرزا جان شیرازی بود. مدتی در عراق و فارس و خراسان سیاحت کرد، اما پس از مدتی منزوی شد و در لاهیجان درگذشت. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکده آذر (۱/۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، تذکره نصرآبادی (۲۷۶)، الذریعه (۹/۳۴۲)، ریحانه (۲/۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / ذوقی کاشانی)، هفت اقلیم (۳/۱۱۹).

ذوالنون خیارجی قزوینی. (س دهم ق)، پزشک و شاعر. از مردم خیارج از توابع قزوین بود. در طب از شاگردان مولانا علاء‌الدین احمد طبیب بود. ذوالنون پزشک حاذقی به شمار می‌رفت و در اقسام شعر نیز توانا بود. وی مدت ده سال از ملازمان سام میرزا صفوی بود.

۲۷۳-۲۸۵)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۸۶-۱۸۷).

ذهنی تبریزی، علی اصغر. (س دهم ق)، شاعر. از  
شاهران تبریز بود. از آثار وی: «حسینیه»، دیوانی در  
مراثی.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه سامی (۳۱۸-۳۱۷)،  
«نشمندان آذربایجان» (۱۵۲-۱۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)،  
فرهنگ سخنوران (۳۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/  
۴۶۱-۴۶۲).

ذهنی کابلی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران کابل بود.  
از علوم سر رشته داشت و در فن خط نیز توانا بود. این  
مطلع از اوست:

من که همچون زلف مشکینت پریشان مانده‌ام  
گردنی کج کرده در روی تو حیران مانده‌ام  
تاریخ نظم و نثر (۳۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۴۲)،  
مجالس النفاث (۱۶۰).

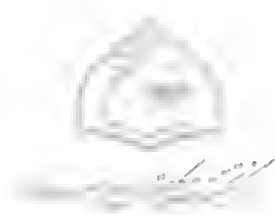
ذهنی یزدی. (س دهم ق)، نقاش و شاعر. در «تحفه  
سامی» آمده که: «از جمله خوش طبعان یزد است و سر  
حلقه ارباب سوز و درد، ذهنی صافی و سلیقه‌ای وافی  
داشت چنانکه از این مطلع می‌توان دانست:

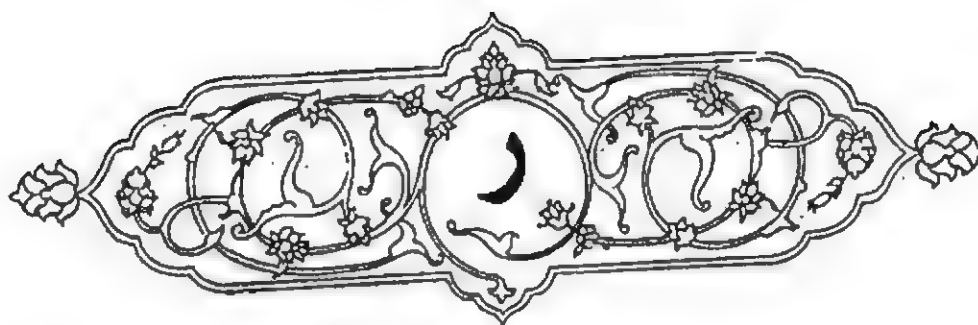
بعد از وفات هر قلم استخوان ما  
سر بسته نامه‌ای است ز درد نهان ما»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷۹)، تحفه سامی (۲۴۵)،  
تذکره سخنوران یزد (۱۳۳)، جامع مفیدی (۳/ ۳۶۲)،  
«ذریعه» (۹/ ۳۴۳).

وارث زهری خطاب می‌کرد. در نیشابور از حفص بن  
عبدالله و حفص بن عبدالرحمن و همطبقه آنان حدیث  
شنید، و در ری از یحیی بن ضریس و همطبقه او، و در  
اصفهان از عبدالرحمن بن مهدی حدیث نوشت و در  
کوفه و بصره و بغداد و مکه و مدینه و مصر و شام و  
جزیره از عالمان و محدثان بسیاری استماع حدیث کرد تا  
اینکه به ریاست علمی نیشابور رسید و رفعت مقامش در  
نیشابور همچون جلالت احمد حنبل در بغداد و مالک در  
مدینه بود. خلق بسیاری از وی حدیث نقل کرده‌اند که  
پیشگامان حدیث همچون سعید بن ابی مریم، ابوجعفر  
نفیلی و عبدالله بن صالح و محمد بن اسماعیل بخاری و  
سعید بن منصور، صاحب «السنن»، و ابوزرعه و ابوحاتم  
و ابوعیسی ترمذی و ابن ماجه و نسائی در «سنن» خود و  
ابن خزیمه و محمد بن عبدالرحمن دغولی و ابوبکر زیاد  
نیشابوری از این دسته‌اند. زنجویه گوید که از مشایخ خود  
شنیده: حدیثی که مورد تأیید محمد بن یحیی نباشد،  
قابل اعتماد نیست. ابوحاتم رازی و ابن خزیمه او را امام  
اهل زمانه خوانده‌اند. ابن ابی داوود وی را امیرالمؤمنین  
در حدیث می‌داند. ذهلی به سنت تمسک بسیار داشت،  
لذا گفتار بخاری را در مسأله خلق قرآن ناپسند دانست و  
او را نبخشید و از نیشابور بیرون راند و بخاری هم از روی  
کدورت در سی و چهار حدیثی که از وی نقل کرده، اسم  
وی را پنهان کرده است. از آثار وی: «الزهریات»، در دو  
مجلد.

الاعلام (۸/ ۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۴۱۵-۴۲۰)، تاریخ  
نیشابور (۱۰۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۴۱-۲۴۲)،  
الجرح و التمدیل (ج ۲ ق ۱/ ۱۲۵)، سیر النبلاء (۱۲/





رابط اردبیلی، شاه کاظم. (س یازدهم ق)، شاعر.  
 اهل اردبیل بود که به هند سفر کرد. از اوست:  
 آنم که در سرم هوس تخت و تاج نیست  
 محتاجم و به هیچ کسبم احتیاج نیست  
 تذکره روز روشن (۲۷۸)، تذکره نصرآبادی (۳۸۲)،  
 دانشمندان آذربایجان (۱۵۵)، الذریعه (۳۲۴/۹)،  
 کاروان هند (۴۲۹/۱)، لغت‌نامه (ذیل / رابط اردبیلی).

رابط اصفهانی، ملک محمد، فرزند نورا صحاف.  
 (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رابط. به پیشه  
 صحافی در اصفهان اشتغال داشت. او تتبع شعر قدما  
 خصوصاً نظامی می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛  
 «ساقینامه».

تذکره القبور (۳۲۲)، تذکره نصرآبادی (۴۲۳)، الذریعه  
 (۳۴۴/۹)، صبح گلشن (۱۶۸).

رابط کردستانی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از  
 قریه بست سمنج بود. از اوست:  
 دلبران را پس از مردن دلیری بیشتر گردد  
 که چرم گرگ بعد از خود به پیل افکن سپر گردد  
 حدیقه امان اللهی (۳۷۲-۳۷۳).

رابعه قزدار بلخی، فرزند کعب امیربلخ. (س  
 چهارم ق)، شاعر. معروف به زین‌العرب. از اهالی قزدار -  
 از شهرهای قدیمی واقع در میان سیستان و مکران - و  
 معاصر با رودکی و امیر نصر سامانی بود. رابعه به زبان  
 فارسی و عربی تسلط داشت و به هر دو زبان شعر

می‌سرود و به غایت تیزبین و خوش قریحه بود. از وی  
 هفت غزل و چهار دوبیتی و دو بیت مفرد باقی مانده که  
 مجموعاً پنجاه و پنج بیت است.

از رابعه تا پروین (۱۲۲-۱۲۹)، پشاهنگان شعر فارسی  
 (۱۵۸-۱۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۱-۴۲۹/۱)،  
 الذریعه (۳۴۴/۹)، ریاحین الشریعه (۲۵۰/۲)، ریحانه  
 (۲/۲۸۱)، زنان سخنور (۱/۱۹۸-۲۰۸)، سرآمدان  
 فرهنگ (۱/۳۶۹-۳۷۰)، شاعران بی دیوان (۷۷-۷۳)،  
 گنج و گنجینه (۵۱۸-۵۱۶)، لب‌الالباب (۲/۶۳-۶۱)،  
 لغت‌نامه (ذیل / رابعه قزدار)، مجمع‌الفصحی (۲/۲)  
 ۶۵۵۶۵۴، مشاهیر زنان (۱۰۱-۱۰۲).

راجی اصفهانی، محمدباقر نیلقروشان. (س  
 چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به راجی. در اصفهان به  
 دنیا آمد و تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید،  
 سپس به خدمت در فرهنگ مشغول شد. وی از اعضای  
 موثر انجمن تبلیغات اسلامی به شمار می‌رفت. اشعاری  
 از او در «تذکره شعرای معاصر اصفهان» آمده است.  
 تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۳-۲۰۴)، فرهنگ  
 سخنوران (۳۶۰).

راجی تبریزی، میرزا ابوالحسن. (۱۲۲۷-۱۲۹۳ ق)،  
 شاعر، متخلص به راجی. وی به دو زبان فارسی و ترکی  
 شعر می‌سرود. او در یازگشت از سفر حج در دریای قلم  
 (دریای سرخ) غرق شد. «دیوان» راجی، شامل اشعار  
 فارسی و ترکی در تبریز چاپ شده است.  
 دانشمندان آذربایجان (۱۵۵)، الذریعه (۳۴۵/۹)،

ربحانه (۲/ ۲۸۲-۲۸۳)، سخنوران آذربایجان (۳۶۵-۳۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ راجی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۰۷-۱۳۰۸).

راجی سنندجی، عبدالله بیگ منشی، فرزند خسرو بیگ منشی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به راجی. وی از نسل خواجه شاه‌ویس هنبی (سوزی) بود. در جنگ بین محمد پاشا بابان و خسروخان والی اردلان کشته شد. وی «دبوان» شعری داشته که از بین رفته و تنها قطعاتی از آن در «جنگ»‌ها و «حدیقه امان‌اللهی» باقی مانده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۲۹-۲۵۱)، حدیقه امان‌اللهی (۳۷۰-۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰).

راجی کرمانی، ملا پیمانعلی. (ز ۱۲۴۰ ق)، شاعر. از زرتشتیان کرمان بود. در آغاز به شال بافی اشتغال داشت. در جوانی اسلام آورد و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. بعد از چندی به یزد رفت و در تفت ساکن شد. در کرمان درگذشت. پس از وی میرزا مظفر کرمانی به تشویق مؤلف «مجمع الفصحا» اشعار او را مرتب ساخت. از آثار وی: منظومه «حملة حیدری»، در شرح حررات حضرت محمد (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع)، که شاعر آن را به نام ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار سرود. تذکره شاعران کرمان (۲۴۹-۲۵۳)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۶۴۶-۶۴۷)، حماسه سرایی در ایران (۳۸۰-۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ راجی کرمانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۱۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۳۳-۳۳۸)، مصطفی خراب (۳۰).

راحت نسوی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا احمد قاضی. (س سیزدهم ق)، شاعر. در فسا متولد شد. پدرش قاضی آنجا بود. از شیراز به هوای تحصیل علم به تهران آمد و در همین شهر وفات یافت. وی اشعار بسیاری سروده است. از اوست:

زلفین صبرین به رخت سایبان شده  
بامه به زیر میخ مستر نهان شده  
یاقوت خوانم اربل لعل تو بس خطاست  
یاقوت کی چو لعل تو گهر فشان شده

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۶۴۹-۶۵۰)، فرهنگ سخنوران

(۳۶۰).

رادفر یزدی، حسن، فرزند حاج محمد. (تو ۱۳۰۰ ش)، پزشک و شاعر، متخلص به رادفر. وی در یزد به دنیا آمد. از اوست:

تو جفا می‌کنی و مهر تمنا داری  
این روش در خور اندیشه نیکوی تو نیست  
نقد جان را به بها داده‌ام ای دوست ولی  
یک گرم سنگ محبت به ترازوی تو نیست  
تذکره سخنوران یزد (۵۳۸-۵۳۷)، فرهنگ سخنوران (۳۶۰-۳۶۱).

رادمرد، حسن. (تو ۱۲۸۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را در مدارس اسلام و ثروت گذراند. سپس در مدرسه موزیک ثبت نام کرد و مدت هفت سال در آن مدرسه به فراگیری موسیقی پرداخت و با سازهای مختلف چون: قره‌نی، فلوت، پیانو و ویولن آشنا شد. در ۱۳۰۵ ش از مدرسه موزیک فارغ‌التحصیل شد و بعدها نزد اسماعیل خان کمانچه‌کش و درویش‌خان ردیفها و دستگاههای موسیقی را از کمانچه به ویولن منتقل کرد. برخی از فعالیت‌های هنری او عبارت‌اند از: بازرسی سرود و موسیقی مدارس، رهبری یکی از ارکسترهای وزارت فرهنگ و هنر، عضویت شورای موسیقی اداره کل وزارت فرهنگ و هنر، تدریس سازشناسی و ارکستر شناسی در کنسرواتور. آثار او در موسیقی شاد و نوین جهان با تم ایرانی که دارد به عنوان موسیقی خوب و نوین ایران شناخته شده است. از آثار وی: «قطعه کلاغ»؛ «گیلی دخترجان» که دارای تم محلی است؛ «چهار مضرب اصفهان» برای پیانو؛ «تصنیفهای شیدا»؛ «تنظیم گوشه خسروانی» برای پیانو؛ ویولن و آلتو.

تاریخ موسیقی (۲/ ۲۲۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۸)، مردان موسیقی (۲/ ۲۰۰-۲۰۱).

رادویانی، محمد بن عمر. (س پنجم ق)، ادیب. از شرح حال وی اطلاعاتی در دست نیست، آنچه مسلم است وی به شاعران دوره اول غزنوی قریب‌العهد بوده است، زیرا آخرین شاعران مذکور در کتاب او که اشعارشان را به استشهد آورده، گویندگان عهد سلطان محمود و مسعود غزنوی هستند. تنها اثری که از او مانده

در ایوان طلا به خاک سپردند. وی دارای تألیفات و تصانیف بسیاری است، از جمله: «آیات الولاية»؛ «اسرار التوحید و النسبة والولاية والمعاد»؛ «اسرار الولاية»؛ «انوار الشموس الطالعة»؛ در عقاید ذهبیه؛ «اقطاب سلسله ذهبیه»؛ «براهین الامامة»؛ «تنبيه المرید»؛ «تباشیر الحکمة»؛ در معارف؛ «دیوان» شعر که در ۱۳۲۰ ق تحت عنوان «دیوان میرزا بابا» به چاپ رسید.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۱۶)، حذیقه الشیعه (۱/ ۶۵۰-۶۵۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵۹-۵۶۵)، الذریعه (۱/ ۲۹، ۹/ ۳۲۶)، ریاض المارفین (۲۵۹-۲۵۸)، ریحانه (۲/ ۲۸۳-۲۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹۶-۶۹۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۶-۹۲۸)، فرهنگ سخنوران (۳۶۱)، لغتنامه (ذیل / راز شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۷-۲۵۰)، مرآت الفصاحه (۲۲۳-۲۲۶).

رازی، ابوبکر. (ح س سوم و چهارم ق)، عارف. در «نفعات الانس» آمده: وی معاصر ابوبکر زقاق صغیر و ابو عمرو زجاجی و مردی متورع و مجتهد بود. گفته‌اند «از مشایخ کس از وی گریان‌تر نبود. هر مرید مبتدی که وی را بدیدی اسیر و گرفتار وی می‌شد از کثرت عبادت و گریه و بی‌صبری و آتش اضطراب وی در سماع. در ابتدای کار خود به سفر مکه رفت و مشایخ صوفیه را دریافت و یک سال مجاورت آنجا کرد».

ری باستان (۲/ ۲۷۳)، نفعات الانس (۲۰۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱).

رازی، ابوبکر احمد بن علی. (ح ۳۰۵-۳۷۰ ق)، فقیه و محدث حنفی. معروف به جصاص رازی. پیشوای اصحاب رأی در زمان خود بود. نزد ابوالحسن کرخی فقه آموخت و از ابوالعباس اصم و همطبقه او در نیشابور و از عبدالباقی بن قانع و همطبقه او در بغداد و از طبرانی و عده‌ای دیگر در اصفهان حدیث شنید. او دارای مقام زهد و تعبد بود و مقام قاضی القضاتی را که به او عرضه کرده بودند، نپذیرفت. از آثار او: شرح «مختصر الطحاوی»، در فروع فقه حنفی؛ «احکام القرآن»، در سه مجلد؛ شرح «المناسک»؛ شرح «الجامع الکبیر» و شرح «الجامع الصغیر» محمد بن حسن شیبانی؛ شرح «ادب القاضی» خصاف بر اساس مذهب ابوحنیفه؛ «جوابات المسائل»؛ شرح «الاسماء الحسنی».

کتاب مهمی است در بدیع و محسنات کلام به نام «ترجمان البلاغه» که به خط آن را به فرخی سیستانی نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۷-۹۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۶-۶۲۷).

راز اصفهانی، میر میران نوازش خان، فرزند علی مردان خان. (وف ۱۱۸۰ ق)، شاعر. مشهور به نوازش خان. اهل اصفهان بود. از جانب سلطان حسین به سفارت هند رفت و ملازم ثواب آصف جاه شد. مدتی به بنگاله رفت و سرانجام در اورنگ آباد دفن شد. وی معاصر و دوست میر غلامعلی آزاد بلگرامی بود که اشعار او را تصحیح کرد. از اوست:

می‌توان راه سبیل را بستن  
چه علاج است دیده‌تر را  
در هوائت مدام می‌گردد  
گویی چوگان خود کن این سر را

تذکره القبور (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۲۵-۳۲۶)، صبح گلشن (۱۶۸-۱۶۹).

رازانی، ابوتراب. (ز ۱۳۱۲ ش)، نویسنده. در ۱۳۱۲ ش از دارالمعلمین عالی فارغ التحصیل و در وزارت معارف به خدمت مشغول شد. اثر او: «اصول تمدن غرب و تطبیق آن با روحیات شرقی».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

راز شیرازی ذهبی، میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی، فرزند میرزا محمد عبدالنبی/نبی. (۱۲۰۲-۱۲۸۶ ق)، فقیه، عارف و شاعر، متخلص به راز. ملقب به میرزا بابا. در شیراز متولد شد و به اقتضای حال خانوادگی و محیط زندگی به تحصیل علوم زمان خود همت گماشت و در امور مذهبی به درجه اجتهاد رسید. او از مریدان پدر خود، که قطب سلسله ذهبیه بود، شد و پس از مرگ او، قطب سلسله شد و تولیت آستانه شاهچراغ شیراز به او محول گردید. به قصد زیارت مشهدالرضا (ع) به مشهد رفت و در مراجعت سه سال در تهران ماند و از جانب ناصرالدین شاه قاجار لقب مجدالاشرافیه یافت. در ۱۲۸۶ ق، به هنگام مراجعت از تهران در مورچه‌خورت اصفهان وفات یافت. پیکرش را به مشهد منتقل کردند و

تاریخ بغداد (۴/ ۳۱۵-۳۱۴)، ری باستان (۲/ ۲۸۱)، سیرالنبله (۱۶/ ۳۴۱-۳۴۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۸۵)، کشف الظنون (۳۲، ۲۶، ۱۱۱، ۵۶۲، ۵۶۸، ۶۰۹، ۱۰۳۲، ۱۶۲۷-۱۶۲۸، ۱۶۳۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۸۷)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۴۱)، هدیة المارین (۱/ ۶۷-۶۶).

رازی، ابوبکر احمد بن محمد بن حسن. (س سوم ق)، محدث. در طلب حدیث به بغداد سفر کرد و از محمد بن حمید رازی و محمد بن یحیی دهلوی حدیث شنید. محمد بن عمرو عقیلی و عبدالباقی بن قانع از او روایت کرده‌اند.  
تاریخ بغداد (۴/ ۲۲۵)، ری باستان (۲/ ۲۸۴).

رازی، ابوبکر محمد بن زکریا. (۲۵۱-۳۱۳/۳۱۳ ق)، فیلسوف، فیزیکدان، شیمیدان و طبیب. معروف به طبیب المسلمین و جالینوس العرب. در ری به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. در ابتدا شغل زرگری داشت و به صنعت اکسیر می‌پرداخت و چون در اثر بخار و دود چشمهایش متورم شد، در چهل سالگی ترک کیمیا کرد و به تحصیل طب پرداخت. رازی از فرزندان عصر خود بود و در علم طب، پیشوا و امام محسوب می‌شد. او بسیار سفر می‌کرد و از حرمت بسیار برخوردار بود. با بیماران خود بسیار با عطف و ایثار برخورد می‌کرد. مدتی اداره و ریاست بیمارستان ری و سپس ریاست بیمارستان عضدی بغداد در عهد مکتفی با او بود. او از مشاهیر منطق، هندسه و دیگر علوم عقلی بود و وی را از بانیان طب شیمی دانسته‌اند. در پایان عمر نابینا شد و در بغداد درگذشت. در کارهای علمی رازی، اهمیت دادن به تجربه مشهود است. وی تحقیقاتی در باب وزن مخصوص انجام داده و اکتشافاتی چون: «کشف الکلی» و «اسید سولفوریک» به او منسوب است. تعداد تألیفات او را تا ۱۹۸ و برخی تا ۲۳۷ عنوان بر شمرده‌اند. از آثار او: «الحوای»، «سی مجلد در طب»، «الطب الروحانی»، مشهور به «طب النفوس»، «الجامع» یا «الجامع الکبیر»، «الاعصاب»، «امراض الاطفال»، «المنصوری»، که آن را برای ملک منصور بن نوح سامانی نگاشته است؛ «الجدری و الحصبه»، «التدبیر»، «الترتیب»، در کیمیا؛ «منافع الاغذیه و دفع مضارها»، «من لا یحضره الطبیب».

الاعلام (۶/ ۳۶۴-۳۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۸۹-۲۹۳، ۳۴۴-۳۴۵)، تاریخ الحکماء، فطی (۳۷۳-۳۷۹)، تاریخ طب (۲/ ۳۲۲-۳۲۳)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۹۷-۷۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۵۶)، روضات الجنات (۷/ ۲۸۹-۲۸۶)، ریحانه (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)، سیرالنبله (۱۴/ ۳۵۴-۳۵۵)، شخصیت‌های نامی (۲۲۷-۲۲۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۲۵-۲۲۴)، الفهرست لابن الندیم (۴۱۵-۴۱۶، ۵۰۴)، فیلسوف ری، کشف الظنون (۵۷۷، ۶۲۸، ۱۰۱۵، ۱۲۱۵، ۱۸۶۲)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۲-۲۳)، لغت نامه (ذیل/ رازی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۸۵-۴۸۷)، معجم البلدان (۳/ ۱۳۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۷-۶)، الوافی بالوفیات (۳/ ۷۷-۷۵)، وفيات الاعیان (۵/ ۱۵۷-۱۶۱)، هدیة الاحیاب (۷-۶)، هدیة المارین (۲/ ۲۹-۲۷).

رازی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان بجلی. (وف ۳۷۶ ق)، محدث، عارف و صوفی. از بزرگان عرفا و مشایخ صوفیه خراسان. پدرانش ساکن ری بودند، ولی وی در نیشابور پرورش یافت و در همان جا وفات یافت. او استاد عبدالرحمن سلمی و شاگرد ابوبکر بیکندی بود.

تاریخ بغداد (۵/ ۴۶۴-۴۶۵)، تاریخ نیشابور (۱۸۳)، ری باستان (۲/ ۳۷۱)، ریحانه (۱/ ۲۲۷)، سیرالنبله (۱۶/ ۳۶۴-۳۶۵)، طبقات الصوفیه هروی (۵۲۵-۵۲۶)، لسان المیزان (۶/ ۲۴۵-۲۴۶)، نفحات الانس (۲۳۵-۲۳۶)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲-۱۱).

رازی، ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن محمد. (وف ۶۱۵ ق)، فقیه و اصولی. شیخ حنفیان و مدرس ایشان در موصل بود. در موصل درگذشت. از آثارش: «الفرائض» یا «فرائض الرازی»، «النوری فی شرح مختصر القدوری»، کتابی در فروع فقه حنفی.

ایضاح المکنون (۲/ ۱۸۵)، ری باستان (۲/ ۳۴۵)، کشف الظنون (۱۶۳۱-۱۶۳۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۱۸)، هدیة المارین (۲/ ۱۰۹).

رازی، ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داوود بن مهران حنظلی. (۱۹۵-۲۷۷ ق)، حافظ، محدث، مفسر و رجال شناس اهل سنت. معروف به حافظ شرق. چون ساکن محله درب حنظله ری بود، او را حنظلی نیز

هر رشته علمی حظی وافر داشت و در حدود یک قرن در  
فقه امام بود.

سیرالنبله (۱۷/ ۶۱-۶۲).

رازی، ابراهیم حسن محمد بن یحیی بن زکریا. (وف ۳۳۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث و قاضی. معروف به ابن حیکویه. از سهل بن سعد و علی بن ابی طاهر و ابوشعیب حرانی و محمد بن یحیی مروزی و ابوخلیفه و ابویعلی فقه و حدیث آموخت. او تا پایان عمر ملازم ابن سريج بود. چهار سال در قزوین و همچنین مدتی در همدان عهده دار امر قضاوت بود. به گفته ذهبی او سنی متعصبی بود. وی دارای تصانیفی در اصول و فروع فقه است.

سیرالنبله (۱۵/ ۳۷۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۰۲).

رازی، ابوزکریا یحیی بن معاذ بن جعفر. (وف ۲۵۸ ق)، واعظ و زاهد. اهل ری بود. در بلخ اقامت داشت و در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «کتاب المریدین».

الاعلام (۹/ ۲۱۸)، الفهرست لابن ندیم (۲۶۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۳۲)، هدیة الماروفین (۲/ ۵۱۶).

رازی، ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب. (وف ۳۸۲ ق)، صوفی، مسند و محدث. در ری از ابن ابی حاتم و در بغداد از یحیی بن سعید و در دمشق از ابن جوصا و محمد بن عبدالاعلی حدیث شنید. حاکم نیشابوری و ابونعیم و شیخ الاسلام اسماعیل صابونی و محمد بن عبدالعزیز مروزی و ابوسعید کنجوردی از وی حدیث شنیدند. او به مصر و شام رفت و حج گزارد و مدتی ساکن نیشابور و مصاحب ابوعلی ثقفی زاهد بود. او را از راویان محمد بن ایوب رازی و یوسف بن عاصم نیز شمرده اند. در اواخر عمر به مرو رفت و از آنجا به بخارا سفر نمود و تا پایان عمر در آنجا به روایت حدیث پرداخت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۵۳-۵۲)، ری باستان (۲/ ۳۲۲)، سیرالنبله (۱۶/ ۴۲۸-۴۲۷).

رازی، ابوسهل موسی بن نصر. (ز ۱۸۸ ق)، فقیه و محدث حنفی. از اصحاب محمد بن حسن شیبانی و از راویان جریر بن عبدالحمید رازی (م ۱۸۸ ق) بود. او را از عقلای اهل ری و از محدثان مورد اعتماد شمرده اند. ابن

گفته اند. از چهارده سالگی به استماع و کتابت حدیث پرداخت و در کسب علم سرگشته شهرها شد. به عراق و شامات و مصر و حجاز سفر کرد و از علمایی چون عبدالله بن موسی و ابونعیم در کوفه و محمد بن عبدالله انصاری و اصمعی در بصره و هودّ بن خلیفه در بغداد، و ابومسهر غسانی در دمشق، و ابویمان در حمص، و سعید بن ابی مریم در مصر و بسیاری دیگر حدیث شنید و در طلب آن بیش از هزار فرسنگ پیاده راه پیمود. او از کارشناسان بزرگ متن و اسناد حدیث و جرح و تعدیل راویان حدیث بود، لذا به او شیخ المحدثین نیز گفته اند. وی از اقران بخاری، مسلم، ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی بود و این دو از راویان ابوحاتم هستند. ابوداود و نسائی، صاحبان «سنن»، به نقل حدیث از او پرداخته اند و نسائی از وی تعبیر به «فقه» کرده است. از شاگردان بنام او فرزندش، عبدالرحمن بن ابی حاتم، است. ابن ابی حاتم در مقدمه کتاب «الجرح و التعدیل» شرح حال زیبایی برای پدر نگاشته و به نکاتی که حاکی از عظمت قدر و وسعت حفظش می باشد، اشاره کرده است. عبدالله بن جعفر حمیری شیعی و سعد بن عبدالله اشعری قمی و ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی و نسائی و جماعتی دیگر از راویان او هستند. او در هشتاد و دو سالگی در ری درگذشت. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، «الجامع فی الفقه»، «الزینة»، «طبقات التابعین».

الاعلام (۶/ ۲۵۰)، تاریخ بغداد (۲/ ۷۳-۷۷)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۹-۲۷)، الجرح و التعدیل (مقدمه/ ۳۶۹-۳۶۸، ق ۲ ج ۳/ ۲۰۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۹)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۹۸)، رجال الطوسی (۵۱۲)، رجال النجاشی (۱۱/ ۴۰۱)، ری باستان (۲/ ۳۲۹-۳۲۸)، ریحانة (۲/ ۲۸۶)، سیرالنبله (۱۳/ ۲۶۳-۲۶۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۵۲)، الفهرست لطوسی (۲۷۶)، الکنی و الاقبا (۱/ ۲۴)، لست نامه (ذیل / رازی، ابوحاتم رازی)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۸۳)، هدیة الماروفین (۲/ ۱۹).

رازی، ابوالحسن علی بن عمر بن عباس. (وف ۴۰۰ ق)، فقیه شافعی. او را پیشگام شافعیان خوانده اند. از ابن ابی حاتم و احمد بن محمد کاغدی و احمد بن خالد حروری و ابن سماک روایت کرد. خلیلی، از شاگردان بنام وی، درباره او گوید: او عالمی بزرگ بود و از



حجر در «لسان المیزان» سال مرگ وی را پس از ۲۶۰ ق ذکر کرده است. از آثارش: «کتاب الشفعة»؛ «کتاب المخارج»؛ «کتاب الخراج»؛ «مختصر»؛ در فروع، ری باستان (۲/ ۳۹۵)، کشف الظنون (۱۲۳۰، ۱۲۵۶)، لسان المیزان (۷/ ۱۳۷)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۹)، هذیة المعارفین (۲/ ۴۷۷).

رازی، ابوالعباس احمد بن حسن بن بendar. (وف ح ۴۰۹ ق)، محدث. معروف به شیخ الحرم. از محمد بن اسحاق اهوازی و ابوبکر شافعی و ابوالقاسم طبرانی و ابن عدی و عده‌ای دیگر حدیث روایت کرد. پسرش، امام عبدالرحمن، و ابوالعباس بن خطاب رازی و ابومسعود بجلي و طاهر میدانی از وی حدیث روایت کرده‌اند. ری باستان (۲/ ۲۷۸)، سیرالنبله (۱۷/ ۲۹۹-۳۰۰).

رازی، ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد. (وف ۳۵۳ ق)، صوفی. اصل وی از ری و مولدش نیشابور بود. او چندی در مصر به سر برد و یک چند در عراق شاگرد ابو جعفر محمد بن عبدالله فرقانی بود. تاریخ گزیده (۶۵۵)، تاریخ نیشابور (۲۳۳)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۶۳)، ری باستان (۲/ ۲۹۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۱۹).

رازی، ابو عبدالله محمد بن مسلم بن ابوالقوارس. (ز ۵۸۱ ق)، عالم شیعہ. وی عالمی فاضل بود. از آثارش: «کتاب الاربعین»، که ابن طاووس این کتاب را در خزانه نظامیه قدیم بغداد پیدا کرد و در تألیف کتابش «الیقین» از آن سود جست و احادیثی را نقل کرد. از اسناد «کتاب الاربعین» روشن می‌شود که ابو عبدالله رازی شاگرد سید زین الدین راوندی و منتجب الدین ابو جعفر محمد رازی در ۵۸۱ ق، و ابوالفتوح علی بن احمد بغدادی و جمال الدین علی بن حسین طوسی و صدرالدین ابوبکر محمد خجندی در شیراز در مدرسه خاتون زاهده، و زکی الدین بن احمد بن محمد و نجیب الدین ابوالمکارم سعد رازی بوده است.

ری باستان (۲/ ۳۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۸۹-۲۸۸)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱).

رازی، ابو عبدالله محمد بن مسلم بن عثمان. (ح

۱۹۰-۲۷۰ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابن واره. به دنبال حدیث بسیار سفر کرد و از ابوعاصم نبیل و محمد فریابی و عبدالله بن موسی عیسی و ابومسهر دمشقی و اصمعی و ابن ابی مریم و بسیاری دیگر حدیث شنید. نظر علمای ری این بود، که همانند ابن واره و ابوحاتم و ابوزرعه در حدیث، در زمان خودشان، در روی زمین وجود نداشته است. ابن واره در حفظ ضرب المثل بود. ابن ابی حاتم گوید که ابن واره نفعی مورد اعتماد بود و مورد تبجیل و تکریم ابوزرعه. گویند که ابوزرعه برای هیچ کس از جای بر نمی‌خاست و جای خویش بدو نمی‌داد، جز ابن واره. علمایی همچون نسایی و محمد بن یحیی ذہلی - با اینکه بر وی تقدم داشت - ابوبکر بن عاصم و ابن خراش و محاملی و حسن دارکی و ابن ابی حاتم و بسیاری دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی را پدر و مادر حدیث می‌گفتند. او دارای تصانیفی بوده است.

تاریخ بغداد (۳/ ۲۵۶-۲۶۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۳۸۸-۳۹۰)، الجرح و التمدیل (ج ۴ ق ۱/ ۷۹-۸۰)، ری باستان (۲/ ۳۸۱)، سیرالنبله (۱۳/ ۲۸-۳۲)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۲۷)، هذیة المعارفین (۲/ ۱۸).

رازی، ابوعلی حسن بن قاسم. (ز ۳۸۵ ق)، نحوی و لغوی. از ملازمان صاحب بن عباد بود. از آثار وی: «المبسوط فی اللغة». معجم المؤلفین (۳/ ۲۷۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۰۳).

رازی، ابوعلی محمد بن حسن بن حمزه. (س دوم ق)، عارف. وی معاصر ابوسعید مالینی بوده و گویند با فضیل عیاض دیدار داشته است. ترجمه رساله فشریه (۲۸)، طبقات الصوفیه هروی (۴۵۵، ۵۹۴)، نفحات الانس (۲۱۰، ۷۶۸).

رازی، ابوالفتح سلیم بن ایوب بن سلیم. (وف ۲۴۷ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، ادیب شافعی و محدث. وی در آغاز فنون ادب را به کمال آموخت و پس از چهل سالگی به تدریس پرداخت. او در فقه شاگرد ابوحامد اسفراینی بود و از احمد بن محمد بن بصیر و احمد بن فارس لغوی و محمد بن جعفر تمیمی و ابی حامد اسفراینی و احمد بن محمد بن صلت مجبر و ابوحامد فرضی روایت

حافظ و محدث. از سعید بن ابی مریم و ابوسلمه موسی بن اسماعیل و ابوتوبه و یحیی بن معین و همطبقه آنها حدیث شنید و «الموطأ» را از یحیی بن عبدالله بن بُکیر فراگرفت. ابن ابی حاتم و ابن عدی و محمد بن فضل محمدآبادی و یوسف بن ابراهیم همدانی و حفص بن عمر اردبیلی و عده‌ای دیگر از شاگردان وی بوده‌اند. حاکم نیشابوری او را از حافظان و محدثان بزرگ می‌شمارد.

الجرح والتعديل (ج ۱ ق ۲ / ۵۰)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۵۲)،  
(۱۵۵).

رازی، ابویعقوب یوسف بن حسین بن علی. (وف ح ۳۰۴/۳۰۳ ق)، عارف، صوفی و محدث. از بزرگان و مشایخ روزگار خود و شیخ ری و امام جبال بود و به انواع علوم ظاهری و باطنی آراسته. گویند طریقه ملامتیه داشته و در بیان معارف و اسرار سخت گویا بوده است، لذا مردم ری او را طرد کردند و کلماتی نازیبا درباره‌اش گفتند. یوسف رازی به بغداد و مصر سفر کرده و با ذوالنون مصری و ابوتراب نخشبی و یحیی بن معاذ رازی و قاسم جوعی و ابن ابی الجواری صحبت داشته و با جنید بغدادی مکاتباتی داشته، و از احمد بن حنبل و دحیم روایت کرده است. ابواحمد عسال و ابوبکر نقاش و محمد ابن شاذان و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند.

حلیة الاولیاء (۱۰/ ۲۳۸-۲۴۳)، ری باستان (۲/ ۴۰۵-۴۰۶)، سیر النبلاء (۱۴/ ۲۴۸-۲۵۱)، شرح شطحیات (۱۹۲-۲۰۰)، طبقات الصوفیه سلس (۵۰۹)، طبقات الصوفیه هروی (۲۶۶-۲۶۹).

رازی، ابویعلیٰ معلی بن منصور. (وف ۲۱۱ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنفی. در بغداد ساکن بود و در آنجا از مالک بن انس و لیث بن سعد و ابویوسف قاضی و دیگران حدیث روایت می‌کرد. علی بن مدینی و ابوبکر بن ابی شیبه و ابوخیثمه و احمد رمادی و عباس دوری و محمد جوهری و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او از اصحاب ابویوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی، دو شاگرد ابوحنیفه، به شمار می‌رفت و از فقهای اصحاب رای شمرده می‌شد. چند بار از او خواستند که عهده‌دار امور قضاوت شود، اما نپذیرفت. ابن حبان او را از محدثان مورد اعتماد می‌داند. او از کسانی بود که

می‌کرد. به بغداد رفت و به فقه پرداخت و به نشر علم در سواحل شام و صور همت گماشت. ابوبکر خطیب و ابومحمد کتانی و سهل بن بشر استرآینی و فقیه نصر بن ابراهیم مقدسی و ابوالقاسم نسیب از وی روایت کرده‌اند. گویند: وقتی که در بغداد بود نامه‌هایی را که برایش می‌آمد باز نمی‌کرد و همه را جمع می‌کرد، تا موقعی که از تحصیل علم فراغ حاصل کرد، سپس همه نامه‌ها را گشود و خواند و به اخبار دردناک مندرج در آنها که اگر قبلاً خوانده بود از کار علم باز می‌ماند همانند مرگ کسان و خورشان - وقوف یافت. سلیم در سفر مکه پس از انجام اعمال حج در ساحل جده در دریای قلمز (دریای سرخ) غرق شد. از آثارش: «التقريب» در فروع؛ «روح المسائل»، در فروع؛ «ضیة القلوب»، در تفسیر قرآن؛ «غریب الحدیث»؛ «الکافی»، در فروع؛ «المجرد»، در فروع؛ «الاشارة»، در فروع.

کشف الظنون (۹۸، ۲۶۶، ۹۱۵، ۱۰۹۱، ۱۲۰۵، ۱۳۷۸، ۱۵۹۳، ۱۶۳۰)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۲۷-۱۲۸)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۴۳)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۳۲)، وفیات الاعیان (۲/ ۳۹۷-۳۹۹)، هدیة العارفین (۱/ ۴۰۹).

رازی، ابوالفضل عبدالرحمن بن حسن. (وف ۴۵۴ ق)، مقری. از آثارش کتاب «اللوامح»، در قراءات است. پاره‌ای از تذکره‌نویسان وی را با عبدالرحمن بن احمد بن حسن ابوالفضل هجلی رازی مقری، صاحب «جامع الوقوف»، یکی دانسته‌اند.

ری باستان (۲/ ۳۱۸)، کشف الظنون (۱۵۶۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۳۲)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱۷).

رازی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن ابراهیم. (وف ۳۸۷ ق)، محدث و فقیه شافعی، ملقب به دود. در ری از عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی و در دمشق از احمد بن ابراهیم بن عبادل و محمد بن یوسف هروی حدیث شنید. وی در مصر سکنتی گزید. عبدالکریم بن عبدالواحد حسن آبادی و عبدالوهاب بن محمد مصری و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۸۱-۴۰۰ / ۱۴۰)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۴۹۶).

رازی، ابومعین حسین بن حسن. (وف ۲۷۲ ق)،

مجموعه‌هایی از شتیده‌های خود تصنیف کرد. از آثارش: «کتاب الصلاة»؛ «النوادر»؛ «الامالی»؛ در فقه.

الاعلام (۸/ ۱۸۹)، تاریخ بغداد (۱۳/ ۱۸۸)، ری باستان

(۲/ ۳۹۲)، کشف الظنون (۱۴۳۳)، معجم المؤلفین

(۱۲/ ۳۰۹)، هدیة العارفین (۲/ ۴۶۶).

رازی، احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم. (وف ۳۷۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابوزرعه رازی صغیر. وی در ایران و عراق از محدثان بسیاری بهره گرفت. چهارده ساله بود که به علم حدیث علاقه‌مند شد. از ابن ابی حاتم و قاضی ابوعبدالله مساعلی و علی بن احمد فارسی و علی بن ابراهیم قطان قزوینی و عبدالله بن محمد بخاری و ابو حنین رازی و همطبقه آنان روایت کرده است. ابوعلی واسطی و ابوالقاسم تنوخی و رضوان بن محمد دینوری و تمام رازی و حسین بن محمد فلاکی و ابوالفضل محمد جارودی و ابوزرعه روح بن محمد و گروه بسیاری از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی در راه مکه درگذشت. او را تصانیف بسیاری است که از میان آنها می‌توان به تصنیف برجسته «السنن» اشاره کرد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۶۷-۵۶۸)، تاریخ

بغداد (۴/ ۱۰۹)، ری باستان (۱/ ۲۷۹)، لسان المیزان

(۱/ ۲۳۸-۲۳۷)، معجم البلدان (۳/ ۱۳۷)، معجم

المؤلفین (۱/ ۲۰۵).

رازی، احمد بن محمد بن عاصم. (وف ۲۸۹ ق)، حافظ، محدث و مصنف. معروف به ابن عاصم رازی. از پدرش و علی بن مدینی و ابراهیم سامی و ابوریع زهرانی و اسحاق بن راهویه و همطبقه آنان روایت کرده است. او را از اقران ابوعیسی ترمذی دانسته‌اند. ابن ابی حاتم و علی بن ابراهیم قطان و قاضی ابواحمد عسال و ابوجعفر ثقیلی از وی روایت کرده‌اند.

سیر النبلاء (۱۳/ ۳۷۵-۳۷۶).

رازی، بدرالدین ابوالمحماد احمد بن محمد بن مظفر. (وف ح ۶۳۱ ق)، عالم و ادیب حنفی. از آثار وی: «لطائف القرآن»؛ «فضائل القرآن»؛ «اذکار القرآن»؛ در ادعیه؛ «بذل الحبا فی فضل آل العبا»؛ «الاستدراک»؛ در حدیث؛ «المقامات»؛ شامل دوازده مقامه.

ایضاح المکنون (۱/ ۵۳، ۷۰، ۱۷۴، ۱۹۷/ ۲، ۴۰۵)،

ری باستان (۲/ ۲۸۶)، کشف الظنون (۱۷۸۵)، معجم

المؤلفین (۲/ ۱۵۸)، هدیة العارفین (۱/ ۹۲).

رازی، جریر بن عبدالحمید-ه آبی، ابوعبدالله جریر

رازی، جمال‌الدین مرتضی ابوعبدالله محمد بن حسین بن حسن. (س پنجم ق)، عالم دینی. از آثارش کتاب «نزهة الکرام و بستان العوام» است که رضی‌الدین علی بن طاوروس در «فرج المهموم» از وی نقل کرده است.

الذریعه (۲۴/ ۱۲۳-۱۲۴)، ری باستان (۲/ ۳۵۲)،

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۵/ ۱۶۳)، معجم المؤلفین

(۹/ ۲۳۸).

رازی، حسین. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. اهل ری بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

به حال من نظری کن که عاشق زارم

غریب و خسته دل و ناتوان و بیمارم

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۳)، تحفه سامی

(۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۱).

رازی، زین‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر. (وف بعد از ۶۶۶ ق)، فقیه، مفسر لغوی، ادیب و صوفی حنفی. اصل وی از ری است. طی سفری از مصر و شام دیدار کرد و در پایان عمر، در ۶۶۶ ق، در قونیه اقامت داشت. او در تفسیر قرآن مشهور است. مؤلف «ریحانة الادب» و به تبع او دهخدا در «لغت‌نامه» رازی را از علمای قرن هشتم و متوفای بعد از سال ۷۶۸ ق دانسته‌اند. از آثار وی: «انمودج جلیل فی اسئلة و اجوبة من غرائب آی التنزیل»؛ «الذهب الابریز فی تفسیر الکتاب العزیز»؛ «روضة الفصاحة»؛ در علم بیان؛ «کنوز البراعة فی شرح المقامات الحریریة»؛ «مختار الصحاح»؛ در لغت که تلخیص «صحاح» جوهری است و در ۶۶۰ ق خاتمه یافته؛ «حدائق الحقائق»؛ در مواعظ؛ «دقائق الحقائق»؛ در تصوف.

الاعلام (۶/ ۲۷۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۰۷۵/

۳۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۶-۲۸۷)، ری

باستان (۲/ ۳۴۶)، ریحانه (۲/ ۲۸۸، ۴۰۵)، کشف

الظنون (۹۲، ۶۳۳، ۱۰۷۳-۱۰۷۲)، لغت‌نامه (ذیل/

رازی، زین‌الدین)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۱۲)،

هدیه المارین (۲/ ۱۲۷).

رازی، سراج الدین عمر بن محمود بن ابوبکر.  
(۷۱۷-۶۴۵ ق)، فقیه حنفی. از آثار وی: «جزء فی منع الاستبدال».

ری باستان (۲/ ۳۳۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۹).

رازی، سهل بن زیاد ← آدمی رازی

رازی، سید صفی الدین مرتضی ← حسنی رازی.

رازی، ضیاء الدین ابوالقاسم عمر بن حسین بن حسن. (وف ح ۵۵۹ ق)، متکلم، خطیب، ادیب و محدث شافعی اشعری. خطیب ری بود. وی پدر فخرالدین رازی (وف ۶۰۶ ق) است. علم کلام را از ابوالقاسم انصاری، شاگرد امام الحرمین، فراگرفت. نثر نوشته هایش آنقدر زیباست که حریری در «مقامات» خود از آنها بسیار نقل می کند. از آثارش: «غایة المرام فی علم الکلام»، در دو مجلد.

ری باستان (۲/ ۳۳۶-۳۳۷)، ریحانه (۲/ ۱۴۹-۱۴۸).

معجم المؤلفین (۷/ ۲۸۲)، هدیه المارین (۱/ ۷۸۴).

رازی، عبدالحسین بن مهدی بن حسن.  
(۱۲۹۴-۱۳۵۶ ق)، طبیب، ادیب و شاعر. در نجف متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت و به تحصیل پرداخت. در حله درگذشت. از آثارش: «تعالیق علی شرح ابن نفیس»، در طب؛ «ارجوزة فی النبض»؛ «حواش علی القانون»؛ همچنین اشعار زیادی از او باقیست.  
معجم المؤلفین (۵/ ۸۹-۸۸).

رازی، عبدالله، فرزند حاج میرزا ابراهیم.  
(۱۲۷۳-۱۳۳۴ ش)، نویسنده، روزنامه نگار و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در ایران، به هندوستان و از آنجا به پاریس رفت و موفق به دریافت لیسانس در رشته حقوق شد، سپس به مصر عزیمت کرد و به نشر مجله «رستاخیز» که در ۱۳۰۵ ش تحت عنوان «سودمند» و در ۱۳۰۸ ش تحت عنوان «عصر پهلوی» منتشر می شد، پرداخت. وی با روزنامه های «حبل المتین»، «ایران شهر» و «فرهنگستان» نیز همکاری می کرد. پس از مراجعت به ایران، مجله «سودمند» و

روزنامه «آزاد شرق» را برای مدت کوتاهی منتشر کرد. او به استخدام وزارت کشور درآمد و به تدریس تاریخ ایران پرداخت که بعدها آن را به صورت کتابی جامع و مفید منتشر ساخت. رازی شعر نیز می سرود، اشعار وی در کتابهای ادبی و مجلات آن روزگار چاپ شده است. در اوشان تهران درگذشت و در این بابویه دفن شد. از آثار وی: «تاریخ ایران از ازمینه باستانی تا سال ۱۳۱۶ ش»؛ «تاریخ مختصر ایران»؛ «تاریخ مفصل ایران»؛ «متمم تاریخ ایران از جهاننداری ساسانیان تا زمان حاضر»؛ «آئین زردشت»؛ «آخوندنامه».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، تاریخ

جراید (۲/ ۳۱۹-۳۲۰، ۳/ ۴۸-۴۷، ۴/ ۲۸-۲۹).

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۵۷-۱۴۶۳)، فرهنگ

سخنوران (۳۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۶۲-۹۶۳).

رازی، برهان الدین عطاءالله ← برهان رازی هروی

رازی، عمر بن احمد بن ابوبکر. (ز ۷۰۷ ق)، فقیه شافعی. از آثارش کتاب «جامع الفتاوی فی اقوال الائمة الاربعه» است.

ری باستان (۲/ ۳۳۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۷۳).

رازی، مجدالدین اسماعیل بن اسماعیل. (وف ۷۵۰ ق)، فقیه و قاضی. از آثار وی: «القرائن الرکنیه»، در فروع فقه شافعی.

ری باستان (۲/ ۲۸۸)، کشف الظنون (۱۳۲۴).

معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۲).

رازی، محمد بن مقاتل. (وف ۲۴۲ ق)، عالم حنفی. معروف به ابن مقاتل رازی. وی از علما و فضلاء حنفی مذهب و از اصحاب محمد بن حسن شیبانی بود. از آثارش کتاب «المدعی و المدعی علیه» است.

ری باستان (۲/ ۳۸۱)، کشف الظنون (۱۴۵۷).

معجم المؤلفین (۱۲/ ۴۵۰)، هدیه المارین (۲/ ۱۳).

رازی، محمد بن موسی بن بشیر کنانی. (وف ۲۷۳ ق)، عالم و مورخ. اهل ری بود. وی در کسوت تاجر از مشرق به سوی پادشاهان بنی مروان اندلس اسپانیا رفت و در بازگشت در البیره از دنیا رفت. از آثار وی: «الرایات»، در فتح اسپانیا به دست مسلمین.

الاعلام (۷/ ۳۳۸)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۵۶)،  
ری باستان (۲/ ۳۸۲)، مجمع المؤلفین (۱۲/ ۶۲).

رازی، محمد قاسم واعظ. (۴)، نویسنده و شاعر. از  
آثار وی: «طرب القلوب» یا «مختارنامه» در داستان مختار  
و کینه جویی او از خاندان اموی، در یک مقدمه و دوازده  
مجلس.

الذریعه (۱۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، فهرستواره کتابهای فارسی  
(۱/ ۲۲۷، ۲۲۸).

رازی، میر حیدر، فرزند علی حسینی. (س) یازدهم  
ق، مورخ. از آثار وی: «مجمع التواریخ» یا «تاریخ  
حیدری» یا «زبدة التواریخ» که تاریخی عمومی از آغاز تا  
روزگار نگارنده است و تالیف آن از ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۸ ق  
طول کشیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۵۵۷-۱۵۵۸، ۱۷۲۵)،  
تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۶۹)، فهرستواره کتابهای  
فارسی (۱/ ۶۴۶).

رازی، میر نورالله، فرزند میر عنایت‌الله. (س) دهم ق؛  
شاعر. از بزرگ‌زادگان ری در زمان شاه طهماسب صفوی  
و متولی بقعه شاه عبدالعظیم (ع) بود. در سرودن غزل  
مهارت داشت. از اوست:

دست رقیب داشت به دست آن نگار مست  
خندان زمن گذشت و مرا گریه داد دست  
تاریخ نظم و نثر (۶۶۲)، تحفه سامی (۶۵)، ری باستان  
(۲/ ۳۹۹).

رازی، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله - نجم دایه رازی.

رازی، نورالدین محمد، فرزند میرزا بیک. (ز) ۱۱۱۰  
ق، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، جلد روغنی، دو  
صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت  
خفی خوش، با رقم: «... اقل عبادالله ابن میرزا بیک  
نورالدین محمد الرازی غفرلهما قرآن سی و دویمست  
که بتحریر آن موفق شد فی یوم الخميس سادس عشر  
رجب المرجب من شهر سنة عشر و مائة بعد الالف»  
(۱۱۱۰)؛ «صحیفه سجادیه»، نیم ربعی، جلد روغنی،  
سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، نسخ  
کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد العاصی ابن

میرزا بیک نورالدین محمد الرازی، بتاريخ سنة تسع و  
ثمانین بعد الالف ۱۰۸۹هـ.  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۲).

رازی اصفهانی. (س) دهم ق، شاعر. در زمان شاه  
طهماسب صفوی به وزارت اصفهان رسید. از اوست:  
نه آن بد مهر را با خویش همدم می‌توانم کرد  
نه از دل آرزوی دیدنش کم می‌توانم کرد  
نمی‌خواهم که مردم بشنوند آوازه حسنش  
و گرنه آنچه مجنون کرد من هم می‌توانم کرد  
تذکره القبور (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۲۶)، صبح گلشن  
(۱۶۹)، لغت‌نامه (ذیل / رازی اصفهانی).

رازی اصفهانی، ابویحیی عبدالرحمن - ابن مسلم  
رازی اصفهانی.

رازی اصفهانی، شیخ محمد باقر، فرزند محمد تقی.  
(۱۲۳۵-۱۳۰۱ ق)، عالم دینی و فقیه. معروف به حاج  
شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی. پدرش صاحب  
«هدایة المسترشدين» و جلد مادری‌اش، شیخ جعفر  
کاشف الغطاء، است. در اصفهان به دنیا آمد. در کودکی  
پدر را از دست داد و به کوشش مادرش به درجات عالی  
رسید. وی پس از بهره‌گیری از محضر شاگردان برگزیده  
پدرش، به نجف رفت و در سلک شاگردان شیخ محمد  
حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری  
و دایی خویش، شیخ حسن کاشف الغطاء، درآمد. پس از  
طی مدارج علمی به ایران بازگشت و عهده‌دار امور دینی  
و تدریس در مسجد شاه گشت. در اواخر عمر ریاست  
شرعیات اصفهان به او اختصاص یافت. در پایان عمر  
مجدداً به نجف رفت. در آنجا بیمار شد و از دنیا رفت و  
در مقبره جدش، کاشف الغطاء دفن شد. فرزند وی آقا  
نجفی اصفهانی است. از آثار وی: شرح رساله «حجیه  
الطن»؛ «لب الاصول»؛ «لب الفقه».

تذکره القبور (۱۶۰)، الذریعه (۱۸/ ۲۸۲، ۲۸۷)،  
روضات الجنات (۲/ ۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۴۰۴)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۸-۱۹۹)، المآثر والآثار  
(۱۴۲)، مجمع رجال نجف (۱/ ۱۳۱-۱۳۲)،  
هدیه الاحباب (۱۸۵).

رازی اصفهانی، محمد تقی بن عبدالرحیم / محمد

درگذشت و در صحن صغیر در بقعه سید مهدی طباطبائی دفن شد. سال وفات وی را ۱۲۵۴ ق نیز نوشته‌اند. از آثار وی: «الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه»، معروف به «فصول»، در اصول فقه که حاکی از نقطه نظرات تحقیقی و فکر عمیق او می‌باشد؛ رساله‌ای در طهارت و نماز و روزه‌داری؛ «رساله عملیه»، به فارسی.

الاعلام (۶/ ۳۳۷)، ابضاح المکنون (۲/ ۳۱۹)، تذکره القبور (۲۱۴)، الذریعه (۱۶/ ۲۲۲-۲۴۱)، روضات الجنات (۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، فوائد الرضویه (۵۰۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۶، ۹/ ۲۴۲، ۲۵۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۴۸۴-۱۴۸۵)، هدیة الاحباب (۱۷۷)، هدیة العارفین (۲/ ۳۷۱).

رازی بغدادی، عمر بن محمد بن عبدالله، (وف ۷۲۸ ق)، عالم شافعی. وی نویسنده‌ای فاضل و شافعی مذهب بود. از آثارش: «مسامرة الندمان و مؤانسة الاخوان فی الاخبار و الاشعار».

ابضاح المکنون (۲/ ۴۷۳)، ری باستان (۲/ ۳۳۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۲)، هدیة العارفین (۱/ ۷۸۹).

رازی تهرانی، حاج میرزا خلیل - تهرانی نجفی.

رازی تهرانی، عزالدین / جمال‌الدین یوسف بن محمود بن محمد، (ز ۷۷۳ ق)، فقیه حنفی. از آثارش «کشف الرائق» در مختصر «شرح کنز الدقائق فی فروع الفقه الحنفی» زیلعی، که به سال ۷۷۳ ق در قاهره تألیف آن را به پایان رسانید.

ری باستان (۲/ ۴۰۶)، کشف الظنون (۱۵۱۶)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۳۵-۳۳۴)، هدیة العارفین (۲/ ۵۵۸).

رازی دمشقی، ابوالقاسم تمام بن محمد بن عبدالله بجللی. (۳۳۰-۴۱۴ ق)، حافظ و محدث. معروف به محدث شام. پدرش از محدثان بنام ری بود، که از ری به شام رفت، و در آنجا ساکن شد، لذا تمام از محدثان شام بهره گرفت. وی از پدرش و خیمه بن سلیمان و حسن حصائری و محمد بن حمید حورانی و بسیاری دیگر حدیث شنید. او در حدیث و رجال، عالمی برجسته به

رحیم. (وف ۱۲۴۸ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. اصلاً تهرانی و ایوان کیفی بود. به همراه پدر به عراق مهاجرت کرد و در کاظمین از سید محسن اعرجی کسب علم کرد و به کربلا رفت و از محقق بهبهانی استفاده برد. در نجف نزد سید مهدی بحر العلوم و سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، و سید محسن کاظمینی و پدر زن خود، شیخ جعفر کاشف الغطاء، تلمذ کرد. از کاشف الغطاء اجازه روایت و فتوا داشت. در فتنه وهابیه به ایران بازگشت و در اصفهان سکنی گزید و مجلس درس برقرار کرد و حدود سیصد عالم و فاضل بر او اجتماع کردند که از جمله آنها، سید محمد باقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات» بود، وی در اصفهان درگذشت و حاج سید محمد باقر حجة الاسلام بر او نماز گزارد و در تحت فوژد نزدیک قبر محقق خوانساری دفن شد. از آثار وی: «حاشیة المعالم» به نام «هدایة المسترشدين»، در شرح اصول «معالم الدین»؛ شرح «طهارة الوافی» یا «تقریرات» استادش بحر العلوم؛ «الفقه استدلالی»؛ «حجیة المظنة»؛ «شرح الاسماء الحسنی».

الاعلام (۶/ ۲۸۷)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۸)، ابضاح المکنون (۲/ ۷۲۳)، تذکره القبور (۲۱۵-۲۱۲)، الذریعه (۶/ ۲۰۵، ۱۳/ ۳۶۶، ۱۳/ ۱۵۵، ۱۶/ ۲۸۴-۲۸۳/ ۲۵)، روضات الجنات (۲/ ۱۱۹-۱۲۳)، ریحانه (۳/ ۴۰۳-۴۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۷-۲۱۵)، فوائد الرضویه (۴۳۲-۴۳۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۰-۱۳۱)، هدیة الاحباب (۱۸۵)، هدیة العارفین (۲/ ۳۶۲).

رازی اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم / محمد رحیم. (وف ح ۱۲۶۱ ق)، فقیه، اصولی و عالم امامی. اصلاً تهرانی بود. در ایوان کیف متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. برادر شیخ محمدتقی رازی اصفهانی، صاحب «هدایة المسترشدين» است. از برادرش و همچنین شیخ علی بن جعفر، کسب علم کرد. در کربلا اقامت گزید و به تدریس فقه و اصول مشغول شد و جماعتی از علما در محضرش تلمذ کردند. از شاگردان وی می‌توان حاج میرزا علینقی و میرزا زین‌العابدین طباطبائی را نام برد. او آشکارا و شدیداً از عقاید فرقه شیخیه اظهار تبری می‌کرد. در کربلا

حساب می آمد و در حدیث شامیان دستی قوی داشت. استادش، عبدالوهاب کلایی، و ابوحسین میدانسی و ابوعلی اهوازی و احمد عتیقی و عبدالعزیز کتانی و عده ای دیگر از وی روایت کرده اند. از آثار وی «فوائد تمام الرازی»، در سی جزء، در حدیث.

الاعلام (۷۰ / ۲)، ری باستان (۲۹۲-۲۹۳)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۸۹-۲۹۲)، کشف الظنون (۱۲۹۶)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۳۹۷)، هدیة الماروفین (۱/ ۲۴۵).

رازی رومی، عبداللطیف بن عبدالله (وف ۱۱۴۶ ق)، عالم، محدث و قاضی حنفی. مدتی منصب قضاوت در شهر استانبول را بر عهده داشت. از آثارش: «الدر المکنون فی فلك المشحون»، در نوادر و حکایات ترکی؛ «اصل الخبر من كلام سيد البشر»، در حدیث. ایضاح المکنون (۱/ ۹۱، ۲۴۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲)، هدیة الماروفین (۱/ ۶۱۸).

رازی سبزواری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. ظاهراً از سبزواری بوده است. از اوست:  
ز آتش عشق نه تنها جگرم می سوزد  
بس که بگریسته ام چشمم ترم می سوزد  
تحفه سامی (۲۹۹)، تذکره روز روشن (۲۸۱)، الذریعة (۹/ ۳۲۶).

رازی شعرانی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف ۳۵۳ ق) عارف. اصل وی از ری بود و در نیشابور نشو و نما یافت. رازی با جنید و محمد بن فضل و سمنون و روم و ابوعلی جوزجانی و محمد حامد صحبت داشت و از یاران ابوعثمان حیری به شمار می رفت. وی در امر ریاضت سخت کوش بوده و حدیث روایت می کرده است.

ترجمة رسالة قشیریه (۷۹)، ری باستان (۲/ ۳۲۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۱-۴۵۳)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۹)، نفعات الانس (۲۳۲-۲۳۳).

رازی شوشتری. (وف ۹۳۸ ق)، شاعر، متخلص به رازی. نخست در شوشتر می زیست، سپس به شیراز و از آنجا به آذربایجان رفت و مدتی هم در عراق به سر برد در شیراز و به قولی در اصفهان وفات یافت. در سرودن غزل مهارت داشت. از اوست:

سوختم از غم و هیجت نظری با مانیست  
آه از این درد که مردیم و تو را پروا نیست  
رازی امروز غنیمت شمر و باده بنوش  
کاین چنین عیش که امروز بود فردا نیست  
تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، تحفه سامی (۲۳۲-۲۳۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۶۵)، الذریعة (۹/ ۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، لغت نامه (ذیل/ رازی شوشتری)، مرآت الفصاحه (۲۲۶-۲۲۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۲-۲۶۳).

رازی صنعایی، ابوالعباس احمد بن عبدالله (وف بعد از ۴۶۰ ق)، مورخ. از آثار وی: «در السحابه فی مواضع و فیات الصحابة؟» «تاریخ یمن». ایضاح المکنون (۱/ ۲۵۸)، کشف الظنون (۳۱۰-۳۱۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۹۴).

رازی کردری، احمد بن مظفر. (وف ۶۴۲ ق)، فقیه حنفی. ملقب به شمس الانامه. از آثارش: «کتاب فی مشککات مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی. کشف الظنون (۱۶۳۲، ۱۷۹۰)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۸۰).

رازی کوفی، ابوعلی عبدالرحیم بن سلیمان. (وف ۱۸۷ ق)، حافظ و محدث شیعی. او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده اند. از عاصم احول و سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عده ای دیگر حدیث روایت کرد. ابراهیم بن موسی رازی، ابوبکر بن ابی شیبہ، ابوتریب، هناد، ابوسعید اشج و بسیاری دیگر از او روایت کرده اند. ابن معین و ابوداؤد او را ثقة و مورد اعتماد دانسته اند. صاحبان «صحاح ششگانه» از وی روایت کرده اند. ابوحاتم او را صاحب تصنیف معرفی کرده است. در بعضی منابع ابوعلی مروزی معرفی شده است.

تهذیب التهذیب (۶/ ۲۷۰-۲۷۱)، الجرح و التمدیل (ج ۲ ق ۲/ ۳۳۹)، رجال الطوسی (۲۳۲)، ری باستان (۲/ ۳۲۰)، سیر النبلاء (۸/ ۳۵۸-۳۵۷)، معجم رجال الحديث (۱۰/ ۹)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۰۵)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۳۲۷).

رازی نهاوندی، ابواسحاق ابراهیم بن نصر بن عبدالعزیز. (وف ح ۲۸۰ ق)، حافظ و محدث. معروف به

اوست:

شوق از تن برون نخواهد رفتن  
تا جان از بدن برون نخواهد رفتن  
گفتی که برون کن از دلت مهر مرا  
این از دل من برون نخواهد رفتن  
آتشکده آذر (۱/ ۱۱۵)، تحفه سامی (۵۰)، دانشمندان  
آذربایجان (۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۳۲۷)، سخنوران  
آذربایجان (۳۶۵-۳۶۶)، صبح گلشن (۱۶۹)، فرهنگ  
سخنوران (۳۶۲)، مجمع الخواص (۲۳).

راشد تربتی، شیخ حسینعلی، فرزند شیخ عباس  
تربتی خراسانی. (۱۲۸۴-۱۳۵۹ ش)، عالم، ادیب،  
مدرس، خطیب و شاعر. در تربت حیدریه از توابع  
خراسان به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را در محضر پدر  
فاضلش فراگرفت. سپس به مشهد رفت و معانی و بیان را  
در محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و سطوح فقه  
و اصول را در محضر سید میرزا محمدباقر رضوی  
مدرس و شیخ آقا بزرگ شاهرودی و سید جعفر  
شهرستانی و شیخ حسن برسی و شیخ محمد نهاوندی  
فراگرفت. او «الاسفار» و «شرح الاشارات» را نزد شیخ  
آقابزرگ شهیدی خواند و در بحث خارج میرزا محمد  
آقازاده خراسانی و حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی  
اصفهانی و شیخ موسی خوانساری شرکت نمود. در  
۱۳۵۰ ق به نجف رفت و از محضر شیخ محمد حسین  
نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. او بعد از  
مدت کوتاهی بر اثر بیماری مجبور به بازگشت به ایران  
شد. در ۱۳۵۲ ق در امتحان خطابت قبول شد. در ۱۳۵۶  
ق به تهران آمد و به تدریس در دانشکده الهیات، خطابت  
و نشر مقالات خود پرداخت. او از ۱۳۶۰ ق به رادیو  
دعوت شد و به سخنرانی در رادیو پرداخت که مجموعه  
این گفتارها با عنوان «سخنرانیهای راشد در رادیو تهران»  
به چاپ رسید. از دیگر آثار وی: «دو فیلسوف شرق و  
غرب».

الذریعه (۸/ ۲۷۹)، زندگینامه و خدمات علمی و  
فرهنگی استاد مرحوم شیخ حسینعلی راشد، شرح حال  
رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۰۹-۷۱۰)، صد سال شعر  
خراسان (۲۴۴-۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۷۲-۶۷۳).

راشدی. (س پنجم ق)، شاعر. در غزنین می‌زیست و

محدث نهاوند. از محدثان بنام روزگار خود بود. به  
همدان رفت و در آنجا به روایت حدیث پرداخت. مدتی  
نیز در بصره ساکن بود. او از ابونعیم و عمرو بن مرزوق و  
عبدالله بن رجاء و حجاج بن منهال و بسیاری دیگر  
حدیث روایت کرده است. احمد بن محمد بن اوس و  
عبدالرحمن بن حمدان و ابوالحسن قطان و هلی بن  
مهرویه از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «مسند»، پیش از  
سی جزء، در حدیث. در «کشف الظنون» و به دنبال آن در  
«هدیه العارفین» و «ری باستان» سال سرگ وی ۳۸۵ ق  
ذکر شده است.

ری باستان (۲/ ۲۷۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۵۵-۳۵۶)،  
کشف الظنون (۱۶۸۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۲۲)،  
هدیه العارفین (۱/ ۷).

رازی نیشابوری، ابوبکر احمد بن علی بن حسین بن  
شهریار. (۳۱۵-۲۶۱ ق)، حافظ و محدث. پدرش از  
محدثان ری بود که به نیشابور مهاجرت کرد و ابوبکر در  
آنجا به دنیا آمد. به دنبال حدیث سفرها کرده و از  
ابوحاتم رازی و ابن خزیمه و ابوقلاب رقاشی و عثمان  
دارمی حدیث نقل کرد. ابو عبدالله محمد شیبانی و  
ابوعلی نیشابوری و ابواحمد حاکم نیشابوری از وی  
روایت کرده‌اند. ابن عقیله نیز از راویان اوست. در طایران  
یکی از نواحی خراسان از دنیا رفت. به گفته ذهبی او  
تصانیفی داشته است.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۲۵-۲۲۶)، معجم المؤلفین (۲/ ۶۰۵).

راستگوی شیرازی، منصور بن ملاح عبدالله  
فارسی. (س دهم ق)، عالم و فقیه امامی. در شیراز اقامت  
داشت. با غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین معاصر  
بود. وی همطبقه شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) است. شیخ  
تاج الدین حسین بن شمس الدین صاعدی از شاگردان او  
بود. از آثار وی: حاشیه بر «شرح مختصر الاصول ابن  
حاجب» سید شریف جرجانی؛ شرح «تهذیب الاصول»  
علامه حلی به نام «الفصول» یا «القواعد المنصوریه».

الذریعه (۲/ ۵۱۴)، ۱۲۸-۱۲۹/ ۶، ۲۲۳/ ۱۶، ۳۶۰،  
ریحانه (۲/ ۲۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۵۷).

راستی تبریزی، امیر احمد. (س دهم ق)، شاعر. از  
سادات تبریز بود، که در خراسان نشو و نما یافت. از



رضایت نام دارد که به سبک «بوستان» معدی است.  
سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۲۶۴-۱۲۶۹)، فرهنگ  
سخنوران (۳۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۱).

راغب اردبیلی، سید یوسف. (۹)، شاعر. از اوست:  
ای دل قرار گیر، نه وقت طپیدن است  
ای دیده خون مبار که هنگام دیدن است  
می در قدح کنید حریفان و گل به جیب  
رسم عزای ما نه گریبان دریدن است  
آتشکده آذر (۱/ ۱۰۲)، تذکره روز روشن (۲۸۲)، تذکره  
شعرا آذربایجان (۱/ ۵۹)، دانشمندان آذربایجان  
(۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۲۸)، ریحانه (۲/ ۲۹۱)،  
سخنوران آذربایجان (۳۰)، لغت نامه (ذیل) / راغب  
اردبیلی).

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (وف  
ح ۵۰۲ ق)، مفسر، محدث، متکلم، حکیم، فقیه شافعی،  
ادیب، لغوی و شاعر. اهل اصفهان و ساکن بغداد بود. وی  
را همتا و قرین امام محمد غزالی می داند. به گفته کاتب  
جلیبی، غزالی کتاب «الذریعه» او را از خود جدا نمی کرد و  
آن را به خاطر نفاستش می ستود. بعضی از علما به استناد  
اینکه او از اهل بیت (ع) بسیار روایت کرده و از  
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فقط با عبارت  
امیرالمؤمنین (ع) تعبیر می کند، او را شیعه خوانده اند،  
ولی فخر رازی در «تأسیس التقدیس» او را از ائمه اهل  
سنت می شمارد. صاحب «روضات الجنات» به نقل از  
«تاریخ اخبار البشر» سال وفات وی را ۵۶۵ ق ذکر کرده  
است. از آثار وی: «تحقیق البیان فی تأویل القرآن»؛  
«تفسیر القرآن»، معروف به «جامع التفسیر» یا «جامع  
التفسیر»، که بیضاوی تفسیر خویش را از آن اخذ کرده؛  
«الذریعه الی مکارم الشریعه»، در علوم اخلاق و پندهای  
نیکو؛ «المفردات فی غریب القرآن» یا «مفردات الفاظ  
القرآن»؛ «افانین البلاغة»؛ «اخلاق الراغب»؛ «رسالة فی  
فوائد القرآن»؛ «المعانی الاکبر»؛ «الایمان و الکفر»؛  
«تفصیل التثانیین و تحصیل السعادتین»، در معرفت نفس؛  
«درة التأویل فی متشابه التّنزیل»؛ «محاضرات الادباء و  
محاورات الشعراء و البلقاء»، در نوادر جگم و حکایات  
که محمد صالح قزوینی آن را با عنوان «النوادر» به فارسی  
ترجمه کرده است.

الاعلام (۲/ ۲۷۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۱۶۰-۱۶۲)،

از شاعران دربار سلطان ابراهیم بن مسعود بن محمود  
غزنوی و از معاصران مسعود سعد سلمان بود و با او  
مشاعره داشت. او شغل نقابت سلطان غزنوی را  
عهده دار بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۸۵-۴۸۶)، تاریخ نظم و نثر  
(۲۳)، دیوان مسعود سعد (۵-تذمه/بط)، سرآمدان  
فرهنگ (۱/ ۳۷۰).

راضی اردستانی اصفهانی، زمانا. (ز ۱۱۱۲ ق)،  
نقاش و شاعر، متخلص به انور و راضی. او علاوه بر  
شاعری، در نقاشی نیز ماهر و به زمانای نقاش معروف  
بود. آقا بزرگ تهرانی گوید: مؤلف «قاموس» ترکی برای  
وی «دیوان» شعر و یک «مثنوی» ذکر کرده که گمان  
می کنم او را با راضی هندی یکی دانسته است. از اوست:

گر وحشیانه از روش خلق می رمم  
عذرم بسی به جاست که آدم ندیده ام

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۲-  
۲۱۳)، تذکره نصرآبادی (۲۹۶-۲۹۷)، الذریعه (۹/  
۳۴۷)، ریحانه (۲/ ۲۹۱)، صبح گلشن (۱۷۰).

راضی تبریزی، محمدرضا زرگرم. (س یازدهم ق)،  
شاعر، متخلص به راضی. از تبریزیان ساکن عباس آباد  
اصفهان بود که به شغل زرگری و میناکاری اشتغال  
داشت. وی سفری به هند رفت و در آنجا مورد توجه  
اعیان آن دیار قرار گرفت. در «صبح گلشن» تحت عنوان  
رازی تبریزی آمده است. از اوست:

جان گر از سینه ناشاد برون می آید  
کسی خیال توام از یاد برون می آید

تذکره نصرآبادی (۲۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۶)،  
الذریعه (۹/ ۳۴۶)، سخنوران آذربایجان (۳۶۶-۳۶۷)،  
صبح گلشن (۱۶۹)، کاروان هند (۱/ ۴۳۰-۴۲۹).

راضی تهرانی، ابوالقاسم رضایت، فرزند میرزا آقا.  
(۱۲۸۳/ ۱۲۹۶-۱۳۴۵ ش)، شاعر، متخلص به راضی و  
دستور. در سیستان و به قولی در تهران متولد شد و  
تحصیلات مقدماتی را در تهران فراگرفت، سپس به  
تحصیل علوم ادبی در تهران و بیرجند پرداخت و پس از  
اخذ لیسانس به خدمات دولتی مشغول شد. او در شعر  
بیشتر به جنبه های اجتماعی و اخلاقی و انتقادی  
می پرداخت. اثر چاپ شده از او منظومه «دستور

راغب شیرازی، میرزا غلامحسین. (وف ۱۳۰۳ ق)، شاعر، متخلص به راغب. در شیراز متولد شد، در جوانی پیشه تجارت داشت، سپس به استخدام دولت درآمد و به امر انشاء و تحریر احکام پرداخت. وی با صاحب «تذکره مرآت الفصاحه» آشنایی داشت. در جهرم وفات یافت. از اوست:

گفتم احوال دل زار بمرت عرضه کنم  
تا مرا در غم هجران نگذارد کرم  
بی خبر بودم از آن کز سر مغروری حسن  
شرح در ماندگی حال کند محتشم  
آثار عجم (۵۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۶۶-۵۶۷)، الذریعه (۳۴۸/ ۹)، ریحانه (۲/ ۲۹۳)،  
لغت نامه (ذیل/ راغب شیرازی)، مرآت الفصاحه (۲۲۸-۲۲۷).

راغب قمی، حکیم عبدالله بن حکیم اسماعیل. (ز ۱۱۱۰ ق)، حکیم، فیلسوف، خطاط و شاعر، متخلص به وحدت و راغب. اصل وی از کاشان بود. چون در قم میزیست به قمی مشهور بود. وی معاصر با شاه سلیمان صفوی بود و در سرودن شعر توانا. حکیم عبدالله خط را نیز نیکو می نوشت. اشعاری از او نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۹-۳۵۸)، تذکره نسرآبادی (۳۶۵-۳۶۴)، الذریعه (۲۷۸، ۳۴۹-۳۴۸/ ۹)، ۹۹۷، ۱۲۶۲، ریحانه (۲/ ۲۹۳-۲۹۴)، فرهنگ سخنوران (۹۷۷)، لغت نامه (ذیل/ راغب قمی).

راغب المیری یزدی، محمد سمید، فرزند استاد رضای حلاقی. (؟)، شاعر. در اوایل جوانی به هند سفر کرد. بعد از مدتی اقامت در دکن به گلکنده رفت و در حیدرآباد اقامت گزید و همان جا درگذشت. از اوست:

روز ما شد تیره بی رخسار او، قاصد بگو  
از شب هجران و از اندیشه فردا چه گفت  
تذکره سخنوران یزد (۱۳۶-۱۳۴)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۶-۴۶۵)، الذریعه (۳۴۹/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، کاروان هند (۱/ ۴۳۰)، لغت نامه (ذیل/ راغب یزدی).

راغب هدی، میر مبارک الله خان - راغب بلخی.

راغب یزدی، محمد سمید - راغب المیری یزدی.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۶)، تاریخ گزیده (۶۹۳)، الذریعه (۵/ ۴۶-۴۵، ۲۸/ ۱۰، ۲۸/ ۲۰، ۱۲۸/ ۲۱، ۳۶۲/ ۲)، روضات الجنات (۳/ ۱۸۶-۲۱۶)، ریاض العلماء (۲/ ۱۷۲، ۷/ ۱۰۱)، ریحانه (۲/ ۲۹۳-۲۹۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۱-۳۷۰)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۲۱-۱۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، کشف الظنون (۳۶، ۱۳۱، ۳۷۷، ۴۲۷، ۴۶۲، ۷۳۹، ۸۲۷، ۸۸۱، ۱۶۰۹، ۱۷۲۹)، الکنی و الاقبا (۴/ ۲۶۹-۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۵۹)، هدیة الاحباب (۱۳۹-۱۴۰)، هدیة العارفین (۱/ ۳۱۱).

راغب بلخی، میر مبارک الله خان، فرزند سید عاصم خان. (تو ۱۲۰۳ ق)، شاعر. در مدراس متولد شد. نیاکان وی از قصبه امام از نواحی بلخ بودند که ابتدا در دکن و سپس در مدراس اقامت کردند. از آثار وی: «دیوان شعر»؛ دو مثنوی به نامهای «ساقی نامه» و «فراقنامه».

الذریعه (۹/ ۳۴۹)، ریحانه (۲/ ۲۹۴)، صبیح گلشن (۱۷۱-۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳)، لغت نامه (ذیل/ راغب هندی)، تاج الفکار (۲۸۹-۲۹۷).

راغب تبریزی، کلب حسین بیک. (س دوازدهم ق)، شاعر. از اوست:

به جنگ کوش که دشنام رور و بر من  
هزار بار به از بوسه ای به پیغام است  
آتشکده آذر (۱/ ۱۱۵)، تذکره روز روشن (۲۸۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۳۴۸/ ۹)، سخنوران آذربایجان (۳۶۷)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳).

راغب تبریزی، مولانا کلب علی. (وف ۱۰۰۲ ق)، شاعر، متخلص به راغب. از دانشمندان نامی تبریز بود که به ترکی و فارسی شعر می سرود. بعد از قتل عام تبریز به وسیله عثمانیان به نزد خان احمدخان در گیلان رفت و چون انتظاری که از او داشت برآورده نشد، قصیده ای در هجر او گفت که مطلع آن این بیت است:

گیلکان نعمت گیلان به شما ارزانی  
دولت دوری از این ملک به ما ارزانی  
راغب در عتبات درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۹-۵۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۳۴۸/ ۹).

رافع بروجردی، فتحعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از بروجرد و شغلش نانواپی بود. از اوست: همچون جرس مدام به دنبال محملت ما را تمام عمر به آه و فغان گذشت  
سفینه‌المحمود (۲/ ۴۷۰-۴۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۲)، مصطفی خسراب (۷۱-۷۲)، نگارستان دارا (۱۹۳).

رافعی قزوینی، امام‌الدین ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوالفضل محمد بن عبدالکریم. (۵۵۷/۵۵۵ ح ۶۲۳ ق)، عالم، شاعر، محدث و فقیه شافعی. وی از شاگردان پدرش و شیخ منتجب‌الدین قمی بود. در جامع قزوین حوزه تفسیر و حدیث داشت. او از حامد بن محمود خطیب رازی و ابوالخیر طالقانی و ابوالکرم همدانی و علی بن عیدالله رازی و ابوسلیمان حسنی و عبدالعزیز خلیلی روایت کرده است. حافظ عبدالعظیم از وی روایت کرده و ابوالثنا محمود طلاووسی از وی اجازه روایت گرفته است. ابن صلاح گوید که در بلاد عجم ذوفنون یگانه بود و او را از علمای عاملین شمرده‌اند. رافعی قریحه شعری نیز داشت و اشعاری از او بر جای مانده است. در قزوین درگذشت و در همان‌جا دفن شد. صاحب «ریاض العارفین» وی را تحت عنوان رافعی نیشابوری و پدر وی، ابوسعید را تحت عنوان رافعی قزوینی آورده و سال مرگش را ۶۲۳ ق ذکر کرده است. از آثار وی: شرحی وسیع بر کتاب «الوجیز» غزالی، به نام «الفتح العزیز»، در فروع، در ۱۶ مجلد، و جزئی از آن به نام «التذیب»، که فوائدی بر «الوجیز» است؛ «المحرر»، در فروع فقه شافعی؛ «شرح مسند شافعی»، در دو جلد؛ «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» یا «فی ترجمة علماء قزوین»؛ «الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحة».

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۶۷-۱۱۶۹)، الاعلام (۲/ ۱۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۲۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۳۳)، الذریعه (۹/ ۳۵۰)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۵)، ریاض العارفین (۷۸، ۱۹۵)، ریحانه (۲/ ۲۹۵)، سیرالنبله (۲۲/ ۲۵۵-۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۴-۳۶۵)، کشف الظنون (۱۶۲، ۲۰۵، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۴، ۹۳۰، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۸۳، ۲۰۰۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۶۹)، لغت تامه (ذیل / عبدالکریم)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۶۵۲)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۶)، مینودر (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، هدیه‌الاحباب (۱۴۰).

هدیه‌المارفین (۱/ ۶۰۹-۶۱۰).

راقم سمرقندی، میر شرف‌الدین شریف، فرزند نورالدین اندجانی. (ز ۱۱۱۳ ق)، مورخ. از آثار وی: «تاریخ راقم» یا «تاریخ سید راقمی»، که تاریخ کوتاهی است درباره‌ی ترکستان، از عهد تیمور (۷۶۳ ق) تا پادشاهی عبدالعزیز (۱۰۵۴ ق) و حاوی وقایع مشهور تاریخی و مخصوصاً وفيات مشاهیر خراسان و ماوراءالنهر است. این کتاب را «تاریخ نامه راقمی» و «تاریخ کثیره» نیز خوانده‌اند.  
تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۳۰-۵۳۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۶۵-۸۶۴)، یادداشت‌های قزوینی (۲/ ۱۶-۱۵).

راقم کرمانی، میرزا امین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از سلسله‌ی منشیان کرمان بود که در اواخر زندگانی به یزد رفت و به تحریر احکام حکام یزد مشغول شد و در همان شهر وفات یافت. وی با وامق یزدی معاصر بود. از اوست:

چشم نرگس که فتنه‌انگیز است  
فتنه از نرگس تو وام گرفت  
زاهد شهر چشم مست تو دید  
سبحه از دست داد و جام گرفت  
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۶۵۲-۶۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵).

راقم مشهدی، علی، فرزند محمد حسن. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به راقم. ملقب به امین‌الشعراء. در صحن جدید رضوی مکتب خانه داشت و به تدریس مشغول بود. وی خط خوشی داشت و کتیبه‌هایی به خط او در دو صحن رضوی موجود است. راقم زبان فرانسه می‌دانست و بیشتر اشعارش به گویش مشهدی است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.  
الذریعه (۹/ ۳۵۱)، صد سال شعر خراسان (۲۲۹-۲۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵).

راقم مشهدی، میرزا سعدالدین / سعیدالدین محمد، فرزند خواجه غیاث‌الدین. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به راقم. از شاعران و رجال معروف بود. پدرش خواجه غیاث از بازرگانان خراسان بود که به هندوستان

مشغول تدریس در رشته ادبیات و تاریخ و جغرافیا در دبیرستانهای تهران بود. او در وزارت فرهنگ علاوه بر تدریس مشاغل مختلفی را عهده دار بود. از آثار وی: «چرا تبه کار شدم؟» «خاطرات مریم؟» «خانه های سیاه یا دادگاه استان؟» «فرمان آتش بس در کوهستان باختر؟» «مرده باد عشق».

مؤلفین کتب چاپی (۷۴۱-۷۳۹/۲).

رامش بورنجانى کازرونى، سید رضا. (وف ۱۲۵۰ ق)، شاعر. اصلش از بورنجان کازرون بود. در شیراز توطن اختیار کرد. او در قصیده سرایی مهارت داشت. از اوست:

مرد سخن سنج را زمانه به کین است  
هر که چنان است ناگزیر چنین است  
تیر حوادث سپهر را به کمان است  
در گذر جان من همین به کمین است

حدیقه الشعراء (۱/۶۵۳-۶۵۲)، الذریعه (۹/۳۵۱-۳۵۲)، فارسنامه ناصری (۲/۱۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، مجمع الفصحا (۴/۳۱۹-۳۰۳)، مرآت الفصاحه (۲۲۹-۲۲۸)، مکارم الآثار (۴/۱۳۶۳-۱۳۶۲).

رامشگر، باقر خان - باقر خان رامشگر.

رامشی نیشابوری، ابونصر محمد بن احمد. (۴۸۹-۴۹۰ ق)، لغوی، نحوی، شاعر، قاری و محدث. ادبیات را از ابوالعلاء معری آموخت و به طلب قرأت و حدیث سفرها کرد و از اصحاب اصم و دیگران حدیث شنید. او در قرأت و علوم حدیث مبرز شد و در لغت و فنون عربی حظی وافری یافت. وی در نیشابور املاي حدیث می کرد و بسیاری از وی حدیث روایت کرده اند. شعر را نیکو می سرود، نمونه ای از اشعار وی در «معجم الادباء» آمده است. از اوست:

و اذا لقیت صعوبة فی حاجة  
فاحمل صعوبتها علی الدینار  
و ابعثه فی ما تشتهی فانه  
حجر یلین سائر الاحجار

ریحانه (۲/۲۹۶-۲۹۷)، معجم الادباء (۱۹/۴۵)، الوافی بالوفیات (۱/۱۲۴-۱۲۵).

رامهرمزی، ابومحمد حسن بن عبدالرحمن بن

سفر می کرد و میرزا سعدالدین به عهد پادشاهی شاهجهان به همراه پدر بدان دیار رفت و در ملازمت اسلام خان مشهدی شاهجهانی معزز و محترم به سر می برد، پس از چندی به ایران بازگشت و به فرمان شاه سلیمان صفوی وارد خدمت دولتی شد و نخست وزارت هرات و سپس وزارت کل خراسان به او تفویض شد. گروهی از شاعران مانند احسان مشهدی، شوکت بخاری در کنف حمایت وی به سر می برد و او را ستوده اند. از آثار وی: «دیوان» اشعار در پنج هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۳۲۶-۱۳۳۰)، تذکره سخنوران یزد (۱۳۶)، تذکره نصرآبادی (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/۳۵۱)، سرو آزاد (۱۱۹)، شام غریبان (۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۵)، کاروان هند (۱/۴۳۷-۴۳۱)، لغت نامه (ذیل / و اتم مشهدی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۳۰۶)، مطلع الشمس (۲/۴۳۱)، نتائج الانکار (۲۶۹-۲۶۸).

رامتین. (س هفتم م)، نوازنده. نام وی را رامی و رامین نیز نوشته اند و او را با رامین، عاشق و بس، یکی دانسته اند. او مخترع چنگی است که آن را رام و رامی می گفتند. رامتین از چنگ نوازان عهد خسرو پرویز ساسانی بود و نام او در اشعار شاعران بسیار آمده است، از جمله در این بیت منوچهری دامغانی:

حاسدم گوید که شعر او بود تنها و بس  
باز نشناسد کسی بریط ز چنگ رامتین

استادان موسیقی (۱۱-۱۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۰)، تاریخ موسیقی (۱/۵۶، ۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۷۰۹-۷۱)، تمدن ساسانی (۱/۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / رامتین).

رامتین، حسین، فرزند زین العابدین. (تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده، روزنامه نگار و مدرس. در تهران متولد شد. تحصیلات عالی را در کالج البرز و دانشسرای عالی به پایان رساند. از هنگام تحصیل در کالج در روزنامه «جوانان» مقالاتی منتشر می نمود. از شهریور ۱۳۲۰ ش فعالیت مطبوعاتی خود را در مقام سردبیری و نویسندگی ثابت نمود. همچنین داستانها و مقالات فراوانی در روزنامه های «آزادگان»، «نجات ایران»، «مهر ایران»، «اختر»، «اقدام»، «پست طهران» و چند مجله دیگر منتشر کرد. رامتین علاوه بر نویسندگی مدتی نیز

شرف تبریزی. شاگرد حسن بن محمود کاشی و معاصر سلمان ساوجی و از شاعران دربار سلطان اویس جلایر بود. در «هدیه العارفین» درگذشت او سال ۷۷۰ ق ذکر شده است. وی در نظم و نثر توانا و استاد مسلم و صاحب تألیفاتی چند بود، از جمله: «انیس العشاق»؛ «حداثق الحقایق»، در شرح «حداثق السحر» رشید وطواط؛ «بدایع الصنائع»؛ مثنوی‌های: «ده فصل» و «باباکوهی و دختر ملک».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۷)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۳۰۷-۳۱۴)، تذکره «سمراء» (۳۲۴-۳۲۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۹-۱۹۱)، الذریعه (۲/ ۵۱۱، ۶/ ۲۸۴، ۹/ ۵۱۱)، ریحانه (۳/ ۱۹۱-۱۹۲)، سخنوران آذربایجان (۴۱۵-۴۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۷)، کشف الظنون (۱۹۸، ۶۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۱-۶۳۲)، منظومه‌های فارسی (۳۳۳-۳۳۴)، هدیه العارفین (۱/ ۲۸۶).

#### رامیشنی، خواجه علی ← رامیشنی، خواجه علی

رامیشنی، خواجه علی. (وف ۷۲۱ ق)، شاعر و عارف. معروف به خواجه عزیزان. از مردم قصبه رامیش در دوفرسنگی بخارا بود و از بزرگان مشایخ طریقه نقشبندی به شمار می‌رفت. وی در زادگاهش به بافندگی روزگار می‌گذراند، در پایان عمر به خوارزم رفت و در آنجا وفات یافت. خواجه با شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی و شیخ بدرالدین میدانی معاصر بود. از آثار وی: «رباعیات عارفانه»؛ «رساله‌ای در تصوف»؛ «محبوب العارفین».

تاریخ نظم و نثر (۲۲۰)، رشحات عین‌الحیاة (۱/ ۶۲-۷۲)، ناهات‌الانس (۳۸۵).

رامین تهرانی، مهدی، فرزند تقی موافق. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به رامین. تا سال ۱۳۰۵ ش در تهران به تحصیل علوم ادبی و عربی اشتغال داشته است. از وی کتابی به نظم، به نام «دوشیزه سیه روز» در تهران چاپ شده است.

الذریعه (۹/ ۳۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۵۰).

خلاد فارسی. (وف ح ۳۶۰ ق)، حافظ، محدث، قاضی، ادیب و شاعر. معروف به ابن خلاد رامهرمزی. وی سبک جاحظ را دنبال می‌کرد. از پدرش و محمد حضرمی و محمد مازنی و حسن عنبری و جعفر فریانی و عبدان اهوازی و ابوالقاسم بغوی حدیث شنید. ابوالحسن صیداوی و حسن شیرازی و محمد بن موسی بن مردویه و قاضی احمد نهاوندی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. او را از پیشگامان علم اصول الحدیث می‌دانند، چراکه در این زمینه در کتاب معروف خود «المحدث الفاضل بین الراوی والواعی» ابواب بسیاری را مطرح کرده است. شریف ابومحمد حسن محمدی که از مشایخ طوسی و نجاشی است از شاگردان وی به حساب می‌آید. سالیانی در شهرهای خوزستان عهده‌دار منصب قضاوت بود. او تا سال ۳۶۰ ق در رامهرمز باقی ماند و در همان‌جا درگذشت. از دیگر آثارش: کتاب «الریحانین الحسن والحسین (ع)»؛ «امام التنزیل فی علم القرآن»؛ «النوادر و الشوارد»؛ «ادب الناطق»؛ «رسالة المسفر»؛ «الرفاء یا المرائی و التعازی»؛ «الفلک فی مختار الاخبار و الاشعار»؛ «ربیع المتیم فی اخبار العشاق»؛ «کتاب امثال النبی (ص)»؛ «المناهل و الاعطان و الحنین الی الاوطان».

اعیان الشیعه (۵/ ۱۲۹-۱۳۳)، ابضاح المکیون (۱/ ۱۲۴، ۱۲۵، ۵۴۸، ۵۶۴، ۲/ ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۲۷، ۲۲۲، ۵۶۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۷۵۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۸۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۵۵)، کشف الظنون (۱۱۲۲، ۱۶۱۲)، معجم الادباء (۹/ ۱۷۰۵)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۳۵)، مقدمه ابن الصلاح (۴)، الوافی بانهیات (۱۲/ ۶۵۰۶۴)، هدیه العارفین (۱/ ۲۷۰-۲۷۱).

#### رامی اردوبادی. (س دهم ق)، شاعر. شاگرد وحشی

باقی بود. از اوست:

بیان درد تو کار زبان نمی‌باشد  
جهان جهان غم دل را بیان نمی‌باشد  
مرام تازه بود هردلی که عشق دروست  
به بومستان محبت خزان نمی‌باشد

دانشمندان آذربایجان (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۲)، مجمع الخواص (۲۳۲-۲۳۳).

رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد. (وف ۷۹۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به شرف. معروف به

روانی و ابوالبرکات حسینی مشهدی و ابوعلی، فرزند شیخ طوسی، و ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد حسینی بود و به واسطه این دو نفر اخیر از شیخ طوسی روایت کرده است. شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب و پدر خواجه نصیر، شیخ محمد طوسی، از شاگردان وی بوده‌اند و از او روایت کرده‌اند. سمعانی در «الانساب» گوید: «به کاشان که رسیدم به عزم زیارت سید ابوالرضا ضیاء الدین راوندی به خانه‌اش رفتم، بر سر در خانه او «آیه تطهیر» را با گچ نوشته بودند، بعد از ملاقات بیش از آنچه شنیده بودم دیدم و احادیث بسیاری از خودش شنیده و نوشتم و چند قطعه از اشعارش را نگاشتم و چند بیتی خودش برآیم نوشت». فرزندان و نوادگان او همگی از اهل علم بودند. از آثار وی: «ضوء الشهاب»، شرحی بر «شهاب» قاضی قضاعی؛ «ادعیه السر»؛ «کتاب النوادر»؛ «مقاربه الطیبه الی مقارنه النیه»؛ «قصص الانبیاء»؛ «تفسیر الراوندی» به نام «الکافی»، در تفسیر قرآن مجید؛ «ترجمة العلوی للطلب الرضوی»، در شرح «طب الرضا (ع)»؛ «الاربعین»، در احادیث؛ «الحماسة»؛ «شرح النہج اثیلافة»؛ «الموجز الکافی فی علم العروض و القوافی»؛ «دیوان» اشعار.

انساب سمعی (۳/ ۳۲، ۲/ ۲۲۶)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۰۸-۴۱۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۲، ۵۳، ۲۸۱، ۳۰۵، ۲/ ۲۵۹، ۳۲۶، ۵۳۱، ۶۵۹)، الذریعه (۱/ ۴۲۳، ۹/ ۲۵۲، ۱۲/ ۱۲۳، ۱۵/ ۱۲۱-۱۲۰، ۱۷/ ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۱/ ۳۷۸، ۲۲/ ۳۲۷)، روضات الجنات (۵/ ۳۵۰-۳۵۲)، ریاض العلماء (۲/ ۳۶۳-۳۷۲)، ریحانه (۲/ ۱۱-۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۸-۲۱۷)، فوائد الرضویه (۳۵۵-۳۵۴)، فهرست منتجب الدین (۱۲۳-۱۴۴)، الکنی و الالتساب (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، لغت نامه (ذیل / ابوالرضا)، معجم المؤلفین (۸/ ۷۵)، هدیة الاحباب (۱۲۰-۱۲۱)، هدیة العارفین (۱/ ۸۲۱).

راوندی کاشانی، عزالدین ابوالحسن علی بن ابوالرضا فضل الله حسینی. (مس ششم ق)، عالم، فقیه، ادیب و شاعر. معاصر با شیخ منتجب الدین بود. سید علی خان در «الدرجات الرقیعه» وی را ستوده و گوید: مدرسه‌ای بی نظیر در کاشان بنا نهاد که علماء و فضلا و زهاد و حجاج و خلق بسیاری در آن ساکن بودند. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، که به «تفسیر عزالدین» معروف است؛ «الطراز المذهب فی ابراز المذهب»؛ «مجمع

رانکسوی شیرازی، ملا عبدالرزاق بن ملامیر گیلانی. (مس یازدهم ق)، عالم و متکلم امامی. در شیراز به دنیا آمد و در همان جا نشو و نمو یافت. وی با ملا عبدالرزاق قیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲ ق) معاصر بود. از آثار وی: «تحریر القواعد الکلامیه»، در شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیر طوسی که در ۱۰۷۷ ق تألیف آن را به پایان برد.

اعیان الشیعه (۷/ ۲۷۱)، الذریعه (۳/ ۳۸۸-۳۸۷)، روضات الجنات (۴/ ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۲۹۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۱۸).

راوندی، قطب الدین - قطب راوندی.

راوندی، نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان. (مس ششم ق)، مورخ. وی از راوند کاشان بود. در کودکی پدرش را از دست داد و زیر نظر دایی فاضل خود، تاج الدین احمد بن محمد راوندی، تربیت شد و از او علوم شرعی و ادبی و خط را آموخت. او مدتها از راه استنساخ و تذهیب و تجلید کتب زندگی می‌کرد، تا اینکه در ۵۷۷ ق در خدمت سلطان طغرل بن ارسلان تقرب حاصل کرد. بعد از زوال دولت آن پادشاه در ۵۹۰ ق و برافتادن حکومت سلاجقه عراق به بلاد آسیای صغیر رفت و به خدمت غیاث الدین کیخسرو بن قلج ارسلان از سلاجقه آسیای صغیر درآمد و کتاب مشهور خود «راحة الصدور و آیه السرور» را در ۵۹۹ ق به پایان رساند و با اضافاتی در حدود ۶۰۳ ق به نام آن پادشاه کرد. این کتاب از جمله بهترین کتب نشر پارسی درباره تاریخ سلاجقه است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۰۸-۱۰۱۱)، تاریخ ایران (۳۶-۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۹، ۱۴۵)، تاریخ نگاران ایران (۲۶۷-۲۷۰)، الذریعه (۱۰/ ۵۶)، راحة الصدور و آیه السرور (مقدمه / ۶-۱)، سبک شناسی (۲/ ۴۰۵-۴۱۰)، گنج و گنجینه (۲۲۶)، لغت نامه (ذیل / راوندی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۳-۶۲۴)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۸).

راوندی کاشانی، ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله / هبة الله. (وف ح ۵۷۰ ق)، عالم، محدث، ادیب و شاعر. دارای علو نسب بود و کمال فضل و حسب را نیز به دست آورد. وی شاگرد ابوالمحاسن

۱۱، ص ۴۹۸-۴۹۴.

راویه دیلمی، ابوالقاسم حماد ← حماد راویه، شیخ ابوالقاسم.

راهب اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. مولدش قریه رنان، از اعیال اصفهان بود. او به هند رفت و مدتی در آن دیار زیست و سرانجام به موطن خود بازگشت. از اوست:

چنان مکن که ز خاکم خیار برخیزد

مباد پرده‌ام از روی کار برخیزد

تذکره نصرآبادی (۴۱۲)، الذریعه (۳۵۳/۹)، صبح گلشن (۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، کاروان هند (۴۳۷/۱).

راهب طباطبایی اصفهانی، میرزا محمد جعفر. (وف ۱۱۶۶ ق)، شاعر. از سادات طباطبایی و نواده میرزا رفیعای نایینی بود. اصلش از نایین اصفهان است. از جانب مادر، نسبش به سلطان‌العلما خلیفه سلطان می‌رسد. وی از جمله کسانی بود که به هند سفر کرد، ولی بعد از مدتی به اصفهان بازگشت. در اصفهان درگذشت و در گورستان آب‌بخشان از حومه یدآباد به خاک سپرده شد. از آثار وی: منظومه «نادرشاه نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره سخنوران یزد (۱۴۲)، تذکره القبور (۳۲۳)، تذکره المعاصرین (۳۸۲-۳۷۵، ۲۲۰-۲۱۹)، الذریعه (۹/۳۵۳)، روضة الصفا (۸/۵۸۶)، سفینه‌المحمود (۲/۴۷۲-۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۶۶)، نگارستان دارا (۱۹۵-۱۹۴).

راهب مالگیری، میرزا حسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به راهب. پدران وی از بزرگان مالگیر بودند. مدتی استیفای یزد را عهده‌دار بود و در همین سمت درگذشت. او رباعیات مته میرزا محتشم را در جلوس شاه صفی جواب گفته است.

تذکره نصرآبادی (۱۰۸-۱۰۹)، الذریعه (۹/۳۵۳).

راهب نایینی، میرزا محمد جعفر ← راهب طباطبایی اصفهانی.

الطائف و منبع الطرائف؛ کتاب «غمام الغموم»؛ کتاب «مزن الحزن»؛ کتاب «نثر اللاکئی لفخر المعالی»؛ کتاب «الحسیب النسیب للحبیب النسیب»؛ «غنیة المتغنی یا المستغنی یا المستغنی».

اعیان‌الشیمه (۸/۳۰۱)، الذریعه (۴/۲۸۲، ۷/۲۱، ۱۵/۱۵۹، ۱۶/۶۰، ۶۹/۲۰، ۳۲۸/۲۲، ۵۵)، ریاض‌العلماء (۳/۳۱۲-۳۱۳، ۴/۱۷۸)، رباعان (۲/۱۱)، طبقات اعلام‌الشیمه (قرن ۶/۱۹۸-۲۰۰)، فوائدالرضویه (۳۵۴-۳۵۵)، الکنی واللقاب (۲/۴۳۵-۴۳۶)، هدیة الاحباب (۱۴۰-۱۴۱).

راوی الشعراء کاشی، میرزا محمد خان، فرزند ملک‌الشعراء عندلیب. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به راوی‌الشعراء. وی نوه فتحعلی‌خان صبا بود و از همان اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت و بیشتر در قالب قصیده طبع آزمایی می‌کرد. ابیاتی از او در «حدیقه‌الشعراء» آمده است.

حدیقه‌الشعراء (۳/۱۵۶۲-۱۵۶۳).

راوی گروسی، محمد فاضل خان. (۱۱۹۸/۱۲۰۸-۱۲۵۲/۱۲۵۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به راوی. ملقب به فاضل خان. اصل وی از طایفه بایندری ترکمان بود. در گروس همدان متولد شد. در شهرهای مختلف ایران سیاحت کرد و به هنگام سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار به تهران آمد و به وسیله فتحعلی‌خان صبا به فتحعلی‌شاه معرفی و پس از چندی از نزدیکان سلطان شد و اشعار فتحعلی‌خان صبا را در حضور پادشاه را ایت می‌کرد و به همین جهت ملقب به راوی شد. او به نگارش «انجمن خاقانی» که تذکره‌ای کامل و دارای یک مقدمه و چهار بخش (انجمن) در شرح حال فتحعلی‌شاه و دیگر افراد این خانواده است، مأمور شد. او در ۱۲۴۵ ق به همراه خسرو میرزا، نوه فتحعلی‌شاه، از طریق تفلیس به روسیه سفر کرد. فاضل خان علاوه بر معلومات ادبی و عربی، خطی بسیار عالی و انشایی قابل توجه داشت.

حدیقه‌الشعراء (۱/۶۵۸-۶۵۴)، الذریعه (۹/۳۵۲-۳۵۳)، رباعان (۲/۲۹۸)، سفینه‌المحمود (۲/۴۶۵-۴۶۳)، شرح حال رجال (۳/۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / راوی گروسی)، مجمع‌الفصحا (۴/۳۱۹-۳۲۰)، مصطفی خراب (۶۸۶۷)، نگارستان دارا (۸۰-۸۴)، یغما (ص ۱۱، ش

و جدید را در شهر خود گذراند و پس از آن با سمت آموزگاری و مدیریت مدارس رشت رسید. پس از جریان انقلاب گیلان، همراه با جمعی دیگر از مهاجرین به قزوین رفت. وی در ۱۳۰۳ ش امتیاز مجله «فرهنگ» را گرفت و آن را به صورت ماهانه انتشار داد. رایتی در ۱۳۰۷ ش به تهران احضار شد و به مدیریت دبستان سعادت شماره چهارده منصوب شد. از سایر مشاغل او می‌توان به نمایندگی فرهنگ و اوقاف ساوه و مدیریت دفتر فرهنگ و ریاست دایرة بایگانی فرهنگ استان اول اشاره کرد.

تاریخ جراید (۴/ ۷۶-۷۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۷۱).

رایین، اسماعیل. (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، نویسنده و محقق. وی در جمع‌آوری اسناد سیاسی توانا بود و به سبب اینکه در نوشته‌هایش به اسناد منتشر نشده توسل می‌جست، کتابهایش خواستار و خواننده فراوان داشت. او در بیست ساله اخیر بیشتر درباره قاجاریه و پهلوی می‌نوشت. رایین دارای آثار متعددی است، از جمله: «فراموشخانه و فراماسوئری در ایران»، در سه جلد؛ «حقوق بگیران انگلیس در ایران»؛ «سفرنامه میرزا صالح شیرازی»؛ «ایرانیان ارمنی»؛ «پیرم خان سردار»؛ «اسرار خانه سدان»؛ «حیدرخان عمر اوغلی»؛ «دریانوردی ایرانیان»، در دو مجلد؛ «اولین چاپخانه در ایران»؛ «میرزا ملکم خان، زندگی و کوششهای او». آینده (س ۵، ش ۱۰-۱۲، ص ۹۵۵-۹۵۳).

رأفت‌الملک اصفهانی، عبدالحسین. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به رأفت. معروف به فرمان آرا. وی مقیم اصفهان و از اعضای قدیم انجمن ادبی شیدا بود. اشعار او در دوره اول «مجله دانشکده» به طبع رسیده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۳).

ریایی، محمدشاه. (س هفتم و هشتم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانهای قدیم ایران است که اختراع چهار ضرب را به او نسبت داده‌اند. چون چهار ضرب را عبدالقادر مراغی (وف ۸۲۸ ق) در «مقاصد الالحان» ذکر کرده، بنابراین او پیش از عبدالقادر مراغی می‌زیسته

راهب مروی، شیخ علی. (س سیزدهم ق)، شاعر و تذکره‌نویس. اصل وی از هرات بود. کتابی موسوم به «دیر راهب» به نظم درآورد و تذکره‌ای به نام علیرضا پاشا، والی بغداد، تنظیم کرد که ناتمام ماند.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۳۹-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۳۶۷)، مصطفی خراب (۶۹-۷۰).

راه نجات، ابراهیم. (۱۲۶۸-۱۳۲۶ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی در آغاز مشروطیت به همراه دایی خود ملک‌المتکلمین در صف آزادی‌خواهان بود. در ۱۲۹۲ ش روزنامه «راه نجات» را در اصفهان انتشار داد. در ۱۳۱۲ ش به مناسبت نوشتن مقاله‌ای به زندان افتاد و روزنامه‌اش توقیف شد. راه نجات پس از شهریور ۱۳۲۰ ش مجدداً به انتشار روزنامه‌اش پرداخت. وی کتابی به نام «راه نجات» در ترویج آئین اسلام و مبادی آزادی تألیف کرد که اجازه چاپ نیافت. در اصفهان فوت کرد و در تخت فولاد دفن شد.

تاریخ جراید (۲/ ۳۱۷-۳۱۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۳).

رایض، کریم‌ای محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (۱۲۸۲/۱۲۸۲-۱۳۲۷ ق)، شاعر، متخلص به رایض. «دیوان» اشعار وی به سال ۱۳۲۲ ق چاپ سنگی شده است.

فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۲).

رایض زنجانی، رایض‌الدین عبدالکریم عارف علیشاه ذهبی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عارف، نویسنده و شاعر. از آثار او: «ده بند مرانی» به ضمیمه «تحفة الوجود و فتویّه»؛ «شرح گلشن راز» به ضمیمه وصیت‌نامه مجدالاشراف؛ «کنوز الاسرار»؛ «کرائم الکریمه»؛ «اسؤله پرویزیه» موسوم به «رسالة الغیبیه»؛ «قصاید و غزلیات» که به سال ۱۳۰۶ ق در تبریز چاپ شده است.

فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۱۹-۹۲۰).

رایقی، تقی، فرزند حسن. (تو ۱۲۷۱ ش)، روزنامه‌نگار. در رشت متولد شد. مقدمات علوم قدیمی



است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۸۸).

رباطی، ابواسحاق ابراهیم. (ح س دوم و سوم ق)، عارف. معروف به ابراهیم مورچه هروی. وی مرید ابراهیم ستنبه بود و طریق توکل را از وی گرفته است. قبرش در هرات در رباط رنگی زاده است.

طبقات الصوفیه هروی (۷۶-۷۷)، نفحات الانس (۴۱-۴۲).

رباعی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر و صوفی. معروف به شیخ رباعی. وی مردی درویش مسلک و ریاضت‌کش و بسیار مورد توجه سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود. ظاهراً در زمان جلال‌الدین محمد اکبر صفوی به هند داشت. چون همیشه رباعی می‌سرود، به شیخ رباعی معروف شد. از اوست:

آشفته چو زلف عنبر افشان توایم  
افتاده چو کاکل پریشان توایم  
گفتی که مرا به دردندان نظریست  
ما نیز یکی ز دردندان توایم

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، تحفه سامی (۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۴)، رباعانه (۲/ ۳۰۰)، مسح‌گلشن (۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / رباعی)، مجمع‌الخواص (۲۶۵-۲۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۵-۲۱۶).

ربانی قریب گرکانی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا علی‌رضا. (۱۲۶۲-۱۳۴۵ ق)، محقق، مدرس و شاعر، متخلص به ربانی. ملقب به شمس‌العلماء و مشهور به جناب. در قریه گرکان از توابع اراک متولد شد، علوم مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و برای ادامه تحصیل به قم رفت و پس از آموختن فقه و اصول و تفسیر، به عتبات رفت و در محضر میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حسین خلیلی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. آنگاه به هندوستان رفت و مدت ده سال در آن کشور به تدریس اشتغال داشت. پس از سفری چند به قفقاز و استانبول، به تهران بازگشت و در این شهر مقیم شد. مدتی ریاست مدرسه علمیه و سپس ریاست مدرسه قاجاریه را عهده‌دار بود و بعد به وزارت دادگستری منتقل شد و به مستشاری دیوان تمیز منصوب

گردید. سرانجام در تهران وفات یافت و در قبرستان ابن بابویه دفن گردید. از آثار وی: «رساله مقصد الطالب فی احوال اجداد النبی و عمه ایطالب»؛ «رساله منظوم در اصول»؛ «تورالحدیقه»؛ «حواشی روضه»؛ «حواشی معالم»؛ «تاریخ خطاطان»؛ «ابدع البدایع»؛ «تاریخ شعرا»؛ «رساله در معانی».

ارمغان (س. ۷، ش ۹ و ۱۰، ص ۵۲۷-۵۲۵)، الذریعه (۹/ ۳۵۴، ۸۸۱)، رباعانه (۱/ ۲۸۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۷۷-۱۴۸۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۷۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۵-۸۲۶)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۵۶-۵۷).

ربعی بغدادی، ابوالحسن علی بن عیسی بن فرج. (۳۲۸-۴۲۰ ق)، نحوی و لغوی. اصل وی از شیراز و ساکن بغداد بود. از محضر ابوسعید سیرافی دانش آموخت. سپس به شیراز مهاجرت کرد و از بوعلی فارسی کسب علم کرد و حدود بیست سال ملازم وی بود، چندی بعد به بغداد بازگشت و در آنجا اقامت گزید تا اینکه دارفانی را وداع گفت. در باب وی گفته‌اند: اگر شرق و غرب را بگردید فردی داناتر از وی در علم نحو نمی‌یابید. از آثار وی: «البدیع فی النحو»؛ «التنبیه علی خطا ابن جنی فی تفسیر شعر المتنبی»؛ «شرح الايضاح»؛ در نحو؛ «شرح البلغة»؛ «شرح مختصر الجرمی».

الاعلام (۵/ ۱۳۲)، ايضاح المکون (۱/ ۱۷۲)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۸-۱۷)، الذریعه (۱۳/ ۱۱۷، ۱۴/ ۵۶)، روضات الجنات (۵/ ۲۳۱)، رباعانه (۲/ ۳۰۱)، سیر النبلاء (۱۷/ ۳۹۳-۳۹۲)، کشف‌الظنون (۲۱۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۷۱)، لغت‌نامه (ذیل / علی)، معجم‌الادباء (۱۴/ ۷۸-۸۵)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۶۳-۱۶۴)، وفیات الاعیان (۳/ ۲۳۶)، هدیة العارفين (۱/ ۶۸۶).

ربنجنی، فضل بن عباس - ابوالعباس ربنجنی.

ربیع اخوینی - اخوینی بخارائی.

ربعی فوشنجی، صدرالدین بن خطیب. (۶۷۱-۷۰۲ ق)، شاعر، متخلص به ربعی. معروف به ابن خطیب. در هرات می‌زیست و مشهورترین شاعر آل‌کرت بود؛ ولی به علل مختلف چند بار به زندان افتاد و

تیسفون».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵-۳۴).

رجایی، علی محمد. (۱۲۸۵-۱۳۵۰ ش)، بازیگر. در تهران متولد شد. بازی در تئاتر را از ۱۳۱۸ ش در تئاتر «سپاهان اصفهان» و فعالیت سینمایی را از ۱۳۴۲ ش با فیلم «مسافری از بهشت» شروع نمود. از فیلم‌های عمده وی: «زیون بسته»؛ «پسر زاینده‌رود».

فرهنگ سینمای ایران (۱۰۷)، فرهنگ فیلمهای سینمای

ایران (۱/ ۱۱۴، ۱۲۵، ۲۶۱، ۳۰۷).

رجایی، محمد خلیل. (س چهاردهم ق)، استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. دوره ابتدایی را در مدرسه تربیت به پایان رسانید؛ سپس در مدرسه هاشمیه که از مدارس قدیمی شیراز است، سالها در خدمت استادان وقت به تحصیل علوم ادبی و عربی، فقه و اصول و تفسیر و حدیث و منطق و کلام و حکمت الهی و نکات عرفانی پرداخت و ضمن تحصیل در مدرسه قوام در رشته‌های مژبور درس می‌داد. در ۱۳۱۰ ش در دبیرستان سلطانی دبیر ادبیات فارسی و عربی و منطق و فلسفه بود. در ۱۳۱۳ ش به طور رسمی وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و سمت دبیری دبیرستانهای شیراز را یافت. رجایی همچنین عضو انجمن ادب شیراز و استاد دانشکده ادبیات نیز بود. از آثار وی: «معالم البلاغه»، در معانی و بیان و بدیع.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۷۱-۵۷۲)،

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۰۲۴).

رجایی اصفهانی، خواجه سیف‌الدین محمود. (وف ۹۶۲ ق)، شاعر. اصل وی از اصفهان و نسبش به کمال‌الدین اسماعیل می‌رسد. از کاتبان دفترخانه شاه طهماسب صفوی بود و علاوه بر شاعری در علم حساب و هندسه و رقوم نیز مهارت داشته است. از اوست:

آن گل که دل اهل وفا را خون کرد

خون کرد چنانکه کس نداند چون کرد

سرینجه به خون عاشقان گلگون کرد

چون شاخ گلی که غنچه‌ها بیرون کرد

آنشکده آذر (۳/ ۹۴۳)، تحفه سامی (۹۵۹۴)، صبح

گلشن (۱۷۳)، مجمع الخواص (۵۹)، هفت اقلیم (۲/

۴۰۳-۴۰۴).

سرانجام در قلعه خیسار فوت کرد. وی معاصر با سیفی هروی بود. از آثار وی: «کارنامه» که آن را در زندان برای آزادی خود سرود؛ «کرت‌نامه» به سبک «شاهنامه» فردوسی در تاریخ آل کرت، که اکنون تنها ۲۵۰ بیت آن بجاست.

ارمغان (س ۶، ش ۱، ص ۲۵-۴۰)، از سعدی تا جامی

(۱۹۶-۱۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۷۱-۶۸۱)،

تاریخ نظم و نثر (۲۰۸-۲۰۶)، حبیب‌السیر (۳/ ۳۷۶-۳۷۸)،

حماسه سرایی در ایران (۳۵۶-۳۵۵)، سرآمدان

فرهنگ (۱/ ۳۷۵-۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸-۳۶۹)،

مجموعه نصیبی (ذیل / سال ۷۰۲).

ریسمی نوری، محمد جواد. (س چهاردهم ق)،

جغرافیدان. از آثار وی: «اطلس ریسمی».

فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۷۰).

رجا، میرزا علی خلیلیان، فرزند عبدالمحمود. (۱۲۷۶-۱۳۷۱ ش)، شاعر، متخلص به رجا. در اصفهان به دنیا آمد. در انجمن‌های ادبی آن شهر مانند شیدا، کمال، سعدی و صائب شرکت می‌کرد. او از محضر استادانی چون شیدا، صغیر اصفهانی، گلزار، غمگین، شکیب و فیض بهره برد و با قنون شاعری آشنا شد. در اصفهان وفات یافت و در باغ رضوان در قطعه مقبره‌الشعراء دفن شد. از آثار او: «مناقب الائمة»؛ «مثنوی‌نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۴-۲۰۷)، سخنوران

نامی معاصر (۳/ ۱۴۸۱-۱۴۸۴)، فرهنگ سخنوران

(۳۶۹).

رجاء، محمود، فرزند محمد جواد. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدماتی را در دبیرستان ایرانشهر و دارالفنون به پایان رسانید. پس از طی دوره ادبی از ادامه تحصیل بازماند؛ ولی در خارج به تحصیل فلسفه و ادبیات اشتغال ورزید و همچنین به علت ذوق موسیقی و نقاشی در هنگام فراغت به فراگیری این دو رشته پرداخت؛ سپس به کار روزنامه‌نگاری اشتغال ورزید و شغلش مدیریت دایره مطبوعات اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور بود. در کابینه امینی به معاونت نخست وزیری رسید و امور مطبوعات را زیر نظر گرفت. از آثار وی: «دلیران

رجایی اصفهانی، محمد جعفر صحاف، فرزند محمد رضا. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ق)، شاعر، متخلص به رجایی. در اصفهان به دنیا آمد. در فن صحافی و جلدسازی به سبک قدیم مهارت و استادی داشت. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. در ساختن انواع شعر مهارت داشت و «دیوان» وی حاوی غزل و قصیده و رباعی است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۹-۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۵)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹).

رجایی بخارایی، احمد علی، فرزند غلامعلی. (۱۲۹۵-۱۳۵۷ ش)، محقق، نویسنده و شاعر. وی در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به اتمام رساند. از دانشکده کشاورزی کرج فارغ التحصیل شد و به استخدام دولت درآمد. به ایلام رفت، سپس به مشهد مراجعت کرد و از محضر ادیب نیشابوری کسب فیض کرد. بار دیگر به تهران آمد و تحصیلات عالی خود را ابتدا در رشته حقوق تا مرحله لیسانس و سپس در ادبیات فارسی تا اخذ درجه دکترا ادامه داد و به تدریس در دانشگاه تبریز پرداخت. در ۱۳۴۲ ش رییس دانشکده ادبیات مشهد شد. بر اثر بیماری سرطان درگذشت. او دارای آثار تحقیقی بسیاری است، از جمله: «فرهنگ اشعار حافظ»؛ «خلاصه شرح تعرف»؛ «پلی میان شعر هجایی و عروض فارسی»؛ «یادداشتی درباره لهجه بخارایی»؛ تصحیح «رونق المجالس» و «بستان العارفین».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۴۸۵-۱۴۸۹)، صد سال شعر خراسان (۲۵۴-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹)، یغما (س ۳۱، ش ۶، ص ۳۸۰-۳۸۱).

رجایی زفره‌پی، ملا محمد علی، فرزند حسن بن محمد. (۱۲۸۱-۱۳۶۱ ق)، فقیه اصرلوی، ادیب و شاعر، متخلص به رجاء. در زفره به دنیا آمد و در اثر سعی و کوشش بسیار در اغلب علوم از قبیل صرف و نحو و رمل و جفر و اعداد سرآمد گردید. وی در قریه زفره به تدریس و وعظ و تحریرات شرعی روزگار می‌گذرانید. سرانجام در زفره وفات یافت و در همان جا دفن شد. از او آثار فراوان به جای مانده است، از جمله: «اسهل اللغات یا منتخب اللغات»؛ «کتاب الارث»؛ «تجربید و ترتیل قرآن»؛ «دبستان الشعراء»، در عروض و قافیه؛

«قواعد الرمل»؛ «سپهر اللغه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۰۷-۲۰۹)، تذکره القبور (۱۰۱-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۵، ۷۴۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶۹).

رجبعلی. (ز ۱۲۵۶ ق)، نقاش رنگ و روغن. وی درویش مسلک و پای بند طریقت صفا و از استادان دوره فتحعلی شاه قاجار و از شاگردان میرزا علی بود. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی بزرگ ابوالقاسم میرفندرسکی، به خط نستعلیق زیبا، با رقم: «حسن کلک رجبعلی ز علی است ۱۲۵۶»؛ تصویر بایزید بسطامی، با رقم: «حسن کلک رجبعلی ز علی است ۱۲۵۶»؛ تصویر عطار نیشابوری، با رقم: «حسن کلک رجبعلی زعلیست ۱۲۵۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۲-۹۹۳)، هنر قلمدان (۱۱۲).

رجبعلی. (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش. از آثار وی: تصویر یکی از علمای معمم که به آبرنگ ترسیم شده و در حد خود استادانه است، با رقم: «رجبعلی ۱۲۸۹». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۱).

رجبعلی. (س سیزدهم ق)، خواننده. معروف به حاجی مؤذن. وی از اهالی طرخوران تفرش بود و در اواخر دوره ناصری می‌زیست. صدایی رسا و مؤثر داشت و در تعزیه شبیه امام می‌خواند. به همین دلیل نقش امام خوانی را در تعزیه بسیار خوب اجرا می‌کرد. او در دربار محمد علی شاه قاجار اذان می‌گفت و به همین مناسبت به حاجی مؤذن معروف بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱).

رجبعلی حکاک. (س سیزدهم ق)، نقاش و حکاک. از سنگ تراشان و حکاکان نامی دوره ناصری بود و در آثاری که از زمان ناصرالدین شاه قاجار به یادگار مانده، نام این هنرمند نیز جزو خدمتگزاران دریاری ثبت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۱).

رجبعلی مشهدی. (ز ۱۳۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی:

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۲).

رحمت اصفهانی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رحمت. اصل وی از کوزه کنان تبریز و موطنش اصفهان بود. توسط ابوالمعالی معتمدالدوله نشاط به حضور فتحعلی شاه قاجار رسید و در دیوان انشا منصب گرفت و به دستور آن پادشاه کتابی حاوی قصص راستان و حکایات صحیح به نام «زینت الحکایات»، حدود پنجاه هزار بیت در بحر مثنوی منظوم ساخت و به قلم نیم دودانگ خوش نوشت، با رقم: «... محمد منشی کوزه کنانی... این مثنوی در عرض هجده روز بمعرض عرض رسید».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، ریاض العارفین (۲۵۹)، ریحانه (۲/ ۳۰۵)، سفینه المحمود (۲/ ۶۷۰-۶۷۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، لغتنامه (ذیل/ رحمت کوزه کنانی)، مجمع الفصحی (۵/ ۹۴۵)، مصطفی خراب (۱۸۱)، نگارستان دارا (۷۵-۷۶).

رحمت شیرازی، میرزا عبدالله، فرزند میرزا محمود حکیم. (۱۲۷۰/۱۲۷۲-۱۳۴۴ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به رحمت. وی توه وصال شیرازی بود. در شیراز متولد شد. ریاضیات و ادبیات را از عمویش میرزا وقار، علم طب را از پدرش و حاج میرزا حسن فسایی و شاعری را از میرزا داوری فراگرفت. نسخ و خفی نویسی را از عموی دیگرش، میرزا توحید، آموخت. وی در ۱۳۲۵ ق به هندوستان رفت و پس از یک سال اقامت در بمبئی به شیراز بازگشت و به طبابت مشغول شد. او نخست ریاست انجمن حفظ الصحة و بعد ریاست اداره معارف فارس را عهده دار بود. رحمت به حسن خلق و مدارا با خلق و مراعات حال تهیدستان معروف بود. در شیراز وفات یافت و او را در نزدیکی بقعه شیخ ابوالوفا، که از عرفای متقدم است دفن کردند. از آثار وی: «زینة المساجد، ادعية المنتخب».

آثار عجم (۳۶۲)، حدیقة الشمره (۱/ ۶۵۹-۶۶۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۷۸-۵۷۲)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، ریحانه (۲/ ۳۰۵-۳۰۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۷۵-۳۷۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مرآت الفصاحه (۲۳۰-۲۳۱)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۲۳-۲۰۲۲).

کتیبه مدخل حرم نو حضرت معصومه (س)، به خط ثلث برجسته نیم دانگ کتیبه خوش، با رقم: «کتبه رجبعلی الخادم»؛ دو کتیبه سر در ورودی صحن نو مزار حضرت معصومه (س) در قم و کتیبه سر در ساعت امین السلطان، به خط ثلث سه دانگ کتیبه خوش، با رقم: «قد فرغ من التوسید الخادم رجبعلی المشهدی سنة ۱۳۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۹)، گنجینه آثار قم (۱/ ۵۲۵، ۵۳۲).

رجب نیا، مسعود. (تو ۱۲۹۸ ش)، مترجم و مدرس. در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در دبیرستان البرز و دانشسرای عالی به پایان برد. در ۱۳۲۲ ش به خدمت فرهنگ درآمد و مدتی به کار تدریس در دبیرستانهای تهران پرداخت. از آثار وی: ترجمه های «ابراهام لینکلن»، «داوید کاپرفیلد»، «دین برای دیر باوران»، «سازمان اداری حکومت صفوی» و «طب اسلامی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۷۴-۱۷۶).

رجوی دیلمگانی، کاظم، فرزند عباسعلی. (تو ۱۲۹۶/۱۲۹۱ ش)، محقق و شاعر، متخلص به ایزد. در دیلمگان سلماس از توابع آذربایجان غربی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به پایان رساند. سپس به تهران آمد و به اخذ لیسانس ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی توفیق یافت. به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. وی دارای آثار و تألیفاتی است، از جمله: «قواعد لگاریتم»، «خردپژوهی»، «زندگی و فلسفه فارابی»، «وراثت روحانی»، «نامه پیروز»، مجموعه اشعار او در ۱۳۴۴ ش به نام «باد کهن» چاپ شده است.

چهار صد شاعر برگزیده پارسی گوی (۸۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۵۶، ۹۰۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۹-۱۸).

رحمان قلی. (ز ۱۰۱۸ ق)، نقاش. وی از نگارگران شیرین قلم و پرامتعداد کتاب «انوار سهیلی» بود. این کتاب در ۱۰۱۸ ق برای جهانگیر شاه و زیر نظر و مدیریت آقا رضا کاشانی تصویر شده است. از آثار وی: تصویر پادشاهی است که در رختخواب خوابیده، با رقم: «رحمان قلی».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۳-۹۹۴).

رحمتعلی اصفهانی، سید احمد رحمت علیشاه، فرزند سید محمد باقر دهکردی نوربخش. (ح ۱۲۸۵-۱۳۳۹ ق)، عالم، عارف، مفسر، ادیب و شاعر. قطب سلسله خاکسار به بود. در شهرکرد به دنیا آمد. در جوانی از زادگاه خود به اصفهان مهاجرت کرد و حدود چهارده سال در محضر آخوند ملا محمدحسین دهکردی و آخوند کاشی و میرزا محمدحسن نجفی به تحصیل پرداخت و ضمناً به فراگیری علوم غریبه نیز مشغول بود. در ۱۳۲۳ ق به عتبات رفت و از محضر آخوند خراسانی و دیگر علما بهره برد. در اصفهان وفات یافت و در محله درب کوشک در بقعه‌ای خصوصی دفن شد. از آثار وی: روزنامه «نامه حقیقت»؛ «برهان حقیقت نامه»، شعر؛ «رشحات رحمت»؛ مثنوی در شرح «آیه نور»؛ مثنوی در شرح «حدیث کمیل بن زیاد».

تاریخ جراید (۴/ ۲۶۸-۲۷۱)، تذکرة القبور (۱۱۴-۱۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۸۹).

رحمت علیشاه شیرازی، زین العابدین، فرزند محمد معصوم بن حاج محمد حسن. (۱۲۰۸-۱۲۷۸ ق)، عارف و شاعر. در کاظمین متولد شد و تا بیست سالگی در آن شهر به تحصیل مشغول بود، سپس به شیراز رفت و نزد جدش به تکمیل علوم معقول و منقول پرداخت. وی از محضر مست علیشاه شیروانی- که از مشایخ طریقه نعمت‌اللهی بود- و مجذوب علیشاه استفاده کرد. از طرف محمد شاه قاجار به نایب‌الصدر ملقب شد. در شیراز وفات یافت و بنا بر وصیت خود در قبرستان باب‌السلام، صقعه تربت دفن گردید. از آثار او رساله‌ای است در جواب سؤالی درباره وحدت وجود و بعضی حواشی بر کتب عربی و فقهی.

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۱۰۵۹-۱۰۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۵۹۵-۶۰۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۲۳-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰).

رحمت کازرونی، سید علی حکیم، فرزند سید عباس مجتهد طباطبایی. (۱۲۷۷-۱۳۴۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس، عارف و شاعر، متخلص به رحمت. ملقب به مجتهد و معروف به حاج مجتهد. در

شیراز به دنیا آمد و مقدمات علوم را در آن شهر فراگرفت. به نجف هجرت کرد و در مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی شرکت کرد. آن‌گاه به ایران بازگشت و در کازرون و سپس در شیراز امام جمعه و مدرس شد. وی در شیراز درگذشت و در حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «تقریرات اصول»؛ «تقریرات» بحث استادانش در «صلاة» و «بیع»؛ «فوائد مشروطیت»؛ «دیوان» اشعار. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۵۷۸-۵۹۴)، الذریعه (۴/ ۳۸۱، ۷/ ۹۳۲، ۹/ ۳۵۶، ۷۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۴۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۷۰)، سرآت الفصاحه (۲۳۱-۲۳۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۲۸)، مکام‌الآثار (۶/ ۲۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۶).

رحمت کوزه‌کنانی، میرزا محمد -رحمت اصفهانی.

رحمتیان، حسین. (تو ۱۲۹۱ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه. وی فارغ‌التحصیل دانشکده پزشکی تهران در ۱۳۱۸ ش بود. پس از خدمت نظام وظیفه به سمت دستیار رسمی آسیب شناسی انتخاب شد. در ۱۳۲۷ ش برای مطالعه مدت یکسال به فرانسه و انگلیس مسافرت نمود؛ ولی در اواسط اقامت به علت قطع اعتبارات ارزی مطالعات را ناتمام گذاشت و به ایران مراجعت نمود و دانشیار آسیب شناسی و استاد کرمی سرطان دانشکده پزشکی تهران شد. از آثار وی: «آسیب شناسی علمی»؛ «بیماریهای خون و لنف»؛ «سرطان را بشناسید»؛ «معمای سرطان».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۱-۷۴۲).

رحمتی تبریزی. (وف ۱۰۲۵ ق)، خطاط و شاعر. وی خط نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت. مدتی در شیراز می‌زیست، سپس به هند رفت و در شهر آگره درگذشت. «دیوان» وی حدود هشت هزار بیت بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۵۶)، سخنوران آذربایجان (۳۶۸)، کاروان هند (۱/ ۴۳۷-۴۳۸).

رحمی زرکش لاهیجی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص

به رحیمی. در لاهیجان می‌زیست و به زرکشی روزگار می‌گذرانید. وی غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:  
درون سینه رحیمی چه می‌طپی ای دل  
قرار گیر زمانی که یار می‌گذرد  
تاریخ نظم و نثر (۵۱۹)، الذریعه (۲۵۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۱)، مجمع‌الخواص (۲۳۴).

رحیم. (ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از نقاشان پرنده‌نگار و گل و بوته و قلمدان. از پر هنر در دوره فتح‌علی شاه قاجار بود. از آثار وی: قلمدان گل و بلبل شیوایی که به استادی و حلاوت خاصی تصویر شده و حواشی و کناره‌ها نیز تذهیب و حل‌کاری ماهرانه دارد، با رقم: «یا رثوف و یا رحیم ۱۲۳۷». احوال و آثار نقاشان (۱/۸۲)، هنر قلمدان (۱۱۸).

رحیم. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از استادان گل و بوته‌ساز بود که در نقاشی آبرنگ نیز مهارت داشت. وی گل و مرغ را به شیوه لطفعلی شیرازی و علی اشرف می‌کشید و به نیکوترین ترتیبی آرایش می‌داد. از آثار او: قلمدان استادانه و دلپذیری در زمینه زرد نخودی که با گل و مرغ استادانه تصویر شده، با رقم: «یا رحیم»؛ تصویر گل سرخی به آبرنگ که به پرداز استادانه و حلاوت تمام ترسیم شده، با رقم: «یا رحیم ۱۲۹۵»؛ قلمدان گل و مرغ استادانه با زمینه سیر و در شیوه لطفعلی شیرازی، با رقم: «کمترین رحیم»، تصویر پر پیرایه گل و برگ سیاه قلمی که در حاشیه فرمانی از ناصرالدین شاه جلب نظر می‌کرد، با رقم: «یا رحیم». احوال و آثار نقاشان (۱/۱۸۲-۱۸۳)، هنر قلمدان (۱۲۰).

رحیم فرزانه، فرزند میرزا علی نقی حکیم‌الممالک. (۱۲۷۳-۱۳۰۳ ق)، مترجم. به مناسبت ترجمه کتاب «تاریخ ایران و سلطنت قاجاریه» مارخام، ناصرالدین شاه قاجار به او لقب فرزانه داد که بعدها این لقب نام خانوادگی وی شد. در جوانی درگذشت. از دیگر آثار او: ترجمه «سفرنامه دکتر هنری لانسدل انگلیسی به ترکستان و خیوه و بخارا»؛ ترجمه «نامه‌های متبادله میان ژنرال کوفمان روسی کلرمان ترکستان و امیر شیر علی خان پادشاه افغانستان (۵۵ نامه)». شرح حال رجال (۶/۹۹-۱۰۰).

رحیم، فرزند کرمعلی. (ز ۱۳۱۸ ق)، نقاش. وی نواده آقا نجف اصفهانی است. او نقاش چهره‌نگار و گل‌ساز بود که در دوره مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار می‌زیست و به تزیین قلمدانها و جلدها اشتغال داشت. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی صدمه دیده‌ای است که با گل و مرغهای شیرین تزیین شده و بر رویه قلمدان سه قطعه عکس ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار در داخل مدالیون‌هایی چسبانده شده و اطرافش تذهیب گشته است، به خط طلایی و شکسته رقم نهاده: «رحیم بن کرمعلی ۱۳۱۸». احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۵۷)، هنر قلمدان (۱۲۳).

رحیمای قاری. (ز ۱۰۸۲ ق)، خطاط. در کتاب «جامع مفیدی» ضمن خوشنویسان یزد چنین آمده: «رحیمای در خط نستعلیق رایت بی مثلی می‌افزاید و با وجود حسن خط و خلق انواع فنون و اصناف کمالات حاصل نموده و اکثر اوقات همت بر تعلیم قواعد آن می‌گمارد و قطعات خطش روح‌افزا است. در فنون شعر و معما سرآمد است. به سال ۱۰۸۰ ق به اصفهان به اردوی شاه صفی رفت و خطاطش مورد پسند شاه واقع شد و پس از مدتی توقف در اصفهان و معاشرت با ارباب دانش و سخن، به یزد بازگشت». احوال و آثار خوشنویسان (۱/۲۰۶)، جامع مفیدی (۳/۲۰۳-۲۰۲).

رحیم دکنی. (ز ۱۲۲۶ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در زمان فتح‌علی شاه قاجار می‌زیست. از آثار وی: صورت نقاش، رحیم دکنی است، با رقم: ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۲۶. شبیه خود را از دست خود کشیده. غلام رحیم دکنی؛ قلمدان نفیسی که تصاویر افرادی را در سه مدالیون مختلف نقاشی کرده و در بالا و پایین آنها مناظر دل‌انگیز و مجلس آرایي ارائه داده و حواشی قلمدان گل و مرغ ریز دارد، با رقم: «رحیم دکنی ۱۲۲۵». احوال و آثار نقاشان (۱/۱۸۴).

رحیم‌زاده ارژنگ. (۱۲۷۹-۱۳۳۸ ش)، مجسمه‌ساز. در کودکی همراه خانواده‌اش از آذربایجان شوروی به مشهد رفت. پس از مدتی برای آموختن مجسمه‌سازی و نقاشی مجدداً به آذربایجان آمد، سپس در بیست سالگی به مشهد بازگشت و به شغل دبیری منصوب شد. در

سررشته داشت. از آثار وی: تصویر شتری در حال استیصال که به چنگ ازدهای قوی هیکلی دچار گشته و در حال جان‌کندن می‌باشد. و رقم نقاش چنین است: «رحیم عباسی رقم شد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴).

رحیم علی‌آبادی، سید رحیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل علی‌آباد مازندران بود، که گاهی شمعی می‌سرود. از او مت:

شد باز خبردار ز حال من محزون

ای سینه بکش آه که وقت اثر آمد

سفینه‌المحمود (۲/ ۶۴۳)، فرمگ سخنوان (۳۷۱).

(۳۷۲).

رحیم غفاری، فتح‌الله، فرزند اعتبارالممالک. (تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در کاشان متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، دوره متوسطه را در دارالمعلمین خواند. مدتی مسئولیت اداره روزنامه «اتحادیه» را به عهده داشت. اثر او: «دختران بدبخت»، در دو مجلد.

الدرب (۸/ ۵۰)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۲).

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۷۳-۷۷۴).

رحیم کاشانی. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. نقاش رنگ و روغن و آبرنگ‌ساز و از مردم کاشان بود. او تصاویر خود را در سبک مخصوصی پرداز می‌زد و در شبیه‌سازی دستی پرمایه داشت. از آثار وی: شمایل حضرت محمد (ص) و عموی آن حضرت و خواجه عبدالله انصاری که به سبک مخصوصی چهره‌سازی شده، با رقم: «فرمایش قبله‌گاهی عبدالرحیم عطار. عمل کمترین رحیم کاشانی ۱۳۱۰»؛ تصویر رنگ و روغنی ناصرالدین شاه که سوار بر اسب شده، با رقم: «خلق الله رحیم کاشانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴).

رحیم کمانچه‌کش. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان کمانچه بود و چون آوازی نیکو داشت، از شبیه خوانهای تکیه دولت شد. وی مدتی جزو دسته نوازندگان دستگاه نایب السلطنه بود. میرزا رحیم از قدمای موسیقی بود و دستگاهها را به تفصیل می‌نواخت. او اولین استاد روح‌الله خالقی است.

۱۳۰۷ ش به تهران آمد و در شهرداری، در بخش زیباسازی شهر مشغول به کار شد. پس از مدتی از سوی رضا شاه به فرانسه اعزام شد و در آنجا به مدت دو سال به آموختن پرداخت و علاوه بر آن بر ساختن چهار مجسمه‌ای که بعدها در میدان سپه، راه آهن و بهارستان و در اصفهان نصب شد، نظارت کرد. او اولین مجسمه‌ساز واقع‌گرا در ایران بود و به دلیل فعالیت‌های هنری به اخذ دو مدال هنری نایل آمد و سرانجام به علت سکنه قلبی درگذشت. از آثار وی: «نمای خارجی کاخ دادگستری»؛ «مجسمه قدیم فردوسی در میدان فردوسی».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۲).

رحیم‌زاده صفوی، سلطان علی‌اصغر، فرزند میر سید رحیم. (۱۲۷۳-۱۳۳۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در مشهد متولد شد، در همان شهر تحصیل کرد و زبان فرانسوی هیأت و نجوم، علوم ادبی و عربی را به خوبی آموخت. سپس به تهران آمد، به بیروت و سوئیس سفر کرد. در ۱۳۰۱ ش روزنامه «آسیای وسطی» را در تهران منتشر ساخت، در ۱۳۰۳ ش پس از توقیف «آسیای وسطی» به فرانسه رفت و از راه ترکیه به شوروی مسافرت کرد و به تهران بازگشت. در ۱۳۰۷ ش به افغانستان و هندوستان سفر کرد و مدتی سرکشی روزنامه «جبل‌المتین» را به عهده داشت. پس از دو سال اقامت در کلکته، به ایران مراجعت کرد و به عنوان مترجم عربی و انگلیسی و ترکی استانبولی در اداره قوانین دادگستری به خدمت مشغول شد. او در ۱۳۲۱ ش به درخواست زین‌العابدین رهنما سردبیری روزنامه «ایران» و در ۱۳۲۲ ش بنا به تقاضای ملک‌الشعراء بهار مدت کوتاهی سردبیری روزنامه «نوبهار» را پذیرفت. سرانجام در تهران وفات یافت. از آثار او: «تاریخ ایران اقتصادی»؛ «داستان نادرشاه»؛ ترجمه «جنگهای صلیبی»؛ «سرگذشت سه اختر تابناک ایران»؛ «بیژن و منیژه»؛ «داستان شهربانو»؛ «سبک شناسی یا شیوه خط نوین»؛ «شاه عباس کبیر».

از نیما تا روزگار ما (۲۳۵-۲۳۶)، تاریخ جراید (۱/ ۱۷۲-۱۷۶)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۹۵-۳۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۸-۱۱۹).

رحیم عباسی. (س دوازدهم ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز دوره زندیه و اوایل قاجار بود که در نقش حیوانات

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۸۵۷، ۳۲۹).

رخ، رکن الدین ← همایون فرخ، رکن الدین.

رخساز، علی، فرزند میرزا غلامرضا میناساز. (۱۲۸۰-۱۳۶۸ ش)، نقاش. شاگرد کمال‌الملک بود. در دوازده سالگی وارد مدرسه صنایع مستظرفه شد و در این هنر چندان رشد کرد که بعدها بخش‌پرداز زیباترین حماسه‌های «شاهنامه» و حتی مبتکر «تابلوی سنگ» گردید. در یک سانحه تصادف در هشتاد و هشت سالگی چشم از جهان فرو بست. از آثار وی: «تابلوی سنگ»؛ «تابلوی شکارچی‌ها»؛ «آسیاب دولاب»؛ «باغ سعدی»، که وی با این تابلو در صفحه نخست روزنامه‌ها و محافل هنری آن روز مطرح شد؛ «گاو بالدار». کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱۰، ص ۶۵۶۲).

رخشان تهرانی، مه‌رتاج بدرالدجی، فرزند میر محمدباقر رضوی. (تو ۱۲۱۸ ش)، شاعر، متخلص به رخشان. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش گذراند، سپس در مدرسه آمریکایی اصفهان تحصیل کرد. او در ۱۲۸۰ ش با کمک پدرش مدرسه ام‌المدراس را تأسیس کرد. سپس به خدمت فرهنگ درآمد و به سمت دبیری و مدیری در گلیایگان و مشهد و شاهرود و ملایر مشغول شد. در ۱۳۱۱ ش در دماوند پرورشگاهی جهت نگهداری کودکان یتیم و بی‌بضاعت تأسیس کرد و مدیریت آنرا خود عهده‌دار شد. وی به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و عربی آشنایی کامل و در نقاشی و موسیقی هم سر رشته داشت. از او حدود هزار بیت شعر بر جای مانده است. از دیگر آثار وی کتاب «زنان سخنور، هدایت به راههای عدالت» را می‌توان نام برد.

دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۴۸۵-۴۸۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۲)، کارنامه زنان (۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۷).

رخشانی، رضا. (تو ۱۲۹۷ ش)، بازیگر. در تهران متولد شد. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۲۳ ش و فعالیت سینمایی‌اش را از ۱۳۳۳ ش با «عروس و حجله» آغاز نمود و در بیش از شانزده فیلم بازی کرد. از عمده فیلم‌هایی که در آنها بازی کرده: «معقوب لیث»؛

«تنگسیر».

فرهنگ فیلم‌های سینمایی ایران (۱/ ۳۷، ۴۲، ۵۲، ۵۶).

رخصت سبزواری، میرزا خداوردی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به رخصت. اهل سبزواری بود. از اوست:

رخصت از گردش ایام چه عشرت جویری  
عشرت آن بود که در عهد جهانبانی بود  
فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مصطفی خراب (۷۰).

رژاقلی قمی، تقی، فرزند محمد مهدی کاشانی. (۱۲۹۶-۱۳۶۹ ش)، شاعر. در قم متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در آن شهر و متوسطه را در خراسان به پایان رسانید. زبان انگلیسی را نزد پروفیسور مولوی هندی فراگرفت. پس از بازگشت به قم، چاپخانه قم را دایر نمود و خود مدیریت آن را پذیرفت. وی با همکاری تنی چند از شعرای جوان، انجمن ادبی قم را به ریاست محمود تندری، متخلص به شیوا تشکیل داد. «دیوان» تندری به سعی و کوشش وی چاپ و نشر شد. رژاقلی شعر خوب می‌سرود به ویژه در سرودن ماده تاریخ توانا بود. ترجیع بند هاتف اصفهانی را تخمیس کرد و به نام «یکتانه» یا «ترجیع بند هاتف اصفهانی» منتشر ساخت.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۱۸-۱۵۲۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۹-۲۲۰).

رزم آرا، حسینعلی، فرزند حاج محمد. (تو ۱۲۷۲ ش)، نویسنده. ملقب به افتخارنظام. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدارس رشدیه، اقدسیه، الیانس فرانسه و مدرسه قزاقخانه به پایان رساند و به درجه افسری رسید. مدتی نیز در فرانسه علوم جغرافیایی نظامی را تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران در قزاقخانه از احمدشاه قاجار لقب افتخارنظام گرفت. وی پس از کودتای ۱۳۰۰ ش مجله قشون و در ۱۳۰۲ مجله پهلوی را منتشر نمود. او پس از شهریور ۱۳۲۰ درجه سررتبی گرفت و به ریاست اداره جغرافیایی ارتش منصوب شد. از دیگر مشاغل وی: استادی دانشگاه جنگ، ریاست ستاد لشکر خراسان، از دیگر آثار وی: «راهنمای ایران»؛ «فرهنگ جغرافیایی ایران»؛ به همکاری چند نفر از افسران ارتش؛ «قبله نما»؛ عربی؛ «مرآت البدن یا تشریح طبی»؛ «نجوم برای همه».



شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۲۰-۷۲۱)،  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۰-۹۳۱).

رزم آرا، حاج علی، فرزند محمد. (۱۲۸۰-۱۳۲۹ ش)، استاد دانشگاه و محقق. از رجال سیاسی عهد پهلوی. در تهران متولد شد. در مدرسه آلیانس و اقدسیه و دارالفنون و مدرسه نظام مشیرالدوله (حسن پیرنیا) تحصیل کرد. سپس به فرانسه رفت و در مدرسه سن سیر به تکمیل تحصیلات پرداخت و بعد به ایران بازگشت. وی در دوران خدمت در ارتش سمتهای مختلفی را عهده دار گردید و مدتی نیز در دانشگاه جنگ و دانشکده افسری کمری تدریس داشت. در ۱۳۲۹ ش به نخست وزیر انتخاب شد و در همین سال در مسجد امام خمینی (مسجد شاه) ترور شد. آثار وی کتابهای متعدد درباره جغرافیای نظامی ایران و ممالک همجوار است، از جمله: «تاریخچه مختصری از کشور عراق»؛ «جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان»؛ «جغرافیای نظامی ایران، گیلان و مازندران»؛ «جغرافیای نظامی کشور افغانستان»؛ «جغرافیای نظامی کشور عربستان».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۳-۳۰۴)، شرح حال رجال (۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۱۴-۷۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۲-۲۴۷).

رژه ای باخیزی، میر محمد حسین حسینی، فرزند علاءالدین علی صانعی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان قزوین بود. تذکره نویسان قدیم وی را از رژه باخیز و متأخران اسفزاری دانسته اند. وی شاگرد محمد قاسم شادپناه بود و از تعلیمات شاه محمود نیشابوری و سلطان محمد خندان نیز بهره مند شد. کتابت او را پخته و حتی بعضی در نهایت امتیاز یافته اند. وی در قزوین با اکثر اعیان دربار شاه طهماسب صفوی مصاحب بود و پس از مرگ شاه به خراسان رفت و به کشاورزی پرداخت. صاحب «خلاصة التواریخ» با او دیدار کرده و او را آراسته به کمالات و شعرش را نیکو دانسته است. در اوان ترک تازی ترکمانان و انقلابات خراسان، پریشان و بی سامان شده و در همان اوان درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیرشاهی که به احتمال قوی به خط اوست و به قلم کتابت خوش چنین رقم دارد: «کاتبها الفقیر [محمد حسین] الحسینی غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

تحریر آفی شهر رجب المرجب سنه ۹۷۶ بمقام رژه من اعمال باخیز».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۵-۶۸۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲، ۲۸)، گلستان هنر (۱۰۲)، مناقب هنروران (۷۱، ۸۲).

رسا، قاسم، فرزند حسن. (۱۲۸۸/۱۲۹۰-۱۳۵۶ ش)، پزشک و شاعر، متخصص به رسا. در مشهد متولد شد. تحصیلات خود را تا اخذ دکترای طب در دانشگاه تهران ادامه داد و در این رشته به دریافت نشان درجه اول علمی نایل گشت. او پزشکی حاذق و شاعری با استعداد بود و طبعی رسا داشت و ملک الشعرای آستان قدس رضوی و رئیس بیمارستانی در مشهد بود. از آثار وی: «دیوان» شعر حدود شش هزار بیت که به چاپ رسیده است؛ «مرآئی و مناقب اباعبدالله الحسین»، چاپ مشهد. صد سال شعر خراسان (۲۶۳-۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹۵-۸۹۴).

رسا تهرانی، میر سید اسدالله، فرزند سید حسن. (تو ج ۱۲۸۰ ش)، روزنامه نگار و شاعر. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس ادب و ثروت تهران به پایان رساند و فقه و حقوق اسلامی را نزد مرحوم میرزا محمود قمی، مدرس مدرسه صدر و علامه حکمی آموخت. سپس روزنامه «قانون» را منتشر کرد که بارها توقیف شد و مدیر آن به زندان افتاد و پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش دیگر منتشر نشد. رسا گاهی شعر هم می گفت. تاریخ جراید (۲/ ۱۰۵-۱۰۲)، زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۵-۳۰۸).

رسام ارزنگی، عباس تبریزی. (س چهاردهم ق)، نقاش و شاعر. وی در آبرنگ و رنگ روغن مهارت داشت و در تصویر آفرینی گل و مرغ و مجالس بزمی و رزمی خلاق بود و اغلب در شیوه قاجاری تصویر می آفرید. او همچنین در ادبیات نیز دست داشت و شعر را نیکو می سرود. از آثار وی: تابلوی باشکوه نادرشاه افشار که در کمال قدرت تصویر شده و یکی از بهترین آثار وی به شمار می آید؛ تصویر دختر ایرانی که با حلاوت تمام بین گلهای سرخ جای گرفته و بهترین نمونه ذوقی و قدرت ابتکار نقاش می باشد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۴-۱۸۵).

رستم الخطاطین، ابوالبقاء - ابوالبقاء موسوی  
حسینی ابرقویی.

رستم خوریانی - خوریانی، خواجه حسام‌الدین.

رستم سمرقندی، فرزند خواجه نظام‌الملک. (وف ۱۰۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رستم. وی مدتی در دستگاه ابوسعید خان در سمرقند منصب انشاء داشته، پس از مرگ او به بلخ رفت و به وزارت خواجه جان پارسا رسید. پس از مرگ خواجه به هند رفت و در مالوه درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر. تاریخ نظم و نثر (۵۸۵)، تذکره الشعراء (۴۲۳)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴).

رستم علی. (س چهاردهم ق)، نقاش. وی درویش مسلک بود و در هنر ناخنی دست پر قدرتی داشت. از آثار وی: دسته گل زیبایی که در میانه آن مرغ درشت هیکلی با بالهای گسترده جلب نظر می‌کند و حواشی نیز نقشهای ناخنی دارد، با رقم: «یا صاحب کرم رستم علی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۵).

رستم علی خراسانی. (س دهم ق)، خطاط. وی خواهرزاده بهزاد نقاش بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در کتابت خفی و جلی مهارت داشت. به قولی در هرات نشو و نما یافته و در دربار سلطان حسین بایقرا به کتابت مشغول بوده و پس از زوال سلطنت او به فارس سفر کرده است. در اوایل حال از کاتبان کتابخانه بهرام میرزای صفوی بود، سپس در نزد فرزند او، سلطان ابراهیم میرزا، در مشهد به کار کتابت اشتغال داشته و از شاگردان سلطانعلی مشهدی و از نزدیکان شاه محمود نیشابوری بوده است. از شاگردان او می‌توان به فرزند هنرمندش، محبعلی نایی، اشاره کرد. اختلافاتی در میان و زمان وفات وی وجود دارد: عده‌ای معتقدند در هرات در جوار قبر کمال‌الدین بهزاد در ۹۴۲ ق دفن شده، و عده‌ای دیگر مدفن وی را در هرات، در حدود سال ۹۳۵ تا ۹۴۲ ق ذکر کرده‌اند، اما مؤلف «گلستان هنر» مرقد وی را در جنب مزار سلطانعلی مشهدی دانسته و سال وفات وی را ۹۷۰ ق در مشهد ذکر کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۸-۲۰۷).

خوشنویسان و هنرمندان (۱۷)، عالم‌آرای عباس (۱/ ۱).

رسا مذهب. (ز ۱۳۱۱ ق)، نقاش و مذهب. وی به شیوه کلاسیک اروپایی و ترکی نقاشی می‌کرد. از آثار او: حلیه‌ای بزرگ و مذهب و مزین که علاوه بر خط استادانه، تذهیبی در شیوه کلاسیک دارد، با رقم: «کتبه و ذهب العاجز عبدکم رسا ۱۳۱۱». احوال و آثار نقاشان (۱۴۵۷/۳).

رستق‌القطنی، جمال‌الدین - جمال قزوینی.

رستگار، رضا، فرزند اسماعیل. (تو ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه در اصفهان و دارالفنون تهران، در ۱۳۰۵ ش به فرانسه عزیمت نمود. پس از خاتمه تحصیلات در تولوز پاریس و آفریقای شمالی و به دست آوردن تخصص در میکروپ شناسی و بیماری واگیر دام و درجه دکترای دامپزشکی به ایران مراجعت نمود. رستگار عهده‌دار مشاغل مختلفی بود که در پایان به سمت استادی و ریاست دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران منسوب شد. از آثار وی: «بیماریهای واگیر دام»، «میکروپ شناسی و زینهارشناسی عمومی»، «با مشارکت دکتر مرتضی کاوه و دکتر احمد شیمی». مؤلفین کتب چاپی (۱۵۹-۱۵۸/۳).

رستم بن سالار بن محمد. (ز ۸۵۸ ق)، نویسنده و موسیقیدان. وی مؤلف کتابی است به نام «خلاصة الادوار من مطالب الاحرار»، در موسیقی که در ۸۵۸ ق تألیف شده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۰)، کشف‌الظنون (۷۱۷)، هدیة‌المارفین (۱/ ۳۶۷).

رستم بیک شیبانی، فرزند جانی بیک. (۹۶۸-۹۹۱ ق)، شاعر. معروف به کوسه رستم. وی از کارگزاران دستگاه شاه محمد خداپنده و شاه عباس صفوی بود و حکمرانی ناحیه هزار جریب را داشت. رستم بیک بیشتر به زبان ترکی شعر سروده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ رستم بیک)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۵).

(۱۷۰)، گلستان هنر (۱۰۰)، مناقب منوران (۶۶، ۷۲).

رسمی قلندر یزدی - رسمی یزدی.

رسمی یزدی، میر عبدالرزاق. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر. اهل یزد بود. به هندوستان مسافرت کرد و در لاهور به ملازمت خان خانان رسید و در سلک مداحانش درآمد و از هدایا و انعامات زیادی برخوردار گردید. مؤلف «مآثر رحیمی» گوید: در ۱۰۲۴ ق در گلگنده بود. در «کاروان هند» قسمتی از قصیده مدحی وی درباره خان خانان آمده است.

تذکره روز روشن (۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴)، کاروان هند (۱/ ۲۳۸-۲۴۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۳۰۵-۱۲۹۷).

رسوای شیرازی، ملا احمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رسوا. به کتابت احادیث اوقات می‌گذراند و شعر نیز می‌گفت. از اوست:

رقیب، طعنه بی‌خان و مانیم چه زنی  
سیاه خیمه چون زیر آسمان دارم

تذکره روز روشن (۲۹۱)، تذکره نصرآبادی (۲۰۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۰۷)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، مرآت الفصاحه (۲۳۴-۲۳۵).

رسول‌زاده، محمد امین. (۱۲۶۳-۱۳۳۳ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در بادکوبه متولد شد، پس از تحصیلات قدیم و جدید، به فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری پرداخت. ابتدا روزنامه «تکامل» را بنیاد نهاد، پس از توقیف «تکامل»، مدیر روزنامه «ارشاد» و بعد از توقیف «ارشاد»، عضو هیأت تحریریه روزنامه «ترقی» و سپس سردبیر روزنامه «ایران نو» شد. در نهضت گیلان با مجاهدین به تهران آمد. وی در دوره دوم نمایندگی مجلس شد. در ۱۹۴۷ م به ترکیه رفت و در همان کشور درگذشت. از او تألیفات سیاسی بسیاری به جا مانده، از جمله: «تنقید فرقه اعتدالیون»، «سعادت بشر»، «عنصر مزدک سیاروش»، «ملیت و بلشویزم».

از صبا تا نیما (۲/ ۱۱۰-۱۰۹)، تاریخ جراید (۱/ ۳۰۹-۳۴۷)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰۹-۳۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۹-۶۸۸).

رشاد، محمد، فرزند محمدکاظم. (تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده. اهل زنجان بود. در یک خانواده روحانی متولد

رستم علی شاهی. (س نهم ق)، خطاط. وی از نزدیکان سلطان علی قاینی و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی و از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۴-۸۹۶ ق) بود و به همین مناسبت «شاهی» رقم می‌کرد و به شیوه سلطانعلی مشهدی می‌نگاشت. از آثار وی: هشت قطعه در مرقمهای مختلف، به قلمهای دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه رستم علی شاهی غفر ذنوبه» و «مشقه رستم علی»؛ دو قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه رستم علی غفر ذنوبه»؛ چهارده قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلمهای سه‌دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش که یکی رقم: «بفرموده حضرت شاه ... مشقه رستم علی الشاهی ...» و مابقی رقم: «کاتبها رستم علی ...» و «مشقه رستم علی الشاهی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۰۹-۲۰۸)، هنر عهد تیموریان (۶۲۹).

رستم یزدی، فرزانه رستم درویش، فرزند کیکاووس. (س سیزدهم ق)، دانشمند و شاعر. از اهالی قریه خرمشاه حومه یزد است. در کودکی به هند رفت و با جوکیان یار و دمساز شد و به نام نویرهمین بین هندوها و درویش حیات بین ایرانیان معروف گردید. وی طبع شعر داشت و زبان سنسکریت را به خوبی می‌دانست و در علم رمل و اسطرلاب و نجوم و جفر مهارت کامل داشت و کتابی در همین موضوع تدوین نمود که در دسترس نیست. اثر دیگر وی رساله «ظاهر الذکر رستم» است در مورد ذکر رام و ست ناراین.

تذکره سخنوران یزد (۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۲).

رسمی سمرقندی. (س دهم ق)، شاعر. از شعرای سمرقند و ساکن تبریز بود. از اوست:

دلا یک بار اگر با یار برخیزی و بنشین  
میان خون چو من بسیار برخیزی و بنشین

تحفه سامی (۲۶۴)، تذکره روز روشن (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۵۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴).

شد. پدرش از فقهای بزرگ و دارای تألیفات متعددی در امور فقهی بود. محمد تحصیلات قدیمی را به اتمام رساند و مدتی نیز درس حکمت خواند. پس از گذراندن امتحان قضایی وارد دادگستری شد و مشاغل مانند دادستانی و قضاوت را دارا بود. در پایان از خدمات دولتی کناره گرفت و در منزل به مطالعه و تحقیق مشغول شد. از آثار وی: «اصول فقه»؛ «جنگهای صلیبی».

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۷۸-۴۷۹).

رشتی، شیخ ابراهیم. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه اصولی. از علمای بزرگ و زهاد نجف بود. در محضر علامه میرزا حبیب الله رشتی تحصیل نمود و بسیاری از «تقریرات» استادش را در فقه و اصول نگاشت، که تحت عنوان «اصول الفقه» از او باقی است. در نجف درگذشت.

الذریعه (۲/ ۲۰۱، ۴/ ۳۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۳۱).

رشتی، احمد بن محمد حسن بن محمد علی. (وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی، منجم و ادیب. مانند پدرش در علم نجوم برجسته بود و در استخراج تقویم مهارت بخصوصی داشت. اصل او از رشت بود و در آنجا متولد شد و ساکن نجف بود. وی دارای «تقویمی» به عربی بود. از دیگر آثار وی: «مهیج الارزاق».

اعیان الشیعه (۳/ ۲۲۰)، الذریعه (۴/ ۴۰۲، ۲۳/ ۲۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۳، قرن ۱۴/ ۹۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۱).

رشتی، حاج میرزا حبیب الله، فرزند میرزا محمد علی خان بن اسماعیل خان رانکوشی گیلانی. (۱۲۳۴-۱۳۱۲ ق)، عالم، محقق، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید. مشهور به مجتهد گیلانی. از شاگردان شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری بود. وی در فقه و اصول یگانه زمان خود بود. او را سرآمد معاصرینش می دانستند، حاج میرزا حبیب الله پس از حاج سید حسین کوه کمری ریاست بحث و تدریس حوزه نجف را بر عهده گرفت و حوزه درس او مرجع استفاده همه علما گردید. وی در سفری که به قصد زیارت مشهد مقدس به ایران آمد در تمامی شهرهای مسیر، ویژه تهران، مورد استقبال با شکوهی قرار گرفت. در نجف درگذشت و در

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۵۵۹-۵۶۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۳۲)، الذریعه (۱/ ۱۲۲، ۳/ ۶۳، ۴/ ۲۰۳، ۱۵/ ۱۸۴، ۱۷/ ۱۴۱، ۲۵/ ۱۴۲)، ریحانه (۲/ ۳۰۸-۳۰۷)، شرح حال رجال (۵/ ۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۵۷-۳۶۰)، علماء معاصرین (۵۲-۵۰)، فوائد الرضویه (۹۳)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۷۸-۱۷۴)، المآثر والآثار (۱۲۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۳-۴۹۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۸).

رشتی، سید کاظم بن قاسم حسینی گیلانی حائری. (۱۲۱۲-۱۲۵۹ ق)، فقیه و ادیب. در رشت متولد شد و در کربلا مسکن گزید. نزد علمای عصر خویش تحصیل کرد. وی از شاگردان برجسته و از نزدیکان شیخ احمد احسائی بود و تا او به مجلس حاضر نمی شد، شیخ درس را شروع نمی کرد. پس از شیخ احسائی نایب او و پیشوای فرقه شیخیه شد و در ترویج مرام احسائی سعی بسیار کرد. سید کلمات شیخ را در مجلس درس بیان و آنها را تأیید و کلمات مخالفان را رد می کرد. او از شیخ احمد احسائی و سید عبدالله شبّر و ملا علی رشتی و شیخ موسی نجفی اجازه روایت داشت. میرزا ابراهیم شیرازی و میرزا حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی از شاگردان او بودند. از آثار وی: «رسائل الرشتی» یا «الرسائل و جوابات المسائل»؛ شرح «قصیده لامیه» عبدالباقی عمری، در مدح حضرت موسی بن جعفر (ع)؛ «شرح قصیده البائیة»؛ «اسرار الشهادة»؛ «اسرار الحج»؛ «اسرار العبادة»؛ «الحجة البالغة»، در رد ملل باطله؛ «دلیل المنحیرین و ارشاد المسترشدين»؛ «المحجة الدامغة»؛ «اللوامع الحسینیة»؛ «مقامات العارفین».

الاعلام (۶/ ۶۷)، ابضاح المکنون (۱/ ۷۵، ۳۹۲، ۲۷۹، ۲/ ۴۶، ۴۴۲، ۴۵۷، ۵۳۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/

۲۱۳۳)، الذریعه (۲/ ۲۶، ۵۲، ۱۹۲ / ۵ / ۱۸۱، ۲۵۹ / ۶ / ۲۶۰، ۳۶۰ / ۱۰ / ۲۲ / ۱۲)، روایات الجنات (۱/ ۱۰۰-۱۰۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۳۸-۱۳۹، ۱۱ / ۱۵۷)، مکارم الآثار (۱/ ۲۲۰-۲۲۱)، هدیة العارفين (۱/ ۸۳۷-۸۳۶)، یادگار (س ۵ ش ۳ و ۵ ص ۱۱۱-۱۱۲).

رشتی، شیخ ابوطالب، (س سیزدهم ق)، عالم دینی. از علمای کاظمین و از شاگردان شیخ محمد علی بن شیخ مقصود مازندرانی کاظمی و شیخ محمدحسن آل یاسین بود. او نسخه‌ای از «المدارک» را کتابت کرد و بر آن حاشیه‌هایی نگاشت که بر فضل و مه‌اهت وی دلالت دارد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۳۹-۳۸).

رشتی، شیخ جواد بن عبدالکریم، (وف ۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی، متکلم، نحوی و ادیب. به نجف رفت و به تحصیل فقه و اصول و حدیث و کلام در محضر شیخ انصاری و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی و سید حسین کوهکمری پرداخت. کسانی چون سید کاظم یزدی و میرزا محمد علی مدرس رشتی چهاردهم از شاگردان وی بودند. وی از مدرسان اصول و فقه و کلام بود که به حسن تعبیر و فصاحت و روشنی بیان شهره بود. او پس از مدتها به رشت بازگشت و عهده‌دار مرجعیت امور مذهبی مردم شد. وی در امر به معروف و نهی از منکر جدی بود، به حدی که یک بار توسط ناصرالدین شاه قاجار به تهران احضار شد. در رشت درگذشت و پیکرش به نجف حمل و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: «کتاب فی الصرف»؛ «کتب ثلاثه فی الکلام و الفقه و الاصول».

اعیان الشیعه (۲/ ۲۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۳۳۲-۳۳۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۶).

رشتی، شیخ عبدالحسین، فرزند شیخ عیسی بن شیخ یوسف، (۱۲۹۲-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، فیلسوف و مدرس. پدرش از علمای بزرگ بود. اصل وی از قریه بجاریند رشت است. شیخ عبدالحسین در کریملا متولد شد و در چهارسالگی به همراه پدر به رشت آمد و مقدمات و سطوح را در این شهر خواند. در ۱۳۱۲ ق به تهران آمد و از محضر شیخ محمد حسن آشتیانی در اصول و فقه بهره گرفت.

حکمت و کلام را نیز نزد شیخ علی نوری و سید شهاب‌الدین تبریزی شیرازی فراگرفت. وی همزمان در مدرسه صدر تهران به تدریس ادبیات و سطوح ادبی مشغول بود. پس از ده سال به نجف مهاجرت کرد و در محضر علامه خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی فقه و اصول و حدیث و رجال و فلسفه و اخلاق را به نهایت رسانید و به دریافت اجازه اجتهاد از استادان خود نائل آمد. آن‌گاه حوزه تدریس تشکیل داد و بسیاری از افاضل را از محضر خویش بهره‌مند ساخت. او در نجف درگذشت و در وادی السلام در مقبره شخصی دفن شد. فرزندش، حاج شیخ محمد رشتی، از شاگردان وی بود. از آثار او: شرح «کفایة الاصول»؛ حاشیه بر «طهارت» علامه انصاری؛ تعلیقه بر بحث «الموضوع من شرح المطالع»؛ «الثمرات»، در تحدید موضوع علوم؛ حاشیه «الاسفار»؛ رساله «اصول الدین»؛ «الاطوار»، در مباحث مختلف تفسیر آیات؛ رساله‌ای در «صرف و نحو»؛ رساله در «منطق»؛ تعلیقات بر «جواهر الکلام» و «الرسائل» و «المکاسب».

الذریعه (۲/ ۲۱۹-۲۱۸، ۵ / ۱۲، ۶ / ۱۴۸، ۱۲ / ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۰۶۲-۱۰۶۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۷۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۹-۵۹۸).

رشتی، شیخ علی، فرزند ملا حسین قومنی، (۱۲۶۸-شهادت ۱۳۲۷ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و مدرس. در رشت به دنیا آمد و مقدمات را از پدرش آموخت و فقه و اصول و فلسفه و کلام را نزد علمای رشت، مانند: ملا حسنعلی و ملا محمد علی امام جمعه فراگرفت. در ۱۲۸۹ ق برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و در کریملا از محضر شیخ زین‌العابدین مازندرانی و دیگر استادان بهره گرفت. آن‌گاه به دستور حاج میرزا حبیب‌الله رشتی در نجف اقامت گزید و از ایشان و دیگر استادان علوم دینی و فلسفه و عقیده شناسی را فراگرفت و به اجتهاد مطلق نایل آمد. او از حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد طه نجف تبریزی و شیخ حسن مامقانی و فاضل شریانی اجازه روایت حدیث گرفت. در ۱۳۱۲ ق از نجف به رشت بازگشت و عهده‌دار مقام قضا و تدریس و مرجعیت امور مذهبی مردم شد. در جریان انقلاب مشروطه به شهادت رسید. پیکرش در رشت تا دو سال به امانت نگهداشته شد و سپس بنا بر وصیت وی در

تهران گذراند. او شاعری قصیده سرا و چهارپاره سرا است و اشعار خود را با نام استوار منتشر کرد. در «کتاب گیلان» تولد وی ۱۳۰۳ ذکر شده است. از آثار وی: «یادگار بادکوبه»، که یادداشت‌های سفر آذربایجان شوروی در جشن بیست و پنجمین سال استقرار حکومت جمهوری شوروی آذربایجان است؛ «نه تن از وزرای دربار عباسی شیعه و ایرانی نژاد»؛ «دیوان» اشعار؛ بررسی مثنوی «پیر و جوان» میرزا نصیر اصفهانی.

الذریعه (۲۵/ ۲۶۶)، فهرست کتابهای چاپی (۲/ ۳۴۴)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۵۸)، کتاب گیلان (۲/ ۵۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۲۰-۴۲۱).

رشتی گیلانی اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند محمد ابراهیم. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و ادیب. در ادبیات فارسی و عرب متبحر بود. از آثار وی: «تحفة الناصریة فی فنون الأدبیه»، که منتخباتی است از اشعار عرب، در موضوعهای متفرقه از قبیل مدایح و مراثی و اخلاق.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۰)، ابضاح المکنون (۱/ ۲۶۰)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۵)، ریحانه (۲/ ۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۹)، لغتنامه (ذیل/ رشتی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۱۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۶).

رشتی نجفی، شیخ شعبان، فرزند مهدی بن عبدالوهاب. (۱۲۷۵-۱۳۴۸ ق)، فقیه اصولی و مرجع تقلید. جدش، عبدالوهاب، از خراسان به گیلان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. در رشت به دنیا آمد و برای تحصیل مقدمات به لاهیجان رفت و در محضر میرزا حسین مدرس تحصیل کرد. در ۱۲۹۲ ق برای فراگیری سطوح به قزوین رفت و در حوزه درس سید علی، صاحب حاشیه بر «قوانین»، و حاج میرزا عبدالوهاب بهشتی حضور یافت. در ۱۳۰۲ ق به نجف رفت و از محضر حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل ایروانی کسب فیض نمود و پس از وفات علامه رشتی نزد علمایی چون ملا محمد شرایانی و شیخ محمد حسن مامقانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت تا آنجا که مجتهد مطلق شد و حلقه درس تشکیل داد. بسیاری برگردش جمع شدند. او در نجف از دنیا رفت و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: کتاب

صحن مطهر حسینی در کربلا دفن شد. از آثار وی: «اصول فقه»، چهار جلد؛ «مباحث فقهی» نماز، قضا، ارث، اجاره، بیع و دیات، در هشت جلد؛ بسیاری از «تقریرات» استادش محقق رشتی.

شهیدان راه فضیلت (۵۲۵-۵۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۰۸).

رشتی، شیخ ملا محمد تنی بن حسینی. (س سیزدهم ق)، فقیه. آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» گوید: مجلد اول «جواهر» را در کتابخانه شیخ مشکور در نجف دیدم که صاحب عنوان آن را تصحیح و مقابله دقیق و به غایت محققانه کرده بود و در حواشی آن تقریباً حدود هزار بیت از افتادگیهای کاتب را نگاشته بود. حواشی و تحقیقاتش دلالت بر فضل و برتری و پیشگامی وی در فقه می‌کند.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۰-۲۱۱).

رشتی، ملا محمد بن آقا رضا جویه‌ای. (ز ۱۲۳۲ ق)، محدث. از آثارش «مجموعه الاحادیث» است که در ۱۲۳۲ ق بخشهایی از آن را به پایان رسانیده است. اعیان الشیعه (۹/ ۲۸۲)، الذریعه (۲۰/ ۶۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۱۴).

رشتی، میرزا محمد علی - چهاردهی، میرزا محمد علی.

رشتی اصفهانی، میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا قوام‌الدین. (۱۳۳۳-۱۳۷۸ ق)، ادیب و شاعر. اصل وی از رشت بود. خاندانش به اصفهان مهاجرت کردند. وی در اصفهان تولد یافت و تحصیلات قدیم و جدید خویش را در این شهر گذراند. او قدرت حافظه و حدت ذهن داشت و مردی حاضر جواب و دقیق بود. در سومین انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد. اشعاری از او در «تذکره شعرای معاصر اصفهان» آمده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۱۲-۲۱۳)، تذکره القبر (۴۶۸).

رشتی طباطبایی، میر احمد. (تو ۱۲۹۶ ش)، محقق، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر. در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در گیلان و عالی را در

رشحه اصفهانی، میرزا محمد باقر. (وف ۱۲۶۶ ق)، شاعر. شاگرد آقا محمد کاظم واله بود. در اصفهان به دنیا آمد. از آثارش مثنوی «نوروز و خورشید» است.  
حدیقه الشعراء (۱/ ۶۶۸-۶۶۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، مجمع الفصحا (۲/ ۳۳۰-۳۳۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۲۷).

رشدی بافقی، ملا قاضی، فرزند ملا یعقوب. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رشدی. وی بعد از مرگ برادرش ملا افضل همتی بافقی، به منصب استیفای کل موقوفات یزد و بعد به تصدی موقوفات و میرابی یزد رسید. رشدی در سرودن شعر توانا بود. از اوست:  
منشین ز طلب دامن همت برزن  
واندر ره دوست دیده بر نشتر زن  
گیرم که درون خانه راحت ندهند  
نسومید مباحث و حلقه‌ای بر در زن  
آتشکده آذر (۲/ ۶۲۰)، تذکره روز روشن (۲۹۲)، تذکره سخنوران یزد (۱۳۹)، تذکره نصرآبادی (۳۰۸-۳۰۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۹، ۸۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۵).

رشدی رستم‌داری. (س یازدهم ق)، شاعر. در علم عروض و قافیه متبحر بود. از رستم‌دار به هندوستان سفر کرد و در دکن رحل اقامت افکند و در آنجا مرتبه امارت یافت. او در فن معما نیز توانا بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار حدود سی هزار بیت.  
تذکره نصرآبادی (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۳۷۵)، کاروان هند (۱/ ۲۴۰-۲۴۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۳۳).

رشدیه، شمس‌الدین. (س چهاردهم ق)، مدرس و نویسنده. در مدارس صاحب منصبان ژاندارمری به تدریس زبان فارسی و تاریخ و جغرافیا می‌پرداخت و استاد دانشکده افسری و آموزشگاههای ژاندارمری و دبیرستان نظام بود. از آثار وی: ترجمه «دعای کمیل، دعای ندبه، دعای سمات، دعای عدیله»؛ «سخنان سجاد، حضرت زین‌العابدین (ع)»؛ «موضوع تغییر خط اسلامی».  
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۴۴).

رشدیه تبریزی، حسن، فرزند آخوند ملا مهدی.

«صلاة المسافر»؛ «كتاب القضاء»؛ «كتاب فی احکام الخلل»؛ «كتاب المتاجر»؛ مجلدی در «مباحث الالفاظ»؛ مجلدی در «القطع» و «الظن» و «البرائة» و «الاستصحاب» و «التعادل» و «التراجیح»؛ رساله‌ای در «عدم وجوب الترتیب فی قوائت المیت»؛ رساله‌ای در «الانعزال و عزل الولاة المنصوبین من الائمة (ع)»؛ رساله‌ای در «انتقال التركة الى الوارث مع الذین المستغرق للتركة»؛ حواشی بر «المروة الوثقی».

علماء معاصرین (۱۴۴-۱۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۸۳۸-۸۳۹).

رشتی نجفی کاظمی، شیخ حسین بن عبدالکریم. (وف ۱۳۴۸ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، محدث و مدرس. در نجف نزد علامه سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی و دیگر علما تلمذ کرد و به درجه اجتهاد رسید. به علت مشکلاتی، از نجف در ۱۳۳۹ ق به کاظمین رفت و در آنجا مجلس درس تشکیل داد. در کاظمین درگذشت و در صحن امام موسی کاظم (ع) دفن شد. سید محمد مهدی خوانساری اصفهانی کاظمی صاحب «احسن الودیعه»، در فقه و اصول از شاگردان او بود. از آثار وی: «خلاصة الفقه» که کتاب بزرگی بر فقه استدلالی است؛ حاشیه بر «الکفایه»؛ حواشی فتاوییه بر بسیاری از رساله‌های عملیه.

الذریعه (۷/ ۲۳۱)، علماء معاصرین (۱۴۵-۱۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۸-۵۹۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۹۸-۵۹۷).

رشحه اصفهانی، بیگم، دختر هاتف اصفهانی. (ز ۱۲۴۱ ق)، شاعر. از سادات اصفهان و مادر میرزا احمد، متخلص به کشته بود. مدتی در کاشان زیست و در همین شهر ازدواج کرد و به این سبب عده‌ای از او با نسبت کاشانی یاد کرده‌اند. وی صاحب طبع و کمال بود و «دیوان» شعری در حدود سه هزار بیت دارد که به پیوست «دیوان» هاتف در ۱۳۳۲ ش به چاپ رسید.

از رابعه تا پروین (۱۲۹-۱۳۹)، تذکره القبور (۳۱-۳۲)، حدیقه الشعراء (۳/ ۱۵۵-۲۱۵)، دایرة المعارف زن ایرانی (۲/ ۴۸۷)، الذریعه (۹/ ۳۵۹)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۵۴)، زنان سخنور (۱/ ۲۰۹-۲۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ رشحه اصفهانی)، مشاهیر زنان (۱۰۴-۱۰۵)، مصطفی خراب (۶۹).

همدانی و معاصر نصیرای همدانی و زکی همدانی بود. او در عهد شاه طهماسب صفوی شحتگی تبریز را عهده‌دار بود و در همان مقام نیز کشته شد. در غزل سرایی توانا بود و در موسیقی نیز مهارت داشت. از اوست:

تو ای غافل زآهم خانه رشکی چه می‌پرسی  
بین از دور تا دود از کدامین خانه می‌خیزد

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، تذکره میخانه (۸۴۱-۸۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۶۰)، مجمع‌التواص (۱۹۷-۱۹۸)، هفت‌اقلیم (۲/ ۵۶۶-۵۶۷).

رشید اسفرائینی، رشیدالدین محمد. (ز ۸۵۲ ق)، شاعر و صوفی. از آثار وی: مثنوی «المصباح»، در شرح مسائل عرفانی، در شرح سه اصل: محبت، فنا و نیاز که به سال ۸۵۲ ق به پایان برده است. تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۷)، منظومه‌های فارسی (۲۷۱).

رشید اسفزاری، رشیدالدین محمد بن محمود. (س ششم ق)، شاعر. از مشاهیر خراسان. اشعاری از او در مدح شاهان باقی مانده است. الذریعه (۹/ ۳۶۱)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۶۵-۲۶۳)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۱-۶۷۲)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۳۱-۱۳۲).

رشیدای ثانی، محمدتقی کاتب‌السلطانی. (س سیزدهم ق)، خطاط. خط نستعلیق و نسخ را خوش می‌نوشته است. از آثار او: یک نسخه «جوشن کبیر»، به نسخ کتابت خوش و نستعلیق متوسط، با رقم: «... انا العبد محمدتقی کاتب‌السلطانی، رشیدای ثانی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۹).

رشیدای عباسی، یاراحمد بن حسین. (وف ۱۰۸۱/ ۱۰۸۳ ق)، شاعر. از تبریزیان ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. در فن زرگری و میناکاری مانند نداشت، و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی‌قرینه بود. بعد از مدتی به هند رفت و پس از بازگشت به ایران نزد شاه صفوی تقرب یافت. از آثار وی: مثنوی در تتبع «مخزن الاسرار»؛

(۱۲۶۷-۱۳۶۳ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مؤسس اولین مدرسه به طرز اروپایی و تعلیم الفبا به شکل نوین در ایران. در تبریز متولد شد. تمهیدات ابتدایی و علوم دینی را در این شهر گذراند. به منظور فراگیری اصول تعلیم و تربیت و آشنایی با شیوه تعلیمات جدید به بیروت و استانبول و ایروان رفت و برای ایرانیان مقیم ایروان مدرسه‌ای تأسیس کرد. ناصرالدین شاه قاجار در بازگشت از سفر دوم خود از فرنگ به ایران، ضمن بازدید از این مدرسه، اظهار تمایل کرد که رشیدیه آن را به تبریز منتقل کند و او در ۱۳۰۵ ق نخستین مدرسه ابتدایی عمومی را در محله خیابان تبریز دایر کرد که پس از یک سال تعطیل شد. رشیدیه به مشهد رفت، سپس به تبریز بازگشت و چندین بار به تأسیس مدرسه اقدام کرد که هر بار به عللی به تعطیلی انجامید. زمانی که امین‌الدوله به صدارت رسید، از رشیدیه خواست که برای تأسیس مدرسه به تهران بیاید. او در ۱۳۱۵ ق اولین مدرسه‌اش را در تهران در باغ کربلایی عباسعلی دایر کرد، اما این بار هم مدرسه تعطیل شد و رشیدیه جبراً به حج رفت. پس از بازگشت از حج، در قم بست نشست. در نهضت مشروطه به تهران آمد و مجله مصوری به نام «مکتب» منتشر کرد. وی به علت نوشتن مقاله‌ها و شناسنامه‌هایی علیه دولت عین‌الدوله در این مجله، به مدت دو سال به کلات تبعید شد. از کلات به تهران آمد و در قم ساکن شد و در کلاس درس آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری به فراگیری علوم دینی پرداخت، ضمناً مدرسه رشیدیه را برای اطفال فقیر و یتیم و کلاسی ویژه نابینایان دایر کرد. وی در قم وفات یافت و در قبرستان نو (حاج شیخ عبدالکریم) دفن شد. از او آثار فراوانی به جای مانده است، از جمله: «اصول عقاید یا اتحاد بشر»؛ «کفایة‌التعلیم»؛ «نهایة‌التعلیم»؛ «المشتقات»؛ «تبصرة‌الصبيان»؛ «صد درس»؛ «تربیه البنات»؛ «تأدیب البنات»؛ «بدایة‌التعلیم» و «هدایة‌التعلیم».

تاریخ جراید (۴/ ۲۳۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۱۷-۳۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، بادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۸۵)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۲-۱۳).

رشکی همدانی، محسن بیک، فرزند حسن بیک درودآبادی. (س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به رشکی. وی از بزرگ‌زادگان همدان و برادر شراری



مثنوی «حسن گلوسوز»؛ مثنوی «نقش ارژنگ یا سیمه سیار»؛ مثنوی «قضا و قدر»؛ «ساقی نامه» مرسوم به «میکده شوق»؛ مثنوی «جواهر الاسرار».

تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، تذکره روز روشن (۲۹۲-۲۹۳)، تذکره نصرآبادی (۳۸۸-۳۸۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۵۹)، الذریعه (۳۶۰ / ۹)، سخنوران آذربایجان (۳۶۹-۳۷۳)، کاروان هند (۴۴۲-۴۴۴)، منظومه‌های فارسی (۲۷۱-۲۷۶).

رشیدای قزوینی، عبدالرشید دیلمی. (وف ۱۰۸۱ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رشیدا. خواهرزاده و شاگرد میرعماد قزوینی و از معاصران جواهر رقم بود. وی پس از قتل میر عماد، چندی در اصفهان به سربرد و سرانجام به هندوستان رفت و به دربار شاهجهان راه یافت و جزو ملازمان خاص شد. او را در ایران به نام عبدالرشید و رشیدا و در هندوستان به عنوان آقا رشید و آقا می شناختند. روش رشیدا در خط نستعلیق کاملاً مشابه شیوه میرعماد است. او روش میرعلی هروی را نیز به پایه اصلی رسانید. با رفتن او به هندوستان و اشاعه خطوط او، شیوه‌اش در سراسر هندوستان شایع شد و هندیان شیوه او را اخذ کردند. از شاگردان او غیر از شاهزادگان، داراشکوه و زیب النساء، محمد اشرف خواجه سرا، سعیدای اشرف، عبدالرحمن فرمان نویس و میرحاجی در خور ذکرند. رشیدا سرانجام در اکبرآباد (اگره) وفات یافت. دهخدا به نقل از «قاموس اعلام ترکی» محل وفات وی را کشمیر ذکر کرده است. در تاریخ وفات وی اختلاف است. سعیدای اشرف که در شاعری هم شاگرد صائب تبریزی بود، قطعه شعری به درخواست زیب النساء، دختر هنرمند شاهجهان، در رثاء و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است و مطالب تاریخی چندی در آن است که در ترجمه احوال آن دو بکار رفته است:

... گفتم از ارشاد پیر عقل، در تاریخ آن  
(بود با هم مردن آقا رشید و صایبا)

از آثار او: یک نسخه «شرح گلشن راز»، با رقم: «بند شاه جهان عبدالرشید دیلمی ۱۰۴۰»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد عبدالرشید الدیلمی ...»؛ قطعه‌ای از بهترین خطوط او که سوره فاتحه را به قلم دودانگ نوشته است، با رقم: «کتابه العبد ... عبدالرشید الدیلمی ... فی شهر مسته

خمسین و الف»؛ قطعات مختلف و مرقعات که در تاریخ بین سالهای ۱۰۳۰ و ۱۰۷۱ نوشته شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳۹۳/۲)، اطلس خط (۵۳۳-۵۳۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۹)، تاریخ اصفهان (۱۸۳-۱۸۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۹۱۸-۹۲۰)، تذکره الخطاطین (۱/۲۹۵-۲۸۶)، تذکره نصرآبادی (۳۱۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۵)، ریحانه (۲/۲۴۹-۲۵۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/۳۷۷-۳۷۸)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۱-۲۳۵)، کارنامه بزرگان (۲۳۶-۲۳۷)، گلستان هنر (نورده، ۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل / رشیدا).

رشید تبریزی، یاراحمد - رشیدای عباسی.

رشید حکاک نیشابوری - جوهری، محمود.

رشید دیلمی: عبدالرشید - رشیدای قزوینی.

رشیدالدین فضل الله همدانی، فرزند عمادالدوله ابو الخیر. (۷۱۸-۶۴۵ ق)، مورخ و طبیب. در همدان به دنیا آمد. پدرش پزشک بود. رشیدالدین جوانی را در تحصیل فنون مختلف، به ویژه علم طب گذرانید و از عهد ایلخانی اباقاخان به عنوان طبیب وارد دستگاه ایلخانی شد. در عهد دولت ارغون خان و گیخاتو خان مورد توجه و اکرام تمام قرار گرفت. غازان خان، بعد از قتل صدر جهان زنجان، وی را با شرکت خواجه سعدالدین محمد آوجی به وزارت برگزید و الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، بعد از قتل سعدالدین، با وجود نهایت اعتمادی که به کفایت رشیدالدین فضل الله داشت، خواجه علی شاه گیلانی را با وی در وزارت شریک کرد. در دوره سلطنت ابوسعید بهادرخان، به سبب نقاری که بین رشیدالدین و خواجه علی شاه در میان بود، خواجه علی شاه و همدستان او نزد آن پادشاه جوان و کم تجربه چنین فرا نمودند که خواجه رشیدالدین و پسرش خواجه ابراهیم، الجایتو را زهر داده‌اند. به همین جهت در جمادی الاول ۷۱۸ ق سلطان ابوسعید دستور داد تا اول پسر را پیش چشم پدر گردن زدند و سپس خواجه رشیدالدین را به قتل رساندند و خاندان و خواسته او را به یغما بردند. علاوه بر آنکه درگاهش ملجأ و مأب اهل هنر و علم بود و در بسیاری از نواحی ایران و ممالک

مبنی بر اینکه وی با کمال‌الدین محمود بن ارسلان، خواهرزاده سنجر، ارتباط دارد، به سال ۵۴۷ ق از خدمت شاه رانده شد ولی به خاطر قصاید رسانی که در رد تهمت خود سرود، دوباره مورد لطف شاه قرار گرفت. میان رشید و جلال‌الله زمخشری ادیب و متکلم بزرگ قرن ششم مباحثه و مکاتبه بود. بعد از وفات اتسز چندی در خدمت پسر اتسز، ایل ارسلان، بود و به خاطر کهولت از خدمت کناره گرفت. از دیگر سلاطین و امرای معاصر رشید می‌توان به تکش بن ارسلان، سنجر بن ملک‌شاه، سپهبد غازی نصرالدوله اشاره کرد و از شاعران معاصر وی انوری، معزی، سنائی، ادیب صابر، سوزنی سمرقندی، خاقانی، مختاری و سید حسن غزنوی را باید نام برد. از آثار او: «دیوان» اشعار؛ «رسائل عربی»؛ «حدائق السحر فی دقائق الشعر»؛ «منشآت فارسی»؛ «فصل الخطاب من کلام عمر بن الخطاب»؛ «تحفة الصديق الى الصديق من کلام ابی بکر الصديق»؛ «انس اللفان من کلام عثمان بن عفان»؛ «نثر الالکی من کلام امیرالمؤمنین علی (ع)»؛ «منظومه» ای در عروض؛ «غرائب الکلم فی رغایب الحکم»؛ «منیة المتکلمین و فلیة المتعلمین»؛ «قررا لا قوال و درر الامثال»؛ «مفاتیح الکلم و مصابیح الظلم»؛ «جواهر القلاید و زواهر الفراید»؛ «الفوائد العمائیة»؛ «ابکار الافکار فی الرسائل و الاشعار»؛ «مطلوب کل طالب».

الاعلام (۷/ ۲۵۱-۲۵۲)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۷۸، ۲/ ۱۷، ۱۲۰)، بهارستان جامی (۱۰۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۸-۶۳۶)، تاریخ برگزیدگان (۲۹۵-۲۹۶)، تاریخ گزیده (۷۵۶-۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۲-۹۳)، تذکرة روز روشن (۲۹۵-۲۹۷)، تذکرة الشعراء (۹۸-۱۰۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۵۸۶)، الذریعة (۶/ ۲۸۶-۲۸۷، ۹/ ۱۲۷۰-۱۲۷۱، ۲۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، ریحانة (۲/ ۳۱۲-۳۱۰)، سخن و سخنوران (۳۲۲-۳۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۷۹-۳۷۸)، سیری در شعر فارسی (۶۹)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۶-۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۷۸-۳۷۷)، کسارنامة بزرگان (۱۸۳-۱۸۴)، کشف الظنون (۲/ ۱۷۷-۱۷۸، ۳۶۸، ۱۲۰۰، ۱۲۴۳)، الکشی والاقباب (۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۳۱-۲۳۲)، لباب الالباب (۱/ ۸۰-۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / وطواط)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۵۶-۷۵۷)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۵۵-۶۷۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۵۳۵ و ۵۷۴)، معجم الادباء

ایستخانی مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها و موقوفات احداث کرد، خود نیز قسمتی بزرگ از عمر خود را در جمع و تدوین و تألیف گذراندید. مجموعه مصنفات و مؤلفات رشیدالدین فضل‌الله، «جامع التصانیف رشیدی» یا «المجموعة الرشیدیة» نامیده می‌شد و اینک از مجموعه آن آثار مختلف، برخی در مسائل مختلفی از قبیل مباحث دینی و تفسیر و کلام و طب و فلاح و تاریخ و داروشناسی، بر جای مانده که عبارتند از: «توضیحات رشیدیة»، شامل ۱۹ رساله درباره مسایل کلامی و دینی و عرفانی؛ «مفتاح التفاسیر»؛ «الاخبار و آثار»؛ «رسالة سلطانیة»؛ «بیان الحقایق»؛ «جامع التواریخ»؛ در تاریخ مغول؛ «مکاتیب یا مکاتبات رشیدی»؛ منشآت و مناشیر و رسائل اوست و مجموعه فرمانها و نامه‌هایی که وی به فرزندان و عمال و علما و مشایخ عهد نوشته است.

ارمغان (س ۶، ش ۳-۴، ص ۲۴۱-۲۵۲)، از سعدی نایب‌الجمالی (۱۲۵-۹۵)، الاعلام (۵/ ۳۵۹)، اعیان‌الشیعة (۸/ ۲۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۴۷-۱۲۵۲)، تاریخ برگزیدگان (۱۷۱-۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۲-۱۲۳)، تاریخ گزیده (۶۰۳)، تذکرة روز روشن (۲۹۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۹۱، ۱۹۹-۲۰۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۸۶)، دستورالوزراء (۳۱۵-۳۲۴)، الذریعة (۳/ ۲۶۹-۲۷۱، ۹/ ۳۶۲، ۱۴/ ۶۰)، ریحانة (۷/ ۳۳۷-۳۴۰)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۷۰-۱۷۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/ ۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، کارنامه بزرگان (۳۲۲-۳۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابن ابی‌الخیر)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۸۰)، معجم المؤلفین (۸/ ۷۴).

رشیدالدین وطواط، ابوبکر محمد بن عبد‌الجلیل عمیری بلخی. (وف ۵۷۳/۵۷۸ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به وطواط. در بلخ ولادت یافت و عمری او را از آن جهت گفتند که وی از اعقاب عمر بن خطاب بود. در مدرسه نظامیه زادگاه خود قسمتی از تحصیلات خود را نزد امام ابوسعید هروی به انجام رسانید و بعد از اتمام تحصیلات و کسب مهارت در ادبیات فارسی و عربی به خوارزم رفت و در اوایل عهد ابوالمظفر علاءالدوله اتسز خوارزمشاه به خدمت او پیوست و تا آخر عمر در دستگاه خوارزمشاهیان روزگار گذراندید و سمت صاحب دیوانی رسائل داشت. بر اثر رشک حساسدان و تهمت

(۱۹/۲۹-۳۶)، معجم المؤلفین (۱۱/۲۲۹)، هفت اقلیم (۲/۶۸-۷۶).

#### رشید فارسی - رشید کازرونی.

رشید کازرونی. (وف ۹۲۰ ق)، شاعر. اهل کازرون و برادر ارشد کازرونی بود. او از معاصران ملا عبدالرحمن جامی بود. شرحی به فارسی بر کتاب «فصوص الحکم» از او به جا مانده است.

تذکره روز روشن (۲۹۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۶۰۸-۶۱۰)، الذریعه (۹/۳۶۱-۳۶۲)، فارسنامه ناصری (۲/۱۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، مجالس النفاث (۳۸۹).

رشید کاشانی، شاه رشید. (س یازدهم ق)، شاعر. مدتی به هند رفت. از اوست:

در عشق تو نه سیم و نه زر می باید  
اینجا لب خشک و چشم تر می باید  
با این شب و روز کام دل نتوان یافت  
روز دگر و شب دگر می باید  
تذکره نصرآبادی (۳۷۲-۳۷۳)، الذریعه (۹/۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۷)، کاروان هند (۱/۴۴۱).

رشید یاسمی، غلامرضا، فرزند محمد علی ولی خان میر پنج گورانی کرمانشاهی. (۱۲۷۵-۱۳۳۰ ش)، نویسنده، مورخ، ادیب، مترجم و شاعر. در قصبه گهواره از توابع کرمانشاهان متولد شد. پدر او شاعر و نقاش و خوشنویس بود. جد مادری او، شاهزاده محمد باقر میرزای خسروی، نویسنده داستان «شمس و طغرا» است که دیوان شعرش به همت رشید چاپ شده است. رشید تحصیلات مقدماتی را در کرمانشاه به پایان برد، سپس به تهران آمد و دوره متوسطه را در دبیرستان سن لویی گذراند. از همان هنگام به تشویق نظام وفا که معلم ادبیات او بود، به سرودن شعر پرداخت. پس از تحصیلات، در وزارت معارف، مالیه و دربار به کار مشغول شد. در همین اوان جرگه دانشوری را تأسیس کرد که بعدها با همت ملک الشعرای بهار به انجمن دانشکده تبدیل شد. رشید ضمن همکاری با مجله «دانشکده» با نویسندگان و شعرای آن دوره آشنا شد و با انجمن ادبی ایران همکاری داشت. یک سال پس از کودتا، رشید یاسمی مقالات

خود را در روزنامه «شفق سرخ» به سردبیری علی دشتی منتشر ساخت که همین مقالات موجب شهرت ادبی او گردید. در این مدت زبان‌های عربی و انگلیسی را آموخت و زبان فرانسه را نیز تکمیل کرد و زبان پهلوی را از حوزه درس استاد هرتسفلد فراگرفت. در ۱۳۱۲ ش که دانشگاه تهران تأسیس شد، او در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی با سمت استادی تاریخ اسلام را تدریس می‌کرد. بعدها به عضویت فرهنگستان ایران درآمد. در ۱۳۲۲ ش به همراه هیأتی از استادان ایرانی به هند رفت و در ۱۳۲۴ ش به منظور مطالعه به فرانسه رفت و پس از دو سال به ایران بازگشت. رشید یاسمی تا پایان عمر به عنوان استاد در دانشگاه تهران تدریس کرد. روز یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۷ ش به هنگام سخنرانی در دانشکده ادبیات دچار سکنه شد و پس از سفری کوتاه به فرانسه و بازگشت به ایران، سرانجام روز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. غیر از مقالات ادبی و تاریخی و فلسفی و انتقادی که از او در مجلات «نوبهار»، «آینده»، «ارمغان»، «تعلیم و تربیت»، «یغما»، «مهر» و غیره چاپ شده، تألیفات، تحقیقات، تبعات و ترجمه‌های بسیاری نیز از او به جا مانده است، از جمله: «ادبیات معاصر»؛ «تبع و انتقاد در احوال و آثار سلمان ساوجی»؛ «احوال ابن یمن»؛ «تاریخ مختصر ایران»؛ «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه؛ «تاریخچه نادرشاه»، ترجمه؛ «تاریخ و تلخیص جلد چهارم «تاریخ ادبیات ایران» تألیف براون»؛ «آیین دوست‌یابی»، ترجمه؛ «دیوان اشعار.

از نیما تا روزگار ما (۱۳۸-۱۴۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/۳۱۰-۳۱۶)، چشمه روشن (۴۴۱-۴۴۸)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (۳۶۸-۳۶۹)، الذریعه (۹/۳۶۲-۳۶۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۳۲۸-۳۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/۱۵۲۸-۱۵۳۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/۳۷۹-۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷۸)، گنج سخن (۳/۳۰۹-۳۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۹۶-۷۰)، یغما (س ۲۶، ش ۸، ص ۲۸۷-۴۹۰).

رشیدی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. از اوست:

شود از دیگران در خشم و بر من دامن افشاند  
غباری در دل از هر کس که دارد بر من افشاند

الذریعه (۹/ ۳۶۲)، صبح گلشن (۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۹).

رشیدی سمرقندی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف ۵۶۲ ق)، شاعر. ملقب به سیدالشعراء و تاج الشعراء. از معاصران آل افراسیاب و از شعرای دربار خضر بن ابراهیم خان بود. او با مسعود سعد سلمان مرأوده شعری داشته است. منظومه‌ای «زینت‌نامه» و «مهر و وفا» را به او نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۵۱-۵۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۷)، چهار مقاله (۲۷-۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۷۶-۱۸۱)، نخت‌نامه (ذیل/ رشیدی سمرقندی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۴۵-۳۵۲).

رضا، فرزند علی‌اشرف. (ز ۱۲۰۲ ق)، قلمدان‌ساز، طرزکار و شیوه پرداخت گلها و تزیین و آرایش جوانب قلمدان وی نشانگر آن است که او شیوه پدر خود را دنبال کرده است. تنها اثر رقم‌دار او، قلمدانی است که گل و مرغ را در کمال ریزه‌کاری ارائه داده و رویه آن را به گل سرخ و مسوسن و میخک و لاله آرایش کرده است و حواشی قلمدان نیز گل و مرغی است، با رقم: «رضا این مرحوم علی‌اشرف ۱۲۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۹).

رضا خراتی. (س دوازدهم ق)، ترانه‌ساز، از اهالی کجور مازندران بود. ترانه‌های وی در گرگان و مازندران شهرت داشته است. پیش از آنکه آقا محمدخان قاجار به سلطنت برسد، رضا در مازندران و گرگان از ندیمان وی و انیس مجلس بزم او بوده و با ترانه‌های خود او را سرگرم می‌داشته است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۹۸).

رضازاده شفق، صادق میرزا حاجی آقا، فرزند آقا رضا بازارگان. (۱۲۷۱/ ۱۲۷۴-۱۳۵۱ ش)، شاعر، مدرس، محقق، خطیب، روزنامه‌نگار و مترجم. در تبریز متولد شد و زبان فرانسوی و انگلیسی را در مدرسه کاتولیک و آمریکایی تبریز فراگرفت. مدتی مدیریت مدرسه حیات تبریز را به عهده داشت. در ۱۳۲۸ ق روزنامه «شفق» را در تبریز منتشر کرد، و در ۱۳۳۰ ق بر

اثر سخنرانی‌هایی که بر علیه استیلای دولت روس می‌کرد از طرف آن دولت به اعدام محکوم شد و به استانبول گریخت و از کالج رابرت آنجا به دریافت لیسانس نائل گردید. او در ۱۳۴۰ ق به ایران بازگشت و بعد از مدت کوتاهی به برلن رفت و در آنجا موفق به دریافت دکترای فلسفه شد. سپس به ایران آمد و در دارالمعلمین عالی به تدریس فلسفه و ادبیات فارسی قبل از اسلام پرداخت. او زبانهای روسی، فرانسوی، ترکی، آلمانی و انگلیسی را به خوبی می‌دانست و در دانشگاه تهران ادبیات فارسی و فلسفه تدریس می‌کرد. در اولین دوره مجلس سنا و دوره‌های چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی نماینده بود. در تهران درگذشت و در گورستان بهشت‌زها را به خاک سپرده شد. از آثار او: «تاریخ ادبیات ایران»؛ «ایران از نظر خاورشناسان»؛ «ستارخان»؛ تدوین «دیوان عارف»؛ «فرهنگ شاهنامه و ملاحظات درباره فردوسی» و ترجمه‌های: «اسکندر مقدونی»، «تاریخ مختصر ایران» و «زندگانی داریوش».

ادبیات معاصر (۶۱-۵۹)، تاریخ جراید (۳/ ۷۵-۷۲)، سخنوران نامی (۲/ ۳۲۱-۳۱۴)، شرح حال رجال (۶/ ۱۰۵-۱۰۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۲۸-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۵-۴۸۹).

رضا شیرازی. (وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط، برادر میرزا علی شمس‌الادبیه بود. او نستعلیق را خوش می‌نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۱).

رضا عباسی. (ح ۹۸۰-۱۰۴۴ ق)، نقاش. زندگانی وی بر خلاف معاصرانش که کم و بیش در تواریخ نامی از آنان ذکر شده، هیچ روشن نیست. نام و احوال وی با دو هنرمند معروف معاصرش یعنی علیرضا عباسی، خوشنویس و مقرب شاه عباس صفوی، و آقا رضا کاشانی نقاش خلط شده است. وی قبل از دریافت لقب عباسی خود را به نام «مشقه رضا، رضا مصور، رضا، کمینه رضا» خوانده و بعد از دریافت لقب عباسی از سال ۱۰۲۰ ق، با رقم «رضا عباسی» یا «کمینه رضا عباسی» خود را معرفی کرده است. او ممکن است یکی از شاگردان استاد محمدی هراتی و یا اینکه مقلد آثار او باشد. از خصوصیات نقاشیها و تصاویر وی دقت و ملاحظه در کلیه شئون زندگی است. او دستی شیرین

تحصیلات عالی در مدرسه طب، در ۱۳۰۸ ش با دانشجویان اعزامی به اروپا رهسپار و در دانشکده تولوز به تحصیل اشتغال ورزید. در ۱۳۱۲ ش به عنوان کارورز افتخاری در بیمارستانهای براکویل به کارآموزی مشغول شد و رساله خود را در باب ضعف نیروی حیاتی و افکار هذیانی تهیه کرد و از تصویب هیأت قضاوت گذراند. بعد در کلاسهای روانشناسی و بخش بیمارهای اعصاب کارآموزی کرد و دوره معالجه مالاریا را گذرانده به ایران بازگشت و مشاغل مختلفی را عهده دار شد، از جمله: پزشکی بیمارستان، معاونت فنی بیمارستان و استادی کرسی بیمارهای روانی. از آثار وی: «بیماریهای مغز و روان»؛ «خط معمول و میزان تکامل خط فارسی»؛ «سرنوشت‌های جنون‌زا».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۶-۷۴۷).

رضا فاریابی. (س یازدهم ق)، نقاش. از آثار وی «تصویر کامران شاه هراتی»، که اکنون در کتابخانه ملی قاهره مضبوط است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۹).

رضا قلی. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. وی در نقاشیهای روغنی و آبرنگ دست داشت و جانورسازی را نیک می دانست. از آثار وی: جعبه انفیهدانی به اندازه قوطی کبریت که در روبه آن تصویر شتری پرحالت نقش شده، با رقم: «رضا قلی سنه ۱۲۷۷». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰).

رضا قلی ادیب ← ادیب شیرازی، میرزا رضا قلی.

رضا قلی شاملو، فرزند احمد. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعہ نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتابه العبد رضا قلی شاملو للولد الاهوالاکرم محمد ابراهیم فی سنه ۱۲۵۱»؛ بیاض بغلی روی کاغذ ترمه سفیداب الوان، نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله الملك الغنی ابن احمد شاملو رضا قلی فی شهر صفر المظفر من شهر سنه ۱۲۵۲ من الهجرة المقدسة المبارکه نقلت من خط استاد اسماعیل قیلة الکتاب احمد التیریزی رحمة الله تعالی و نور الله مرقده».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۰).

داشته و در گرفت و گیر و جانورسازی و آرایش مجالس رنگی به روی پارچه‌ها و کاشیها استاد نادری بوده است. همچنین با ترمیم خطوط دورانی و موزون ناپایدار خود که به استادی تمام بر روی کاغذها نقش می‌بست، تصاویر خیالی را با ابداعی بی‌همتا که با قدرت تکنیکی بر مهارتی همراه بوده ارائه داده و بربری هنر او را بر سایرین آشکار ساخته و اصل را از بدل روشن کرده است. از شاگردان معروف وی که در حد خود از استادان طراز اول بوده، استاد معین مصور است و از دیگر شاگردان او می‌توان: شفیع عباسی، افضل مصور حسینی، شیخ محمود، حبیب‌الله مشهیدی و شاه قاسم را نام برد. از آثار وی: تصویر شیر نشسته به سیاه‌قلم که بسیار استادانه و پرمهارت است، با رقم: «هو - بجهت فرزندی اهزی معینا مشق شد. رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر پرمهارت پیرمردی که روی زمین دراز کشیده و دست راست خود را به زمین تکیه داد. است و در زمینه برگهای بزرگ چناری دیده می‌شود، با رقم: «در روز چهاردهم ذی حجة الحرام سنه ۱۰۳۱ باتمام رسید. رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر قیافه پر حالت و لباس پر آرایش جوان خدمتکاری که قهوه درست می‌کرد و در مقابل سماور قهوه جوش جلب نظر می‌کند، با رقم: «هو - غره رجب المرجب ۱۰۳۹ باتمام رسید. رقم کمینه رضا عباسی»؛ تصویر معجون در صحرا که با حیوانات محشور شده است و منظره کوه و درختان استادانه است و معجون روی سنگی نشسته و خرگوشی به دست گرفته، با رقم: «هو - روز چهارشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۰۳۸ این مجلس باتمام رسید. رقم کمینه رضا عباسی عفی عنه»؛ تصویر جوانی که روی بالشی دراز کشیده و به سگ خود آب می‌دهد، با رقم: «هو - در روز پنجشنبه بیست و دوم شهر رمضان المبارک ۱۰۴۳ بجهت ... باتمام رسید. برهنه پا و سر عشقم دواند. دوان کو چون غلامان فرنگی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸۵-۱۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۶-۱۰۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۱)، کارنامه بزرگان (۲۲۹-۲۲۲)، هنر عهد تیموریان (۳۱۰-۳۱۱، ۵۹۰، ۵۹۲)، هنر قلمدان (۹۲).

رضاعی، حسین. (تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. پس از تحصیلات متوسطه در دارالفنون و

## رضاکاشانی - آقا رضا کاشانی.

رضا مذهب اصفهانی. (؟)، مذهب. از مذهبیان نادره کار و چیره دست اصفهان بود که در تذهیب قرآنها و کتابها و فرامین و مرقعات دست پر قدرت داشت. وی فرزندی به نام میرزا عبدالعلی داشته که او نیز در هنر خود سرآمد بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵).

رضا موسوی، فرزند محمدرضا شریف. (؟)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع رقاع دودانگ جلی خوش، با رقم: «حرره اقل الاقلین و اول الاذلین ابن محمدرضا الشریف الموسوی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۰).

رضای بروجردی، میر محمدرضا، فرزند میر عبدالحی. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات رضوی و قاضی بروجرد بود. سپس به اصفهان رفت. نصرآبادی در اصفهان با او ملاقات کرده و گوید: همواره منزلش به طریق تکیه درویشان از مردم اهل خالی نبود. از اوست:

دنیا مطلب که رستگاری اینست  
عزت مطلب که اصل خواری اینست  
گر مفلسی آر غنی که می باید رفت  
داری اینست اگر نداری اینست

تذکره نصرآبادی (۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۹)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

رضای خوانساری، محمد رضا. (س یازدهم ق)، شاعر. از مردم خوانسار و مردی درویش بود. حدود هشتاد سال عمر کرد. از اوست:

چون گلرخان به جانب عشاق رو کنند  
صد چاک دل به تار نگاهی رفو کنند

تذکره شعرای خوانسار (۱۷)، تذکره نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۶۵)، صبح گلشن (۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

رضای قاجار. (س چهاردهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. در شبیه پردازی و قلمدان سازی دستی بکمال داشت. از آثار او: قلمدان ربیایی که بر رویه آن تصویر بسیار شبیه مظفرالدین شاه قاجار نقش بسته و

حواشی و جوانب آن از گل و مرغ پرمایه و رنگین آذین شده و حواشی قلمدان طلایی است، با رقم: «کمترین رضای قاجار».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵).

رضای قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین و از مقربان شاه عباس اول بود. از اوست:

آنم که ضعیف و خسته تن می آیم  
جان بسته به تار پیرهن می آیم  
مانند غیباری که بسیجدر باد  
پسیچیده به آه خروشتن می آیم  
الذریعه (۹/ ۳۶۶)، صبح گلشن (۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۲).

رضای کازرونی، میرزا محمدرضا، فرزند میرزا رفیع کازرونی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به رضا. مقلوب به سدر السادات. نسب وی به امام جعفر صادق (ع) می رسد. اهل کازرون بود. چندی در عتبات زندگی کرد. او یک سال در اصفهان و مدتی در حجاز و هندوستان و خراسان به سر برد و بیشتر زندگی خود را در شیراز گذراند. صاحب «تذکره مرآت الفصاحه» مکرر او را ملاقات نموده. از آثار وی: «آثارالرضا»؛ «دیوان» شعر.

فرهنگ سخنوران (۳۸۲)، مرآت الفصاحه (۲۳۹-۲۴۳).

رضای لاهیجانی. (س دوازدهم ق)، شاعر. اهل لاهیجان بود. در زمان استیلای افغانه بر اصفهان فوت کرد. از اوست:

بسیابان بلا خاری ندارد  
که از دامان من تازی ندارد  
تذکره روز روشن (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۷)، صبح گلشن (۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۲).

رضای ملایری، میرزا رضا آریان. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به رضا. در ملایر متولد شد. عمر خویش را به مشاغل دولتی در اغلب شهرستانهای ایران بخصوص تهران و اصفهان به سر برد. از اوست:

شد هوا چون نافه چین عنبرین آمد بهار  
ماه فروردین چه نوروز برین آمد بهار

خوش هوایی دلکش است و باد نوروزی وزد  
با صفای اصفهان خلد برین آمد بهار  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۸۶-۴۸۵).

افسانه معروف هندی «مسی و پنون» می باشد.  
مجله سخن (دوره ۶، ص ۳۲-۳۸)، منظومه های فارسی  
(۲۷۷-۲۷۹).

رضای همدانی، محمدرضا بیگ، فرزند ملا  
اسماعیل مفتی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به  
رضا، اهل همدان بود. در اوایل حکومت خان خانان  
عبدالرحیم خان بهادر از ایران به هند رفت و به سلک  
ملازمان خان خانان پیوست. او علاوه بر شاعری در علم  
نجوم نیز متبحر بود. از اوست:

رضایی رشنی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل رشت  
بود. از اوست:  
گه از بستن خرابم کند گه از سنبیل  
ندانم این چمن آرا چه مدعا دارد  
تذکره نصرآبادی (۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۹).

مستی من از می گلفام نیست  
بیخودم زآن باده کو را نام نیست  
خلوت خاصست جان را با لبش  
گو میا شادی که بار عام نیست  
فرهنگ سخنوران (۳۸۳)، کاروان هند (۱/ ۴۴۵-۴۴۶)،  
مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۷۲-۱۶۷۵).

رضایی کاشانی. (مقتول ۹۹۵ ق)، شاعر و کاتب.  
چون حروف را از مخرج ادا می کرد، به قاری روزمره  
معروف شد. با عرفی و غیرتی شیرازی و عارف لاهیجی  
و اوحدی بلیانی معاصر بود. وی را چون حروف را از  
مخرج ادا می کرده، قاری می خوانده اند. گویا روزگار به  
کتابت می گذرانیده است. از کاشان به خراسان سفر کرد و  
در فتنه ازبکان به قتل رسید. قتل او را به سال ۹۸۰ ق نیز  
نوشته اند. از او ابیاتی به جا مانده است.

رضای همدانی، میرزا محمدرضا واعظ، فرزند  
علینقی. (۱۲۶۱-۱۳۱۸ ق)، عالم دینی، فقیه، خطیب و  
شاعر. از خطبای بزرگ تهران بود و در مساجد بزرگ و  
معروف این شهر مجالس وعظ داشت. در تهران وفات  
یافت و در زاویه حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثار  
او: «نخبة الصوارم»، در فقه و اصول؛ منظومه «تجوید  
مع الشرح»؛ «تربیع الشیخین» یا «السيف المسلول»؛  
«تنیة الثلاثة»؛ «رساله در احوال حجة»؛ «دیوان اشعار».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۵، ۸۰۱)، تاریخ نظم و نثر  
(۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۳۶۹-۳۷۰)، ریحانه (۲/  
۳۱۳)، صبح گلشن (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۴)،  
مجمع الخواص (۳۱۰)، مکتب وقوع (۱۳۸-۱۵۴)،  
هفت اقلیم (۲/ ۴۷۲-۴۷۶).

الذریعه (۳/ ۳۴۶، ۲/ ۶۴، ۹/ ۳۲۸، ۲۴/ ۹۶)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۶۵-۷۶۶)، طرائق الحقائق  
(۶۷۲-۶۷۳)، المآثر و الآثار (۱۶۴)، یادداشت های  
نژیینی (۸/ ۱۸۵)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۶-  
۱۷).

رضایی مشیدی، محمدرضا. (س دهم ق)، شاعر،  
متخلص به رضایی. از ملازمان علی عادلشاه بیجاپوری  
(۹۶۵-۹۸۸ ق) بود. بعد از کشته شدن عادلشاه، رضایی  
مرثیه و تاریخ شهادت آن شاه را در سلک نظم کشید.  
کاروان هند (۱/ ۴۴۶).

رضایی. (ز ۹۳۸ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی  
«انوشیروان نامه»، درباره دخمه انوشیروان والواح زرین.  
فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۲۶)، منظومه های  
فارسی (۲۷۷).

رضایی نوری مازندرانی، میرزا محمدرضا، فرزند  
میرزا محمد حسین. (س میزدهم ق)، شاعر. اجدادش  
از اوایل عهد صفویه حکام مازندران بودند و پدرش وزیر  
خراسان بود. وی معتمدالدوله را مدح می گفت.  
الذریعه (۹/ ۳۷۰)، فرهنگ سخنوران (۳۸۴).

رضایی تهائی، حاجی محمد. (س یازدهم ق)،  
شاعر، متخلص به رضایی. از آثار وی: منظومه «زبا و  
نگار» یا «گل باغ»، که در ۵۵۰ بیت، در ۱۰۵۳ ق سروده  
است. این منظومه در واقع تحریر و روایتی دیگر از

رضوان اصفهانی، محمد حسین. (س یازدهم ق)،  
شاعر. در زمان شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هند رفت  
و در لاهور سکنی گزید. از اوست:

رضوان همدانی، سید عبدالوهاب ابوابراهیمی،  
فرزند میرزا محمد ابوابراهیمی. (۱۲۷۰/۱۲۷۹-۱۳۵۳  
ش)، شاعر، متخلص به رضوان. در همدان متولد شد.  
مدتها مدیریت دبستان ملی رضوان را، که خود بنیان‌گذار  
آن بود، به عهده داشت. «دیوان» اشعارش بالغ بر هزار  
بیت به طبع رسیده که ابتدا بخشی از اشعار او به نام  
«گلچینی از دیوان رضوان» در ۱۳۲۴ ش در همدان به  
چاپ رسید.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۳۷۶)، سخنوران  
نامی معاصر (۳/ ۱۵۴۶-۱۵۵۰)، مؤلفین کتب چاپی  
(۴/ ۳۱۰۳۰).

رضوانی، محمد اسماعیل. (۱۳۰۰-۱۳۷۴ ش)،  
محقق، مورخ و استاد دانشگاه. وی در قریه خراشاد  
بیرجند متولد شد و در همان جا به مکتب رفت. سپس به  
بیرجند رفت و در مدرسه طلاب و سپس در مدرسه  
دولتی تدین به تحصیل پرداخت. پس از اخذ دیپلم  
بلافاصله در وزارت فرهنگ استخدام شد و سه سال در  
بیرجند خدمت کرد. سپس به تهران آمد و ضمن تدریس  
در دبیرستان فرخی، موفق به اخذ لیسانس و فوق  
لیسانس و دکترا در رشته تاریخ و جغرافی شد. او در  
رشته امور تربیتی نیز دارای مدرک لیسانس بود. رضوانی  
در دانشگاه تهران به تدریس تاریخ و رشته‌های مربوط به  
آن می‌پرداخت. در تهران وفات یافت. از آثار به جای  
مانده از او می‌توان از: رساله‌ای برای نوسودان به نام  
«زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم»؛ تصحیح متن «نامه  
تنسر» با همکاری مجتبی مینوی؛ تصحیح «منتظم  
ناصری»، در سه مجلد؛ «اعلانها و اعلامیه‌های دوره  
قاجار»، با همکاری جهانگیر قائم مقامی؛ «انقلاب  
مشروطیت ایران» نام برد. از او مقالات متعددی در  
مجلات «یغما»، «بررسیهای تاریخی»، «آموزش و  
پرورش»، «آینده» و «راهنمای کتاب» نیز چاپ شده  
است.

کبهان فرهنگی (م ۵، ش ۱۰، ص ۷۰-۷۱)

رضوانی فسایی، سید محمد، فرزند سید ابوالقاسم.  
(۱۲۴۰/۱۲۵۵-۱۳۲۴ ش)، ادیب، واعظ و شاعر. ملقب  
به فصیح الزمان و سلطان الواعظین. در فسا به دنیا آمد. در  
شانزده سالگی برای تحصیل علم به اصفهان رفت و  
مدت دو سال در آن شهر به کسب دانش پرداخت و از

مگر ساقی کمر در خدمت میخانه می‌بندد  
که چون نرگس به هر انگشت خود پیمانه می‌بندد  
تذکره شعرای پنجاب (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۰)، صبح  
گلشن (۱۷۷-۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، کاروان  
هند (۱/ ۴۴۷).

رضوانشاه، خواجه رضی‌الدین، فرزند خواجه زکی  
تبریزی. (س هشتم و نهم ق)، موه‌بقیدان، خواننده و  
تصنیف‌ساز. در دوره ایلکانیان و تیموریان می‌زیست. او  
در دستگاه سلطان اویس و فرزندانش، سلطان حسین و  
سلطان احمد، که هر دو موسیقیدان و هنرمند و هنرپرور  
بودند، مقامی ارجمند داشت. ظاهراً پس از بر افتادن  
ایلخانیان و غلبه تیمور بر قلمرو حکومت آنان به دربار  
هرات روی آورد و در کنف حمایت شاهرخ میرزای  
تیموری و جانشینان او قرار گرفت. رضوانشاه در علم  
موسیقی و ساختن تصانیف و الحان بر دیگران امتیاز  
داشت و به سبب شاهکارش در موسیقی شهرت تمام  
یافته بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۵)، دانشمندان آذربایجان  
(۱۶۰).

رضوان قاجار، سام میرزا، فرزند محمد قلی میرزا  
ملک آرا. (وف ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به رضوان.  
ملقب به ملک الشعرا و شمس ثانی. وی نوه فتحعلی شاه  
قاجار بود. پدرش حکمران مازندران بود که در بدو  
جلوس محمدشاه به تهران آمد. رضوان از کودکی به  
تحصیل ادب پرداخت و در شعر تسلطی خاص پیدا کرد،  
بخصوص در بدیهه‌گویی و وصف حال، که به این واسطه  
نزد محمدشاه ممتاز و محترم گردید. او در زمان  
ناصرالدین شاه نیز مورد احترام و ملتزم رکاب بود. در  
۱۲۷۰ ق منتصب ملک الشعرائی یافت. بعد از فوت علی  
محمد خان سروش اصفهانی شمس الشعرا لقب او را هم  
گرفت و او را شمس ثانی خطاب کردند. وی در تهران  
درگذشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۶۷۸-۶۷۴)، الذریعه (۹/ ۳۷۰)،  
شرح حال رجال (۲/ ۵۸)، گنج شایگان (۴۰-۵۷)،  
فرهنگ سخنوران (۳۸۴)، المآثر والآثار (۱۹۰)، مجمع  
الفصحا (۱/ ۵۵۰-۵۵۳).

رضوان لاهوری - رضوان اصفهانی.



شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۳۱-۷۳۲)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۳-۳۹۴).

رضوی، سید شمس‌الدین محمد بن محمد بدیع  
مشهدی. (ح ۱۰۹۰-ز ۱۱۳۵ ق)، عالم شیعی. از عالمان  
و سرکشیکان خدام مشهد رضوی بود. در ابتدای کتاب  
«وسيلة الرضوان» در کرامات سلطان خراسان که در  
۱۱۳۵ ق تألیف نموده، نسب خود را به امام جواد (ع)  
رسانیده است. او شیخ حرّ عاملی را در کودکی درک کرده  
و از محضر علمایی چون: نصرالله مدرس حائری و  
لطف‌الله و محمد گیلانی و احمد عاملی نجفی و مقصود  
و محمد قاسم و محمد هادی اصفهانی و موسی بن علی  
نجفی و حسین بن حسن طالقانی و میر علینقی اردبیلی و  
محمد معصوم یزدی و عبدالرزاق مشهدی استفاده نموده  
و از آنها روایت کرده است. از دیگر آثارش: «حبل  
المتین»، در معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «تزیین  
المجالس».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۱۲)، الذریعه (۴/ ۱۷۲-۱۷۳، ۶/  
۲۳۹-۲۴۰، ۲۵/ ۷۸-۷۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن  
۱۲/ ۶۶۹-۶۷۰)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۷).

رضوی، سید محمد امیر. (وف ۱۲۷۴ ق)، خطاط،  
نقاش و مذهب. از معاصران و مصاحبان غلام محمد  
هفت قلمی بود. وی در هنر نقاشی، تذهیب، جدول  
کشی، صحافی، علاقه‌بندی و سنگ تراشی مهارت  
داشت. او نستعلیق را به شیوه قدما می‌نوشت و در  
خوشنویسی از روش رشیدا پیروی می‌کرد و خود  
مجموعه نفیسی از آثار رشیدا را جمع آورد و بیشتر آنها  
را تذهیب و تزیین کرد و کم‌کم شباهت خط او به رشیدا  
به آنجا رسید که بر خط خود رقم رشیدا نهاد. وی در ماه  
محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل می‌داد و در باب  
خط و خطاطان مباحثات و مذاکرات می‌کرد. رضوی در  
بلوای هندوستان به قتل رسید. از آثار وی: یک قطعه در  
موزه باستان‌شناسی دهلی، به قلم دودانگ و کتابت  
متوسط، با رقم: «مسوده محمد امیر، در سنه یک‌هزار و  
دو صد و پنجاه و هفت هجری النبویه تحریر یافت»؛ تصویر  
پسر زیب و زینت که برای سلطان عالم تهیه کرده و  
مجموعه پر حلاوتی از هنر تذهیب و تشعیر است، در  
آخر کتاب خود را عبداللطیف خوانده و رقم نهاده: «به  
تاریخ غره محرم‌الحرام سنه ۱۲۷۶ هجری»؛ از دیگر آثار

آنجا به قم رهسپار گردید و حدود ده سال نیز در این شهر  
به تکمیل علوم عقلی و نقلی اشتغال ورزید. سرانجام به  
تهران آمد و در سلک و عاظم درآمد و چون مردی ادیب  
بود به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت و به فصیح  
الزمان ملقب شد. پس از قتل ناصرالدین شاه به تبریز  
رفت و با مظفرالدین شاه به تهران عزیمت کرد و لقب  
سلطان الراعظین گرفت. در تهران درگذشت و در  
ابن‌بابویه دفن شد. اثر وی «کلیات» اشعار است که  
منتخبی از آن به نام «گل‌های فصیح الزمان رضوانی» به  
کوشش سید هادی حائری در شیراز به چاپ رسیده  
است.

الذریعه (۹/ ۳۷۰-۳۷۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان  
فارس (۲/ ۶۱۴-۶۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/  
۱۵۵۱-۱۵۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، گلزار معانی  
(۲۸۶-۲۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۴).

رضوانی یزدی، سید رضا. (وف ۱۳۱۴ ش)،  
روزنامه‌نگار و شاعر. ملقب به امیر رضوانی. اهل یزد بود  
و ساکن تهران. او مؤسس و مدیر روزنامه «گلشن» بود که  
در تهران چاپ می‌شد. از اوست:

ما را به جهان چو از بهشت آوردند  
نه ویژه به مسجد و کنشت آوردند  
دنیا به مثل مزرع و ما دهقانیم  
ما را اینجا برای کشت آوردند

تاریخ جراید (۴/ ۱۶۳-۱۶۵)، تذکره سخنوران یزد  
(۵۴۵)، الذریعه (۹/ ۳۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵).

رضوی، سید احمد، فرزند سید علی‌اکبر  
مجدالاشراف رفسنجانی. (۱۲۸۴-ح ۱۳۵۰ ش)، محقق  
و استاد دانشگاه. در رفسنجان متولد شد. بعد از اتمام  
تحصیلات ابتدایی و متوسطه، جزو اولین دسته محصلین  
اعزامی به اروپا، تحصیلات خود را در رشته معدن  
شناسی در دانشکده تولوز به پایان رساند و به ایران  
بازگشت. مدتها دبیر کل شورای عالی کشاورزی بود. از  
۱۳۲۹ ش در دانشکده فنی کرسی تدریس داشت. او در  
دوره پانزدهم و هفدهم از کرمان به نمایندگی مجلس  
انتخاب شد. از ۱۳۳۲ ش از کارهای سیاسی کناره گرفت.  
در بلژیک بر اثر تصادف رانندگی درگذشت. از آثار وی:  
«اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق»؛ «متن نطق  
در مجلس شورای ملی».

شیخ عیسی زاهد نجفی و سید محمد قصیر اجازه دریافت کرد. در مشهد رضوی به تدریس و تربیت طلاب پرداخت، تا حدی که بسیاری از شاگردانش به مقامات بلندی رسیدند. بیشترین اوقات او صرف ترویج دین و قضاوت بین مردم و تصنیف و تألیف شد. وی در مشهد از دنیا رفت و در مسجد ریاض کنار حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «مناهج الاحکام»، از طهارت تا قضاء و شهادت؛ «رساله‌ای در آب قلیل»؛ رساله‌ای در «الحقیقة الشرعیة»؛ شرح «معالم الاصول»؛ رساله‌ای در «الشبهة المحصورة»؛ رساله‌ای در «قواعد الاصولیه»؛ «سوال و جواب»، در فتاوی شرعی؛ شرحی بر «احکام الخلل من الشرائع».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۱۲/ ۲۴۹، ۱۴/ ۷۱، ۲۲/ ۳۴۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۹-۲۴۰).

رضوی زاده، سید علی. (س چهاردهم ق)، شاعر. از آثار او: «نصاب وازه‌های نو»، به نظم؛ «گمشده کنعان». فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۹).

رضوی سمرقندی، ابوعبدالله محمد صالح. (وف ۱۲۶۳-ق)، صوفی، مسند، محدث و طیب. در سمرقند به دنیا آمد و در مدینه از دنیا رفت. او تألیفاتی در تصوف و علوم اسرار و اسناد و مسلسلات دارد. معجم المؤلفین (۱۰/ ۸۳).

رضوی قمی، سید ابراهیم بن سید محمد باقر بن محمد علی. (وف ح ۱۱۶۸ ق)، عالم، حکیم، مفسر، محدث، فقیه اصولی و شاعر. اصل وی از قم است. در همدان متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او برادر صدرالدین رضوی قمی، شارح «الوافیه»، است و از وی روایت کرده است. بعد از وفات برادرش به کرمانشاه رفت. وی از مشایخ سید شبر حویزی است. حاج محمد جعفر مجذوب (مجدوب علیشاه) نیز از شاگردان او بود. سال درگذشت و محل دفنش نامعلوم است. او خطی نیکو داشت. از آثار وی: «شرح مفاتیح الشرایع»؛ «شرح الرافی» فیض کاشانی؛ «رسالة مکان المصلی».

اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۴)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۸۶)، الذریعه (۶/ ۲۲۹، ۱۱/ ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴/ ۷۴، ۱۶۵)، ریاض المارفین (۳۰۲)، ریحانه (۳/ ۴۳۱)،

این هنرمند کتابی زیبا که مینیاتور نیز دارد و یکی از آنها تصویر خود سلطان عالم بوده که در بالای تصویر نوشته شده: «شبیبه دست در دست گرفته»، فهمانیدن سلطان عالم نواب سرفراز مخلص صاحب را سنه ۱۲۶۲هـ. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۵-۶۲۴)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۱-۶۵۲).

رضوی، سید میرزا محمد زمان، فرزند محمد جعفر. (وف ۱۰۴۱ ق)، مورخ. از آثار وی: «صحیفة الرشاد»، در تاریخ ابو مسلم خراسانی. الذریعه (۱۵/ ۱۷)، فهرستواره کتابهای فارس (۲/ ۱۰۱۳).

رضوی، میرزا ابوصالح، فرزند سید میرزا محسن/ حسن شریف تقوی. (وف ح ۱۰۹۰ ق)، عالم امامی. نسبش با هجده واسطه به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع) می‌رسد. گفته‌اند که مادرش، فخر النساء بیگم، دختر شاه عباس اول صفوی بود. وی از علمای دوره شاه عباس دوم بود. در مشهد، نقیب‌الاشراف سادات رضویه تقویه بود. وی مدرسه صالحیه را که امروزه به نام مدرسه نواب مشهور است - در ۱۰۸۶ ق بنا نهاد و املاک بسیاری برای آن مدرسه و طلاب علوم دینی وقف کرد و کتابهای بسیاری را نیز بر طلاب وقف کرد. او همچنین ایوان حرم مطهر رضوی را تعمیر کرد. آقا بزرگ تهرانی وی را سید صالح خراسانی یا میرزا محمد صالح رضوی خوانده و کتاب «دقایق الحقایق» را که مجموعه رباعیات جمعی از شعرای متقدم و متأخر ایران به ترتیب حروف هجا است - از آثار وی می‌داند. در «اعیان الشیعه» و «ریحانة الادب» نام کتاب، «دقایق الخیال» ذکر شده است. اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۲)، ریحانه (۷/ ۱۵۶-۱۵۷)، الذریعه (۸/ ۲۳۵-۲۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۸۳، ۲۹۰).

رضوی، میرزا محمد بن میرزا حسین بن میرزا حبیب‌الله. (۱۱۹۲-۱۲۶۴/ ۱۲۶۶ ق)، فقیه، اصولی، مدرس و مجتهد. پدرش از زهاد روزگار خود بود. میرزا محمد در ابتدا به عتبات سفر کرد و نزد صاحب «ریاض» به تحصیل پرداخت و در علم سرآمد شد و به دریافت اجازه از صاحب «ریاض» که با خط و مهر او در پشت جلد «شرح کبیر» موجود است، نایل شد. او همچنین از

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/۱۸-۱۹)، طرائق الحقائق (۲/۲۵۸)، الکنی و الالقاب (۲/۴۱۵)، معجم المؤلفين (۱/۸۷)، مکارم الآثار (۳/۶۴۲).

رضوی قمی، سید صدرالدین محمد بن محمد باقر. (وف ح ۱۱۶۰ ق)، محدث، فقیه اصولی، مرجع تقلید و مدرس. اصل وی از قم بود و نسبش به امام محمدتقی (ع) می‌رسید. در اصفهان نزد آقا جمال خوانساری و شیخ جمعفر قاضی و محقق شیروانی تلمذ کرد. سپس به قم رفت و به تدریس و ارشاد مشغول شد. در فتنه افغان به موطن برادرش، همدان و از آنجا به نجف رفت و مراتب علمی خود را به کمال رساند و از ملا شریف ابوالحسن عاملی و شیخ احمد جزائری بهره گرفت. استاد محقق بهبهانی از شاگردان او بود و در نوشته‌هایش از رضوی قمی به سید سند استاد تعبیر می‌کند. سید عبدالله جزائری نیز از وی روایت کرده است. از آثار وی: شرح «الوافیه» ملا عبدالله تونی، در اصول فقه؛ «کتاب الطهارة» حاشیه بر «المختلف» علامه حلی؛ «المعراج»؛ رساله‌ای در «حدیث ثقلین».

ایمان‌الشیعه (۷/۳۸۶، ۹/۴۰۶)، الذریعه (۲/۳۲۵، ۶/۱۹۴، ۱۳/۱۲۱، ۱۴/۱۶۶، ۱۵/۱۸۵، ۲۱/۲۲۶)، روضات الجنات (۲/۱۱۹-۱۲۲)، ریحانه (۳/۴۳۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/۳۸۲-۳۸۴)، فوائد الرضویه (۲۱۳)، الکنی و الالقاب (۲/۴۱۵-۴۱۴)، لغت نامه (ذیل / صدرالدین)، معجم المؤلفين (۵/۱۸، ۹/۸۷، ۱۱/۱۹۶-۱۹۷)، مکارم الآثار (۳/۶۴۲)، هدیة الاحباب (۱۸۷).

رضوی قمی، سید محمد تقی، فرزند سید اسحاق بن سید محمد قمی. (۱۲۸۷-۱۳۴۴ ق)، عالم دینی و ادیب. تحصیلات خود را در نجف گذراند، سپس به قم بازگشت و عهده دار امور دینی شد. در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد. از آثار وی: «الدرة البيضاء فی شرح خطبة فاطمة الزهراء (ع)»، که به همت برادرش آقا حسین بن اسحاق رضوی در ۱۳۵۴ ق به طبع رسید؛ «التبصرة المنظومة» در نظم «تبصرة المتعلمين» علامه حلی، که در ۱۳۴۲ ق از تألیف آن فراغت یافت.

الذریعه (۳/۳۲۲، ۸/۹۳)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/۳۳۳)، شیخان قم (۱۵۵-۱۵۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/۱۲۹، ۲۴۵)، معجم رجال نجف (۳/۳)

(۱۰۱۴)، معجم المؤلفين (۹/۱۲۷)، مؤلفين کتب چاپی (۲/۱۹۵).

رضوی قمی، محمد باقر بن ابراهیم بن محمد باقر. (وف ۱۲۱۸ ق)، عالم، متکلم، اصولی و شاعر. اصل وی از قم و متولد و ساکن همدان بود. نسبش به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع)، می‌رسد. وی برادرزاده سید صدرالدین قمی، شارح «وافیه» است. او را از بزرگان علمای قرن سیزدهم شمرده‌اند. وی شعر را نیکو می‌سرود. در همدان درگذشت و جنازه‌اش به قم منتقل و در دارالحفاظ دفن شد. از آثار وی: «شرح اصول کافی»؛ رساله‌ای در «معاد جسمانی».

ایمان‌الشیعه (۹/۱۸۸)، الذریعه (۱۳/۹۶، ۲۱/۱۷۲)، روضات الجنات (۴/۱۲۲)، ریحانه (۲/۳۱۴)، لغت نامه (ذیل / رضوی)، معجم المؤلفين (۹/۸۵)، مکارم الآثار (۳/۶۴۱-۶۴۲).

رضوی مشهدی، سید میرزا ابوالحسن بن میرزا محمد بن میرزا حسین. (وف ۱۳۱۱ ق)، فقیه، زاهد و شاعر. وی در نجف نزد علامه شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد و به دریافت اجازه اجتهاد نایل آمد. در اواخر عمر به بیماری عصبی دچار شد و به همین بیماری از دنیا رفت و در مشهد در دارالضیافه به خاک سپرده شد. صاحب «شجرة الطیبة» در شرح حال وی گوید که وی حواشی بر کتب متفرقه داشته و اشعاری به عربی و فارسی از وی ذکر کرده است.

ایمان‌الشیعه (۲/۳۳۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/۴۲)، معجم المؤلفين (۳/۲۸۱).

رضوی تیشابوری، سید محمدحسن، فرزند ابوتراب بن میرزا حسن همدانی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۴۱ ق)، فقیه اصولی. پدرش، سید ابوتراب (م ۱۲۸۵ ق)، از افاضل و بزرگان مجتهدین بود که از شیخ انصاری اجازه داشت. در نجف نزد شیخ میرزا حبیب‌الله رشتی به تحصیل پرداخت و «تقریرات» بحثهای او را نگاشت. آن‌گاه به سامرا رفت و در مجلس درس میرزای شیرازی حاضر شد. پس از چند سال به همدان بازگشت و مرجعیت امور شرعی را بر عهده گرفت. آقا بزرگ تهرانی گوید: فرزندش آقا سید علی کبیر برایم گفت که پدرش

کتابی بزرگ در «اصول» داشته است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲ / ۳۷۹)، معجم المؤلفين (۱۸۵/۹).

رضی آرتیمانی - آرتیمانی، میرزا رضی.

رضی استرآبادی، رضی‌الدین محمد بن حسن. (وف ۶۸۶ ق)، نحوی و عالم امامی ملقب به نجم‌الائمه و نجم‌الدین و رضی‌الدین. معروف به رضی و فاضل رضی و شارح رضی. از نام‌آوران علم نحو که در استرآباد متولد و در نجف ساکن شد. از آثار وی: شرح «شافیه» ابن حاجب، در صرف، معروف به «صرف رضی»؛ شرح «قصائد سبعه» ابن ابی الحدید؛ شرح «کافیه» ابن حاجب در نحو، معروف به «شرح الکبیر» یا «شرح الرضی» که سیوطی از آن به عنوان کتاب بی‌نظیر نام برده، و براساس این کتاب او لقب شارح رضی گرفته است؛ حاشیه بر «شرح تجرید العقاید الجدیدة و الحاشیة القدیمة».

الاعلام (۳۱۷/۶)، اعیان الشیعه (۱۵۱-۱۵۳/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۸۹/۳)، الذریعه (۱۳/۳)، ریحانه (۳۱۵/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۳۰)، کشف الظنون (۱۳۷۰)، الکنی واللقاب (۲/۷)، لغت نامه (ذیل رضی)، معجم المؤلفین (۳۱۵/۹)، هدیة الاحباب (۱۴۲-۱۴۱)، هدیة العارفين (۲/۱۸۳)، (۱۳۲).

رضی اصفهانی. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود که در روزگار شاه عباس صفوی در ۱۰۱۷ ق به هندوستان سفر کرد و پس از چندی به اصفهان بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی علاوه بر استادی در شعر، در فن سخن‌سنجی نیز توانا بود. از اوست:

رفتی چو مهر گرم و روانم بسوختی  
چون شعله سرکشیدی و جانم بسوختی  
آتش کجا و همدمی خار و خس کجا  
گرم وفا شدی و همانم بسوختی

آتشکده آذر (۹۴۳/۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳)، ریحانه (۵۵/۱)، الذریعه (۳۷۱/۹)، سرو آزاد (۳۱)، صبح گلشن (۱۷۸)، کاروان هند (۴۴۹-۴۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/رضی).

رضی تبریزی - بنده تبریزی، میرزا محمد رضی.

رضی خراسانی، میرزا رضی، فرزند شفیعا. (س یازدهم ق)، شاعر. ابتدا در دفاتر مخصوص مشغول بود، سپس مستوفی مازندران شد. مدتی نیز در خدمت نواب شیخ علی‌خان اعتمادالدوله به امر وزارت مشغول بود. از اوست:

به مجلس آمدی خون در دل مینا به جوش آمد  
قدح برکف گرفتی نشسته صهبا به جوش آمد  
تذکره نصرآبادی (۸۰-۸۱)، الذریعه (۳۷۲/۹)، صبح گلشن (۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶).

رضی‌الدین. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «بنده کمترین رضی‌الدین».

احوال و آثار خوشنویسان (۲۱۹/۱).

رضی‌الدین. (س دوازدهم ق)، نقاش. در دوره زندیه می‌زیست و به شیوه صفوی آبرنگ و قلمدان می‌ساخت. از آثار وی قلمدانی است که بر رویه آن تصویر زن و مرادی به استادی نقش بسته و کلاه و لباس و سایر مشخصات تصویر و به طور کلی آرایش قلمدان در شیوه صفوی است، با رقم: «کمترین رضی‌الدین».

احوال و آثار نقاشان (۲۰۵-۲۰۶/۱).

رضی‌الدین خوانساری - خوانساری، آقا  
رضی‌الدین محمد.

رضی‌الدین طالقانی، ابوالخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف قزوینی. (۵۹۰-۵۱۲ ق)، قاری، محدث، واعظ و فقیه شافعی. در قزوین متولد شد. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. از ملکداد عَمَرکی و محمد بن یحیی نیشابوری و ابوعبدالله فراوی و عبدالغافر فارسی و عبدالجبار خوار و زاهر شحامی و ابن قشیری و ابن بَطّی در قزوین و نیشابور و بغداد فقه و حدیث آموخت. مدتی ساکن بغداد بود و در نظامیه و جامع قصر تدريس می‌کرد. موفق‌الدین عبداللطیف و ابن القرشی و رافعی از شاگردان وی بودند. با ابن جوزی و واعظ مشهور، به نوبت، هر کدام یک روز، مجلس وعظ منعقد می‌نمودند. خلیفه وقت در مجلس موعظه حاضر می‌شد و پس پرده می‌نشست و جمع زیادی از مردم در مجلسش ازدحام

رضی. در علوم ادبی و لغت عربی و خطوط، بخصوص نستعلیق دست داشت. در ۱۲۷۸ ق از شیراز به تهران آمد و در وزارت امور خارجه به خدمت مشغول شد و به مقامات عالی رسید. از اوست:

دریاب بهشت و چمن و کوثر و طوبی  
از قد و لب نوش لبی، حور سرشتی  
قلبی است زراندد جهان، تا نفریبی  
با جلوه گر از کسوت، زیبا شده زشتی

آثار عجم (۵۲۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۵-۶۲۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۰۰-۱۰۹۹)، مرآت الفصاحه (۲۴۵-۲۴۲).

رضی قزوینی، محمد بن حسن - آقا رضی قزوینی.

رضی قزوینی، ملک‌رضی‌الدین بابا. (س هفتم ق)، شاعر. از نوادگان افتخارالدین بکری بود. در روزگار اباق‌خان در دیاربکر امسارت داشت. پس از آنکه از حکومت معزول شد، رباعی مشهوری سرود و به نزد خواجه شمس‌الدین محمد جوینی فرستاد. او از فضیلت و دانش بهره‌مند بود و در سرودن شعر طبیعی موزون و قریحه‌ای نیکو داشت.

تاریخ‌گزید. (۷۳۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریمه (۱۱۷/ ۹)، ۳۷۲-۳۷۳، فرهنگ سخنوران (۳۸۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۹-۱۶۰)، مینودر (۲/ ۴۵۵-۴۵۴)، یادگار (س ۲، ش ۳، ص ۱۳-۲۰).

رضی لالای جوینی - رضی لالای غزنوی

رضی لالای غزنوی، رضی‌الدین شیخ علی بن سعید بن عبدالجلیل. (وف ۶۴۲/۶۴۳ ق)، صوفی و شاعر. در غزنه متولد شد. به شهرهای مختلف خراسان و هند سفر کرد و سرانجام در غزنه درگذشت. شیخ رضی‌الدین از بزرگان مشایخ طریقه کبرویه و مرید مجدالدین بغدادی و نجم‌الدین کبری بود. ظاهراً وی مصاحبت شیخ احمد یسوی و خواجه یوسف همدانی و بسیاری دیگر از مشایخ را دریافته و از ۱۶۴ شیخ خرقه گرفته است. وی سفری نیز به هند داشته و به خدمت مشایخ هند رسیده است. او بر علوم ظاهر و باطن چیره و در شعر فارسی نیز استاد بوده است. رضی‌الدین علی لالا بنابر مشهور در

می‌کردند. روز عاشورایی بر منبر بود، مردم از وی خواستند که بر یزید لعن کند و او امتناع ورزید، لذا معرود آنان گشت و به قزوین بازگشت و در همان‌جا درگذشت. وی تصنیفات مختصر و مفصل بسیاری در تفسیر و حدیث و فقه دارد. از آثار وی: «التیان فی مسائل القرآن»، ردی بر حلولیه و جهمیه؛ «خصائص السواک»، که در «معجم المؤلفین» «خصائص السؤال» آمده است؛ «حظائر القدس».

الاعلام (۹۳/ ۱)، ریحانه (۹۳/ ۷)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۹۰-۱۹۳)، کشف الظنون (۳۴۱-۷۰۵)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۴۶-۴۸)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۷-۱۶۸)، نامه دانشوران (۸/ ۲۸۷-۳۰۳)، هدیه‌العارفین (۱/ ۸۸).

رضی‌الدین مستوفی تبریزی، فرزند محمد شفیع. (س یازدهم ق)، ریاضیدان. وی معاصر شاه عباس صفوی بود. از آثارش: «ربیع‌المنجمین فی شرح الفصول الثلاثین».

الذریعه (۷۷/ ۱۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی).

رضی سمرقندی، امیر رضی‌الدین علی. (س نهم ق)، شاعر. به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. او مداح سلطان میرزا ابوالقاسم بابر بود.

تذکره‌الشعراء (۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۳۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ رضی سمرقندی).

رضی شیرازی، سید مرتضی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رضی. از سادات شریف شیراز و مدتی قاضی‌القضات آن شهر بود. در شیراز درگذشت. از اوست:

هر چه ما بیداد می‌پنداشتیم آن داد بود  
خصمی افلاک با ما سیلی استاد بود

تذکره روز روشن (۲۹۹)، تذکره نصرآبادی (۱۷۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۵-۶۲۶)، الذریمه (۹/ ۳۷۳)، صبح گلشن (۱۷۹)، مرآت الفصاحه (۲۴۲-۲۴۳).

رضی شیرازی، میرزا سید رضی، فرزند میرزا علی فخرالدوله. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به

فرهنگ (۱/ ۳۹۵۳۹۴)، کشف‌الظنون (۱۸۱۰).  
 (۱۸۱۱)، لب‌الب‌الباب (۱/ ۲۲۸-۲۱۹)، مؤلفین کتب  
 چاپی (۵/ ۸۷۵-۸۷۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۵-۶۷۲)،  
 مفت‌اقلیم (۲/ ۲۴۳-۲۵۰).

رضیه گنج‌های. (س هفتم ق)، شاعر. از شاعران  
 رباعی‌سرا، که پیش از نیمه دوم سده هفتم هجری  
 می‌زیست. از اوست:

آن زلف نگر سر به سمن آورده  
 برگرد سمن مشک ختن آورده  
 گویند خطی است آنکه گرد رخ اوست  
 خستلی است ولی به خون من آورده

مجله دانشکده ادبیات تبریز (س ۱۴، ش ۴، ص ۴۵۱-  
 ۵۴۲)، مشاهیر زنان (۱۰۷).

رعدی. (س یازدهم ق)، شاعر. از آثار او: مثنوی  
 «خموش خاتون».  
 منظومه‌های فارسی (۲۸۰).

رعدی آذرخشی، غلامعلی، فرزند محمد علی  
 افتخار لشکر. (تو ۱۲۸۸ ش)، روزنامه‌نگار، استاد  
 دانشگاه و شاعر، متخلص به رعدی. در تبریز متولد شد.  
 تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به پایان برد،  
 سپس به تهران آمد و از دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
 به اخذ لیسانس نایل گشت. از ۱۳۱۲ ش به خدمت دولت  
 درآمد و مشاغل چون مدیریت کتابخانه فنی وزارت  
 فرهنگ، ریاست اداره کل نگارش، سرپرستی مجله  
 آموزش و پرورش و ریاست هیأت تحریریه روزنامه  
 «ایران» را عهده‌دار شد. در تأسیس فرهنگستان ایران  
 همکاری داشته و مدتی دبیرخانه آن را اداره می‌کرده  
 است. در ۱۳۱۵ ش به منظور تکمیل معلومات به پاریس  
 رفت و در رشته ادبیات درجه دکترا گرفت. وی به  
 زبانهای فرانسوی، انگلیسی، عربی و ترکی رایج در ترکیه  
 تسلط داشت. پس از مراجعت به ایران، در وزارت  
 فرهنگ به خدمت مشغول شد. بعدها به نمایندگی ایران  
 در یونسکو انتخاب شد و به نیابت ریاست آن سازمان  
 رسید. پس از مراجعت به ایران، سناتور انتخابی تهران  
 شد و ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه ملی را عهده‌دار  
 شد. دکتر رعدی در سرودن شعر توانا بود. قصیده «نگاه»  
 او از مشهورترین و شیواترین قصاید زبان فارسی است که

قریه جوی در اسفراین وفات یافت و همان‌جا دفن شد و  
 ظاهراً به سبب طول اقامت در این نواحی است که در  
 «مجمل فصیحی» از وی به جوینی تعبیر شده است، به  
 روایتی در اصفهان مدفون است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۱۳)، تاریخ‌گزیده (۶۷۲)،  
 تاریخ نظم و نثر (۷۲۶)، تذکره‌الاسماء (۲۴۶-۲۴۵)،  
 تذکره‌القبور (۳۴۱-۳۴۰)، دنباله جستجو در تصوف  
 (۱۰۵-۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۳۷۴)، ریحانه (۲/  
 ۳۱۸-۳۱۷)، صبح گلشن (۱۷۸)، فرهنگ سخنوران  
 (۲۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / رضی)، مجمل فصیحی (ذیل /  
 سال ۶۴۲)، نفحات‌الانس (۲۳۷)، مفت‌اقلیم (۱/  
 ۳۱۸-۳۱۷).

رضی لاهیجی، آقا رضی، فرزند جمال‌الدین احمد.  
 (س یازدهم ق)، شاعر. از مولد خود لاهیجان به اصفهان  
 مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. از اوست:

ز راه خاکساری تا کسی بر خاک ننشیند  
 چو خورشید جهان افروز بر نلک ننشیند  
 ز چشم‌تر نشان دل طلب گر پینشی داری  
 که نقش پای کس جز در ره نمناک ننشیند

تذکره نصرآبادی (۱۱۸-۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۴)،  
 فرهنگ سخنوران (۳۸۷).

رضی نیشابوری، رضی‌الدین ابوجعفر محمد. (وف  
 ۵۹۸ ق)، فقیه و شاعر. معروف به استادالائم. آغاز عمر  
 را در بلخ به کسب دانش گذرانید، ولی بیشتر در  
 ماوراءالنهر می‌زیست. او از شاگردان حسین بن احمد  
 خطیبی و شرف‌الدین محمد بن «سعود مروزی» و از  
 مریدان شیخ معین‌الدین حموی بود. ابوجعفر در علم فقه  
 و خلاف صاحب نظر و در شاعری توانا بود و به زبان  
 عربی نیز شعر می‌سرود. وی بیشتر به مدح قلیج طمغاج  
 خان ابراهیم بن حسین و قلیج ارسلان پرداخته است. در  
 پایان عمر به گوشه‌نشینی و زهد - شغول شد. بیشتر  
 اشعار وی بن مایه موعظه و اندرز دارد. در  
 «ریاض‌العارفین» تحت دو نام آمده است. از آثار وی:  
 «مکارم‌الاخلاق»؛ «دیوان» اشعار.

آشکده آذر (۲/ ۶۸۶-۶۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/  
 ۸۵۲-۸۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۹۹)، دایرة‌المعارف  
 فارسی (۱/ ۱۰۸۹)، الذریعه (۹/ ۳۷۳)، ۲/ ۱۲۶،  
 ریاض‌العارفین (۷۸)، ریحانه (۲/ ۳۲۱-۳۲۰)، سرآمدان

می‌باشد که «تاریخ نکو» نیز می‌گویند؛ «تاریخ بهوپال»؛ «تاریخ دکن» یا «چار چمن»؛ «تاریخ سرندیب»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۲/ ۲۹۱، ۲۳۴، ۳/ ۲۱۶، ۹/ ۳۷۷)، ریحانه (۲/ ۳۲۵-۳۲۴)، صبح گلشن (۱۸۰-۱۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۸۸-۹۸۷)، لغت‌نامه (ذیل / رفعت)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۲-۶۵۳).

رفعت فیروزآبادی، ملا شاه محمود. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رفعت. از اوست: درآ به عالم حیرت که فیض‌ها دارد بهشت و دوزخ تصویر یک هوا دارد تذکره نصرآبادی (۴۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۷۶، ۱۰۱۱).

رفعت قاجار، فتح الله میرزا، فرزند محمد علی میرزای دولتشاه. (وف ۱۲۵۰/ ۱۲۵۵ ق)، شاعر و خطاط. در عصر فتحعلی شاه قاجار حاکم کرمانشاه بود. وی خط نسخ را نیکو می‌نوشت. در «حدیقه الشعراء» اشعاری از وی ذکر شده است. حدیقه الشعراء (۱/ ۶۸۴-۶۸۱)، الذریعه (۹/ ۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸۹).

رفعت نهاوندی، میرزا مصطفی، فرزند علی محمد بیگ. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به رفعت. اهل نهاوند بود. در زمان سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا به مقام سرکردگی یکصد و پنجاه سوار رسید و در این مقام باقی ماند تا سالک طریقت شد و بعد از آن چندان به مشاغل و امور دنیایی اعتنا نداشت. رفعت در اواخر عمر نابینا شد و چون اشعاری بر خلاف طریقه متشرعین می‌گفت، در زمان صدارت میرزا محمدخان سپهسالار قاجار به همراه عده‌ای دیگر متهم به زندقه و محکوم به مرگ شد؛ اما به علت نایبانی بخشوده و به قم تبعید شد. بعد از عزل سپهسالار به رشت رفت و در آنجا بود تا وفات یافت و در صحن بقعه خواهر امام دفن شد.

تذکره طلعت (۸۶-۸۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۸۴-۶۸۸)، گنج شایگان (۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۳۸۹)، مجمع القصص (۴/ ۳۰۳).

آن را در ۱۳۱۴ ش برای برادر لال خود سرود. از آثار او: رساله «رستاخیز ادبی ایران»؛ رساله «جهان‌بینی فردوسی»؛ «تاریخچه تحول دانشگاه‌ها در ایران»؛ به زبان انگلیسی؛ «تحقیق در آموزش عالی در زمینه حقوق عمومی تطبیقی»؛ به زبان فرانسوی؛ «پنج آینه»؛ شامل مثنویهای سیاسی.

ادبیات معاصر (۵۲-۵۴)، از نیما تا روزگار ما (۲/ ۵۵۱-۵۶۵)، چشمه روشن (۶۵۵-۶۶۵)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۳۷۸-۳۷۳)، الذریعه (۹/ ۳۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۶۵-۱۵۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۸)، گوهر (س ۱، ش ۸، ص ۶۹۹-۷۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۱-۷۲۲).

رغمی هروی، قاسم بیگ. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رغمی. در «تذکره روز روشن» از او با نسبت استرآبادی یاد شده است. از اوست: در آتش غم سوختم و یار ندانست حاشا که محبت اثری داشته باشد تذکره روز روشن (۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۳۸۸)، مجمع الخواص (۱۲۲).

رفعت اصفهانی، میرزا رفیع‌الدین محمد، فرزند میر محمد حسین. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رفعت. از علوم مختلف سر رشته داشت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. از اوست: بزم مرا خیال خطت یا سمن کند سرو قد تو کلبه ما را چمن کند احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، تذکره نصرآبادی (۱۸۹-۱۹۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۶).

رفعت انصاری همدانی، عباس / محمد عباس بن شیخ احمد بن محمد. (ز ۱۳۰۷ ق)، مورخ، ادیب و شاعر، متخلص به رفعت. مدتی پیش از تولد وی در لکنه، پدرش مقیم هندوستان شده بود. رفعت به اکثر سرزمینهای هند مسافرت کرد و در «بهوپال» اقامت گزید. از وی با نسبتهای شیروانی، انصاری، یمی و هندی نیز یاد شده است. از آثار وی: «آثار المعجم» که با «آثار عجم» فرصت شیرازی تفاوت دارد؛ «تاریخ ائمه»؛ «تاریخ افغانه» فارسی؛ «تاریخ البواهر»؛ در عقاید اسماعیلیه که نام اصلی این کتاب «فلائد الجواهر فی تاریخ البواهر»

رفیعا گیلانی، ملا محمد/محمد رفیع بن فرج رشتی مشهودی. (وف ح ۱۱۰۶ ق)، عالم دینی، حکیم و مدرس. مجاور مشهد رضوی و عهده دار امر تدریس بود. او از شاگردان ملا جمال‌الدین خوانساری و علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و میرزا رفیعا نایینی بود و از آنها روایت کرد. شیخ عبدالله شوشتری و شیخ حسین بن محمد باریادی سننسی بحرانی از جمله شاگردان وی بودند. از آثار او: حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «شافی» سید مرتضی؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ حاشیه بر «شرح مختصر الحاجبی»؛ شرح «نهج البلاغة» که به گفته شاگردش شیخ حسین باریادی سبک جامعی بین شرح ابن میثم و ابن ابی الحدید می‌باشد.

الذریعه (۶/ ۴۲، ۷۵، ۹۲، ۱۸۲، ۱۲/ ۱۲۶)، ریاض العلماء (۷/ ۱۰۶-۱۰۷)، ریحانه (۵/ ۳۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۸۳-۲۸۶)، فوائد الرضویه (۵۳۵-۵۳۷).

رفیعا نایینی، میرزا رفیع‌الدین سید محمد بن حیدر طباطبایی. (توح ۱۰۰۰-وف ۱۰۸۰-۱۰۸۲ ق)، حکیم، متکلم و فقیه امامی. اصلاً نایینی و ساکن اصفهان بود. از شاگردان میر فندرسکی، میرداماد و شیخ بهایی بود و از ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهایی روایت کرده است. علامه ملا محمدباقر مجلسی و شیخ حرّ عاملی از شاگردان وی بودند. میرزای جلوه از نوادگان اوست. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. بر مزار وی گنبدی ساخته‌اند که اکنون جزء میراث فرهنگی اصفهان به شمار می‌آید. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: در «الفیض القدسی» تاریخ وفات او ۱۰۹۹ ق ذکر شده که صحیح نمی‌باشد، زیرا ملا خلیل قزوینی که در ۱۰۸۹ ق از دنیا رفته، در کتاب «منهاج الیقین» خود سال مرگ او را ذکر کرده است. از آثار وی: «اقسام التشکیک»؛ «شجرة الهیة»، به فارسی، در اصول دین که برای شاه صفی در ۱۰۴۷ ق نوشته شده است؛ «الشجرة»، در تلخیص «الشجرة»؛ «حاشیه اصول کافی»؛ حاشیه «شرح ارشاد» مقدس اردبیلی؛ حاشیه «شرح اشارات» خواجه نصیر؛ حاشیه «شرح حکمة العین» میرک بخاری؛ حاشیه «مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه «صحیفه سجادیه»؛ حاشیه «مختلف الشیعه» علامه حلی؛ «حاشیه مدارک الاحکام».

رفعتی تبریزی، ابراهیم، فرزند مولانا سهوی خوشنویس. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رفعتی. در تبریز متولد شد و در میان جانشو و نما یافت. او خط شکسته را نیکو می‌نوشت. به هندوستان سفر کرد. پس از بازگشت از هند مدتی در خدمت عرب خان، حاکم شیروان بود و ظاهراً در همان‌جا نیز فوت کرد. اشعاری از او در تذکرة‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۹/۴)، تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۸-۲۵۷)، تذکرة نصرآبادی (۳۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۷۷)، سخنوران آذربایجان (۳۷۶)، صبح گلشن (۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۵۱-۲۵۲).

رفیع. (س یازدهم ق)، نقاش. از آثار او: قلمدان منحصر به فرد که تصویر شاهزاده خانم زیبایی در کمال آراستگی بر روی آن نقش بسته، با رقم: «یا رفیع الدرجات».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۸-۲۰۹).

رفیع، نورالدین، فرزند میرزا ابوالحسن شریعتمدار (۱۳۱۸-۱۳۸۶ ق)، عالم دینی. در رشت به دنیا آمد. مقدمات را در مدرسه مستوفی رشت خواند و سطوح را نزد استادان تهران آموخت. او حکمت و «شرح منظومه» را نزد حاج آخوند هیدجی فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و پانزده سال از محضر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نایینی و آقا ضیاء‌الدین عراقی استفاده کرد و «تقریرات» درس اساتیدش تحریر کرد. با دریافت اجازه اجتهاد به تهران بازگشت و به تدریس و تبلیغ پرداخت. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. وی آثار و تألیفاتی در فقه و اخلاق دارد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۳۷)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۲۷۰-۳۷۱).

رفیعا گیلانی، رفیع‌الدین محمد بن ملا محمد مؤمن. (س یازدهم ق)، عالم و حکیم. از آثار وی: «الذریعة الی حافظ الشریعة» در مراثی سیدالشهداء به نظم و نثر؛ حاشیه بر «اصول الکافی».

تذکرة القبور (۲۸۳)، الذریعه (۱۰/ ۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۲۶).



۲۵۳-۴۵۲.

رفیع الدین ابهری قزوینی. (س هفتم و هشتم ق)، عالم و شاعر. از مردم ابهر بود و در کرمان می زیست. وی از شاعران عهد حجاج سلطان قراختایی و از ملازمان غازان خان مغول بود. وی با کمال الدین اسماعیل و اثیرالدین اومانی معاصر بود. از آثار وی: «متن اقلیدس»؛ دو «رساله» در حساب؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ گزیده (۷۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکره روز روشن (۳۰۵)، تذکره شاعران کرمان (۲۵۹-۲۵۸)، الذریعه (۳۷۸/۹)، ریاض المارغبین (۱۹۵)، مجمع الفصحا (۶۷۷-۶۷۸)، هفت اقلیم (۱۹۰/۳). (۱۹۲)

#### رفیع الدین کرمانی - رفیع الدین ابهری قزوینی

رفیع زاده، احمد. (تو ۱۲۹۷ ش)، مدرس و محقق. پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه، در ۱۳۰۷ ش در رشته فیزیک و شیمی با مدرک لیسانس فارغ التحصیل شده، به شغل دبیری پرداخت. از آثار وی: «حل المسائل»؛ «شیمی»، «فیزیک»، با مشارکت حاج سید جواد و باروخ بروخیم. مؤلفین کتب چاپی (۱/۳۹۵-۳۹۴).

رفیع زاده، محمود. (تو ۱۲۹۹ ش)، داروساز. در ۱۳۲۴ ش از دانشکده داروسازی تهران فارغ التحصیل شد و در ۱۳۲۸ ش ریاست آزمایشگاه داروهای جالینوسی دانشکده داروسازی را بر عهده گرفت. وی مدت دو سال نیز دستیار بخش داروسازی مرکزی بوده است. از آثار وی: «داروهای جالینوسی». مؤلفین کتب چاپی (۶/۳۶).

رفیع شیرازی، رفیع الدین مرزبان. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. از معاصران حنظله بادغیسی و ابوسلیک گرگانی بود. برخی او را از شعرای آل سلجوق دانسته اند. در نظم و نثر توانا بود و ارسال را مدح می گفت. از اوست:

گل در رخ می چنان بخندید  
کش مفر در استخوان بخندید

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۶۳۲-۶۲۷).

تذکره القبور (۳۴۳-۳۴۴)، الذریعه (۵/۱۳، ۶/۱۹۵)، ۱۳/۲۹۰۲۸، روضات الجنات (۷/۸۱-۸۲)، ریاض العلماء (۷/۱۰۶)، ریحانه (۶/۱۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۲۲۶)، فوائد الرضویه (۵۳۱-۵۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۲۴۶-۲۴۷)، هدیه الاحباب (۱۴۲-۱۴۳)، هدیه المارغبین (۲/۲۹۳).

رفیعی نایینی. (س یازدهم ق)، عارف و شاعر. در ناین متولد شد و در یزد نشو و نما یافت. گاهی به اصفهان سفر می کرد پس از چندی به ایروان مهاجرت کرد و در خدمت نجف قلی خان بن قزاق خان بود، پس از درگذشت وی به مشهد رفت و بعد از دو سال اقامت، به اصفهان بازگشت. از اوست:

این قوم که بر خود نگم انند همه  
از دیسده خویشتن نهانند همه  
عالم بحرست و خلق عالم چون موج  
بیهوده به هر طرف دوانند همه

تذکره سخنوران یزد (۱۳۷)، تذکره نصرآبادی (۱۲۹-۱۲۸)، الذریعه (۹/۳۷۸-۳۷۷)، ریاض المارغبین (۸۱)، ریحانه (۲/۳۲۵)، صبح گلشن (۱۸۲).

رفیع بخاری، فرزند مولانا محمد مزید. (س دهم ق)، خطاط، موسیقیدان، پزشک و شاعر. وی در بیشتر علوم دست داشت و پزشک حاذقی بود. در خط نستعلیق شاگرد سلطانعلی مشهدی و از خونتویسان معروف زمان خود بود. او قانون را خوب می نواخت و در فن موسیقی مهارت داشت، وی را در این فن پس از خواجه عبدالله مروارید از همه برتر می دانستند. او در هفتاد سالگی درگذشت و در جوار پدرش، در بخارا، دفن شد. تاریخ نظم و نثر (۶۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۸۷۰).

رفیع خراسانی، رفیع الدین. (تو ۹۴۲ ق)، شاعر، متخلص به رفیع. در خراسان به دنیا آمد. پس از کسب کمالات نخست به عراق و از آنجا به هند رفت و به سال ۹۸۲ ق به خدمت جلال الدین اکبرشاه رسید. او در مأموریت های مختلف دیوانی و لشکری در هندوستان روزگار گذراند و در جنگ های دکن شرکت داشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۸۷۰-۸۷۳)، کاروان هند (۱/

شهرت یافت. در اوایل حال به بلخ رفت و در خدمت ندرمحمد خان به کتابداری مشغول شد، چون در فن انشاء توانا بود، شاه جهان او را به هندوستان دعوت کرد. او نیز قبول دعوت کرد و در سلک منشیان وی درآمد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی در تعریف شاه جهان آباد؛ مثنوی «تعریف برج»؛ مثنوی «تعریف قصر»؛ مثنوی «تعریف مسجد».

تذکره نصرآبادی (۲۶۹-۲۶۸)، الذریعه (۳۷۹-۳۸۰)، سرو آزاد (۱۰۸-۱۰۷)، کاروان هند (۴۵۳-۴۶۰)، منظومه‌های فارسی (۲۸۱)، مینودر (۲۵۶-۲۵۷).

رفیعی، عزیز، (۱۲۸۶-۱۳۶۵ ش)، استاد دانشگاه و محقق. در تبریز متولد شد. در ۱۳۰۷ ش به فرانسه رفت و به اخذ دکتری در رشته دامپزشکی از دانشگاه تولوز و گواهی میکروب شناسی از انستیتو پاستور پاریس و دیپلم انستیتوی بیماریهای مناطق گرمسیری مدرسه آلفر نایل شد. او مدتی در انستیتو پاستور الجزائر و مراکش کارآموزی نمود و در ۱۳۱۴ ش به ایران مراجعت کرد. از بدو ورود به ایران در مؤسسه رازی با سمت دستیاری، ریاست آموزشگاه، معاونت و ریاست مؤسسه مشغول خدمت شد و از همان زمان در مدرسه کشاورزی کرج و سپس در مدرسه عالی دامپزشکی به تدریس پرداخت. او در خرداد ۱۳۲۸ ش به سمت استاد کرسی انگل شناسی و بیماریهای انگلی و پوستی و قارچی در دانشکده دامپزشکی انتخاب گردید و از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ش ریاست دانشکده دامپزشکی را به عهده داشت. از آثار وی: «انگل شناسی بندهایان»؛ «انگل شناسی کرم شناسی»؛ «تک یاخته شناسی». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶-۵۷).

رفیعی قهفرخی اصفهانی، محمد جواد، فرزند ابوالقاسم. (تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر، متخلص به رفیعی. اهل قهفرخ بود. به شغل زراعت اشتغال داشت. مخمس در ذکر نام شعرای قهفرخ گفته که حاوی اسامی سی و دو نفر از شعرای قدیم و جدید این محل است. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۱۸-۲۱۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۰).

رفیعی کاشانی، میر رفیع‌الدین حیدر معمای. (وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به رفیعی. مشهور به معمای.

الذریعه (۳۷۹/ ۹)، ۱۰۲۹، صبح گلشن (۱۸۳)، فارسنامه ناصری (۱۱۷۹/ ۲)، لباب‌الالباب (۳۹۸-۴۰۰)، مجمع‌الفصحا (۱۱۶۸-۱۱۷۰)، مرآت الفصاحه (۵۸۱-۵۸۲)، هفت اقلیم (۱۹۴-۱۹۶).

رفیع کاشانی، میر رفیع‌الدین «تسین». (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

عیدی چنین گذشت و کسی یاد ما نکرد  
یک آفریده رو به غم آباد ما نکرد  
فرهنگ سخنوران (۳۹۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۷۰).

رفیع لبنانی اصفهانی، رفیع‌الدین مسعود. (وف ۶۳۹ ق)، شاعر. مولد وی لبنان از قرای اصفهان بود. او از اقران جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق و معاصران شرف‌الدین شفروه و کمال‌الدین اسماعیل بود. چند تن از رجال مشهور اصفهان وی را مدح گفت. وفات وی در جوانی اتفاق افتاد. در «سرآمدان فرهنگ و تاریخ» و «آتشکده آذر» درگذشت وی سال ۶۰۳ ق ضبط شده است. در «آتشکده آذر» را تحت عنوان عبدالعزیز مسعود و در «مجمع‌الفصحا» عبدالعزیز بن مسعود آمده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۴-۹۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۲۶-۸۲۹)، تاریخ نظم و سر (۱۶۵)، تذکره روز روشن (۳۰۵-۳۰۶)، تذکره الشعراء (۱۷۲-۱۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰۹۲)، الذریعه (۳۷۹-۳۷۸/ ۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹۶-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۰)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۷۸-۶۸۰)، یادگار (س ۲، ش ۶، ص ۸۸-۸۹)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸۵-۳۸۳).

رفیع مروزی. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلجوقیان بود. از اوست:

ای روی خوب تو سبب زندگانیم  
یک روزه وصل تو طرب جاودانیم  
تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۳۹-۶۳۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

رفیع مشهدی، حسن بیگ رفیع. (وف ۱۰۷۷/ ۱۱۰۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به رفیع. از مردم قزوین بود، اما چون مدتی طولانی در مشهد بود، به مشهدی

رفیقی اصفهانی، میر مرتضی. (وف ۹۹۰ ق)، شاعر. از اوست:

بعد عمری گر شبی آیی به خوابم ناگهان  
می‌کنی قصدم، به قصد آنکه بیدارم کنی  
تذکره روز روشن (۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، فرهنگ  
سخنوران (۳۹۲-۳۹۳).

رفیقی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از اوست:

عمری است که من عاشق رخسار بتانم  
سود زده زلف بتان از دل و جانم  
تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۳)، تحفه سامی (۲۶۲)، تذکره  
شمرای آذربایجان (۲/ ۲۵۸)، دانشمندان آذربایجان  
(۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، سخنوران آذربایجان  
(۳۷۶-۳۷۷).

رفیقی مهدی - رفیقی هروی.

رفیقی هروی، کمال الدین محمود. (س نهم ق)،  
خطاط و شاعر، متخلص به رفیقی. از مردم خراسان بود.  
تستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه  
«خمسه» جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، که عباراتی  
به قلم رقاع و شکسته تعلیق کتابت خوش نیز دارد و چنین  
تمام می‌شود: «تمت هذه الفيض الحقيقي بخط العبد  
محمود الرفيقي، في سنة ۸۹۳ و «تمت ... فی شهر  
شعبان المعظم سنة تسعين و ثمانمائة؛ یک نسخه  
«ذخیره الملوك» سید علی همدانی، به قلم کتابت  
متوسط، با رقم: «و تم ذلك الفيض الحقيقي بخط العبد  
محمود الرفيقي في شهر سنة ۸۹۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۴-۸۷۵)، تاریخ نظم  
و نثر (۳۳۱)، گلستان متر (۸۵).

رفیقی همدانی. (س نهم ق)، شاعر. مصاحب مولانا  
طوسی بود. از اوست:

نیارم از کسی جستن نشان ماه سیمایی  
که ترسم میرم از غیرت چو گوید دیدمش جایی  
الذریعه (۹/ ۳۸۲)، مجالس المناسبات (۳۰۴-۳۰۵).

رفیقی یزدی. (س دهم ق)، شاعر. وی شاگرد ملا  
حیرتی بود. از اوست:

از بزرگان خطه کاشان و سادات طباطبایی آن سامان و  
ملازم شاه عباس صفوی بود، ولی به اتهام هجو شاه به  
حبس افتاد، از زندان به هند گریخت و توسط میرزا جعفر  
آصف‌خان به دربار اکبر شاه راه یافت. به رتبه  
ملک‌الشعرايي و آصف جاهی رسید. پس از چندی  
سفری به حجاز کرد و در میان سفر، اموالش به غارت  
رفت. در پایان عمر به کاشان رفت و در این شهر  
درگذشت. رفیقی در ساختن معما مهارتی خاص داشت  
و به همین سبب به معمایی شهرت یافت. اشعاری از او  
در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۲۸-۹۳۰)، تذکره میخانه  
(۳۲۱-۳۲۲)، تذکره نصرآبادی (۴۷۵-۴۷۷)، الذریعه  
(۹/ ۲۷۰، ۳۸۱-۳۸۰)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۸۲)،  
کاروان هند (۱/ ۴۶۷-۴۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشی)،  
هفت اقلیم (۲/ ۴۶۷-۴۶۸).

رفیق اصفهانی، ملا حسین. (۱۱۵۰-۱۲۱۲ ق)،  
شاعر. معروف به رفیق سبزی‌فروش. اصلش از اصفهان  
بود. در اواسط حال تحصیلی کرده، به غزلسرایي  
پرداخت. او با هاتف و آذر معاصر بود. در اصفهان وفات  
یافت و در نجف به خاک سپرده شد. اثر وی «دیوان»  
اشعار حدود هشت هزار بیت است.

تذکره روز روشن (۳۰۸-۳۰۶)، چهار صد شاعر برگزیده  
پارسی‌گوی (۳۵۹-۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۳۸۱)، ریحانه  
(۲/ ۳۲۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۶۵-۲۷۰)، فرهنگ  
سخنوران (۳۹۲)، مجمع‌الفسحا (۴/ ۳۲۰-۳۲۱)،  
نگارستان دارا (۱/ ۱۹۶-۱۹۷).

رفیقی آملی. (س دهم ق)، شاعر. از وطن خود به  
حجاز سفر کرد و از آنجا به دکن رفت و چندی در  
حیدرآباد و بیجاپور در نزد سلاطین گنجا به سر برد و  
سپس به دربار جلال‌الدین اکبر شاه روی نهاد و در سلک  
ملازمان وی درآمد. وی در فن معما و ماده تاریخ ماهر و  
استاد بود. از اوست:

بستم به رخت پرده چشم نگران را  
تا چشم به روی تو نیفتد دگران را  
الذریعه (۹/ ۳۸۱)، شام غریبان (۸۸)، صبح گلشن  
(۱۸۱-۱۸۲)، کاروان هند (۱/ ۴۶۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۳۳).

خان اسماعیل زاده فراگرفت و از شاگردان درجه اول حسین خان بود. رکن الدین در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف مهارت داشت، به طوری که رضا محجوبی و درویش خسان ارج می نهادند. ساخته های او به خاطر وزنهای گوناگون و نغمه های زیبا و سلیقه خاصی که در پروراندن آنها به کار می برد بر ساخته های دیگر نوازندگان برتری داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۵-۴۸۶، ۵۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۵، ۲۴۷، ۳۳۱، ۴۲۷، ۴۵۶).

رکن زاده آدمیت، محمد حسین، فرزند میرزا عبدالله رکن التجار شیرازی. (۱۲۷۸-۱۳۵۲ ش)، نویسنده، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به سالک. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و آشنایی با زبانهای فرانسوی و انگلیسی، در اهواز به تدریس پرداخت. سپس به بوشهر رفت و ضمن تکمیل تحصیلات خود در رشته ادبیات فارسی و عربی، در تجارتخانه ای به کار دفتری و انشاء و داد و ستد پرداخت. سفری به عراق رفت و بعد از بازگشت در شیراز قرائت خانه آدمیت را تأسیس کرد و به کار خرید و فروش کتاب پرداخت. در ۱۳۰۵ ش. روزنامه ادبی و سیاسی «آدمیت» را در شیراز منتشر کرد و پس از دو سال انتشار و تعطیلی روزنامه، به هندوستان رفت و سپس به تهران آمد و مدتی مدیر روزنامه «ایران آزاد» شد و کتابخانه آدمیت را تأسیس کرد و بعد از انتقال به کتابخانه مجلس شورای ملی، به نوشتن فهرست کتب خطی آن کتابخانه پرداخت و به عضویت پیوسته انجمن ادبی فرهنگستان ایران درآمد. آدمیت ضمن سرودن شعر، تألیفاتی نیز از خود به جای گذاشته است که برخی از آنها عبارتند از: «رساله اغلاط مشهوره»؛ «دانشمندان و سخن سرایان فارس»؛ در پنج مجلد؛ «دلیران تنگستانی»؛ «فارس و جنگ بین الملل»؛ «رساله کلمات و اصطلاحات جدید»؛ «منتخبات ایران شهر یا اصول آدمیت»؛ «منتخب برهان قاطع»؛ «منشآت آدمیت»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ جراید (۱/ ۱۰۵-۱۰۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۰-۲۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۱-۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۸-۷۴۹).

رکن شیرازی، رکن الدین مسعود. (وف ۹۴۶ ق)،

در هر گذر که دید رفیقی ترا، ز شوق استاد و انتظار رفیقان بهانه ساخت  
تذکره روز روشن (۳۰۹)، اکرة سخنوران یزد (۱۳۸)، مجمع النواص (۲۹۷-۲۹۸).

رکنی اصفهانی، یحیی. (وف ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به یحیی و رکنی. مدتی ساکن دکن بود. از اوست:

سرم در عشق، سامان می فروشد  
دل در کوی غم، جان می فروشد  
کاروان هند (۱/ ۴۶۷-۴۶۸).

رکنای کاشانی، رکن الدین مسعود - مسیح کاشانی.

رکن الدوله قاجار، محمد تقی میرزا، فرزند محمد شاه. (ح ۱۲۶۲-۱۳۱۸ ق)، خطاط. از شاهزادگان هنرمند و با کفایت قاجار بود. او به حکومت خراسان اشتغال داشت. مجموعه کتابهای خطی وی از نفایس است. او خط نستعلیق را استادانه می نوشت و از شاگردان میرزا کاظم خطاط بود. از آثار او: قطعه ای به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «بنده درگاه محمد تقی قاجار ۱۲۷۵»؛ دو قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «رکن الدوله» و «مشقه محمد تقی قاجار سنه ۱۲۸۴»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «رکن الدوله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۰)، شرح حال رجال (۳/ ۳۱۲-۳۱۹).

رکن الدین. (س هشتم ق)، نقاش و طراح. وی بر روی کاشیها نقش می آفرید و طراحی و کاشی تراشی را نیز خوب می دانست. این هنرمند آثار ارزنده ای از خود به یادگار گذاشته که از آن جمله، چند کاشی زیبای طلایی کرکبی است که در موزه ایران باستان مضبوط است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۸).

رکن الدین صابین سمنانی - رکن صابین هروی

رکن الدین مختار، فرزند مختار السلطنه. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از استادان بنام و از برجسته ترین آهنگسازان و نوازندگان ویولن است. وی ویولن را از استادانی چون حسین هنگ آفرین و حسین

شاعر و پزشک، از پزشکان و ادیبان بزرگ شیراز و از شاگردان مولانا صدرالدین هلی طبیب بود. از شیراز به کاشان رفت و در آنجا متوطن شد. از اوست:

گل نو رسته من آن چنان نازک بود خویش  
که می ترسم شود آزاده چون چشم افکنم سرویش  
تحفه سامی (۸۲)، دانشمندان و سخن سریان فارس  
(۶۳۵/۲).

رکن صاین هروی، رکن الدین. (وف ۷۶۴ ق)، شاعر، متخلص به رکن و رکن صاین. در هرات متولد شد. پیش از سال ۷۳۶ ق به خدمت خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر درآمد و به مرتبه ای بزرگ رسید و مقبول خدمت و برکشیده حضرت او شد. قصاید فراوانی در مدح و ستایش خواجه غیاث الدین سرود. بعد از قتل وزیر نیز قطعه ای مؤثر در تأسف بر آن واقعه سرود. تقی الدین کاشی وی را از اقربان جمال الدین سلمان ساوجی و رکن الدین ابهری و ابن نضوح شیرازی دانسته است. وی پس از قتل خواجه غیاث الدین محمد از آذربایجان گریخته به خراسان و استرآباد رفت و به طغایمور خان پیوست. سپس به فارس رفت و امیر جلال الدین مسعود شاه اینجو و سپس سیر پیر حسین چوپانی را ستود. او پیش از استقرار امیر شیخ ابواسحاق روی به کرمان نهاد و به خدمت امیر مبارزالدین پیوست و امیر شیخ را هجو کرد و از آن پس تا پایان عمر در درگاه مظفریان بود. از آثارش: «دیوان» شعر؛ مثنوی «ده نامه» موسوم به «تحفه العشاق».

آتشکده آذر (۱/ ۴۰۹-۴۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۵۰-۹۳۶)، تذکره الشعراء (۲۶۵-۲۶۲)، حبیب السیر (۳/ ۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۸۳، ۵۷۱-۵۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۰-۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶).

رکن قمی، رکن الدین محمد - دعویدار قمی.

رکن کرمانی، رکن الدین، فرزند رفیع الدین. (س هفتم ق)، عالم و شاعر، متخلص به رکن. خانواده وی از ابهر بودند. اما رفیع الدین در کرمان ساکن شد و به همین جهت به کرمانی مشهور شد. در «تذکره روز روشن» از وی با نسبت مکرانی یاد شده و آقابزرگ تهرانی رکن الدین بکرانی و مکرانی را یکی می داند. رکن الدین معاصر غازان خان مغول بود. وی صاحب «دیوان» اشعار

است که در آن به مدح ملوک آل مظفر مبارزالدین محمد مظفر، جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود پرداخته و در آن از شاه ابواسحاق در نبرد با امیر مبارزالدین یاد کرده است.

تاریخ گزیده (۷۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکره روز روشن (۳۰۹)، تذکره شاعران کرمان (۲۵۸-۲۵۹)، حبیب السیر (۳/ ۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۳-۳۸۴)، ریاض العارفین (۱۹۵)، ستارگان کرمان (۲۰۶-۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴).

رکن الملک شیرازی، میرزا سلیمان خان - خلف شیرازی.

رکن الممالک، حسینقلی میرزا، فرزند سنجر میرزا. (۱۳۱۹-۱۲۴۰ ش)، نویسنده. از شاهزادگان قاجاری بود. از زمان ناصرالدین شاه تا احمد شاه، متصدی امور دولتی بود و در وزارت پست و کشور و عدلیه خدمت می کرد. او به زبان فرانسوی آشنایی داشت. وی خاطرات خود را در هفتصد صفحه نوشته است. مقالاتی نیز از وی در روزنامه ها چاپ شده است.  
زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۰).

رکنی کاشانی، سید رکن الدین مسعود. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رکنی. از سادات کاشان بود. سالها منصب نقابت و پیشوایی کاشان به خاندان وی تعلق داشت. رکنی در ۹۸۵ ق به هند رفت و در آنجا اقامت گزید. از اوست:

برای دوست شهری را به خود دشمن نمی کردم  
گرآکه می شدم کان دوست دشمن می شود روزی  
فرهنگ سخنوران (۳۹۴)، کاروان هند (۱/ ۴۶۸-۴۷۰).

رمزی، علی اکبر عماد. (۱۳۳۹-۱۲۴۷ ش)، شاعر، متخلص به رمزی. از خدمتگزاران انجمن صفا بود. از آثار وی: «رنگارنگ».  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۹-۵۳۰).

رمزی اصفهانی. (وف ۹۷۸ ق)، شاعر. از سادات اصفهان بود. در زمان شاه طهماسب صفوی می زیست. او در قم درگذشت. وی در سرودن غزل توانا بود.  
تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تذکره روز روشن (۳۱۱).

۳۱۲)، الذریعه (۹/ ۳۸۴)، فرهنگ سخنوران (۳۹۴).

### رمزی بابا - رمزی تبریزی.

رمزی تبریزی، (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. از شاعران آذربایجان بود و در استانبول زندگی می‌کرد. روزی در هنگام عبور سلطان عبدالعزیز خان عثمانی یک رباعی فی البداهه سرود و سلطان پس از شنیدن شعر به وی صله داد. رمزی با لعلی، آهی، راجی و شکوهی معاصر بود. دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۴).

رمزی سبزواری، امیر. (س دهم ق)، شاعر. از مردم سبزواری بود و مشرب حکیمانه داشت. شرح حال او «تذکره روز روشن» با شرح حالی نه برای امیر ابوالفتح جنابدی در «تحفه سامی» ذکر شده، یکی است. از اوست:

مرا به زلف بتی شد دل شکسته اسیر  
که در جفا سر مثنوی نمی‌کند تقصیر  
تحفه سامی (۵۷)، تذکره روز روشن (۳۱۲).

رمزی کاشانی، شیخ محمد هادی، فرزند حبیب‌الله. (توح ۱۰۴۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به رمزی. از مردم کاشان بود. نسب او به ابن بابویه قمی می‌رسد. در جوانی شاعری مشهور و صاحب «دیوان» و مدتی در دربار شاه عباس صفوی بود. ترک ملازمت سلطان گفت و در اصفهان زندگی پر آرامشی داشت. رمزی از معاصران مؤلف «قصص الخاقانی» و مؤلف «تذکره نصرآبادی» بود. وی علاوه بر شاعری در فن نقاشی و چوب تراشی هم مهارت داشت. از آثار وی: «دیران» اشعار؛ مثنوی «رمز الحقایق»؛ مثنوی «رمز الراحین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۰۶-۱۳۰۹)، تذکره نصرآبادی (۳۷۳)، الذریعه (۹/ ۳۸۵-۳۸۲)، ریحانه (۲/ ۳۳۱-۳۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ رمزی)، منظومه‌های فارسی (۲۸۱-۲۸۳).

رمزی همدانی. (س دهم ق)، شاعر. از شعرای عهد صفویه و معاصر سام میرزا صفوی بود. از اوست:  
کاکل مشک‌فشان بر قد نخل آسایش  
همچو زافی است که بر سر بود مأوایش  
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۹)، تحفه سامی

(۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۵).

رمضان شاهرخ، فرزند حاجی آقا. (س چهاردهم ق)، سازنده ساز. پدر وی از تار سازهای معروف بود. رمضان شاهرخ کارگاه صنعتی داشت و به ساختن تار و سه تار و خرید و فروش آلات و لوازم سرگرم بود. او یک نوع تار هشت سیم ساخته بود که کمتر مورد استعمال قرار گرفت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۳).

رمضان شاهی، حسن. (س نهم ق)، فلزکار و کوفتگر. از آثار وی قلمدان مستطیل شکل فلزی است که کناره‌ها و رویه آن به آذین و خطوط زیبای قدیمی آن دوره نقره‌کوب شده است و رقم: «عمل حسن رمضان شاهی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۸).

رمضان علی. (ز ۱۱۹۰ ق)، نقاش. این هنرمند در تصویرهای آبرنگی بخصوص در شبیه‌سازی دست داشت و در نقاشیهای تزئینی که از جمع حیوانات تشکیل می‌شد، ذوق و قریحه مخصوصی نشان می‌داد. از آثار وی: دو ملانکه زیبا که یکی سوار بر اسب است و دیگری دهنه آن را به دست گرفته، با رقم: «عمل رمضان علی سنه ۱۱۹۰»؛ تصویر استادانه شتری که از جمع انسان و حیوان تشکیل یافته و بقلیس سوار بر شتر شده است و تاجی بر سر نهاده، با رقم: «بقلیس زن سلیمان پیغمبر، قله چهارم از کوه قاف، عمل رمضانعلی سنه ۱۱۹۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۹).

### رموزی سبزواری - رموزی سبزواری.

رموزی نخلجی کاشی، محمد. (وف ۹۷۲ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «گلشن رموزی»، در جواب گلشن راز شیخ محمود شبستری.  
منظومه‌های فارسی (۲۸۳).

رنجور قاجار، میرزا محمد خان، فرزند حسینیقلی خان. (زح ۱۲۸۷ ق)، شاعر. مشهور به محمد خان عمو.

وی برادرزاده و داماد فتحعلی شاه قاجار بود. مؤلف «حدیقه الشعراء» وی را در ۱۲۸۷ ق در تهران ملاقات کرده است. او اندک زمانی بعد از این ملاقات از دنیا رفت. از اوست:

این شگفت است که در عین پریشانی باز  
دل مسن در سر زلف تو قراری دارد  
بجز از خوردن خون از غم هجرت دیگر  
مگر این خون شده دل فکری و کاری دارد  
تاریخ عضدی (متن و تعلیقات)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۹۰).

رنجی تهرانی، هادی پیشرفت، فرزند مهدی، (۱۲۸۶-۱۳۳۹ ش)، شاعر، متخلص به رنجی. در تهران متولد شد. پیشه قفل سازی داشت و بدین حرفه عشق می ورزید. از کودکی به سرودن شعر پرداخت. او در غزل سرایی مهارت داشت و به شیوه صائب متمایل بود. رنجی در تهران وفات یافت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از وی دیوان اشعاری در حدود سه هزار بیت به چاپ رسیده است.

دویست سخنور (۱۲۰-۱۱۸)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۷۶-۱۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۹۵).

رواس اصفهانی، فرج الله کشکولی، فرزند عبدالحق. (تو ۱۳۱۴ ق)، شاعر، متخلص به رواس. در اصفهان متولد شد. مدتی کوتاه تحصیل کرد، بعد به کسب و کار اشتغال ورزید. شغل وی کله پزی بود. مدتی در انجمن ادبی خاکیا شرکت می کرد. پس از آن در جلسه مذاحان که تحت نظر استاد صغیر تشکیل می شد شرکت می جست. بیشتر اشعارش در مدح و منقبت و ذکر فصائب است. از اوست:

آن را که سر تسلیم در کوی قضا افتد  
در کار قضا باید از چون و چرا افتد  
تذکره شمراي معاصر اصفهان (۲۱۸-۲۱۹).

رواسی، شیخ صدرالدین. (وف ۱۰۷۱ ق)، صوفی و عالم. وی از خلفای شیخ زین الدین خوانی و از علوم ظاهری و باطنی بهره مند بود. در اوایل چندی در مدینه اقامت داشت، سپس به وطنش اسفراین بازگشت و در آنجا به ارشاد پرداخت. وی در هرات درگذشت و در ولایت شغان دفن شد. از اوست:

زهی از عارضت چشم مرا تور  
همیشه از جمالت چشم بد دور  
حبیب السیر (۴/ ۱۰۳)، لغت نامه (ذیل / صدرالدین)،  
مجالس النفايس (۲۸، ۲۰۲).

روانبخش، رضا، فرزند آقا جان دوم. (وف ح ۱۳۲۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی از توجه پدر و استعدادی که در نواختن ضرب داشت در جوانی شهرت پیدا کرد. روانبخش ضرب را نیکو می گرفت و آواز را در حدود دو دانگ ملیح می خواند و در خواندن اشعار ضربی دستی قوی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۷-۴۰۸).

روجی، مولانا شمس الدین محمد. (وف ۹۰۴ ق)، عارف و شاعر. از مردم قریه روح هرات و از مشایخ و عرفای معاصر امیر علیشیر نوایی بود که قریب هفتاد سال به ارشاد و سلوک پرداخت. از مریدان وی می توان مولانا کمال الدین فیضی خیابانی را نام برد. او در هرات درگذشت و در کنار قبر مولانا سعدالدین کاشغری دفن شد، ولی پس از چند روز قبر وی را به کنار قبر خواجه عبدالله انصاری تغییر مکان دادند. روجی در سرودن غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۱۳-۶۱۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۴۲)، مزارات هرات (۱۱۹).

روح الله خالقی ← خالقی، روح الله.

روح الله منشی. (۴)، مورخ و نویسنده. وی «ظفرنامه» شرف الدین علی یزدی را گزینش کرد و آن را «تاریخ پسندیده» نامید.  
فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۵۵).

روح الامین اصفهانی، میر محمد امین میر جمله شهرستانی. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر، متخلص به روح الامین. ملقب به میر جمله اصفهانی. اصل وی از سادات شهرستان اصفهان بود. اوایل عمر را در اصفهان سپری کرد. در یست و نه سالگی به هندوستان رفت و در خدمت سلطان محمد قلی قطب مقام میرجملگی (وزارت) یافت. پس از مرگ قطب شاه به ایران بازگشت و

ستوده‌اند. وی تألیفاتی ارزنده در فقه و اصول دارد، از جمله: «فقه الصادق»، شرح «تبصرة» علامه، در بیست و شش مجلد؛ «منهاج الفقهاء»، شرح «مکاسب» شیخ انصاری، در چهار مجلد؛ «مسائل مستحدثة»؛ شرح «کفایة الاصول»؛ رساله‌ای در «جبر و اختیار»؛ «القواعد الثلاث»؛ رساله «اجتهاد و تقلید»؛ حاشیه «عروة الوثقی»؛ حاشیه «رسائل» شیخ انصاری؛ «توضیح المسائل».

آثار الحجة (۲/ ۹۵)، آینه دانشوران (۲۰۶-۲۰۷)،

الدريعه (۱۳/ ۱۳۵)، گنجینه دانشمندان (۲/

۱۶۰-۱۶۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۱۸-۶۱۹)،

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸۹-۲۹۰).

روحانی، سید محمد، فرزند میرزا محمود بن سید صادق حسینی قمی. (۱۳۳۸-۱۴۱۸ ق)، فقیه، اصولی، مدرس، مجتهد و مرجع تقلید. در خاندان جلیل روحانی به دنیا آمد. پس از تربیت در دامان پدر بزرگوارش و تحصیل مقدمات و ادبیات و سطوح، در بیست سالگی به همراه برادرش آیت‌الله سید صادق روحانی در ۱۳۵۷ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر حاج شیخ ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ محمد حسین غروی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد کاظم شیرازی و شیخ محمدعلی کاظمینی استفاده کرد، و بیشترین بهره را از آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا آل یاسین و آیت‌الله خویی برد تا جایی که سرآمد شاگردان ایشان شد و در حوزه هزار ساله نجف به صورت شاخص درآمد و خود حوزه تدریس تشکیل داد و افرادی چون آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر و آیت‌الله شهید سید عبدالصاحب حکیم را پروراند. او پس از سالها به قم بازگشت و مدت بیست سال به تدریس پرداخت و استاد بنام حوزه علمیه قم و مرجع تقلید گشت. در قم درگذشت و در منزل خویش دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «مکاسب»؛ شرح «عروة الوثقی»؛ رساله‌ای در «قاعدة لاضرر»؛ رساله‌ای در «قبله»؛ «رساله عملیه».

آثار الحجة (۲/ ۳۶۹)، آینه دانشوران (۲۰۶)، گنجینه

دانشمندان (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، معجم رجال نجف (۲/

۶۱۸).

روحانی، فؤاد، فرزند علی اکبر محب السلطان. (تو ۱۲۸۶ ش)، نویسنده و مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و تحصیلات

به خدمت شاه عباس صفوی رسید، ولی پس از مدتی مجدداً به هند رفت و نزد جهانگیر پادشاه به درجه میر سامانی و پس از آن به مرتبه میر بخشی‌گری رسید. در دهلی درگذشت. روح‌الامین از «اعران پرکار عهد خود بود که در مثنوی و دیگر انواع شعر دست داشت و اثرهای متعددی پدید آورده است، از جمله: «لیلی و مسجون»؛ «شیرین و خسرو»؛ «آسمان هشتم» یا «فلک البروج» بر وزن «حدیقه» سنایی؛ «بهرام‌نامه»؛ «جواهرنامه»؛ «دیوان» اشعار به نام «گلستان ناز».

ارمغان (س ۱۶، ص ۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/

۱۱۱۷-۱۱۲۶)، تذکره نصرآبادی (۵۶-۵۷)، الدريعه (۹/

۳۸۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۰۳)، عالم آرای عباسی

(۲/ ۸۸۳)، کاروان هند (۱/ ۴۷۱-۴۸۱)، لغت نامه

(ذیل / روح شهرستان)، منظومه‌های فارسی

(۲۸۳-۲۹۰).

روحانی، رضا. (۱۲۹۱-۱۳۶۵ ش)، نوازنده. در رشته مهندسی کشاورزی و ادبیات و زبانهای خارجی تحصیل کرد. از نوجوانی به موسیقی علاقه داشت، از این رو در محضر ابوالحسن صبا شاگردی کرد و از استادان بزرگ موسیقی گردید. وی شاگردان بسیاری تربیت نمود. روحانی به علت ذوق سرشار در شعر و موسیقی، دُر تدریس، تلفیقی از این دو را به صورتی بسیار جالب برای شاگردان و هنرجویان ارائه می‌کرد که برای آنان بسیار خوشایند بود و موجب پیشرفت سریع آنها می‌شد. مردان موسیقی (۳/ ۲۲۲-۲۲۶).

روحانی، سید صادق / محمدصادق، فرزند میرزا محمود بن سید صادق حسینی قمی. (تو ۱۳۴۰ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مرجع تقلید. در خاندانی که قرن‌ها در قم ریاست علمی و دینی داشتند، متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در نزد پدر بزرگوارش، در ۱۳۵۷ ق به اتفاق برادر بزرگش آیت‌الله حاج سید محمد روحانی برای ادامه تحصیل به نجف رفت و نزد آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله غروی و آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله خویی به تکمیل تحصیل پرداخت و در عنوان جوانی حایز مقام اجتهاد گشت. وی در ۱۳۶۸ ق به قم بازگشت و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. او را به داشتن صفاتی چون همت عالی و قلب وسیع و فکر بلند و رای متین و نظر دقیق و خلق حسن



سرودن شعر پرداخت و در شعر به جنبه فکاهی آن بیشتر توجه کرد و در انتقاد از نقایص امور اجتماعی سهم بسزایی ایفا نمود. او با سرودن اشعار طنز آمیز به بیداری مردم کمک شایانی کرد. بیشتر اشعارش را با امضای «اجنه» انتشار داد و در آغاز در روزنامه فکاهی «امید» و بعد در روزنامه و مجلات مختلف آثار وی به چاپ رسید. کلیات اشعارش به نام «اجنه» مکرر به چاپ رسیده است. در تهران درگذشت. از دیگر آثار وی: «سرودهای روحانی»، شعر؛ «فکاهیات معاصر»، شعر.

ادبیات معاصر (۵۵-۵۴)، الذریعه (۹/ ۳۸۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۹۳-۱۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لغت نامه (ذیل / روحانی تفرشی)، گلزار معانی (۳۰۵-۳۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۱-۷۰۰).

روحانی سمرقندی، امیر ابوبکر بن محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر. وی در ماوراءالنهر - فرارودان - نشو و نما یافت. در غزنین به پیشه کتابت و مداحی بهرام شاه غزنوی روزگار می‌گذرانید. ابیاتی که از او به دست آمده بر مهارت وی در تغزل و غزل و توصیف دلالت می‌کند. این بیت از اشعار اوست در تشبیه و توصیف قلم: چيست آن مرغی که چون منقار او تر می‌شود چشم و گوش اهل معنی دُرچ گوهر می‌شود ...

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱۰-۶۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸)، تذکره روز روشن (۳۱۶-۳۱۵)، تذکره الشعراء (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۸۶)، ریاض العارفین (۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لباب‌الاباب (۲/ ۲۸۲-۲۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / روحانی سمرقندی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۸۸-۶۸۹).

روحانی قمی، سید احمد، فرزند سید صادق حسینی مجتهد قمی. (۱۳۲۲-۱۳۸۸ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در قم متولد شد. نسبش از جانب جد پدری به میرزای قمی می‌رسد. او مقدمات را در محضر پدرش فراگرفت. سپس سطوح معقول را نزد حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی و فقه و اصول را در محضر آیت‌الله میرزا سید علی یشربی کاشانی و آیت‌الله حائری یزدی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و شیخ حسن فاضل قمی فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به عزم تکمیل تحصیلات به نجف رهسپار شد و در حوزه درس و بحث آیت‌الله نائینی و آیت‌الله عراقی و آیت‌الله اصفهانی و

عالی را در دانشگاه لندن در رشته حقوق به پایان رساند. در ۱۳۰۶ ش به ایران بازگشت و به عضویت شرکت نفت درآمد. روحانی به مباحث ادبی و فلسفی و اخلاقی و هنری علاقه وافری داشت و در زمینه موسیقی علمی و فلسفه هنرهای زیبا از صاحب نظران بود. وی از مؤسسان انجمن فیلامونیک تهران و دبیر انجمن بود. روحانی علاوه بر تبحر در زبانهای انگلیسی و فرانسه، به زبانهای عربی و لاتین نیز آشنا بود. از آثار وی: ترجمه «الهی نامه عطار» به زبان فرانسه؛ ترجمه «جمهور» افلاطون.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۲۸-۷۲۹).

روحانی، میرزا شکرالله، فرزند میرزا سید محمد علی. (۱۲۴۵-۱۳۱۸ ش)، شاعر، متخلص به آزادی. در تفرش متولد شد. از کودکی به تهران آمد و تحصیلاتش را در این شهر به اتمام رسانید. ابتدا نزد شاهزاده سلطان اویس میرزا معتمدالدوله و سپس نزد کامران میرزا نایب‌السلطنه به کار پرداخت و از اوایل مشروطیت در وزارت مالیه اشتغال جست. او طبعی نیرومند داشت و غالباً فی‌البداهه شعر می‌سرود و مخصوصاً در ساختن ماده تاریخ و اشعار فکاهی مهارت داشت. شعرهای او در مجله ادبی «ارمغان» و مجله فکاهی «امید» به چاپ رسیده است.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۴-۳۴۵).

روحانی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر و حکیم. از سخنوران عهد سلطان حسین بایقرا بود. از اوست: گفتم روم ز کوشش بگرفت اجل ره من بنگر چه هاست در ره، بیچاره آدمی را

تذکره روز روشن (۳۱۵)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۶)، سخنوران آذربایجان (۳۷۷)، فرهنگ سخنوران (۳۹۹)، لغت‌نامه (ذیل / روحانی تبریزی).

روحانی تفرشی، غلامرضا، فرزند شکرالله. (۱۲۷۵-۱۳۶۰ ش)، شاعر. در مشهد به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم متداول به خدمت دولت درآمد. او چندی در شهرداری تهران به خدمت پرداخت و مدتی نیز در اداره غله و نان تبریز به خدمت اشتغال داشت؛ سپس به وزارت دارایی منتقل شد و با سمتهای مختلف در شهرستانها و تهران خدمت کرد. از دوازده سالگی به

پرداخت. سپس از محضر حاج شیخ حسن فاضل و حاج ملا غلامرضا صاحب «حاشیه بر رسائل» و آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی استفاده نمود. او در ۱۳۳۰ ق به نجف مشرف شد و از حوزه درس آیت‌الله اصفهانی بهره گرفت. وی مدتی هم در مشهد رضوی از آیت‌الله حاج آقا حسین قمی استفاده کرد. در معقول شاگرد میرزا علی اکبر حکیم یزدی بود. با سعی و کوشش وی مقدمات ورود آیت‌الله حایری به قم فراهم شد. او تا پایان عمر به انجام وظائف دینی در زمینه تدریس و ارشاد مشغول بود.

آثار المحجة (۲/ ۷۲-۷۳)، آینه دانشوران (۲۰۵۲-۲۰۴)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۳۷-۳۳۹).

روحانی وصال شیرازی، علی، فرزند عبدالوهاب یزدانی، (۱۲۵۷-۱۳۳۲ ش)، خطاط، نقاش و شاعر. وی نواده وصال شیرازی است. در شیراز به دنیا آمد و در همان جا به کسب علوم قدیمی پرداخت و در فنون ادب مهارت پیدا کرد. او غیر از شاعری در نوشتن خطوط شکسته و نسخ و نستعلیق استاد، و در فن نقاشی از مهارت کافی برخوردار بود. دویار در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۹۷ ش به هندوستان سفر کرد و «سفرنامه» ای نوشت. در هفتاد و پنج سالگی در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: نظم «بینوایان» و «یکتور هوگو»؛ «گلشن وصال»؛ در شرح حال و آثار دودمان وصال.

آثار عجم (۳۶۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۶۷)، اطلس خط (۵۶۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۲۷-۶۴۰)، الذریعة (۹/ ۳۸۶، ۱۸/ ۲۲۹)، ریحانه (۲/ ۳۳۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۵۹۲-۱۵۸۸)، شرح حال رجال (۶/ ۱۶۳-۱۶۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۲)، لغت نامه (ذیل / روحانی شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۰)، مرآت الفصاحه (۷۲۳).

روح‌الایمان ارسنجانی، میرزا علی اکبر، (۱۲۷۳-۱۳۴۰ ش)، عالم و مجتهد. در ارسنجان فارس متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز متوطن شد و به تحصیل فقه و اصول پرداخت. از محضر استادان بزرگی چون میرزا ابراهیم محلاتی و میرزا محمد صادق مجتهد کسب دانش کرده، به درجه اجتهاد نایل شد. اجتهاد وی مورد تصدیق علمایی چون شیخ محمد کاظم

آیت‌الله قمی شرکت کرد و بهره‌ها برد. سپس به تهران و قزوین رفت. احتیاج شدید جامعه آن روز به امر تبلیغ وی را بر آن داشت که به وعظ و خطابه روی آورد. او بارها به هندوستان، برای ترویج شعائر دینی سفر نمود. در تهران درگذشت و در شیخان قم دفن شد. از آثارش: «سر السعادة»، در فضیلت صلوات به عربی؛ کتاب «خاطرات»؛ کتاب «تسلية المريض»؛ کتاب «کفاية النحو». سرالسعادة (مقدمه)، شیخان قم (۱۵۸-۱۶۰)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۳۹).

روحانی قمی، سید صادق، فرزند میرزا زین‌العابدین حسینی، (۱۲۵۳/ ۱۲۵۵-۱۳۳۸ ق)، فقیه، اصولی، مرجع تقلید و مدرس. در قم به دنیا آمد. تا هجده سالگی تحت نظر پدر مشغول به تحصیل مقدمات بود. سپس دو سال در اصفهان آقا تگزید و چندی هم در تهران نزد حکیم معروف آقا علی مدرس زنوزی به تحصیل حکمت اشتغال داشت. در حدود ۱۲۷۹ ق به نجف رهسپار شد و از محضر شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد. پس از وفات شیخ از درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا محمد حسن شیرازی استفاده کرد. در ۱۲۹۸ ق به قم بازگشت و مرجع امور شرعی مردم گشت. آیات عظامی چون حاج شیخ حسن فاضل و میرزا فخرالدین سیدی و حاج آقا محمد کبیر و حاج سید ابوالقاسم مرتضوی و شیخ ابوالقاسم صغیر و آخوند ملا علی اکبر قمی از شاگردان وی بودند. او در قم درگذشت و در شیخان به خاک سپرده شد. از آثار وی بنای مسجد و مدرسه‌ای در شهر قم است. آثار علمی‌اش عبارت‌اند از: «تقریرات» فقه و اصول استادانش؛ «مباحث الالفاظ»؛ «الدلة العقلية»، در اصول؛ شرح کتاب «الزکاة»، از اول زکات تا اصناف مستحقین، که شرح مبسوطی بر این بخش از «شرایع» است.

زندگینامه و سرگذشت شیخ انصاری (۳۱۴)، سرالسعادة (مقدمه)، شیخان قم (۲۳۲-۲۳۸)، طبقات اعلام الشیمة (قرن ۱۲/ ۸۵۵-۸۵۶)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۱۸-۶۱۷).

روحانی قمی، سید میرزا محمود، فرزند آقا سید محمد صادق (س چهاردهم ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در قم در خانواده جلیل روحانی به دنیا آمد. در خدمت آقا شیخ حسین علامه به تحصیل مقدمات

شیرازی و شیخ ضیاءالدین عراقی و میرزا آقا اصطهباناتی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت. وی در شیراز در مدارس حکیم و هاشمیه به تدریس پرداخت. از آثارش «رساله عملیه» می باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۷۰۵-۷۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸۶).

روح عطار. (س هشتم ق)، شاعر شیمی. به آورده دکتر صفا، با توجه به اشاراتی که در «دیوان» اشعارش شده، محل سکونت و مولد و منشأش ظاهراً شیراز بوده است. وی با حافظ و سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی معاصر بود و در سبک شعرای آل مظفر به شمار می رفت. در شاعری گاه روح و گاهی روح عطار و گاهی هم روحی عطار تخلص می کرد. وی اتابک افراسیاب و خواجه قوام الدین محمد صاحب عیار، وزیر شاه شجاع، را مدح گفته است.

از سعدی تا جامی (۳۱۸-۳۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۰۵-۱۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، الذریعه (۹/ ۳۸۷).

روحی اصفهانی، محمد علی. (ح ۱۳۲۸-۱۳۷۲ ق)، شاعر و مدرس. در اصفهان متولد شد. ضمن مشغول روزانه اش که نقاشی بود به تحصیل علوم قدیم اشتغال جست و در فراگیری مقدمات و سطح تلاش فراوان کرد. او در ادبیات عرب متبحر بود. در چند سال آخر عمرش، در تهران ساکن بود و در مدرسه مروی به تدریس «مغنی» و «مطول» و «شرح نظام» و غیره مشغول بود. در تهران درگذشت و در قم دفن شد. اشعاری از او به عربی در «تذکره شعرای معاصر اصفهان» آمده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۲۴-۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۱).

روحی انارجانی. (ز ۹۹۴ ق)، شاعر و نویسنده. از مردم قریه انارجان اسکوی بود که در تبریز اقامت داشت و معاصر با سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول بود. وی مؤلف رساله ای است در عقاید و رسوم مردم تبریز که به «رساله روحی انارجانی» معروف است. روحی در آن کتاب نمونه هایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره ضبط کرده و برخی از اشعار خود را آورده و ظاهراً آن رساله را در طی سالهای ۹۹۲ تا ۹۹۳ ق به پایان

رسانده است. وی پیشه حکاکی داشت. در برخی منابع تحت نام روحی تبریزی آمده است. از اوست:

از نگاه غضب آلود تو شد معلوم  
که ز من گفته حدیثی به تو صاحب غرضی

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۲۹-۴۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۵۹-۲۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۳۸۷)، سخنوران آذربایجان (۳۷۷-۳۸۰)، لغت نامه (ذیل / روحی انارجانی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۳۳-۲۳۴)، مجمع الخواص (۲۷۶-۲۷۷)، یادگار (س ۲، ش ۳، ص ۵۰-۴۳).

روحی یارزی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. شاگرد ملا جامی و از دانشمندان خراسان بود و بیشتر شاعران سرخس و سمرقند از شاگردان وی بودند. از آثار او: مناظره «گل و بلبل» و «شمع و پروانه».

تذکره روز روشن (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۰۱)، مجالس النفائس (۱۵).

روحی بسخاری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از ملازمان شیبک خان و میرزا حسین بایقرا بود. از اوست:

شبیبی همچون مرکب بود تاریک  
رهی در وی چو شق خامه باریک  
شده طاس سپهر از مشک سوده  
سواد اندوده همچون دیگ دوده

تذکره روز روشن (۳۱۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۷)، مجالس النفائس (۱۵۹).

روحی تبریزی - روحی انارجانی.

روحی حکاک تبریزی - روحی انارجانی.

روحی رازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران دوره صفوی در ری بود. از اوست:

نشاند دهند رقیبان مرا وفا از تو  
ندیده ام من بیدل به جز جفا از تو

تحفه سامی (۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، ری باستان (۲/ ۳۰۵).

روحی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران

روحی کرمانی، شیخ احمد، فرزند ملا جعفر. (۱۲۷۲/۱۳۱۴ ق)، مترجم، نویسنده و شاعر، متخلص به روحی. در کرمان متولد شد. تحصیلات خود را در کرمان گذراند. در ۱۳۰۲ ق با میرزا آقاخان کرمانی که از مشاهیر زمان خود بود، به اصفهان و تهران و رشت و استانبول سفر کرد و در این شهر به تدریس زبانهای شرقی و تکمیل زبانهای انگلیسی و فرانسوی و ترکی عثمانی مشغول شد. چندی بعد به سفر حج رفت و در مراجعت مدتی در حلب اقامت گزید و مجدداً به استانبول برگشت. روحی در مدت اقامت در استانبول با میرزا رضا کرمانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی ارتباط داشت و همین رابطه موجب شد بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار به دست میرزا رضای کرمانی، دولت ایران استرداد شیخ احمد و دوستانش را از دولت عثمانی درخواست کند. بعد از تحویل به مقامات ایرانی، هر سه به دستور محمد علی میرزا، در خانه و در حضور او سر بریده شدند و اجساد آنان را بعداً در قبرستان ششکلان دفن کردند. روحی دارای تألیفات و ترجمه‌هایی است که از آن جمله ترجمه‌های: «هشت بهشت» و «حاجی بابا اصفهانی» را می‌توان نام برد.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۹۵-۳۹۲)، «ایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۲)، الذریعه (۹/ ۳۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۳)، شخصیت‌های نامی (۲۱۶-۲۱۷)، شرح حال رجال (۱/ ۸۰-۸۴)، فرهنگ سخنوران (۴۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / روحی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۹۷-۳۹۵)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۱۷-۲۱).

روحی کرمانی، عطاءالله، فرزند شیخ مهدی بحرالعلوم. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده. مقدمات را در کرمان آموخت. به همراه پدرش از کرمان به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل پرداخت. وی برادرزاده شیخ احمد روحی کرمانی است. از دوره ششم تا چهاردهم نماینده مجلس شورای ملی و در دوره اول نماینده مجلس سنا بود. از آثار وی: «اخلاق روحی»؛ «زیده شاهنامه به ترتیب موضوع»، شعر. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲).

روحی مازندرانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به روحی. میرزا محمد صادق مینا او را در ۱۰۳۷ ق در اکبرآباد (اگره) ملاقات کرده و گوید: «در آن شهر صحبت

پیشه‌ور و تاجر بود که در کنار امر بازرگانی به شاعری نیز می‌پرداخت و اشعاری چند از وی در تذکرة‌ها موجود است. از اوست:

من کیستم؟ به کوی بلا خانه ساخته  
با تاملادی دل دیوانه ساخته

تذکره روز روشن (۲۱۶)، تحفه سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۳۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰).

روحی سمرقندی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شاعران قطعه سرا در دوره ازبکان بود. قطعه‌ای از او در «تحفه سامی» آمده است.  
تحفه سامی (۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۳۸۸).

روحی شارستانی. (س ششم ق)، شاعر. وی از بزرگان شعرا و اکابر فضلا بود. او ابوالمظفر طمغاج‌خان حاکم ماوراءالنهر را مدح نمود. صاحب «صبح گلشن» نام وی را روحی سیوستانی ضبط کرده است.  
الذریعه (۹/ ۳۸۸-۳۸۹)، صبح گلشن (۱۸۲)، مجمع الفصحی (۲/ ۶۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / روحی شارستانی).

روحی شیرازی، میرزا عنایت الله دستغیب، فرزند میرزا ابوالحسن. (ز ۱۳۰۷ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به روحی. ملقب به اعتمادالتولیه روحی. وی روزنامه «دارالعلم» را در ۱۳۲۷ ق تأسیس کرد و مدتی نشر داد و بعد مجله ادبی «آرین» را به همراه حسین پرتو و چندی هم روزنامه «وطن» را منتشر نمود. روحی شعر نیز می‌سرود. وی زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و علم عروض را از صاحب «آثار عجم» فراگرفته بود. از دیگر آثار وی: «ادبیات پهلوی»؛ «اعتدالی و دمکرات»؛ «زنگ تفریح»؛ «سردار نامه»؛ «داروین و حکمای مشرق زمین»؛ «قال حافظ»؛ «علم ارواح»؛ «تاریخ سلطنت»؛ «فتوحات مسلمین در فرنگ»؛ «تاریخ تعلیم».

آثار عجم (۵۶۳)، تاریخ جراید (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۴۷-۶۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۹-۶۲۰).

روحی عطار - روح عطار.

وی عالم به شریعت و حقیقت بود و معاصر ابو عبدالله باکو و شیخ ابوالقاسم بوسلمه باوردی. از دایمی خود، ابوعلی رودباری، و بغوی و قاضی محاملی و یوسف بن یعقوب بن اسحاق حدیث روایت کرد. ابن باکویه و علی بن عیاض و محمد بن علی صوری از او حدیث شنیده‌اند. در حومه عکا از دنیا رفت، پیکرش به صور انتقال داده شد و در آنجا دفن گردید. رودباری صاحب کتابی در «آداب فقر» بوده است.

تاریخ بغداد (۲/ ۳۳۶-۳۳۷)، تاریخ‌گزیده (۶۵۶)، ترجمه رساله قشیریه (۸۴-۸۶)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۸۳-۲۸۴)، رباعانه (۷/ ۱۸۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۲۲۷-۲۲۸)، طبقات الصوفیه سلسی (۴۹۷-۵۰۰)، طبقات الصوفیه هروی (۵۵۳-۵۵۴)، کشف المحجوب (۴۱۰)، معجم البلدان (۳/ ۸۸)، نفحات الانس (۲۷۱-۲۷۲).

رودباری، ابوعلی احمد بن محمد بن قاسم. (وف ح ۳۲۲ق)، صوفی، ادیب و فقیه. در رودبار متولد شد و در بغداد ساکن گردید. نسبش را به انوشیروان می‌رساند. روزی با مریدان جنید بغدادی صحبت کرد و چون کلماتی از او شنید در دل وی محبت اهل طریقت جای گرفت و ترک مال و منال کرد و در سلک مریدان جنید درآمد. از مسعود رملی حدیث روایت کرد. با ابن جلاء و ابوالحسین نوری و ابوحمزه بغدادی همنشین بود. فقه را نزد ابوالعباس بن شریح و ادبیات را نزد ثعلب و حدیث را از ابراهیم حربی آموخت. عاقبت به مصر رفت و خود مرجع استفاده علما شد و در همان‌جا درگذشت. بعضی او را جامع سه علم شریعت و طریقت و حقیقت می‌دانند. فرزند خواهرش، احمد بن عطا رودباری، محمد بن عبدالله رازی، احمد بن علی وجیهی و معروف زنجانی از شاگردان وی بودند. وی تصانیفی نیکو در تصوف دارد. اشعاری نیز از وی به جا مانده است. از کلمات اوست: «برترین یقین آن است که حق را در چشمان تو عظمت بخشد و هر چه جز اوست کوچک گرداند، و امید و ترس را در دلت تثبیت کند».

تاریخ بغداد (۱/ ۳۲۹-۳۳۳)، تاریخ‌گزیده (۶۵۱)، نظم و نثر (۷۵۳)، تذکره الاولیاء (۲/ ۲۸۸-۲۸۵)، ترجمه رساله قشیریه (۷۲-۷۳)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۳۵۶-۳۵۷)، ریاض المارافین (۴۰)، سیر النبلاء (۱۴/ ۵۳۵-۵۳۶)، طبقات الصوفیه سلسی (۳۵۴-۳۶۰).

مولانا روح‌الله مازندرانی متخلص به روحی را دریافتیم، از محاسن روزگار بود، در طلب علوم خصوصاً ریاضی سفر کرده و از هر گوشه‌ای توشه‌ای به دست آورده، با هم مودتی عظیم خاست، هم در آن اوان به بهرائج رفت، آنجا نیز او را دیدم، پس از آن در عهد اعظم‌خان (میر محمد باقر ساوجی) به بنگاله آمد، باز به خدمتش رسیدم. از اوست:

الهی رشته شوقم به کف ده  
هوس را بر جگر داغ تلف ده  
تنم را خاک فرما کن ز پستی  
سرم را بنده زانو پرستی  
کاروان هند (۱/ ۲۸۱-۲۸۲).

روحی ولوالجی. (س ششم ق)، شاعر. از مردم ولوالج ماوراءالنهر که گویا مدتی در شهرهای خراسان و فرارودان بوده است. او پس از قطران و مسعود سعد سلمان می‌زیست، چراکه در شعر خود از آنها یاد کرده است. طبع وی بیشتر به هزل گرایش داشت و در آوردن تشبیهات نیز توانا بود. اشعاری از او در تذکره «الباب الالباب» آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۳۹-۶۴۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۴۰۱)، لباب الالباب (۲/ ۱۶۵-۱۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / روحی ولوالجی).

روحی همدانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران بذله‌گو و لطیفه‌پرداز در دوره شاه عباس اول صفوی بود. زبان وی را به سبب هزل و هجوی که سرود، به دستور شاه عباس بریدند. از اوست:

در کوی تو سرهای شهیدان محبت  
بسی ضربت جلا دجدا گشته زتنها  
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۳۸۹)، صبح گلشن (۱۸۴).

رودباری، ابو عبدالله احمد بن عطا بن احمد. (وف ۳۶۹/۳۶۷ق)، صوفی، محدث و قاری. وی خواهرزاده ابوعلی رودباری است. در رودبار به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. مدتی در بغداد زندگی کرد و سپس به صور منتقل شد و تا پایان عمر در سامات زیست. او از اعظم مشایخ صوفیه و عارفان شام به حساب می‌آید.

کشف المحجوب (۱۹۸-۱۹۷)، الکنی و الانقلاب (۱)  
 (۱۲۵)، معجم البلدان (۸۹/۳)، نفحات الانس  
 (۲۰۷-۲۰۵).

رودباری، محمد ولی. (س سیزدهم ق)، نویسنده. از  
 آثار وی «شگرف نامه»، به نام ناصرالدین شاه قاجار، در  
 یک مقدمه و چند مقاله.  
 فهرستواره کتابهای فارسی (۱/۱۲۲).

رودباری رانکوهی اشکوری، سید اسدالله بن عباس  
 بن عبدالله نجفی. (۱۲۷۶-۱۳۳۳ ق)، عالم دینی، فقیه،  
 اصولی و مدرس. از اولاد میر بزرگ، مدفون در آمل  
 است. جد بزرگ وی ابتدا در رودبار سکنی گزید، سپس  
 به رانکوه و بعد از آن به اشکور رفت. سید اسدالله در  
 قزوین نزد سید علی، صاحب حاشیه بر «قوانین»، تلمذ  
 کرد. وی در ۱۳۰۳ ق به عتبات هجرت کرد و نزد علامه  
 میرزا حبیب الله رشتی به تحصیل پرداخت و «تقریرات»  
 بحث استاد را در یازده مجلد نوشت که پنج جلد در  
 «اصول» و شش جلد در «نسخه» بود. وی در نجف  
 درگذشت. از دیگر آثارش: «اللباس المشکور»؛ «تاریک  
 الطریقین»؛ «کتاب الارانی من الذنب والفضة».

اصیان الشیعه (۲۸۶/۳)، الذریعه (۲/۴۷۰-۴۷۲)،  
 طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۳۸)، معجم رجال  
 نجف (۱/۱۲۵)، معجم المؤلفین (۲/۲۲۱).

رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. (وف ۳۲۹ ق)،  
 شاعر. مشهور به سلطان شاعران، استاد شاعران و  
 آدم الشعراء. در قریه بئج از توابع رودک سمرقند متولد  
 شد. بیشتر مورخان معتقدند که کور مادرزاد بود. در  
 هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و قرات مختلف را  
 آموخت. او در موسیقی ماهر و از صدای خوشی  
 بهره‌مند بود. وی نخستین بار به شعر فارسی ضبط و  
 قاعده معین داد و آن را در موضوعات مختلفی از قبیل  
 داستان و غزل و مدح و وعظ و رثاء و جز آن به کار برد.  
 رودکی شاعر دربار سامانیان بویژه دربار نصر بن احمد  
 سامانی بود و دیگر درباریان را نیز مدح می‌گفت. وی در  
 زادگاه خود درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «کلیله  
 و دمنه» منظوم. امروز از اشعار رودکی که بالغ بر صد  
 هزار بیت بوده است بیش از هزار و اندی بیت بیشتر در  
 دست نیست.

با کاروان حله (۱۸-۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱)  
 (۳۸۹-۳۷۱)، تاریخ ادبی ایران (۱/۲۹-۲۷)، ۵۲۲-۵۲۱،  
 ۶۶۴-۶۶۳)، تاریخ برگزیدگان (۲۲۰-۲۲۱)، تاریخ  
 سیستان (۳۲۳-۳۱۶)، تاریخ گزیده (۷۳۲)، تاریخ  
 موسیقی (۱/۱۵۸-۱۵۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲)  
 ۷۲۹-۷۳۰)، تذکره الشعراء (۳۹-۳۶)، چشمه روشن  
 (۱۷-۲۶)، چهار مقاله (۵۲-۵۴)، دائرةالمعارف  
 الاسلامیه (۱۰/۲۲۱-۲۱۸)، دائرةالمعارف فارسی (۱)  
 ۱۱۱۴-۱۱۱۵)، الذریعه (۳/۲۰۷-۲۰۹/۳۸۹-۳۹۰)،  
 رباعی و رباعی سرایان (۹۹)، ریحانه (۲/۳۳۸-۳۴۲)،  
 سخن و سخنوران (۲۵-۱۸)، سرآمدان فرهنگ (۱)  
 ۲۰۵-۲۰۶)، سیری در شعر فارسی (۲۱۹-۲۱۲)،  
 فرهنگ ادبیات فارسی (۲۳۸-۲۳۹)، فرهنگ سخنوران  
 (۴۰۱-۴۰۲)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/۳۶۱)،  
 کارنامه بزرگان (۳۰۹-۳۱۰)، الکنی و الانقلاب (۲)  
 (۲۸۲)، گنج سخن (۱/۱۴-۱)، گنج و گنجینه  
 (۵۰۳-۵۰۴)، لباب الالباب (۲/۹۶)، مؤلفین کتب  
 چاپی (۲/۳۳۸-۳۳۷)، معجم الفصحا (۲/۶۸۱-۶۸۸)،  
 مجمل فصحی (ذیل/ سال ۴۰۷)، معجم البلدان (۱)  
 (۵۹۰)، هفت اقلیم (۳/۳۲۳-۳۲۵).

روزیه. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران زن در عهد  
 سلطان سلیم بود. ابیاتی از او به جا مانده است.  
 تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۹/۳۹۰)، لغت‌نامه  
 (ذیل/ روزیه)، مجالس النفاث (۴۰۰)، مشاهیر زنان  
 (۱۰۸).

روزیه، رضا، فرزند کریمایی محمد، فرزند آقا شیخ  
 احمد زنجان. (۱۳۵۲-۱۳۰۰ ش)، استاد، فیزیکدان،  
 ریاضیدان، ادیب، فیلسوف، فقیه و زاهد. در زنجان به  
 دنیا آمد. تحت تعلیمات عالی پدرش و عموش، آقا شیخ  
 جواد زنجان، که از علمای زاهد بود، قرارگرفت. او در  
 دوران تحصیل در دبستان توفیق و دبیرستان پهلوی هم از  
 نظر درس و هم از جنبه فضایل اخلاقی دانش آموزی  
 برجسته بود. با پایان یافتن تحصیلات دبیرستانی به کار  
 تعلیم و تربیت در دبستان توفیق زنجان پرداخت. استعداد  
 عالی و روش کار بی نظیرش در زمینه تعلیم و تربیت او را  
 در این امر بسیار موفق ساخت. او در همان ایام اقامت در  
 زنجان، علوم حوزوی را نیز آموخت و بعد از طی  
 مقدمات و سطوح اولیه، در محضر آقا سید محمود

روزبه، خسرو، فرزند حسین. (مقتول ۱۳۳۷ ش)، نویسنده و مترجم. از آثار وی: «اطاعت کورکورانه»؛ «خسرو روزبه را بشناسید»؛ «دوره فلسفه»؛ ترجمه: «سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی»؛ ترجمه. مؤلفین کتب چاپی (۱۸-۱۷/۲).

روزبهان بقلی فسایی، شیخ صدرالدین ابومحمد روزبهان بن ابی نصر دیلمی فسایی (فسوی) شیرازی. (۵۵۲-۶۰۶ ق)، صوفی و واعظ. معروف به شیخ شطاح. در فسا متولد شد، در شیراز تربیت یافت. او جامع علوم ظاهری و باطنی بود. وی دکانی داشت که در آن بقل می فروخت و به همین سبب به بقلی و به علت داشتن شطحیات زیاد به شیخ شطاح معروف بود. وی با شیخ ابوالنجیب سهروردی «صحیح بخاری» را در مرز اسکندریه استماع کرد. او خرقه از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام بن احمد گرفت. چندی نزد فقیه ارشدالدین نیریزی شاگردی کرد. به مدت پنجاه سال در مسجد جامع عتیق مردم را موعظه و ارشاد می کرد. از مشایخی که در محضر وی حاضر می شدند، علی لالا و بهاءالدین یزدی و ابوالحسن کرد و شیخ ابوالقاسم خاوی و ابوالفتح نیریزی را می توان نام برد. از وی بیست و هشت تصنیف در تفسیر، فقه، حدیث و اصول و تصوف به جای مانده است، از جمله: «عشیر العاشقین»؛ «حقایق الاخبار»؛ «المقائد»؛ «مشرّب الارواح»؛ «لوامع التوحید»؛ «رسالة النفس فی روح القدس»؛ «لطائف الايمان فی تفسیر القرآن»؛ «شرح شطحیات»؛ «الموشع فی مذاهب الاربعة»؛ «هرائس الیان فی حقایق القرآن»؛ «الانوار فی کشف الاسرار»؛ «سیرارواح»؛ «صفوة مشارب العشق».

بزرگان شیراز (۲۲۰-۲۲۴)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۲۳-۲۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۹)، تاریخ گزیده (۶۷۴-۶۷۵)، تذکره هزار مزار (۲۸۹-۲۹۳)، جستجو در تصوف (۲۱۹-۲۲۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۷۱-۱۷۴)، الذریعة (۹/ ۳۹۰، ۱۴/ ۱۸۹-۱۹۰، ۱۵/ ۲۲۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، شیرازنامه (۱۵۹-۱۶۱)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۰-۶۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۷-۱۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۴۰۲)، کشف الظنون (۱۹۶، ۱۰۱۱، ۱۰۷۹، ۱۱۳۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۰۶)، مؤلفین

مجتهدی فلسفه و منطق را فراگرفت و در سطوح عالی و خارج از محضر آیت الله شیخ حسین دین محمدی کسب فیض کرد و «کفایة الاصول» را نزد وی خواند. از ۱۳۳۰ ش تدریس در دبیرستانهای تهران را آغاز کرد و همزمان وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد. در تحصیلات عالی هم دانشجوی ممتاز و بی‌رقیب بود. پس از فراغت از تحصیل در رشته فیزیک تحقیقات خود را در این زمینه پی‌گیر شد و به عنوان محقق فیزیک شناخته شد. وی رساله پایان نامه تحصیلی‌اش را در زمینه «مطالعه در آثار میدان الکتریکی و رادیاسیون و گاز ازن روی موجودات زنده» کار کرد و در پایان رساله طرح جدیدی برای استفاده از گاز ازن را در پزشکی ارائه داد. با وجود پیشنهادات مکرر برای احراز کرسی تدریس دانشگاه به سمت دانشیاری دکتر هوشیار، و همچنین عضویت در مجامع تحقیقی غرب همراه مزایای کلان مادی، استاد روزبه پایه‌گذاری دبیرستان علوی در ۱۳۳۴ ش با همکاری استاد علامه کرباسچیان و تدریس در آن را ترجیح داد و تمام عمرش را صرف انسان‌سازی کرد و شاگردانی تربیت کرد که به گفته خودش هر کدام یکی مدرسه علوی بودند. استاد روزبه در کنار تحقیقات گسترده در زمینه فیزیک، در مسأله تعلیم و تربیت نیز نظری صائب و متقن داشت. تسلط کامل وی بر معارف اسلامی و تفسیر قرآن و فقه و اصول چشمگیر بود. «رسائل» و «مکاسب» را به خوبی می‌دانست. با ادبیات عرب و زبان فرانسه کاملاً آشنا بود. در بعد اخلاق نیز شخصی نمونه و کم نظیر بود. پاکی و صفا و زهد بی‌ریای او، حاکی از شاخص بودنش در این زمینه بود. او انسانی بود که همه مصلحان جهان آرزوی یافتن مثل او را داشتند. استاد روزبه تالیفات و تحقیقات متعددی در زمینه علوم مثبت و نیز فقه دارد، حتی در آخرین شب حیاتش به تجدید نظر در این تالیفات مشغول بود. او همگی این آثار را در پایان عمر به یکی از شاگردان فاضلش سپرد تا به چاپ برساند. سرانجام به بیماری سرطان از دنیا رفت و در قم در گورستان نوبه خاک سپرده شد. از آثار وی: «خداشناسی»، که توسط جامعه مدرسین منتشر شده است؛ «عربی آسان»، که محصول کار اواخر عمر استاد با همکاری استاد شهید سید کاظم موسوی می‌باشد؛ رسائل بسیاری در علوم و فقه.

بیاد بود استاد روزبه، فیض گل، کیهان فرهنگی (س

۴، ص ۵۲-۵۳).

## روزبه نکتهی - روزبه نکتهی لاهوری.

روزی، شیخ ابوالحسن علی بن محمود بن ابراهیم.  
(وف ۴۵۱ ق)، عارف. وی از مریدان ابوالحسن حضرمی  
و از عرفای بنام سده پنجم و از بزرگان مشایخ آن عهد  
بود. از جمله آثارش: «رباط روزی».  
ریحانه (۲/ ۳۲۲).

روشن، امانت‌الله، (تو ۱۲۸۶ ش)، مدرس و محقق. در  
تهران متولد شد. در ۱۳۰۷ ش به اروپا رفت و یک سال  
در لیسه شهر نانی و سپس در دانشکده علوم بزانسون و  
پاریس به تحصیل در رشته فیزیک و ریاضی مشغول شد  
و مدرک لیسانس گرفت. سپس در لابراتورهای دانشگاه  
پاریس به مطالعه و تحقیق در موضوع تولید و پخش  
حرارتهای شدید مبادرت کرد. او به وضع قانون و طریق  
جدیدی برای محاسبه حرارت شعله‌ها نایل شد و در  
قسمت تجربی به ساختن دو فقره اسبابهای علمی موفق  
گردید و پس از اخذ دکتری در علوم، به ایران مراجعت  
کرد و از ۱۳۲۴ ش در دانشسرای عالی با سمت  
«دانشپاری فیزیک» به تدریس اشتغال ورزید. از آثار وی:  
«فیزیک گرما»، «تئوری مستیک گازها»،  
«فیزیک، ترمودینامیک»، «فیزیک عمومی، الکتریسته»،  
«فیزیک عمومی، ماده و انرژی»، «فیزیک نجومی»  
خورشید.

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۶۵-۶۶۲).

روشن اصفهانی، ملا محمد صادق صحاف، فرزند  
ملا محمد طاهر اردستانی. (وف ۱۳۰۵ ق)، عارف و  
شاعر، متخلص به روشن. در اصفهان متولد شد. پیشه  
صحافی داشت. در اثر مهارت و شهرت به این کار،  
عهده‌دار مجلدگری و شیرازه‌بندی کتابهای نفیس در  
دارالطباعة تهران گردید. سرانجام در تهران وفات یافت و  
در عتبات دفن شد. «دیوان» اشعارش به نام  
«بستان السعادة» در تهران به طبع رسیده است.

تذکره القبور (۳۸۳)، حلیة الشعراء (۱/ ۶۹۱-۶۹۲)،  
الدیریه (۹/ ۹۹۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۶۵-۱۶۶)،  
فرهنگ سخنوران (۴۰۳)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۲۲-  
۳۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۹۰-۲۹۱).

روشن اصفهانی، میرزا هاشم بهروش، فرزند میرزا

کتب چاپی (۱/ ۲۹۹-۳۰۰)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۷۵-  
۱۷۶)، نفحات الانس (۲۶۱-۲۶۳)، هدیة العارفین (۱/  
۳۷۱)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۳).

روزبهان کبیر مصری. (وف ۵۸۴ ق)، عارف. اصل  
وی از کازرون بود. در مصر متولد شد و از مریدان شیخ  
ابوالنجیب سهروردی شد. وی اکثر اوقات را در مقام  
استغراق بود. شیخ نجم‌الدین کبری به صحبت وی رسید  
و شیخ روزبهان وی را به دامادی قبول کرد. در  
«کشف‌الظنون» کتابی به نام «تحفة البره» به وی نسبت  
داده شده، که گویا این کتاب از آن مجدالدین بغدادی  
است.

ریحانه (۳/ ۳۲۳)، کشف‌الظنون (۳۶۴)، لغت‌نامه  
(ذیل / روزبهان)، نفحات الانس (۴۲۱-۴۲۲).

روزبه شیرازی، ملا روزبه. (س یازدهم ق)، شاعر. از  
احوال و آثار وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز  
اینکه از شاعران سده یازدهم بوده و در «جنگ»ها  
اشعاری به نام او آورده‌اند.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۵۲)، فرهنگ  
سخنوران (۴۰۲).

روزبه کاتب شیرازی. (ز ۱۰۱۱ ق)، خطاط. از  
خوشنویسان شیراز بود. از آثار وی: یک نسخه «اسکندر  
نامه» نظامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت  
الکتاب... علی يد الفقیر الحقیر روزبه الکاتب  
الشیرازی... سنة احدى عشر و اثنت...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۰-۲۲۱).

## روزبه لاهوری - روزبه نکتهی لاهوری.

روزبه نکتهی لاهوری، ابوعبدالله روزبه بن عبدالله.  
(س پنجم ق)، شاعر، متخلص به نکتهی یا نکتهی.  
اشعاری در مدح سلطان مسعود غزنوی سروده است. او  
تا روزگار سلطان ابراهیم در قید حیات بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۰-۶۰۱)، تاریخ نظم و نثر  
(۴۲)، شاعران بسی شیوان (۵۶۴-۵۶۵)، فرهنگ  
سخنوران (۴۰۲)، لباب‌الالباب (۲/ ۵۸۵۷)، لغت‌نامه  
(ذیل / روزبه)، هفت اقلیم (۱/ ۳۲۴).



فضل الله. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به روشن. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود و در یزد سکونت داشت. اشعارش در مجله «دانشکده» دوره اول به طبع می رسید. از اوست:

ای دل از دور درخشان قمری می آید  
از پی شام فراقت مسحری می آید  
بین کمان خانه ابروش که با ناوک و ناز  
از پی کشتن خونین جگری می آید

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۱).

روشن جهرمی، بابا حسن، فرزند محمد باقر. (ح ۱۲۸۰-۱۳۳۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به روشنعلی. اهل جهرم فارس و از فرقه خاکسار و مرید پیر جلال الدین حسین بود. او بسیاری از شهرهای ایران را سیاحت کرد. در قریه شمس آباد درگذشت و در آنجا دفن شد. از اوست:

تو مرغ لامکانی این مکان بگذار و بالا رو  
به قاف قرب حق، مسکن بیاید مرغ عنقا را  
طلسم ما ومن بشکن، دویی بگذار و واحدشو  
ز یکتایی توان دیدن جمال یار یکتا را  
نظر بر لوح دل کن صورت الله را بنگر  
که ظاهر بر تو سازد سر هر پنهان و پیدا را

بزرگان جهرم (۵۷-۴۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۳)، مرآت الفصاحه (۲۴۹-۲۵۲).

روشندل شهرکردی، شیخ حسین اعمی. (توح ۱۳۲۰ ق)، واعظ و شاعر، متخلص به ذاکر و روشندل. در سه سالگی به علت ابتلا به مرض آبله، از هر دو چشم نابینا شد. او دارای ذهن و هوش سرشاری بود به طوری که در دوازده سالگی قرآن را از حفظ داشت. با اینکه نابینا بود خط را خوب می نوشت و از وعاظ شهرکرد بود. از آثار وی: منظومه «مصیبت نامه»، در دو هزار بیت؛ «مناجات نامه»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۹۱).

روشن شیرازی، میرزا احمد، فرزند میرزا محمد حسین. (۱۲۶۱-۱۲۶۱ ق)، شاعر، متخلص به روشن. در شیراز به دنیا آمد و در همان جا تحصیل کرد. مدتی متوای

آستانه سید میر احمد شاهچراغ بود. از اوست:  
حلقه کعبه سر زلف تو گر نیست بر آن  
از چه خلقی پی حاجات درآورسته اند  
تذکره طلعت (۹۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۹۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۵-۶۵۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۵-۹۴۴)، فرهنگ سخنوران (۲۰۳)، مرآت الفصاحه (۲۴۷-۲۴۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۵۰).

روشن ضمیر. (وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. در دوره صفویه به هند رفت و در بندر سورت اقامت گزید. از آثار وی: مثنوی «گدای باخرزی».

تذکره نصرآبادی (۶۰)، منظومه های فارسی (۲۰۲-۲۹۱).

روشن نوری، میرزا هدایت الله. (زح ۱۲۵۲ ق)، شاعر. از وزیران و مستوفیان بنام دوره قاجار بود. روزگار حکومت خانلر میرزای احتشام الدوله به یزد رفت و منصب استیفای آنجا را بر عهده گرفت. از اوست:  
کنم از خوف دل رخساره گلگون  
که در محشر رخ خونین پسندند  
حدیقه الشعراء (۱/ ۶۹۵-۶۹۶).

روشنی، دده صمر. (وف ۸۹۲ ق)، صوفی و شاعر. از مشایخ تصوف بود. در آیدین متولد شد. در یادکوبه با سید یحیی شیروانی شماخی دیدار کرد و از وی فنون طریقت را کسب کرد و مدتها در گنجه و برده و شیروان به ارشاد پرداخت. از آنجا به اردبیل رفت و تعداد بسیاری از مردم آن سامان مرید وی شدند. وی بنیانگذار طریقه روشنی در تصوف بود و خانقاهی در مظفریه تبریز برای او ساخته شد. در همان شهر درگذشت و در کوی مقصودیه تبریز دفن شد. او اشعار عارفانه زیبایی به زبان ترکی سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، روضات الجنات (۱/ ۴۷۲-۴۷۶)، ریحانه (۲/ ۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴).

روشنیان، رحیم. (۱۲۹۸-۱۳۵۴ ش)، کارگردان، نویسنده و بازیگر. در شیراز متولد شد. از هنرستان هنریشگی تهران فارغ التحصیل گردید و فعالیت در تئاتر را از ۱۳۱۸ ش در بندر انزلی با نمایش «اپرت جنت» و

فوائد الرضویه (۵۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵۲۳/۳)،  
مینور (۲/ ۱۹۸-۱۹۹، ۷۶۴، ۹۳۱).

روغنی استرآبادی. (وف ۹۸۰ ق)، شاعر. از شاعران  
استرآباد بود که در دامغان متولد شد. در روزگار  
جلال‌الدین محمد اکبرشاه به هندوستان رفت و در آن  
سامان زیست تا در ۹۸۰ ق که با اردوی شاهی به گجرات  
می‌رفت در پای قلعه ابوگره وفات یافت و در همان جا  
دفن شد. وی شاعری هزل بود و با غزالی مشهودی و  
معاصران خود مشاعره و مهاجاة داشت. از آثار وی:  
«دیوان» شعر در حدود سه هزار بیت.

آتشکده آذر (۲/ ۷۷۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/  
۳۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲، ۸۲۰)، الذریعه (۹/  
۳۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۰۴)، کاروان هند (۱/  
۴۸۳)، لغت‌نامه (ذیل / روغنی)، منتخب التواریخ (۳/  
۴۸۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۰-۱۲۱).

روملو، امیرحسن بیگ. (۹۸۵-۹۳۷ ق)، مورخ. از  
رجال معروف قزلباش در عهد شاه طهماسب و از  
مؤرخان مشهور عهد صفوی بود. در قم در میان قبیله  
روملو از قزلباش‌های صفوی متولد شد. در جوانی به  
کسب کمالات در نزد مالک دیلمی قزوینی خطاط و  
مولانا جمال‌الدین محمود شیرازی پرداخت. او از افسران  
سپاه طهماسبی بود و با درجه سلطانی، سمت  
قورچی‌گری داشت و به سبب مقام و مرتبه‌ای که داشت  
از او به عنوان «بیگ» یاد می‌شود. اسکندر بیگ ترکمان  
چندبار از وی با عنوان «مورخ» یاد کرده و گویا در ۹۴۸ ق  
در جنگ دزفول به این دلیل همراه شاه طهماسب بود که  
وقایع را ثبت کند. وی مؤلف کتاب با ارزش «احسن  
التواریخ» در دو قسمت است که قسمت اول آن با  
رویدادهای سال ۸۰۷ ق، آغاز سلطنت شاهرخ شروع  
شده و قسمت دوم با حوادث سال ۹۸۵، سال جلوس  
شاه سلطان محمد خداپنده پایان پذیرفته، وی این کتاب  
را به نام شاه اسماعیل، پسر شاه طهماسب صفوی نوشته  
است.

احسن التواریخ (مقدمه / ۱۲-۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران  
(۵/ ۱۶۶۹-۱۶۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۵، ۸۰۲)،  
الذریعه (۱/ ۲۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۲-۵۶۱).

رواق سنندجی، میرزا عبدالله، فرزند محمد همدانی.

«مرجان» شروع نمود. عمده فیلم‌های وی: «عروس و  
حجله»، «فیل و فنجان»، «فرشته نجات».

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۲۴)، تاریخ سینمای ایران (۲۹۴،  
۳۱۲، ۳۹۱)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۲۷،  
۳۷، ۶۳، ۱۱۱).

روشن یزدی، سید رضا اظهر، فرزند سید مرتضی.  
(تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به روشن. از اهالی یزد  
بود. تحصیلات قدیم داشت و به شغل بازرگانی مشغول  
بود. از اوست:

مستان باده حلقه به هر در نمی‌زنند  
می جز زجام ساقی کوثر نمی‌زنند  
تذکره سخنوران یزد (۱۷-۸۱۶).

روشنی همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در  
همدان نشو و نما یافت. در حدود ۱۰۱۰ ق به ابرقوه  
رفت. در روزگار اکبرشاه به هندوستان رفته و در آن  
سامان زیست. او مثنوی «فرهاد و شیرین» را تتبع کرده  
است. از اوست:

بر من نسیم وصل او مشکل وزد کز بخت بد  
باد سموم از خاک من برچیده دامان می‌شود  
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۶۰)، تذکره روز  
روشن (۳۱۸-۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۱)، فرهنگ  
سخنوران (۴۰۴)، کاروان هند (۱/ ۴۸۳-۴۸۲).

روغنی، ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی.  
(س یازدهم ق)، عالم دینی. از علمای عهد صفوی و از  
شاگردان میر داماد بود. صاحب «ریاض‌العلماء» وی را از  
شاگردان ملا خلیل قزوینی می‌دانند. وی با شیخ حرّ  
عاملی و مجلسی اول و دوم معاصر بود. از آثار وی:  
رساله در «اکل آدم من الشجرة»؛ «برکات المشهد  
المقدس» یا «ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)»، که در  
۱۰۷۵ ق در مشهد رضوی تألیف شده؛ «ترجمه توحید  
مفضل»؛ «ترجمه صحیفه سجاده»؛ «ترجمه عهدنامه  
مالک اشتر»؛ «ترجمه محاضرات راغب»؛ «شرح  
نهج البلاغه»؛ شرح فارسی «دعای سمات»؛ «مقامات»؛  
«الامامة».

الذریعه (۲/ ۳۲۷، ۸۸/ ۳، ۱۱۲/ ۳، ۱۰۴/ ۱۴،  
۱۲۸، ۱۲۹)، ریاض‌العلماء (۲/ ۲۶۳)، رباعانه (۲/  
۳۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۸۳-۲۸۴).

(ز ۱۲۸۰ ق)، تذکره نویس و شاعر، منخلص به رونق. اصلش از همدان بود. در سندیج متولد گردید. در خدمت والیان سندیج منشی بود. وی تذکره ای در احوال و اشعار شعرای کردستان نگاشت و به نام امان الله خان والی اردلان، آن مجموعه را «حدیقه امان اللّهی» نام گذاشت، که در تذکره ها به نام «تذکره صغیر» نیز معروف است. ظاهراً تذکره دیگری هم به نام «تذکره کبیر» داشته است. رونق اندکی از اشعار خود را نیز در خاتمه آن نقل نموده است.

تاریخ تذکره های فارسی (۱/ ۲۳۶-۲۳۸)، حدیقه امان اللّهی (مقدمه)، حدیقه الشعراء (۱/ ۶۹۸-۶۹۷)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۳۹-۳۳۸).

رواق شهرضایی، علی پروین، فرزند علی اکبر آقاسی. (تو ۱۳۲۷ ق)، شاعر، منخلص به رونق. در شهرضا متولد شد. در وطن خویش به کسب علم و دانش پرداخت و از خدمت آقا شیخ محمد علی زاهد که از فضیلتی عصر خود بود، بهره برد. مدتی در اداره دارایی و از آن پس در اداره ارتش مشغول کار شد. از اوست:

از من سوخته جان گر نفسی یاد کنی  
به خدا خاطر افسرده من شاد کنی  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۴-۲۲۳).

رواق شیرازی، میرزا حسنعلی خان، فرزند میرزا علی اکبر خان ثریا. (ز ۱۳۲۲ ق)، شاعر. اهل شیراز بود و در سخنوری و سختدانی توانا. از اوست:

عقاب روز گسترد از شرافت شهر زرین  
غراب قیر فام شب شد اندر آشیان پنهان  
آثار عجم (۵۳۴)، تذکره طلعت (۱۰۰-۹۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، مرآت الفصاحه (۲۵۲).

رواق کرمانی، میرزا محمد حسین، فرزند محمد کاظم. (وف ۱۲۲۵/۱۲۳۰/۱۲۳۵ ق)، شاعر و عارف. مشهور به رونق علیشاه. نسبش به «سراج» تصیرالدین طوسی می رسد. در بزم ولادت یافت و در کرمان مسکن گزید. او شاگرد و جانشین نور علیشاه در کرمان بود. در کرمان وفات یافت. در سرودن شعر استاد بود؛ چنانکه گفته اند که پروین اعتصامی اشعار او را در دیوانش به نام

خود چاپ می کرده است که این قول درست نمی نماید، چه هیچ تشابهی بین اشعار آن دو دیده نمی شود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «مرآت المحققین»؛ «غریب»، در احوال مشتاق علیشاه و تتمه کتاب «جنات الوصال» نور علیشاه است.

تذکره شاعران کرمان (۲۶۰-۲۶۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۴۵)، الذریعه (۹/ ۳۹۲، ۱۹/ ۲۹۲)، ریاض العارفین (۲۶۰)، ریحانه (۲/ ۳۴۳-۳۴۴)، ستارگان کرمان (۲۰۷-۲۰۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۰۵)، فرهنگ سخنوران (۴۰۵)، لغت نامه (ذیل / رونق کرمانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۳۰).

رونقی بافقی، محمد زمان. (وف ۱۰۳۱ ق)، شاعر. در بافق متولد شد. در زمان شاه عباس صفوی به یزد رفت و در آن شهر تحصیل کرد. پس از چندی در قریه مریاباد یا مریم آباد حومه یزد مسکن گزید و در همان جا وفات یافت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکره سخنوران یزد (۱۳۸-۱۳۷)، جامع مفیدی (۳/ ۴۳۱-۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۳)، ریحانه (۲/ ۳۴۲).

رونقی مشهدی. (وف ۹۷۹ ق)، شاعر. اصل وی از مشهد بود. در تاریخ و انشاء مطلع بود و در شعر و معما تبحر داشت. در ایام جوانی از مشهد به هند سفر کرد و در شهر گلکنده به ملازمت ابراهیم قطبشاه رسید، چون مردی خوش صحبت بود منظور نظر و مقبول صحبت پادشاه قرار گرفت. مدتی در آن دیار ماند سرانجام قصد مسافرت به مکه کرد و در راه مکه از دنیا رفت. از اوست:

چند با غیر به رخم من شیدا گردی  
آفتابی، روش اینست که تنها گردی  
کاروان هند (۱/ ۴۸۶).

رونقی همدانی، امیر روزبهان. (وف ۱۰۳۸ ق)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. از معاصران اختری یزدی و نزدیکان کلیم کاشانی و شاگرد شراری بود. وی در سرودن ساقی نامه تبحر داشت. در عهد شاهجهان به هند رفت و در ۱۰۲۶ ق به زادگاهش بازگشت و بار دیگر به هند رفت و همان جا درگذشت. وی علاوه بر استادی در شعر، در فن موسیقی نیز مهارت داشت. از اوست:

هستی مطلب ز عالم کون و فساد  
بشکن دل را که در شکستست گشاد

روایانی یکی از مشایخ سید ضیاء الدین فضل الله راوندی و قطب راوندی است. وی از نظر اخلاقی و مذهبی از بزرگان عصر خود به شمار می‌رفت، خواجه نظام الملک وزیر او را به خاطر فضلش بسیار احترام می‌کرد. او سفری به بخارا داشت و در این سفر از غزنه و نیشابور نیز دیدار کرد و با فضلا ملاقات نمود و در مجلس درس ناصر مروزی حاضر گشت. او در آمل مدرسه‌ای ساخت و در آنجا حدیث گفت، سپس به ری آمده، به تدریس پرداخت. سفری نیز به اصفهان رفت و در جامع اصفهان حدیث گفت. سرانجام در روز جمعه یازدهم محرم در جامع آمل پس از املاء حدیث، چون به الحاد اسماعیلیه (باطنیه) فتوا داده بود، به دست آنها به شهادت رسید. از آثار وی: «بحر المذهب»، در فروع که از کتب مفصل شافعیان است؛ «مناصیح الامام الشافعی» یا «نصوص الشافعی»؛ «الکافی»، در فروع؛ «حلیة المومن»؛ «التهدیب فی غریب الحدیث»؛ «الفروق»؛ «التحجیر»؛ «العوالی»، در حدیث؛ «المبتدا»؛ «حقیقة القولین»؛ «الجمع‌فریات»؛ «تکملة السعادات فی تکملة العبادات المستنونات»، به فارسی؛ «جمع الجوامع»؛ «التلخیص». وی در اصول و خلاف نیز تصنیفات دارد. مؤلف «ریاض العلماء» وی را شیعه مذهب دانسته که به تقیه روزگار می‌گذرانیده است.

الاعلام (۴/ ۲۲۴)، ابضاح المکتون (۲/ ۱۳۰)، خانمه مستدرک الوسائل (۱/ ۱۷۵-۱۷۷، ۳/ ۱۰۹)، ریاض المنماء (۳/ ۲۷۹-۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۳۳۵-۳۳۲)، سیر النبلاء (۱۹/ ۲۶۰-۲۶۲)، شهیدان راه فضیلت (۷۷-۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۸)، کشف الظنون (۲۲۶، ۳۵۵، ۵۱۸، ۶۷۴، ۶۹۱، ۱۱۷۸، ۱۳۷۸-۱۳۷۹، ۱۳۵۶، ۱۵۷۹، ۱۹۵۷)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۵۲)، و فضیلت الاعیان (۳/ ۱۹۸-۱۹۹)، معجم البلدان (۳/ ۱۱۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۶-۲۰۷)، هدیة الماروفین (۱/ ۶۳۲).

روایانی کججوری بخاری، جلال الدین ابوالفتح نصرافه بن عبدالرحمن بن احمد (۷۶۶-۸۳۳ ق)، صوفی و لغوی. در کججور رویان به دنیا آمد. به قاهره رفت و با امرا و بزرگان همنشینی کرد. کتابهای نفیس فراوانی جمع آوری کرد. وی در روزگار خود به نام و شهرتی رسید. در قاهره درگذشت و در خانه‌اش دفن شد. از آثارش: «اعلام الشهود بحقایق الوجود»، در تصوف؛ «غنیة الطالب فیما اشتمل علیه الهمم من المطالب».

تاکی ز پی وجود، هر دم به نفس

مانند حجاب باشی آبستن بساد

بزرگان و سخن سریان همدان (۱/ ۲۶۰)، تذکره روز روشن (۳۲۰-۳۲۱)، تذکره میخانه (۸۲۹-۸۳۱)، تذکره نصرآبادی (۲۵۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۳)، کاروان هند (۱/ ۲۸۷-۲۹۲).

روایانی، ابوبکر محمد بن هارون. (وف ۳۰۷ ق)، حافظ، محدث، مسند و فقیه. از ابی ربیع زهرانی و اسحاق بن شاهین و محمد بن حمید رازی و ابوزرعه رازی و ابن واره رازی و ابوکریب محمد بن علاه و عمرو بن علی فلاس و عده‌ای دیگر روایت کرد. ابوبکر اسماعیلی و ابراهیم بن احمد قرمیسینی (کرمانشاهی) و جعفر بن عبدالله بن فناکی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی صاحب تصانیفی در فقه است. از آثارش «المسند»، در حدیث را می‌توان نام برد.

ایضاح المکتون (۲/ ۲۸۲)، سیر النبلاء (۱۴/ ۵۰۷)، کشف الظنون (۱۶۸۳)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۸۵)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۰۸)، هدیة الماروفین (۲/ ۲۵).

روایانی، ابونصر شریح بن عبدالکریم بن احمد (وف ۵۰۵ ق)، قاضی، فقیه و اصولی شافعی. وی سمت قضای آمل را بر عهده داشت. از آثارش: «روضه الحکام و زینة الاحکام».

ایضاح المکتون (۱/ ۵۹۲)، کشف الظنون (۹۲۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۹۸)، هدیة الماروفین (۱/ ۳۱۶).

روایانی طبرستانی، خواجه علی، فرزند جمال الدین نجیبی. (مس نهم ق)، مورخ و جغرافیدان. از آثار وی «تاریخ طبرستان»، که یکی از منابع اصلی مرعشی در تألیف «تاریخ طبرستان و رویان» بوده است.

الذریعه (۳/ ۲۶۲)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۸۲)، کشف الظنون (۲۹۷).

روایانی طبری، فخرالاسلام ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل. (۴۱۵-شهادت ۵۰۲ ق)، قاضی و فقیه. اصل وی از رویان مازندران است. از عبدالغافر بن محمد فارسی حدیث شنید و از محمد بن بیان کازرونی فقه آموخت. زاهر بن طاهر شحامی یکی از شاگردان او بود.

الاعلام (۸/ ۳۵۳)، مجمع المؤلفین (۱۳/ ۹۶)،  
هدیه المعارفین (۲/ ۴۹۳).

روایانی لاهیجی، نظام الدین عبدالقادر بن حسن.  
(وف ۹۲۵ ق)، ریاضیدان و دانشمند. از شاگردان ملا  
علی قوشچی بود. نخست در گیلان می‌زیست؛ سپس به  
دربار سلطان حسین بایقرا رفت و از آن پس در هرات  
مقیم مدرسه شاه بود تا در آنجا درگذشت. از آثارش:  
«تحفه نظامیه»، در حساب به نام سلطان یحیی کیا؛ «زیج  
ملخص میرزایی»، که به نام سلطان میرزا علی کارکیا  
تألیف کرده است.  
تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، الذریعه (۳/ ۴۷۸).

رهایی خوانی، مولانا سعدالدین. (ز ۹۸۲ ق)، شاعر.  
از بازماندگان شیخ زین الدین خوانی عارف مشهور و از  
شاعران قصبه خواف بود که از زادگاه خود به هند رفت و  
در سلک شاعران دربار اکبر شاه در آگره درآمد. وی غزل  
را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «منظور  
انظار»، به تقلید از «خمس نظامی».  
آتشکده آذر (۱/ ۳۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۹)، تذکره  
روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، زیحانه (۲/  
۳۴۵-۳۴۶)، کاروان هند (۱/ ۴۹۳-۴۹۴)، لغتنامه  
(ذیل / رهایی)، منظومه‌های فارسی (۲۹۲).

رهایی رازی، قاضی عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر.  
از نوادگان قاضی محمد رازی است. رهایی در عهد  
جهانگیر و شاهجهان در هند به سر می‌برد. او بیشتر  
مثنوی می‌سرود.

تذکره روز روشن (۶۴۹)، شام غریبان (۹۰)، صبح  
گلشن (۳۲۸)، کاروان هند (۱/ ۴۹۳-۴۹۴).

رهایی سبزواری. (س یازدهم ق)، شاعر. از معاصران  
تقی اوحدی صاحب تذکره «عرفات العاشقین» است. از  
اوست:

دل که با داغ تو سرگرم است مرهم دوست نیست  
سرکه فتراک ترا خواهد به گردن دشمن است  
تذکره روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴).

رهایی ساوراء النهری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. وی در  
جامه قلندران از ماوراءالنهر به هرات و از آنجا به مکه

سفر کرد. صاحب «تذکره روز روشن» او را رهایی  
اردستانی نامیده است. از اوست:

غنچه را در سخن آورده دهن می‌گوید  
می‌فشاند گهر از لعل و سخن می‌گوید  
تذکره روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، مجالس  
الفانس (۱۵۹).

رهبان اصفهانی، میرزا محمد علی/قلی، فرزند  
عبدالله طبیب. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. اهل  
اصفهان بود. در خدمت برادر خود، محمد نصیرالدین،  
طبابت را آموخت. گاهی شعر نیز می‌سرود.  
تذکره روز روشن (۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)،  
سفینه‌المحمود (۲/ ۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۹۶).

رهبر، پرویز. (۱۲۹۳-۱۳۳۷ ش)، مدرس و مترجم.  
در همدان متولد شد. پس از طی دوره تحصیلات  
متوسطه، دوره دانشسرای عالی را در رشته فیزیک و  
شیمی به پایان برد و به اخذ مدرک لیسانس نایل گردید.  
وی متجاوز از بیست سال در دبیرستانهای دولتی و ملی و  
در اسالهای پایانی در دانشکده فنی به تدریس پرداخت.  
از آثار وی: «تاریخ یهود از اسارت بابل تا امروز»، ترجمه.  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۹).

رهبر اصفهانی، صادق شیرانی، فرزند خیرالله. (سو  
۱۲۸۱ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به رهبر. در  
اصفهان متولد شد. به آقامیرزا زین العابدین نعمت الهی  
پا قلعه‌ای ارادت می‌ورزید. از ده سالگی چنانکه خود  
گوید قدم در جاده سیر و سلوک نهاد و به خدمت جمعی  
از مشایخ و اقطاب رسید. از اوست:

بهشت و قصر و حورالعین به زاهد یاد ارزانی  
جمال یار من باشد بهشت جاودان من  
نثار خاک پايش می‌کنم رهبر سر و جان را  
اگر آید شیبی از در مه نامهربان من  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۴-۲۲۵).

رهنا، عبدالرحیم، فرزند میرزا علی محمد. (۱۲۵۲  
-۱۳۲۱ ش)، روزنامه‌نگار. معروف به ملا باشی. در  
شیراز متولد شد و تحصیلات خود را در دارالمعلم آن  
شهر به پایان رساند و بر ادبیات فارسی و علوم معقول و  
منقول و فقه اسلامی و علم اصول تسلط یافت. در ۱۳۲۵

دیگری متقل گردید، اما پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش که رهنما به ایران بازگشت، مجدداً اداره روزنامه را خود بر عهده گرفت. او به زبانهای عربی و فرانسوی تسلط کامل داشت. از آثار وی: «پیامبر، زندگانی حضرت رسول اکرم»؛ «امام حسین»؛ «ترجمه و تفسیر قرآن»؛ «قانون در خاورمیانه»؛ «ژاله»، رمان اجتماعی؛ «حقوق در اسلام».

تاریخ جراید (۱/ ۳۱۶-۳۱۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۴۷-۳۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۴-۲۶۶)، نشر دانش (س ۹، ش ۲، ص ۹۹).

رهی اصفهانی، آقا محمد علی. (س دوازدهم ق)، شاعر. به هند مهاجرت کرد. از اوست:

تا کی بود به حسرت چشمم به راه ماهی  
یا رب مباد هرگز چشم کسی براهی

تذکره روز روشن (۳۲۱-۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۷۳)، نگارستان دارا (۱۹۵-۱۹۶).

رهی اصفهانی، محمد ابراهیم. (وف ۱۲۲۶ ق)، شاعر، متخلص به رهی. مشهور به قصاب. در اصفهان به دنیا آمد و ابتدا در آن شهر به قضایی اشتغال داشت. پس از چندی آن را ترک کرد و از ملا حسین رفیق، که به او آزادی خاص داشت، قواعد شعری را آموخت و از وی تخلص گرفت. وی با آقا محمد کاظم واله و مهدی بیگ شقاقی معاصر بود و به سرودن هجو تمایل داشت. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد دفن شد. از وی حدود پنج هزار بیت شعر به جای مانده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۶۹۹-۷۰۱)، دویست سخنور (۱۲۵-۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۴)، ریحانه (۲/ ۳۲۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / رهی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۳۲۲)، مصطفی خراب (۷۰)، نگارستان دارا (۱۹۸-۱۹۹).

رهی شاملو، سلطان علی بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به رهی. از نوادگان علیقلی خان شاملو بود. اهل تبریز و معاصر شاه سلیمان صفوی بود. وی مثنوی‌ای بر وزن و سبک «تحفه‌العراقین» خاقانی داشته است.

آتشکده آذر (۱/ ۶۱)، تذکره نصرآبادی (۲۷-۲۹)، الذریعه (۹/ ۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / رهی).

ق، در صدر مشروطیت روزنامه «رهنما» را در تهران منتشر کرد که یک سال بعد تعطیل شد و مجدداً پس از شهریور ۱۳۲۰ ش به وسیله فرزندش مهدی رهنما انتشار یافت. رهنما پس از برقراری مشروطیت در وزارت عدلیه (دادگستری) به خدمات مهم قضایی اشتغال داشت. وی در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۲/ ۳۳۲-۳۳۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۹-۱۴۰).

رهنما، غلامحسین، فرزند میرزا علی محمد. (۱۲۹۹-۱۳۶۵ ق)، ریاضیدان و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. در دارالفنون تحصیل کرد و مدتها نزد استاد عبدالغفار خان نجم‌الدوله به تکمیل معلومات خود پرداخت. در ۱۳۰۵ ش مجمع نجومی آکادمی علوم فرانسه او را به عضویت دائمی پذیرفت. رهنما حدود چهل و پنج سال در مدارس عالی و دانشگاه تهران به تدریس علوم ریاضی و هیأت اشتغال داشت. در ۱۳۱۳ ش موفق به اخذ درجه دکترا از شورای عالی دانشگاه تهران گردید. رهنما در مشاغل استادی دانشگاه، ریاست دانشکده فنی، معاونت و وزارت فرهنگ خدمت کرد. وی در تهران وفات یافت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) در باغ جبران دفن شد. از آثار او: «هیئت»؛ «هندسه مجسمات»؛ «هندسه قضایی چشم‌نمای هندسی»؛ «فیزیک»؛ «هندسه مسطحه» و رساله دکترایی در موضوع: «نسبت محیط به قطر دایره‌ی عدایی».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۸-۲۰۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳، ۶/ ۱۷۳-۱۷۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۷۲-۶۷۴)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۱-۲۲).

رهنما مازندرانی، زین‌العابدین، فرزند شیخ‌العراقین بن زین‌العابدین. (۱۲۳۳-۱۳۶۸ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. در نجف به دنیا آمد و پس از تحصیل در رشته‌های علوم ادبی، فلسفه و اصول فقه اسلامی به تهران آمد و به فعالیتهای ادبی و سیاسی پرداخت. در ۱۳۰۲ ش مدیریت روزنامه «ایران» را عهده‌دار شد. این روزنامه که به صورت روزانه چاپ می‌شد، سالها روزنامه درجه اول کشور به حساب می‌آمد. زمانی که رهنما به خارج از ایران تبعید شد، امتیاز روزنامه «ایران» به

رهی مهدی، شاه محمود. (س دهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به رهی. در مشهد اقامت داشت. رباعیاتی از او باقی مانده است. مؤلف «احوال و آثار نقاشان» وی را با شاه محمود نیشابوری، خطاط و شاعر معروف، اشتباه گرفته است. از او منت:

تا هشتق دو دیده بر تو سیمین بردوخت  
بس دل که خدنگ آه بر اختر دوخت  
بس رشته آه آتشین بافت دلم  
تا وصل مرقع حیاتم بر دوخت

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۹۵)، مجمع الخواص (۲۶۲).

رهی معیری، محمد حسین بیوک، فرزند محمد حسن مؤید خلوت. (۱۲۸۸-۱۳۴۷ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به رهی. وی نوه میرالممالک (نظام الدوله) بود. در تهران به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، وارد خدمات دولتی شد و مشاغل متعدد یافت و پس از بازنشستگی در کتابخانه سلطنتی خدمت می‌کرد. او از اعضای مؤثر و فعال انجمن ادبی حکیم نظامی بود که ریاست آن را وحید دستگردی به عهده داشت. وی عضو انجمن ادبی فرهنگستان و انجمن موسیقی ایران نیز بود. رهی علاوه بر توانایی در سرودن انواع شعر، بویژه غزل، که در سرودن آن استاد بود، در ساختن ترانه و اشعار فکاهی هم طبعی قوی داشت. اشعار فکاهی او با امضاهای زاغچه و شاه پریون در هفته نامه «بابا شمل» و مجله «تهران مصور» چاپ می‌شد. او در ساختن تصنیف نیز مهارت کامل داشت و در سالهای آخر عمر در برنامه گل‌های رنگارنگ رادیو با داوود پیرنیا همکاری می‌کرد و از اعضای شورای شعر رادیو بود. رهی با موسیقی و نقاشی نیز آشنایی داشت. وی سفرهای متعددی به خارج از ایران از جمله ترکیه، شوروی، ایتالیا، فرانسه و افغانستان داشت. در تهران وفات یافت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. وی متجاوز از سی هزار بیت شعر دارد که تنها دو هزار بیت آن در مجموعه «سایه عمر» چاپ شده است. از دیگر آثار او: «آزاده»، که مجموعه ترانه‌های اوست؛ «گل‌های جاویدان»، شامل شرح حال و انتخاب بهترین نمونه شعر شعرای متقدم است.

از بهار تا شهریار (۴۴۰-۴۴۷)، چون سبوی تشنه (۱۷۶) ۱۷۸)، دویست سخنور (۱۲۸-۱۲۹)، الذریعه (۹/

۳۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۱۶-۱۶۲۲)، سواد و بیاض (۲/ ۵۵۹)، شخصیت‌های نامی (۲۲۱-۲۲۲)، صدف (۲۶۱-۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۳۹۷)، گلزار معانی (۳۱۴-۳۳۱)، مردان موسیقی (۳/ ۵۳۳-۵۳۵)، یغما (س ۲۱، ۹، ص ۵۱۸-۵۲۸).

ریاحی، اسماعیل. (تو ۱۲۹۹ ش)، کارگردان و نویسنده. در تهران متولد شد. از دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارغ‌التحصیل گردید و از جمله مشاغل وی می‌توان کار در جراید و فعالیت در تئاتر را یاد کرد. از ۱۳۳۵ ش فعالیت در سینما را با ساخت فیلم‌های کوتاه تبلیغاتی با عنوان مستعار «شهاب» و فعالیت در سینمای ایران را از ۱۳۴۱ ش با «عروس دهکده» آغاز نمود. از فیلم‌های عمده وی: «سیاست هارون الرشید»، «شیطان در می‌زند»، «جاده مرگ».

تاریخ سینمای ایران (۳۵۶، ۳۶۵، ۴۳۰)، فرهنگ سینمای ایران (۱۲۰).

ریاحی اصفهانی، احمد. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به احمد. ملقب به سالار مخم. تحصیلات مقدماتی را در چالشر به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و دوره کالج را به پایان برد. ریاحی بیشتر ایام عمر را به کار زراعت پرداخت. از اوست:

اگر که دل نگذاری به مهر دوست خطاست  
به جان دوست که جان دادن به دوست رواست  
فرو ببند لب احمد که عارفان دانند  
به یک کلام ز شعر تو صد هزار ایماست  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲).

ریاحی اصفهانی، محمد، فرزند غلامعلی رفیعی. (۱۲۸۸-۱۳۱۷ ش)، شاعر، متخلص به فرید و دهبان. در قریه چالشر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و وارد دارالفنون شد، سپس دوره مهندسی دانشکده کشاورزی کرج را به پایان رساند. در گیلان غرب درگذشت. قسمتی از «دیوان» وی در ۱۳۱۲ ش با تخلص فرید در تهران چاپ شده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۵۳-۳۵۴)، الذریعه (۹/ ۸۳۰-۸۳۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۵۳).

فرهنگ سخنوران (۳۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵)  
(۲۸۲-۲۸۳).

ریاض رازی، حسین. (ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر. مشهور به میرزا حسین ممیز. اصلش از تهران بود. او در مالیات آگاهی بسیاری داشت، به طوری که در تحصیل مالیات و اجاره به او رجوع می کردند و به تشخیص و تمیز او عمل می نمودند به همین دلیل به میرزا حسین ممیز مشهور بود. بعد از زیارت خانه خدا مقتلی مشتمل بر نظم و نثر به نام «وسيله النجات» تنظیم کرد.  
حديقة الشعراء (۱/ ۷۰۲-۷۰۳).

ریاض همدانی، میرزا جعفر. (وف ۱۲۶۸ ق)، خطاط، شاعر و نویسنده. در همدان متولد شد. نزد ابوالقاسم ذوالرباستین تحصیل کرد و بعد از مرگ استادش به تهران سفر نمود. بعد از مدتی در انزوا زیستن، امیرکبیر به او توجه کرد. بعد از مرگ امیرکبیر مریض شد و در جوانی درگذشت. ریاض از شاعران و نثرنویسان عهد محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. وی صاحب مقالاتی به سبک بدیع الزمان و «مقامات حمیدالدین بلخی» است و کتابی نیز به نام «گنج شایگان» دارد که در آن از «گلستان» سعدی و «پریشان» قائلی تقلید کرده است. او به دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته و در نجوم و هندسه و حساب نیز دست داشته است و به قولی رساله ای در موسیقی نیز داشته و در نگارش خطوط نسخ و شکسته توانا بوده است. از آثار چاپ شده وی: «غزلیات ریاض»؛ «الف لیل»؛ «دیوان شعر».

الذریعه (۹/ ۳۹۵-۳۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۰۶-۴۰۷)، المآثر والآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۱۸)، مجمع الفصحا (۲/ ۳۳۱).

ریاضی، شیخ ابراهیم. (۱۲۷۷-۱۳۳۳ ش)، مدرس و عالم دینی. در خانواده ای کشاورز در نجف آباد اصفهان به دنیا آمد. تا هجده سالگی به زراعت مشغول بود. پس از آن بر اثر علاقه به تحصیل علوم دینی به سوی حوزه علمیه اصفهان کشیده شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی و ادبیات از اصفهان به قم رفت و از محضر آیت الله حائری استفاده کرد. پس از دوازده سال تحصیل علم، در سی سالگی به نجف آباد بازگشت و در آنجا در ملازمت آیت الله حاجبی به ترویج دین و تدریس علوم

دینی پرداخت. او به کمک مردم یک مرکز علمی - دینی به نام مدرسه الحجتیه به همراه کتابخانه مجهز و مسجد تأسیس کرد. آثار اجتماعی دیگری همچون بنای چندین مسجد و حمام و حسینیه از وی بر جای مانده است. در ۵۶ سالگی بر اثر سکه درگذشت و در حسینیه اعظم که از بناهای ساخته شده خود وی است، دفن شد.

آثارالحجة (۲/ ۳۷۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۴)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۳۰۲-۳۰۳).

ریاضی، غلامرضا، فرزند محمد. (تو ۱۳۱۲ ق)، مدرس و نویسنده. در مشهد متولد شد. در مدرسه رحیمیه سعادت به تحصیل پرداخت و خود آموزگار آن مدرسه شد، سپس مدیریت مدرسه ادب در کوی عیدگاه را به عهده گرفت. وی در ۱۲۹۹ ش به خدمت دارایی مشهد منتقل شد و همزمان عهده دار مشاغل مختلف بود، از جمله عضو دارایی، نماینده معارف و اوقاف طبس، کفیل بخشدار طبرس، معاون کارخانه های دخانیات در تهران، رئیس کارگزینی و بازرسی دارایی استان خراسان، معاون و رئیس دارایی و کفالت اداره قند و شکر مشهد. از آثار وی: «دانشوران خراسان»؛ «راهنمای مشهد»؛ ترجمه «زندگانی علی بن موسی الرضا (ع)» عبدالقادر احمد الیوسف.  
مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۲-۷۰۳).

ریاضی، مجتبی، فرزند هاشم اصفهانی. (تو ۱۲۸۷ ش)، محقق و استاد دانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان و تهران به پایان رسانید و در ۱۳۱۱ ش برای تحصیل به فرانسه رفت و در ۱۳۱۷ ش پس از کسب تخصص در ریاضیات و فیزیک به ایران مراجعت نمود و متصدی کرسی مکانیک عمومی دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. از آثار وی: «مکانیک عمومی».

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۷۶-۱۷۷).

ریاضی برازجانی، سید ابوالحسن واعظ. (س چهاردهم ق)، خطیب و شاعر، متخلص به ریاضی. از واعظان و خطیبانی بود که علاوه بر جمع بین منبر و محراب، شاعری با ذوق نیز بود. از اوست:

فراق لاله رویی کار من ساخت  
مسرا آخر به دام هجر انداخت



ریاضی صبر بنما ناله کم کن  
 که کس داروی درد هجر نشناخت  
 تذکره طلعت (۱۰۲-۱۰۳)، دانشمندان و سخن سرایان  
 فارس (۲/۶۵۷).

### ریاضی تربیتی - ریاضی مهولاتی.

ریاضی خوانساری، سید ابوالقاسم جعفر بن  
 محمود موسوی. (۱۳۱۳-۱۳۸۰ ق)، فقه، حکیم، ادیب  
 و ریاضیدان. در ۱۳۲۸ ق از اصفهان به نجف مهاجرت  
 کرد و به تحصیل فقه و اصول و حدیث پرداخت و در  
 ریاضیات سرآمد اقران شد. وی به هندوستان سفر کرد و  
 در آنجا به نشر احکام پرداخت. او در گلگیت نزدیک  
 کشمیر از دنیا رفت. کتابخانه نسبتاً غنی از وی باقی ماند.  
 او تألیفات چند به نظم و نثر دارد، که از آن جمله می‌توان  
 به منظومه «سفائن البحار»، به فارسی؛ «بحر الحساب»، به  
 فارسی؛ «اعجاز المهندسين»؛ رساله «الجبر و المقابلة»؛  
 رساله «قابلية التقسيم»، در اعداد؛ رد «ابطال الرمل» و  
 «تسهيل القسمة» اشاره کرد.

الذريعة (۲/۳۲۲، ۳/۳۵، ۴/۱۸۳، ۵/۸۷، ۱۲/۱۲)  
 (۱۸۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/۶۲)، معجم  
 رجال نجف (۲/۵۲۵-۵۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۵۵).

### ریاضی زاویه‌ای - ریاضی مهولاتی.

ریاضی سمرقندی. (وف ۸۸۴ ق)، شاعر. از شاعران  
 نامی ماوراءالنهر بود. از اوست:

ستاره‌ای است در گوش آن حلال ابرو  
 ز روی حسن به خورشید می‌زند پهلوی

تاریخ ادبیات در ایران (۴/۲۵۷)، تاریخ نظم و نثر  
 (۳۳۹)، الذريعة (۹/۳۹۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان  
 فارس (۲/۶۵۸-۶۵۷)، صبح گلشن (۱۸۷-۱۸۸)،  
 مجالس النفاث (۴۸)، هفت اقلیم (۳/۳۷۴-۳۷۵).

ریاضی کرمانی، عباس، فرزند شیخ غلامحسین.  
 (۱۲۸۶-۱۳۶۷ ش)، منجم و استاد دانشگاه. در کرمان  
 متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه،  
 تحصیلات دانشگاهی را در دارالمعالمین عالی تهران و  
 سوربن فرانسه ادامه داد و به دریافت دکترای نجوم نایل

گشت. وی پس از مراجعت به ایران، از ۱۳۱۷ ش در  
 دانشکده علوم و دانشسرای عالی و سایر مؤسسات  
 آموزش عالی به تدریس پرداخت. او از ۱۳۲۵ ش اقدام  
 به استخراج تقویم رسمی ایران کرد و تا ۱۳۶۹ ش  
 روزشمار ایرانی را محاسبه می‌کرد. وی در تهران وفات  
 یافت. از آثار او: «هیئت و نجوم»؛ «مقدمه بر نجوم عالی و  
 مثلثات کروی»؛ «سررسید نامه».

کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۲، ص ۵۸)، مؤلفین کتب  
 چاپی (۳/۶۵۳-۶۵۴).

ریاضی مهولاتی. (وف ۹۲۱ ق)، قاضی و شاعر. از  
 مردم مهولات زاوه - تربت حیدریه - بود. او منصب قضای  
 موطن خود را داشت. مدتی در ساوه زیست و به همین  
 جهت به ساروجی هم معروف شد. ریاضی در هرات  
 ساکن شد و از شعرای نامی دربار سلطان حسین میرزا  
 باقرا بود. او به اشاره سلطان حسین تاریخ وقایع زمان  
 وی را در قالب مثنوی به نظم کشید. در ۹۱۶ ق وقتی که  
 شاه اسماعیل صفوی خراسان را متصرف شد، وی  
 «امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی‌طالب» را ماده تاریخ آن  
 واقعه ساخت و بدین وسیله نزد شاه اسماعیل تقرب پیدا  
 کرد.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۳)، تحفه سامی (۱۹۴-۱۹۵)،  
 تذکره روز روشن (۳۲۲)، حبیب‌السیر (۴/۳۴۶-۳۴۷)،  
 الذريعة (۹/۳۹۶، ۲۵/۱۳۱)، فهرستواره کتابهای  
 فارسی (۲/۱۱۰۴)، کشف الظنون (۲۰۲۰)، لغت‌نامه  
 (ذیل / قاضی ریاضی)، مجالس النفاث (۷۷)، هفت  
 اقلیم (۲/۱۸۹-۱۹۰).

ریاضی هروی، سردار محمد یوسف خان بن محمد  
 حسن مهاجر. (وف ۱۳۳۵ ق)، نویسنده و شاعر،  
 متخلص به ریاضی. در هرات متولد شد و در همان‌جا  
 تحصیل کرد. او در مشروطیت به مشهد آمد و سر دسته  
 مجاهدین شد. در ۱۳۳۰ ق در اعتراض به دخالت قوای  
 شوروی در صحن مطهر به همراه مجاهدین بست  
 نشستند و بارگاه آستان قدس رضوی را پناهگاه خود قرار  
 دادند و بعد از بمباران آن‌جا متفرق گردیدند. از آثار وی:  
 «بحرالفوائد»، مشتمل بر دوازده رساله؛ «دیوان ریاضی»،  
 شعر؛ «فیض روحانی»، شعر.

الذريعة (۹/۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۹۰۶-۹۰۷).

دارالمجانبین بازداشت کردند. ریحان شرح این گرفتاری را به عنوان «یک شب در دارالمجانبین» در مجله «نوبهار» و نیز در خاطرات خود آورده است. وی پس از این واقعه به مدت بیست و پنج سال به خارج از ایران سفر کرد. ریحان زبان فرانسوی را خوب می‌دانست و در سرودن انواع شعر مهارت داشت. وی در اواخر زندگانی به ایران بازگشت و در تهران سکونت گزید و در همین شهر وفات یافت. منتخبی از اشعار او به نام «باغچه ریحان» چاپ شده است.

از نیما نا روزگار ما (۲۸۸-۲۹۱)، تاریخ جراید (۲/ ۱۵۷-۱۶۰)، تذکره شمیرای معاصر اصفهان (۲۲۶-۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۹۷)، سخنوران نامی (۲/ ۲۴۴-۲۵۸)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۴۴-۱۶۴۹)، صد سال شعر خراسان (۲۶۹-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۳۲-۸۳۳)، یغما (س ۱۲، ش ۷، ص ۳۳۱-۳۳۲).

ریحانی، ابوالحسن علی بن عبیده. (وف ۲۱۹ ق)، لغوی، ادیب و نویسنده. ایرانی‌الاصل و ساکن بغداد و معاصر و مورد احترام مأمون عباسی و از دانشمندان و حکمت‌دانان بنام بود. او را در فن بلاغت تالی جاحظ خوانده‌اند. با آن همه فضل و کمال به زندقه متهم شده، چون در آثار خود تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده است. از آثار وی: «الایقاع»، «التدرج»، «الزمام»، «المقل و الجمال»، «صفة الدنيا»، «الموشح»، «النملة و البعوضة».

الاعلام (۵/ ۱۲۵)، ایضاح المکتون (۱/ ۳۷۹)، ۲/ ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۷)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۸-۱۹)، روضات الجنات (۵/ ۱۹۰-۱۹۱)، ریحانه (۲/ ۳۲۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۹۶-۱۹۷)، کشف الظنون (۱۴۶۸)، لسان المیزان (۵/ ۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / علی ریحانی)، معجم الادباء (۱۲/ ۵۱-۵۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۳۵)، هدیة العارفین (۱/ ۶۶۸-۶۶۹).

ریحانی، محمد کریم، فرزند مولانا سلیم. (ز ۱۲۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جلد روغنی عالی، در صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ غبار خوش، بارقم: «... سته ستون و مأتان بعد الالف و انا العبد ... ابن مولینا سلیم، محمد کریم ریحانی ... ۱۲۶۰». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۴-۱۱۹۵).

ریاضی یزدی، سید محمد علی، فرزند سید ابراهیم. (۱۲۸۵/۱۲۹۰-۱۳۶۱ ش)، شاعر، متخلص به ریاضی و قضایی. در یزد متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در یزد و اصفهان گذراند. در تهران از دانشکده الهیات و دانشسرای عالی فارغ التحصیل شد و در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در سرودن انواع شعر استاد و بیشتر اشعار او در مدح و منقبت خاندان نبوت بود. از اشعار وی در کتیبه‌ها و درهای بقعه‌های متبرکه و مساجد و کتابخانه‌ها استفاده شده است. حدود پنج هزار بیت از اشعار او جمع‌آوری شده است. وی در تهران وفات یافت و در ابن بابویه دفن شد.

تذکره سخنوران یزد (۶۸۹-۶۸۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۵۵-۳۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۳۳-۱۶۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱، ص ۲۳).

ریاضی یزدی، میرزا محمد باقر، فرزند حسینعلی تاجر. (وف ح ۱۲۹۲ ق)، شاعر، متخلص به ریاضی. اصلش از هرات و ساکن یزد بود. وی به تحصیل حکمت پرداخت و در آن رشته مشهور گردید. خط شکسته را خوش می‌نوشت. از یزد به تهران آمد و با رجال دولت مجالست و معاشرت یافت. به حج مشرف شد و اندکی پس از مراجعت در تهران درگذشت. از اوست:

از من چه خطا سر زد، کز ضربت چوگانها  
خود بی سروپا گردم، چون گوی به میدانها  
خون شد دل و می جوشد، با غیر چه می‌نوشد  
پیمانته و می‌پوشد، چشم از همه پیمانها  
حدیقه‌الشمره (۱/ ۷۰۴).

ریحان، یحیی سمیعان، فرزند محمد باقر. (۱۲۷۴-۱۳۶۳ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به ریحان. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر به پایان رساند. سپس به مشهد رفت و نخستین اشعار خود را در روزنامه «نوبهار» به چاپ رساند. پس از بازگشت به تهران، با انجمن و مجله «دانشکده» به همکاری پرداخت. وی در اوایل ۱۲۹۷ ق روزنامه ادبی و فکاهی «گل زرد» را منتشر کرد، سپس در ۱۳۳۹ ق روزنامه سیاسی «نوروز» را انتشار داد که چون مقاله‌ای بر ضد حکومت وقت در آن روزنامه نوشته بود، پس از انتشار دو شماره توقیف شد و ریحان را چند ساعتی در

ریحان یزدی، سید علیرضا حسینی، فرزند آقا سید محمد مدرس سعیدی. (۱۲۹۰-۱۳۶۳ ش)، فقیه، مفسر، مورخ، رجال، نویسنده و شاعر. در یزد متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در بیست و یک سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حائری و استادان دیگر استفاده برد. سپس به تهران آمد و به انجام وظائف مذهبی و ترویج دین مشغول شد. گاهگاهی شعر می سرود و غزلیاتی دارد. از آثارش: «آینه دانشوران»، «دائرة المعارف گونه ای حاوی بیوگرافی علمای یزد و معاصران نویسنده در قم - تاریخ تأسیس حوزه»؛ «درس انشاء یا علم بیان»؛ «تفسیر ریحان»؛ ترجمه فارسی سره «بلور»؛ «کتابهایی که خوانده ام».

آثار الحجة (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، آینه دانشوران (مقدمه)، تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۸۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۵۴۱-۵۴۵)، الذریعه (۲۶/ ۱۹)، نجینه دانشمندان (۷/ ۲۵۱، ۲۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۵-۵۶۶).

ریشارخان، رضا (ژول) / میرزا رضا خان. (۱۲۳۱-۱۳۰۸ ق)، نویسنده و معلم دارالفنون. فرانسوی الاصل بود. در ۱۲۶۰ ق در زمان سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار برای خرید عتیقه جات، که رشته تخصصی اش بود، به ایران آمد، پس از قبول دین اسلام، نام خود را به رضا تغییر داد و میرزا رضاخان نامیده شد. وی ابتدا معلم زبان فرانسه دارالفنون بود، سپس کارمند وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی (مترجم زبان فرانسوی و انگلیسی) شد. در تهران وفات یافت و در گورستان خارج از دروازه شهرری در محلی موسوم به آب انبار قاسم خان، به خاک سپرده شد. از وی یادداشتهای ارزنده ای راجع به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران باقی مانده، که قسمتی از آن را دکتر خلیل خان تقی اعلم الدوله در کتاب «مقالات گوناگون» نقل کرده است. از آثار وی: «تاریخ سنت هلن تاریخ مختصر ناپلئون»؛ «گرامر فرانسه به فارسی».

تاریخ منتظم ناصری (۱/ ۵۴۵)، سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ (۱۳۹)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲، ۶/ ۱۰۳-۱۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۰-۱۶۱)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۸۸)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۵-۲۴).

ریشارخان، یوسف، فرزند ژول ریشار. (۱۲۸۵-۱۳۵۴ ق)، معلم دارالفنون. مشهور به مؤدب الملک. او پس از فوت پدرش در ۱۳۰۸ ق، مدتها معلم زبان فرانسه در دارالفنون بود. وی صاحب کلکسیون بسیار کاملی از مسکوکات ایران بود.

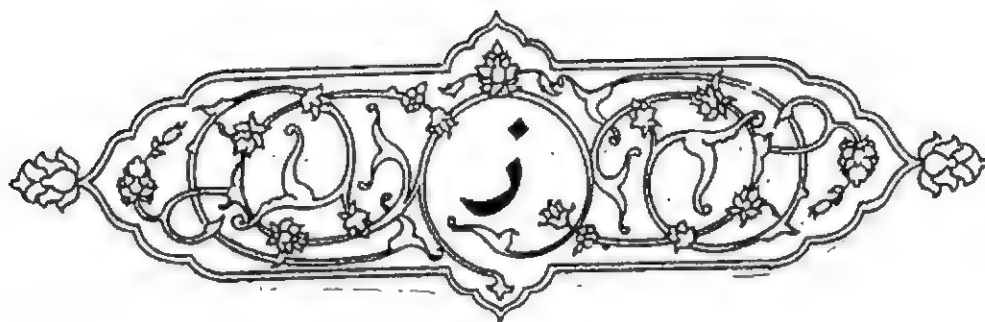
شرح حال رجال (۲/ ۲۵۰-۲۵۱، ۶/ ۲۹۶)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۵).

رئیس الاطباء همدانی، میرزا علی خان، فرزند زین العابدین. (وف ۱۳۱۰ ق)، طبیب و مترجم. ملقب به معتمد الاطباء و رئیس الاطباء. در همدان متولد شد. از کودکی به تشویق پدر به تحصیل مشغول شد، زبان عربی و مقدمات را نزد عموی خویش فراگرفت. پس از آن به تحصیل علوم ریاضی مشغول شد و چون به طب علاقه وافری داشت به تحصیل طب پرداخت. پس از تأسیس دارالفنون از همدان به تهران آمد و به تحصیل علم طب جدید پرداخت و از طرف دولت برای تکمیل تحصیلات خویش عازم فرانسه شد و پس از اخذ درجه دکتری به تهران بازگشت. او در ۱۲۹۹ ق جزو اطبای خاص ناصرالدین شاه قاجار گردید و لقب معتمد الاطباء گرفت. در ۱۲۹۴ ق معلم طب دارالفنون گردید. او از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳ ق پزشک مخصوص کامران میرزا نایب السلطنه بود. در ۱۳۰۴ ق حکیم باشی کل نظام گردید و لقب رئیس الاطباء گرفت. از آثار وی: ترجمه «احیاء الاطفال ناصری»؛ ترجمه «امراض عصبانی» کریزل؛ «تشریح البشر»؛ ترجمه «جواهر التشریح»؛ «جواهر الحکمه»؛ «ضیاء العیون»، در کحالی.

شرح حال رجال (۵/ ۱۵۶-۱۵۷)، المآثر والآثار (۱۹۵-۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۸-۲۶۰).

رئیس الکتاب، میرزا محمد حسین. (ز ۱۲۸۷ ق)، نویسنده. در سفری که به همراه ناصرالدین شاه قاجار به عتبات رفت. گزارشی از این سفر و منازل میان راه تهیه کرد، به نام «سفرنامه عتبات».

راهنمای کتب (س ۱۲، ص ۱۸۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۱۳).



زابلی، ابوالثنا احمد بن محمد. (س دهم ق)، عالم. از آثارش: کتاب «اعراب القرآن»، که در ۹۶۵ ق آن را تألیف نمود.

ریحانه (۲/ ۳۵۱)، لغت نامه (ذیل / زابلی).

زابلی، پرویز. (تو ۱۲۹۶ ش)، منبّت‌کار و مدرس. دل تهران به دنیا آمد. از ۱۳۱۰ ش در اداره کل صنایع و معادن به فعالیت هنری پرداخت. مدت هفت سال سرّده استاد احمد امامی آباده‌ای دوره عملی هنرهای زیبای کشور را گذراند و مدرک کارشناسی گرفت. از ۱۳۲۰ ش با عنوان استاد کارگاه منبّت به استخدام اداره صناعت درآمد. در ۱۳۵۸ ش بازنشسته شد و بعد در دانشگاه الزهرا و مجتمع دانشگاهی هنر مشغول تدریس گردید. استاد زابلی مدتی نیز در هنر معرّق کار کرده که حاصل آن تابلویی است بیضی شکل به نام شیخ صنعتان و دختر ترسا که در حال حاضر سازمان حفاظت از میراث فرهنگی آن را نگهداری می‌کند.

کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۱، ص ۶۴).

زادور ارمینی. (س سیزدهم ق)، سازنده ساز. در ساختن سه تار استاد بود. سه تارهای وی بین اهل فن معروف است. زادور تار نیز می‌ساخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۹).

و شاعر، متخلص به زاری. وی از شعرای مشهور رضوی بود که در سیر و تاریخ نیز دست داشت. غزل را نیکو می‌سرود. وی در میدان اصفهان به دست دزدان کشته شد. اشعاری از او به جا مانده است.

نصایح نظم و نثر (۶۵۱-۶۵۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۸)،

ریحانه (۲/ ۳۵۱)، صبح گلشن (۱۸۸-۱۸۹)، فرهنگ

سخنوران (۴۰۹)، لغت‌نامه (ذیل / زاری).

زاز سرخسی مروزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد بن محمد ابن زاز نویزی. (ح ۴۳۲-۴۹۴ ق)، فقیه و محدث شافعی. معروف به زاز. نزد قاضی حسین فقه آموخت و از استاد ابوالقاسم قشیری و حسن بن علی مطوعی و ابومظفر محمد تمیمی و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن محمد نیشابوری و ابوطاهر سنجدی و عمر بن ابی مطیع و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثار وی: کتاب «الاملاء»، در مذهب شافعی، که به گفته یاقوت حموی از «الشامل» ابن صباغ بزرگتر است. در «کشف الظنون» این کتاب تحت عنوان «الامالی»، در فقه آمده است. از دیگر آثار وی «تعلیق»، که نووی در «تهذیب الاسماء و اللغات» از آن نام برده است.

سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۵۵-۱۵۶)، کشف الظنون (۱۶۳)،

معجم البلدان (۳/ ۲۳۵)، معجم المؤلفین (۵/

۱۲۱-۱۲۲)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱۸).

زاغولی مروزی، ابو عبدالله محمد بن حسین بن

زاری مشهدی، محمد قاسم. (مقتول ۹۷۹ ق)، مورخ

دانشنامه لیسانس در رشته زبان فرانسه نایل آمد. در ۱۳۴۲ ش به درخواست خود بازنشسته شد و به تأسیس دبستان نمونه راز همت گماشت. زاهد خط نستعلیق را بسیار خوش می‌نوشت و صاحب آوازی دلنشین بود و سالها در جلسات کانون دانش پارس و انجمنهای ادبی هدایت و خواجو شرکت می‌کرد. اثر وی کتابی به نام «طرز تدریس در دبستان» است. او همچنین مقالاتی ادبی و اجتماعی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و در روزنامه پارس و سایر روزنامه‌های شیراز منتشر می‌کرد. انجمنهای ادبی شیراز (۲۴۲).

زاهد، عطاءالله، (تو ۱۲۹۴ ش)، کارگردان و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. از فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات از دانشگاه تهران بود. وی از جمله کارگردانان، نویسندگان و بازیگران فیلم‌های فارسی است. بازی در تئاتر را از ۱۳۲۲ ش با نمایش «بزم بهرام‌گور» شروع نمود. از آثارش: نمایشهای «بوعلی سینا» و «رستم‌خیز سلاطین»؛ فیلمهای «شیر سنگی» و «ماهی»؛ مجموعه‌های تلویزیونی «سربداران» و «طالب».

تاریخ سینمای ایران (۲۸۲، ۲۷۷، ۲۹۳، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۰۵، ۸۷۸)، فرهنگ سینمای ایران (۱۲۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۶۰، ۲/ ۶۴۴، ۶۵۵).

زاهدی، علی، (وف ۱۳۳۵ ش)، محقق، مهندس معدن بود. از آثار وی: «صنایع ایران بعد از جنگ»؛ «لزوم پروگرام صنعتی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۳).

زاهد تبریزی، معین‌الدین محمد بن رمضان، (وف ۵۹۲ ق)، شاعر و عارف. مشهور به فقیه زاهد. در تبریز می‌زیست و به علوم ظاهری و باطنی آراسته بود و پیر وی: خواجه محمد خوشنام و شیخ محمد سالم و پیر خرقة او، عبدالواحد تمیمی، از مریدان جنید بودند. زاهد، صاحب سلسله‌ای بود که بسیاری از مشایخ به آن منتسب بودند. او خانقاهی در تبریز داشت و در آنجا به ارشاد و دستگیری سالکان مشغول بود. وی با اتابک نصرالدین ابوبکر ایلدگز از اتابکان آذربایجان معاصر بود. در تبریز درگذشت و در مقبره کجیل آن شهر دفن شد. از اوست:

محمد بن حسین ارزی / ازدی. (۵۵۹-۴۷۲ ق)، حافظ، محدث، مفسر، لغوی و فقیه شافعی. منتسب به زاغول از قرای پنج ده مرورود بود و در آنجا به دنیا آمد. در مرو سکنی گزید و اشتها یافت. نزد ابوبکر محمد سمعانی و موفق بن عبدالکریم هروی فقه آموخت و از ابوالفتح نصر بن ابراهیم حنفی و ابومحمد بنوی و عیسی بن شعیب سجزی حدیث شنید. وی تمام عمر خویش را در طلب و گردآوری حدیث و تألیف و تصنیف به سر آورد. او در لغت صاحب نظر بود. سفری به هرات کرد و در آنجا شاگردانی تربیت کرد. ابوسعید عبدالکریم سمعانی و پسرش ابوالمظفر عبدالرحیم سمعانی از شاگردان وی می‌باشند. زاغولی بیش از چهارصد مجلد مشتمل بر تفسیر و حدیث و فقه و لغت را گردآورد و آن را «تید الاوابد» نامید.

الاعلام (۶/ ۳۳۳)، سیرالنبلأ (۲۰/ ۲۹۳-۲۹۲)، كشف‌الظنون (۱۳۶۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۳)، هدیة‌المارفین (۲/ ۹۴).

زالی شیرازی، زال بیگ افشار، (س دهم ق)، شاعر، متخلص به زالی. در شیراز می‌زیسته و از علم موسیقی بهره داشته و طنبور را خوب می‌نواخته است. از او بیت: شرمندۀ چشمم که ز تو رنگ ندارد جز خون جگر از من دلتنگ ندارد بسیار مکن میل شکست دلم ای غیر چون خرد شود شیشه غم سنگ ندارد دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۵۹).

زاده‌ای یزدی، سید مهدی، فرزند محمد باقر، (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم و مورخ. اهل مشهد بود. در همان‌جا به تحصیل پرداخت و در مشهد درگذشت. از آثار او: «ام‌الکتاب»، در چهار جزء: وقایع الایام، رویداد کربلا، جشن‌ها و شرح احوال حضرت عباس (ع). الذریعه (۲/ ۳۰۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۶۲).

زاهد، سید احمد، فرزند سید محمود، (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر، نویسنده و خطاط. در شیراز به دنیا آمد. در ۱۳۱۵ ش از دانشسرای مقدماتی شیراز دیپلم گرفت و مدتی به تدریس پرداخت و برای ادامه تحصیل به تهران آمد و از دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به اخذ

زاهد مرغابی، مولانا جلال‌الدین محمود. (وف ۷۷۸ ق)، عارف، از اهالی مرغاب. در علوم ظاهری شاگرد مولانا نظام‌الدین هروی بود. او در متابعت شریعت و سنت سعی فراوان می‌کرد، تا آنجا که گویند از قبول یک صرّه زر که ملک هرات به رسم هدیه برای وی فرستاده بود، امتناع کرد. او در مرغاب هرات مدفون است.

تعلیقات مزارات هرات (۱۱۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ زاهد مرغابی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۷۸)، نفحات الانس (۵۰۱-۵۰۲).

زاهده خاتون. (ز ۵۴۳ ق)، مؤسس. از زنان عابد، زاهد و مدبر. همسر اتابک برباه، حاکم فارس، بود. او به کمک همسرش به امر کشورداری می‌پرداخت و مدرسه‌ای بسیار عالی در شیراز بنا کرد که آن را مدرسه زاهده می‌گفتند و املاک زیادی بر آن وقف نمود و تولیت آن را به علمای حنفی مذهب داد، ولی پس از چندی از حنفیان به شافعیان منتقل کرد و امام ناصرالدین میرافی را، که امامت و خطابت مسجد جامع عتیق از گذشته به اجداد او تفویض شده بود، به تولیت آن مدرسه گماشت. بزرگان شیراز (۳۸۲)، مشاهیر زنان (۱۰۹).

زاهدی. (س نهم ق)، شاعر. وی معاصر بابا سودایی و مداح سلطان بایسنقر میرزا بود. او قصیده «دریای ابرار» امیر خسرو را تتبع کرده و «تجنیسات» کاتبی را نظیره گفته است.

الذریعه (۹/ ۳۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ زاهدی)، مجالس النفائس (۱۸، ۱۹۳).

زاهدی، عزیزالله. (س نهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عزیز. در ۸۱۰ ق سفری به هرات رفت و مدت ده سال به تحصیل پرداخت. سپس به خدمت بایسنقر میرزا، پسر شاهرخ تیموری، راه یافت و مثنوی «روضه‌العاشقین» را به نام او به سال ۸۲۰ ق به نظم درآورد. هر بیت این مثنوی دارای صنعت تجنیس و ذوقافیتین است. نسخه‌ای از این مثنوی در کتابخانه موزه بریتانیا موجود می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۶۰-۴۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱).

زاهدی، میرزا ابوالفضل، فرزند ملا محمود واعظ.

عصرم بگذشت و هیچ نامد حاصل  
جز حسرت دردها که اندوخته شد  
از درد فراق جان من سوخته شد  
در آتش هجر سینه افسروخته شد

تاریخ گزیده (۶۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۹)، روضات الجنات (۱/ ۳۹۱-۳۹۲)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۱۰).

زاهد تبریزی، میرزا قاسم. (ز ۱۱۰۲ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی عرفانی - اخلاقی «سفینه النجات»، که به سال ۱۱۰۲ ق در حدود ۱۲۰۰ بیت سروده است. نسخه این منظومه در کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مرکزی نگهداری می‌شود. منظومه‌های فارسی (۲۹۲).

زاهد علایی بخاری، ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن احمد. (وف ۵۴۵/۵۴۶ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، واعظ و متکلم حنفی. معروف به علاء زاهد. در آخر عمرش املائی حدیث می‌کرد. وی از مشایخ صاحب «الهدایه» بود. از آثارش «تفسیر القرآن» یا «تفسیر محمد بن عبدالرحمن» یا «تفسیر علایی» که بیش از هزار جزء می‌باشد.

کشف الظنون (۲۵۴، ۴۵۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۳۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۳۲)، هدیة المارغبین (۲/ ۹۱).

زاهد گیلانی، شیخ تاج‌الدین ابراهیم بن روشن امیر. (۷۰۰-۶۱۵ ق)، صوفی. در سیاه‌رود متولد شد و در طفولیت هنگامی که هنوز به مکتب می‌رفت، به خدمت سید جمال‌الدین رسید و تحت ارشاد وی قرار گرفت. او اوقات خود را به زراعت می‌گذرانده و زمین برنجزاری داشته که آن را «عاشقه امیر» می‌گفتند. مسافرت‌هایی به شمال آذربایجان داشته است. شیخ صفی‌الدین اردبیلی مرید و داماد و جانشین وی بود. در محل دفن شیخ زاهد اختلاف بسیار است؛ برخی محل آن را سیاه‌رود و گروهی دیگر بوته‌سر و سعد کران و فومن نوشته‌اند.

آثار عجم (۳۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۲۱۲-۲۱۷)، صفوة الصفّا (صفحات متعدد)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ زاهد گیلانی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۳۶-۲۳۹).

زاهدی گیلانی، ابوطالب، فرزند ملا عبدالله بن علی اصفهانی. (۱۰۵۸-۱۱۲۷ ق)، مفسر، عالم دینی، ریاضیدان، شاعر و خطاط. در لاهیجان متولد شد. علوم عربی و سطح را در همان شهر نزد شیخ الاسلام ملا حسن لاهیجی خواند. در بیست سالگی به اصفهان رفت و ریاضی را نزد ملا رفیع یزدی و سایر علوم متداول را از اکابر علمای آن شهر همچون آقا حسین خوانساری فراگرفت و به مراتب عالیة علمی نایل گردید. چون از فقر قادر به خرید کتاب نبود کتابهای مورد احتیاج خود را استنساخ می کرد و تا روزی هزار سطر می نوشت. خوش خط و سریع القلم بود. وی کتابخانه ای با بیش از پنج هزار جلد کتاب گرد آورد که بسیاری از آنها را به خط خود تصحیح کرده و بر بیشتر آنها شرح و حاشیه نوشته بود. «تفسیر بیضاوی» و «قاموس» و «تهذیب» و «شرح لمعه» و امثال آنها را تا هفتاد کتاب به خط خوش نوشت. در اصفهان وفات یافت و در همان شهر دفن شد. از آثار وی: «رسالة الحركة»؛ رساله در «مسألة العلم»؛ رساله در «عمل المسبوع و المتسع والدائرة»؛ رساله در شرح آیه «قل الروح من امر ربي»؛ شرح قول ارسطو «لم صار ماء المطر خفيفاً»؛ شرح حدیث «عرفت الله بفسخ العزائم» که برخی از این تألیفات را پسرش شیخ محمد علی حزن لاهیجی به فارسی ترجمه و شرح کرده است.

اعیان الشیعة (۲/ ۳۶۷)، تذکرة القیور (۷۹)، تذکرة المعاصرين (۴۳-۴۴)، الذریعة (۴/ ۳۲۸، ۶/ ۳۹۴، ۱۳/ ۲۰۲، ۱۴/ ۲۴، ۱۵/ ۳۱۵، ۳۴۷)، ریحانه (۲/ ۳۵۶-۳۵۷، ۷/ ۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۳۹۳-۳۹۴)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۰۸-۱۰۷)، لغت نامه (ذیل / زاهدی)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۲).

زاهدی گیلانی، شیخ حسین، فرزند شیخ ابدال. (ز ۱۰۵۹ ق)، نویسنده. از احفاد شیخ زاهد گیلانی و معاصر شاه سلیمان صفوی بود. به گفته خود ایام شباب را در رکاب همایون شاهی به سر برد و بعدها در واقعه فتح قندهار در ۱۰۵۹ ق، عزلت گزید. از آثارش: «سلسلة النسب صفویه».

الذریعة (۱۲/ ۲۱۷)، لغت نامه (ذیل / زاهدی).

زاهمی، ابوالقاسم / ابوالحسن علی بن اسحاق بن خلف بغدادی. (۳۱۸-۳۵۲ ق)، صوفی و شاعر شیعی.

(۱۳۰۹-۱۳۹۸ ق)، محدث، مفسر، فقیه و مدرس. در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات و سطوح نزد میرزا سید محمد برقمی و حاج سید عبدالله برقمی، حدود ده سال از محضر حاج شیخ ابوالقاسم کبیر استفاده نمود. مدت دو سال در اراک اقامت داشت، سپس به قم مراجعت کرد و در درس فقه و اصول آیت الله حایری، مؤسس حوزه علمیه قم، حاضر شد. علم حکمت و فلسفه را نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدنی فراگرفت. پس از فوت آیت الله حایری دو سال در تهران در مسجد جامع به گفتن تفسیر و احادیث و مواعظ پرداخت. در ۱۳۶۸ ق به قم بازگشت و به گفتن تفسیر قرآن در مدرسه فیضیه و تدریس فقه و اصول مشغول شد. از آثار عام المنفعه وی، بناء و تعمیر قسمت غربی مسجد امام در دو طبقه که به بهترین اسلوب ساخته شده است. از آثار علمی اش: «رسالة فی الشرط و آثاره»؛ «رسالة الضرر»؛ «افعل و ما افعل»؛ «منطق الحسین (ع)»؛ «مقصد الحسین (ع)»؛ «تسهيل الامر فی بحث الامر»؛ «اثبات المعلوم فی نفی المفهوم»؛ «ارغام الکفرة فی سورة البقرة»؛ «اتمام اقسام الدین»؛ «اتمام حواشی بر جواهر».

آثار الحجة (۲/ ۳۶)، آینه دانشوران (۱۰۲۰۹/ ۲)، شیخان قم (۱۶۱-۱۶۳)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۶۵-۱۶۶).

زاهدی غرمینی خوارزمی، نجم الدین ابوالرجاء مختار بن محمود بن محمد. (وف ۶۵۸ ق)، فقیه و اصولی حنفی. معروف به زاهدی. نسبت وی به غرمین خوارزم می رسد. سفری به بغداد و روم کرد. وی از شاگردان سکاکی بود. از آثارش: «المجتبی» در شرح «مختصر القدوری»، در فقه حنفی، در سه مجلد؛ «الصفوة»، در اصول فقه؛ «فرائض زاهدی»؛ «الجامع فی الحیض»؛ «کتاب فضائل» یا «فضائل شهر رمضان»؛ «رسالة الناصریه»، در ثبوت و معجزات؛ «قنية الفتاوی»؛ «قنية المنية لتتميم الغنية»؛ «الحاوی فی الفتاوی»؛ «تفسیر قرآن» یا «تفسیر زاهدی»؛ «زاد الائمة فی فضائل خصیصة الامة»؛ «فضل التراویح».

الاعلام (۸/ ۷۲)، ریحانه (۲/ ۳۵۷)، کشف الظنون (۵۷۷، ۶۲۸، ۸۶۶، ۸۹۳، ۸۹۵، ۸۹۷، ۹۲۵، ۱۰۸۰، ۱۲۲۷، ۱۲۷۸، ۱۳۵۷، ۱۴۴۶-۱۴۴۷، ۱۵۹۲، ۱۶۳۱، ۱۹۲۱)، لغت نامه (ذیل / مختار)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱۱)، هدیة العارفین (۲/ ۴۲۳).

مراجعت، ظاهراً در ۱۰۸۳ ق در خدمت بوداق سلطان  
کمره‌ای بوده است. از اوست:

از بس که رخت را عرق شرم حجاب است  
عکس تو در آینه چو گُل در ته آب است

تذکره نصرآبادی (۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، صبح  
گلشن (۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، کاروان هند  
(۲۹۵/۱).

زایری اصفهانی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به  
زایری یا زایر. در اغلب تذکرها او را در شمار زنان شاعر  
اصفهان آورده‌اند، ولی مؤلف کتاب «از رابعه تا پروین»  
وی را اهل تبریز دانسته است. برخی در زن بودن وی  
تردید دارند. وی شعر را نیکو می‌سرود و از اشعار او  
ایاتی چند بر جای مانده است. از اوست:

خوردن خون دل از چشم تر آموخته‌ام  
خون دل خورده‌ام و این هنر آموخته‌ام

از رابعه تا پروین (۱۳۹-۱۴۰)، تذکره روز روشن  
(۳۲۵)، حلیقه الشعراء (۳/ ۲۱۵۵-۲۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)  
(۴۰۰)، زنان سخنور (۱/ ۲۱۷)، فرهنگ سخنوران  
(۴۱۱)، مشاهیر زنان (۱۰۹-۱۱۰).

زایری مشهدی. (۲)، شاعر. از اوست:

مرا سروی است در دل کرده جا در چشم روشن هم  
چو گُل پاکیزه رخ همچون صبا پاکیزه دامن هم  
تذکره روز روشن (۳۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱).

زیانی یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

دو ابروی تو که پیوسته سر به سر دارند  
دو ماه پاره سر وصل یکدگر دارند

تذکره سخنوران یزد (۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)،  
فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زیانی  
یزدی).

زیحی جرجانی، ابوالحسن علی بن ابومحمد /  
محمد بن عبدالله. (۳۹۰-۴۶۸ ق)، حافظ و محدث.  
اصلش از زیح، از توابع جرجان بود. در هرات سکونت  
داشت. از علی بن محمد مؤدب و عبدالواحد بن محمد  
منیری و قاضی ابوبکر حیری و ابومعید صیرفی و  
ابوالقاسم حمزه سهمی و عبدالله بن عبدالرحمن بنانی  
حُرّضی و همطبقه آنان حدیث شنید. اسماعیل بن

معروف به زاهی. اصل وی از قریه زاه نیشابور بود. در  
بغداد متولد شد و در همان شهر زیست. وی شاعری  
توانا در تشبیهات و استعارات و بخصوص در منقبت و  
مدح اهل بیت (ع) بود. همچنین در مدح سیف‌الدوله نیز  
اشعاری سروده است. وی در کاظمین دفن شد.

الاعلام (۵/ ۶۸)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۶۳)، تاریخ بغداد  
(۱۱/ ۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۳۹۹-۴۰۰)، ریحانه (۲/ ۳۵۷)  
(۳۵۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۸۸-۲۸۷)، معجم المؤلفین  
(۲/ ۳۲)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۶۸۰).

زایرای شوشتری، خواجه عبدالمحمد. (وف ۱۱۲۶  
ق)، شاعر. وی شاگرد ملاکاسبی، معروف به محبعلی  
بود و با مشاهیر شعرای زمان خود چون میرزا طاهر  
وحید، شفیعی اثر، میر نجات، نجیبای کاشی و میرزا  
هادی شرر شیرازی معاشرت داشت. زایرا در مدح  
واخستوخان و حسین پاشای بصری، و سایر معارف آن  
عصر قصایدی دارد. وی دارای «دیوان» شعر بوده است.  
تذکره المعاصرين (۱۹۸)، ۳۵۷-۳۵۹، الذریعه (۹/ ۴۰۰)  
(۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۱).

زایر دامغانی، اسماعیل. (س یازدهم ق)، شاعر. از  
اوست:

ز لیلی، لیلی من دلربایی بیشتر دارد  
ز مجنون اندکی دیوانه‌تر می‌خواستم خود را

تذکره نصرآبادی (۴۰۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۰)، فرهنگ  
سخنوران (۴۱۰-۴۱۱).

زایر مشرقی مریم‌آبادی، مهربان شهریار سروش  
وفادار. (تو ۱۲۶۹ ش)، شاعر زرتشتی، متخلص به زایر  
مشرقی. در مریم‌آباد یزد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی  
را در زادگاهش به اتمام رسانید و در هیجده سالگی به  
بمبئی رفت و در آنجا به کار تجارت پرداخت. از اوست:

زبندار نیکت سرانجام گیر  
که پندار نیکت شود دستگیر  
به گفتار نیک و به کردار نیک  
چو پندار نیکت بود در ضمیر

تذکره سخنوران یزد (۵۵۵-۵۵۷).

زایر همدانی، امید. (س یازدهم ق)، شاعر. شاعری  
همدانی بود. به قصد سیاحت به هند سفر کرده و پس از



ابوصالح مؤذن و صاعد بن سیار و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. در «معجم البلدان» سال وفات وی ۴۰۸ ق در هرات ذکر شده است. از آثارش: «تاریخ جرجان». سیرالنبله (۱۸/۳۶۵-۳۶۴)، کشف الظنون (۲۹۰)، لغت نامه (ذیل / زجری)، معجم البلدان (۳/۱۴۶)، هدیه العارفین (۱/۶۹۲).

### زبیده خانم قاجار ← جهان قاجار.

زجاجی، ابواسحاق ابراهیم بن یوسف بن محمد. (س سوم ق)، صوفی. مشهور به زجاجی. از عرفای بزرگ عهد متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق) و از یاران شیخ ابوحفص نیشابوری و جنید بغدادی بود. وی مؤسس مشرب ملامتیه بود.

ریحانه (۲/۳۶۸-۳۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۴۹۵)، لغت نامه (ذیل / زجاجی)، نفحات الانس (۲۲۸).

زجاجی چرندابی تبریزی. (تو ۶۰۸ ق)، شاعر و مورخ. از آثار وی: «تاریخ منظوم زجاجی»، در تاریخ فرهنگ سخنوران (۴۱۱)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/۵۹۱، ۶۷۱)، لغت نامه (ذیل / زجاجی)، یغما (س ۵، ص ۵۵۴-۵۶۰).

زجاجی طبری، ابوعلی حسن بن محمد بن عباس. (وف ح ۴۰۰ ق)، محدث، فقیه شافعی و قاضی. از آثارش: «التهدیب»، در فروع فقه شافعی که مختصری مشتمل بر «فروع زائدة علی المفتاح» است، به همین مناسبت به نام «زوائد المفتاح» نامیده شده است؛ «علل الحدیث».

کشف الظنون (۵۱۷، ۱۱۶۰، ۱۷۶۹)، معجم المؤلفین (۳/۲۸۲).

زجاجی گرگانی، ابوالقاسم یوسف بن عبدالله. (۴۱۵-۳۵۲ ق)، ادیب، لغوی، نحوی و محدث. اصل وی از همدان و ساکن گرگان و استرآباد بود. به واسطه پیشه آبگینه سازی و فروش آن به زجاجی معروف شد. از ابواحمد غطریفی و ابواسحاق بصری و دیگران حدیث استماع کرد. از آثار وی: شرح «الفصحیح» ثعلب کوفی، در لغت؛ «عمدة الکتاب»، در فقه؛ «عمدة البیان»؛ کتاب «خلق الانسان»؛ کتاب «خلق الفرس»، که گروهی آن را تصنیف

کرده و زجاجی نیز از آن جمله است؛ کتاب «اشتقاق الاسماء»؛ «الریاحین».

الاعلام (۹/۳۱۶)، روضات الجنات (۱/۱۷۱)، ریحانه (۲/۳۷۰)، کشف الظنون (۷۲۲، ۷۲۳، ۱۱۷۱، ۱۲۷۲)، (۱۳۹۱)، لغت نامه (ذیل / زجاجی)، معجم الادباء (۲۰/۶۱)، معجم المؤلفین (۱۳/۳۱۲)، هدیه العارفین (۲/۵۵۰).

زجاجی نهاوندی، عبدالرحمن بن اسحاق. (وف ۳۳۷-۳۴۰ ق)، ادیب و نحوی. در نهاوند به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. نزد ابراهیم بن محمد زجاج، نطفویه، اخفش صغیر، محمد یزیدی و ابوبکر بن درید کسب دانش کرد و در طبریه درگذشت. از آثار وی: «الجمل الکبیر کبری»؛ «الایضاح الکافی»؛ «الامالی»؛ «شرح الالف واللام للمازنی»؛ کتاب «اللأمات یا اللأمیات».

الاعلام (۴/۶۹)، روضات الجنات (۵/۲۸-۲۷)، ریحانه (۲/۳۶۹)، سیرالنبله (۱۵/۴۷۶-۴۷۵)، الکامل (۶/۳۳۷)، کشف الظنون (۲۸، ۲۱۰، ۶۰۳، ۹۴۷، ۱۳۹۶)، (۱۵۳۵)، الکنی واللقاب (۲/۲۹۶-۲۹۵)، لغت نامه (ذیل / عبدالرحمن)، معجم المؤلفین (۵/۱۲۴)، وفيات الاعیان (۳/۱۳۶).

زجاجی نیشابوری، ابو عمرو محمد بن ابراهیم بن یوسف. (وف ۳۴۸ ق)، صوفی. از اهالی نیشابور و عرفای قرن چهارم هجری بود. وی، ابراهیم خواص و جنید و ابو عثمان حیری و برخی عرفای بزرگ دیگر را ملاقات کرد و چهل سال در مکه مجاور شد و شصت مرتبه حج گزارد. سرانجام در همان شهر نیز بدرود حیات گفت.

ترجمة رسالة فشریه (۷۸-۷۷)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۷۶)، ریحانه (۲/۳۶۹-۳۷۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۳۱-۴۳۳)، الکنی واللقاب (۲/۲۹۶)، لغت نامه (ذیل / زجاجی)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۴۸)، نفحات الانس (۲۲۷-۲۲۸).

زجری اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. معاصر شاه طهماسب اول بود. از اوست:

قاصد بسی زگفته خود انفعال برد  
تا کسی دروغ نقل کند از زبان تو  
الذریعه (۹/۴۰۱)، صبح گلشن (۱۸۹)، فرهنگ

سخنوران (۴۱۱-۴۱۲).

کیهان فرهنگی (م ۹، ش ۱۲، ص ۵، ۲۶-۲۷).

زربادی، ناصر. (تو ۱۲۹۹ ش)، نوازنده. در محله سنگلج تهران متولد شد. وی تحصیل موسیقی را از سال چهارم دبستان در ۱۳۱۱ ش، در مدرسه موزیک نظام آغاز کرد. مدت دو سال زیر نظر حسین خان هنگ آفرین و چهار سال زیر نظر سرهنگ محمود ایروانی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت. مدتی نیز نزد مسیو هایک شاگردی کرد و هایک به وی لقب دزد موسیقی داد. از ۱۳۲۳ ش همکاری خود را در رادیو با قمرالملوک وزیری آغاز کرد. مدت سه سال نیز با ارکستر خانم روحبخش همکاری داشت. او مدتها ضمن همکاری با دلکش، سرپرستی ارکستر شماره سه و ارکستر شما و رادیو را پذیرفت. در ۱۳۲۹ ش اقدام به تأسیس کلاس موسیقی جهت تعلیم و تربیت هنرجویان موسیقی کرد. زربادی کنسرت‌های متعددی جهت کمک به امور خیریه و پیشبرد اهداف فرهنگی - هنری و مؤسسات علمی و فرهنگی اجرا کرد. او مسافرت‌های متعددی به آلمان، هلند و کشورهای همسایه ایران برای معرفی موسیقی سنتی ایران نمود.

مردان موسیقی (۲/ ۲۴۶-۲۵۱).

زربادی قزوینی، سید موسی بن سید علی حسینی. (۱۲۹۴-۱۳۵۳ ق)، فقیه. در قزوین و تهران به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت. حاج ملا علی اکبر ایزدی سیادهنی تاکستانی از استادان وی بود که سید موسی «تقریرات» درس فقه و اصول ایشان را نگاشته است. وی در تهران در محضر اساتیدی چون میرزا حسن کرمانشاهی و سید شهاب‌الدین شیرازی و شیخ علی نوری حکمی و شیخ فضل‌الله نوری کسب فیض کرد. شیخ علی الهیان تنکابنی و شیخ مجتبی قزوینی خراسانی و شیخ هاشم قزوینی و سید محمد تقی معصومی اشکوری و سید علی محمد حاج سید جوادی از شاگردان وی می‌باشند. از آثارش: تعلیقه بر بخشی از «رسائل»؛ حاشیه بر «مطول»؛ بخش علم بیان؛ حاشیه بر «کفایة الاصول»؛ شرح «سلامان و اہسال» ابن سینا؛ رساله «اعتقادات»؛ به عربی؛ حاشیه بر «منظومه» سبزواری؛ حاشیه بر «شرح اشارات»؛ بخش الهیات؛ «اصول‌الدین»؛ به فارسی؛ رساله‌ای دربارهٔ مشروطیت؛ حاشیه بر منطق «اشارات».

زرتشت. (ح ۱۰۰۰ ق م)، پیامبر. در روزگار باستان از خانواده سپیتمه بود. در تاریخ ولادت او بین ۱۰۰۰ تا ۶۶۰ ق. م اختلاف هست و بعضی از پارسیان از روی محاسبات نجومی آن را تا ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد بالا می‌برند، هر چند از بعضی روایات قدیم یونان نیز این نکته بر می‌آید، لیکن قبول آن به جهات بسیار دشوار است. پسر زرتشت پوروشسپ و مادرش دغدو یا دغدویه نام داشت. در مورد زادگاه او نیز اختلاف است، بعضی او را از ناحیه ماد (ارومیه) و بعضی از خراسان (بلخ) و بعضی از ری می‌دانند. کلمه زرتشت ظاهراً مرکب از دو کلمه «زرت» به معنای زرد و «اوشتر» به معنای شتر و کلاً به معنای شتر زرد یا دارنده شتر زرد است. او در زمان گشتاسب، شهریار خراسان، ظهور کرد و گشتاسب نیز دین او را پذیرفت. پایان زندگی وی نیز چندان روشن نیست. طبق روایت در حمله دوم ارجاسب تورانی به بلخ به دست یک تورانی از خاندان کرپ، به نام براثرکرش کشته شد. نوشته‌اند که اوستا، مجموعه اعتقادات و تعالیم زرتشت، پس از وی و به فاصله هشتصد سال بعد نوشته شده است. ولی آنچه مسلم است گاتها از قسمتهای دیگر قدیمی‌تر است و نزدیک به زبان وادها مذهب هندوان و شعر گونه است. زرتشت قائل به مبدأ واحد مجردی برای موجودات است که در آن اهورامزدا خداست. نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن هر دو حادث‌اند، و معتقد است که نظام هستی به واسطه امتزاج نور و ظلمت پایدار می‌شود و مرجع تمام خیرات یزدان است. لشکر یزدان و اهریمن همواره در جنگ‌اند و هنگامی عالم به سعادت می‌رسد که نژاد اهریمن نابود گردد. زرتشت به دو عالم معتقد است یکی روحانی (مینو) و دیگری جسمانی (گیتی) و آنچه در عالم است به دو قسمت تقسیم می‌کند تقدیر یا (بخشش) و فعل یا (کنش) و حرکات و افعال انسان وقتی به مرتبه سعادت عالی می‌رسد که دارای اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد. آیین زرتشت به ابدیت روح و معاد روحانی معتقد است.

آشاورالباقیه (۱۲۹۹-۳۰)، اسطوره زندگی زرتشت، آفرینش و تاریخ (۵۷۵-۵۷۳)، تاریخ ادیان (۲۴۹-۲۸۳)، تاریخ برگزیدگان (۵۹۵-۵۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۳-۱۶۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۷۱-۱۱۷۲).

در قلمرو وجدان (۷۵۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱)  
 ۴۰۹-۴۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/زرتشت).

زرتشت بهرام پژدو. (س هفتم ق)، دانشمند، پزشک، نویسنده و شاعر. اهل خواف خراسان و به قولی اهل ری بوده است. در دوران حکومت ایلخانان زندگی می‌کرد. در جوانی دین دبیره و علوم شرعی زرتشتی و نجوم و هیأت و حساب را فراگرفت و بعد از آن به شاعری پرداخت. آنچه که از آثار وی باقی مانده، چند منظومه فارسی است که به جهت اشتغال بر مقدار زیادی لغات پهلوی و روایات دینی زرتشتی اهمیت خاص دارد. این منظومه‌ها عبارتند از: «ارداویرافنامه»، «منظومه‌ای در باب زرتشت و هزاره‌های زرتشتی»، «داستان چنگرنگهاجه»، «داستان شاهزاده ایران زمین و عمر خطاب»، «بعضی اثری بنام «زرتشت‌نامه» به وی نسبت می‌دهند و این بخاطر افزودن اشعاری توسط همین بهرام است حال آنکه این اثر از آن کیکاووس رازی، پسر کیخسرو، از شاعران گمنام زرتشتی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۳۸-۳۳۷، ۴۳۵، ۵۰۶: ۵۱۷)، تذکره شاعران کرمان (۲۶۵-۲۷۲)، فایزۃ المعارف فارسی (۱/ ۱۱۷۱)، ستارگان کرمان (۲/ ۲۱۲-۲۲۰).

زردوز شیرازی، محمد ابراهیم. (۱۲۶۳-۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به زردوز. وی شغل زردوزی داشته است. از اوست:

زردوزا همیشه سر خوش و مستی تو  
 بر گور جهان چه طرف بر بستی تو  
 گویند که مقلس به امان‌الله است  
 غفار ببخشد که تهی دستری تو  
 دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۶۰)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲).

زردی، ابوعمر و احمد بن محمد بن عبدالله. (وف ۳۳۸ ق)، ادیب و لغوی. وی اهل زرد یکی از روستاهای اسفراین و در فن بلاغت و معرفت اصول و ادب سرآمد اقران روزگار خویش بود. از ابوعوانه استرایی حدیث شنید.

تاریخ نیشابور (۱۵۲)، روضات الجنات (۱/ ۲۴۰-۲۴۲)، رباعانه (۲/ ۳۷۲)، لغت‌نامه (ذیل/احمد).

زرکش یزدی، محمد باقر. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به زرکش. در عهد کریم‌خان زند می‌زیسته و شغلش زرکشی بوده، که از صنایع ظریفه در ساخت پارچه‌های زریفت مخصوص یزد است. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۴۳-۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲).

زرکوب تبریزی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود طاهری. (وف ۷۱۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به زرکوب و مشهور به شیخ نجم‌الدین زرکوب. از اهالی تبریز بود که با تنگدستی و عسرت زندگی کرد. شیخ سعدالدین حموی (وف ۶۵۰ ق) او را در کودکی دیده و گفته بود: «مردم از وی بهره‌مند خواهند شد». زرکوب همیشه مرجع علما و فقرا و مورد احترام مردم بود به طوری که خواجه رشیدالدین وزیر با وی در کمال ادب مکاتبه می‌کرد. نویسنده «تاریخ گزیده» نجم‌الدین زرکوب را معاصر با اباقاخان (۶۸۵-۶۶۳ ق) می‌داند. نجم‌الدین زرکوب در تبریز وفات یافت و در گورستان گنجیل دفن شد. از آثارش: رساله «فتوت‌نامه»؛ ترجیع‌بندی نزدیک به صد بیت در «مونس‌الاحرار»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ گزیده (۷۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۶-۱۷۷)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۲۷۲-۲۶۸)، حبیب‌السير (۳/ ۱۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۵-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، ریاض‌العاریفین (۸۱)، رباعانه (۶/ ۱۳۹-۱۴۰)، سخنوران آذربایجان (۳۸۷-۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ نجم‌الدین زرکوب).

زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد - ابن ابی‌الخیر زرکوب.

زرگر اصفهانی، محمد حسن/حسین. (وف ۱۲۶۰/۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به زرگر. در اصفهان می‌زیسته، پیشه زرگری داشته و غزل را استادانه می‌سروده است. در «مدایح معتمديه» منوچهر زرگر معتمدالدوله را مدح کرده است. «دیوان» اشعار و «غزلیات» او چاپ شده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۱۰)، تذکره‌القبور (۳۲۷)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۷۰۶-۷۰۷)، الذریعه (۹/ ۴۰۱).

زرگر باشی، میرزا علیتقی ← صنایع الممالک  
زرگر باشی.

زرگر رشتی، خلیل. (س دهم ق)، شاعر. وی از اهالی  
رشت بود و در آن شهر صراف می‌کرد. از شاعران دربار  
شاه جمشید خان اسحاقی، پادشاه گیلان بود و مثنوی  
«جمشیدنامه» را به فرمان وی سرود.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۱-۵۲۰)، الذریعه (۴۰۲/۹)،  
فرهنگ سخنوران (۲۱۲)، مجمع الخواص (۲۳۶).

زرگر هراتی، آقا کلبعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از  
مردم هرات و زرگر باشی شاهزاده کامران میرزای افغان  
بود. از اوست:

خور کسب نور می‌کند از روی رامجی  
من مشتری صفت شده هندوی رامجی  
حاجی رود به کعبه، ندانم چه غفلت است  
گویا نبرده ره به سر کسوی رامجی  
فرهنگ سخنوران (۴۱۳)، مصطفی خراب (۷۲-۷۴).

زرگری، علی. (س چهاردهم ق)، محقق. در ۱۳۲۰  
ش موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم طبیعی از  
دانشسرای عالی شد. از آثار وی: «تشریح و فیزیولوژی  
جانوری»؛ «تشریح و فیزیولوژی گیاهی و زمین شناسی»،  
که هر دو کتاب را با مشارکت دکتر محمود بهزاد و صادق  
مبین نوشت؛ «روش شناسایی گیاهان»؛ «گیاهان دارویی  
ایران».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۳-۲۵۲).

زرگریان، حسین. (تو ۱۲۹۵ ش)، روزنامه‌نگار. مدیر  
روزنامه «ندای اکباتان» بود. مدتی در تهران با انتشار  
روزنامه‌ای به نام «بوعلی» به فعالیت اجتماعی پرداخت و  
مدت پانزده سال در همدان به خدمت مطبوعاتی و نشر  
مقالات خود و طبع کتابهای علمی و ادبی و شرح حال  
بزرگان و شاعران و نویسندگان و احیای سخنوران همدان  
اشتغال داشت.

بزرگان و سخن سرايان همدان (۲/ ۲۶۸).

زرنندی، شمس‌الدین / جمال‌الدین محمد بن یوسف  
بن حسن. (۶۹۳-۷۵۰ هـ ق)، حافظ، محدث، قاضی،  
مدرس و فقیه حنفی. در مدینه به دنیا آمد. پس از پدرش

۲۰۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ  
سخنوران (۴۱۲)، المأثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا  
(۲/ ۳۴۰-۳۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۳-۵۶۴).

زرگر اصفهانی، محمد هاشم، فرزند محمد صالح  
لؤلؤی. (ز ۱۲۱۲ ق)، خطاط. معروف به زرگر. از  
استادان مسلم خط نسخ است که در زمان خود، در  
سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت و حتی در  
خوشنویسی مدوح شاعران عصر بود. او را در خط نسخ  
همردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته می‌دانند.  
از آثار او: قرآن نیم ربی جلد روغنی، دو صفحه افتتاح  
متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی  
عالی، با رقم: «... و انا العبد ... محمد هاشم الصائغ  
الاصفهانی، فی ... سنة ۱۱۷۲»؛ یک قطعه نسخ کتابت  
جلی عالی و رقاع خوش، با رقم: «حرره العبد ... محمد  
هاشم الاصفهانی، فی ۱۱۹۰»؛ یک نسخه «صحیفه  
سجادیة» جانمازی جلد روغنی، دو صفحه اول حاشیه و  
متن مرصع، سر لوح مرصع رقاع و به خط نسخ کتابت  
خفی عالی و شکسته و نستعلیق کتابت خفی خوش، با  
رقم: «... ابن محمد صالح لؤلؤی محمد هاشم الاصفهانی  
... ۱۲۱۲»؛ یک قطعه به خط شکسته تعلیق و کتابت  
خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل ابن محمد صالح، محمد  
هاشم».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۴، ۱۲۷۷)،  
اطلس خط (۳۵۵-۳۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۲۴)،  
کارنامه بزرگان (۲۸۸-۲۸۹).

زرگر اصفهانی تبریزی، شیخ نجیب‌الدین رضا. (وف  
۱۰۷۵/ ۱۰۸۰ ق)، شاعر و عارف. از عارفان عامی و در  
اصل تبریزی بود. در اصفهان متولد شد. ارادت به شیخ  
محمد علی مؤذن خراسانی از مشایخ سلسله ذهبیه  
داشت و خود نیز از مشایخ آن سلسله بود. او به رضا،  
جوهری، نجیب‌الدین و زرگر تخلص می‌نمود. وی در  
اصفهان وفات نمود. از آثار وی: «خلاصة الحقایق»؛  
مثنویهای: «سبع المثانی»، «غزلیات زرگر»، «نور الهدایة»،  
در عرفان.

تذکره القبور (۳۲۶-۳۲۷)، الذریعه (۷/ ۲۲۵، ۴۰۲/۹)،  
۱۱۷۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۴)، ریاض السارفین  
(۸۲)، ریحانه (۲/ ۳۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۱-۱۶۲).

منصب تدریس را در آن شهر بر عهده داشت و محدث آنجا بود. بعد از ۷۴۲ ق به شیراز رفت و به نشر حدیث و تدریس پرداخت. زرندی منصب قضاوت را در شیراز تا پایان عمر عهده دار بود. او در شیراز درگذشت. از آثارش: «درر السمطين فی مناقب السبطین (ع)» یا «درر السمطين فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین (ع)» یا «فی فضائل المصطفی و المرتضی و السبطین»؛ «بغیة المراتح» شامل «چهل حدیث» با شروح و اسانید؛ «مولد النبی (ص)»؛ «معارج الوصول الی معرفة آل الرسول (ع)».

الاعلام (۸/ ۲۶-۲۷)، ریحانه (۲/ ۳۷۵)، کشف الظنون (۲۵۰، ۷۲۷)، الکسبی واللقاب (۲/ ۲۹۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، هدیة العارفین (۲/ ۱۵۷).

زروانداد، فرزند مهرنارسه، فرزند ورازگ. (۴)، عالم دین. نسبش به خانواده سپند یاد، یکی از هفت خاندان ممتاز اشکانی می رسید. وی از هیریدان هیرید بود که بعد از موبدان موبد، برترین مقام روحانی زرتشتی بود. در حاشیه کتاب «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» آمده که وی یکی از روحانیان مانوی است که نامه ای خطاب به مارامو، رهبر مانویان در بخش های شرقی ایران نوشته است.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۳۴۱)، تمدن ساسانی (۶۹/ ۱).

زریاب، ابوالحسن علی بن نافع. (وف ۲۳۰ ق)، موسیقیدان، نوازنده، ادیب و شاعر. ملقب به زریاب و معروف به بصری. از موسیقیدانان بنام ایرانی بود که محل تولد وی را برخی شهر ری دانسته اند. او هنر موسیقی را در بغداد از اسحاق موصلی قراگرفت و در این هنر مهارت یافت. شهرتش تا بدانجا رسید که به دربار هارون الرشید خلیفه عباسی راه یافت و به واسطه وسعت اطلاعات علمی و ادبی و مهارت در فن موسیقی مورد توجه قرار گرفت و رقیب اسحاق موصلی شد. از این رو اسحاق او را وادار کرد که از بغداد خارج شود، زریاب هم ابتدا به سوره و مصر و سپس به اندلس رفت و حکم بن هشام، امیر اندلس، از وی استقبال نمود. او مدرسه بزرگی برای تعلیم و توسعه فن موسیقی مشرق زمین در اندلس دایر کرد و دامنه فعالیت خود را گسترش داد. زریاب در نواختن عود و در سبک و شیوه آواز تصرفاتی

کرد که باعث سهولت یادگیری شاگردان شد. در قرطبه درگذشت. همانطور که مکتب ابراهیم موصلی و فرزندش، اسحاق، و خاندان موصلی در بغداد مشهور بود، مکتب او نیز در اسپانیا شهرت فراوان یافت و منشأ اثر در کشورهای ساحلی آفریقا و نیز در موسیقی اروپا شد. زریاب از ادب نیز بهره وافعی داشت.

الاعلام (۵/ ۱۸۰)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۵۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۱۶، ۱۲۳-۱۲۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۹)، لغت نامه (ذیل / زریاب).

زریاب خویی، عباس، فرزند علی پیشه‌ور. (۱۲۹۸-۱۳۷۳ ش)، نویسنده، مترجم، محقق و استاد دانشگاه. در خوی متولد شد. پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی و متوسطه به قم رفت و از محضر علمای آن دیار از جمله: محقق داماد، سید احمد خسروشاهی، امام خمینی، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و سید محمد حجت کوهکمری بهره جست. سپس وارد دانشکده الهیات شد و پس از دریافت درجه لیسانس به آلمان رفت و از دانشگاه ماینس در رشته تاریخ دکترا گرفت. آنگاه به ایران بازگشت و در ۱۳۴۱ ش به دعوت پروفیسور هنینگ به آمریکا رفت و در دانشگاه برکلی (کالیفرنیا) به تدریس پرداخت. پس از دو سال به ایران آمد و با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. دکتر زریاب مورخ، محقق و مترجمی جامع‌الاطراف بود، بویژه در معارف ایران و اسلام و فلسفه و تاریخ و ادبیات عرب و زبان‌شناسی صاحب نظری متبحر بود و به سبب تسلط به زبانهای عربی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی به منابع دست اول دسترسی داشت. زریاب در بسیاری از مجامع علمی ایرانی مثل: انجمن فلسفه، بنیاد فرهنگ، فرهنگستان تاریخ و بنیاد شاهنامه فردوسی عضو بود و با بنیادهای دایرةالمعارف نویسی همکاری داشت و مقالات بسیاری برای آنها و مجلات ادبی گوناگون می نوشت. وی همچنین در مجامع بین‌المللی از جمله: انجمن بین‌المللی شرق شناسی در آلمان و انجمن بین‌المللی کتیبه‌های ایرانی در انگلستان عضو بود. در تهران درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: «آیینة جام»، «تاریخ ساسانیان»، «بزم آورد»، «تحریر روضة الصفا» و ترجمه‌های: «تاریخ فلسفه» ویل دورانت؛ «لذات فلسفه» ویل دورانت؛ «تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان»

تودورنولدکه؛ «ظهور تاریخ بنیادی» فردریش مائیکه؛  
«دریای جان» ریتر.

کلک (ش ۵۸ و ۵۹، ص ۲۸۵-۲۹۲)، کیهان فرهنگی  
(س ۸، ش ۱۰، ص ۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/  
۶۵۲)، یکی قطره باران (۱-۱۴).

زرین‌پنجه، نصرالله. (۱۳۶۰-۱۳۸۵ ش)، موسیقیدان  
و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. در جوانی تار را نزد میرزا  
ربیع، برادر درویش خان، فراگرفت. سپس از محضر  
استادانی چون: حسین خان هنگ‌آفرین، موسی خان  
معروفی، نی داوود و شهنازی بهره گرفت. وی جزو دسته  
موزیک هنگ‌آفرین بود و تار را در کلاس خصوصی او  
فراگرفت. زرین‌پنجه در سه تار و عود و ترومپت نیز  
مهارت یافت و استاد این فن شد. تار را ساز تخصصی  
خود قرار داد و تا آنجا پیش رفت که لقب زرین‌پنجه  
گرفت. وی از ۱۳۲۲ ش در رادیو به نوازندگی پرداخت و  
با ارکسترهای مختلفی همکاری کرد. مدتی رهبری  
ارکستر شماره یک رادیو را به عهده داشت و در هنرستان  
موسیقی ملی معلم تار و سه تار بود. زرین‌پنجه، در  
دوران فعالیت هنری خود حدود پنجاه آهنگ ساخت. از  
شاگردان او می‌توان به امان‌الله تاجیک اشاره کرد که در  
زمینه عود هنرآموز بود.

تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۹)، سرگذشت موسیقی (۱/  
۲۲۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۲، ۹۹، ۲۲۵)، مردان  
موسیقی (۱/ ۷۱-۷۳).

زرین‌پنجه، یحیی (هارون). (۱۲۷۰-۱۳۱۰ ش)،  
موسیقیدان و نوازنده. در خانواده‌ای هنردوست در تهران  
متولد شد. از کودکی تار را نزد برادرش موسی زرین‌پنجه  
فراگرفت و برای تکمیل آن نزد استاد درویش خان رفت و  
توانست بسیاری از دستگاهها و ردیفهای آواز ایرانی را  
خوب بنوازد. دستگاه شور را بهتر از سایر دستگاهها  
می‌نواخت. او به نفع مستمندان و تهیدستان مسافرتها  
بسیاری به شهرهای رشت، اصفهان و شیراز نمود و  
برنامه‌هایی اجرا کرد. چند صفحه‌ای از وی به یادگار  
مانده که پیش درآمد «اصفهان» از ساخته‌های مرتضی  
خان نی داوود از زیباترین آنهاست.  
مردان موسیقی (۲/ ۲۵-۲۴).

زرین خط، حسن، فرزند عبدالجواد یراق باف

اصفهان. (تو ۱۲۷۳ ش)، خطاط. وی در مکتب  
خانه‌های قدیم به تحصیل انشاء و خط و معلومات  
پرداخت و چون در خوشنویسی مستعد بود، در همان  
مکتب خانه به تعایم خط مشغول شد. به دلیل اختلافاتی  
که بین وی و استادش روی داد، تعلیم خط را رها کرد،  
پس از چند سال به نزد استاد عمادالکتاب رفت و هنر  
خود را ترقی داد و در وزارت فرهنگ به خدمت  
پرداخت. قطعات خط وی هم اکنون موجود است.  
تذکره خوشنویسان معاصر (۱۲۲-۱۲۵).

زرین‌فر، اسماعیل، فرزند مهدی. (س چهاردهم ق)،  
موسیقیدان و نوازنده. خواهرزاده استاد علیرضا چنگی  
بود. در تهران متولد شد. کمانچه و ویولن را در هفت  
سالگی نزد دایی خود آموخت و موسیقی را به طور  
مستقل فراگرفت. مدتی نیز شاگرد حسین خان  
اسماعیل‌زاده بود. از ۱۳۰۰ ش در مدرسه عالی موسیقی  
نزد استادانی چون: کلنل وزیری، سورن آراکلیان، سرژ  
حسوتیف، جاناتیان، استپانیان و پروو، که یک  
ویولونیست ممتاز و عالی مقام فرانسوی بود، و  
موسیقی‌رونی متدهای نت فرنگی را تکمیل کرد و در  
۱۳۰۷ ش به پیشنهاد کلنل وزیری سمت ناظمی و معلمی  
مدرسه عالی موسیقی را به عهده گرفت. در همین  
مدرسه با استاد روح‌الله خالقی آشنا شد و این آشنایی  
باعث شد که هارمونی را نیز توسط استاد بیرونی مانند  
خالقی بیاموزد. بعدها که مدرسه‌ای جهت اداره موسیقی  
کشور تأسیس شد، کلنل وزیری رئیس موسیقی کشور،  
روح‌الله خالقی معاون موسیقی کشور، و اسماعیل زرین‌فر  
مسئول هنرستان عالی موسیقی گردیدند. وی حدود  
چهارصد آهنگ و سرود ساخته است. او در مأموریتی که  
به مشهد رفت، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی نمود و  
شاگردان زیادی را تحت تعلیم و تربیت قرار داد، از  
جمله: خانم پوران شجیمی، محمود تاجبخش و دکتر  
مهدی برکشلی. زرین‌فر از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ش در مشهد  
با کمک عده‌ای از هنرمندان جمعیتی به نام «گروه  
هنرمندان» را تأسیس کردند. وی همچنین در مدرسه  
عالی موسیقی با استاد صبا، خالقی و سایر استادان آن  
زمان حدود بیست و دو صفحه پر کرد. او غیر از ویولن و  
کمانچه با ویولن آلتو هم آشنایی کامل داشت و بسیاری  
مواقع آلتو می‌نواخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/

(۷۲)، سیامی هنرمندان (۱/ ۲۹۳)، مردان موسیقی (۱/ ۵۹۴۹).

زرین قلم، حسام‌الدین. (ز ۹۹۵ ق)، خطاط. به خط وی، یک قطعه از مرقع نسخ کتابت خفّی خوش در موزة اسلامی ترک موجود است و رقم: «نمقه‌الفقیر حسام‌الدین زرین قلم فی سنة ۹۹۵» دارد. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۸).

زرین قلم، حسن. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط، نقاش و شاعر. خوشنویس تصویرگر بود که به هفت قلم خط و کتابت طغراهای تزیینی تسلط کامل داشت. او در ابتکار و تلفیق خطوط مهارت داشت و در بطن آنها تصاویر مذهبی به وجود می‌آورد. آثار نقاشی خط وی بین رجال و اعیان آن دوره بسیار دیده شده است. زرین قلم شعر نیز می‌سرود. از آثار او: مرقعی به قلمهای نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغرای و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط، با رقمهای: «کتابه حسن زرین قلم، شهر صفر سنة ۱۳۰۱»، «حسن زرین قلم ۱۳۰۶»، «۱۳۰۹»، «۱۳۱۱»، «۱۳۱۲»، «خانه‌زاد آستان همایون... حسن زرین قلم، مداح رکاب... ناصرالدین شاه»، «کتابه و مشقه... حسن زرین قلم... سنة ۱۳۰۷» و «... شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم... در عهد دولت... مظفرالدین شاه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۱-۱۴۲، ۴/ ۱۲۶۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۳).

زرین قلم، مبارکشاه بن قطب. (س هشتم ق)، خطاط. ملقب به زرین قلم. از مردم تبریز و معاصر مبارکشاه دمشقی سیوفی و از شاگردان یاقوت مستعصمی بود. وقتی که سلطان اویس جلایر در نجف، بر مزار حضرت علی (ع) عمارتی بنا کرد، به جهت خوابی که از حضرت دید، به مبارکشاه زرین قلم سفارش فرمود کتابت کتیبه عمارت را به عهده بگیرد. از آثار او: چهار صفحه از مرقع بایقرا - طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه اضعف عبادالله و احوجهم مبارکشاه بن قطب ... سنة اثنین و ثلاثین و سبعمائة (۷۳۲) حامداً و مصلياً»؛ دو صفحه از مرقع بایقرا - طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «مشقه دون‌الادمان ... مبارکشاه

بن قطب ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۵، ۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۴)، گلستان هنر (۲۲-۲۱)، مناقب هنروران (۳۹، ۱۱۴).

زرین قلم خوانساری، عبدالحسین. (س سیزدهم ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار بود. کتیبه سر در ورودی صحن و کتیبه پیشانی ایوان شمالی مزار حضرت عبدالعظیم در شهر ری، به خط وی است که به قلم پنج دانگ کتیبه خوش نوشته و رقم: «... السلطان ناصرالدین شاه قاجار ... کتبه عبدالحسین الخوانساری زرین قلم» دارد. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۰).

زرین قلم مشهدی، علی، فرزند محبعلی. (تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به اتمام رسانید و بعد به تهران آمد و همکاری‌اش را با جراید آغاز کرد. او روزنامه سیاسی «مرزبان» و روزنامه فکاهی «حاجی مراد» را منتشر می‌کرد. وی عضو رسمی انجمن ادبی فرهنگستان بود و انجمن خراسان را در تهران بنیان نهاد. از آثار او: «تبهکاران»؛ «سرزمین بحرین از ادوار باستان تا امروز»؛ «فجایع».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۵۵-۲۵۶).

زعفرانی اصفهانی، ابوسعید حسین بن محمد بن علی. (وف ۳۶۹ ق)، حافظ، محدث، اصولی و مفسر. از ابوالقاسم بنوی و ابومحمد بن صاعد و حسین بن علی بن زید و همطیقه آنان حدیث شنید. ابوبکر بن ابی علی و ابونعیم اصفهانی و گروهی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. ابونعیم اصفهانی گوید که زعفرانی به لحاظ شناخت استوار و دانش فراگیرش بنادر اصول و حدیث شهر ما بود. او دارای تصنیفات بسیاری بود، از جمله: «المسند» یا «مسند زعفرانی»، در حدیث؛ «التفسیر زعفرانی» یا «تفسیر القرآن»؛ «الشیوخ».

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، ابضاح المکونون (۱/ ۳۰۵، ۲/ ۲۸۲)، سیر النبلاء (۱۶/ ۵۱۸-۵۱۷)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۵)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۴۵-۴۶)، هدیة العارفین (۱/ ۳۰۵).

حکیمی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند.  
تاریخ بغداد (۸/ ۲۶۰-۲۶۱)، سیرالنبله (۱۲/  
۳۲۷-۳۲۸)، لسان المیزان (۳/ ۱۲۹).

زکی، محمد حسن. (س سیزدهم ق)، محقق و نویسنده. از آثار او: «تأثیر هنرهای مسلمین به ویژه ایرانیان در اروپا»، که با همکاری محمد تقی شریعتی تألیف کرد؛ «مطلع الشمسین».

الذریعه (۲۱/ ۱۵۵)، فهرست کتابهای چاپی (۲/  
۴۷۹۴)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۳۴، ۱۰۸۲).

زکی اردستانی، میر سعید / ملا محمد سعید. (ز ۹۹۵ ق)، شاعر، متخلص به زکی. اهل اردستان از توابع اصفهان بود. در ۹۹۵ ق به هند مسافرت کرد و در دکن پیشرفت زیادی کرد. او بعد از مدتی به ایران بازگشت و در ایران درگذشت. وی قصیده‌ای در مدح شاه عباس اول صفوی دارد.

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۶)، تذکره روز روشن (۳۲۷، ۳۵۵)،  
تذکره نصرآبادی (۲۸۳-۲۸۴)، الذریعه (۹/ ۴۴۶)، صبح  
گلشن (۲۰۲)، فرهنگ سخنوران (۴۱۳)، کاروان هند  
(۱۱/ ۴۹۵-۴۹۷).

زکیای یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. از نوادگان خواجه غیاث نقشبند بود. اصل او از یزد بود، اما در اصفهان می‌زیست و در همان جا نیز درگذشت. وی علاوه بر استادی در نقشبندی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

در سینه دلم گم شده تهمت به که بندم  
غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

تذکره سخنوران یزد (۱۴۶)، تذکره نصرآبادی (۴۱۳)،  
الذریعه (۹/ ۴۰۴)، صبح گلشن (۱۹۰)، فرهنگ  
سخنوران (۴۱۳).

زکی شیرازی، شیخ عبدالله، فرزند ابوتراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله. (وف ۶۷۷ ق)، شاعر و حکیم. از مشایخ بزرگ، که قاضی بیضاوی و ظهیرالدین عبدالرحمن بزمخش و قطب‌الدین علامه از شاگردان او بودند.

الذریعه (۹/ ۴۰۳-۴۰۲)، ریاض‌المارفین (۱۹۵-۱۹۶)،  
فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۹)، مجمع‌الفصحی (۲/

زعفرانی اصفهانی، ابوالعباس فضل بن خصیب بن عباس. (وف ۳۱۹ ق)، محدث. وی برای کسب حدیث بسیار سفر می‌کرد و محدثی صدوق بود و از مشاهیر اصفهانیان. از ابن مقرئ و حسین بن محمد زعفرانی و احمد بن فرات و محمد بن وزیر واسطی و نصر بن مسلم و همطبقه آنها حدیث روایت کرد. عبدالله بن احمد، پدر ابونعیم اصفهانی، قاضی ابواحمد عسأل و ابوبکر بن مقرئ و حسن بن عبدالله بن سعید و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبله (۱۴/ ۵۵۱-۵۵۲).

زعیم‌الدوله تبریزی، میرزا مهدی خان / محمد مهدی، فرزند محمدجعفر. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم، نویسنده و روزنامه‌نگار. مشهور به رئیس‌الحکماء، دکتر مهدی خان زعیم‌الدوله و دکتر مهدی خان حکمت. اهل تبریز بود. از استانبول به مصر رفت و در قاهره اقامت گزید و در آنجا به انتشار روزنامه فارسی «حکمت» در ۱۳۱۰ ق مبادرت کرد. کتابی به زبان فارسی در اصول و فروع ادیان جهان نگاشت و در آن کتاب به تفصیل در ردّ فرقه بابیه سخن گفت و آن را «باب‌الابواب» نامید. سپس کتاب مختصری در تاریخ بابیه تألیف کرد و آن را «مفتاح باب‌الابواب» نامید. از دیگر آثار وی: «ترهنگ مهدی»؛ «جهان‌نمای مهدی».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۵۱)، تاریخ انقلاب مشروطیت (۸۷، ۱۹۷، ۱۵۸۳)، تاریخ جراید (۲/ ۲۲۸-۲۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۰۹)، شرح حال رجال (۲/ ۷۰۶)، علماء معاصرین (۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۹-۴۰۱).

زکی دینوری، ابوعمر احمد ← دقّی دینوری دمشقی.

زکویه مروزی، شیخ ابویحیی زکریا بن یحیی بن اسد. (وف ۲۷۰ ق)، محدث. ساکن بغداد بود. به آورده ابوالفتح ازدی در کتاب «الضعفاء» او ملقب به جوذا به بوده است. از سفیان بن عیینه و معروف کرخی و ابومعویه ضریر حدیث روایت کرد. او راوی یک «جزء» از سفیان بن عیینه است. قاضی محاملی و محمد بن مخلد و اسماعیل صفار و ابوالعباس اصم نیشابوری و ابوعوانه و ابوالحسین احمد بن منادی و محمد بن احمد



(۶۹۵)، مکتب الفصاحه (۲۵۳).

زکی غزنوی، ظهیرالدین ابوالمحمّد محمد بن مسعود (س ششم ق)، دانشمند. در علم هیئت و نجوم مهارت داشت و کتابی به فارسی در نجوم نوشت. اثر وی: «کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم»، تألیف ۵۴۰ تا ۵۴۲ ق، که شرف برسوی (وف ۶۳۶ ق) آن را به نام «مفاتیح النجوم و مصابیح العلوم» تلخیص کرده است. تاریخ نظم و نثر (۱۲۵)، الذریعه (۹۰ / ۱۸).

زکی مراغه‌ای، لطیف‌الدین (وف ۶۰۷ ق)، شاعر. اصل وی از مراغه بود، در کاشغر متولد شد و همان جا پرورش یافت. صاحب «لباب الالباب» گوید: «لطایف اشعار او از حدّ و حدّ متجاوزست». زکی با ابوالفرج رونی و ظهیر قاریابی هم‌عصر و در سرودن قصیده استادی توانا بود. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکره روز روشن (۳۲۶-۳۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۷-۱۶۸، ۳۲۱)، الذریعه (۹ / ۴۰۳، ۹۲۶)، صبح گلشن (۳۵۶)، لباب الالباب (۲ / ۳۷۷-۳۷۱)، لغت‌نامه (ذیل / لطیف‌الدین)، مجمع‌الفصحا (۲ / ۶۹۰-۶۹۱)، هفت اقلیم (۳ / ۲۶۴-۲۶۶).

زکی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد (۳۱۷-۳۹۲ ق)، محدث و ادیب. از ابن بلال و محمد بن حسین قطان و ابن قوهیار و عبدالله بن یعقوب کرمانی و ابوطاهر محمد آبادی و دیگران حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و احمد بن عبدالرحیم اسماعیلی از وی روایت کرده‌اند. سیر النبلاء (۱۷ / ۵۳-۵۲).

زکی همدانی (وف ۱۰۳۰ / ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به زکی. با شکوهی همدانی معاصر بود و هر دو مدتی شاگرد علامه میرزا ابراهیم همدانی بودند. او همتی بلند و طبعی عالی داشت و به سرودن قصیده و مدیحه نمی‌پرداخت. به شغل تعلیمی اشتغال داشت. اثر وی: «دیوان» شعر.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱ / ۲۶۸-۲۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵ / ۱۰۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۳-۴۱۴)، تذکره میخانه (۵۸۱-۵۸۷)، تذکره نصرآبادی (۲۳۶-۲۳۷)، الذریعه (۹ / ۴۰۴-۴۰۳)، فرهنگ

سخنوران (۴۱۳-۴۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / زکی همدانی)، مجمع‌الخواص (۲۰۸-۲۱۰).

زلال، شیخ علی (۹)، شاعر. اثر وی «ریاض الحساب» به شعر، که در ۱۳۱۲ ش در تهران به چاپ رسید. الذریعه (۱۱ / ۳۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴ / ۲۵۶).

زلال شیرازی، میرزا محمد رحیم - زلالی شیرازی.

زلالی تبریزی (س دهم ق)، شاعر. از اوست: بشنو این نکته سنجیده ز خون خورده عشق که به از زنده بی عشق بود مرده عشق تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه ساسی (۲۶۵-۲۶۶)، تذکره روز روشن (۳۲۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲ / ۲۷۳-۲۷۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۸)، الذریعه (۹ / ۴۰۴)، ریحانه (۲ / ۳۷۸)، سخنوران آذربایجان (۳۸۸).

زلالی خوانساری، محمد حسن (وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به زلالی. در خوانسار متولد شد. هم‌عصر شاه عباس اول صفوی و ملک‌الشعرا دربار وی بود. شاگرد میر محمد باقر داماد بود و او و شیخ بهایی و شاه عباس صفوی و وزیرش میرزا حبیب‌الله صدر را مدح می‌کرد. وفات او را به اختلاف نقل کرده‌اند، اما به آورده دکتر صفا ظاهراً ۱۰۲۵ ق درست‌ترین تاریخ به نظر می‌رسد. شهرت وی به سبب هفت مثنوی است که از او به جا مانده که عبارت است از: «شعله دیدار»، «محمود و ایاز»، «حسن گلو سوز»، «آذر و سمندر»، «سلیمان‌نامه»، «ذره و خورشید»، «میخانه»، مجموعه این هفت مثنوی به نام «هفت سیاره»، «هفت آشوب»، «سبعة سیاره»، «سبعة زلالی» و «هفت گنج» خوانده شده است.

آشکده آذر (۳ / ۱۰۵۵-۱۰۵۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲ / ۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵ / ۹۶۵-۹۷۶)، تذکره نصرآبادی (۲۳۰-۲۳۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱ / ۱۱۷۶)، الذریعه (۷ / ۱۵، ۴۰۴ / ۱۹ / ۱۰۶، ۱۵۹)، ریحانه (۲ / ۳۷۸-۳۷۹)، سرآمدان فرهنگ (۱ / ۴۱۵-۴۱۶)، گنج سخن (۳ / ۸۱-۸۲)، لغت‌نامه (ذیل / زلالی)، مؤلفین کتب چاپی (۲ / ۵۶۴)، هفت اقلیم (۲ / ۴۸۴-۴۸۵).

زلالی شیرازی، میرزا محمد رحیم، فرزند میرزا سید

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰).

زمان اصفهانی. (وف ۱۰۵۴ ق)، شاعر، متخلص به فریبی و زمان. مولد و نشو و نمایش در اصفهان بود. در اوایل حال به امر زرکشی روزگار می‌گذراند و مکرر به هند مسافرت می‌کرد. در لاهور وفات یافت. از اوست:

دیده امشب همه شب حسرت دیدار کشید  
مست حسرت شد و حسرت به رخ یار کشید  
راه دارد به دل روشن ما دشمن و دوست  
نستوان بر چمن آینه دیوار کشید

تذکره روز روشن (۶۲۰)، تذکره نصر آبادی (۳۳۲-۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۷۰۷)، کاروان هند (۱/ ۴۹۹-۴۹۸).

زمان شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل شیراز و شغلش کفش‌دوزی بود. دکان او مجمع فضلا و ادبایی چون ابراهیم ملا صدرا و ملا محمد تقی بود. وی خط شانس بود. از اوست:

جام بلور از خم شراب برآمد  
ماه فرو رفت و آفتاب برآمد

تذکره روز روشن (۳۳۰)، تذکره نصرآبادی (۳۸۲-۳۸۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حاجی زمان)، مرآت الفصاحه (۲۵۵-۲۵۶).

زمان مشهدی، میر محمد زمان. (وف ۱۰۴۱ ق)، شاعر. از نجبای سادات مشهد بود. وی مدتی در دکن ساکن بود، سپس به عراق برگشت و چند سال در خدمت چاند بی‌بی به سر برد. به پرهیزکاری مشهور و مخالف سرسخت صوفیه بود. از آثار وی: «صحیفه الرشاد»، در رد صوفیه.

تذکره نصرآبادی (۱۶۰-۱۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۶)، کاروان هند (۱/ ۵۰۰).

زمانی، شاطر عباس، فرزند شاطر غلامحسین. (تو ۱۲۹۵ ش)، شاعر. در اصفهان متولد شد. از اوست:

به هر بلا که رسد از خدا تو صابر باش  
بدان که روضه رضوان بود جزای صبور

علی. (وف ۹۴۸ ق)، شاعر. از شاگردان مولانا اهلی بود که به هندوستان مهاجرت کرد و اکثر بلاد هند را سیاحت کرد و سرانجام در گجرات درگذشت. از اوست:

بی رخس غم نیست گر از سینه جان بیرون رود  
عشق با جانست می‌ترسم که آن بیرون رود

الذریعه (۹/ ۴۰۵)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، کاروان هند (۱/ ۴۹۸-۴۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ زلالی)، مرآت الفصاحه (۲۵۴-۲۵۵).

زلالی شیروانی، میرزا حسین. (؟)، شاعر، متخلص به زلالی. به زبان ترکی شعر می‌سرود. دانشمندان آذربایجان (۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۴۰۵).

زلالی قزوینی، عبدالنبی - فخرالزمانی قزوینی.

زلالی لاری. (س دهم ق)، شاعر. در تبریز می‌زیست و در ضمن اشتغال به صحافی، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

هر طرف شوخی و هر گوشه بلانگیزست  
به تماشا قدمی نه که عجب تبریزی است

تحفه سامی (۳۱۵-۳۱۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۶۶۳-۶۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۵).

زلالی هروی. (وف ۹۳۱ ق)، شاعر، متخلص به زلالی. بعضی او را اورگنجی و برخی دیگر او را خوارزمی می‌دانسته‌اند. وی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا و مردی درویش مسلک بود. غزل و قصیده را نیکو می‌سرود. در هرات درگذشت. از اوست:

چشمی که بود لایق دیدار ندارم  
دارم گله از چشم خود از یار ندارم

آتشکده آذر (۲/ ۷۶۸-۷۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۶)، تحفه سامی (۲۲۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰۵)، ریحانه (۲/ ۳۷۹)، صبح گلشن (۱۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ زلالی هروی)، مجالس‌النفائس (۷۲)، (۱۲۶، ۲۴۳).

زمان آقاباشی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. برادر کوچک عیسی آقا باشی و خواننده با استعدادی بود. وی در خواندن تصنیف و گرفتن ضرب هم، دست داشت.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۳۰).

زمانی آملی، فرزندان مولانا محمد. (س نهم ق)، شاعر. وی ابتدا وفایی تخلص می‌کرد و چون با شاعر دیگری به نام میراحمد وفایی تخلص یکسان داشت، تخلص خود را به زمانی تغییر داد. وی از غزل‌سرایان مشهور زمان خود بود و «دیوان» شعر داشت.

تاریخ نظم و نثر (۲۳۸)، الذریعه (۴۰۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶)، مجالس النفاوس (۷۶، ۲۵۲).

زمانی سیستانی، میرزا محمد. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاهزادگان سیستان و معاصر تقی اوحدی بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۴۰۷/۹)، ریحانه (۳۷۱/۲)، صبح گلشن (۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۴۱۶).

زمانی یزدی. (وف ۱۰۲۱/۱۰۱۷ ق)، شاعر. اهل یزد بود. به اصفهان رفت و به دربار شاه عباس صفوی راه یافت. او «دیوان» خواجه حافظ را استنبال کرده است. اشعار او را ده هزار بیت نوشته‌اند که در دست نیست. از اوست:

یار از کلبه ما دوش ندانسته گذشت  
لیک دانسته نرسید که این کلبه کیست

تاریخ ادبیات در ایران (۹۰۹۱۷/۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکره سخنوران یزد (۱۴۵-۱۴۴)، تذکره نصرآبادی (۲۲۵-۲۲۴)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۲-۴۶۱)، الذریعه (۴۰۷/۹)، ریحانه (۳۷۹/۲)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷-۲۱۶)، هفت اقلیم (۱۶۲/۱).

زمسجی اسفزاری هروی ← اسفزاری هروی، معین‌الدین محمد.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد خوارزمی. (۵۳۸-۴۶۷ ق)، مفسر، محدث، نحوی، متکلم، لغوی و شاعر حنفی معتزلی. ملقب به جارالله. در زمخشر خوارزم به دنیا آمد. او در ادب و لغت عرب و فقه و حدیث و تفسیر استاد بود و شعر را بسیار نیکو می‌سرود. در ضمن مسافرتهاى خود مدت مدیدی در مکه اقامت کرد و به همین مناسبت به جارالله (= همسایه خدا) معروف شد. به بغداد سفر کرد و از نصر بن بَطر و

دیگران حدیث شنید. ادب را از ابومضّر محمود بن جریر ضبّی اصفهانی و ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری فراگرفت و از ابومنصور نصر حارثی و ابوسعید شقانی حدیث روایت کرد. ابوطاهر سلفی و زینب دختر شعری از زمخشری با اجازه روایت کرده‌اند. اسماعیل بن عبدالله خوارزمی و ابوسعید احمد بن محمود و دیگران از وی اشعارش را نقل کرده‌اند. در جرجانیة خوارزم درگذشت. از آثار وی: «الکشاف عن حقایق التنزیل»، در تفسیر قرآن؛ «الامالی»، در نحو؛ «الانموذج»، در نحو؛ «مقدمة الادب»، در لغت؛ «اساس البلاغة»، در لغت؛ «اعجب العجب فی شرح لامية العرب»؛ «اطواق الذهب»، در مواضع و خطب؛ «الجمال والامکنه والمياه»؛ «دیوان» خطب؛ «دیوان» شعر؛ «دیوان» رسائل؛ «دیوان» تمثیل؛ «الرائض فی علم الفرائض»؛ «رؤس المسائل»، در فقه؛ «ربیع الابرار»، در ادبیات؛ «سوانر الامثال»؛ شرح «ابیات الکتاب» سیبویه؛ شرح مشکلات «المفصل»؛ «ضالة الناشد»؛ «القسطاس»، در عروض؛ «المجاز والاستعارة»؛ «متشابه اسامی الرواة»؛ «المستقصی»، در امثال عرب؛ «معجم الحدود»؛ «المفرد والمؤتلف»، در نحو؛ «المقامات»، در اخلاق؛ «المنهاج»، در اصول؛ «النصائح الکبار یا کبری»؛ «النصائح الصغار»؛ «الکلم التوابع»، در مواضع؛ «الاحاجی النحویه»؛ «المفصل»، در نحو؛ «الفاقی فی غریب الحدیث».

الاعلام (۵۵/۸)، ایضاح المکنون (۶۷/۱)، ۸۶/۲، تاریخ ادبیات در ایران (۳۲۰/۲)، تاریخ نظم و نثر (۹۲، ۱۰۲، ۱۹۷)، التفسیر و المفسرون (۱/ ۴۲۹-۴۸۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۱۸۰، ۲/ ۲۲۲۲-۲۲۲۱)، روضات الجنات (۸/ ۱۱۸)، ریحانه (۲/ ۳۷۹-۳۸۲)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/ ۴۳۶، ۵۷۱)، سیرالنبله (۲۰/ ۱۵۱-۱۵۶)، الکامل (۸/ ۹)، کشف الظنون (۷۲، ۱۱۷، ۱۶۴، ۱۸۵، ۱۶۶، ۷۸۱، ۷۹۱، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۹۵، ۹۱۵، ۱۰۰۹، ۱۰۲۲، ۱۰۵۶، ۱۰۸۲، ۱۰۸۵، ۱۲۰۶، ۱۲۱۷، ۱۳۲۶، ۱۳۹۶، ۱۴۰۷، ۱۴۲۷، ۱۴۷۵، ۱۵۳۹، ۱۵۸۴، ۱۶۰۷، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۷۳۴، ۱۷۷۲، ۱۷۹۱، ۱۷۹۸، ۱۸۳۷، ۱۸۷۷، ۱۸۹۰، ۱۹۵۵، ۱۹۷۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۰۰-۳۰۹)، لسان المیزان (۶/ ۶۵۱-۶۵۳)، لغت نامه (ذیل / زمخشری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۶-۶۷)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۵۳۸)، معجم الادبیاء (۱۹/ ۱۲۶-۱۳۵)، معجم البلدان (۳/ ۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۶-۱۸۷)،

در فروع فقه شافعى؛ «ترويح الارواح فى تهذيب الصحاح» جوهرى، در لغت؛ «تفسير القرآن».

تاريخ زنجان (۲۳۵)، كشف الطنون (۹۸۱، ۱۰۷۳)،

معجم المؤلفين (۱۲/ ۱۴۸-۱۴۹)، هدية العارفين (۲/ ۴۰۵).

زنجانى، اسحاق بن حسن. (وف ۱۱۰۰ ق)، دانشمند و شاعر. وي در اكثر علوم دست داشت. از آثار وي: حاشيه بر «رسالة الاسطرلاب» ابن ماردى؛ «سراج القلوب»، در شرح «ضياء القلوب»، در تصوف؛ «منظومة العقائد»؛ نظم «ترتيب العلوم».

معجم المؤلفين (۲/ ۲۳۲)، هدية العارفين (۱/ ۲۰۱).

زنجانى، اسماعيل. (وف ۱۳۳۲ ق)، عالم و قاضى. وي مدت زيادى را در نجف براى تحصيل علم گذرانيد، و در همان جا درگذشت. از آثار وي حاشيه بر «رياض المسائل» سيد على طباطبائى است.

الدريسه (۹۹/ ۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۲۸)،

معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۲)، معجم المؤلفين (۲/ ۲۶۹-۲۷۰).

زنجانى، امين الدوله سيد ميرزا ابوالقاسم محمد بن كاظم بن محمد حسين موسوى. (۱۲۲۴-۱۲۹۲ ق)، عالم، فقيه، اصولى و مجتهد امامى. نسبش به امام موسى كاظم (ع) مى رسد. در كودكى پدر و مادر خود را از دست داد. در زنجان مدتى به تحصيل مقدمات مشغول بود. آن گاه به قزوین مسافرت كرد و به محضر درس بزرگانى چون ملا عبدالوهاب و ملا محمدتقى برغانى شهيد حاضر شد، سپس به اصفهان رفت و از شاگردان سيد محمد باقر حجة الاسلام رشتى و حاج محمد ابراهيم كلباسى شد. در مى و پنج سالگى پس از تكميل تحصيلات به زنجان مراجعت نمود. ستيزش با بايان مشهور و احضارش به تهران به امر محمد شاه قاجار معروف است. او پدر سه دانشمند معروف: ميرزا ابوطالب مجتهد و حاج ميرزا ابوالمكارم و حاج ميرزا ابو عبدالله است. وي در زنجان درگذشت و در خارج اين شهر در بقعة مخصوصى به خاک سپرده شد. از آثارش: «ايضاح الدلائل فى حساب عقد الانامل»؛ «تارالله الموقدة»؛ «فصل الخطاب»، در شرح «علماء امتى افضل من انبياء بنى اسرائيل»؛ «تخريب الباب»، «رد الباب»،

المستفاد من ذيل تاريخ بغداد (۲۲۸-۲۲۹)، وفيات

الاعيان (۵/ ۱۶۸-۱۷۴)، هدية الاحباب (۱۴۵-۱۴۶)،

هدية العارفين (۲/ ۴۰۲-۴۰۳).

زمزمى شيرازى، عزالدین عبدالعزيز بن على بن عبدالعزيز بيضاوى. (۹۰۰-۹۶۳/ ۹۷۶ ق)، فقيه شافعى. اصل وي از شيراز و معروف به زه زمى بود. در مكه سكونت داشت و از بزرگان و اعيان آن شهر به شمار مى رفت. از آثارش: «الفتاوى الزمزية»؛ «الفتح المبين فى مدح شفيح المذنبين»؛ «نظم علم التفسير»؛ «الفتح المبين بفيض الجود على حديث فيض الوجود فى شيبتي هود».

الاعلام (۴/ ۱۴۸)، هدية العارفين (۱/ ۵۸۲).

زمزمى شيرازى، عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز بن على بيضاوى. (۹۹۷-۱۰۷۲ ق)، عالم دينى. اصل وي از شيراز است. در مكه به دنيا آمد. از آثارش: «اجازة فتح الرجا فى نشر العلم و الاهتداء».

معجم المؤلفين (۵/ ۲۵۹).

زنجانى، ابوالقاسم سعد بن على بن محمد بن على. (تروح ۳۸۰-۴۷۱ ق)، حافظ، محدث، صوفى و شاعر. از ابو عبدالله بن نظيف و حسين صدقى در مصر و محمد بن ابى عبيد در زنجان و عبدالرحمن بن ياسر و عبدالرحمن بن طييز حلبى در دمشق حديث شنيد. خطيب بغدادى و ابو مظفر منصور سمعاني و عبدالمنعم بن قشيري و مختار اهوازي و عدهاى ديگر از شاگردان وي در حديث مى باشند. او را در حديث ثقه اى پرهيزكار شمرده اند و عده اى او را صاحب كرامات دانسته اند. از آنجايى كه او در مكه املاي حديث مى كرد، او را شيخ الحرم مى گفتند. قسمتهايى از «قصايد» او در «سير اعلام النبلاء» آمده است.

سير النبلاء (۱۸/ ۳۸۵-۳۸۹).

زنجانى، ابوالمنقب محمود بن احمد بن محمود. (مقتول ۶۵۶ ق)، فقيه، اصولى، مفسر، محدث و لغوى شافعى. در بغداد ساكن شد. مدتى نيابت قاضى القضاى را بر عهده داشت. در نظاميه به تحصيل و تدريس پرداخت. وي در ايام فتح بغداد به دست سپاه هلاكو كشته شد. از آثارش: «السحر الحلال فى غرائب المقال»،

دانشمندان (۲/ ۱۶۸-۱۶۹)، مؤلفين کتب چاهى (۶/ ۳۳۷).

زنجانى، سيد احمد، فرزند عنايت الله موسوى. (۱۳۰۸-۱۳۹۳ ق)، فقيه و مجتهد. در زنجان متولد شد. مقدمات فقه و اصول را نزد حاج شيخ زين العابدين زنجانى و پس از او نزد ميرزا عبدالرحيم زنجانى در زنجان گذراند، سپس براى تکميل تحصيلات خود به قم رفت و در حوزه هاى درس آيت الله حائرى و آيت الله حجت شرکت کرد و مورد توجه قرار گرفت، تا آنجا که جواب استفتاها و نيز امامت جماعت به جاي آيت الله حجت به وي واگذار شد. پس از فوت آيت الله حجت رسماً اين مقام را بر عهده گرفت و به تدریس طلاب علوم دينی پرداخت. از آثار وی: «کتاب الکلام بجز الکلام»، به فارسى، در سه جلد؛ «ايمان و رجعت»، به فارسى، در رد کتاب «اسلام و رجعت»؛ «ايضاح الاحوال فى احکام الحالات الطارئة على الأموال»؛ «افواه الرجال»، تقرير بحث اساتيدش؛ «شرائط الاحکام»، در فقه؛ «مستثنیات الاحکام» و شرح آن «مستنبطات الاحکام»؛ «فروق الاحکام»؛ «اعمال حج»؛ «رسالة رضاعية»؛ «خير الامور»، در ذکر اخلاق جديد و قديم و حد اعتدال؛ «جنگل مولا».

آينه دانشوران (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، تاريخ زنجان (۵۶-۵۷)، الذريه (۵/ ۱۶۹، ۷/ ۲۸۱، ۱۲/ ۲۱)، زندگينامه رجال و مشاهير (۳/ ۳۶۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۱۶)، علماء معاصرين (۲۸۹-۲۹۰)، گنجينه دانشمندان (۲/ ۱۶۶-۱۶۷)، مؤلفين کتب چاهى (۱/ ۳۹۹-۴۰۰).

زنجانى، سيد عبدالواسع بن سيد محمد بن سيد ابوالقاسم حسيني طارمى سردانى. (۱۲۳۵-۱۲۹۱ ق)، فقيه، اصولي، مجتهد و واعظ. از اکابر علمای اماميه در عصر خود بود. در اصفهان از محضر آقا سيد محمدباقر شفتي استفاده نمود. پس از پدرش توليت مسجد فتحعلي شاه قاجار را بر عهده داشت. در زنجان وفات يافت و در بقعه پدرش به خاک سپرده شد. از آثارش: رساله «الاجتهاد والتقليد»؛ حاشيه بر «رياض المسائل»؛ حاشيه «قوانين الاصول»؛ «الرد على رسالة التكفير» يا «رسالة تكفير الرومي»؛ وي حدود ده جلد کتاب در مواظ دارد. تاريخ زنجان (۹۷-۹۸)، الذريه (۱/ ۲۷۲، ۶/ ۱۰۰،

«قلع الباب»، «قمع الباب» و «سد الباب» همگی در رد بایه؛ «الحیوة»؛ «حجة الابرار على فرقة الاشرار فى اثبات حرمة الخمر فى الشرايع السابقة و جميع الادوار»؛ «قرة الابصار فى اثبات امامة الائمة الاطهار (ع)»؛ «شرح الحساب»؛ «المحمودية»، در شرح «طب الرضا (ع)»؛ «المقاصد المهمات فى صيغ العقود و الايقاعات»؛ «مقائيد الابواب»؛ «هداية المتقين»، در عقايد و اصول و فروع دين؛ «نور العين فى عزاء الحسين (ع)»؛ «قواطع الاوهام»؛ «تسليية الملهوفين و تسكين المغومين»؛ «كشف السائر فى شرح كلمات بابا طاهر».

الاعلام (۶/ ۱۵)، اعيان الشيعة (۲/ ۴۰۹)، الذريه (۲/ ۴۹۵، ۲/ ۱۷۹، ۱۶/ ۲۲۸، ۱۷/ ۶، ۱۷۵-۱۷۴، ۱۸/ ۳۷)، ریحانه (۲/ ۳۸۵-۳۸۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۶۲-۶۱)، المآثر والآثار (۱۲۹)، مجمع المؤلفين (۱۱/ ۱۵۶)، مكارم الآثار (۳/ ۷۸۲-۷۸۰).

زنجانى، حاج شيخ موسى، فرزند ملا عبدالله بن شيخ محمود. (۱۳۲۸-۱۳۹۹ ق)، عالم دينى، مجتهد، فقيه و مدرس. در روستای گوجه قيا از توابع زنجان به دنيا آمد. مقدمات و ادبيات را نزد پدر و برادرش، شيخ مهدى، خواند. در ۱۳۴۸ ق به قم رفت و سطوح عالي را نزد ميرزا محمد همدانى و حاج شيخ محمد على حائرى قمى و آيت الله خوانسارى و نيز آيت الله حائرى فراگرفت، و بيشترين استفاده را از محضر آيت الله حجت برد و از محضر درس آيت الله بروجردى نيز بهره مند شد و خود عهده دار امر تدریس شد. آقا شيخ احمد رضوانى زنجانى و آقا شيخ على اصغر قمى و آقا شيخ فرج الله واعظى هيدجى از شاگردان او بودند. در قم درگذشت و در شيخان دفن شد. از آثارش: «کتاب مشاهير علماء زنجان» يا «الفهرست لمشاهير علماء زنجان»، به عربى؛ رساله در «حكم الزوجة المفقودة عنها زوجها»؛ «مدينة البلاغة فى خطب النبى (ص) و رسائله و وصاياه و مواظله و كلماته الموجزة»؛ «العمل الصالح فى الصلوة على النبى (ص) و آله»، به فارسى؛ «رسالة نسيم السبحة»، در رد «نسيم رستگارى»؛ «سنندجى»؛ «وجيزه»، در علم رجال؛ کتاب «تهذيب الوسائل»، ناستمام؛ کتابى در رجال؛ شرح «عروة الوثقى».

آينه دانشوران (۴۱۳)، تاريخ زنجان (۲۳۰-۲۳۳)، الذريه (۱۶/ ۳۹۴)، شينان قم (۲۰۲-۲۰۴)، گنجينه

۱۷۷، ۱۹۷/۱۰-۱۹۸، ریحانه (۲/۳۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۸۰۴)، المآثر والآثار (۱۶۴)، معجم المؤلفین (۶/۲۱۵).

زنجانى، سید عزالدین، فرزند سید محمود امام جمعه. (تو ۱۳۳۸ ق)، فقیه، اصولی و امام جمعه. در زنجان به دنیا آمد. بعد از فراگرفتن مقدمات و ادبیات نزد آقا میرزا علی اصغر فصاحتی، به همراه استاد رضا روزبه، منطق «حکمة الاشراق» و «میار العلم» غزالی را نزد پدرش تحصیل نمود. او «رسائل» و «مکاسب» و قسمت عمده ای از «طهارة» شیخ انصاری را نزد آقا شیخ حسین زنجانی که از مجتهدین زنجان و از شاگردان آخوند خراسانی بود، خواند. «کفایة الاصول» را در خدمت حاج شیخ عبدالکریم خویینی زنجانی فراگرفت و پس از دو سال تحصیل آن کتاب به درس خارج اصول پدرش، سید محمود امام جمعه، که تحت عنوان «تقریرات» کاظمینی بود، حاضر شد. در شهریور ۱۳۲۰ به قم رفت و از درس خارج فقه و اصول آیه الله حجت و خارج اصول آیه الله صدر و آیه الله خوانساری استفاده نمود، و در معقول «اسفار» را به همراه استاد شهید مطهری و آیه الله حاج سید محمد علی طباطبایی تبریزی نزد امام خمینی خواند. با ورود علامه طباطبایی به قم در نزد ایشان ادامه داد. سپس فقه و اصول را نزد آیه الله بروجردی تکمیل کرد و «تقریرات» ایشان را به رشته تحریر درآورد. آن گاه به نجف رفت و در حوزه درس آیه الله حکیم و آیه الله آقا سید عبدالهادی شیرازی حاضر شد. پس از چندی به زنجان بازگشت و به تبلیغ و نشر احکام دینی و تدریس و امامت جماعت پرداخت. از آثار وی: تأسیس کتابخانه به سبک جدید و مساجد گوناگون در زنجان؛ تشکیل انجمنهای تبلیغی. از آثار علمی اش «تقریرات» اصول آیه الله بروجردی؛ شرح قسمت اعظم «وسیله»؛ حواشی متفرقه در «منظومه حکمت»؛ تحریر «کفایة الاصول»؛ کتابی در تصرف؛ «رسالة عملیه»؛ تحریر «الوسیط»؛ در فقه، به سبک استدلالی؛ تحریر کتاب «خمس».

تاریخ زنجان (۱۰۲)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۲۱-۲۳۹).

زنجانى، سید عزالدین میرزا ابوالکرم محمد بن سید ابوالقاسم موسوی. (۱۲۵۵-۱۳۳۰ ق)، عالم دینی،

فقیه، محدث، رجالى، اديب و شاعر. در زنجان به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش، به قزوین رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در ۱۲۷۸ ق به عراق رفت و در نجف نزد شیخ انصاری و علامه سید حسین کوهکمری و میرزای شیرازی تحصیلات خود را تکمیل کرد. در ۱۲۸۸ ق به زنجان بازگشت و پس از وفات پدرش مرجع ریاست شرعی شد و منصب قضا و افتاء بدو رسید. در زنجان درگذشت. وی دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: «لطائف الکلام فی الاوانی الذهب و الفضة من الاحکام»؛ «مفتاح الظفر»؛ در نماز سفر؛ «التحیة المبارکة»؛ در احکام سلام؛ شرح «دعاء کمیل»؛ «جواب السؤال عن آیات بدء الخلق و آیه رد الشمس لسليمان»؛ «الصحيح الصادق»؛ به فارسی، در مسائل اجتماعی و وظائف سلطان؛ «معارج الرضوان فی مصائب الامام العطشان»؛ تعلیقات بر «الرسائل»؛ حواشی بر «الرياض»؛ «رسالة فی حرمة الخمر»؛ وی قصایدی به عربی و فارسی نیز داشته است.

اعیان الشیعه (۹/۶۳)، تاریخ زنجان (۱۰۲-۱۰۶)، الذریعه (۳/۲۸۹، ۱۸/۳۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۸۱-۸۰)، علماء معاصرین (۳۳۹-۳۴۰)، المآثر والآثار (۱۲۹)، معجم رجال نجف (۲/۶۳۲)، مکارم الآثار (۵/۱۵۰۲-۱۵۰۳).

زنجانى، سید محمد باقر بن سید فتح الله موسوی. (وف ۱۳۱۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در نجف در محضر بزرگانی چون علامه میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی تحصیل علم نمود. از آثارش: «منهج السداد» که شرحی بر فصول «الطهارة و الصلاة و الصوم» کتاب «نجات العباد» است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۱۹-۲۲۰)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۵۹)، معجم رجال نجف (۲/۶۳۲)، معجم المؤلفین (۹/۸۹).

زنجانى، ابو عزالدین سید محمود، فرزند سید ابوالفضائل بن سید عبدالواسع حسینی موسوی. (۱۳۰۹-۱۳۷۵ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و مفسر. مقدمات و سطوح اولیه را نزد علمای زنجان مانند آخوند ملا سبزه علی و حاج شیخ جواد طارمی، و منظومه «حکمت و اسفار» را در خدمت علامه میرزا مجید زنجانى تحصیل کرد. آن گاه به درس خارج آقا شیخ

حكيم. از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود، اما بر خلاف عادت ملوک و اشراف، از محبان علم و اهل آن به شمار می‌آمد. او نزد سيد حسن مشهور به ابن قناده و شيخ عبدالکریم خوينی و ديگر بزرگان تحصيل علم کرد تا اینکه در علم برآمد و به تدریس ریاضیات و علوم عقلی پرداخت. به حسن اخلاق و زیبایی بیان شهره بود و دانش پژوهان چندی برگردش جمع بودند. او شعر را نیکو می‌سرود و اشعاری از وی باقی است. از ديگر آثارش: «الفوائد»، در علوم گوناگون؛ حاشیه بر «الاسفار».

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/۱۲۲۸)، معجم المؤلفين (۱۷۱/۶).

زنجانى، ابو عبدالله شمس الدين سيد ميرزا محمد بن سيد ابوالقاسم موسوى. (۱۲۶۲-۱۳۱۳ ق)، فقيه، اصولی، مجتهد، منطقی و قاضی. مقدمات را در زنجان در محضر شيخ حسن طارمی فراگرفت. در ۱۲۸۰ ق برای ادامه تحصيل به قزوین رفت و از محضر شيخ حسين شعبان گردی قزوینی استفاده نمود. سپس به مشهد مشرف شد و در سبزوار چندی در خدمت حاج ملاهادی سبزواری درس خواند. در حدود ۱۲۸۵ ق به نجف رفت و نزد علامه سيد حسين كوهكمري و شيخ راضی نجفی و ميرزای شیرازی تلمذ کرد، و در آنجا با دختر سيد محمد طاهر بن اسماعيل موسوی شوشتری، داماد علامه انصاری، ازدواج کرد. پس از تکميل تحصيلات در ۱۲۹۴ ق به زنجان بازگشت و مرجعیت امور شرعی و تدریس را در آن شهر بر عهده گرفت. از آثارش: «مطالع الشموس»، در شرح «الدروس»؛ «فن القطع»، در «حجیت»؛ «الانصاف»، در حسن و قبح عقلی؛ «مصایيح الدجی»، در مواعظ؛ «نورالمنابر»، در مقتل، به فارسی؛ «الایقاعات»؛ «المناطق»؛ «اجزاء العلوم»؛ «تقسیم العلم»، به اقسام اولیه و ثانویه؛ «رشحات الملکوت»؛ «الایماضات»، در حکمت اشراقی؛ «نفحات اللاهوت»؛ «المیزان»، در عروض؛ رساله‌ای در «قوافی»؛ رساله‌ای در شرح «بعض صفات النبی (ص)»؛ «رساله فی الامانات»؛ «اليواقیت»، در حساب؛ کتابی در «نحو».

اعیان الشيعة (۲/۳۷۸)، تاریخ زنجان (۴۰۷-۴۰۶)، الذريعة (۲/۳۹۷، ۵۰۷، ۵۰۹، ۳۸۸/۴، ۲۳۶/۱۱، ۳۱۷/۱۶، ۲۱/۱۴۶، ۲۲/۲۷۸، ۲۳/۳۰۵)، طبقات اعلام للشيعة (قرن ۱۴/۵۱-۵۰)، معجم رجال نجف (۲/۶۳۰-۶۳۱)، معجم المؤلفين (۶/۱۰۲، ۱۱/۱۲۸).

غلامحسين زنجانى و آخوند ملا قربانعلی مجتهد معروف زنجان راه یافت و از آنان استفاده شایانی کرد. او «کفایة الاصول» را در محضر آقا ميرزا عبدالله زنجانى، از شاگردان برگزیده ميرزای شیرازی، فراگرفت. در بیست و یک سالگی برای تکميل تحصيلات به نجف رفت و در درس علامه یزدی، صاحب «عروة الوثقى»، و شریعت اصفهانی و آية الله نائینی و شيخ اسماعيل محلاتی حاضر شد. پس از فوت پدرش اجباراً به زنجان بازگشت و در آنجا به تدریس معقول و منقول پرداخت. پس از زمانی مجدداً به نجف بازگشت و در حوزه درس آية الله اصفهانی و آية الله نائینی شرکت کرد و سرانجام موفق به اخذ اجازات اجتهاد شد. در بازگشت نهایی به زنجان به اصلاح و تنظیم امور طلاب پرداخت و با تعیین مدرسين برای سطوح مختلف و سامان بخشیدن به وضع آنان، آموزش علوم دینی را رونقی بسزا بخشید و خود نیز به عنوان استاد خارج به تدریس مشغول شد. از شاگردان بنام وی حاج رضا روزه را می‌توان نام برد. در اواخر عمر مدتی در قم زندگی کرد و با آیات عظام روابط نزدیک داشت. سرانجام در مراجعت از مشهد در تهران درگذشت. در «معجم رجال نجف» درگذشت وی در نجف ذکر شده است. از آثارش: حاشیه بر «در الفوائد»؛ رساله‌ای در «جبر و تفویض» که از نظر آية الله آقا سيد جمال الدين گلبایگانی گذشته است؛ «ذخرا لبشر فی شرح باب حادی عشر»؛ رساله‌ای در «الصید و الذبابة»؛ حاشیه بر «تفسیر» ملاصدرا؛ «تقریرات»، در فقه و اصول؛ تعلیقات بر «صحیفة سجادیة (ع)».

گنجینه دانشمندان (۵/۲۳۲، ۲۳۹-۲۳۵)، معجم رجال نجف (۲/۶۳۸-۶۳۹)، معجم المؤلفين (۱۲/۱۸۹).

زنجانى، سيد يعقوب، فرزند سيد علی. (وف ۶۰۴ ق)، عارف، مشهور به صدر دیوان. نسبش به شانزده واسطه به امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. در زنجان متولد شد، از زنجان به هند رفت و در لاهور اقامت گزید و در آنجا مریدان بسیار یافت. وی از مشایخ و عرفای سلسله جتیدیه شهر لاهور بود که علوم ظاهری و باطنی را جامع بود.

تاریخ زنجان (۳۹۱-۳۹۲)، ریحانه (۲/۳۸۸).

زنجانى، عبدالمجید میرزا، فرزند علینقی میرزا بن رشید میرزا قاجاری. (وف ۱۳۵۱ ق)، عالم، شاعر و

مكارم الآثار (۵/ ۱۶۶۱).

الذريمة (۴/ ۳۷۰)، ربحانه (۲/ ۳۸۵)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۴۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۳-۶۳۴)، معجم المؤلفين (۲/ ۲۴۲).

زنجانى، شيخ عبدالكريم بن محمد رضا بن محمد حسن. (ح ۱۳۰۳-۱۳۸۸ ق)، عالم دينى، فقيه و حكيم. در قرية باروت آقاجى از محال زنجان به دنيا آمد. فقه و اصول را در زنجان تحصيل نمود، سپس علوم رياضى و فلسفه و الهيات و غيبيات را فراگرفت. پس از آن به تهران آمد و به تكميل تحصيلات فلسفى پرداخت. در ۱۳۲۶ ق به نجف رفت و تحصيلات خود را تكميل كرد. سرانجام در ۱۳۳۲ ق به تدريس و تعليم و تاليف پرداخت. وي در فلسفه و فقه و اصول و تفسير و كلام و ساير علوم اسلامى متجاوز از هفتاد جلد تاليف دارد كه در حدود بيست و پنج جلد از آنها به طبع رسيده است. وي در اثر مسافرتهاى پي در پي به ممالك اسلامى و محاضرات و محاوره با علما داراى مقامى شامخ شده بود. در نجف در مقبرة آقا سيد محمود امام جمعه مدفون است. از آثارش: «ذخيرة الصالحين»، به عربى؛ «رحلة الامام الزنجاني و خطبة في الاقطار العربية»؛ «مناسك حج»؛ «الفقه الارقي في شرح العروة الوثقى»؛ «وسيلة النجاة»؛ «الوحي والالهام».

تاريخ زنجان (۳۷۳-۳۸۰)، الذريمة (۸/ ۱۴۶، ۲۲/ ۲۶۶، ۲۵/ ۶۱، ۸۸)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۰۵)، مؤلفين كتب چاپي (۳/ ۹۱۸-۹۱۹).

زنجانى، شيخ فتحعلى نجفى، فرزند حاج ولي. (۱۲۶۸-۱۳۳۸ ق)، عالم امامى، فقيه اصولى و شاعر. برادرزاده و به آورده «الذريمة» خواهرزاده مجتهد بزرگ آخوند ملا قربانعلی زنجانى، شاگرد شيخ انصارى، بود. در زنجان متولد شد. مقدمات را در زادگاه خود به پايان رساند، سپس به قزوین رفت و «قوانين» را نزد محقق اصولى آقا سيد على، محشى «قوانين»، تحصيل كرد و پس از آن به تهران آمد و در بحث خارج فاضل آشتياني شركت كرد. پس از بازگشت به زنجان، نزد عموى دانشمندش، آخوند ملا قربانعلی زنجانى، هشت سال تلمذ كرد و سپس به تهران مراجعت كرد و بعد از انتقال به حضرت عبدالعظيم به نجف رفت و در حوزه درس حاج سيد حسين كوهكمري و حاج ميرزا حبيب الله رشتي حضور يافت و در كربلا از محضر اردكاني و

زنجانى، شيخ ابراهيم، فرزند ملا محمد هادى خمسه اى. (۱۲۷۲-۱۳۴۷/۱۳۵۳ ق)، عالم، مدرس، واعظ، اديب و شاعر، متخلص به شفائى. در زنجان متولد شد. تحصيلات قديمى را در حد اجتهاد داشت. گذشته از علوم دينى، در رياضيات و هندسه نيز متبحر بود. به هيت، تاريخ و همچنين زبان فرانسه آشنائى داشت. وي تحصيلاتش را در نجف گذراند و در ۱۳۰۵ ق به وطن خود بازگشت و به وعظ و تدريس پرداخت. در ۱۳۲۲ ق در دوره اول مجلس به نمايندگى از زنجان و در دوره دوم مجلس از تبريز انتخاب شد. در مجلس جزو هيت دمكرات معرفى و رئيس شعبه فرقه دمكرات در مجلس شد. در ۱۳۲۸ ق دادستان دادگاه انقلابى بود كه در اين دادگاه شيخ فضل الله نوري محاكمه و به دار آويخته شد. پس از تعطيلى مجلس در ۱۳۲۹ ق به رياست مدرسه ثروت در تهران رسيد. در دوره سوم و چهارم مجلس نيز نماينده زنجان شد. از آثار وي: «توضيح مرام دمكرات»؛ «راه زندگى در ايران»؛ ترجمه «ژان والزان» و «يكتور هوگو»؛ «شهر يار هوشمندان».

تاريخ زنجان (۲۴)، الذريمة (۱۲/ ۹۷)، زندگنامه رجال و مشاهير (۳/ ۳۶۲-۳۶۳)، شرح حال رجال (۱/ ۱۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۴۰)، مؤلفين كتب چاپي (۱/ ۵۸-۶۰)، مكارم الآثار (۶/ ۲۰۴۲-۲۰۴۳)، پغما (س ۵، ش ۳، ص ۱۳۳).

زنجانى، شيخ اسدالله بن على اكبر بن رستم خان. (۱۲۷۲-۱۳۵۴ ق)، فقيه، اصولى، مدرس و عالم امامى. در ديزج زنجان متولد شد. پس از تحصيل مقدمات در زنجان به عراق رفت و در حوزه درس ميرزاى بزرگ شيرازى و علامه ميرزا محمد تقى شيرازى و سيد محمد فشاركى كسب دانش نمود. در نجف درگذشت و در صحن شريف مقابل مقبرة فاضل شرايى دفن شد. از آثارش: حاشيه بر «الرسائل»، در سه مجلد؛ كتاب «البيع»؛ كتاب «الخيارات»؛ «الطهارة»؛ تعليقاتى بر «نجات العباد»؛ «مباحث الاكفاظ»؛ «قاعدة افوا بالمعقود»؛ رساله اى در «قاعدة لاضرر»؛ «التقريرات»؛ رساله در «الباس المشكوك»؛ رساله اى در «قاعدة الناس مسلطون على اموالهم».

اعيان الشيعة (۳/ ۲۸۵)، تاريخ زنجان (۱۵۹-۱۶۰)،



مازندرانى بهره گرفت و در سامرا در بحث ميرزاى شيرازى شرکت نمود. پس از وفات ميرزاى شيرازى، خانه نشين شد و به تأليف پرداخت. در وادى السلام مدفون است. از آثارش: «مفتاح اللباب فى شرح خلاصة الحساب»؛ «تنقيح المسائل فى التعليل على الرسائل»؛ «حاشيه على الروضة»؛ «حاشيه على المكاسب»؛ «مجمع الانوار ومعدن الاسرار»، در تفسير قرآن؛ حواشى «حجيت القطع»؛ منظومه‌اى در «القطع»؛ «ديوان» اشعار فارسى.

تاريخ زنجان (۲۴۰-۲۴۲)، الذريعه (۹/ ۸۰۷، ۲۱/ ۲۴۶)، علماء معاصرین (۳۵۸-۳۵۹)، معجم المؤلفين (۲۸/ ۲۸)، مكارم الآثار (۶/ ۱۸۸۹).

زنجانى، شيخ محمد باقر بن مقدس. (وف ۱۳۴۱ ق)، عالم دينى و فقيه اصولى. در نجف مجاور بود و نزد علمای آن شهر تحصيل كرد. سپس عهده دار امر تدریس گردید. او در نجف درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «الرسائل»؛ «تقریرات» در سه جلد، در اکثر مباحث اصول و همچنین فقه؛ مجلدی در دو قسمت، قسمتی در «الاصول» شامل «التجزی» و «حجیه الظن» و قسمتی در «خيار الغيب»؛ رساله‌اى در «الحاجة الى علم الرجال».

الذريعه (۴/ ۳۷۱، ۱۰/ ۹۸)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۲۲۵)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۵۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۴)، معجم المؤلفين (۹/ ۹۷-۹۶).

زنجانى، ظهيرالدين ابوالثناء محمود بن عبيدالله. (۵۹۷-۶۷۴ ق)، فقيه شافعى و صوفى. از اصحاب شيخ شهاب الدين سهروردى بود و از او و ابوالمعالى مساعد حديث روايت كرد. از آثارش «الرسالة المنقذة من الجمر فى الحاق الانبذة بالخمير» مى باشد. معجم المؤلفين (۱۲/ ۱۷۸).

زنجانى، شيخ عبدالعلى بن ملا عبدالصمد بن ملا على اكبر. (۱۲۶۸-۱۳۴۹ ق)، عالم دينى. مقدمات را در شهر خود فراگرفت و از محضر ملا قريبانعلى زنجانى كسب فيض نمود. سپس به نجف مهاجرت كرد و در درس شيخ محمد حسن مامقانى و ملا محمد شراييانى و ديگر علما شركت نمود. پس از دريافت اجازات، به زنجان بازگشت و به تدریس پرداخت. از آثار وی: شرح «دعاء صباح»؛ حاشیه بر «رسائل» شيخ انصارى.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۱۴۱-۱۱۴۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۹-۶۴۰)، معجم المؤلفين (۵/ ۲۲۶)، مكارم الآثار (۶/ ۱۸۹۰).

زنجانى، شيخ عبدالله، فرزند ملا احمد كاوندی ايجرودى. (وف ۱۳۲۷ ق)، عالم دينى، فقيه و اديب. جهت تحصيل به نجف رفت و در محضر سيد حسين كوهكمري و شيخ زين العابدين مازندراني تلمذ كرد. آن گاه خود عهده دار امر تدریس گردید. او به هند مسافرت كرد و پس از مدتی به زنجان بازگشت و عهده دار امر تدریس و امامت گردید. قبل از ۱۳۰۰ ق به كاظمين و از آن جا به سامرا رفت و و از درس و بحث ميرزاى شيرازى استفاده نمود و تقریرات وی را نگاشت. پس از درگذشت ميرزا به نجف رفت و ملازم ميرزا حسين خليلی شد. در كاظمين درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «قوانين»؛ «تسهيل الوصول الى علم الاصول»؛ حاشیه بر «الرسائل»؛ شرح «نجات العباد»؛ «رسالة فى الشبهة المحصورة».

الذريعه (۴/ ۱۸۳)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۱۹۱-۱۱۹۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۲-۶۳۳)، معجم المؤلفين (۶/ ۲۹).

زنجانى، عبدالمجيد بن عبدالعلى. (وف بعد از ۱۳۲۰ ق)، متكلم، حكيم، فيلسوف و فقيه. وی مقدمات را در زنجان فراگرفت. آن گاه به تهران آمد و حكمت را نزد ميرزا ابوالحسن جلوه و آقا على مدرس و فقه و اصول را نزد شيخ ميرزا حسن آشتياني فراگرفت و مدت ده سال از محضر علمای معقول و منقول استفاده نمود. او از بزرگان علما و مشاهير مدرسين گشت و حوزه درس وی در زنجان، در فنون حكمت، شاگردانى چون شيخ فضل الله شيخ الاسلام زنجانى تربيت كرد. زنجانى بسيار متمدد و زاهد بود. او حواشى فراوان بر كتابهاى متداول در حكمت و كلام نگاشته است.

ايعان الشيعة (۸/ ۹۳-۹۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۶۰)، معجم المؤلفين (۶/ ۱۶۸).

زنجانى، عزالبتول. (؟)، رياضيدان. از آثار وی: «الكافية فى الحساب». زندگينامه رياضيدانان (۳۰۶)، كشف الظنون (۱۳۷۰).

۱۲۶۹ ق)، فقيه، اصولی، متکلم و مدرس. مشهور به امام جمعه. در زنجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به اصفهان رفت و از علمای آن سامان کسب فیض نمود. آن‌گاه به نجف مهاجرت کرد و مدت‌ها از محضر علما کسب فیض نمود. از آثارش: «انیس الفقهاء»، بیش از هفت مجلد؛ «حاشیه المعالم»، در اصول؛ رساله‌ای در «الفقه و العقائد»؛ «کتاب الفقه»، در سه مجلد؛ رساله در «خروج المسافرين من المحل الاقامة الى مادون المسافة»؛ «لسان الصدق».

الذریعه (۲/ ۴۶۳، ۶/ ۲۰۹، ۱۸/ ۳۰۶)، معجم رجال  
نسخ (۲/ ۶۲۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۳۹)،  
مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۷).

زنجانى، محمدرضا. (ز ۱۳۰۹ ق)، مورخ و شاعر. ملقب به ناظم الشریعه. وی صاحب کتابی است به نظم به نام «اعمال جهان‌شاه امیر تومان و احتشام الدوله حکمران خمه»، در چگونگی حرکت آن دو به خمه از سوی ناصرالدین شاه قاجار. فهرست‌واره کتابهای فارسی (۲/ ۸۲۰).

زنجانى، ملا على بن محمد حسين. (شهادت ۱۱۳۶ ق)، متکلم، محدث، فقیه، رجالى و شاعر. در ابتدا از زنجان به اصفهان و بعد به قزوین سفر کرد و در آن شهر نزد عالم محدث ملا خلیل قزوینی، صاحب «شرح کافی»، و سید قوام‌الدین محمد حسینی قزوینی، ناظم «اللمعة الدمشقية»، و دیگر بزرگان تحصیل کرد. آن‌گاه به زنجان بازگشت و به گسترش علم و ترویج احکام الهی پرداخت. در زمان توافق عثمانی‌ها با روس‌ها بر سر تقسیم ایران در پی حمله عثمانی‌ها به خاک ایران، از زنجان به قصد دفاع به همراه مردم بیرون آمد، در حدود شش فرسنگی آنجا در روستایی به نام قمچقای نبرد سختی درگرفت که پایانش به شهادت ملا علی زنجانى انجامید. وی در همان‌جا مدفون است. او منظومه‌هایی در منطق، کلام و الهیات دارد. از آثارش: نظم «مقدمه» علامه معروف به «باب حادی عشر» یا «نظم الباب الحادی عشر»؛ نظم «تهذیب المنطق» تفتازانی.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۳۰)، الذریعه (۲۲/ ۱۹۹-۲۰۰، ۲۰۳)، شهیدان راه فضیلت (۳۸۶-۳۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۳۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۹۲).

زنجانى، عزالدین ابوالفضائل/ابوالمعالی ابراهیم بن عبدالوهاب بن علی. (ز ۶۵۵ ق)، نحوی، صرفی و فقیه شافعی. از آثارش: «الکافی»، در حساب؛ مختصر شرح رافعی بر کتاب «الوجیز» ابوحامد غزالی که آن را «نقاوة (فتح) العزیز»، در فروع فقه شافعی، نامیده است؛ «العزى»، در تصریف به نام «تصريف زنجانى»؛ «الکافی» در شرح «الهادی»، در نحو و صرف.

کشف‌الظنون (۴۱۲، ۱۳۸-۱۳۹، ۲۰۰۳)، معجم المؤلفین (۱/ ۵۷)، هدیة العارفين (۱۲/ ۱).

زنجانى، عزالدین عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمد خنجرجسى. (وف ح ۶۵۵/۶۶۰ ق)، عالم، دانشمند، ریاضیدان و ادیب. در تبریز مسکن گزید و مدتی در موصل به سر برد و در بغداد وفات یافت. او در علوم نحو، لغت، صرف، معانی و بیان متبحر و از علوم نقلی و عقلی بهره‌مند بود. خواجه نصیرالدین طوسی کتاب «تذکره» در علم هیت را به خواهش او تصنیف کرد. او به خراسان و ماوراءالنهر سفر کرد و سرانجام به تبریز بازگشت. در بغداد درگذشت. از آثار وی: «الهادی» و شرح آن در نحو، تحت عنوان «معیارالنظار فی علوم الاشعار»؛ «المضنون به علی غیر اهله»؛ تصحیح «المقیاس فی تفسیر القسطاس»، در عروض؛ «رسالة الوقوف الثام»؛ رسالة کوچکی درباره چگونگی به کار بردن اسطرلاب.

الاعلام (۴/ ۳۳۰)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۳۲)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۱۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۷۳۱)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۶۵-۱۶۶)، ریحانه (۲/ ۳۸۶-۳۸۷)، زندگینامه ریاضیدانان (۷/ ۳۰۸-۳۰۷)، کشف‌الظنون (۱۳۲۶، ۱۵۷۸، ۱۷۳۸، ۱۸۶۹، ۲۰۲۷)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۱۶)، هدیة العارفين (۱/ ۶۳۸).

زنجانى، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل. (س هشتم ق)، فقیه، مفسر و قاضی شافعی. از شاگردان قاضی بیضاوی (م ۷۲۱ ق) بود. در شیراز منصب قضاوت داشت. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ مختصر «المحرر» قزوینی، در فروع فقه؛ شرح «المصباح»؛ شرح «المنهاج»؛ شرح «غایة القصرى»؛ شرح «الطوالع» بیضاوی.

معجم المؤلفین (۸/ ۱۹۲)، هدیة العارفين (۲/ ۱۲۴).

زنجانى، محمد بن ابوالقاسم حسینی سردانی. (وف

بازگشت و در همان شهر پس از سالها تالیف و ترویج علم از دنیا رفت. از آثارش: منظومه‌ای در علم «کلام»، که حدود پانصد بیت می‌باشد، و شرح آن به نام «تحفة الانام فی شرح منظومة الکلام»؛ رساله‌ای در امامت به نام «الدلائل»، که علامه بحر العلوم بر پشت نسخه اصل کتاب تقریظی نگاشته است.

اعیان الشیعه (۵/۱۰)، الذریعه (۸۴/۱)، ۳۳۶/۲، ۲۹۴/۲، ۳۲۱/۳، معجم رجال نجف (۶۴۱/۲)، معجم المؤلفین (۴۸/۱۱)، مکارم الآثار (۳۹۲/۲).

زنجانى، ملا محمد حسن بن ملا قنبر علی بن محمد حسن. (۱۲۵۶/۱۲۵۲-ح ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی. در زنجان به دنیا آمد. پس از طی مدارج علمی، به تالیف و تصنیف روی آورد. در زنجان درگذشت. از آثارش: «انیس الطلاب»، در شرح حال بسیاری از علمای زنجان؛ «تبیان البیان فی قواعد القرآن»؛ «توضیح المشکلات»، در نحو و صرف و عروض؛ «لوائح الادلة فی فوائج العديلة»؛ «روشن ضمیر»، در شرح «دعاء جوشن صغیر»؛ «قسطاس المقادیر و مقیاس المعایر»؛ «منهج الرشاد»، در شرح «الارشاد» شیخ مفید؛ «قنوان الصنوان»، در شرح «نصاب الصبیان»؛ «فرمایش محمدیه»، در تجوید؛ منظومه «تصرف» زنجانى، در میصد بیت.

تاریخ زنجان (۲۳۰-۲۲۹)، الذریعه (۲/۲)، ۳۳۲/۳، ۲۹۸/۲، ۱۷/۱۸، ۱۸/۳۷۳، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۲۲۶-۲۲۷)، علماء معاصرین (۱۲۸-۱۲۹)، معجم المؤلفین (۹/۲۱۰-۲۱۱).

زنجانى، مهدى بن عبدالله بن محمود. (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم دینی. از آثارش: «المصاب و المواعظ»، در سه مجلد؛ «رسائل».

معجم المؤلفین (۱۳/۲۹).

زنجانى، میرزا ابراهیم بن ابوالفتح. (وف ۱۳۵۱ ق)، فقیه اصولی، حکیم و ریاضیدان. معروف به مسگر. در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه علوم معقول و نزد علامه محمد حسن آشتیانی علوم منقول را فراگرفت. وی جامع و خلاصه استادش در معقول و منقول بود با این برتری که در ریاضیات نیز مهارت داشت. ابتدا در مدرسه امام زاده زید و سپس در مدرسه منیریه به تدریس می‌پرداخت. شیخ آقا بزرگ تهرانی در حساب و هیئت مدتی شاگرد

زنجانى، ملا علی قزوینى قارپوزآبادى. (۱۲۰۹-۱۲۹۰ ق)، فقیه، اصولی، رجالی، واعظ و ادیب. در قزوین به دنیا آمد و در زنجان اقامت گزید. مدت پانزده سال در اصفهان در محضر شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب «هدایة المسترشدين»، تلمذ کرد تا به دریافت اجازه از وی نایل آمد. آن‌گاه به قزوین بازگشت و دوازده سال نزد ملا عبدالکریم ایروانی حضور یافت تا از او نیز اجازه اجتهاد گرفت. پس از آن به تدریس پرداخت. بسیاری از بزرگان همچون حاج میرزا حبیب‌الله رشتی از شاگردان وی به شمار می‌روند. ملا علی مدتی در قزوین به تدریس و تألیف و فتوی و ارشاد مشغول بود. سپس به زنجان مهاجرت کرد و به انجام وظائف شرعی پرداخت. دو سال در کربلا اقامت گزید و چون به زنجان بازگشت مدرسه‌ای عالی و مسجد بزرگی، مشتمل بر چهل ستون بنا نهاد، و تا پایان عمر در آن مسجد به ترویج مذهب پرداخت. وی در زنجان درگذشت و در مقبره سید ابراهیم دفن شد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد ۵ «الذریعه» نام پدر وی را ملا گل محمد بن ملا علی محمد ذکر کرده است. از آثار وی: «نظام الفرائد فی شرح القواعد»، در هفت مجلد؛ «جوامع الاصول»، در سه مجلد؛ «توامیس الاصول»، در دو مجلد؛ «معین الاسرار»، در مواعظ، در پنج مجلد؛ «صیغ العقود»؛ «رسالة الصيد و الذبابة»؛ «السؤال و الجواب من الطهارة الى الديات»؛ «رسالة فی اصول الدین و فروعها»؛ «المتاجر»؛ «مناسک الحج»؛ «تفسیر القرآن»، از سورة یس تا آخر؛ شرح «قصیده» دعبل خزاعی؛ شرح «تصرف» زنجانى؛ شرح «عوامل» ملا محسن.

اعیان الشیعه (۸/۳۰۱-۳۰۰)، الذریعه (۲/۲)، ۲۱۹/۲، ۳۰۱/۵، ۲۲۸/۱۵، ۱۰۶/۱۱، ۲۲۰-۲۱۹/۲۴، ۲۲۴/۲، ریحانه (۲/۳۸۸-۳۸۷)، علماء معاصرین (۱۲۹-۱۳۰)، لغت نامه (ذیل/علی قزوینی)، المآثر و الآثار (۱۲۳)، معجم المؤلفین (۷۱/۱۷۱)، مکارم الآثار (۲/۳۵۷-۳۵۵).

زنجانى، ملا محمد بن علی بن محمد حسین. (وف ح ۱۲۲۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، رجالی و شاعر. نزد بسیاری از علمای قزوین درس خواند، آن‌گاه به شهرش بازگشت و از آنجا به عتبات سفر کرد. او از محضر سید محمد مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و فرزندش شیخ موسی کسب فیض نمود. سپس به زنجان

وى بوده است. از آثارش: شرح مشكلات «الزبدة» شيخ بهائى، به فارسى؛ حاشيه بر «اصول اقليدس» خواجه نصير طوسى، در هندسه، تا مقاله دهم؛ شرح مشكلات «القانون» ملك الاطباء؛ رساله‌اى در حكم «لباس المشكوك»؛ حاشيه «الاکر»؛ كتابى مبسوط در رد بایه كه آن را «مشی الانصاف فى كشف الاعتساف» نامید؛ رساله‌اى در «نسبة ارتفاع اعظم الجبال الى قطار الارض».

اعيان الشیمة (۲/ ۱۰۹)، طبقات اعلام الشیمة (قرن ۸۷/ ۱۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۵۸)، معجم المؤلفین (۱/ ۷۳-۷۴).

حسین بن علی (ع)؛ «فلسفه حجاب».

اعیان الشیمة (۲/ ۳۷۷-۳۷۸)، الذریعة (۳/ ۲۷۵، ۴/ ۷۳، ۱۵/ ۲۷۹، ۱۶/ ۳۰۷)، ریسمانه (۲/ ۳۸۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۵)، شرح حال رجال (۵/ ۱۷)، شهیدان راه فضیلت (۳۹۱-۳۹۰)، طبقات اعلام الشیمة (قرن ۱۴/ ۵۲)، علماء معاصرین (۱۸۵-۱۸۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۵۹)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۲۰۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۲۹).

زنجانى، ميرزا ابو عبدالله بن ميرزا نصرالله شيخ الاسلام (۱۳۰۹-۱۳۶۰ ق)، عالم دينى، فيلسوف، متكلم و هيوى. معروف به شيخ الاسلام زنجانى. در زنجان به دنيا آمد. پس از كسب مقدمات و فراگيرى مبادى فقه اسلامى به تحصيل فلسفه و رياضيات و علم هيت و كلام در محضر فلكى معروف زنجان، ميرزا ابراهيم كه از شاگردان فيلسوف بزرگ ميرزا ابراهيم حسن جلوه بود، پرداخت. آن‌گاه به تهران آمد و مدتى به تكميل مراتب علوم اشتغال يافت. در ۱۳۳۰ ق به همراه برادرش، شيخ فضل الله، به نجف رفت و پس از استفاده از محضر سيد محمد كاظم يزدى و شريعت اصفهائى و گرفتن اجازه‌هاى اجتهاد و روايت از مجتهدين و محدثين بزرگ در ۱۳۳۸ ق به ديار خويش بازگشت. او در سفر به مكه، سوريه، فلسطين و مصر با بسيارى از مردان علم و مردمان روشن فكر ملاقات كرد. در ۱۳۵۴ ق براى بار دوم به قاهره سفر كرد و از طرف استادان بزرگ دانشگاه الازهر و از جانب فضلا و ادباى آنجا مورد احترام و تفقد قرار گرفت. در بازگشت به تهران مدتى در دانشكده معقول و منقول (الهيأت) دانشگاه تهران به تدريس تفسير و فلسفه مشغول شد. در تهران درگذشت و در زنجان دفن شد. از آثار وى: «تاريخ القرآن»؛ «اصول القرآن الاجتماعيه» يا «علوم اجتماعى قرآن»؛ «كتاب الافكار»؛ «الفيلسوف الفارسى الكبير» صدرالدين شيرازى، كه شرح حال ملا صدرا است؛ «كتاب دين الفطرة»، به فارسى؛ «سر انتشار اسلام»، به فارسى؛ تعليقه بر «بقاء النفس بعد فناء الجسد» خواجه نصير طوسى؛ رساله «طهارة اهل الكتاب»؛ رساله‌اى در «لزوم الحجاب»؛ ترجمه مقاله «نبي (ص)» توماس كارلايل به نام «زندگاني محمد (ص) يا تاريخ حيات پيغمبر اسلام»؛ «عظمت

زنجانى، ميرزا سيد ابوطالب مجتهد، فرزند ميرزا ابوالقاسم موسوى (۱۲۵۷-۱۳۲۹ ق)، عالم امامى، فقيه اصولى و مجتهد. در خانواده‌اى اهل علم و ادب، در زنجان متولد شد. پدر و جدش از معارف علمائى زنجان بودند. تحصيلاتش را در زنجان آغاز كرد و در قزوین ادامه داد، و در نجف تكميل كرد. او شاگرد شيخ مرتضى انصارى و شيخ راضى نجفى بود و مدت نه سال نزد حاج سيد حسين كوهكمري تلمذ كرد و از برجسته‌ترين شاگردان وى شد و از او اجازه اجتهاد گرفت و در اين مدت «مباحث اصول» را تحرير كرد. پس از نيل به درجه اجتهاد در ۱۲۸۶ ق به به زنجان بازگشت. پس از مدتى به نجف مراجعت كرد و در بازگشت، در تهران مسكن گزيد. وى گرچه با وضع استبدادى زمان مخالف بود و عمليات مستبدانه حكام دوره را تنقيد مى‌كرد، اما از مخالفين مشروطه و از ياران مرحوم شيخ فضل الله نوري و آخوند ملا محمد آملی به شمار مى‌رفت. سيد ابوطالب در ميان مردم به درستي و تبحر علمى معروف، و مرجع حل اشكالات علمى بود. در تهران درگذشت و در مشهد در كنار شيخ بهائى دفن شد. از آثار وى: «احكام اوانى الذهب و القضة»؛ «ايضاح السبل فى الترجيح و التعادل»؛ «رشحة الخواطر»، در احتياط و توقف؛ «كيمياء سعادته»؛ «التنقيد فى احكام التقليد»؛ «غاية المرام فى احكام الصيام»؛ «مرآة العصر»؛ «مرآة العمر»؛ «الكفاية»، در «دراية»؛ «المقاييس فى اصول الفقه»؛ «مناسك الحج»؛ «حكم الربا فى جميع الاديان»؛ «المقابلة العبراء فى وقعة كربلاء»؛ رساله‌اى در «تسامح»؛ «الحق المصاب»؛ «طيف الخيال».

اعيان الشیمة (۲/ ۳۶۴)، تاريخ زنجان (۱۶۸-۱۷۱)، الذریعة (۲/ ۲۹۵، ۴/ ۲۶۸، ۱۶/ ۱۷، ۲۱/ ۳۷۶، ۲۲/ ۲۲)

زند وکیلى. (مس چهاردهم ق)، شاعر. وی صاحب منظومه‌ای به نام «آسمان عشق» است.  
فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۵۶).

زنده ساوجی، میرزنده دل. (مس دهم ق)، شاعر. اهل ساوه بود و قلندروار می‌زیست و از سر ذوق نیز شعر می‌سرود. از اوست:

گر خدنگی بر دل آید ز آن کمان ابرو مرا  
مونسى باشد به زیر خاک در پهلوی مرا  
آتشکده آذر (۳/۱۱۲۲)، تحفه ساسی (۶۰)، الذریعه (۹/۴۰۷)، صبح گلشن (۱۹۱).

زندى، افضل الملك غلامحسین، فرزند مهدی قلی‌خان. (وف ۱۳۴۸ ق)، مورخ. به دستور مظفرالدین شاه قاجار مأمور تاریخ نگاری سلطنت وی شد و موظف بود که هر سال وقایع سلطنت و اخبار مملکت را در کتابی تألیف نماید. از آثار وی: «افضل التواریخ»؛ «تاریخ صدور قاجاریه»؛ «قرن السعاده».  
فهرستواره کتابهای فارسی (۲/۸۲۰، ۸۸۲، ۱۰۴۸)، یتما (س ۱۶، ص ۲۲۰).

زنگنه، احمد، فرزند محمود اعظم الدوله. (تو ۱۲۸۳ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در دبستان علمیه و دبیرستان دارالفنون به پایان برد، سپس به فرانسه رفت و پس از گذراندن دوره دانشکده افسری فرانسه، به تهران آمد و تا پایان دوره خدمت خود عهده‌دار مشاغل مختلفی در نظام بود. بار دیگر برای ادامه تحصیل و مأموریت به کشورهای فرانسه و سوئد سفر کرد. او در وقایع آذربایجان به قهرمان رضائیه ملقب شد. آثار به جا مانده از او عبارتند از: «قوانین تیر توپخانه»؛ «اسلحه شناسی توپخانه»؛ «توپخانه عمومی»؛ «خاطراتی از مأموریت من در رضائیه».

چهره‌های آشنا (۲۷۶-۲۷۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۳۶۶-۳۶۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/۷۶۵-۷۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۰۱-۲۰۲).

زنگی شیرازی. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به زنگی. از شاعران بارگاه مظفرالدین اتابک زنگی است و به این جهت «زنگی» تخلص کرده است. از اوست:

۱۲۰، ۲۵۴)، ریحانه (۲/۳۸۳)، شرح حال رجال (۱/۷۵-۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۴۹-۵۰)، علماء معاصرین (۳۴۰)، المآثر والآثار (۱۲۹)، معجم رجال نجف (۲/۶۳۱-۶۳۲)، معجم المؤلفین (۵/۳۰)، ۱۱/۱۴۳-۱۴۲)، مکارم الآثار (۵/۱۵۹۹-۱۵۹۷)، یادداشت‌های قزوینی (۸/۱۴۷)، یادگار (س ۳، ص ۲۹ و س ۳، ص ۸، ص ۲۳-۲۴).

زنجانى، ميرزا فضل الله - شيخ الاسلام زنجانى.

زنجانى، نصر بن هبة الله بن نصر. (س پنجم ق)، دانشمند، طبیب، حکیم و ادیب. از آثار وی: «المقامات الطبية»؛ «المقامات الحکمیة»؛ «الرسالة السعدیة»؛ «الجواهر فی النحو».

تاریخ زنجان (۱۶۳)، فوائد الرضویه (۶۹۲)، فهرست منتخب الدین (۱۹۲)، معجم المؤلفین (۱۳/۹۳).

زنجانى نجفى، ميرزا احمد بن ابراهيم آيتى. (۱۲۹۶-۱۳۵۲ ق)، فقیه، مجتهد و حکیم. در قرنه دواسب از توابع زنجان متولد شد. مقدمات و متون فقهی را در زنجان خواند، پس از آن به نجف مهاجرت نمود. بعد از تکمیل تحصیلات در ۱۳۳۰ ق به زنجان بازگشت و به انجام وظائف شرعی پرداخت. در زنجان درگذشت و در جوار مرقده علی بن جعفر دفن شد. از آثارش: «فلسفه اتحاد مسلک» یا «فصل الخطاب و فلسفه اتحاد صواب».

الذریعه (۱۶/۳۰۵)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۳۹۹-۳۹۸).

زنددخت شیرازی. (۱۲۸۸-۱۳۳۱ ش). روزنامه‌نگار و شاعر. در شیراز به دنیا آمد و در دانشسرای عالی به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات، مجمع انقلاب نسوان را بنیان نهاد و مجله «دختران ایران» را انتشار داد. سپس از شیراز به تهران آمد و به ادامه انتشار مجله‌اش پرداخت، مدتی بعد به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در آن شهر ماند. در شیراز وفات یافت.

تاریخ جراید (۲/۲۸۰-۲۸۱)، دانشمندان و سخن سرايان فارس (۲/۶۶۵-۶۶۶)، زنان سخنور (۱/۲۱۹)، مجموعه گلها (۱/۳۶۲).

اقامت گزید و به تدریس پرداخت. در ۱۳۷۰ ق به تبریز بازگشت و پس از چند سال توقف در آن شهر درگذشت و در مسجد بالاسر حضرت معصومه (ع) در قم مدفون گشت. از آثار وی: «کتاب قضا و شهادات»؛ «فهرست ترتیب رجال کشی و نجاشی و خلاصه علامه»؛ رساله «در کنی و القاب»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حاشیه بر «نجاه المباد»؛ حاشیه بر «مجمع المسائل»؛ حاشیه بر «رسالة عملیه» کلباسی؛ رساله عملیه به نام «فلاح العامل»؛ «تقریرات» درس و بحث اساتیدش.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۸۴)، علماء معاصرین (۲۰۳)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۲)، مجمع رجال نجف (۱/ ۲۹۴).

زواره‌ای، شیخ ابوالحسن علی بن حسن (س دهم ق)، مفسر، فقیه، محدث و ادیب امامی. از عالمان بزرگ تفسیر، حدیث و فقه و ادب در عصر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب صفوی بود و در اصفهان می‌زیست. نزد محقق کرکی، شیخ علی بن عبدالعالی، سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای مفسر و سید امیر عبدالوهاب استرآبادی تلمذ کرد. تفسیر را از سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای اخذ و از میر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی روایت کرد. از شاگردان وی ملا فتح‌الله کاشانی مفسر را می‌توان نام برد. از آثار وی: «ترجمة الخواص» یا «تفسیر زواری»، در تفسیر قرآن، تألیف ۹۴۶ ق؛ شرح «نهج البلاغه» به فارسی به نام «روضة الاربار»؛ ترجمه «کشف الغم» بهاء‌الدین عیسی اربلی به نام «ترجمة المناقب»؛ ترجمه «مکارم الاخلاق» رضی‌الدین طبرسی به نام «مکارم الکرائم»؛ ترجمه «عدة الداعی» ابن فهد حلی به نام «مفتاح النجاة»؛ ترجمه «الاحتجاج» طبرسی که به نام شاه طهماسب به پایان رسانید؛ ترجمه «الاعتقادات» شیخ صدوق به نام «وسيلة النجاة»؛ ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به نام «آثار الاخیار»؛ ترجمه «الطرائف» ابن طاووس به نام «طراوة اللطائف»؛ «مرآت الصفاء» در زیارات؛ «مجمع الهدی» در تاریخ پیامبران؛ تلخیص «احسن الکبار فی مناقب ائمة الاطهار» ورامینی به نام «لوامع الانوار الی معرفة ائمة الاطهار» به فارسی.

ایمان‌الشیعه (۸/ ۱۸۶)، ابضاح المکنون (۱/ ۲۸۱)، ۲/ ۴۱۳، ۴۳۶، ۴۵۹، ۵۲۸، تاریخ ادبیات در ایران (۵/

بر روی تو خطی بنمایم که به آن خط

صد بوسه مرا بر لب لعل تو برات است

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲۱/ ۶۶۶)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، صبح گلشن (۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۷/ ۲۰۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۸).

زنگی عجمی کرمانی، جلال‌الدین محمود (وف ۸۰۶ ق)، شاعر. از اهالی کرمان بود. همراه شیخ علی ترک به خدمت امیر تیمور گورگانی رفت. او بسیاری از حالات امیر تیمور را در «دیوان»ی به نام «جوش و خروش» توصیف کرده بود. پس از بازگشت امیر تیمور از روم، با جمعی از بزرگان کرمان مانند مولانا ضیاء‌الدین سراج و شیخ صدرالدین و سید حمزه متوجه دربار امیر تیمور در گرجستان شد، تا دیوان خود را تقدیم وی کند، اما هنگام عبور از پل تفلیس در آب غرق شد و پسرش مولانا قطب‌الدین «دیوان» را به خدمت امیر تیمور برد. تاریخ نظم و نثر (۷۷۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۹-۵۵۰)، ستارگان کرمان (۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۷).

زنوزی تبریزی، محمد حسن بن شیخ عبدالکریم (وف ۱۳۱۰ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، ادیب و طبیب. در نجف از شاگردان شیخ مهدی نجفی و شیخ انصاری و فاضل ایروانی بود. به تبریز بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت. پس از مرگ پیکرش را به نجف بردند و در وادی السلام به خاک سپردند. از آثارش: «کتاب الحج»؛ «مباحث الالفاظ»؛ «اصل البراءة»؛ «استصحاب»؛ «المآئین فی الامامة علی نمط الالفین»، در امامت؛ شرح مبسوطی بر «تائیه» دهل خزاعی.

ایمان‌الشیعه (۹/ ۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۳۹۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۸)، مجمع رجال نجف (۲/ ۶۴۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۹۶).

زنوزی تبریزی، میرزا رضی، فرزند میرزا محمد حسن مجتهد (۱۲۹۴-۱۳۶۹ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در تبریز متولد شد. پس از خواندن مقدمات و ادبیات نزد آقا جمال شیروانی و دیگران، به نجف رفت و به حوزه درس اساتیدی چون آیت‌الله فاضل شریانی، آخوند خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی راه یافت و به درجه اجتهاد نائل آمد. مسافرت‌های مکرری به نجف، مشهد و قم کرد و سرانجام در ۱۳۶۶ ق در قم

زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد/حسین بن علی بن احمد بن حسین. (وف ۴۸۶ ق)، نحوی، اصولی و ادیب. معروف به زوزنی. وی از پیشوایان نحو و لغت و علوم عربی بود. در زوزن خراسان متولد شد. از آثارش: «ترجمان القرآن»؛ «شرح المعلقات السبع»؛ «شرح معلقة طرفة بن عبد»؛ «شرح معلقة لبید»؛ «المصادر».

الاعلام (۲/ ۲۴۹)، ابضاح المکنون (۲/ ۳۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۱۹۴)، روضات الجنات (۳/ ۱۴۵)، ریحانه (۲/ ۳۹۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲)، کشف الظنون (۱۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابو عبدالله و حسین)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۰۹-۳۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۳)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۵۵۵۴).

زوزنی، شمس‌الدین محمد بن عثمان بن محمد. (وف ۷۹۲ ق)، نحوی. از آثار وی: شرح «تلخیص المفتاح» قزوینی، در معانی و بیان؛ شرح «لب الالباب» اسفرائینی، در نحو. کشف الظنون (۴۷۴، ۱۵۲۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۸۵)، هدیة المارین (۲/ ۱۷۴).

زهره خانم. (؟)، نیکوکار. وی از شاهزادگان صفوی بود و مسجدی در محله احمد آباد اصفهان بنا کرد که به نام خود وی نامیده شد. مجموعه اشعار نعتیه‌ای به نام «کلمات عاشق غیبی» از بانویی به نام زهره خانم، در ستایش امامان معصوم (ع) موجود است و تاریخ کتابت ۱۳۵۰ ق را دارد، که احتمال می‌رود از او باشد. تذکره القبور (۳۶)، مشاهیر زنان (۱۱۱).

زهرای شیرازی. (س سیزدهم ق)، از زنان شاعر. از اوست:

ای از تسو وفا و مهربانی نایاب  
بی روی تولدت از جوانی نایاب  
وصل تو حیات جاودانی، لیکن  
چون چشمه آب زندگانی نایاب  
فرهنگ سخنوران (۲۱۸)، مصطفی خراب (۷۳).

زهره بروجنی، ابوطالب. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به زهره. در بروجن متولد شد. از اخلاف دفتری

۱۶۲۳-۱۶۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۱)، الذریعه (۴/ ۷۵، ۱۳۹-۱۴۰، ۵/ ۳۱۵، ۷/ ۲۲۷، ۱۱/ ۲۸۵، ۱۵/ ۱۵۹، ۱۸/ ۳۶۱-۳۶۲، ۲۱/ ۳۵۵، ۲۵/ ۸۸)، روضات الجنات (۴/ ۳۶۲-۳۶۱)، ریاض الملماء (۳/ ۳۹۶-۳۹۴)، ریحانه (۲/ ۳۹۳)، سبک شناسی (۳/ ۳۰۲-۳۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۵۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۰۰)، هدیة المارین (۱/ ۷۴۵).

زواره‌ای اصفهانی، سید محمد. (وف ۱۲۵۴ ق)، مورخ. ملقب به مظهر زواره‌ای. اثری به نام «احوال سلاطین صفویه» دارد، که به نام سرجان ملکم تألیف کرده است.

الذریعه (۱/ ۳۰۵)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/ ۸۱۰).

زوزنی، ابوجعفر محمد بن حسن/حسین بن سلیمان. (وف ۳۷۰ ق)، فقیه، مفسر، محدث، قاضی و ادیب. در نواحی خراسان و ماوراءالنهر منصب قضاوت داشت. در بخارا از دنیا رفت. تصانیفی در «تفسیر» و «حدیث» و «فقه» و «ادب» دارد. معجم المؤلفین (۹/ ۱۹۳).

زوزنی، ابوحنیفه عبدالرحمن بن حسن. (وف ۴۵۵ ق)، خطاط، محدث و دانشمند. وی در اکثر علوم متداوله زمان خود استاد بود، خصوصاً در سرعت قلم و خوبی خط نسخ، ید بیضا داشت. چنانکه در اوقات زندگی خود چهار صد قرآن هر یکی به اجرت پنجاه دینار با خط خود به یادگار گذاشت. زوزنی در هنگام سفر حج درگذشت. پیدایش خط و خطاطان (۹۴-۹۵)، ریحانه (۲/ ۳۹۴-۳۹۵).

زوزنی، ابوسعید احمد بن محمد بن علی بن محمود بن ماکره. (۴۴۹-۵۳۶ ق)، مُسیند، محدث و صوفی. اصل وی از زوزن خراسان بود. در بغداد نشو و نما یافت. از ابویعلی و ابوجعفر بن مسلم و ابوالحسین بن غریق و ابن هزار مرد و ابوبکر خطیب حدیث شنید. ابن عساکر و سمعانی و ابن جوزی و ابن طبرزد و ابواحمد بن سکینه و یوسف بن کامل و عده‌ای دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیر النبلاء (۲۰/ ۵۹-۵۷).

بروجنی بود. در رامهرمز به کسب و کار اشتغال داشت. از اوست:

زهره این نالیدنت از بهر چیست  
شد خجل بلبل ز های و هوی تو  
تذکره شمرای معاصر اصفهان (۲۲۰).

زُهری اصفهانی، ابو محمد عبدالله بن عمر بن یزید بن کثیر (۱۸۷-۲۵۲ ق)، محدث و قاضی. اهل اصفهان بود. از یحیی بن سعید و محمد بن جعفر غنّدر و ابن مهدی و حماد بن مسعدة و عبدانوهاب ثقفی حدیث شنید. محمد بن یحیی بن منده و احمد بن عبدالکریم زعفرانی و ابوبکر بن ابی داود و سلم بن عصام و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. او منصب قضاوت کرخ را عهده‌دار بود و در همان شهر نیز از دنیا رفت. وی دارای تصانیفی می‌باشد.

الاعلام (۲/۲۲۷)، سیر النبلاء (۱۲/۲۲۳-۲۲۲).

زیادی هروی، ابوالمحاسن اسعد بن علی بن موفق (وف ۵۴۴ ق)، محدث و مسند حنفی. ساکن قریه مالین، در دو فرسنگی هرات، بود. از داوودی «صحیح بخاری» را روایت کرد و از دارمی و عبد بن حمید حدیث شنید. سمعانی و ابن عساکر و محمد بن عبدالرحمن فامی و عبدالجامع بن علی خَخَه و ابوروح و جمعی دیگر از وی حدیث روایت کرده‌اند. وی به قول سمعانی: «ثقه‌ای صالح و عابد بود و دائم الذکر بود و بیاری از روزها را با روزه می‌گذراند».

سیرالنبلاء (۲۰/۲۱۲).

زیبایی (س نهم ق)، شاعر. معاصر عبدالرحمن جامی بود. او را در شعر به مهارت و استادی ستوده‌اند. مؤلف «مجالس النفائس» او را از شاعران مرد دانسته و از او به اسم مولانا زیبایی یاد کرده است. ظاهراً تخلص او موجب شده که تذکرة‌های بعدی او را جزو زنان شاعر قلمداد کنند. برخی تذکرة‌ها زیبایی خانم نیز نوشته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۴۲)، الذیعه (۹/۴۰۸)، زنان سخنور (۱/۲۲۵)، مجالس النفائس (۸۲-۸۳)، مشاهیر زنان (۱۱۴).

زیستون (س دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان ممتاز و نوازندگان معروف دوره شاه

طهماسب و سلطان محمد و اوایل سلطنت شاه عباس صفوی بود. وی در نواختن کمانچه از استادان درجه اول زمان خود بود و از نوازندگان مخصوص دربار خان احمد خان، حکمران گیلان.

تاریخ موسیقی (۱/۳۲۸-۳۲۷).

زیدری نسوی، شهاب‌الدین / نورالدین محمد بن احمد بن علی منشی خُونْدِزِی. (وف ح ۶۴۷ ق)، شاعر، نویسنده و مورخ. در خراسان علوم مختلف زمان خود را فراگرفت. منشی سلطان جلال‌الدین منکبرنی خوارزمشاه بود و در آغاز کار در خدمت امرای محلی نسا به سر می‌برد، سپس به اردوگاه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در عراق و آذربایجان پیوست. وی از ۶۲۲ ق صاحب دیوان انشاء سلطان جلال‌الدین شد و تا ۶۲۸ ق در این سمت باقی بود. زیدری مدتی در بلاد آسیای صغیر و آذربایجان سرگردان بود، عاقبت در میافارقین نزد ملک مظفر شهاب‌الدین غازی از سلاطین کرد ایوبی رفت و در آنجا کتاب «نفثة المصدور» را با انشاء مزین در حدود ۶۳۲ ق نگاشت. وی در حلب درگذشت. از دیگر آثار وی: «سیرة جلال‌الدین منکبرنی»، تألیف ۶۳۹ ق؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/۱۱۷۹-۱۱۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۹۴)، الذریعه (۹/۱۲۳۰)، گنج و گنجینه (۳۱۰)، نفثة المصدور (مقدمه).

زیدی حسینی، حسین بن محمد (س نهم ق)، منجم و نویسنده. از اهالی جنوب ایران بود و از منجمان مشهور زمان خود. اثر وی: «دستورالمنجمین»، که به نام نصره‌الدین سلغر شاه بن تورانشاه از ملوک هرمز به پایان رساند.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۰)، الذریعه (۸/۱۶۸).

زیرکزاده، غلامحسین (۱۲۸۶-۱۳۳۲ ش)، نویسنده و مترجم. در چهارمحال اصفهان متولد شد. در ۱۳۰۶ ش به فرانسه رفت و در آنجا مهندسی گرفت. مدتی در ایتالیا بود. چندی در نیروی دریایی و بعد وزارت راه و سپس در وزارت دارایی به خدمت اشتغال یافت. در کابینه دکتر مصدق به سمت وزارت اقتصاد منصوب شد و در دوره هفدهم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. هنگام سقوط کابینه دکتر مصدق متواری شد و در



همان سال خبر خودکشی او در جراید تهران انتشار یافت. از آثار وی: ترجمه «امیل یا آموزش و پرورش» ژان ژاک روسو؛ ترجمه «تاریخ روم» آلبر ماله و ژول ایزاک؛ ترجمه «سرمایه داری و سوسیالیسم» فلیسین شاله؛ ترجمه «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو؛ «نهضت رماتیک در ادبیات فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۷۴-۶۷۶).

زیرکی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران معاصر امیرعلیشیر نوایی بود. حکیم شاه محمد قزوينی یکی از غزلیات او را به امر سلطان سلیم تنیع کرده است. از اوست:

در راه عشق سنگ جفا توشه من است  
در کوهِ و دشت لاله جگر گوشه من است  
الذریعه (۹/ ۴۰۸)، مجالس النفاث (۷۵-۷۶).

زینا شیرازی. (ز ۱۰۲۱ ق)، خطاط. از آثار او: کتابت «شرح مقطعات انوری»، جلد روغنی و مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام شد شرح مقطعات بمبارکی و فرخی. قد وقع الفراغ من استنساخه وقت الضحی يوم السبت ثامن عشر رمضان المبارك سنة احدى و عشرين و الف. اقل خلق الله زیناء الشیرازی سنة ۱۰۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۱).

زین اصفهانی، زین الدین محمود. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از پسران اصفهان بود و مولد وی یزد. از حکمای معروف ایران در زمان خود بود که در دوران اکبر شاه گورکانی به هند رفت و پس از چندی به ایران بازگشت. از او رباعیات زیبایی به جا مانده است. از اوست:

علم ازلی آب و گل من چو سرشت  
تخمی ز بد و نیک عمل در وی کشت  
او عالم و من معترف کرده زشت  
کاتب گنه مرا چه بیهوده نوشت  
تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکره روز روشن (۳۳۵)، الذریعه (۹/ ۴۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)، کاروان هند (۱/ ۵۱۰-۵۱۱).

زینب. (س سیزدهم ق)، نوازنده. در دوره ناصری

می زیست. از شاگردان محمد صادق خان، استاد بزرگ ستور و ملقب به سرورالملک، بود و خوب ستور می نواخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۷).

زینب بیگم اصفهانی، فرزند امیر محمد اردستانی. (ز ۱۱۱۳ ق)، نیکوکار. همسر محمد مهدی حکیم الملک اردستانی، از پزشکان معروف بود. زینب بیگم مدتی به همراه همسرش به هندوستان رفت. در آنجا حکیم الملک یکی از دختران اورنگ زیب پادشاه بآبروی راکه - پزشکان از معالجه اش درمانده بودند - معالجه کرد و انعام زیادی دریافت داشت. آن دو سپس به اصفهان بازگشتند. زینب بیگم در ۱۱۱۳ ق در محله نیم آورد اصفهان مدرسه ای ساخت، که به نام خود وی شهرت یافت و نیز املاک و مستغلاتی را خریداری کرده، وقف آن نمود.

دایرة المعارف زن ایرانی (۲/ ۵۸۰)، رباعین الشریعه (۲/ ۳۰۳)، کارنامه زنان (۶۸)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۷۹)، مشاهیر زنان (۱۱۵-۱۱۶).

زین بروجرودی، میرزا زین العابدین، فرزند میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به زین. از مردم بروجرود بود. از اوست:

نفس باد صبا باز عبیر آگین است  
باغ و بستان زگل و لاله بهشت آیین است  
روز عید است و دهد مژده به گل باد صبا  
دی که دی رفت و کنون نوبت فروردین است  
حدیقه الشعراء (۱/ ۷۱۰-۷۱۱)، گنج شایگان (۱۹۰-۱۹۱).

زینب سلطان، فرزند مقصود علی. (س دهم ق)، خطاط. پدرش از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. از آثار او: یک نسخه «دیوان» شریف، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبتها بنت مقصود علی، زینب سلطان».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳).

زینبی علوی محمودی، عبدالجبار. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی بود، که به قول بیهقی از شاعران مورد لطف و

تذکره روز روشن (۳۳۳-۳۳۴)، تذکره نصرآبادی (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱).

زین خوانساری، قاضی زین العابدین، فرزند ملا عبدالله قاضی. (۱۲۲۹-۱۳۲۳ ش)، نویسنده و شاعر. خاندان وی امور قضایی خوانسار را به عهده داشتند. وی در علم اسطرلاب دستی داشته و در این باره کتابی نوشته است. او گاهی به اقتضای حال شعری می سروده است. تذکره شعرای خوانسار (۱۶۲-۱۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹).

#### زین الدین جامی ← جامی، زین الدین

زین الدین خوافی، شیخ ابوبکر. (وف ۸۳۸ ق)، عارف و شاعر. از عرفای بزرگ اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری و از پیشروان طریقه سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری بود. در پایان زندگی جذبه‌ای در او پدید آمد که قریب یک سال خاموش بود. درویش احمد سمرقندی از مریدان و خلفای او بود. زین الدین خوافی را پس از مرگ نخست در قصبه بالین به خاک سپردند، سپس جنازه او را به درویش آباد بردند و پس از آن نزدیک عیدگاه هرات، به خاک سپردند و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی عمارت عالی بر سر خاک او ساخت. وی شعر فارسی را خوب می سرود و تألیفاتی نیز در تصوف به زبان فارسی و عربی دارد، از آن جمله: «نهج الرشاد».

از سده تا جامی (۴۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۲)، تذکره روز روشن (۳۳۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۴۰۹-۴۱۰)، ریاض العارفین (۸۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۵۸۱)، نفحات الانس (۲۹۵-۲۹۳).

#### زین الدین مگزی ← زین الدین سیستانی

زین الدین سیستانی. (؟)، شاعر اهل سیستان بود. قسمتی از اشعار او در تذکره «لباب الالباب» آمده است. الذریعه (۹/ ۲۱۰)، صبح گلشن (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۹-۲۵۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۴-۶۹۱)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۷).

زین الدین علی کلاه / کلا شیرازی. (وف ۷۸۰ ق)،

عتایت مسعود بود، و از معاصران فرخی و عسجدی و عنصری. مؤلف «لباب الالباب» نام وی را زینتی ذکر کرده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۰-۵۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۶)، الذریعه (۹/ ۴۰۸)، سخن و سخنوران (۱۳۸)، ۱۵۱-۱۵۲، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، لباب الالباب (۲/ ۳۹-۴۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۸۹-۶۹۰).

زینت تهرانی، زینت ملک اعتضادی. (۱۲۷۰-۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به زینت. در تهران متولد شد. با ادیب نیشابوری، شاهزاده ایرج میرزا و ملک الشعراء بهار مشاعره و مناظره داشت. از اوست:

زینت گرفته ساغر تقدیر دست خود  
بر جام هر چه ریخت صنم آنم آرزوست

اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه (۱۰۱-۱۰۲)، زنان سخنور (۱/ ۲۲۶-۲۲۷).

زینتی بلیانی. (س دهم ق)، دانشمند و شاعر. در استرآباد کسب دانش کرد و به همین جهت به استرآبادی معروف شد. علاوه بر آگاهی از دانش‌های مختلف در سرودن شعر نیز توانا بود. از اوست:

به کف تیغ جفا، سویم عتاب آلود می آید  
من از هجران او جان داده او بیهوده می آید

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶-۶۷۷)، تذکره روز روشن (۳۳۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۱)، مرآت الفصاحه (۲۵۶).

زینتی مشهدی، محمد حسین. (س دهم ق)، معمار و شاعر. مردی افتاده و درویش مشرب بود، در معماری مهارت داشت. او اقسام شعر، خصوصاً ماده تاریخ را خوب می گفت.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۰۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مجمع الخواص (۳۰۰-۲۹۹).

زینتی نطنزی، سید حسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به زینتی. از سادات نطنز بود، که در اصفهان به روزگار شاه عباس صفوی می زیست. از اوست:

ای بی خبر ز خاک نشینی دیار دوست  
دارد دم مسیح هوای غبار دوست  
گر وعده دوزخ است و گر خلد شاد باش  
بیرون نمی برند ترا از دیار دوست

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۸۰، ۵۱۲)، مؤلفین  
کتاب چاپی (۳/ ۲۷۲-۲۷۳).

زین العابدین. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی:  
قطعه‌ای به قلم سه‌دایک خوش، با رقم: «کتابه فقیر  
زین العابدین».  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳-۲۲۴).

زین العابدین. (ز ۱۲۲۴ ق)، خطاط. از آثار وی: دو  
قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد  
زین العابدین، فی ۱۲۰۹-۱۲۱۰»؛ دو رقه نسخ و نسخ  
رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد زین العابدین ...  
فی سنة ۱۲۱۱»؛ یک رقه (از مرقع)، نسخ کتابت خفی  
متوسط، با رقم: «نسخه زین العابدین ۱۲۲۴»؛ یک رقه (از  
مرقع)، نسخ کتابت خوش، با رقم: «نقلت ... فی  
لیلة العشر من شهر الله ۱۲۱۰ و انا العبد زین العابدین»؛  
یک رقه (از مرقع)، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... فتح  
علی شاه ... احدى و عشرين و مائتين بعد الالف حرره  
زین العابدین ۱۲۲۱».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۸).

زین العابدین، فرزند محمد رحیم. (س دوازدهم ق)،  
خطاط و شاعر، متخلص به نشات. از معاصران میرزا  
شفیعا و ساکن اصفهان بود. خط شکسته را استادانه  
می‌نوشت و با علم و حکمت نیز آشنایی داشت. قبل از  
محاصره اصفهان خدمت استیفای مازندران به وی  
تفویض شد. او تا سال ۱۱۶۱ ق زمان تألیف  
«ریاض الشعراء» در قید حیات بود.  
اطلس خا. (۶۱۸).

زین العابدین، فرزند محمد رضا. (ز ۱۲۱۳ ق)،  
خطاط. از آثار او: دو رقه (از مرقع)، به خط نسخ کتابت  
خوش، با رقم: «تمقه للمخدوم ... میرزا محمد یزدی ...  
ابن محمد رضا، زین العابدین ۱۲۱۳».  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین العابدین، فرزند محمد رضا. (ز ۱۲۸۸ ق)،  
خطاط. از آثار وی: یک نسخه «صحیفه سجادیه» و زبیری،  
مذهب مزین مفصل عالی، نسخ کتابت عالی و رقع  
عالی، با رقم: «قد نقلت هذه الصحیفه ... المنقول منهما

عارف و شاعر. از بزرگان شیراز بود و چون رنگ سیاه را  
در شیراز کلامی گفتند و وی دستار سیاه بر سر  
می‌گذاشت، این لقب را به وی داده‌اند. وی از جمله  
هم‌درسان حافظ شیرازی بود و در خدمت قوام‌الدین  
عبدالله شیرازی تحصیل می‌کردند. وی در مراتب اسماء  
و تسخیرات در زمان خود یگانه بود. نسب وی در تصوف  
به شیخ رکن‌الدین جورری می‌رسد. از مریدانش حاج  
ابراهیم خنجی و شیخ عقیق‌الدین جنید کازرونی و  
مولانا کمال‌الدین را می‌توان نام برد. وی در شیراز وفات  
یافت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۰)، تذکره میخانه (۹۵۳-۹۵۵)،  
تذکره هزار مزار (۱۷۲-۱۷۳)، دانشمندان و سخن  
سرایان فارس (۲/ ۶۶۹)، ریاض‌المارفین (۱۰۹)،  
نجات‌الانس (۸۲۶).

زین الدین نطنزی، میرزا زین، فرزند زین. (س  
یازدهم ق)، شاعر. از مردم ایبانه بود. مدتی به کارهای  
لشکری و دیوانی اشتغال داشت. اشعاری از وی به جا  
مانده است.  
تذکره نصرآبادی (۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۸).

زین الدین شمس الدین یزدی. (ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط.  
از آثار وی: قرآن رحلی مذهب، به خط نسخ کتابت خفی  
خوش و در آخر ثلث سه‌دایک طلای عالی، با رقم: «قد  
تشرف بکتابه المصنف الشریف ... لسنة احدى عشر الف  
[كذا] الهجرة النبوية علی يد العبد ... زین الدین  
شمس الدین الیزدی ...».  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۱).

زین طالقانی، زین العابدین کیایی نژاد. (تو ۱۲۹۶  
ش)، نویسنده و شاعر. در یکی از دهکده‌های طالقان در  
خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات  
در طالقان، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و از دانشکده  
الهیات و حقوق به اخذ لیسانس نایل گردید. پس از آن  
وارد خدمت دولت شد و به سمت مشاور حقوقی وزارت  
دارایی مشغول کار شد. طبع شعر نیز داشت. از آثار وی:  
«بقاء روح پس از مرگ»، که ترجمه کتاب خواجه نصیر  
طوسی است؛ «اعترافات غزالی»، ترجمه «المنتقد من  
الضلال» غزالی.  
چهره‌های آشنا (۴۸۹-۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰).

(۱۰۹۱۰۸).

زین العابدین تبریزی. (س دهم و یازدهم ق)، مذهب. معروف به میر زین العابدین. اهل تبریز و از مذهب نازک قلم دوره شاه عباس صفوی بود. نسخه کتابی به خط علیرضا عباسی به تاریخ ۱۰۱۰ ق موجود است که حواشی آن را این استاد تذهیب کرده و رقم نهاده: «زین العابدین مذهب تبریزی»؛ از آثار منسوب به وی، حواشی و حل‌کاری و تزیینات شاهنامه است که در آن تصاویری از رضا عباسی و صادقی بیگ افشار دیده می‌شود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵).

زین العابدین جرجانی، فرزند سلطان بخت حسینی. (س هشتم ق)، خطاط. از آثار وی: دو صفحه از مرقع بایقرا - طهماسب اویغوری، به قلم سه دانگ و کتابت زیبا و به خط رقاع کتابت جلی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه العبد الضعیف ... زین العابدین بن سلطان یحیی الحسینی الجرجانی ... (قرن ۸)».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین العابدین حسینی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از مرقع کوفی سه دانگ و غبار خوش، به خط نسخ کتابت خوش و نستعلیق کتابت متوسط و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «کتابه العبد ... زین العابدین الحسینی غفر الله له» (قرن ۱۰ - ۱۱).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین العابدین خان کاشانی، فرزند محمد حسین خان. (وف ۱۲۳۲ ق)، خطاط. مدتی منصب وزارت فارس را داشت. به قول صاحب «فارسنامه ناصری» خط نستعلیق را بعد از میر عماد کسی چون او ننوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵)، فارسنامه ناصری

(۱/ ۷۱۱، ۷۱۴).

زین العابدین خان کاشانی، فرزند محمد علی خان. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. بسراذر زاده فتحعلی خان ملک الشعراء بود و در دربار فتحعلی شاه سمت استیفا داشت. وی نزد میرزا سنگلاخ تعلیم خط گرفت و نستعلیق را به شیوه میر عماد خوش و شکسته را نیکو

بخط منسوب للوحید زمانه الیاقوت المستعصمی ... و قد تشرفت بکتابتها ... احمد النیریزی فی سنة ۱۱۲۸ ... و انا العبد الاقل ... ابن حاج میرزا محمد رضا، زین العابدین غفر لهما فی سنة ۱۲۸۸ من الهجرة ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵).

زین العابدین اصفهانی. (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. معروف به میر آقا و میر زین العابدین. در اصفهان به دنیا آمد. وی جد حاج مصورالملکی اصفهانی بود و در قلمدان و قاب آینه‌سازی و آثار روغنی چابک دست و پرتوان. او همچنین در مرغش‌سازی رنگارنگ نیز مهارت داشت. این استاد گل و مرغ و تصاویر حیوانات بخصوص پرندگان را به حلاوت تمام رسم می‌کرد و در آرایش گلها و حل‌کاری آنها استادی بصیر به شمار می‌رفت. ادیب الممالک فراهانی در اشعار خود وی را ستوده است:

... خامه بر تاریخ تصویرش رقم زد

نقش نقاشی نمود این صنع زیبا (۱۳۰۲)

از آثار او: قاب آینه گل و مرغی با زمینه مرغش که حواشی و جداول آن به انواع گلها آرایش شده و شیوه گل و مرغها در سبک علی اشرف است، با رقم: «هو رقم کمترین زین العابدین اصفهانی ۱۲۷۵»؛ قلمدان گل و مرغ زیبایی که در وسط و رویه آن تصاویر ریز پروانه جلب نظر می‌کند، با رقم: «زین العابدین ۱۲۸۹»؛ قلمدان پر اعتباری با تصاویر گل و مرغ و پروانه که به شادابی و مهارت ترسیم شده، با رقم: «زین العابدین ۱۲۸۹»؛ قاب آینه مرغشی سبز رنگ که در رویه آن گل سرخ زیبایی جلب نظر می‌کند و به خط شکسته زیبا چنین رقم نهاده: «رقم کمترین زین العابدین اصفهانی سنه ۱۲۸۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۴)، هنر قلمدان (۱۵۶).

### زین العابدین اصفهانی - اشرف الملک اصفهانی

زین العابدین افشار. (ز ۱۲۳۵ ق)، نقاش. از ایل افشار و معاصر فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی: جلد روغنی کتابی که به زیبایی و مهارت تمام انجام یافته و بر رویه آن شیخی را نشان می‌دهد که با شاگردان خود نشسته و به بحث مشغول می‌باشند، با رقم: «کمترین زین العابدین افشار ۱۲۳۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵-۲۱۴)، هنر قلمدان

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۸-۱۴۵۹).

زین العابدین شهرستانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در «تاریخ نظم و نثر» تحت عنوان زین العابدین صفوی آمده است. از اوست:

اسیر بسند غمخوار خان و مان نمی دانم  
مسجور قفسم آشیان نمی دانم  
تو می کشی و خیال تو زنده می دارد  
تفاوتی به جز این در میان نمی دانم  
تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تذکره نصرآبادی (۱۳)،  
دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۱)،  
فرهنگ سخنوران (۲۲۰).

زین العابدین شیرازی. (ز ۱۳۱۶ ق)، خطاط. وی نواده میرزا محمد حسین نایب الصدر و داماد میرزا ابوالقاسم فرهنگ، فرزند وصال شیرازی، بود. نستعلیق را خوش می نوشت و تا سال ۱۳۱۶ ق، تاریخ تألیف «طرائق الحقائق»، در قید حیات بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۳۳).

زین العابدین شیرازی، فرزند محمد جعفر شیرازی. (وف قبل از ۱۲۸۸ ق)، خطاط. وی نواده محمد حسین خان شیبانی کاشانی بود. در شیراز سمت استیفا و پیشکاری حسینعلی میرزا فرمانفرما را داشت و به قول رضا قلیخان هدایت، در نستعلیق ثانی میر عماد بود. وی هنگام تألیف مجمع الفصحا (۱۲۸۸ ق) درگذشته بود. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» سمعی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الكتاب... سنه ۱۲۴۲...» بید الحقیق زین العابدین ابن حاج محمد جعفر شیرازی...؛ یک نسخه «خمسه» نظامی، به همان قلم، با رقم: «تمت الكتاب... زین العابدین شیرازی، سنه ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵-۲۲۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۴۸۹).

زین العابدین قزوینی، فرزند عبدالنبی محدث. (ز ۱۲۱۹ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به معجزه نگار. از استادان مسلم خط نسخ و کاتب مخصوص فتحعلی شاه قاجار بود. به هنگام اقامت وی در شیراز، به حضورش راه یافت و مورد عنایت شاه قرار گرفت و به معجزه نگار

می نوشت. از آثار او: یک قطعه سیاه مشق، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ، با رقم: «بجته مخدوم محمد حسن خان... سنه ۱۲۴۴»، خط میرزا زین العابدین کاشی؛ کتیبه اطراف تمثال فتحعلی شاه که بر روی سنگ قبر او در قم است و رقم «زین العابدین» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۵-۲۲۶)، تذکره الخطاطین (۱/ ۳۶۳-۳۷۱).

زین العابدین خان قاجار کرمانی ← ابراهیمی، زین العابدین خان.

زین العابدین خوانساری. (ز ۱۲۷۷ ق)، منبّت کار. اهل خوانسار و از طراحان و نقاشان منبّت کار بر روی چوب بود. از آثار وی: محبره زیبایی که در وسط آن منظره گرفت و گیر شیر و اژدها، در نهایت نازک قلمی کنده کاری شده و در حواشی و کناره نیز به همین میزان گلهای مختلف و تزیینات دیگر حکاکی شده است، با رقم: «عمل زین العابدین ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵).

زین العابدین خوانساری، فرزند آقا ملک محمد. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن مذهب مرصع مزین، نسخ کتابت بسیار خوش، با رقم: «کتابه العبد الاثم ابن... آقا ملک محمد، زین العابدین خوانساری فی سنه ۱۲۴۰»؛ یک نسخه «زاد المعاد» وزیری، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «ابن... ملا ملک محمد، زین العابدین خوانساری... سنه ست و ثلثین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویه»؛ یک قطعه طلاندازی، نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد المستهام زین العابدین خوانساری... سنه ۱۲۴۴ اربع و اربعین و مائتین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۵-۱۰۷۶).

زین العابدین سمنانی. (ز ۱۳۲۱ ق)، نقاش. وی نقاش ساده کار و متوسط سمنانی بود که در شیوه بخصوص خود و شیوه قهوه خانه ای تصویر می ساخت. از آثار وی: نقوش کاشیهای سر در بازار سمنان است با تصاویر دو شیر متقارن که شمشیر به دست گرفته و با تاج سلطنتی مظفری که در زیر آن ابیاتی به خط نستعلیق نوشته شده، با رقم: «عمل زین العابدین سمنانی ۱۳۲۱».

ق؛ «احسن الاخلاق»، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، به سال ۱۳۳۲ ق؛ «نامه احمدی»، به قلم کتابت عالی، به سال ۱۳۳۲ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۱۹-۱۰۲۱)، تذکره خوشنویسان معاصر (۳۵-۳۳).

زین العابدین محلاتی، فرزند محمد علی. (ز ۱۳۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «زادالمعاد» جانمازی جلد روغنی و سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه ... زین العابدین محلاتی ... سنة ۱۲۷۰هـ؛ کتیبه «زیارت نامه» امامزاده یحیی در تهران، روی سنگ مرمر برجسته به خط نسخ و رقاع عالی و کتیبه خفی، با رقم: «کتابه المسکین زین العابدین المحلاتی ... شعبان ۱۳۲۳هـ؛ ادعیه بغلی با جلد تیماج، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد زین العابدین المحلاتی جهت بقاء عمر ... سمت اتمام پذیرفت سنة ۱۳۲۰هـ؛ «دوازده امام» خواجه نصیر، جانمازی جلد روغنی و سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «صحبت ... مظفرالدین شاه قاجار ... زین العابدین المحلاتی ... ۱۳۱۷هـ.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۷-۱۰۷۸).

زین قزوینی، میرزا زین العابدین، فرزند آصف خان. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران خطه قزوین بود که علاوه بر توانمندی در سرودن شعر، در فن نثر نیز سرآمد بود. از اوست:

زخیمهای سینه ما آشنا با ناخست  
روی بهبودی ندارد زخم ما تا ناخست  
تذکره روز روشن (۳۳۵)، تذکره نصرآبادی (۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰).

زینل العابدین اصفهانی. (س دهم ق)، نقاش. اهل اصفهان و شاگرد استاد مصور زیانگار و استاد بهزاد بود. تنها اثر رقم دار وی، تصویر رزمی اسفندیار با تورانیان است که اسفندیار یکی از پهلوانان دشمن را به قتل رسانده و خیل رزم آوران و جنگجویان به مهارت و تردستی تمام تصویر شده، با رقم: «زینل العابدین». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۵-۲۱۶).

ملقب شد. او علاوه بر خوشنویسی، شاعری لطیف طبع بوده است. از آثار وی: یک قطعه مذهب نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «نقلت عن خط الاستاد محمد هاشم اصفهانی ... ابن عبدالنبی القزوی ... فی سنة ۱۲۱۷هـ؛ «دعای احتجاب» جانمازی جلد روغنی، تماماً مذهب مرصع، نسخ کتابت جلی و خفی و رقاع ممتاز، با رقم: «کتابه العبد الاقل ابن عبدالنبی رضی الله عنهما» زین العابدین قزوینی بمحروسة یزد، سنة ۱۲۱۳هـ؛ بیاض «مناجات» خواجه عبدالله به خط رقاع کتابت خفی خوش بلکه عالی، با رقم: «حسب فرمان ... محمد ولی میرزا ... زین العابدین بتحریر ... پرداخت ...»؛ «سور و ادعیه» نیم ربیعی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب با جلد روغنی و به خط نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بتحریر ... سنة ۱۲۱۹ الهجرة ... ابن عبدالنبی قزوینی ... زین العابدین»؛ یک رقعہ نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه العبد الواصل بالله الفنی زین العابدین بن عبدالنبی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷)، اطلس خط (۳۵۷-۳۵۸)، تاریخ اصفهان (۸۰-۸۱).

زین العابدین قزوینی، فرزند میرزا محمد شریف. (ز ۱۳۳۲ ق)، خطاط. ملقب به ملک الخطاطین. از شاگردان میرزا محمد رضا کلهر و کاتب زبردستی بود. وی از مستوفیان دربار بود و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به اصفهان در ۱۲۶۵ ق ملتزم رکاب و تا اوایل دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود. از آثار وی، که به خط او به چاپ سنگی رسیده است: «قانون الرضا فی سبیل الهدایة»، به خط نستعلیق کتابت و دو دانگ عالی و کتابت نسخ خوش، با رقم: «قد تمت ... علی يد ابن محمد شریف، زین العابدین ... سنة ۱۳۱۱هـ؛ «سفرنامه عراق» ناصرالدین شاه، به قلم نیم دودانگ عالی که در سال ۱۳۱۱ ق به چاپ رسید؛ «عالم آرای عباسی»، به قلم کتابت خفی و دودانگ عالی که در تهران به چاپ رسید؛ «دیوان حکیم سوری، به قلم دودانگ و کتابت و کتابت خفی عالی، با رقم: «... جناب میرزا زین العابدین خان ملک الخطاطین ترقیم پذیرفت ... سنة ۱۳۲۳هـ؛ «دیوان» حافظ که در ۱۳۱۴ ق به چاپ رسید؛ «بستان السیاحه»، به قلم کتابت و نیم دو دانگ خوش، که به سال ۱۳۱۵ ق به چاپ رسید؛ مثنوی «گنج زر»، به قلم کتابت و دو دانگ عالی، به سال ۱۳۳۰

اسماعیل بخاری به وی مباحثات می‌کرد.  
سیر النبلاء (۱۳/ ۲۳۸-۲۳۹).

زینی لاهیجی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران  
لاهیجان بود. این مطلع از اوست:

پیشه‌ام عشق است و روز و شب در این اندیشه‌ام  
بر نمی‌گردم از این اندیشه عاشق پیشه‌ام  
تحفه سامی (۷۷۳)، الذریعه (۹/ ۲۱۱)، فرهنگ  
سخنوران (۴۲۱)، گلزار جاویدان (۵۸۴/۱).

زیور یزدی، محمد تقی. (تو ۱۲۵۰ ق)، شاعر،  
متخلص به زیور. در یزد زندگی می‌کرد. صاحب  
«حدیقه الشعراء» با وی دیداری داشته است. از اوست:

تنها نه همین عید به اقبال علم شد  
هر روز جهان عید ز دارای عجم شد  
تذکره سخنوران یزد (۱۴۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۷۱۲)،  
فرهنگ سخنوران (۴۲۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۷۰).

زیور یزدی، میرزا تقی. (س سیزدهم ق)، شاعر.  
شغلش علاقه‌بندی بود. از اوست:

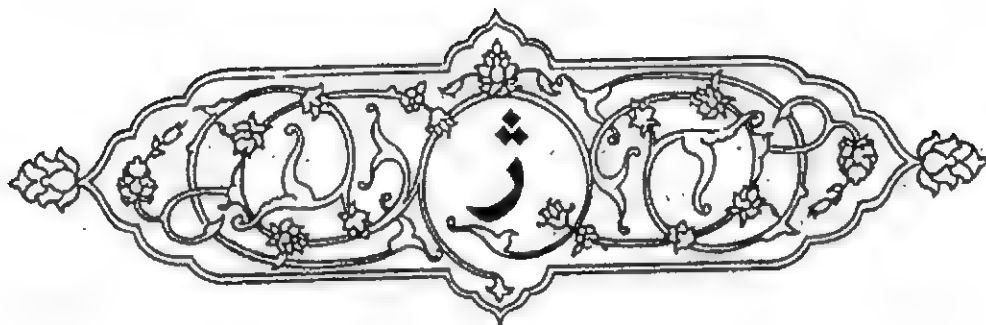
دردا که ز بس وصف تو کردیم در این شهر  
چون خویش گرفتار تو کردیم بسی را  
حدیقه الشعراء (۱/ ۷۱۱-۷۱۲).

زینل مذہب. (س دهم و یازدهم ق)، مذہب. از  
تذهیب‌کاران نادره کار عصر شاه عباس اول بود که در هنر  
تذهیب دست داشته و در حل‌کاری نیز صاحب قلم بود.  
آثار رقم‌داری از وی دیده نشده است.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۶).

زینی، حسن بن حسین. (وف بعد از ۱۲۷۸ ق)، عالم  
و حکیم. از شاگردان معروف ملاهادی سبزواری بود. او  
تعلیقات استادش را بر «سفر اول» از «الاسفار الاربعه» به  
خط خود نگاشت.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۲۲).

زینی بخاری، ابوالفضل عبیدالله بن واصل بن  
عبیدالشکور بن زین. (مقتول ۲۷۲/۲۷۷ ق)، حافظ و  
محدث. معروف به ابن زین. محدث بخارا در زمان خود  
بود. پدرش از علمای بزرگ حدیث بود. برای استماع  
حدیث سفرها کرد و بزرگانی را ملاقات نمود. او از حسن  
بن سوار بغوی و عبدان بن عثمان مروزی و ابوالولید  
طیالسی و عبدالسلام بن مطهر و مسدد بن مسرهد و  
همطبقه آنان حدیث روایت کرده است. محمد بن  
اسماعیل بخاری، در خارج از کتاب «الصحيح»، و صالح  
بن محمد جَزَرَة و عبدالله بن محمد بن یعقوب بخاری و  
اهل بخارا از وی حدیث روایت کرده‌اند. محمد بن



**ژاله اصفهانی، نائل سلطانی، فرزند حمزه.** (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر. در اصفهان متولد شد و در همان شهر، در دبیرستان بهشت آیین، به تحصیل پرداخت. موسیقی را نیز فراگرفت. سپس در بانک ملی به کار مشغول شد و پس از چندی به تهران آمد و بعد به تبریز منتقل شد و در آن شهر ازدواج کرد. ظاهراً در فتنه آذربایجان به همراه همسرش به شوروی رفت و در آن سرزمین به نشر و ترویج زبان و ادبیات فارسی همت گمارد. مدتی بعد، به ایران بازگشت. از آثار وی: «گل‌های خودرو»؛ «ژنده رود»، مجموعه شعر، چاپ مسکو؛ «اگر هزار چهره (یا قلم) داشتم» و کتابی در شرح حال شاعران ایران، چاپ مسکو.

اینجا ایران، من زن (۲۷)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۱۳)، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمندان (۱۹۵)، زنان سخنور (۱/ ۲۳۰-۲۴۰)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۸۳-۱۶۸۸)، فرهنگ سخنوران (۴۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۹-۲۸۰).

#### ژاله سلطانی - ژاله اصفهانی

**ژاله فراهانی، عالمتاج قایم مقامی، فرزند میرزا فتح‌الله.** (۱۳۲۵-۱۲۶۲ ش)، شاعر، متخلص به ژاله. از نوادگان میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بود. در فراهان متولد شد. در پنج سالگی خواندن و نوشتن را نزد یکی از فضیلاهای فراهان معروف به جناب، که معلم سرخانه او بود فراگرفت. به دلیل استعداد زیاد در طول چند سال صرف و نحو، معانی و بیان، منطق، نقد شعر، مقدمات

حکمت و نجوم را با شوق و علاقه وافر تحصیل کرد. در حدود پانزده سالگی به همراه پدرش به تهران آمد. در شانزده سالگی علی‌رغم بی‌علاقگی به اصرار پدرش به ازدواج یکی از خوانین بختیاری به نام علی مرادخان (مردان‌خان) درآمد. وی در زندگی زناشویی همیشه با همسرش اختلاف داشت و بعد از ده سال همسرش فوت شد. تا پایان عمر با تنها پسرش حسین پژمان بختیاری زندگی کرد. وی حافظه‌ای قوی داشت و تقریباً سراسر «خمسه نظامی»، «دیوان امیر خسرو دهلوی»، «کلیات سعدی» و «دیوان حافظ» را از حفظ داشت. بیشتر قصاید وی به سبک خراسانی و به تقلید از ناصر خسرو و مسعود سعد سلمان است. در جریان کشف حجاب در دوره رضاشاه وی همصدا با تبلیغات رسمی به دفاع از حقوق زنان در برابر مردان برخاست. نخستین بار در ۱۳۱۲ ش تعدادی از رباعیات وی در مجلات ادبی آن زمان و سپس در مجله «یغما» چاپ و منتشر شد. وی در تهران درگذشت. قصاید، چامه‌ها و چکامه‌های وی - که بالغ بر نهصد و هفده بیت می‌شود - پس از مرگش توسط فرزندش منتشر شد.

از بهار تا شهریار (۲۴۵-۲۴۱)، از رباعه تا پروین (۱۴۳-۱۵۱)، زنان سخنور (۱/ ۲۲۹-۲۴۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۸۲-۱۶۷۹)، مشاهیر زنان (۱۵۶-۱۵۲).

ژنده پیل، شهاب‌الدین ابونصر احمد بن ابوالحسن بن محمد نامقی: جامی. (۴۴۱-۵۲۶/۵۳۶ ق)، عارف، صوفی و شاعر. ملقب به شیخ الاسلام. مشهور به ژنده پیل، شیخ جام، پیر جام و احمد جام. در نامق کاشمر



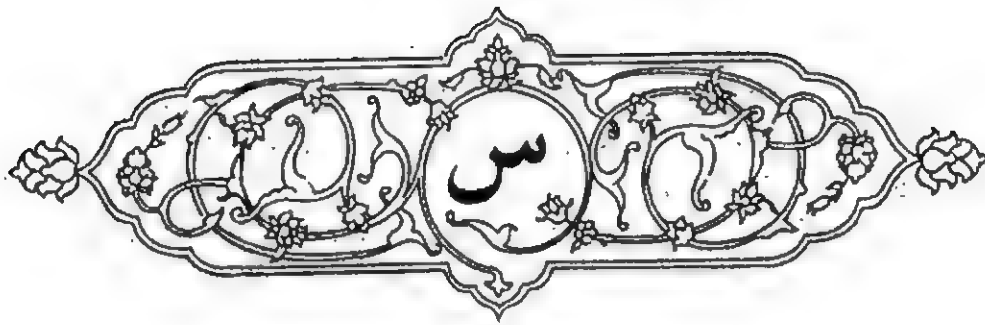
(ذیل / سال ۵۳۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹۸)، مقامات  
جام ژنده پیل، نفحات الانس (۳۶۳).

ژوزف، ادوارد، فرزند ابراهیم مترجم  
المسلطان (۱۲۸۲-۱۳۷۲ ش)، ادیب، مترجم و  
موسیقیدان، در کرمانشاه متولد شد و در مدرسه آلیانس  
تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید. سپس به تهران  
آمد و به تکمیل زبان فرانسه و انگلیسی و مطالعه فلسفه  
عمومی و ادبیات فارسی پرداخت. او با ابوالحسن خان  
صبا در شیوه‌های علمی ویلن و پیانو کار کرد و با  
موسیقی دانان اروپایی حشر و نشر یافت. وی متخصص  
در امور مالی و بانکی بود. پس از خدمت در بانک  
عثمانی و ملی و کشاورزی در ۱۳۲۱ ش به سمت مشاور  
مالی وزارت پیشه و هنر منصوب شد. در ۱۳۲۵ ش برای  
امور تجاری به اروپا رفت. بعدها ریاست هیئت مدیره  
شرکت سهامی بیمه ملی را به عهده گرفت. او در زمینه  
ادبیات یکی از مولوی شناسان نامدار ایران بود و  
قسمتهایی از «مثنوی» را شرح کرد، از جمله: «تخجیران»؛  
«طلو طیان»؛ «شیدای خام»؛ «آهنگ شریف»؛ «ناشنوایان».  
از دیگر آثار وی: ترجمه «بابا گوریو» بالزاک؛ ترجمه «زن  
سی سیاله» بالزاک.

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۷۱-۷۷۲)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۱۶-۵۱۷).

متولد شد. در بیست و دو سالگی به تصوف روی آورد.  
مدت هیجده سال در دامنه‌ها و ارتفاعات نامق و  
کوهستان یزد انزواگزید و به مطالعه و تحقیق در احوال  
عرفا پرداخت. در چهل سالگی به جام رفت و به ارشاد  
پرداخت و مریدان بسیاری یافت. وی سنی مذهب بود.  
او با هدی بن مسافر، غزالی، عین القضاة همدانی و سنائی  
معاصر بود. شیخ جام در نود و پنج سالگی در تربت جام  
درگذشت که به افتخار نامش آن محل اکنون به تربت  
شیخ جام معروف است. از آثار وی: «روضة المذنبین»؛  
«رسالة مسمرقندیه»؛ «زهدیات»؛ «فتوح الروح»؛  
«کنوز الحکمة»؛ «سراج السائرین»؛ «اعتقادات»؛  
«انيس التائبين»؛ «مفتاح النجاة»؛ «بحار الحقيقة». «دیوان»  
اشعاری نیز به وی منتسب است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۸۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۶، ۲/ ۷)،  
تاریخ گزیده (۶۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۸-۱۰۹)،  
دانشنامه ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۶۲-۱۲۶۵)،  
دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۸،  
۱۸/ ۱۷۲)، ریحانه (۱/ ۳۸۲-۳۸۷)، شرح احوال و  
تحلیل آثار ژنده پیل، طرائق الحقائق (۲/ ۵۸۵-۵۸۶)،  
فرهنگ سخنوران (۴۱۷)، کشف الظنون (۱۹۷)، له ۲۲،  
۸۷۲، ۹۸۹، ۱۷۷۱)، الکنی والالقباب (۲/ ۲۴۰)، گنج و  
گنجینه (۱۵۷-۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۹-۳۸۰)،  
مجمع الفصحا (۱/ ۱۲۳)، مجمل فصیحی



سائب خاثر، ابوجعفر، فرزند شاه/یسار. (مقتول ۶۲ ق)، موسیقیدان و نوازنده. اصلاً ایرانی و پدرش از بردگان آزاد شده بنی لیث بود، به همین خاطر به لیثی معروف بود. ابتدا آواز را بدون همراهی ساز می خواند و ضرب آن را با چوبی که روی زمین می نواخت حفظ می کرد. بعدها عود آموخت. اول کسی است که در مدینه عود ساخته و نواخته است. برای نخستین بار همراهی ساز را با آواز در میان اعراب رایج کرد. وی به خاطر صدای سنگینش به خاثر مشهور شده بود. او تحت تأثیر نشیط و آهنگهای ایرانی او، نخستین آهنگ عربی را به نام «ثقیل» با قواعد صحیح و میزان ملایم ابداع کرد. این موسیقیدان بنام ایرانی در زمان نخستین خلفای بنی امیه می زیست و برای معاویه و یزید خوانندگی می کرد. سائب شاگردان فراوانی تربیت کرد و تربیت شدگان او و دیگر اساتید موسیقی ایرانی در کشورهای عربی آواز را بدون انحراف از اصول ایرانی آن در میان عرب رواج دادند و عده ای از خوانندگان معروف عرب مانند معبد و ابن سریج و عزة المیلا نیز از شاگردان او بودند. او در جنگ علیه مسلم بن عقبه، فرمانده سپاه یزید، در مدینه کشته شد.

استادان موسیقی (۲۲)، الاعلام (۱۱۱/۲)، تاریخ موسیقی (۸۵-۸۶)، لغت نامه (ذیل/سائب خاثر).

سابق اصفهانی. (وف بعد از ۱۲۴۰ ق)، شاعر. مردی عامی بود و در سرای شیخ ناصری شیراز به شغل خیاطی اشتغال داشت. در شیراز درگذشت و در درب سلم دفن شد. از اوست:

چشم داری بگشا طلعت جسانانه بین  
بستروی از مه رویش به همه خانه بین  
نسخه عاشقی و دفتر جانبازی را  
شمع روشن کن و اندر پر پروانه بین  
حدیقه الشعراء (۱/ ۷۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵).

سابق اصفهانی، فریدون. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران عهد شاه اسماعیل صفوی است. در ۱۰۸۳ ق به مکه رفت و پس از بازگشت، در عهد اورنگ زیب جهانگیر به هند سفر کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار. تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکره روز روشن (۳۳۶-۳۳۷). تذکره نصرآبادی (۳۲۶-۳۲۵)، شام غریبان (۱۱۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵)، کاروان هند (۱/ ۵۱۳-۵۱۱).

سابق مازندرانی، ملا علینقی، فرزند ملا محمد صالح. (وف ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به سابق. بعد از فوت برادر خود ملا محمد سعید اشرف به هند رفت و در آنجا به اعتبار زیادی دست یافت. وی غزوات و حالات پادشاه اورنگ زیب را به نظم آورد. در هند درگذشت. از اوست:

ما زبیداد تو هر دست که بر سر زده ایم  
حلقه ای بهر تماشای تو بر در زده ایم  
آستان دو جهان نقش رخ ما دارد  
بس که از شرم گنه بوسه به هر در زده ایم  
تذکره نصرآبادی (۱۸۲)، الذریعه (۹/ ۲۱۴)، شام غریبان (۱۳۵)، صبح گلشن (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران

(۴۲۵)، کاروان هند (۱/ ۵۱۳-۵۱۴)، لغت نامه (ذیل/ سابق).

ساحری تونی، محمد قاسم. (س یازدهم ق)، شاعر. از معاصران تقی الدین اوحدی بود. از اوست:  
دل ساغر هجران تو خوردن نتوانست  
جان را به لب آورد و سپردن نتوانست  
خلقی همه جانها به تمنای تو دادند  
بر خضر ستم رفت که مردن نتوانست  
تذکره روز روشن (۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، فرهنگ  
سخنوران (۴۲۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۹۵).

ساحری قزوینی. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به ساحری ترک. از ترکان پارسی گوی قزوین، که با تقی کاشی، مؤلف تذکره «عرفات العاشقین»، معاصر بود. از وی اشعاری در تذکرها باقی مانده است.  
آتشکده آذر (۱/ ۶۱)، تذکره روز روشن (۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۲۵)، لغت نامه (ذیل/ ساحری).

ساحل نهاوندی، رشید. (س سیزدهم ق)، شاعر. متخلص به ساحل. اصلش از نهاوند بود. ابیاتی از او در تذکرها نقل شده است.  
حديقة الشجرة (۱/ ۷۱۷)، سفينة المحمود (۱/ ۳۷۱-۳۷۲)، مصطفی خراب (۸۱).

سادات اخوی تقوی، سید نصرالله - تقوی، حاج سید نصرالله.

سادات سمرقندی، خواجه سمیع. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شاداب و سادات. از ملازمان خاص امام قلی خان حاکم فارس بود. از اوست:  
در طریق دردمندی پیر با تدبیر گفت  
بی جوان هر کس که باشد می توان بی پیر گفت  
تذکره نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۵-۴۱۴)، تذکره روز روشن (۳۸۶-۳۸۷)، فرهنگ سخنوران (۴۲۶).

سارنگ، غلامرضا، فرزند علی اکبر. (۱۲۷۵-۱۳۳۵ ش)، نوازنده. از نوازندگان ماهر کمانچه در اصفهان بود.

وی اسامی و گوشه های آوازها و الحان موسیقی ایرانی را خوب می دانست و بیشتر با تاج اصفهانی همراه بود.  
تاریخ موسیقی (۲۴۷-۲۴۸)، تاریخ موسیقی ایران (۲/ ۵۵۳).

سارنگ، هوشنگ. (۱۲۹۱-۱۳۴۸ ش)، بازیگر سینما. در تهران چشم به جهان گشود. وی از فارغ التحصیلان هنرستان هنر پیشگی تهران (۱۳۱۸ ش) بود. سارنگ بازی را در تئاتر سعادت آغاز کرد. از نمایش های عمده وی در این دوران «لحظات بحرانی» و «مزاحم زندگی» بود. او در ۱۳۱۷ ش فعالیت در رادیو و در ۱۳۳۲ ش فعالیت در سینما (گلنساء) را شروع کرد. از دیگر فیلم های وی: «بر باد رفته» (۱۳۳۳ ش)؛ «دست تقدیر» (۱۳۳۸ ش).

تاریخ سینمای ایران (۳۳۱، ۲۲۹)، فرهنگ سینمای ایران (۱۳۲)، فرهنگ فیلم های سینمای ایران (۱/ ۳۲-۳۳، ۶۵).

سارو خواجه جویینی، میرزا محمدرضا، فرزند خواجه ملک. (وف ۱۰۳۱ ق)، شاعر. ملقب به فدوی دودمان ولایت نشان. در جویین از توابع قزوین متولد شد. وزیر آذریبایجان و از رجال نامی و از بزرگان محبوب القلوب و ندمای شاه عباس اول بود. وی به واسطه سخندانی و طبع موزون و لطف قریحه و استعداد خدادادی و بذله گویی و شیرین بیانی در اندک روزگاری با بزرگان قزوین ارتباط یافت و ملازمت ذوالفقار خان قرامانلو را اختیار کرد. خواجه محمد در سفر قندهار که ملتزم رکاب شاه عباس بود، بیمار شد و در شهرستان تون در موضع امامزاده محمد درگذشت. در مشهد مدفون است. از اوست:

آنم که ضعیف و خسته تن می آیم  
جان بسته به تار پیرهن می آیم  
مانند خباری که پیچد بر باد  
پیچیده به آه خروشتن می آیم  
تذکره نصرآبادی (۷۵-۷۴)، عالم آرای عباسی (متن و تعلیقات)، فرهنگ سخنوران (۴۲۶)، لغت نامه (ذیل/ سارو خواجه)، مینودر (۲/ ۴۶۲-۴۵۹).

ساروی، سید حسن، فرزند سید محمد بن سید اسماعیل. (وف ح ۱۳۵۱ ق)، فقیه، عالم دینی و زاهد. در

رقم: «خط ابونا و استادنا کاتب علی ابن مزید المشتبه بالساعانی»، در دانشگاه استانبول.  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۲۳/۴).

#### ساعتساز، میرزا حسین - خضوعی

ساعی، کریم. (وف ۱۳۳۲ ش)، استاد دانشگاه. از مشهد به تهران آمد. در بیست و دو سالگی دوره مدرسه عالی فلاح را به پایان رساند و در ۱۳۱۰ ش جزو محصلان دولتی به اروپا رفت و موفق به دریافت دانشنامه مهندسی از مؤسسه علوم کشاورزی پاریس شد. اداره سرپرستی دانشجویان پاریس او را برای ادامه تحصیل به آمریکا فرستاد. یک سال بعد از دانشگاه کالیفرنیا نیز گواهینامه تخصص جنگل دریافت کرد و به ایران بازگشت. ساعی ریاست دایره جنگلبانی را به عهده گرفت و همچنین به سمت معلمی و بعد استادی در رشته جنگل در دانشکده انتخاب شد. از آثار وی: «جنگل شناسی».

سخن (س ۲، ش ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶۵۶۴/۵).

ساعی پرازجانی، ملا محمد. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ساعی. ادیبی پرمایه بود که فنون شاعری را نیکو می دانست. از اوست:

نظم ساعی نظری کن نستجیده نسجد  
آن چه در مرثیه گوید همه سنجیده بسجد  
اهل مدرک همه ابیات لطیف تو پسندد  
سعدی آن طبع ندارد که ز خوی تو برتجد  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۰۹/۳).

ساعی تهرانی، سید محسن - حریرچیان، سید محسن.

ساعی خوانساری، حسینعلی دوستی. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به ساعی. از اوست:  
کعبه حق مهبط انوار شد  
جلوه ای از مکه نمودار شد  
زان مستجلی در و دیوار شد  
زین علم کفر نگونسار شد  
تذکره شعرای خوانسار (۹۹-۹۸).

نجف از شاگردان علامه ملا محمد کاظم خراسانی بود. پس از اتمام تحصیل، در ساری ریاست و مرجعیت امور دینی را بر عهده داشت. از آثارش: «تقریرات» آخوند خراسانی در فقه و اصول، که از جمله آنها «التحفة الغرریة» در تجوید می باشد.

الذریعه (۲/ ۴۵۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۳۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۶۹-۲۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۵۸).

ساروی، ملا محمد. (س سیزدهم ق)، مورخ و شاعر. اصل وی از ساری بود. در دربار محمد شاه قاجار منصب ملاباشی گری داشت. به دستور محمد شاه، تاریخی در شرح جنگها و وقایع روزگار او و احوال پادشاهی اش تحت عنوان «تاریخ محمدی» نوشت. او در سرودن شعر نیز توانا بود. ابیاتی چند از وی در تذکره ها به جای مانده است.

حدیقه الشعراء (۳/ ۱۵۵۸)، سفینه المحمود (۲/ ۶۲۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۲۴).

ساروی، ملا محمد صالح - مازندرانی، حسام الدین ابوالفضایل ملا محمد صالح.

ساری شیرازی، علی اکبر. (وف ۱۲۶۱/۱۲۶۰ ق)، شاعر و صوفی. در کودکی به مکتب رفت و اندک سواد کسب کرد. در اوایل به کسوت درویشی درآمد و به سیاحت رفت. به شیراز بازگشت و در تکیه هفت تنان اقامت گزید. ساری خیلی مفتون اشعار خود بود چنانکه مکرر اظهار می کرده از جمیع دنیا جز سه «دیوان» اشعار خودم به هیچ چیزی دلبستگی ندارم. «دیوان» مدون شده او حدود هفت هزار بیت است. در شیراز درگذشت و در حجره وسط تکیه چهل تنان دفن شد. از اوست:

راحت مسا به مسحت و الم است  
شادی ما به درد و عشق و غم است  
ما به جنب بقای او فانی  
پیش بردش وجود ما عدم است

حدیقه الشعراء (۱/ ۷۱۹-۷۱۷)، مرآت الفصاحه (۲۵۸-۲۵۷).

ساعاتی، علی بن مزید. (؟)، خطاط. از آثار وی: دو صفحه از مرقع، به خط ریحان دو دانگ کتیبه عالی، با

ساغر، محمود خان - هالفت شیرازی.

ساغر تبریزی، میرزا عبدالرحیم، فرزند میرزا سعید. (س دوازدهم ق)، شاعر و خطاط. پدرش کلاتر سراب و گرمرو بود. تحصیلات ادبی و عربی را در تبریز گذراند و استاد فن شد. وی خط شکسته را خوش می‌نوشت. ابیاتی از او نقل شده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۵)، فرهنگ سخنوران (۴۲۷)، نگارستان دارا (۲۰۲-۲۰۱).

ساغر شیرازی، شیخ محمد، فرزند شیخ مؤمن بن عزالدین خزاعی. (وف ۱۲۳۵/ ۱۲۴۵ ق)، عالم و شاعر، متخلص به ساغر. اصل وی از اعراب خزاعه بود. در شیراز متولد شد. وی به حسن خلق و زهد و تقوی و بذله‌گویی و نیک محضری موصوف و در مسجد عتیق شیراز امام جماعت بود. ساغر از معاصران رضاقلی خان هدایت بود. از اوست:

ساغر غم هجر یار بهر من و تست  
این محنت و انتظار بهر من و تست  
عالم همه سرخوشند از باده وصل  
این درد سر خمار بهر من و تست

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۲-۱۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۶-۴۱۵)، ریاض‌المعارفین (۲۶۱)، ریحانه (۲/ ۴۱۱-۴۱۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۲۶-۵۲۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۶۱۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۸۳-۱۰۸۴)، لغت‌نامه (ذیل / ساغر)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۰-۲۰۱)، مرآت‌الفصاحه (۲۵۸-۲۶۰)، مصطبه خراب (۷۸)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۵۸)، نگارستان دارا (۲۰۲).

ساغر شیرازی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. قصیده‌ای در مدح مجموعه کمال سید احمد کمالی افندی، از اعیان روم، گفته بود. مصطبه خراب (۸۹-۹۲).

ساغر کنگاوری، میرزا جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل کنگاور بود. به کربلا و نجف سفر کرد و مدتی در کربلا و نجف به تحصیل فقه و اصول پرداخت. پس از آن مدتی در اصفهان زندگی کرد. وی به واسطه داشتن

خط خوش، به دربار راه یافت. محمود میرزای قاجار گوید: «دیوان» شعری در حدود هفت هزار بیت دارد. سفینه‌المحمود (۱/ ۳۷۲-۳۷۴)، مصطبه خراب (۸۶).

ساغری هروی. (وف ۸۹۸ ق)، شاعر. وی از مردمان ناحیه ساغر و از شاعران دربار تیموریان در هرات بود. وی با جامی و ویسی معاصر بود. در هرات درگذشت و در همان جا نیز دفن شد. از اوست:

تا شنیدم که توان لعل ترا جان گفتن  
آتشی در دلم افتاد که نتوان گفتن

از سعدی تا جامی (۷۵۹-۷۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۱۶)، ریحانه (۲/ ۲۱۲)، صبح گلشن (۱۹۲-۱۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / ساغری)، مجالس‌التفانی (۳۲، ۲۰۵).

ساقی اصفهانی، شاه حسین. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر، متخلص به ساقی. پدرش میوه فروش بود، به همین جهت به شاه حسین میوه فروش شهرت داشت. در حوالی دامغان، بر سر چشمه علی درگذشت. در بعضی از منابع شرح احوال وی با شاه حسین معمار، وزیر شاه اسماعیل صفوی، خلط شده است. از او ابیاتی نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تحفه سامی (۲۱۶-۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷-۲۲۸)، لغت‌نامه (ذیل / ساقی).

ساقی اصفهانی، شاه حسین معمار. (مقتول ۹۲۹ ق)، شاعر و معمار. وزیر شاه اسماعیل صفوی بود. در آغاز عمر در اصفهان به بنایی اشتغال داشت. مدتی داروغه اصفهان و ملازم دورمش خان شاملو، از امرای معروف آن عصر، بود. در ۹۲۰ ق هنگامی که شاه اسماعیل در تبریز اقامت داشت، وی را به وزارت خویش برگزید و عنوان وکیل‌السلطنه و اعتمادالدوله به او داد. ساقی در سرودن شعر خوش طبع بود و اشعاری از او باقی مانده است. به دست شاه قلی، که از مهران اسماعیل بود، به قتل رسید و جنازه وی را به کربلا انتقال دادند. از آثار او: ساختمان بقعه هارون ولایت در اصفهان است که به امر شاه اسماعیل صفوی، در سال ۹۱۸ ق ساخته است. در بعضی از منابع احوال وی با ساقی اصفهانی، شاعر متوفی ۹۴۱ ق، خلط شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۷)، تذکره روز روشن (۳۴۲)، حبیب‌السیر (۲/ ۵۹۵-۵۹۸)، الذریعه (۹/ ۴۱۶)،

فرقه صفی علیشاه در اصفهان بود. در اصفهان درگذشت. «دیوان» شعری در حدود چند هزار بیت از انواع فنون شعری از او به جای مانده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۱-۲۳۲)، الذریعه (۹/

۴۱۷)

### ساکت بهبهانی ← ساکت فارسی

ساکت تبریزی، میرزا محمد امین بن میرزا مؤمن. (ز ۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به ساکت. اهل تبریز و معاصر و مصاحب صائب تبریزی بود و تخلص خود را در اصفهان از صائب گرفت. اوایل عمر در مشهد ساکن شد و در عهد عالمگیر شاه به هند رفت و به مناصب عالی نایل گردید. در ۱۰۸۳ ق در بنگاله زندگی می‌کرده است. از اوست:

چه نوسم ای جفا جو، ز دل خراب بی تو  
که نبوده است کارش، به جز اضطراب بی تو  
تو و جلوه‌ها که هرگز نرسد به یادت از من  
من و چشم خونفشانم که نکرده خواب بی تو

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۷۶-۲۷۷)، تذکره

نصرآبادی (۱۳۲-۱۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۱)،

الذریعه (۹/ ۴۱۷)، سخنوران آذربایجان (۳۹۱-۳۹۲)،

صبح گلشن (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۴۲۸)، کاروان

هند (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)، لغت نامه (ذیل / ساکت)، مخزن

الغرائب (۲/ ۶۷۷)، نشر عشق (۲/ ۷۴۹).

ساکت شیرازی، میرزا غلامرضا. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ساکت، مشهور به میرزا کوچک. ساکن شیراز بود و شغل بزاز داشت. خط نستعلیق را با سبک مخصوصی می‌نگاشت. سال وفات وی به دست نیامده است. از اوست:

در فصل بهار با یکی حور سرشت  
یک شیشه می به طرف جوی و لب کشت  
بهتر بود از کوثر و از هشت بهشت  
این عشرت را نباید از دست بهشت

آثار عجم (۵۲۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/

۵۵۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۷۲۸)، الذریعه (۹/ ۴۱۷)،

ریحانه (۲/ ۴۱۳-۴۱۴)، لغت نامه (ذیل / ساکت)،

مرآت الفصاحه (۲۶۱-۲۶۲).

ریحانه (۲/ ۴۱۳-۴۱۲)، فرهنگ سخنوران

(۲۲۷-۲۲۸)، کارنامه بزرگان (۱۵۷)، گنجینه آثار

تاریخی اصفهان (۳۶۰-۳۶۱)، لغت نامه (ذیل / ساقی).

ساقی جزایری مشهدی، فرزند شیخ ابراهیم. (ز ۱۰۰۴ ق)، شاعر، متخلص به ساقی. نژاد وی از اعراب بود. در مشهد متولد شد. به هند رفت و مدتی در دکن رحل اقامت افکند. از اوست:

آزوده دلم از مستم یار نگرود

تا باعث خوشحالی اغیار نگرود

الذریعه (۹/ ۴۱۶)، صبح گلشن (۱۹۳)، فرهنگ

سخنوران (۴۲۸)، کاروان هند (۱/ ۵۱۴-۵۱۵)، لغت

نامه (ذیل / ساقی جزایری)، مخزن الغرائب (۲/

۵۹۰-۵۹۱).

ساقی کلاتی خراسانی، میرزا محمد زمان، فرزند کلب علی خان جلایر. (وف ۱۲۸۶ ق)، عارف و شاعر، متخلص به ساقی. از کلات نادر خراسان بود. تحت تأثیر تعالیم استاد خویش، علی محمد اسماعیل ازغدی به عرفان روی آورد و به زهد و پارسایی گرایید. وی پیوسته در سفر و حضر بود. در هشتاد و هشت سالگی در تهران درگذشت. از آثار وی: «نفحات غیبیه»، «درج اللثالی» و «سراج المعالی»، «صحیفه جامعه»، «خلاصه مشارق الانوار»، «دیوان» اشعار، «الهی نامه»، «ساقی نامه».

الذریعه (۷/ ۲۳۳، ۹/ ۴۱۶)، ریحانه (۲/ ۴۱۳)،

طرائق الحقائق (۳/ ۲۲۳)، لغت نامه (ذیل / ساقی)،

المآثر والآثار (۲۰۵)، مجمع المنصحا (۲/ ۲۲۳-۲۲۴).

ساقی هروی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. معاصر امیر علشیر نوایی بود. از اوست:

آن پری در خانه نگذارد من دیوانه را

آیم از درماندگی بینم ز دور آن خانه را

الذریعه (۹/ ۴۱۷)، لغت نامه (ذیل / ساقی)، مجالس

النفائس (۱۶۲).

ساکت اصفهانی، آقا محمد حسن قناد، فرزند میرزا احمد. (۱۲۷۷/ ۱۲۸۵-۱۳۵۶/ ۱۳۵۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ساکت. در اصفهان متولد گردید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. اشعارش در مجله «دانشکده» دوره اول به طبع می‌رسید. ساکت از صوفیان

سرطان مغز مبتلا شد و پس از یک عمل جراحی در پاریس درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۷)، القاب رجال دوره قاجار (۷۴)، شرح حال رجال (۵/ ۳۱۶-۳۱۷)، مرآت الوقایع (۲/ ۱۴، ۱۱۰).

سالار شیرازی، ناصرالدین، فرزند میرزا علی‌خان. (۱۲۶۳-۱۳۱۴/۱۳۱۵ ش)، شاعر، متخلص به سالار. معروف به سالار جنگ. نسب وی به امام قلی‌خان والی فارس در زمان صفویه می‌رسد. در شیراز متولد شد. تحصیلات متداول زمان را در زادگاهش فراگرفت و زبان انگلیسی را در شیراز و هند آموخت. وی در دستگاه میرزا حبیب‌الله خان قوام الملک شیرازی سمت منشیگری داشت. همچنین ریاست ایل خمسه و ریاست انجمن ادبی فارس با او بود. وی کتابخانه بزرگی داشت که از لحاظ کتب ادبی خطی بی‌نظیر بود. او به سبک خراسانی شعر می‌سرود. در شیراز درگذشت. از اوست:

من موی تو را چو مشک و عنبر گفتم  
روی تو ز مهر و ماه انور گفتم  
شهد لب تو که هست شیرین چو شکر  
گفتم که چو قند است، مکرر گفتم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۶-۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۶۹۲-۱۷۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۹).

سالار معزز، غلامرضا خان مین‌باشیان. (وف ۱۳۱۴ ش)، موسیقیدان. از شاگردهای لومر بود که بعدها معلم شعبه موزیک و رییس کل موزیک شد. وی به کمک مزین‌الدوله دوره کتاب «هماهنگی و ساز شناسی و ارکستر شناسی موسیقی نظامی» را برای تدریس به شاگردان مدرسه موزیک ترجمه کرد. از دیگر خدمات مین‌باشیان نت‌نویسی ردیف دستگاه ماهر بود که در لایپزیک آلمان چاپ شد و در مدرسه موزیک تدریس می‌شد. سالار معزز پیانو نیز می‌نواخت و آن را کوک ایرانی می‌کرد. او پس از سرورالملک نخستین کسی است که در پیانو ردیف آوازهای ایرانی را نواخت. بیشتر افسران موزیک از تربیت‌شدگان او بودند و غالب سرودها و آهنگ مارشهای نظامی و مدارس آن زمان از ساخته‌های اوست.

ساکت فارسی. (؟)، شاعر. اهل بهبهان بود و معاصر و معاصر و ندیم میرزا قوام‌الدین بهبهانی. از اوست:  
آشنا با جان شدن بیگانه از جانان خطاست  
هر که از جان گشت بیگانه به جانان آشناست  
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۷۲۷-۷۲۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۴۷۸)، مرآت الفصاحه (۲۶۲).

ساکت نیریزی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا محمد شریف. (وف ۱۳۳۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ساکت و ادیب. اصلش از نیریز بود. فرصت شیرازی را مدح گفته است. وی خط نسخ را نیکو می‌نوشت. اشعار بسیاری به عربی و فارسی سروده است.  
آثار عجم (۵۵۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۶-۱۲)، مرآت الفصاحه (۲۶۳-۲۶۴).

### ساکتی قمی - ساکتی قمی

ساکتی سمرقندی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. اهل سمرقند بود و معاصر امیر علیشیر نوایی. از اوست:  
با ما به لطف لرگس مست تو باز نیست  
اریاب ناز را سر اهل نیاز نیست  
الذریعه (۹/ ۴۱۸)، لغت نامه (ذیل / ساکتی)، مکالمات النفاث (۱۲۷).

ساکتی قمی. (س دهم ق)، شاعر. از بازماندگان خواجه عبدالله انصاری بود. از اوست:  
اگر نظر سوی غمخواره‌ای کنی چه شود  
به لطف چاره بیچاره‌ای کنی چه شود  
تحفه سامی (۳۶۶)، تذکره روز روشن (۳۴۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۷).

سالارالسلطنه، نصرت‌الدین میرزا، فرزند ناصرالدین شاه قاجار. (۱۲۶۰-۱۳۳۳ ق)، نقاش. در نوجوانی با پیشکاری حسینقلی‌خان مافی به حکومت فارس فرستاده شد. دو سال بعد در میزده سالگی والی خراسان گردید. در ۱۳۲۱ ق به حکومت همدان منصوب و دو سال بعد معزول گردید. پس از آن عازم اروپا شد و در مدت اقامتش در پاریس پرده‌های بسیار ساخت. وی مردی هنر دوست بود و نیکو نقاشی می‌کرد و به سبکهای تازه نیز آشنایی داشت. سالارالسلطنه عاقبت به

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۷-۴۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۰-۲۲۵)، مردان موسیقی (۲/ ۳۳، ۹۵، ۱۹۷، ۲۳۶).

سالِ پنه بن ابراهیم، ابوالحسن. (وف ۴۷۳ ق)، صوفی. شیخی بلند مرتبه و بلند همت بود. محضر شیخ ابومسلم فسایی را درک کرد. با شیخ ابوالحسن علی بن خواجه کرمانی دیدار داشت و صحبت شیخ ابوعبدالله محمد بن علی را درک کرد. او در محله درکوار شیراز بقعه ساخت و مدت «سی سال به خدمت فقرا مشغول بود و اطعام صادر و وارد می‌کرد و جمعی کثیر از علما و صلحا مجاور خانقاه وی گشته بودند».

تذکره مزار مزار (۲۲۹-۲۳۰)، فردوس‌المرشدیه (۵۲۰-۱۱۰)، نفحات الانس (۲۸۵).

سالک، آقا محمد جعفر. (؟)، شاعر. اهل شیراز بود. مدتی در اصفهان به تحصیل علوم مشغول شد. در دربار حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مقیم شد و از ندامی خاص او گردید. وی بر لغات مشککه «وصاف» شرحی نوشته است.

الذریعه (۹/ ۴۲۰)، سفینه‌المحمود (۲/ ۳۷۴-۳۷۵)، نگارستان دارا (۲۰۷-۲۰۰).

سالک اصفهانی، حسن، فرزند محمدعلی. (تو ۱۲۸۴ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. در تهران ساکن بود و به مشاغل دولتی سرگرم بود. از اوست:  
هر کس که شب به یاد رخش دید ماه را  
بر آسمان رساند ز دل دود آه را  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲-۲۳۳).

سالک اصفهانی، شاطر حسن. (۱۲۸۸-۱۳۵۶ ق)، شاعر، متخلص به سالک پیر. در اصفهان متولد شد. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. دارای طبع سرشاری بود. در اصفهان وفات یافت. از اوست:

جهان را جوی قدر و مقدار نیست  
بر آن بستن دل سزاوار نیست  
وفائی اگر داشت دنیای دون  
چرا غیر جورش به اختیار نیست

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۸).

سالک اصفهانی، میرزا محمد حسین. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سالک. شهرت او بیشتر به سبب خط نسخ اوست، که به او میرزا محمد حسین خوشنویس می‌گفتند. مؤلف «حدیقه الشعراء» آورده: «در سال ۱۲۸۰ در زمرة احیا و از جمله معمرین بود». از آثار او: ادعیه نیم ربیعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «... السلطان ناصرالدین شاه ... درجه قبول یابد. کتبه ... محمدحسین اصفهانی المتخلص بسالک»؛ کلمات قصار نیم ربیعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، نسخ کتابت خفی جلی و رقاع خوش، با رقم: «... کتبه محمدحسین اصفهانی المتخلص بسالک فی سنة ۱۲۷۵»؛ ادعیه نیم ربیعی، مذهب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «... کتبه محمدحسین اصفهانی المتخلص بسالک ... سنة ۱۲۷۶ ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۵۹-۱۱۶۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۷۲۸-۷۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۱۸)، گنج شایگان (۱۹۲-۱۹۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۶۰-۴۶۱).

سالک بروجنی، الله کرم رسولی. (تو ۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سالک. در قریه بروجن از توابع اصفهان متولد شد. در مکتبهای قدیم به تحصیل پرداخت، پس از مرگ پدرش تحصیل را رها کرد و به شغل بزازي پرداخت. در ضمن کار روزانه تحصیلات خویش را ادامه داد. «دیوان» شعری دارد، مشتمل بر چندین هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی.  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۴۱۸).

سالک بن سعید. (ز ۸۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی یک نسخه «شاهنامه فردوسی»، در دانشگاه استانبول که به دستور سلطان میرزا علی نوشته و تاریخ ۸۹۹ ق دارد. هنر عهد تیموریان (۶۱۴).

سالک تبریزی. (ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر. از سخنوران آذربایجان بود. مثنوی مختصری در ناخوشی و بای سال ۱۲۳۸ ق گفته و «دیوان» شعری در حدود هزار بیت دارد. نسخه‌ای از «دیوان» وی در کتابخانه حاج حسین آقا نخجوانی در تبریز موجود بوده است.  
دانشمندان آذربایجان (۱۷۲-۱۷۳)، الذریعه (۹/ ۲۱۸).



سالک قزوینی، محمد ابراهیم، فرزند علی. (تر ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به سالک. مشهور به شاه سالک. در قزوین متولد شد. در جوانی به تبریز و از آنجا به زیارت عتبات رفت و پس از بازگشت به قزوین به اصفهان رهسپار شد و در آنجا با جلال اسیر داماد شاه عباس صفوی معاشرت کرد. سالک سپس به هند رفت و معاشر کلیم کاشانی و حاجی محمد جان قدسی شد. پس از چندی به زادگاه خود بازگشت و در آنجا بدرود حیات گفت. از آثار وی: مثنوی «محیط کونین»؛ «دیوان» اشعار در حدود ۱۰۸۰ بیت؛ «ساقی نامه».

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۶۹-۱۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۹۳-۱۳۰۱)، تذکره پیمانه (۲۴۱-۲۱۵)، تذکره نصرآبادی (۳۲۸-۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، ریحانه (۲/ ۲۱۴)، سرو آزاد (۱۰۹-۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰-۴۳۱)، کاروان هند (۱/ ۵۲۵-۵۱۷)، لغت نامه (ذیل/ سالک قزوینی)، منظومه های فارسی (۳۰۱-۲۹۹)، مینورد (۲/ ۴۶۲-۴۶۴).

سالک کازرونی، آقا محمد صادق، فرزند آقا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به مرشد کازرونی. از اوست:

هر آنکس آگه از سر قضا شد  
به چوگان قدرگوی رضا شد  
آثار عجم (۳۳۰، ۵۵۸)، مرآت الفصاحه (۲۶۴).

سالک کاشانی، میر محمد علی. (?)، شاعر. اصلش از کاشان بود. از اوست:

بی روی تو ای مردم کاشانه چشم  
پر باده حسرت است پیمانه چشم  
تو جای دگر گرفته ای خانه و من  
بهر تو سفید کرده ام خانه چشم  
الذریعه (۹/ ۲۲۰)، صبح گلشن (۱۹۴)، لغت نامه (ذیل/ سالک)، نتایج الافکار (۳۳۹).

سالک یزدی، سالک الدین محمد بن نجم الدین محمد بن اسحاق بن موفق. (تر ۸۴۷ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به سالک. از آثار وی: «کنز السالکین» مشتمل بر اجازات بسیاری از علما؛ «دیوان» اشعار.

سالک یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز متولد شد و در همان شهر مدتی به امر شانه رنگ زنی مشغول بود، سپس به اصفهان و از آنجا به هند رفت و در گلکنده دکن به خدمت عبدالله بن قطب شاه درآمد. او به وسیله شفیعای یزدی به شاهجهان معرفی شد و در سلک ملازمان وی درآمد. در شاهجهان آباد درگذشت. وی شاگرد حکیم رکنای کاشی بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «خسرو و شیرین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۰۹-۱۲۱۱)، تذکره روز روشن (۳۴۳-۳۴۵)، تذکره نصرآبادی (۳۲۹-۳۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۰)، ریحانه (۲/ ۴۱۴)، سرو آزاد (۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۱)، کاروان هند (۱/ ۵۲۸-۵۲۵)، کلمات الشعراء (۷۶-۷۷)، لغت نامه (ذیل/ سالک یزدی)، منظومه های فارسی (۳۰۱-۳۰۲).

سالک، احمد. (ز ۱۳۰۷ ش)، مدرس و محقق. پس از پایان تحصیلات در رشته مهندسی و نقشه برداری در فرانسه، به ایران بازگشت و به تدریس در رشته نقشه برداری و تدوین کتابهایی در این زمینه پرداخت. از آثار وی: «اصول علم نقشه برداری»؛ «نقشه برداری و عکاسی هوایی»؛ «نقشه برداری به مقیاسهای مختلف و طراز یابی».

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۲-۴۰۳).

سالک اصفهانی، میرزا محمد علی. (وف ۱۱۸۷ ق)، شاعر. در جوانی در بغداد به مرض طاعون درگذشت. از اوست:

وقت دل خوش که به کوی تو خبر داشت زکار  
که به جا ماند و من از بی خبری بستم بار  
الذریعه (۹/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، لغت نامه (ذیل/ سالک).

سالک تبریزی، محمود بیگ، فرزند ابوالفتح بیگ. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به سالک. از مشاهیر و معارف ترکمان بود که در تبریز مسکن داشت و با شاه طهماسب صفوی معاصر بود. سالک در سرودن شعر به ویژه قالب مثنوی توانا بود. از آثار وی: منظومه های: «مهر و وفا»؛ «لیلی و مجنون»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «شاهنامه

طهماسبی».

آتشکده آذر (۱/ ۶۲-۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۹۵)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۲/ ۵۰۹)، تذکرة شاعران آذربایجان (۲/ ۲۷۹-۲۸۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۳-۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۱)، سخنوران آذربایجان (۳۹۴-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ سالم ثرکان)، مجمع‌الخوادم (۱۱۰-۱۱۱)، منظومه‌های فارسی (۳۰۲-۳۰۳).

سالم شیرانی، عیسی قلی، فرزند نوروز/نوروز علی. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به سالم. در محله بیدآباد اصفهان به دنیا آمد. در مکاتب قدیم تحصیل کرد و از ده سالگی در کنار پیشه بافندگی به سرودن شعر پرداخت و از راهنمایی‌های صغیر اصفهانی بهره‌مند گردید. سالم در انجمنهای ادبی کمال و سعدی و بیدل شرکت می‌جست. طبع وی بیشتر به سرودن غزل و ساختن تضمین متمایل بود و در شعر به جنبه‌های اخلاقی و عرفانی و مذهبی توجه داشت. از اوست:

یاران مریض عشقم و درمانم آرزوست  
جانم به لب رسیده و جانانم آرزوست  
بی‌بهره‌ام مکن ز نهال وجود خویش  
عمری بود که سبب زرخدانم آرزوست

تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۲۳۲-۲۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۰۶-۱۷۰۱)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲).

سالم کاشانی، عبدالغفار. (س دهم ق)، شاعر و نقاش. از مردم کاشان بود. از اوست:

یک لحظه غم تو بی وفایی نکند  
با غمیر دل من آشنایی نکند  
غم با دل خون گرفته عهدی کرده است  
تا باشد او از او جدایی نکند

تذکرة روز روشن (۳۴۵)، الذریعه (۹/ ۴۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ سالم).

سالمی عراقی - سایللی عراقی

سامان، سید میرزا علینقی. (س دوازدهم ق)، عالم امامی. فتاوی‌ای از او در حاشیه «سؤال و جواب» علامه مجلسی آمده است. از دیگر آثار او حاشیه بر «اثبات

الرجعة» میر محمد مؤمن استرآبادی است.

الذریعه (۶/ ۹، ۱۲/ ۲۴۲)، ریحانه (۲/ ۴۱۵-۴۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۵۹).

سامانی، اسماعیل. (۱۳۲۵-۱۳۲۹ ش)، شاعر، متخلص به افلاکی. در قریه سامان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان محل به انجام رسانید و به کار کشاورزی و زراعت مشغول شد. از اوان جوانی به سرودن شعر پرداخت. از اوست:

ترک چشمت چو به شمشیر برد دست نخست  
دل اگر شیر بود، دست زجان باید شست  
کسی گمان بود در آغوش وصال گیرم  
تو بدین سخت دلی، ما به چنین طالع مست  
تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷۷).

سامانی بخارایی، ملا سرکا. (ز ۹۴۸ ق)، شاعر، متخلص به سامانی. از اوست:

چو من دیوانه در عاشقی پیدا نخواهد شد  
اگر پیدا شود مانند من رسوا نخواهد شد  
الذریعه (۹/ ۴۲۲، ۴۴۰)، مجالس اللغات (۱۶۰).

سامانی شیرازی، میرزا محمد حسن/حسن، فرزند میرزا حبیب‌الله قانی. (۱۲۵۶-۱۲۸۵/۱۲۸۶ ق)، شاعر، متخلص به سامانی. در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر فراگرفت، زبان فرانسوی را از پدرش آموخت. بعد از مرگ پدر، به تهران آمد و بنا به مصلحت میرزا آقاخان نوری صدر اعظم به دارالفنون رفت و به تحصیل مقدمات ریاضی و نجوم و حکمت جدید پرداخت. وی ذهنی دراک و حافظه‌ای قوی داشت، شاعری را از نوجوانی آغاز کرد. در احیاء و ایام خاص در جرگه شعرا حضور می‌یافت و قصیده می‌خواند. در سنین جوانی در تهران وفات یافت. از او اشعاری بر جای مانده است.

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۷۳۶-۷۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۰-۴۷)، ریحانه (۲/ ۴۱۵)، شرح حال رجال (۶/ ۸۱-۸۰)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳۲)، گنج شایگان (۴۸۸-۵۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ سامانی شیرازی)، المآثر والآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۰)، مجمع‌الفصحا

(۲۴۲/۴ - ۲۵۲)، مرآت الفصاحه (۲۶۴-۲۶۶)،  
مکرم الآثار (۵/ ۱۵۲۴-۱۵۲۵).

سامت قزوینی، میرزا عبدالرحیم بن میرزا حسن. (۱۳۲۱- ز ۱۳۶۲ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در قزوین متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، به قم رفت و مدت پنج سال در آن شهر نزد استادانی چون آیت الله شیخ یحیی مفیدی و آیت الله شیخ میرزا ابوالفضل زاهدی و آیت الله میرزا محمد همدانی تلمذ کرد. پس از آن به نجف سفر کرد و حدود ده سال از محضر آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی در فقه و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی در اصول و آیت الله نایینی و آیت الله آقا میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده نمود. در ۱۳۶۲ ق به قزوین مراجعت نمود و به خدمات دینی و اقامه نماز جماعت در مسجد سلطانی و مسجد ملاباشی و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی از آیت الله اصفهانی دارای اجازه اجتهاد و روایت بود. از آثارش: «تقریرات» مباحث آیت الله اصفهانی، در طهارت و بیع و حج؛ «تقریرات» اصول آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی یکدوره کامل؛ «تقریرات» مباحث فقه میرزا ابوالحسن مشکینی، در «صیلة» و مباحث اصول در «حجیت ظن» و «اصل برائت»؛ «تقریرات» مباحث فقه آیت الله نایینی، در «خيارات»؛ «تقریرات» آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی، در «غصب»، «قضاء» و «زکوة».

گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۶۱-۱۶۲)، معجم رجال نجف (۹۹۸/۳).

سامری تبریزی، فرزند حیدری. (س یازدهم ق)، شاعر. برای تجارت به هند رفت و با سپهسالار عبدالرحیم خان خانان آشنا شد و منصب میر سامانی گرفت. در یکی از جنگهای دکن کشته شد. از او قصایدی در مدح خان خانان در «مآثر رحیمی» آمده است.

تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۲۸۸-۲۸۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۲)، سخنوران آذربایجان (۲۰۱-۳۹۸)، صبح گلشن (۱۹۵)، فرمنگ سخنوران (۲۳۳)، کاروان هند (۱/ ۵۲۸-۵۳۰)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۴۷۷-۱۴۷۸)، هفت انبلیم (۳/ ۲۴۵).

سامعی مازندرانی، میرزا محمد صالح، فرزند حاج

محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سامع. در فنون حکمت و کلام جامع بود. نسب او به ابراهیم بن مالک اشتر می‌رسد. بعد از وفات پدر در ظل حمایت میرزا تقی الدین محمد وزیر اعظم زندگی کرد. بعد از فوت او به حیدر آباد رفت و در خدمت عبدالله قطبشاه اعتباری یافت و در آن اوان در مدح آن بزرگ قصیده‌ای سرود. از طرف قطبشاه ملقب به امین الملک گردید و مدتها در حیدرآباد بود تا اینکه قصد آمدن به ایران را کرد و در ۱۰۸۵ ق وارد اصفهان شد و به خدمت شاه عباس دوم رسید. وی قصایدی در مدح شاه سرود. «دیوان» اشعار او در حدود سی و پنج هزار بیت می‌باشد.

تذکره نصرآبادی (۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۴۲۲)، شعراى مازندران و گرگان (۱۴۲)، کاروان هند (۱/ ۵۳۲-۵۳۱).

سامعی همدانی، بیرام بیگ، فرزند باقر بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان. در ایام سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی می‌زیست. پدرش در دستگاه رستم خان سپهسالار بود و به واسطه حرکتی در قزوین به قتل رسید. بیرام بیگ در ساختن تصنیف مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. وی برای معالجه بیماری خود به ورنوسفاداران، از قرای اصفهان، رفت و در همان‌جا درگذشت و دفن شد. از اوست:

هر صفیری که ز مرغ سحری برخیزد

برق آهی است که از بال و پری برخیزد

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۳)، تذکره نصرآبادی (۳۲۲-۳۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۲).

سام میرزا صفوی، ابونصر، فرزند شاه اسماعیل. (۹۷۵-۹۷۳ ق)، تذکره نویس، خطاط و شاعر، متخلص به سامی. در مراغه یا تبریز متولد شد. دومین فرزند شاه اسماعیل و برادر شاه طهماسب صفوی بود. در زمان پدرش نخست حکمران گیلان و سپس حکمران خراسان شد و در هرات استقرار یافت، اما مدتی بعد از مرگ شاه اسماعیل معزول شد و بر علیه شاه طهماسب شورش کرد و در جنگی در قندهار شکست خورد و از آنجا به طبس گیلکی رفت. وی پس از چندی امان‌نامه گرفت و به دربار بازگشت. مدتی بعد از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد، شاه طهماسب تولیت بقعه شیخ صفی الدین و حکمرانی اردبیل را به او

گردید. پس از اخذ مدرک دکتری به ایران بازگشت و در ۱۳۱۹ ش به سمت دانشیاری فیزیولوژی و ریاست آموزشگاه عالی بهداشتی مشهد رسید. از آثار وی: «راه پرورش کودکان»؛ «سلامتی و بیماری کودکان». مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸۸-۲۸۷).

سامی شیرازی، آقا بزرگ، فرزند ملا علی کازرونی. (تو ۱۲۶۴ ق)، ادیب، شاعر و نقاش. در شیراز متولد شد. مدت چهل سال دبیر دبیرستانهای شیراز بود. سامی در فن نقاشی مخصوصاً مینیاتور استاد بود. از آثار وی: «مقامات معنوی»؛ «ادبیات»، در دو مجلد؛ «دیوان» اشعار.

تذکره روز روشن (۳۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۴۹-۴۸)، مرآت الفصاحه (۲۶۹).

سامی شیرازی، علی، فرزند آقابزرگ. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده، محقق و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. پس از تحصیل مقدمات در رشته ادبیات و باستان شناسی و تاریخ بخصوص قسمت قبل از اسلام به تحصیل پرداخت و در این رشته تخصص پیدا کرد و از دانشگاه آزاد آسیایی درجه دکترای افتخاری دریافت کرد. آنگاه وارد وزارت فرهنگ شد. مدتی ریاست کارپردازی ساختمانهای فرهنگی فارس و تعمیرات ابنیه تاریخی را داشت. از ۱۳۱۸ ش ریاست علمی و حفاری تخت جمشید را با کاوش در خرابه‌های استخر و تپه‌های مرودشت و حفاری در بازارگاد برعهده گرفت. در ۱۳۳۶ ش به ریاست اداره باستانشناسی فارس منسوب شد. از بدو تأسیس دانشکده ادبیات شیراز سمت استادی تدریس باستانشناسی دانشکده مزبور را داشت و همچنین مدتی سرپرستی آرامگاه خواجه حافظ و تعمیر ابنیه تاریخی فارس و اداره امور کاوش در آثار قدیمی و حفاری در بازارگاد را برعهده داشت. از آثار وی: «آثار باستانی جلگه مرو دشت»؛ «پارس در عهد باستان»؛ «بازارگاد یا قدیمی ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران»؛ «تمدن هخامنشی»؛ «مقام دانش در ایران باستان»؛ «شیراز، شهر سعدی و حافظ و شهر گل و بلبل».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۲-۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶۵-۲۶۳).

داد. سام میرزا چندین سال بعد بار دیگر بر شاه طهماسب شورید و به مدت شش سال در قلعه قهقهه زندانی شد و سرانجام در همان قلعه در زیر آوار زلزله درگذشت. از آثارش: «تحفه سامی»؛ «دیوان» شعر. سام میرزا همچنین خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و از خطوط وی، یک قطعه به قلم نیم دودانگ متوسط به زر تحریر دار موجود است، با رقم: «... کتبه غلام شاه، سام». آتشکده آذر (۱/ ۶۳-۶۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۸)، از سعدی تا جامی (۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۹۸)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۱۵۵-۱۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۹-۳۷۸)، تحفه سامی (مقدمه)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۶-۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۲۳-۴۲۴)، روضةالسلطنین (۷۱)، ریحانه (۲/ ۱۵۱)، سخنوران آذربایجان (۳۶-۳۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵-۲۳۴)، لغت‌نامه (ذیل / سام میرزا)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸۶)، مجمع‌النوامیس (۲۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۹-۵۸)، نتایج‌الانکار (۳۳۱-۳۳۲).

سام نیشابوری، غیاث الدین احمد ← سامی نیشابوری.

سامی چرخس اصفهانی، لطنعلی بیگ، فرزند اسماعیل بیگ. (وف ۱۱۲۰ ق)، شاعر، متخلص به نجیب و سامی. از امرای چرخس بود که به زبان فارسی شعر می‌سرود. وی در اصفهان درگذشت. از آثارش: «دیوان» اشعار. در «تذکره روز روشن» از سامی نام شاعری یاد شده که مثنوی «یوسف و زلیخا» داشته و صاحب «الذریعه» احتمال می‌دهد او همین سامی اصفهانی باشد.

آتشکده آذر (۱/ ۶۳)، تذکره روز روشن (۳۴۶-۳۴۷)، تذکره نصرآبادی (۲۵-۲۴)، الذریعه (۹/ ۴۲۳، ۹۴۳)، ریحانه (۲/ ۴۱۷)، صبح‌گلشن (۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل / سامی).

سامی راد، حسین، فرزند اسماعیل. (تو ۱۲۸۴ ش)، استاد دانشگاه و محقق. در بجنورد متولد شد. پس از اتمام تحصیل دوره ابتدایی و متوسطه، رهسپار پاریس شد و در دانشکده پزشکی پاریس به تحصیل مشغول

## سامی صفوی - سام میرزای صفوی

۴۱۹-۴۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۳۷۲-۳۷۳).

## ساوجی، ابوالفضل - ابوالفضل ساوجی

ساوجی، فرخنده. (س چهاردهم ق)، شاعر. از طایفه خلیج بود. در عبدالله آباد ساوه از توابع قم سکونت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، در مناقب و مراثی. مؤلفین کتب چاپی (۴ / ۸۱۰-۸۱۱).

## ساوجی، سلمان - سلمان ساوجی

ساوجی، صدرالدین. (س هفتم ق)، شاعر و ادیب. وی به روزگار هلاکو خان در شام مسکن داشت و در همان دوره به اتهام ساحری کشته شد. از آثار وی: قصیده «حسنا» در علم عروض و قافیه به نظم. تاریخ گزیده (۶۹۵-۶۹۶)، حبیب السیر (۳ / ۱۰۸-۱۰۷)، لغت نامه (ذیل / ساوجی).

## ساوجی، میرزا فضل الله - فضل الله ساوجی

ساوجی، نظام الدین ملا احمد - نظام الدین ساوجی.

ساهر، حبیب. (س چهاردهم ق)، شاعر و تذکره نویس. از آثار وی: «اشعار جدید»؛ «افسانه شب» شعر؛ «خوشه ها» شعر؛ «سایه ها» شعر؛ «شقایق»؛ تذکره شعرا. مؤلفین کتب چاپی (۲ / ۴۷۳).

سایح علوی، ابوبکر علی بن محمد بن حسنی خراسانی. (وف ۳۰۵ ق)، دانشمند. از احفاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) بود. در علم کیمیا مهارت داشت، از بیم حکومت وقت همیشه از شهری به شهری می رفت به همین جهت به سایح و سیاح شهرت یافت. از آثار وی: «الاصول»؛ «الحجر الطاهر»؛ «الحقیر النافع»؛ «الطاهر الخفی»؛ «الحقیر النافع»؛ «الشعر و الدم و البیض و عمل میاهما»؛ «رسالة الیتیم».

ریحانه (۲ / ۳۰۹-۴۱۰)، الفهرست لابن ندیم (۵۰۶)، لغت نامه (ذیل / سائح، علی)، معجم المؤلفین (۷ /

سامی قزوینی، عزیزالدین / نصیرالدین. (وف ۹۵۰ / ۹۵۶ ق)، شاعر. از طایفه جبلیه قزوین و متولد همان شهر بود. از اوست:

سخن کنم به همه جا ز بی وفائی او  
که تا کسی نکند میل آشنائی او  
تاریخ نظم و نثر (۶۴۲)، الذریعه (۹ / ۲۲۲)، ریحانه (۲ / ۴۱۷)، صبح گلشن (۱۹۵-۱۹۶)، مینودر (۲ / ۴۶۵).

سامی نیشابوری، غیاث الدین احمد. (س نهم و دهم ق)، شاعر، متخلص به سامی. از شاعران خراسان در روزگار سلطان حسین بایقرا و شاه طهماسب صفوی بود. از اوست:

دیده را گفتم که در رویش به گستاخی مبین  
گفت گستاخی نباشد عین مشتاقی است این  
آتشکده آذر (۲ / ۶۹۱-۶۹۲)، الذریعه (۹ / ۴۲۲)، ریحانه (۲ / ۴۱۷)، صبح گلشن (۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۴۳۵)، لغت نامه (ذیل / سامی).

سامی هزار جریبی، میرزا علی، فرزند میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به هشیار. اصلش از ولایت هزار جریب طبرستان بود. از کودکی به تحصیل علوم متداول پرداخت. سالها در شیراز زندگی کرد و ناظر شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای سابق فارس بود. اشعاری از او به جا مانده است.

الذریعه (۹ / ۴۲۲)، لغت نامه (ذیل / سامی هزار جریبی)، مجمع الفصحا (۴ / ۲۰۲-۲۰۴).

ساوجی، ملا صالح بن ملا محمد محسن بن نظام الدین قرشی. (س دوازدهم ق)، عالم امامی و مدرس. از علمای بزرگ عهد شاه سلطان حسین صفوی بود. پس از درگذشت پدرش، به جای او عهده دار امر تدریس در حضرت عبدالعظیم (ع) در شهر ری شد. از آثارش: «الحدیة الحسینیة فی قطع لسان اعوان الامویة»، به عربی و ترجمه اش به فارسی به نام «المقمة الحسینیة»؛ «الدرة العلویة فی الامامة»، در اثبات حقانیت طریقه اثنی عشری.

الذریعه (۶ / ۳۷۹، ۸ / ۱۰۱، ۲۲ / ۱۲۰)، ریحانه (۲ /

(۱۹۲)، هدیة العارفین (۱/ ۶۷۶).

سایر مشهدهی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. ملقب به سایرا. اصلاً مشهدهی و ساکن اصفهان بود. از شعرای معروف عهد شاه سلیمان صفوی است که خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و اکثر اوقات خود را به کتابت می‌گذرانید. از او «دیوان» شعری بر جای مانده که به خط خود نوشته است.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۹-۴۶۸)، تاریخ اصفهان (۱۶۱-۱۶۲)، تذکره نصرآبادی (۳۴۵-۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۵)، کلمات الشمره (۷۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۳۸-۶۴۰)، نشر عشق (۲/ ۷۴۰-۷۳۸).

سایل اصفهانی، سید حسین حسینی، فرزند آقا سید حسن روضه خوان. (تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر، متخلص به سایل. در اصفهان متولد شد. کتابی مشتمل بر ۲۱۰ رباعی ترتیب داد و تاریخ اتمام آن را ۱۳۳۳ ش قرار داد. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۹-۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۵).

سایل خویی، حسینعلی، فرزند محمد تقی (وف ۱۳۱۸ ق)، شاعر، متخلص به سایل. از آثار وی: «بشاره الاحباء فی فضیلة البکاء و الالبکاء»؛ ترجمه «حدیث کساء».

فرهنگ سخنوران (۴۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۵-۹۲۴).

سایل فارسی، محمد سعید - سایل قیری.

سایل قیری، محمد سعید، فرزند عبدالله خان. (وف ۱۲۲۲ ق)، شاعر، متخلص به سایل. مشهور به آقاجانی. از کارگزاران بلوک قیر و کارزین بود. بعد از عزل مدتی در تهران به سر برد و پس از چندی به شیراز بازگشت و در آنجا با دانشمندان و شاعران حشر و نشر داشت. وی اشعار بسیاری سروده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۰۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۲۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۱-۲۰۲).

سایل همدانی. (وف ۹۴۰ ق)، شاعر. در نهاوند همدان اقامت داشت و به همین جهت با نسبت همدانی

مشهور شد. وی در سرودن شعر بویژه اشعار هجوآمیز توانا بود و گویا در اواخر عمر دچار اختلال حواس شد و در همدان و به قولی در بروجرد درگذشت. از اوست:

هرگز لب اهل درد خندان نبود  
جز گریه نصیب دردمندان نبود  
دور افکنم آن دیده که گریان نبود  
بیزارم از آن دل که پریشان نبود

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۷۹-۱۰۸۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۶۹-۲۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفه سامی (۲۱۹-۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۴۲۶)، ریحانه (۲/ ۲۱۰)، صبح گلشن (۱۹۶)، لغت نامه (ذیل / سائل)، مجمع الخواص (۱۸۰-۱۸۱)، مفت القلم (۳/ ۸۹-۸۸).

سایلی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. از اوست:  
نه عیب است این که سازم تا گریبان چاک دامان را  
که من در بیخودی نشناسم از دامان گریبان را  
الذریعه (۹/ ۴۲۷)، صبح گلشن (۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۸۲).

سایلی عراقی. (س نهم ق)، شاعر، خطاط و موسیقیدان. در خراسان به کسب فضایل پرداخت. در موسیقی مهارت داشت و اکثر سازها را خوب می‌نواخت. از اوست:

چنان به صورت آن آفتاب حیرانم  
که تیغ اگر زندهم چشم خود نبوشانم  
الذریعه (۹/ ۴۲۱، ۴۲۷)، صبح گلشن (۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۴۳۷)، لغت نامه (ذیل / سالی)، مجالس النفاس (۶۶/ ۲۳۸-۲۳۹).

سایلی قرشی. (ز ۹۲۷ ق)، شاعر. اهل ولایت قرشی ترکستان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ کتابی به شیوه «گلستان».

الذریعه (۹/ ۴۲۷)، لغت نامه (ذیل / سائل)، مجالس النفاس (۱۱۸، ۲۸۹).

سایلی قزوینی، امیر سعدالملک. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به سایل. از سادات حسینی قزوین بود. در مسجد جامع قزوین امامت می‌کرد و چون در عدالت و سلامت نفس نسبت به دیگران برتری داشت، همواره بیش از هفتصد تن فضلا و طلاب به او اقتدا می‌کردند.

از اوست:

مشکل که شود کام من از لعل تو حاصل  
مست است مرا طالع و سخت است تو را دل  
آتشکده آذر (۱۱۷۲-۱۱۷۴)، تحفه سامی (۶۹۶۸)،  
تذکره روز روشن (۳۴۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)،  
مینودر (۲/۲۵۹).

سایلی هروی. (۴)، شاعر. از مردم هرات بود. از اوست:

از خیل بتان دلبر من آه بلایی است  
در عشق مکن طعنه که دلخواه بلایی است  
تحفه سامی (۲۶۸)، الذریعه (۹/۴۲۷).

سبحانی، شیخ محمد حسین - خیابانی سبحانی

سبحانی، محمد حسن. (ز ۱۲۷۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «یاض ادعیه کوچک جلد روغنی مذهب، نسخ کتابت خفی خوش به شیوه آقا زین العابدین قزوینی، با رقم: «حسب الاشارة... اعتمادالدوله... سمت تحریر پذیرفت و انا العبد... محمد حسن الکاتب السبحانی» ۱۲۷۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۵۸).

سبزمونی بخاری، ابومحمد عبدالله - استاد سبزمونی بخاری.

سبزواری، حاج ملا هادی، فرزند میرزا مهدی بن میرزا هادی. (۱۲۸۹-۱۲۱۲ ق)، عالم، فیلسوف و شاعر، متخلص به اسرار. خاندانش در سبزواری اهل ثروت و شهرت و اعتبار و مردمانی خیر و نیکوکار بودند. صاحب المائر و الآثار می‌گوید: «در این مائه گذشته حکمت و معقول را این مرد فرد به همان طور تأسیس کرد که شیخ مرتضی انصاری فقه و اصول را». پس از درگذشت پدرش، تحت تربیت حاج ملا حسین سبزواری، که از بستگان نزدیک او بود، قرار گرفت و به همراه وی به مشهد رفت. ادبیات، فقه، اصول، منطق و فلسفه و ریاضیات را آموخت. بعد از ده سال به اصفهان رفت و در محضر آخوند ملا اسماعیل واحدالمین، حکمت، و نزد آقا محمدعلی نجفی، فقه را فراگرفت. در مدت اقامت در اصفهان به فرائض و ثوابل مشغول بود و محاوره و

گفتگوهای باکشیسی مسیحی داشت. پس از بازگشت به خراسان مدت پنج سال به تدریس حکمت و فقه و اصول در مشهد پرداخت. در ۱۲۵۰ ق در سفر حج همسرش را از دست داد و پس از بازگشت، حدود سه سال، در اطاق یکی از طلاب، به نام ملا محمد عارف، که خادم مدرسه نیز بود اقامت گزید و با دختر وی ازدواج کرد. به سبزواری بازگشت و مجلس درس تشکیل داد. خیلی زود آوازه علمی او به نقاط مختلف رسید و از داخل و خارج کشور طالبان فلسفه و حکمت به محضر درس وی روی آوردند. از شاگردان وی: شیخ ابراهیم تهرانی معروف به شیخ معلم، شیخ احمد میامیه‌ئی، سید احمد ادیب پیشاوری، میرزا اسدالله سبزواری، میرزا اسماعیل افتخار الحکماء طالقانی، ملا اسماعیل سبزواری. حاج ملا هادی، شعر فارسی و عربی را به روانی و نهایت سلامت می‌سرود. از ویژگیهای آثار وی شرح و تفسیر آثار ملاصدرا و روشن کردن نکات مبهم عقاید اوست. در سبزواری درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار او: «اسرار الحکم»، به فارسی، در اسرار فلسفه و دقایق معارف که آن را «حکم الاسرار» نیز می‌گویند؛ «اسرار العباد»، در فقه؛ «الجبر و الاختیار»؛ حاشیه بر «اسفار» ملاصدرا؛ حاشیه «زبدة الاصول» شیخ بهایی؛ حاشیه «شرح سیوطی» بر «الغیبه» ابن مالک؛ حاشیه «شواهد الربوبیه» ملاصدرا، که در حواشی خود آن کتاب چاپ شده؛ حاشیه بر «مبدأ و معاد» ملاصدرا، که در حواشی خود آن کتاب چاپ شده است؛ شرح «مثنوی» مولانا؛ حاشیه «مفتاح/مفاتیح الغیب»، که در حاشیه خود «مفاتیح» چاپ شده است؛ «دیوان» شعر، به فارسی؛ شرح «غرر الفرائد» و «هدایة المسترشدين».

الاعلام (۹/۳۸)، اعیان الشیعه (۱۰/۲۳۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/۲۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۸۷، ۳۲۲)، تاریخ فلاسفه ایران (۵۶۵-۵۷۶)، حقیقة الشعراء (۱/۱۲۷-۱۲۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/۳۲۲۸)، الذریعه (۲/۴۲، ۶/۱۲۲، ۱۹۱، ۲۱۴، ۷۲، ۱۳/۱۷۹، ۲۵۵-۲۵۶، ۱۴/۵۵، ۹۸، ۲۶/۲۹۲)، ریاض المارفین (۲۴۱)، ریحانه (۲/۲۲۷-۲۲۲)، شرح حال رجال (۵/۳۲۶)، طرائق الحقائق (۳/۴۶۶-۴۶۵)، فلاسفة شیعه (۲۵۱-۲۶۱)، گنجینه دانشمندان (۵/۳۱۰-۳۰۸)، المائر و الآثار (۱۴۶-۱۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۷۳۱-۷۳۷)، معجم المؤلفین (۱۳/۱۲۷)، مکسارم الآثار (۲/۴۵۰-۴۶۹)، یادگار (س ۱، ش ۳/

(۴۸-۴۳)

زمان الغیبه.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۰۷)، طبقات  
اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۳)، گنجینه دانشمندان (۵)  
(۳۰۶-۳۰۵).

سبزواری، شیخ عبدالاعلی، فرزند شیخ محمد  
قاضی. (وف ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی و زاهد. پدرش از  
علمای اعلام و خود اهل علم و فضل و ادب و کمال بود.  
از آثارش شرح «دعای کمیل»، که به نام ناصرالدین شاه  
قاجار تالیف کرد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۰۱۹)، گنجینه  
دانشمندان (۵ / ۳۲۷).

سبزواری، شیخ محمد ابراهیم اسراری. (۱۲۹۱-ح  
۱۳۶۰ ق)، عالم دینی، فقیه، ریاضیدان و شاعر. وی نوه  
دختری حکیم سبزواری است. معقول را نزد جد مادری  
خود، ملا محمد سبزواری، و مستقول را از علامه میرزا  
حسین سبزواری و ریاضیات و طب را از افتخارالحکماء  
اسماعیل تهرانی فراگرفت. از آثارش: «اصول الفقه» و  
شرح آن، به نظم؛ «منظومه حساب» و شرح آن؛ شرح  
«دعای کمیل»، به عربی و فارسی؛ شرح «دعای سمات»؛  
شرح «دعای ابی حمزه»؛ «دیوان» شعر در حدود هشت  
هزار بیت، در عرفان و اخلاق و مصائب.

الذریعه (۹ / ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ /  
۱۷-۱۸)، فرهنگ سخنوران (۵۸)، گنجینه دانشمندان  
(۵ / ۳۰۵).

سبزواری، علی بن ملک حافظ. (ز ۸۹۹ ق)، خطاط.  
از آثار وی: قرآن رحلی مذهب جلد سوخت عالی، نسخ  
و رقاع نیم دو دانگ خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابة ...  
العبد الضعیف ... علی بن ملک الحافظ السبزواری ... فی  
یوم الاحد فی شهر ذی القعدة الحرام سنة تسع و تسعين  
و ثمانمائة (۸۹۹) ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲ / ۱۱۲۳).

سبزواری، کسامی بن خواجه یحیی - کسامی  
سبزواری.

سبزواری، محمد علی. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار  
وی: یک نسخه «رساله نورانیة یوسفی» از محمد حسین

سبزواری، سید جعفر. (وف قبل از ۱۲۱۸ ق)، عالم  
دینی و مدرس. از مردم سبزواری بود. امام جمعه مشهد و  
از معاصران وحید بهبهانی و میرزا مهدی شهید بود. در  
مشهد به تدریس علوم دینی و نشر احکام شرعی  
می پرداخت، پیش از کشته شدن میرزا مهدی درگذشت و  
پیکرش را در پایین پای امام رضا (ع) در کنار قبر دایی اش  
به خاک سپردند. از آثار وی: «ریاض الانوار فی احوال  
الائمة الاطهار»؛ «اسرار الصلاة»؛ «رساله ای در تجرید»؛  
«رساله ای در حرمت کشیدن توتون».

امیان الشیعه (۴ / ۱۰۸)، الذریعه (۲ / ۲۷، ۱۱ / ۳۲۰)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۲۳۷)، معجم المؤلفین  
(۳ / ۱۳۹).

سبزواری، سید علی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران  
زمان شاه طهماسب صفوی بود. مدتی در اصفهان به سر  
برد. از اوست:

نمی گردد نصیبم زخم او کز سخت جانیا  
دم تیغش ز من چون ناله از کهسار برگردد  
تاریخ نظم و نثر (۶۷۸)، تذکره نصرآبادی (۹۷)، الذریعه  
(۹ / ۷۵۸).

سبزواری، سید محمد تقی، فرزند سید کاظم بن  
میرزا ابوالقاسم. (وف ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی و فقیه  
اصولی. ساکن قزوین، از توابع سبزواری بود. مدتی  
طولانی در محضر شیخ انصاری تلمذ کرد و «تقریرات»  
فقه و اصول استادش را در چهار مجلد نگاشت. در  
شاهرود مدفون است.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۳۹-۲۴۰)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۶۵)، گنجینه  
دانشمندان (۵ / ۳۰۷).

سبزواری، سید میرزا ابوالحسن بن سید محمد  
رضوی. (وف ح ۱۳۱۳ ق)، عالم دینی. در نجف نزد  
علامه انصاری و شیخ مهدی کاشف الغطاء تحصیل کرد  
و از شیخ مهدی کاشف الغطاء اجازه گرفت. در مشهد  
رضوی از دنیا رفت. از آثارش: حاشیه ای بر «هدایة  
الابرار» حسین بن شهاب اخباری است که در ۱۲۸۷ ق  
کتابت شده است؛ رساله ای در «الجمعة و عدم وجوبها



بن حاج ملا هادی سبزواری، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تسويد هذه النسخة... محمد علی السبزواری... وکان اتمامه بتاريخ لیل یکشنبه بیست و نهم شهر رمضان المبارک ۱۲۷۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۹۳/۳).

سبزواری، ملا اسماعیل بن ملا محمد جعفر/علی اصغر واعظ. (وف ۱۳۱۲ ق)، متکلم، خطیب و عالم امامی. بسیار متبع و دارای حافظه‌ای قوی بود. در تهران درگذشت. وی دارای تصانیف بسیار سودمندی به ویژه برای اهل منبر و خطیبان بود. از آثارش: «خرج الایام لکافة الانام»، در مواعظ و مناقب و مصائب، که دارای مجالسی به تعداد روزهای سال می‌باشد و آن مجالس در هفت مجلد گردآوری شده و هر مجلد به نامی نامیده شده: «جامع التورین فی احوال الانسان»، «مجمع التورین للبهائم»، «کتاب الملائكة»، «کتاب الشیطان»، «تنبيه المفتین فی احوال ابليس اللعین»، «کتاب الجنة والنار» یا «نوادير الآثار»، کتاب «الطیور» و «بدایع الاخبار» یا «یدمنبر»، در مواعظ، به فارسی.

اعیان الشیعه (۳/ ۳۷۶، ۲۳۷)، الذریعه (۳/ ۱، ۴/ ۲۴۸، ۵/ ۷۵، ۱۶۳، ۷/ ۱۴۶، ۱۴/ ۲۷۱، ۲۴/ ۳۴۳، ۲۵/ ۲۷۷)، ریحانه (۲/ ۴۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۲)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۰۶).

سبزواری، ملا حسن. (ز ۱۰۸۶ ق)، قاری، خطیب و شاعر. معروف به خطیب قاری سبزواری. در عصر شاه سلیمان صفوی از خطیبان مشهور رضوی به شمار می‌رفت. او در علم حروف و اعداد متبحر بود و به عرفان تمایل داشت. از آثار وی: «مطالع الاسرار»، در شرح «مشارق الانوار» شیخ حافظ رجب برسی، که به دستور شاه سلیمان صفوی نوشته شد؛ «ابواب البیان»، فارسی، در خطب و مواعظ که در ۱۰۸۶ ق نگارش یافته؛ شرح «حدیث الاسماء و بیان حدوثها» یا شرح «حدوث الاسماء المروی فی الکافی»؛ «الحطب» به عربی و فارسی.

اعیان الشیعه (۵/ ۱۰۱-۱۰۰)، الذریعه (۱/ ۷۲، ۷/ ۱۸۴، ۱۳/ ۱۸۷، ۲۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریاض العلماء (۲/ ۳۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۴۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۷).

سبزواری، میرزا حسین، فرزند سید حسن بن سید علی اصغر علوی عریضی. (۱۲۶۸-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد، حکیم، فیلسوف و مدرس. در علوم معقول از شاگردان ملا هادی سبزواری بود. به نجف رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی کسب فیض نمود و در معیت میرزا به سامرا رفت. پس از رسیدن به درجه اجتهاد در ۱۳۰۰ ق به سبزوار بازگشت و عهده‌دار امر تدریس شد. او از مدرسین برجسته زمان خود بود. گروه بسیاری در محضرش شاگردی کردند که برجسته‌ترین آنان ملا محمد هیدجی زنجانی، صاحب «حاشیه شرح منظومه»، است که نزد وی کلام و ریاضیات را فراگرفت. در سبزوار درگذشت و در مزار ملا هادی سبزواری دفن شد. از آثارش: «اصالة البراءة»؛ «تفسیر آیه نور»؛ «حجیة الظن»؛ منظومه‌ای در فلسفه؛ «معنی البداه».

الذریعه (۲/ ۳۲۶، ۳۲۸)، ریحانه (۶/ ۳۸۱)، شرح حال رجال (۶/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۰۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۴)، میرزای شیرازی (۱۳۴).

سبط الشیخ، سید موسی، فرزند محمد نبی بن سید موسی آقا میری. (۱۳۲۷-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه و مورخ. چون مادرش دخترزاده شیخ انصاری بود به سبط الشیخ معروف شد. در نجف متولد شد. پس از فراغت از مقدمات، سطوح را در کربلا نزد آیت‌الله شیخ یوسف بیارجمندی و آیت‌الله شیخ محمد بایگی تربتی فراگرفت. آن‌گاه به تهران آمد و تا پایان عمر در تهران زیست. او به فضل و ادب و کمالات نفسانی متصف بود. وی در کنار فقه و اصول، در زبان انگلیسی نیز تسلط کامل داشت و زبان‌دانی ماهر به حساب می‌آمد. از آثار وی: کتاب «شیعه در اسلام»، در مبحث امامت، به فارسی، در دو جلد؛ کتاب «الرضا من آل محمد فی حیاة الامام الرضا (ع)»، که در ۱۳۷۷ ق از تألیف آن فارغ شد؛ حاشیه بر شرح ابن ابی الحدید بر «نهج البلاغه».

الذریعه (۱۴/ ۲۷۲)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۷۶-۴۷۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۸-۶۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۸).

سبط الشیخ انصاری، سید محمد علی، فرزند حاج سید محمد نبی بن سید موسی آقامیری. (۱۳۳۰-۱۴۰۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در نجف

هفت اقلیم (۳/ ۴۴۳).

سپتا، عبدالحسین، فرزند غلامرضا شیروانی. (۱۲۸۲/۱۲۸۶-۱۳۴۸ ش)، نسوینده، فیلمساز، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران متولد شد. سالهای کودکی و نوجوانی را تحت نظارت دایی اش محمد حسین شیرازی که از فضلا بود، گذراند. تحصیلات خود را در مدرسه‌های سن‌لویی، زرتشتیان تهران، استیورت مموریان کالج اصفهان و کالج امریکایی تهران گذراند. او از شانزده سالگی نوشتن را شروع کرد. در ۱۳۰۶ ش از راه بوشهر به هند سفر کرد و چند مسالی با دین شاه دانشمند پارسی حشر و نشر داشت و به تألیف و ترجمه پرداخت. در همین سال نخستین روزنامه‌اش را با نام «دورنمای ایران» در بمبئی منتشر کرد که بعد از مدت کوتاهی تعطیل شد. بار دیگر روزنامه‌ای در بمبئی تحت عنوان «جنگل» منتشر کرد، که چاپ آن هم بیش از دو شماره نکشید. «پیام راستی» آخرین روزنامه‌ای است که در هند منتشر کرد. سپس از هند به عراق رفت و به ایران بازگشت و در اصفهان مقیم شد و در ۱۳۲۲ ش هفته‌نامه «سپتا» را در آن شهر انتشار داد که نشر آن تا ۱۳۳۵ ش ادامه داشت. سپتا به هنگام اقامت در هند کتابهایی راجع به تاریخ و ادبیات ایران تألیف کرد که در آنجا چاپ شده است و علاوه بر آن، چندین فیلم با ناطق فارسی تهیه کرد از جمله: «دختر لر»، «چشمهای سیاه»، «شیرین و فرهاد»، «فردوسی»، «لیلی و مجنون». او زبانهای پهلوی قدیم و انگلیسی را به خوبی می‌دانست. در اصفهان درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از تألیفات او: «پرتوی از فلسفه ایران باستان»؛ «زرتشت که برد و چه کرد؟»؛ «پیام راستی»؛ «اخلاق ایرانیان باستان»؛ «منتخباتی از اشعار دهقان سامانی»؛ «نوآموز مزدیسنا»؛ «اشک سپتا»؛ «اسرار جنگل».

تاریخ جراید (۲/ ۳۰۰-۳۰۲)، تاریخ سینمای ایران (۶۳-۸۳)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۳۵-۲۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی (۳/ ۵۶-۵۲)، الذریعه (۹/ ۴۲۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۲۹-۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۳۵-۱۷۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۳۲-۷۳۵).

سپهبدی، عیسی. (تو ۱۲۹۶ ش)، نویسنده و استاد

از دخترزاده شیخ انصاری به دنیا آمد. سطوح را نزد آیت‌الله خویی و آیت‌الله شیخ محمد علی کاظمینی و آیت‌الله سید علی نوری و میرزا محمد عراقی و حاج شیخ غلامعلی قمی فراگرفت. آن‌گاه به محضر درس آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت‌الله اصفهانی راه یافت و به مدارج عالی علم و کمال رسید و از آیت‌الله نایینی و آیت‌الله عراقی و حاج سید عبدالحسین شرف‌الدین و حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی و محدث قمی اجازه اجتهاد و روایت گرفت. از آثار وی: حواشی بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «رسالة فی الحجاب».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۷۵-۴۷۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۹).

سبط الشیخ دزفولی نجفی، سید احمد، فرزند حاج سید محمد ظاهر بن سید اسماعیل آقا میری. (۱۲۸۰-۱۳۵۵ ق)، فقیه، مدرس و زاهد. در نجف متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، از محضر پدرش و میرزای بزرگ شیرازی و علامه خراسانی بهره‌مند گردید تا به مقام اجتهاد رسید. در ۱۳۵۳ ق به زیارت مشهد رضوی مشرف شد و به سبب اصرار گروهی در آنجا ساکن گردید و به تدریس پرداخت. وی در همان شهر درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «مکاسب»؛ حاشیه بر «کفایة الاصول».

طبقات اعلام الشیمة (قرن ۱۴/ ۱۰۵)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۲۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۸).

سیکبار، میر شمس‌الدین. (تو ۱۲۷۱ ش)، نویسنده. در ۱۲۸۹ ش وارد خدمت دارایی شد و مشاغل مختلفی را عهده‌دار گشت. از آثار وی: «حسابداری، فن دفتر داری».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۴۵-۲۴۴).

سپاهی اندجانی، خدا دوست. (وف ۹۷۸/۹۷۹ ق)، شاعر. وی نبیره خواجه کلان بیک از بزرگان اندجان و از شاعران توانای قرن دهم هجری است. از او رباعیاتی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۴۲۸)، ریحانه (۲/ ۴۲۷)، صبح گلشن (۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۴۳۸)،

دانشگاه. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و عراق به پایان برد. در ۱۳۰۸ ش با دوره دوم محصلان اعزامی، به اروپا رفت و موفق به اخذ دیپلم در رشته فلسفه و ادبیات فرانسه و علوم تربیتی شد و از دانشکده حقوق و ادبیات سوربن لیسانس گرفت و به دریافت شهادتنامه عالی روانشناسی و جمال شناسی نایل شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران مراجعت کرد و در دانشکده حقوق و ادبیات به تدریس زبان و ادبیات فرانسه مشغول شد. از آثار وی: «تاریخ ادبیات فرانسه»؛ «خودآموز جدید آلمانی بدون معلم»، با مشارکت دکتر نصرالله حریریان؛ «سه تراژدی کلاسیک». مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۴۹-۶۵۰).

سپهر، احمد علی مورخ الدوله. (۱۲۶۹-۱۳۵۴ ش)، نویسنده. جد وی میرزا تقی خان لسان‌الملک سپهر بود. تحصیلات خود را در مدارس ادب و آلیانس و نزد معلمهای دریاری قاجار به پایان رساند. در جنگ جهانی اول منشی سفارت آلمان بود. بعدها ریاست شیلات را عهده‌دار شد. او در کابینه قوام السلطنه به معاونت وزارت پیشه و هنر و در کابینه دوم سهیلی به کفالت آن وزارتخانه منصوب شد. از آثار وی: «ایران در جنگ بزرگ ۱۸۱۴-۱۹م»؛ ترجمه «کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)»؛ به فارسی و فرانسه؛ «هنرهای زیبا».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۷۸۵-۷۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۰۸-۵۰۹).

سپهر، میرزا عباسقلی خان، فرزند میرزا محمد تقی لسان‌الملک اول. (تو ۱۲۶۸ ق)، منشی و مترجم. در ۱۲۸۷ ق منشی وزارت خارجه و در ۱۲۹۳ ق رئیس اجرایی دفتر وزارت خارجه شد. او مأمور ترجمه «وفیات‌الاهیان» ابن خلکان گردید، که موفق به اتمام آن نشد، این ترجمه ناتمام به نام «مشکوة‌الادب ناصری» مشهور است.

شرح حال رجال (۵/ ۱۳۷)، فهرستواره کتابهای فارس (۱/ ۶۵۶).

سپهر کاشانی، میرزا محمد تقی، فرزند ملا محمد علی. (۱۲۰۷-۱۲۹۷ ق)، ادیب، دانشمند، مورخ و شاعر، متخلص به سپهر. ملقب به لسان‌الملک و مشهور به لسان سپهر. در کاشان متولد شد. در بیست‌سالگی به

خواهش ملک‌الشعرا، فتحعلی خان صبا، به تهران آمد و به تشویق او به تألیف کتابی در علم قافیه پرداخت، اما این کتاب با فوت صبا ناتمام ماند و میرزا محمد تقی به کاشان برگشت. محمود میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران کاشان، او را به ندیمی خود برگزید و به او تخلص سپهر داد. سپس از طرف فتحعلی شاه به تهران احضار گردید و به سلک اعضای دیوان درآمد. او در عهد محمد شاه مداح خاص شاه و منشی و مستوفی دیوان شد و به نوشتن کتاب «ناسخ‌التواریخ» مأموریت یافت. این کتاب تاریخ عمومی است که تا ۱۲۷۳ ق امتداد یافته است. سپهر علاوه بر تاریخ و ادبیات در بسیاری از علوم، از جمله: ریاضیات، حکمت، فلسفه و جفر متبحر بود. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل شد. از دیگر آثار وی: «آینه جهان‌نما»؛ «اسرارالانوار فی مناقب الائمه اطهار (ع)»؛ «براهین‌المعجم فی قوانین‌المعجم»؛ «جنگ فی‌التواریخ»؛ «دیوان» اشعار.

حديقة الشعراء (۱/ ۷۴۶-۷۴۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۲۶۲)، الذریعة (۱/ ۵۱، ۲/ ۴۲، ۳/ ۸۱، ۵/ ۱۶۵-۱۶۶، ۹/ ۴۲۹-۴۳۰، ۲۴/ ۸۶)، ریحانه (۵/ ۱۲۹-۱۳۲)، سفينة‌المحمود (۱/ ۳۴۱-۳۶۰)، شرح حال رجال (۳/ ۳۱۹-۳۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸-۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / سپهر کاشانی)، المآثر و الآثار (۱۸۷-۱۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۹-۲۵۳)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۳۵۰-۳۰۰)، مصطفی خراب (۸۲-۸۴)، نگارستان دارا (۸۸-۸۷)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۹۰)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۹۶).

سپهر، امیر مسعود، فرزند غلامرضا شریف‌الملک. (تو ۱۳۰۰ ش)، تذکره نویس. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس سیروس، امیر معزی و ثروت به پایان رسانید. مدت ده سال علوم قدیمه را نزد استادان فن فراگرفت. از آثار وی: «اشعار جاویدان پارسی»، شرح زندگانی عده‌ای از مشاهیر؛ «تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب». مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۷۶-۱۷۷).

سپهری، برزو، فرزند خداداد. (تو ۱۲۹۰ ش)، استاد دانشگاه و محقق. پس از پایان دوره مقدماتی، از دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات موفق به اخذ لیسانس زبانهای خارجی شد و مدت یک سال سمت دبیری

سپهری کرمانی، سهراب. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر. در کرمان متولد شد. پس از اتمام دوره مقدماتی برای ادامه تحصیل به تهران آمد و دوره متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند و از دانشکده زبان به اخذ لیسانس نایل آمد. در ۱۳۲۱ ش به سمت دبیری وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دبیرستان علمیه به تدریس زبان انگلیسی اشتغال ورزید. از آثار وی: «در کنار چمن»، شعر.

تذکره شاعران کرمان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۷۱-۳۷۲).

### سپهری ماوراءالنهری ← سپهری بخارایی

ستار. (س دوازدهم ق)، فلزساز و کوفتگر. وی در کتابت خطوط نیز دست داشت. از آثار او: کلاهخود طلاکاری پر مهراتی که در کناره و حواشی آن اسماء متبرکه و اسماء الحسنی جلب نظر می‌کند و در پیشانی کلاه، رقم: «عمل حاجی ستار» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۶-۲۱۷).

ستاران، ابوليث محمد بن عبدالله. (ز ۸۲۶ ق)، خطاط. معروف به ابوليث ستاران. از آثار وی: نسخه‌ای است از «فعلت فلاتلم فی الهیة» در کتابخانه مجلس شورای ملی، به قلم کتابت خوش که چنین رقم دارد: «خدم بکتابه... محمد بن عبدالله، المدعو بابی اللیث الستاران... سنة ست عشرین و ثمانمائة هجرية...». این نسخه نفیس که مورد مطالعه الغ بیک گورکانی بوده و به خط وی عباراتی در پشت صفحه اول است، یکی از بهترین نمونه‌های آغاز تکامل خط نستعلیق و تغییر شکل آن از قلم تعلیق به نستعلیق است. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۵-۷۸۶).

ستار تبریزی، محمد صالح. (ز ۱۰۳۸ ق)، شاعر، متخلص به ستار/سپار. در عهد شاهجهان به هند رفت و مدتی در بنگاله زیست و به خدمت اعتقادخان ثانی حاکم کشمیر رسید. از اوست:

شادم ز دلشکستگی خود که آینه  
چون بشکند زیاده شود جلوه گاه حسن  
تذکره نصرآبادی (۳۰۹-۳۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۹-۱۷۸)، سخنوران آذربایجان (۲۱۰)، فرهنگ

داشت، سپس به سویس رفت و از دانشگاه ژنو به دریافت درجه دکترا در فلسفه نایل گشت و پس از مراجعت به ایران، با سمت دانشیار فلسفه در دانشکده ادبیات به تدریس پرداخت. از آثار او: «آراء فلسفه درباره عادت»، «بحث در مسایل پرورش اخلاقی»، «سر جنسیت یا روانشناسی عشق». زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۲).

سپهری، حمیده. (تو ۱۲۹۵ ق)، شاعر، خطاط و نقاش. در خانواده‌ای دریاری و روشنفکر تربیت شد. او همسر ملک‌المورخین، پسر محمد تقی لسان‌الملک مسپهر، نویسنده «مسرآت الوقایع مسظفری» و «ناسخ‌التواریخ» بود. تاریخ، ادبیات، خط و نقاشی را نزد همسر خود فراگرفت. وی همدوره پروین اعتصامی بود و در سرودن شعر طبع موزونی داشت. اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه (۹۹-۱۰۰)، زنان سخنور (۳/ ۱۳۵-۱۳۱)، مجموعه گله‌ها (۱/ ۳۷۸-۳۸۰).

سپهری بخارایی. (س چهارم ق)، شاعر. از شعرای زمان سامانی و دیالمه بود. با ابوالمؤید بلخی و ابوالمثل بخارایی معاشرت داشت. از اوست:

شاخه‌های مورد بر رفته بپیز و برگهایش  
بر شکسته حلقه اندر جعد چون زلقین یار  
بوستان افروز تابان در میان بوستان  
همچو خون آلوده در هیجا سنان شهریار

الذریعه (۹/ ۲۲۹)، شاعران بی‌دیوان (۲۰-۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۸-۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / سپهری بخارایی)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۶).

سپهری زواره‌ای، میرزا بیگ. (وف ۹۷۹ ق)، شاعر. اصل وی از زواره اردستان و برادر خواجه جهان، وزیر جلال‌الدین محمد اکبرشاه بود. در اصفهان زندگی می‌کرد. علاوه بر شاعری، در نجوم و ریاضیات متبحر بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در ده هزار بیت. آنشکده آذر (۳/ ۹۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، تذکره روز روشن (۳۴۹-۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۲۳۰)، ریحانه (۲/ ۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / سپهری).

سخنوران (۲۳۹)، کاروان هند (۱/ ۵۲۵-۵۳۴)، کلمات الشعراء (۷۹).

ستار نقاش تبریزی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. اهل تبریز بود و در دوره ناصری می زیست. وی در نقاشیهای تزیینی دست داشت. از آثار او: تصویر سیاه قلم شتری که از جمع حیوانات گوناگون عمل آمده و استادانه است. حواشی تصویر گلهای الوان دارد، با رقم: «کمترین ستار نقاش تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷).

ست الفقراء، رابعه، فرزند شیخ ابوبکر بخاری. (وف ۶۱۳ ق)، عارف، مکنی به ام الفقراء و ملقب به ست الفقراء. از اکابر عرفا و دارای اوصاف حمیده بود. تذکره الاولیاء (۱/ ۷۳-۵۹)، ریاحین الشریعه (۲/ ۲۵۰)، ریحانه (۲/ ۴۳۹)، لغت نامه (ذیل / رابعه)، نفعات الانس (۶۱۷).

ستنبه هروی، ابواسحاق ابراهیم. (س دوم ق)، عارف. اصل وی از کرمان و در هرات مقیم بود. با ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی مصاحبت داشت. تحت ارشاد ابراهیم ادهم بود.

تاریخ گزیده (۶۳۹)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۴۴-۴۳)، ترجمه رساله فسیریه (۳۳۱-۳۳۰)، ریحانه (۲/ ۴۴۱-۴۴۰)، طبقات الصوفیه هروی (۷۶-۷۷)، لغت نامه (ذیل / ابراهیم ستنبه)، نفعات الانس (۴۰-۴۱).

ستوده، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ رحمت الله، فرزند عباس علی قاضی اراکی. (۱۳۴۰-۱۴۲۰ ق)، عالم دینی و مدرس. در اراک متولد شد. مقدمات و سطوح را در محضر علمایی چون: شیخ فضل الله نصیر الاسلامی، سید محمدباقر شهیدی گلپایگانی و شیخ قنبر رفیعی فراگرفت. در حدود ۱۳۴۶ ق به قم مهاجرت کرد و قسمتی از سطوح را نزد آیت الله شیخ مرتضی حائری و شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی و سید محمدباقر طباطبایی سلطانی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی و شیخ محمود علمی اراکی تحصیل کرد؛ آن گاه سطوح عالی را در محضر آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله سید محمد داماد یزدی و آیت الله سید حسین بروجردی و آیت الله اراکی و آیت الله حاج سید احمد

خوانساری تکمیل کرد. او پس از طی مدارج علمی عهده دار امر تدریس شد. او در مسجد رضائی قم اقامه جماعت می نمود و به خدمات دینی می پرداخت. از آثار وی: «تقریرات» درس آیت الله بروجردی؛ «تقریرات» بحث آیت الله محقق داماد؛ تنظیم و ترتیب قسمتی از «جامع الاحادیث» آیت الله بروجردی. تربت پاکان قم (۳/ ۱۵۵-۱۴۱)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۷۳).

ستوده تهرانی، حسن. (تو ۱۲۸۶ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی و متوسطه در ۱۳۰۲ ش از مدرسه علوم سیاسی فارغ التحصیل و وارد وزارت دادگستری شد. در ۱۳۰۶ ش برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ دکتری در اقتصاد شد. ضمن تحصیل در دانشکده حقوق پاریس موفق به دریافت دیپلم مدرسه علوم سیاسی در رشته مالی شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران مراجعت کرد و در دانشکده حقوق به تدریس آمار و حقوق اداری اشتغال یافت تا اینکه کرسی تدریس تاریخ دیپلماسی عمومی به وی واگذار گردید. از آثار وی: «تاریخ دیپلماسی عمومی»، در دو مجلد. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۸-۵۶۹).

ستوده شیرازی، محمدصادق شریف، فرزند ملا محمد حسین کازرونی. (تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه نگار و نویسنده. در شیراز متولد شد. صرف و نحو، منطق، فقه و اصول و علوم ریاضی را در خدمت پدرش فراگرفت. سطوح را در محضر سید محمدعلی کازرونی و محمدرضا اصولی و سید جعفر مجتهد مزارعی و فلسفه و حکمت و کلام را نزد شیخ یوسف حدائق و شیخ عبدالحسین و سید احمد مذهب الدوله آموخت. علوم جدید را هم به طور پنهانی نزد آقا محمد جواد فراگرفت. بعد از مدتی به تهران آمد، سپس به بیروت رفت و در مدرسه لائیک فرانسوی ها به تحصیل مشغول شد. در جنگ جهانی اول از بیروت به شیراز مراجعت کرد. ستوده مدتها ریاست بازرسی و کفالت فرهنگ فارس را عهده دار بود و مدتی نیز ریاست اوقاف اصفهان و قم را به عهده داشت. در ۱۳۳۳ ق امتیاز روزنامه «عدل» را گرفت و مدتی آن را منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «خوبی چیست بدی چیست».

تاریخ جراید (۴/ ۱۰۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۰-۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۹۱).

سُتی نساء خانم. (وف ۱۰۵۶ ق)، پزشک و ادیب. اهل آمل و خواهر طالب آملی ملک‌الشعرا دربار جهانگیر شاه بابر در هند بود. در ۱۰۳۴ ق به قصد دیدار برادر هازم هند شد. وی به دلیل کاردانی و آشنایی به طب و طرق معالجات، مورد توجه ارجمند بانو بیگم، همسر شاه جهان قرار گرفت و به درجه مهرداری رسید، و چون با تجوید و قرائت قرآن مجید آشنا بود و از ادبیات فارسی نیز بهره داشت، معلم جهان آراء بیگم شد. پس از درگذشت ارجمند بانو بیگم، از طرف شاه جهان مسئول اداره حرمسرای وی شد. وی به دستور شاه جهان در ضلع غربی مقبره ارجمند بانو بیگم دفن شد.

تذکره میخانه (۵۰۹)، کاروان هند (۱/ ۷۷۰-۷۷۲)، مشاهیر زنان (۱۲۱-۱۲۲).

سجاسی زنجانی، ملا حسین. (وف ح ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه، مفسر و اصولی. وی از علمای بزرگ زنجان بود. مقدمات را در زنجان فراگرفت. سپس به نجف رفت و نزد علمای نجف به تکمیل تحصیلات پرداخت. آن‌گاه به زنجان بازگشت و منصب تدریس و قضاوت را بر عهده گرفت و به تصنیف و تألیف اشتغال ورزید و به انجام وظائف دینی و امامت پرداخت. در جوار امام‌زاده سید ابراهیم در زنجان مدفون است. از آثارش: شرح «اصول کافی»، در سه مجلد؛ «تفسیر سورة الزمر و الشمس و الرحمن»، در یک مجلد.

احیان‌الشعبه (۶/ ۲۶)، الذریعه (۱۳/ ۹۶)، طبقات اعلام‌الشعبه (قرن ۱۴/ ۵۰۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۷۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۰۹).

#### سجاوندی غزنوی - سیری سجاوندی غزنوی.

سجاوندی غزنوی، محمد/احمد بن طیفور/محمد. (وف ۵۶۰ ق)، مفسر، قاری، فقیه حنفی، ریاضیدان و شاعر. از دانشمندان و عالمان بزرگ قرن ششم هجری است که با سلطان سنجر سلجوقی معاصر بود و آثار بسیار ارزشمندی در تفسیر و علوم دینی تألیف کرد. وی در سرودن شعر نیز توانا بود و اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است. از آثارش: «انسان عین المعانی»، در

تفسیر و مختصر آن «عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی»؛ «ذخایر‌الشمس فی اخبار السید المختار»؛ «التفسیر»؛ «الایضاح فی الوقف و الابتداء»، در مجلدی بزرگ که دلیل تبحر سجاوندی در علم قرآن است؛ «علل القراءات»، در چند مجلد؛ «غرائب القرآن»، در تفسیر لغات مشکل قرآن؛ «السراجیه» یا «فرائض سجاوندیه»، که شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شده و مشهورترین آنها «شرح سید شریف جرجانی» است؛ «التجنیس»، در حساب و ریاضیات. در منابع مختلف، کنیه و لقب او چون نام و نام پدرش محل اختلاف است و به صورت‌های مختلف ابوعبدالله، ابوطاهر، مجدالدین و سراج‌الدین ذکر شده است.

الاعلام (۷/ ۴۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۴-۱۲۷۵)، الذریعه (۱۶/ ۳۱)، ریاض‌العارفین (۱۷۲)، ریحانه (۲/ ۲۴۲-۲۴۳)، کشف الظنون (۳۵۳)، ۸۵۲، ۱۱۸۲)، الکنی والالقب (۲/ ۳۰۸)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، لغت نامه (ذیل/سجاوندی و احمد)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۲، ۱۱/ ۲۳۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۷۸)، هدیة الاحباب (۱۴۸)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۶).

#### سجزی، ابوسعید احمد - ابوسعید سجزی.

سجزی، ابوعبدالله. (س سوم ق)، صوفی. از مشایخ خراسان بود. با ابوحفص حداد مصاحبت داشت. از وی اقوال و حکایات چندی نقل شده است، از جمله گوید: «علامة الاولیاء ثلاثة تواضع عن رفعة و زهد عن قدرة و انصاف عن قوة».

حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۵۰-۳۵۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۵۴-۲۵۵)، نفحات‌الانس (۱۱۲).

سجزی بغدادی، ابومحمد دعلج بن احمد بن دعلج سجستانی. (ح ۲۵۹-۳۵۱ ق)، فقیه و محدث. اصل او از سیستان است. محدث بغداد در زمان خود بود. برای استماع حدیث به شهرهای خراسان، ری، حلوان، بغداد، بصره، کوفه و مکه سفر کرد و حدیث‌ها شنید. از محمد بن عمرو قشمری نیشابوری و عبدالله بن محمد شیرویه و جعفر بن محمد ترک و علی بن محمد حکانی قزوینی و هشام بن علی سیراف و عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن ایوب رازی و

حسین بن ادریس هروی و عبدالله بن احمد اهوازی و عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزی و ابوشیر دولاپی و محمد بن جعفر فریابی و محمد بن خلف بن مرزبان و ابو عوانه یعقوب اسفراینی و عبدالله بن محمد رازی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در بصره ساکن شد و چندین بار به بغداد رفت و کتاب «السنن» خود را روایت کرد و یک بار آن را بر احمد حنبل عرضه کرد و به تأیید وی رساند. در بصره درگذشت. از آثارش: «السنن» یا «سنن ابی داود»، در دو جزء؛ «المراسیل»، در حدیث؛ «البعث»؛ «تسمیة الاخوة».

الاعلام (۳/ ۱۸۲)، تاریخ بغداد (۹/ ۵۹-۵۵)، تهذیب التهذیب (۲/ ۱۵۳-۱۵۶)، الجرح و التمدیل (ج ۲، ق ۱/ ۱۰۱-۱۰۲)، روایات الجنات (۴/ ۷۸-۷۷)، ریحانة السیر النبلاء (۱۳/ ۲۲۱-۲۰۳)، طبقات الحفاظ (۲۶۵-۲۶۶)، کشف الظنون (۷۶۰، ۱۰۰۴، ۱۳۸۷، ۱۴۰۲، ۱۴۰۵، ۱۴۱۸، ۱۴۲۳، ۱۴۵۸، ۱۴۶۲، ۱۷۳۹)، الکنی واللقاب (۱/ ۶۵-۶۴)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۵۴-۳۵۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۰۵-۴۰۴)، هدیة الاحباب (۱۵).

**سجستانی، ابوبکر عبدالله بن سلیمان بن اشعث** از ذی. (۲۳۰-۳۱۶ ق)، محدث و زاهد. معروف به ابن ابی داود. در سیستان به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما یافت. پدرش وی را در سفرهای خود همراه ساخت و به محضر علما و محدثان وقت در خراسان و اصفهان و فارس و بصره و بغداد و کوفه و مدینه و مکه و شام و مصر و جزیره برد. اول شیخی که ابوبکر از او حدیث شنید محمد بن اسلم طوسی بود. او همچنین از پدرش و عمیش و از علی بن خشرم مروزی و ابوداود سلیمان سنجدی و محمد بن یحیی ذهلی و احمد بن ازهر نیشابوری و محمد بن بشار بشار و عباد بن یعقوب رواجی و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابن حبان و ابواحمد حاکم نیشابوری و ابن شاهین و دارقطنی و ابو عمر بن حنبل و عیسی بن علی وزیر و ابوالقاسم بن حنبل و ابومسلم محمد بن احمد کاتب و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی را در عداد ابن خزیمه و ابن ابی حاتم رازی دانسته‌اند. سرانجام در بغداد اقامت گزید و شیخ بغداد لقب گرفت و به روایت حدیث پرداخت. در بغداد درگذشت و حدود سیصد هزار نمازگزار بر او نماز گزارند و در مقبرة باب البستان به خاک سپردند. از آثار

علی بن حسین بن جنید رازی و عثمان بن سعید دارمی و ابومسلم کجی و امام الائمه ابن خزیمه و دیگران حدیث روایت کرد. دارقطنی و ابوعلی بن شاذان و احمد بن ابی عمران هروی و استاد ابواسحاق اسفراینی و ابن رزقویه و ابن جمیع غسانی و ابو عبدالله حاکم نیشابوری و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. او را در روایت به دریا تشبیه کرده‌اند. مدت زمانی مجاور مکه شد؛ سپس به بغداد رفت و در آنجا ساکن گردید. از آنجایی که تاجر پیشه و دارای اموال بسیار بود، صدقات جاریه و وقف‌های بسیاری بر اهل حدیث سیستان و بغداد و مکه نمود و حاکم گوید که گشاده دست‌تر از وی نبود. از آثارش: «مسند» یا «المسند الکبیر». در «الاعلام»، کتابی با عنوان «مسند المقلین» نیز به وی نسبت داده شده است.

الاعلام (۳/ ۱۸)، تاریخ بغداد (۸/ ۳۹۲-۳۸۷)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۵۰-۳۵۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۴۵)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۷۱-۲۷۲).

**سجاسی طائی، اسحاق بن ابراهیم بن ابی رشید بن غانم.** (ز ۶۱۰ ق)، نویسنده. از آثار وی: «فراید السلوک فی فضایل الملوک»، در ده فصل که آثار را به سبک «کلیله و دمنه»، به نام اتابک اوزیک تألیف کرده است. سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» این کتاب را به شمس‌الدین نامی از اهالی آذربایجان نسبت داده که درست نمی‌نماید.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۹)، الذریعه (۱۶/ ۱۳۵).

**سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث.** (۲۰۲-۲۷۵ ق)، حافظ، محدث و فقیه اهل سنت. اصل وی از سیستان بود. در پی استماع حدیث به مسافرت پرداخت و در خراسان، عراق، شام و مصر و دیگر شهرها پانصد هزار حدیث نوشت و از آن میان چهار هزار و هشتصد حدیث را انتخاب کرد و این مجموعه را کتاب «السنن» نام نهاد، که یکی از «صحاح» ششگانه اهل سنت است. وی از سلیمان بن عبدالرحمن دمشقی و احمد بن صالح و ابوالولید طیالسی و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل و قتیبة بن سعید بلخی و علی بن مدینی و عبدالرحمن بن مبارک و محمد بن صباح دولاپی و علی بن جعد و یحیی بن معین و بسیاری دیگر حدیث شنید. ترمذی و نسایی، صاحبان «صحاح»، و ابوحامد احمد اشعری اصفهانی و احمد بن محمد هروی و حرب بن اسماعیل کرمانی و

۱۴۵۷، ۱۴۶۲، ۱۴۶۶، ۱۴۶۹، ۱۵۷۷، ۱۷۸۱، الکنی  
والاقتاب (۱/ ۴۵-۴۴)، معجم الادباء (۱۱/ ۲۶۵-۲۶۳)،  
معجم المؤلفین (۲/ ۲۸۵-۲۸۶)، وفيات الاعیان (۲/  
۲۳۰-۲۳۳).

سجستانی، ابویعقوب اسحاق ← ابویعقوب  
سجستانی.

سحاب اصفهانی، سید محمد حسینی، فرزند سید  
احمد هاتف اصفهانی، (وف ۱۲۲۲ ق)، شاعر، متخلص  
به سحاب. ملقب به مجتهدالشعراء. از سادات حسینی  
اصفهان و از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود و تذکره  
«رشحات سحاب» خود را به نام او نوشت. در علم نجوم  
و طب، شعر شناسی و فنون ادبی دارای اطلاعات کافی  
بود. در اواسط زندگانی به مکه سفر کرد و بعد از  
بازگشت به منصب داروغگی دفترخانه شاهی رسید.  
پیکرش را به دستور فتحعلی شاه قاجار به نجف برده، و  
در آنجا دفن کردند. از دیگر آثار او: «روضة البکاء» و  
«سحاب البکاء» در مراثی سیدالشهدا؛ «دیوان» اشعار  
حاجوی پنج هزار بیت که در تهران چاپ شده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۷-۳۵)، تاریخ ادبیات ایران، برلین  
(۲/ ۱۹۸)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/ ۶۳۶-۶۴۰)،  
حدیقة الشعراء (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، دانشمندان آذربایجان  
(۱۷۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، الذریعة (۹/  
۴۳۲، ۱۱/ ۲۳۵، ۲۵/ ۱۲۹)، ریحانة (۲/ ۴۲۵)،  
سفينةالمحمود (۱/ ۳۶۰-۳۷۱)، فرهنگ ادبیات فارسی  
(۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۴۰)، گنج سخن (۳/ ۱۶۶-  
۱۷۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۵۲-۴۶۰)، مصطفیٰ خراب  
(۷۴-۷۶)، مکارمالآثار (۳/ ۷۵۳-۷۵۵)، نگارستان دارا  
(۸۸-۹۰).

سحاب شیرازی، آقا محمد تقی، فرزند محمد  
مسهدی حجاب، (وف ۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به  
سحاب. در شیراز به تحصیل پرداخت. سپس به هند  
رفت و در بمبئی مدرسه‌ای تأسیس کرد و خود به تدریس  
در آن مدرسه مشغول شد. وی به زبان انگلیسی مسلط  
بود و به مؤلف «آثار عجم» انگلیسی را تعلیم داد.  
«دیوان» اشعار وی در حدود ۷۰۰۰ بیت می‌باشد.

آثار عجم (۵۵۸-۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان  
فارس (۳/ ۶۲-۶۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۷۲)، مرآت

وی: «المصاحف»؛ «المسند»؛ «السنن»؛ «التفسیر»؛  
«القرآت»؛ «الناسخ و المنسوخ».

الاعلام (۴/ ۲۲۳)، تاریخ بغداد (۹/ ۲۶۸-۲۶۴)،  
روضات الجنات (۴/ ۷۸)، ریحانة (۲/ ۴۴۴-۴۴۵)،  
سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۲۱-۲۳۷)، الفهرست ابن ندیم،  
ترجمه (۲۸۸)، الکامل (۶/ ۱۹۹)، الکنی و الاقتاب (۲/  
۳۰۹)، لسان المیزان (۲/ ۳۷-۳۱)، لغت نامه (ذیل / ابن  
ابن داود)، معجم المؤلفین (۶/ ۶۰)، الوافی بالوفیات  
(۱۷/ ش ۲۰۰-۲۰۱)، وفيات الاعیان (۲/ ۴۰۵).

سجستانی، ابوحاتم سهل بن محمد بن عثمان،  
(وف ۲۵۵-۲۴۸ ق)، نحوی، لغوی، قاری، محدث و  
شاعر. شاگرد ابوزید انصاری و ابوعبیده بن مثنی و  
اصمعی و ابوعمار عقدی و دیگران بود. او قرآن را از  
یعقوب حضرمی فراگرفت. «کتاب سیویه» را دو مرتبه بر  
اخفش خواند. در زمره شاگردانش از ابن درید و  
ابوالعباس میرد یاد شده است. رشته اصلی اش آثار  
شاعران قدیم و اصطلاحات و عروض و لغت و غرائب و  
علوم قرآنی بود. محدثینی چون ابوداود و نسایی در  
«سنن» خود و ابوبکر بزاز در «مسند» خود از وی حدیث  
روایت کرده‌اند. او را بسیار صالح و باتقوی توصیف  
کرده‌اند به طوری که هر روز دیناری به تصدق می‌داد و  
هر هفته قرآنی ختم می‌کرد. وی شعر را نیکو می‌سرود.  
دارای سی و هفت کتاب است که از آن جمله: «اعراب  
القرآن»؛ «اختلاف المصاحف»؛ «الاضداد»؛ کتاب  
«المعمرین من العرب»؛ «مایلحن فيه العامه»؛ «المقصود و  
الممدود»؛ «المقاطع و المبادئ»؛ «القرآت»؛ «الفصاحة»؛  
کتاب «خلق الانسان»؛ «المذکر و المؤنث»؛ کتاب «الطیر»؛  
«الوحوش»؛ «الحشرات»؛ «النبات»؛ «النخلة»؛ «الشوق  
الی الوطن».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۲، ۲۸۵،  
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۱)،  
تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۲۲)، تهذیب التهذیب (۲/  
۲۳۳-۲۳۴)، الجرح و التعذیل (ج ۲، ق ۱/ ۲۰۲)،  
دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۲)، روضات الجنات  
(۴/ ۸۸-۹۰)، ریحانة (۲/ ۴۴۳-۴۴۴)، سرآمدان  
فرهنگ (۱/ ۱۰۳-۱۰۲)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۲۶۸-۲۷۰)،  
الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۰۰)، کشف الظنون (۳۳)،  
۱۱۵، ۱۲۳، ۱۱۸۹، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۴۲۳،  
۱۴۲۹، ۱۴۳۶، ۱۴۳۹، ۱۴۴۶، ۱۴۴۹، ۱۴۵۲، ۱۴۵۴



سحابی، یدالله. (۱۳۷۹-۱۲۸۴ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. اصل وی از اصفهان بود. در مدارس شرف، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی به تحصیل پرداخت و پس از اتمام مقطع متوسطه به آموزگاری و سپس کار راهسازی در سمنان و خطه خراسان مشغول شد. با افتتاح دانشسرای عالی وارد این مؤسسه شد و در رشته علوم طبیعی لیسانس گرفت و در ۱۳۱۰ ش در دبیرستانهای دارالفنون، علمیه، شرف و ایرانشهر به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۱ ش جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت و از دانشگاه لیل فرانسه دکتری زمین‌شناسی دریافت کرد. در ۱۳۱۵ ش پس از بازگشت به ایران با سمت استادی وارد دانشگاه تهران شد و به تدریس زمین‌شناسی در دانشکده علوم مشغول شد. او در کنار خدمات علمی به خدمات اجتماعی نیز پرداخت، از جمله: مدرسه‌ای را در نارمک تهران تأسیس کرد که مدت پانزده سال به فعالیت پرداخت. دکتر سحابی از چهره‌های انقلابی و عضو حزب نهضت آزادی بود و سالها در کنار هم‌زمان خود، مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی، به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و مدتی زندانی شد و پس از پیروزی انقلاب نیز دست از مبارزه برنداشت و تا پایان عمر شریفش در جهت احقاق حق کوتاهی نکرد. از آثار وی: «سد لار از نظر زمین‌شناسی و بهره‌برداری»؛ «سنگ شناسی».

روز شمار تاریخ (۲/ ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۸، ۳۲۲، ۳۵۲)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر یدالله سحابی، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۶۰-۸۶۱).

سحابی استرآبادی، کمال‌الدین میرزا حسن. (وف ۱۰۱۱/۱۰۱۶/۱۰۲۱ ق)، صرفی و شاعر. اصلاً اهل جرجان بود. در شوشتر متولد شد. در جوانی جهت کسب علم به نجف رفت و مدت چهل سال در آن دیار انزوا اختیار کرد و به تهذیب اخلاق و تحصیل کمال پرداخت. سحابی در سرودن غزل و رباعی توانا بود و به آیات قرآن استشهاد بسیاری می‌کرد. از آثار وی: «دیوان غزلیات» شامل ۲۸۰۰ بیت؛ «مجموعه رباعیات»؛ «رسالة عروۃ الوثقی»، مرکب از نظم و نثر.

آتشکده آذر (۲/ ۷۸۸-۷۸۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۶۸)، تساریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۵۸-۸۶۵)،

تاریخ نظم و نثر (۴۱۲-۴۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۳۳)، ریاض‌العارفین (۸۵-۸۶)، ریحانه (۲/ ۲۲۵-۲۲۶)، سرو آزاد (۱۵۱۲)، شعرای سازندگان و گرگان (۱۴۰-۱۴۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۱)، گنج سخن (۳/ ۶۲-۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ سحابی)، مجمع‌الخواص (۳۰۵-۳۰۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۳۹-۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۹۳-۲۹۴)، مفت اقلیم (۳/ ۱۱۱-۱۱۳).

سحری اردستانی. (؟)، شاعر. اصلش از زواره اردستان بود. در اصفهان شغل عطاری داشت. از اوست: اسیر غمزه طفلی شدم که صورت خورش در آب بسیند و با آفتاب در جنگ است  
الذریعه (۹/ ۴۳۴)، صبح گلشن (۱۹۸)، نشر عشق (۲/ ۷۲۶).

سحری تهرانی. (س یازدهم ق)، شاعر. با صبوحی خوانساری مصاحبت داشت. از اوست:  
ز چاره مردم و آن دولتم نصیب نشد  
که یک نگاه ترا با خود آشنا سازم  
تذکره نصرآبادی (۴۰۹-۴۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، ری باستان (۲/ ۳۰۶-۳۰۷)، صبح گلشن (۱۹۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۸).

سحری خوانساری، فرزند قاضی امین. (س یازدهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به سحری. معروف به قطب. سالها منصب قضاوت خوانسار را به عهده داشت. در اواخر عمر از این کار استعفا کرد و پس از کناره‌گیری او، امر قضاوت به فرزندش محول گشت. خاندان سحری عموماً عهده‌دار قضاوت بودند. از اوست:

آشنای مشقم و از خویشتن بیگانه‌ام  
گشته ایامی که با داغ جنون همخانه‌ام  
هر سیه بختی که باشد کسب عشق از من کند  
خون چشم بلبل و داغ دل پروانه‌ام  
تذکره شعرای خوانسار (۹۹-۱۰۰)، تذکره نصرآبادی (۳۱۸)، الذریعه (۹/ ۲۳۳-۲۳۴)، صبح گلشن (۱۹۸).

سخا لاری، میرزا زاهد علی، فرزند میرزا سعدالدین. (وف ۱۱۴۶ ق)، شاعر، متخلص به سخا. با حزین لاهیجی معاشرت داشت. در ایام اختلال اوضاع ایران به

حکومت لار و بنادر فارس رسید و مدتها با افغانه جنگید و در پایان شکست خورده، در اصفهان زندانی شد. در زمان محمد شاه به هند رفت و به ملازمت پادشاه به منصب اعلی سرفرازی یافت. در هند به دست مخالفانش مسموم و در مقبره برهان الملک بهادر شاهجهان آباد دفن شد. از اوست:

در شب هجر تو شرمنده احسانم کرد  
دیده از بس گهر اشک به دامانم کرد  
سرگذشت شب هجران تو گفتم با شمع  
آن قدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

تذکره شعرای پنجاب (۱۷۱-۱۷۲)، تذکره المعاصرین (۱۹۴-۱۹۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۲-۶۳)، الذریعه (۹/ ۴۳۴)، شام غربیان (۱۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲)، مخزن الفرائد (۲/ ۷۰۸-۷۱۰).

سخای اصفهانی، محمد زمان، فرزند محمد حسین خان. (س میزدهم ق)، شاعر. مدتی در اصفهان، کاشان و یزد حکومت داشت. بعد از درگذشت پدرش منصب استیفا یافت. او در سرودن دوبیتی توانا بود و ابیاتی چند از وی در تذکرة‌های دوره قاجار موجود است.  
الذریعه (۹/ ۴۳۴)، سفینه المصنوع (۱/ ۳۷۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۰۱)، مصطفی خراب (۸۶-۸۷)، نگارستان دارا (۹۰-۹۱).

سخن اصفهانی، سید محمدخان بهادر. (وف ۱۲۲۶ ق)، شاعر. از مردم اصفهان بود، به عزم تجارت به هند رفت، در مدرس مورد توجه و اکرام نواب امیرالامرا بهادر خان واقع شد و خطاب خانی و بهادری و منصب داروغگی دیوان خاص او را یافت. در همان شهر وفات کرد. از اوست:

به دل خاری ز عشق گلهذاری کرده‌ام پیدا  
از این خواری به عالم اعتباری کرده‌ام پیدا

حدیقه الشعراء (۱/ ۷۵۱-۷۵۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۴-۴۳۵)، ریحانه (۲/ ۴۵۱-۴۵۰)، صبح گلشن (۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲).

سخن شیرازی، آقا نبی علاقه بند. (۴)، شاعر، متخلص به سخن. اهل شیراز بود. از اوست:

ای روح روان و مونس جانی چند  
وی جمع کننده پسریشانی چند  
این آبله نیست بر رخ زیبایت  
بر روی تو مانده چشم حیرانی چند

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۳۵)، صبح گلشن (۱۹۹-۱۹۸)، نشر عشق (۲/ ۷۵۸-۷۵۶)، مخزن الفرائد (۲/ ۷۱۰-۷۱۱).

سخنور یزدی، حسن، فرزند ملا محمد. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به سخنور. در یزد متولد شد. دانشهای اولیه و قسمتی از مقدمات صرف و نحو را نزد پدر که مکتب دار و محرر بود فراگرفت، سپس به تهران آمد و در این شهر به انجمنهای ادبی راه یافت و اشعارش در بعضی نشریات و تذکرة‌ها به چاپ رسید. «دیوان» اشعارش قریب پنج هزار بیت از انواع شعر می باشد.  
تذکره سخنوران یزد (۵۶۸-۵۶۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۵۸-۱۷۶۲)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳).

#### سخنیار، حسین ← مسرور اصفهانی

سخنی، محمدعلی. (۱۲۹۸-۱۳۴۹ ش)، بازیگر. در تهران به گنیا آمد. بازی در سینما را از سال ۱۳۳۱ ش با عنوان «حاکم یک روزه» شروع کرد. از عمده نمایشهای وی «افسانه» و «خسیس» بود. از فیلمهای مهم وی: «شایاجی خانم» (۱۳۳۷)، «سایه» (۱۳۳۸).  
تاریخ سینمای ایران (۳۰۲)، فرهنگ سینمای ایران (۱۳۶)، فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (۱/ ۵۷، ۷۴-۷۵).

سخنی رازی. (۴)، شاعر. از سادات ری بود. از اوست:  
می رفتم و خون دل به راهم می ریخت  
دو زخ دوزخ شرر ز آهم می ریخت  
می آمدم وز شوق آن گلشن رو  
صحرا صحرا، گل از نگاهم می ریخت  
تذکره روز روشن (۳۵۰)، صبح گلشن (۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳)، نشر عشق (۲/ ۷۳۱).

سخنی کرمانی، ملا سخنی افشار. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سخنی. اهل کرمان و ترک نژاد بود. از اوست:

عمریست که تیر فقر را آماج  
بر تارک افلاس و فلاکت تاجم  
یک شمه ز حال خویش ظاهر سازم  
چندانکه خدا غنیست من محتاجم  
تذکره نصرآبادی (۲۴۵-۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۳۵)،  
ستارگان کرمان (۲۲۲-۲۲۳)، نشر عشق (۲/ ۷۳۱)،  
مخزن الغرائب (۲/ ۶۷۳-۶۷۴).

سدهی اصفهانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید محمد  
علی حسینی تهرانی. (وف ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی و  
واعظ. پس از اتمام حج در مکه وفات یافت و در  
قبرستان ابوطالب دفن گردید. از آثارش: «بدایع الاخبار»،  
در اخلاق؛ «بشارة الأبرار فی احوال شیعة الکرام فی  
دارالقرار»؛ «برهان الرسالة»، در اثبات نبوت خاصه؛  
«حسام الشیعة»، در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع)؛  
«خصائص الایام»، در وقایع ایام سال؛ «دلائل الربوبية»؛  
«لمعات الانوار»؛ «نفائس الاخبار».

اعیان الشیعة (۲/ ۴۱۳)، الذریعه (۳/ ۶۱، ۹۵، ۱۱۴،  
۷/ ۱۲، ۱۶۶، ۸/ ۲۵۰، ۱۸/ ۳۴۲، ۲۴/ ۲۳۹)، رباعه  
(۲/ ۲۵۳-۲۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۲)،  
علماء معاصرین (۳۶۹)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۷۱)،  
معجم المؤلفین (۸/ ۱۲۰).

سدهی اصفهانی، سید اسماعیل بن سید حسن.  
(۱۳۰۶-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در محله  
درب سید از محلات فروشان سده ماربین اصفهان به دنیا  
آمد و در همان جا نشو و نما یافت. مقدمات را نزد دایی  
خود، علامه میرزا عبدالرحیم، خواند. در ۱۳۲۸ ق عازم  
نجف شد و به محضر درس ملا محمد کاظم خراسانی  
راه یافت. پس از او در حوزه درس فقه و اصول شیخ علی  
گنابادی و شیخ اسماعیل محلاتی و میرزای نایینی و شیخ  
آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد. او رجال را نزد سید  
ابوتراب خوانساری و معقول را در خدمت شیخ  
عبدالحسین رشتی و سید محمد حسین بادکوبه‌ای  
فراگرفت. در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن  
شد. از آثارش: «تقریرات» استادانش در فقه و اصول و  
حکمت؛ رسائل مستقل ناتمام در فقه و اصول.

تذکره القیوم (۱۳۶-۱۳۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن  
۱۴/ ۱۵۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۲-۱۵۳).

سدهی اصفهانی، میر سید علی بن سید محمد  
مهدی حسینی. (وف ۱۳۵۸ ق)، عالم دینی، منجم،  
ریاضیدان، ادیب و شاعر، متخلص به ضیائی. معروف به  
حاج آقا بزرگ. تسبیح به محمد دیباج، فرزند امام جعفر  
صادق (ع) می‌رسد. وی شاگرد سید میرزا محمد هاشم  
چهارسوقی و آقا نجفی و جمعی دیگر از علما بود. علاوه  
بر فقه و اصول در حکمت و نجوم و ریاضیات و طب و  
علوم غریبه تبحر داشت و شعر را نیکو می‌سرود. او امام  
جمعه سده اصفهان بود. در نود و چهار سالگی  
درگذشت و در انتهای شیبستان مسجد جامع فروشان  
سده دفن شد. از او آثاری در علوم گوناگون باقی مانده، و  
در «اخلاق» و «تقلید» و «فقه» و «معاملات» و «طب» و  
«ختوم و ادعیه» و «مقتل» رساله‌هایی دارد.

تذکره القیوم (۲۳۷-۲۳۸)، رباعه (۲/ ۴۵۲-۴۵۳)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴).

سدهی اصفهانی، میرزا نعیم. (س چهاردهم ق)،  
شاعر. در اوایل مشروطه در تهران درگذشت. از آثار وی:  
«کلیات نعیم سدهی»، شعر.  
مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۳۶-۶۳۷).

سید اعرور، سیدالدین محمد. (ز ۵۵۰ ق)، شاعر.  
از طایفه اکراد کرمانج و با اثیرالدین اخسیکتی معاصر بود  
و با یکدیگر مشاعره و معارضه داشتند. از اوست:  
گویند که بر دمید از گل خارش  
جرمی است که می‌نهند بر گلزارش  
چون صورت او همیشه در چشم من است  
عکس مژه من است بر رخسارش  
آتشکده آذر (۱/ ۶۴)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۱)،  
تذکره روز روشن (۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۵)، رباعه  
(۲/ ۴۵۴-۴۵۵)، لغت نامه (ذیل / سیدالدین اعرور  
کرمانج)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۶)، مخزن الغرائب (۲/  
۵۵۱-۵۵۲).

سیدالدین منزوی. (تو ۱۱۰۷ ق)، منجم. از او  
آثاری در زمینه نجوم و علوم غریبه به جا مانده که عبارت  
است از: «خزانة احکام»؛ «تحفة الدلائل»؛ «نظم  
الوصول»؛ «حرکت فلک الافلاک».  
منظومه‌های فارسی (۳۰۵۳-۳۰۵۴).

ز سرشک بی نیازی چو نشد جبین نمازی  
به چه آبرو گذارد به در بهشت ما را  
تذکره روز روشن (۳۵۰)، تذکره نمرآبادی (۵۰)،  
الذریعه (۹/ ۲۶۱-۲۶۲).

سدید طبیب گیلانی، فرزند نعمت طبیب. (س دهم  
ق)، طبیب و شاعر. معروف به سدید گیلک و خلیفه. از  
اوست:

زمان زمان ز تو دور افکند زمانه مرا  
جدا کند ز وصالت بدین بهانه مرا  
چه کینه بود ندانم زمانه را با من  
که دور ساخت از آن خاک آستانه مرا  
تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، الذریعه (۹/ ۳۰۲، ۲۳۵)،  
فرهنگ سخنوران (۴۴۴)، مجالس النفائس (۳۸۴)،  
مجمع النواص (۲۸۵).

سدید گیلک ← سدید طبیب گیلانی.

سرّاب تنکابنی، ملا محمد، فرزند عبدالفتاح  
طبرسی. (۱۰۴۰-۱۱۲۴ ق)، فقیه، اصولی، فیلسوف و  
متکلم امامی. معروف به فاضل سراب. در محضر علامه  
مجلسی و محقق خوانساری و محقق سبزواری تلمذ کرد  
و از مجلسی و محقق سبزواری اجازه روایت گرفت. ملا  
محمد علی استرآبادی و شیخ علی عاملی، نوّه شهید  
ثانی، نیز به وی اجازه دادند. فرزندانش ملا محمد صادق  
و ملا محمدرضا و همچنین ملا محمد شفیق لاهیجی و  
سید محمد صادق حسینی و شیخ زین الدین خوانساری  
از وی اجازه روایت داشتند. در اصفهان از دنیا رفت و در  
محلّه خاجو در اول تخت پولاد دفن شد. از آثارش:  
«اثبات الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم»؛ «اثبات  
الواجب»؛ «سفینه النجاة»؛ در کلام؛ حاشیه بر «شرح  
لمعه»؛ رساله ای در «الاجماع»؛ «حجّة الاخبار»؛ چهار  
رساله در «وجوب الجمعة»؛ «ضیاء القلوب»؛ در امامت؛  
حاشیه بر «مدارک الاحکام»؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛  
حاشیه بر «ذخیره المعاد» محقق سبزواری؛ حاشیه بر  
«آیات الاحکام» اردبیلی.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۱)، ابضاح المکنون (۱/ ۲۴)،  
تذکره القبور (۴۵۴-۴۵۵)، تلامذه العلامة المجلسی  
(۶۶)، الذریعه (۱/ ۹۶، ۶/ ۲۶۹، ۱۲/ ۲۰۳)، روضات  
الجنات (۷/ ۱۰۴-۱۰۱)، ریحانه (۳/ ۵)، طبقات اعلام

سدید السلطنه کبابی، محمد علی بندرعباسی،  
فرزند حاج احمدخان سرتیپ. (۱۲۵۰-ح ۱۳۶۰ ق)،  
مورخ، نویسنده و شاعر، متخلص به عاری. در بغداد  
متولد شد، پس از کسب علوم مقدماتی در بوشهر، وارد  
خدمات دولتی شد و بیشتر دوران خدمت خود را در  
نواحی خلیج فارس گذراند. در دوره تحصیل «سیوطی»  
را نزد آقا سید جواد مجتهد یزدی و «جامع المقدمات» را  
نزد حاج شیخ محمد امام جمعه و علوم ادبی را نزد میرزا  
حسین اهرمی متخلص به معتقد و ملا حسن کبکانی  
متخلص به محمود و کلیات علوم جدید را نزد سید  
جمال الدین اسدآبادی آموخت. او چندین کتاب با تحقیق  
و تتبع فراوان تألیف کرده که اکثراً درباره خلیج فارس،  
جزایر، بنادر و زندگی ساکنین آن حدود است. از آثار او:  
«اعلام الناس فی تاریخ بندرعباس»؛ «التدقیق فی  
سیرالطریق»؛ «احوال اهرم و تنگستان»؛ «احوال خوانین و  
عشایر قشقای»؛ «احوال شیوخ بندر لنگه»؛  
«مفاتیح الادب فی تواریخ العرب»؛ «شقایق النعمان فی  
احوال العمان»؛ «ضمیمه اللطیفه»؛ «المناص فی  
احوال النوص و الغواص»؛ «دیوان اشعار».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۵۵۵-۵۶۳)،  
الذریعه (۲۴/ ۳۳۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴۳-۲۴۴)،  
فرهنگ سخنوران (۶۰۷)، فهرستواره کتابهای فارسی  
(۱/ ۷۱، ۱۷۰-۱۷۱)، مرآت الفصاحه (۳۹۵-۳۹۱)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۹، ۲/ ۱۱۰).

سدید غزنوی، سدیدالدین علی بن عمر. (س ششم  
ق)، شاعر. اهل غزنین و از مداحان سراج الدوله خسرو  
ملک بود. عوفی گوید: وی «دیوان» شعر داشته است.  
الذریعه (۹/ ۱۰۶۹)، لباب الالباب (۲/ ۴۰۵-۴۰۷)،  
هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲).

سدید قمی، فرزند حکیم رکن الدین. (س یازدهم  
ق)، طبیب و شاعر، متخلص به سدید. پدرش طبیب  
مشهوری بود و کتابی در این فن به نام «نجم اللثالی»  
تألیف کرده است. سدید در سرودن شعر توانا بود و به  
شیوه عرفی شیرازی شعر می سرود. در مشهد درگذشت  
و در همان جا دفن شد. از اوست:

تف آرزوی هستی ز ازل برشت ما را  
چه کنیم چون چنین شد ز ازل برشت ما را

الشبیعة (قرن ۱۲ / ۶۷۱-۶۷۳)، فوائد الرضویه (۵۵۳-۵۵۰)، معجم المؤلفین (۱۸۰ / ۱۰)، هدیة المعارفین (۳۱۲ / ۲).

سرابی، میرزا ولی الله. (۱۳۳۰-۱۳۹۱ ق)، عالم دینی. در یکی از روستاهای سراب به دنیا آمد. در هفده سالگی به تبریز رفت و به تحصیل مقدمات و سطوح پرداخت. بعد از چندی به سراب بازگشت و در محضر حاج میرزا محمد تقی سرابی نوری تلمذ کرد. پس از بهره‌گیری فراوان مجدداً به تبریز بازگشت و از حوزه درس آیت الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی استفاده کامل کرد و فقه و اصول را به طور کامل خواند. او همچنین از مجالس درس آیت الله حاج سید مرتضی خسرو شاهی و آیت الله حاج میرزا فتاح تبریزی و آیت الله حاج سید کاظم شریعتمداری بهره‌مند گردید. از آثار وی: «اثبات الآیات» یا «نسخ النسخ عن کرامة القرآن»؛ «اثبات رجعت»؛ در سه جلد؛ «اثبات الشفاعة»؛ بر اساس آیات قرآن؛ «کتاب النقص»؛ «کتاب المحکم والمتشابه»؛ «الوقایة فی شرح وصایا العروة»؛ تعلیقه بر «تبصرة» علامه؛ شرح «باب حادی عشر».

گنجینه دانشمندان (۳۳۰-۳۳۱).

سراج. (ز ۷۰۳ ق)، حجار. از آثار وی: کتبه هلال دوم اطراف دیوار مشبک بقعه پیر بکران در اصفهان، به خط ثلث برجسته که در اطراف سنگ «آیه الکرسی» و بر جانب غربی آن «صلوات بر دوازده امام» حجاری شده، با رقم: «... فی لیلة الثلثا عاشر شهر ربیع الاول، ثلث و سیمائة عمل سراج» (۷۰۳ ق). آرامگاه پیر بکران - از زهاد قرن هشتم هجری - مشتمل بر رواق و صحن و سر در و مقبره می‌باشد که این بنا در دوره الجایتو ایلخان مغولی (۷۰۳-۷۱۶ ق) بنا شده است.

آثار ملی اصفهان (۸۵۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۶۳).

سراج اصفهانی، سراجی حکاک. (س یازدهم ق)، شاعر و حکاک. در فن حکاکی بی نظیر بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

از ضعف به هر جا که نشستیم وطن شد  
از گریه به هر سو که گذشتیم چمن شد

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۷)، تذکرة القیور (۳۵۲)، تذکرة نصرآبادی (۱۲۳-۱۲۴)، الذریعة (۹/ ۲۶۰، ۴۳۶)، فرهنگ سخنوران (۴۴۲).

سراج ایزدی، احمد. (ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن نیم ربیعی، نسخ کتابت خفی یاقوتی و سرسوره‌ها به خط رقاع نیم دودانگ خوش؛ با رقم: «خدم بکتابة هذا المصحف المجید اقل عباد الله الفنی احمد ایزدی الملقب بسراج عقاله عنه فی شهر سنة اثنین و تسعمائة» (۹۰۲).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۲).

سراجی گلپایگانی، سراجی نقاش. (س یازدهم ق)، شاعر و نقاش. خواهرزاده ترابای خوشنویس بود. در ابتدا نقاشی می‌کرد، سپس نقاشی را ترک کرد و به عبادت پرداخت. از اوست:

آن سجده پیش آدم و این پیش حق نکرد  
شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی نماز  
تذکرة نصرآبادی (۳۹۵-۳۹۴)، الذریعة (۹/ ۲۳۶)، (۱۲۱۹)، صبح گلشن (۵۳۵).

سراجی نقاش اصفهانی، محمد قاسم، فرزند محمد علی. (س یازدهم ق)، شاعر و نقاش. از مردم اصفهان و معاصر مؤلف «مآثر رحیمی» بود و در فن نقاشی مهارت داشت. در سال ۱۰۲۴ ق مأمور جمع‌آوری «دیوان» عرفی شیرازی شد و کلیاتی مشتمل بر چهارده هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و غیره فراهم آورد. سراج در فن موسیقی نیز مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۸-۲۱۷)، تذکرة روز روشن (۳۵۱)، تذکرة نصرآبادی (۱۳۹-۱۴۰)، الذریعة (۹/ ۲۳۶)، صبح گلشن (۵۳۶)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۳۵۴-۱۳۶۰).

سراج بلخی - بلخی، سراج الدین

سراج ثقفی نیشابوری، ابوالعباس محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مهران. (۳۱۳-۳۱۶ ق)، حافظ و محدث. شیخ الاسلام و محدث خراسان بود. از دانشمندان بسیاری حدیث شنید، از جمله: اسحاق بن راهویه و قتیبة

الذریعه (۹/ ۴۳۶-۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۴۴۴)،  
مجمع الفصحا (۲/ ۶۹۷-۶۹۹).

### سراج سمرقندی - سراج لاهوری

سراج لاهوری، سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم جوزجانی. (وف ۵۹۰-۶۰۰ ق)، واعظ و شاعر. اصل وی از سمرقند بود. در لاهور متولد شد. مدتی در غزنین و بامیان بود و به بغداد و سیستان نیز سفر کرد. در آخرین سفری که به دربار خلیفه الناصرالدین الله از طرف غیاث الدین محمد سام می‌رفت در مکران درگذشت. از اوست:

آن دل که ز هجر دردناکش کردی  
از هر فرحی که بود پاکش کردی  
از خوی تو آگهم که ناگه ناگه  
آوازه در افتد که هلاکش کردی

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۷۶-۱۱۷۷)، تذکره  
شمرای پنجاب (۲۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۷)، لباب الالباب  
(۱/ ۲۸۲)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۸).

سراجی خراسانی، جمال الدین محمد بن علی. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به فخرالشعراء. با ابوالملوک سراج الدوله مصاحب بود. از اوست:

چون خواست روی خویش نمود از حجاب شب  
بسر روی روز بست ز ظلمت نقاب شب

الذریعه (۹/ ۴۳۸)، لباب الالباب (۲/ ۳۲۴-۳۲۷).

سراج یزدی، سراج الدین. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه سلیمان صفوی می‌زیست. از اوست:

به روزگار ستم هر شکایتی که مراست  
به روزگار دراز ارکتم نباید راست

تذکره سخنوران یزد (۱۵۵-۱۵۶)، جامع صفیدی (۳/ ۴۶۰-۴۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۳۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۴۹).

سراج الدین علامه - بلخی، سراج الدین.

سرافراز سمرقندی، محمدامین، فرزند استاد عوض. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سرافراز. از اوست:

بن سعید و محمد بن حمید رازی و محمد بن ابان بلخی و احمد بن سعید دارمی و محمد بن اسماعیل ترمذی و بسیاری دیگر از اهل خراسان و بغداد و کوفه و بصره و حجاز. او هفتاد هزار مسأله از مالک نقل کرده و در جزوه‌هایی نگاشته بود. محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری و ابوحاتم رازی و ابوعلی نیشابوری و ابوحاتم بستی و ابراهیم بن عبدالله اصفهانی و ابواحمد حاکم نیشابوری و حسینک بن علی تمیمی و خلیل سجزی و سهل بن شازویه و احمد بن محمد بن بالویه و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغدادی او را محدثی ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده است. از آثار وی: «المسند»، در چهارده جزء؛ «التاریخ»؛ «کتاب الاخبار»؛ «کتاب الاشعار».

الاعلام (۶/ ۲۵۳)، تاریخ بغداد (۱/ ۲۴۸-۲۵۲)، الجرح و التمدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۹۶)، سیر النبلاء (۱۴/ ۳۹۸-۳۹۹)، طبقات الحفاظ (۳۱۴)، فهرست لابن الندیم (۲۲۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۸۷-۱۸۸).

سراج ثقفی نیشابوری، ابومحمد اسماعیل بن اسحاق. (وف ۲۹۳/۲۸۶ ق)، محدث. برادر شلیخ الاسلام خراسان، محمد بن اسحاق، بود. او و برادرش مدتی ساکن بغداد بودند. اسماعیل از یحیی بن یحیی و احمد بن حنبل و عده‌ای دیگر روایت کرد. وی ملازم احمد بن حنبل بود. دعلج و ابن قانع و ابوبکر صبیفی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی او را مورد اعتماد و موثق توصیف کرده است.

سیر النبلاء (۱۳/ ۲۹۰).

سراج حسنی قطانی، یعقوب بن حسن. (ز ۸۴۰ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس عصر خود بود که اقلام شش گانه را استادانه و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامه تیموری» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم کتابت جلی و عنوان آن ثلث و رقاع عالی، با رقم: «... یعقوب حسن الملقب به سراج الحسنی القطانی ... لسنة اربعین و ثمانمائة هجرية ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۰).

سراج سگزی، سراج الدین. (مقتول ۶۵۲ ق)، شاعر، متخلص به سراجی. معروف به سید سراجی. «دیوان» شعری در حدود پنج هزار بیت داشته است.

نبود ز تسبیح حادثه هرگز ثمر مرا  
تا طاق ابروی تو بود در نظر مرا  
می سازدم ز خنده دندان نمای خویش  
آن نازنین ضیافت شیر و شکر مرا  
تذکره روز روشن (۳۵۳)، تذکره نصرآبادی (۴۳۹)،  
الذریعه (۴۳۸/۹).

سرایی، میرزا احمد بن محمد رضا. (تو ۱۳۲۹ ق)،  
فقیه و مجتهد. در قرینه سرای تبریز به دنیا آمد. در ۱۳۴۳  
ق برای تحصیل به تبریز رفت و مقدمات علوم را از  
محضر اساتید آنجا فراگرفت. سپس به قم رفت و نزد  
مدرسین بزرگ آنجا همچون آیت الله نجفی مرعشی و  
آیت الله لنکرانی و آقا شیخ جواد تبریزی تلمذ کرد. آنگاه  
به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت الله آقا میرزا  
عبداللهادی شیرازی و آیت الله حکیم و آیت الله سید  
محمود شاهرودی و آیت الله آقا میرزا باقر زنجان‌بهره‌ها  
برد تا به مدارج عالی علمی و اجتهاد دست یافت و از  
آیات مذکور اجازه اجتهاد گرفت. پس از بازگشت به  
وطن، به تدریس و ترویج دین و تبلیغ احکام پرداخت. از  
کارها و آثار ارزنده وی، بنای منازل برای علمای اهل  
علم و احداث حمام برای روستاهای محروم را می‌توان  
نام برد. وی به بحث، مناظره و مجادله با متحرّقیین  
اعتقادی می‌پرداخت و برای تبلیغ و ارشاد به ممالک  
مختلف اسلامی سفر می‌کرد.  
گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۷-۳۱۵).

سرباز بروجردی، اسماعیل خان. (وف ۱۲۸۹ ق)،  
ادیب و شاعر، متخلص به سرباز. اصلش از خرم‌آباد فیلی  
بود. به مناسبت آنکه در بروجرد تولد و تمکن یافت به  
بروجردی مشهور شد و چون در فوج نظام صاحب  
منصب بوده، تخلص سرباز را برای خود برگزید. در انواع  
شعر دست داشت و «دیوان»ی در مرثیاتی به نام  
«اسرار الشهادة» از او بازمانده که دو مرتبه در تبریز چاپ  
شده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۷۵۳-۷۵۴)، الذریعه (۲/ ۴۶)،  
ریحانه (۳/ ۱۰)، سفینه‌المحمود (۱/ ۳۷۲)، المآثر و  
الآثار (۲۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۵)، مصطفی  
خراب (۷۷-۷۶).

سرخسی، ابوالعباس - ابوالعباس سرخسی.

سرخسی، ابوالفضل محمد بن حسن. (س چهارم  
ق)، صوفی. وی مرید ابونصر سراج و پیر و مراد شیخ  
ابوسعید ابوالخیر بود. خانقاهی در شارسنجان سرخس  
داشت که پس از مرگش سالها به نام او و به نام مریدش  
احمد فله‌ای دایر بوده است. داستانهای از زندگی  
ابوالفضل حسن در کتب تصوف دیده می‌شود که غالباً  
آمیخته با داستانهای لقمان سرخسی است.

اسرارالتوحید تعلیقات (۲/ ۶۷۲-۶۷۳)، تذکره‌الاولیاء  
(۳/ ۳۳۷-۳۳۹)، کشف‌الاسرار (۵/ ۲۰۶-۲۰۷)،  
(۲۰۲)، کشف‌المحجوب (۲۰۶، ۲۲۲، ۲۸۷)، نفحات  
الانس (۲۹۰-۲۹۲).

سرخسی، رضی‌الدین ابوعبدالله محمد بن محمد.  
(وف ۵۷۱ ق)، عالم و فقیه حنفی. ملقب به برهان‌الاسلام  
یا برهان‌الدین. در سرخس به دنیا آمد. به شام رفت و در  
حلب ساکن شد و عهده‌دار تدریس در مدرسه حلویه  
شد. به سبب سعایت گروهی از فقهای حنفی به دمشق  
رفت و در همان‌جا وفات یافت. از آثار وی: «المحیط  
الرضوی»، در فقه، در حدود چهل مجلد؛ سه کتاب به نام  
«المحیط» که اولی در ده مجلد، دومی در چهار مجلد و  
سومی در دو مجلد، همگی در فروع فقه؛ «الوجیز»، در  
اصول و فتاوی؛ «الوسیط»؛ «الطریقه‌الرضویه».

الاعلام (۷/ ۲۴۹-۲۵۰، ۱۰/ ۲۲۳-۲۲۴)، ایضاح  
المکتون (۲/ ۵۱۴)، ریحانه (۳/ ۱۲)، کشف‌الظنون  
(۱۶۲۰، ۲۰۰۲)، لغت نامه (ذیل / سرخسی)، معجم  
المؤلفین (۱۱/ ۲۷۸-۲۷۹)، هدیة‌المارین (۲/ ۹۱).

سرخسی، شرف‌الدین یوسف بن محمد بن عثمان.  
(۶۳۹-۷۲۱ ق)، نساخ و محدث. در سرخس نشو و نما  
یافت و ساکن دمشق شد. برزالی و ذهبی و ابن رافع از  
شاگردان وی می‌باشند. سرخسی در دمشق «دیوان»های  
شعری لطیف همچون شعر ابن المشد و الشواء را نسخه  
نویسی می‌کرد.  
الاعلام (۹/ ۳۳۱).

سرخسی، شمس‌الائمة ابوبکر محمد بن احمد بن  
ابی سهل. (وف ۴۸۳ ق)، فقیه اصولی، متکلم جدلی،  
قاضی و عالم حنفی. در سرخس به دنیا آمد و در آنجا  
نشو و نما یافت. به سبب گفتن کلمه‌ای در پند خاقان در  
اورجند زندانی گشت و کتاب «المبسوط»، در فقه حنفی

سرخه‌ای تهرانی، شیخ محمد، فرزند ملا محمد باقر تروشیزی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی. از علمای دینی برجسته تهران در عصر خود و از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه و حاج شیخ علی مدرس نوری در علوم عقلی و از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی و حاج ملاهادی تهرانی در رشته منقول بود. وی چندین سال از محضر و درس در بحث میرزای بزرگ شیرازی در سامرا استفاده کرد، پس از بازگشت در محله امامزاده یحیی به اقامه جماعت و امور شرعی می‌پرداخت. از آثارش: حواشی بر «اسفار» صدرالمآلهین شیرازی. گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۸۱)، میرزای شیرازی (۱۸۸).

سرخه‌ای، شیخ زین‌العابدین، فرزند شیخ حسین. (تو ۱۳۰۷ ق)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد پدر خود و سپس نزد حاج شیخ باقر معزالدوله و حاج شیخ مسیح طالقانی خواند و کلام را از آقا شیخ علی مدرس نوری و منطق و حکمت الهی را از حاج شیخ هاشم اشکوری فراگرفت و از محضر آیت‌الله بهبهانی نیز بهره‌مند گردید. چندی در مشهد از درس و بحث آیت‌الله زاده آقا محمد کفایی و حاج فاضل استفاده نمود. آن‌گاه در حالی که مجتهد بود به عتبات رفت و از محضر میرزا محمد تقی شیرازی در کربلا بهره‌ها گرفت. سپس به ایران مراجعت کرد و در تهران در محله امامزاده یحیی به انجام وظائف دینی و اجتماعی مشغول شد. از آثار وی احیاء و تعمیر اساسی مزار امامزاده یحیی است. از آثار علمی‌اش: حاشیه مبسوطی بر «کفایة الاصول»؛ حواشی بر «شوارق». گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۸۰-۴۸۱).

سردار اسعد بختیاری، علیقلی خان، فرزند حسینقلی خان. (۱۲۳۶-۱۲۹۶ ش)، مترجم. در اصفهان به دنیا آمد. یکی از رؤسای معروف بختیاری و یکی از دوفاتح مشهور تهران در عهد محمدعلی شاه قاجار بود. مدتی در اصفهان در زندان ظل‌السلطان بود، سپس به کمک میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان از زندان آزاد شد و به تهران آمد، به پاریس رفت و مدتی در آن شهر مقیم بود. سپس به اصفهان بازگشت و نهایتاً به تهران آمد. در زمان حیات چند بار به نمایندگی مجلس شورای ملی و وزارت رسید. در تهران وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان دفن شد. از ترجمه‌های او: «بولینا»

را در سی جزء، در همان زندان در حالی که هیچ کتابی همراهش نبود، نگاشت. بعد از آزادی از زندان به شهر فرغانه رفت و به نشر علوم و معارف همت گماشت و تا پایان عمر در همان‌جا ماند. از دیگر آثار وی: شرح «الجامع الکبیر» امام محمد شبیبانی، در فروع فقه حنفی؛ شرح «السیر الکبیر» امام محمد شبیبانی، در چهار مجلد؛ «الاصول»، در اصول فقه؛ شرح «مختصر الطحاوی»؛ «ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه».

الاعلام (۶/ ۲۰۸)، ریحانه (۳/ ۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۱۳)، کشف‌الظنون (۴۶/ ۱۱۲، ۵۶۱، ۵۶۸، ۹۶۳، ۱۰۱۲، ۱۰۷۹، ۱۴۱۴، ۱۵۸۰، ۱۶۲۰، ۱۶۲۸)، لغت نامه (ذیل / سرخسی)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۳۹، ۲۶۷-۲۶۸).

سرخوش، ابراهیم. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از دوران کودکی نواختن ضرب و تار را نزد پدر شروع کرد. در هجده سالگی از همدان به قزوین آمد و کلاس موسیقی تشکیل داد و سپس در رشت نت و نواختن ویولن و پیانو را از یک تحصیلکرده موسیقی آموخت. او در نواختن تار، سه تار، سنتور، ضرب، پیانو و ویولن توانا بود، اما ساز اصلی وی تار بود. از زمان تأسیس رادیو، تکنوازی تار را در این سازمان شروع کرد و نواختن سازهای دیگر را کنار گذاشت. سپس روح‌الله خالقی او را به هنرستان موسیقی ملی دعوت کرد و وی کار در ارکستر آنجا را شروع کرد و با خوانندگانی چون: روح‌انگیز، بنان، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده، ضرابی، وزیری برنامه رادیویی اجرا می‌کرد. وی بیش از پنجاه سال سابقه نوازندگی و سی سال سابقه آهنگسازی داشت که در این مدت آهنگهای فراوانی را از خود به یادگار نهاد.

تاریخ تحول غبط موسیقی (۳۲۰)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۸۹-۲۹۴)، مردان موسیقی (۱/ ۲۸۹-۲۹۴).

سرخوش اصفهانی، میرزا عبدالمحمود، فرزند میرزا محمد صادق. (تو ۱۲۸۲ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

ز تویه، تویه نمودم به رغم زاهد و مفتی

بین درستی عهدم که تویه را نشکستم

تذکره شعری معاصر اصفهان (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۴۳۹).



غادة الانگلیس؛ «پل و ورژنی»؛ «تاریخ حمیدی - سلطان عبدالحمید عثمانی»؛ «دختر فرعون»؛ «دیل گابریل»؛ «روکامبول»؛ «شرح حال هانری سوم»؛ «عشاق پاریس»؛ «مادموازل مارگریت»؛ «هرمس مصری»؛ «سفرنامه‌های برادران شرلی»؛ «ترجمه عهدنامه حضرت امیر». کتاب «تاریخ بختیاری» از تألیفات اوست.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۵/ ۱۰۷۷-۱۰۸۲)،  
تاریخ سرگزیدگان (۱۹۸-۲۰۰)، تذکرة القبور (۱۳۱-  
۱۳۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۵-۲۷۶)،  
شخصیت‌های نامی (۱۰۱-۹۹)، شرح حال رجال (۲/  
۲۴۸-۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپر (۲/ ۵۷۱-۵۷۲)، یادگار  
(ص ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۱-۹۹).

سردار کابلی کرمانشاهی، حیدر قلی خان، فرزند نورمحمد خان نایب السلطنة کابلی. (۱۲۹۳-۱۳۷۲ ق)، عالم دینی، فیلسوف، فقیه اصولی، محدث، متکلم، رجالی، مورخ و ریاضیدان. از علمای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم قمری بود. اصلش از ایران و از قزلباشان است. پدرش ساکن افغانستان بود. سردار در کابل به دنیا آمد. در هشت سالگی به خواندن و نوشتن پرداخت. چون دارای استعداد فوق‌العاده‌ای بود به زودی ریاضیات و زبان انگلیسی را فراگرفت. در ۱۳۰۴ ق پدرش به همراه خانواده به عراق رفت و در کاظمین ساکن شد. معلم وی در ریاضیات و انگلیسی نیز به همراه آنان مهاجرت کرد و شش سال نیز در عراق به وی آموزش داد و او در حساب و هندسه و هیئت و جغرافی و علوم غریبه صاحب نظر شد. وی همچنین در لغات و ادبیات عربی و فارسی و سانسکریت و هندی و عبری و لاتین دستی توانا داشت. سردار کابلی در این مدت علاوه بر آموزش علوم جدید به تحصیل علوم قدیمه نیز پرداخت و سپس به نجف رفت و فقه و اصول را در محضر علامه میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی و شیخ علی اصغر تبریزی و دیگران فراگرفت و فلسفه را نزد استادان بزرگ آموخت. در ۱۳۱۰ ق در خدمت پدر عازم ایران شد و در کرمانشاه با شیخ عبدالرحمن شافعی مکی ملاقات کرد و مجذوب کمالات وی گشت و در همان‌جا ماندگار شد. او از شیخ خود، چهاردهی، و سید حسن صدر و سید عباس لاری و محدث قمی و سید آقا یحیی تهرانی و سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی دارای اجازه بود. شیخ مرتضی گیلانی نجفی از شاگردان وی می‌باشد. سردار

کابلی استاد ریاضی و هندسه آیت‌الله حجت بود. پدرش قبل از مرگ سرپرستی خانواده خود را به وی سپرد و او را ملقب به سردار کرد. سردار کابلی در کرمانشاه به نشر احکام و تألیف و تصنیف مشغول شد. او به شهرهای بسیاری سفر کرد و با علمای هر شهر مصاحبت نمود. سرانجام در کرمانشاه درگذشت و جنازه‌اش به نجف انتقال یافت و در کنار پدرش در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: «الاریعون حدیثاً»، در فضایل امیرالمؤمنین (ع) از طرق اهل سنت؛ «تبصرة الحر فی تحقیق الکرة»، در بیان انطباق تحقیقی بین وزن و مساحت و حجم؛ «تحفة الاحباب»، در بیان آیات قرآن؛ «تحفة الاجلة»، در شناخت قبله، که برای فهم کتاب به دانش جبر و مثلثات و هیئت و جغرافی نیاز است؛ «العلم الشاخص فی اسرار ظل الشاخص»، در اعمال فلکی؛ کتابی در «المساحة»، ترجمه از انگلیسی؛ ترجمه «انجیل برنابا»، از انگلیسی به فارسی؛ «غایة التعديل فی معرفة حقيقة الاوزان و المکابیل»؛ «کشف القناع فی تحقیق المیل و الذراع»؛ «مناهج الوفاق»، در اعداد؛ شرح حدیث امیرالمؤمنین (ع) در بیان قطر و محیط خورشید و ماه و اختلاف افق خورشید؛ «دیوان ابوطالب (ع)» و شرح «لامیه» آن؛ شرح «تهذیب المنطق»؛ شرح «خطبة حضرت زینب (ع)»؛ «مصباح القواعد»، در قواعد علوم ریاضی؛ «مثنوی» در نظم «الباب الحادی عشر»؛ «الدور النشرة»، شبیه به «کشکول»، در سه مجلد.

آثارالحجة (۱/ ۱۹۷-۲۰۰، ۲/ ۳۴۰)، اعیان‌الشیعة (۶/  
۲۷۳-۲۷۴)، الذریعة (۱/ ۴۱۵، ۲/ ۴۹۳، ۳/ ۳۶۶،  
۳/ ۳۱۷، ۸/ ۴۱۰، ۷۹-۸۰، ۱۳۹، ۱۶/ ۱۱، ۱۷/ ۴۶، ۲۱/  
۱۱۶، ۲۲/ ۲۸۳)، ریسحانه (۳/ ۱۵-۱۳، ۵/ ۷-۵)،  
طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۶۹۳-۶۹۹)، علماء  
معاصرین (۲۹۲-۲۹۶)، گنجینه دانشمندان (۶/  
۲۲۵-۲۲۷).

سررشته، علی اکبر - برزین، علی اکبر.

سرعت مازندرانی، میر محمد حسین. (ص ۱۵۴-۱۵۵ ق)، شاعر، متخلص به سرعت. اهل آمل بود. مدتی در کربلا ساکن بود و سفری نیز به اصفهان کرد. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرة نصرآبادی (۴۱۱)، الذریعة (۹/ ۴۴۰)، شعری  
مازندران و گرگان (۱۲۲)، صبح گلشن (۲۰۲)، فرهنگ

سخنوران (۲۴۸-۴۲۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۲).

چاپی (۳/ ۲۹۱-۲۹۲).

سرکش. (س پنجم و ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از رامشگران چیره‌دست دربار خسرو پرویز ساسانی بود. محتمل است که وی مطربی یونانی و نام اصلی وی سرگیوس بوده، که به سرگس و اندک‌اندک به سرگش و سرکش تبدیل شده است. سرکش نیز که در روایات و اشعار فارسی یکی دیگر از رامشگران خسرو پرویز دانسته شده، ظاهراً تحریفی در همین نام سرگش است. او معاصر یارید بود.

استادان موسیقی (۱۲)، تاریخ برگزیدگان (۵۴۹-۵۵۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶، ۵۸، ۶۶-۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۸-۷۰۶)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۷۷-۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۸۸)، لغت نامه (ذیل/ سرکش).

سرگش ← سرکش.

سرگشته، میرزا عبدالله ← اشتباهی اصفهانی.

سرمد تهرانی، سید صادق، فرزند سید محمدعلی. (۱۲۸۳/۱۲۸۶-۱۲۸۹/۱۳۳۹ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و به دریافت لیسانس توفیق یافت. سرمد از سال ۱۳۰۹ ش به کار وکالت دادگستری پرداخت و از اعضای هیئت مدیره کانون وکلای بود و سالها سمت مشاور حقوقی و وکیل امور قضایی دربار سلطنتی و آستان قدس رضوی را به عهده داشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش امتیاز روزنامه «صدای ایران» را گرفت. در ۱۳۲۲ ش پس از جنگ جهانی دوم به دعوت دولت انگلستان به اتفاق چند تن از روزنامه‌نگاران به آن کشور عزیمت کرد و از آن جا به فرانسه رهسپار شد. در ۱۳۲۸ ش جزو ملتزمین شاه به عنوان ملک‌الشعرا دربار به پاکستان رفت و قصاید و قطعاتی به یادگار این سفر سرود. در تهران بر اثر بیماری سرطان درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار وی: «درآی کاروان»، شعر؛ «سعدی»، شعر؛ «کبوتر علم»، شعر؛ «نغمه کمال»، شعر.

ادبیات معاصر (۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۷۶۳-۱۷۶۸)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، مؤلفین کتب

سرمد کاشانی، محمد سعید. (مقتول ۱۰۷۰ ق)، شاعر، متخلص به سرمد. مشهور به سعید. وی از ارامنه و یا یهودیان کاشان بود که مسلمان شد، سپس به تصوف روآورد. به درجه بالایی در عرفان نایل شد. محضر میر ابوالقاسم فندرسکی و ملا صدرای شیرازی را درک کرد، در خدمت مشایخ به تصفیة باطن پرداخت، آخر الامر مجذوب شده، به هند رفت. پس از چندی اقامت در ته به لاهور رفت و سپس به حیدرآباد دکن و از آنجا به دهلی عزیمت کرد و در آن شهر با پسر شاه جهان آشنایی یافت. لیکن عالمان شرع با او به دشمنی برخاستند و سرمد به فتوای یکی از عالمان به نام ملا عبدالقوی و موافقت فقیهان دیگر به قتل رسید. قبرش نزدیک مسجد جامع شاه جهان آباد و مزار اهل دل است. از آثارش: «ریاضیات شاه سرمد سرمدت»، که در ۱۳۰۹ ق در بمبئی به چاپ رسید.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۲۸-۱۲۳۰)، تذکره نصرآبادی (۳۱۰-۳۱۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۸۹)، دیبالة جستجو در تصوف (۴۶-۴۵)، الذریعه (۹/ ۴۴۰-۴۴۱)، ریاض‌المعارفین (۸۸-۸۶)، ریحانه (۳/ ۱۶-۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، کاروان هند (۱/ ۵۳۷-۵۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ سرمد)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۳۸)، مرآت‌الخیال (۱۴۰-۱۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۲۶).

سرمدی اصفهانی، ملا محمد شریف. (وف ۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به فیضی و سرمدی. ملقب به شریف. مولد و منشاء وی اصفهان است. در زمان اکبر شاه به هند رفت. همیشه در ملازمت فضلا و ادبا به سر می‌برد. مدتی به همراه شریف آملی به بنگاله رفت. در زمان اکبر شاه در هند درگذشت. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۱)، فرهنگ سخنوران (۴۴۸)، کاروان هند (۱/ ۵۵۰-۵۵۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۰۳-۶۰۴)، نشر عشق (۲/ ۷۲۱)، هفت انلیل (۲/ ۴۲۱-۴۲۲).

سرمدت، میرزا عبدالکریم خان، فرزند میرزا محمود. (ز ۱۳۰۵ ق)، فاضل و شاعر، متخلص به

سرمست. از آثار وی: کتاب «حديقة الانصاف»، در عرقان، به طریق سؤال و جواب، که در حدود ۱۳۰۵ ق تألیف کرد.

الذریعه (۶/ ۳۸۰)، ریحانه (۳/ ۱۷).

سرناپی، استاد حسین. (س دهم ق)، نوازنده. در دوره شاه طهماسب صفوی می زیست. وی را به دلیل اینکه در مجالس سرنا می نواخت، گرفتند و مدتی محبوس کردند و آخر قسم دادند که جز در نقارخانه همایون در جای دیگری نوازند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۸۲)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۹۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

سرود، غلامحسین، فرزند محمد علیخان. (تو ۱۲۷۳ ش)، مؤلف، فرهنگ نویس و شاعر، متخلص به سرود. اهل محال اراک بود. در تهران متولد شد. از طرف مادر نواده میرزا محمد علی متخلص به ناطق از شعرای زمان شاه سلطان حسین صفوی بود. مقدمات و مبانی علوم و ادبیات را نخست با اسلوب قدیم نزد استادان فن آموخت و سپس در مدارس جدید به تحصیل علوم و زبانهای مختلف پرداخت. در ادبیات غرب نیز تحقیق و تفحص بسزا نمود و با دانستن زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ترکی و عربی در ادبیات خارجی، علوم ادبی و زیانسناسی و مباحث مالی و اقتصادی، صاحب مطالعات و نظرات ذی قیمت بود. او از دوازده سالگی به شاعری سخن سرایی پرداخت، ولی علاقه ای به جمع آوری اشعارش نداشت. اشعار موجود او از سنین سی به بعد می باشد که عده کمی از آنها در کتب و مجلات ادبی انتشار یافته است. سرود از نظر خدمات دولتی فردی نظامی بود و تارتبه سرتیپی ارتقاء یافت. از آثار وی: «فرهنگ لغات عربی مصطلح در زبان فارسی»؛ «مجموعه امثال انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ترکی، عربی با مرادفات فارسی»، در پنج مجلد. از بهار تا شهریار (۳۴۴-۳۴۷).

سرودی خوانساری قمی. (س دهم ق)، خواننده و شاعر، متخلص به ایمنی و سرودی. از استادان موسیقی زمان خود بود و غزل را نیکو می سرود. او با حکیم زلالی و تابعی و حقی معاصر بود. آوازی خوش داشت و به خوانندگی روزگار می گذراند. در زمان سلطان محمد

صفوی بدرود حیات گفت. اغلب تذکرة نویسان او را در موسیقی صاحب تصنیف دانسته اند.

تاریخ اصفهان (۲۷۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۲)، تحفه سامی (۲۸۸-۲۸۷)، تذکرة روز روشن (۳۵۳)، تذکرة شعرای خوانسار (۱۰۱-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۲۹)، مجمع الخواص (۲۴۳-۲۴۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۶).

سرور بن عبدالله. (ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «تفسیر آصفی»، به قطع وزیری با کاغذ دولت آبادی، به خط نسخ تحریر خفی متوسط، با رقم: «کتابه العبد سرور بن عبدالله، فی شهر محرم الحرام سنة احدى و تسعين بعد الالف» (۱۰۹۱). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۹).

سرور خوانساری، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به سرور. در خوانسار متولد شد. در زمان محمد شاه قاجار به تهران آمد. قصیده را بسیار نیکو می سرود و به علت قریحه سرشار و استعداد ذاتی به دربار قاجار راه یافت و در سبک ستایشگران خاصه درآمد. وی برای هر مناسبتی قصیده و چکامه ای می سرود. سرور با مشتری طوسی و عباس فروغی همعصر بود و با آنها مشاعره می کرد.

تذکرة شعرای خوانسار (۱۰۹۱-۱۰۹۰)، حديقة الشعراء (۱/ ۷۵۸-۷۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۴۲)، گنج شایگان (۱۹۵-۲۰۲)، مصطفی خراب (۸۷).

سرور شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا کاظم. (وف ۱۳۱۵ ق)، طیب، ادیب و شاعر، متخلص به سرور. در شیراز متولد شد. پزشکی حاذق بود و در فنون عربی و ادبی استاد. «قانون» شیخ الرئیس را تدریس می کرد. کتاب «رشحات الفنون» در ادبیات تألیف او است.

آثار عجم (۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۴۴۲-۴۴۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۱۸).

سرور قاجار، طهماسب میرزا، فرزند محمد علی میرزا. (س سیزدهم ق)، شاعر. حکومت کرمانشاهان و همدان و گروس و مضافات آن را داشت. از اوست:

سروری کاشانی، محمد قاسم بن حاج محمد. (ز ۱۰۳۶ ق)، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به سروری. وی در اصفهان می‌زیست و در آن شهر با جهانگرد مشهور ایتالیایی پیتر دلاواله دیداری داشت. در ۱۰۳۲ ق به هند مسافرت کرد و دربار شاه جهان را درک کرد. سپس به زیارت کعبه رفت و در راه درگذشت. از آثارش: «مجمع‌الفرس» یا «فرهنگ سروری» یا «لغت فرس سروری»، که بعد از تفحص در آثار شاعران قدیم و یاری جستن از شائزده فرهنگ پارسی به سال ۱۰۰۸ ق کتاب خود را به نام شاه عباس صفوی تدوین کرد. او تحریر سومی از «مجمع‌الفرس» فراهم کرد و آن را «خلاصه‌المجمع» نامید و به نام اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر شاه عباس نوشت. از وی اشعاری نیز در دست است.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۲۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۸۰-۳۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۸-۳۹۷)، تذکره نصرآبادی (۲۹۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۲۹۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۳، ۲۰/ ۳۸۳۷)، ریحانه (۳/ ۱۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۱)، صبح گلشن (۲۰۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۶-۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، فرهنگ‌های فارسی (۱۳۲-۱۲۴)، کاروان هند (۱/ ۵۵۴-۵۵۰)، کشف‌الظنون (۱۵۵۸)، لغت‌نامه (ذیل / سروری)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۰۴).

سروری، موشق. (تو ۱۲۹۱ ش)، نویسنده و کارگردان. وی علاوه بر کارگردانی و نویسندگی، جزو تهیه‌کنندگان و دکوراتورهای فیلم فارسی بود. او در تهران به دنیا آمد و فعالیت سینمایی‌اش را از ۱۳۱۶ ش با تهیه مجموع فیلم‌های مولتی پلیکاسیون (نقاشی متحرک) شروع نمود. وی در ۱۳۲۲ ش در تئاتر تهران به عنوان دکوراتور مشغول به کار شد. سروری از مؤسسين تئاتر ملی در محل «الن زرتشتیان» (۱۳۲۴ ش) و تئاتر نو در محل سینما پردیس (۱۳۳۰ ش) بود. او فعالیت در سینمای ایران را از ۱۳۳۳ ش با «مہتاب خونین» شروع کرد. از عمده فیلم‌های وی «شاهنامه آخرش خوشه» است که به سال ۱۳۴۰ ش ساخت.

تاریخ سینمای ایران (۱۹۹، ۲۰۰، ۲۷۲، ۹۶۷، ۹۷۶)، فرهنگ سینمای ایران (۱۳۷)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۴۱-۴۲، ۲/ ۶۹۸).

جرمس امروز دگر آه و فغانی دارد  
گوئیا از دل گم گشته نشانی دارد  
بباشد از دایره محنت دوران به کنار  
هر که از پیر میان خط امانی دارد  
سفینه‌المحمود (۱/ ۴۳-۴۴)، مصطفی خراب (۸۵)، نگارستان دارا (۳۶).

سرور محمص گیلانی ← مهکامه محمص لاهیجانی.

سرورالملک، محمد صادق خان، فرزند مطلب خان کمانچه‌کش. (ز ۱۳۲۲ ق)، موسیقیدان و نوازنده. معروف به آقا محمدصادق ستورچی، محمد صادق خان و ریس. سبب شهرتش به ریس به جهت سرپرستی عمه طرب (نوازندگان درباری و نقاره‌خانه) دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. لقب سرورالملک را ناصرالدین شاه به وی داد. او نوازندگی کمانچه را از پدر خود آموخت و ستور را از حسن خان ستورچی فراگرفت و چنان در این ساز پیشرفت کرد که بعد از مرگ استاد خود، نوازنده بنام این ساز شد. محمد صادق خان علاوه بر تار، ستور، پیانو، سه تار را نیز با مهارت و ظرافت تمام می‌نواخت. او اولین کسی است که وقتی پیانو به ایران آمد با این ساز نغمه‌های ایرانی نواخت. تنها شاگرد او در سه تار منتظم‌الحکما صلیحی بود. از شاگردان وی که بعدها به درجه استادی رسیدند مشیر همایون، سماع حضور، علی اکبر شاهی، حسن ستوری، خانم زینب و گلغذار بودند. سرورالملک که دیر زمانی مبتلا به پا درد بود، سرانجام زمین‌گیر شد. وی پس از عمری نسبتاً طولانی در تهران درگذشت.

استادان موسیقی (۵۹-۵۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۶۳، ۸۱، ۸۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۰۷-۵۱۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۹-۹۷۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۶۲، ۴۲)، شرح حال رجال (۵/ ۲۵۰-۲۵۱)، کارنامه بزرگان (۳۱۹-۳۱۷)، مردان موسیقی (۲/ ۲۳).

سروری، استاد جواد. (وف ح ۱۳۲۰ ش)، سازنده ساز. از اساتید سازنده تار در مشهد بود. وی سه تار هم می‌ساخت و در کار خود مهارت داشت. تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۸).

سروری یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سروری. به هند رفت و با اعتمادالدوله جهانگیری مصاحب شد، بعد از مدتی به دکن رفت. با عارف ایگی و طالب آملی و مسیح کاشانی قصیده «بیچ ردیف» را طرح کردند.

کاروان هند (۱/ ۵۵۵-۵۵۲).

سروش اصفهانی، میرزا محمد باقر. (وف ۱۲۰۵ ق)، شاعر و خطاط. اهل اصفهان بود. از شاگردان درویش عبدالمجید شکسته نویسنده بود. سروش خط شکسته را خوش می نوشت. در تخت فولاد اصفهان مدفون است. از اوست:

با تو گویم شمه‌یی از سرگذشت

بی تو آب دیده‌ام از سرگذشت

سفینه‌المحمود (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، فرهنگ سخنوران

(۲۵۱-۲۵۰)، نگارستان دارا (۱۹۹-۲۰۰).

سروش اصفهانی، میرزا محمد علی، فرزند قنبر علی اصفهانی سده‌ی. (۱۲۸۵-۱۲۲۸ ق)، شاعر، متخلص به سروش. ملقب به خان و شمس الشعراء. وی در سده اصفهان متولد شد و تحصیلات خود را در همان جا گذراند. از دوران نوجوانی از طبعی سرشار و موزون بهره‌مند بود و مورد توجه و تربیت حاجی سید محمد باقر رشتی که علاوه بر ریاست خاصه و همامه دارای کمالات علمی بود، واقع گردید. از اصفهان به گلپایگان رفت و سپس به تهران آمد و پس از چندی به اتفاق شاهزاده محسن میرزا متخلص به دارا به تبریز رفت و به دربار ناصرالدین میرزای ولیعهد راه یافت و مورد اکرام و انعام او واقع شد و لقب شمس الشعرائی یافت. اقامت او در تبریز چهارده سال به طول انجامید و بعد از فوت محمد شاه قاجار در ۱۲۶۴ ق، به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد. به دستور بهمن میرزا، پسر چهارم عباس میرزا نایب السلطنه، اشعار عربی «الف لیلة و لیلة» را به فارسی بلیغ و شیوایی ترجمه کرد. در تهران وفات یافت. از دیگر آثار وی: مثنوی «اردیبهشت‌نامه»؛ «ساقی‌نامه»؛ «الهی‌نامه»؛ «شمس‌المناقب»؛ قصایدی در مدح و منقبت حضرت رسول (ص) و خاندانش؛ مثنوی «روضه‌الانوار» در ذکر واقعه کربلا؛ «دیوان»ی به نام «زینة‌المدایح».

از صبا تا نیما (۱/ ۸۶-۹۳)، حدیقة الشعراء (۱/ ۷۶۷-۷۷۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۳-۴۴۴)، ریحانه (۳/ ۲۰)،

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، شرح حال رجال (۳/ ۴۳۳-۴۳۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، گنج سخن (۳/ ۲۲۹-۲۲۰)، گنج شایگان (۲۰۲-۲۴۰)، ۵۵۰-۵۵۶)، لغت نامه (ذیل/سروش)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶۹-۲۶۷)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۴۲۹-۴۰۶)، مکارم الآثار (۳/ ۷۵۸-۷۵۶)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۲-۱۰۳)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۱)، یغما (س ۱، ش ۳ تا ۹، ص ۱۳۳-۱۴۰، ۱۸۶-۱۸۸، ۲۰۱-۲۰۲، ۳۵۲-۳۴۷، ۳۵۲-۳۹۸، ۲۰۱).

سروی بیرجندی، فرزند حافظ علی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. به علم قرائت مسلط بود. از اوست: کاشکی دامن کشان آید قد رعنائ او  
تائینند دیده غیري نشان پای او  
الذریعه (۹/ ۴۴۲)، صبح گلشن (۲۰۳)، مجالس الفنائس (۱۵۷)، مخزن الغرائب (۲/ ۵۸۸).

#### سروی خراسانی - سروی بیرجندی

سری پوده‌ایی، سید ابراهیم، فرزند سید ابوالقاسم. (۱۳۱۱/۱۳۱۰-۱۳۶۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به سری. در قریه پوده از دهات سمیرم سفلی متولد شد. از ابتدای جوانی جهت کسب علم و دانش به اصفهان رفت و در خدمت استادان این شهر مقدمات علوم را کسب کرد. از جمله استادان وی میرزا یحیی مدرس بیدآبادی معروف به کاشی‌پز بود. در مسابقه ادبی رادیو لندن در ۱۳۲۶ ش در بین ۲۷۳ نفر از شرکت‌کنندگان جزو دو نفر ممتاز شد. در تهران درگذشت و در قم دفن شد. از آثار وی: «آخرین قانون ناتمام»؛ «دیوان» اشعار؛ «مرغابیه سری»؛ شعر؛ «مکاشفات».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۴۲-۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۴۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۶).

سری ترشیزی، فرزند علی شهاب الدین. (س نهم ق)، شاعر. از ولایت ترشیز بود. از اوست:

بود در دعوی به ابرویت مه نو تیز و تند

دید چون خورشید رویت کرد خود راگرد و غند

الذریعه (۹/ ۴۴۵)، مجالس الفنائس (۶۷، ۲۴۰).

علم حساب و ریاضی نیزید طولایی داشت. در ۱۳۳۹ ق در هفتاد سالگی بازنشسته شد و به امور زراعتی پرداخت. وی عضو انجمن کتابخانه ملی و اتحادیه فلاحی بود و همچنین ریاست انجمن حمایت زندانیان را داشت. از آثار وی: «شرعیات»؛ «جغرافیای ابتدایی»؛ «خلاصه الصرف»؛ «حقوق بشری»؛ در اخلاق؛ «جامع الحساب»؛ «آداب پرورش جوانان»؛ «دوره حساب».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۹۸-۱۰۰).

سعدت نوری اصفهانی، حسین. (س چهاردهم ق)، نویسنده، مترجم و شاعر. از کارمندان وزارت دارایی بود و در تهران اشتغال داشت. از آثار وی: ترجمه‌ها: «آشنایی مردم آمریکا با اتم یا تاریخ تحولات اتم» آوانس دین گوردن؛ «تاریخ مختصر ایران» سرپرستی سایکس؛ «جنگ انگلیس و ایران در ۱۲۷۳ ق بر سر مسأله هرات» کاپیتان هنت انگلیسی؛ «سفرنامه ژنرال سرپرستی سایکس یازده هزار میل در ایران»؛ «شهرهای نامی ایران» لکهارت. تألیفات: «گل‌های ادب» تذکره شعرای اصفهان با عکس آنان؛ «حواشی «تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری» دکتر نورالله دانشور علوی. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۲۴-۲۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۳-۷۵۴).

سعدالدین. (س نهم ق)، طراح، نجار و نقاش. در کتابخانه بایسنقر میرزا به طراحی و نقاشی روغنی مشغول بود. نام وی جزو هنرمندان کتابخانه سلطنتی جعفر بایسنقری ثبت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۵۹).

سعدالدین تفتازانی ← تفتازانی، سعدالدین مسعود.

سعدالدین حموی ← حموی، سعدالدین ابوالسعدات محمد.

سعدالدین کازرونی، فرزند تاج‌الدین. (ز ۸۸۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «ترجمه تاریخ طبری»، به قطع خشتی کاغذ اصفهانی، مجدول و مذهب، با جلد تیماج تریاکی، به خط نسخ تحریر خفی متوسط، با رقم: «فی تاریخ غره رجب المرجب سنة تسع و ثمانین و

سعادت، شیخ محمد حسین، فرزند شیخ محمد علی مجتهد. (۱۲۴۴-۱۳۱۴ ش)، مدرس و نویسنده. معروف به سعادت. در نجف به دنیا آمد و در همان شهر و شیراز به کسب معلومات پرداخت. در ۱۳۱۶ ق به تهران آمد و در مدرسه افتتاحیه به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۱۷ ق به بوشهر رفت و مدت بیست و پنج سال معلم و مدیر مدرسه سعادت آنجا بود، به همین سبب به سعادت مشهور گردید که بعدها نام خانوادگی او شد. سعادت در دوره چهارم، از طرف مردم لارستان، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و به تهران آمد. سپس به بنادر جنوب رفت، در شیراز ساکن و مدیر مدرسه شعاعیه آن شهر شد و در همان جا وفات یافت. از آثار او: «تاریخ خلیج فارس»؛ «کتاب مختصری در منطق»؛ «تاریخ مختصر ایران».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۹۵-۹۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۸۶-۸۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۰-۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۳)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۴۱).

سعادت بوشهری، شیخ عبدالکریم، فرزند شیخ محمد علی مجتهد. (۱۲۹۷-۱۳۷۸ ق)، دانشمند، مدرس و روزنامه‌نگار. در نجف متولد شد. در هفت سالگی به همراه پدرش به کازرون رفت. مقدمات فارسی و عربی را در آنجا آموخت و در ۱۳۱۶ ق برای تکمیل تحصیلات به شیراز رفت و یکسال در مدارس قدیمی شیراز تحصیل کرد. در ۱۳۱۷ ق به همراه برادرش شیخ محمد حسین سعادت برای تأسیس مدرسه سعادت به بوشهر رفت و در آن مدرسه سمت نظامت یافت و در قسمت علوم ادبی و ریاضی مشغول به تدریس شد و مدت دوازده سال بدین کار پرداخت تا در سال ۱۳۲۹ ق به نجف رفت و در آنجا به اصرار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به مدیریت و تدریس در مدرسه علوی به مدت نه سال مشغول شد. بعد از پایان جنگ جهانی اول به شیراز رفت و از سال ۱۳۳۸ ق در مدرسه منصوریه و دیگر مدارس قدیم و جدید شیراز به تدریس در رشته ادبیات و ریاضیات پرداخت و به مدت ده سال نیز ریاست اداره اوقاف را بر عهده داشت. وی همچنین سر دبیر روزنامه «عدالت» بود. سعادت علاوه بر احاطه به زبان عربی و آشنایی به زبان انگلیسی و مهارت در ادبیات عربی و فارسی و سایر علوم قدیمی و دینی، در

ثمانمائة الهجرية ... سعدالدین بن تاج الدین بن علی بن محمد بن نجیب کازرونی ... (۸۸۹).  
احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۷۹/۴).

سعدای اردستانی - زکی اردستانی، میر سمید.

سعد بها، سعدالدین بن بهاءالدین. (س هفتم و هشتم ق)، شاعر، متخلص به سعد بها. از اوست:  
افسوس که معشوق به دست دگران است  
وین عاشق بیچاره به حسرت نگران است  
تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۲۶-۱۱۲۷)، تاریخ گزیده، (۷۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، حبیب السیر (۳/ ۱۹۷)، الذریعه (۹/ ۴۴۶).

سعد سمرقندی، سعدالدین اسعد یخاری. (س ششم ق)، شاعر. در سرودن شعر دارای طبعی لطیف بود. اکثر سروده‌های وی در قالب رباعی است.  
تذکره روز روشن (۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۲)، لباب الالباب (۲/ ۳۸۲-۳۸۳)، لغت نامه (ذیل / سعدالدین)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۲).

سعد گل شیرازی. (س هشتم ق)، شاعر. در کنار قبر حافظ شیرازی مدفون است. از وی اشعاری به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۰۱-۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۴۵۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۵).

سعدی شیرازی، مشرف‌الدین / شرف‌الدین / مصلح‌الدین ابومحمد، فرزند عبدالله. (۶۰۵/۶۰۶-۶۹۱ ق)، شاعر، نویسنده و عارف. در شیراز متولد شد. از خاندان علم و فضیلت بود، که تحصیلات اولیه را نزد پدر و در زادگاهش فراگرفت. در اوان جوانی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه که خاص شافعیان بود، به تحصیل علوم ادبی و دینی نزد استادان بزرگی چون شهاب‌الدین سهروردی و ابن جوزی همت گماشت و سپس به عراق و شام و حجاز سفر کرد و در عهد حکومت اتابک سلغری ابوبکر بن سعد بن زنگی به شیراز بازگشت و منظومه حکمی «بوستان» را در ۶۵۵ ق به وی تقدیم کرد و سال بعد «گلستان» را در مواظ و حکم به نثر مزین آمیخته با

قطعات شعری دل‌انگیز به نام شاهزاده سعد بن ابوبکر درآورد و به وی تقدیم نمود و از آن پس قسمت عمده عمر خود را در شیراز و در خانقاه خود زیست. سعدی، یکی از سه شاعر بسیار بزرگ و بلامنازع فارسی است. در سخن او غزل عاشقانه به والاترین حد لطافت و زیبایی رسیده و لطیف‌ترین معانی در ساده‌ترین و فصیح‌ترین و کاملترین الفاظ آمده است. در حکمت و موعظه و ایراد حکم و امثال از هر شاعر پارسی‌گوی موفق‌تر است و نثر مزین و آراسته و شیرین و جذاب او در «گلستان» بهترین نمونه نثرهای فصیح فارسی است. وی به سبب تقدم در نثر و نظم از قرن هفتم به بعد همواره مورد تقلید و پیروی شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی ایران و خارج از ایران بوده است. در شیراز درگذشت. از آثار منشور دیگرش غیر از «گلستان»: «مجالس پنجگانه»، «نصیحة الملوك»، «رسالة عقل و عشق» و «تقریرات ثلاثه» را می‌توان نام برد؛ اشعارش به قصائد و مراثی و ترجیعات و چند مجموعه غزل و مقطعات و جز آن تقسیم می‌شود. «کلیات سعدی» بارها در ایران و سایر کشورها طبع شده است.

آثار عجم (۲۶۷-۲۶۹)، ارمغان (س ۱، ص ۲۱-۳۲)، با کاروان حله (۲۲۹-۲۵۲)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۳۴۱-۳۵۴)، بهارستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۸۲-۶۲۲)، تاریخ برگزیدگان (۴۴۱)، تاریخ گزیده (۸۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۷)، تذکره الشعراء (۲۰۲-۲۱۰)، حبیب السیر (۲/ ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۰۲-۱۵۹)، دایرةالمعارف الاسلامیه (۱۱/ ۴۱۲-۴۱۴)، دایرةالمعارف بستانی (۹/ ۶۱۶-۶۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷)، الذریعه (۳/ ۱۵۵، ۹/ ۴۵۰-۴۴۷، ۱۵/ ۱۹۴، ۱۶/ ۵۱)، رجال و مشاهیر نامی (۲۸۱-۲۹۳)، ریاض‌المارفین (۹۵۸۸)، ریحانه (۳/ ۳۸-۳۳)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۱۲-۱۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۵۹-۴۶۴)، سعدی، سیری در شعر فارسی (۳۳۶-۳۴۴)، شخصیت‌های نامی (۲۳۹-۲۴۲)، طبقات اسلام‌الشیمه (قرن ۷/ ۱۸۱)، کارنامه بزرگان (۲۵۸-۲۶۰)، کشف‌الظنون (۱۵۰۷)، الکنی والافعال (۲/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / سعدی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۲۵-۳۳۰)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۴۸-۷۷۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۹۱)، مدارس نظامیه (۱۹۹)، مرآت الخیال (۴۴-۴۵)، مرآت‌الفصاحه

سعید، محمد سعید ← سرمد کاشانی.

سعید اردستانی ← سعدای اردستانی

سعید العلماء، ملا محمد سعید یارفروشی مازندرانی. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، فقیه، اصولی و مجتهد. از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم بود. ساکن یارفروش بود. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل اصول فقه به عراق رفت. او شاگرد برجسته شریف العلماء مازندرانی و معاصر شیخ مرتضی انصاری و سید شفیع جابلاقی است. پس از دریافت اجازه اجتهاد از شریف العلماء به یارفروش بازگشت. ریاست علمی مذهبی وی مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. برخی او را هم سنگ و عده‌ای وی را بر شیخ انصاری ترجیح می‌دادند. خود شیخ با وجود او فتوا نمی‌داد تا اینکه سعید العلماء در نامه‌ای نوشت که «اگر من در زمان اشتغال علمی، اعلم از شیخ بوده‌ام لیکن اکنون در ایران تارک شده‌ام ولی شیخ هنوز مشغول علم است و اینک او برای تقلید و فتوا متعین است». حاج ملا محمد اشرفی و حاج شیخ زین العابدین مازندرانی حابری از شاگردان بنام سعید العلماء بودند و دومی از وی روایت نیز کرده است. سید محمد بن ربیع تستری در حدود ۱۲۴۶ ق بعضی از «تقریرات» وی را نوشت.

ریحانه (۳۸/۳)، شرح حال رجال (۷۱/۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۵۹۹)، الکنی و الاقبا (۲/۳۱۲)، مکارم الآثار (۶/۱۹۷۰-۱۹۷۱).

سعید العلماء لاریجانی، ابراهیم. (۱۲۴۸-۱۳۳۳ ش)، عالم، مدیر، مدرس و نویسنده. در آمل به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و علوم قدیمه را در همان‌جا فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و مدت پانزده سال منقول و منقول را آموخت و نزد استادانی چون میرزا محمد طاهر تنکابنی و سید عبدالله بهبهانی و حاج شیخ علی مدرس نوری و میرزا ابوالحسن جلوه به تحصیل حکمت و فلسفه و در محضر میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ عبدالنبی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. وی بیش از نیم قرن مدیریت مدرسه قدسیه و اقدسیه و سپس مدیریت مدرسه پرورش و تجارت را بر عهده داشت. از آثار وی: «جواهر الایمان»، در اصول عقاید، در نبوت خاصه بر اساس «انجیل برنابا»؛ ترجمه

(۲۷۷-۲۷۶)، نفحات الانس (۵۴۱-۵۴۲)، هدیة المارین (۲/۲۶۲)، هفت الیم (۱/۱۹۶-۲۰۳، ۲۳۲-۲۴۱)، یادداشت‌های فزونی (۳/۱۲۶-۱۲۷، ۵/۹۵-۹۶)، یغما (س ۵، ص ۹۷-۱۰۴).

سعدی قمی، ابو عبدالله حسین بن عبدالله / عبیدالله بن سهل. (س سوم ق)، محدث امامی. وی را از اصحاب امام علی النقی (ع) شمرده‌اند. گویند که در میان شیعیان به غالی مذهبی متهم بوده و هنگامی که غالی مذهب را از قم اخراج کردند، او را نیز بیرون کردند. نجاشی ضمن ذکر اتهام وی گوید: «او مصنفاتی دارد که احادیث آنها صحیح است و تعداد آنها را حدود صد کتاب نوشته است. علی بن حاتم از شاگردان و راویان کتابهای او است». از آثارش: «الامامة»؛ «الایمان»؛ «التوحید»؛ «المتعة»؛ «المؤمن و المسلم»؛ «المقت و التوبیخ»؛ «المزار».

اختیار معرفة الرجال (۵۱۲)، اعیان الشیعه (۶/۸۸۸۶)، الذریعه (۲/۳۲۴، ۴/۴۷۸، ۲۳/۲۷۹)، رجال ابن داود (قسم ۲/۴۴۴-۴۴۵)، رجال الطوسی (۴۷۱)، رجال النجاشی (۱/۱۲۳-۱۲۶)، ریحانه (۳/۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/۱۱۴)، الفهرست للطوسی (۱۰۶)، الکنی و الاقبا (۲/۳۱۲)، لئک نامه (ذیل/حسین)، هدیة الاحباب (۱۴۹).

سعید. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سعید یا سعیدی. وی گاهی خود را سعید جامی خوانده است. سعید داستان «هیروراتجه» را در مدت شش ماه، به نام شاهجهان سروده است. از اوست:

امروز منم سعید جامی  
خساک کف خسرو نظامی  
منظومه‌های فارسی (۳۰۶-۳۰۷).

سعید، ابراهیم، فرزند محمد. (تو ۱۲۷۵ ش)، پزشک و نویسنده. در همدان متولد شد. از نژاد کرد بود. تحصیلات مقدماتی را در مدارس کالج و آمریکایی و تحصیلات طببی را تحت نظر معلمهای آمریکایی آموخت. از آثار وی: «خیرالمال فی حفظ صحة الاطفال»؛ «طریق‌هایی از امراض ویایی». مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۶-۶۷).



امامی. از فرزندزادگان میرزا مسیح تهرانی است. در تهران به دنیا آمد. پس از خواندن دروس جدید و مقدمات به قم رفت و قسمتی از سطوح را در آنجا فراگرفت، سپس به نجف مهاجرت کرد و سطوح را در آنجا تکمیل نمود. او از محضر بزرگانی چون: آیت الله حکیم و آیت الله خویی و آیت الله شاهرودی و آیت الله حلی بهره‌ها برد تا به مدارج عالی علم و کمال رسید. آن‌گاه به تهران بازگشت و در مسجد جامع تهران به ترویج دین و تدریس پرداخت. در تهران درگذشت و در شبخان قم دفن شد. از آثار ایشان تأسیس کتابخانه مسجد چهلستون جامع تهران در ۱۳۸۰ ق و نیز گنجینه قرآن حاوی نسخ گوناگون کهن و جدید قرآن در همان مکان می‌باشد. این کتابخانه هم اکنون با بیش از چهل هزار جلد کتاب یکی از ذخایر گران‌بهای کتب اسلامی است. از دیگر اقدامات وی انتشارات وسیع و گسترده به صورت نشریات متعدد به زبانهای مختلف برای کشورهای شرق و غرب جهان بود. از آثار علمی وی: «الرسول یحدثنا»؛ «الرسول یدعواکم»؛ «الرسول و الشیعة»؛ «شیعتنا»؛ «الفقه فی تشریع و تبیین و استنباط»؛ «دلیل العروة الوثقی»؛ «تقریرات بحث‌های استادش آیت الله حلی»؛ نشریه «دائرة المعارف قرآن کریم»؛ «اسلام از دیدگاه قرآن و عترت»؛ «اصول دین»؛ «حسین از دیدگاه وحی»؛ «خدا و اولوالامر»؛ «فاطمه الزهرا (ع)»؛ «نموداری از حکومت علی (ع)»؛ «مهدی (ع) راهگشای عالم غیبت».

احوال و آثار حضرت آیت الله سعید (ره)، شبخان قم (۱۷۵-۱۷۲)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۲۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۸۰).

سعید تهرانی، میرزا عبدالله چهلستونی، فرزند میرزا آقا بزرگ. (۱۳۰۵-۱۳۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در تهران به دنیا آمد. مدتی نزد شیخ علی نوری و میرزا سید محمد تنکابنی و حاج شیخ مسیح تهرانی و میرزا هاشم شفتی و حاج آقا بزرگ ساوجی و آقا شیخ باقر معزالدوله تحصیل کرد. در ۱۳۳۰ ق در مراجعت از مکه به نجف رفت و در آنجا از محضر آیت الله نائینی و آیت الله شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید احمد کربلایی استفاده نمود. در ۱۳۳۳ ق به تهران مراجعت و بعد از فوت پدرش چند سالی مسجد جامع تهران را امامت می‌کرد. در ۱۳۴۲ ق به قم رفت و از آیت الله حائری و آیت الله کبیر بهره‌ها گرفت. در ۱۳۵۶ ق

«انجیل برنابا» از عربی به فارسی؛ «تعلیم الحروف و ترکیب الحروف»؛ مقابله و تصحیح کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری، که با همکاری استادش میرزا محمد طاهر تنکابنی به پایان رسانید.

الذریعه (۵/ ۲۶۵-۲۶۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸-۶۷).

سعیدای یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به سعیدا و مجنون. اهل یزد و ساکن اصفهان بود. در فن نقاشی نیز مهارت داشت. از اوست:

کس نیست که خارم ز دل ریش بر آرد  
این خارمگر آتشی از خوریش بر آرد

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۸)، تاریخ اصفهان (۳۰۳)، تذکره سخنوران یزد (۱۵۶-۱۵۷)، تذکره نصرآبادی (۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۴۵۲-۴۵۳، ۹۶۸)، سرو آزاد (۵۵)، مخزن الفرائد (۲/ ۶۷۳)، نشتر عشق (۲/ ۶۹۵).

سعیدای گیلانی، محمد سعید، فرزند خواجه علی. (س یازدهم ق)، حکاک، خطاط و شاعر. معروف به سعیدا و بی‌بدل خان. خاندانش بازرگان بود. در فن نقاشی و طراحی، طلا و نقره و جواهرشناسی عدیل نداشت. شعر و بخصوص ماده تاریخ را بسیار خوب می‌گفت. در زمان جهانگیرشاه به هند رفت و به داروغگی زرگر خانه شاهی منصوب شد و در عهد شاهجهان نیز همان خدمت را بر عهده داشت و بی‌بدل خان ممتاز شد. تخت مرصع شاهجهانی معروف به تخت طاووس در مدت هفت سال به سرپرستی وی ساخته شده است. زندگیش تا سال ۱۰۴۷ ق، که ماده تاریخ بنای مسجدی را در قطعه شمعی آورده است، معلوم است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۵-۷۴۶)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۲۵-۸۲۴)، تذکره روز روشن (۳۵۷)، تذکره نصرآبادی (۳۷۷)، الذریعه (۹/ ۲۵۲)، فرمگ سخنوران (۴۵۸-۴۵۷)، کاروان هند (۱/ ۵۵۸-۵۶۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۵۵).

سعیدای نقشبند - سعیدای یزدی

سعید تهرانی، شیخ حسن، فرزند میرزا عبدالله چهلستونی. (۱۳۳۸-۱۴۱۶ ق)، فقیه اصولی و عالم

می‌رساند. وی در انشاء و حسن خط و احاطه بر اشعار عربی و فارسی در عهد خود کم نظیر بود. نستعلیق و شکسته را استوار و درست می‌نوشت. میرزا محمد تقی خان امیرکبیر به خاطر حسن خطش او را از تبریز به تهران آورد و مسئول نامه‌های محرمانه خود قرار داد. در ۱۲۶۹ ق رسماً به وزارت خارجه منصوب گردید و حدود سی سال در این وزارت خانه خدمت کرد. در پایان عمر به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. سرانجام در هفتاد سالگی در تهران درگذشت و در دارالسعاده مشهد دفن شد. از آثار وی: مرقعی به قلم سه دانگ و کتابت متوسط از اشعار مختلف، با رقم: «محرره سعید».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شرح حال رجال (۲/ ۶۶-۷۰)، رجال وزارت خارجه (۱۵-۲۱، ۱۰۹-۱۱۱).

سعید طائی، زین الدین. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران اواخر عهد سلجوقیان بود که عوفی از او با عنوان الحکیم الکامل و لقب زین الشعراء یاد کرده است. از وی قصیده معروفی به جای مانده که نموداری روشن از یأس و ناامیدی گوینده است. این قصیده که از امهات قصاید فارسی به شمار می‌آید چنین آغاز می‌شود:

غم مخور ای دوست، کاین جهان بنماید  
هر چه تو می‌بینی آن چنان بنماید

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۹۵-۶۹۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۴۵۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۶۵-۴۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۶)، لباب الالباب (۲/ ۲۳۸-۲۳۹)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۲).

### سعید قصاب کاشانی ← قصاب کاشانی

سعید قمشه‌ای، (س یازدهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان قمشه اصفهان بود. مدتی وزیر سیستان شد. در فن انشاء قدرت بسیار داشت و در صلاح و زهد نیز سرآمد بود. از اوست:

عمارتی اگر از دل بنا توانی کرد  
درون کعبه تحقیق جا توانی کرد  
در آفتاب قیامت نمی‌کشی آزار  
اگر برهنه تنی را قبا توانی کرد

تذکره نصرآبادی (۷۶-۷۷)، الذریعه (۹/ ۴۵۲)، صبح گلشن (۲۰۲).

به تهران بازگشت و به تدریس و انجام وظائف دینی و اجتماعی مشغول شد. از آثار وی: حاشیه بر «مکاسب»؛ هفت رساله در «مبداء و معاد»؛ رساله‌ای در «مشتق»؛ «سنت النبى (ص)».

آثار الحجة (۲/ ۲۵۸)، آینه دانشوران (۲۰۹-۲۰۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۵۳)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۸۲-۲۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۹).

سعید تهرانی، میرزا مسیح، فرزند قاضی محمد سعید رازی. (۱۱۹۳-۱۲۶۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مجتهد. از علمای برجسته تهران در عصر فتحعلی شاه قاجار بود، که سالها نزد میرزای قمی تلمذ کرد. در تهران ریاست مذهبی مردم را داشت. در ۱۲۴۴ ق به حکم وی مردم تهران برگریبایدوف، کنسول و ایلچی دولت روس، شوریده و او را کشتند. در تعقیب آن وی را از تهران تبعید کردند و او به عتبات رفت و بعد از آن در قم توطن نمود. پیکر او در نجف مدفون است. از آثارش: احداث شبستان چهلستون در مسجد جامع تهران می‌باشد. از آثار علمی وی: «کشف النقاب»، شرح «لمعه دمشقیه»؛ شرح «کشف النقاب»؛ کتابی در «اجتهاد و تقلید»؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ شرح «مختصر النافع» محقق حلی؛ «قواعد الاصولیه»؛ «کتاب فقه».

احوال و آثار حضرت آیت‌الله سعید (ره)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۷۷۵)، الذریعه (۱/ ۲۷۳، ۱۴/ ۲۳)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۸۲)، المآثر و الآثار (۱۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۰۰).

سعید خان، فرزند میرزا تقی خان مجده‌الملک. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. او نستعلیق را خوش و شکسته را استوار می‌نوشت. از هنر نقاشی نیز بهره داشت و به ریاضیات و جغرافیا نیز آشنا بود. تا هنگام تألیف «تذکره خوشنویسان» سپهر می‌زیست و به شغل وزارت وظایف و اوقاف مشغول بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۱).

سعید خان انصاری گرمرویی، فرزند میرزا سلیمان. (۱۲۳۱-۱۳۰۱ ق)، خطاط، ادیب و شاعر. ملقب به مؤتمن‌الملک. نسبش را به خواجه عبدالله انصاری

مشاغل سیاسی وی معاونت وزارت راه و سرپرستی اداره تبلیغات و معاونت نخست وزیری بود. وی چند سال نیز مدیریت مجله «راه نو» را داشت. از آثار وی: ترجمه «آخرین روز یک محکوم» ویکتور هوگو؛ ترجمه «اخلاق روحی» ساموئل اسمایلز؛ ترجمه «تاریخ عرب» فیلیپ حتی؛ «امیرکبیر»؛ ترجمه «راز آفرینش انسان» ا. گریسی موریس؛ ترجمه «مقالات اجتماعی» آرتور بریزیان.

مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۰۲-۵۰۰).

سعیدی، نیره، فرزند سید موسی میر فخرایی معیرالملک. (۱۲۹۹-۱۳۷۱ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و شاعر. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه ژاندارک به پایان رساند، سپس از دانشسرای عالی تهران در رشته ادبیات فرانسه و فارسی موفق به اخذ لیسانس گردید. برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و بعد از چند سال به ایران بازگشت. وی به مدت دو سال مجله «بانو» را به مدیریت خود در تهران نشر داد که نخستین نشریه اختصاصی بانوان محسوب می‌شود. او دو دوره به نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای ملی برگزیده شد و از اعضای مؤسس شورای عالی جمعیت زنان بود. مقالات و اشعار او در نشریات کشور به چاپ رسیده است. در تهران وفات یافت. از آثار او: ترجمه‌ای از آثار لافوتن به نام «قصه‌های لافوتن» (برنده جایزه یونسکی)؛ ترجمه «شطرنج باز»؛ ترجمه «کازاتوا» و مجموعه شعر به نام «ترانه من».

زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران (۱۴۶-۱۵۰)، زنان سخنور (۳/ ۳۶۰-۳۶۸)، کارنامه زنان مشهور ایران (۲۳۰-۲۳۱)، مجموعه گله‌ها (۲/ ۴۱۵-۴۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۷۰-۶۷۱).

سعیدی کازرونی، سید عبدالوهاب، فرزند سید حسن. (۱۲۴۶-۱۳۲۴ ش)، ادیب و شاعر، متخلص به سعیدی. در کازرون متولد شد. ادبیات فارسی و عربی را می‌دانست. در قصیده و غزل مهارت داشت و بیشتر به سرودن هزل متمایل بود. مدتی در بوشهر زیست. از آثار وی: «هادی السبیل»؛ «دیوان شعر».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۶۳-۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶).

سعید همدانی، میر محمد سعید، فرزند حجة‌الله سعد آبادی. (وف ۱۰۲۲ ق)، شاعر. سفری به دکن داشت و بعد از مدتی به وطن بازگشت و دوباره با دو برادر خود میر محمود الهی و میر معصوم به آگره رفت. بر اثر بیماری درگذشت. از اوست:

فلک بازم به صد حسرت جدا از کوی او دارد  
مگر طوفان نوحی باز دوران آرزو دارد  
صلاح درد بیماران عشق از هر کسی ناید  
مريض عشق در کار مسیحا گفتگو دارد  
کاروان هند (۱/ ۵۵۶-۵۵۷).

سعیدی، سید غلامرضا. (۱۲۷۴/۱۲۷۵ ق-۱۳۶۷ ش)، عالم، محقق، مترجم و نویسنده. در قریه نوزاد از توابع بیرجند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مکتبخانه نوزاد گذراند، سپس با خانواده‌اش به بیرجند رفت و در مدرسه شوکتیه این شهر به فراگیری علوم پرداخت. وی در بیست و یک سالگی پس از فراگیری علوم ریاضی، طبیعی، هیئت و نجوم و همچنین زبانهای عربی، فرانسوی و انگلیسی به خدمت در بانک مشغول گردید. ابتدا در مدرسه شوکتیه به تدریس پرداخت و سپس به تهران آمد و با همکاری دکتر سید جعفر شهیدی مجله «فروغ علم» را منتشر ساخت. پس از ایجاد دولت پاکستان، بارها به آن مملکت سفر کرد و با آرا و اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری آشنا شد و زبان اردو را آموخت. در تهران وفات یافت. از سعیدی در حدود شصت اثر در زمینه‌های تألیف و ترجمه بر جای مانده که از آن جمله‌اند: «عمار یاسر»؛ «عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن»؛ «اقبال شناسی»؛ ترجمه «فرد و اجتماع»؛ «برنامه‌های انقلاب اسلامی»؛ «اول اخلاق ما بعد تمدن آنها»؛ ترجمه.

کیهان فرهنگی (ص ۲، ۷، ص ۱۲-۳ و ص ۵، ش ۹، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۰۲-۷۰۳)، نشر دانش (ص ۹، ش ۱، ص ۱۰۳).

سعیدی، محمد. (۱۲۸۶-۱۳۶۲ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم. در تهران متولد شد. زبان و ادبیات انگلیسی را در کالج آمریکایی تهران و علوم قدیمی را نزد استادان فن آموخت. نویسندگی را با نخستین مقالات در روزنامه «شفق سرخ» شروع کرد و با آنکه به کار سیاست می‌پرداخت اما از مطالعه و تحقیق غافل نبود. از جمله

شدم. از اوست:

گاه صوفی گاه می نوشم کند  
گاه با خود گاه بی هوشم کند  
هر چه می خواهد تواند کرد یار  
لیک نتواند فراموشم کند

تذکره روز روشن (۳۶۱)، تذکره نصرآبادی (۳۸۵)،  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۶۷/۳)، الذریعه  
(۴۵۲/۹)، صبح گلشن (۲۰۵).

### سقیم اصفهانی - سقیما آباده ای

سکاک، ابوبکر. (وف پیش از ۴۰۰ ق)، عارف. از  
عرفای بزرگ مصر خود بود و کلمات عارفانه او در میان  
این طبقه مشهور است، از آن جمله: «مشتاق از مرگ لذت  
یابد بیشتر از آنچه زنده از شربت شهد».

ریحانه (۲۱/۳)، طبقات الصوفیه (۲۶۶)، نفحات الانس  
(۷۵۹، ۱۹۱).

سکاکی خوارزمی، سراج الدین ابویعقوب یوسف  
بن ابوبکر محمد/ ابوبکر بن محمد. (۶۲۶-۵۵۵/۵۵۴)  
ق، ادیب و نحوی. مشهور به سکاکی و موصوف به  
علامه. محل تولد وی خوارزم بود. حنفی معتزلی و از  
ادبای بزرگ عهد سلطان محمد خوارزمشاه و معاصر ابن  
حاجب بود. می گویند در بدایت حال شغل آهنگری  
داشته و در سی سالگی به فراگیری علم روی آورده و در  
علوم غریبه نیز دست داشته است. وی در خوارزم  
درگذشت. قبر او در کنار آب تیکه می باشد. از آثار او:  
«مفتاح العلوم»، که دوازده علم از علوم عرب را در آن  
آورده است و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است؛  
رساله ای در «علم مناظره».

الاعلام (۲۹۲/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۹۲/۳).  
۲۹۳، حبیب السیر (۸۱-۸۰/۳)، روضات الجنات (۸/  
۲۰۰-۲۰۲)، ریحانه (۲۴۴-۲۴۲/۳)، سرآمدان فرهنگ  
(۲۶۸/۱)، کشف الظنون (۱۷۶۲-۱۷۶۳)، الکنی  
والالقباب (۳۱۶/۲)، لغت نامه (ذیل/ ابویعقوب)،  
معجم الادبا (۵۹۵۸/۲۰)، معجم المؤلفین (۲۸۲/۱۳)،  
هدیه الاحباب (۱۵۰)، هدیة العارفین (۵۵۳/۲)،  
یادداشت های قزوینی (۱۴۸/۳).

سکاکی شیرازی - شکیب شیرازی، ملا محمد علی.

سغدی، بکر. (س چهارم ق)، صوفی. از اهالی سغد  
سمرقند و از صوفیان آن سامان و از شاگردان ابوبکر  
وراق بود.

طبقات الصوفیه هروی (۳۱۹)، نفحات الانس (۱۲۶).

سغدی سمرقندی، ابوحفص - ابوحفص سغدی.

سفال فروش، امیرچه. (س چهارم ق)، صوفی. از  
صوفیان شوریده ای بوده که صاحب «طبقات الصوفیه»  
فرزند وی را درک کرده و از طریق فرزندش از او  
حکایاتی نقل کرده است.

طبقات الصوفیه هروی (۶۱۲)، نفحات الانس (۲۸۳).  
(۲۸۲).

سفیر کوراغلی، خلیل. (مقتول ۱۲۱۹ ق)، شاعر،  
متخلص به سفیر. از طایفه مشهور کوراغلی که از  
بزرگانان آذربایجانی ساکن یزد بود. بعد از زیارت خانه  
خدا در بوشهر مسکن گزید و در روزگار فتحعلی شاه  
قاجار سفیر ایران در هند شد و در آنجا به گلوله تفتک  
سربازی هندی کشته شد. اشعاری از او به جا مانده  
است.

حدیقه الشعراء (۷۷۷-۷۸۱)، فرهنگ سخنوران  
(۲۵۸)، بغما (س ۱۸، ص ۱۱-۲۶، ۸۹-۹۲).

سقای بخارایی، بهرام جغتای. (س دهم ق)، شاعر.  
اهل بخارا یا ماوراءالنهر بود. از علوم بهره کافی داشت و  
سالک مجذوب روشندل بود. به هند رفت و مورد احترام  
و اکرام محمد اکبر پادشاه قرار گرفت. وی به زبان فارسی  
و ترکی شعر می گفت و دارای «دیوان» های شعر به زبان  
فارسی و ترکی بود. روزی به حالت جذبه «دیوان» های  
شعرش را در آب انداخت و راه سرانندی را در پیش  
گرفت. مرقد وی در بردران بنگاله می باشد.

تذکره روز روشن (۳۶۱-۳۶۰)، الذریعه (۴۵۴/۹)،  
فرهنگ سخنوران (۲۵۹-۲۵۸)، نتایج الاكتار  
(۳۳۹-۳۳۸)، هفت اقلیم (۴۷۲/۱).

سقای کاشانی - حیاتی کاشانی.

سقیما آباده ای. (س یازدهم ق)، شاعر. نصرآبادی  
گوید: او را در مسجد لبنان دیدم و از صحبت او محظوظ

حسینقلی، فرزند آقا علی اکبر، استاد بنام تار، ازدواج کرد و آقا حسینقلی از اطلاعات موسیقی او استفاده بسیاری کرد.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۲، ۲/ ۵۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۱، ۲۶۷).

سگ لوند قزوینی، حسن بیک، (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران ترک زبان دربار شاه عباس صفوی بود که در لطیفه پردازی نیز دست داشت. این بیت مشهور از سروده‌های وی است:

سحر آدم به کویت به شکار رفته بودی  
تو که سگ نبوده بودی به چه کار رفته بودی؟  
آتشکده آذر (۱/ ۵۵)، تذکره نصرآبادی (۲۳۱)، مینودر (۲/ ۴۶۶).

#### سلار دیلمی - دیلمی طبرستانی

سلام کاشانی، قاضی سلام الله. (وف ۹۱۱ ق)، شاعر. از اوست:

کشته گشتن زیر تیغ چون تو دلداری خوشست  
زنده بودن در جهان بهر چنین کاری خوشست  
تحفه سامی (۱۲۵)، تذکره روز روشن (۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۵۵، ۸۷۰)، لغت نامه (ذیل / قاضی سلام الله کاشی).

سلامی اصفهانی. (س دهم ق)، قاضی و شاعر. قاضی اردوباد در عهد شاه طهماسب صفوی بود. او در مدح خواجه محمد شریف، وزیر اصفهان، قصایدی سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۴)، تحفه سامی (۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۳۵۵)، صبح گلشن (۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۸).

سلامی تربتی، شهاب الدین شیخ عبدالسلام بن ملا علی اکبر بن ملا حسین. (۱۲۹۸-۱۳۷۲ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به شهاب. در تربت حیدریه درگذشت. فرزندش دکتر محمود شهابی از اساتید دانشگاه تهران بود. از آثار او: منظومه «راز عشاق» در ترجمه «دعای کمیل»؛ منظومه «کلید نیاش» در ترجمه «دعای افتتاح»؛ مثنوی «گنج نهفته» یا «راز نگفته» در

سکری مروزی، ابوحمزه محمد بن میمون. (وف ۱۶۷ ق)، حافظ و محدث. شیخ خراسان در زمان خود بود. او بسیار خوش محضر و شیرین کلام بود، لذا به شکری ملقب شد. از زیاد بن علاقه و ابواسحاق سبیمی و منصور بن معتمر و عاصم بن بهدله و جابر جعفی و سلیمان اعمش و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالله بن مبارک و فضل سینانی و فضل بن خالد بلخی و عبدان بن عثمان و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. در «صحاح» ششگانه از وی نقل حدیث شده است. عده‌ای او را مستجاب الدعوه و دستگیر ضعیفا توصیف کرده‌اند. الاعلام (۷/ ۳۲۳)، تاریخ بغداد (۳/ ۲۶۶-۲۶۹)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۱۹-۴۲۰)، الجرح والتعديل (ج ۴، ق ۱/ ۸۰)، سیر النبلاء (۷/ ۳۸۵-۳۸۷)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۲)، طبقات الحفاظ (۱۰۳-۱۰۴).

سکوت شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (مقتول ۱۲۳۹ ق)، شاعر و صوفی. ملقب به سکوت. بعد از تحصیل علوم مرسوم در تحقیق معارف و تهذیب اخلاق به سیر انفس و آفاق پرداخت و در اصفهان موفق به دیدار نورعلیشاه و مشتاق علیشاه شد. به نایب رفت و سپس به شیراز بازگشت و به ملامتیه گروید و مرشد این طریقت شد. عده‌ای از مخالفانش به منزلش هجوم بردند و او را کشتند و خانه‌اش را خراب کردند. وی در بقعه سید احمد بن موسی مدفون است. از اوست:

به غیر هستی حق هیچ روی ننماید  
ترا که دیده دل روشن و مصفا شد  
آثار عجم (۵۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۵۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۴۷-۲۴۹).

سکوتی اصفهانی. (وف ح ۱۰۴۸ ق)، شاعر و خطاط. سالها در دکن اقامت داشت. از اوست:  
آلوده به خونم چه کنی سیخ نگاهت  
ما را غم سر نیست ولیکن غم تیغ است  
کاروان هند (۱/ ۵۶۱).

سکینه خانم. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. شاگرد آقا علی اکبر بود. وی تار را استادانه می‌نواخت و در این فن استاد زبردستی بود. این زن هنرمند بسیار مورد توجه خانمهای دریاری بود و در دربار ناصرالدین شاه قاجار تار می‌نواخت. او بعدها با آقا

حبسیه در ادب فارسی (۸۸)، الذریعه (۹/۴۵۵)، لغت  
نامه (ذیل / سلجوقشاه)، مجمع الفصحا (۱/۵۶)،  
منزن للفرائب (۲/۵۶۷).

سلطان، محمد میرزا سیف الدوله، فرزند فتحعلی  
شاه قاجار. (۱۲۲۷/۱۲۲۸ - ۱۲۹۱ ق)، شاعر، متخلص  
به سلطان. مادر وی، طاووس خانم اصفهانی، ملقب به  
تاج الدوله زنی ادیب و شاعر و شاگرد سید عبدالوهاب  
نشاط بود. محمد میرزا از سیزده سالگی حکومت  
اصفهان را داشت، در آغاز سلطنت محمد شاه با مادر  
خود به تهران آمد و به استانبول و قاهره و اسکندریه و  
مکه و مدینه و شام و حلب و دیاربکر و موصل و مشهد  
سفر کرد، سرانجام در تهران ساکن شد و در همین شهر  
وفات یافت. از آثار او: «ملوک الکلام»، «سیف الرسائل»؛  
«تحفة الحرمین»؛ تذکره «بزم خاقان»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/۹۳-۱۰۰)، حدیقه الشعراء  
(۱/۷۸۱-۷۸۶)، الذریعه (۹/۴۵۹، ۲۲/۲۲۲-۲۲۱)،  
شرح حال رجال (۲/۱۰۳)، فرهنگ سخنوران (۴۶۱)،  
مؤلفین کتب چاپی (۳/۳۵۲-۳۵۳)، مجمع الفصحا (۱/۶۷۵۹).

سلطان آبادی، ملا ابوطالب کمرآزی، فرزند ملا  
عبدالمغفور. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع،  
مدرس و زاهد. اصل وی از کزاز اراک است. در محضر  
میرزای بزرگ شیرازی در نجف و سامرا تلمذ نمود. پس  
از بازگشت به سلطان آباد، به اقامه وظائف شرعی و  
تدریس در مدرسه حاج آقا محسن عراقی پرداخت و  
مرجع مردم اراک شد. از آثار وی: شرح «نجات العباد».

الذریعه (۱۴/۱۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۷)،  
مجمع رجال نجف (۲/۶۷۹-۶۸۰)، میرزای  
شیرازی (۱۰۱-۱۰۲).

سلطان آبادی، ملا محمد حسین بن محمد مهدی  
بن محمد اسماعیل کرهرودی. (وف ۱۳۱۴ ق)، محدث،  
فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. معروف به حاج آقا  
کوچک. اصل وی از کرهرود، از توابع سلطان آباد بود. او  
داماد علامه ملا فتحعلی سلطان آبادی بود. در نجف از  
محضر علما استفاده نمود، آن گاه به همراه میرزای بزرگ  
شیرازی به سامرا رفت و ملازم وی گردید. پس از  
درگذشت میرزا به کاظمین رفت و دو سال بعد در آنجا

وقایع کربلا، «خیام گمنام» در ردّ «رباعیات خیام»، شعر.  
الذریعه (۱۸/۱۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۲۸)،  
مؤلفین کتب چاپی (۳/۸۵۷).

سلامی خراسانی، شاه محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر.  
در هرات به کار ابریشم مشغول بود. از اوست:  
من شدم در طلب یار و نمی پرسیدم  
خبر او زکسی تا که نگوید دیدم  
هر کجا یافتم از نعل سمند تو نشان  
تا نبیند دگری روی بران مالیدم  
الذریعه (۹/۴۵۵)، صبح گلشن (۲۰۶)، فرهنگ  
سخنوران (۴۶۰)، مجالس النفاثات (۳۸۲).

سلامی شاهی - شاهمی شیرازی، سید کمال الدین  
فتح الله.

سلامی شیرازی، اسدالله زارع. (ز ۱۳۲۲ ق)، شاعر،  
متخلص به سلامی. به پیشه زراعت اشتغال داشت. از  
اوست:

شنیده‌ام که قضا شست در کمان نکند  
که تا ز اهل دلی، یکدلی نشان نکند  
ز تیر حادثه آماج خود کند هر دم  
هر آن دلی که به خود هرگز این گمان نکند

آثار عجم (۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۱۷۳-۱۷۲)، مرآت الفصاحه (۲۸۰-۲۸۱).

سلامی هروی - سلامی خراسانی

سلجوقشاه سلغری، فرزند سلغری بن زنگی. (س هفتم  
ق)، شاعر. از اتابکان فارس بود و ممدوح سعدی. از  
سوی مادر نسب وی به سلاجقه می‌رسید. وی مدتی  
توسط برادرش اتابک محمد در قلعه اصطخر فارس  
محبوس شد. بعد از فوت او از قلعه آزاد شد و به  
پادشاهی رسید. هنگامی که در حبس بود شعر نیز  
می‌گفت. از اوست:

درد و غم بند من درازی دارد  
عیش و طرب تو سرفرازی دارد  
بر دهر مکن تکیه که دوران فلک  
در پرده هزار گونه بسازی دارد

تذکره روز روشن (۳۶۲)، حبیب السیر (۲/۵۶۵-۵۶۷).

به خط ثلث دو دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، به قلم زر محوّر، با رقم: «کتابه ... ابراهیم سلطان بن شاهرخ بن تیمور گورکان ... فی سنة اثنی و عشرين و ثمانمائه» (۸۲۲)؛ کتیبه سر در صفة مقبره سعدی در شیراز که در سال ۸۳۵ ق نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۳-۱۰۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۸۲)، تاریخ اصفهان (۲۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۸۰۹-۸۱۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۲۷)، گلستان هنر (۲۴، ۲۹-۳۱)، مناقب هنروران (۲۹، ۱۰۶).

### سلطان ابراهیم میرزای صفوی ← جاهی صفوی

سلطان احمد. (م. نهم ق)، خطاط. از آثار وی «کلمات» امیر خسرو دهلوی است که در هرات نوشته و تاریخ ۸۸۵ ق دارد. این اثر تزیین شده و عناوین و دیباچه آن گل کاری است.  
هنر عهد تیموریان (۳۰۱).

سلطان احمد جلایر، فرزند سلطان اویسی ایلکانی. (۷۸۴-۸۱۳ ق)، نقاش، مذهب، خطاط، موسیقیدان و شاعر. وی نزد پدر تعلیم دید و در خط نستعلیق دست داشت. در زمان پادشاهی او نقاشی مینیاتور به پایه‌های والایی از ترقی رسید و نگارگران چیره‌دستی به وجود آمدند. سلطان احمد خود به عربی و فارسی شعر می‌سرود و در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی و موسیقی بی‌مانند بود و شش قلم را خوب می‌نوشت. او در نقاشی شاگرد خواجه عبدالحی بود و از او تصویر آموخت. وی بیست و هشت سال سلطنت کرد و در آخر کار، در جنگ با قرايوسف ترکمان قراقرینلو بر سر تصرف تبریز کشته شد. سلطان احمد از ممدوحان خواجه حافظ شیرازی بود.

احوال و آثار نقاشان (۵۶-۵۷)، از سعدی تا جامی (۲۵۵، ۲۸۱، ۳۸۰، ۵۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۲۵، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۵-۳۳۴)، تذکرة الشعراء (۳۴۱-۳۴۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰)، الذریعه (۹/ ۵۷)، روضة السلاطین (۶۵-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۳)، گلستان هنر (پانزده، سی و پنج، سی و شش).

درگذشت و در یکی از حجره‌های شرقی صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «اجوبة الاجوبة»؛ «الاشارات اللطيفة الحسان»، در احوال ابوحنیفه؛ «اشرف الرسائل»، در فهم «الرسائل»؛ «البحر المحيط»؛ «البيت المعمور»؛ «توضیح الدلائل علی ترجیح مسائل الرسائل»؛ «جامع الدین و الدنيا»؛ «حل المعاهد عن وجوه الفرائد»، که حاشیه مبسوطی بر «فرائد الاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری است؛ «فلک المشحون»، کشکول مانند، در چهار مجلد که چون در نجف نگارش یافته به نام «الجامع الغروی» نیز نامیده شد، و مجلد پنجمی در سامرا به نام «الجامع العسكري» بر آن افزوده شده است؛ رساله‌ای در «فقه»؛ رساله‌ای در «کیمیا»؛ «سواء الطريق»؛ «الشهاب الثاقب»؛ «الصراط السوی و البرهان الجلی فی تعیین خلافة علی بعد النبی (ص)»؛ «الصوامع»؛ «متمهی الوصول الی علم الاصول»؛ «نسخة الادعية»؛ «هدایة المجاهدین».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۲)، الذریعه (۱/ ۲۷۶، ۲/ ۹۸، ۱۰۷، ۳/ ۴۵، ۱۸۵، ۴/ ۲۹۳، ۵/ ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۷/ ۷۵-۷۶، ۱۵/ ۳۳، ۹۵، ۱۶/ ۳۱۲-۳۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۵۹-۶۶۱)، فوائد الرضویه (۵۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۷۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۸)، میرزای شیرازی (۱۳۴-۱۳۵).

سلطان ابراهیم گورکانی، فرزند شاهرخ. (۸۱۲-۸۳۸). خطاط، نقاش و شاعر. برادر بایسنقر میرزا و از هنرمندان و هنرپروران عصر خود محسوب می‌شد. در هفت سالگی به فرمانروایی فارس منصوب شد، و در آنجا از پیر محمد شیرازی خط آموخت. در فن شعر و حسن خط و هنرهای متعلق به خط رتبه‌ای بلند داشت. وی از خطوط یاقوت مشق می‌کرد و خطش بسیار شبیه خط او بود، به طوری که تمیز آنها بسیار مشکل بود. سلطان ابراهیم همچنین با تعلم از استاد میاوش گرجی، نقشگری سحرساز و رسامی خوش طرح و ممتاز شد. از آثار او: یک جزو از قرآن رحلی عظیم، با جلد روغنی عالی، به خط ثلث جلی و ثلث سه دانگ جلی، به قلم زر محوّر، با رقم: «کتابه ... ابراهیم سلطان بن شاهرخ بن تیمور گورکان ... فی سنة سبع و عشرين و ثمانمئه الهجرية ...»؛ کتیبه سنگی سر در مدخل صحن میر علاءالدین در شیراز، به خط ثلث کتیبه‌ای سه دانگ عالی، با رقم: «کتابه ابراهیم سلطان»؛ یک صفحه از مرقع،

حکمران فارس بود. او در دوران سی ساله وزارت پدرش منشأ اثر و بانی طرح‌های عمرانی بسیاری بود.

دائرة المعارف زن ایرانی (۶۲۶/۲)، ریاحین الشریعه (۳۳۱/۴)، مشاهیر زنان (۱۲۵).

سلطان حسین. (ز ۸۹۳ ق)، خطاط. ظاهراً از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب آق‌قرینلو بود که به شیوه عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی کتابت می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... الموسوم به دلربای، فی ... سنة ثلث و تسعين و ثمانمائة ... کتبه اقل العباد سلطان حسین»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد الاقل العباد سلطان حسین»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «عبد سلطان حسین ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، هنر عهد تیموریان (۶۲۱).

سلطان حسین تونی. (وف پیش از ۱۰۳۴ ق)، خطاط. شاگرد میر حسین باخیزی و از کتاب مقرر بود. نستعلیق را، چه جلی و چه خفی، خوش می‌نوشت. از خراسان به عراق رفت و مدتی در سلک خوشنویسان دستگاه فرهادخان قرامانلو درآمد. از آثار وی: یک قطعه از مرقع شاه عباس، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد سلطان حسین التونی»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ جلی و کتابت خوش، با رقم: «خادم با اخلاص ... سلطان حسین»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «... سمت تحریر یافت در دارالمؤمنین تون. کتبه العبد المذنب المحتاج، سلطان حسین غفر ذنبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، گلستان هنر (۱۲۳)، هنر عهد تیموریان (۵۸۵، ۵۹۶).

سلطان حسین هروی. (ز ۹۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه از «حالنامه» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد سلطان حسین الهروی... فی شهر سنة ۹۶۳ بدار الفاخرة بخارا... در خانقاه... قطب الاولیا خواجه محمد پارسا، قدس سره نوشته شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۳).

(۲۶)، مجمع الفصحا (۱/ ۶۰۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۳)، هنر قلمدان (۲۰-۱۹).

سلطان افشار، مهدیقلی سلطان، فرزند اسقندیار خان افشار. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به سلطان. برادرزاده خلیل خان افشار بود. در زمان اکبرشاه به هند رفت و به مقام و منصب رسید، پس از مدتی از مناصب خود دست کشید و به انزوا پرداخت. از اوست:

ز آب حیوان و دم عیسی، همین نامست و بس  
نشاء ای کو جان‌دمد در تن، می و جامست و بس  
تلخکامی بین که با این شوربختی عهدهاست  
مایه عیش مدامم راح گلفامست و بس  
کاروان هند (۱/ ۵۶۱-۵۶۲)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۳۸-۱۶۳۹).

سلطان اویس جلایر ایلکانی، معزالدین، فرزند شیخ حسن. (۷۳۹-۷۷۶ ق)، شاعر، موسیقیدان و نقاش. دومین سلطان جلایر از طایفه ایلکانیان بود. در نوزده سالگی، بعد از وفات پدر، در بغداد به تخت سلطنت نشست. اویس، سلطانی شاعر و شعر دوست و عارف مسلک و در سخن‌پردازی شاگرد سلمان ساوجی بود و به او علاقه مخصوصی داشت و سلمان نیز قصاید و چکامه‌های بسیاری در مدایح و فتوحات او به نظم آورده است. وی همچنین در انواع هنر اطلاعات کاملی داشت. نقاشی را خوب می‌دانست و از علم موسیقی نیز بهره کافی داشت. از معاصران او: عبید زاکانی، ناصر بخارایی، خواجهی کرمانی و خواجه حافظ شیرازی را می‌توان نام برد. اشعاری از وی نقل شده است.

تساریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۰-۲۹۱، ۲۷۳، ۱۰۰۶-۱۰۰۸، ۱۳۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۸، ۲۰۰)، تذکره روز روشن (۹۳)، تذکره الشعراء (۲۹۲-۲۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، روضة السلاطین (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، گلستان هنر (۲۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۳)، پینا (س ۳، ۵۲۳-۵۲۸).

### سلطان بایزید دوری - دوری هروی

سلطان حاجیه، فرزند مشیرالملک میرزا ابوالحسن خان شیرازی. (ز ۱۳۱۳ ق)، خیر و نیکوکار. پدرش وزیر



میرزای اعتضادالسلطنه، عموی ناصرالدین شاه قاجار، درآمد. وی در دربار نوازندهٔ تار و سه تار بود. تصنیف معروف «بتا بتا مجنون از غم تو» در دستگاه چهارگاه از ساخته‌های اوست.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۱-۳۹۲، ۲/ ۴۶۱، ۵۶۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۰۶، ۱۰۹، ۴۶۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۶).

سلطان خانم، فرزند آزاد خان. (ز ۱۲۹۴ ق)، عالم، محدث و عارف. پدرش نایب چاپارخانه یزد و کرمان بود. از آثار وی: «مجمع الاحادیث»، در شرح بعضی مسایل دینی و احادیث پیچیده، به طریق سؤال و جواب؛ «انوار التحقيق» سه مقاله در عرفان که در ۱۲۹۴ ق به خط شکسته نستعلیق نوشته است.

الذریعه (۲۰/ ۱۵)، مشاهیر زنان (۱۲۵).

سلطان خدیجه، فرزند حسینی خان داغستانی. (وف ۱۱۲۵ ق)، شاعر، متخلص به سلطان. دختر عموی علی قلی خان واله داغستانی بود. در کودکی به همراه پسر عبّوش به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت سپس شعر و ادب را فراگرفت و در ۱۱۳۵ ق که اصفهان توسط محمود افغن تصرف گردید، به اجبار خانواده به ازدواج یکی از نزدیکان محمود به نام کریم درآمد. بعدها در پی وصال محبوب به قصد هند عازم عتبات گردید و در کرمانشاه بیمار شد و فوت گردید. امیر شمس‌الدین فقیر دهلوی داستان عشق واله و خدیجه را که از زبان خود واله شنیده بود، به نام منظومه «واله و سلطان» در ۱۱۶۰ ق سرود.

از رابعه تا پروین (۱۵۲-۱۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۰۲)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۶۶۵-۶۶۴)، حدیقه السمراء (۳/ ۲۱۶۳-۲۱۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۴۵۶)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۲۹)، زنان سخنور (۲۵۵-۲۵۰)، صبح گلشن (۲۰۷-۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۶۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۱۵-۷۱۶)، مشاهیر زنان (۸۶)، نتایج الافکار (۳۵۷-۳۵۶).

سلطان‌زاده پسیان، حسینی‌علی. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی برادرزادهٔ کلنل محمد تقی خان بود و شرح حال عموی خود را نوشت و در مجله

سلطان حسین هروی، فرزند جمشید. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. وی معاصر مؤلف رسالهٔ «ریحان نستعلیق»، تألیف سال ۹۸۹ ق، بود و بنا به قول مؤلف «ریحان نستعلیق»، یک نسخه از «سبحه‌الابرار» جامی را کتابت کرده است. صاحب «قواعد خطوط» او را شاعر و تخلصش را عیالی ذکر کرده و جزو شاگردان محمد قاسم شادینشاه آورده است. اثر دیگر وی: یک نسخه «یوسف و زلیخا»ی جامی است که در بخارا نوشته، با رقم: «سلطان حسین بن جمشید هروی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۳)، هنر عهد تیموریان (۷۴۵).

سلطان‌الحکما، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا جعفر. (۱۲۲۳-۱۳۲۲ ق)، طبیب. از طلاب مدرسهٔ نیم‌آورد اصفهان بود، برای تکمیل معلومات خود به یزد رفت و ده سال در آن شهر به کسب علم مشغول بود. سپس به تهران آمد و در مدرسهٔ صدر ادامهٔ تحصیل داد. در ۱۲۹۴ ق مدرس طب ایرانی در مدرسهٔ دارالفنون شد و در همین زمان به تألیف دو جلد کتاب در علم طب پرداخت. وی در دربار ناصرالدین شاه قاجار از احترام بسیاری برخوردار و از اطبای حضور وی بود و از شاه لقب سلطان‌الحکما گرفت. اغلب اطبای اواخر قاجاریه از شاگردان او بوده‌اند. در قریهٔ کلاک، نزدیکی کرج، وفات یافت و در امامزادهٔ همان جا دفن شد. از آثار او: «تحفة ناصری»، به عربی؛ «ناصرالملوک»، در طب به فارسی.

الذریعه (۲۴/ ۱۶)، ریحانه (۳/ ۵۴)، شرح حال رجال (۱/ ۵۸۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / سلطان‌الحکما)، المآثر و الآثار (۱۸۶-۱۸۷)، مؤلفین حتب چایی (۱/ ۲۵۹-۲۶۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۴۲-۱۲۴۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۰-۳۱).

سلطان حمید، فرزند نصرة‌الدوله. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی به قلم چهاردنگ تا دو دنگ متوسط که چنین رقم دارد: «مشقه سلطان حمید بن نصرة‌الدوله، فی شهر رجب سنه ۱۲۷۶». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴).

سلطان خانم. (وف ۱۳۰۵ ق)، موسیقیدان و نوازنده. از زنان معروف درباری دورهٔ ناصری و شاگرد آقا علی‌اکبر، استاد تار، بود که بعدها به همسری علیقلی

مانده از وی: «الحاشیه علی کفایة الاصول».  
زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۱۲)، گنجینه  
دانشمندان (۳/ ۵۴).

سلطان‌العلمای خراسانی. (وف بعد از ۱۳۲۶ ق)،  
روزنامه‌نگار. معروف به روح‌القدس. مدیر روزنامه  
«روح‌القدس» بود که به مناسبت نام روزنامه، به  
«روح‌القدس» معروف گردید. او از مشروطه‌طلبان و  
آزادیخواهان بود. در ۱۳۲۵ ق روزنامه «روح‌القدس» را  
در تهران، به مدت یکسال منتشر کرد. بیشتر مقالات این  
روزنامه علیه استبداد و خصوصاً شخص محمد علی شاه  
بود و به همین جهت دفتر روزنامه که در خیابان چراغ  
برق بود، به وسیله قشون استبداد اشغال شد. بعد از  
واقعه به توب بستن مجلس در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶  
ق، زندانی شد و پس از شکنجه بسیار او را خفه کرده،  
جنازه‌اش را به چاه انداختند.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۸-۸۲۰)،  
تاریخ جراید (۲/ ۳۲۳-۳۲۶)، شرح حال رجال (۲/  
۴۴).

سلطانعلی آق قوینلو، فرزند میرزا سلطان خلیل. (ز  
۸۸۸ ق)، خطاط و شاعر. از نوادگان اوزون حسن پادشاه  
بود. در نه سالگی از خوشنویسان نامی فارس بود و  
علاوه بر خوشنویسی، شعر نیز می‌سرود. از آثار او ابیاتی  
است که در عمارت تخت جمشید بر سنگ نقش شده  
است، با رقم: «وکان ذالک فی تاریخ احدی و ثمانین و  
ثمانمائه».

گلستان هنر (۳۱-۳۲).

سلطانعلی اویسی. (ز ۹۵۰ ق)، خطاط و شاعر. از  
مردم اویه، از توابع هرات بود. ظاهراً در فتنه هرات و  
غلبه صفویه، به ماوراءالنهر رفته و در بخارا ساکن شد.  
وی از مریدان خواجه عبیدالله احرار و با سلطانعلی  
مشهدی معاصر و معارض بود. رساله‌ای در مصافحه  
نوشته است. او همچنین خطوط را نیکو می‌نوشت. در  
خانقاه مرشدش، در صد و نه سالگی چشم از جهان فرو  
بست.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۴)، تاریخ نظم و نثر  
(۶۲۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۷)، الذریعه (۹/  
۲۲۰، ۴۵۷)، مجالس النفاثین (۱۴۴).

«ایران‌شهر» به چاپ رسانید. در دارالفنون ادنبورک در  
رشته تاریخ تحصیل نمود. از آثار وی: ترجمه «بسوی  
باختر» ا. ب. کشری؛ ترجمه «حسن یا جاده زرین  
سمرقند» جیمز فلکر انگلیسی.  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۶-۹۲۷).

سلطان‌العلماء، سید علاءالدین حسین ← خلیفه  
سلطان.

سلطان‌العلماء بستکی، عبدالرحمن، فرزند ملا  
یوسف خالیدی شافعی. (۱۲۹۳-۱۳۶۰ ق)، ادیب،  
مفتی، مدرس و شاعر. در قصبه بستک (از بخش‌های  
شهرستان لار) متولد شد. علوم متداول را از اساتید آن  
دیار آموخت و به منظور تکمیل معلومات خود به بندر  
لنگه و از آنجا به بصره و از بصره به حجاز رفت و در آنجا  
فقه و اصول را آموخت، آن‌گاه به مصر رفت و سپس به  
سوریه و مراکش و تونس و ترکیه و هندوستان مسافرت  
کرد و در علوم ادبی و دینی و فلسفه و اصول و منطق و  
معانی و بیان و فلسفه یونانی تبحر یافت. وی در سرودن  
اشعار فارسی و عربی توانا بود. پس از این سفر و  
سیاحت طولانی به بستک برگشت و مدرسه‌ای تأسیس  
کرد و به تدریس مشغول شد و از جانب ناصرالدین شاه  
قاجار ملقب به سلطان‌العلماء شد. او اجباراً از بستک به  
بندر لنگه رفت و مدت چهل سال در آنجا به تدریس  
علوم معقول و منقول پرداخت و سرانجام در همان شهر  
وفات یافت. از آثار او: «الفوائد الصمدیه»، به عربی، در  
نحو؛ «بدیعیه»، به عربی، در بدیع؛ «سلطان‌الرسائل»؛  
«شرح قطر»، به عربی؛ «ظهور الحقایق»؛ «کشاف الحقایق».  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۱۷۳-۱۷۶)،  
زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۶-۶۷).

سلطان‌العلماء سلطان‌آبادی اراکی، شیخ محمد،  
فرزند محمد علی. (۱۲۹۶-۱۳۸۲ ق)، عالم و فقیه. وی  
در اراک متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در همان  
شهر گذراند، سپس به اصفهان رفت و سطح را در آنجا  
تکمیل نمود. سپس به عتبات رفت و نزد میرزا محمد  
تقی شیرازی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تلمذ  
کرد و به اراک بازگشت، به تدریس و اداره حوزه علمیه  
آنجا پرداخت. بسیاری از علمای حوزه قم و اراک از  
شاگردان وی بوده‌اند. او در اراک فوت کرد. اثر به جا

بیدخت بازگشت، سپس به مکه رفت و به تهران آمد. سرانجام او را در بیدخت کشتند و در تپه مجاور آن بخش به خاک سپردند. از آثار او: «بیان السعادة»، در تفسیر قرآن؛ «مجمع السعادات»، در شرح اصول کافی؛ «ولایت نامه»، در مسیر و سلوک؛ «سعادت نامه»، در مراتب سلوک؛ «ایضاح» و «توضیح»، در شرح کلمات باباطاهر؛ «تنبيه النائمین»، در شرح حقیقت خواب؛ «ذوالفقار»، در حرمت کشیدن تریاک.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۲۰-۵۲۲)، کارنامه بزرگان (۴۰۴-۴۰۶)، المآثر والآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۵۰-۲۵۱)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۴).

سلطانعلی شوشتری. (س نهم ق)، نقاش. اهل شوشتر و از نقاشان دوره تیموری بود. تنها اثر رقم دار وی: تصویر مرغ ماهیخواری در حال پرواز که در کمال استادی ترسیم شده و یک ماهی به متقار گرفته است، با رقم: «مشقه العبد سلطان علی شوشتری». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱۸).

سلطانعلی شیرازی. (ز ۹۰۳ ق)، خطاط. معاصر سلطانعلی مشهدی بود. به خط وی یک نسخه «مفتاح الاعجاز» لاهیجی، در کتابخانه واتیکان ایتالیاست، که به قلم کتابت متوسط نوشته، با تاریخ سال ۹۰۳. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

سلطانعلی قاینی. (وف ۹۱۴ ق)، خطاط و شاعر. شاگرد اظهر تبریزی و معاصر و همشین سلطانعلی مشهدی بود. ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب، فرزند اوزون حسن آق قویونلو، بود و به همین مناسبت یعقوبی رقم می کرد. پس از مرگ او در دربار رستم، نوه سلطان یعقوب، کتابت می نمود و به نام وی رستمی رقم می زد. از تبریز سفری به حجاز کرد و پس از چندی به خراسان رفت و به دربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافت و به سبب نزدیکی به او سلطانی رقم می کرد. سلطانعلی به هنگام اقامت در هرات جزو مجلسیان امیر علیشیر نوایی و از ملازمان نورالدین عبدالرحمن جامی بود. او قسمتی از اشعاری را که خود می سرود، به خط خود می نوشت. شیوه سلطانعلی آمیزه ای است از خط سلطانعلی مشهدی و خط استادش، اظهر تبریزی. در

سلطانعلی باوردی. (ز ۸۵۰ ق)، مذهب و مصور. در تذهیب و تصویرسازی دست پر هنری داشت. متأسفانه احوال این هنرمند، در هیچ یک از تذکرة های قدیمی یاد نشده است. از آثار وی: تصویر رزم آور قهرمانی که بر اسب خوش تراشی نشسته و نیزه بلند خود را به دهان ازدها فرو برده است، با رقم: «عمل العبد سلطان علی»؛ نسخه مصوری که حدود بیست مینیاتور ماهرانه دارد که جهت یوسف شاه میر میران در تبریز تهیه شده است؛ مجلس مینیاتوری که به نازک قلمی عمل آمده، با رقم: «مذهبها و مصورها سلطانعلی البوردی در سنه ۸۵۰». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۵۹)، هنر عهد تیموریان (۶۰۳-۶۰۴).

سلطانعلی کاتب خوارزمی. (وف ۹۱۹ ق)، خطاط. از سلسله نقشبندیه بود. در زمان سلطان سلیم اول به استانبول رفت و در جوار مزار ابویوب انصاری مسکن گزید و وظیفه خوار سلطان شد. سلطانعلی از شاگردان عبدالرحیم انیسی بود. از آثار وی: قطعه ای به قلم نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب سلطان علی الکاتب غفرالله ذنوبه». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

سلطانعلی سبز مشهدی. (س دهم ق)، خطاط. نام وی را سبزعلی نیز ضبط کرده اند. از کاتبان کتابخانه امیر علیشیر نوایی و از مشاهیر خطاطان دربار سلطان حسین بایقرا بود. از شاگردان بی واسطه سلطان علی مشهدی است و نستعلیق را به غایت صاف و بر اصول می نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۵)، اطلس خط (۲۷۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۸-۳۷)، مناقب هنروان (۶۷).

سلطان علیشاه گنابادی، سلطان محمد، فرزند ملا حیدر محمد. (۱۲۵۱-مقتول ۱۳۲۷ ق)، عارف و نویسنده. در بیدخت گناباد متولد شد. در نوجوانی به تحصیلات مقدماتی و فراگیری علوم ادبی پرداخت، در مشهد فقه و تفسیر و حدیث را آموخت و به سبزواری رفت. مدتی در محضر حاج ملاهادی سبزواری به کسب حکمت مشغول شد، سپس به همراه حاج محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی، قطب سلسله نعمت اللهی، به مشهد و اصفهان رفت و از او خرقة ارشاد گرفت و به

هرات درگذشت. از آثار او: یک نسخه «زبدة الحقایق» عین القضاة همدانی، به قلم نستعلیق کتابت جلی خوش، با رقم: «تمت کتابه ... سلطان علی الیعقوبی. سنه اربع و ثمانین و ثمانمائه»؛ یک نسخه «ظفرنامه تیموری» شرف الدین علی یزدی، به قلم نستعلیق کتابت و عناوین به قلم رقاع خوش، با رقم: «قد تم ... علی ید العبد الفقیر ... سلطان علی القایینی ... سنه اثنی و تسعین و ثمانمائه ...»؛ یک نسخه «دیوان» کامل جامی، به قلم نستعلیق کتابت خوش که چند سطر آخر آن به قلم رقاع کتابت خوش است و رقم: «قد وقع الفراغ من کتابه ... سلطان علی القایینی ... فی شهر ربیع الاول سنه ثمان و تسعین و ثمانمائه الهجرية» دارد؛ یک نسخه «دیوان» امیر علیشیر نوایی (ترکی)، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب ... سلطان علی القایینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۳۶-۲۴۱)، اطلس خط (۲۶۱-۲۶۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۳-۱۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۷)، الذریعه (۹/ ۲۵۸)، مجالس النفاثات (۱۰۱، ۲۷۲)، مناقب هنروران (۵۹۰-۱۱۴)، هنر عهد نيموريان (۳۱۲، ۲۸۵، ۵۰۹-۵۰۸، ۵۸۲، ۶۲۲).

سلطانعلی مجلد مروزی سامی. (س نهم ق)، مجلد. در کتابخانه سلطان حسین بایقرا به مجلدی و صحافی اشتغال داشت. از آثار وی: جلد یک نسخه از «خمسه» امیر علیشیر نوایی است، که در ۸۹۸ ق توسط سلطانعلی مشهدی کتابت شده و چند تصویر نیز از بهزاد در آن دیده می شود و رقم آن چنین است: «خمسه میرعلیشیر نوائی به خط قبله الکتاب مولانا، سلطانعلی المشهدی و به مذهبی مولانا یاری مذهب و جلد کاری نادرالمصری سلطانعلی مجلد مروزی سامی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۰).

سلطانعلی مشهدی، فرزند محمد. (۸۴۱-۹۲۶ ق)، خطاط و شاعر، ملقب به قبله الکتاب و سلطان الخطاطین. در میان خوشنویسان نستعلیق، هیچ یک به اندازه سلطانعلی مشهدی، در دوره زندگی خود، شهرت کسب نکرده است. پدر و مادر وی ساکن شهر مشهد بودند و او در هفت سالگی پدرش را از دست داد. سلطانعلی از طفولیت به خوشنویسی علاقه داشته و مدتها بدون معلم

مشق کرده و در بیست سالگی به حدی رسیده که شهره شد و عده ای از ترک و تاجیک برای تعلیم خط نزد وی می آمدند و او بدون اطلاع از قواعد خوشنویسی، به سلیقه خود، شاگردان را تعلیم می داده است. چون آوازه خوشنویسی سلطان علی به اطراف خراسان رسید. سلطان حسین میرزا بایقرا وی را به هرات فراخواند و او را در کتابخانه خویش به کار گماشت و به همین علت، عنوان کاتب السلطانی رقم می کرد. او همچنین در آنجا با وزیر هنرپرور، امیر علیشیر نوایی و نیز با عبدالرحمن جامی دوستی بهم زد و بسیاری از آثار جامی را کتابت کرد. سلطانعلی در غزلسرایی نیز دست داشت و منظومه ای در خط به نام «صراط السطور» سروده است. درباره استاد و معلم خط سلطان علی، غالب مورخان و تذکره نویسان گفته اند که اظهر تبریزی معلم وی بوده است، ولی برخی نیز معتقدند که استاد بی واسطه او، حافظ حاجی محمد، شاگرد اظهر بوده است. سلطانعلی در طول زندگی خود القاب مختلفی از جمله: قبله الکتاب، زبدة الکتاب و سلطان الخطاطین داشته و در جای نیز لقب نظام الدین با اسم او قرین شده است. او پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، از هرات به زادگاه خود، مشهد، رفت و در همانجا انزوا گزید و سرانجام در هشتاد و پنج سالگی درگذشت و در مقابل مزار حضرت امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. از شاگردان بی واسطه و معروف او سلطان محمد نور، سلطان محمد خندان، محمد ابریشمی و زین الدین محمود در خور ذکرند. آنچه از خطوط وی اکنون بجای مانده بر سه قسم است: کتیبه ها، کتابها، قطعات و مرقعات. الف) کتیبه ها: کتیبه ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات، به قلم یک دانگ کتیبه، با رقم: «این صفه بدیع البنیان ... بتاریخ سال هشتصد و هشتاد و دو ... حرره العبد سلطان علی مشهدی». ب) کتابها: یک نسخه «دفتر پنجم» از شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی» به تاریخ جمادی الثانی سال ۸۶۵ ق؛ یک نسخه «گوی و چوگان» (حالنامه عارفی)، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «وَقَّ بکتابه هذه النسخه ... سلطان علی بن محمد المشهدی ... سنه اربع و سبعین و ثمانمائه بدارالسلطنة هراة ...»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان علی المشهدی» در پنجاه و پنج سالگی به سال ۸۹۶ ق؛ یک نسخه «تحفة الاحرار»

سلطانعلی مشهدی، فرزند محمد. (۸۴۱-۹۲۶ ق)، خطاط و شاعر، ملقب به قبله الکتاب و سلطان الخطاطین. در میان خوشنویسان نستعلیق، هیچ یک به اندازه سلطانعلی مشهدی، در دوره زندگی خود، شهرت کسب نکرده است. پدر و مادر وی ساکن شهر مشهد بودند و او در هفت سالگی پدرش را از دست داد. سلطانعلی از طفولیت به خوشنویسی علاقه داشته و مدتها بدون معلم

هزار بیت از او به جای مانده است. برخی منابع، او را به اشتباه دختر محمود میرزا دانسته‌اند.

از رابعه تا پروین (۱۵۱-۱۵۲)، تاریخ عضدی (۲۵)، ۳۱۳، ۳۱۷، حدیقة الشمره (۳/ ۲۱۶۶-۲۱۶۷)، خیرات حسان (۲/ ۹۲)، الذریعه (۹/ ۴۵۹)، زنان سخنور (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، مشاهیر زنان (۱۲۳).

**سلطان‌القراء تبریزی، سید محمود بن سید محمد بن مهدی حسینی حسینی.** (ز ۱۲۹۷ ق)، قاری، حافظ و عالم. اجداد وی همه قاری و حافظ بودند. وی قرائت عاصم را که متقن‌ترین قرائت است به واسطه پدرانش از عاصم روایت می‌کرد. از آثارش: «التحفة المحمدیه»، در تجوید قرآن؛ «جواهر القرآن»، به عربی، و کتابی دیگر به همان ترتیب، به فارسی، به نام «حل الجواهر»؛ «خزائن القرآن»؛ «کفایة الحفاظ»، که در ۱۲۹۷ ق تألیف و طبع شده است.

الذریعه (۳/ ۴۶۸، ۵/ ۲۷۴-۲۷۵)، ریحانه (۳/ ۶۱).

**سلطان‌القراء تبریزی، شیخ عبدالرحیم بن ابوالقاسم قاری.** (۱۲۵۵-۱۳۳۶ ق)، قاری و عالم. در تبریز به دنیا آمد. در خانواده‌ای اهل علم برآمد و در جوانی برای دریافت درجات عالیه قرائت از تبریز به کشورهای مختلف مسافرت کرد و در خیره ازبکستان در خدمت حاج شیخ محمد کسب علم کرد و با شیخ شامل داغستانی در نهضتی اسلامی علیه روسها شرکت کرد و پس از پیروزی مدتی در داغستان اقامت کرد. سپس به عربستان و مصر رفت. پس از دوازده سال به تبریز بازگشت و به آموزش علم تجوید و قرائت قرآن پرداخت و بزرگانی چون آقا شیخ میرزا فرج‌الله تبریزی و فاضل ایروانی و دیگر علما از تلامذه وی بودند. وی را بنابر وصیتش در صفة الصفا در دامنه کوه سرخاب تبریز به خاک سپردند. پدرش مشهور به قاری بود و کتابخانه‌ای در تبریز بنا نمود که پس از وی در اختیار فرزندش قرار گرفت و سلطان‌القراء به نوبه خود در تکمیل این کتابخانه کوشید و پس از وی به فرزندش شیخ ابوالقاسم سلطان‌القراء رسید. از آثارش: «الدر المنثور»، در علم تجوید؛ «دستور تجوید»، در علم تجوید، به فارسی؛ حاشیه‌ای بر «مقدمة منظومة فی التجوید» محمد جزری شافعی.

الذریعه (۶/ ۲۱۶، ۸/ ۷۵، ۱۵۲)، ریحانه (۳/ ۶۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۰۱-۱۱۰۲)،

جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه‌العبد ... سلطان علی‌المشهدی ... سنة ۹۲۱ هـ.ج) مرقعات و قطعات: ۴۷۰ قطعه از مرقعات، به قلمهای پنج دانگ تا غبار عالی و خوش و متوسط، با تاریخهای ۸۸۵ تا ۹۰۳ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴۱-۲۶۶)، اطلس خط (۴۶۲-۴۷۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۰-۱۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۶-۳۲۷، ۶۵۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۱۹-۸۱۵)، تحفه سامی (۱۱۳)، تذکره الخطاطین (۱/ ۹۵-۸۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۱-۳۵۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۸، ۳۴-۳۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۵۸-۴۵۹)، ریحانه (۳/ ۵۶-۵۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۲-۴۷۳)، صبح گلشن (۲۰۷)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۱۹-۱۲۰)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۲-۲۶۳)، کارنامه بزرگان (۷۳)، گلستان هنر (۵۹-۷۸)، مجالس‌النفائس (۱۰۰-۱۰۱، ۲۷۳-۲۷۴)، مناقب هنروران (۶۱-۶۲، ۷۲-۷۴)، هنر عهد تیموریان (۲۹۷-۳۱۲، ۳۱۳-۵۰۵، ۵۰۶-۶۲۲، ۶۲۳-۷۳۷، ۷۳۸).

**سلطان‌الفقرای قزوینی.** (س دهم ق)، شاعر. در آغاز پیشه صرافى داشت، پس از آن کسوت درویشی پوشید و به هند مسافرت کرد. پس از چندی به ایران بازگشت و به دربار صفویه راه پیدا کرد و مورد توجه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت. در پایان عمر در مشهد مسکن گزید و در همان شهر درگذشت. وی در شعر پیرو سبک حافظ بود. از اوست:

فناى مطلقم اکسیر کیمیای بقاست

خوشا کسی که چنین کیمیا گری داند

تاریخ نظم و نثر (۳۶۱)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۲۶۳)، کاروان هند (۱/ ۵۶۵)، مینودر (۲/ ۴۶۶-۴۶۷).

**سلطان قاجار، فرزند فتحعلی شاه قاجار.** (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. متخلص به سلطان. خواهر محمود میرزا، مؤلف «سفینه‌المحمود»، بود که نزد برادر خود تعلیم و تربیت یافته و با عروض و نجوم و انشا آشنا شد و خط شکسته را فراگرفت. سلطان قاجار به دستور پدرش به ازدواج محمدخان، پسر مهدیقلی خان بیگلر بیگی، درآمد. او در جوانی درگذشت. دفتری حدود

مکارم الآثار (۵/ ۱۴۸۹)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۵۱۰۴).

الکتاب.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۸۵-۱۱۸۶).

سلطان الکتاب نایینی، محمد علی، فرزند حسنعلی. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک تصدیق خط آقا ابراهیم قمی در پشت قرآن، به خط رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «سلطان الکتاب ۱۳۰۶» و تصدیق مورخ ۱۳۰۸ ق؛ یک تصدیق خط آقا ابراهیم قمی در پشت قرآن به خط رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «العبد الاقل الائم محمد علی بن حسنعلی النائینی سنة ۱۳۰۸». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۷۹، ۱۱۹۱).

سلطانم یاموی صفوی، فرزند شاه اسماعیل اول. (س ۵، دهم ق)، خطاط. او خط را نزد دوست محمد هروی فراگرفت. در اصفهان درگذشت و جنازه وی پس از وفات، در مقبره شاه علاءالدین محمد به عنوان امانت سپرده شد و سپس در ۱۰۱۳ ق در اعتاب مقدس دفن شد. از آثار وی: قطعه‌ای از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «کتابه سلطانم بنت اسمعیل الحسینی الصفوی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷)، تذکره القبور (۳۲-۳۳)، گلستان هنر (۹۹)، مشاهیر زنان (۱۲۵)، هنر عهد تیموریان (۵۸۲).

سلطان المتکلمین، شیخ محمد واعظ تهرانی، فرزند ملا اسماعیل کجوری. (وف ح ۱۳۵۳ ق)، عالم دینی، رجال و واعظ. مدتها در تهران و مشهد به وعظ و خطابه می‌پرداخت. از وعاظ مشروطه طلب بود و همه طبقات از منبرش سود می‌جستند. از آثارش: «زبدة المآثر»، در شرح حال برادرش حاج ملا باقر واعظ تهرانی و ذکر تألیفات او؛ منظومه «تاریخ أم المصائب سیدتنا زینب بنت امیرالمؤمنین (ع)» به فارسی، در حدود پنجاه هزار بیت؛ «اساس السياسة فی تأسیس الریاسة»، در ابتدای عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر شرح داده شده و سپس سایر اخلاق و آداب ریاست بیان شده؛ «بشارات الامة»، در موالید ائمه (ع)، که در ابتدای آن اصول عقاید مفصلاً بیان شده؛ «ترجمة موسى المبرقع».

الدیسمة (۲/ ۷، ۳/ ۱۱۲، ۲۶۳، ۴/ ۱۶۶، ۱۲/ ۳۲)، شرح حال رجال (۵/ ۱۹۸)، ریحانه (۳/ ۶۲-۶۱)، علماء معاصرین (۳۶۷-۳۶۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۸).

سلطان قمی، ملک سلطان محمد، فرزند رئیس شهاب‌الدین قمی معمای. (س ۵، دهم ق)، شاعر، کودکی و نوجوانیش را در قزوین گذراند و چند گاهی در ملازمت سراج‌الدین محمد قمی به سر می‌برد و در همان ایام به شغل عطاری روزگار می‌گذراند. پس از چندی به قم بازگشت و بعد از شنیدن قتل سید سراج‌الدین محمد، چندی در کاشان و اصفهان به سر برد و سپس به قم بازگشت. اشعاری از او در تذکرها آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۵۳-۱۲۵۸)، تاریخ نظم و نشر (۵۲۸)، الذریعة (۹/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۴۶۲-۴۶۱)، مجمع الخواص (۲۷۲)، مخزن الفرائد (۲/ ۶۷۵-۶۷۲)، مکتب رنوع (۶۵۵)، نتایج الانکار (۳۲۹-۳۲۸)، نشر عشق (۲/ ۷۰۴).

سلطان الکتاب، کاظم شریف. (ز ۱۳۲۲ ق)، خطاط. ملقب به سلطان الکتاب. از آثار وی: کتیبه‌های ضریح آرامگاه سید حجة الاسلام در اصفهان، که به خط ثلث نوشته شده و رقم: «...کتابه سلطان الکتاب کاظم الشریف» دارد.

گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۸۵).

سلطان الکتاب، میرزا محمدرضا - صفای محلاتی.

سلطان الکتاب اصفهانی، محمد علی. (ز ۱۲۸۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن وزیري - جلد روغنی، دو صفحه اول و آخر مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «...بیداقل محمد علی الاصفهانی فی سنة ۱۲۸۹ من الهجرة النبوية»؛ سورة يس و ادهیه، جلد روغنی مذهب مزین، به خط نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «بجبهة هدیة حضور ... کتبه العبد ... محمد علی الاصفهانی فی سنة ۱۲۶۸»؛ قرآن رحلی، جلد روغنی مذهب عالی، نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «عبد ... محمد علی اصفهانی ملقب بسلطان الکتاب ... ۱۳۱۷ ... هجری ...»؛ یک قطعه از مرقع نسخ و رقاع کتابت جلی خوش بلکه عالی، با رقم: «کتبه العبد محمد علی الملقب بسلطان

## سلطان محمد اراکی - سلطان محمد عراقی

سلطان محمد تایبادی. (ز ۱۰۶۵ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلمان ساوجی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تَمَّتِ الْکِتَابُ...» تحریراً فی تاریخ غرة شهر رجب المرجب سنة ۱۰۶۵، کتبه المذنب سلطان محمد تایبادی.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷).

سلطان محمد تربتی. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان شاه محمود نیشابوری بود. در مشهد مدفون است. در «مناقب هنروران» نام وی سلطان محمود تربتی آمده که با فهرست آخر کتاب همخوانی ندارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۷)، مناقب هنروران

(۷۱).

## سلطان محمد چنگی - چنگی، سلطان محمد

سلطان محمد خندان. (ز ۹۵۷ ق)، خطاط و شاعر. از نستعلیق نویسان مقرر خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطانعلی مشهدی است. گویند تمام مدت عیمر را در هرات و از اوان جوانی در خدمت امیر علیشیر نوایی گذرانید. از فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند. خندان کتابت را خوش می نوشت، ولی در قطعه نویسی مسلط تر بود و از آثار رنگه او معدودی موجود است. او همچنین از شعر و معما و موسیقی بهره داشت و نی را خوش می نواخت. بعضی گویند که سلطان محمد خود را به دیوانگی منسوب می داشته است. در تاریخ وفات وی اختلاف است و سال مرگ او را ۹۱۵، ۹۳۲، ۹۵۱ ق تعیین کرده اند که هیچ یک درست نیست، زیرا آثار وی تا سال ۹۵۷ ق موجود است. خندان پس از مرگ در هرات، در محل تخت میر علیشیر معروف به وقیه به خاک سپرده شد. از شاگردان مهم وی، یاری شیرازی، محمد حسین باخرزی و محمد قاسم شادیشه را ذکر کرده اند که هر یک استادی بوده اند. از آثار او: یک نسخه «یوسف و زلیخا» ی جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تَمَّتِ الْکِتَابُ...» سنة ۹۱۵، کتبه سلطان محمد خندان ...؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه سلطان محمد خندان... فی سنة ۹۲۰»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه

العید... سلطان محمد خندان ... سنة ست و عشرين و تسمائة»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دودانگ عالی، با رقم: «تَمَّتِ...» سنة ۹۵۷ سبع و خمسين و تسمائة، کتبه سلطان محمد خندان.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶۸-۲۷۱)، اطلس خط

(۴۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و

نثر (۲۴۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۲۱-۸۲۲)، تذکره

روز روشن (۳۶۳)، حسیب السیر (۴/ ۳۶۳)،

خوشنویسان و هنرمندان (۹/ ۳۵۳۴، ۱۳۵)، الذریعه

(۹/ ۴۶۰، ۹۹۶)، ریحانه (۳/ ۶۲)، طرائق الحقائق (۳/

۱۲۰)، فرهنگ سخنوران (۳۱۷)، گلستان هنر (۶۲)،

۸۷-۸۶، ۸۹)، مجالس النقاش (۱۲۸)، مناقب هنروران

(۹۲، ۷۰، ۷۱، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۳۴۲، ۴۳۶،

۵۷۶، ۶۴۷، ۶۹۱).

سلطان محمد عراقی. (س دهم ق)، نقاش. در

تذکره ها تبریزی، اصفهانی و یا هراتی معرفی شده و

صاحب «گلستان هنر» او را تبریزی دانسته است. بهترین

دلیل عراقی (اراکي) بودن این هنرمند، امضای اصیل

خود وی می باشد که در ذیل دو اثرش دیده شده است.

سلطان محمد در دوره تیموری و صفوی در دربار

سلطین مزبور فعالیت داشته و به خلق آثار هنری

مشغول بوده است. صاحب «مناقب هنروران» وی را از

شاگردان آقا میرک و تبریزی دانسته است. او در بدایت

حال در کتابخانه امیر علیشیر نوایی به خدمت مشغول

بوده و سپس به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافته و بعد

از انقراض تیموریان، به قزوین رفته است. پس از مدتی،

از طرف شاه طهماسب صفوی به تبریز دعوت شد و در

کتابخانه پادشاهی، مشغول گشت. وی در تنوع آرایش و

ارائه مناظر بزمی و رزمی چابک قلم و در جانورسازی و

منظره پردازی و تذهیب و تشعیر یگانه روزگار بود و به

سبک قزلباش، نقاشی می کرد. شهرت او تا جایی بود که

معلم مخصوص تصویرسازی شاه طهماسب شد و مورد

الطاف شاه قرار گرفت. از شاگردان وی: محمدی بیک،

استاد حسین قزوینی، برجعلی اردبیلی، محمد

معین الدین خراسانی و میرزا علی، فرزند سلطان محمد،

را نام برده اند. سلطان محمد، پس از مرگ استاد بهزاد،

درگذشت و مقبره او در باغ شیخ کمال، کنار قبر استاد

بهزاد، در تبریز است. آثار وی تصاویر بسیار ارزنده

شاهنامه شاه طهماسبی است که از آن جمله: تصویر

دادگاه کیومرث که در کمال زیبایی تصویر شده است؛ تصویر مجلس شادمانی روز عید که سام میرزا روی تخت مزینی نشسته و تزئین لباسها و زینت داخل و خارج قصر استادانه بوده و در کمال امتیاز است، با رقم: «عمل سلطان محمد عراقی»؛ تصویر مجلس پر حلاوت عیش و طرب جماعتی بسی پروا که در این صحنه سماع و سرمستی جماعتی عیاش را در کمال شادمانی ارائه داده و همچنین نقوش منظم و پر پیرایه ساختمان خانه که در هر گوشه آن، تصویر موضوع دیگری به ابتکار نقاش تجسم یافته است و رقم «عمل سلطان محمد عراقی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۵-۲۱۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۶-۸۳۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳)، گلستان هنر (۱۳۷)، مناقب هنروران (۱۰۴، ۱۰۵)، هنر عهد تیموریان (۶۹۹، ۷۰۱، ۷۲۱، ۷۷۲)، هنر قلمدان (۲۲، ۲۳، ۲۴).

سلطان محمد کاتب. (ز ۹۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مثنویات جامی»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تَمَّتِ الْکِتَابُ... عَلٰی يَدِ الْعَبْدِ الْمَذْنِبِ، سُلْطَانِ مُحَمَّدِ الْکِتَابِ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ ۹۵۹». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷۲).

سلطان محمد مشهدی. (ز ۸۶۶ ق)، خطاط. از کاتبان دربار پیر بوداق قراقوینلو بود. از آثار وی چند ترجیع بند است که به قلم کتابت جلی خوش نوشته و چنین رقم نهاده است: «کَمِ التَّرْجِيعُ.. سَنَةِ مِت و سَتِین ثَمَانِمِائَةِ... الْعَبْدِ الْفَقِيرِ... سُلْطَانِ مُحَمَّدِ الْمَشْهَدِيِّ تَجَاوَزَ اللَّهُ...». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷۲).

سلطان محمد نور هروی، فرزند نوراؤه. (ج ۸۷۷-۹۴۰ ق)، خطاط و شاعر. از مردم هرات و از ملازمان و کاتبان دستگاه امیر علیشیر نوایی و از شاگردان بنام سلطانعلی مشهدی و بسیار مورد توجه استاد خود بود. با خواندمیر، صاحب «حبیب السیر»، ملاقات کرده و خواندمیر او را زیده اعیان شناخته و به حسن کردار و لطف گفتار ستوده است. او در کتابت بخصوص کتابت خفی استاد بوده و خط وی در نهایت ملاحات است. همچنین از اشعاری که سروده، معلوم است که در

شاعری مرتبه متوسطی داشته است. بعضی او را «اظهر ثانی» لقب داده‌اند؛ زیرا که مژه خط اظهر و شیوه خط سلطانعلی مشهدی را به خوبی فراهم ساخته و با متانت و درستی آن را تکمیل کرده است. سلطان محمد سفری به بخارا کرده و همان‌جا درگذشت. از شاگردان وی در خط، خواجه ابراهیم و مولانا قاسم شادیشاه را ذکر کرده‌اند. از آثار او: یک نسخه «کلیله و دمنه»، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «سلطان محمد بن نورالله»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد سلطان محمد نور. سَنَةِ ۹۰۷»؛ یک نسخه «خمسه» نظامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «سلطان محمد نور سَنَةِ ۹۳۱»؛ سی قطعه از مرقع بهرام میرزای صفوی، به قلمهای سه دانگ تا غبار عالی و خوش، با تاریخهای ۹۳۴، ۹۳۵ و ۹۳۷ ق و بعضی رقمهای آنها: «عبد سلطان محمد بن نورالله» و «مَشَقَّه سلطان محمد نور، بمَدِیْنَةِ هَرَات»؛ دو قطعه از مرقع سلطان مراد، به قلم کتابت و غبار خوش و رقمهای: «کتبه سلطان محمد نور» و «العبد الحقیق... سلطان محمد نور... سَنَةِ ۹۱۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷۲-۲۸۰)، اطلس خط (۲۷۱-۲۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۲۰-۸۲۱)، حبیب السیر (۴/ ۳۶۲-۳۶۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۹، ۳۵، ۳۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۲)، گلستان هنر (۸۶)، مجالس النفاس (۹۹)، مناقب هنروران (۶۵)، ۱۱۴)، هسنر عهد تیموریان (۳۱۳، ۵۸۰، ۵۸۶، ۶۴۰-۶۴۱، ۷۴۲-۷۴۳).

سلطان محمود. (س دهم ق)، نقاش. از شاگردان بهزاد بود. از آثار او تصاویر متعددی است در موزه اسکاتلند که رقم «عمل سلطان محمود شاگرد بهزاد» دارد.

هنر عهد تیموریان (۴۲۱).

سلطان محمود هروی، فرزند ابراهیم استرآبادی. (ز ۹۰۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نجاتی. از شاگردان میر علی هروی است که با استاد خود به بخارا رفته و آنجا مقیم شد. بعید نیست که این سلطان محمود، همان محمود عیشی هروی، معاصر امیر علیشیر نوایی، باشد. او جز حسن خط نستعلیق، از تذهیب نیز سر رشته داشته است. از آثار او: قطعه‌ای به قلم دودانگ و کتابت خوش،



آثار الحجة (۲/ ۱۵۰-۱۵۴)، الذریعه (۱۸/ ۲۰۶)،  
گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۷۵-۳۷۷)، مؤلفین کتب چاپی  
(۵/ ۵۰۷-۵۰۶).

سلطان ولد، بهاءالدین محمد، فرزند جلال‌الدین  
محمد بلخی. (۶۲۳-۷۱۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص  
به ولد. معروف به سلطان ولد. در شهر لارنده متولد شد.  
وی گرچه علوم ظاهر و باطنی را از پدر خود فراگرفت،  
اما مدتی در دمشق تحصیل کرد و شاگرد شمس تبریزی،  
شیخ صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی بود و در  
عرفان مقامی والا داشت. بهاءالدین محمد پس از مرگ  
پدر در همان خانقاه قونیه جانشین او شد. سلطان ولد به  
لغت و شعر ترکی آشنایی داشت و از عوامل انتشار  
ادبیات ایران در ترکیه و از بانیان ادبیات عثمانی بود. در  
قونیه درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان»  
اشعار؛ مثنوی‌های سه‌گانه ارکه به مثنوی «ولدی» یا  
«ولدنامه» مشهور است.

از سمدی تا جامی (۲۰۰-۲۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران  
(۳/ ۷۰۵-۷۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکره روز  
روشن (۳۶۲)، تذکره الشعراء (۲۲۱)، جستجو در  
تصوف (۳۰۹-۳۱۳)، حبیب‌السير (۳/ ۱۱۵-۱۱۶)،  
الذریعه (۹/ ۱۲۷۹-۱۲۸۰، ۱۹/ ۳۳۶)، ریاض‌العارفین  
(۸۳-۸۴)، ریحانه (۳/ ۶۲-۶۳)، فرهنگ ادبیات فارسی  
(۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/  
احمد)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۹۵)، نفحات‌الانس (۲۷۱-  
۴۷۳).

سلطانی، جلال‌الدین محمود. (ز ۸۴۶ ق)، خطاط.  
ملقب به قطب مغیثی سلطانی. از معاصران و شاگردان  
میرزا جعفر بایسنقری و از اقران عبدالله طباطبائی و اظهر  
تبریزی بود. سلطانی را در خط ثلث، تالی یاقوت  
مستعصمی دانسته‌اند. از آثار وی: قرآن و زیری، خشتی،  
با جلد میشن منگنه مذهب. دو صفحه افتتاح متن و  
حاشیه مذهب عالی، به خط ثلث کتابت خفی ممتاز و  
رقاع عالی، با رقم: «نقل من کتابه ... یاقوت المستعصمی  
... علی یدالعبد الفقیرالله الغنی محمود السلطانی ... فی  
اواخر جمادی‌الاول سنة ست و اربعین و ثمانمائه  
بدارالسلطنة هراة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۰-۱۲۱۱)،  
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۷۷).

با رقم: «کتبه‌العبد سلطان محمود غفر ذنوبه»؛ یک نسخه  
«مثنوی» مولوی، با رقم: «تمام شد دفتر اول مثنوی  
مولوی ... سلطان محمود کاتب‌الهروی» و در دفتری  
دیگر، با رقم: «تمت الکتابه ... سنة تسع و تسعمائه ...  
سلطان محمود الکاتب ...» و در دفتری دیگر، پس از  
رقم: «سنة نهصد و هفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۱)، خوشنویسان و  
هنرمندان (۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۲)، گلستان هنر  
(۴۸)، مناقب هنروران (۷۷)، هنر عهد تیموریان  
(۳۶۰-۳۶۱).

سلطان مسعود کاتب. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط.  
از آثار وی: قطعه‌ای به قلم نیم دودانگ و کتابت عالی، با  
رقم: «کتبه سلطان مسعود الکاتب»؛ در کتابخانه آستان  
قدس رضوی مشهد.  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۱).

سلطان الواعظین شیرازی، سید محمد، فرزند سید  
علی اکبر اشرف الواعظین. (۱۳۱۴-۱۳۹۱ ق)، عالم  
دینی، متکلم، نویسنده و واعظ. در تهران به دنیا آمد.  
مقدمات را در مدرسه پامنار تهران فراگرفت و در ۱۳۲۶  
ق همراه پدرش به عراق رفت و مدت دو سال در کربلا  
توقف کرد و سطوح متوسطه را نزد فاضل مرندی و  
شهرستانی خواند و در خدمت پدر به کرمانشاه رفت و به  
تبلیغ شریعت پرداخت. او برای تکمیل علم و دانش و  
انجام وظائف و افاضه و استفاضه مسافرت‌هایی به عراق،  
سوریه، فلسطین، اردن، مصر و هندوستان نمود و با  
بسیاری از دانشمندان یهودی و مسیحی و علمای هند و  
همچنین با قادیانی‌ها و بهائی‌ها مناظرات دینی و مذهبی  
کرد که مهمترین آنها دو مناظره بزرگ وی، در ۱۳۴۵ ق،  
یکی با برهمنیان در حضور قائد بزرگ هند، گاندی، در  
دهلی، و دیگری با دو عالم بزرگ سنت و جماعت حافظ  
محمد رشید و شیخ عبدالسلام در مدت ده شب و هر  
شب هشت ساعت، در شهر پیشاور پنجاب بود. جریان  
مناظره‌های وی در تمام جراید آن زمان هند درج گردید.  
سلطان الواعظین در تهران درگذشت و در قم دفن شد. از  
آثارش: «شبهای پیشاور»، در یک‌هزار و پنجاه صفحه،  
گزارش مجلس مناظره‌اش در پیشاور؛ «صد مقاله  
سلطانی»، رد بر یهود و نصارا؛ «گروه رستگاران یا فرقه  
ناجیه»، در دو مجلد.

سال از حوزه درس آیاتی چون آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده نمود. پس از بازگشت به ایران، نزدیک یک سال، در مشهد از مباحثات آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بهره مند شد. در ۱۳۵۹ ق رسماً در قم سکنی گزید و به تدریس فقه و اصول و «کفایه» و «مکاسب» پرداخت. همزمان در درس فقه و اصول آیت الله بروجردی شرکت می کرد. وی معقول را از آیت الله شاه آبادی فراگرفت. از آثارش: رساله ای در «استصحاب»؛ رساله ای در «واجب مطلق و مشروط»؛ «الفوائد القاطمیه»، در اصول؛ رساله ای در شرح «منظومه» میرزا محمد تنکابنی؛ رساله ای در «خيارات»؛ رساله ای در «ادبیات فارسی».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۷۶-۱۷۷).

سلطانی کلهر کرمانشاهی، حسینعلی، فرزند مصطفی قلی. (۱۲۴۷-۱۳۰۳/۱۳۰۷ ق)، شاعر، متخلص به سلطانی. پدر وی در تربیتش جدیت و تلاش بسیار کرد. به طوری که در هفتون جوانی از علوم اطلاعات کاملی یافت. در ۱۲۷۴ ق با نواب عمادالدوله به ری آمد و با صاحب «مجمع الفصحا» ملاقات کرد. سلطانی حافظه قوی و سرعت قلم خوبی داشت و روزی هزار سطر تحریر می کرد. او فنون شاعری را از حاج میرزا محمد متخلص به بیدل اکتساب کرد. از آثار وی: «نجات الثقلین فی مقتل الحسین»؛ مثنوی «تمثال البدیع»، در وزن «مخزن الاسرار»؛ «شکرستان»، در وزن «حدیقه»؛ مثنوی «نورالیقین»؛ «رساله باغستان»، به شیوه گلستان؛ «گنج باد آور»، در شرح لغات و اشعار فارسی؛ تذکره «مطلع شعری»، در ذکر اشعار معاصران؛ «قصاید السلطانیه».

حدیقه الشعراء (۱/ ۷۸۸-۸۰۰)، المائر و الآثار (۲۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۳۴۲-۳۵۰).

سلطانی مازندرانی، میرزا رضا قلی نوایی. (وف ۱۲۳۷ ق)، شاعر. اصل وی از قریه نواست. در دربار فتحعلی شاه قاجار منشی الممالک بود. او مدتی وزارت خراسان و فارس را نیز داشت. از اوست: حکمت لم یزلی یوسف کنعانی را گر به زندان فکند کام روا نیز کند

سلطانی میانه ای، شیخ مسعود بن حیدر بن احمد. (۱۳۲۵-۱۴۱۱ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. در قریه یالقوز آقاج از توابع میانه به دنیا آمد. پس از طی مقدمات به تبریز رفت و در مدرسه طالبیه به تحصیل پرداخت، پس از خواندن سطوح در ۱۳۵۳ ق به قم مهاجرت نمود و به خواندن فقه و اصول و فلسفه پرداخت. در ۱۳۶۰ ق به نجف رفت و از محضر اساتیدی چون آیت الله آقا شیخ محمدعلی کاظمی و آیت الله خویی کسب فیض نمود. در ۱۳۶۵ ق به قم بازگشت و در درس آیت الله حجت کوهکمری شرکت کرد و پس از فوت استاد به تدریس خارج پرداخت. وی از آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی اجازه اجتهاد داشت. در صحن حضرت معصومه (س) مدفون است. از آثارش: «کتاب الاصول»؛ «منهج العارفین»، در تفسیر، در چهار جلد؛ «کتاب الصلوة»؛ «ارث الزوج و الزوجة»؛ «فقه الحج»، در دو جلد؛ «مستمسک الوسيله» تا زکوة؛ «ذخیره العباد»، که رساله عملیه وی می باشد؛ «منهج السالکین»؛ «واقفی الیابان»، در آیات احکام.

نبت پاکان قم (۴/ ۲۰۱۳-۲۰۱۴)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۷۶-۱۷۷).

سلطانی بسطامی، فرزند میرزا فتح الله ذوقی. (س سیزدهم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. وی چون تنها فرزند خانواده بود، پدرش در تعلیم و تربیت او اهتمام تمام داشت. خوشنویسی و شعر و ادب فارسی و عربی را فراگرفت. او اشعار عربی زیادی از حفظ داشت و «دیوان» شعری فراهم آورده بود. در جوانی با پسر محمد ناصرخان قاجار، ملقب به ظهیرالدوله، ازدواج کرد. چنانکه از اشعار این بانو پیداست، از زندگی زناشویی خود رضایت نداشته است.

حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۶۷-۲۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۴۶۳)، مشاهیر زنان (۱۲۵-۱۲۶).

سلطانی طباطبایی، سید محمد باقر، فرزند سید علی اصغر ملقب به سلطان العلماء. (۱۳۳۲-۱۴۱۸ ق)، فقیه اصولی و مدرس. در بروجرد به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و فراگیری سطوح اولیه در ۱۳۴۸ ق به قم رفت و از محضر آیت الله خوانساری و آیت الله فیض و آیت الله اراکی استفاده کرد. آن گاه به نجف مشرف و حدود دو

حدیقه الشعراء (۱/ ۸۰۰-۸۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۶۱-۲۶۲)، سفینه المحمود (۲/ ۶۲۲-۶۲۳)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۰۱)، مصطفی خراب (۷۹-۸۰).

سلطان یوسف میرزا، فرزند متوجه میرزا، (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دعای صباح» و شرح آن به خط نسخ نیم دو دانگ هالی، با رقم: «اقل ابناء الملوك سلطان يوسف ابن مرحوم متوجه میرزا فی شهر رجب سنة ۱۲۷۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰).

سلطانی هروی، میر علی. (ز ۹۷۰ ق)، خطاط. ظاهراً مدتی پس از میر علی هروی خطاط، در هرات می زیست. از آثار وی: یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «در دارالسلطنة هرات صورت اتمام پذیرفت. الفقير الحقير مير علي السلطاني غفر ذنوبه و متر عبويه ۹۷۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۶).

سلفی اصفهانی، صدرالدین ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد. (۴۷۸-۵۷۶ ق)، حافظ، محدث، فقیه، نحوی و لغوی شافعی. شهرت وی به سلفی به خاطر نام نیای بزرگش سلفه - معرب سه لبه - می باشد. در اصفهان به دنیا آمد. در طلب حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد و اکثر مشایخ حدیث را ملاقات کرد. لغت را از خطیب تبریزی فراگرفت. به بغداد رفت و فقه را نزد کیا هراسی آموخت. وی از ابومطیع صحاف و ابوطالب احمد کندلانی و احمد بن محمد بن ابی بکر بن مردویه و احمد بن محمد بن بشرویه و احمد بن محمد بن قولویه حدیث روایت کرده است. او همچنین از زنان بسیاری در اصفهان حدیث شنید. از وی حافظ محمد مقدسی و محدث سعدالخیبر و ابوالعز محمد ملقبادی و علی بن ابراهیم سرقسطی و ابوسعید سمعانی و قاضی عیاض و عمر میانشی و حماد حرّانی و محمد بن عبدالغفار همدانی و جعفر بن علی همدانی و محمد بن ابراهیم فارسی و حسان مهدوی و بسیاری دیگر حدیث روایت کرده اند. ابوالحسن علی بن سلار وزیر ملوک فاطمیه در مصر مدرسه ای در اسکندریه برای او تأسیس کرد و وی را عهده دار تدریس در آن مدرسه نمود. علما از دور و نزدیک به محضرش شتافتند و از وی بهره بردند. او در

سرحمد اسکندریه درگذشت. از آثارش: «الاربعین البلدانیه»، در حدیث؛ «السداسیات»، در حدیث؛ «المشیخة البغدادیه» یا «معجم شیوخ بغداد»؛ «معجم مشیخة اصفهان»؛ «السلفیات من اجزاء الاحادیث» یا «اجزاء السلفیات»، انتخابهایی از «اصول» ابن شرف انطاطی و «اصول» ابن الطیوری؛ «السلماسیات» یا «مجالس پنجگانه» از املاهای ابوطاهر سلفی؛ «شرط القراءة علی الشیوخ»؛ «معجم السفر»؛ «الفضائل الباهره فی محاسن مصر والقاهره».

الاعلام (۱/ ۲۰۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۰۸)، تذکره القبور (۱۲۲-۱۲۵)، روضات الجنات (۱/ ۲۷۶)، ریحانه (۳/ ۶۵۶۲)، سیر النبلاء (۲۱/ ۳۹۵)، الکامل (۹/ ۱۵۲)، کشف الظنون (۵۴، ۵۸۷، ۹۸۲، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۳۲، ۱۶۹۶)، الکونی و الاقصاب (۲/ ۳۲۱-۳۲۰)، لسان المیزان (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۵-۷۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۶۸-۷۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۵۱-۳۵۶)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۰۵-۱۰۷)، هدیة المارّین (۱/ ۸۷).

سلماسی، ابوالفتح مسعود بن اسماعیل بن ابوعلی. (وف ۶۲۹ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. اصل وی از سلماس آذربایجان بود. از آثارش: شرح «المقامات»؛ شرح «الجمال»، در نحو. الاعلام (۸/ ۱۱۰).

سلماسی، میرزا سعید. (تو ۱۳۰۶ ق)، مؤسس چاپخانه و مدرسه در ایران. در سلماس متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی، به روسیه رفت و در بازگشت به ایران، چاپخانه ای سری آورد و در تبریز به نام چاپخانه امید دایر کرد. سپس به استانبول رفت و پس از مدتی به ایران بازگشت و مدرسه ای به طرز نوین به نام مدرسه سعیدیه در سلماس بنا کرد. او در جنگی بین مشروطه طلبان و مستبدین، درگذشت. شرح حال رجال (۲/ ۷۱).

سلمان. (س دهم ق)، نقاش. در زمان اکبر شاه گورکانی به هند رفت و در آنجا به فن نقاشی مشغول شد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۵).

محمد وزیر. سلمان در غزل از جمله شاعران موفق است غزلهای سلمان در بسیاری از موارد، صورت استقبال از غزلهای سعدی، و در موارد متعدد دیگر، چاشنی عرفانی و گاه لحن قلندرانه دارد. از دیگر آثار وی: «جمشید و خورشید»؛ «فراقنامه»؛ «دیوان».

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۲۳-۱۱۳۵)، ارمغان (ص ۶، ص ۲۲۵-۲۲۶)، از سعدی تا جامی (۳۵۸-۳۲۴)، بهارستان جامی (۱۱۵-۱۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۰۴-۱۰۲۲)، تذکرةالشعراء (۲۸۶-۲۹۶)، حبیب‌السير (۳/ ۲۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۷)، دیوان سلمان ساروجی (مقدمه یک - سی و دو)، الذریعه (۵/ ۱۳۳، ۹/ ۲۶۲-۲۶۳، ۱۶/ ۱۵۳)، ریحانه (۲/ ۴۱۸-۴۱۹)، شعر المعجم (۲/ ۱۵۰-۱۶۴)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۱۵۳-۱۵۸)، طرائف الحقائق (۲/ ۶۵۳-۶۵۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۴)، فرهنگ سخنوران (۴۶۵-۴۶۴)، گنج سخن (۲/ ۲۸۹-۲۹۷)، مؤلفین کتب جامی (۳/ ۳۵۶-۳۵۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۵۳-۶۵۹)، مجمع القصصا (۲/ ۳۷-۳۵)، مجمع فصیحی (ذیل / سالهای ۷۴۴، ۷۷۷)، مرآت الخیال (۵۳-۵۴)، نتایج الانتکار (۳۲۳-۳۲۷)، هفت اقلیم (۲/ ۵۲۲-۵۲۵).

سلمان شاه. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در یک مرقع، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتابه‌العبد المذنب سلمان شاه غفرالله ذبه»، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۲).

سلمان فارسی، ابو عبدالله. (وف ۳۷-۲۷ ق)، صحابی نامی پیامبر اسلام (ص). دهقان‌زاده‌ای از قریه جی اصفهان و یا رامهرمز فارس بود. گفته‌اند نام پدرش بدخشان یا خوشذوآن یا خوشنودان یا لودخشان اصفهانی و مادرش اهل رامهرمز بود. نام اصلی او روزبه است. چون مؤدّه ظهور پیامبر (ص) را شنید به جستجوی حقیقت خانه پدر را ترک گفت و به شامات رسید. در بلاد عرب به اسارت درآمد، مردی از بنی قریظه او را خرید و به مدینه برد و در بوستان خویش وی را به کار واداشت. پیامبر (ص) او را خرید و آزاد کرد. از آن پس در خدمت رسول خدا (ص) باقی ماند و تا بدانجا رسید که از حواریون آن حضرت و در شمار اهل بیت (ع) قرار

سلمان جابری اصفهانی، فرزند میرزا علی. (مقتول ۹۹۱ ق)، شاعر. اهل اصفهان بود. نسبش به جابر بن عبدالله انصاری از یاران پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. در زمان شاه طهماسب اول ناظر بیوتات بود. در زمان شاه اسماعیل ثانی به وزارت رسید و شاه او را بر همه امرا و رجال دربار خود برتری داد. در زمان پادشاهی سلطان محمد خداپسند وزیر اعظم و دختر خود را به حمزه میرزا ولیمهد ایران داد. امرای قزلباش موقعیت او را بر نتافتند و او را به قتل رساندند و اموالش را مصادره کردند و خاندانش را بر افکندند. او در شعر توانا بود و «دیوان» شعری داشت. در «صبح گلشن» به خطا «سلطان» آمده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۴۶-۹۴۷)، احسن التواریخ (۶۳۹، ۶۵۵، ۷۱۶-۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱-۴۶۳)، تذکرة روز روشن (۳۶۳-۳۶۴)، الذریعه (۹/ ۴۶۲)، صبح گلشن (۲۰۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۲۳۶، ۲۵۱)، ۲۸۲)، لغت نامه (ذیل / سلمان)، مجمع الخواص (۴۲۰-۴۲۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۴-۶۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۳-۴۰۱).

سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین بن علاء‌الدین محمد. (۷۷۷-۷۰۹/۷۷۸ ق)، شاعر، متخلص به سلمان. در سازه متولد شد. ظهورش در شعر و اشتهاش در این فن، پس از کسب مقدمات علوم و آموختن آداب دیوانی و علم سیاق در اواخر عهد ایلخانان و به هنگام وزارت غیاث‌الدین محمد بوده است. از ۷۳۰ ق که شیخ حسن ایلکانی به سلطنت رسید، سلمان خدمت او را اختیار کرد و به مدح او پرداخت. همچنین دلشاد خاتون همسر شیخ حسن را نیز مدح کرد. بعدها به بغداد رفت و در آنجا سکونت اختیار کرد. وی دوران واقعی شهرت و رواج کار خود را در همین شهر گذراند. وی در شاعری از خواجه سلمان تعلیم گرفت. از میان شاعران قرن هشتم کسی را مانند سلمان در احراز حرفه شاعری نمی‌یابیم. سلمان در قالبهای قصیده و غزل و قطعه و ترجیع بند و ترکیب بند و رباعی و مثنوی هنرمندی کرده و در همه این انواع، استاد مسلم بود، اما در قصیده توانا تر بود تا آنجا که می‌توان او را خاتم قصیده سرایان بزرگ فارسی زبان به ویژه قصیده‌گویان مداح دانست. از جمله وجوه اشتعار سلمان، سرودن قصیده‌ای مصنوع است به نام «بدایع الابحار/الاسحار» در اوان جوانی در مدح غیاث‌الدین

گرفت. چنانکه او را سلمان محمدی می‌نامیدند. به آورده احمد بن حنبل پیامبر (ص) فرمود که خداوند چهار نفر از صحابه مرا دوست دارد و مرا نیز امر کرده که آنها را دوست بدارم و آنان علی (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد می‌باشند. به آورده بخاری او یکی از چهار گروهی است که علم را باید از او جستجو کرد. او را به مثل لقمان حکیم گفته و درباره‌اش آورده‌اند که وی دارای علم اول و آخر بوده و دریایی است که پایانی ندارد. در جنگ خندق حضور فعال داشت و مشاور نظامی بود. برخی او را نفر دهم عشره مبشره دانسته‌اند. او از اصحاب صفه (سکو) بود. از زهد و تقوی و فضیلتش روایتها آورده‌اند به طوری که عده‌ای از صوفیه او را از پیشقدمان خود شمرده‌اند. ابن عباس، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوطیفیل، ابوعثمان نهدی، ابوقرة کندی، عبدالرحمن نخعی و ابو عمر زاذان از وی روایت کرده‌اند. در تمامی «صحاح» ششگانه و در «مسند» احمد حنبل از وی حدیث روایت شده است. در اواخر عمر از طرف خلیفه حکومت مداین را بر عهده گرفت. او مستمری حقوق خود از بیت‌المال را به مستمندان می‌بخشید و برای امرار معاش زنبیل می‌بافت. وی را از معمرین دانسته و عمری متجاوز از دوست سال برایش ذکر کرده‌اند. در مداین درگذشت و در نزدیکی ایوان کسری در بقعه‌ای به نام سلمان پاک دفن شد. درباره سلمان کتب بسیاری نوشته شده که از آن جمله می‌توان به «نفس الرحمن» محدث نوری و اجزایی از «بحار الانوار» مجلسی و «اخبار سلمان محمدی» ابواحمد عبدالعزیز جلودی و «اخبار سلمان» شیخ صدوق و «سلمان الفارسی» عبدالله السبیتی و «سلمان الفارسی» سید جعفر مرتضی‌العاملی و «سلمان پاک» پرفسور لویی ماسینیون، ترجمه دکتر علی شریعتی اشاره کرد.

گرفت. چنانکه او را سلمان محمدی می‌نامیدند. به آورده احمد بن حنبل پیامبر (ص) فرمود که خداوند چهار نفر از صحابه مرا دوست دارد و مرا نیز امر کرده که آنها را دوست بدارم و آنان علی (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد می‌باشند. به آورده بخاری او یکی از چهار گروهی است که علم را باید از او جستجو کرد. او را به مثل لقمان حکیم گفته و درباره‌اش آورده‌اند که وی دارای علم اول و آخر بوده و دریایی است که پایانی ندارد. در جنگ خندق حضور فعال داشت و مشاور نظامی بود. برخی او را نفر دهم عشره مبشره دانسته‌اند. او از اصحاب صفه (سکو) بود. از زهد و تقوی و فضیلتش روایتها آورده‌اند به طوری که عده‌ای از صوفیه او را از پیشقدمان خود شمرده‌اند. ابن عباس، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوطیفیل، ابوعثمان نهدی، ابوقرة کندی، عبدالرحمن نخعی و ابو عمر زاذان از وی روایت کرده‌اند. در تمامی «صحاح» ششگانه و در «مسند» احمد حنبل از وی حدیث روایت شده است. در اواخر عمر از طرف خلیفه حکومت مداین را بر عهده گرفت. او مستمری حقوق خود از بیت‌المال را به مستمندان می‌بخشید و برای امرار معاش زنبیل می‌بافت. وی را از معمرین دانسته و عمری متجاوز از دوست سال برایش ذکر کرده‌اند. در مداین درگذشت و در نزدیکی ایوان کسری در بقعه‌ای به نام سلمان پاک دفن شد. درباره سلمان کتب بسیاری نوشته شده که از آن جمله می‌توان به «نفس الرحمن» محدث نوری و اجزایی از «بحار الانوار» مجلسی و «اخبار سلمان محمدی» ابواحمد عبدالعزیز جلودی و «اخبار سلمان» شیخ صدوق و «سلمان الفارسی» عبدالله السبیتی و «سلمان الفارسی» سید جعفر مرتضی‌العاملی و «سلمان پاک» پرفسور لویی ماسینیون، ترجمه دکتر علی شریعتی اشاره کرد.

آنریش و تاریخ (۸۰۳-۸۰۱)، بزرگان شیراز (۱۰۱-۱۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۷/۱)، تاریخ اسلام (حوادث ۴۰-۱۱ / ۵۲۱-۵۱۰)، تاریخ برگزیدگان (۵۹۹)، تاریخ بغداد (۱۶۳-۱۷۱)، تاریخ الکبیر (۱۳۶-۱۳۵)، تهذیب التهذیب (۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، الجرح و التعديل (ج ۲، ق ۱ / ۲۹۶-۲۹۷)، حلیة الاولیاء (۱ / ۱۸۵-۲۰۸)، دانشمندان و سخن سریان فارس (۳ / ۱۷۷-۱۸۸)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱۲ / ۱۰۸-۱۱۱)، دائرةالمعارف فارسی (۱ / ۱۳۲۷)، الذریعه (۱ / ۳۳۲-۳۳۳)، سرآمدان فرهنگ (۱ /

سلمان همدانی، سید سلیمان، فرزند میر محمد. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلمان ساوجی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «در تاریخ سلخ ربیع اول سمت تحریر یافت، کتبه العبد المذنب سید سلمان ابن میر محمد همدانی، ساکن شیراز». احوال و آثار خوشنویسان (۱ / ۲۸۲).

سلمکی، رفیع السلطان محمد. (۱۳۲۸-۱۲۷۰ ش)، نوازنده. ملقب به سلمکی. در تهران به دنیا آمد. وی با تشویق خانواده نزد استادانی چون سماع حضور و اسماعیل خان توانست استعداد درونی و نهفته خود را شکوفا کند و به جایی رسید که یکی از نوازندگان خوب دوران قاجار شد. رفیع السلطان پس از چندی وارد خدمت ارتش شد و تا درجه میربنجی (مرتبی) ترقی کرد و شهرت وی در نواختن سنتور سبب شد که به دربار ناصرالدین شاه راه یابد. او لقب سلمکی را از ناصرالدین شاه به مناسبت اجرای خوب گوشه سلمک در دستگاه شور دریافت کرد. سلمکی با حبیب سماعی، ابوالحسن صبا و مرتضی محجوبی مصاحبت داشت. ذکرالله میثاقیان، سرهنگ شب پره و پسرش، ابراهیم سلمکی، از جمله شاگردان وی بودند. مردان موسیقی (۲ / ۴۵-۴۷).

سلمویه مروزی، ابوصالح سلیمان بن صالح لیشی. (وفات قبل از ۲۱۰ ق)، محدث. از اصحاب ابن مبارک بود و ابن مبارک به طور خصوصی برایش حدود هشتصد حدیث گفت، احادیثی که در هیچ کتابی نیامده است. او از علی بن مجاهد و فضیل بن عیاض و اوس بن عبدالله بن بریده نیز حدیث روایت کرده است. ابن راهویه و احمد بن شویه و ابوعلی محمد بن علی بن حمزه مروزی از سلمویه حدیث روایت کرده‌اند. شیرازی در «اللقاب» وی را نحوی نیز دانسته است.

التاریخ الکبیر (۴ / ۲۰)، تهذیب التهذیب (۴ / ۱۸۰)، الجرح و التعديل (ج ۲، ق ۱ / ۱۲۳-۱۲۴)، سیرالنبلأ

(۲۳۲-۲۳۳/۹)

۲۵۸-۲۵۹)، نامه دانشوران (۶/ ۷۳-۱۶۴)، هدیه

العارفین (۲/ ۶۱).

سلونی اردستانی. (س دهم ق)، شاعر اهل اردستان بود و در علم و عمل و عبادت و ریاضت نیز نظیر نداشت. از اوست:

سواره ماه مرا چالشی دگر باشد  
شود بلند چو خورشید گرم تر باشد

صبح گلشن (۲۰۸-۲۰۷)، فرهنگ سخنوران (۴۶۵)،  
مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۶).

سلیمان. (ز ۱۰۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقه  
از مرقع نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه سلیمان ۱۰۸۴».  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰).

سلیمان. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای  
است در مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت  
متوسط و به شیوه اظهر تبریزی، با رقم: «العبد الضعیف  
سلیمان».  
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۵-۲۸۴).

سلیمان. (س ششم ق)، نقاش. تنها یک اثر از وی  
دیده شده است. این اثر ارزنده، بشقاب لعابی و رنگی که  
در ناحیه آبی‌کند، نزدیک‌های زنجان، ساخته شده و با  
تزیینات ساده و رنگهای مناسب نقاشی شده است. در  
وسط آن، تصویر یک خروس جلب نظر می‌کند، با رقم:  
«عمل سلیمان».  
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۰).

سلیمان اصفهانی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. وی از  
نوازندگان نی بود و در نواختن این ساز مهارت داشت.  
مهدی نوایی از شاگردان وی بود.

استادان موسیقی (۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی  
(۲۰۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۱۷)، سرگذشت موسیقی  
(۱/ ۲۹۲)، مردان موسیقی (۲/ ۳۲۹).

سلیمان اصفهانی، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۸۹  
ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «ذخیره  
خوارزمشاهی»، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم:  
«کتابه سلیمان بن محمد حسین اصفهانی. فرغ منه فی ...»

سلمی، حسین بن محمد بن موسی. (وف بعد از  
۳۲۵ ق)، صوفی. پدر شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از  
مشایخ صوفیه بود. با عبدالله منازل و ابوعلی ثقفی  
صحبت داشت و شبلی را دیده بود.  
نحات الانس (۳۱۷).

سلمی نیشابوری، ابو عبد الرحمن محمد بن حسین  
بن موسی. (۳۳۰/ ۳۲۵-۴۱۲ ق)، صوفی، محدث،  
حافظ، مفسر و مورخ. در نیشابور متولد شد و در آنجا به  
تعلیم و حفظ قرآن و روایت اشعار و تحصیل زبان عربی و  
سپس به درس حدیث و علم باطن پرداخت. معاصر با  
القادر بالله خلیفه عباسی بود. به عراق و ری و همدان و  
مرو و حجاز سفر کرد و شاگرد استادانی چون ابوالحسن  
دارقطنی، ابونصر مسراج، ابوالقاسم نصرآبادی و  
اسماعیل بن نجید بود. وی مرید شیخ ابوالقاسم  
نصرآبادی بود و خرقه ارشاد از دست ایشان دریافت کرد  
و ابوسعید ابوالخیر بعد از وفات پیر ابوالفضل از سلمی  
خرقه گرفته است. وی شاگردانی چون ابوبکر احمد بن  
حسین بیهقی، احمد بن علی توزی، ابومحمد جوینی،  
ابوالقاسم قشیری و ابو عبدالله حاکم نیشابوری داشت.  
وی در آخر عمر خانقاهی برای صوفیه در نیشابور بنا کرد  
که محل سکونت صوفیه و از مراکز تربیت کسانی بود که  
در علم باطن استعداد داشتند. وی کتاب  
«طبقات الصوفیه» را به زبان تازی تألیف کرد و آن را بر  
بیان احوال و اقوال پنج طبقه از مشایخ وقف نمود. او در  
نیشابور درگذشت. از آثار وی: «آداب الصوفیه»؛  
«آداب الصحبه»؛ «الاربعین»؛ «امثال القرآن»؛ «تاریخ  
اهل الصفوة»؛ «الحقایق التفسیر»؛ «زلل الفقراء»؛ «سنتن  
الصوفیه»؛ «طبقات الصوفیه».

اسرارالتوحید (تعلیقات ۲/ ۶۶۰-۶۶۱)، الاعلام (۶/  
۳۳۰-۳۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۲-۹۱۳)،  
تاریخ بغداد (۲/ ۲۴۸-۲۴۹)، التفسیر والمفسرون (۲/  
۳۸۲-۳۸۵)، جستجو در تصوف (۷۰-۷۱)، حلیه  
الاولیاء (۱۰/ ۴۲-۴۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۴۷-۲۵۵)،  
طبقات الصوفیه سلمی (مقدمه)، الکامل (۷/ ۳۱۰-  
۳۱۱)، کشف الظنون (۴۲، ۴۶، ۵۳، ۱۶۸، ۲۸۶، ۶۷۳،  
۹۵۵، ۱۰۰۶، ۱۱۰۴)، لسان المیزان (۶/ ۶۲-۶۳)،  
مجموعه آثار عبد الرحمن سلمی، معجم المؤلفین (۹/

تسع و ثمانین بعدالالف» (۱۰۸۹)؛ نسخه‌ای دیگر از «ذخیره خوارزمشاهی» به قطع رحلی با کاغذ اصفهانی، سرلوح مذهب، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب گل و بوته، با جلد ساغری ضربی مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتابه سلیمان بن محمد حسین الاصفهانی و فرغ منه فی ... تسع و ثمانین بعدالالف ۱۰۸۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۸۰/۴).

سلیمان امیر قاسمی. (تو ۱۲۶۳ ش)، خواننده. در تهران متولد شد. از جوانی صدایی رسا و جذاب داشت. عیسی آقا باشی را به استادی برگزید و تحت تربیت او به دستگاههای موسیقی و رموز خوانندگی آشنا شد. از مصاحبت استادان بزرگ خواننده و نوازنده، مانند علیخان نایب السلطنه و میرزا غلامرضای شیرازی استفاده فراوان برد. وی مدتها سمت نظامت مدرسه فلاح کرج (دانشکده کشاورزی کنونی) را داشت، سپس به خدمت وزارت دارایی و سازمان برنامه درآمد. او شاگردانی تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به هادی فرزانه اشاره کرد. از امیر قاسمی صفحاتی باقی مانده که به نام مستعار سلیم خان و بعضی با نام حقیقی خود سلیمان خان خوانندگی کرده است. وی تا ۸۶ سالگی، ۱۳۴۹ ش، در قید حیات بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۵-۶۶۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۸۲-۳۸۳)، مردان موسیقی (۱/ ۵۰۹-۵۰۸).

سلیمان بن حسن طالوت دامغانی. (مس هشتم ق)، معمار. از آثار وی مدرسه و مقبره بابا قاسم در اصفهان است که به سال ۷۴۱ ق بنا شده و در زمره زیباترین نمونه‌های معماری قرن هشتم هجری است. در سر در آرامگاه کاشیکاری و مقرنس‌سازی جالبی است با کتیبه‌ای به خط محمدرضا امامی به سال ۱۰۴۴ ق. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۲۴).

سلیمان بن قاسم. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش پارچه و رشتی‌دوز. از آثار وی رشتی‌دوزی اعلایی است که به انواع ترسیمات رشتی‌دوزی عمل آمده و گویا زین‌پوش اسب مظفرالدین شاه و یا یکی از رجال آن دوره بوده است، با رقم: «سلیمان بن قاسم ۱۳۱۴». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۱).

سلیمان خان ارمی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از نخستین و بهترین شاگردهای لومر بود. وی قره‌نی کوچک می‌زد و پیانو می‌نواخت و در تعلیم تمام اسبابهای بادی دست داشت. او بعدها رییس موزیک عبدالحسین میرزای فرمانفرما شد و برای آوردن آلات موسیقی نظام سفری به خارج از ایران رفت. سلیمان خان مدتی هم رییس موزیک علاءالدوله و چندی نیز رییس موزیک گارد سلطنتی بود. حسین سنجری از شاگردان وی بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۲۳۷-۲۳۶، ۵۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۱۹-۲۲۰، ۲۴۳).

سلیمان سلجوقی، جلال الدین، فرزند سلطان محمد. (س ششم ق)، شاعر. برادرزاده سلطان سنجر بود. وقتی او را سلطان مسعود بن ملکشاه زندانی کرد این رباعی را گفت:

از دست تبه کاری این مشتی رند  
در کام حیات ماست چون حنظل قند  
ای ایزد بسی نیاز آخر مپسند  
دیوان همه آزاد و سلیمان درمند

تذکره روز روشن (۳۶۷-۳۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۰۳-۴۰۴)، لباب الالباب (۱/ ۳۹-۴۰).

سلیمان کاتب. (س نهم ق)، خطاط. او ممکن است پدر دوست محمد هروی باشد. از آثار وی: یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نستعلیق و به شیوه اظهار تبریزی، در خرینه اوقاف استانبول. هنر عهد نپوریان (۵۸۲).

سلیمانی بیکندی، احمد ← بیکندی، ابوالفضل. سلیم تهرانی، محمد قلی بیک. (وف ۱۰۵۷ ق)، شاعر، متخلص به سلیم. در طرشت تهران متولد شد. نخستین ایام شاعری وی در لاهیجان سپری شد و در آنجا با ملا واصب قندهاری و ملا حسینی متخلص به صبوخی معاشر بود. پس از مدتی در اصفهان به سربرد و سرانجام در شیراز به خدمت امام قلی خان والی فارس رسید. پس از چندی به هندوستان رفت و از ملازمان میر عبدالسلام مشهدی - اسلام خان - شد و بعد از چند سال ملازمت و ستایش بزرگان آن سامان در کشمیر انزوا اختیار کرد و در همان جا درگذشت و در مزارالشعرا

دو دانگ و کتابت خفی رنگه، با رقم: «وفق بکتابتها العبد الاقل سلیم ... سنة اربع و ستین و تسعمائة من الهجرية»؛ یک قطعه به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «در مشهد مقدس انور نوشته شد ۹۶۸ العبد الفقیر سلیم ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۲-۲۸۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، گلستان هنر (چهل، ۱۰۴)، مناقب هنروان (۷۰)، هنر عهد تیموریان (۵۹۵-۵۹۹، ۶۰۶، ۶۴۱).

سلیمی. (س نهم ق)، شاعر، مداح سلفرشاه از سلاطین و ملوک هرمز بود و در بندرعباس می زیست. از آثار وی: منظومه «شیرین و فرهاد» به سال ۸۸۰ ق؛ منظومه «منیع اطوار»، در بحر «مخزن الاسرار». منظومه های فارسی (۳۱۳-۳۱۴).

سلیمی تبار، سلیم فرزاد. (تو ۱۲۹۷ ش)، نوازنده، در تهران به دنیا آمد. از دوران کودکی به موسیقی علاقه مند شد و به نواختن ویولن پرداخت. بعد از مدتی به نواختن قره نی پرداخت و به نزد استادی به نام ابوالقاسم خان رفت. پس از مدتی به استخدام موزیک ارتش درآمد و شاگردان زیادی تربیت کرد. در ۱۳۲۲ ش به رادیو رفت و ارکسترهای مختلف اجرا نمود و در آنجا تک نواز ارکستر گلهای جاویدان شد. او علاوه بر همکاری با رادیو، از ۱۳۳۶ ش همکاری خود را با وزارت فرهنگ و هنر آغاز کرد و در ارکسترهای این مرکز هنری و فرهنگی شرکت نمود. سلیمی تبار که نام مستعارش سلیم فروزان بود، حدود سی و سه سال فعالیت مستقیم در رادیو داشت و در این مدت حدود شصت آهنگ ساخت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۶)، مردان موسیقی (۱/ ۳۳۹-۳۳۷).

سلیمی تبار، علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از سیزده سالگی بنا به تشویق برادر بزرگ خود، سلیم فروزان، به دسته موزیک ارتش رفت و به مدت شش سال نزد استادان آنجا از قسیل: اسماعیل پور شادی، تقی خان عبدالملکی و مهدی خان ابوالقاسمی شروع به فراگیری علم موسیقی و نت کرد و از این زمان به بعد به تدریس و تربیت هنرجویان پرداخت. پس از چندی رهبری دسته موزیک لشکر را به عهده گرفت. از ۱۳۲۷ ش، همکاری خود را با

کشمیر دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار که حدود دو هزار بیت است؛ مثنوی های «قضا و قدر» و «وصف کشمیر».

آتشکده آذر (۱/ ۶۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۵۸-۱۱۶۷)، تذکره نصرآبادی (۲۲۷-۲۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۶۵-۴۶۷، ۱۰۰۲-۱۰۰۳)، ری باستان (۱/ ۳۸۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۱)، سرو آزاد (۶۳-۷۷)، فرهنگ سخنوران (۴۶۵-۴۶۶)، کاروان هند (۱/ ۵۶۶-۵۸۲)، کلمات الشعراء (۷۶)، منظومه های فارسی (۳۰۸-۳۱۲)، نتایج الانکار (۳۳۲-۳۳۴)، هدیه العارفین (۲/ ۲۸۴).

سلیم قلی. (س یازدهم ق)، نقاش. از آثار وی دو تصویر از تصاویر کتاب «انوار سهیلی» است که در ۱۰۱۸ ق زیر نظر و مدیریت آقارضا کاشانی تهیه شده که یکی تصویر سوارکاری است که شکارچی و شیر را با یکدیگر به قتل رسانده و به اجساد افتاده آنها نگاه می کند. زمینه نقاشی و مناظر درختان اطراف استادانه است و رقم «سلیم قلی» دارد؛ تصویر دوم: یکی از پادشاهان پر جلال هند که در آرایش سلطنتی تاجی به سر نهاده و به روی تخت نشسته است و مستخدم مخصوص مشغول باد زدن شاه است. در گوشه دیگر، دو شتر و یک فیل و یک اسب با سورچی های مخصوص دیده می شود. مناظر پر گل و ریحان و درختان زیبا و سرسبز باغ به استادی کامل ترسیم شده و رقم «سلیم قلی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۶).

سلیم نیشابوری. (وف ۹۹۰ ق)، خطاط و شاعر. اصلاً حبشی و پدرش از غلامان میر جمال الدین صدر استرآبادی بود. سلیم را در قطعه نویسی و کتابت و رنگه نویسی ستوده اند و استاد دانسته و در کتابت قرین سلطان محمد نور گرفته اند. او در کتابت خفی شیوه استاد خود، شاه محمود نیشابوری، را پیروی کرده است. برخی وی را نقاش و مذهب پنداشته و گویا از لفظ رنگه به اشتباه افتاده اند، در حالیکه این اصطلاح مخصوص خطاطان است. سلیم در مشهد زندگی می کرد و همانجا نیز درگذشت. از آثار او: یک نسخه «خمسه» نظامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب ... سنة احدى و ستین و تسعمائة، و انال العبد المذنب الزاجی سلیم ...»؛ یک نسخه «چهل حدیث» و ترجمه فارسی آن، به قلم نیم



ارکسترهای: مجید وفادار، عبدالله جهان پناه، عباس شاپوری و غیره شروع کرد. او آهنگ و سرودهای جالبی برای سازمان پیش‌آهنگی ساخت و کنسرت‌های متعددی همراه با گروه به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها در شهرهای مختلف کشور اجرا کرد و در کنسرتی که از طرف سازمان جهانی یونسکو برگزار شده بود شرکت نمود. سلیمی تبار حدود چهل و هشت سال در صحنه فرهنگ و هنر کشور فعالانه شرکت داشت. وی معاون اجرایی استاد اسماعیل زرین‌فر در سازمان پیش‌آهنگی بود.

مردان موسیقی (۲/ ۱۱۸-۱۱۷).

سلیمی تونی، تاج‌الدین حسن بن علی. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر، متخلص به سلیمی. در تون متولد شد و در سبزوار اقامت گزید. نخست شغل تحصیل داری داشت. بعدها به سلک درویشان پیوست. در اثنای مسافرت به مشهد مقدس وفات یافت و در سبزوار مدفون شد. بیشتر اشعارش در مدح ائمه اطهار (ع) بود. از آثارش: «دیوان» اشعار؛ «واجبات منظوم»؛ «ما لاید منه فی مذهب الامامیه».

آتشکده آذر (۱/ ۲۶۲-۲۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱-۳۰۲)، تذکره روز روشن (۳۶۸)، تذکره الشعراء (۴۹۲-۴۹۴)، الذریعه (۹/ ۲۶۷-۴۶۸)، ۱۹/ ۲۴، ۲۵/ ۳، ریحانه (۳/ ۶۶-۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / سلیمی).

سلیمی تهرانی، علی اکبر مشیر، فرزند علی اصغر. (۱۲۷۹-۱۳۵۰ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. در تهران متولد شد. در دو رشته ادبیات و اقتصاد تحصیلات خود را به پایان رسانید و با زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی آشنایی پیدا کرد. در ۱۲۹۹ ش امتیاز روزنامه «اطلاعات» را گرفت و به نشر آن پرداخت. در ۱۳۰۴ ش بنگاه مری را تأسیس و به تألیف و ترجمه و طبع و نشر کتاب پرداخت. مدتی سردبیر روزنامه «اتحاد» و پس از دو سال مدیر روزنامه «شفق سرخ» و چهار سال مدیر مجله «آموزش و پرورش» بود. او همچنین دبیر سازمان فرهنگی یونسکو در تهران بود و مدیریت مجله «یونسکو» را بر عهده داشت و به سپاس خدمات فرهنگی به دریافت سه قطعه نشان علمی نائل آمد. از آثار وی: «راهنمای فرهنگ و اصلاح تعلیمات عمومی»؛

«زنان سخنور»؛ «گل‌های رنگارنگ»؛ «مهر جاوید»؛ شعر؛ «یادنامه مولوی به مناسبت هفتصدمین سال».

تاریخ جراید (۱/ ۲۰۲)، الذریعه (۹/ ۴۶۸)، زنان سخنور (۱/ دیباچه)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۵۵-۱۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۴۴-۵۴۳).

سلیمی سبزواری، تاج‌الدین حسن - سلیمی تونی.

سمائی مروزی، محمود بن علی. (س ششم ق)، شاعر. وی از معاصران سنجر و از مداحان سلاجقه بود. اهمیت وی در ادب فارسی بیشتر به خاطر غزلهایی است که از او به یادگار مانده و همه آنها دلالت بر قدرت این شاعر در آوردن مضامین لطیف و معانی بدیع دارد. سمائی از جمله شاعرانی است که در تکامل غزل فارسی سهم عمده‌ای داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۸۵-۶۸۸)، الذریعه (۹/ ۴۶۹)، ریحانه (۳/ ۶۷)، سخن و سخنوران (۳۵۹-۳۶۱)، صبح گلشن (۲۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۴۶۸)، گنج سخن (۳۷۴-۳۷۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۲۵-۱۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / سمایی)، مجمع‌النصحا (۲/ ۷۰۳-۷۰۲)، هفت اقلیم (۲/ ۱۴-۱۳).

سماع حضور، حبیب، فرزند میرزا غلامحسین. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از هنرمندان نامی نوازنده سنتور در اواخر دوره قاجاریه بود. رموز نوازندگی ضرب و خوانندگی آهنگهای ضربی و غیره را نزد پدرش آموخت و چون از جوانی پای سنتور آقا محمد صادق‌خان سرورالملک ضرب می‌گرفته و در این هنر شایستگی داشته، بعید نیست تربیت شده پدر خویش بوده باشد. سماع حضور از درویشان نعمت‌اللهی بود و ساز را وسیله عبادت می‌دانست و با آن به راز و نیاز به درگاه معبود می‌پرداخت. از شاگردان وی در آموزش ضرب تقی نسقچی باشی، آقا جان دوم و حاجی‌خان بودند. تنها وارث گنجینه هنری وی در سنتور، حبیب سماعی، فرزند او، بود. او علاوه بر تربیت فرزندش به خواهر خود، عندلیب‌السلطنه، نیز سنتور تعلیم می‌داد. سماع حضور در اواخر دوره قاجاریه، در زمان سلطنت احمد شاه قاجار درگذشت.

ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۹)، استادان موسیقی

سمایی هروی، حکیم محمود کحال. (وف ۱۰۰۱ ق)، شاعر. از شاعران روزگار صفویه بود که علاوه بر شاعری در چشم پزشکی (کحالی) نیز مهارت داشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۴۶۹)، ریحانه (۳/ ۶۷)، صیغ‌گلشن (۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸).

سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد. (وف ۳۷۵/۳۷۳ ق)، محدث، متکلم و فقیه حنفی. معروف به امام‌الهدی. از محدثان بنام خراسان بود که در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیفات داشت و کتابهای او از مراکش تا اندونزی رایج بود. در برخی منابع او را با حافظ سمرقندی که معاصر وی بود، اشتباه گرفته‌اند. ابواللیث از محمد بن فضل بخاری و دیگران روایت کرد و ابوبکر محمد بن عبدالرحمن ترمذی از وی روایت کرده است. آثار عمده وی عبارتند از: «تفسیر» که به وسیله ابن عرب‌شاه به ترکی عثمانی ترجمه شده؛ «خزانة الفقه»، در فقه حنفی؛ «مختلف الروایه»، درباره اختلاف تعلیمات علمای قدیم حنفی؛ «المقدمة فی الصلاة»، در آداب نماز؛ «تنبيه الغافلین» و «الباستان» یا «باستان العارفین»، هر دو در اخلاق و زهد؛ «صحائف الالهیات»؛ «مختصر مقدمات الصلوات»؛ «التوازل».

الاعلام (۸/ ۳۲۸-۳۲۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۱)، ریحانه (۳/ ۷۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۲۲-۳۲۳)، کشف الظنون (۲۲۳، ۳۳۴، ۴۴۱، ۴۸۷، ۵۶۳، ۵۶۸، ۶۶۸، ۷۰۳، ۱۱۸۷، ۱۲۲۰، ۱۵۸۰، ۱۶۳۴، ۱۶۳۶، ۱۷۹۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۵۰)، لغت نامه (ذیل/ ابولیت)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۱)، هدیة العارفین (۲/ ۲۹۰).

سمرقندی، ابومنصور محمد بن احمد. (وف ح ۵۷۵ ق)، فقیه حنفی. اهل سمرقند بود. وی استاد ابوبکر بن مسعود کاشانی است. از آثارش: «تحفة الفقهاء»، در فروع که شاگردش ابوبکر بن مسعود، شرح عظیمی در سه مجلد بر آن نگاشته است.

الاعلام (۶/ ۲۱۲)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۲۸، ۲۶۷).

سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (وف ح

۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۳-۵۱۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۵-۹۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۳-۱۶۷)، مردان موسیقی (۲/ ۲۴).

سماعی، حبیب، فرزند حبیب سماع حضور. (۱۲۸۰-۱۳۲۵ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. از تربیت یافتگان پدر و استاد منحصر بفرد سنتور بود. پدرش او را از کودکی با موسیقی آشنا کرد. حبیب با این مراقبت و پشتکار در نواختن ضرب و سنتور مهارت فراوان پیدا کرد و از زحمات و تعلیمات پدر بهره کافی برد و تنها استاد درجه اول سنتور در عصر خود شد. حبیب در مشهد و کرمان مدتی در خدمت نظام بود، سپس به تهران برگشت و به اصرار بعضی از دوستان بخصوص صبا، کلام سنتور تأسیس کرد. از شاگردان وی: صبا، نورعلی برومند، قباد ظفر و مرتضی عبدالرسولی را می‌توان نام برد. حبیب سه تار نیز می‌نواخت و این ساز را از عبدالله دادور فراگرفت. پس از تأسیس اداره رادیو با آن مؤسسه همکاری داشت. از حبیب چند صفحه باقی مانده که از همه معروفتر صفحه شور و گرایلی است که با خواننده معروف معاصر خود، پروانه، پر کرده است. در جشن هزاره حکیم فردوسی نوای سنتور وی مورد توجه مستشرقین قرار گرفت. از خدمات بزرگ او تجدید حیات سنتور بود. پس از سماع حضور و علی‌اکبر خان شاهی این ساز رو به فراموشی می‌رفت و نوازندگان آن بسیار اندک بودند. سماعی در اواخر عمر به بستر بیماری افتاد و پس از مدت کوتاهی درگذشت و در مقبره ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.

ادبستان (ص ۴، ش ۳۸، ص ۲۸-۲۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۵۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۸-۲۵۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۷-۵۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۷-۱۶۸)، مردان موسیقی (۱/ ۳۰۵-۳۰۱).

سماوی، جمال‌الدین. (۱۲۸۲-۱۳۳۹ ش)، قاضی و محقق. از قضات وزارت دادگستری بود. در طول بیش از سی سال خدمات قضایی و ثبتی منصفی امور مهمی بود. اثر وی «موانع اجرای عدالت در ایران» است. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۵-۳۸۶).

۷۸۰ ق)، عالم دینی و قاری. اصل او از سمرقند بود و در همدان به دنیا آمد و در بغداد اقامت گزید. از آثارش: «الصنائع»؛ «القرآت السبع»؛ «المبسوط فی القراءات السبع» یا «المبسوط و المبسوط فی القراءات السبعة»؛ «كشف الاسرار فی رسم مصاحف الامصار»؛ «ایضاح الخواری فی رسم مصاحف السواری»؛ «التجرید فی التجوید»؛ منظومه «العقد الفرید فی نظم التجوید». الاعلام (۷/ ۳۰۹)، كشف الظنون (۱۳۵۹، ۱۶۱۵)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۵۰۴)، هدیة الماروفین (۲/ ۱۰۶).

سمرقندی، محمد امین. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ متوسط، با رقم: «الفقیر محمد امین سمرقندی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۲).

سمرقندی، محمد مراد. (س دهم ق)، نقاش. اهل سمرقند بود. وی در منظره سازی و چهره پردازی و نقش جانوران و ارائه مجالس بزمی و رزمی خوش دست و شیرین قلم بود و حاشیه گیری و گل آرایی کنار صفحات را نیز پر زینت می ساخت. از آثار وی: تصویر حواشی قطعه مینیاتور زیبایی است که منظره یک باغ مصفا را نشان می دهد، با رقم: «عمل محمد مراد سمرقندی»؛ تصویری در شیوه بخارا، که در این اثر پرکار منظره باغی است که حواشی قطعه نیز آرایش گل و برگ و تصویر افراد و پرندگان را در بر دارد، با رقم: «محمد مراد سمرقندی»؛ نقش فیل با فیل بان که جثه فیل را از اشکال انسان و حیوان و پرندگان، در جمع یکدیگر ترتیب داده و رقم نهاده است: «محمد مراد سمرقندی». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۲-۱۰۸۳).

سمرقندی، محمد نادر. (س یازدهم ق)، نقاش. از دوران کودکی و ایام جوانی وی که احتمالاً در سمرقند سپری شده، اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی آنچه مسلم است، او در اواسط قرن یازدهم قمری در هند اقامت داشته و در آن ولایت به نقش تصویر اشتغال داشته است. محمد نادر در شبیه سازی و چهره پردازی دقیق و ریزه کار بود و گل و مرغ را زنده و با طراوت می کشید. علاوه بر این، در صنعت تذهیب و تشعیر سر رشته کامل داشت و آرایش و پیرایش حواشی را نیز شخصاً انجام می داد. از آثار وی: تصویر تمام قد و

طراحی استادانه خلیل الله خان، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی»؛ تصویر شیخ محمد نواب، که ریش پریش و توبی داشته و حالت صورت و چهره سازی وی استادانه است، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی»؛ تصویر طراحیهای بدن انسان و صورت عزت خان، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی»؛ تصویر باز شکاری با جنگالهای بزرگ که در مقابل یک گل زیبا قرار گرفته است، با رقم: «عمل محمدنادر السمرقندی». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۹-۱۰۹۰).

سمرقندی، موسی بن عیسی. (ز ۹۷۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح معمای امیر حسین»، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم بالخیر علی ید اضعف عباد الله موسی بن عیسی سمرقندی... فی تاریخ سبع و سبعین و تسعمائة...». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۹۲۳).

سمرقندی، ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف بن محمد علوی حسنی. (وف ۵۵۶ ق)، فقیه حنفی، مفتی، محدث و واعظ. اهل سمرقند بود. در ۵۲۲ ق به مکه رفت و در بازگشت مدتی در بغداد ماند. در سمرقند از دنیا رفت. از آثار وی: «الجامع الکبیر» یا «جامع الفتاوی»؛ «الفقه النافع»؛ «بلوغ الارب من تحقیق استعارات العرب»؛ «ریاضة الاخلاق»؛ «مصایح السبل»، در دو مجلد، در فروع فقه حنفی؛ «الملتقط فی الفتاوی الحنفیه»، به نام «مآل الفتاوی». الاعلام (۸/ ۲۳-۲۲)، ایضاح المکتون (۲/ ۱۶۸)، كشف الظنون (۵۶۵، ۵۷۱، ۵۷۲، ۱۵۸۰، ۱۶۹۷، ۱۸۱۳، ۱۹۲۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۳۷).

سمسار، محمد احمد. (ح ۱۲۷۴-۱۳۶۰ ش)، مدرس و محقق. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر و تحصیلات عالی را در استانبول به پایان برد و حدود سال ۱۳۱۰ ش به آمریکا رفت و سالها به تدریس زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه های آن مملکت اشتغال داشت. در آمریکا وفات یافت. از آثار او «فهرست نسخ خطی عربی و فارسی و ترکی مجموعه جان فردریک لوتیس» موجود در کتابخانه آزاد فیلادلفیاست که در ۱۹۳۷ م در فیلادلفیا انتشار یافت. در این فهرست یکصد و چهل و نه نسخه فارسی معرفی

شده است. از دیگر آثار وی مقدمه‌ای است بر چاپ «طوطی‌نامه» ضیاء نخشبی و دیگر ترجمه این کتاب است به زبان انگلیسی.  
آینده (س ۷، ش ۴، ص ۳۳۱).

سمسانی شیرازی، محمد. (س چهارم ق)، خطاط. مشهور به ابن سمنانی. در آغاز عمر به اکتساب علوم و فضایل پرداخت. آن‌گاه متوجه مشق و تعلیم خط گردید و به نزد ابن مقله به فارس رفت و بعد از مدتی از زمره اساتید و مشاهیر گشت.  
پیدایش خط و خطاطان (۱۶۰-۱۶۱).

سمعانی مروزی، ابوالمظفر عبدالرحیم بن عبدالکریم. (۵۳۷- ح ۶۱۷ ق)، محدث، فقیه و ادیب شافعی. از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت. پدرش او را در پاره‌ای از سفرها همراه کرد و تا آنجا که توانست برای او حدیث خواند و او را به فراگیری فقه و حدیث و ادب واداشت تا اینکه از هر خرمن خوشه‌ای برچید. او «صحیح بخاری» و «سنن ابی داود» و «جامع ابی عیسی» و «مسند ابی عوانه» و «تاریخ فسی» و «الحلیه» و «مسند الهیثم» و «صحیح مسلم» را سماعی روایت می‌کرد. از رییس اسعد مهری و ابوالبرکات عبدالله فراوی و ابوسعید عبدالوهاب کرمانی و وجیه شحامی و ابوالفتح خرکوشی و جنید قاینی و ابوالوقت سجزی و ابوالاسعد ابن القشیری و محمد بن عبدالله شیرازی و حسن بن محمد منگبستی و سعید بن علی شجاعی و عبدالسلام هروی و بسیاری دیگر در بخارا و سمرقند و هرات و نیشابور و مرو و شهرهای دیگر حدیث شنید. ابوبکر محمد حازمی و برزالی و ابن الصلاح و ابن النجار و ابن هلاله و شرف مرسی و احمد غزافی و گروهی دیگر از وی حدیث شنیدند. او سرانجام شیخ مرو شد و به مقام پیشگامی شافعیان آن شهر رسید. پدرش «عوالی» را در دو مجلد برای او گفت و «معجم» را در هیجده جزء برایش پرداخت. این کتابها به نام «العوالی من مسموعات الفرائی» و «معجم الشيوخ» گردآوری شده است.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۸۳-۴۸۲)، سیرالنبله (۲۲/ ۱۰۷-۱۰۹)، کشف الظنون (۱۱۷۹)، لسان المیزان (۲/ ۳۳۹-۳۳۸)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۱۵۷-۱۵۸)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۰۶-۲۰۷)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۳۳۱)، هدیة العارفین (۱/ ۵۶۰).

سمعانی مروزی، ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار تمیمی. (۴۲۶-۴۸۹ ق)، مفسر، محدث و واعظ. در مرو به دنیا آمد. در ابتدا نزد پدرش، که از پیشگامان مذهب حنفی بود، فقه آموخت تا اینکه فقهی برجسته شد و از ارکان مذهب حنفی به شمار آمد. او از شاگردان ابوغانم گراعی و ابوبکر ترابی و عبدالصمد بن مأمون و ابوصالح مودن و ابوعلی شافعی و ابوالقاسم زنجان‌ی بود. پس از سی سال در سفر حج به مذهب شافعی گرایش پیدا کرد و ازین رو پس از مراجعت به وطن مورد طعن و آزار مردم مرو قرار گرفت و کار به کارزار کشید، اما وی بر مذهب شافعی پای فشرد و امام شافعیان گشت و موافق آن مذهب تدریس کرد و فتوی داد و تألیفات بسیاری در فقه شافعی از خود به جای گذاشت. فرزندانش و عمر بن محمد سرخسی و ابونصر محمد کاشانی و محمد منجی و ابونصر غازی و ابوسعید بن بغدادی از شاگردان وی بودند و از وی روایت کرده‌اند. او در تفسیر، فقه و اصول و حدیث آثاری دارد که از آن جمله‌اند: «الاصطلام»، که شهرتی عالمگیر داشت؛ «القواطع»، در اصول فقه؛ «الاتصار»، در حدیث، در رد مخالفین؛ «المنهاج اهل / لاهل السنة»، در رد قدریه؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر السمعانی»؛ «الف حدیث عن مائة شیخ»؛ «البرهان»، حاوی هزار مساله از مسائل خلاصه.

الاعلام (۸/ ۲۴۳-۲۴۴)، ریحانه (۳/ ۷۶)، سیرالنبله (۱۹/ ۱۱۴-۱۱۹)، کشف الظنون (۱۰۷، ۱۵۱، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۴۹، ۱۳۵۷، ۱۸۷۰)، لغت نامه (ذیل / منصور)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۰)، هدیة العارفین (۲/ ۴۷۳)، وفیات الاعیان (۳/ ۲۱۱).

سمعانی مروزی، تاج الاسلام ابوبکر محمد بن منصور بن عبدالجبار تمیمی. (ح ۴۶۶-۵۱۰ ق)، عالم، فقیه، محدث و واعظ شافعی. در مرو به دنیا آمد. در نیشابور، اصفهان، همدان، کوفه، حجاز و بغداد حدیث شنید. او در مدرسه نظامیه بغداد وعظ می‌گفت. سرانجام در مرو اقامت گزید. وی بسیار املائی حدیث می‌کرد و صد و چهل مجلس املا در جامع مرو داشت و همراه مواظپ احادیثی که از اساتید خود چون پدرش و ابوالخیر صفار و ابوالقاسم زاهری و عبدالله طاهری و ابوالفتح هاشمی و نصرالله بن احمد خوشنامی و عبدالواحد قشیری و ثابت بن پندار و محمد بن عبدالسلام انصاری و

۹۵-۹۶)، ریحانه (۳/ ۷۵)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۵۶-۴۶۵)، کشف الظنون (۳۵، ۴۹، ۸۶، ۱۳۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۹، ۷۵۶، ۹۰۲، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۱۰۸، ۱۱۲۳، ۱۷۳۵، ۱۷۳۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۲۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹/ ۱۷۲-۱۷۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۵۴)، وفيات الاعیان (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، هدیة المارنین (۱/ ۶۰۹-۶۰۸).

سمناتی، ابوجعفر محمد بن احمد بن محمد، (۳۶۱-۴۴۴ ق)، قاضی و فقیه حنفی. اصل وی از سمنان بود، در بغداد نشو و نما یافت. از نصر بن احمد مرجی موصلی و ابوالحسن دارقطنی حدیث شنید. وی ملازم ابوبکر باقلانی و از اصحاب برجسته او به شمار می‌رفت. خطیب بغدادی گوید از وی حدیث نوشتم زیرا که مردی دانشمند و راستگو بود. او از پیشگامان اشعریه در زمان خود بود. وی عهده دار منصب قضای موصل شد و تا پایان عمر در آن سمت باقی ماند. او دارای تصانیفی در «فقه» می‌باشد.

الاعلام (۶/ ۲۰۶)، تاریخ بغداد (۱/ ۳۵۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۵۱-۶۵۲)، الکامل (۸/ ۶۴)، الرافی بالوفیات (۲/ ۶۵).

سمناتی، ابوالحسن عبدالله بن محمد بن عبدالله حنظلی. (وف ۳۰۳ ق)، حافظ، محدث، ادیب و شاعر. از اسحاق بن راهویه و عیسی بن زغبه و محمد بن حمید رازی و ابوکریب و عمرو بن علی فلاس و محمد بن هاشم بعلبکی و همطبقه آنان حدیث شنید و برای استماع حدیث سفرهای بسیار کرد. علی بن حمشاد و ابواحمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی و محمد بن صالح بن هانی و ابوعمرو بن حمدان و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. ذهبی گوید: او دارای تصانیف بسیار نیکویی بود.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۹۴-۱۹۵)، طبقات الحفاظ (۳۱۲).

سموری سگری، امیر ظهیرالدین نصر، (س ششم ق)، شاعر و خطاط. به عنوان سفیر از سیستان به غور رفت و فخرالدین مبارکشاه را مدح گفت. از اوست: هر که چون گل به زر فریفته شد در عسل آب روی داد به بار

ابوغالب عدل و ابوبکر، نوه ابن مردویه، و ابوالفتح حداد شنیده بود، بیان می‌کرد. سلفی و ابوالفتوح طائی و ابوطاهر سنجدی از شاگردان وی می‌باشند. او رئیس شافعیان در مرو بود. پیش از وفات اشعار خود را تماماً شست و محو کرد. در مرو درگذشت. او دارای آثاری در زمینه حدیث و وعظ می‌باشد، از جمله کتاب «الامالی» یا «امال».

الاعلام (۷/ ۳۳۲)، ریحانه (۳/ ۷۶)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۳۷۱-۳۷۲)، الکامل (۸/ ۲۷۸)، الکنی واللقاب (۲/ ۴۲۳)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۵۲-۵۳)، الرافی بالوفیات (۵/ ۷۵)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۱۰-۳۱۱).

سمعانی مروزی، قوام‌الدین تاج‌الاسلام ابوسعید ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی خراسانی. (۵۰۶-۵۶۲ ق)، مورخ، حافظ، محدث، فقیه، نسابه و مفسر شافعی. در مرو متولد شد. در چهار سالگی پدرش او را در محضر عبدالغفار شیرویی و عبید قشیری و سهل سبعمی حاضر کرد. او به اشاره پدرش از ابومنصور محمد کراعی و محمد دقاق حدیث شنید. هنوز کودک بود که پدر را از دست داد و تحت کفالت عمورش و دیگر خویشان قرار گرفت. در ۵۳۰ ق به نیشابور سفر کرد و برای طلب علم و استماع حدیث به شرق و غرب و شمال و جنوب عالم سفر کرد و با علما و محدثین بسیاری ملاقات نمود. شمار مشایخ او را بالغ بر چهار هزار تن دانسته‌اند که در «سیرالنبلاء» و دیگر کتب رجال نام شهرهایی که وی بدان سفر کرده و مشایخ معروفی که ملاقات کرده، آمده است. از وی تصانیف بسیاری به جای ماند که از آن جمله‌اند: «تذیل تاریخ بغداد»، در پانزده مجلد؛ «تاریخ مرو» یا «تاریخ المرازه»، متجاوز از بیست مجلد؛ «الانساب»، حدود هشت مجلد؛ «طراز الذهب فی ادب الطلب»؛ «معجم البلدان»؛ «الاسفار عن الاسفار»؛ «الاملاء و الاستملاء»؛ «التذکره و التبصره»؛ «الدعوات»؛ «سلوة الاحباب و رحمة الاصحاب»؛ «التحجیر فی المعجم الکبیر»؛ «الامالی»؛ «وفیات المتأخرین» یا «تاریخ الوفاة»، للمتأخرین من الرواة؛ «الادب و استعمال الحسب»؛ «المناسک»؛ «فضل یس»؛ «الرسائل و الوسائل»؛ «تبیین معادن المعانی»، در لطائف قرآن کریم.

الاعلام (۴/ ۱۷۹)، ابضاح المکنون (۲/ ۳۰)، ذیل تاریخ بغداد (۱۶/ مقدمه)، روضات الجنات (۵/

رنگینی نقش شده و آیتی از زیبایی است، با رقم: ۳۰۳ سمیری ۱۳۲۷.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۶-۶۶۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۶-۱۰۰۷)، تذکره شماری معاصر اصفهان (۳۰۲)، الذریعه (۹/ ۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵۵)، هنر قلمدان (۱۶۳-۱۶۵).

سمیع زرگر. (وف ح ۱۰۷۷ ق)، جواهرشناس، منجم و ریاضیدان. وی به جودت طبع و حدت ذهن شهرت تمام داشت. در اوایل حال مدتی به کسب علوم پرداخت و در علم نجوم و ریاضی مهارت یافت. به جهت وجه معاش کسب زرگری اختیار کرد و در حیار گرفتن زر استاد بنام شد. وی بعد از گزاردن حج و طواف مرقد مطهر پیامبر (ص) در ۱۰۷۷ ق به وطن مراجعت کرد و در همان ایام در بستر بیماری افتاد و دار فانی را وداع گفت. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۷)، جامع مفیدی (۳/ ۵۱۳).

سمیمی، حسن، فرزند علاءالوزاره. (۱۲۸۲/۱۲۸۲ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سن لویی شروع کرد و دیپلم خود را از دارالفنون گرفت. سپس به فرانسه رفت و در ۱۳۱۲ ش دکترای حقوق گرفت. به ایران مراجعت کرد و در زمان داور ریاست اداره معادن را بر عهده گرفت. بعد از فوت داور عهده دار وزارت دادگستری شد و در تمام طول عمرش مشغول به خدمات دولتی مختلف بود. او در تمام مدت خدمت سمت استادی دانشگاه را داشت. وی در ابن بابویه در مقبره خانوادگی مدفون است. اثر وی «حقوق جزا».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۲۵-۸۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۹-۵۷۰).

سمیمی، غلامرضا، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، مترجم. از آثار وی: ترجمه «پرومته مست زنجیر» آندره ژید؛ ترجمه «پیر دختر» بالزاک. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۲).

سناء الله نقاش. (ص نهم ق)، نقاش. وی یکی از تصویرگران شخصت و نه مینیاتوری است که برای سلطان یعقوب آق قویونلو و امیر عییشیر نوایی در هرات تصویر

الذریعه (۹/ ۴۷۰-۴۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۹۸)، لباب الالباب (۱/ ۱۳۳-۱۳۷)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۵۰-۸۵۱).

سَمَویه اصفهانی، ابویشر اسماعیل بن عبدالله بن مسعود. (ح ۱۹۰-۲۶۷ ق)، فقیه و محدث. از ابو نعیم ثلایی در کوفه، و ابومسهر غسانی در دمشق، و علی بن عیاش در حمص، و حمیدی در مکه، و عبدالله بن یوسف و سعید بن ابی مریم در مصر، و بکر بن بکار و حسین بن حفص در اصفهان حدیث شنید. محمد بن یحیی بن منده و ابوبکر بن ابی داوود و عبدالله بن جعفر بن فارس و ابن ابی حاتم از وی حدیث شنیدند. ابن ابی حاتم او را محدثی راستگو و مورد اعتماد توصیف کرده و ابو نعیم اصفهانی او را از قتها و حفاظ دانسته است.

البحر و التمدیل (ج ۱، ق ۱/ ۱۸۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۲-۱)، طبقات الحفاظ (۲۴۷).

سمیری نقاشباشی، محمد باقر. (۱۲۸۳-۱۳۵۲ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به صدقی. ملقب به نقاشباشی. در سمیرم به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. سپس برای کسب هنر مورد دلخواه خود به اصفهان رفت. سمیری که پدرش از باغبانان ظل السلطان بود با استعداد سرشاری که از نوجوانی در نقاشی داشت مورد تشویق آن شاهزاده قرار گرفت و از او لقب نقاشباشی دریافت کرد. این هنرمند در رشته های گوناگون نقاشی از قبیل: رنگ و روغن، آبرنگ، سیاه قلم، طراحی، شبیه پردازی، جانورسازی، گرفت و گیر حیوانات و منظره سازی و ابداع رنگهای متنوع و زیبا استعداد فراوان داشت. وی در قلمدان سبکی کاملاً مشخص و ابتکاری داشت که به هیچ یک از استادان دیگر شبیه نیست. او اشعار را نیز نیکو می سرود و از اعضای انجمن ادبی شیدا در اصفهان بود. صاحب «هنر قلمدان» آورده که سمیری در سال ۱۳۱۶ ش در قید حیات بوده است. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی آقا نجفی معمم اصفهانی که در کمال استادی است و رقم: «احقر عباد میرزا محمد باقر نقاشباشی سمیری ۱۳۱۸» دارد؛ قاب آینه که مجالسی از تصاویر تمام قد اسفندیار و گشتاسب است که در محلی قرار گرفته و پشت سر آنان مناظر کوهها و درختان زیبا جلب نظر می کند، با رقم: «سمیری ۱۳۲۰»؛ قلمدان تصویری نورعلیشاه که در بالا و پایین آن، پرندگان زیبا و

شده است.

هنر عهد تیموریان (۵۷۲-۵۷۳).

سنا شیرازی ← همایی، جلال / جلال الدین.

سنای اصفهانی ← همایی، جلال / جلال الدین.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۴۶۵/۵۲۵-۵۴۵ ق)، شاعر شیعی و عارف، در غزنین متولد شد. در آغاز جوانی شاعری درباری و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرامشاه بن مسعود بود. بعد از سفر خراسان و اقامت چند ساله در آن شهر و ملاقات با مشایخ تصوف تغییر روش داد و به هد و انزوا و تأمل در حقایق عرفانی روی آورد. از این دوره او به سرودن قصاید معروف خود در زهد و وعظ و عرفان و ایجاد منظومه‌های مشهور پرداخت. وی در طریقت مرید شیخ ابویوسف یعقوب همدانی بود. مولانا جلال‌الدین رومی با وجود کمال فضل خود را از متابعان شیخ سنایی می‌داند. اثر سنایی در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مسلم است. سنایی یکی از بزرگترین شاعران ایران و معروف‌ترین شاعر تصوف و بنیانگذار این فن است. وی بعد از بازگشت از سفر مکه، مدتی در بلخ به سربرد و از آنجا به سرخس و مرو و نیشابور رفت و هر جا مدتی در سایه تمهد و نیکو داشت بزرگان علم و رؤسای محل به سر می‌برد. در آغاز کار که شاعری مداح بود، روش شاعران دوره اول غزنوی خاصه عنصری و فرخی را تقلید می‌کرد و در دوره دوم که دوره تغییر حال و تکامل معنوی اوست، آثار او پر است از معارف و حقایق عرفانی و حکمی و اندیشه‌های دینی و زهد و وعظ و تمثیلات تعلیمی که با بیانی شیوا و استوار ادا شده است. وی برای اثبات مقاصد خود از اصطلاحات وافر علمی که در همه آنها صاحب اطلاع بوده، استفاده کرده و به همین سبب بسیاری از ابیات او دشوار و محتاج شرح و تفسیر شده است. این روش که سنایی در پیش گرفت مبدأ و تحول بزرگی در شعر فارسی و یکی از علل انصراف شعرا از امور ساده و توضیحات عادی و توجه آنان به مسائل مشککتر و سرودن قصاید طولانی در زهد، وعظ، حکمت، عرفان و اخلاق شد. از شعرای معاصر وی: مسعود سعد سلمان، عثمان مختاری، سید حسن غزنوی، معزی، انوری و سوزنی را می‌توان نام برد. او در

غزنین درگذشت. از آثار وی: «حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه»، «سیرالعباد»، «دیوان» قصاید و غزلیات؛ «کارنامه بلخ»، «تحریمه القلم»، «مکاتیب سنائی». از آثار منسوب به او: «طریق التحقیق»، «عقل نامه»، «عشقنامه»، «سنائی آباد».

آتشکده آذر (۲/ ۵۴۴-۵۷۲)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۵۸)، با کاروان حله (۱۵۷-۱۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۵۲-۵۸۶)، تاریخ گزیده (۶۶۰، ۷۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۶-۷۷)، تازیانه‌های سلوک (۵۸۹)، تذکره روز روشن (۳۶۹-۳۷۱)، جستجو در تصوف (۲۳۷-۲۷۳)، چشمه روشن (۱۲۸-۱۳۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۴۰-۱۳۴۱)، الذریعه (۶/ ۳۸۲، ۹/ ۴۷۱-۴۷۲، ۱۹/ ۱۱۹)، روضات الجنات (۷/ ۲۳۶)، ریاض‌العارفین (۱۹۶)، ریحانه (۳/ ۷۹-۸۷)، سخن و سخنوران (۲۵۴-۳۰۹)، سبیری در شعر فارسی (۲۸۷-۲۹۲)، شخصیت‌های نامی (۲۴۹-۲۵۰)، شعر العجم (۱/ ۱۵۵-۱۶۶)، کارنامه بزرگان (۱۷۰-۱۷۱)، کشف‌الظنون (۱۶۱)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۲۳)، گنج سخن (۱/ ۳۱۱-۳۲۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۵۲-۲۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / سنایی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸۸-۱۹۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۷۷-۷۹)، مجالس النفاثات (۳۳۹)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۷۴۸-۷۱۳)، مرآت‌الغیال (۳۳-۳۴)، نتایج الافکار (۳۱۳-۳۱۶)، نغفات‌الانس (۵۹۳-۵۹۶)، هدیة الاحباب (۱۵۲)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۱۵۲-۱۵۳)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۲۵-۲۳)، یغما (س ۳، ص ۲۱۵-۲۰۹).

ستورخان، محمد حسن / حسن‌خان. (س سیزدهم ق)، نوازنده. قدیمیترین استاد نوازنده مستور در عصر قاجار و از نوازندگان مشهور و بنام دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه بود. در تاریخ موسیقی ایران نخستین استاد سنتوری است که از او نام برده شده است. کنت دوگوبینو در کتاب «سه سال در ایران» از مقام شامخ هنری وی تجلیل کرده است. شهرت عمده مستور خان در زمان سلطنت محمدشاه بود و شاه به او التفات و عنایت فراوانی داشته است. مسعود صادق خان سرورالملک، نوازنده معروف دوره ناصری، از تربیت‌یافتگان اوست.

استادان موسیقی (۵۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۰۶-۵۰۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، شرح حال

رجال (۵/ ۱۱۵-۱۱۶)، مردان موسیقی (۲/ ۲۳).

سنجایی، کریم، فرزند سردار ناصر قاسم. (۱۲۸۳-۱۳۷۵ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در رشته حقوق و علوم سیاسی مدرک لیسانس و از دانشگاه پاریس دکتری حقوق گرفت. در ۱۳۱۳ ش استاد حقوق اداری و اقتصاد در دانشکده حقوق شد. او در ۱۳۲۵ ش به ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی منصوب شد. وی رئیس جبهه ملی بود، از سال ۱۳۴۲ ش وارد مبارزات سیاسی شد و در سال ۱۳۵۷ ش مبارزه جبهه ملی را با شاه و رژیم علنی کرد. در اروپا درگذشت. از آثار وی: «جزوه اقتصاد سال اول دانشکده حقوق»؛ «حقوق اداری».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۳۴-۸۳۵)، مؤلفین کتب پهلوی (۵/ ۶۵-۶۶).

سنجاری، محمد بن عبدالرحمن بن محمد سمرقندی. (۶۷۵-۷۲۱ ق)، فقیه حنفی و مدرس. اصل وی از سمرقند است. در سمرقند یا سنجار، از نواحی جزیره و نزدیک موصل، به دنیا آمد. او از بزرگان علمای حنفیه بود. در شهرهای مختلف سیاحت کرد و عاقبت در ماردین از توابع جزیره اقامت گزید و در آنجا به تدریس و تصنیف و فتوا اشتغال یافت و همانجا درگذشت. از آثارش: «عمدة الطالب لمعرفة المذاهب»، در بیان اختلاف مابین شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت و بعضی مذاهب دیگر. در «الکنى و الالقاب» و «ریحانه» مؤلف این کتاب به جای سنجاری، سخاوی ذکر شده است.

الاعلام (۷/ ۶۵)، ریحانه (۲/ ۲۵۰، ۳/ ۸۸)، کشف الظنون (۱۱۶۸)، الکنى و الالقاب (۲/ ۳۱۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۵۵).

سنجانی، مولانا قاضی. (وف ۹۲۱ ق)، شاعر. مشهور به قاضی سنجان. از نوادگان شاه سنجان شاعر و هارف ایرانی بود که در سرودن غزل و مثنوی توانایی داشت. از آثار وی: مثنوی «منظرا لبصار» که آن را به امر امیر علیشیر نوایی نظم کرد؛ مثنوی «تاریخ وقایع و بدایع» که برای شاه اسماعیل صفوی سرود.

تحفة سامی (۱۳۱-۱۳۲)، تذکرة روز روشن (۶۴۸-۶۴۹)، الذریعه (۹/ ۴۷۲، ۸۷۱)، ریحانه (۳/ ۸۹)،

فرهنگ سخنوران (۷۳۲)، کشف الظنون (۱۸۶۵)، لغت نامه (ذیل/ قاضی سنجانی)، منظومه های فارسی (۲۷۷).

سنجر سلجوقی، فرزند ملکشاه. (۴۷۷/۴۷۹-۵۵۲/۵۵۵ ق)، شاعر. در سنجار به دنیا آمد. آخرین پادشاه از سلسله سلجوقیان است که چهل سال پادشاهی کرد. مردی ادیب و ادب پرور بود و شاعران بسیاری ملازم دربار او بودند و استادانی نظیر انوری و ادیب صابر و رشید وطواط و عبدالواسع جبلی و فرید کاتب و عماد زوزنی و سید حسن غزنوی و مهستی در خدمت او بودند. اشعاری از او به جا مانده است.

دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، روضة السلاطین (۱۲-۱۶)، لغت نامه (ذیل/ سلطان سنجر)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۸).

سنجر کاشانی، میر محمد هاشم، فرزند میر حیدر معمای. (۹۸۰-۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به سنجر. ملقب به سیدالشعراء. در کاشان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت و به دامادی ملک قمی درآمد، در جوانی به اگره هند سفر کرد و در آنجا بر اثر اعمال ناشایست زندانی شد. بعد از رهایی به احمدآباد گجرات و از آنجا به بیجاپور دکن مرکز حکومت عادلشاهیان رفت، پس از مدتی که در دربار ابراهیم عادلشاه بود به وسیله نامه ای از طرف شاه عباس صفوی به ایران احضار شد. وی پیش از اینکه به ایران برسد، در بیجاپور از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» اشعار؛ ساقی نامه ای به نام «فرخ نامه»؛ مثنوی بر وزن «خسرو و شیرین».

ایضاح المکنون (۵۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۱-۹۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۰)، تذکرة میخانه (۳۲۱-۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۴۷۲-۴۷۳)، سرو آزاد (۲۶-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰)، کاروان هند (۱/ ۵۸۳-۵۹۴)، منظومه های فارسی (۳۱۴-۳۱۶)، هدیه المارقین (۲/ ۲۷۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۹-۴۶۸).

سنجری، حسین. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از دوران طفولیت به موسیقی علاقه مند بود و پس از پایان تحصیلات به مکتب درویش خان رفت و نواختن تار را فراگرفت. مدتی نیز به کلاس مرتضی نی داود رفت و مقدمات خط نت را از سلیمان خان، افسر دسته موزیک



سلطان سنجر سلجوقی می‌زیست و مدح وی می‌گفت. سنجری در زمان سلطان نهایت جلالت را داشت. از اشعارش اندکی باقی مانده است.

تذکره روز روشن (۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۴۷۳-۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ سنجری خراسانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۳).

سنجی، ابوداود سلیمان بن معبد بن کوسجان مروزی، (وف ۲۵۷ ق)، حافظه، محدث، مورخ، نحوی، ادیب و شاعر. نسبتش به سنج، از توابع مرو، می‌رسد. وی در لغت و فنون مهارت بسزایی داشت. تمامی علوم را از اصمعی و دیگر اساتید وقت فراگرفت. به عراق و حجاز و یمن و مصر سفر کرد و با حافظان حدیث به مذاکره پرداخت. او از نصر بن شمیل و عبدالرزاق بن همام و حسین بن حفص اصفهانی و عثمان بن عمر بن فارس و عمرو بن عاصم و بسیاری دیگر حدیث شنید. مسلم و ترمذی و نسائی، صاحبان سه «صحیح»، و همچنین ابوحاتم رازی و ابن خراش و محمد بن عقیل بلخی و ابن ابی داود از وی حدیث روایت کرده‌اند. پاره‌ای از رجال شناسان او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. از آثار وی کتابی در «تاریخ» است.

تاریخ بغداد (۹/ ۵۱-۵۲)، تهذیب التهذیب (۴/ ۱۹۹)، الجرح و التمدیل (ج ۲ ق ۱/ ۱۲۷)، ریحانه (۳/ ۹۱)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۷۶).

سنجی رازی ← سخی رازی

سنجی کرمانی ← سخی کرمانی

سند کاشانی، میر سند. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کاشان و ساکن فین بود. از اوست:

انسان یکی هزار شود از فتادگی  
هر دانه که خاک‌نشین گشت خرمن است

تذکره نصرآبادی (۳۲۸-۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۴۷۴)، صبح گلشن (۲۱۱-۲۱۲)، فرهنگ سخنوران (۴۷۰-۴۷۱).

سنگلاخ خراسانی، میرزا محمد علی. (۱۱۸۴-۱۲۹۴ ق)، خطاط و شاعر. اصلاً از خاندان قرایی توجان خراسان بود. او به خود لقب سنگلاخ داده و از آن وقار و متانت اراده کرده بود. بسیار عارف مسلک و صوفی منش

نظام، آموخت و در این مدرسه نواختن پیانو را هم بخوبی فراگرفت. پس از چندی به مدرسه عالی موسیقی وارد شد و در ضبط صفحات آهنگهای استاد علینقی وزیری شرکت کرد. وی چند آواز به سبک جدید با خانم روح‌انگیز اجرا نمود که به صورت صفحه درآمد. سنجری آهنگهایی به یاد ماندنی ساخته که از آن جمله: «غم عشق» با شمعی از سعدی است و با صدای استاد غلامحسین بنان.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۳۶، ۳۰۷، ۳۱۷)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۳-۲۴۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۱-۱۵۶)، مردان موسیقی (۲/ ۲۵-۲۶).

سنجری، حشمت، فرزند حسین. (۱۲۹۴/۱۲۹۶-۱۳۷۳ ش)، موسیقیدان. در تهران متولد شد. از کودکی تحت حمایت پدر به فراگیری علم موسیقی پرداخت. او نت خوانی را نزد کلنل وزیری فراگرفت و بعد از اینکه با فن نواختن تار آشنا شد، این ساز را کنار گذاشت و ویولن را به عنوان ساز اصلی خود انتخاب کرد و نزد استادان بزرگ دیگری چون ابوالحسن صبا و روح‌الله خالقی تمامی ردیفهای موسیقی ایرانی را آموخت. سپس نزد ویلیام دانیل و سرژ خوستیف به فراگیری ویولن پرداخت. وی تحصیلات خود را در زمینه موسیقی و رهبری ارکستر و اپرا ابتدا در هنرستان عالی موسیقی و سپس در اتریش و ایتالیا و هلند ادامه داد. بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۳۳ ش، رهبری ارکستر سمفونیک تهران به او سپرده شد. حشمت سنجری علاوه بر اجراهای کنسرت و اپرا در تهران، در بسیاری از کشورهای جهان روی سکوی رهبری ارکستر قرار گرفته است. وی بسیاری از آثار آهنگسازان خوب و با ارزش کشورمان را که در زمینه بین‌المللی کار کرده‌اند، رهبری و اجرا کرده است. از ساخته‌های سنجری می‌توان از: «رنگارنگ»؛ «سوئیت تابلوهای ایرانی»؛ «مهرگان»؛ «پوئم سمفونیک»؛ «نیایش» و قطعه «به امید دیدار» نام برد. از آثار انقلابی او نیز: «فتح خرمشهر» و «جنگ جنگ تا پیروزی» در خور ذکرند.

مردان موسیقی (۱/ ۱۸۵-۱۸۲)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱-۲، ص ۸۲).

سنجری خراسانی. (س ششم ق)، شاعر. در زمان

«تشریع» یا «قانون‌گذاری در اسلام»؛ «تفسیر سوره حمد و اخلاص»؛ «دلائل السداد فی قواعد الفقه و الاجتهاد»؛ «الشرايع»؛ «عالم معنی»؛ «قانون رضاع در اسلام»؛ «قضاء در اسلام»؛ «کلیات عقود و ایقاعات»؛ «مصباح المیزان»؛ «در منطق»؛ «مقاصد الاصول»؛ «در اصول فقه»؛ «فارسی»؛ «الوقایة فی تهذیب الکفایة».

الذریعة (۸/ ۲۵۰، ۱۷/ ۲۲، ۲۶، ۲۱/ ۳۷۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۷۱-۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۱۵-۵۱۲).

سنگی علی بدخشی. (س دهم ق)، هنرمند. از شاگردان دوست محمد مصور بود. وی چنان در هنر بریده مهارت داشته که بریده‌های خطوط وی با خطهای نوشته شده معلوم نمی‌شده است. از آثار وی: قطعه خط بریده بی نظیری است، با رقم: «کتابه الفقیر میر علی قاطعها سنگی علی بدخشی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۸)، مناقب هنروران (۱۰۳).

سیندجی، سعید. (وف ۱۳۲۱ ق)، پزشک و شاعر. در سیندج متولد شد. در کودکی والدینش را از دست داد و تحت تربیت مبلغان پروتستان قرار گرفت. او یکی از بهترین پزشکان ایران بود. وی دربارهٔ مکتب عهد عتیق و عهد جدید و تفسیرهای گوناگون تورات و انجیل بسیار مطلع بود. به زبان کردی شعر می‌سرود. از آثار وی: «آب از نظر بهداشت»؛ «بیدار شو»؛ «چاره کار یا بهبودی سپهسالار»؛ «چه کنم تا نجات یابم».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۲۸-۳۲۹).

سوادکوهی، میرزا حسینقلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از سوادکوه مازندران بود. در قزوین نشو و نما یافت. از اوست:

سنبیل از طرّه محبوب سوادى به چمن  
لاله از عارض معشوق نشانی در باغ  
سفینه‌المحمود (۲/ ۶۲۲)، مصطفی خراب (۴۸).

سودایی دستگردی، آخوند ملا عبدالکریم ادیب الشریعه، فرزند ملا عبدالرزاق. (۱۲۸۱-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، نویسنده و شاعر، متخلص به سودایی. معروف به حاج آخوند. در دستگرد خیابان اصفهان متولد شد. ابتدا

بود و در نظم و نثر دست داشت. سالها در استانبول ساکن بود. اعیان آن دولت تجلیلش نموده و مدایح او را کتابی کرده و به طبع رسانیده‌اند. از خطوط، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و خطوط را نیک می‌شناخت. قدسی خراسانی، خواهرزاده و شاگرد وی در خط بود. میرزا سنگلاخ در تبریز درگذشت و در مقابل مزار سید ابراهیم دفن شد. معروفترین اثر وی یک قطعه سنگ مرمر عظیم است که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف است و متن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» دارد، به قلم یک دانگ کتیبه نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن برجسته است و رقم «راقمه سنگلاخ خامه‌روان» دارد؛ از دیگر آثار وی: سه قطعه به قلمهای پنج و چهار و سه دانگ خوش و عالی، یا رقمهای عجیب. از تألیفات او: «آداب المشق»؛ «امتحان الفضلا» یا «تذکره الخطاطین»؛ «سیاحت نامه»؛ «صراط السطور»؛ «مدادالخطوط»؛ «مجمع الاوصاف»، مشتمل بر اشعاری که شاعران در مدح وی سروده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۷-۸۰۰)، اطلس خط (۵۸۵-۵۸۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۰)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، ریحانه (۳/ ۹۲-۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۹، ۲۸۱-۲۸۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۶۲)، فرهنگ سخنوران (۴۷۱)، گلستان هنر (بیست و یک)، المأثر والآثار (۲۱۶)، مصطفی خراب (۸۹-۸۷)، یادداشت‌های فروبنی (۵/ ۱۵۷).

سنگلجی، شیخ محمد، فرزند رضاقلی بن حاج شیخ حسن طبرسی تهرانی. (تو ۱۳۱۵ ق)، فقیه و استاد. در تهران متولد شد. در محضر اساتیدی چون میرزا خلیل طالقانی و میرزا غلامعلی نایینی ادبیات و علوم عربی را فراگرفت و سیر و سلوک و عرفان را در خدمت ملا محمد هیدجی و فلسفه را نزد میرزا علی اکبر یزدی و میرزا حسن کرمانشاهی آموخت. دورهٔ کامل فقه و اصول را نزد شیخ محمدرضا نوری و سید محمد تنکابنی و سید محمد یزدی فراگرفت. سنگلجی به همراه برادرش، شریعت سنگلجی، به نجف رفت و در حوزهٔ درس میرزای نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد. پس از بازگشت به ایران در مدرسه حقوق و علوم سیاسی و دانشکدهٔ حقوق به تدریس مشغول شد. از ۱۳۲۶ ش برای تدریس دورهٔ دکتر انتخاب شد. از آثارش: «آیین دادرسی در اسلام»؛

در دستگرد و سپس در اصفهان به تحصیل فقه و اصول و صرف و نحو و غیره پرداخت. وی از شاگردان آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی بود و از وی اجازه داشت. او مرجع امور شرعی مردم دستگرد شد. شاعری توانا بود و در انجمن‌های ادبی اصفهان بخصوص انجمن شیدا شرکت می‌کرد. از وی دو فرزند شاعر به نامهای ابراهیم و باقر با تخلصهای انواری و لمعه به جای ماند. او در زادگاهش به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» قصائد و مرثیاتی حدود دوازده هزار بیت؛ «دیوان» غزلیات و رباعیات، در شش هزار بیت؛ منظومه «انوار سهیلی»، در دوازده هزار بیت؛ «شمس و قهقهه»، در وزن «خسرو و شیرین» در بیست و چهار هزار بیت؛ ترجمه «الدور»، نظم کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)؛ «ضیاء الابصار فی احوال الاطهار»؛ «خمسة طيبة»؛ «اجمالي در احوال حضرت رسول (ص)»؛ «ملقط اللغة» که در آن پانزده هزار لغت عربی به فارسی ترجمه کرده؛ «گلزار»، در مصائب حضرت سید الشهدا (ع).

تذکره شمرای معاصر اصفهان (۲۵۰-۲۵۲)، تذکره القبور (۴۱۷-۴۱۸)، الذریعه (۹/ ۲۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳-۲۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۲۱).

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد هروی / نیشابوری. (وف ۴۹۴ ق)، مفسر. از معاصران آلب ارسلان و پسرش ملکشاه سلجوقی بود. در بعضی از منابع وی به نیشابور منتسب شده و به جای سورآبادی، سوریانی / سوریانی ذکر شده است. از آثار وی تفسیری بر «قرآن کریم» به فارسی است، که آن را در دهه ۴۷۰ ق به تألیف درآورده است. این تفسیر تحت نامهای «تفسیر ابی بکر عتیق» و «تفسیر سورآبادی» نیز آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۲)، تاریخ گزیده (۶۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۹۵-۹۶)، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (مقدمه)، کشف الظنون (۴۲۰، ۴۲۹)، هدیة العارفین (۱/ ۶۵۱).

سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین ابوبکر محمد / مسعود بن علی بن سلیمان، (وف ۵۶۲/۵۶۹ ق)، شاعر، متخلص به سوزنی. ملقب به تاج الشعراء. نسبش به سلمان فارسی می‌رسید. در قریه کلاش سمرقند به دنیا آمد و در بخارا تحصیل کرد و زندگی را در نخشب و

سمرقند و بخارا سپری کرد. وی پیشه سوزن‌گری داشت و به همین جهت سوزنی تخلص می‌کرد. از شاعران بزرگ دربار خانی به شمار می‌رفت و چند تن از پادشاهان این سلسله را مدح گفته و مدایحی نیز درباره چند تن از بزرگان آل مازنه یا برهان، که رؤسای حنفیان ماوراءالنهر بودند، سروده است. سوزنی در هجو و هزل بسیار توانا بوده و در این فن مبالغه می‌کرده و در مدایح و غزلیات نیز شاعر توانایی بوده است. او همچنین به زبان ترکی شرقی آشنا بود و اول شاعری است که الفاظ ترکی را در شعر فارسی وارد کرده است. با عمیق و انوری و رشید و طوطا و ادیب صابر معاصر بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۲-۶۲۶)، تاریخ گزیده (۷۳۳-۷۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۹۸-۹۹)، تذکره روز روشن (۳۷۳)، تذکره الشعراء (۱۱۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۴۷۶)، ریاض العارفین (۲۱۰)، ریحانه (۳/ ۹۵-۹۶)، سخن و سخنوران (۳۱۵-۳۲۲)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۲۸۹-۲۹۰)، سیری در شعر فارسی (۵۰-۵۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۴-۵۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۴)، الکنی و الاقبا (۲/ ۳۲۵)، گنج سخن (۱/ ۳۴۷-۳۵۰)، لباب الالباب (۲/ ۶۷۸-۶۸۵)، لغت‌نامه (ذیل / سوزنی)، مجالس الفرائس (۳۵۱-۳۵۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۳-۷۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۳-۶۲۴)، هدیة الاحباب (۱۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۳۹۹-۳۹۲).

سوزی ساوجی، ملا حسنعلی، فرزند علی. (وف ۱۰۱۴/۱۰۰۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سوزی. اصلاً از ساوه و مقیم اصفهان بود. وی ابتدا در شعر جفاکش تخلص می‌کرد، تا اینکه سفری به خراسان کرد و تخلص خود را به سوزی بدل کرد. از آنجا به اصفهان رفت و در این شهر سکنی گزید. اشعار وی را بیش از بیست هزار بیت دانسته‌اند. سوزی همچنین نستعلیق را خوش می‌نوشت و در اصفهان، در مدرسه هارون ولایت به کتابت مشغول بود. در اصفهان درگذشت. مؤلف «خلاصة الاشعار» گوید: اکثر «دیوان»‌های استادان اصفهان به خط او است. از جمله این «دیوان»‌ها، نسخه «دیوان» انوری است که به قلم کتابت خفی متوسط نوشته شده و چنین رقم دارد: «باتمام رسید ... کلیات سلطان الشعرا ... اوحدالدین حکیم انوری ... بتاریخ رابع عشر ربیع الاول سنة ثمان و ثمانین و تسعمائة الهجرية،

نامی اصفهان بود. در اصفهان وفات یافت و در همان شهر مدفون شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.  
الذریعه (۹/ ۲۷۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۰۰).

سهراب، حسین. (۱۲۸۱-۱۳۳۸ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات دبیرستانی را در دارالفنون به پایان رسانید. در ۱۳۰۴ ش وارد مدرسه طب تهران شد و بعد از چهار سال تحصیل برای ادامه تحصیلات جزو دانشجویان اعزامی به اروپا رفت. بعد از طی دوره تحصیلات پزشکی در لیون و پاریس در ۱۳۱۶ ش به دریافت دانشنامه دکتری دوره عالی میکروب شناسی نایل شد و به ایران بازگشت و به سمت دانشیاری میکروب شناسی دانشکده پزشکی تهران منصوب شد. پس از آن به استادی کرسی میکروبیشناسی و ریاست آزمایشگاه ارتقاء یافت. در ۱۳۲۷ ش به سمت معاونت دانشکده تعیین گردید. از آثار وی: «امکان آلوده کردن آبهای مشروب به وسیله میکروب»، با مشارکت دکتر میمندهی نژاد؛ «میکروب شناسی»، با مشارکت دکتر حسن میردامادی.  
مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۸-۷۵۷).

سهراب، هدایت الله، فرزند زین العابدین. (تو ۱۲۷۴ ش)، مترجم و نویسنده. تحصیلات خود را در کالج آمریکایی تهران به پایان رسانید و مدتی با سمت دبیری در دبیرستان دولتی کرمان اشتغال یافت. بعدها وارد خدمت ارتش شد و در ۱۳۳۶ ش بعد از چهل و پنج سال خدمت در نقاط مختلف ایران بازنشسته شد. از آثار وی: «اصول تعلیمات اخلاقی کنفوسیوس»، ترجمه؛ ترجمه «در جبهه باختر» آرنولد گالوین؛ ترجمه «راهنمای شوهر جوان در مرحله ازدواج» دکتر استال؛ «راهنمای معلمین برای مدارس و مراکز تعلیماتی».  
مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۷۵-۷۷۶).

سهراب بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:  
روزی که ریخت دست قضا می به جام ما  
سبیلی به روی آتش گل زد قوام ما  
ما جسای دانه آینه در دام ریختیم  
تا پرتو جمال توافتد به دام ما  
تذکره نصرآبادی (۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۷۸)، صبح گلشن (۲۱۲).

علی ید اضعف الخلاق سوزی بن علی الساجی.  
آتشکده آذر (۳/ ۱۱۳۵-۱۱۳۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۵-۱۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۸-۵۲۹)، تذکره روز روشن (۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۴۷۶-۴۷۷)، ریحانه (۳/ ۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، مجمع الخواص (۲۷۲)، نتایج الافکار (۳۲۹).

سوسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله المعزیز. (وف ۳۷۰ ق)، شاعر. شاعر اهل بیت بود. وی اشعار زیادی در مدح و مرثیه اهل بیت (ع) گفته، که در مناقب ابن شهر آشوب مذکور است. از آثار وی: «دیوان» شعر.  
اعیان النبیه (۹/ ۳۸۲-۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، ریحانه (۳/ ۹۶).

سوسی، احمد بن یحیی بن مالک همدانی. (وف ۲۶۳ ق)، محدث. نسبت وی به سوس، معرب شوش، از شهرهای خوزستان می‌رسد. در کوفه برآمد و ساکن سامرا بود و در آنجا حدیث می‌گفت. عده‌ای از محدثین معروف چون ابوحاتم رازی از شاگردان وی بوده‌اند.  
الکنى و الاقباب (۲/ ۳۲۵).

سهای تبریزی، میرزا ابراهیم. (س سیزدهم ق)، شاعر. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.  
حديقة الشعراء (۱/ ۸۰۸)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، گنج شایگان (۲۴۱-۲۴۳).

سهای شیرازی، محمد تقی خان. (ز ۱۲۶۹ ق)، شاعر، متخلص به سها. معروف به خان سها. در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار زندگی می‌کرد. «دیوان» اشعارش به خط نسخ و تعلیق متوسط و فاقد نام کاتب و تاریخ کتابت است و از قراین به نظر می‌رسد که در حیات شاعر نوشته شده در مجلس شورای ملی موجود است که شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی می‌باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۸۵-۹۸۴)،  
الذریعه (۹/ ۴۷۸-۴۷۷)، مصطفی خراب (۷۸-۷۷).

سهای شیرازی اصفهانی، میرزا محمد، فرزند رضا قللی خان هما. (۱۲۶۲-۱۳۳۸ ق)، شاعر، متخلص به سها. در شیراز متولد شد و در اصفهان زیست. از شعرای

سهروردی، ابوالحسن علی بن مسلم سلمی. (وف ۵۳۳ ق)، فقیه و ریاضیدان. مشهور به ابن سهروردی و ملقب به جمال الاسلام. نزد غزالی تلمذ کرد. او در فقه و اصول، تفسیر و ریاضی از برجستگان روزگار خود بود. در دمشق درگذشت. اثر وی: «المقدمة الکافیة فی اصول الجبر و المقابلة و ما یعرف به قیاسه من الامثلة». زندگینامه ریاضیدانان (۳۲۰)، لغت نامه (ذیل) علی سهروردی.

سهروردی، ابوالعباس، احمد. (؟)، صوفی. در مکه زندگی می کرد و با مشایخ وقت چون سیروانی صحبت داشت. طبقات الصوفیه هروی (۳۶۵-۳۶۶)، نفعات الانس (۱۴۸-۱۴۹).

سهروردی، ابوالفتح شهاب الدین یحیی بن حبش. (۵۴۹-مقتول ۵۸۷ ق)، حکیم، صوفی، متکلم، ادیب و فیلسوف. ملقب به المؤید بالملکوت و شیخ اشراق. در سهرورد از توابع زنجان متولد شد. اصول فقه را نزد شیخ مجیدالدین جیلی استاد فخرالدین محمد رازی در مراغه آموخت و مراتب علمی تر را در اصفهان نزد طاهرالدین قاری گذراند. چون در بسیاری از موارد با قدما اختلاف داشت و پیوسته در اصطلاحات خود از الفاظ و اصطلاحات دینی زرتشتی استفاده می کرد، متعصبان او را به الحاد متهم کردند و علمای حلب خون او را مباح شمردند. وی بزرگترین فیلسوفی است که حکمت اشراق در آثار و روش فلسفی او به کمال رسید. وی نه تنها از افلاطون و پیروان طریقه او متأثر بود، بلکه از فلسفه متداول در ایران خاصه فلسفه متمایل به عرفان، که در طریقت زردشت دیده می شود، نیز استفاده می کرد، که همان طریقه خسروانی است. او در سفری که به ماردین از بلاد ترکیه داشت به زیارت فخرالدین ماردینی عارف و حکیم رسید. وی به فرمان صلاح الدین ایوبی و به تحریک متعصبین در سی و هشت سالگی، در حلب به قتل رسید. وی آثار متعددی به زبان فارسی و تازی دارد، از آثار صریبی وی. «البارقات الالهیه»، «التلویحات»، «التنقیحات»، «حکمة الاشراق»، «رسالة فی اعتقاد الحکما»، «طوارق الانوار»، «قصة الغریة الغریبة»، «لوامع الانوار»، «الالواح العبادیه»، «المقاومات»، «المشارع والمطارحات»، «اللمحات» یا «اللمحة»، «الهياكل

سهراب زاده، محمد قلی. (۱۲۷۶-۱۳۵۱ ش)، نوازنده. از همان اوان طفولیت به موسیقی علاقه و اشتیاق نشان می داد. در میان سازها ویولن را بیشتر دوست داشت. در نوجوانی ویولن را ابتدا پیش خود آموخت و سپس آموخته هایش را نزد رضا محجوبی و غلامحسین خان درویش تکمیل کرد. او به مدت سه سال نزد حسین خان اسماعیل زاده، یگانه استاد کمانچه، به نواختن تمام دستگاهها و ردیفهای موسیقی ایرانی پرداخت و موفق به گرفتن تصدیق درجه اول از این استاد شد. در ۱۲۹۷ ش به استخدام وزارت فلاحیت (کشاورزی) درآمد و در آنجا با عنایت الله شینیانی، نوازنده تار و سه تار، و شهباز برمکی آشنا شد. از دیگر کسانی که وی با آنان همکاری داشت علی محمد صفایی و علی محمد فخام بهزادی، نوازنده تار، را می توان برشمرد. وی در منزل مسکونی خود در تهران دیده از جهان فرو بست و آرامگاهش در امامزاده عبدالله شهرری است.

مردان موسیقی (۲/ ۶۰-۶۴).

سهراب مکری. (ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط. از آثار او کتبه سر در مدرسه شاه سلیمان صفوی در مهاباد است که به خط رقاع بر روی سنگ مرمر نقر شده و چنین رقم نهاده است: «...وفقنی لاتمام هذه المدرسة الشریفة فی ایام دولة السلطان الاعدل شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلدالله تعالی ملکه فی سنة ۱۰۸۹، کتبه... سهراب المکری». فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳).

سهرابی، مریم. (تو ۱۳۲۴ ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از طایفه زراسوند بختیاری است که در چهارمحال بختیاری متولد شد و در همان سامان به تحصیل پرداخت. وی علاوه بر فضائل و کمالات ادبی، در هنر قالیبافی و نساجی و گلدوزی هم مهارت داشت. سهرابی درباره نام و تخلص خود گوید:

مرا باب من نامم مریم نهاد  
روانش به مینو همی شاد باد  
نهالم به گیتی چو پژمرده شد  
تخلص به اشعارم افسرده شد

تذکره شمرای معاصر اصفهان (۴۹)، زنان سخنور (۳/ ۵۹).

دایه ملاقات داشت. در بغداد درگذشت و در وردیه این شهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «عوارف المعارف» که در سفر مکه نوشته و اسماعیل بن عبد مؤمن و ظهیرالدین بزغش آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند؛ «رشف النصاب»؛ «كشف الفضايل اليونانية»؛ رسالة «السير والطير»؛ «بهجة الاسرار في مناقب الغوثية»؛ «نغمة البيان في تفسير القرآن»؛ «جذب القلوب الى مواصلة المحبوب»؛ رسالة «اعلام الهدى وعقيدة ارباب التقى»؛ «ديوان» اشعار.

آتشکده آذر (۱۱۸۹-۱۱۹۲)، آثار حجم (۷۱-۷۰)، الاعلام (۵/ ۲۲۳)، تاريخ ادبيات در ايران (۲/ ۲۲۱)، تاريخ نظم و نثر (۱۲۱-۱۲۲)، تذکرة روز روشن (۴۴۳-۴۴۴)، جستجو در تصوف (۱۷۸-۱۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۲)، الذريعة (۹/ ۲۷۸)، ۵۵۵-۵۵۲، رياض المارفين (۹۵-۹۶)، ریحانه (۳/ ۹۸-۱۰۰)، سير النبله (۲۲/ ۳۷۸-۳۷۳)، طرائق الحائق (۲/ ۲۹۱، ۳۰۴، ۴۰۵، ۴۹۰، ۵۳۰، ۵۳۱)، فرمگ سخنوران (۵۱۸)، كشف الظنون (۵۰، ۹۰، ۱۲۶، ۴۵۱، ۵۷۲، ۵۷۷، ۹۰۵، ۱۱۵۷، ۱۱۶۱، ۱۱۷۷، ۱۴۹۲، ۱۵۱۷، ۱۶۷۳، ۱۶۹۷، ۱۷۲۳، ۱۷۹۲، ۱۸۳۲، ۱۹۶۵)، الکنى واللقاب (۲/ ۳۲۶-۳۲۵)، لغت نامه (ذیل / سهروردی)، مؤلفين کتب چاپی (۴/ ۶۳۵-۶۳۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۷۲-۷۰)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۳۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۹)، مجمع المؤلفين (۷/ ۳۱۲)، مجمع البلدان (۳/ ۳۲۹)، نفحات الانس (۳۷۳-۳۷۴)، وفيات الاعيان (۳/ ۴۴۸-۴۴۶)، هدية العارفين (۱/ ۷۸۵-۷۸۶)، هفت اتليم (۳/ ۱۹۹-۲۰۱)، يادداشتهاى قزوینی (۳/ ۵۷۲).

سهروردی، ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بکری. (۴۹۰-۵۶۳ ق)، فقیه شافعی، صوفی، محدث، مدرس و مورخ. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. در جوانی به بغداد رفت و از علوم رسمی بهره بسیار یافت. فقه شافعی را از اسعد میهنی آموخت و کتاب «غریب الحديث» را از ابوعلی بن نبهان شنید، همچنین از ظاهر شحامی و ابوبکر انصاری نیز حدیث شنید. چندی متولی تدریس در نظامیه شد، اما از آن کار نیز متصرف شد و به عزلت و تصوف گرایید. در این امر هم از شیخ احمد غزالی ارشاد یافت. در مدت عزلت و مجاهدت از کسب دست خویش می‌خورد و چندی نیز سقایی

النورية»؛ «المبدء والمعاد». از آثار فارسی او: «آواز پر جبرئیل»؛ «پرتو نامه»؛ ترجمه «رسالة الطير» ابن سینا؛ «رسالة العشق»؛ «روزی با جماعت صوفیان»؛ «صغیر سیمرغ»؛ «عقل سرخ»؛ «لغت موران»؛ «بزدان شناخت». الاعلام (۹/ ۱۶۹-۱۷۰)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۳۰/ ۲، ۵۰۳، ۶۰۷)، تاريخ ادبيات در ايران (۲/ ۳۰۵-۲۹۷، ۹۹۶-۹۹۷)، تاريخ فلاسفه (۳۶۸-۳۸۱)، تاريخ فلسفه در اسلام (۱/ ۵۲۹-۵۶۰)، تاريخ نظم و نثر (۱۱۰)، تذکرة روز روشن (۴۴۳-۴۴۴)، ترجمه نغمه صوان الحکمه (۱۰۳-۱۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۲)، الذريعة (۹/ ۵۵۲، ۲۷۷/ ۱۳، ۱۵۲-۱۵۳)، روضات الجنات (۸/ ۱۹۷)، رياض المارفين (۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۲۹۸-۳۰۰)، سير النبله (۲۱/ ۲۰۷-۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۸-۵۱۹)، كشف الظنون (۱۵۹، ۳۶۱، ۲۸۲، ۶۸۲، ۷۱۹۷، ۱۵۶۰)، الکنى و اللقب (۲/ ۳۲۶)، لسان المیزان (۳/ ۵۱۰-۵۱۱)، لغت نامه (ذیل / ابوالفتح)، مؤلفين کتب چاپی (۶/ ۸۲۳-۸۲۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۹)، مجمع الادبا (۱۹/ ۳۱۴-۳۲۰)، مجمع المؤلفين (۱۳/ ۱۸۹-۱۹۰)، نفحات الانس (۵۸۴-۵۸۶)، الوافى بالوفيات (۲/ ۳۱۱۸-۳۱۲۳)، وفيات الاعيان (۶/ ۲۶۸-۲۷۲)، هدية العارفين (۲/ ۵۲۱)، هفت اقليم (۳/ ۲۰۱).

سهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله قرشى تيمى بکرى صوفى بغدادى. (۵۳۹-۶۳۲ ق)، حکیم، صوفی، فقیه شافعی و محدث. ملقب به شیخ الاسلام. در سهرورد زنجان به دنیا آمد. نسبش به ابوبکر صدیق می‌رسید. نزد عمرویش ابونجیب سهروردی فقه و وعظ و تصوف آموخت. در بصره با شیخ ابومحمد بن عبد مصاحب بود. وی به بغداد مسافرت کرد و در آنجا سر سلسله عرفا شد. به صحبت عبدالقادر گیلانی رسید. وی پیشوا و مؤسس سلسله عرفانی سهروردیه بود. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی شیرازی از ارادتمندان وی بودند. وی از کسانی مثل هبة الله بن احمد شبلی، ابن بطی، ابوزره مقدسی، معمر بن فاخر و یحیی بن ثابت حدیث شنید و ابن نقطه، ابن نجار، ظهیرالدین محمود زنجانى و ابواسحاق ابن واسطی از وی روایت کرده‌اند. سهروردی هر سال به سفر مکه و مدینه می‌رفت و بیش‌تر عمرش را به وعظ اشتغال داشت. او با ابن فارض و ابن عربی و نجم‌الدین

تصوف به مالک بن دینار و معروف بن علی منسوب بود. در مکه نیز مدتی به صحبت ذوالنون مصری رسید و چندی هم در عبادان به عزلت و خلوت اشتغال جست و سرانجام در بصره در حال نفی و تبعید وفات یافت. سهل بنیان‌گذار فرقه سهلیه صوفیه است که بنای آن بر اجتهاد و مجاهده نفس است. از آثار وی: «رفائق‌المحبین»؛ «مراعاة‌المعارفین»؛ «جوابات اهل‌الیقین»؛ «تفسیر القرآن‌العظیم»؛ «قصص الانبیاء»؛ «الغایة لاهل‌التهایة».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۸۱-۲۹۰/ ۱۸۶-۱۸۹)، تاریخ‌گزیده (۶۴۵)، تذکرة‌الاولیاء (۱/ ۲۵۱-۲۶۸)، ترجمه رساله قشیریه (۳۹-۴۱، ۶۵۳)، التفسیر والمفسرون (۲/ ۳۸۰-۳۸۳)، جستجو در تصوف (۱۳۳-۱۳۵)، حلیة‌الاولیاء (۱۰/ ۱۸۹-۲۱۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۶۴۰-۶۴۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۹۱-۹۳)، ریحانة (۳/ ۲۶۱)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۳۰-۳۳۳)، شرح شطحات (۳۸، ۲۰۶-۲۱۳)، صفوة الصفرة (۲/ ۲۷۸-۲۷۹)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۰۶-۲۱۱)، طرائق‌الحقائق (۱۶۲، ۱۸۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۵، ۴۵۰، ۴۷۷، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۰۶، ۶۱۹)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۴۷)، کشف‌الظنون (۱۱۹۳، ۱۳۲۸)، کشف‌المحجوب (۱۷۵-۱۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / سهل)، معجم‌البلدان (۲/ ۳۶)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۸۲)، نفحات‌الانس (۶۷-۶۶)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۱۶۱۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۴۲۹-۴۳۰).

سهمی قرشی جرجانی، ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم. (۳۴۰-۴۲۶/۴۲۷-۴۲۸ ق)، مورخ و محدث. در گرگان متولد شد. به اصفهان، ری، خزنه، خراسان، عراق، شام، مصر و اهواز سفر کرد. از پدرش و ابوبکر محمد بن احمد بن اسماعیل صرام و ابن احمد بن عدی و ابوبکر اسماعیلی حدیث شنید و از ابومحمد بن ماسی و ابوحفص زیات و ابوبکر بن عبدان شیرازی و ابوالحسن دارقطنی و دیگران روایت کرد. ابوبکر بیهقی و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح مؤذن و ابراهیم بن عثمان جرجانی و ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی از وی حدیث روایت کرده‌اند. در نیشابور وفات یافت. از آثار وی: «تاریخ جرجان» مشهور به «معرفة علماء اهل جرجان»؛ «معجم شیوخ»؛ کتاب «الاربعة فی فضایل

می‌کرد. پس از آن به وعظ پرداخت و شهرت و قبول فوق‌العاده یافت. مدرسه و ریاضی بنا کرد که وجود او را ملجاء فقرا و درماندگان ساخت و مجالس او را محل توجه عام و خاص. در اواخر عمر به قصد زیارت بیت‌المقدس به شام رفت، اما به سبب غلبه و تهدید صلیبی‌ها موفق به زیارت نشد، با این وجود نورالدین زنگی مقدمش را گرامی داشت و او یک چند در دمشق ماند و مجلس وعظ برپا کرد. پایان عمرش در بغداد گذشت. از آثارش: «آداب‌المريدین» که شروع بسیاری بر آن نوشته شده؛ «شرح اسماء‌الحسنی»؛ «غریب‌المصایح». صاحب «الکامل» نسبت وی را سهروردی آورده است.

الاعلام (۴/ ۱۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۵)، جستجو در تصوف (۱۷۱-۱۷۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۳۸۴-۱۳۸۵)، الذریعة (۱/ ۲۸-۲۹)، ریحانة (۷/ ۲۸۲-۲۸۳)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۴۷۵-۴۷۸)، الکامل (۹/ ۹۸)، کشف‌الظنون (۴۳، ۱۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابونجیب)، معجم‌البلدان (۳/ ۳۲۹)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۱۱)، نفحات‌الانس (۴۲-۴۲۱)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۲۰۴-۲۰۵)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۶۰۷-۶۰۶).

سهروردی، محمد بن شیخ شهاب‌الدین عمر. (س هفتم ق)، صوفی و نویسنده. در بغداد متولد شد و در همان شهر تحصیل کرد و به طریقه پدر درآمد و بعد از وی رهبری آن طریقت را به عهده گرفت. از آثار وی: «زاد‌المسافر وادب‌الحاضر». جستجو در تصوف (۱۷۴).

سهل تستری، ابومحمد بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله. (۲۰۳/۲۷۳-۲۸۳/۲۸۲ ق)، مفسر و صوفی. در تستر (شوشتر) به دنیا آمد. وی از اقران جنید و از مریدان ذوالنون مصری بود و جامع علوم شریعت و طریقت و حقیقت. وی علاوه بر تصوف، از هواخواهان طریقه اهل حدیث و از مخالفان معتزله بود. عقاید وی در مباحث مربوط به کلام و نقد اقوال معتزله به وسیله شاگرد وی ابن سالم بصری شرح و تقریر شده است. سهل حدیث و فقه را از دایی و استاد خویش محمد بن سوار، شاگرد مکتب سفیان ثوری آموخت و در

هند (۱/ ۵۹۴-۵۹۵)، گلستان هنر (۱۲۲)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۰).

سهیل بن عبدالله، (ز ۱۰۳۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مصباح» کفعمی، رحلی، سرلوح مذهب، نسخ کتابت و رقاع خوش به شیوه ملا علاء بیگ، با رقم: «فرغ من تحریر التمهید... فی دارالسلطنة تبریز لسنه ست و ثلثین و الف من الهجرة النبوية علی يد العبد الضعیف و النحیف الی رحمة الله تعالی سهیل بن عبدالله غفرالله له...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۰-۱۰۸۱).

سهیل شیرازی، لطف الله، فرزند ملا عسگر. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به سهیل. اهل فسا بود. در دوره ناصری می زیست و به میرزا سهیل شیرازی شهرت داشت. از او آثاری در زمینه نقاشی دیده نشده است. از اوست:

گاه از هجر تو نالم، گهی از زاری دل  
حال دل را به که گویم که کند یاری دل  
آثار مجم (۵۵۹)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۶۰)،  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۰۸)، گلستان  
هنر (پتجاه و دو)، مرآت الفصاحه (۲۸۵-۲۸۶).

سهیل فسایی، لطف الله - سهیل شیرازی.

سهیلی تبریزی، میرزا احمد، (شهادت ۱۳۳۰ ق)، شاعر. از مشروطه خواهان بود که در واقعه روز عاشورای ۱۳۳۰ ق به شهادت رسید. وی در ۱۳۲۱ ق قسمتی از غزلیات و اشعار خود را در مجموعه ای که حاوی اشعار شعرایی چون: هلالی، اهلی، شیخ عطار، ابوسعید ابوالخیر، اوحدی، وحشی، بابا طاهر، مسعود سعد، نزاری و ابن یمن بود، به چاپ رساند.

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۹۸-۲۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۵)، دیبست سخنور (۱۵۹-۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۴۷۹)، سخنوران آذربایجان (۲۰۹-۴۱۰)، شرح حال رجال (۱/ ۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۶).

سهیلی جفتایی، امیر نظام الدین شیخ احمد، (وف ۹۱۸/۹۰۷ ق)، شاعر، متخلص به سهیلی. معروف به

العباس. مؤلف «کشف الظنون» در کنار «تاریخ جرجان»، «تاریخ استرآباد» را نیز به وی نسبت داده و سال مرگ وی را ۶۷۰ ق ذکر کرده است.

الاعلام (۲/ ۳۱۴)، ریحانه (۱/ ۴۰۱)، سیر النبلاء (۱۷/ ۴۶۹-۴۷۱)، الکامل (۸/ ۱۰)، کشف الظنون (۵۷/ ۲۸۱، ۲۹۰، ۱۸۴۳)، لغت نامه (ذیل/ جرجانی)، معجم البلدان (۲/ ۱۴۱-۱۴۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۸۲)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۱۷۶)، هدیة المارین (۱/ ۳۳۶)، یادداشت های قزوینی (۲/ ۱۴، ۳/ ۱۶۴-۱۶۵).

سهوی تبریزی، کمال الدین میر محمد حسین حسینی. (ز ۱۰۴۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به سهوی. از مردم تبریز بود. نستعلیق را نزد ملا محمد حسین تبریزی، استاد میرعماد، تعلیم گرفت، اما بیشتر به شیوه میرعلی هروی متمایل بود و جلی و خفی را خوش می نوشت. سهوی در بیست سالگی، از تبریز به قصد حج به حجاز رفت و هنگام بازگشت، به علت حمله عثمانیان به آذربایجان، از تبریز به عراق عجم رفت و دوازده سال در کاشان سکنی گزید. سپس عازم هند شد و به دربار ملوک گورکانیان پیوست و همان جا درگذشت. وی شعر را نیکو می سرود و در غزلسرای طبعی لطیف داشت. سال وفاتش را مؤلف «صبح گلشن» ۱۰۰۳، سپهر در «تذکره خوشنویسان» ۱۰۲۸ و مؤلف «خط و خطاطان» ۱۱۰۰ ق، ثبت کرده اند که هیچ یک درست نیست و ظاهراً تا سال ۱۰۴۹ ق در هند می زیسته است و باید عمری طولانی کرده باشد. از آثار وی: یک نسخه دیوان هلالی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «میر حسین حسینی سنه ۹۹۲»؛ قطعه ای از یک مرقع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کبته میر حسین سهوی التبریزی»؛ پنج قطعه از یک مرقع، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «فقیر محمد حسین التبریزی»، «العبد المذنب الفقیر محمد حسین» و «فی شهر هزار و چهل و نه در دارالسلطنة اکبرآباد تحریر یافت... محمد حسین التبریزی متر عبویه و غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۹-۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، تذکره شمیرای آذربایجان (۲/ ۲۹۴-۲۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۴-۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۷۹)، ریحانه (۱/ ۳۲۲)، سخنوران آذربایجان (۴۰۶-۴۰۹)، صبح گلشن (۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۴۷۲)، کاروان



فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۰۶-۲۰۷).

سیاح، فاطمه، فرزند میرزا جعفر رضازاده. (۱۲۸۱-۱۳۲۶ ش)، مدرس، محقق، روزنامه نگار و نویسنده. در مسکو به دنیا آمد. دوره تحصیلات متوسطه را در همان شهر به پایان رسانده، از دانشکده ادبیات مسکو به اخذ درجه لیسانس و بعد دکتری در رشته ادبیات نایل آمد. چهار سال دانشیار ادبیات در دانشکده‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی بود. وی اواخر سال ۱۳۱۲ ش به ایران آمد. ابتدا در وزارت فرهنگ مشغول کار شد و بعد کرسی زبان و ادبیات روس و همچنین کرسی استادی سنجش ادبیات زبانهای خارجه در دانشگاه تهران به او محول گردید که تا پایان عمر در این سمت ادای وظیفه کرد. او در نهضت‌های بانوان ایرانی در جریان‌های سیاسی و اجتماعی کشور فعالیت داشت و فردی برجسته و مؤثر بود. به عنوان عضو کنگره جشن هزاره فردوسی، مقالات فراوانی درباره فردوسی نوشت. در مدت اقامت خود در شوروی و ایران، پانزده بار به نقاط مختلف اروپا سفر کرد. در ۱۳۲۴ ش، نخستین شماره مجله «حزب زنان ایران» را منتشر کرد. در ۱۳۲۶ ش در کنگره زن و صلح، که در پاریس منعقد بود، شرکت کرد و سخنرانی‌های او در آن کنگره به قدری مورد توجه قرار گرفت که بعضی از نمایندگان، پس از بازگشت به کشورهای خود، مقالاتی پیرامون بیانات او به عنوان نماینده ایران منتشر کردند و او را ستودند. بانو سیاح به پنج زبان روسی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی مسلط بود و از ادبیات این زبانها اطلاعاتی عمیق داشت. وی تنها بانویی بود که در دانشگاه تهران کرسی استادی داشت. او کتابخانه خود را که متجاوز از دو هزار جلد کتاب بود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اهدا کرد. در تهران وفات یافت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از دیگر آثار او: «تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی»؛ «ادبیات معاصر ایران»؛ «نثر فارسی معاصر»؛ «بالزاک و روش نو داستان‌نویسی»؛ «شرق در آثار پوشکین»؛ «درباره آنا تول فرانسه»؛ «کیفیت رومان».

از نما تا روزگار ما (۱۷۸-۱۷۱)، اینجا ایران، من زن (۲۰)، کارنامه زنان مشهور ایران (۱۶۹-۱۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۵-۷۵۶).

امیر اعظم، شیخ بیگ و شیخ مسهلی. اصل وی از روس جغتو بود. از شاگردان آذری و از خاصان دربار سلطان حسین بایقرا بود. میرزا حسین واعظ کاشفی کتاب «انوار سهیلی» را به نام وی ترجمه کرد. از آثار وی: منظومه «لیلی و مجنون»؛ «دیوان» اشعار به ترکی و فارسی.

آتشکده آذر (۱/ ۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۷)، تذکره الشعراء (۵۷۹-۵۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۰-۴۷۹)، رباعانه (۳/ ۱۰۰-۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱/ ۴۷۲-۴۷۳)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مجالس السفاها (۵۶-۵۷)، مجمع الفصحاء (۱/ ۵۸)، منظومه‌های فارسی (۲۸)، تنایج الافکار (۳۲۷-۳۲۸).

سهیلی خوارزمی، ابوالحسن احمد بن محمد. (وف ۴۱۸ ق)، ادیب و شاعر. مدتی وزیر ابوالعباس مأمون خوارزمشاه بود، سپس ترک وزارت گفت و به بغداد رفت و در سامرا درگذشت. حسن بن حارث حسونی «کتاب سهیلی» خود را به نام وی تألیف کرد. از آثار او: «الروضة السهيلية فی الاوصاف والتشبيهات».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۴، ۶۴۴)، تاریخ علوم عقلی (۲۰۸)، رباعانه (۳/ ۱۰۱)، شاعران ایرانی دیوان (۴۲۰-۴۲۱)، کشف الظنون (۹۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم الادباء (۵/ ۳۲-۳۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۹)، هدیة العارفين (۱/ ۷۲).

سهیلی خوانساری، احمد، فرزند غلامرضا خان. (۱۲۹۰-۱۳۷۳ ش)، کتاب‌شناس، خطاط و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات به خدمات فرهنگی مشغول شد. او چهل سال رییس کتابخانه ملک در تهران بود. سهیلی از اوان جوانی به شاعری پرداخت و در انجمن‌های ادبی عضو بود. او در نسخ و ثلث از شاگردان امیرالکتاب بود. از آثار وی: «حصار نای»، در شرح حال مسعود سعد سلمان؛ «کمال هنر»، در احوال و آثار کمال الملک؛ تصحیح و تحشیه کتابهای: «آداب الحرب و الشجاعة»، «ذیل عالم آرای عباسی»، «دیوان حافظ»، «دیوان بابا فغانی»، «خسرو نامه عطار»، «شهنامة نادری» و «دیوان صفای اصفهانی»؛ «دیوان» اشعار، بیش از شش هزار بیت.

تذکره شعرای خوانسار (۱۱۹-۱۳۱)، الذریعه (۹/ ۴۸۰)، سخنوران نسامی معاصر (۳/ ۱۸۴۸-۱۸۴۴).

سبزوار درگذشت و در حسینیته‌ای که بنا نهاده بود به خاک سپرده شد.  
گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۱۵-۳۱۷).

سیار اصفهانی، قلی خان. (تو ۱۲۹۵ ش)، شاعر، متخلص به سیار. در اصفهان متولد شد. به پیشه کفافی اشتغال داشت. از شعرای انجمن ادبی کمال بود. در انواع شعر ماهر بود و غزل را استادانه می‌سرود.  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۵۲-۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۰).

سیار اصفهانی، محمود، فرزند امان‌الله خان. (۱۲۹۵-۱۳۵۵ ق)، شاعر، متخلص به سیار. در سامان مدفون است. در تاریخ وفات استادش دهقان سامانی سروده است:

تا ندای ارجمی دهقان شنید  
مرغ روحش کرد در جنت قرار  
سال تاریخ وفاتش مقبلی  
خواست از سیار بهر یادگار  
بلبلی بیرون برفت از باغ و گل  
میصد و بیست و شش از بعد هزار  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۰).

#### سیار تبریزی - ستار تبریزی

سیاره شهرضایی، هاشم. (س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای شهرضا بود. از آثار وی: «تذکره السادات»، شعر: «جنگل مولی»، شعر: «گلشن معرفت»، شعر.  
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۵۳-۲۵۴)، الذریعه (۹/ ۴۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۵۶-۷۵۷).

سیاره معینی، نور ارفع، فرزند سید نصرالله معینی ارفع‌الملک. (تو ۱۲۸۶ ش)، شاعر، متخلص به سیاره. در لنگرود متولد شد. تحصیلاتش را در همان شهر به انجام رسانید. او با تشویق پدرش به سرودن شعر پرداخت و در غزل سرایی مهارت یافت. نمونه‌ای از غزلیاتش در «سخنوران نامی معاصر ایران» ذکر شده است. اشعارش دارای سوز و گدازهای عارفانه و حاوی نکات دلکش است.

سیاح، محسن، فرزند میرزا محمدعلی. (تو ۱۲۷۸ ش)، پزشک، مدرس، محقق و مترجم. در تهران متولد شد. در ۱۳۲۸ ش به سوئیس رفت و مدت نه سال در مدرسه ابتدایی و متوسطه لوزان مشغول به تحصیل شد. تحصیلات عالی را در دانشکده پزشکی پاریس و فرانکفورت به پایان رسانید و پایان نامه خود را در باب کانونهای عفونی دو ریشه‌ای از تصویب گذرانید و در ۱۳۳۷ ش به ایران بازگشت و همده دار مشاغل مختلفی از قبیل استادی کرسی بیماریهای دندان، جراح دندانسازی بیمارستانها، استاد مدرسه عالی دندانسازی و ریاست دندانسازی بیمارستانهای دولتی گردید. از آثار وی: «امراض دهان و دندان»؛ «بیماریهای دندان»؛ «بیماریهای دهان»؛ ترجمه «ژوزف فرشه» استفان زوایک؛ ترجمه «زندانی زندا» هوپ آتونی.  
مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲۵-۲۲۶).

سیاح سپانلو، هادی. (تو ۱۲۷۹ ش)، مترجم و نویسنده. در وزارت دارایی خدمت می‌کرد. از آثار وی: «حسابدار نوین، تعریف اصول به طریق ساده»؛ ترجمه «در غرب خبری نیست» اریک ماریارماک آلمانی؛ ترجمه «راپرت مازورهای به دکتر ملیسپو».  
مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۴-۷۲۵).

سیادت، میرزا سید حسن. (۱۲۹۹-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، مجتهد و مدرس. از سادات حسینی بود. در قریه ایزی از محال سبزوار به دنیا آمد. قسمتی از مقدمات را در آنجا فراگرفت، سپس برای ادامه تحصیل به سبزوار رفت و در مدرسه فصیحیه به مدت بیست سال از محضر علمایی چون: آیت‌الله حاج میرزا حسین علوی سبزواری و عمویش، آقا میرزا موسی، و آقا میرزا اسماعیل افتخار الحکماء و حجة الاسلام حاج میرزا اسماعیل مجتهد سبزواری کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل، به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۷ ق به نجف سفر کرد و مدت شانزده سال از محضر آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله میرزا حسین نایینی استفاده برد و «تقریرات» فقه و اصول هر دو استاد را در شش مجلد به رشته تحریر درآورد. از دیگر اساتید وی، در نجف، می‌توان به آیت‌الله حاج شیخ اسماعیل محلاتی، پدر همسرش، اشاره کرد. در ۱۳۵۳ ق به سبزوار بازگشت و به امور دینی پرداخت و حوزه علمیه آنجا را احیا کرد. در

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۵۵-۱۸۵۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶).

سیاری، ابوالحسن احمد بن ابراهیم. (س چهارم ق)، نحوی، لغوی و ادیب امامی. دایی ابوعمر زاهد ملقب به مطرز است. ابوعمر، از طریق سیاری، از مبرز و ابن مسروق طوسی و ناشی روایت کرده است. اعیان الشیعه (۲/ ۴۶۹)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۲-۱۳)، روضات الجنات (۱/ ۲۱۶)، ریحانه (۳/ ۱۰۳)، الکنی و الاقباب (۲/ ۳۲۸)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مدینه الاحباب (۱۵۳).

سیاری، ابوالعباس قاسم بن ابی القاسم / قاسم بن عبدالله بن مهدی. (وف ۳۴۰ / ۳۴۲ / ۳۴۳ ق)، عالم، عارف، فقیه و محدث. در مرو متولد شد. به جهت انتساب به جد مادری خود احمد بن سیار، سیاری خوانده می‌شد. وی در علوم شریعت و فنون طریقت آگاه بود. گویند که پدرش بسیار مالدار بود، بعد از وفات او، سیاری همه اموالش را بخشش کرد. او مرید شیخ ابوبکر واسطی بود و خود به درجه ارشاد رسید. فرقه سیاریه از فرق صوفیه منسوب به او می‌باشد که به وسیله خواهرزاده‌اش عبدالواحد بن علی نشر یافت، اساس طریقه وی مبنی بر مسأله جمع و تفرقه که مراد از جمع مشاهده و مراد از تفرقه مجاهدت بوده، می‌باشد. سیاری از ابوالموجه و احمد بن عباد حدیث شنید و ابوعبدالله حاکم از وی روایت کرده است. وی در مرو درگذشت.

تذکره الاولیا (۲/ ۳۰۴-۳۰۶)، جستجو در تصوف (۵۵-۵۶)، حلیه الاولیا (۱۰/ ۳۸۰-۳۸۱)، ترجمه رساله قشیری (۷۸-۷۹)، ریحانه (۳/ ۱۰۳-۱۰۴)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۰۱-۵۰۰)، شرح شطحیات (۴۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۴۰-۲۴۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۵-۳۶۴)، کشف المحجوب (۱۹۸-۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، نجات الانس (۱۴۷-۱۴۸).

سیاری، احمد بن سیار - ابن سیار مروزی

سیاری اصفهانی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار بصری. (س سوم ق)، محدث و کاتب. در دستگاه آل طاهر، در زمان امام حسن عسکری (ع)، کاتب و دبیر بود. محمد بن یحیی و علی بن محمد حنانی از وی

حدیث شنیدند. برخی از رجال نویسان وی را محدثی ضعیف و غیر قابل اعتماد و کتبش را اکثراً مراسیل می‌دانند. از آثارش: «الفارات»؛ «النوادر»؛ «ثواب القرآن»؛ «الطب»؛ «کتاب القسرات» یا «التنزیل و التحریف».

اختیار معرفة الرجال (۶۰۶)، الاعلام (۱/ ۲۰۲)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۴/ ۴۵۴، ۵/ ۱۹، ۱۵/ ۱۳۶، ۱۷/ ۵۲، ۲۴/ ۳۲۱)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۲۲-۴۲۳)، رجال برقی (۶۱)، رجال الطوسی (۴۱۱، ۴۲۷)، رجال النجاشی (۱/ ۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۱۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۴۸۴۷)، الفهرست طوسی (۲۴)، الکنی و الاقباب (۲/ ۳۲۷)، لسان المیزان (۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۲۸۲-۲۸۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۹)، مدینه الاحباب (۱۵۳).

سیاسی، علی اکبر، فرزند محمد حسن. (۱۲۷۳/ ۱۳۶۹-۱۳۷۴ ش)، روانشناس، مؤلف و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از تحصیل در مدارس خرد، سلطانی و مدرسه عالی علوم سیاسی، برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و از دانشکده ادبیات و علوم انسانی پاریس به اخذ درجه دکترا با قید درجه بسیار عالی نایل گردید و به ایران بازگشت و فعالیت‌های فرهنگی خود را از استادی دارالفنون و دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده ادبیات آغاز نمود. وی چندین بار رئیس دانشگاه تهران شد. از خدمات مؤثر او می‌توان از تهیه لایحه قانون تربیت معلم، تعلیمات عمومی اجباری و مجانی، جدا کردن دانشگاه از وزارت فرهنگ، تأسیس مجدد دانشکده معقول و منقول، ایجاد چاپخانه دانشگاه و تأسیس کوی دانشگاه نام برد. او به کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آمریکا و کانادا سفر کرد. وی در تهران وفات یافت. از دکتر سیاسی تألیفات متعددی به جا مانده است، از جمله: «علم النفس یا روان‌شناسی»؛ «علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید»؛ «علم اخلاق»؛ «مبانی فلسفه»؛ «منطق و فلسفه»؛ «هوش و خرد»؛ «روان‌شناسی شخصیت»؛ «ایران در تماس با مغرب زمین» به زبان فرانسوی و برنده جایزه از آکادمی فرانسه؛ «طریقه تست» و «مقالات» متعددی که در جراید و مجلات به چاپ رسیده است.

چهره‌های آشنا (۳۱۰-۳۱۱)، شرح حال رجال سیاسی و

نظامی (۲/ ۸۴۷-۸۴۲)، کلک (ص ۱۳۶۹، ش ۳، ص ۳۲-۲۹)، کسبهان نهمنگی (ص ۷، ش ۳، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۸-۵۲۱)، نشر دانش (ص ۱۰، ش ۴، ص ۱۰۴).

سیاقی فارسی، نظام‌الدین علی. (وف ۱۰۱۱ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به سیاقی. از کارگزاران نامی دربار صفویه بود. نخست منصب استیفاء کهکیلویه و کازرون را داشت، سپس به وزارت کل فارس منصوب شد. وی در تاریخ و علم سیاق و موسیقی بر دیگران برتری داشت. مؤلف «تاریخ نظم و نثر» کتاب «فتوحات شاهی» را به او نسبت داده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۷۶)، مرآت‌القصاحه (۲۸۷-۲۸۸).

سیاوش بن احمد. (ز ۹۴۳ ق)، خطاط. از هنرمندان هرات در عصر صفویان است. وی در تمام خطوط دست داشت و ثلث و نسخ و رقاع را در کمال قدرت می‌نوشت. از آثار وی: قرآن بسیار نفیسی است که تذهیب آن را عبدالصمد شیرازی انجام داده است. این نسخه گرانقدر که منقش و مجدول مطلای رنگین است به ثلث جلی عالی طلا و لاجورد نوشته شده و در بین مسطور، به خط نسخ زیبای خفی چندین سطر را به سیاهی نگاشته است، با رقم: «هو الله سبحانه و تعالی، این مظهر خیر الکلام سبحانی... در سنه ثلاث و اربعین و تسعمائة صفت اتمام یافت... شرف بکتابته... سیاوش بن احمد و خدمه بتذهیب و تحریر عبدالصمد شیرازی...».

هنر عهد تیموریان (۳۶۴-۳۶۶).

سیاوش بیگ گرجستانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، نقاش. وی برادر فرخ‌بیگ نقاش و از خدمتگزاران شاه طهماسب صفوی بود. شاه طهماسب از کودکی او را به نقاشخانه فرستاد و مدتی نزد استاد مظفر علی شاگردی کرد و در تصویرسازی سرآمد شد. از دیگر استادان وی حسینعلی مصوره، استاد حسن بغدادی و خواجه عبدالحی بودند. سیاوش بیگ در چهره‌سازی و مجالس بزمی و رزمی و آرایش طلائی و حل‌کاری و جانورسازی دست پر قدرت داشت. او در زمان شاه اسماعیل دوم از اصحاب کتابخانه همایون شد و در عهد سلطان محمد با برادرش فرخ بیگ در سلک معتمدان و مقربان سلطان حمزه میرزا التزام

یافت، و در زمان شاه عباس اول صفوی افتخار ملازمت یافت. از شاگردان وی: شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا، که با تعلیم وی نقشگری سحرساز و رسامی خوش طرح و ممتاز شد، ولی جان تبریزی، محراب علی و محمد هراتی. از آثار او: تصویر دو جوان که زیر درختی در صحرا نشسته‌اند و یکی ساز می‌زند و آن یکی کتابی به دست دارد آواز می‌خواند، با رقم: «غلام شاه ولایت سیاوش نقاش»؛ تصویر سیاوش و گرسیوز، با رقم: «سیاوش»؛ تصویر صحنه جنگی اسفندیار با دیو قوی هیکل، با رقم: «غلام شاه ولایت سیاوش نقاش»؛ رفتن کیخسرو پیش کیکاووس، با رقم: «سیاوش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲۸-۲۳۰، ۳/ ۱۲۶۱)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۶-۸۵۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۶)، گلستان هنر (۱۴۸-۱۴۹)، مناقب هنروان (۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷)، هنر قلمدان (۲۴).

#### سیاوشانی، محمود ← شهابی هروی.

سیاهپوش، سید جواد/محمد جواد بن سید محمد زینتی حسینی بغدادی. (وف ۱۲۴۷ ق)، عالم اخباری، ادیب و شاعر. از اخباریان متعصب و از شاگردان میرزا محمد اخباری بود. او دارای خطی نیکو بود. چون پدرش درگذشت، رئای او را در قصیده‌ای گفت که در «دیوان» وی ثبت است. از آثار وی: «معراج الاسرار»، در تصوف؛ «دوحة الانوار فی الرائق من الاشعار»، در ادب، در چند جزء؛ شمری در رئای شیخ محسن اعسم؛ «دیوان» اشعار؛ قصیده‌ای در رئای شیخ خالد نقشبندی که سید محمود آلوسی بزرگ آن را شرح کرده است.

الاعلام (۶/ ۳۰۲)، اعیان الشیعه (۴/ ۲۸۰-۲۸۱)، الذریعه (۸/ ۲۷۳، ۹/ ۲۰۸، ۲۱/ ۲۲۸)، ریحانه (۳/ ۱۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۸۹-۲۹۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۸)، مکرم الآثار (۲/ ۱۳۱۹-۱۳۲۰).

سیاهپوش، علی اکبر. (۱۲۶۷-۱۳۴۰ ش)، محقق. در تهران به دنیا آمد. بعد از انجام تحصیلات متوسطه وارد مدرسه افسری ژاندارمری شد. مدتی در اداره پلیس خدمت کرد. بعد از کردتای ۱۲۹۹ ش به ارتش منتقل شد و درجه سرگردی گرفت. وی در اغلب عملیات نظامی که

الاعلام (۵/ ۲۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۲۶)،  
تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۹۵-۱۹۹)، دانشمندان و  
سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۱۱-۲۱۲)، دایرةالمعارف  
فارسى (۱/ ۱۳۹۶-۱۳۹۷)، الذریعه (۱۷/ ۲۶۱)،  
روضات الجنات (۵/ ۳۰۵-۳۱۰)، ریحانه (۳/ ۱۰۸-  
۱۰۹)، سیرالنبلاء (۸/ ۳۵۱-۳۵۲)، فارسنامه ناصری  
(۲/ ۱۲۷۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۴)، فهرست  
ابن ندیم، ترجمه (۸۹-۹۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۲۹-  
۳۳۰)، کشف‌الظنون (۱۴۲۶-۱۴۲۷)، لغت‌نامه (ذیل/  
سیبویه)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۷۹)، مجموعه  
مقالات کنگره سیبویه، معجم‌الادباء (۱۶/ ۱۲۷-۱۲۸)،  
معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۰)، وفيات الاعیان (۳/ ۲۶۳-  
۲۶۵)، هدیة الاحیاء (۱۵۲-۱۵۳).

سیبویه اصفهانی، ابونصر محمد بن عبدالعزیز، (س  
پنجم ق)، نحوی. از بزرگان علم و ادب بود. از ابن فارس  
روایت کرده است.  
ریحانه (۳/ ۱۰۹-۱۱۰).

سیبویه ثانی، برهان‌الدین ابراهیم بن حسن  
شبیسترى نقشبندی، (مقتول ۹۱۷-۹۲۰ ق)، نحوی،  
ادیب، عارف، شاعر و مفسر. از عارفان و نام‌آوران عرفان  
و مشاهیر سلسله نقشبندیه بود. در نحو و ادبیات عرب و  
متون شعرى یگانه روزگار خود بود. در حین مسافرت به  
مکه به دست خوارج کشته شد. از آثار وی: «انبیاء‌نامه»؛  
«التائیه»، در نحو معروف به «نهاية البهجة»، که آن را به نام  
«معیارالادب فی شرح نهاية البهجة» شرح کرده است؛  
«تائیه» در نظم «ایساغوجی» اثرالدین ابهری به نام  
«موزون المیزان»؛ «تفسیر قرآن» از اول تا سوره یوسف.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، ابضاح‌المکنون (۲/  
۵۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۶)، الذریعه (۳/ ۲۰۱-  
۲۰۲)، ۹/ ۵۰۶، ریحانه (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ  
سخنوران (۱۷)، کشف‌الظنون (۲۶۷)، ۱۹۰۱،  
معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۸)، پنا (س ۶، ص ۱۵۲-۱۵۴).

سیبجانی، ملا علی. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار وی:  
یک نسخه «زادالمعاد»، به قطع نیم ربعمی، با جلد روغنی  
عالی، مذهب، تسخ کتابت خفی عالی، به شیوه ملا  
زین‌العابدین محلاتی، با رقم: «تمت الکتاب بعون‌الله  
الملك الوهاب علی یدالفقیر الحقیق الجانی ملا علی

برای استقرار و نظم بوده شرکت می‌کرد. بعد از ۱۳۲۰  
ش به تقاضای خود بازنشست شد و تا پایان عمر به امور  
کشاورزی پرداخت. اثر وی «موتورهای هواپیمایی و  
ساختمان کار آنها» می‌باشد.

شرح سال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۴۷)، مؤلفین  
کتب چاپی (۴/ ۵۲۱-۵۲۲).

سیبک نیشابوری، یحیی. (وف ۸۵۲ ق)، خطاط و  
شاعر، متخلص به فتاحی. وی از شاعران دوره شاهرخ  
گورکانی بود و در کتابخانه بایستقر میرزا کتابت می‌کرد. او  
علاوه بر تخلص فتاحی، به تفاحی، اسراری و خماری نیز  
تخلص می‌کرد. از آثار او: «تعبیرنامه منظوم»؛ مثنوی  
«دستور عشاق» معروف به «حسن و دل» که در ۸۴۰ ق به  
پایان رسانید؛ «شبستان نکات و گلستان لغات»، که در  
۸۴۳ ق به پایان برد؛ کتاب «اسراری و خماری» شامل  
اشعاری در اسامی اغذیه که از شاعران پیشین تقلید کرده  
است؛ «شبستان خیال» به نظم و نثر؛ «خمریات»؛  
«اسرارنامه»؛ «دیوان» شعر و چندین دهنامه دیگر.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۷۰)، پیدایش خط و  
خطاطان (۱۷۱-۱۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/  
۴۵۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۹)، تذکره‌الشعراء (۴۷۰-  
۴۷۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۵)، الذریعه (۸/ ۱۱۶۲-۱۱۶۳/  
۸۰۷، ۱۳/ ۲۲، ۲۳/ ۹۶)، ریحانه (۳/ ۱۰۷)، فرهنگ  
سخنوران (۲۷۶-۴۷۷)، کشف‌الظنون (۶۶۶)، لغت‌نامه  
(ذیل/ فتاحی)، مجالس‌النفائس (۱۳، ۱۸۸-۱۸۹)،  
مناقب هنروران (۵۹-۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/  
۸۳۶-۸۳۷)، هدیة‌المارفین (۲/ ۵۲۸).

سیبویه، ابوبشر/ ابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر  
حسادنی. (وف ۱۶۰-۱۹۴ ق)، نحوی. ملقب به امام  
نحویان. در بیضای شیراز متولد شد؛ در بصره نشو و نما  
یافت و در بغداد اقامت گزید. ابتدا به طلب فقه و حدیث  
پرداخت. سپس نزد خلیل بن احمد و یونس بن حبیب و  
عیسی بن عمر و اخفش اکبر تلمذ کرد. قطرب و اخفش  
اصغر و اخفش اوسط از شاگردان وی بودند. وی با  
کسانی معاصر بود و مناظره داشت. محل مرگ وی را در  
بصره، ساوه و بیضا آورده‌اند. درباره عظمت علمی و  
فکری سیبویه سخن بسیار گفته شده و کتاب فراوان  
نگاشته شده است، او را اولین کسی می‌دانند که علم نحو  
را گسترش داد. از آثار او: «الکتاب» یا «کتاب سیبویه».

سید جواد. (۹)، نقاش. هنرمند زرگر که در تصویرسازی مینایی و آذین‌بندی جواهرات دست پر مهارت داشت. از آثار وی: قاب طلایی قرآن مزینی است، بارقم: «سید جواد». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱).

سید حسن غزنوی، اشرف‌الدین ابومحمد / ابوعلی / ابویعلی حسن بن محمد / احمد حسینی. (وف ۵۵۶ ق)، شاعر، متخلص به حسن. ملقب به اشرف. وی در دوره مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲-۵۰۸ ق) به شاعری اشتغال داشت و بعد از آن هم در عهد کمال‌الدوله شیرزاد (۵۰۸-۵۰۹ ق) و سلطان‌الدوله ارسلان (۵۰۹-۵۱۱ ق) از شاعران بنام دربار بود. در عهد خلافت المقتدی لاهور (۵۵۵-۵۵۳ ق) به بغداد رفت و از سلطان غیاث‌الدین مسعود سلجوقی نواخت و احسان دید و از آنجا به همدان سفر کرد و چندی هم در عراق و مدتی در خراسان بود و به مدح سنجر بن ملکشاه سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) و ملکشاه بن محمود سلجوقی (۵۴۷-۵۴۸ ق) و دیگر ارکان مملکت سلاجقه در عراق و خراسان اشتغال داشت. او از علما و وعاظ بزرگ زمان خود بود و در مجالس او حدود هفتاد هزار نفر جمع می‌شدند که چهار هزار تن از آنان مرید خاص او بودند. وی در ۵۵۵ ق ناظر جلوس سلیمان‌شاه در همدان بود و پس از مدح او به خراسان رفته و در قصبه «آزادوار» از ولایت جورین وفات یافت. از آثار او: «دیوان» شعر، که مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیعات، قطعات و رباعیات است.

آتشکده آذر (۲/ ۵۳۵-۵۴۴)، ارمغان (سال ۱۵)، ص ۹۰-۸۱، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۹۸-۵۸۶)، تاریخ گزیده (۷۲۸-۷۲۷)، تذکره الشعراء (۱۱۶-۱۱۹)، دیوان سید حسن غزنوی (مقدمه / صط)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۵۰)، الذریعه (۹/ ۷۸۹)، راحة الصدور (۱۸۷)، ریاض العارفین (۱۸۵-۱۸۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۲-۱۸۳)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۷۶-۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / حسن غزنوی)، مجالس‌النفائس (۳۳۰)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۵۲۵-۵۶۱)، هفت اقلیم (۱/ ۳۲۴-۳۱۸).

سید حسین. (س چهاردهم ق)، سازنده ساز. وی تار نیز می‌نواخت. اسماعیل مهرتاش، نوازنده بنام تار،

السیجانی فی شهر محرم الحرام سنة ۱۲۵۲هـ. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۰).

سید آقا جزایری ← جزایری شوشتری، سید احمد.

سید آقا قزوینی ← تقوی، سید محمد تقی

سید اصفهانی، میرزا سید رضا، فرزند میرزا شاه تقی. (وف ۱۱۳۳ ق)، شاعر، متخلص به سید. از سادات حسینی اصفهان بود و آن سلسله در عزت و جلالت شأن معروف بودند. در اصفهان درگذشت. از اوست: داغ عشق تو فراموش نخواهد گردید این چراغی است که خاموش نخواهد گردید تذکره روز روشن (۲۹۸-۲۹۹)، تذکره القبور (۳۲۸)، تذکره المعاصرين (۱۹۳-۱۹۴، ۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۱)، صبح گلشن (۱۷۶).

سید امامی، احمد، فرزند کاظم. (تو ۱۲۸۱ ش)، پزشک و روزنامه‌نگار. در برلن تحصیل طب نمود و یک دوره در بیمارستان دولتی شارپیه به خدمت پرداخت. در ۱۳۱۰ ش به تهران مراجعت کرد. او سه دوره به نمایندگی مجلس از تبریز انتخاب شد. مدت ده سال مجله پزشکی و بهداشتی «تندرست» را منتشر می‌کرد. از آثار وی: «سالک»، «مالاریا». مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۸-۴۰۷).

سید بابا خوشمردان ← خوشمردان، سید بابا.

سید تبریزی ← آقا میر گلستان تبریزی

سید جزایری ← جزایری شوشتری، سید نعمت‌الله

سید جلال. (س چهاردهم ق)، سازنده ساز و نوازنده. در قزوین به دنیا آمد. مردی دانشمند و هنرمند بود. وی علاوه بر ساختن تار و سه‌تار به نواختن آنها نیز آشنایی کامل داشت و سه‌تار را نیکو می‌نواخت. سه تارهای وی بین اهل فن شهرت دارد. محمد عشقی، سه‌تار ساز معروف، از تربیت شدگان اوست.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۵-۶۹۶).

مقدمات نوازندگی این ساز را از او فرا گرفته است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۶-۶۹۷).

سید حسین نقاش شیرازی. (ز ۱۲۳۸ ق)، نقاش. از آثار وی سه جلد منقش و زیبا به جا مانده که گویا وی سفارش کتابت نسخه‌های مختلف را به خطاط می‌داده و نقاشی نسخه‌ها را خود انجام می‌داده است. در ذیل یکی از جلد‌ها چنین رقم دارد: «تمت الکتاب... حسب الخواش والامقام آقا سید حسین نقاش شیرازی ۱۲۳۸...». در سه نسخه مذکور نقاشیهای قاجاری زیبایی ترسیم شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۲).

سیدالحکمای تبریزی، شرف‌الدین سید علی بن سید محمد منجم تاجر مرعشی حسینی. (۱۲۰۲-۱۳۱۶ ق)، فقیه، طبیب، فیلسوف، مورخ و ریاضیدان. در تبریز متولد شد. پس از تحصیلات ادبی در زادگاهش، رهسپار نجف شد و در آنجا علوم متقول را نزد صاحب «جواهر» و صاحب «ضوابط» و شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و به کسب اجازه اجتهاد نایل آمد. پس از بازگشت به زادگاهش به دلایلی از تدریس و ترویج علوم دینی روی برتافت و به اصفهان رفت و در آنجا مدت پانزده سال به فراگیری طب نزد میرزا حسن شروانی پرداخت. علوم معقول را نزد ملا علی نوری و حاج ملاهادی سبزواری در سبزوار فراگرفت. پس از آن به تبریز بازگشت و به امر طبابت مشغول شد تا دار فانی را در همان‌جا وداع گفت. پیکر وی در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: «تاریخ تبریز»؛ «تعیین قبله»؛ حاشیه «جواهر الکلام»؛ در فقه؛ حاشیه «شرح منظومه» سبزواری؛ حاشیه «کلیات قانون» شیخ‌الرئیس؛ حاشیه «مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح «طب الاثمه»؛ شرح «طب النبی»؛ «قانون العلاج»؛ حاشیه «شرح نفیسی»؛ در طب؛ «طلسمات و مثلثات و مربعات»؛ «کیفیت پر کردن صد اندر صد عددی»؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «رسالة تعلیم خط کوفی».

دانشمندان آذربایجان (۱۰)، الذریعه (۲/ ۷۳، ۶۳/ ۵، ۱۹/ ۱۲، ۲۳/ ۱۷، ۳۵/ ۱۱۷-۱۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۱۲)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۰۳)، مکارم الآثار (۱/ ۱۳۴-۱۳۳).

سید قوام‌الدین ذوالفقار - ذوالفقار شیروانی.

سید رضی شیرازی - بلنداقبال شیرازی

سید سردان - برهان‌الدین محقق حسینی ترمذی.

سیدالروساء، قاسم بن احمد. (س ششم ق)، معمار. وی بانی مسجد و مناره‌ای است در شرق اصفهان که تاریخ بنای آن به سال ۵۱۵ ق است. این بنا از ساختمانهای دوره سلجوقی به شمار می‌رود. نهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۷).

سید شریف‌الدین جرجانی - جرجانی، سید شریف‌الدین علی.

سید شروانی - حاجی سید عظیم. (۱۲۵۱-۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به سید. معروف به شروانی. در زمان این شاعر دو انجمن شعر به نام مجلس خاموشان در قزاق و بیت‌الصفاء در شماخی دایر شد و سید از اعضای نامی این دو انجمن بود. از آثار وی: «دیوان»، شعر؛ «مثنوی». «کلیات» اشعارش در ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ق به خط میرزا احمد بطییرت خوشنویس در دو جلد چاپ شد. دانشمندان آذربایجان (۱۸۵-۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۴۸۲-۴۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۹).

سیدالشعراء. (ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش. نام اصلی این هنرمند معلوم نیست، زیرا در چند اثر گوناگون که از این هنرمند دیده شده، در تمام آنها خود را سیدالشعراء معرفی کرده و نام واقعی خود را ذکر نکرده است. او نقاشی آبرنگ کار بود و در سیاه قلم و رنگ روغنی دست داشت. از آثار وی: تصویر رنگ و روغنی یکی از رجال قاجاری، با رقم: «سیدالشعراء»؛ تصویر آبرنگی دختر جوان و شادابی که لباس ایرانی به تن کرده و مشغول نواختن ضرب است، با رقم: «سیدالشعراء»؛ اثر سیاه قلمی این هنرمند، تصویر شورش سپاه کابل بر ضد مؤثر کیوناری، سفیر انگلیسی، که سربازان شورشی با تمام سوارات جنگی به سفارت حمله کرده است و مأموران سفارت نیز به دفاع از خود برخاسته‌اند. منظره شهر کابل و قیافه سربازان دیدنی است و بر روی یکی از آجرهای سفارت رقم «عمل سیدالشعراء ۱۳۲۲» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۰-۲۳۱).

سیدالشعراء شیرازی، سید مرتضی. (۱۲۸۹-۱۳۳۵ ق)، شاعر و خوشنویس، متخلص به سیدالشعراء. ملقب به شجاع السادات. فقه و اصول را در مدرسه خان شیراز آموخت. در ۱۳۲۷ ق قرائت خانه و کتابخانه‌ای در سرباغ ایالتی تأسیس کرد و در ۱۳۲۸ ق امتیاز روزنامه «آینه» را گرفت و در ۱۳۳۲ ق به کار وکالت دادگستری پرداخت. وی در شیراز به سن چهل و پنج سالگی به بیماری حصبه فوت کرد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۱۲).

سید شیرازی، ابوالقاسم. (س سیزدهم ق)، شاعر. از معاصران داور شیرازی، صاحب «مرآت الفصاحه» است. شغل وی قلمدان فروشی بود. از اوست:  
مسا راز دل خویش به بیگانه نگفتم  
طسقیان غمت کرد عیان راز نهان را  
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۳)، مرآت الفصاحه (۲۸۸).

سید عباس حسینی، فرزند احمد. (۱۲۷۳-۱۳۳۶ ش)، خطاط. در تهران متولد شد. نستعلیق را خوش می‌نوشت و در این خط شاگرد میرزا کاظم خوشنویس بود. از آثار وی: یک قطعه به قلم پنج دانگ و دو دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «عباس بن احمد الحسینی سید احمدیان، ... سنه یکهزار و سیصد و هفتاد من الهجزة المقدسة؛ یک قطعه به قلم چهاردانگ و دودانگ، با رقم: «راقمه سید عباس سید احمدیان، طهران، سنه ۱۳۵۸ ق».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۹-۳۴۰).

سید علی اصفهانی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از سادات صاحب‌کمال اصفهان بود و در دوره ناصری می‌زیست. از آثار وی: قلمدان پرکار و استادانه‌ای که تصاویر شاهان اساطیری را در اندازه کوچکتر ترسیم کرده و قدرت نقاش را بر ملا ساخته است. حاشیه‌گیری و کناره‌سازی تصاویر نیز با تذهیب پرمایه و شایانی نقش شده است، با رقم: «سید علی اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱).

سید علی بن سید کمال‌الدین بناء آملی. (ز ۸۰۹ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه سردر ورودی برج‌السلطان زین‌العابدین در ساری که بر روی کاشی نقش شده و رقم «عمل سید علی بن سید کمال‌الدین بناء آملی» دارد. در برج سلطان زین‌العابدین صندوق چوبینی وجود دارد که بر روی آن کتیبه‌ای است به خط ثلث که ممکن است این اثر نیز از استاد سید علی باشد و چنین تاریخ دارد: «... سنه تسع و ثمانمائة».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳۸-۱۳۹).

سید علی تبریزی - جواهر رقم، میر سید علی.

سید علی درب امامی. (ز ۱۲۰۷ ق)، نقاش. از سادات هنرمند اصفهان بود و به علت همجواری با امامزاده درب امام به سید درب امامی معروف و شهره شده بود. وی از پایه‌گذاران و مبتکران مکتب کویسم، محسوب می‌شد و به ابتکار و ارائه جوهر ذاتی خود، موفق به کشف مکتبی شده که رقیبان نوپرداز اروپایی بعد از گذشت سالیان متمادی، اندک مختصری در این شیوه اطلاع پیدا کرده و به نام مکتب نویای کویسم در دنیا بخش نموده‌اند. از آثار وی: دو تابلوی رقم‌دار که هر دو به یک سبک و یک موضوع ترسیم شده، مجلس بزم شاه عباس است و به رنگ و روغن تصویر شده است و رقم «بزم شاه عباس، عمل سید علی درب امامی ۱۲۰۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۲).

سید علی مصور ترمذی - جدایی ترمذی

سید علی نقاش. (س دهم ق)، نقاش. در شیوه استاد میرک هراتی نقش می‌آفرید. از آثار وی جلد روغنی خوش منظری است که در نوع خود پراذین بوده و در زمینه رنگ اناری و روی چرم عمل آمده است و حواشی آن تزئینات خرطوم فیلی و حل کاری گل‌های گوناگون دارد. این اثر زیبا که جلد منقش «دیوان» ترکی امیر علیشیر نوایی است، پخته و دلفریب است و کناره‌های تمام تصاویر طلاکاری و حل کاری شده، با رقم: «عمل بنده درگاه شاه، سید علی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۲).



آثار ملی اصفهان (۵۵۲، ۵۸۸، ۸۰۴)، احوال و آثار نقاشان (۱۱۳۷/۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۲۲، ۱۲۳، ۳۲۸).

سید موسوی. (ز ۱۰۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه از یک مرقع، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقیه سید موسوی»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه سید موسوی، فی شهر سنة تسع و خمسين و الف». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۶).

سید مهدی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از تصویرگران شمال ایران و یا قفقاز بود که در فرنگی سازی، به شیوه هنرمندان روسی دست داشت و در چهره پردازی و گل و بوته صاحب قلم بوده است. از آثار وی قلمدان خوش نقشی است که بر رویه آن، تصویر دختر زیارویی نقش بسته و حواشی قلمدان و کناره های آن، پر از گل و بوته های با طراوت و تذهیب های نازک قلم است، با رقم: «سید مهدی». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۶).

سید میرزا. (ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش و خطاط. در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می زیست و در رشته های گوناگون هنر تصویرسازی دست بر قدرت داشت. این هنرمند علاوه بر آبرنگ و رنگ روغن و کارهای روغنی، در نقاشی قلمدان نیز دست داشت و در خط نیز صاحب نظر بود و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. از آثار وی: تصویر جوان خدمتکاری که به سبک و شیوه دوران صفوی لباس پوشیده و قلیانی به دست گرفته و آماده پذیرایی است و به خط نستعلیق رقم «کمترین سید میرزا» دارد؛ تصویر رنگ و روغنی نفیس و زیبا که نقش حضرت یوسف را در مقابل دو آهو نشان می دهد، با رقم: «کمترین سید میرزا» و در گوشه چپ به خط رقاع نوشته: «حضرت یوسف»؛ اثر رنگ و روغنی این هنرمند تصویر سلطان محمد میرزا، با رقم: «کمترین سید میرزا»؛ قلمدانی با زمینه مرغش سرخ رنگ، که بر رویه قلمدان تصاویر زیبا و شبیه پردازی استادانه ای ارائه شده و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمترین بندگان سید میرزا ۱۲۴۰»؛ قلمدانی با تصاویر سه شخصیت فرنگی که به استادی بر روی

سید محمد، فرزند میر محمد صادق. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهب مرصع طلااندازی، به خط نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل سید محمد ابن میر محمد صادق». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰).

سید محمد حسین حسینی. (ز ۱۲۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع (۹ رقه ای)، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «و انا العبد الاقل محمد حسین الحسینی فی شهر ربیع الاول فی ۱۲۵۱»، در کتابخانه سلطنتی. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۵۹).

سید محمد حسینی شریفی ← جلال الدین حسینی شریفی شیرازی.

سید محمد طباطبایی، فرزند ضیاء الدین. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: صحیفه تیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مذهب و به خط نسخ کتابت و ترجمه نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج ابن ضیاء الدین محمد طباطبائی فی ۱۱۱۹». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۶۴).

سید محمد نجفی. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه ای است از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خفی و غبار متوسط، با رقم: «سید محمد نجفی گذرانید». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۲).

سید محمود نقاش. (س نهم ق)، نقاش و خطاط. وی علاوه بر رسمی سازی و طراحی نقوش کاشیها که در مسجد جامع ورزنه و همچنین بر روی شبستان خدابنده مسجد اصفهان به نقش درآورده، در خط ثلث نیز استاد بوده است. از آثار وی کتیبه سردر مذکور است که به خط ثلث معرق چنین کتابت شده: «امر به بناء هذه العماره ... سنة احدى و خمسين و ثمنته (۸۵۱) کتبه سید محمود نقاش»؛ اثر دیگری در مسجد جامع ورزنه که پیرایش کاشی کاری نفیس آن مسجد است و به خط ثلث استادانه رقم ... «سنة ۸۴۷ کاتبه سید محمودا نقاش» دارد؛ کتیبه اصلی بقعه شهنشان، به خط ثلث گچ بری شده به سال ۸۵۱ با رقم: «کتبه العبد سید محمود نقاش».

قلمدان نقش بسته، با رقم: «کمترین بنده سید میرزا ۱۲۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۵-۹۹۶)، هنر قلمدان (۱۱۳).

سید هاشم. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه، به قطع جانمازی جلد روغنی، سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «سید هاشم» (قرن ۱۳)، در کتابخانه سلطنتی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۲۶).

سیده بیگم، شاه ملک، فرزند حسن. (ز ۹۶۲ ق)، شاعر، متخلص به ملک. وی دختر سلطان حسن دوم از امرای شیعی کارکیایی گیلان بود. برخی تذکرها او را دختر سید ناصر، از سادات گرگان و معاصر رشید و طواط می‌دانند که اشتباه است. مؤلف «تذکره جواهرالمجایب» می‌نویسد: «در اسلوب نظم طبعش به غایت ملایم و سلیقه‌اش موافق واقع شده... و در این زمان ملک طایفه خود است». وی می‌افزاید که «دیوان» او را دیده است.

از رابعه ثا پروین (۲۴۲-۲۴۴)، تذکره روز روشن (۳۸۱)، جواهرالمجایب (۱۳۶، ۲۹۹-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۰)، رباعین الشریعه (۴/ ۳۵۷)، زنان سکوت (۱/ ۲۶۲، ۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۷۹)، مشاهیر زنان (۲۲۳-۲۲۴).

سیدی احمد نقاش. (س نهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد تیموری بود. بایستقر میرزا، وی را از تبریز به هرات فراخواند و در کتابخانه خویش گمارد. او همچنین مورد تشویق سلطان حسین بایقرا و وزیرش، امیر علیشیرنوازی، بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۳۳۷)، گلستان هنر (سی و هفت، سی و نه)، هنر قلمدان (۲۱).

سیرافی، ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان. (وف ۳۶۸ ق)، ادیب، نحوی، مدرس و قاضی حنفی. معروف به قاضی سیرافی. اصل وی از سیراف فارس بود. پدرش مجوسی بود و بعد اسلام آورد. ابوسعید در عمان فقه آموخت و در بغداد علوم قرآنی و نحو را تدریس می‌کرد. قرآن را نزد ابوبکر مجاهد و لغت را نزد ابن درید و نحو

را پیش ابن سراج فراگرفت. سید رضی نحو را نزد او آموخت. مدتی قاضی بغداد بود. در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران دفن شد. در برخی منابع آثار وی را به فرزندش نسبت داده‌اند. از آثار وی: «الاقناع»، در نحو؛ «اخباره النحویین البصریین»؛ «صنعة الشعر»؛ «البلاغة»؛ «شرح کتاب سیبویه»؛ «شرح مقصوره ابن درید».

الاعلام (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰ / ۳۹۵-۳۹۴)، تاریخ بغداد (۷/ ۳۴۱-۳۴۲)، دانش‌نامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۶-۸۳۷)، روضات الجنات (۳/ ۷۰-۶۶)، ریحانه (۳/ ۱۴۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۲۷-۲۲۸)، الفهرست لابن ندیم (۹۳)، کشف الظنون (۱۴۰، ۱۵۰، ۱۱۰۷، ۱۲۲۷، ۱۴۷۰، ۱۸۰۸، ۱۹۸۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۳۹-۳۴۰)، لسان المیزان (۲/ ۴۰۸-۴۰۷)، لغت‌نامه (ذیل / حسن)، معجم‌الادبا (۸/ ۱۲۵-۱۲۲)، معجم‌البلدان (۳/ ۳۳۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۲۲)، التوائی بالفیات (۱۲/ ۷۳)، وفيات الاعیان (۲/ ۷۸-۷۹)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۲۷۱).

سیرافی، ابومحمد یوسف بن حسن بن عبدالله بن مرزبان. (۳۸۵-۳۳۰ ق)، نحوی، لغوی، ادیب و اخباری. اصل وی از سیراف بود. در بغداد متولد شد و نزد پدرش کسب علم کرد و به تکمیل کتابهای پدرش پرداخت. از آثارش: «شرح ابیات سیبویه»؛ تکملة کتاب «الاقناع»؛ شرح ابیات «الغریب المصنف» ابی عیید؛ شرح ابیات «المجاز» ابی عیید؛ شرح ابیات «اصلاح المنطق» ابن سکیت.

الاعلام (۹/ ۲۹۸)، روضات الجنات (۳/ ۷۰)، ریحانه (۷/ ۵۷۹)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۲۷-۲۲۸)، کشف‌الظنون (۱۰۸، ۱۲۰۹)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۴۰)، لغت‌نامه (ذیل / یوسف)، معجم‌الادبا (۲۰/ ۶۰)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۹۱)، وفيات الاعیان (۷/ ۷۲-۷۳)، هدیة‌المعارفین (۲/ ۵۲۹).

سیرتی قزوینی، محمد حسین غفاری. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. وی به هند رفت و در نزد شاهزاده پرویز، فرزند جهانگیر پادشاه، تقرب پیدا کرد و پس از درگذشت او رهسپار مکه شد. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. از اوست:

از بس بر آستان تو شبها فتاده‌ام  
چون نقش پای خورشیدن از پا فتاده‌ام

الذریعه (۹/ ۲۸۳)، صبیح گلشن (۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۷۹)، مینودر (۲/ ۴۶۷).

سیری، خان احمد. (ز ۱۰۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک جزوه به خط ثلث دو دانگ جلی عالی، با رقم: «کتابه خنان احمد سیری فی ثلاث و الف» (۱۰۰۳)، در سلیمانیه استانبول.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

### سیری رازی ← فکری رازی نوربخش

سیری سجاوندی غزنوی. (وف ۹۷۹/۹۷۵ ق)، شاعر. معروف به سجاوندی غزنوی. از مردم سجاوند غزنین و نوادگان اعظم کوکه اکبری بود. وی قاضی پرهیزکاری بود که بعد از سفر مکه و عتبات به هندوستان رفت و نزد خان اعظم تقرب یافت. وی در هند درگذشت. سیری شاعری توانا و در علم عروض و قافیه و معما زبردست بود. غزل و رباعی را نیکو می سرود. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۶)، تذکره روز روشن (۳۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۲-۱۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۶).

سیری گلپایگانی، میرزا محسن. (س یازدهم ق)، شاعر. مدتی در هرات با میرزا فصیح مشاعرات داشت و مدتی در خدمت امام قلی خان حاکم فارس بود. سیری در اواخر عمر به زیارت حج رفت و در راه کعبه فوت کرد. از او اشعاری به جا مانده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۲۵)، تذکره روز روشن (۳۸۱-۳۸۲)، تذکره نصر آبادی (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۶-۶۶۷)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۰).

سیری مروزی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از اوست:

چرا چو آهوی وحشی رمیده‌ای از من  
چه کرده‌ام چه شنیدی چه دیده‌ای از من؟

الذریعه (۹/ ۲۸۲)، مجالس النفاث (۱۶۵).

سیری مشهدی. (وف ۹۷۷ ق)، شاعر. مشهور به

میرنایه. از سادات مشهد مقدس و از شعرای دوران ابراهیم شاه والی شیراز بود و عنوان ملک الشعرایی داشت. وی چون دارای قدی بلند بود، صاحبان تذکرها تخلص وی را شتری می گفتند. وی مباحثاتی با ملا حسین کاشی داشت. در «تحفه سامی» با نام «امیر سیری» یاد شده است.

تحفه سامی (۵۶)، تذکره روز روشن (۳۸۲-۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۴۸۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۶۶۹-۶۷۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۴)، نشتر عشق (۲/ ۷۳۰).

سیستانی، شاه حسین. (س یازدهم ق)، شاعر. گزارش منظومی از سفرش به مکه و وصف آنجا دارد به نام «تحفه الحرمین».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۲۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۰۸)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۱۸۱).

سیف آزاد، عبدالرحمن. (ز ۱۳۴۳ ق)، روزنامه نگار. وی در ۱۹۰۱ م مجله «صنایع آلمان و شرق» را در برلین به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، ترکی، هندی و آلمانی منتشر کرد. این مجله مصور و رنگی بود. سپس روزنامه «آزادی شرق» را ابتدا در برلین تا سال ۱۳۴۳ ق و پس از آن در تهران انتشار داد. وی روزنامه «ایران باستان» را به سال ۱۳۱۱ ش در تهران، به قطع بزرگ با تصاویر رنگی منتشر کرد که تا سال ۱۳۱۴ ش ادامه داشت. پس از آن سیف آزاد مجدداً به اروپا رفت و بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به ایران بازگشت و «ایران باستان» را مجدداً منتشر کرد. او همچنین مجله «راهنمای بانوان» را در برلین به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسوی به طور ماهیانه انتشار می داد. «ایران باستان» روزنامه‌ای سیاسی و اقتصادی بود که هدف آن شناساندن ایران به خارجی‌ان و ایرانیانی که در خارج از ایران زندگی می کردند، خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان بود.

تاریخ جراید (۱/ ۱۲۸-۱۲۹، ۳۳۰-۳۳۲، ۲/ ۳۳۸-۳۳۷، ۳/ ۱۲۷-۱۲۹).

سیف اسفرنکی، سیف الدین اعرج. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. اهل اسفرنگ ماوراءالنهر بود. در خوارزم نشو و نما یافت. وی از شاعران دوره

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۹۴-۴۹۵، ۷۰۱).

سیف‌الله کرمانی. (ز ۸۹۷ ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از مرقع ثلث و ریحان دودانگ و نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «کتابه العبد ... سیف‌الله الکرمانی فی شهر سنة ثلاث و ثمانین و ثمانمائة الهجرية النبوية ...»؛ یک قطعه از مرقع امیر غیب بیک، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی - ریحان دو دانگ عالی - و نسخ کتابت جلی و خفی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «مشقه العبد ... سیف الکرمانی ... سنة اربع و ثمانین و ثمانمائة الهجرية»؛ یک صفحه از مرقع به خط ثلث سه دانگ جلی عالی، نسخ یاقوتی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد ... سیف‌الله الکرمانی ... سنة سبع و تسعين و ثمانمائة (۸۹۷) بیلده هرات ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸).

سیف‌الملک، عباسقلی خان سرتیپ، فرزند محمد زکی خان نوری. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. وی مردی عامی و بیسواد بوده که از طرف شوهر خواهر خود، میرزا آقاخان نوری، ملقب به سیف‌الملک شده است. در ۱۲۷۱ ق با رتبه میر پنجی به مدت دو سال به سفارت پطرزبورگ رفت. سیف‌الملک مدتی نیز کاتب دربار بوده و چند کتاب به نام میرزا آقاخان نوشته است. او به خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و رقاع و تعلیق آشنا بود و نستعلیق را خوش و رقاع را عالی می‌نوشت. تاریخ کتابت خطوط او بین سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ ق است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۴۲-۳۴۳)، شرح حال رجال (۲/ ۲۳۲-۲۳۴).

سیفایی لنگه‌ای، عبدالغفار، فرزند اسماعیل. (ز ۱۲۹۶ ش)، شاعر. در بندر لنگه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان ملی محمدیه لنگه آموخت. سپس به بمبئی رفت و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان سنت زویر در آن بندر به پایان رسانید و به لنگه مراجعت کرد و به شغل آموزگاری مشغول شد. از اوست:

دلدار من برفت و دگر زو خبر نشد  
لیکن مرا نگر که ارادت دگر نشد

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۲۲-۲۲۴).

خوارزمشاهی از عهد ایل ارسلان تا عهد سلطان محمد خوارزمشاه بود و معاصر شمس خاله، ضیاءالدین خجندی، مجیرالدین بیلقانی و از مددوگان وی سلطان محمد خوارزمشاه بود. از آثارش: «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۹۸-۷۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۹۳)، تذکره الشعراء (۱۴۰-۱۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۲۰۹)، الذریعه (۹/ ۴۸۴-۴۸۵)، ریحانه (۳/ ۱۴۲-۱۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۱-۴۸۰)، لغت‌نامه (ذیل / سیف اسفرنکی، اسفرنچ)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۱۲-۷۰۹)، مرآت الخيال (۲۳)، هفت اقلیم (۳/ ۴۳۵).

سیف‌الدین خواجه. (س نهم ق)، نقاش و شاعر، مستخلص به واحدی. در عهد بایسنقر، در هرات می‌زیست. علاوه بر فن تصویر و تذهیب، طبع شعری نیز داشته و در هنگام مرگ بایسنقر مرثیه‌ای در مرگ وی سروده است. برخی از مینیاتورهای «شاهنامه بایسنقری» از آثار اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۵)، گلستان هنر (سی و نه).

سیف‌الدین محمد. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است به خط ثلث با رقم: «راقمه سیف‌الدین محمد» در مدرسه بالاسر در مشهد از بناهای دوره تیموری، که در عهد شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۱ ق تعمیر شده است.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۷۵).

سیف‌الدین محمود نقشبند. (س یازدهم ق)، نقاش. در کتاب «جامع مفیدی» درباره وی چنین آمده: «آن جناب نسبت قرابت قریبه با عندلیب بوستان فصاحت و شیرین کلامی خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی داشت و در اقسام کمالات و هنر و کیاست یگانه روزگار و وحید اعصار بود. در اصابت رای و وقوف و مهارت در امر نقشبندی شبیه و نظیر نداشت. لاجرم کمالات او در السنه و افواه دایرگشته شمه‌ای از آن به عرض خاقان زمان و زمین سلطان شاه صفی مافی موسوی صفوی رسیده، قامت قابلیت او به تشریف خلعت آراسته، در زمره بندگان انتظام فرمود و به آن التفات پایه قدر و منزلت آن جناب روی در تزیید نهاد...»

معما و شهر آشوب توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «رساله در معما»؛ رساله در عروض بنام «عروض سیفی»؛ منظومه شهرانگیز «صنایع البدایع».

از سمدی تا جامی (۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۲۰-۱۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۳)، تذکره نصرآبادی (۵۱۳)، حبیب السیر (۴/ ۳۴۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۴۱۰)، الذریعه (۹/ ۴۸۷-۴۸۶)، رجال حبیب السیر (۱۹۲-۱۹۳)، ریحانه (۳/ ۱۲۶-۱۲۷)، صبح گلشن (۲۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۸۲)، لغت نامه (ذیل/ سیفی بخارایی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۸۵-۳۸۶)، مجالس النفاوس (۵۸۵۷).

سیفی حسنی قزوینی، قاضی روح الله. (وف ۹۴۲/ ۹۴۸ ق)، قاضی و شاعر. از سادات قزوین بود و سمت قضاوت داشت. او از بزرگان دربار شاه طهماسب صفوی بود. اشعاری از او نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۶)، تحفه سامی (۴۴)، تذکره روز روشن (۳۱۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، مینور (۲/ ۵۴۱-۵۴۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۱).

#### سیفی عروضی - سیفی بخارایی.

سیفی نیشابوری، علی بن احمد. (س ششم ق)، شاعر. وی شاگرد فرید کاتب بود. چند غزل از او در «لباب الالباب» نقل شده است. گریه که وی کتابی حاوی «صدنامه عاشقانه» تألیف کرده بود.

آتشکده آذر (۲/ ۶۹۲-۶۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۲۸-۶۲۹)، تذکره الشعراء (۱۲۱-۱۲۲)، تذکره روز روشن (۳۸۵)، الذریعه (۹/ ۴۸۸-۴۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۸۶-۲۸۵)، لباب الالباب (۲/ ۱۵۹-۱۶۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۰۹-۷۰۸)، مخزن الثرائب (۲/ ۵۷۶-۵۷۷)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۷).

سیلی بلخی، ملا مستقیم. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل بلخ بود و در خدمت عالیجاه سبحان قلی سلطان به سر می برد. از اوست:

چون کیوتر بچه تا هستیم بالی می زنیم  
بهر یک ارزن که آن هم در دهان دیگر است  
الذریعه (۹/ ۴۸۸، ۱۰۳۳)، تذکره نصرآبادی (۲۳۹).

سیف پور قاطمی نایینی، سید نصرالله، فرزند سیف العلماء. (س چهاردهم ق)، مدرس. از اهالی نایین اصفهان بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان رسانید و در کالج اصفهان به شغل معلمی مشغول گردید. بعد از نشر مجله و روزنامه «باختر» در اصفهان به عضویت انجمن شهرداری آنجا انتخاب شد و سمت شهردار شیراز را یافت. وی در دوره چهاردهم مجلس از طرف اهالی نجف آباد و فریدن انتخاب شد و بنا به دلایلی در اواخر این دوره مجبور به مسافرت به انگلستان و آمریکا گردید. از آثار وی: ترجمه «تاریخ ادبیات ایران از دوره قاجاریه تا عصر مشروطیت» ادوارد براون؛ «شرح حال شمس الدین محمد حافظ»؛ ترجمه «مخصوص اطفال» ح بیسیگر.

تاریخ جراید و مجلات (۲/ ۳۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۰-۵۸۱).

سیفعلی شاه شیرازی. (س سیزدهم ق)، نقاش. ملقب به سیفعلی. اهل شیراز بود و در خطوط و تصاویر ناخنی دستی پر هنر داشت. از آثار وی: تصویر زن قاجاری که لباس بلندی پوشیده و خود را به جواهرات گوناگون آرایش داده است و در بالای تصویر، نقش چهار مرغ پرحالتی را ارائه داده که یک ماهی را به چنگال گرفته اند و رقم: «نمقه درویش سیفعلی شاه شیرازی» دارد؛ تصویر گرفت و گیر دو شتر خشمناکی که به هم درآویخته اند و به ستیز مشغول می باشند. تزئینات درختان سرو و همچنین منظره چند پرنده که در حاشیه اثر، ناخنی گشته، استادانه است، با رقم: «درویش سیفعلی شاه شیرازی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۶).

سیفی، عبدالحسین بن علی خان. (س چهاردهم ق)، جغرافیدان و مورخ. از آثار وی: «تاریخچه خراسان»، در جغرافیای شهر و تاریخ آستان قدس و رویداد حجاب. فهرستواره کتابهای چاپی (۱/ ۱۷۸).

سیفی بخارایی. (وف ح ۹۰۹ ق)، شاعر. اصل وی از بخارا بود. مدتی در هرات به کسب علوم پرداخت و یک چند نیز در خدمت امیر علیشیر نوایی بود و در سلک شاعران و ندیمان وی. پس از آن به موطن خود بازگشت و در آنجا زیست تا درگذشت. وی در فن عروض و سرودن

صبح گلشن (۲۱۶).

سیمای کاشانی، محمدرضا عضدالدوله، فرزند میرزا ابوالحسن بن میرزا صادق. (مقتول ۱۱۳۵ ق)، حکیم، ادیب و خطاط. او از اجداد میرزا محمد تقی سپهر لسان‌الملک کاشانی بود. در عهد شاه سلطان حسین صفوی می‌زیست و از این سلطان به لقب عضدالدوله مفتخر شد. از حکمت الهی و نظم و نثر فارسی و عربی بهره‌مند بود و خطوط هفت‌گانه را خوش می‌نوشت. او در فتنه افغان در اصفهان به قتل رسید. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۹)، مکارم‌الآثار (۲/ ۵۸۱).

سیمایی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم مشهد بود. از اوست:

دل به صد پاره مرا از غم گل پیرهن است  
گریه تلخ من از خنده شیرین دهن است

تحفه سامی (۲۵۰-۲۵۱)، تذکره روز روشن (۳۸۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، مطلع الشمس (۲/ ۲۳۲).

سیمی نیشابوری، محمد / عبدالله، فرزند علی. (س نهم ق)، نقاش، مذهب، خطاط و شاعر. در مشهد سکونت داشت و مکتب‌داری می‌کرد. او از کاتبان دربار بایسنقر میرزا و شاگرد جعفر بایسنقری بود و هفت قلم را خوش می‌نوشت و در سرعت قلم بی‌نظیر بود. شعر را نیکو می‌سرود. در معماری و رنگ‌آمیزی و مرکب‌سازی و افشان‌گری و تذهیب و رنگ‌کاری کافذ سر رشته داشت و در بعضی از این هنرها رسالاتی تألیف کرده و معیبات او متداول بوده است. عبدالحی منشی استرآبادی از شاگردان وی بود. بنا به روایتی در یک شبانه روز دو یا سه هزار بیت به نظم آورد و یکصد و بیست مکتوب شد که هر یک ده سطر بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۹-۷۵۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۸۶-۸۸۷)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۲-۱۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۱، ۱۹۴، ۲۳۵-۲۳۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۹، ۷۸۷)، تذکره الخطاطین (۱/ ۱۵۷-۱۶۹)، تذکره روز روشن (۳۸۵-۳۸۶)، تذکره الشعراء (۲۶۴-۲۶۹).

جامع مفیدی (۳/ ۸۳۵-۸۳۶)، حبیب السیر (۲/ ۶۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۸-۲۸۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۸۳)، گلستان هنر (سی و نه، ۵۹-۵۸)، مجالس النفائس (۱۶-۱۷، ۱۹۱)، مطلع الشمس (۲/ ۲۳۵-۲۳۴)، مناقب هنروران (۵۸۵۷، ۱۱۲).

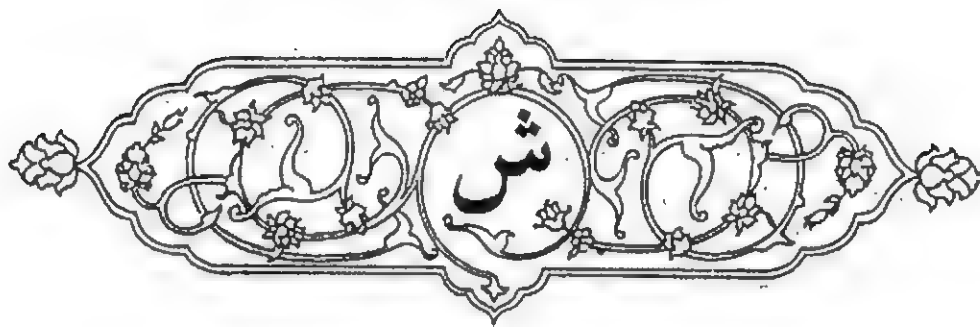
سینا، محمد علی. (تو ۱۲۸۷ ش)، مدرس. در تهران متولد شد. پس از طی مقدمات، وارد دانشسرای عالی شد و در رشته ریاضیات موفق به اخذ مدرک لیسانس گردید. به مدت دو سال در فرانسه در شهر تولوز به تحصیل پرداخت و بعد از آن وارد وزارت فرهنگ شد و به تدریس مشغول گشت. از آثار وی: «بانتصه مسئله حساب و هندسه»، «حل المسایل جبر»، «مقیاسات جدید ایران، قانون اصول متری».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۷۲-۲۷۳).

سینای اصفهانی، مصطفی قلی خان، فرزند ملک محمد. (۱۲۹۳-ح ۱۳۵۳ ق)، شاعر، متخلص به سینا. در کرون اصفهان به دنیا آمد. غزل را استادانه می‌سرود. او در دستگاه میرزا سلیمان خان رکن‌الملک نایب‌الحکومه اصفهان تقریبی حاصل کرد و مورد توجه او قرار گرفت. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. در اواخر عمر به جنون دچار شد و مفقودالآثر گردید. قسمتی از «دیوان» اشعارش در ۱۳۲۷ ق به چاپ رسید. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۵۸-۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۲۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۸۷-۱۸۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۲۲).

سینکی، مجدالملک میرزا محمدخان. (وف ۱۲۹۸ ق)، خطاط و دبیر. در ۱۲۹۰ ق متولی آستان قدس رضوی بود. او در تهران در زمانی که سمت وزارت وظایف و اوقاف را داشت، فوت کرد. از آثار وی: «رساله مجدیّه»، درباره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار. تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه/ ۱۵۲)، المأثر والآثار (۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۱۱-۷۱۲).





(۲۰۱)

شاپور تهرانی، فرزند خواجه خواجگی. (وف ۱۰۳۰/۱۰۴۸ ق)، شاعر، متخلص به فریبی و شاپور. ملقب به شرف‌الدین. اصل وی از تهران و از شاعران ولایت‌دار و از استادان نغزگوی عصر خود بود. در ایام جوانی به هند رفت و در آنجا با میرزا جعفر آصف‌خان مصاحب گردید و با او مدتها در هند و کشمیر سیر کرد. بعد از فوت آصف‌خان به ایران بازگشت. با امین رازی و اعتماد الدوله جهانگیری قرابت نزدیک داشت و مداحی اعتماد الدوله مذکور را بسیار می‌کرد. تقی الدین اوحدی بلیانی گوید: نام او در آغاز ارجاسب بود. وی اقامت طولانی در هند را به قصد مداحی اختیار نکرد و به همین جهت قصیده‌هایش بیشتر در ستایش امامان (ع) است و او سفر خود را به هند با آهنگ بازگانی انجام داد و از این راه ثروت اندوخت و به همین سبب هم در صف ملازمان پادشاه یا شاه‌زادگان در نیامد. در ۱۰۲۵ ق به تهران بازگشت. «دیوان» اشعاری بالغ بر پانزده هزار بیت در نسخه‌های متعدد از او به جا مانده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۸۲-۱۰۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۹۷-۱۱۱۰)، تذکره شعری کشمیر (۱۷۲-۱۵۲)، تذکره میخانه (۵۳۵-۵۴۴)، تذکره نصرآبادی (۲۳۸-۲۳۷)، الذریعه (۹/ ۴۹۰، ۸۳۰)، سرو آزاد (۵۱-۵۳)، فرهنگ سخنوران (۴۸۵)، کاروان هند (۱/ ۵۹۹-۶۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / شاپور)، مجمع الخواص (۲۰۳-۲۰۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۵۴-۹۶۵)، نتایج الانکار (۳۷۵-۳۸۳)، نشر عشق

شاپور. (س هفتم م)، نقاش. دوست محمد هروی در دیباجة «مرقع بهرام میرزا» از این هنرمند چنین یاد کرده: «دیگر از متقدمین شاپور بود که چهره خسرو را به قلم سحر انگیز رنگ آمیز نمود و هر روز برنگی عشرت گاه شیرین او را چون گل سوری برشاخسار قبول جلوه داد». شاپور با کشیدن تصویر خسرو پرویز واسطه ارتباط و ایجاد عشق بین خسرو و شیرین گردیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۲/ لقیث) نام (ذیل / شاپور).

شاپور بن سهل. (وف ۲۵۵ ق)، طبیب. وی پزشک بیمارستان جندی‌شاپور و رئیس دانشکده جندی‌شاپور بود. در کار داروسازی بسیار قوی بود. وی طبابت متوکل خلیفه عباسی را داشت. شاپور بر خلاف عده‌ای از اطبا و رؤسای بیمارستان جندی‌شاپور اصولاً به رفتن بغداد و تهیه مال و متاع و به دست آوردن جاه و جلال توجهی نداشت و پیوسته در جندی‌شاپور به مطالعه و خدمت روزگار می‌گذراند. از آثار وی: «الافرا باذین الکبیر»؛ «کتاب قوی الاطعمة و مضارها و منافعها»؛ «کتاب ابدال الادویة»؛ «مقالة القول فی النوم و البقطة»؛ «کتاب الرد علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء المسهل».

الاعلام (۳/ ۱۱۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، تاریخ حکماء قفطی (۲۸۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۲)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۴۲۷)، ریحانه (۵/ ۱۰۳)، عبون الانباء (۲۰۷)، الفهرست لابن النديم (۴۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / شاپور)، مجمع المؤلفین (۲/



(۳/ ۸۱۸-۸۲۰)، هفت اقلیم (۳/ ۷۸-۷۳).

### شاپور رازی - شاپور تهرانی

شاپور قاجار، شیخ علی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۱۰-۱۲۶۳ ق)، شاعر و خطاط، متخلص به شاپور. ملقب به شیخ الملوک. در شیراز متولد شد. در عهد پدر به مدت بیست و شش سال حاکم ملایر و تویسرکان بود و در زمان محمدشاه قاجار به مدت ده سال در اردبیل و تبریز زندانی بود. در تبریز درگذشت. وی علاوه بر اینکه شعر می‌سرود، در خوشنویسی نیز دست داشت. از اوست:

آمدم تا که زدام تو رهانم دل را  
او را ناشد و من نیز گرفتار شدم

حدیقة الشعراء (۲/ ۸۱۷-۸۱۹)، الذریعه (۹/ ۴۹۱)، سفینه‌المحمود (۱/ ۳۳-۳۲)، فرهنگ سخنوران (۴۸۵)، لغت‌نامه (ذیل / شاپور)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۷۱)، نگارستان دارا (۲۹-۳۰).

شاپور کاشانی. (ز ۸۴۶ ق)، شاعر. از شعرای کاشان بود. از آثار وی: منظومه «خطبة البیان» به تاریخ ۸۴۶ ق. تحفه سامی (۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۴۹۱).

### شاپور نیشابوری - شهری نیشابوری.

شادمان اصفهانی، میرزا ابوالفضل همایی، فرزند میرزا ابوالقاسم طرب. (تو ۱۳۲۴ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به شادمان. در اصفهان متولد شد. از کودکی به کسب فضل و کمال پرداخت. پس از تکمیل دوره دبیرستان، در خارج از محیط مدرسه به فراگیری علوم قدیمی و زبان فرانسه و انگلیسی پرداخت. بعدها وارد دانشسرای عالی شد و پس از فراغت از تحصیل وارد خدمت فرهنگ شد. شادمان در ضمن کار تدریس به مطالعه و تألیف مشغول بود. از آثار وی: «سیر و تحول نثر فارسی در ادوار مختلف»؛ «رهبر ایمان یا ترجمه قرآن»؛ «دیوان اشعار».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۶۰-۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۴۹۱).

شادملک خانم گورکانی، فرزند محمد سلطان. (ز

۸۷۱ ق)، خطاط. از نوادگان امیر تیمور گورکانی بود. از آثار او: قرآن سلطانی مذهب، به خط ریحان سه دانگ جلی متوسط و رقاع سه دانگ خوش، با رقم: «لقد تشرفت بكتابة هذه المصحف المجید... شادملک بنت محمد سلطان بن جهانگیر بن امیر تیمور گورکان ... سنه احدی و سبعین و ثمانمائة الهجرية» (۸۷۱)، در موزه اسلامی ترک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۱-۱۰۸۲)، مشاهیر زنان (۱۳۱).

شادی بخارایی. (س دهم ق)، شاعر. مشهور به میرشادی. اهل جویبار بخارا بود. وی کتاب «سیرالنبی» را به نظم درآورد.

تاریخ نظم و نثر (۶۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۸۶).

### شادی غوری - شادی هروی.

شادی محمد، فرزند سلطان محمد تور. (ز ۹۵۵ ق)، خطاط. به خط وی، قطعه‌ای است به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب شادی محمد بن سلطان محمد نور غفر ذنبه فی شهر سنه ۹۵۵». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۷-۲۸۸).

شادی محمد، فرزند لطف‌الله. (ز ۹۹۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمس نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقمهای: «و اتمام این نسخه ... در سلک شهر سنه اثنان و تسعین و تسعمائة (۹۹۲) ... اتفاق افتاد، کتبه العبد الفقیر الحقیر شادی محمد بن لطف‌الله...» و «کتبه ... بتاریخ غرة شهر ربیع الثانی سنه ۹۹۳، شادی بن لطف‌الله» و «تمت ... بتاریخ رابع عشرین شهر محرم الحرام سنه ثلاث و تسعین و تسعمائة» (۹۹۳)؛ دو رقه از یک مرقع، به قلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «عبد شادی محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۷).

شادی هروی، شادی محمد رمال. (؟)، شاعر. در علم رمل نهایت مهارت را داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت. از اوست:

هیچ جایی ننشستی که رقیبت نشست  
جز دل من که تو جا کردی و او بیرون ماند

شارق به هند گریخت. پس از اقامت کوتاهی به یزد بازگشت. بعد سفری به ترکیه و عراق نمود و پس از بازگشت به یزد به همکاری با مشیرالممالک صاحب‌دیوان پرداخت. پس از مدتی مشیرالممالک را نیز رنجاند و ریاست دفتر عدلیه یزد را عهده‌دار شد و پس از مدتی استعفا کرد و به شغل وکالت پرداخت و تا پایان عمر به همین شغل اشتغال داشت. فرخی و شکوهی هر دو شاگردان او بودند. در یزد درگذشت. از اشعار او سه بخش: «رباعیات»، «غزلیات» و «مثنویات» در حدود سی هزار بیت به جا مانده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۶۴-۱۵۹)، الذریعه (۲۹۲/۹).

شاشی، ابوبکر محمد بن احمد بن حسین (۴۲۷-۵۰۷ ق)، مدرس و فقیه شافعی. معروف به مستظهري، منسوب به شاش ماوراءالنهر پشت رود سیحون است. در میافارقین به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. نزد قاضی آنجا، ابومنصور طوسی، و امام محمد بن بیان کازرونی فقه آموخت. آن‌گاه وارد بغداد شد و ملازم ابواسحاق گشت. او از کازرونی، شیخ خود، و ثابت بن ابوالقاسم خیاط و ابوبکر خطیب و بسیاری دیگر روایت کرده است. ابومعمر ازجی و علی بن احمد یزدی و ابوطاهر سلفی و فخرالنساء شهید از شاگردان و راویان وی بودند. او مدتها عهده‌دار تدریس مدرسه نظامیه بغداد بعد از غزالی بود. در بغداد درگذشت و در مقبره شیخ ابواسحاق شیرازی دفن شد. از آثارش: کتاب «حلیه العلماء فی مذاهب الفقهاء»، در دو مجلد، که برای خلیفه المستظهر بالله تصنیف کرده و آن را «المستظهري» نامیده است؛ کتاب «العمدة»، در فروع فقه شافعی، که برای عمدة‌الدین مسترشد عباسی نگاشته است؛ «الترغیب»؛ «المعتمد».

سیرالنبلاء (۳۹۳-۳۹۴)، کشف الظنون (۴۰۱، ۶۹۰، ۱۰۲۵، ۱۱۶۹، ۱۶۳۵، ۱۷۳۳)، الکنی و الالقاب (۲/۳۴۷)، معجم المؤلفین (۸/۲۵۳)، الوافی بالوفیات (۲/۷۴-۷۳)، وفیات الاعیان (۴/۲۲۱-۲۱۹)، هدیة العارفین (۲/۸۱).

شاطر عباس قمی - صبحی قمی.

شاطر قمی، مصطفی انتظاری، فرزند رجبعلی. (۱۳۵۶-۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به شاطر و شاطر

آتشکده آذر (۲/۷۶۸)، تذکره روز روشن (۳۸۷)، الذریعه (۹/۲۹۲)، مخزن الغرائب (۲/۱۰۰۵)، هفت اقلیم (۲/۱۶۴).

شاذی نقاش. (ز ۶۰۷ ق)، نقاش فلزات. از آثار این هنرمند: قلمدان کشویی نقره کوب فولادی مثلثی شکل، که رویه و زیر آن با ترمیمات اسلیمی و دایره‌ای، اشکال زیبایی ترسیم شده و در کنارها نیز جملاتی به خط کوفی تزئینی دیده می‌شود. در پشت و روی قلمدان رقم: «عمل شاذی نقاش فی شهر سنه سبعة و ستمائة» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/۲۳۷).

شارق، میرزا نورالدین محمد. (وف ۱۱۲۷ ق)، شاعر. از سادات ایرانی بود. به هند رفت. با میرزا صائب و محمد سمید اشرف مصاحب بود. شعر را گاهی به طرز ابهام و گاهی به طریق خیال بندی و اکثر به معنی سنجی می‌گفت و دارای «دیوان» نیز بود.

تذکره روز روشن (۳۸۷)، تذکره شعرای کشمیر (۵/۱۷۳-۱۷۶)، مخزن الغرائب (۲/۱۰۴۳).

شارق قاجار، سلطان محمد میرزا، فرزند امام‌قلی عمادالدوله. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. در جوانی تحصیل اقسام علوم کرد. او در خط شکسته متبحر بود. از اوست:

مانند رویت ای مه روشن قمر نباشد  
چون تو لطیف منظر اندر یشر نباشد  
گر تیغ می‌کشی تو، ویر تیر می‌فرستی  
در جمله عاشقان را جز جان سپر نباشد

حدیقه‌الشعراء (۲/۸۱۹-۸۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۸۶).

شارق یزدی، غلامحسین، فرزند غلامرضا. (۱۳۴۰-۱۳۰۷ ق)، شاعر، متخلص به شارق. در یزد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات، به امور بازرگانی که پیشه پدرش بود، مشغول شد؛ ولی چون در این رشته استعداد و تجربه کافی نداشت، طولی نکشید که ورشکست شد. پس به معاونت عبدالرحمن بستکی، حاکم بنادر جنوب، درآمد و به بندر لنگه رفت. عبدالرحمن بستکی بعد از مدتی از ترس به حکومت رسیدن شارق، قصد کرد وی را از میان بردارد، از این رو

مسکین. در قم متولد شد. تا سیزده سالگی در مکتب ملاعلی اصغر علوم مقدماتی را فراگرفت. در جوانی به تهران آمد و به شغل شاطری اشتغال ورزید. شاطر از آغاز کودکی به نظم شعر پرداخت و اشعار خود را از نظر دایی اش سید محمد تقی منتظری که از فضلا و علما بود و در ادب نیز دست داشت می‌گذراند. بیشتر اشعارش در مدایح و مرثیاتی ائمه اطهار (ع) است. در تهران وفات یافت و در ابن بابویه دفن شد. اثر وی «غزلیات» است که به اهتمام سید محمد باقر برقی، مؤلف «سخنوران نامی معاصر ایران» در قم به چاپ رسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۸۹۲-۱۸۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۲۱).

شاکراصفهانی، محمد باقر، فرزند میرزا قاسم. (ز ۱۲۹۷ ق)، شاعر، متخلص به شاکر. اصل او از طالقان بود. جدش در فتنه آزادخان افغان از طالقان به اصفهان رفت و در آنجا مقیم شد. از این رو میرزا شاکر به اصفهانی معروف شد. وی از علم طب اطلاع داشته و مدتها در کاظمین زندگی کرد. شاکر در شعر بیشتر به لفاظی و تجنیس می‌پرداخت. از اوست:

دلا تا کسی پی شغل جهانی  
سمند همتش در پی جهانی  
ره دین و رضای حق به دست آر  
که نبود راستی و دین به دستار  
حدیقه‌الشعراء (۲/ ۸۲۱-۸۲۲).

شاکر اصفهانی، محمد قلی بیگ. (س یازدهم ق)، نقاش و شاعر، متخلص به شاکر. وی ساکن عباس آباد اصفهان بود و در فن زرگری و نقاشی بی‌مانند. در سرودن شعر طبعی موزون داشت. از اوست:

ای بدر مشو غره به این کهنه ونو  
حسنی که نه برقرار باشد به دو جو  
اینست رسیده ماه من روی مساز  
جوهر داری بایست باریک مشو  
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۲)، تذکره نصرآبادی (۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۶-۱۸۷).

شاکر بخارایی. (س چهارم ق)، شاعر. معروف به شاکر. در ماوراءالنهر می‌زیست. از اوست:

سر دست روزگار و دل از مهر سر د نی  
می‌سالخورده بساید و ما سالخورد نی  
از صد هزار دوست یکی دوست دوست نی  
وز صد هزار مرد یکی مرد مرد نی

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۹-۴۰۱)، شاعران بی دیوان (۴۴-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۲۸۷)، هفت افلیم (۳/ ۲۲۵).

شاکرا تهرانی. (س دوازدهم ق)، شاعر. از زادگاه خود به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد و به تحصیل علوم پرداخت. با حنین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) معاشر بود. از اوست:

رفیقان موافق را فروغی نیست دور از هم  
به رنگ رشته‌های شمع می‌گیرند نور از هم

تذکره المعاصرین (۱۹۶-۱۹۷، ۳۵۵-۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۹۳)، صبح گلشن (۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۷)، لغت نامه (ذیل / شاکر تهرانی)، مخزن الفرائد (۲/ ۱۰۳۲-۱۰۳۳)، نشر عشق (۳/ ۸۲۷).

شاملو، میرزا احمد ← احمد شاملو.

شاملو، حسن خان ← حسن خان شاملو.

شاملو، مرتضی قلی ← مرتضی قلی شاملو.

شامی، محمد امین. (وف ۱۰۱۹ ق)، خطاط. اصل وی از قزوین بود و در شام متولد شد. از شاگردان بابا شاه اصفهانی و از معاصران میرعماد بود و خود را از اولاد جعفر طیار می‌دانست. پدرش در دربار شاه طهماسب صفوی بود. او پس از مرگ پدر به عراق رفت. او در ادب و انشاء فارسی و عربی دست داشت و شعر نیز می‌سرود و خط را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۸).

شانه ساز شیرازی، شیخ احمد. (وف ۱۳۳۰/۱۳۳۲ ق)، فقیه اصولی، حکیم، خطیب، مدرس و ریاضیدان. به جهت شغل پدر به نام شانه ساز شهرت یافت. از بزرگان علمای امامیه در عصر خود و از راویان سید مهدی قزوینی حلی و از شاگردان میرزای شیرازی بود. سالها در محضر میرزا در سامرا بود، سپس به شیراز بازگشت. پس

شیخ الشریعه اصفهانی و میرزا محمد تقی شیرازی شرکت کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از کسب اجازه از اساتیدش به تهران بازگشت و مدتی در محله شادآباد ساکن گردید. سپس به قم رفت و عهده دار امر تدریس در حوزه قم شد. در ۱۳۵۴ ق مجدداً به تهران بازگشت و در مسجد جامع، امامت و تدریس نمود. در تهران درگذشت و در شهر ری در مقبره ابوالفتح رازی به خاک سپرده شد. از آثارش: «الانسان و القطرة»؛ «الایمان والرجعة»؛ «القرآن و المعتبرة»؛ حاشیه «کفایة» آخوند خراسانی، در اصول؛ «منازل السالکین»، در عرفان؛ «شذرات المعارف»؛ «مرام الاسلام»؛ «العقل و الجهل».

آثارالحجة (۱/ ۲۱۸-۲۱۷)، تذکرة القیور (۱۱۸-۱۱۹)، الذریعة (۱۷/ ۵۹)، ریحانة (۳/ ۱۶۷-۱۶۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۱۳۷۰-۱۳۷۱)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۸۵-۴۸۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۱-۷۰۲)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۷۳-۱۷۴).

شاه محمد بدخشانی، فرزند ملا عیدی. (وف ۱۰۶۹/ ۱۰۷۰/ ۱۰۷۲ ق)، شاعر. ملقب به لسان الله و معروف به ملاشاه. پدرش قاضی ارگ از اعیال رستاق بدخشان بود. شاه محمد از بزرگان صوفیه هند و از

از چندی از شیراز به نجف رفت و به تدریس و تعلیم پرداخت. در مدرسه قوام شیرازی تدریس می کرد، بویژه در تدریس «فصول» شهرتی بسیار داشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی از شاگردان او بود. آیت الله مرعشی نجفی از وی روایت کرده است. وی در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «الفصول»؛ رساله ای در «اللباس المشکوک»؛ «اثبات سیادة الشریف».

اعیان الشیعة (۲/ ۶۰۳)، الذریعة (۶/ ۱۶۴، ۱۸/ ۲۹۴)، ریحانة (۳/ ۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۸۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۴۲)، میرزای شیرازی (۱۰۷).

شانی تکلو، وجیه الدین نسف آقای تکلو. (وف ۱۰۲۳ ق)، شاعر، متخلص به شانی. در تهران متولد شد. او در اصفهان و همدان و تهران به سر برد. از شاعران دربار شاه عباس صفوی و محل عنایت او و در سفر و حضر ملازمش بود. شانی در پایان حیات از اصفهان به مشهد رفت و مجاور شد و تا پایان عمر مقرری خود را از دربار صفوی دریافت می کرد. در اقسام شعر از قصیده و غزل و قطعه و جز آن دست داشت و در سخنوری پیرو استادان پیشین بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۶۷-۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۴۹-۹۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۶-۵۰۵)، تذکرة نصرآبادی (۹۸)، الذریعة (۹/ ۴۹۵-۴۹۴)، ریحانة (۳/

معجم؛ «لطایف الطوائف»؛ «تحفة العلویین»؛ «محقق الدهور فی علائم الظهور»، از اخبار نبی (ص) تا امام زمان (عج)؛ کشکولی به نام «گنجینه» از اخبار و اشعار و لطایف متنوعه.

گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۲۳-۱۲۵).

شاه حسین سبزواری. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «سفیرالغبراء و الخضراء»، به خط نستعلیق خوش که به سال ۹۵۷ ق کتابت شده است. هنر عهد تیموریان (۵۲۲-۵۲۳).

شاه حسین سرپلی، فرزند شیخ حسن بن حسین سهروردی. (۷۶۷-۸۸۲ ق)، عالم. نسب وی از جانب مادر به شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی و از جانب پدر به شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌رسید. در جبر و اعداد سرآمد اهل زمان بود و کمتر کسی تاب معارضه با وی داشت. پس از تحصیل به سیاحت شام و زیارت بیت‌الله الحرام رفت و از محضر شیخ محمد حلّی و شیخ طائی که از اکابر عرفای وقت بودند، بهره‌مند گشت. سپس به سمرقند رفت و چند ممالی ملازم خدمت شیخ حسن سمرقندی بود و بعد از رحلت شیخ حسن جانشین وی گردید. او بار دیگر به زیارت بیت‌الله مشرف گردید و در مراجعت به تبریز آمد و در نزدیکی پل سنگین باغمشه اقامت کرد و تا آخر عمر همان جا ماند تا اینکه فوت کرد و در تکیه‌ای که در همان جا به سال ۸۵۰ ق ساخته شد، مدفون گردید.

دانشمندان آذربایجان (۱۸۷-۱۸۸)، روّات الجنان و جنات الجنان (۱/ ۵۲۰-۵۲۳)، ریحانه (۳/ ۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۴۸۹).

شاه خلیل‌الله، برهان‌الدین، فرزند شاه نعمه‌الله ولی. (۷۷۵-۸۵۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به برهان. در کوه‌بنان کرمان متولد شد. پس از مرگ پدر جانشین او شد و به دعوت شاهرخ تیموری از کرمان به هرات رفت. شاهرخ به علت ارتباط او با سلطان احمد پادشاه بهمنی دکن، به وی سوءظن پیدا کرد. از این رو شاه خلیل‌الله بقمه ماهان را به پسرش، میرشاه شمس‌الدین، سپرد و با دو پسر دیگرش راهی دکن شد و در آنجا مورد تکریم سلطان بهمنی قرار گرفت. او در دکن درگذشت. بقعه وی، خلیله، از مکانهای زیارتی است. از وی اشعاری به

۲۰۲)، تذکره نصرآبادی (۶۳)، الذریعه (۹/ ۴۹۵-۴۹۶)، ریاض المارّین (۹۹-۹۸)، ریحانه (۵/ ۳۸۲-۳۸۳)، صبح گلشن (۴۴۴)، فرهنگ سخنوران (۴۸۸)، لغت نامه (ذیل/ شاه بدخشانی)، مرآت‌الخیال (۱۲۷-۱۳۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۳۰).

شاه بهاءالدوله رازی، حسن بن میر قوام‌الدین قاسم بن محمد نوربخش. (س دهم ق)، عارف و طبیب. از مشایخ سلسله نوربخشیه بود. در شهر ری می‌زیست. از آثار وی: «خلاصة التجارب» به فارسی، تألیف ۹۰۷ یا ۹۰۸ ق، مجلدی بزرگ که در دارالکتب سلطان بایزید عثمانی موجود بوده است؛ «هدیه‌الخير» شرحی در اربعین حدیث. در «هدیه‌العارفین» و به تبع آن در «ری باستان»، «خلاصة التجارب» را به شاه قاسم نوربخش، پدر شاه بهاءالدوله، که پیشوای طریقه نوربخشیه بود، به اشتباه نسبت داده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۴۰۰)، الذریعه (۷/ ۲۱۸-۲۱۷)، ۶۱، ۲۵/ ۲۰۷، ری باستان (۲/ ۳۴۱)، هدیه‌العارفین (۱/ ۸۳۲).

شاه بیگم، فرزند نظام‌الملک. (۴)، خیر و نیکوکار. وی مسجدی در کوجه نمکی اصفهان ساخت و آب‌نیه ارزشمند دیگری نیز احداث کرد. رباعین الشریعه (۴/ ۳۵۸)، مشاهیر زنان (۱۳۱).

شاهچراغی، سید طاهر، فرزند سید حسن. (تو ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، محقق و شاعر. در قریه حسن‌آباد دامغان به دنیا آمد. نسب وی با سی و شش واسطه به جناب احمد بن موسی کاظم (ع) (شاهچراغ) می‌رسد. او از جوانی به سرودن شعر در مدح ائمه و اهل بیت (ع) پرداخت و تا بیست و پنج سالگی «دیوان» شعری بالغ بر سیصد قصیده و مرثیه در احوال پیغمبر (ص) و آل وی (ع) فراهم آورد. در مدرسه آیت‌الله ترابی مقدمات و ادبیات را در محضر شیخ غلامحسین خیری فراگرفت و معانی و بیان را در محضر شیخ محمدرضا خدایی و سطورح عالی را در محضر آیت‌الله ترابی و آقا شیخ علی‌رضا، مشهور به شیخ میرزا آقای عالمی، آموخت. سپس به وعظ و تدریس و تبلیغ امور دینی پرداخت. از آثارش: «اعلام دامغان» یا «ارمغان دامغان»؛ یک دوره «دایرة المعارف» یا «فرهنگ قرآن» به ترتیب حروف

جا مانده است. در دو کتاب «تذکره شاعران کرمان» و «ستارگان کرمان» به اشتباه تاریخ تولد او ۸۴۷ ق ذکر شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۷۸/۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۸-۷۹۹)، تذکره شاعران کرمان (۱۰۵)، جامع مفیدی (۳/۵۰۴۴)، دنباله جستجو در تصوف (۱۹۹)، الذریعه (۹/۱۳۴)، ریاض العارفین (۴۳)، ستارگان کرمان (۷۸)، طرائق الحقائق (۲/۲۳۲، ۲۳۴).

شاه محمد دارابجردی، فرزند محمد عارف شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عارف و شاه. از داراب شیراز بود. نزد شیخ بهایی تلمذ کرد. در شوشتر مدتی نزد قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ ق) به همراه صفایی شوشتری (م ۱۰۷۴ ق) به مقابله حدیث پرداخت. او در هر علمی آگاهی داشت. حزین لاهیجی در روزگار جوانی در شیراز نزد وی تلمذ کرده است و گوید او در شیراز درگذشت. شاه محمد به قصد زیارت عتبات از ایران خارج شد و پس از زیارت، در ۱۰۶۲ ق به هند رفت. در ۱۰۶۶ ق به قصد زیارت امام رضا (ع) به ایران بازگشت و پس از زیارت امام رضا (ع) و زیارت مزار شاه قاسم انوار در تربت جام و سفر به شیراز و اصفهان به هند بازگشت و در ۱۰۷۶ ق تذکره «لطایف الخیال» را تکمیل کرد. او در ۱۰۸۳ ق به ایران بازگشت و در اصفهان نصرآبادی او را دیدار کرد. به آورده نصرآبادی از خبیرین روزگار خود بود و به نیازمندان کمک می‌کرد. از دیگر آثار وی: رساله «لطیفه غیبیه»، در شرح مشکلات «دیوان حافظ»؛ «مقامات السالکین»، در مصطلحات موسیقی و آرای دانشمندان اسلامی درباره روایی و ناروایی خنّاء.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۷۹۳-۱۷۹۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/۸۷-۹۹)، تذکره المعاصرین (۱۱۱-۱۱۳، ۲۴۵)، تذکره نصرآبادی (۱۸۶)، الذریعه (۹/۴۹۷، ۹۹۷-۹۹۹)، ریاض العلماء (۵/۲۷۵-۲۷۴)، صبح گلشن (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۱)، کاروان هند (۲/۸۵۰-۸۵۴)، مخزن الغرائب (۲/۱۰۴۲-۱۰۴۱).

شاه داعی شیرازی ← داعی شیرازی.

شاهد ایزدخواستی فارسی، آقا میر مؤمن / محمد

مؤمن، فرزند سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۷۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص به شاهد. اجداد وی از سادات رضوی خراسان بودند، که از مشهد به آباءه فارس کوچیدند و در قریه ایزد خواست آباءه مقیم شدند. او و برادرانش از آباءه به شیراز رفتند و در آن شهر ساکن شدند. در اوایل حکومت حسینعلی میرزای فرمانفرما در فارس، میرزا سید محمد، برادر شاهد، برای معلمی فرزندان حسینعلی میرزا در نظر گرفته شد، که به وسیله او شاهد هم با شاهزادگان و امرا و اعیان ارتباط یافت به قسمی که در امور ملک مداخله می‌کرد و به واسطه نام نیک و خوش خلقی، مرجع علما و اعیان شد. در ۱۲۵۹ ق به تهران آمد و مورد توجه و اعتنای محمد شاه قاجار و حاج میرزا آقاسی واقع گردید و به همراه حسین خان نظام الدوله که به حکومت فارس منصوب شده بود، به شیراز بازگشت. نظام الدوله تازمانی که حاکم بود بدون مشورت با او امری را انجام نمی‌داد و حمایت خود را از او مضایقه نکرد. او گاهی شعر می‌سرود. وی با رضاقلی خان هدایت هم عصر بود. در شیراز وفات یافت. در «طرائق الحقائق» به اشتباه تاریخ وفات وی ۱۲۶۱ ق ذکر شده است از اوست:

دل ز کف رفت و نیامد به کفم دامن دوست  
قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

حدیقه الشعراء (۲/۸۲۵-۸۲۳)، ریاض العارفین (۲۶۲)، ریحانه (۳/۱۷۱)، طرائق الحقائق (۳/۳۲۰)، فارسانه ناصری (۲/۹۱۷)، مجمع الفصحا (۵/۵۳۸)، مرآت الفصاحه (۲۹۱-۲۹۲)، مکارم الآثار (۶/۱۹۷۱).

شاهدای گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل گیلان بود و گریند به اردبیل رفت و در آنجا مقیم و به عبادت مشغول شد. وی در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران بود. تذکره نصرآبادی (۳۷۵)، الذریعه (۹/۴۹۸-۴۹۷)، صبح گلشن (۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۱)، نشتر عشق (۳/۷۹۹-۷۹۸).

شاهرخشاهی، رضاقلی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش و خطاط. از هنرمندان زبردست ناخنی به شمار می‌رفت. از آثار ناخنی وی: تصویر جنگ و گریز دو باز شکاری که پره‌های سبک بال آنها در هوا پخش شده، با رقم: «رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۵»؛ یک مرقع ناخنی از تصاویر ممتاز و خطوط عالی، که خطوط آن به قلم شش

دانگ و چهاردانگ عالی، با رقم: «بندۀ کمتربین درگاه، رضاقلی شاهرخشاهی ۱۲۷۶»، که ظاهراً باید از ملازمان دربار ناصرالدین شاه قاجار بوده باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۲-۲۱۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰).

شاه رضا شیرازی، فرزند میر جلال جمعفر اصطهبانی. (س دهم ق)، شاعر و حکیم. از دانشمندان زمان خود بود. در زمان جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی به هند رفت و در همان‌جا درگذشت. او ظاهراً در طب نیز مهارت داشته است. از وی رباعیاتی چند به جای مانده است. از اوست:

سلطان به جهان پرده سرایی زد و رفت  
درویش به دهر پشت پایی زد و رفت  
القصة که هر دو روز در گلشن عمر  
مرغی به سرشاخ نوایی زد و رفت

تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، تذکرۀ روز روشن (۲۹۷-۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۳۶۶)، ریاض‌المارفین (۱۹۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۳۸۱)، کاروان هند (۱/ ۴۴۴-۴۴۵)، مرآت‌اللفاح (۲۳۸-۲۳۷).

شاهرودی، سید محمود بن سید علی بن سید عبدالله حسینی. (۱۳۰۱-۱۳۹۴ ق)، مرجع تقلید و فقیه اصولی. در آقا عبدالله از دهات شاهرود به دنیا آمد. در اوآن کودکی پدر را از دست داد و با تشویق مادرش به تحصیل روی آورد. دروس ابتدایی و مقدمات علوم دینی و سطوح عالی را در بسطام فراگرفت. سپس به مشهد رفت و سطوح عالی را در آنجا آموخت و خود به تدریس «کفایه» پرداخت. در ۱۳۲۸ ق برای تکمیل تحصیلات عالی به حوزه علمیه نجف رهسپار شد و از محضر آخوند خراسانی، صاحب «کفایه»، کسب فیض کرد. پس از آن در درس آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله محقق نایینی شرکت نمود. او از شاگردان خاص آیت‌الله نایینی بود و «تقریرات» هر دو استادش را در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد. ضمناً خود نیز حوزه تدریس «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» دایر کرد و جمع کثیری از فضلا و محصلین از درسش بهره‌مند شدند. پس از درگذشت آیت‌الله اصفهانی، بسیاری از مردم ایران مقلد ایشان بودند. از دیگر آثارش: کتاب «طهارة»؛ رساله

«تیمم»؛ رساله «وضو»؛ رساله‌ای در «وقت»؛ رساله‌ای در «قواطع نماز»؛ کتاب «الحج»؛ کتاب «خمس»؛ کتابی در «زکاة»؛ کتاب «قضاء»؛ تعریف علم اصول فقه؛ کتاب «رجال»؛ کتابی در «نحو»؛ رساله‌ای در «قاعده لاضرر»؛ رساله‌ای در «مواریث»؛ رساله‌ای در «قاعده ید»؛ رساله‌ای در «قطع»؛ «جامع المقاصد»؛ «ذخیره المؤمنین»؛ رساله «توضیح المسائل».

گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۶۹-۳۶۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۷-۷۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۱-۲۰)، مستدرکات اعیان (۱/ ۲۱۹).

شاهرودی، شیخ احمد، فرزند ملا محمد علی، فرزند شیخ محمدکاظم خراسانی. (۱۲۸۱-۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و فقیه. وی خراسانی الاصل بود. پدرش ملا محمد علی شاهرودی (م ۱۲۹۳ ق) از شاگردان سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، بود. شیخ احمد در دامان پدر پرورش یافت. مقدمات را در شاهرود گذراند و برای تکمیل تحصیلات، به همراه برادرش، آقا شیخ حسن، به مشهد رفت و پس از بهره‌گیری از استادان آنجا در ۱۳۴۶ ق به عتبات رفت و پس از حضور در درس و بحث حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به وطن بازگشت و به انجام وظایف و خدمات دینی در شاهرود مشغول گشت و مرجع خاص و عام شد. آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. از جمله شاگردان وی آیت‌الله حاج سید محسن اشرفی است. از آثار وی: «الحق المبین»، در ردّ بایبه؛ «مرآة العارفین»؛ «ازالة الارهام»؛ در جواب «بنایع الاسلام»؛ «ایقاظ النائمین»، در ردّ بایبه؛ «تنبیه الفافلین»؛ «مدینه الاسلام»؛ «روح التمدن»؛ «راهنمای دین»؛ «تفسیر»ی ناتمام در ردّ بعضی از کلمات شیخ طنطاوی.

اعیان الشیعه (۳/ ۱۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۵)، علماء معاصرین (۳۸۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۵۴، ۳۵۵-۳۵۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰۹-۴۱۰).

شاهرودی، شیخ عباسعلی. (۱۳۲۹-۱۳۹۱ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. معروف به علامه. در قره مزجی شاهرود متولد شد. پس از طی مقدمات به مشهد رفت و ادبیات را از ادیب نیشابوری و سطوح اولیه را از

(۳/۶۹۲)

شاهرودی، محمد شریف نوری، فرزند شیخ محمد اسماعیل ده‌ملایی. (توح ۱۳۳۳ ق)، عالم، فقیه و مفسر. در ده‌ملا از دهات شاهرود متولد شد. مقدمات علوم را در قم فراگرفت. آن‌گاه به نجف رفت و پس از فراغت از سطوح، در درس آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله شیخ موسی خوانساری و آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله دامغانی، پدر همسرش، و آیت‌الله آقا شیخ محمد حسین تهرانی و آیت‌الله آقا سید علی نوری حاضر شد و از بحث و درس آنان در فقه و اصول استفاده‌ها نمود. بنا به درخواست مردم به موطن خود بازگشت و به انجام وظایف دینی پرداخت و مورد توجه مخصوص آیت‌الله بروجردی قرار گرفت. پس از چندی به تهران آمد و به انجام وظایف دینی و اقامه جماعت و بحث دروس کتب فقهی و اصولی پرداخت. از آثارش: «نورالانوار»، در حالات ائمه اطهار (ع)، در سه جلد؛ «نجم المضيئه»، در حالات علمای شیعه، در دو جلد، به فارسی؛ «فیض القدسی»، در فضیلت آیه‌الکرمی و آیات منتخب از قرآن و همچنین قرائت و تأثیر سور قرآن؛ «تفسیر سورة مبارکه یوسف».

گنجینه دانشمندان (۴/۲۸۹-۴۹۰).

شاهرودی، ملا محمد علی بن ملا محمد کاظم. (وف ۱۲۹۳ ق)، فقیه، مفسر، عالم و زاهد. در اصفهان به تحصیل اشتغال ورزید و فلسفه و کلام را در آنجا فراگرفت. پس از آن برای ادامه تحصیلات به عتبات رفت و در بحث صاحب «ضوابط» حاضر گشت. او نه تنها در فقه و اصول بلکه در فلسفه و حکمت و کلام و حدیث و عرفان نیز متبحر بود و بیشتر ایام زندگی خویش را به تهذیب نفس و ریاضت گذراند. از وی در حدود پنجاه اثر در فقه و اصول و حدیث و کلام و دعا و زیارت به جای مانده است، از جمله: «نورالانوار» که تفسیری فارسی است؛ «لمعات الانوار»؛ کتاب «القضاء»؛ کتاب «الرد علی الاخباریه»؛ کتابی بزرگ در «دعاء»؛ «عصارة الفقاهة فی المسلمات الفقهیه»؛ «البوارق الحیدریة فی احوال الائمة»؛ شرح رساله «السير والسلوک» محقق طوسی.

اعیان الشیعه (۹/۲۲۷)، الذریعه (۳/۱۵۳، ۱۰/۱۸۳،

۱۵/۱۷۰۲۷۱، ۱۳۷/۱۸، ۳۴۴، ۲۴/۳۵۹)، گنجینه

حاج میرزا حسن مدرس و سطوح عالی را از آیت‌الله دامغانی فراگرفت. مدت چهار سال «کفایه» را نزد حاج شیخ هاشم قزوینی خواند و شش سال در درس خارج آیت‌الله آشتیانی و آیت‌الله میرزا یونس اردبیلی و فقیه سبزواری حاضر شد و بهره‌ها برد. سپس در ۱۳۶۵ ق به قم سفر کرد و مدتی در محضر آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر، در تکمیل اطلاعات فقهی و اصولی خود کوشید. او در فلسفه و کلام شاگرد میرزا مهدی آشتیانی و حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی و آقا شیخ سیف‌الله بود. در ۱۳۷۰ ق به نجف مهاجرت کرد و مدت بیست سال از درس و بحث آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی و آیت‌الله شاهرودی استفاده کرد تا در ۱۳۹۱ ق توسط دولت عراق، به همراه عده‌ای از علما، به قم تبعید شد. وی دارای اجازاتی از آیت‌الله خویی، و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله اردبیلی و آیت‌الله شاهرودی بود. از آثارش: «تقریرات» دوره اصول آیت‌الله خویی و «تقریرات» آیت‌الله بروجردی در «صلاة جمعه» و «صلاة مسافر»؛ کتاب «الجواهر القدسیه».

گنجینه دانشمندان (۲/۱۷۹-۱۸۰).

شاهرودی، شیخ عباسعلی، فرزند ملا قلی‌پیر. (۱۳۲۰-۱۳۸۳ ق)، عالم دینی، مدرس و فقیه. در شاهرود متولد شد. مقدمات و ادبیات را در همان شهر خواند، آن‌گاه به مشهد رضوی رفت و سطوح عالی را از مدرسین آن شهر فراگرفت. سپس به قم رفت و از محضر درس آیت‌الله حایری استفاده‌ها برد؛ در همان حال نیز به تدریس سطوح پرداخت. بعد از درگذشت آیت‌الله حایری به نجف رفت و در ۱۳۵۶ ق حاشیه خود بر «کفایه‌الاصول» را به چاپ رسانید. در ۱۳۵۷ ق به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه فیضیه و امامت مسجد حاج محمد جعفر شد. سید ستار میانجی و آیت‌الله سید مهدی علوی بخشایشی و میرزا محمد زاهدی لنکرانی از شاگردان وی بودند. در قم درگذشت و در مجاورت روضه حضرت معصومه (ع) در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از دیگر آثارش: حاشیه بر «وسيله» آیت‌الله اصفهانی؛ «برهان الشیعه»، در اثبات رجعت؛ «تقریرات» اصول آیت‌الله حایری؛ بحث «اجتهاد و تقلید».

آثارالحجة (۲/۵۴-۵۴)، شیخان قم (۱۸۰-۱۸۱)،

گنجینه دانشمندان (۲/۱۷۸-۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی



امروز در خراسان در نزدیکیهای تربت حیدریه است.  
تاریخ گزیده (۶۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۵-۷۲۲)،  
حبیب السیر (۳/ ۷۵)، الذریعه (۹/ ۴۹۹)، ریاض  
المارفین (۹۷)، ریحانه (۳/ ۱۷۲)، طرائق الحقائق (۲/  
۶۴۲)، طریقه چشتیه (۸۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۰)،  
لغت نامه (ذیل / شاه سنجان)، مجمل نصیحی (ذیل /  
سال ۵۹۳)، نفحات الانس (۳۳۴-۳۳۵)، هفت اقلیم  
(۲/ ۱۶۹).

شاهسوارچهارتاری. (س دهم و یازدهم ق)،  
نوازنده. از نوازندگان عهد شاه عباس اول بود که تنبور  
چهارتار می نواخت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۱۶، ۵۵۸/ ۲)، عالم  
آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

شاه شبلی. (س نهم و دهم ق)، خطاط و شاعر. از  
مردم اویه هرات بود. جمله خطوط، بخصوص نستعلیق  
را خوش می نوشت. در زمان سلطان ابوسعید گورکانی  
می زیست و زندگانی را به کتابت و استنساخ کتاب و  
غزلسرایی می گذرانید و تا اوایل سلطنت سلطان حسین  
میرزا بایقرا نیز حیات داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۸)، تاریخ نظم و نثر  
(۳۴۵).

شاه شجاع کرمانی. (وف بعد از ۲۷۰ ق)، عارف. وی  
از معاصران ابو حفص حداد بود و با ابوتراب نخشبی و  
ابوعبدالله ذراع بصری و ابو عبید بسری صحبت داشت و  
استاد ابوعثمان حیری بود. او کتابی دارد در ردّ یحیی بن  
معاذ رازی که یحیی بن معاذ کتابی در اشراف غنا بر فقر  
نوشته بود و شاه شجاع در این کتاب به اشراف فقر بر غنا  
می پردازد و کتاب یحیی و نظرش را رد می کند. وی  
ظاهراً واسطه ای بود بین طریقه فتوت و ملامت و مثل  
اهل ملامت تعلیم می کرد که جوانمرد باید خویشتن را در  
میان نبیند و به خود و کردار خود ننازد.

تذکره الاولیاء (۱/ ۳۱۵-۳۱۲)، جستجو در تصرف  
(۲۵۰)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۳۸-۲۳۷)، ترجمه رساله  
تشریه (۶۰)، شرح شطحیات (۳۵، ۱۵۶-۱۵۷)،  
طبقات الصوفیه سلمی (۱۹۲-۱۹۴)، طبقات الصوفیه  
هروی (۲۳۶-۲۳۹)، کشف المحجوب (۱۷۴)،  
نفحات الانس (۸۵-۸۴).

شاهرودی مشهدی، سید عباس بن سید علی  
موسوی. (وف ۱۳۴۱ ق)، عالم دینی و فقیه. در شاهرود  
متولد شد. پس از خواندن مقدمات و ادبیات به تهران  
آمد و از محضر مدرسین بزرگ تهران چون میرزا  
ابوالحسن جلوه در فلسفه، و آیت الله میرزا محمد حسن  
آشتیانی در فقه و اصول، استفاده نمود، تا به مقام بلندی  
در معقول و منقول رسید و متصدی امر تدریس شد.  
بسیاری از علما و فضلاء خراسان و مشهد از درس و  
محضرش استفاده نمودند. وی از تهران به مشهد رضوی  
رفت و مدتی در مسجد گوهرشاد اقامه نماز جماعت  
کرد. در ۱۳۴۱ ق به عتبات عالیات رفت و در مراجعت به  
مشهد، در همان سال، از دنیا رفت و در دارالسیاده در  
بقعه علما دفن شد. وی رسائی از «تقریرات» و درسهای  
استادش، میرزا ابوالحسن جلوه، را نگاشته بود، و  
رساله ای در «کلی» از بحث جلوه. رساله «نسبه ارتفاع  
اعظم الجبال الی قطر الارض» شیخ بهایی به خط  
شاهرودی موجود است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۰۰۵)، گنجینه  
دانشمندان (۵/ ۳۶۳-۳۶۴)، منتخب التواریخ (۶۲۴).

شاهزاده بیگم صفوی، دختر شاه عباس اول. (س  
یازدهم ق)، نیکوکار. از زنان خیر و دانش دوست بود.  
مدرسه ای در اصفهان بنا کرد که به نام مدرسه شاهزاده  
شهرت یافت. ابوالمظفر محمد جعفر حسینی کتاب  
«التحفة النوائیه و الهدایة الاخرویه» را به اسم او تألیف  
کرد. نسخه ای از این کتاب به خط محمد حسین اصفهانی  
در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری موجود می باشد  
که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۶ ق است.

اصیان الشیعه (۳/ ۶۲۷)، الذریعه (۳/ ۴۷۹-۴۷۸)،  
ریاحین الشریعه (۴/ ۳۵۸)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان  
(۵۹۴، ۷۵۳)، مشاهیر زنان (۱۳۵).

شاه سنجان خوافی، رکن الدین محمد. (وف ۵۹۳/  
۵۹۷/ ۵۹۹ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شاه سنجان. از  
اهالی سنجان از توابع خواف خراسان بود. او از سلسله  
چشتیه هرات و از خواص مریدان خواجه مودود چشتی  
است که لقب شاه سنجان را از خواجه مودود گرفت. در  
سنجان درگذشت و در همان جا دفن شد و مزار وی

خواندی. (وف ۹۵۲-۹۵۶ ق)، متکلم، دانشمند، مدرس و شاعر. در همدان متولد شد. در محلی به نام خند (خواند) نزدیک قزوین روزگار می‌گذراند، با گذشت زمان به خاطر علم و تقوایی که داشت محبوبیت زیادی یافت تا حدی که معروفترین امام سلسله نزاری شاخه محمدشاهی شد. او در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و حکمت و ریاضی مهارت داشت و دانشهای عقلی را نزد شمس‌الدین محمد خضری فراگرفت و در مجموعه منشآت نامهای به همین استاد آمده است. شاه طاهر وارد دربار شاه اسماعیل صفوی شد، در حالی که شاه صفوی از نفوذ او بیمناک بود و چندین بار توسط میرزا حسین اصفهانی، از درباریان بانفوذ، مورد حمایت قرار گرفت. پس از آن به کاشان به عنوان مدرس علوم دینی راهی شد، در کاشان علمای اثنی عشری، اخباری از شاه طاهر به دربار فرستادند که باعث شد فرمان قتل وی صادر شود، ولی وی به هند گریخت و به دربار اسماعیل عادلشاه حاکم بیجاپور راه یافت. چون توجهی ندید قصد خانه خدا کرد، در راه به پیر محمد شیروانی برخورد و تأثیری در وی گذاشت که باعث خوانده شدنش به دربار نظامشاه در احمدنگر شد. وی پس از مدتی از معتمدترین یاران نظامشاه شد، در عین حال در آن شهر به ایراد درس در موضوعات مختلف مذهبی پرداخت. او گویا به خاطر شفاعت دادن معجزه آسای پسر نظامشاه مرتبه‌ای بلند یافت و نظامشاه به تشیع گروید. در بادی امر تبلیغ مذهب اثنی عشری توسط یک امام نزاری شگفت جلوه می‌کند، اما باید گفت که شاه طاهر و دیگر پیشوایان نزاری آن عهد ناچار به مراعات تقیه به صورت شدید بودند. نظامشاه پس از این تغییر، تشیع را مذهب رسمی مملکت خود کرد. او در احمدنگر درگذشت. جسدش را بعدها به کربلا بردند و در جوار امام حسین (ع) به خاک سپردند. از آثارش: «منشآت شاه طاهر» یا «انشاء روح افزا»؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ شرح بر «تهذیب الاصول»؛ «شرح باب حادی عشر» در کلام؛ شرح «رسالة جعفریه»، در فقه؛ حاشیه بر «تفسیر» قاضی بیضاوی؛ «رسالة النموذج العلوم»؛ «دیوان» شعر، شامل قصایدی در مدح علی (ع) و نبی اکرم (ص).

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۶۶-۱۲۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران

(۵/ ۶۷۰-۶۶۲، ۱۶۲۹-۱۶۳۳)، تاریخ نظم و نثر

(۳۶۷)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۶۰-۵۵۴)، تحفه

سامی (۲۳-۲۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۴۴۲)،

شاه شجاع کرمانی، ابوالقوارس جلال‌الدین، فرزند امیر مبارزالدین. (وف ۸۷۶/۸۷۷ ق)، شاعر. او مدح و خواجه حافظ شیرازی بود و خود نیز خالی از ذوق و قریحه شعری نبود و به عربی و فارسی شعر می‌سرود. وی قرآن را در نه سالگی حفظ داشت و از چنان حافظه‌ای برخوردار بود که هشت بیت عربی را به یک نوبت قرائت به یاد می‌سپرد. نظم و نثر تازی و فارسی و مکتوبات و رسائل او در اطراف عراق شهرت بسیار داشت و در فنون سلحشوری زبردست بود. وی حامی بزرگی برای ادبا و دانشمندان عصر خود به شمار می‌رفت و حتی به مجلس درس مولانا قوام‌الدین حاضر می‌شد. او در مدرسه دارالشفا که خود در شیراز بنا کرده بود، عالم معروف زمان سید شریف جرجانی را به مدرسی گماشت. جسد شاه شجاع را به یک روایت در مدینه مکرمه، و به روایتی دیگر در دامنه کوه چهل مقام در شمال شرقی شیراز دفن کردند. از رباعیاتی که در حق برادرش محمود مظفری سروده، این دو بیت است:

محمود برادرم شه شیرکمین

می‌کرد خصومت از پی تاج و نگین

کردیم دو بخش تا برآساید خلق

او زیر زمین گرفت و ما روی زمین

آتشکده آذر (۱/ ۶۸)، از سعدی تا جامی (۲۱۵-۲۱۸)،

از کوچه زندان (۱۲۷-۱۳۸)، تاریخ عصر حافظ (۱/

۱۹۲-۳۶۳)، تذکره روز روشن (۴۱۲-۴۱۳)، تذکره

سخنوران پزد (۱۶۷)، تذکره الشعراء (۳۳۲-۳۳۸)،

الذریعه (۹/ ۴۹۹، ۵۰۸-۵۰۷)، روضة السلاطین (۶۱)،

ستارگان کرمان (۲۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵-۴۹۶)،

مجمع الفصحاء (۱/ ۶۹۶۸)، هفت اقلیم (۲/

۱۷۰-۱۷۱).

شاه صدر دیلمی، فرزند شاه عنایت‌الله دیلمی. (وف

۹۵۵ ق)، شاعر. وی از اعیان زمان خود بوده و غزل را

نیکو می‌سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۸)، تحفه سامی (۹۶)، تذکره روز

روشن (۴۰۴)، الذریعه (۹/ ۴۹۹)، فرهنگ سخنوران

(۴۹۰).

شاه طاهر انکوانی - شاه طاهر دکنی انجدانی

شاه طاهر دکنی انجدانی، فرزند رضی‌الدین حسینی

الذریعه (۲/ ۴۰۶، ۶/ ۱۴۲، ۹/ ۴۹۹-۵۰۰، ۶۴۱)،  
ریاض‌المعارفین (۱۰۳-۱۰۴)، ریحانه (۳/ ۱۷۳)، فرهنگ  
سخنوران (۵۸۲-۵۸۳)، کاروان هند (۱/ ۸۰۲-۷۹۱)،  
لغت‌نامه (ذیل / طاهر)، مفت‌القلوب (۳/ ۲۰۳-۲۰۷).

شاه طهماسب صفوی، فرزند شاه اسماعیل اول.  
(۹۱۹/ ۹۸۴-۹۲۰ ق)، مورخ، خطاط و شاعر، متخلص به  
عادل. دومین پادشاه سلسله صفوی بود. در ده سالگی  
پس از مرگ پدر به سلطنت رسید. از مهمترین حوادث  
دوران پادشاهی او که نزدیک به ۵۳ سال طول کشید.  
جنگهای مداوم با ازبکان در شمال شرقی ایران و نبرد با  
دولت عثمانی و همچنین کمک به همایون پسر  
ظهيرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان در بازگرفتن  
تاج و تخت سلطنت از دست مخالفانش بود. او پنجاه و  
سه سال و یکماه و ۲۶ روز پادشاهی کرد. در میان  
سلاطین اسلام هیچکدام این مدت حکمرانی نداشتند.  
او عاقبت به دست مادر حیدر، سرکرده طوایف استاجلو  
مسموم شد و درگذشت و در آستان قدس رضوی دفن  
شد. شاه طهماسب در شعر فارسی دست داشت و  
اشعاری نیز سروده است. او در خط و نقاشی نیز توانا  
بود. وی کتابی در خطاطات و شرح زندگی خود با  
حوادث ۹۶۹ ق نوشته که به نام «تذکره شاه طهماسب»  
معروف است و یکی از بهترین اسناد برای تاریخ دوره  
پادشاهی اوست. از دیگر آثار وی: «باروی شهر تهران»؛  
«باروی شهر مشهد»؛ «عمارت دیوانی قزوین»؛ «مسجد  
تبریز»؛ «رباط فیما بین زنجان و سلطانیه»؛ «آئین در قانون  
سلطنت».

آتشکده آذر (۱/ ۷۴)، ایران عصر صفوی (۴۹-۶۵)،  
تاریخ نظم و نثر (۴۷۱-۴۷۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۵۳۱،  
۵۵۲-۵۵۳، ۵۷۳، ۵۷۷-۵۷۹، ۵۸۵-۵۸۸، ۵۹۳)،  
دانشمندان آذربایجان (۲۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/  
۱۶۳۸-۱۶۳۹)، الذریعه (۹/ ۶۶۳)، روضة السلاطین  
(۷۰)، فرهنگ سخنوران (۵۹۱)، مؤلفین کتب چاپی  
(۳/ ۶۰۱-۶۰۲)، مجمع‌الخواص (۷-۹)، مینودر (۲/  
۲۶۸-۲۶۹).

شاه عباس اول، ابوالمظفر، فرزند سلطان محمد  
صفوی. (۹۷۸-۱۰۳۸ ق)، ملقب به شاه عباس کبیر. در  
هرات متولد شد. در ۹۹۶ ق در عمارت چهل ستون  
اصفهان به تخت پادشاهی نشست. شهر اصفهان را در

۱۰۰۰ ق دارالملک گردانید و بغداد را به سال ۱۰۳۳ ق  
گشود. او امور دولتی را، که اختلال کلی حاصل کرده بود  
از نو نظم داد. خراسان را از اوزبکیه انتزاع نمود و با  
دولت عثمانی مصالحه کرد. او دین محمدخان اوزبک را  
در حوالی هرات شکست داد و به قتل رساند و نور  
محمدخان والی مرو را گرفت و به موجب نذری که کرده  
بود، پیاده از اصفهان به مشهد رضوی رفت و کل مایملک  
خود را وقف ائمه اثنی عشر نمود و با سپاه آل عثمان  
محاربه کرد و پیروز شد و ارمینه را گشود و قندهار را  
بست و زمین داور را نیز مفتوح کرد و گرجستان را غارت  
کرد و باب‌الابواب گرفت و عراق را فتح کرد و سام میرزا  
را شاه صفی خواند و ولیعهد کرد. به فارسی و ترکی  
اشعاری از او به یادگار مانده است. وی در پتجاه و نه  
سالگی در مازندران درگذشت و در نجف اشرف دفن  
شد. از او «دیوان» شعری به جا مانده است.

آتشکده آذر (۱/ ۷۷-۷۶)، ایران عصر صفوی (۷۲-  
۲۷۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۹۸)، تذکره روز  
روشن (۵۲۰)، تذکره نصرآبادی (۹۸)، دانشمندان  
آذربایجان (۲۵۳-۲۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/  
۱۶۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۱۳)،  
مجمع‌الفصحا (۱/ ۷۸).

شاه عباس ثانی، فرزند شاه صفی صفوی حسینی.  
(وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. وی در ۱۰۵۲ ق در حالی که  
سنش به یازده نرسیده بود به جای پدر بر تخت نشست.  
از کارهای مهم او باز پس گرفتن قندهار بود. در قندهار  
باغها و مدرسه‌ها بنا نهاد. وی در شعر ترکی و فارسی  
دست داشت. گویا در یکی از جنگها در دامغان  
درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱/ ۷۷)، ایران عصر صفویه (۲۲۹-۲۳۱)،  
تاریخ گزیده (۵۶۱)، تذکره نصرآبادی (۹-۱۰)،  
دانشمندان آذربایجان (۹۰-۹۱)، دایرةالمعارف فارسی  
(۲/ ۱۶۶۰-۱۶۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۳، ۶۷۹)، صبح  
گلشن (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل /  
ثانی)، مجمع‌الفصحاء (۱/ ۸۰).

شاه عبدالعظیمی، سید محمدرضا بن سید محمد  
علی. (۱۳۰۴-۱۳۳۴ ق)، عالم دینی و ادیب. از نوادگان  
میرزا جان، ملقب به میرزا هدایت حسینی شاه  
عبدالعظیمی بود. در نجف به دنیا آمد و در آنجا نشو و

شاه فتح الله شیرازی - شاهمی شیرازی، سید  
کمال الدین فتح الله.

شاه قاسم انوار - قاسم انوار.

شاه قاسم تبریزی. (وف ۹۴۸ ق)، مورخ و خطاط. از  
مردم آذربایجان بود و در حسن خط و علم انشاء مهارت  
داشت. سلطان سلیم پس از جنگ چالدران در ۹۲۰ ق، او  
را با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علما، به  
استانبول روانه ساخت. وی به تألیف تاریخ دولت عثمانی  
پرداخت، اما به اتمام نرسانده، درگذشت. سال  
درگذشت وی را، مؤلف «پیدایش خط و خطاطان» ۹۰۹  
ق ضبط کرده که اشتباه است. مؤلف «دانشمندان  
آذربایجان» به نقل از کتاب «الشقایق النعمانیة» وی را  
فرزند شیخ مخدومی دانسته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، پیدایش  
خط و خطاطان (۱۷۷)، دانشمندان آذربایجان  
(۱۸۹-۱۸۸).

شاه قاسم فیض بخش - فیض بخش، شاه قاسم.

شاه قاسم کاتب. (ز ۱۰۲۸ ق)، خطاط. از کاتبان  
خوشنویس زبردست و از معاصران میر عماد بود. وی در  
هرات ظاهراً در کتابخانه سلطان علی چکنی و بعدها در  
کتابخانه حسن خان شاملو، به امر کتابت اشتغال داشته  
است. از آثار وی: یک نسخه منتخب «مثنوی» مولانا و  
منتخب «حديقة الحقيقة» سنایی، به قلم کتابت عالی، با  
رقمهای: «در کتابخانه نواب ... حسنخان شاملو صورت  
تحریر یافت، کتبه المذهب شاه قاسم ... سنة ۱۰۲۸» و  
«تمت الکتاب ... ۱۰۲۸ در کتابخانه ... حسنخان شاملو  
... کتبه المذهب شاه قاسم الکاتب ...»؛ یک نسخه «دیوان»  
حافظ، به قلم کتابت عالی، با رقم: «تمت ... ۱۰۱۰ کتبه  
المذهب شاه قاسم ...»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به  
قلم کتابت خوش، با رقم: «در کتابخانه نواب کامیاب  
صورت تحریر یافت، فی غرة شهر صفر ۱۰۱۴، کتبه شاه  
قاسم غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۲-۲۹۰)، هنر عهد  
نیموریان (۵۰۰، ۵۱۳-۵۱۲).

شاه قاضی دیلمی، فرزند شاه صدر. (س دهم ق)،

نما یافت و نزد پدر تحصیلات خود را شروع کرد. گذشته  
از پدر، در محضر علمای زمان، مراتب علمی خویش را  
در علم و ادب کامل ساخت. او نه تنها در فقه و اصول که  
در ادبیات نیز تبحر داشت. وی نه ماه پس از پدر  
درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «اللزوز  
المرتب فی اخبار البرامکه و آل المهلب»؛ «اللزوز للزوزة»؛  
«ملهی الحبيب»؛ «مصباح الداعی»، در ادعیه مأثوره و  
اذکار.

الذریعه (۱۸/ ۳۸۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/  
۷۶۲-۷۶۳).

شاه عبدالعظیمی، سید محمد علی، فرزند سید  
میرزا محمد بن میرزا جان. (۱۲۵۸-۱۳۳۴ ق)، عالم  
دینی، فقیه و زاهد. در شهر ری متولد شد و در همانجا  
پرورش یافت. قسمتی از علوم مقدماتی را خواند و در  
۱۲۷۲ ق به نجف سفر کرد و مقدمات و سطوح را کامل  
نمود. از محضر شیخ انصاری استفاده برد و سپس به  
درس فقه و اصول و حدیث و رجال آیت الله شیخ ملا  
علی خلیلی رفت و مدتی نیز در محضر آیت الله میرزای  
شیرازی در نجف حاضر شد. وی از آیت الله خلیلی، که  
پدر زنش بود، استفاده ها نمود تا به درجه اجتهاد رسید.  
پس از فوت استادش، آیت الله خلیلی، به سامرا رفت و  
مجدداً به محضر آیت الله میرزای شیرازی رسید، آنگاه به  
نجف بازگشت و مورد توجه و اقتدای عموم مردم گشت.  
وی در حالی که از زیارت حرم سیدالشهداء (ع)  
بازمیگشت، در طویرج درگذشت و در نجف در ایوان  
طلای علوی، جنب مقبره علامه حلی به خاک سپرده  
شد. از آثار وی: «الایقاده»؛ «الایقاظ»؛ «الاربعمون حدیثاً»؛  
«موعظة السالکین»؛ «الجوهرة»، منتخبات سه گانه از  
«الکافی» موسوم به «مستندالقههاء» و از «التهذیب»  
موسوم به «اتمام المستند» و از «الوسائل» موسوم به  
«اکمال المستند»؛ «حلیة الزائرین»؛ «حلیة المعاشرین»؛  
«منتخب الخلاصة»، در رجال؛ «لب التفسیر»؛ «وجیزة»  
در فضائل ضیافت؛ «غرفة المعجزات»؛ «منتخب کتب  
الرجال الاربعة»، «رجال الطوسی» و «الفهرست  
للطوسی» و «رجال النجاشی» و «رجال الکشی».

الذریعه (۲/ ۵۰۳، ۵/ ۲۹۲، ۷/ ۸۱، ۱۶/ ۴۲، ۲۳/  
۲۷۰، ۲۵/ ۵۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/  
۱۵۳۱-۱۵۳۴)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۶۲۵-۶۲۷).

شاعر. از امور دیوانی آگاهی داشت و در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

درمان کمی درد مرا سود ندارد  
درد دل من روی به بهبود ندارد  
تحفه سامی (۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۰۰).

شاه قاضی یزدی، ملا محمد. (ز ۱۰۳۱ ق)، عالم امامی و مفسر. ملقب به قاضی. از آثار وی: شرح «آیات الاحکام»، به فارسی موسوم به «تفسیر قطب شاهی»، تفسیر پانصد آیه از احکام قرآنی است که آن را به نام سلطان محمد قطب شاه تألیف کرده است؛ تفسیر آیه «و جزاء سیئة سیئة مثلها»؛ شرح حدیث «ان الله لایجمع امتی علی ضلالة»؛ رساله‌ای در «الجمع بین قول النبی (ص): ما عرفناک حق معرفتک، و قول امیرالمؤمنین (ع): ما شککت فی الحق منذ رأیته، و لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»، که در ۱۰۳۱ ق تألیف نمود.

ایمان الشیعه (۷/ ۳۳۰)، الذریعه (۴/ ۳۰۲-۳۰۱، ۵/ ۱۳۲)، ریحانه (۳/ ۱۷۲-۱۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۵۵).

شاه قولی الوانی قمی. (س دهم ق)، نقاش، شاعر، متخلص به الوانی. هنرمند دوره صفوی و اهل تبریز بود. اجداد وی از قم به تبریز رفته و در آن ولایت ساکن شده بودند. او در رمالی و طالع بینی و اسطرلاب نیز دست داشت و در شعر و شاعری شیرین کلام بود. شاه قولی شاگرد آقامیرک بود و در عمده آثار خود شیوه استاد را برگزیده و در کمال بصیرت و آراستگی از عهده انجام آن برآمده است. او ظاهراً در قرن دهم، در دیار عثمانی شهرت داشته است. از آثار وی: تصویر ازدهایی با هیبت و استحکام کم نظیر در شیوه میرک که استادانه است و به خط نستعلیق رقم: «عمل شاه قولی علی طریق المشق» دارد؛ تصویر پرندگان گوناگون که با چرخش استادانه مخصوص در کمال قدرت رسم شده و در حواشی نیز تصاویر و آرایش اسلیمی به طریق آثار میرک نقش شده و رقم «شاه قولی» دارد؛ تصویر فرشته خوش حالت بالدار که در حقیقت حامل آب حیات است و برای تقدیم آن به یک مرد روحانی در حال پرواز است و رقم «عمل شاه قولی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۷-۲۳۹)، تحفه سامی (۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶)، مناقب هنروران

(۱۰۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۹).

شاه کیود جامه استرآبادی، شاه نصرت الدین. (س ششم ق)، شاعر. سمنانی الاصل بود و در زمان سلطان تکش حکومت فیروزکوه و اطراف آن را داشت، اما مخالفان سلطان را نسبت به او بدبین کردند و سلطان دستور کشتن او را داد. نصرت الدین التماس کرد که او را زنده نزد سلطان ببرند. وی در حضور سلطان این رباعی:

من خاک تو در چشم خرد می آرم  
عذرت نه یکی نه ده نه صد می آرم  
سر خواسته‌ای به دست کس نتوان داد  
می آیم و برگردن خود می آرم  
را فی البداهه سرود و مورد عفو سلطان قرار گرفت.

تذکره روز روشن (۴۰۶-۴۰۷)، الذریعه (۹/ ۹۰۷، ۱۱۹۳)، لباب الالباب (۱/ ۵۱-۵۲)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۰-۹۹).

شاهکی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قریه زنان اصفهان بود. از اوست:

مطربا بنواز تا سرو سهی بالای من  
برفشاند دست و بیند جانفشانیهای من  
آتشکده آذر (۳/ ۹۴۷)، تحفه سامی (۲۳۷)، تذکره روز روشن (۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۵۰۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۶۷-۹۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۹).

شاهکی قمی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از قم و ساکن شهر ری بود. از اوست:

مدتی شد که جدا از رخ جانان شده‌ام  
و چه گویم که چسان بی سر و سامان شده‌ام  
تحفه سامی (۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۰۰)، صبح گلشن (۲۲۰).

شاه محمد. (ز ۹۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: «صد کلمه» و «زیری، سرلوح مرصع و تماماً جدول بندی مذهب عالی، به خط رقاع جلی عالی، با رقم: «علی یدالعبد المذنب محمد الکتاب غفرالله له سنة ست و سبعین و تسعمائة» (۹۷۶) و «نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «حرره شاه محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۲).

شاه محمد دره‌ای. (ز ۹۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تیمورنامه» هاتفی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... سنه ست و سبعین و تسعمائة، در بلدة قندهار صورت یافت، کتبه العبد المذنب شاه محمد دره‌یی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۲).

شاه محمد کاتب. (ز ۹۰۸ ق)، خطاط. در خراسان می‌زیست. از آثار وی: یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، به خط نستعلیق خوش، با رقم: «تمت الکتاب... تحریراً فی سلخ رمضان سنه ۹۰۸ شاه محمد الکاتب»؛ یک نسخه «شاهنامه فردوسی» با مقدمه بایسنقری، به نستعلیق خوش و با رقم: «شاه محمد الکاتب»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم خوش، با رقم: «شاه محمد الکاتب».

هنر عهد تیموریان (۶۱۶، ۷۲۳-۷۲۴).

شاه محمد مشهدی. (ز ۹۷۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واثقی. مؤلف «مناقب هنروران» وی را شاگرد مالک دیلمی و مؤلف «گلستان هنر» او را شاگرد سلیم نیشابوری دانسته‌اند. او جز نستعلیق، به اقلام دیگر نیز آشنا بود. در سرودن شعر نیز توانا بوده است. از آثار وی: یک نسخه «صدکلمه» حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، به قلم ثلث نیم دو دانگ جلی عالی و ترجمه آن به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقمهای: «علی ید العبد المذنب محمد الکاتب غفرالله له سنه ست و سبعین و تسعمائة» و «حرره شاه محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۹۲-۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶۵)، گلستان هنر (۱۰۴)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۵)، مناقب هنروران (۸۵)، هنر عهد تیموریان (۴۹۹، ۵۱۳-۵۱۴).

شاه محمود کرمائی. (ز ۷۱۱ ق)، نجار. از آثار ارزنده این استاد، منبر مسجد جامع شهر نایین است که کنده‌کاری شده و در نوع خود ممتاز است. در طرفین منبر مزبور، نام واقف و استاد سازنده به خط نسخ استادانه‌ای کنده‌کاری شده که چنین است: «وقف الصدر الاجل... جمال الدین حسین... هذا المنبر علی مسجد الجامع بلدة الطیبه النائین فی سنه احدی عشر و سبع مائة». در طرف دیگر منبر، نام نجار قید شده: «عمل

شاه محمد، فرزند میر سید علی. (س دهم ق)، نقاش و خطاط. اهل تبریز بود. در معیت پدر و سایر هنرمندان به هند رفت. در هنر نقاشی والامقام بود و در صنعت خط نیز دست پرملاحتی داشت. از آثار رقم‌دار وی دیده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۹).

شاه محمد اشرفی، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: «مفاتیح النجاة» وزیری مذهب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابتها... شاه محمد بن محمد حسین الاشرفی... سنه تسع و ستین بعد الالف»؛ «مفاتیح الجنان» وزیری، یک سر لوح مرصع و در صفحه اول متن و حاشیه تشعیر سازی مذهب با جلد ساغری، به خط نسخ کتابت متوسط، با رقم: «قد تشرفت بکتابتها... شاه محمد بن محمد حسین الاشرفی... سنه تسع و ستین بعد الالف...» (۱۰۶۹)، قرآن نیم ربعی، جلد روغنی، صفحه اول و شش صفحه آخر مذهب و مزین، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... شاه محمد بن محمد حسین اشرفی» سال ۱۰۹۹، در موزه ایران باستان.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۲).

شاه محمد اصفهانی. (س دهم ق)، نقاش. از این هنرمند دو اثر رقم‌دار به جای مانده، که در شیوه استاد محمدی تصویر شده است. یکی از این تصاویر، زن چادر به سری است که در مقابل جوانی که ساز به دست گرفته، ایستاده و به آواز ساز گوش می‌دهد و رقم: «عمل شاه محمد اصفهانی» دارد؛ اثر دیگر وی، تصویر جوان عمame به سری است که در حضور مرشد بزرگواری نشسته و مشغول صحبت می‌باشد و رقم: «عمل شاه محمد اصفهانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۹).

شاه محمد حسنی قزوینی، فرزند قاسم بن عزیزالله. (ز ۹۱۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «روضة الشهداء» ملا حسین واعظ کاشفی، به خط نستعلیق کتابت خفی عالی، با رقم: «قد تمت الکتاب فی... سنه ۹۱۴ علی ید العبد... شاه محمد بن قاسم بن عزیزالله الحسنی القزوینی...».

خوشنویسان و هنرمندان (۹۳).

افتخار الصناع و النجار شاه محمود الکرمانی - خدایش  
پیامرزد هر که فاتحه بخواند».  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰).

شاه محمود نیشابوری. (ز ۹۸۲ ق)، خطاط و شاعر،  
متخلص به مخلص و مشهور به زرین قلم. در نزد شاه  
اسماعیل صفوی منزلتی خاص داشت. در جوانی ملازم  
شاه طهماسب اول بود و با کاتبان و نقاشان و دیگر  
هنرمندان در کتابخانه شاهی به امر کتابت اشتغال داشت.  
پس از چندی به مشهد رفت و در مدرسه قدمگاه نزدیک  
چهار باغ مجاور شد و به عبادت پرداخت. مدت بیست  
سال در آنجا شاگردانی از جمله: قاضی احمد قمی، سلیم  
نیشابوری، حاج محمد تبریزی، محمد حسین باخرزی،  
سلطان محمود تربتی و قطب‌الدین یزدی را تربیت کرد و  
در ضمن به کتابت و قطعه نویسی نیز مشغول بود. در خط  
لطافت شیوه سلطان علی و استواری و یکنواختی شیوه  
میر علی هروی را داشت. در کتابت به خصوص خفی و  
غبار، مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آن  
را تکمیل کرد. شاه محمود شعر نیز می‌سرود و حدود  
پانصد بیت شعر از او مانده است و قصیده‌ای در مدح  
امام رضا (ع) دارد که در راهرو دارالسیاده، در پای  
مناره‌ای نصب شده است. در هشتاد و هشت سالگی  
درگذشت و در جوار قبر سلطان علی مشهدی به خاک  
سپرده شد. مؤلف «گلستان هنر» درگذشت او را به سال  
۹۷۲ ق نوشته است. مالک دیلمی در رساله خود که به  
سال ۹۸۹ ق نوشته او را جزو هنرمندان زنده زمان خود  
یاد کرده است. آنچه از آثار او برمی‌آید وی تا سال ۹۸۲  
ق حیات داشته است. از آثار وی: یک نسخه «بوستان»  
سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب  
... کتبه العبد... شاه محمود نیشابوری ... سنة ثلث و  
عشرین و تسعمائة الهجرية»؛ یک نسخه «سبحه الابرار»  
جامی، به قلم کتابت خفی ممتاز، با رقم: «اتمام این  
جواهر آبدار... فی سنة ۹۴۴، علی يد اضعف العباد، العبد  
المذنب شاه محمود نیشابوری...»؛ یک نسخه «خمسه  
امیر خسرو دهلوی»، با رقم: «شاه محمود نیشابوری» به  
سال ۹۷۹؛ نسخه‌ای از «چهل کلمه» به قلم نیم دو دانگ و  
کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر... شاه محمود ...  
سنة ۹۸۲ اثنی و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۷-۲۹۵)، اطلس خط  
(۲۸۹-۲۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۳-۶۹۲)، تاریخ

هنرهای ملی (۲/ ۸۸۹-۸۹۲)، تحفه سامی (۱۳۳-  
۱۳۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲، ۱۳۵)،  
دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۲۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۱)،  
صیغ گلشن (۳۹۴)، گلستان هنر (۸۷-۸۹)، مناقب  
هنروران (۶۵-۶۶، ۷۰، ۱۱۴)، فرهنگ سخنوران  
(۸۲۸)، کارنامه بزرگان (۱۲۳-۱۲۴)، هنر عهد نیموریان  
(۴۹۵-۴۹۶، ۶۴۵-۶۴۴، ۷۱۴).

شاه مراد. (س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه  
از مرقع بایقرا-طهماسب، به خط ثلث سه دانگ جلی  
ممتاز و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «مشقه شاه  
مراد» (قرن ۹)، در خزینه طوب قابو سرای.  
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۲).

شاه مراد خوانساری. (س یازدهم ق)، موسیقیدان و  
شاعر، متخلص به مراد. از تصنیف سازهای معروف  
زمان شاه عباس و در علم ادوار و فن موسیقی و ترکیب  
تصنیف استاد بود. وی به خاطر تصنیفی که در مقام دو  
گام و نرورز صبا ساخته بود، مورد تشویق شاه عباس  
قرار گرفت. مطلع آن تصنیف، بیت زیر است:

صد داغ به دل دارم ز آن دلبر شیدایی  
آزده دلی دارم من دانم و رسوایی

تاریخ اصفهان (۲۶۸-۲۶۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۸)،  
تذکره نصرآبادی (۳۱۸-۳۱۹)، فرهنگ سخنوران  
(۴۹۱).

شاه مظفر خراسانی، فرزند منصور. (س دهم ق)،  
نقاش. از هنرمندان صاحب قلم بود. ظهیرالدین محمد  
بابرشاه در «تزوک بابری» هنر او را ستوده و حتی بر بهزاد  
ترجیح داده است. شاه مظفر در دربار سلطان حسین  
بایقرا نگارگری می‌کرد و در بیست و چهار سالگی  
درگذشت. از آثار وی: تصویر حضرت محمد (ص) که  
سوار بر براق است و در بالای تصویر به خط نستعلیق  
نوشته شده: «کار نادر العصری استاد شاه مظفر سیاه قلم  
نقاش خراسانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۰، ۳/ ۱۲۱۴)، گلستان هنر  
(چهل).

شاه ملا منجم شیرازی، سید عبدالله حسینی پلانی.  
(س دهم و یازدهم ق)، منجم. معروف به شاه ملا. از آثار

هنگام سلطنت شاه جهان به هندوستان رفت و با طالب و کلیم هم صحبت شد. وی از هند به برهانپور رفت در آنجا در جرگه مداحان میرزا عبدالرحیم خانان سپهسالار درآمد و قصاید غزایی در مدح او گفت. پس از مدتی به اصفهان مراجعت کرد. مدتی تولیت مزار شاه رضا قمشه‌ای را داشت. از اوست:

خورشید که هر طرف سپاهی دارد  
دزدیده به هر طرف نگاهی دارد  
چون نابلدان به کنج عزلت منشین  
هر کوره دهی به شهر راهی دارد

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۲، ۸۹۳)، تذکره روز روشن (۳۰۶-۳۰۵)، تذکره میخانه (۸۳۶-۸۳۲)، تذکره نصرآبادی (۲۷۸-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۰۲-۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۴۷۱-۱۴۷۴)، مخزن الفرائد (۹۲۹-۹۲۷)، نتایج الافکار (۳۸۳)، نشتر عشق (۷۹۰-۷۹۱).

شاه نعمت‌الله ولی کوه بنانی کرمانی، سید نورالدین، فرزند میر عبدالله (۸۲۷-۷۳۰/۸۳۴-۸۳۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به سید و نعمت‌الله. مشهور به ولی. در ماهان کرمان متولد شد. پس از کسب مقدمات علم نزد شیخ زکریا الدین شیرازی، شیخ شمس‌الدین مکی، جلال‌الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین به سیر و سلوک پرداخت. به مصر و مغرب و مکه و ماوراءالنهر و سمرقند سفر کرد. آن‌گاه به کرمان بازگشت و خانقاه و باغ حمام بنا نهاد و سلسله نعمه‌اللهیه را به وجود آورد. او در زمان حیاتش شهرت و نفوذ بسیار و مریدان فراوانی داشت که از آن جمله مردم حامی و شاهان و شاهزادگان ایران و هند را می‌توان نام برد. سلسله نعمت‌اللهیه در میان سلسله‌های باقی مانده صوفیان هنوز هم دسته‌ای معروف و مهم می‌باشند. وی از جمله بزرگان تصوف معتقد به شیعه بود و مورد توجه شیعیان. در یکصد و سه سالگی در ماهان درگذشت و همان‌جا دفن شد. بعدها به امر سلطان احمد بهمنی پادشاه دکن بقعه‌ای برای او ساخته شد که اکنون زیارتگاه معروفی است. در مناقب وی کتابهای بسیاری تألیف شده، از جمله: «سوانح الایام فی مشاهدات الموام / سلسله العارفین» تألیف صنع‌الله نعمه‌اللهیه که پس از ۱۰۶۶ ق نوشته شد. از آثارش: «دیوان» شعر که سیزده هزار بیت حاوی اشعار عرفانی و توضیحاتی در مورد عقاید صوفیه است؛ «رساله

وی: کتاب «جهات الرمل»، که به اشتباه در «کشف الظنون» «جهان الرمل» ذکر شده است.

الذریعه (۵/ ۲۹۵)، ریحانه (۳/ ۱۷۲)، کشف الظنون (۶۲۲).

شاه میرحسینی، سید هبه‌الله. (من نهم ق)، نویسنده. از آثار وی: کتاب «آداب سلطنت»، که از ۸۸۲ تا ۸۹۸ ق تألیف کرد؛ شرح «تهذیب المنطق»؛ شرح فارسی «هیئت».

تاریخ نظم و نثر (۲۶۳)، الذریعه (۱/ ۲۰، ۱۳/ ۱۶۲)، ریحانه (۳/ ۱۷۴-۱۷۵).

شاهمیردرگانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (وف ح ۹۹۱ ق)، شاعر، متخلص به تقی. مشهور به شاهمیر. اصل وی از خوراسگان اصفهان و از سادات طباطبایی بود. در اوایل جوانی به هند مسافرت کرد و در آنجا ترقی زیاد نمود و نزد ابراهیم قطبشاه بیشتر از بیست سال منصب صدرات و مصاحبت داشت. بعد از فوت آن پادشاه از آن منصب استعفا کرد و به زیارت حرمین شریفین رفت و بعد از توفیق گذراندن حج و زیارت به هند بازگشت. از اوست:

آن پری ساکن کاشانه من بود امروز  
ریشک فردوس پریخانه من بود امروز  
آنکه هرگز نکند گوش به افغان کسی  
تا به شب گوش به افسانه من بود امروز

الذریعه (۹/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۲۸-۲۵۰)، هفت اعلیم (۲/ ۲۰۶).

شاهمیر دیلمی، فرزند ملک محمود جان. (س دهم ق)، شاعر. برادر میرک بیگ وزیر شاه اسماعیل صفوی بود، که چندی پس از برادر منصب وزارت داشت. از شاگردان حاج محمود تبریزی بود. از اوست:

مرحمی نیست که دل را من از او چاره کنم  
مگر از مسینه برون آید و صدباره کنم

تحفه سامی (۹۲)، الذریعه (۹/ ۵۰۱)، لغت نامه (ذیل / شاهمیر دیلمی).

شاهمیر رازی - شاهمیر دیلمی.

شاه نظر قمشه‌ای. (س یازدهم ق)، شاعر. از مشایخ قمشه اصفهان بود. اصل وی ظاهراً از طایفه افشار بود. در



اصطلاحات؛ «رساله قل هو الله احد»؛ «رساله توکل»؛ «رساله تحقیقات»؛ «مکاشفات»؛ «تعریفات»؛ «آداب خلوت».

آتشکده آذر (۲/ ۶۲۰-۶۲۱)، از سده تا جامی (۲۵۹)، ۶۸۲-۶۹۳، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۲۸-۲۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۷-۱۹۰)، تذکرة الشعراء (۳۷۱-۳۷۲)، حبیب السیر (۴/ ۸۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۲۲۶)، دنباله جستجو در تصوف (۹۵-۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۱۵-۱۲۱۶)، رساله‌های حضرت سید نوالدین (مقدمه/ ۲۴-۳)، ریاض المارین (۱۲۴-۱۲۵)، ریحانه (۶/ ۳۳۹)، ستارگان کرمان (۲۳۳-۲۳۴)، صبح گلشن (۲۱۴، ۵۳۲-۵۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۴۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۴۶-۹۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ نعمت‌الله)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۳۰-۶۳۳)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۷-۱۹۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۸۳۴)، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی، مجمع المؤلفین (۱۳/ ۱۱۱).

شاه نعمت‌الله یزدی، نعیم‌الدین نعمت‌الله ثانی (س) دهم ق)، شاعر. از احفاد شاه نعمت‌الله ولی و از شاعران تبریز بود. او با شاه طاهر دکنی مکاتباتی داشته است. آتشکده آذر (۱/ ۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۳، ۱۶۳۰).

شاهوردی بیگ، فرزند سلطان علی بیگ. (س) یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

گسلستان ادب بسی آبرو خرم نمی‌گردد  
گل باغ حیا در هیچ موسم کم نمی‌گردد  
نهالی را ز اول سعی کن تا راست برخیزد  
که چون گردد قوی از زور بازو خم نمی‌گردد  
تذکرة روز روشن (۴۰۹)، تذکرة نصرآبادی (۳۱)، الذریعه (۹/ ۵۰۲).

شاهی، علی اکبر خان، فرزند حسنعلی خان. (۱۲۳۶-۱۳۰۲ ش)، نوازنده. معروف به آبدارخانه. چون از نوازندگان شاه بود، به علی اکبر خان شاهی معروف شد و درباره شهرت او به آبدارخانه چنین نقل شده که وی از ترس فرزندان ناصرالدین شاه مدتی در آبدارخانه دربار متحصن بوده است. پدر وی از غلام بچه‌های

محمدشاه قاجار بود که به امیر خان ملقب بود و آوازی خوش داشت و مستور نیز می‌نواخت. علی اکبر خان نخست نزد پدر به فراگرفتن مستور پرداخت و پس از درگذشت پدر، به خدمت محمدصادق خان سرورالملک رفت و نوازنده درباری شد. او در نواختن تار نیز مهارت داشت. از شاگردان وی می‌توان به ابوالحسن صبا اشاره کرد. از علی اکبرخان صفحات بسیاری باقی مانده است. در تهران درگذشت و در قبرستان چهارده معصوم (ع) به خاک سپرده شد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۲۳، ۱۲۲، ۱۵۷، ۱۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۲-۵۱۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶۲-۱۶۳، ۴۶۲-۴۶۳).

شاه‌یدی، یدالله میرزا. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازنده. از شاگردان شعبه موزیک دارالفنون و از تربیت یافتگان لورم فرانسوی بود. وی در مدرسه دارالفنون با موسیقی اروپایی آشنا شد و به خط موسیقی جدید (نت) تسلط پیدا کرد. در اوایل قره‌نی می‌نواخت و بعد به نوازندگی نی مشغول شد. شاه یدی گذشته از آهنگهای موسیقی ملی، قطعات موسیقی اروپایی را نیز با نی می‌نواخت.

استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۲-۶۲۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷، ۲۹۳)، مردان موسیقی (۲/ ۳۳).

شاهی سبزواری - امیر شاهی سبزواری

شاهی شیرازی، سید کمال‌الدین فتح‌الله بن هبة‌الله بن عطاء‌الله حسینی حسنی سلامی لاری. (وف ۱۰۹۸ ق)، عالم و قاضی. از طایفه سادات شاهی شیراز بود. او را از شاگردان حاج حسین یزدی، شارح «خلاصه» بهایی دانسته‌اند. قاضی محمد سعید قمی از شاگردان و راویان وی می‌باشد. از دیگر شاگردان وی ملا عبداللطیف بن اسماعیل جزایری عباسی است. او در شهر لار سالیانی عهده‌دار منصب قضاوت بود. سپس شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان خواند و عهده‌دار منصب قضاوت آنجا کرد و وی کتاب «البدیع» را به نام شاه سلیمان نوشت. از دیگر آثار وی: «التاریخ» یا «تاریخ شاه فتح‌الله»؛ «کتاب الامامة»؛ «ریاض الابرار فی مناقب الکرار».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۳)، الذریعه (۲/ ۳۳۱، ۳/ ۷۲-۷۱).

(ذیل / شایق سنندجی)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۲۲).

شایق اصفهانی، آقا علی اصغر/عسکر. (س سیزدهم)، شاعر. در «مجمع الفصحا» تخلص او شقایق و در «حدیقة الشعراء» تحت عنوان شایق شیرازی آمده است. از اوست:

چيست كالای محبت، حیرتی دارم که هر جا  
می فروشدش به هیچ و کس خریدارش نباشد  
حدیقة الشعراء (۲/ ۸۲۸-۸۲۷)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)،  
فرهنگ سخنوران (۲۹۳)، مرآت الفصاحه (۲۹۲-۲۹۳)،  
مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۸)، مصطفی خراب (۹۹).

شایق شیرازی، هادی بیگ. شایق لرستانی.

شایق لرستانی، هادی بیگ. (وف ۱۲۳۶/۱۲۲۹ ق)، شاعر، متخلص به شهرت و شایق. از ایل ساکی فیلی لرستان بود. در تهران درگذشت و در قم در روضه حضرت معصومه (س) دفن شد. او به سبک «بوستان» سعدی مثنوی ای نزدیک به هزار بیت سرود که به اتمام نرسید. از دیگر آثار او: هفت بندی است در برابر هفت بند ملا حسن کاشی در مدح امیرالمؤمنین (ع). «دیوان»ی از غزلیات، قصاید و رباعیات، نزدیک به پنج هزار بیت. حدیقة الشعراء (۲/ ۸۲۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۸۵-۹۸۹)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)، سفینه المحمود (۲/ ۴۸۹)، گلزار جاویدان (۶۹۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۹)، مصطفی خراب (۹۸-۹۷)، مکرم الآثار (۳/ ۸۷۸-۸۷۹)، نگارستان دارا (۲۰۹-۲۰۷).

شایگان، تقی. (وف ۱۳۲۲ ش)، نوازنده. در همدان متولد شد و در آنجا نوازندگی ویولن را نزد برادر بزرگترش که در نواختن تار مهارت داشت، آموخت. سپس نزد استادان ویولن آن شهر به تکمیل نوازندگی پرداخت. شایگان در نوازندگی ویولن تکنیکی قوی و روشی صحیح داشت و از سبک کمانچه تبعیت می کرد. در حدود ۱۳۱۷ ش به تهران آمد و در منزل مسکونی خود به تعلیم ویولن پرداخت و چند سال بعد با ابراهیم سرخوش و روح انگیز قطعائی در دستگاههای مختلف موسیقی ایرانی اجرا نمود. وی در منزل مسکونی خود به علت ابتلا به تیفوس درگذشت و در امامزاده عبدالله

۲۵۹، ۱۱/ ۳۱۶)، روضات الجنات (۵/ ۳۲۹-۳۳۰)، ریاض العلماء (۴/ ۳۱۸-۳۱۷)، ریحانه (۳/ ۱۷۳)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۱/ ۲۲۹-۲۳۰)، فوائد الرضویه (۳۴۶-۳۴۷)، مجمع المؤلفین (۸/ ۵۲-۵۴).

شاهین پرزانی، علی، فرزند محمد. (س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای اصفهان است. «دیوان» شعری در حدود سه هزار بیت دارد.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۶۵)، الذریعه (۹/ ۵۰۳).

شاهین فراهانی، فاطمه سلطان خانم، فرزند میرزا حسین. (۱۲۸۲- پس از ۱۳۰۵ ق)، شاعر، متخلص به شاهین. خواهر ادیب الممالک فراهانی بود و از طرف پدر و مادر نسبش به قائم مقام فراهانی می رسید. او در ادبیات فارسی و عربی مهارت کامل داشته و مقامش در شعر فارسی بنا به قول مؤلف «تذکره نقل مجلس» همانند خنساء در شعر عربی است. «دیوان» او حدود دو هزار قصیده در مدح امام قائم (ع) و مظفرالدین شاه قاجار است.

از رابعه تا پروین (۱۷۵-۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۵۰۳-۵۰۲)، ریحان الشریعه (۵/ ۴-۳)، زنان سخنور (۱/ ۲۸۷-۲۸۸)، مشاهیر زنان (۱۷۷-۱۷۸).

شایق اصفهانی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا جعفر. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به شایق. در اوایل عمر از اصفهان به یزد رفت و در آنجا ساکن و به طبابت مشغول شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حاوی قصایدی مشتمل بر مدح امیرالمؤمنین و امام رضا (ع) و مرثیای امام حسین (ع) است.

حدیقة الشعراء (۲/ ۸۲۵-۸۲۶)، الذریعه (۹/ ۵۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳).

شایق سنندجی، ملا احمد، فرزند ملا سلیم. (ز ۱۲۶۴ ق)، عالم، قاضی و شاعر. در سقز متولد شد. در سنندج قاضی بود و امور شرعی و مشکلات دینی مسلمانان را حل و فصل می کرد. گاهی به طور تفتن قصیده ای در مدح می سرود.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۷۲-۳۷۳)، حدیقة امان اللهی (۲۹۵-۳۹۲)، حدیقة الشعراء (۲/ ۸۲۷)، لغت نامه

شهری به خاک سپرده شد.  
مردان موسیقی (۲/ ۶۶-۶۶).

تذکره روز روشن (۴۱۱)، الذریعه (۵۰۵/۹)، فرهنگ  
سخنوران (۴۹۴-۴۹۵)، مخزن القرائب (۲/ ۹۶۹).

شایگان، سید علی، فرزند سید هاشم ملا رهی شیراز. (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، حقوقدان، استاد دانشگاه و مترجم. در شیراز متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مدارس شریعت و شعاعیه به تهران آمد و وارد مدرسه علوم سیاسی شد و بعد از اتمام دوره آن مدرسه، برای تکمیل تحصیلات در رشته حقوق به فرانسه رفت و دکتر گرفت. پس از بازگشت، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و سالها معاون دانشکده بود، سپس به معاونت وزارت فرهنگ رسید. او عضو جبهه ملی بود و با دکتر مصدق روابط دوستانه‌ای داشت. در انتخابات دوره شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ ش مدتی زندانی شد و پس از آزادی به امریکا رفت و در آنجا به تدریس اشتغال یافت. دکتر شایگان شعر هم می‌گفت. از آثار وی: «مقدمه حقوق مدنی ایران»؛ ترجمه «امیدهای نو» برتراند راسل.

آینده (س ۷، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹۳۸)، دانشمندان و سخن سریان فارس (۳/ ۲۳۴-۲۳۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۶۸-۸۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۴-۲۷۵).

شباب بروجنی، حسین، فرزند حاجی بیگ. (تو ۱۲۸۱ ش)، شاعر. در قصبه بروجن متولد شد. در مکتبهای معلی تحصیل کرد و شغلش بزازی بود. از اوست:

ساقیا جام پیایی کاوّل نوروز شد  
جشن نوروزی به پا برگنبد فیروز شد  
بر فراز تخت، خورشید جهان افروز شد  
مشتی در بزم او با نغمه جانسوز شد

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۶۶-۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۵۰۵).

شباب رامینی، حاجی محمد حسین. (س دوازدهم ق)، شاعر. در دوره محمود خان افغان می‌زیست. از اوست:

گهی ز گلشن کویت نیامدم بویی  
به طوق زلف مگر گردن صبا دارد

شباب شوشتری، محمد علی. (۱۲۵۰-۱۳۲۴ ق)، شاعر، متخلص به شباب. در شوشتر متولد شد. او شاگرد شیخ جعفر شوشتری بود و تخلص خود را از او گرفت. «کلیات» اشعار وی که با «تحفة الاحباب» آغاز و با «رباعیات» پایان می‌پذیرد با عنوان «جامع المحسنات» ظاهراً ابتدا در بمبئی و سپس به سال ۱۳۳۶ ش در اصفهان چاپ شده است. قسمتی از اشعار وی در «مخزن الدرر» آمده است. دکتر عبدالحسین نوایی در حاشیه کتاب «حدیقه الشعراء» نام او را ملا عباس شباب ضبط کرده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۳۱-۸۳۲)، الذریعه (۵۰۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۷).

شباب کرمانشاهی، محمد جواد. (۱۲۳۲-۱۳۱۲ ش)، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به شباب. در کرمانشاه متولد شد و در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت. در ۱۳۰۴ ش روزنامه «قصاحت» را در کرمانشاه تأسیس و تا ۱۳۰۹ ش منتشر کرد. وی شاعری توانا بود و در سرودن قصیده و غزل مهارت داشت. پیکرش را در نجف دفن کردند. از آثار وی: «شکرستان»، شعر؛ «مخزن اللثالی»، شعر؛ «کلیات» اشعار متجاوز از پنجاه هزار بیت، شامل منظومه‌های: «نشاط شباب»، «چشمه نوش»، «دبستان معرفت»، «تیر شهاب»، «پریشان»، «لسان العاشقین» و «کیمیای سعادت»؛ «مرثیه چراغ برق»، شعر.

تاریخ جراید (۴/ ۸۱-۸۲)، الذریعه (۵۰۵-۵۰۶/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۱۲-۱۹۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۶-۴۱۷).

شباهنگ تهرانی، میرزا سید علی - شبهانگ رازی.

شباهنگ رازی، میرزا سید علی. (ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سادات تهران بود. اشعار او در مداخل معصومین - سلام الله علیهم - می‌باشد.

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۳۳-۸۳۴)، الذریعه (۵۰۶/۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۸۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵).

المآثر والآثار (۲۰۴)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۷۰).

الذریعة (۵/ ۱۵۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۳۸۵)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۷۹-۳۷۸).

شبهستری، سعدالدین / نجم الدین شیخ محمود بن امین الدین عبدالکریم بن یحیی. (۷۱۹/۷۱۸-۶۸۷/۷۱۹ ق)، عارف و شاعر. در شبهستر تبریز متولد شد. در تبریز نشو و نما یافت. او در تصوف مرید و شاگرد شیخ بهاءالدین یعقوب تبریزی بود و علاوه بر این در سفرهای درازی که داشته به خدمت مشایخ بزرگ رسید و از آنان کسب فیض کرد. به سبب جامعیتی که در علوم معقول و منقول کسب کرده بود، خیلی زود شهرت و مرجعیت یافت. او با مشاهیر عصر خود مراوده و مکاتبه داشت. ضمن سفرهایی که در ایران و خارج از ایران کرد چندی در کرمان رحل اقامت افکند و اولاد و احفاد او در آن سامان باقی ماندند و طایفه‌ای را به نام خواجگان تشکیل دادند. شیخ محمود در جوانی، در سی و سه سالگی درگذشت و در کنار استادش شیخ بهاءالدین یعقوب به خاک سپرده شد. مقبره شیخ در قصبه شبهستر زیارتگاه مردم است. از آثار وی: منظومه «گلشن راز»، در ۹۹۳ بیت که شیخ آن را در جواب هفده سؤال منظوم امیر سید حسین حسینی هروی، صوفی معروف، سرود؛ «مرآة المحققین»؛ «حق الیقین فی معرفة رب العالمین»؛ «سعادت‌نامه».

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۸-۱۴۲)، از سعدی تاجامی (۱۸۶-۱۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۶۳-۷۷۱، ۱۲۹۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۹-۱۷۰)، جستجو در تصوف (۳۱۳-۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۸-۳۳۴)، دایرةالمعارف فارسی (۳/ ۲۷۰۳)، الذریعة (۷/ ۴۲، ۱۲/ ۱۸۲، ۲۰/ ۲۸۲)، روضات الجنات (۸/ ۱۲۱)، ریاض الصارفین (۱۳۸-۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۱۷۹-۱۸۰)، سخنوران آذربایجان (۱۵۲)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۱۲۹-۱۳۱)، صبح گلشن (۳۸۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۵۱، ۷۳۳)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / شبهستری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۰۵۲)، مجالس العشاق (۱۸۵-۱۸۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۵۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۷۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱۳-۲۱۵).

شبهستری، شیخ علی بن حسن. (وف ۱۳۰۹ ق)، عالم دینی و زاهد. از آثار وی: «جنة الصائمین»، به فارسی؛ «زبدة الانوار لتحفة الاخبار».

شبهستری، شیخ نصرالله بن شیخ عبدالله. (۱۳۳۰-۱۳۹۲ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در تبریز متولد شد. مقدمات و سطوح را در زادگاهش خواند. سپس به قم مسافرت کرد و در فقه و اصول در محضر آیت‌الله حجت کوهکمری تلمذ نمود. آن‌گاه به نجف رفت و از محضر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی و آیت‌الله میرزا باقر زنجانی استفاده کامل نمود. دوره فلسفه و حکمت را نزد آقا شیخ صدرا بادکوبه‌ای فراگرفت و با اجازات عدیده اجتهاد و روایت به ایران بازگشت و در تبریز به انجام وظائف دینی و اقامه نماز جماعت و تدریس پرداخت. از آثارش: «زندگانی حضرت لقمان حکیم» به نام «در یتیم»؛ «هدایة الاقران الی اخبار لقمان الحکیم» و مختصر آن «الکلمة الطیبة»، در نصایح لقمان حکیم؛ «اللؤلؤ النضید فی شرح زیارة مولنا ابي عبدالله الشہید (ع)»؛ مقدمه و تعلیقات بر «آداب الصلاة» علامه مجلسی؛ کتاب «وفادار باشید».

الذریعة (۱۸/ ۱۲۵، ۲۵/ ۱۷۰)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۹-۳۱۸، ۵/ ۳۷۹-۳۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۲-۵۸۱).

شبلی خراسانی، ابوبکر دلف بن جحدر (جعفر بن یونس). (۲۴۷-۳۳۴ ق)، صوفی، فقیه و محدث. اصل وی از شبلیه اسروشنه ماوراءالنهر بود. در سامرا به دنیا آمد و در بغداد نشو و نما کرد. پدرش از پرده‌داران خلیفه بود. شبلی صحبت جنید و حلاج و خیرالنساج را درک کرد و یکی از مشایخ بزرگ صوفیه گشت. او فقیه عارفی در مذهب مالکی بود، گرچه عده‌ای او را امامی دانسته‌اند. وی از محدثین روایت می‌کرد. شعر می‌سرود و الفاظ و حکم و نوادر و حکایات بسیار از او نقل شده است. از او پرسیدند: نشانه عارف چیست؟ گفت: سینه‌ای مشروح، قلبی مجروح و جسمی مطروح. نسبت به تعظیم شرع مطهر سعی بسیار می‌نمود. محمد بن عبدالله رازی و محمد بن حسن بغدادی و منصور بن عبدالله هروی از شاگردان وی می‌باشند. در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران دفن شد.

الاعلام (۳/ ۲۰-۲۱)، تاریخ بغداد (۱۴/ ۳۸۹-۳۹۷).

اجداد وی از ولایت مازندران‌اند و از احفاد بزرگ والی آن دیار که از حوادث روزگار به اصفهان رفتند و در آنجا توطن اختیار کردند. میر شجاع‌الدین در علوم متداوله به ویژه معقولات سرآمد روزگار و مجلس درسش از طلبه علوم خالی نبود، از شاگردان وی می‌توان به شیخ حسین بن حیدر کرکی اشاره کرد که از میر شجاع‌الدین اجازه دریافت نموده و در «بحارالانوار» به آن اشاره شده است. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

آتشکده آذر (۹۴۷/۳)، تذکرة روز روشن (۴۱۳-۴۱۴)، تذکرة القبور (۴۹۲)، الذریعه (۵۰۷/۹)، طبقات اعلام الشیبه (قرن ۱۱/۵۵۵-۵۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مخزن الفرائب (۲/۹۵۲-۹۵۴)، نشر عشق (۳/۸۰۰-۸۰۱)، هفت اقلیم (۲/۴۰۵-۴۰۶).

شجاع‌الدین، فرزند مرشد الحرمین. (ز ۸۹۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسه نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با تاریخهای ۸۹۲ و ۸۹۴ ق و با رقم: «...سنة اثنين و تسعين و ثمانمائة... فی يوم الثلاثاء اواخر شهر جمادى الاول سنة اربع و تسعين و ثمانمائة، علی يد العبد... شجاع‌الدین بن مرشد الحرمین...». احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۰۷).

شجاع سیستانی، ملک شجاع. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل سیستان بود. به اصفهان رفت و در عباس آباد ساکن شد. نصرآبادی گوید: «گاهی به مسجد لنبان تشریف می‌آوردند و از صحبت ایشان فایده‌مند می‌شویم. طبعش در سخن شناسی و معنی پردازی کمال قدرت دارد». از اوست:

گر سکه دل بر سخن خویش زنی  
کی حرف بدی ز دشمن خویش زنی  
بدگویی خلق همچو چنگ و دهلست  
منواز که خود بر دهن خویش زنی

تذکرة نصرآبادی (۳۷-۳۸، ۵۴۰)، الذریعه (۵۰۷/۹)، صبح گلشن (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵)، مخزن الفرائب (۲/۱۰۲۰).

شجاع فارسی. (ز ۹۳۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر حسن دهلوی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمّ الدیوان افصح المتکلمین امیر حسن دهلوی بید العبد الفقیر شجاع الفارسی... فی تاریخ ۹۳۹».

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۴۸-۳۴۹)، ترجمه رساله قشیریه (۷۱-۷۲)، تذکرة الاولیاء (۲/۱۶۰-۱۸۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۷۰۳)، جستجو در تصوف (۱۵۱-۱۵۸)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۶۶-۳۷۵)، دائرة المعارف الاسلامیه (۱۳/۱۶۵-۱۶۷)، دائرة المعارف البستانی (۱۰/۴۰۹-۴۱۱)، دایرة المعارف فارسی (۲/۱۴۵۱-۱۴۵۲)، روضات الجنات (۲/۲۲۵-۲۲۶)، ریحانه (۳/۱۸۰-۱۸۲)، سیرالنبله (۱۵/۳۶۷-۳۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۴۴۸-۴۴۹)، کارنامه بزرگان (۵۹-۶۰)، الکامل (۶/۳۲۲)، کشف المحجوب (صفحات متعدد)، الکنی و الانقباط (۲/۳۵۳-۳۵۴)، لغت نامه (ذیل / ابوبکر)، میانی عرفان و احوال عارفان (۳۲۶-۳۲۷)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۳۳۴)، نجات الانس (۱۸۳-۱۸۷)، وفيات الاعیان (۲/۲۷۳-۲۷۴)، هدیة الاحباب (۱۶۰).

شتابی گنابادی. (س یازدهم ق)، شاعر. از گناباد خراسان و از مردمان ملا شکیبی اصفهانی بود. به دکن رفت و در آنجا فوت کرد. «دیوان» اشعار وی توسط ملا شکیبی گردآوری شد.

کساروان هند (۱/۶۱۴-۶۱۵)، مآثر رحیمی (۴/۱۴۵۸-۱۴۶۵)، هفت اقلیم (۲/۳۱۴).

شجاع اصفهانی، فرزند استاد قاسم. (س یازدهم ق)، معمار. از آثار وی: حیاط گوشه جنوب غربی مسجد شاه اصفهان که به امر شاه سلیمان صفوی به تاریخ ۱۰۷۸ ق بنای آن راه پایان رسانید و کتیبه آن به خط محمدرضا امامی است؛ بنای مصلى در امتداد خیابان مشهد که تاریخ اتمام بنای آن، سال ۱۰۸۷ ق و کتیبه آن به خط محمد حسین بن عنایت‌الله است؛ کاشیکاری سردر مدرسه سلیمانیه در اصفهان، با رقم: «عمل فقیر شجاع بن مرحوم استاد قاسم بناء اصفهانی».

آثار ملی اصفهان (۴۷۱-۴۷۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/۲۴۱)، تاریخ اصفهان (۲۵۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۹۳۷)، تذکرة القبور (۳۶۶-۳۶۷)، کارنامه بزرگان (۲۴۶)، گنجینه آثار تاریخی اصفهانی (۴۵۷).

شجاع اصفهانی، میر شجاع‌الدین محمود، فرزند علی حسینی مازندرانی. (س یازدهم ق)، عالم، دانشمند، مدرس و شاعر. از سادات بزرگ اصفهان بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۸-۳۰۷).

شجاع کاشانی. (وف ۹۸۷/۹۸۱ ق)، شاعر. ملقب به کور. اهل کاشان بود و بیشتر ایام عمر را در زادگاهش سپری کرد. آخر عمر به علت هجو ابراهیم خان ترکمان حاکم کاشان، به اصفهان رفت و در همان سامان درگذشت.

تذکره نصرآبادی (۴۷۶)، الذریعه (۵۰۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۴۹۵)، مجمع الخواص (۱۶۵-۱۶۴)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۵۷-۸۶۰)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۷۲-۲۷۳).

شجاعی، شیخ علی بن محمد. (س پنجم ق)، شاعر. دو قصیده در مدح فقیه رئیس ابو عبدالله محمد بن یحیی و ابوسعید مظفر سروده است. تاریخ بیهق (۹۱، ۹۲)، شاعران بی دیوان (۵۶۳).

شجاعی دماوندی، سیف الملوک. (س دهم ق)، طیب و شاعر، متخلص به شجاعی. از پزشکان حاذق زمان خود بود که از ایران به هند رفت و بیرام خان، خان خانان، وی را گرامی داشت. وی پس از چندی به ایران بازگشت. شجاعی شاعری توانا بود و بخصوص در هجو دست توانایی داشت و مهاجاتی از وی به جا مانده است. تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۱)، الذریعه (۵۰۸/۹)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۶)، کاروان هند (۱/ ۶۱۵)، هفت اقلیم (۳/ ۸۹-۹۱).

شجاعی مشهدی. (؟)، شاعر. اهل مشهد بود. از اوست:

بسر من بت دلفریب پر فن بگذشت  
چون مه به من سوخته خرمن بگذشت  
شوریده سر و زلف پریشان در دست  
بگذشت به من وه که چه بر من بگذشت  
الذریعه (۵۰۸/۹)، صبح گلشن (۲۲۲)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۵)، نشتر عشق (۳/ ۸۰۱).

شجره اصفهانی، سید حسین، فرزند عبدالرسول. (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به ناهید و شجره. پدر وی متخلص به بزمی از

وعاظ اصفهان بود. شجره در قریه سامان چهار محال و بختیاری به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش فراگرفت. پس از فراغت از تحصیل در قهبرخ و زادگاهش به تدریس پرداخت. پس از مدتی ابتدا به اصفهان و سپس به تهران منتقل شد و در کالج آمریکایی البرز به تحصیل و تدریس پرداخت و پس از اتمام دوره متوسطه وارد دانشکده حقوق شد و همین زمان به نوشتن مقاله در روزنامه‌های «کیهان» و «ایران» پرداخت. پس از اخذ لیسانس وارد دادگستری شد. وی شعر کم می‌سرود، اما در سرودن انواع شعر توانا بود. در تهران درگذشت. از آثار وی: «تحقیق در رباعیات خیام»، «تعبیر رؤیا و روانشناسی امروز»، ترجمه: «شخصیت مولوی»، «علم معاش»، «قوای روحی و آئین فرمانروایی»، «گلزار ایران»، مجموعه مقالاتی درباره ادبیات ایران در ازمنه قبل از اسلام تا قرن هفتم هجری که در روزنامه «ایران» آن روز طبع می‌شد؛ «مقدمه بر جغرافیای اقتصادی».

آینده (س ۸، ش ۵، ص ۲۸۱-۲۸۳)، تذکره شعری معاصر اصفهان (۲۹۵-۲۹۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۱۷-۱۹۲۰)، فرهنگ سخنوران (۴۹۶، ۵۳۱-۵۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۰-۷۶۱).

شجری، ابراهیم. (س دوم ق)، خطاط. وی خط جلیل (طوماری) را از اسحاق بن حماد فراگرفت و از آن قلمی خفیفتر به نام ثلثین اختراع کرد. شجری استاد کاملی در عصر خود بود و از قلم «ثلثین» قلمی دیگر پدید آورد و آن را ثلث نامید. برادر وی، یوسف، نیز قلم رئاس را که به اسم ذوالریاستین، فضل بن سهل، وزیر مأمون مشهور شده و عبارت از قلم توقیع است به وجود آورد. اطلس خط (۲۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۵۵).

شحنه خراسانی، محمد مهدی خان، فرزند محمد حسن بیگ. (وف ۱۲۴۷ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به شحنه. اصلاً خراسانی بود، پدرش در مازندران اقامت گزید. شحنه از مازندران به تهران آمد و پس از مدتی خدمت در دربار فتحعلی شاه قاجار مأمور فارس شد و در زمان حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما از طرف وی به سمت داروغگی شیراز منصوب گردید. پس از مدتی از شیراز به اصفهان رفت و در آنجا رحل اقامت افکند. در اصفهان درگذشت و در تکیه ملا محمد سراب دفن شد. وی دارای «دیوان» شعر است.

تذکره القبور (۳۶۷)، حدیقه الشعراء (۸۳۵/۲)، الذریعه (۵۰۹-۵۰۸/۹)، ریاض المارفين (۲۶۲-۲۶۳)، سفینه المحمود (۶۵۱-۶۵۲/۲)، شرح حال رجال (۲/۷)، فرهنگ سخنوران (۲/۴۹۶)، مجمع الفصحا (۵/۵۴۴)، مصبغة خراب (۱۰۳)، نگارستان دارا (۹۱-۹۲).

شحنه کاشانی، میر عبدل. (س دهم ق)، شاعر. اهل کاشان بود. از اوست:

چو غنچه مدتی بودم به مستوری و تنهایی  
گلی نشکفت و بهرم ماند مستوری و رسوایی  
تحفه سامی (۶۲)، تذکره روز روشن (۴۱۴)، الذریعه (۵۰۹/۹).

شحنه مازندرانی، محمد مهدی خان ← شحنه خراسانی.

شرابیانی، ملا محمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن. (ح ۱۲۴۵-۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی و رجالی امامی، معروف به فاضل شرابیانی. در شرابیان به دنیا آمد. در تبریز برآمد. در حدود ۱۲۷۲ ق به نجف مهاجرت کرد و در محضر شیخ انصاری و آیت الله کوهکمری و استادان دیگر تلمذ کرد. او از برجسته ترین شاگردان شیخ انصاری بود. در عهد میرزای شیرازی به تدریس اشتغال داشت و مرجع تقلید جمعی بود و بعد از وفات میرزای شیرازی مرجعیت عام یافت و تمامی مردم آذربایجان و قفقاز از وی تقلید می کردند. سید محسن امین از شاگردان اوست. وی در نجف از دنیا رفت. از آثارش: حاشیه «رسائل» و «مکاسب» شیخ انصاری؛ «المتاجر»؛ «تقریرات» دروس فقه و اصول استادش سید حسین کوهکمری، در نه مجلد؛ کتابی در «صلاة»؛ کتابی در «اصول فقه» بزرگتر از «قوانین»؛ «رسالة همليه».

الاعلام (۷/۲۲۳)، اعیان الشیعه (۱۰/۳۶)، الذریعه (۴/۳۸۵)، ویحانه (۳/۱۸۴)، شرح حال رجال (۵/۲۰۰)، علماء معاصرین (۷۶-۸۰)، الکنی و الالقاب (۲/۳۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۶۶۴-۶۶۵)، معجم المؤلفین (۱۱/۱۲۹)، مکارم الآثار (۴/۱۲۵۸-۱۲۵۹).

شراری استرآبادی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به شراری. از شاعران خطه استرآباد بود. از اوست:

ندارم بیشتر زین طاقت بی مهری جانان  
خدا یا بر من آن نامهربان را مهربان گردان  
الذریعه (۹/۵۰۹)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶-۲۹۷)، مجالس النفاث (۸۷)، فستر عشق (۳/۸۰۲).

شراری همدانی، عبدی بیگ، فرزند حسن بیگ. (۹۶۴- وف بعد از ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در همدان تولد یافت. وی سفرهای متعددی به هند داشت، سفری نیز به مکه رفت و خانه خدا را زیارت کرد، گویا آخرین سفر وی به سال ۱۰۲۵ ق به اجمیر بوده است. وی با ملا عبدالنبی قزوینی همسفر و مصاحب بود. اقسام شعر بخصوص غزل را نیکو می سروده است. «دیوان» شعرش مشتمل بر سه هزار بیت است.

بزرگان و سخن سراپان همدان (۱/۲۷۰-۲۷۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۲-۵۳۳)، تذکره میخانه (۸۰۱-۸۰۳)، الذریعه (۹/۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۴۹۷)، کاروان هند (۱/۶۱۶-۶۲۱)، مجمع الخواص (۲۹۱)، مآثر رحیمی (۴/۹۷۹-۹۸۴)، هفت اقلیم (۲/۵۷۰).

شرافت، سید حسین. (س چهاردهم ق)، روزنامه نگار. مدیر و مؤسس روزنامه ماهانه «شرافت» در تهران بود. مندرجات «شرافت» از آن جهت که به زبان همایانه بود و مقالاتی در آن تحت عنوان «مشهدی» نوشته می شد و در عوام خیلی مؤثر بود، حائز اهمیت است. تاریخ جراید و مجلات (۳/۵۹-۵۸).

شریعی. (س نهم ق)، شاعر. از تاریخ و انشا آگاهی داشت، معما و نقاشی و موسیقی نیز می دانست. از اوست:

چون آمد شعار از مهر روی آن پری زادم  
من دیوانه ز آن رو در زبان مردم افتادم  
الذریعه (۹/۵۰۹)، مجالس النفاث (۱۰۳-۱۰۴).

شرر پیگدلی، حسینعلی بیگ، فرزند لطفعلی بیگ آذر. (س سیزدهم ق)، شاعر. در قم سکونت داشت. از اوست:

قفس شکسته و بال و پرم گشاده و ترسم  
خدا نکرده دهد فکر آشیانه فریم  
سفینه المحمود (۲/۲۷۴-۲۷۹)، فرهنگ سخنوران

(۲۹۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۶۳-۵۶۴)، مصطفیٰ خراب (۹۹-۹۸)، نگارستان دارا (۲۰۹-۲۱۱).

شهر خراسانی، میرزا عسکری رضوی، فرزند میرزا هدایت‌الله بن میرزا مهدی، (۱۲۸۹-۱۲۱۱ ق)، فقیه، مدرس، امام جمعه و شاعر. اصل وی از اصفهان بود، نیای او در مشهد متوطن شد. به تدریس فقه و امامت جمعه مشهد اشتغال داشت و بعد از پدرش عهده‌دار امامت جماعت گردید. از شاگردانش ملا نوروز علی بسطامی مؤلف «فردوس التواریخ» را می‌توان نام برد. او در اواخر عهد محمد شاه قاجار به تهران آمد. از آثار وی: «ینایع الشریعة» در فقه؛ «مناسک حج»؛ شرح «تمهید القواعد»؛ «نجات المستقین فی احکام الدین»؛ «خلاصة النجاة».

حدیقة الشعراء (۲/ ۸۳۹-۸۴۱)، الذریعة (۱۳/ ۱۵۳، ۲۴/ ۶۱، ۲۵/ ۲۸۹)، سفینه المحمود (۲/ ۶۱۱-۶۱۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/ ۸۱۸-۸۱۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۰)، مصطفیٰ خراب (۹۵).

شهر شیرازی، میرزا محمد هادی طبیب. (وف ۱۰۷۱ ق)، طبیب و شاعر. از افاضل حکمای شیراز بود. در فن طب آگاهی داشت و مردی قلندر مشرب و معاصر میر طاهر وحید نجیبی کاشی و شفیعی‌الر بود. در شیراز درگذشت. از اوست:

با سیه دل صافی مشرب نمی‌آید به کار  
کی به آب از چشم نابینا توان شستن غبار

تذکره روز روشن (۴۱۵-۴۱۶)، الذریعة (۹/ ۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۷)، کلمات الشعراء (۶۰)، مرآت الفصاحه (۲۹۵-۲۹۶).

شرطی قزوینی، شرطی تاجر. (م نهم ق)، شاعر. از رهگذر پیشه بازرگانی کسب معاش می‌کرد. وی با سام میرزا معاصر بود. از اوست:

ابرو کمان من که به کین می‌کشد مرا  
قربان او شوم که چنین می‌کشد مرا

تحفه سامی (۳۰۶)، تذکره روز روشن (۲۱۶)، الذریعة (۹/ ۵۱۰).

شرعی قزوینی - شرطی قزوینی  
شرف الاسلام شیرازی، ابوالقاسم عبدالوهاب بن

عبدالواحد انصاری. (وف ۵۳۶ ق)، واعظ، فقیه اصولی، متکلم و محدث حنبلی، معروف به ابن حنبلی واعظ. اصل وی از شیراز بود. نزد پدرش فقه آموخت و از ابوطالب بن یوسف حدیث شنید. وی را شیخ حنبلیان دمشق گویند. از آثارش وقف مدرسه بزرگ شریفیه در کنار جامع دمشق است. از آثار علمی اش: «البرهان» در اصول دین؛ «رسالة فی رد الاشعرية»؛ «المفردات»؛ «المنتخب» در اصول فقه حنبلیه.

ایضاح المکنون (۲/ ۵۲۹، ۵۶۸)، سیر النبلاء (۲۰/ ۱۰۳-۱۰۴)، مجمع المؤلفین (۶/ ۲۲۲).

شرف جهان قزوینی، میرزا شرف الدین سیفی حسنی، فرزند میر نورالهدی قاضی جهان. (۹۶۸-۹۱۲ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به شرف. در قزوین به دنیا آمد. مقدمات دانش و ادب را در زادگاه خود فراگرفت، سپس به شیراز رفت و نزد امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی و خواجه جلال الدین محمود شیرازی به کسب دانشهای معقول همت گماشت. علمای معاصر او به فضلش گواهی داده‌اند. شرف جهان در خط و انشا و شعر و حتی در موسیقی و آواز سرآمد زمان بود و خط را به روش خواجه عبدالرحی منشی می‌نوشت. در قزوین درگذشت و در مزار شاهزاده حسین به خاک سپرده شد. وی به غیر از «دیوان» شعر، صاحب «ساقی نامه» ای است که به مدح شاه طهماسب صفوی ختم شده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۷۲-۱۱۸۷)، احسن التواریخ (۵۳۳)، ۶۹۸-۶۹۹، ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۹-۶۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۹-۲۴۰)، ۸۲۵-۸۲۶، تذکره میخانه (۱۶۸-۱۵۱)، الذریعة (۹/ ۵۱۵-۵۱۶)، ریحانه (۳/ ۱۸۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۸)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۰-۲۲۱)، گلستان هنر (۴۹)، مجمع الخواص (۳۹-۴۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۴)، مسنود (۲/ ۴۷۲-۴۷۳)، نتایج الافکار (۳۶۸-۳۶۹).

شرف الحسینی یزدی. (ز ۱۰۰۳ ق)، نقاش. اهل یزد بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر جوان سوارکاری که از اسب پیاده شده و روی تکه سنگی نشسته و به نواختن سه تار مشغول است. شیوه تصویری نقاش در مکتب رضا عباسی و استاد محمدی است و به خط غبار ریز



رقم: «عمل فقیر...الراجی شرف‌الحسینی الیزدی سنه ۱۰۰۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱).

شرف‌الدین بن شهاب‌الدین. (ز ۸۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیله و دمنه» به قطع خشتی بزرگ، سر لوح مرصع عالی و بیست و پنج محل تصویر اصل، به قلم نستعلیق کتابت متوسط و عناوین به خط ثلث جلی خوش، با رقم: «فرغ من کتابته...سنه احدى و خمسين و ثمانمائة ۸۵۱...» شرف‌الدین بن شهاب‌الدین بن حاج شرف‌شاه...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۸، ۴/ ۱۰۸۲).

شرف‌الدین تبریزی، قاضی جهان. (س یازدهم ق)، شاعر. در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) به هند رفت. از اوست:

پوشیدن چشم من بدیدن ماند  
از پای نشستم به رفتن ماند  
پابند به هیچ مانده‌ام بر سر راه  
چون حرف که بر زبان الکن ماند

تاریخ نظم و نثر (۵۸۰)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۳۰۶-۳۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۸۹)، الذریعة (۹/ ۵۱۰)، سخنوران آذربایجان (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۴۹۸)، کاروان هند (۱/ ۶۲۱).

شرف‌الدین حسین مشهدی. (ز ۸۷۸ ق)، خطاط. از کاتبان و خوشنویسان زبردست دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو و یا پیربوداق قراقویونلو بود و به همین مناسبت سلطانی رقم می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...شرف‌الدین حسین...»؛ مجموعه اشعار حافظ و کمال و دیگر شاعران، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد...شرف‌الدین حسین سلطانی...» فی تاریخ سنة ثمان و سبعین و ثمانمائة؛ ترجیع‌بند معروف سعدی و سلمان ساوجی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد...شرف‌الدین حسین المشهدی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، هنر عهد تیموریان (۶۱۹، ۶۲۶).

شرف‌الدین حسینی استرآبادی، سید علی غروی.

(وف ۹۶۵ ق)، عالم امامی. از شاگردان محقق کرکی بود. از آثارش: «تأویل الآیات الظاهرة فی فضل المعتره الطاهرة» یا «الآیات الباهرة»؛ «الفوائد الغرورية» در شرح «الجعفرية» استادش محقق کرکی.

الذریعة (۱/ ۲۶، ۳/ ۳۰۵-۳۰۴، ۱۶/ ۳۵۲-۳۵۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۴۵)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۳)، هدیة العارفین (۱/ ۷۲۵، ۷۲۷).

شرف‌الدین حسینی قمی ← حسینی قمی، شرف‌الدین حسین.

شرف‌الدین خضر یزدی. (وف ۷۶۰ ق)، شاعر. از مشایخ نامی یزد بود و پادشاهان آل مظفر وی را گرامی می‌داشتند. در ۷۵۵ ق خانقاهی در یزد ساخته است. تاریخ نظم و نثر (۷۶۸)، جامع مفیدی (۳/ ۶۲۸-۶۲۷)، یادگارهای یزد (۲/ ۲۱۰، ۴۱۵، ۶۷۳).

شرف‌الدین سلطانی. (ز ۸۵۵ ق)، خطاط. از آثار وی: کتبه‌های سر در مدرسه و خانقاه نصرآباد، در اصفهان که اشعاری به فارسی و عربی به خط ثلث نوشته شده و تاریخ ۸۵۵ ق دارد، با رقم: «کتبه شرف‌الدین السلطانی».

آثار ملی اصفهان (۸۲۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۳۲۹-۳۳۱).

شرف‌الدین عبدالواحد انصاری. (ز ۱۱۱۳ ق)، خطاط. از کاتبان فارس بود. از آثار وی: یک نسخه «رسالة ضمیمه نه سپهر»، به قلم نیم دو دانگ متوسط نستعلیق و قسمتی به قلم نسخ کتابت و شکسته نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «در...سنه ۱۱۱۳ سمت اتمام ترقیم یافت...کاتبه الفقیر...شرف‌الدین عبدالواحد الانصاری».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۸).

شرف‌الدین علی یزدی. (ح س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گروی و چوگان» عارفی، به خط نستعلیق که سرلوحه و خاتمه کتاب منقوش و مرصع و عناوین آن نگارین و حواشی در مکتب هرات تشمیر و تذهیب شده و بدون تاریخ است.

هنر عهد تیموریان (۳۳۰-۳۳۱).

به نام سلطان جلایری سروده است.  
منظومه‌های فارسی (۳۳۳-۳۳۴).

شرف‌شاه گیلانی، فرزند عبدالله بن حسین (س هشتم ق)، شاعر و عارف. مشهور به پیر شرف‌شاه. در خرفه کام (دهی است میان سوئی سرگسکر از شهرستان صومعه‌سرا) می‌زیست. وی مرید بابا حسن عارف تبریزی بود. از او دو بیتی‌هایی نقل شده که غالباً عارفانه و به گرایش قومتی می‌باشد و با مذهب شیعه سازگاری دارد. از او «دیوان» شعری در کتابخانه آکادمی بخارست مضبوط شده است و دکتر محمد علی صوتی از این مجموعه عکسبرداری کرده است. مزارش در حاشیه جنگل هفت دغنان زیارتگاه مردم می‌باشد.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴-۲۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۲-۲۷۶).

شرف شفروه اصفهانی، شرف‌الدین عبدالؤمن / محمد بن هبة الله / فضل الله (س ششم ق)، فقیه، واعظ و شاعر. مشهور به شفروه و شرف اصفهانی. وی از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بود، که همه به مناسبت نام جدشان به شفروه معروف بودند. وی از اقران جمال‌الدین عبدالرزاق و رفیع‌الدین لنبانی بود. در خدمت اتابک شیرگیر سمت ملک الشعرا می‌داشت. از مددوکان وی اتابک شیرگیر برادر اتابک ارسلان از سران دولت سلاجقه عراق بوده است. از آثارش: «اطباق الذهب فی المواعظ والخطب»، که به سبک منشیانه فصیح به زبان عربی نگاشته است؛ «دیوان» اشعار مشتمل بر هشت هزار بیت.

آشکده آذر (۳/ ۹۲۸-۹۵۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۴۰-۷۴۳)، تاریخ گزیده (۷۳۶-۷۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۲)، تذکره الشعراء (۱۷۰-۱۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴)، الذریعه (۲/ ۲۱۶، ۹/ ۵۱۳)، ریاض‌المعارفین (۲۱۲-۲۱۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۲-۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹۸-۴۹۹)، کشف‌الظنون (۱۱۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۶۸-۲۷۳)، لغت نامه (ذیل / شفروه)، مفت‌العلم (۲/ ۳۶۱-۳۶۶)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۲۱۳-۲۱۴).

شرف شیرازی، میر شرف معرف. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز زندگی می‌کرد. وی شغل معرفی در

شرف‌الدین قزوینی، فضل الله حسینی. (ح ۶۶۰-۷۴۰ ق)، منشی، ادیب و شاعر، متخلص به شرف. در قزوین متولد شد. پس از تحصیل، توسط خواجه غیاث‌الدین محمد به خدمت اولجایتو راه یافت و با خواجه به تبریز رفت. مدتی نیز در درگاه اتابک نصرت‌الدین احمد لر از امرای فضلویه یا لر بزرگ بود و او را مدح می‌گفت. از آثارش: «المعجم فی آثار ملوک المعجم»، که مختصری در ذکر معالی و مآثر پادشاهان قدیم ایران است و به نام اتابک نصرت‌الدین احمد تألیف کرده؛ «الترسل النصرتیه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۵۶-۱۲۵۸)، تاریخ ایران (۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴-۱۴۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۸۸-۲۸۷، ۹/ ۵۱۶، ۲۱/ ۲۱۸)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۰۵)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، مجمع‌النصحا (۲/ ۸۰۷-۸۰۸)، مینودر (۲/ ۹۲۲-۹۲۳).

شرف‌الدین یزدی، یحیی بن عزالدین حسین بحرانی. (س دهم ق)، عالم. از بزرگان علمای عصر خوار و از شاگردان محقق کرکی بود و از محقق کرکی اجازه داشت، و از طرف او در شهر یزد به کارهای دینی می‌پرداخت. مسبط محقق کرکی، حسین بن حسن موسوی، از شاگردان و راویان وی است. از آثارش: شرح رساله «الجعفریة» استادش محقق کرکی به نام «التحفة الرضویة»؛ «اثبات الرجعة»؛ «اسامی المشایخ»، در ذکر «مشایخ الشیعة»؛ تلخیص «ارشاد القلوب» دیلمی؛ تلخیص «تفسیر طبرسی»؛ تلخیص «علل الشرایع» شیخ صدوق؛ تلخیص «کشف الغمة» با اضافات؛ تلخیص «المعارف» ابن قتیبه؛ «زیارة الرضا (ع)»؛ «کتاب السعادات»، در دعا؛ «مقتل امیرالمؤمنین (ع)»؛ «مقتل فاطمة الزهراء (س)»؛ «نهج الرشاد فی معرفة حجج الله من آدم الی امامنا القائم المهدی (عج)»؛ «وفات الحسن الزکی (ع)».

الذریعه (۲/ ۱۲، ۱۷/ ۱۴، ۲۴۷)، ریحانه (۳/ ۲۰۳-۲۰۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۰/ ۲۷۵-۲۷۴).

شرف رامی، شرف‌الدین حسن. (س نهم ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «ده فصل» در وزن «مثنوی معنوی» که

مجالس بزرگان را داشته است. در تاریخ جلوس شاه عباس ثانی دو بیتی با این عبارت سروده است:  
چون به فضل مالک الملک علی‌الاطلاق شد  
قرة العین صفی عباس ثانی پادشاه  
سال تاریخ جلوسش خواستم از عقل گفت  
مسند کی شد مزین باز از عباس شاه  
تذکره نصرآبادی (۱۲۰)، الذریعه (۵۱۶/۹).

شرف شیرازی، شرف‌الدین عبدالله ←  
وصاف‌الحضرة.

شرف طوسی، شرف‌الدین (؟)، شاعر. از اوست:  
ای آنکه زمانه است شور از رویت  
خورشید بود جمال نور از رویت  
روی تو در این دو روز کمتر دیدم  
گشتم ز غمت چو موی دور از رویت  
تذکره طلعت (۱۹)، الذریعه (۵۱۴/۹)، صبح گلشن  
(۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۹)، مخزن الغرائب (۲)  
(۷۷۴-۷۷۳)، نشتر عشق (۲/ ۷۶۱-۷۶۲).

شرف فراهی، شرف‌الدین محمد بن محمد (س)  
ششم ق)، شاعر. از اوست:  
یادم نکسی از آن به فریاد آیم  
باشد که زبند هجرت آزاد آیم  
تذکره روز روشن (۴۱۷)، الذریعه (۵۱۵/۹)، فرهنگ  
سخنوران (۴۹۹)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۴۰-۷۴۲).

شرف یزدی، شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی.  
(وف ۸۵۸ ق)، مورخ، منشی و شاعر، متخلص به شرف.  
ملقب و معروف به مخدوم. وی در فنون ادب ماهر بود.  
عهد آل مظفر و تیموری را درک کرد و در نزد تیمورلنگ  
مقرب بود و ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور نسبت به وی  
ارادت داشت، به طوری که شرف به خواست او کتاب  
«ظفرنامه تیموری» را در تاریخ تیموریان و فتوحات  
امیر تیمور در مدت چهار سال تألیف کرد. او همچنین  
مقدمه‌ای بر آن کتاب در شرح قبایل ترک و مغول و الوس  
جغتای نوشت، که به «تاریخ جهانگیر» یا مقدمه  
«ظفرنامه» معروف است. شرف در کنار مسجد جامع  
محله میرچقماق که پدرش بانی ساخت آن بود،  
مدرسه‌ای به نام شرفیه بنا کرد و خود در همان مدرسه

دفن شد. از دیگر آثار وی: سه رساله به نام «مناظر»،  
«منتخب» و «الحلل المطرز فی المعما واللغز»، در معما؛  
«الکتاب فی علم الاسطرلاب»؛ «کنه المراد فی علم الوفق  
و الاعداد»؛ «دیوان» شعر.

از سمدی تا جامی (۵۰۵-۴۹۸)، اعیان الشیعه (۸/  
۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۷، ۱۱۸،  
۳۰۹-۲۹۹، ۴۸۶-۴۸۳)، تاریخ در ایران (۱۰۸-۱۰۹)،  
تاریخ نظم و نثر (۲۴۹-۲۴۸)، تاریخ یزد (۲۲۸-۲۲۷)،  
تحفه سامی (۱۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۱۶۴-۱۶۶)،  
تذکره الشعراء (۴۲۸-۴۲۵)، تذکره نصرآبادی (۴۹۷-  
۴۹۹)، جامع مفیدی (۳/ ۳۰۴-۲۹۹)، حبیب‌السیر (۴/  
۱۵-۱۶)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۴۶۴)، الذریعه  
(۹/ ۵۱۷، ۱۵/ ۲۰۰، ۱۸/ ۱۷۶، ۲۲/ ۳۹۸-۳۹۷)،  
ریحانه (۳/ ۱۹۸-۲۰۰)، سبک‌شناسی (۳/ ۱۹۳-۱۹۴)،  
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۱۰۱-۱۰۲)، فرهنگ  
سخنوران (۵۰۰)، کشف‌الظنون (۱۲۰، ۱۰۳۳، ۱۳۳۲،  
۱۵۲۱)، لغت نامه (ذیل/علی)، معجم‌المؤلفین (۷/  
۲۶۲)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۷۳۳).

شرف یزدی (س یازدهم ق)، مذهب. برادر  
قطب‌الدین یزدی، خطاط معروف و از مذهبیان و حل  
کاران نامی عصر خود بود.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱)، مناقب هنروران  
(۱۰۷).

شرفی یزدی، محمد بن نظام (ز ۸۸۱ ق)، خطاط. از  
آثار وی: یک نسخه «صد کلمه» حضرت علی (ع) با  
ترجمه فارسی آن، که متن به قلم ثلث خوش و ترجمه به  
قلم نستعلیق کتابت متوسط است، بارقم: «کتابه محمد بن  
نظام الشرفی الیزدی، فی سنه ۸۸۱». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۲).

شرقی، نادر (تو ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و محقق.  
تحصیلات متوسطه را در دارالفنون تهران در ۱۳۰۹ ش  
به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و از  
دانشکده علوم لیون به دریافت گواهی نامه ریاضیات  
عمومی و مکانیک راسپونل و از دانشگاه مون پلیه به اخذ  
گواهی نامه کارآموزی داروسازی و شیمی عمومی و  
دانشنامه دکترا موفق شد. در ۱۳۱۷ ش به تهران بازگشت  
و استاد کرسی شیمی آلی در دانشکده پزشکی شد و

از تذکرها نام وی شرقی آمده است. از اوست:

به دوستی که مکن جای در دل همه کس  
مباش همچو دل خویش مایل همه کس  
به جستجوی تو شرمند جهان شده ام  
ز بس که سر زده رفتم به منزل همه کس

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۸۷-۱۱۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱)، تذکره میخانه (۸۹۲-۸۹۴)، تذکره نصرآبادی (۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۵۱۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۹)، مجمع الخواص (۲۱۰-۲۱۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۰۰-۱۰۰۱)، مکتب وقوع (۶۵۶)، مینودر (۲/ ۴۷۳-۴۷۴).

شریعت اصفهانی، شیخ فتح الله بن محمد جواد نمازی شیرازی. (۱۲۶۶-۱۳۳۹ ق)، مرجع تقلید، فقیه اصولی، مفسر، متکلم، مدرس و ادیب امامی. معروف به شیخ الشریعه اصفهانی. اصل وی از شیراز بود. در اصفهان به دنیا آمد. در محضر مدرس کبیر ملا عبدالجواد خراسانی و ملا حیدر علی اصفهانی و ملا احمد شیرازی و ملا محمد صادق تنکابنی و حاج شیخ محمد باقر و ملا محمد تقی هروی اصفهانی درس خواند. سپس به نجف سفر کرد و چندی از محضر حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی استفاده کرد. وی از دوستان و نزدیکان سید جمال الدین اسدآبادی بود. در نهضت استقلال ضد انگلیسی عراق در کنار آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی قرار داشت و بعد از وی رهبری این نهضت را بر عهده گرفت. در ۱۳۱۳ ق به حج رفت و بعد از مراجعت به درس و تألیف و فتوی پرداخت و مرجع تقلید بیشتر شیعیان امامی گردید. وی از شیخ محمد طه نجف و سید مهدی قزوینی و مؤلف «روضات الجنات» و برادرش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و شیخ محمد حسین فقیه کاظمی اجازه روایت داشت. حاج شیخ عباس محدث قمی و شیخ فتحعلی برادگاهی لنکرانی از شاگردان وی بودند. در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مطهر دفن شد. از آثارش: «إبانة المختار فی ارث الزوجة من لمن المقار»؛ «صیانة الابانة عن وصمة الرطانة»؛ «اصالة الصحة»؛ «افاضة التقدير فی حل العصیر»؛ «انارة الحالك فی قرائة ملک و مالک»؛ حاشیه «فصول»؛ «قاعدة صدور» یا «قاعدة الواحد البسيط»؛ «قاعدة ضرر»؛ «قاعدة طهارت»؛ رساله ای در «صحاح» ششگانه.

همزمان بازرس داروئی و رئیس اداره کل داروئی نیز بود. از آثار وی: «سوزاک، درمان و طرز جلوگیری آن»؛ «شیمی آلی».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۹۰-۲۹۱).

شرقی شیرازی، عزیز، فرزند فضل الله. (تو ۱۳۰۰ ش)، نویسنده و مدرس. در شیراز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در شیراز به پایان رسانید. در ۱۳۱۸ ش از دانشسرای عالی فارغ التحصیل شد و به اخذ گواهی نامه در رشته های موسیقی، ماشین نویسی و معالجه تراخم موفق شد و در دبیرستان ابن سینا مشغول تدریس شد. او مدیریت داخلی روزنامه «پارس» را بر عهده داشت. از آثار وی: «چراغ هدایت»، در هفت مجلد؛ «رساله حکیم نظامی و سبک و روش او در شعر فارسی».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸-۵۷).

شرقی شیرازی، فضل الله، فرزند شیخ محمد جعفر. (۱۲۷۵-۱۳۶۱ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در محضر اساتید وقت مقدمات و ادبیات فارسی و عربی را آموخت. در دبیرستان حیات ناظم و معلم شد. در ۱۳۱۲ ش خود آموزشگاهی را به نام ابن سینا تأسیس کرد و با تلاش خستگی ناپذیری آن را در ردیف دبیرستانهای درجه اول شیراز درآورد. شرقی از ۱۳۱۵ ش علاوه بر تعلیم و تدریس از راه نشر روزنامه «عصر آزادی» که صاحب امتیازش جواد آزادی بود، وارد عالم مطبوعات شد و این جریده را تا سال ۱۳۲۰ ش که یکی از بهترین جراید شیراز بود نشر می داد و از آن سال، امتیاز نشرنامه «پارس» را نیز به عهده گرفت. او همچنین عهده دار مشاغل مختلفی چون نمایندگی انجمن شهر شیراز و عضویت شورای عالی فرهنگ فارس و شورای عالی جوانان بود. وی در طریقت پیرو سلسله ذهبیه احمدیه بود و نسبت به میرزا احمد تبریزی ملقب به وحید الاولیاء ارادت بسیار داشت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۱-۲۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۴۵-۲۴۶).

شرمی قزوینی، نظام الدین احمد، فرزند مولانا مشقی. (وف ۱۰۳۷ ق)، شاعر، متخلص به شرمی. در قزوین متولد شد. خیاط شاه عباس صفوی بود. در بعضی

الاعلام (۵/ ۲۳۳-۲۳۴)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۱-۳۹۲)،  
تذکره القیوم (۳۷۳-۳۷۴)، الذریعه (۱/ ۵۹، ۷/ ۱۹۵،  
۱۰/ ۱۸۸، ۱۵/ ۲۴، ۱۰۳-۱۰۴، ۶/ ۲۵)، ریحانه (۳/ ۲۰۶-۲۰۷)،  
الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۴۹)، علماء معاصرین (۱۲۲-۱۲۴)،  
فوائد الرضویه (۳۴۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۷)،  
معجم المؤلفین (۸/ ۵۲-۵۳)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۱۹-۱۸۱۶).

شریعت اصفهانی، میرزا مهدی بن فتح الله بن محمد  
جواد نمازی شیرازی. (وف ۱۳۱۸ ق)، عالم شیعی.  
معروف به ابن شریعت اصفهانی. در نجف در زمان  
حیات پدرش وفات یافت. از آثارش: کتاب «اعلام  
الاعلام بمولد سید/ خیر الانام»، که «تقریرات» دروس  
پدرش می باشد.

تذکره القیوم (۳۷۴)، الذریعه (۲/ ۲۳۸)، ریحانه (۳/ ۲۰۷)،  
معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۷-۷۶۸).

شریعت سنگلجی، شیخ محمد حسن، فرزند  
رضاقلی بن شیخ حسن طبرسی تهرانی. (وف ۱۳۶۳ ق)،  
فقیه. تحصیلات خود را نزد پدر آغاز کرد. دوره سطح را  
نزد حاج شیخ عبدالنبی نوری و حکمت و فلسفه را در  
محضر میرزا حسن کرمانشاهی و عرفان را نزد میرزا  
هاشم اشکوری فراگرفت. او همچنین در حوزه درس  
شیخ علی نوری و شیخ فضل الله نوری تلمذ کرد. آن گاه به  
همراه برادرش، شیخ محمد سنگلجی، به نجف رفت و  
در محضر اساتیدی چون آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید  
ابوالحسن اصفهانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت.  
او مرعوب عقاید وهابیه و بعضی از نویسندگان نوپرداز  
مصری گردید و در تهران در محله سنگلج دارالتبلیغی به  
نام رواق تاسیس نمود و به ترویج عقاید وهابیان  
پرداخت. از آثارش: «حرمت ربا»، «اسلام و موسیقی»،  
«توحید عبادت» یا «یکتا پرستی»، «کلید فهم قرآن»،  
«محو الموهوم».

الذریعه (۱۸/ ۱۳۲، ۲۵/ ۲۸۳)، زندگینامه رجال و  
مشاهیر (۴/ ۶۹-۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶۰-۵۶۱).

شریعتمدار، شیخ علی، فرزند ملا محمد جعفر بن  
ملا سیف الدین استرآبادی تهرانی. (۱۲۴۲-۱۳۱۵ ق)،

فقیه، اصولی و هیوی. مشهور به مجتهد شریعتمدار. در  
محضر پدرش و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب  
«جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد. او جامع  
انواع علوم و فنون اسلامی و مخترع انواع صنایع و آلات  
بود. با وجود علم سرشار و نبوغ بسیار در تواضع و زهد و  
ساده زیستی ممتاز بود. ناظم الاسلام صاحب «تاریخ  
بیداری ایرانیان» از شاگردان اوست. شریعتمدار به گفته  
خود از دوازده سالگی شروع به نگارش کرده و بیش از  
هفتاد اثر علمی بر جای گذاشته است. از آثارش: «البرد  
الیمانی فی الفاظ المعانی»، در لغت؛ «مبدأ الآمال»، در  
قواعد علوم الحدیث و درایه و رجال؛ «غایة الآمال»، در  
علم رجال؛ «بروج المروج»، در هیئت؛ «بروز الرموز»؛  
«البروق اللامعة»، در شرح زیارت جامعه؛ «تحریر  
الاصول»، در اصول فقه؛ «آئینه جهان نما»، در تاریخ کره  
زمین؛ «درر الاحکام»، در پانزده علم: صرف، نحو،  
معانی، لغت، میزان، رجال، درایه، حدیث، اصول،  
تفسیر، تجوید، هیئت، حساب، کلام و فقه؛ «جامع  
ناصری» به سبک «جامع عباسی»، در فقه عملی که  
ناصرالدین شاه قاجار می خواست آن را قانون رسمی و  
جاری کشور نماید، اما مخالفان استقرار قوانین اسلامی  
او را منصرف کردند؛ «منهاج الدرایه» رساله فقهی  
فارسی؛ «الجامعة النحویة والصرفیة بین الترتیب و شرح  
الألفیه»؛ «مطالع البکور»؛ «رموز الاقوال»؛ «بوستان»،  
منظومه فارسی در تجوید؛ «الدرر الایتام»؛ «نثر الدرر  
الایتام»؛ «اتیس الغرباء»؛ «ایضاح التحریر».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۰۹)، الذریعه (۱/ ۵۱-۵۲، ۲/ ۲۶۳،  
۳/ ۱۵۵-۱۵۶، ۵/ ۷۵، ۸/ ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۱/ ۲۹۳،  
۱۶/ ۶۵، ۱۹/ ۴۸)، ریحانه (۳/ ۲۱۰)، شرح  
حال رجال (۶/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۶۱-۱۳۶۵)،  
(ذیل/ علی استرآبادی)، المآثر والآثار (۱۲۹)، معجم  
المؤلفین (۷/ ۱۸۸)، مکارم الآثار (۲/ ۱۱۶۹-۱۱۷۲).

شریعتمدار استرآبادی تهرانی، شیخ محمد حسن  
بن ملا محمد جعفر. (۱۲۴۹-۱۳۱۸ ق)، عالم، فقیه  
اصولی، رجالی و ادیب. در کربلا متولد شد و در همان  
شهر نشو و نما یافت. به همراه پدرش به سفر در  
شهرهای کرمانشاه، استرآباد، مشهد رضوی و تهران  
پرداخت. در خلال سفر از پدرش علوم عربی و سطوح  
فقه و اصول را فراگرفت. پس از درگذشت پدرش و

(۷۲۸)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۱۵)، المآثر و الآثار (۱۷۰)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۷-۱۶۸).

شریعتمدار رشتی، ملا رفیع، فرزند میرزا علی. (۱۲۱۱-۱۲۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. معروف به ملا رفیع و مشهور به شریعتمدار. نسب وی به عمار یاسر صحابی مشهور پیامبر (ص) می‌رسد. در نزد شریف‌العلماء مازندرانی و سید محمدباقر حجة الاسلام رشتی اصفهانی تحصیل کرد و در فقه و اصول و رجال برآمد. او به کسب دو اجازه از استادش حجة الاسلام رشتی نایل آمد. علامه شیخ ابوالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین از شاگردان و راویان او می‌باشد. فرزندانش، حاج آقا مجتهد و حاج میرزا مهدی بحر العلوم، و نوادگانش، میرزا ابوالحسن شریعتمدار و میرزا علی بحر العلوم و حاج آقا رفیع و حاج آقا نورالدین رفیع، همگی از علمای مشهور زمان خود بودند. از آثار وی احداث پل سیاه رود و پل سابق منجیل و راههای ارتباطی دیگر را می‌توان نام برد. از آثار علمی وی: شرح «اصول کافی».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۵۸۰-۵۸۱)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۶۸-۴۷۱)، المآثر و الآثار (۱۵۱).

شریعتمدار سنندجی، شیخ محمدامین، فرزند شیخ محمد حافی سمرانی. (وف ۱۳۴۵ ق)، عالم، عارف و صوفی. در سمران، بین سنندج و کرمانشاهان، به دنیا آمد. به سنندج مهاجرت کرد و در مسجدی که به نامش مشهور است، به تدریس پرداخت. او در تصوف پیرو طریقه نقشبندیه بود. مدتی به تهران آمد و مجدداً به سنندج بازگشت. او در مدت اقامت در تهران کتابی به نام «ریاض المعصومین»، درباره مناقب ائمه (ع) و یاران پیامبر (ص) به رشته تحریر درآورد. از دیگر آثار وی کتابی در «مسائل فقهی» و «عقاید» است. تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۷۲).

شریعتمدار مازندرانی، شیخ محمد حمزه. (س سیزدهم ق)، عالم دینی. معروف به شریعتمدار مازندرانی حمزه کلایی. از علمای بزرگ عصر خود و معاصر با سعیدالعلمای بارفروشی بود و در مشرب فکری با او اختلاف نظر داشت. از آثارش: «اسرار

رسیدن به من بلوغ به نجف رفت و در درس و بحث شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولای و شیخ محسن خنفر و شیخ راضی شرکت کرد و فقه و اصول را در نزد ایشان تکمیل نمود و در بیست و سه سالگی به دریافت درجه اجتهاد نائل شد. وی از شیخ راضی و شیخ مشکور و علامه انصاری دارای اجازه بود. پس از آن به تهران آمد و به مرجعیت عام و خاص رسید، در عین حال به تدریس و تصنیف نیز پرداخت. از آثار وی: «مظاهر الآثار و حقایق الاسرار»، در پنج مجلد بزرگ؛ «ینایع العقول»، در علم اصول، در سه مجلد؛ «اساس الاحکام»، در شرح «شرایع الاسلام»، در چهار مجلد؛ «نصرة المستبصرین»، در شرح «التبصرة»؛ «معراج المؤمنین»، در شرح «الالفیه» شهید؛ «ادعیه الویاء و الطاعون و جملة من الامراض و بعض المودات و الاحراز»؛ «تحفة الممالک فی ترکیب الفیه ابن مالک»؛ «اثبات الفرقة الناجیه»؛ «رسالة فی مسند دعاء الخضر»؛ «مجمع الآراء و الأدلة»، در فقه.

ایان الشیعه (۹/ ۱۴۱)، الذریعه (۱/ ۹۸ / ۲، ۴ / ۳، ۴۷۲، ۴۷ / ۱۱، ۴۷ / ۱۲، ۲۳۵ / ۲۰، ۱۵-۱۴ / ۲۱، ۱۶۱-۱۶۲، ۲۳۴ / ۲۴، ۱۷۷ / ۲۵، ۲۸۹ / ۲)، ریحانه (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۳۹۱-۳۹۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۱۳)، مکام الآثار (۴/ ۱۳۴۹-۱۳۵۰).

شریعتمدار دامغانی، شیخ میرزا رضا / محمد رضا بن میرزا حسن مجتهد. (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم دینی، مجتهد و شاعر. مقدمات علوم را در مشهد آموخت، سپس به نجف مهاجرت کرد و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد. پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت و به خدمات دینی و اجتماعی مشغول شد. او دارای طبع شعر و ذوق ادبی بود و اشعار زیادی به فارسی و عربی سرود که قطعاتی از اشعار فارسی او در «گنجینه دانشمندان» آمده است. وی دارای کتابخانه بزرگی بود که بیشتر اوقات خود را در آن به تألیف کتب مشغول بود. در «معجم رجال نجف» نام وی علیرضا ضبط شده است. از آثارش: «اصول دین»؛ «انتباه نامه اسلامی»؛ «بت پرستی یا مسیحیت کنونی» ترجمه «العقائد الوثنية فی الدیانة النصرانیة»، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۳۵۷، ۱۶-۱۵ / ۳)، ریحانه (۳/ ۲۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۵۴۱-۵۴۲)، قرن ۱۴ /

الشهادة، به فارسی.

الذریعه (۲/ ۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۴۳).

شریعتمداری، سید محمد صادق بن سید حسن بن سید محمد (تو ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی و فقیه. در تبریز به دنیا آمد. در کودکی از نعمت پدر محروم شد و در دامن مادرش پرورش یافت. مقدمات و ادبیات و سطوح را در تبریز خواند، سپس به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حایری و آیت الله حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری استفاده کرد. آنگاه به نجف رفت و از محضر درس آیت الله اصفهانی و دیگر اساتید بهره مند شد. سپس به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول نهایی پرداخت. در ۱۳۷۲ ق به تهران آمد و به خدمات دینی و تدریس پرداخت. چندی هم در مشهد رضوی تدریس فقه و اصول کرد و سرانجام به تهران بازگشت و به انجام وظائف دینی مشغول شد. وی دارای اجازاتی از اساتید بزرگ همچون آیت الله سید محمد حجت و آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود، که به صحنه برادرش آیت الله شریعتمداری نیز رسیده است. از آثار وی حواشی بر «جواهر» و قسمتی از «کفایه» می باشد.

آثارالحجة (۲/ ۵۳)، آینه دانشوران (۵۰۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۹۰-۲۹۱).

شریعتمداری تبریزی، سید کاظم / محمد کاظم بن سید حسن بن سید محمد بروجرودی. (۱۳۲۲-۱۴۰۶ ق)، فقیه اصولی، مرجع تقلید و مدرس. اصل وی از بروجرود بود، در تبریز به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. پس از فراگیری مقدمات قبل از بلوغ به درس «مکاسب» حاضر شد و در هیجده سالگی به حوزه درس خارج آیت الله آقا میرزا صادق آقا و آیت الله میرزا ابوالحسن انگجی راه یافت. در ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حائری بهره ها برد. وی اخلاق را در محضر حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و علم معقول و کلام و هیئت و اسطرلاب را نزد آقا میرزا علی اکبر یزدی فراگرفت. در خلال تحصیل دو مرتبه به نجف مشرف و به درس آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی و آیت الله شیخ محمد اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و سرانجام موفق به دریافت اجازه اجتهاد از آیت الله حائری و آیت الله

اصفهانی و آیت الله عراقی گشت. پس از آن به زادگاهش مراجعت کرد و ده سال در تبریز اقامت گزید و به تدریس و ترویج و ارشاد و هدایت پرداخت. آنگاه به قم رفت و عهده دار مرجعیت شد. وی در قبرستان ابوحسین قم مدفون است. از آثار وی تأسیس مراکز تبلیغی و مساجد و مدارس در قم و تهران و تبریز، به ویژه دارالتبلیغ اسلامی قم بود. از آثار علمی اش: رساله ای در اجتماع «امر و نهی»؛ رساله ای در «نهی»، در معاملات؛ «خلاصة الاحکام»؛ «مناهیج التقی»، حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ «وسيلة العباد لیوم المعاد»؛ «مناسک حج»؛ «توضیح المسائل».

آثارالحجة (۲/ ۶۱)، علماء معاصرین (۲۸۶-۲۸۷)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۲-۳۰)، مجمع رجال نجف (۲/ ۷۴۴-۷۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۲-۲۳).

شریعتی مزینانی، محمد تقی، فرزند شیخ محمود. (۱۲۸۶-۱۳۶۴ ش)، عالم دینی، استاد، محقق، مفسر و نویسنده. در مزینان متولد شد و تا هفده سالگی در زادگاهش، در مدرسه مزینان، نزد پدر و عمویش به تحصیل پرداخت. سپس برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و در مدرسه فاضل خان سکنی گزید. نخستین استادش در این مدرسه ادیب نیشابوری اول بود که دنباله مقدماتی را که نزد پدر و عمویش آموخته بود، در محضر ایشان فراگرفت. بعد از فوت ایشان به خدمت ادیب ثانی رسید و در محضر این دو استاد توانست مقدمات و ادبیات را به پایان برساند. فقه، اصول و فلسفه را نزد اساتید معروف مشهد مانند: آقا شیخ هاشم قزوینی ارتضا، میرزا ابوالقاسم الهی، حاج شیخ محمود حلبی فراگرفت. «قوانین» را نزد حاج شیخ کاظم دامغانی و «شرح لمعه» را نزد ارتضا و حاج میرزا احمد مدرس یزدی معروف به حاج میرزا احمد نهنگ فراگرفت. از دیگر استادان وی آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بود که فضیلتی مشهد همه به محضر درس وی می رفتند. از حدود ۱۳۱۰ ش فعالیت خود را در دبیرستان در سمتهای مختلف آغاز کرد و تا آخرین دم از تدریس و ارشاد دانش آموز و دانشجو بازنايستاد. از آثار وی: «فایده و لزوم دین»؛ «تفسیر نوین»؛ «وحی و نبوت در پرتو قرآن»؛ «خلافت و ولایت»؛ «امامت در نهج البلاغه»؛ «اصول عقاید و اخلاق شریعتی»؛ «تأثیر هنرهای مسلمین بریژه ایرانیان در اروپا»؛ «عباسه خواهر هارون الرشید».

تراشی مهارت داشت، ولی به دلیل ضعف بینایی از آن کار دست کشید و در محله‌ای از محلات اصفهان به نوشتن سجلات مبادرت ورزید. وی در صنایع شعری و لغز و معما سرآمد بود. مثنوی در بحر «مخزن الاسرار» گفته است.

تذکره نصرآبادی (۲۱۷-۲۱۵، ۵۲۳-۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۵۱۹، ۵۲۴)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۱).

شریف بخارائی، ملا شریف. (وف ۹۵۰ ق)، شاعر. در خدمت امام قلیخان حاکم بخارا بود. از اوست: به هر چه طبع کشد ما نه آن کردیم ز خواهشی که به دل بود ترک آن کردیم چو دیر مانده مجلس که آید آخر بزم چمن خزان شده ما فکر آشیان کردیم تذکره روز روشن (۲۲۰)، تذکره نصرآبادی (۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۱۹-۵۲۰).

شریف تبریزی. (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. معاصر سام میرزا صفوی و از شاگردان لسانی شیرازی بود. در هجوگویی مهارت داشت و بیش قلمش حتی خاطر استادش را نیز آزرده ساخته بود. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و «دیوان» قصاید و غزلیاتی از وی به جا مانده است. از دیگر آثار وی: «سهو اللسان»، مجموعه‌ای از اشعار سست که به نام استاد خود لسانی گردآورد، یا به او منسوب داشت. حیدری تبریزی در جواب آن اشعاری گفت و آن را «لسان الغیب» نامید. وی به مرض ویا درگذشت.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۵-۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۷۱-۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴-۴۶۵)، تحفه سامی (۲۱۹-۲۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۲-۱۹۷)، الذریعه (۹/ ۵۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۳۰-۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۱-۵۰۲)، مجمع الخواص (۱۴۴-۱۴۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۵-۲۳۰)، نتایج الافکار (۳۶۸).

شریف تبریزی، شیخ اسماعیل بن حسین. (۱۲۸۶-۱۳۷۴ ق)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به تائب. معروف به مسأله گو. در مشهد رضوی ساکن بود. او به تألیف و تصنیف در فنون مختلف پرداخت و آثار

شریعتی در نگاه مطبوعات (۷۵-۷۳)، کیهان فرهنگی (م ۱، ش ۱۱، ص ۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۲۳).

شریف. (؟)، خطاط. از آثار وی: لچکی گنبد خمار تاش (مسجد جامع قزوین)، به خط رقاع کتیبه سه دانگ متوسط، با رقم: «غلامشاه ولایت، لا شیعی، شریف». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۳).

شریف. (م نهم و دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است در یک مرقع، به قلم سه دانگ جلی خوش، با رقم: «فقیر شریف غفر له». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۹).

شریف آملی، ملا محمد شریف، فرزند ملا شیخ حسن. (وف ۱۱۰۵ ق)، شاعر. در اصفهان به تحصیل پرداخت. در زمان اکبر شاه به هند رفت و به خدمت عالیجاه ابراهیم خان رسید. از اوست:

اهل دل تا ز رخس فال تماشا زده‌اند  
آتش از چشم‌تر خویش به دلها زده‌اند  
دور چشم‌ت صف برگشته مزگان سیاه  
دامن خیمه لیلی است که بالا زده‌اند

تذکره نصرآبادی (۱۸۷، ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۵۱۹)، شعرای مازندران و گرگان (۱۵۵)، صبح گلشن (۲۲۲-۲۲۳)، کاروان هند (۱/ ۶۲۳-۶۲۴)، مخزن الفرائد (۲/ ۸۰۳-۸۱۳).

شریف الاسلام، سید اسماعیل بن سید علی مرعشی. (وف ۱۳۵۴ ق)، عالم دینی، طبیب و شیمیدان. از علمای بزرگ تهران و عموی بزرگ آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی بود. نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ فضل‌الله نوری تلمذ کرد. در طب و شیمی و علم الحروف بسیار مهارت داشت. از آثارش: «اسرار الحروف»؛ «اصلاح المزاج»، در طب؛ «وقایه الجسد»، در طب؛ «حاشیه الفرائد».

ریحانه (۳/ ۲۱۸-۲۱۹)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۷۲).

شریف اصفهانی، ملا محمد شریف، فرزند استاد کلبعلی سنگتراش. (م یازدهم ق)، شاعر. از قریه ورنوسفاداران اصفهان بود. به مانند پدرش در سنگ



بسیاری به نظم و نثر از خود به جای گذاشت. در مشهد درگذشت و در باغ رضوان دفن شد. از آثار وی: «عقاید الاسلام»، در اصول خمسه، که گویا ترجمه «عقاید الاسلام» ترکی منسوب به مقدس اردبیلی است؛ «مرآة المتقین»؛ «مجلات المحققین»؛ «البلاغ المبین»؛ «معیار الفهم و منشار الوهم»؛ «تذکره المتقین»؛ مثنویهای «انصاف نامه»، «بلبل نامه»، «تحفه نامه»، «تزویج نامه»، «توحید نامه»، «ثمره فزادیه»، «حیرت نامه»، «سعادت نامه»، «محبت نامه» و «نماز نامه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۳/ ۱۲۰، ۴/ ۲۶، ۹/ ۱۶۳، ۱۱/ ۲۶۵، ۱۲/ ۱۸۱، ۱۵/ ۲۸۱، ۱۹/ ۸۵۸۳، ۲۰/ ۱۱، ۲۲۸-۲۲۷، ۲۸۲، ۲۱/ ۲۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۶)، فرمگ سخنوران (۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵۸۰-۵۷۹/ ۱).

شریف تهرانی، علی اصغر، فرزند منصور. (تو ۱۲۸۰ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در طی دوران تحصیل در مدرسه سن لویی و مدرسه علوم سیاسی و دانشکده حقوق، در انجمن ادبی دانشکده عضویت داشت. در ۱۳۰۴ ش در مجله «ندای قدس» اشتغال داشت، چندی بعد سردبیر روزنامه «جنت»، به مدیریت حسین کبیرایی شد. بعدها وارد خدمات دولتی گردید و عهده دار مشاغل مختلف شد. از آثار وی: «تاثیر مکتب عشق»؛ «خونبهای ایران یا عشق و شکیبائی»؛ «مکتب عشق»؛ «ممانعت از حق مظاهر تصرف عدوانی و رفع مزاحمت»؛ «نازیخت»؛ «نوا نئی»؛ «نوشکفته ها»؛ «همای و همایون». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۶-۴۶۶).

شریف الدوله کاشانی، علی محمد بنی آدم، فرزند محمد علی تمجب. (۱۲۵۳-۱۳۲۵ ش)، شاعر. در کاشان متولد شد. در مدرسه علوم سیاسی تهران به تحصیل پرداخت. به سال ۱۳۲۴ ش قنصل بادرکوبه شد و در دوره مشروطیت کارگزار رشت بود. وی حکومت های کردستان، گروس، بروجرد، لرستان، آذربایجان، خوزستان و خراسان و معاونت دیوان محاکمات وزارت خارجه و کفالت وزارت جنگ را به عهده داشت. در دوره دوم مجلس از طرف گیلان (فرمنات) وکیل گردید و به تهران آمده، به فرقه اعتدالیون پیوست. پس از چند ماه از مجلس استعفا داد و از فرقه اعتدالیون خارج شد و به دسته «اتحاد و ترقی» پیوست. سپس به وزارت امور

خارجه رفت و در سمت های مختلف مشغول به کار شد. «دیوان» خطی اشعار وی حاوی مضامین جنگ های ارتش در کردستان بود. او در ۷۲ سالگی در کوی سنگلج تهران وفات یافت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۷۸-۷۷)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۳).

شریف الدین جرجانی ← جرجانی، سید شریف الدین علی.

شریف شاهرودی، شیخ اسماعیل. (س چهاردهم ق)، عالم دینی. از بزرگان و فضیای شاهرود بود. از آثارش کتابی به نام «الحجج الرضویه» به فارسی است که آن را به نام مظفرالدین شاه قاجار تالیف نمود. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۸)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۵۸).

شریف شیرازی ← خواجگی شیرازی

شریف شیرازی، شریف حداد. (وف ۱۱۲۵ ق)، شاعر. جزین لاهیجی او را از نوادر روزگار ذکر کرده است. از اوست:

زهی دیر و حرم آینه دار شمع رخسارت  
جهان یک چشم حیران در تماشاگاه دیدارت  
دل شیخ حرم روشن سواد از مصحف رویت  
برهمین را رگ جان در شکنج زلف زنارت

تذکره المعاصرین (۲۲۲، ۳۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۲).

شریف شیرازی، محمد شریف، فرزند خواجه عبدالصمد شیرین قلم. (وف ۱۰۲۱ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به فارسی و شریف فارسی. پدرش به خواهش همایون شاه، با عده ای از هنرمندان ایرانی جهت اشاعه هنر تصویرسازی عازم هند شد، محمد شریف در دربار همایون پادشاه با جهانگیر بزرگ شد و در آغاز سلطنت جهانگیر به مقام امیرالامرای و منصب پنجهزاری رسید. در برهانپور خاندیس درگذشت. از آثار رقم دار وی: مجلس شکار جهانگیر پادشاه که سوار براسب شده و در معیت همراهان و دوستان خود در کنار کوهی به شکار مشغول است. در بطن تصویر اشعاری به چشم می خورد که اشعار خود نقاش است و رقم: «عمل

الذریعه (۳/ ۱۹۲، ۵/ ۲۲۲، ۲۴/ ۱۶۵-۱۲۶)، روایات الجنات (۱/ ۴۸-۴۷)، ریحانه (۳/ ۲۱۹-۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۱۹-۶۲۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۶۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۶۹-۱۲۷۲)، هدیة الاحباب (۱۶۱-۱۶۲).

### شریف فارسی ← شریف شیرازی

شریف قاینی، محمد جعفر، فرزند محمود. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش و قلمدان ساز. در مکتب پدرش و دیگر استادان زمان، فن تصویرگری آموخت و خود از استادان شد. او در چهره سازی و مجالس بزمی و گل و مرغ و حل کاری سر رشته داشت و آثار خود را بر آذین و چشم نواز ترسیم می کرد و دنباله رو سبک آقاجف بود. از آثار وی: قلمدانی در کمال زیبایی که رویه آن، منظره دریا و قایق است و طرفین قلمدان پر آذین و مذهب، با رقم: «چاکر آستان مبارک جعفر الشریف قاینی ۱۳۰۵»؛ قلمدان عکسی که حواشی آن گل و مرغ استادانه است، با رقم: «جعفر شریف القاینی ۱۳۰۲»؛ قلمدان مرغش طلایی که در رویه و در سه مدالیون مختلف، تصاویری رسم کرده که به شیوه فرنگی است، با رقم: «کمترین محمد جعفر الشریف القاینی ۱۲۸۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱-۱۳۲)، هنر قلمدان (۱۲۲).

شریف قاینی، محمد علی/علی محمد، فرزند محمود. (ز ۱۲۸۲ ق)، نقاش و قلمدان ساز. برادر محمد جعفر شریف قاینی قلمدان ساز بود. از آثار او: قلمدان پر پیرایه ای که در رویه آن سه مدالیون بیضی شکل دیده می شود که در داخل مدالیون ها، قصه معروف شیخ صنعان و دختر ترسا نقش شده و کناره های قلمدان و زیر آن، تذهیب طلایی فوق العاده ای داشته است، با رقم: «عمل محمد علی شریف قاینی ۱۲۸۲»؛ قلمدانی در شیوه آقاجف که تصویر یوحنا را به قدرت تمام تصویر نموده است. در پایین رویه قلمدان، منظره سی و سه پل اصفهان نقش شده و در کناره ها نیز، تصاویر و مناظر مختلفی بین شش کتیبه بیضی شکل نقش بسته است، با رقم: «الاقل علی محمد شریف القاینی ۱۲۷۸». ممکن است که این دو رقم، از دو نقاش جداگانه باشند که در یک زمان فعالیت هنری داشته اند.

مرید در چهار مرتبه اخلاص پای بر جا شریف - بتاریخ شهر فروردین الهی مطابق نه صد و نود و نه» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۱-۲۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۸، ۶۵۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۳-۸۳۴)، تذکره روز روشن (۲۲۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۶-۲۴)، الذریعه (۹/ ۵۲۲)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۳)، کاروان هند (۱/ ۴۸-۴۹)، مرآت الفصاحه (۲۹۸-۲۹۹).

شریف شیرازی، میر شریف. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

غرض از یاده گر مستی است چشم یار هم دارد  
گر از گل رنگ مطلوبست آن رخسار هم دارد  
نمی دانم چرا گردون به کام من نمی آید  
اگر عیبم پریشانیست زلف یار هم دارد  
تذکره نصرآبادی (۱۴۰)، صبح گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۲-۵۰۳).

شریف العلماء مازندرانی، ملا محمد/محمد شریف بن ملا حسنعلی آملی. (وف ۱۲۴۵ ق)، فقیه اصولی و عالم امامی. ملقب به شریف الدین و مشهور به شریف العلماء. در کربلا به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. در محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و فرزندش سید محمد مجاهد تلمذ کرد. پس از چندی با پدر خود به ایران بازگشت و در قم مدت یک سال از درس میرزای قمی استفاده کرد و مجدداً به کربلا بازگشت. او در کربلا در مدرسه حسن خان مجلس درس داشت و زیاده بر هزار نفر در محضر درسش حاضر می شدند. سعیدالعلمای بارفروش و شیخ مرتضی انصاری و ملا آقای دربندی و سید ابراهیم قزوینی حایری، صاحب «ضوابط»، و سید محمد شفیع جابلقی و ملا اسماعیل یزدی و حاج سید حسین ترک و شیخ محمد آل یاسین از شاگردان وی در علم اصول بودند. شریف العلماء در کربلا به طاعون درگذشت و در نزدیکی صحن مطهر حسینی دفن شد. اشتغال بیش از حد وی به تدریس مانع از آن شد که آثار قلمی اش بسیار باشد. از آثار او: رساله «جواز امر الامر مع العلم باتقاء الشرط» که بسیار مبسوط است؛ «النسخ و اینکه آیا عقلاً جایز است یا خیر؟»؛ «بیع المماتات و الصرف و الخیارات».

احوال و آثار نقاشان (۹۲۵-۹۲۶)، هنر قلمدان (۱۴۲).

شریف قاینی، محمود. (ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. اهل قاین بود. در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی، در شیوهٔ فرنگی‌سازی استاد بود و گل و مرغ و منظره‌سازی را خوب می‌دانست. به غیر از قلمدان‌سازی و کارهای روغنی (لاکی)، در آبرنگ و سیاه قلم نیز سر رشته داشت. از آثار وی: قلمدانی که صورت امیرکبیر احتشام‌السلطنه را به شباهت تمام تصویر نموده و در حواشی آن، موضوعات مختلفی از قبیل قصهٔ یوسف نجار و غیره، به تردستی ترسیم شده و رقم: «محمود الشریف قاینی ۱۲۶۴» دارد؛ قلمدانی که در وسط رویه آن، تصویر یوحنا پسان کارهای آقانجف جلوه‌گر است و در قسمت بالای آن، منظرهٔ کشتیهای بادبانی در ساحل است که مسافرن را به ساحل پیاده می‌نمایند و رقم: «الاقبل محمود شریف القاینی ۱۲۷۵» دارد؛ تصویر آبرنگی دهقانی در مزرعه است که پسری را به سخی کتک می‌زند و در کمال استادی ترسیم شده؛ با رقم: «محمود شریف».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۳۴ / ۳).

شریف کاشی. (س دهم ق)، صوفی و شاعر. اهل قریهٔ بادقان کاشان بود. در اوایل حال به کسب خیاطی اوقات می‌گذرانید. بیشتر اوقات ملازمت و خدمت درویشان و اهل سلوک را می‌کرد. وی در لباس درویشی از کاشان به عراق عجم و خراسان رفت. در فتنهٔ اوزبکان راه قندهار را در پیش گرفت و آخر الامر به هندوستان رفت. در سند به ملازمت خانخانان رسید و در سلک شاعران دربار او درآمد و بعد به گلکنده نزد محمد قلی قطبشاه رفت و همان‌جا اقامت اختیار کرد. وی دارای «دیوان» شعر است که متجاوز از ده هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی را شامل می‌شود.

کاروان هند (۱/ ۶۲۶-۶۳۳)، مآثر رحیمی (۴/ ۸۲۵-۸۱۱).

شریفی، میر ابوالفتح - شریفی حسینی، میر ابوالفتح

شریفی بلخی، صاحب. (وف ۸۶۰ ق)، شاعر، متخلص به شریفی. در موسیقی و طب سر رشته داشت.

در زمان سلطان ابوسعید می‌زیست و مداح پادشاهان بدخشان و سادات ترمذ بود. از اوست:

ز قامت تو به عالم قیامتی برخاست  
قیامتست قدت گر بود قیامت راست  
تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۴۲۱)،  
تذکرهٔ الشعراء (۵۱۰-۵۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۲)، صبح  
گلشن (۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵)، مجالس  
النفائس (۱۵-۱۶).

شریفی بوشهری، محمد علی - شریفی دشتی.

شریفی تیریزی، معین‌الدین محمد. (س دهم ق)، خطاط. از شاگردان میرعلی هروی بود. از آثار وی: یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم سه دانگ جلی و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد معین‌الدین محمد الشریفی، در مشهد مقدس انور نوشته شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۵-۶۶۴)، دانشمندان  
آذربایجان (۱۹۷-۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۵-۵۲۴)،  
مناقب هنروان (۷۶).

شریفی حسینی، میر ابوالفتح بن محمد بن مخدوم بن سید شریف جرجانی. (وف ۹۷۶ ق)، متکلم، محدث، فقیه و مفسر امامی. معروف به امیر ابوالفتح شرقه. از خانواده‌ای شیرازی الاصل و سنی مذهب در ماوراءالنهر متولد شد. وی نزد عصام‌الدین ابراهیم اسفراینی و جامی تلمذ کرد. امیر ابوالفتح چون به مذهب شیعه گروید به اردبیل رفت و در آنجا به تحقیق در فقه شیعه پرداخت. از آثار وی: «آیات الاحکام» به نام «تفسیر شاهی»؛ «اصول الفقه»؛ «تاریخ الصوفیه»؛ «تحقیق معنی الاقوال الشارحه فی المنطق»؛ «حاشیه الکبری»؛ «حاشیه شرح المطالع»؛ «صفوة الصفاء». استاد نفیسی در «تاریخ نظم و نثر» و دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» وی را از شاگردان موسی بن محمد قاضی زادهٔ رومی دانسته و تاریخ وفاتش را ۹۵۰ ق ذکر کرده‌اند.

ایمان الشیعه (۲/ ۳۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۳-۳۷۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۷۲)، الذریعه (۱/ ۴۱، ۲/ ۲۰۲، ۳/ ۲۶۱، ۴/ ۲۷۷، ۶/ ۵۹، ۱۳۳، ۱۵/ ۴۹، ۲۱/ ۳۱۴، ۳۴۵-۳۴۶)، ریحانه (۳/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۷۶).

کلاتری شیراز را به او دادند و بعد وزیر شاه طهماسب شد. وی از مردان نامور دربار شاه طهماسب بود و مرد بسیار بخشنده‌ای به شمار می‌رفت. از اوست:  
در سجده گر به کشتن می‌آزمود ما را  
می‌ماند تا قیامت سر در سجد ما را  
تاریخ نظم و نثر (۴۶۸-۴۶۹)، دانشمندان و سخن  
سرایان فارس (۳/ ۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۵۲۵)، مجالس  
النفائس (۳۸۶-۳۸۷).

شریفی شیرازی، میر مرتضی. (وف ۹۶۴/۹۷۲/۹۷۴ ق)، دانشمند، محدث، حکیم و شاعر، متخلص به شریف. نسبش به میر سید شریف جرجانی می‌رسد. منطق و حکمت را در محضر شیخ عبدالصمد بغدادی و حدیث را از سید میرک شاه فراگرفت. مدتی از طرف شاه اسماعیل صفوی در خراسان مقام صدارت داشت. به مکه مسافرت کرد و در علم حدیث از محضر شیخ شهاب احمد بن حجر مکی استفاده نمود و از وی اجازه تدریس گرفت. از آنجا به هند مسافرت کرد و در آگره ساکن شد و به تدریس علوم پرداخت. در دهلی درگذشت، پیکرش را به مشهد منتقل کردند. از آثار وی: «منظومه الکافیه»، در نحو؛ «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۲)، تذکره روز روشن (۴۲۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، کاروان هند (۱/ ۶۳۵-۶۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۳).

شریفی کرمانی، ابراهیم بن حسام‌الدین. (۹۸۰-۱۰۱۶ ق)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به شریفی. از آثار وی: نظم «کافیه نجومیه» ابن حاجب؛ نظم «شافیه صرفیه» ابن حاجب؛ «موزون‌المیزان» که نظم «ایساغوجی» اثیرالدین ابهری است.  
الذریعه (۳/ ۲۰۲، ۹/ ۵۲۵)، ریحانه (۳/ ۲۲۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹)، هدیة العارفین (۱/ ۲۹).

شریفی مهدی، امیر. (س نهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از احفاد سید شریف جرجانی و از سادات مشهد بود که به شهر هرات رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. از اوست:

بس که سیل غمت از دیده دمام گذرد  
روز هجر تو مرا چون شب ماتم گذرد

شریفی دشتی، محمد علی، فرزند حاج حسن. (۱۲۸۹/۱۲۸۰-۱۳۶۲/۱۳۶۰ ش)، شاعر، متخلص به شریفی. در بندر بوشهر به دنیا آمد. پدرش در بحرین به تجارت اشتغال و ریاست جمعیت ایرانیان مقیم بحرین را داشت و مدرسه‌ای به نام اصلاح برای اطفال ایرانی تأسیس کرد. محمد علی بیش از شش سال نداشت که پدرش را از دست داد و ناگزیر به بوشهر مراجعت کرد و به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مشاغل دولتی شد. از ۱۳۱۴ ش به سرودن شعر پرداخت و با مجامع ادبی ارتباط برقرار کرد. اشعارش در برخی روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شد. در تهران وفات کرد. از آثار وی: «یادگار اهل سخن»، که مجموعه‌ای از اشعار شعرای معاصر است به خط خودش؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۵۹-۲۵۵)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۳۲-۱۹۳۶)، صدف (۴۸۵-۴۹۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴).

شریفی ذهبی شیرازی، سید احمد، فرزند سید محمدرضا مجدالاشراف ثانی. (وف ۱۳۵۱ ق)، عارف. از پیشوایان سلسله ذهبیه و متولی شاه چراغ بود. بعد از پدرش بر مسند ارشاد او تکیه کرد و گروهی از درویش ذهبیه بویژه ذهبی‌های آذربایجان او را قطب سلسله خود می‌دانستند. وی در مقبره خانوادگی در حرم شاه چراغ نزدیک مزار پدر و عم و جدش مدفون است.  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۲-۲۶۴).

شریفی ذهبی شیرازی، سید محمدحسین، فرزند سید احمد. (تو ۱۳۱۵ ق)، عارف. از پیشوایان سلسله ذهبیه است. در خانواده‌ای صاحب فضل به دنیا آمد. علوم متداوله را تحصیل کرده و پس از فوت پدرش به مسند ارشاد و تولیت شاه چراغ رسید.  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۶۴-۲۶۵).

شریفی شیرازی، امیر سید شریف باقی، فرزند امیر سید شریف ثانی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به شریفی. در شیراز متولد شد. خلفه‌ای وی در شیراز سبط‌تقرن نهم از گرگان به شیراز و عراق رفته‌اند. در زمان شاه طهماسب صفوی نخست به وزارت اراک رسید و سپس

ای ستم پیشه که هرگز نکنی یاد مرا  
تا به کی دلشده در این ستم آباد مرا؟  
بار هجران تو کوهیست که صبرش نشکست  
کاش بودی چو یکی تیشه فرهاد مرا  
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۳-۲۶۶-۲۶۷).

شعاع السلطنه، منصور میرزا، فرزند مظفرالدین شاه قاجار. (۱۲۹۷-۱۳۳۹ ق)، نویسنده. در تبریز متولد شد. در ۱۳۱۴ ق حاکم گیلان و در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۲ ق حاکم فارس شد. در قم درگذشت و در کفش کن صحن جدید قم جنب بقعه اتابک دفن شد. اثر وی «مقدمات علوم طبیعی»، برای مدارس ابتدایی.

القاب رجال قاجار (۸۹)، تاریخ منتظم ناصری (۳/۱۸۹۲، ۲۰۶۲)، شرح حال رجال (۲/۱۵۶-۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۲۹۹-۳۰۰).

شعاع الملک شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا ابوالحسن. (۱۲۸۹-ح ۱۳۶۳ ق)، ادیب، مؤلف و شاعر، متخلص به شعاع. ملقب به شعاع الملک. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متداوله زمان به سرودن شعر پرداخت. در قصیده مرایی و ماده تاریخ و مطایبه و هجو توانا بود. به گردآوری کتب خطی دلبستگی شایانی داشت و از خود کتابخانه بسیار نادری بر جای گذارد. در شیراز وفات یافت. علامه قزوینی سال تولد وی را به اشتباه ۱۲۷۶ ق آورده است. از آثارش: «تذکره شعاعیه»؛ «تذکره شکرستان فارس»؛ «اشعه شعاعیه»؛ تصحیح «دیوان باباکوهی»؛ «دیوان» اشعار حدود سی هزار بیت.

آثار عجم (۵۵۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۲۵۵-۲۶۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/۲۶۸-۲۸۵)، الذریعه (۹/۵۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/۱۱۸)، سخنوران نامی (۲/۲۹۸-۳۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۳/۱۹۴۲-۱۹۴۷)، شرح حال رجال (۶/۲۳۳-۲۳۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۶۱-۷۶۲)، مرآت الفصاحه (۳۰۵-۳۰۰)، یادداشت‌های قزوینی (۸/۱۹۲-۱۹۵)، یادگار (س ۵، ش ۷۶، ص ۵۵، ش ۵، ش ۳، ص ۵۲-۵۳).

شعاعی، (س سیزدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است، به قلم چهار دانگ خوش و رقم «راقمه

الذریعه (۹/۵۲۵)، صبح گلشن (۲۲۳-۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، مجالس النفاثات (۱۳۹)، مخزن الفرائد (۲/۸۵۳)، مطلع الشمس (۲/۴۲۵)، نشر عشق (۲/۷۷۵-۷۷۶).

شش‌تقی، محمد بن محمد بن محمد علی حنفی شش‌تقی. (ز ۸۲۴ ق)، خطاط. از قدیمی‌ترین کاتبان خط نستعلیق است. به خط وی، یک نسخه «شاهنامه فردوسی» در کتابخانه سلطنتی بوده، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب، کتبه الفقیر... محمد بن محمد بن محمد علی حنفی شش‌تقی... سنه اربع و اربعین و ثمانمائة الهجرية المصطفوية»، که مقدمه‌منثور این نسخه به قلم نسخ و عنوان آن به قلم ثلث عالی است. احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۵۵، ۴/۱۱۷۲).

شطاری، احمد. (تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده. وی رئیس انبار ماشین آلات و وزارت کشاورزی بود. اثر وی «بشارت ظهور امام زمان (ع)»، که در تهران در ۱۳۳۲ ش به چاپ رسید. مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۱۰-۴۱۱).

شطرنجی سمرقندی، دهقان علی. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به شطرنجی. ملقب به جمال الحکماء. در ماوراءالنهر می‌زیست. در بازی شطرنج مهارت داشت، به همین جهت شطرنجی تخلص می‌کرد. هدایت او را از اهل سمرقند و در شیوه شاعری شاگرد سوزنی می‌دانند و می‌گویند که سوزنی او را مدح کرده است. نظامی عروضی وی را از شاگردان آل خاقان شمرده است. هوفی در «لباب الالباب» قطعاتی از او آورده است. تاریخ ادبیات در ایران (۲/۶۳۶-۶۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۹۹)، الذریعه (۹/۵۲۶، ۷۵۹)، رباعانه (۳/۲۲۱)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۴)، لباب الالباب (۲/۱۹۹-۲۰۷)، لغت نامه (ذیل / علی)، مخزن الفرائد (۲/۹۲۳-۹۲۴)، هفت اقلیم (۳/۳۶۸-۳۷۱).

شعاع جهرمی، فرج‌الله ایزدی. (۱۲۵۱-۱۳۱۸ ش)، شاعر و مدرس، متخلص به شعاع و شعاعی. علوم قدیمه و ادبیات فارسی و عربی را آموخت و در مدارس جدید جهرم مشغول تدریس شد. از اوست:

شعاعی» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۰۹).

زین العابدین. (۱۲۲۴-۱۲۷۵ ق)، ادیب، مؤلف و شاعر، متخلص به شعری. ملقب به دیباجه نگار. نسبش به شیخ زاهد گیلانی می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد. پدرانش در اصفهان جزو مشایخ و قضات آن شهر بوده‌اند. در جوانی به همراه برادرش، شیخ صالح، به تهران آمد و در مدرسه دارالشفا به تحصیل ادب مشغول شد و در زمره ادبا و شعرا درآمد. او کتابی به نام «گنج شایان» به نام میرزا آقاخان نوری صدراعظم تألیف کرد. تألیف کتاب در ۱۲۷۳ ق به اتمام رسید. برخی منابع وفات وی را به اشتباه ۱۲۷۰ ق نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۷۳-۷۷)، تذکرة‌القبور (۳۹۵-۳۹۴)، حذیفة‌الشعراء (۲/ ۸۴۷-۸۴۲)، الذریعة (۹/ ۵۲۷، ۱۸/ ۲۳۸)، ریحانه (۳/ ۲۲۵)، شرح حال رجال (۲/ ۱۸۶، ۵/ ۱۲۸)، طبقات اعلام‌الشیعة (قرن ۱۳/ ۶۷۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، گنج شایگان (۵۷۸-۵۶۶)، المآثر و الآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۸۵-۵۸۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۲۳-۵۲۲)، مکرم الآثار (۳/ ۷۷۹-۷۸۰)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۵۹، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۷).

شعری شیرازی، ملا ملک محمد. (؟)، شاعر. از اوست:

چو شمع سوختم از آتش نهانی خویش  
ولیک شکوه ندارم زبی زبانی خویش  
تذکرة روز روشن (۴۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، مرآت الفصاحه (۳۰۷).

شعری شیرازی، میرزا ابوالقاسم، فرزند درویش حسن نقیب شیرازی. (وف ۱۳۱۷ ق)، شاعر. در ۱۲۹۳ ق به تهران آمد و به بسیاری از مجالس راه یافت. در شیراز درگذشت و دارالسلام دفن شد. از اوست:

خوش بود در کنف سر حقیقت جاثی  
فارغ از گردش ایام و به کف مینایی  
پادشاهی به ازین چیست که نوشیم مدام  
جام می از کف معشوق جهان آرائی

آثار عجم (۵۵۹)، حذیفة‌الشعراء (۲/ ۸۴۹-۸۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۸۶)، الذریعة (۹/ ۵۲۷)، مرآت الفصاحه (۳۰۷-۳۰۶).

شعری یزدی، میرزا محمدعلی، فرزند علی اکبر

شعرانی تهرانی، میرزا ابوالحسن، فرزند شیخ محمد بن غلامحسین. (۱۳۲۰-۱۳۹۳ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. پس از فراگیری مقدمات در مدرسه خان مروی، فقه و اصول را از بزرگانی چون شیخ آقا بزرگ ساوجی و علوم عقلی را از میرزا محمود قمی، شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه، و شیخ محمدرضا قمشهای و میرزا طاهر تنکابنی و میرزا علی اکبر یزدی فراگرفت. پس از درگذشت پدرش در ۱۳۴۶ ق، به نجف رفت و رجال و حدیث را از محدث رجالی سید ابوتراب خوانساری فراگرفت و از دیگر اساتید نیز بهره‌ها برد. سپس به تهران بازگشت و در منزل خویش به تدریس علوم و فنون و ترجمه و تألیف پرداخت. وی در مسجد جلدش ملا ابوالحسن، معروف به مسجد حوض تهران، اقامه جماعت می‌کرد. او به زبان عبری، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. شاگردان بزرگی را تربیت کرد که از آن جمله می‌توان به حجة‌الاسلام حسن زاده آملی اشاره کرد. وی در یکی از شهرهای آلمان بر اثر عارضه قلبی درگذشت و در حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: تعلیقات بر «تفسیر» ابوالفتوح رازی در دوازده جلد؛ تعلیقات بر تفسیر «مجمع البیان» طبرسی، در ده جلد؛ تعلیقات بر «وافی» فیض کاشانی، در سه جلد؛ تعلیقات بر «وسائل الشیعة» شیخ حر عاملی؛ تعلیقات و ترجمه «تبصره» علامه، در دو جلد؛ تعلیقات بر «شرح اصول کافی» ملا صالح مازندرانی، در دوازده جلد؛ «لغات القرآن»؛ «راه سعادت»، در اثبات خدا و بحث نبوت و ولایت و معاد؛ «ندای عدالت»، ترجمه «الامام علی (ع)» جرج جرداق؛ تعلیقات بر «تفسیر صافی»، در دو جلد؛ تعلیقات بر تفسیر کبیر «منهج الصادقین»، در ده جلد؛ تعلیقات بر «اسرار الحکم» حکیم سبزواری؛ ترجمه و شرح «تجريد الاحکام» خواجه نصیرالدین طوسی؛ حاشیه «ارشاد القلوب» دیلمی؛ «فلسفه اولی و ما بعد الطبیعة»؛ ترجمه «صحیفة کامله»؛ «دمع السجور»، ترجمه «نفس المهموم» محدث قمی.

آثار الحجة (۲/ ۲۳۹)، الذریعة (۱۰/ ۶۳)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۴۰، ۲/ ۴۹۱-۴۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۵-۱۵۴).

شعری اصفهانی، میرزا طاهر، فرزند شیخ

(۵۰۶-۵۰۵)

شعله نیریزی، میرزا محمد جعفر، فرزند محمد باقر خان، (وف ۱۳۱۵/۱۳۱۶ ق)، شاعر، متخلص به شعله. در نیریز متولد شد. او به علت ازدواج با دختر سید یحیی کشفی دارابی معروف به وحید، نایب میرزا علی محمد باب، چندی تکفیر و متهم به بایبگری شد. با آنکه از بینایی یک چشم بیشتر بهره نداشت، اما از دیدی قوی برخوردار و در تیراندازی و خطاطی و حسابداری ممتاز و مدتی مباشر دیوانی بود. در نیریز درگذشت و در مصلاهی معروف به امامزادگان دفن شد. از آثار وی: مثنوی «خسرو و شیرین» که آن را به فرهاد میرزا معتمدالدوله اهدا کرد. این کتاب در بمبئی به چاپ رسیده است. آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» نسبت وی را تبریزی آورده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۸۶-۲۸۹)،  
الذریعه (۹/ ۵۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۲)،  
مرآت الفصاحه (۳۰۹-۳۰۷).

شعوانه. (س دوم ق)، واعظ و عارف. از زنان عارف ایرانی ساکن ابله بود و با آواز خوش خود مردم را وعظ می کرد و زاهدان، عابدان و صاحبان در مجلس وی حاضر می شدند. عارفان بزرگی مانند ابوعلی فضیل بن عیاض بر علو مقام و زهد وی گواهی داده اند.  
مشاهیر زنان (۱۳۶)، نفحات الانس (۶۱۵-۶۱۶).

شعوری تبریزی، مهدی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به شعوری. در فن سیاق بهره کافی داشت. از اوست:

مرا ز خانه برون هر دم آرزوی تو آرد  
گرفته شوق گریبان من به سوی تو آرد  
دانشمندان آذربایجان (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۵۲۸)،  
سخنوران آذربایجان (۲۴۰).

شعوری تربیتی - شعوری هروی

شعوری کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان محتشم کاشانی بود و از مداحان حاتم یک اعتمادالدوله وزیر شاه عباس صفوی. «دیوان» شعری در حدود شش هزار بیت داشته است.

خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. او مدتی به مدح شاهزاده محمد ولی میرزا حکمران یزد پرداخت و از او لقب ملک الشعرا گرفت. از اوست:

زمانه یافت دگر خرمی ز باد بهار  
جهان پیر جوانی گزید دیگر بار  
تذکره سخنوران یزد (۱۶۹-۱۷۰)، حدیقه الشعراء (۲/ ۸۴۹-۸۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۲۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۲۷).

شعف قمی، آقا عبدالله کفشدوز. (س دوازدهم ق)، شاعر. شغلش کفش دوزی بود. از اوست:  
به وصل یار رساندی مرا و حیرانم  
که این به کار تو ای آسمان تمی ماند  
الذریعه (۹/ ۵۲۷)، سفینه المحمود (۲/ ۲۹۱-۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵).

شعله، اسماعیل - آشتیانی، اسماعیل.

شعله اصفهانی، سید محمد طیب. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر، طیب و حکیم. از شاعران دوره اول بازگشت ادبی بود که به همراهی رفیق اصفهانی، مشتاق، عاشق، آذر، صباحی و هاتف از تتبع سبک هندی چشم پوشیده و از شیوه قدما پیروی نمود. در شعر بیشتر به قصیده گویی متمایل بود. وی به طبابت اشتغال داشت. از آثارش: «دیوان» شعر. بعضی تذکرها به اشتباه احوال او را با شعله گلپایگانی در هم آمیخته اند. در «تذکره القبور» سال مرگ وی ۱۱۶۵ ق ذکر شده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۸۶)، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت (۲/ ۳۲۰، ۳۶۹)، تذکره القبور (۲۶۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۸-۵۲۷)، ریحانه (۳/ ۲۲۵)، سفینه المحمود (۲/ ۲۸۱-۲۸۳)، لغت نامه (ذیل / شعله)، نگارستان دارا (۲۱۳-۲۱۱).

شعله شیرازی، اغورلو / اغوتور / اغورپور بیگ، فرزند امام قلی خان حاکم فارس. (س یازدهم ق)، شاعر. در عصر شاه صفی صفوی او را کور کردند. با مؤلف «تذکره نصرآبادی» دیدار داشته است. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۶۲)، تذکره نصرآبادی (۳۵)، الذریعه (۹/ ۸۳، ۵۲۸)، صبح گلشن (۲۲۴)، فرهنگ سخنوران

شاعر. از شاگردان ملا حسین خوانساری در مدرسه جده اصفهان بود. آقا حسین خوانساری نسبت به او توجه زیادی می‌کرد. او از شعرای معروف عصر صفویه است. در اصفهان درگذشت. از اوست:

با هر که حرف دوستی اظهار می‌کنم  
خوایده دشمنی است که بیدار می‌کنم  
از بسکه در زمانه یکی اهل درد نیست  
اظهار درد خویش به دیوار می‌کنم  
تذکره روز روشن (۴۲۵)، تذکره شعرای خوانسار  
(۱۳۵-۱۳۴)، تذکره نصرآبادی (۱۹۵-۱۹۴)، الذریعه  
(۵۲۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مخزن الغرائب  
(۱۰۳۴/۲).

شغال معمايي، ملا علی. (س یازدهم ق)، شاعر. معاصر مؤلف «تذکره نصرآبادی» بود. او در فن معما بسیار مهارت داشت و نسبت معمايي وی به همین سبب است. از اوست:

مهر بستان بر دل و جانم فزود  
تا دو رخ ساده مکسر نمود  
تذکره نصرآبادی (۵۰۵۵۰۲)، الذریعه (۵۲۹/۹).

شفاء شجاع‌الدین، فرزند علیرضا. (تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده و مترجم. بعد از تحصیلات متوسطه در مدرسه علمیه به خواسته پدرش وارد دانشکده طب شد؛ ولی پس از مدتی از ادامه آن منصرف شد. در ۱۳۱۸ ش به فرانسه رفت و در رشته ادبیات مشغول به تحصیل شد؛ پس از شروع جنگ به بیروت رفت و تحصیلات خود را در بیروت ادامه داد. در ۱۳۲۰ ش به تهران بازگشت و در اداره تبلیغات به خدمت اشتغال یافت. از آثار وی: «ایران در ادبیات جهان»، که این کتاب جایزه اول سخن را دریافت کرد و بهترین ترجمه سال شناخته شد؛ «آهنگهای شاهراهن»، مجموعه بهترین اشعار لامارتین؛ «افسانه خدایان»؛ «بازگشت»؛ «اوراق زرین» ادبیات جهان، ترجمه و تألیف؛ «شاخه یاس»، شائزده داستان از شائزده نویسنده؛ ترجمه «سایه ایام» کتس دونوی. مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۰۲-۴۱۰).

شفاء، فرج‌الله. (تو ۱۲۹۳ ش)، مدرس، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در اصفهان و تحصیلات پزشکی را در دانشکده پزشکی تهران به سال ۱۳۱۷ ش

تاریخ نظم و نثر (۶۵۲)، تذکره روز روشن (۴۲۲)، تذکره نصرآبادی (۲۹۵-۲۹۶)، الذریعه (۵۲۸/۹)، ریحانه (۲۲۶/۳)، صبح گلشن (۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶).

شعوری مشهدی. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:  
بی تو چو خون فشان کنم روز وداع دیده را  
شریت واپسین دهم جان به لب رسیده را  
تاریخ ادبیات در ایران (۵۱۸/۵)، تذکره نصرآبادی (۲۹۵)، الذریعه (۵۲۹-۵۲۸/۹)، ریحانه (۲۲۶-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مطلع الشمس (۲۳۵/۲)، نشتر عشق (۸۰۲/۳).

شعوری نیشابوری. (س دهم ق)، شاعر. اهل نیشابور بود و اغلب در مشهد اقامت داشت. از اوست:  
آرزوی ما جمال خوبرویی بیش نیست  
قسمت ما از جمالش آرزویی بیش نیست  
تذکره روز روشن (۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، مجمع الخواص (۲۶۹)، مخزن الغرائب (۹۴۷/۲)، مطلع الشمس (۱۸۱/۳).

شعوری هروی، ابوالقاسم. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. اصلش از هرات بود و در کابل زندگی می‌کرد. در زمان اکبر شاه به هند مسافرت کرد و در حوالی کالپی اقامت گزید. از آثار وی: مثنوی «شیر و شکر» یا «قند و شکر»؛ «دیوان» شعر.  
الذریعه (۵۲۹/۹)، صبح گلشن (۲۲۵-۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، کاروان هند (۱/ ۶۳۵-۶۳۷)، منظومه‌های فارسی (۳۳۶).

شعیب جوشقانی. (ز ۱۰۳۲ ق)، شاعر و خطاط. اهل جوشقان از توابع کاشان و از بزرگان آن شهر بود. در زمان شاه عباس اول محوری می‌کرد. از آثار وی: مثنوی «وامق و عذرا»، که در ۱۰۳۲ ق از نظم آن فراغت یافت.  
آتشکده آذر (۳/ ۹۵۰)، تذکره نصرآبادی (۸۰-۷۹)، الذریعه (۵۲۹/۹)، ۳۳۰/ ۱۹، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۶۲)، عالم آرای عباسی (۲/ ۷۱۱)، ۸۳۷، فرهنگ سخنوران (۵۰۶)، منظومه‌های فارسی (۵۲/ ۲۶۱-۲۶۲)، نشتر عشق (۸۰۳/۳).  
شعیب خوانساری، ملا شعیب. (وف ۱۰۸۳ ق)،



به پایان رسانید و پایان نامه خود را در رابطه با موضوع «اهمیت ویتامین ث در ارتش» نوشت. او عهده‌دار مشاغلی از قبیل دستیار آزمایشگاه میکروب‌شناسی و دانشیار کرسی میکروب‌شناسی شد. در ۱۳۲۷ ش به انگلستان مسافرت نمود و پس از مدت دو سال توقف موفق به اخذ دیپلم تخصصی در میکروب‌شناسی و گواهی‌نامه در بیماری‌های کودکان گردید. از آثار وی: «باکتری‌ها»، «میکروب‌شناسی عملی»، «ویروس‌ها».

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۰۵-۸۰۴).

(۵۲۳-۵۳۴)، تذکره نصرآبادی (۲۱۱-۲۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۹-۵۳۰، ۱۴/ ۲۱۵، ۲۴/ ۳۱۳)، ریاض المارین (۲۱۳-۲۱۸)، ریاض العلماء (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۲۶-۲۲۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۴-۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۲/ ۱۰۸۲-۱۰۸۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۶-۵۰۷)، مجمع الخواص (۴/ ۲۰۵-۲۰۴)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۰-۴۳)، منظومه‌های فارسی (۱۷)، ۳۴۰، ۳۴۵)، نتایج الافکار (۲۷۳-۲۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۹-۲۳۰).

شفایی اصفهانی، مظفر بن محمد حسینی. (وف ۹۶۳ ق)، پزشک و شاعر. اصلاً از مردم کاشان و ساکن اصفهان بود. او چند کتاب در پزشکی و داروشناسی داشت، از جمله: «بیست باب»، «قربادین». تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۱-۳۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۹)، الذریعه (۳/ ۱۸۸-۱۸۹، ۱۷/ ۶۲-۶۱).

شفقی، حاج سید اسدالله - حجة الاسلام ثانی بیدآبادی.

شفقی اصفهانی، حاج سید محمد باقر بن محمد تقی بن محمد زکی موسوی. (۱۱۷۵-۱۲۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، ادیب، نحوی و رجالی. معروف به حجة الاسلام. در یکی از فرای رشت از نواحی طارم علیا به دنیا آمد و در هفت سالگی به شفت منتقل شد. بعدها در اصفهان سکونی گزید. او از شاگردان بهبهانی، بحرالعلوم، سید علی صاحب «ریاض»، کاشف الغطاء، ملا مهدی نراقی و میرزای قمی بود. او در فقه، اصول، ادبیات، رجال، حدیث، درایه، ریاضی و هیئت تبحر داشت و در اخلاقیات از نوادر بود. پس از سفرهای علمی طولانی به شهرهای مختلف، در اصفهان مقیم شد و اهل علم و دانش پژوهان گردش جمع شدند و ریاست و زعامت به طور کامل به وی منتقل شد. حاج محمدابراهیم اصفهانی قزوینی و میرزا محمد رضوی و ملا محمد علی محلاتی و سید فضل الله استرآبادی و شیخ علی نخجوانی و سید محمد تقی زنجانی و ملا محمد رفیع گیلانی و حاج عبدالباقی کاشانی و سید محمد علی ابرقویی از شاگردان و راویان وی بودند. در اصفهان درگذشت و در مسجدی که خود در کوی بیدآباد اصفهان بنا نهاده بود و به مسجد سید مشهور است، دفن

شفایی، احمد. (ز ۱۳۲۹ ش)، طبیب. تحصیلات متوسطه و کلاس پ.ث.ان را در تهران به پایان رساند و جزء محصلین اعزامی به فرانسه بود. تحصیلات پزشکی را در دانشکده پزشکی لیل و پاریس به پایان رسانید. در ۱۳۱۶ ش به دکتری نایل آمد. در ضمن دانشنامه طب قانونی و امراض روحی و بهداشت عمومی و طب مناطق گرمسیری را در دانشکده پزشکی پاریس تحصیل کرد. پس از بازگشت به ایران دانشیار رشته بافت‌شناسی شد. از آثار وی: «بررسی مقاطع بافت شناسی»، «چنین شناسی» (رویان شناسی).

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۲-۴۱۱).

شفایی اصفهانی، حکیم شرف‌الدین حسن بن حکیم ملا محمد حسین. (۹۶۶-۱۰۳۷ ق)، حکیم، طبیب و شاعر، متخلص به شفایی. معروف به حکیم شفایی. از عالمان و پزشکان مشهور زمان خود در اصفهان بود و نزد خاص و عام و نیز در دستگاه سلطنت و حکومت حرمت بسیار داشت. نزد پدرش و برادرش حکیم نصیرا تحصیل کرد. در محله نیم آورد اصفهان مطب داشت. وی به جز پزشکی حکمت نظری را هم فراگرفت. توانایش در هجو زبانزد همه معاصرانش بود. در قبرستان شاه میر حمزه اصفهان دفن شد. از آثار وی: «دیدۀ بیدار»، به نام شاه عباس صفوی؛ «ساقینامه»؛ «شکرالمذاقین»؛ «مجمع البحرین» در مقابل «حفة العراقرین»؛ «نمکدان حقیقت»؛ «دیوان» اشعار در حدود پنج هزار و پانصد بیت.

آتشکده آذر (۳/ ۹۵۰-۹۵۴)، ابضاح المکنون (۱/ ۵۱۱)، تاریخ ادبیات براون (۴/ ۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۷۵-۱۰۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۵-۵۱۴)، تذکره القبور (۲۷۵-۲۷۶)، تذکره مبنه‌خانه

ش)، مترجم و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان عسجدی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان دارالفنون و دوره دوم متوسطه را در دبیرستان شاهپور شیراز در شعبه علمی خوانده و علاوه بر تحصیلات عالیه در رشته زبان و ادبیات فرانسه، رشته علوم سیاسی را در دانشکده حقوق تهران به پایان رساند. از ۱۳۱۷ ش در وزارت پیشه و هنر به خدمت مشغول شد و به سمت ریاست دفتر اداره کل اکتشافات منسوب شده و مراحل مختلفی را پیمود. از آثار وی: «آتابیل، دریاچه نمک»، ترجمه؛ «دشمن شماره یک»، تلخیص؛ «دوشیزه فرانسه»، ترجمه؛ «فالنامه اسرارآمیز»؛ «قواعد املاء و انشاء زبان فرانسه».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۲۳-۲۲۴).

شفق یزدی، میرزا احمد، فرزند ملا حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. اهل یزد بود. از اوست: مرغان چمن گرم فغانند ولیکن خاموش نشینند چو من گرم و گرم  
حدیقه الشعراء (۲/ ۸۵۱-۸۵۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۷).

شفیعی‌ای هروی، محمد شفیع حسینی، فرزند میرحسن جان اوبهی. (وف ۱۰۸۱ ق)، خطاط، نقاش، مذهب و شاعر، متخلص به شفیعا. مشهور به پیشوا. از سادات حسینی هرات بود و در خط شاگرد فصیحی شاعر. شفیعا خط نسخ و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و خط شکسته را به جایی رساند که به نام وی، شفیعیایی خوانده شد و بعدها درویش عبدالمجید این خط را تکمیل کرد و به حد کمال رساند. وی همچنین در شعر و ادب و نقاشی و تذهیب استادی بی مانند بود. سفری به هند کرد و در بازگشت مدتی در اصفهان به سربرد و در دربار شاه عباس دوم خوشنویس مقرر و موظف بود، چنانکه در بعضی قطعات عباسی رقم کرده است. در هشتاد و پنج سالگی در مشهد درگذشت. شفیعا، قطعه‌ای در تاریخ وفات پدر خود سروده و به لوح مزارش، به خط نستعلیق ممتاز مکتوب نموده که رقم «کتابه العبد خادم المساکین محمد شفیع ابن میرحسن الحسینی ۱۰۴۲ هـ» دارد. از دیگر آثار وی: یک قطعه از مرقع، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی

شد. از آثارش: کتاب «السؤال و الجواب»؛ «مطالع الانوار»؛ در فقه که شرح «شرایع» محقق است؛ «تحفة الأبرار»؛ به فارسی، در احکام شرعی؛ رساله‌ای در «مناسک حج»؛ رسائلی در «فقه» و «رجال» که به طور تحقیقی نگاشته شده است؛ «الزهرة البارقه فی احوال المجاز و الحقیقه»؛ «قضاء و شهادات استدلالی»؛ «وجوب اقامه حدود در زمان غیبت بر فقها و مجتهدین»؛ «اصحاب الاجماع»؛ «تمیز مشترکات الرجال»؛ «الاجازات»؛ «آداب الصلاة اللیل و فضلها».

ایان الشیعه (۹/ ۱۸۸)، الذریعه (۱/ ۸۱، ۲/ ۱۱، ۱۲/ ۱۱)، روضات الجنات (۲/ ۱۰۲-۹۶)، ریحانه (۲/ ۲۶)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۴-۳۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۹۲-۱۹۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۷۴-۱۷۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۱۲).

شفقی جاپلقی، ملا محمد حسن ← جاپلقی، آخوند ملا محمد حسن شفقی.

شفقت، حسین. (تو ۱۲۹۱ ش)، خاتم کار. در تهران متولد شد. در کودکی به عنوان شاگرد به دکان استاد محمد صنّیع خاتم رفت و سالیان بسیار در کنار یگانه استاد خود به کار پرداخت. وی در ۱۳۱۳ ش به اتفاق گروهی از خاتم کاران به ساختن اتاق خاتم مرمر پرداخت. از جمله کارهای ارزنده شفقت می‌توان از صندوق مرقد حضرت زینب (ع) در شام، صندوق حضرت مسلم (ع) در کوفه با طرح «گند گره تو گره»، صندوق خاتم حضرت رقیه (ع) در سوریه و مرمت صندوق حضرت عبدالمعظم (ع) در ری نام برد.  
کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۹، ص ۸۱-۸۰).

شفق قمی، عبدالله. (س دوازدهم ق)، شاعر. در اوایل زندگی از قم به اصفهان رفت. کفشگر بود و در کنار شغل خود به تحصیل نیز می‌پرداخت. در آرتیمان درگذشت. از اوست:

برآمد از چمن دل هزار نخل امیدم  
به یاد قد تو از بس الف به سینه کشیدم  
تذکره المعاصرین (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۱).

شفقی، مصطفی، فرزند احمد تفرشی. (تو ۱۲۹۴

پرمایه شاه صفی اول و شاه عباس دوم بود که در دستگاه پادشاهی آنان به عزت و احترام می‌زیست. محمد شفیع نقاشی طبیعت گرا بود و در آثار خود از طبیعت مایه گرفته است. ارقام ذیل آثارش، نشان می‌دهد در خط نسخ و رقاع و نستعلیق نیز استادی شیرین قلم بوده است. گویا او به هند رفته و در شهر آگره درگذشته است. از آثار وی: تصویر شانه بسری که روی ساقه‌های پر گل نشسته و دو زنبور و یک پروانه در حوالی گلها دیده می‌شود، با رقم: «کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۴۴؛ تصویر گل سنبل پر غنچه‌ای که دارای هفت یا هشت غنچه و گل است و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمینه محمد شفیع اصفهانی، سنه ۱۰۵۰؛ تصویر مرغ سینه سرخی که روی ساقه ترگس نشسته و آن را خم کرده است، با رقم: «در تاریخ... سنه ۱۰۶۲... کمینه شفیع عباسی؛ تصویر کبک چاقی که روی شاخه گل سیب نشسته و مشغول آواز خوانی است، با رقم: «کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۶۶؛ قلمدان گل و بوته‌ای، با رقم: «محمد شد شفیع هر دو عالم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۳-۲۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۹۲)، گلستان هنر (چهل و پنج)، هنر قلمدان (۲۵، ۹۹).

شفیع مازندرانی، میرزا محمد شفیع، (س یازدهم ق)، شاعر، از سادات مازندران بود. در زمان شاه سلیمان صفوی می‌زیست. نصرآبادی گوید: وی تاریخی در احوال اولیا و انبیا و سلاطین و وزرا نوشته و با دلایل و احادیث به اثبات تقدم خلافت امیرالمؤمنین (ع) پرداخته است. از اوست:

لب ببند از گفتگو بر خاک نه روی نیاز  
تا نبینی قبله خود را مکن قصد نیاز  
رشته دست و زبان با یکدگر پیوسته است  
از طمع چون دست کوتاه شد زبان گردد دراز  
تذکره روز روشن (۲۲۷)، تذکره نصرآبادی (۷۲، ۷۱)، الذریعه (۵۳۲-۵۳۳/۹).

شفیع واعظ قزوینی، ملا محمد شفیع، فرزند محمد رفیع واعظ، (ز ۱۰۷۷ ق)، شاعر. در ۱۰۷۷ ق به اصفهان رفت. از اوست:

پیش ما سرگشتگان یکسان نماید خوب و زشت  
یک روش گردد به آب تلخ و شیرین آسیا

خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب محمد شفیع»؛ یک قطعه به قلم پنج دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «کتابه الحقیق محمد شفیع الهروی»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد محمد شفیع»؛ دو قطعه به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد محمد شفیع غفر ذنوبه» و «مشقه العبد محمد شفیع».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۳-۷۶۴)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۰-۸۹۱)، اطلس خط (۶۱۳-۶۱۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۲-۱۶۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۵-۹۲۶)، تذکره روز روشن (۴۲۵-۴۲۶)، تذکره نصرآبادی (۲۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۱)، ریحانه (۳/ ۲۲۸)، گلستان هنر (بیست)، هنر عهد تیموریان (۵۲۰).

شفیع تبریزی، فرزند شریف خان، (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست:

دردی کش باده محبت ماییم  
پسیمانه گسار بزم الفت ماییم  
آیین هفتاد و دو ملت ماییم  
با این همه معنی تو و صورت ماییم  
تذکره نصرآبادی (۱۳۱)، الذریعه (۵۳۲/۹)، گلستان  
آذربایجان (۴۴۲-۴۴۳).

شفیع رشتی، ملا محمد شفیع، (س یازدهم ق)، شاعر. بازرگان بود. از اوست:

ز دانه‌های سرشکم همیشه در غم هجر  
نشسته مردم چشمم به مسبحه گردانی  
تذکره نصرآبادی (۳۷۹)، الذریعه (۵۳۲/۹).

شفیع شیرازی، میرزا محمد شفیع، (ق)، شاعر و طبیب. علم حکمت و دیگر علوم را در شیراز فراگرفت. از اوست:

ز افغان آن دل بی‌رحم را بی‌رحم‌تر کردم  
نپنداری ز غم شبهای هجران را سحر کردم  
تذکره روز روشن (۴۲۶-۴۲۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۹۰)، مرآت الفصاحه (۳۱۰).

شفیع عباسی، محمد شفیع اصفهانی، (وف ۱۰۸۵ ق)، نقاش و خطاط. اهل اصفهان و نقاش تازک قلم و

بیماریهای داخلی اطفال و اعصاب می باشد. او ریاست بخش طبّی بیمارستان راه آهن را بر عهده داشت. از آثار وی: «سخنرانیهای پزشکی»؛ «نشانه شناسی و دستگاه عصبی».

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۳۳-۶۳۴).

شفیعی بخارایی. (س یازدهم ق)، شاعر. در خدمت امام قلی خان سلطان بخارا بود. از اوست:

گر امید رحم از فریاد رس باشد مرا  
کی فغان در دل گره همچون جرس باشد مرا  
بهر پوشش کی روم در زیر بار هر خسی  
همچو گل یک خرقة صد پاره بس باشد مرا

تذکره نصرآبادی (۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۳).

شفیعی دزفولی، سید محمدرضا. (تو ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، خطیب و واعظ. در دزفول به دنیا آمد. ادبیات را از فضلی آن شهر فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به اهواز مهاجرت کرد و در آن شهر ساکن شد و در محضر سید ابراهیم شوشتری و سید اسدالله دزفولی و شیخ میرزا جعفر انصاری و دیگر علما به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او از علمایی چون: شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازه داشت. از آثارش: «شاهراه هدایت»، در اثبات امامت شاه ولایت، در ترجمه «مصباح الهدایة» حاج سید علی موسوی بهبهانی؛ «تنزیه سید الانبیاء فی کتب الانبیاء»؛ «تنزیه العلماء»؛ «فضائح الصوفیه»؛ «اتمام الحجة». از او آثار خطی بسیاری در کتابخانه ها موجود است.

الذریعه (۱۳/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۶۳-۷۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۶۸).

شفیعی گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از گیلان به اصفهان رفت و مدتی در آن سامان زیست، سپس به گیلان مراجعت کرد. از اوست:

در مشق دوستی پی مجنون گرفته ام  
شاگرد رفته رفته به استاد می رسد

تذکره نصرآبادی (۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۵۳۳)، صبح گلشن (۲۲۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۷۷)، نشر عشق (۲/ ۸۴۷-۸۴۶).

شفیعی مشهدی. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

تذکره نصرآبادی (۱۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۲)، مینودر (۲/ ۵۹۱).

شفیعی، سید محمد، فرزند سید احمد. (تو ۱۲۹۹ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به شفیع و کویر. در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد و به سال ۱۳۲۰ ش از دانشسرای مقدماتی فارغ التحصیل شد. پس از آن به شغل آموزگاری و دبیری مبادرت کرد. وی در ۱۳۲۸ ش برای تحصیل به تهران آمد و موفق به اخذ کارشناسی در رشته های زبان و ادبیات فارسی و حقوق قضایی و فلسفه و علوم تربیتی شد. پس از اخذ مدرک دکتری در رشته ادبیات فارسی به تدریس در دانشگاه پلیس پرداخت و سپس به تدریس در دانشکده ادبیات شیراز مشغول شد. در ۱۳۴۰ ش مقام استادی یافت. از آثار وی: «در راه میهن»؛ «زبان و زبان شناسی»؛ «شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «مفسرین شیعه»؛ منظومه ای ۲۵۰ بیتی در شرح ماجرای زندگی خود از دوران کودکی، که دوستانش آن را «سیمای اصفهان» نامیده اند؛ «امواج احساسات»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۷۱-۲۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۸۹-۲۹۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۴-۵۲۵).

شفیعی اردبیلی، هارون، فرزند نجم الدین. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و نویسنده. در قرية عنبران اردبیل در خانواده ای روحانی و عارف پیشه به دنیا آمد. جد مادری وی شیخ علی طالشی از عرفای بزرگ بود. تحصیلات خود را بیشتر نزد مادرش گذراند و مدتی نیز نزد سید محمد طاهر قرشی به تحصیل پرداخت و از او اجازه تدریس گرفت. شفیع آن اجازه را به همراه یک قصیده عربی به امضای آیت الله کاشانی رساند. به خدمت در فرهنگ پرداخت. در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت داشت. بعضی از مقالات تحقیقی وی در مجله «ینما» و «آینده» به چاپ رسید. از دیگر آثار وی: کتاب «عرفا و علماء عنبران».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۶۵-۱۹۷۱).

شفیعیان راد، حسن، فرزند محمد. (تو ۱۲۹۷ ش)، پزشک و نویسنده. دارای گواهی نامه تخصصی در

«حساب و هندسه»؛ «لجّة الألم فی ترجمة حجة الأمم»، ترجمه.

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۱۲-۲۱۳).

شقیق بلخی، ابوعلی شقیق بن ابراهیم بن علی ازدی. (وف ۱۹۰/۱۹۴ ق)، عارف و محدث. اصل وی از بلخ بود. او اولین کسی است که طریقت و اصول تصوف را در خراسان نشر داد. نزد قاضی ابویوسف فقه آموخت و مرید و مصاحب ابراهیم ادهم بود و استاد حاتم اصم. از کثیر بن عبدالله ابلی و اسرائیل بن یونس و عبّاد بن کثیر روایت کرد و عبدالصمد بن یزید مردویه و محمد بن ابان مستملی و حاتم اصم از وی روایت کرده‌اند. گویند ابتدا بازرگان بود و از تجارت تویه کرد و به تصوف روی آورد. در جنگ با ترکان در کولان یا واسجرد به شهادت رسید. آنشکده آذر (۲/ ۲۳-۴۴)، الاعلام (۳/ ۲۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۹)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۱۹۶-۲۰۲)، الجرح و التعذیل (ج ۲، ق ۱/ ۳۷۳)، حلیة الاولیاء (۸/ ۵۸-۷۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۴)، ترجمه رساله قشیریه (۳۸-۳۶)، روضات الجنات (۴/ ۱۰۵-۱۰۳)، ریاض المارفین (۹۵)، ریحانه (۳/ ۲۲۹)، سیرالنبله (۹/ ۳۱۶-۳۱۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۶۶-۶۱)، طبقات الصوفیه هروی (۸۶-۸۷)، طبقات الکبری (۱/ ۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۰۸)، فضایل بلخ (۱۲۹-۱۲۲)، فردوس المرشدیه (۲۴)، کشف‌المحجوب (۱۳۸)، لغت نامه (ذیل/ شقیق، ابوعلی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۱۹۰)، نفحات الانس (۴۶-۴۷، ۵۴، ۶۳، ۱۳۵، ۶۷۱)، و نبات الاعیان (۲/ ۴۷۵-۴۷۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴-۴۳).

شکراه میرزایاشی. (س یازدهم ق)، فلزکار. اثر هنری او، آفتابه خوش طرح و پراذین اسلیمی است که دهانه آن رقم: «شکراه میرزایاشی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۶-۲۴۷).

شکراه نامه‌نگار، فرزند فتحعلی خان تنکابنی. (ز ۱۲۶۸ ق)، خطاط. او و پدرانش از نویسندگان وزارت امور خارجه بودند. میرزا شکراه نستعلیق را به شیوه میرهماد می‌نوشت و در شکسته نویسی هم دست داشت. از آثار وی: مرقعی مشتمل بر بیست رقمه، به قلمهای شش دانگ تا غبار خوش، با رقمهای مختلف:

منم از عشق بتی شهرة ایام شده  
کوس رندی زده در عالم و بدنام شده  
تحفه سامی (۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۳۳).

شفیعی همدانی، آقا میرزا علی اصغر بن آقا شیخ محمد ربیع، فرزند شیخ شفیع. (۱۳۲۷-۱۳۷۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مفسر. در همدان متولد شد. نزد پدرش، که از علمای همدان بود به تحصیل مقدمات و اصول پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله آقا شیخ محمد علی حائری قمی و میرزا خلیل کمره‌ای استفاده برد. پس از دوازده سال اقامت در شهر قم و تحصیل علم به زادگاهش بازگشت و به اقامه نماز جماعت و تبلیغ دین و تدریس فقه و اصول پرداخت. در همدان درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد. از آثارش: تفسیر و شرح «سوره مبارکه یس»؛ تفسیر «سوره الرحمن و سوره نباء»؛ «اسرار الصلاة»؛ کتابی در «اخلاقیات»؛ حواشی بر «عبادات عروة الوثقی» با ذکر ادله اجمالیّه.

آثارالحجة (۲/ ۳۸۴)، آینه دانشوران (۳۳۵-۳۳۶)، نریت پاکان قم (۲/ ۳۵۳-۳۵۴)، شیخان قم (۱۹۱-۱۹۲)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۴۱۱-۴۱۲).

شفیعی یزدی، محمدعلی، فرزند احمد. (تر ۱۳۰۰ ش)، مدرس. تحصیلات مقدماتی را در شاهرود و مشهد و سبزوار به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات در تهران وارد دانشسرا شده و در رشته تربیتی به اخذ دیپلم موفق شد. سپس به دریافت پایان نامه تحصیلات متوسطه رشته ادبی توفیق یافته پس از آن وارد فرهنگ شده و مدت پانزده سال به تدریس مشغول شد و ریاست کتابخانه فرهنگ شاهرود را بر عهده گرفت. اثر وی «حافظ شیرازی» است.

مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۷۷-۲۷۸).

#### شفیعی - شفیع گیلانی

شفاقی سرابی تبریزی، رضاقلی، فرزند مهدقلی. (س چهاردهم ق)، مورخ و مترجم. معروف به تاریخ نویس. نایب اول وزارت خارجه بود. از آثار وی: «تاریخ شارل دوازدهم پادشاه سوئد»؛ «تاریخ اسکندر»؛

قهرمانی، موسیقی را آموخت و پس از چندی نزد غلامحسین درویش رفت و در سلک شاگردان او درآمد. شکری نوازنده‌ای چیره‌دست بود و آهنگهای ضربی را بسیار خوب می‌نواخت. او با اینکه تسلطی کامل به ردیفها و گوشه‌های موسیقی ایران داشت، هنگام نواختن بیشتر تابع ذوق و احساس خود بود. او با شاعر ملی ایران، عارف قزوینی، دوستی داشت و این شاعر، از وی در «دیوان» خود به نیکی یاد کرده و اشعاری در وصف او سروده است.

تاریخ تحول و ضبط موسیقی (۱۷۸، ۲۲۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۹، ۶۷۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۸-۲۳۰)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۱، ۳۰، ۸۰)، مردان موسیقی (۳/ ۱۷۸-۱۷۹).

شکسته، شاهزاده مرتضی میرزا قهرمان، فرزند محمد میرزا قاجار. (۱۲۹۸-ح ۱۳۶۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شکسته. از نوادگان حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود. در روستای ازخند از توابع تربت حیدریه متولد شد. علوم ادبی و عربی را در مشهد در محضر ادیب نیشابوری فراگرفت. او از مشاهیر خراسان و مورد احترام مردم بود. در سمتهای شهرداری، فرمانداری و کفالت ایالتی و رئیس کمیسیون تقسیم آبهای سرحدی ایران و روس خدمات صادقانه‌ای انجام داد و در ۱۳۰۵ ش در مشهد اداره ثبت احوال را دایر کرد. وی مردی آزادیخواه و وطن‌پرست بود و روزنامه‌ای به نام «خورشید» در مشهد دایر کرد. از دیگر کارهای وی ایجاد مدرسه دخترانه فروغ در مشهد در زمان تصدی کفالت استان خراسان بود. در تهران وفات یافت. از اوست:

کنجی و حریفی دو سه باهم بودن  
و اسباب فراغتی فراهم بودن  
بهرت ز بهشتی است که باید در وی  
با زاهد خشک مغز همدم بودن

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۵-۲۵۲)، سخنران نامی معاصر (۳/ ۱۹۸۷-۱۹۹۴)، صد سال شعر خراسان (۳۲۳-۳۳۳).

شکسته قاجار، حسنعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۰۴-۱۲۷۱ ق)، شاعر، متخلص به شکسته. ملقب به شجاع السلطنه. در سرودن شعر به کمال الدین

«مشقه شکرالله ۱۲۶۸» و «بتاریخ جمادی الثانی سنه هزار و دویست و شصت و هشت تحریر شد» و «در عهد دولت ناصرالدین شاه قاجار... شکرالله تنکابنی بنوشتن این مرقع قدم خدمت نهاد... سنه ۱۲۶۸»؛ یک لوحه اشعار در مدح ناصرالدین شاه، به قلم نستعلیق دو دانگ و نیم دو دانگ خوش و شکسته نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «... شکرالله نامه‌نگار ابن مرحوم فتح علی خان تنکابنی...»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «... مشقه المبد المذنب شکرالله غفر ذنوبه و متر حیویه، ۱۲۶۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۰).

شکرای، ابوالقاسم. (س چهاردهم ق)، محقق. از کارمندان عالیرتبه وزارت فرهنگ بود. او از دانشسرای عالی در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفته بود. زمانی رئیس اداره پیش‌آهنگی و تربیت بدنی و چندی رئیس آموزش شهرستانها و مدتی رئیس فرهنگ اصفهان و گیلان بود. از آثار وی: «تاریخچه قسمتی از بناهای تاریخی کشور»؛ «سلسله تیموری یا گورگانی»؛ «کلیات جغرافیائی».

تاریخ جراید (۲/ ۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶۰-۲۶۱).

شکرریز یزدی، شیخ ابوالحسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به قناد. شغلش قنادی بود. از اوست:  
نه خود بریز، که جانم فدات، خون مرا  
نه خود بریز نه بگذار دیگری ریزد  
حدیقه الشعراء (۲/ ۸۵۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۵).

شکر شیرازی، میر شکری صحاف. (س دهم ق)، شاعر. از سادات شیراز بود و در صحافی و لاجوردشویی متبحر. از اوست:

زعقل بیهده پیمای خود مقید دینم  
کجاست جذبه عشقی که وارهاند از اینم

تحفه ساس (۷۲)، تذکره روز روشن (۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۵۳۵).

شکری قهرمانی، شکرالله خان. (وف ۱۳۲۷ ش)، نوازنده. معروف به شکری. از شاگردان مدرسه موزیک بود و هربا می‌نواخت. وی ابتدا نزد برادر خود اسماعیل

اسماعیل و سعدی تأسی می‌کرد. «دیوان» اشعاری از وی به جا مانده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۵۲-۸۶۴)، الذریعه (۹/ ۵۳۵)، صد سال شعر خراسان (۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۰)، مصطفی خراب (۹۵-۹۴).

شکوه شیرازی، میرزا عبدالحمید، فرزند علی محمد خان فیروزآبادی. (وف بعد از ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به شکوه. اصل وی از قصبه فیروزآباد بود. به تهران آمد و در دیوان دولتی سمت منشی داشت، اما پس از چندی استعفا کرد و به سیر و سیاحت پرداخت. بعد از مدتی گشت و گذار در شهرهای ایران، سرانجام به همدان رفت و در آن شهر ساکن شد و در همان جا درگذشت. مؤلف «حدیقه الشعراء» گوید: وی آثاری به نظم داشته، لکن به واسطه بی‌اعتنایی خودش، چیزی مدون نیست. از اوست:

تو ای به تاب شده جمعد دلبر کشمیر  
به پیچ و تابت هرجا دلی پریش و اسیر

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۶۷-۸۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۹۲-۲۹۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۰-۵۴۴)، مرآت الفیاحیه (۳۱۲-۳۱۱).

شکوهی بنادکی یزدی، سید حسن، فرزند سید علی ملک السادات. (۱۲۷۱-۱۳۳۳ ش)، شاعر، متخلص به شکوهی. در قریه بنادک میانکوه یزد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در مدرسه خان فراگرفت و از پانزده سالگی به سرودن شعر پرداخت. پس از مدتی به تهران آمد و در انجمن ادبی عضویت یافت. سپس به استخدام وزارت دارایی درآمد و به یزد مراجعت کرد و انجمن ادبی یزد را در منزل خود دایر کرد. اشعار شکوهی در جراید تهران و یزد و شیراز و کرمان و خراسان انتشار می‌یافت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکره سخنوران یزد (۵۷۱-۵۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۹۵-۱۹۹۹)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹).

شکوهی تبریزی، مهدی آیینه‌ساز. (۱۲۴۵-۱۳۱۴ ق)، شاعر، متخلص به شکوهی. در مراغه مسکن داشت و شغل آیینه‌سازی داشت. او با راجی و لعلی معاصر بود

و به ترکی و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «لطائف و ظرایف».

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۳۳۳)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۹-۲۰۰)، ریحانه (۳/ ۲۳۲-۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴۰۶/ ۶).

شکوهی همدانی، ملا عبدالباقی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به شکوهی. از شعرای معاصر شاه عباس اول و از شاگردان میرزا ابراهیم همدانی بود. وی طبعی عالی داشت و خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. از اوست:

ما بیدلان به باغ جهان همچو برگ گل  
پهلوی یکدگر همه در خون نشسته‌ایم

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۱-۳۱۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۷۲-۲۷۴)، تاریخ اصفهان (۱۶۴)، تذکره نصرآبادی (۲۳۹-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۵۳۶)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹).

شکوهی، علی. (تو ۱۲۹۷ ش)، مدرس. اصل وی از مشهد است. خدمت در فرهنگ را از آموزگاری شروع کرد و با دبیری در دبیرستانها و دانشگاه تهران به پایان رساند. اثر وی «سالنامه دبیرستان مروی» می‌باشد. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۷۸-۲۷۹).

شکیبا، حسنعلی - آذرخش، حسنعلی.

شکیبا، حسین. (س چهاردهم ق)، مدرس. در ۱۲۹۹ ش به معلمی در مدرسه احمدیه کرمانشاه پرداخت. سپس به عنوان دبیر ادبیات در کرمانشاه مشغول خدمت شد. او عهده دار مشاغل مختلفی از قبیل مدیریت دبیرستان گرگان و ریاست فرهنگ کردستان، بروجرد، اراک و همدان نیز بود. اثر وی «تعلیمات مدنی» می‌باشد. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۳).

شکیبا، مرتضی باقریان، فرزند نصرالله. (تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر، متخلص به شکیبا. در قم متولد شد. شش ساله بود که به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت، اما دیگر نتوانست به تحصیل ادامه دهد. در ۱۳۱۶ ش با خانواده به تهران آمد و به کار ساختمان مشغول شد و

شاعر، متخلص به شکیب. از سادات و متولیان امامزاده زین‌العابدین در اصفهان بود. مدتی هم مستوفی استرآباد بود. به حجاز و هند مسافرت کرد و پس از مدتی به وطن بازگشت. از اوست:

واعظ به مزخرفات خود غره مشو  
خورشید طلب واله هر ذره مشو  
بسر تخته منبر آمد و رفت مکن  
سوهان طبیعت شده‌ای اره مشو

تذکره روز روشن (۴۳۰)، تذکره نصرآبادی (۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، کاروان هند (۶۳۸-۶۳۷/۱).

شکیب شیرازی، ملا محمد علی، فرزند محمد امین سکاکی. (وف ۱۱۳۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به شکیب. معروف به سکاکی شیرازی. پیرو سلسله ذبیبه بود. نزد مسیحای فسایی به تحصیل پرداخت و در جوانی جامع علوم و مدرس مدارس گردید. وی با محمد علی حزین لاهیجی معاصر بود. در استیلای افغان به شیراز زخمی شده، درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ «مبدأ و معاد»؛ مثنوی در فتوحات شاه سلطان حسین صفوی.

تذکره المعاصرین (۱۲۸-۱۳۰، ۲۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۹۳-۲۹۵، ۳/۹)، الذریعه (۵۳۶، ۱۹/۵۲)، ریاض العارفین (۹۹-۱۰۰)، ریحانه (۳/۲۳۲)، فارسنامه ناصری (۱۱۷۱/۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹-۵۱۰)، لغت نامه (ذیل / شکیب)، مرآت الفصاحة (۳۱۲-۳۱۳).

شکیب شیرازی، میرزا عبدالوهاب طباطبایی. (وف ۱۲۶۰ ق)، شاعر. از بزرگان سادات شیراز و از شاگردان میرزا کرچک وصال بود. خط نسخ را نیکو می‌نوشت. از اوست:

نگارا از چه با خمیدگان ترک وفا کردی  
شکستی عهد و پاداش وفا، جور و جفا کردی  
سر انگشتان مخضوبت خضاب از خون من خواهد  
جفا کردی که این سر پنجه رنگین از حنا کردی

تذکره روز روشن (۴۲۹-۴۳۰)، حدیقه الشعراء (۲/۸۶۹-۸۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۲۹۵)، الذریعه (۵۳۷/۹)، مرآت الفصاحة (۳۱۳-۳۱۴).

شکیب نایینی، میرزا عبدالرضا، فرزند میرزا هادی،

چون ذوق و استعداد طراحی ساختمان داشت به نقشه‌کشی پرداخت. بسیاری از مساجد و تکایا با طرح و نقشه او بنا گردیده است. شکیبا از کودکی به سرودن شعر پرداخت. «دیوان» وی با مقدمه و تصحیح پروفیسور بیگدلی طبع و نشر شده است.

سخنوران نامی معاصر (۲/۲۰۰-۲۰۴).

شکیباپور، عنایت‌الله، فرزند محمد. (۱۲۸۶-۱۳۶۳ ش)، مترجم و نویسنده. در اداره حسابداری وزارت دارائی مشغول به خدمت بود. از آثار وی: ترجمه «احتراق بمب» موریس لبلان؛ ترجمه «از جهان تا ابدیت» موریس مترلینک؛ ترجمه «پرنده آبی» موریس مترلینک؛ ترجمه «ژاندارک» موریس مترلینک؛ «کف شناسی»؛ ترجمه «مرگ و زندگی» موریس مترلینک؛ ترجمه «مورچگان» موریس مترلینک؛ «اصول نامه نگاری و انشاء»؛ «برگزیده لغات کلیله و دمنه».

مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۲۰-۶۲۴).

شکیب اصفهانی، محمدرضا، فرزند محمد حسین شمشیری. (تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر و عارف. در اصفهان متولد شد. مدتی به کسب علوم پرداخت. از بیست و هفت سالگی به عرفان روآورد و به خدمت حاج ذوالریاستین شیرازی پیوست و در سلک مریدان وی درآمد. در انجمن ادبی شیدا عضویت داشت. روزگارش به قلم زنی می‌گذشت و در آن فن نیز چون شعر و ادب صاحب ذوق سرشار بود. از آثار وی «دیوان» شعر.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۷۲-۲۷۶)، الذریعه (۹/۵۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۶۹).

شکیب اصفهانی، محمد علی. (س سیزدهم ق)، عارف، شاعر و خطاط. در شیراز با رضا قلی خان هدایت همنشین و معاشر بود. مدتها برای دیدار عرفا به سیر و سیاحت در عراق، کردستان، فارس و هندوستان پرداخت. شکیب خط شکسته را خوب می‌نوشت. در هند درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقه الشعراء (۲/۸۶۹)، الذریعه (۹/۵۶۳)، ریاض العارفین (۲۶۲)، ریحانه (۳/۲۳۳)، سفینه‌المحمود (۲/۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۰۹)، لغت نامه (ذیل /

شکیب)، مجمع الفصاحا (۵/۵۲۲).

شکیب اصفهانی، میرزا شهنشاه. (س یازدهم ق)،



(س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش میرزا هادی متخلص به دانی شاعری مرثیه گو بود. نسب شکیب به آل مظفر می‌رسید و وزیر نایین بود. از وی بیش از پنج هزار بیت شعر در قصیده، غزل و مثنوی بر جای مانده است. از اوست:

فرق میان تیغ تو و من به لاغری است  
 کاو خون خصم خورده و من خون خورستن  
 عربان گرش ببینی این هم بسی است فرق  
 کاو رانیم هست و مرا نیست پیرهن  
 حذیفة الشمر (۲/ ۸۷۰-۸۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰).

شکیبی اصفهانی، محمدرضا، فرزند عبدالله امامی. (۱۰۲۲-۱۰۲۳/۱ ق)، شاعر، متخلص به شکیبی. در شیراز و اصفهان دانش آموخت. در سی و چهار سالگی به هندوستان مسافرت کرد و به صحبت خان خانان نایل آمد و «ساقی نامه‌ای» به نام او به نظم آورد و ده هزار روپیه جایزه گرفت. در ۱۰۱۸ ق به فرمان جهانگیر شاه به صدرات دهلی رسید. وی از شاگردان امیر تقی الدین نسابة شیرازی بود. «دیوان»ی مشتمل بر چهار هزار بیت دارد. از دیگر آثار وی «مثنوی» در بحر خسرو و شیرین می‌باشد.

آتشکده آذر (۳/ ۹۵۵-۹۵۴)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۷۰۴-۷۰۶)، تذکرة میخانه (۳۱۵-۳۰۰)، الذریعة (۹/ ۵۲۷)، سرور آزاد (۲۹-۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، کاروان هند (۱/ ۶۳۸-۶۵۱)، لغت نامه (ذیل/ شکیبی اصفهانی)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۱۲-۶۶)، مجمع الخواص (۲۰۵-۲۰۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۶۶-۸۶۷)، نتایج الافکار (۳۷۱-۳۷۳)، نشر عشق (۳/ ۸۱۴-۸۱۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۹-۴۲۴)، منظومه‌های فارسی (۴۲).

شکیبی تبریزی، مقصود علی. (وف ۹۷۱ ق)، شاعر، متخلص به شکیبی. اهل تبریز بود و اوقات را به زرکشی می‌گذراند. در زمان شاه طهماسب صفوی به قزوین رفت و در آنجا غزلی به استقبال غزلی از حسن دهلوی سرود و صله دریافت کرد. در تبریز وفات یافت و در قبرستان سرخاب دفن شد. از اوست:

به قدر حسن خود عذرا شناسد قدر وامق را  
 تو قدر خود نمی‌دانی، چه دانی قدر عاشق را  
 تاریخ نظم و نثر (۵۰۶-۵۰۷)، تحفه سامی (۲۲۳).

(۳۲۴)، تذکرة شمراي آذربایجان (۲/ ۳۳۳-۳۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۰۱-۲۰۰)، الذریعة (۹/ ۵۲۷)، ریحانه (۳/ ۲۳۵-۲۳۴)، سخنوران آذربایجان (۴۴۳-۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، مجمع الخواص (۱۲۳-۱۲۴).

شلیله همدانی، ابوالحسن عبدالهادی بن شیخ جواد بن شیخ کاظم. (۱۲۷۶-۱۳۳۳ ق)، عالم دینی، منطقی، فقیه اصولی، ادیب و مدرس. در نجف به دنیا آمد. در زادگاه خود به فراگیری مقدمات و ادبیات پرداخت. نزد شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ محمد طه نجف و میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی و سید محمد بحر العلوم فقه و اصول خواند. او از شیخ عبدالهادی مازندرانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ احمد مشهدی روایت کرده است. سید عبدالله بهبهانی و سید مهدی بحرانی از شاگردان و راویان وی می‌باشند. با شروع جنگ جهانی اول به همدان رفت. در کرند درگذشت. با پایان جنگ جهانی پیکرش به عراق منتقل شد و در نزدیکی باب طوسی در مقبرة خانوادگی دفن شد. از آثار وی: «المقد الفرید فی مقاصد المفید و المستفید»؛ «لؤلؤة المیزان»؛ ارجوزه‌ای در منطق که در ۱۳۱۷ ق از نظم آن فراغت یافت و شرح آن به نام «منتقى الجمان»؛ تعلیقه بر «حاشیه ملا عبدالله»؛ در منطق؛ «حاشیه القوانين»؛ «غایة المأمول»؛ در فقه و اصول؛ «رسالة فی الاجتهاد و التقليد»؛ «منتقى الشيعة فی احكام الشريعة»؛ «فرائض الفقه»؛ ارجوزه‌ای در ارث؛ کتابی در «مسئلة المسافر»؛ «المختصر الشافى فی المروض و القوافى»؛ «حاشیه الرسائل»؛ «منظومه»؛ در کلام.

اعیان الشيعة (۸/ ۱۳۰)، الذریعة (۱/ ۴۹۹)، ۱۰۸/ ۱۸، ۳۸۲/ ۲۳، ۸/ طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۲۵۸-۱۲۵۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۵۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۲-۲۰۳)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۵۸).

شماعی، حسین. (س یازدهم ق)، معمار. از بناهای وی مدرسه خان شیراز است که به دستور الله وردیخان و امامقلی خان، والی فارس، در ۱۰۲۴ ق بنا شد و در زمان قاجار تعمیر و مرمت گردید. بنای مدرسه شامل سردر بلند و مقرنس سازی عالی است و راهرو و هشت ورودی آن مزین به کاشی کاری معرق ممتاز می‌باشد. نام معمار در پایان کتیبه دهلیز چنین آمده: «استاد بنا حسین

شماعی».

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۹۹).

شمالی دهستانی خراسانی. (س ششم ق)، شاعر. معاصر با ادیب صابر بود و با او مناظره می‌کرد. از اوست: پیام داد صبا سوی بوستان شبگیر که چاره ساز و بکن کار خویش را تدبیر الذریعه (۹/ ۵۳۸-۵۳۷)، فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۱۲-۸۱۴).

شمس. (س نهم ق)، نقاش. از هنرمندان دربار بایسنقر میرزا بود و زیر نظر جعفر بایسنقری به نقاشی می‌پرداخت. نام این هنرمند در فهرستی که در زمان بایسنقر میرزا و به خط جعفر بایسنقری نوشته شده، چنین آمده است: «مولانا شمس یک کشتی تمام کرده و یک لوح را از دیوان خواجو بیوم رسانیده است». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۲).

شمس، محمد قلی. (تو ۱۲۸۳ ش)، پزشک و مدرس. سه ساله چشم پزشکی را در تهران به پایان رساند، سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و دوره دانشکده پزشکی یون را در ۱۳۰۲ ش به پایان رساند و به دریافت دانشنامه چشم پزشکی تایل شد. پس از مراجعت به ایران عهده دار کرسی چشم پزشکی و ریاست بخش چشم پزشکی بیمارستان فارابی شد. اثر وی «درمان تراخم با الکتروگولا سیون». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۹).

شمس الادبا، سید محمد رضا، فرزند سید محمد. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ش)، شاعر، ادیب و عارف. ملقب به شمس الادبا. به تحصیل علم کلام و فلسفه و حکمت پرداخت. چندی به عرفان و تصوف روی آورد و خدمت بزرگان طریقت رسید تا دست ارادت به پیر و مرشد خود حاج ملا سلطان علی شاه گنابادی داد. در حضرت عبدالمعظم و در جوار مزار سعادت علی شاه اصفهانی به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعاری متجاوز از سی هزار بیت از او بر جای مانده است. سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۲۸-۲۰۲۷).

شمس الادبا شیرازی، میر علی، فرزند میر حسین.

(ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط و شاعر. مکنی به ابوالمعالی و ابوالفراید. خواهرزاده و تربیت یافته میرزا کوچک وصال شیرازی بود. از کاتبان طراز اول و آثار متعدد موجود او نماینده قدرت و ملاححت قلم اوست. از آثار وی: یک نسخه «جهانگشای جورینی» که ناتمام مانده، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «تمام شد مجلد اول از تاریخ جهانگشای جورینی... علی ید العبد... میر علی شیرازی»؛ یک نسخه «دیوان» رشید و طواط، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «... میر علی شیرازی الملقب بشمس الادبا المکنی بابوالمعالی... حرره فی شهر شوال المکرم ۱۲۸۲»؛ یک نسخه «رباعیات خیام»، به قلم نستعلیق کتابت جلی عالی، با رقم: «بجهت پیشکش بزم حضور... مهد علیا... کتبه العبد الفقیر میر علی شیرازی، الملقب بشمس الادبا فی ۱۲۷۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد الراجی، میر علی شیرازی الملقب بشمس الادبا و المکنی بابوالمعالی، فی شهر رجب الاصب فی ۱۲۸۲». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۶۹-۲۷۲).

شمس الادبا لاریجانی، میرزا سید محمد، فرزند حاج سید رضی. (۱۲۵۳-۱۳۰۳ ق)، شاعر. ملقب به شمس الادبا. در اصفهان متولد شد. پدرش از حکمای زاهد و عرفای عابد و از مشاهیر بود. در چهارده سالگی به تهران آمد و نزد حکیم الهی به تحصیل پرداخت و در علوم ادبی و فنون عربی متبحر گشت. وی در تهران مورد احترام بود تا جایی که ناصرالدین شاه قاجار به او لقب شمس الادبا داد. به عربی و فارسی شعر می‌گفت و «دیوان» اشعاری از او بر جای مانده است.

تذکره القصور (۳۳۹-۳۳۸)، حدیقه الشعراء (۲/ ۸۷۲-۸۷۱)، الذریعه (۹/ ۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۶۲-۴۷۰)، مکارم الآثار (۲/ ۱۲۲۰).

شمس الافاضل ترشیزی، یوسف، فرزند عباسعلی. (تو ۱۲۸۸ ق)، فقیه و حکیم. در ترشیز به دنیا آمد و در سبزوار و نجف و تهران به تحصیل فقه و حکمت و ریاضی پرداخت. در ۱۳۰۰ ش در وزارت معارف مشغول به کار شد و عهده دار نظارت طبع کتب مذهبی و شرعیات گردید. از آثار وی: «سیاسة المحمدیه»، که در «الذریعه» (۱۲/ ۲۷۳) این کتاب به شمس الافاضل میرزا

تذکره المعاصرین (۲۱۰-۲۱۱)، الذریعه (۵۳۸/۹).

شمس باقلانی بلخی، شمس الدین، فرزند محمود. (س ششم ق)، شاعر. در سمرقند تحت حمایت دولت نظام الملک صدرالدوله بود و از جمله ندیمان خاص او شد. وی از شاگردان شمس الدین خاله بود. از اوست:

دست تسوکه ابر نوبهار کرم ست  
زوگردن چرخ زیر بار کرم ست  
در دست تو گر نیست بگویم آن چیست  
ای گسلین جود خارخار کرم ست

تذکره روز روشن (۴۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۱)،  
لباب الالباب (۱/۲۰۶-۲۰۵)، هفت اقلیم (۲/۷۶)،  
مخزن الفرائب (۲/۷۳۸-۷۳۶).

شمس بایسنقری، محمد بن حسام هروی. (وف ۸۵۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار بایسنقر میرزای گورکانی و استاد خط این شاهزاده هنرمند بود و در رقصها، خود را بایسنقری و گاهی سلطانی معرفی می کرد. وی را از استادان خط ثلث قلمداد کرده و گفته اند که اقلام سیّنه را خوش می نوشته است و کسی جز صاحب «گلستان هنر» یادی از خوشنویسی نستعلیق او نکرده است. شمس معاصر و معارض جعفر بایسنقری بود و از شاگردان معروف بغدادی خطاط به شمار می رفت. از آثار وی: کتیبه قسمتی از آستانه رضوی و مسجد گوهرشاد که تاریخ ۸۲۱ دارد؛ قرآن سلطانی مذهب عالی، نسخ کتابت جلی یاقوتی، سر سوره ها ثلث دو دانگ عالی و آخر رقاع توقیع، با رقم: «وفق الله... بکتابة هذا الکلام الحمید... شمس البایسنقری... فی... سبع و ثلثین و ثمانمائة الهجرية الهلالية»؛ یک نسخه مثنوی «همای و همایون»، به قلم کتابت خفی متوسط، به شیوه اظهر تبریزی، با رقم: «کتبه العبد... محمد بن حسام، المشتهر بشمس الدین البایسنقری... سنة احدى و ثلثین و ثمانمائة الهجرية...» (۸۳۱)؛ یک قطعه از مرقع که همه قطعات آن به اقلام سته و بعضی از آن به قلم نستعلیق کتابت جلی متوسط، با رقم: «مشقه العبد... محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین البایسنقری... فی دار السلطنة هراة...»؛ دو قطعه با همان تنوع خطوط و نستعلیق نیم دودانگ متوسط، به شیوه اظهر تبریزی، با رقم: «مشقه العبد محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین...» و «مشقه شمس السلطانی...».

رشید بن شیخ یوسف بن عباسعلی نسبت داده شده است؛ «فوائد نصیریة»، در نحو؛ «کلمة جامعة»، در معنی شورا و مشروطه؛ «مفتاح النجاة فی تفسیر الصلاة».

الذریعه (۱۲/۲۷۳، ۱۶/۳۶۲، ۱۸/۱۲۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۲۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۸۹۵).

شمس اندجانی، شمس الدین محمد. (س نهم ق)، شاعر. معروف به سربرهنه. از سادات بزرگ ترکستان بود. مدتی در خراسان بر مسند صدارت نشست. در زمان ابوالغازی سلطان حسین میرزا به هرات رفت و عهده دار تولیت مزار شیخ لقمان به مدت بیست سال گردید. از اوست:

آنان که پرمتنده خورشید و مهند  
از چشم تو در آرزوی یک نگهند

تذکره روز روشن (۴۳۳)، الذریعه (۹/۴۳۸، ۵۳۸)،  
فرهنگ سخنوران (۵۱۱)، مجالس النفايس (۹۱)، هفت اقلیم (۳/۲۴۲).

شمس اندخودی، شمس الدین محمود بن مسعود. (وف ۵۵۷ ق)، شاعر و نویسنده. در نظم و نثر عربی و فارسی استاد بود. از آثار وی: «زينة الزمان».

لباب الالباب (۱/۲۰۹-۲۰۸)، هفت اقلیم (۲/۸۳).

شمسای صغیر، ملا شمس الدین تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر و نقاش. عده ای از تذکره نویسان وی را از شاعران تبریز و عده ای از شاعران قم ذکر کرده اند. در فن نقاشی او را با استاد جمال الدین بهزاد برابر می دانستند.

آتشکده آذر (۳/۱۲۶۴-۱۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۹)، تذکره نصرآبادی (۳۶۵)، الذریعه (۹/۶۱۵)،  
فرهنگ سخنوران (۵۶۳)، لغت نامه (ذیل/صغیر).

شمسای گیلانی، شمس الدین محمد بن محمد سعید. (س دوازدهم ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. از دوستان حزن لاهیجی بود. در جوانی درگذشت. وی مرید حاج عبدالقادر عاشق آبادی اصفهانی بود. از اوست:

امروز بخشش از پی فردا خزانہ ایست  
دست کرم به راه عدم پیش خانه ایست

طریقه ضیاءالدین ابونجیب سهروردی بود. برخی وی را مرید شیخ ابوبکر سلمه باف تبریزی و بعضی مرید باباکمال خجندی می‌دانند. در بغداد با اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی دیدار کرد. وی در ۶۴۲ ق ضمن سفرهای طولانی خود به قونیه رسید و مولوی را ملاقات کرد. دیدار شمس، مولوی را به یکباره دگرگون کرد و از آن پس مولوی پشت پا به مقامات دنیوی زد و دست ارادت از دامان ارشاد شمس برنداشت. مولانا او را با القاب خسرو اعظم، خداوند خداوندان اسرار، سلطان سلطانان جان، نور مطلق، جان جان جان، شمع نه فلک، بحر رحمت، مفخر آفاق، خورشید مطلق، روح مصور و بخت مکرر خوانده است. گاهی او را آتش نهفته در شراب، غریو پیچیده در فریاد، اصل وجود و ایجاد می‌شمرد. شمس شاعر نبود و «دیوان»ی که به نام وی مشهور و در ایران چاپ شده از مولوی است که محض ایفای وظیفه ارادت و ابقای نام نیک پیر و مرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یک قسمت از اشعار خود را به نام وی منتشر ساخته است. او در قونیه وفات یافت و به روایتی به دست علاءالدین محمد پسر مولوی یا به دست اجمعی از متعصبین قونیه که علاءالدین نیز یکی از آنان بود، به قتل رسید. قبر وی نزد قبر بهاءالدین ولد پدر ملای رومی یا در مدرسه ملای رومی نزد قبر امیر بدرالدین بانی مدرسه است. از آثار وی: «مقامات»؛ «پندنامه».

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۷-۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۷۱، ۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۵)، تذکره الشعراء (۲۱۶-۲۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴)، ریحانه (۳/ ۲۳۸-۲۴۰)، زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد (۸۸-۴۸)، سخنوران آذربایجان (۲۲۶)، شمس تبریزی، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۹-۳۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، لغت نامه (ذیل / شمس تبریزی)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۷۱-۸۰۰)، معجم فصیحی (ذیل / سال ۶۷۲)، مقالات شمس تبریزی (۱۹-۶۶)، مناقب الماروفین (۸۵)، نفحات الانس (۴۶۶-۴۶۹).

شمس تیشی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر و موسیقیدان، اهل شیراز بود. به اصفهان رفت و چون در علم موسیقی مهارت داشت، مورد توجه شاه عباس صفوی قرار گرفت و شاه قهوه‌خانه‌ای در چهار باغ جهت

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۵-۳۱۲، ۴/ ۱۰۸۴)، اطلس خط (۳۲۸-۳۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۱)، ۷۹۷)، تساریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۳-۸۰۴)، تذکره الشعراء (۱۷۸)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، گلستان هنر (۲۸-۲۹)، لغت نامه (ذیل / شمس‌الدین)، هنر عهد تیموریان (۶۰۹-۶۰۸، ۶۴۸، ۷۳۵).

### شمس بخارایی - شمس خاله

شمس بُستی، شمس‌الدین حاجی. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران بست بود. از اوست:

گویند ز زر ترا بود خرسندی  
خرسند شوی چو دل ازو برکنندی  
زرگنده کان و بی وفای دهر است  
بسرگنده بی وفا چرا دل بندی  
تذکره شعرای پنجاب (۲۱۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۸۷)، هفت اقلیم (۱/ ۳۰۳-۳۰۴).

### شمس بغداد - شمس خاله

شمس تبادکانی - تبادکانی، شمس‌الدین محمد.

شمس تبریزی، شمس‌الدین. (س هشتم ق)، عارف و شاعر. وی را با شمس‌الدین تبریزی مرشد جلال‌الدین مولوی خلط کرده‌اند و آثار او را به شمس‌الدین محمد بن ملک‌داد مرشد مولوی نسبت داده‌اند. از اشعار عارفانه او، ترجیع بندی که معروف است و منظومه‌ای به نام «مرغوب القلوب» به سال ۷۵۷ ق.

تاریخ نظم و نثر (۲۱۲)، الذریعه (۱۹/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۵-۵۲۶).

شمس تبریزی، محمد بن ملک‌داد / محمد بن علی بن ملک‌داد. (وف ۶۴۳/ ۶۷۲)، عارف و صوفی. ملقب به شمس‌الدین، سلطان الاولیاء الراصلین، تاج المحبوبین، قطب العارفين، فخرالموحدين، آية تفضيل الاخرين علی الاولین حجة الله علی المؤمنین. موصوف به شمس الحق. در اصطلاح عرفا و اهل طریقت وارث عراق بود. از پیشوایان بزرگ تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر و از خلفای رکن‌الدین سجاسی و پیرو



داشته است. از آثار وی تصاویری از یوسف و زلیخا، در نسخه یوسف و زلیخای جامی است، که شرح و تفصیل آن در «احوال و آثار نقاشان» آمده است. احوال و آثار نقاشان (۱۲۶۳/۳).

شمس الدین بن احمد نجاری. (ز ۹۰۲ ق)، نجار. اهل ساری بود و در نقش تصویر بر روی چوب قدرت تمام داشت. از آثار رقم دار وی: صندوق چوبی منقش کم نظیری که به انواع نقوش هندسی و اسلیمی آراسته شده است. این صندوق در نداشت و رقم نجار به خط ثلث و نسخ ساده چنین بود: «تمت هذه الصندوق فی تاریخ سنه اثنی و تسعمائه عمل شمس الدین بن استاد احمد نجاری بالذاتی ساری».

احوال و آثار نقاشان (۱/۲۴۷).

شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه. (ز ۷۱۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جانمازی جلد روغنی کشمیری، سرلوح مرصع و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه» سال ۷۱۷، در کتابخانه ملی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۸۵).

شمس الدین تبریزی. (ز ۸۱۲ ق)، نقاش. از آثار وی تصاویر یک نسخه از «شاهنامه» فردوسی که به «شاهنامه دیموت» معروف است و در سالهای ۸۰۲ تا ۸۱۲ ق ترسیم و منقش شده. این نسخه دارای پنجاه و پنج مینیاتور نفیس در مکتب هرات است که تصاویر آن در موزه های معروف جهان موجود می باشد. هنر عهد تیموریان (۷۷۵-۷۷۶).

شمس الدین تبریزی. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه سردر مسجد علی در اصفهان، که در دردیف و به خط ثلث نوشته شده است. در ردیف دوم، نام شاه اسماعیل صفوی و بانی ساختمان، میرزا شاه حسین اصفهانی، و ماده تاریخ بنای مسجد یعنی سال ۹۲۹ ق ضبط شده است، با رقم: «کتبه شمس الدین تبریزی». آثار ملی اصفهان (۷۱۴)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۳۷۲).

شمس الدین تبریزی، محمد بن امیرعلی. (ز ۹۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی بزرگ مذهب و جلد سوخت ممتاز، به خط ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت یاقوتی و رقاع کتابت عالی، با رقم: «...کتبه العبد الفقیر...شمس الدین محمد بن امیر علی التبریزی فی العشر الاخر من شهر ربیع الثانی سنة سبع و ثلثین و تسعمائه حامد الله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۲۸).

شمس الدین حسنی کاشانی. (ز ۶۰۷ ق)، نقاش. اهل کاشان و آرایشگر کاسه و بشقابهای لعابی بود. از آثار زیبای این هنرمند، بشقاب سفالی و لعابی منقش و تصویرداری است که در زمینه سیر عمل آمده و کناره های بشقاب به خط تعلیق قدیمی کتابت شده است. در زمینه بشقاب، تصویر اسب ابلقی دیده می شود و در وسط آن، تصویر زیبای خسرو و شیرین به ملاحظت تمام تصویر شده است. در «احوال و آثار نقاشان» شرح حال وی در ذیل دو عنوان آمده که با التفات به تاریخ و رقم و نوع اثر، هر دو مدخل یکی هستند. رقمها از این قرارند: «صنعة السید شمس الدین الحسنی فی جمادی الاخر سنه سبع و ستمائه» و «صنعة السید شمس الدین الحسنی الکاشانی فی جمادی الاخر سنه سبعین (۹) و ستمائه» ۶۰۷.

احوال و آثار نقاشان (۱/۲۲۷-۲۲۸، ۳/۱۲۶۲).

شمس الدین زوشکی، فرزند ضیاء الدین. (ز ۶۹۷ ق)، مجلد و مذهب. از این هنرمند، اثری به جای مانده، که در داخل یک شمشه تودرتوی شکل گنبدی است و به خط رقاع رقم دارد: «رسم شمس الدین بن ضیاء الدین الزوشکی ۶۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/۲۲۸).

شمس الدین سمرقندی، مولانا محمد، فرزند مولانا شرف الدین عثمان. (وف ۹۰۱ ق)، حکیم، عالم و مدرس. مشهور به مولانازاده مولانا عثمان. از علما ماوراءالنهر در قرن نهم بود. در زمان سلطان حسین بایقرا از سمرقند به هرات رفت و در مدرسه سلطانیه و مدرسه اخلاصیه به تدریس پرداخت.

حبیب السیر (۴/۳۴۰-۳۴۱).

شمس الدین محمد بسطامی. (ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. اصلش از ولایت بسطام و در مشهد، شاگرد سید احمد مشهدی بود. در کتابخانه شاه عباس صفوی به امر کتابت اشتغال داشت. وی خط را خوش می‌نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۱-۶۶۲)، گلستان هنر (۱۲۳).

شمس الدین محمد تبریزی بنا. (س نهم ق)، معمار. از بناهای وی، مسجد شاه مشهد است که دارای گنبد بزرگ کاشی کاری و ایوان و دو مناره می‌باشد. با توجه به متن کتیبه ایوان بنا ساختمان آن ظاهراً در ماه رجب سال ۸۵۵ پایان یافته است. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۷۲).

شمس الدین محمد کاشی. (ز ۱۰۴۱ ق)، نقاش. در آبرنگ سازی دست داشت. تنها اثر رقم‌دار وی که در کتابخانه گلستان قرار گرفته، تصویر آبرنگی مردی است که چاقو به دست گرفته و مشغول بریدن خریزه می‌باشد و رقم «شمس الدین محمد کاشی ۱۰۴۱» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸).

شمس الدین محمد کرمانی. (ز ۹۱۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمس نظامی»، به قلم کتابت خوش، که در پایان بعضی مثنویها رقم دارد: «نجز اتمام کتاب هفت پیکر... سنه سبع عشر وتسعمائة بدارالسلطنة تبریز... شمس الدین محمد کرمانی...» و «نجز اتمام هذه الكتاب... سنه خمس عشر وتسعمائة» و «تمت الكتاب... علی يد... شمس الدین محمد الکاتب الكرمانی... سنه ثمان عشر وتسعمائة...»؛ یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد... شمس الدین محمد الکاتب الكرمانی... فی شهر جمیدی الاولی ست عشر و تسعمائة»؛ سه قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه العبد شمس الدین محمد الكرمانی، فی شهر سنه ۹۱۸ ثمان عشر و تسعمائة بدارالسلطنة تبریز» و «مشقه العبد... شمس الدین محمد الكرمانی...» و «کتبه العبد شمس الدین محمد، فی شهر سنه ثمان عشر و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۵-۸۲۴)، منتخب هنروران (۹۰)، هنر عهد تیموریان (۵۲۹، ۵۸۴).

شمس الدین عبدالله. (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد روغنی مذهب، چهار صفحه اول و آخر مذهب مرصع عالی، به خط ثلث کتابت جلی خوش به سال ۱۰۱۲؛ قرآن رحلی عظیم جلد سوخت، تحریر طلاپوش ممتاز که تمامی قرآن مزین است، به خط نسخ جلی متوسط و ثلث و رقاع جلی متوسط، با رقم: «... شمس الدین عبدالله... ۹۸۹». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۳).

شمس الدین کاشی تراش. (س یازدهم ق)، کاشی تراش. شاگرد احمد موسی و رسام نقوش بر روی کاشیها بود. از آثار این هنرمند، در ایوان مسجد جمعه اصفهان، کاشیها و تزیینات زیبایی به یادگار مانده که به خط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی رقم «عمل استاد شمس الدین کاشی تراش» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۵)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۰۲-۱۰۳).

شمس الدین گیلانی، فرزند ملا محمد سعید. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه به خط ثلث ارفاع دو دانگ جلی خوش، در مدخل عمارت چهل ستون اصفهان با رقم: «العبد شمس الدین بن ملا محمد الجیلانی فی ۱۱۱۹»؛ دو قطعه مذهب در ایوان آینه چهل ستون اصفهان، به خط ثلث رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «نصر من الله... کتبه العبد شمس الدین بن ملا محمد سعید الجیلانی فی ۱۱۱۹».

آثار ملی اصفهان (۳۴۵، ۳۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۴)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۵۷۴).

شمس الدین محمد اصفهانی. (س دهم ق)، معمار. از آثار وی، کتیبه سردر مسجد قطیبه اصفهان که به امر شاه طهماسب اول صفوی، به تاریخ ۹۵۰ ق ساختمان آن را به پایان رسانید. در زیر این کتیبه به خط مشککی بر زمینه فیروزه‌ای نوشته شده: «بسمی شمس الدین محمد اصفهانی»، که خط آن از ابو سعید امامی است. آثار ملی اصفهان (۵۸۸، ۷۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۵)، کارنامه بزرگان (۱۹۷)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۳۸۰).

الذریعہ (۹/ ۵۴۰، ۹۹۸)، مخزن الفرائد (۲/ ۱۰۰۴-۱۰۰۵).

شمس الضحی نشاط اصفهانی، فرزند میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی، (تو ۱۲۷۸/۱۲۷۹ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به شمس و نشاط. در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره ابتدایی و متوسطه، به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و با سمت دبیری هنرهای زیبا در دبیرستانها و هنرستانها به تعلیم هنرجویان پرداخت. او در ۱۳۰۵ ش به امریکا رفت و در آنجا به دریافت مدال طلا از دانشگاه هاروارد نایل گردید. شمس به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت و از بانوان هنرمند در فن نقاشی و خامه‌دوزی بود. وی از شاعران خوش ذوقی بود که قریحه شاعری را از پدر ادیب و شاعر خود به ارث برده بود. سروده‌های او حدود دو هزار بیت است. «دیوان» شعر وی منتشر نشده، اما بعضی از شعرهای وی در مجموعه‌ای به نام «اسرار خلقت» چاپ شده است. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۵۱۰-۵۰۹)، الذریعہ (۹/ ۱۱۸۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۱۰-۲۰۱۳)، زنان سخنور (۱/ ۲۸۹-۳۰۲).

شمس طبسی، قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم. (وف ۶۲۴/۶۲۶ ق)، شاعر، متخلص به شمس. ملقب به شمس الدین. اهل خراسان بود و در هرات زندگی می‌کرد. به بخارا رفت و به خدمت رضی الدین نیشابوری رسید و در نزد او و صدرالشریعه محمود بن احمد بخاری تلمذ کرد. سپس به خراسان رفت. وی معاصر خاقانی بود. در پایان عمر در هرات بود و در آن شهر از دنیا رفت. وی به روش شعرای عراق و آذربایجان شعر می‌سرود و «دیوان» شعرش مشتمل بر دو یا سه هزار بیت می‌باشد.

آتشکده آذر (۱/ ۲۶۳-۲۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۳۴-۸۴۴)، تاریخ گزیده (۷۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۳)، تذکره روز روشن (۲۳۴-۲۳۷)، تذکره الشعرا (۱۷۸-۱۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۲۹۲)، الذریعہ (۹/ ۵۴۳)، ریاض العارفین (۲۱۱)، ریحانه (۳/ ۲۴۴)، لباب الالباب (۲/ ۳۱۱-۳۰۷)، لغت نامه (ذیل/ طبسی، قاضی شمس الدین)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۰۸-۸۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۳-۱۶۵).

شمس الدین نجار ساروی. (ز ۸۹۷ ق)، نجار. از آثار وی: صندوق چوبی منبت‌کاری شده‌ای در امامزاده عباس (ع) در ساری، به تاریخ ۸۹۷ ق است و رقم «شمس الدین بنا ابن احمد نجار ساروی» دارد. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۳۹).

شمس سگزی، شمس الدین محمد بن نصیر/ نصر. (س هفتم ق)، شاعر. ملقب به شمس الدین. چون اصلش از سیستان بود، او را سگزی می‌خواندند. علم ظاهر و باطن را جامع بود. کتاب «مجمع البحرین» در علم شریعت و حقیقت از تألیفات او می‌باشد. تذکره روز روشن (۲۳۳)، ریاض العارفین (۹۸)، ریحانه (۳/ ۲۴۲-۲۴۳)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۱-۲۵۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۲).

شمس سنجرى، شمس الدین مبارکشاه. (س ششم ق)، شاعر. مدح سلطان غیاث الدین غوری می‌کرد و حکومت نیمروز را عهده‌دار بود. از اوست: حکمت چه بود به تقویت جان کردن بر خورده رنج کسب آسان کردن انصاف بده که ناخوشیها دارد از بهر دوان خدمت دوان کردن تاریخ گزیده (۷۳۹)، الذریعہ (۹/ ۹۵۶)، صبح گلشن (۳۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۱۳)، لباب الالباب (۲/ ۳۴۸-۳۴۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۹۳-۲۹۴).

شمس شترغویی. (س دهم و یازدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. نخست از ملازمین حمزه میرزا، برادر شاه عباس صفوی بود. بعدها به دربار شاه عباس پیوست و مورد توجه و عنایت آن پادشاه قرار گرفت. وی تصنیفهای خوبی می‌ساخت.

تاریخ اصفهان (۲۶۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۲، ۳۱۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

شمس شهرستانی، میرزا شمس الدین محمد، فرزند میرزا محمدرضا. (س یازدهم ق)، شاعر. از اوست: به نرمی سنگ را با شیشه الفت می‌توان دادن در آن ساعت که پای سازگاری در میان باشد تذکره روز روشن (۲۳۲)، تذکره نصرآبادی (۹۹-۱۰۰).



شمس العرفا، سید حسین حسینی درکه‌ای تهرانی، فرزند محمد رضا (۱۲۸۸-۱۳۵۳ ق)، عارف. معروف به آقا جان. در تهران متولد شد. در جوانی به تحصیل علوم شریعت پرداخت و مرید شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی شد. بعد از فوت مرشد خود به عتبات رفت و پس از مراجعت به ایران در داخل کشور به مسافرت پرداخت و سفری نیز به روسیه کرد. شمس العرفا که در اواخر از دو چشم نابینا شده بود، در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد. جانشین وی بلاغی، کتابی موسوم به «مقامات الحنفاء» در احوال وی تألیف کرده است. از آثار وی: «الشمسیه»، در سیر و سلوک؛ «حالات و عادات طهماسب قلی خان کرمانشاهی».

الذریعه (۱۴/ ۲۳۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ شمس العرفا).

#### شمس العلماء گرکانی، محمد حسین - ریائی قریب گرکانی

شمس فخری اصفهانی، شمس الدین محمد بن مولانا فخرالدین سعید. (س هشتم ق)، شاعر و نویسنده. معروف به شمس فخری. در ۷۱۳ ق به لرستان سفر کرد و در آنجا با فضلا درباره عروض و قوافی بحث نمود و سپس به خواهش آنان رساله مختصری در فن عروض و قوافی تألیف کرد. پس از بازگشت، در ۷۳۲ ق در قم سکونت داشت و در همین سال قصیده معروف خود را به نام خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر سرود. بعد از قتل خواجه، مدتی در اصفهان که در آتش ناامنی می‌سوخت انزوا اختیار کرد و سپس به شیراز رفت و به خدمت شاه شیخ ابواسحاق اینجو درآمد. وی معاصر خواجه حافظ شیرازی بود. از آثار وی: «معیار نصرتی»، در فن عروض و قافیه؛ «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق» که در علوم بدیع و قوافی و معانی و بیان و عروض و لغت می‌باشد و قسمت دوم آن چاپ شده؛ «مجموع اشعار»؛ «مخزن البحور و مجمع الصنائع».

از سمدی تا جاسی (۲۸۸-۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۸۱-۱۲۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۸-۱۴۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۸۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۱۳)، کشف الظنون (۱۷۴۳-۱۷۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ شمس فخری)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۹۹-۲۹۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۹۶-۳۹۵).

شمس قیس رازی، شمس الدین محمد بن قیس. (س هفتم ق)، شاعر. از مردم ری بود و مدتها در ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان می‌زیست. در ۶۱۴ ق که آوازه هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاءالدین محمد بن تکش خوارزمشاه به عراق رفت و تا ۶۱۷ ق از همراهان وی بود. پس از آن به فارس رفت و به دربار اتابک سعد بن زنگی راه یافت و ندیم آن پادشاه شد. از آثار وی: «المعجم فی معاییر اشعار المعجم»، که معروف‌ترین کتاب در زمینه عروض و قافیه و محسنات شعر فارسی است. شمس قیس نخست در ۶۱۴ ق در شهر مرو طرح این کتاب را ریخت که در وقایع ۶۱۷ ق از میان رفت و پس از مدتی اوراق آن به توسط روستایان کوه‌پایه‌های عراق به دست وی بازگشت و مؤلف در حدود ۶۳۰ ق در فارسی آن را تمام کرد؛ «المعرب فی معاییر اشعار العرب»؛ «الکافی فی العروضین و القوافی»؛ «حدائق المعجم».

از سمدی تا جاسی (۱۷۶-۱۷۷)، ابضاح المکتون (۲/ ۵۰۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۰)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴-۱۴۹۵)، الذریعه (۹/ ۵۲۳، ۲۱/ ۲۱۸)، ری باستان (۲/ ۳۷۸)، سبک شناسی (۳/ ۳۵۲۷)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، گنج و گنجینه (۳۰۹-۳۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ شمس الدین)، المعجم فی معاییر اشعار المعجم (مقدمه).

شمس کاشانی، تاج السادة شمس الدین محمد بن علی. (۴)، شاعر. قصیده‌ای از او در کتاب «الباب الالباب» آمده است.

لباب الالباب (۱/ ۱۸۳-۱۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تاج الساده)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۲-۲۵۳).

شمس کاشانی، مولانا شمس الدین. (س هفتم و هشتم ق)، مورخ و شاعر. قصیده‌ای در مدح خواجه بهاء‌الدین محمد بن خواجه رشید سروده است. در زمان سلطان ابوسعید درگذشت. از آثار وی: «تاریخ غازان خان».

تاریخ گزیده (۷۳۷)، تذکره روز روشن (۲۳۲)، حبیب السیر (۳/ ۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۰).

طغان. (س ششم ق)، عارف و شاعر. مشهور به شمس الدین طغان. در خانقاهی در هرات به سر می‌برد. مؤلف «لباب الالباب» گوید: چند کتاب در رابطه با سیر و سلوک در عرفان به نظم فارسی دارد. از اوست:

ای جان جان جانها، جان را به لطف جان ده  
آنی که آن آنی دل را به رحمت آن ده  
تن شد گران ز مهرت دیرش ز غم سبک کن  
دل شد سبک ز عشقت زودش می گران ده

تذکره روز روشن (۲۳۳)، ریاض المارین (۹۸)،  
ستارگان کرمان (۲۲۴)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۹-۲۸۱)،  
هفت اقلیم (۱/ ۲۶۷-۲۶۸).

شمس کرمانی، امیر شمس الدین محمد. (س دهم ق)، شاعر. از اهالی قصبه خیص کرمان بود. از اوست:

آن شوخ جفا جو که زگل پیرهنشش  
صد یوسف یعقوب به چاه ذفتشش

تحفه سامی (۶۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، مجمع التواضع  
(۴۵-۴۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۲).

شمس گلپایگانی، شیخ اسدالله ناصر علیشاه - ایزد  
گشسپ گلپایگانی.

شمس لاهیجی، قاضی شمس الدین. (س دهم ق)، شاعر. در لاهیجان به دنیا آمد. سالها تربیت امیر زادگان صفوی را بر عهده برداشت و به همین سبب به معلم معروف شد. او مدتی به منصب صدارت شاه اسماعیل صفوی رسید. در اواخر عمر انزواگزید. از اوست:

جوانی رفت در راه تو، پیر روزگارم من  
گرفتار بلا و درد و داغ بی شمارم من

تحفه سامی (۸۲)، تذکره روز روشن (۲۳۴)، الذریعه  
(۹/ ۵۴۲)، نامها و نامداریهای گیلان (۳۸۵).

شمس محمد لطف الله. (س نهم ق)، خطاط و شاعر. به خط وی، یک قطعه از مرقع بهرام میرزاست، که قطعه شمعی از خود اوست و به قلم نیم دو دانگ خوش، به زر تحریردار نوشته و رقم «کاتبه» و قائله شمس محمد لطف الله، حرره میرمصور» دارد.  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۷).

شمس المشرق خوارزمی، ابوالقاسم محمود بن

شمس الکتاب، سید محمد حسینی. (ز ۱۲۹۷ ش)، خطاط. ملقب به شمس الکتاب. از شاگردان میرزا علی محمد صفای لواسانی بود. مهدی بیانی، مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان»، به مدت یک سال از وی تعلیم خط گرفته است. وی در ۱۲۹۷ ش حدود شصت و پنج سال داشته است. از آثار او: یک نسخه «رسم المشرق» منسوب به میرعماد، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «بجهت ضبط ترکیب از خط استادالکل میرعماد... نقل شد... سنه ۱۲۹۵»، کتبه... محمد الحسینی الملقب بشمس الکتاب...؛ یک نسخه «نصاب الصبیان»، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نقل شد از روی خط استاد الاعظم آقا میرزا علی محمد (صفای)... انا العبد... محمد الحسینی... الملقب بشمس الکتاب».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۵-۳۱۶).

شمس الکتاب، میرزا محمد صادق. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. از کاتبان دارالتألیف اداره انطباعات دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بود. در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۸ ق، در اداره مزبور کار می‌کرد و در ۱۳۲۰ ق معلم خوشنویسی در مدرسه دارالفنون قدیم بود. از آثار وی، کتابت روزنامه «ایران» و «اطلاع» است که در ۱۳۰۶ ق طبع و نشر می‌شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۶-۳۱۷).

شمس کُرت، ملک شمس الدین محمد، فرزند رکن الدین ابوبکر بن عثمان. (۶۴۳-۶۷۶ ق)، شاعر. معروف به شمس الدین نخستین. سر سلسله امرای کُرت بود. نسبش به سلطان سنجر سلجوقی می‌رسید. اشعاری از وی در کتب تاریخی آمده است. از اوست:

با دشمن من چو دوست بسیار نشست  
با دوست نشایدم دگر بار نشست  
پرهیز از آن غسل که با زهر آمیخت  
بگریز از آن مگس که بر مار نشست

آشکده آذر (۱/ ۶۹-۷۰)، از سده تا جامی (۲۳۰-۲۳۲)، حبیب السیر (۳/ ۳۶۷-۳۷۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۱)، طبقات سلاطین اسلام (۲۲۴-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۶۷-۶۸)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲۷-۱۲۸).

شمس کرمانی، امام شمس الدین محمد، فرزند

می‌سرود و اشعار عربی او در «یتیمه الدهر» مسطور است.

تاریخ بیهقی (۱/ ۵۰۵)، لباب الالباب (۱/ ۶۴۳-۶۴۴)، لغت نامه (ذیل / احمد).

شمس نسایی، شمس‌الدین محمد منوکه. (۴)، شاعر. اصل وی از نسا بود و در نیشابور می‌زیست. به شغل خیاطی روزگار می‌گذرانید. دارای «دیوان» شعر بود.

آتشکده آذر (۲/ ۶۷۲)، تذکره روز روشن (۴۳۲-۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۵۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۵۶-۱۵۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲)، سخن‌الفرانج (۲/ ۷۲۹).

شمس نسفی، سید شمس‌الدین داعی حسینی. (س ششم ق)، شاعر. شیخ‌الاسلام نخشب بود. سفری به بخارا داشت. از اوست:

یک شب دل من صفای گردونی داشت  
روز حکمش حکمت فلاطونی داشت  
کم یک شبه دولتی چنان بتوان یافت  
کان یک شبه بر صد گهر افزونی داشت

فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۸۲-۱۸۳).

شمس نیریزی، شمس‌المعالی میرزا اسحاق. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. اصلش از نیریز فارس بود. در جوانی به شیراز رفت. کسب کمالات علمی نمود و فنون شاعری و خوشنویسی را در حد عالی آموخت. تمام خطوط بخصوص نسخ را خوش می‌نوشت. به تاریخ و اخبار و اشعار فارسی و عربی مسلط بود. مدتی به تهران آمد. در پایان عمر به شوشتر رفت و همانجا وفات یافت. چون نخست انجمن تخلص می‌کرد، در برخی تذکرها تحت عنوان انجمن فارسی آمده است. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۱۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۳۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۷۰-۱۵۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۱۵)، گنج شایگان (۵۰۳-۵۰۹)، مرآت‌الفصاحه (۶۸-۶۷).

شمسی بخارایی، حکیم شمسی اعرج. (س ششم

عزیز عارضی. (وف ۵۲۱ ق)، ادیب. مشهور به شمس المشرق. در علم لغت و ادب از سرآمدان روزگار خود بود. در علم فقه و خلاف نیز دست داشت و به جهت کثرت حفظ و فصاحت لفظ به او جاحظ ثانی می‌گفتند. مدتی در خوارزم در نزد خوارزمشاه با احترام زیست. از ابونصر قشیری و دیگران حدیث شنید و گویند املائی حدیث نیز می‌کرد. در پایان عمر به فلسفه روی آورد و به همین جهت متفور عامه شد. به مرو رفت و در همان‌جا خود را ذبح کرد و مکتوبی به خط خودش یافتند: «هذا ما عملته ایدینا فلا یؤاخذ بنیرنا».

ربحانه (۳/ ۲۵۱)، لغت نامه (ذیل / محمود)، معجم الادباء (۱۹/ ۱۲۶).

شمس المعالی گرگانی، محمد کیا. (س نهم ق)، نویسنده. وی مؤلف رساله‌ای است در رفع شبهه مماس شدن زحل به کره ثوابت و «مفتاح بیست باب اسطرلاب» خواجه نصیرالدین طوسی، در ۸۱۷ ق. تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، الذریعه (۲۱/ ۳۲۲).

شمس منشی نخجوانی، شمس‌الدین محمد بن هندوشاه. (س هشتم ق)، ادیب و فرهنگ‌نویس معروف به شمس منشی. از روزگار جوانی به خدمت سلاطین درآمد، مدتی در خدمت سلطان ابوسعید بهادر و وزیرش غیاث‌الدین محمد کار می‌کرد. سپس به دستگاه سلطان اویس جلایر وارد شد و کتاب خود «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را به نام او تمام کرد. موضوع این کتاب بحث درباره ترسل و انشا و قواعد دبیری است. اثر دیگر وی کتاب «صاح الممعجم» یا «صاح الفرس» به اسم خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی است. این کتاب بعد از «لغت فرس» اسدی قدیمی‌ترین کتاب لغت فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۰۰-۱۳۰۳)، تجارب السلف (مقدمه)، الذریعه (۸/ ۱۶۵، ۱۵/ ۱۱-۱۲)، فرهنگ‌های فارسی (۳۶-۴۱)، کشف‌الظنون (۷۵۴)، ۱۰۷۴، گنج و گنجینه (۴۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۸۲).

شمس میمنندی، شمس الکفاة ابوالقاسم احمد بن حسن صاحب‌دیوان. (س پنجم ق)، شاعر. وزیر معروف سلطان محمود غزنوی بود. به فارسی و عربی شعر

برای تکمیل تحصیلات به امریکا رفت و در دانشگاه سیراکوز به تحصیل در رشته فیزیک الکترونیک پرداخت و در مدت کوتاهی بنا بر استعداد و پشتکار خود دوره دانشگاه را به اتمام رسانید و به ایران بازگشت. مراجعت وی مصادف با ملی شدن نفت بود و او پس از رفتن انگلیسی ها ریاست دانشگاه نفت آبادان را عهده دار شد. از آثارش: «دوره کامل نقشه برداری و ژئودزی و دوره الکتریسته صنعتی و رادیو»؛ «نقشه برداری زمینی»؛ «نقشه برداری هوایی».

رجال سازندگان (۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲) / ۵۷۵-۵۷۴.

شمشیرگر شیرازی، حاج علی اصغر سیاف. (۱۲۶۲-۱۱۸۲ ق)، عارف و شاعر. ملقب به حسین علیشاه ثانی. به شغل شمشیرگری مشغول بود. علوم متداول عصر خویش را تحصیل نکرده بود. وی مرید حاج محمد حسین زین العابدین اصفهانی نعمه اللهی ملقب به شیخ حسینی شاه بود. مزارش ما بین چهل تنان و حافظیه شیراز است. از آثار وی: «مثنوی صیاف»، بر وزن «مثنوی مولوی». این کتاب در اصفهان به اشتباه به نام سید محمد نوربخش دهکردی چاپ شده است.

آثار عجم (۴۷۵)، دانشمندان و سخن سرايان فارس (۳) / ۲۰۸-۲۱۱، الذریعه (۹/ ۴۸۱)، طرائق الحقائق (۳) / ۲۶۲، مرآت الفصاحه (۴۲۳-۴۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴) / ۴۶۷-۴۶۶.

شمعی همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شمعی. اهل همدان بود. از اوست:

گاه می خندد چو برق و گاه می گرید چو ابر  
خیر باشد شمعی امشب خانه روشن می کند  
تذکره روز روشن (۲۳۸)، تذکره نصرآبادی (۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۲۵).

شمیرانی، حسن. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان بنام سرنا بود. وی صفحه ای در مقام چهارگاه پر کرده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۰).

شمیم اصفهانی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا عبدالکریم. (مقتول ۱۱۵۹ ق)، شاعر، متخلص به شمیم. اصلش از شیراز بود و در اصفهان می زیست. در زمان

ق)، شاعر. اهل بخارا بود. قصیده ای در مدح تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد صدرالشریعه سروده است. از اوست:

رفتی و مرا خاک تو گلگشت شده  
پر لاله ز اشک من همه دشت شده  
از آه من و خاک تو بر سر کردم  
شش گشت زمین و آسمان هشت شده

الذریعه (۹/ ۵۳۸)، لباب الالباب (۱/ ۱۷۴)، ۲/ ۳۸۴- (۳۸۵)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۷۲-۷۷۳)، هفت افلیم (۳/ ۴۲۲).

شمسی بدخشانی. (س نهم ق)، شاعر. از ولایت بدخشان و معاصر ملا جامی بود. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۵)، مجالس النفائس (۱۱۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۳۹).

شمسی شروانی، شمسی سراج. (س دهم ق)، شاعر. به سراجی اوقات می گذرانید و در کنار آن شعر نیز می سرود. از اوست:

مه من یار اغیار است با من یار بایستی  
بدین خواری که من افتاده ام اغیار بایستی

تحفه سامی (۳۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۰۸)، الذریعه (۹/ ۵۲۵).

شمسی طبسی. (ز ۸۱۷ ق)، فلزکوب. اقسام نقوش را بر روی فلزات ترسیم می نمود. از آثار وی که با همکاری استادان دیگر پایان یافته، پنجره فولادی و زرکوب آستان قدس رضوی است که با نوشته های زرین آرایش یافته و رقم: «امر بعمارة هذه البنجرة... سنة سبع عشر وثمانمائة... عمل استادان کوفتگر مولانا شمس طبسی و... دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸، ۳/ ۱۴۶۲).

شمسی لاریجانی - سعید العلماء لاریجانی.

شمسی لاریجانی، حسن، فرزند سعید العلماء. (تو ۱۲۹۳ ش)، محقق و نویسنده. پس از فراگیری مقدمات، وارد دانشکده فنی شد و در ضمن، فن نقشه برداری را نیز فراگرفت. وی مدتی مدیر مجله «اختراعات» بود.

نادر شاه افشار به قضای لشکر منصوب شد و بعد کلاتری اصفهان به او داده شد. او سرانجام به دست شاه افشار کشته شد. از اوست:

ز سوز عشق تو آن را که نیم جانی هست  
چو شمع تا نفس واپسین زبانی هست  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۱۹-۳۲۰)،  
الذریعه (۹/ ۵۴۶)، سفینه المحمود (۲/ ۴۹۱)، نتایج  
الافکار (۳۹۵).

شمیم شیرازی، حاج محمد علی. (وف ۱۲۷۱ ق)،  
شاعر و حکیم. معروف به حکاک. در شیراز متولد شد. با  
حاج ملا هادی سبزواری در سبزواری ملاقات کرد و گویا  
حاج ملا هادی وی را معمم کرده است. از اوست:  
بالب میگون او، من می پرستی می کنم  
با نگاه مست او، بی باده مستی می کنم  
گفتمش: هستم غلام و شرمسار از گفته ام  
با وجودش ای عجب اظهار هستی می کنم

آثار عجم (۵۵۹-۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان  
فارس (۳/ ۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۴۶-۵۴۵)، رباعیه (۳/  
۲۵۵-۲۵۶)، مرآت الفصاحه (۳۱۶)، مکارم الآثار (۶/  
۱۹۹۷).

شمیمی یزدی، میر محمد مؤمن. (ز ۱۰۲۸ ق)،  
شاعر، خطاط و موسیقیدان. در یزد به دنیا آمد. در انواع  
علوم و فنون مهارت داشت و خط را خوش می نوشت. او  
همچنین در علم موسیقی و تصنیف سازی مهارت  
داشت. شمیمی در اوایل جوانی، به سال ۱۰۲۸ ق به هند  
رفت و چندی ملازم و مداح ظفرخان احسن تربتی شد.  
او در کرناटक هند کشته شد. از اوست:

هر دم رخت ز جوش عرق تازه تر شکفت  
گل غنچه گشت و غنچه به رنگ دگر شکفت  
تذکره روز روشن (۲۳۸)، تذکره سخنوران یزد  
(۱۷۵-۱۷۶)، تذکره میخانه (۸۵۴-۸۵۶)، جامع مفیدی  
(۳/ ۴۶۸-۴۶۹)، کاروان هند (۱/ ۶۵۴).

شنب غازانی، سید اسماعیل. (۸۵۶-۹۱۹ ق)، عالم و  
دانشمند. اهل تبریز بود. مدتی در هرات نزد علاءالدین  
قوشچی و شیخ حسین منطقی تحصیل کرد و از آنجا به  
شیراز نزد ملا جلال دوانی رفت. مزارش در قبرستان  
کجیل می باشد. از آثار وی: «شرح فصوص الحکم» به

عربی.

دانشمندان آذربایجان (۳۹)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۰)،  
مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۹۸).

شوخی بهخارایی، محمد لطیف. (ز ۱۰۱۷ ق)،  
خطاط و شاعر. به خط وی، یک نسخه «تحفة العراقین»  
خاقانی در کتابخانه سلطنتی است، به قلم کتابت متوسط،  
یا رقم: «قد تمت النسخة... تحفة العراقین... سنه ۱۰۱۵  
الف و خمسة عشر، علی يد الضعیف محمد لطیف  
المشهور به شوخی البخاری... لمسوده:

این نسخه که هست رشک طبع مانی  
از مکرمت...  
تاریخ سواد او رقم زد شوخی  
اعجاز مسیحای دم خاقانی  
سوده العبد... محمد لطیف المشهور بشوخی البخاری،  
فی اواسط رجب المرجب ۱۰۱۷...  
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۲۹-۸۳۰).

شوخی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر. معروف به  
بابا شوخی. در بسیاری از صنایع ظریفه دست داشت  
مخصوصاً در فن سنگتراشی و نجاری و موسیقی استاد  
بود. وی به دهقانی روزگار می گذراند و چند باغ به دست  
خود مشجر ساخته بود. عمر بابا شوخی را از هشتاد سال  
بیشتر نوشته اند. اشعاری از او در تذکرها نقل شده  
است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۵۵)، تذکره روز روشن  
(۲۳۸-۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۵۴۶)، فرهنگ سخنوران  
(۵۲۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۶)، تذکره شعرای خوانسار  
(۳۰-۳۱).

شوخی یزدی. (وف ۹۹۰ ق)، شاعر. اهل یزد بود. از  
اوست:

در واقعه دیدیم که شد یار پریشان  
گشتیم ازین واقعه بسیار پریشان  
تحفه سامی (۲۹۰)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۰-۱۷۱)،  
جامع مفیدی (۳/ ۴۶۸)، صبح گلشن (۲۲۶)، فرهنگ  
سخنوران (۵۲۵)، نثر عشق (۳/ ۸۱۱).  
شورش فسایی، امیر مختار کریم پور، فرزند امیر  
قدمعلی. (۱۳۰۰-۱۳۳۲/۱۳۳۳ ش)، روزنامه نگار و  
شاعر، متخلص به شورش. در فسا به دنیا آمد. تحصیلات

نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی «سحر حلال» می‌رسد. در هفت سالگی بر اثر مرض آبله کور شد. پدرش را در نه سالگی از دست داد و سرپرستی وی را دایی‌اش بر عهده گرفت. شوریده هوش سرشاری داشت و با اینکه نابینا بود به فراگیری علوم ادبی پرداخت و در مدت کوتاهی در شعر و شاعری بلند آوازه گردید و اشعارش بر زبانها افتاد. در ۱۳۱۱ ق همراه حسینعلی خان نظام السلطنه مافی از شیراز به تهران آمد و نزد میرزا علی اصغر خان اتابک تقرب یافت و به ناصرالدین شاه و پسرش مظفرالدین شاه قاجار معرفی شد و هر دو پادشاه را مدح گفت. او از ناصرالدین شاه لقب مجدالشعرا، سپس فصیح الملک گرفت. شوریده در قصیده و غزل و طنز و مطایبه دستی قوی داشت؛ مخصوصاً در سرودن اشعاری که متضمن کلمات عامیانه و اصطلاحات اهالی فارس است مهارت فراوان داشت. در اواخر عمر تولیت افتخاری مقبره سعدی را پذیرفت و در تعمیر آن کوشش فراوان کرد. در شیراز درگذشت و در جوار قبر سعدی دفن شد. برخی شاعران، از جمله: شعاع الملک، محمد جواد کمپانی، وحید دستگردی، عباس فرات یزدی و غیرت نایینی با او همعصر بوده و در مرگ او مرثیه سرودند از آثار او: «دیوان غزلیات»؛ «آذر»؛ «کشف المآد»؛ در ماده تاریخهای مختلف؛ «نامه روشندان»؛ در شرح حال ناینیان معروف. وی «کلیات سعدی» را به دستیاری مرحوم میرزا محمود ادیب خوشنویس تصحیح کرد و در چاپخانه مظفری بمبئی به چاپ رسانید.

آثار عجم (۲۶۸-۲۶۶)، ادبیات معاصر (۶۱-۶۶)، ارمغان (س ۷، ش ۶ و ۷، ص ۳۵۵-۳۶۵)، از صبا تا نبیا (۲/ ۱۸-۱۹)، حدیقه الشعراء (۲/ ۸۸۱-۸۷۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۳-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۵۴۷، ۹۶۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۴/ ۱۳۱-۱۳۲)، سخنوران نامی (۱/ ۱۷۶-۱۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۳۹-۲۰۴۴)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۱۷۲-۱۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۲۳-۲۲۴)، مرآت الفصاحه (۳۱۸-۳۲۳)، مکالمات الآثار (۶/ ۲۰۷۷-۲۰۷۸)، یادداشت‌های فزونی (۸/ ۱۹۶-۱۹۷)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۶۴، ۶۶).

شوشتری، ابوالعلاء - ابوالعلاء شوشتری.

شوشتری، تقی‌الدین محمد - تقی شوشتری.

ابتدایی و متوسطه را در شیراز و تهران به پایان رسانید. در ۱۳۲۷ ش وارد دانشکده حقوق شد و در رشته قضایی به تحصیل پرداخت، اما به علت سخنرانی درباره قتل محمد مسعود، مدیر روزنامه «مرد امروز» یکسال از تحصیل محروم گردید و پس از آن دوباره به ادامه تحصیل پرداخت تا سرانجام موفق به اخذ لیسانس شد. در ۱۳۲۹ ش امتیاز روزنامه «شورش» را گرفت و به نشر آن پرداخت. در ۱۳۳۲ ش به زندان افتاد و در همان سال در جراید خبر فرار و خود سوزی او را منتشر ساختند. وی با صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» دوستی داشته است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۲۰-۳۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۳۸-۲۰۳۴).

شوری اصفهانی، میرزا احمد، فرزند آقا هاشم. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. پدر وی نسخ نویس معروف بود و خود علاوه بر شاعری در خط نیز دست داشت. شوری، مدتی وزیر اسامقلی میرزا قاجار، از نوادگان فتحعلی شاه، بود. از اوست:

به من از آن که سر خشم و میل کین دارد  
یقین که مهر و وفای مرا یقین دارد  
همه به مرگ رقیب ار بود نمی‌خواهم  
ز مسانه خاطر شاد ترا غمین دارد

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۷۳-۸۷۴)، الذریعه (۹/ ۵۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۲۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۷).

شوری فسائی، میرزا محمود، فرزند زین‌العابدین. (ز ۱۳۱۵ ق)، عارف و شاعر. از سادات دشتکی شیراز و از پیروان سلسله نعمت‌اللهی بود. در کنار اشتغال به کار کشاورزی در فسا، شعر نیز می‌سرود. از اوست:

به همان نظره اول دل و دین برد ز من  
هر بلایی که رسد بر من از آن یک نظر است  
باده با شاهد مهوش خور و خوشدل می‌باش  
درگذر از غم دنیا که جهان در گذر است

حدیقه الشعراء (۲/ ۸۷۴-۸۷۶)، مرآت الفصاحه (۳۱۸-۳۱۷).

شوریده شیرازی، محمد تقی، فرزند عباس. (۱۳۰۵-۱۲۳۶ ش)، شاعر، متخلص به شوریده. ملقب به مجدالشعرا و فصیح الملک. در شیراز به دنیا آمد.

شوشتری، شیخ محمد تقی ← دزفولی کاظمی، شیخ محمد تقی.

شوشتری، علی بن محمد. (ز ۱۰۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «دیوان» حضرت امیر (ع)، قطع وزیری، یک سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه تشعیرسازی مذهب، به خط نسخ کتابت خوش و ترجمه نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کتابه الفقیر علی ابن محمد شوشتری فی اواخر شهر ذی الحجة الحرام سنة ثلاث والف من الهجرة النبویه» (۱۰۰۳). احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۲۲/۴).

شوشتری، میر عبداللطیف، فرزند ابوطالب بن نورالدین بن سید نعمت الله جزایری موسوی. (۱۱۷۲-۱۲۲۰ ق)، عالم. در شوشتر متولد شد. مقدمات را در همان شهر فراگرفت و برای ادامه تحصیل به کرمانشاه رفت و چندی در آن شهر به تحصیل ادامه داد. جمعی از دانش پژوهان برای آموختن هیئت و رسائل نجومی و استخراج به حضورش رفتند. پس از مدتی به شوشتر بازگشت و در آنجا ادامه تحصیل داد. سپس به کربلا رفت و پس از دو سال تحصیل علم و کوشیدن درین راه به موطن بازگشت. پس از آن به شهرهای زیادی همچون بوشهر، بصره، بغداد، کلکته و دیگر شهرهای هندوستان برای انجام وظایف مذهبی مفر کرد و تا ۱۲۱۹ ق در آن سامان بود. کتاب «تحفة العالم» که در تاریخ شوشتر و تراجم احوال علمای آن شهر است، از آثار اوست. از دیگر آثارش «ذیل تحفة العالم» می باشد.

الذریعه (۳/ ۲۵۱-۲۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۲).

فوائد الرضویه (۲۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۲-۹۳۱).

شوقی اصفهانی، میرزا جواد، فرزند ملا ابوالقاسم. (۱۲۹۹/ ۱۳۰۰-۱۳۷۱ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد و از همان کودکی به سرودن شعر پرداخت. وی در بدیهه گوئی توانا بود و بیشتر اشعار خود را در مدایح و مرثی ائمه (ع) سرود. به عراق رفت و در کربلا سکونت گزید و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و غزلیات و مثنوی ها.

تذکره شعراي معاصر اصفهان (۲۸۵-۲۸۴)، الذریعه (۹/ ۵۴۸)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۵۴-۲۰۵۰).

شوشتری، حاجی محمد. (ز ۹۷۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «لیلی و مجنون» ترکی فضولی بغدادی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب... علی ید... حاجی محمد شوشتری... فی تاریخ شهر جمادی الثانی سنة ۹۷۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۶۲/ ۳).

شوشتری، شیخ جعفر بن حسین بن علی نجار. (وف ۱۳۰۳ ق)، فقیه، مجتهد، مدرس و واعظ امامی. در شوشتر به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. پدرش ساکن کاظمین بود و او نیز مدتی در آنجا مقیم. سپس به نجف رفت. شیخ جعفر در اوائل هم مباحثه علامه شیخ محمد حسن آل یاسین بود، و در محضر شیخ عبدالنبی کاظمی و شیخ اسماعیل بن اسدالله کاظمی تلمذ می کردند. در ایام طاعون به شوشتر مراجعت کرد و پس از چندی به کربلا بازگشت و مدتی از محضر شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول»، و شریف العلماء استفاده کرد. آن گاه به نجف مهاجرت کرد و به حوزه درس شیخ انصاری پیوست. دیگر بار به شوشتر مراجعت نمود و در آنجا مرجع تقلید مردم گشت و به تدریس و تصنیف کتب پرداخت. پس از مدتی به نجف بازگشت و در آنجا به تدریس و وعظ مشغول شد. در بازگشت از آخرین سفر که به زیارت مشهد رضوی مشرف شده بود، در کرد کرمانشاه از دنیا رفت. پیکرش به نجف منتقل و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «الخصائص الحسینیة»، مقتل؛ «فوائد المشاهد»، مجموعه مواعظ؛ «المجالس الثلاث عشر»؛ «منهج الرشاد»، رساله عملیه فارسی برای عمل مقلدین؛ رساله «اصول الدین» یا «الحقائق فی اصول الدین»، که مقاله اول از شش مقاله «منهج الرشاد» است؛ «مجالس البکاء»، در پانزده مجلس.

الاعلام (۱۱۷/ ۲)، اعیان الشیعه (۹۵/ ۴)، الذریعه (۲/ ۱۸۶، ۶/ ۲۸۰، ۱۶/ ۳۵۹، ۲۳/ ۱۸۵)، شرح حال رجال (۱/ ۲۴۰)، ریحانه (۳/ ۲۵۹-۲۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۸۴-۲۸۷)، علماء معاصرین (۱۸۰۱۳)، فوائد الرضویه (۶۹۰۶۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۳۰-۴۰۴)، المآثر والآثار (۱۳۹۰۱۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۹-۳۱۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۲۷)، مکارم الآثار (۳/ ۸۳۹-۸۴۴).

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۰۵۴۰۲).

شوقی تفرشی. (۹)، شاعر. از مصادات تفرش بود. از اوست:

نمی‌خوری غم آشفته‌گان و می‌ترسم  
که غیر طره نماند ترا پریشانی  
تذکره روز روشن (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۵۲۹-۵۲۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۷۴).

شوقی دارابجردی. (س دهم ق)، شاعر. از معاصران میر تقی اوحدی بود. از اوست:

ز ناز گر چه سخن با من آن صنم نکند  
بدان خوشم که سخن از رقیب هم نکند  
تاریخ نظم و نثر (۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۵۲۹)، صبح گلشن (۲۲۸-۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۶).

آن شوقی ساوجی، میر محمد حسن / حسین، فرزند میر عزیزالله. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به شوقی. از مصادات ساوه بود. در اوایل جوانی در خدمت خواجه شعیب، وزیر آرامنه بود. بعد از فوت او به هند سفر کرد ولی پس از مدتی بازگشت. میر جمال سلطان، حاکم بندر عباس، مانع بازگشت دوباره وی به هند شد. شوقی تا روزگار شاه سلیمان صفوی حیات داشت و صائب تبریزی سخن او را تضمین کرده است. از اوست:

کسی مرد مراد دل ز گردن طلبد  
یاقنقی ازین مهرة وارون طلبد  
دنیا نامرد و اهل دنیا نامرد  
مردی ز دو نامرد کسی چون طلبد  
آتشکده آذر (۱/ ۷۰، ۳/ ۱۱۳۶-۱۱۳۷)، تذکره نصرآبادی (۳۳۱-۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۲۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۷)، کاروان هند (۱/ ۶۵۸-۶۵۲).

شوقی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران مدیحه سرا بود. از اوست:

چو استاد ازل بهر تماشا بست آیین را  
ستونها ساخت در قصر نکویی ساق میمین را  
تحفه سامی (۳۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۲۹).

شوقی قزوینی، رضاقلی. (س سیزدهم ق)، شاعر.

اصل وی از قزوین بود. از اوست:

اگر وصلش میسر نیست ما را  
بحمدالله که هجرانش نصیب است  
سفینه‌المحمود (۲/ ۴۸۹-۴۸۸)، مصطفی خراب (۱۰۵-۱۰۶).

شوکت بخارایی ← شوکت بخاری

شوکت بخاری، محمد بن اسحاق. (وف ۱۱۰۷/ ۱۱۱۱ ق)، شاعر، متخلص به شوکت. معروف به شوکتا. پدرش در بخارا پیشه صرافانی داشته و او نیز چندی همان شغل را داشت تا آنکه گرفتار تاراج ازبکان شد، ناچار در ۱۰۸۸ ق به هرات رفت و ملازمت بیگلریگی خراسانی، صفی قلی خان شاملو، را اختیار کرد. وی در کسوت درویشان به اصفهان رفت و در مزار علی ابن سهل اصفهانی مسکن گزید و پس از وفات در همان جا دفن شد. اشعارش در میان شعرای عثمانی شهرت بسیار یافته است. مدتی دراز از مصاحبت و حمایت راقم مشهدی وزیر خراسان برخوردار بود و با شاعرانی مثل مقیمای مشهدی و عظیمای نیشابوری همنشین بود. از آثارش: «دیوان شعر».

ایضاح المکنون (۱/ ۵۱۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۷۵-۱۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۳۳-۱۳۳۹)، تذکره شعرای کشمیر (۵/ ۱۸۰-۱۸۲، ۶۰۸)، تذکره نصرآبادی (۲۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۱-۵۵۰)، ریاض العارفین (۲۱۲)، سرو آزاد (۱۲۰-۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۲۷)، کلمات الشعراء (۱۰۷-۱۰۹)، نتایج الافکار (۳۸۶-۳۹۳).

شوکت شیرازی، آقا فضل‌الله، فرزند نصرالله. (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر، متخلص به شوکت. در شیراز درگذشت و در دارالسلام دفن شد. مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» سال وفات او را ۱۳۱۹ ق ذکر کرده است. از اوست:

تا دل به خم طره طرار تو بستم  
بس دل که به یاد سر زلف تو شکستم  
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۳-۳۶۴)، مرآت‌الفصاحه (۳۲۴-۳۲۵).



چندی حاکم و مأمور فارس و سمیرم و قمشه بود. در شهرضا (قمشه) به خاک سپرده شد. از اوست:  
شبی تاریک و ره دور و نشان کار دل گم شد  
برآر ای کوکب تابان سری از گوشهٔ محمل  
حدیقه‌الشعراء (۲/ ۸۸۷-۸۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۵۱)،  
سفینه‌المحمود (۱/ ۲۶-۲۷)، شرح حال رجال (۳/ ۲۶۳-۲۶۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۹۰)، مجمع الفصحا  
(۱/ ۷۱-۷۲)، مصطفیٰ خراب (۱۰۴-۱۰۵)، نگارستان  
دارا (۳۷-۳۸).

شهاب. (س نهم ق)، نقاش. در صورتگری و  
طلاکاری و منظره‌پردازی صاحب قلم بود. در عرضه  
داشتی که به خط جعفر بایسنقری و در عهد بایسنقر  
میرزا انجام یافته، از این هنرمند چنین یاد شده است:  
«مولانا شهاب دیباجه و چهار لوح و شرف دیباجه  
صورتگری را طلائه‌ده و هشت نعل شمشه میان دیباجه  
را تحریر کرده و حالی به یک موضعی دیگر از عمارت  
گلستان مشغول است».  
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۵).

شهاب ارسنجانی، میرزا حسنعلی. (وف ۱۳۱۹ ق)،  
شاعر، متخلص به شهاب. ملقب به صدرالشعراء. در  
ادبیات عربی و فارسی دست داشت و در بدیعه‌سرایی  
ماهر بود. بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند. با صاحب  
تذکره «مرآت الفصاحه» همعصر بوده و مکرر او را دیده  
است. در شیراز وفات یافت. «دیوان» شعری از وی باقی  
مانده، به خط خود شاعر و با قلم شکسته نستعلیق خفی  
خوش نگارش یافته است.

آثار عجم (۲۴۹، ۵۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان  
فارس (۳/ ۳۶۴-۳۶۵)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، مرآت  
الفصاحه (۳۲۶-۳۲۹).

شهاب استیفایی، شهاب‌الدوله. (قبل از س ششم  
ق)، شاعر. وی صاحب استیفا و از بزرگان زمان خود بود.  
از اوست:

در جمله رفت عمر به هوزه چنانکه رفت  
این است اصل واقعه دیگر حکایت است  
الذریعه (۹/ ۵۵۲)، لباب الالباب (۱/ ۱۰۹-۱۱۰).

شهاب اصفهانی. (س سیزدهم ق)، خواننده. از

شوکت شیرازی، میرزا حسن خان / شمس‌الدین  
حسن، فرزند میرزا تقی خان شیرازی. (۱۲۵۴-۱۳۲۲  
ق)، مورخ، مترجم و شاعر، متخلص به شوکت. در تهران  
متولد شد. چندی در اصفهان و از آن پس در عتبات  
عالیات تحصیل کرد. او سالها منشی اول سفارت عثمانی  
در تهران بود. از آثار وی: «تاریخ مختصر ایران»؛ «تاریخ  
پطر کبیر پادشاه روسیه». در «فارسنامه ناصری» تخلص  
او شکوه شیرازی آمده است.

حدیقه‌الشعراء (۲/ ۸۸۵-۸۸۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۱)،  
شرح حال رجال (۱/ ۳۳۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۱)،  
المآثر والآثار (۲۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۵)،  
مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۵)، مرآت الفصاحه  
(۲۲۵)، مکارم الآثار (۲/ ۳۰۳)، بنما (س ۷، ش ۲، ص  
۱۶۲).

شوکت قاجار، محمد تقی میرزا، فرزند فتحعلی  
شاه. (۱۲۰۶-۱۲۷۸/۱۲۸۰ ق)، شاعر، متخلص به  
شوکت و ملقب به حسام السلطنه. در هیجده سالگی به  
حکومت بروجرد و جاپلق و سیلاخور منصوب شد. او بر  
سر حکومت بروجرد با محمد حسین میرزا  
حشمت‌الدوله به جنگ پرداخت و شکست خورد؛ به  
تهران آمد. در زمان محمد شاه قاجار، چندی در اردبیل و  
سپس در تبریز زندانی شد، تا اینکه به سال ۱۲۶۴ ق به  
همراه برادرش حسنعلی میرزا در مراسم جلوس  
ناصرالدین شاه شرکت کرد و به دستور وی آزاد شد و در  
مشهد اقامت گزید. در مشهد درگذشت و در توحید خانه  
آستان قدس دفن شد. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده  
است.

آثار عجم (۵۲۹)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۸۸۷-۸۸۵)،  
الذریعه (۹/ ۵۵۱)، سفینه‌المحمود (۱/ ۲۹-۳۱)، شرح  
حال رجال (۳/ ۳۱۰-۳۱۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۷۰-  
۷۱)، مصطفیٰ خراب (۱۰۴)، مکارم الآثار (۲/ ۳۰۲-  
۳۰۳)، نگارستان دارا (۲۶-۲۷).

شوکت قاجار، محمد قاسم خان، فرزند سلیمان  
خان. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. ملقب به ظهیرالدوله. در  
۱۲۲۷ ق فتحعلی شاه او را با جمعی از سرکردگان خود  
به اتفاق محمد علی میرزا دولتشاه برای سرکوبی عبدالله  
پاشا والی بغداد فرستاد، ولی کار به مصالحه انجامید.

خوانندگان و آوازخوانهای قدیمی بوده که در آواز مهارت داشت.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

شهاب اصفهانی، آقا محمد طاهر. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. از سلسله تاجران اصفهان بود. در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار از اصفهان به شیراز رفت و به همراهی والی روانه بهبهان شد. بعد از تغییر اوضاع به شوشتر و حویزه رفت و تا پایان عمر آنجا مسکن گزید. از وی اشعاری در بعضی تذکرها نقل شده است.

حدیقه الشعراء (۲/ ۹۰۳-۹۰۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، مصطفی خراب (۹۶-۶۷).

شهاب اصفهانی، میرزا نصرالله، فرزند ملا محمد. (وف ۱۲۹۱ ق)، شاعر، متخلص به شهاب. ملقب به تاج الشعراء. اصل وی از سمیرم بود. به تهران آمد و مورد توجه و عنایت میرزا آقاسی صدراعظم و بعدها امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری قرار گرفت. وی عضو انجمن ادبی ابوالفقراء در اصفهان و از احیاگران سبک خراسانی بود. به دستور امیرکبیر دوازده مجلس از وقایع زندگی امام حسین (ع) را به نظم درآورد. در اصفهان درگذشت. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۷۹)، تذکرة القبور (۱۴۶)، حدیقه الشعراء (۲/ ۸۹۹-۸۸۹)، الذریعه (۹/ ۵۵۲)، ریحانه (۳/ ۲۶۳-۲۶۴)، سبک شناسی (۳/ ۳۲۸)، گنج شایگان (۳۳۳-۲۴۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۴۷۶-۴۸۶)، لغت نامه (ذیل/ تاج الشعراء)، المائر والآثار (۲۰۴)، یسارگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵)، مصطفی خراب (۹۷).

شهاب ترشیزی، خواجه علی. (س نهم ق)، شاعر. ساکن هرات و مداح محمد جوکی میرزا، پسر سلطان شاهرخ بود. وی با حمزه آذری مشاعره و مناظره داشت. او ملازم سلطان محمد بایسنقر بود. از اوست:

چو پرده از رخ چون آفتاب برداری  
به جان و دل کندت مشتری خریداری

آتشکده آذر (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۸-۲۹۹)، تذکرة روز روشن (۴۴۲)، تذکرة الشعراء (۲۴۰-۲۴۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۵۵۲-۵۵۳)، ریحانه (۳/ ۲۶۴-۲۶۵).

فرهنگ سخنوران (۵۱۷)، لغت نامه (ذیل/ شهاب ترشیزی)، مجالس الفنا (۱۷).

شهاب ترشیزی، عبدالله خان، فرزند حبیب‌الله. (۱۱۶۷-۱۲۱۵/ ۱۲۱۶ ق)، شاعر، نقاش و منجم. اصلش از ترشیز خراسان بود. مدتی در عراق و فارس به سر برد، سپس به خراسان رفت. در هرات به دربار محمودخان درانی راه یافت و در مدح او قصایدی سرود و به منصب منجم باشی، ملک الشعرائی و رتبه خانی رسید. وی در گفتن هجو قدرت و مهارتی عجیب داشت. «کلیات» اشعارش را تا بیست هزار بیت نوشته‌اند. «دیوان» اشعارش در حدود ده هزار بیت می‌باشد. گویند در اواخر عمر از ملازمت درباریان کناره گرفته در تربت حیدریه انزواگزید و در همان جا وفات یافت. از دیگر آثار او: مثنوی‌های: «خسرو و شیرین»، «یوسف و زلیخا»، «بهرام نامه»، «تذکرة الشعراء»، «عقد گهر»، در نجوم؛ «مرادنامه»؛ از آثار منشور او: «تذکرة الوزراء»، «تاریخ مجدول».

ارمغان (س ۶، ص ۵۵۲)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۳۰۵-۳۰۳)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۱۱-۹۰۵)، الذریعه (۹/ ۵۵۳)، ریاض المارفین (۲۶۱-۲۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۶۴)، سفینه المسمود (۲/ ۶۱۱-۶۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱۸-۵۱۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۲۶)، مکامم الآثار (۲/ ۵۷۴-۵۷۶)، مصطفی خراب (۱۰۰-۱۰۱)، نگارستان دارا (۲۱۳).

شهاب خوانساری، شیخ محمود، فرزند محمد حسین. (وف ۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به شهاب. در قریه بابا سلطان از توابع خوانسار به دنیا آمد و در همان قریه دفن شد. از آثار وی: «در خوشاب» دیوان شهاب. مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۲).

شهاب‌الدین روضه خوان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. در هنر خط و ناخن و قوف تمام داشت. از آثار وی: تصویر ناخن بی نظیر و استادانه حضرت علی (ع) که به سفارش وکیل الدوله، یکی از رجال دوره ناصری نقش شده و رقم: «صل اقل الذاکرن سید شهاب‌الدین روضه خوان» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۸).

الفرائد (۲/ ۸۵۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۸-۲۷۷).

شهاب مازندرانی، سید محمد طاهری، فرزند اسماعیل. (۱۲۹۵-۱۳۵۰ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به شهاب. در ساری متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند و چندی نیز به تحصیل علوم قدیمه پرداخت. سپس به خدمت دولتی پرداخت و پس از مدتی از کار دولتی کناره‌گیری کرد و به امر زراعت مشغول شد. شهاب از پانزده سالگی شعر و شاعری را آغاز کرد و به سرودن شعر پرداخت و آثارش در جراید و مجلات به چاپ رسید. در ۱۳۲۹ ش امتیاز مجله‌ای به نام «فرایران» را گرفت. همچنین در ۱۳۲۲ ش با کمک عده‌ای از دوستانش انجمن ادبی ساری را تشکیل داد و خود ریاست آن را به عهده گرفت. از آثار وی: «تاریخ کبود جامگان»؛ «دودمان علوی در مازندران»، ترجمه؛ «سخنان شهریاران»؛ «کلید سعادت»؛ «گنجینه‌های تاریخی مازندران».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۵۹-۲۰۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۴۶-۵۴۷).

شهاب مازندرانی، میرزا عمران بیگ. (مقتول ح ۱۲۱۶ ق)، شاعر. اهل مازندران بود. به هند مسافرت کرد و با نواب عبدالمطلب خان، داروغه داغ تصحیجه مصاحب شد. او در اطراف اکبرآباد به دست راهزنان کشته شد. از اوست:

نسیم چون شما آرزومند بزم  
من و اسب و شمشیر و میدان رزم  
تذکره روز روشن (۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۵۵۶).

شهاب مرتدی، قاضی شهاب الدین. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

تو را عاشق فراوان شد، من از غم ناتوان گشتم  
تو عاشق دوست گشتی، من به کام دشمنان گشتم  
تحفه ساسی (۱۲۶-۱۲۷)، تذکره روز روشن (۲۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۰)، مخزن الفرائد (۲/ ۱۰۲۰).

شهاب منشی، شهاب الدین محمد علی / محمد بن علی بن جمال الاسلام. (س نهم ق)، ادیب. وی کتابی به

شهاب الدین علی. (س سیزدهم ق)، نقاش. در آبرنگ و تصویر گل و مرغ دست شیرین و پر قوامی داشت. از آثار آبرنگی وی، تصویر گل سرخ با حلاوتی است که مرغی روی آن نشسته و رقم: «شهاب الدین علی» دارد.  
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹).

شهاب رازی، شیخ شهاب الدین علی. (س دهم ق)، شاعر. اهل ری بود. از اوست:  
از بسکه رفته‌ام بر دلدار خویشتن  
شمرنده‌ام ز رفتن بسیار خویشتن  
تحفه ساسی (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۴)، مخزن الفرائد (۲/ ۹۶۷).

شهاب سمرقندی، شهاب الدین احمد بن موید. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به شهاب. از سلاطین خانیه ماوراءالنهر بود. در نسف به دنیا آمد. مداح ابوالمظفر رکن الدین قلع طمغاج خان مسعود بود. با سوزنی معاصر بود و او را هجو می‌گفت. او «دیوان» شعری داشته است. تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۶۹-۷۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۶)، لباب الالباب (۲/ ۳۶۷-۳۶۲)، مجمع الفصحاء (۲/ ۸۱۴-۸۱۷)، مخزن الفرائد (۲/ ۷۶۷-۷۷۱)، هفت اقلیم (۳/ ۳۵۶-۳۶۰).

شهاب غزنوی، شهاب الدین محمد بن رشید. (س ششم ق)، شاعر. در غزنین متولد شد و در همان سامان سکنی گزید. وی معاصر حکیم سنایی و سید حسن غزنوی بود. در نظم و نثر مهارت داشت و مداح بهرام شاه و خسرو شاه غزنوی بود.

آتشکده آذر (۲/ ۵۷۲-۵۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱۸-۶۱۵)، تذکره روز روشن (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۳۵۵، ۵۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۱۹)، لباب الالباب (۱/ ۱۰۵-۱۰۲).

شهاب کرمانی، قاضی شهاب الدین محمود. (۹)، شاعر. اهل کرمان بود و از سلسله قضات آن شهر و در علم و تقوی بر همه برتری داشت. از اوست:  
خداوندا بده توفیق مدح سرور غالب  
امام و هادی مطلق علی بن ابی طالب  
تذکره روز روشن (۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۶)، مخزن

نام «همایون‌نامه» در انشای فارسی، به نام خواجه غیاث‌الدین پیر احمد وزیر نوشته است.  
تاریخ نظم و نثر (۲۶۰)، کشف الظنون (۲۰۴۶).

شهاب هروی، ملا شهاب‌الدین. (وف ۹۴۲ ق)، شاعر. با ظهیرالدین بابر به هند رفت و نزد وی مقرب بود. او در معماگویی دست داشته و غزل را نیکو می‌سروده است. از آثار وی: «منظومه‌ای در معما».  
تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تحفه سامی (۲۲۸-۲۲۹)، تذکره روز روشن (۲۴۴)، الذریعه (۵۵۷-۵۵۶/۹)، مجالس النفائس (۱۵۶).

شهابی. (س هشتم ق)، شاعر. در هند می‌زیست. از آثار وی: مثنوی «عروة الوثقی»، در اخلاق بر وزن «خمسرو و شیرین» نظامی که در ۷۵۹ ق به پایان رسانیده است.  
تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، منظومه‌های فارسی (۲۵۱).

شهابی، محمد علی، فرزند علی. (تو ۱۲۸۳ ش)، نوازنده. در مشهد به دنیا آمد. منزل پدری وی، محل رفت و آمد بزرگان موسیقی بود و او در چنین محیطی پرورش یافت. از دوازده سالگی به نواختن تار نزد پدرش پرداخت، سپس به خدمت درویش خان، نی داود، علی اکبر شهنازی و شکری قهرمانی درآمد و از آنان کسب فیض کرد. در ۱۲۹۸ ش به رشت رفت و در کنسرت‌های فراوانی شرکت جست. دو سال بعد به زادگاه خود برگشت و اولین کلاسی موسیقی را در آنجا تأسیس کرد و به شاگردان زیادی تعلیم داد. شهابی همراه با قمرالملوک وزیری قطعاتی را اجرا کرده است که از آهنگهای خوب و به یاد ماندنی است.

مردان موسیقی (۱۷۴-۱۷۶).

شهابی تربیتی، علی اکبر، فرزند شیخ عبدالسلام. (۱۲۸۷-۱۳۶۷ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق. در تربت حیدریه متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش و نزد پدر و برادرش، علامه محمود شهابی، به انجام رساند. سپس برای ادامه تحصیل به شهرهای مشهد، اصفهان و تهران سفر کرد تا اینکه از دانشکده الهیات دانشگاه تهران با احراز رتبه اول موفق به دریافت مدرک لیسانس در رشته منقول شد و از همان زمان خدمات فرهنگی خویش را آغاز نمود و به تدریس

در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده الهیات مشهد پرداخت. در خلال این مدت به کسب مدرک دکتری نایل آمد. وی مدتی نیز عهده‌دار سمتهای وابسته فرهنگی ایران در افغانستان و مدیرکل اوقاف کشور در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد بود. دکتر شهابی در شمار پژوهندگان و محققان معارف اسلامی بود. از آثار وی: «اصول النحو»، عربی؛ «اصول الصرف»، عربی؛ «اصول روانشناسی تربیتی»؛ تصحیح «رسالة صناعية» میر فندرسکی؛ «نظامی شاعر داستان‌سرا»؛ «روابط ادبی ایران و هند و تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات صفویه»؛ «تاریخ وقف در اسلام»؛ «همبستگی تشیع و تصوف»؛ «شیعه شناسی»؛ ترجمه «تعبیر رویا»ی ابوعلی سینا.

کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۹، ص ۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۴-۵۲۲)، نشر دانش (س ۹/ ۱۳۶۷)، ش ۱، ص ۱۰۳.

شهابی ترشیزی، میرزا اختیار، فرزند عبدالله خان شهاب. (س سیزدهم ق)، شاعر. ظاهراً اصل وی از هرات بود. در مشهد نشو و نما یافت. در خدمت امرا به سر می‌برد و آنان را مدح می‌گفت. مدتی در خدمت غلامحسین خان سپهدار گرجی به سر می‌برد. وی شرح حال و اشعار شعرا را که به مدح سپهدار گرجی پرداخته‌اند، در کتابی به نام «حدیقه‌المدايح» جمع‌آوری کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۵۹-۴۶۱)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۹۱۱)، الذریعه (۹/ ۵۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۵۲۸-۵۲۷).

شهابی غزالی خجندی. (س ششم ق)، شاعر. در خجند متولد شد. مدتی در مرو و بخارا به سر برد. او را در سخن‌دانی شهاب شاقب فلک هنر دانسته‌اند. از اوست:

ایام چو ما بسته امید تو باد  
عید همه کس روی چو خورشید تو باد  
ایروی سپهر و سمه گون یعنی ماه  
طغرای مثال عمر جاوید تو باد  
الذریعه (۹/ ۵۵۷)، لباب الالباب (۲/ ۳۹۳-۳۹۲)، مفت اقلیم (۳/ ۴۵۹).

شهابی شیرازی، اعظم، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)،

همین سبب به شهابی معروف شد. محمود، پس از مدتی به بلخ رفت و در آنجا ساکن شد، و شهرت و اهمیت فراوان یافت. او در کتابت و قطعه نویسی دست داشت، در اخذ و تقلید شیوه میرعلی، هیچ یک از شاگردان میر، به پایه خواجه محمود نرسیده‌اند. وی در موسیقی و شعر نیز سر رشته داشت و ارغنون را نیکو می‌نواخت. امیر خلیل قلندر هروی از شاگردان اوست. در بلخ وفات یافت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» هلالی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تم الدیران... علی ید العبد الفقیر محمود بن اسحاق الشهابی، فی سنه ۹۶۶»؛ یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب... علی ید... محمود بن اسحاق الشهابی...»؛ بدارالسلطنه بلخ... فی شهر سنه ثمانین و تسعمائة ۹۸۰؛ یک نسخه «نفحات الانس» جامی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «محمود الشهابی» و تاریخ ۹۹۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۶-۸۸۰)، اطلس خط (۴۷۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۵-۱۶۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴، ۲۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۳)، تذکره الخطاطین (۱/ ۱۸۵-۱۹۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۵، ۲۷، ۱۳۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰)، کارنامه بزرگان (۱۳۴)، گلستان هنر (۸۵-۸۴)، مناقب هنروران (۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹)، هنر عهد تیموریان (۵۰۱، ۵۹۱، ۶۵۱، ۶۹۰، ۷۲۹-۷۴۸).

شهباز، حسن، فرزند حسین. (تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار، مترجم و نویسنده. در مازندران به دنیا آمد. فارغ‌التحصیل از کالج آمریکایی اصفهان و دانشکده ادبیات در رشته زبان خارجه بود. به آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی مسافرت کرد و معاونت رادیوی صدای آمریکا در ایران را بر عهده گرفت و متجاوز از پانزده سال سابقه مطبوعاتی داشت. از آثار وی: «افسانه‌های ابر»؛ ترجمه «بر باد رفته» مارگارت میچل؛ «خاطره یکدوست»؛ ترجمه «راه بی‌پایان» اسلاریمیر راویچ؛ ترجمه «سرگذشت من» ماری کرلی. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۲۳-۵۲۶).

شهباز برمکی، فرزند ناصر همایون. (تو ۱۲۷۵ ش)، نوازنده. موسیقی را در نزد ابراهیم آژنگ فراگرفت و ردیف موسیقی ایرانی را نزد حسین خان اسماعیل زاده و

نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شهابی. تحصیلات خود را در شیراز به پایان رساند. وی از کارمندان وزارت کشور و مدتی نیز شهردار فیروزآباد فارس و بخشدار قیر و کارزین و جویم بود. در ۱۳۳۰ ش امتیاز روزنامه «شهاب اعظم» را گرفت و به مدت شش سال منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «شراره‌های بی‌اثر».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۶۹-۳۶۵).

شهابی قزوینی، میر عبدالله. (مس دهم ق)، شاعر. از سادات قزوین و از خاندان میرزا حبیب‌الله حسینی بود. از حسن خط و انشا و معما بهره‌مند بود. از اوست: شراب عشق عجب شورشی به جان آورد که هر چه در دل من بود بر زبان آورد آتشکده آذر (۳/ ۱۱۸۹)، تحفه سامی (۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۵۵۷، ۶۹۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۰)، مینودر (۲/ ۲۷۶).

شهابی هروی، شاه حسین، فرزند فخرالدین علی. (ز ۱۰۱۴ ق)، خطاط. از خویشان و شاگردان خواجه محمود شهابی بود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان ترکی» نوایی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «باتمام رسید... در کتابخانه... حسین خان شاملو، العبد الاقل شاه حسین بن فخرالدین علی الشهابی الهروی... سنه هزار و چهارده»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کته... شاه حسین ابن فخرالدین علی الشهابی... سنه ۹۹۲»؛ یک نسخه «تحفة الاحرار» جامی که تاریخ ۹۹۲ دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۵-۱۵۴)، مناقب هنروران (۷۹)، هنر عهد تیموریان (۴۳۵-۴۳۶، ۵۰۲، ۶۲۶).

شهابی هروی، محمود، فرزند خواجه اسحاق سیاوشانی. (وف ۹۹۸ ق)، خطاط و موسیقیدان و شاعر. معروف به شهابی. اهل قریه سیاوشان هرات بود. پدرش مدتی کلاتر هرات بود و هنگامی که امیر بخارا، هرات را فتح کرد، خواجه اسحاق را با خاندانش به بخارا کوچ داد، در این سفر محمود با میرعلی هروی آشنا شد و میرعلی او را به شاگردی پذیرفت. او پس از چندی به هرات بازگشت و مورد توجه شاه حسین هراتی قرار گرفت و به

حدیث کردند. او را جزو استادان خطوط سبعة، بخصوص ثلث و نسخ نیز آورده‌اند. سمعانی گوید: کتابت او مختص خلیفه المقتفی بود. در بغداد درگذشت و در باب ابرز دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۲۷)، الاعلام (۳/ ۲۵۹)، پیدایش خط و شطاطان (۱۱۰)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۹-۲۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲-۲۳)، دایرةالمعارف زن ایرانی (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، ریحانه (۳/ ۲۷۰)، مشاهیر زنان (۱۳۷)، وفيات الاعیان (۲/ ۴۷۷-۴۷۸).

شهدی قزوینی، آقا زمان. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و به شغل قنادی اشتغال داشت. از اوست:

دانی که چیست بر سر کوش اقامتم  
زاهد زیبا فستاده آن سرو قامت  
سفینه‌المحمود (۲/ ۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱)، مصطفی خراب (۱۰۱).

شهر آشوب اصفهانی، محمود ثنائی. (۱۲۹۹-۱۳۶۱ ش)، شاعر و نویسنده. در اصفهان متولد شد. در آذربایجان پرورش یافت و علاوه بر تحصیل علوم جدید به تحصیل علوم قدیم نیز پرداخت. شغلش معلمی و با مطبوعات نیز در ارتباط بود. از اوست:

طایر اندیشه پرپر می‌زند  
اندک اندک می‌گشاید بالها  
بر فراز قبر امید بشر  
بسر مسر خساکستر آملها  
سخنران نامی معاصر (۳/ ۲۰۸۱)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱).

شهرامیر کاتب شیرازی. (ز ۹۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه قرآن نفیس، به قلم نستعلیق تیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد الفقیر... شهرامیر الکاتب الشیرازی»؛ یک نسخه مجموعه نفیس از «شاهنامه فردوسی» و «تیمورنامه» هاتفی و «شهنشاه نامه» قاسم گنابادی و غیره، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد... شهرامیر الکاتب الشیرازی... سنة اربع و سبعین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۱۹).

نواختن متدهای اروپایی را نزد لئون گریگوریان آموخت. او سفری به تبریز کرد و با اقبال آذر، خواننده نامی، آشنا شد و در کنسرت او شرکت جست. بر مکی همچنین در کنسرت‌هایی که عارف در تهران برگزار می‌کرد، شرکت می‌نمود. او بعدها از نوازندگی کناره گرفت و فقط برای خود ویولن می‌زد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۹-۶۱۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۴-۲۶۶).

شهبازیان، حسین. (تو ۱۲۹۸ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. از نوجوانی فراگیری ویولن را نزد استاد ضیاء سیحون و ابوالحسن صبا آغاز کرد و همچنین نزد استادان خارجی و ایرانی به آموختن موسیقی کلاسیک پرداخت. او سالها با رادیو تهران و رادیو نیروی هوایی همکاری داشت و علاوه بر اجرای کنسرت، رهبری ارکستر شماره سه رادیو ایران را نیز عهده‌دار بود و آهنگهای زیبایی تصنیف و اجرا کرد.

مردان موسیقی (۳/ ۲۵۶-۲۵۷).

شهر، غلامعلی خان. (وف ۱۳۶۰ ش)، نوازنده و خواننده. سالها در آبادان و اصفهان کلاس موزیک داشت، اما شغل اصلی اش پاسیان اداره غله و نان بود. در خوانندگی سبک مخصوص داشته و در اواخر به او ویولن مرد می‌گفته‌اند. شهر آهنگهای خوبی ساخته و چند آهنگ را خودش نواخته و خوانده است. او حدود نود سال و اندکی عمر کرد.

مردان موسیقی (۲/ ۶۷-۶۶).

شده دینوری، فرزند ابونصر احمد بن فرج بن عمر ابری ایپوردی. (ح ۴۸۰-۵۷۴ ق)، فقیه، محدث و خطاط. ملقب به فخرالنساء. به جهت حسن خط مشهور به شهدة الکاتبه. معروف به مسنده عراق. اصلش از دینور از توابع جبل بود. در بغداد به دنیا آمد. نزد پدرش که از محدثان بزرگ بود تربیت شد و محضر محدثانی چون: ابوالخطاب بن بطر و ابوعبدالله حسین بن احمد طلحه نمالی و طرّاد بن محمد زینبی و فخرالاسلام ابوبکر محمد بن شاشی را درک کرد و از آنها اجازه روایت گرفت. ابن جوزی و علی بن هبة الله شافعی و ابن عساکر و ابوسعید سمعانی و عبدالله بن عمر بن ابی بکر مقدسی و عبدالرحمن بن عبدالوهاب حنبلی از او مسماع و روایت

میرزای قاجار ترغیب شد. او اشعارش را در مجموعه‌ای به اسم «مدایح حسامیه» جمع‌آوری کرد. گویند شهرت، مداح ناصرالدین شاه قاجار بود.

حديقة الشعراء (۲/ ۹۱۵-۹۲۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۷۲-۳۷۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۴۴۶)، مرآت الفصاحه (۳۳۱-۳۳۳).

شهردار، حبیب‌الله ← مشیر همایون شهردار.

شهردار، یحیی، فرزند ابوالفتح مصباح الملک. (تو ۱۲۸۹ ش)، پزشک و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تبریز و متوسطه را در تهران به پایان رساند. سپس به اروپا رفت و تحصیلات عالی را در رشته طب در لوزان پاریس گذراند و متخصص امراض داخلی در جهاز هاضمه شد. اثر وی: «ازدواج اجباری، اندرزهای طبی و صحی عملی» می‌باشد. مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۳۹-۸۴۰).

شهرزاد، رضا کمال، فرزند میرزا حسن منشی باشی کمال‌الدوله. (۱۲۷۷-۱۳۱۶ ش)، مترجم و نمایشنامه‌نویس در تهران به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را از مدرسه سن لویی آغاز کرد و زبان فرانسه را در آنجا آموخت. وی کم‌کم به ترجمه قطعاتی از ادبیات فرانسه پرداخت و پس از آن به نمایشنامه‌نویسی روی آورد. از فرط علاقه به داستان‌های هزار و یک شب نام شهرزاد داستان‌گوی معروف هزار و یک شب را بر خود نهاد. شهرزاد، هنریشگانی را که نقش نمایشنامه‌های او را بر عهده داشتند، تشویق می‌کرد و می‌گوشید قهرمانهای ساخته خود را هر چه بهتر و با شکوهرت‌تر نشان دهد. خود وی بارها به صحنه نمایش رفت و در ۱۳۰۸ ش که نمایشنامه «مجسمه مرمر» را نوشت، با موفقیت در نقش اول آن ظاهر شد. در اواخر عمر وارد خدمات دولتی شد و سرانجام در صبح روز بیستم شهریور ماه ۱۳۱۶ ش خودکشی کرد. از آثار وی: ترجمه «ساله» اسکار ایلد؛ «افسانه عشق»؛ «اصلی و کرم»؛ «کمر بند سحر آمیز»؛ «نمونه آثار پوشکین به یادگار صدمین سال وفات شاعر». از نیما تا روزگار ما (۲۳۶-۴۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۰).

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم

شهران، جمال، فرزند محمدعلی. (تو ۱۲۹۹ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در رشته ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات تهران به پایان برد. اولین مجموعه او که منجر به اخذ جایزه و تشویق وی شد، «دو امیرزاده» نام داشت. او در نویسندگی نیز دست داشت و چندی سردبیری روزنامه «دموکرات» را به عهده داشت و مجله «برای مردم» را نیز خود به چاپ رسانید. از دیگر آثار او: «فرانوازه»؛ «سقاخونه»؛ «در جستجوی زندگی»؛ «مجموعه داستانها»؛ تصحیح «دیوان» انوری؛ «بارگاه خیال»؛ مجموعه شعر «رقص بر ساحل».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۹۰-۲۰۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۶-۳۸۷).

شهربانو. (وف ۱۱۲۰ ق)، شاعر. دختر محاسب الممالک بود. او «دیوان» اشعار داشته است. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. تذکره القبور (۲۷)، مشاهیر زنان (۱۳۹).

شهرت شیرازی، شیخ حسن / حسین حکیم الممالک. (وف ۱۱۴۹ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به شهرت. از اعراب بود. در شیراز نشو و نما یافت. در زمان محمد اعظم شاه به هند رفت و پزشک دربار شاهی شد. در شاهجهان‌آباد درگذشت. از اوست:

مرا زلفت ز دام آزاد خواهد کرد می‌دانم  
ولی بعد از رهایی یاد خواهد کرد می‌دانم

تذکره شعرای کشمیر (۵/ ۱۸۲-۱۸۵، ۶۰۸)، حديقة الشعراء (۲/ ۹۱۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۶۹-۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۸)، سرو آزاد (۲۰۳-۲۰۱)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۵۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۱)، کاروان هند (۱/ ۶۶۰-۶۶۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۴۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۳۴-۱۰۳۸)، مرآت الفصاحه (۳۳۰-۳۳۱)، مصطفی خراب (۱۰۶)، نتایج الافکار (۳۹۳-۳۹۴)، نشر عشق (۲/ ۸۲۸-۸۲۹).

شهرت کازرونی، آقا محمد علی. (وف ۱۲۸۹/۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به شهرت. اهل کازرون بود. به شیراز رفت. از طریق عبدالله طبری منشی‌باشی به مدح حسام‌السلطنه حاجی سلطان مراد

داشت و در مسجد سنگی مولوی اقامه جماعت می نمود. از آثار وی: «تقریرات» درس استادش آیت الله مشکینی؛ شرح «وقت و قبله لمعه»؛ «توضیح الکفایه»، در شرح «کفایة الاصول»؛ رساله «الصرط الاقروم لبطلان الصلوة فی الخیط من الابریسم»؛ رساله ای در «عدم مشروعیة جمعه و عیدین در غیبت کبری».

الذریعه (۲/ ۲۹۲، ۱۲/ ۱۷۰، ۱۵/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۷۲)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۲۹۸-۲۹۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۳).

شهرستانی، محمد باقر موسوی حسینی، فرزند ابوالفتوح، (ز ۱۰۹۰ ق)، خطاط، از آثار وی: «نهج البلاغه» نیم ربعی، یک سرلوح مذهب مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خفی شبیه به رقاع، با رقم: «وفقت الاتمام هذه النسخة المباركة الميمونة... سنة تسعين بعد الالف من الهجرة (۱۰۹۰) و انا العبد... محمد باقر بن ابی الفتوح الموسوی الحسینی الشهرستانی»؛ «صحیفه سجاده» نیم ربعی مذهب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد المذنب... محمد باقر بن ابی الفتوح الحسینی الموسوی الشهرستانی... سنة ست و ثمانین بعد الالف من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰-۱۱۵۱).

شهرستانی حایری، سید ضیاء الدین میر محمد حسین بن میر محمد علی حسینی مرعشی. (ح ۱۲۵۶-۱۳۱۵ ق)، محقق، فقیه، حکیم، ادیب و شاعر امامی. از احفاد میر قوام الدین معروف به میر بزرگ از سادات مرعشی مازندرانی بود. در کرمانشاه متولد شد. نسبش به امام سجاد (ع) می رسد. او از شاگردان شیخ محمد حسین اردکانی در فقه و اصول بود و به دریافت اجازه از وی نایل گشت. هیئت و نجوم را از میرزا باقر یزدی و حساب و هندسه و عروض را از میرزا علام هروی حائری فراگرفت. در ۱۳۰۵ ق به زیارت مشهد رضوی رفت و چون به تهران آمد مورد استقبال عموم واقع شد و تدریس در مدرسه صدر قزوینی به وی تفویض گشت، اما او به کربلا بازگشت و در آنجا مرجعیت جمعی از شیعیان را بر عهده گرفت. در کربلا درگذشت و در رواق حسینی نزدیک دیوار شهدا دفن شد. از دوازده سالگی شروع به تالیف نمود و حدود هشتاد اثر از خود به جای گذاشت، از جمله:

عبدالکریم بن احمد، (۴۶۷/ ۴۷۹-۵۴۸ ق)، فقیه، فیلسوف و متکلم اشعری. در شارستان (شهرستان) خراسان، بین نیشابور و خوارزم به دنیا آمد. مدتی در خوارزم ساکن بود، سپس به خراسان منتقل شد. در نیشابور نزد احمد خوافی و ابونصر قشیری فقه آموخت و در نزد ابوالقاسم انصاری علم کلام را فراگرفت. او در نیشابور از علی بن مدینی و ابوالحسن بن اهرم حدیث شنید. در ۵۱۰ ق وارد بغداد شد و سه سال در آنجا اقامت گزید و به تدریس مشغول شد و درس و مجلس و عطفش در نظامیه بغداد مورد توجه و رغبت عامه واقع شد. از شاگردان بنام او ابوسعید عبدالکریم سماعی است. در زادگاهش درگذشت. از آثارش: «نهاية الاقدام فی علم الکلام»؛ «الملل و النحل»؛ «المناهج و الیئات»؛ «کتاب المضارعة»؛ «تلخیص الاقسام لمذاهب الانام»؛ «الارشاد الى عقاید العباد»؛ «مصارعات الفلاسفة»؛ «تاریخ الحكماء»؛ «المبداء و المعاد»؛ تفسیر فلسفی «سورة یوسف»؛ «غایة المرام»؛ «دقائق الاوهام».

الاعلام (۷/ ۸۴-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۹-۲۷۰، ۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۶-۲۹۷)، تاریخ علم کلام در ایران (۲۴۶-۲۶۶)، روضات الجنات (۸/ ۲۸-۲۹)، رباعیه (۳/ ۲۷۲)، سیر النبلاء (۲۰/ ۲۸۸-۲۸۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۷۲)، لسان المیزان (۶/ ۳۰۴-۳۰۶)، کف نامه (ذیل/ شهرستانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۶۸-۵۷۰)، مدارس نظامیه (۱۰۵، ۱۷۳)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۸۷)، معجم البلدان (۳/ ۴۲۷-۴۲۸)، المسال و النحل (مقدمه)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۷۸-۲۷۹)، وافیات الاعیان (۲/ ۲۷۳-۲۷۵)، هدیة الاحباب (۱۶۴-۱۶۵).

شهرستانی، سید احمد، فرزند سید علی اصغر مرعشی حایری، (۱۳۲۴-۱۴۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مجتهد. در نجف به دنیا آمد. در همان شهر نشو و نما یافت. پدرش از علمای بزرگ نجف و از مشاهیر دانشمندان عراق بود. سید احمد پس از گذراندن دوره سطح، از محضر آیت الله شیخ ابوالحسن مشکینی و آیت الله نائینی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله شیخ محمد حسن اصفهانی و آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود تا به مدارج کمال رسید و از اساتیدش اجازه اجتهاد گرفت. وی سالهای متمادی در مدرسه فیروزآبادی تهران به تدریس فقه و اصول اشتغال



«الاستصحاب»؛ «اصل الاصول» در تلخیص «الفصول»؛ «غایة المسؤل و نهاية المأمول»، در علم اصول؛ «العنصر المتین»، که حاشیه «قوانین الاصول» است؛ «تحقیق الادلة»، در اصول فقه؛ «الحجة البالغة و النعمة السابقة»، در اثبات حضرت حجت (عج)؛ «جنة النعیم»، در امامت؛ «تاریخ شهرستانی»؛ «تذكرة النفس»؛ «تسهيل المشاكل»؛ در نحو؛ «تقویم الکواکب»؛ «الکوکب الدرّی»، در معرفت تقویم؛ «مواقع النجوم»، در هیئت؛ «اللباب فی الاسطرلاب»؛ «زوائد الفوائد»، در متفرقات؛ منظومه «تهذیب المنطق» به نام «مذهب التهذیب»؛ «لباب الاجتهاد»؛ «لب اللباب»، لب «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ منظومه «خوان نعمت»، در بیان نعمتهای الهی.

الاعلام (۳۳۸/۶)، اعیان الشیعه (۲۳۲/۹)، الذریعه (۱/۲۶، ۲/۱۹، ۳/۴۸۱، ۵/۱۶۱، ۱۱/۱۶، ۲۲/۲۳، ۲۹۳/۲۵، ۱۹۱/۴، ۱۷۱/۴، ۱۸۳/۳۷۶، ۲۲۱/۶، ۲۵۸/۷، ۲۷۵/۸، ۲۶۴/۱۲، ۱۳۸/۱۴، ۲۳۶/۱۸، ۲۷۴/۲۹۰)، ریحانه (۳/۲۷۲-۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۶۳۱-۶۲۷)، الکنی و الالقاب (۲/۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۷۰-۸۷۱)، معجم المؤلفین (۹/۲۵۷)، مکارم الآثار (۵/۱۵۳۸-۱۵۳۹)، هدیة العارفین (۲/۳۹۶-۳۹۷).

**شهره آفاق.** (قبل از س ششم ق)، شاعر. ذکر حالش و صورت اصلی نام او در هیچ کتابی ذکر نشده است. گویا شهره آفاق لقبی بوده، که به این شاعر داده بودند. از او نوزده بیت شامل یک تغزل و شش بیت مفرد باقی مانده که نشانگر ذوق غنایی اوست.

تاریخ نظم و نثر (۲۵)، شاعران بی دیوان (۳۰۴-۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲).

**شهره قاجار.** (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. او را به خاندان قاجار منسوب کرده اند. از اوست: دلم در دام آن زلف پریشان است و می ترسم در آخر از پریشانی به رسوایی کشد کارم زنان سخنور (۱/۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲).

**شهره قمی، احمد نعمت اللهی،** فرزند علی اکبر. (۱۲۸۵-۱۳۷۱ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به شهره. در قم به دنیا آمد. علوم جدید و قدیم را در زادگاهش فراگرفت. از جوانی به مطالعه طریقتها و مذاهب مختلف

پرداخت و در این باره تحقیقات بسیار کرد. در بیست و یک سالگی نتیجه مطالعات خود را در این زمینه به رشته تحریر کشید و آن را به «اندرز نامه» موسوم ساخت. وی در اداره پست قم به خدمت مشغول شد و سرانجام بازنشسته شد. شهره، شاعری با ذوق بود که در شعر بیشتر به جنبه رئالیست توجه داشت. با قرآن و مفاهیم آن آشنایی داشت و به قول صاحب «سخنوران نامی معاصر ایران» بیشتر قرآن را از حفظ داشت. از آثار وی: «نسرین و آزاد»، شعر؛ «عالم انتقام»، شعر؛ «اندیشه های من یا دامنه های خیال»، شعر.

الذریعه (۵۵۹/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳/۲۰۹۶-۲۱۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۸۸).

**شهریار تبریزی، سید محمد حسین بهجت،** فرزند حاج میرآقا خشکناهی. (۱۲۸۵-۱۳۶۷ ش)، شاعر، متخلص به شهریار. در تبریز متولد شد. ایام کودکی خویش را به علت مصادف بودن با انقلاب تبریز در قرای تبریز به سر برد. تحصیلات مقدماتی را با قرائت «گلستان» و «نصاب» در مکتب نزد پدر دانشمند خویش شروع کرد و در همان اوان با «دیوان» حافظ الفتی سخت یافت. پس از تحصیلات مقدماتی، دوره متوسطه را در مدارس متحده و فیوضات به پایان برد. در ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و دنباله تحصیلات خود را در دارالفنون ادامه داد تا اینکه در ۱۳۰۳ ش وارد مدرسه طب آن زمان شد و پس از پنج سال تحصیل در رشته پزشکی دست از ادامه تحصیل کشید و به خراسان رفت. تا ۱۳۱۴ ش در خراسان بود و پس از بازگشت به تهران به استخدام بانک کشاورزی درآمد. شهریار طبع لطیف، دل حساس و روح سرگشته و پرشوری داشت. او با موسیقی آشنایی داشت و خود سه تار می نواخت. پس از مراجعت به زادگاه خود تا پایان عمر در آنجا زیست و چندی نیز در دانشکده ادبیات تبریز به تدریس اشتغال داشت و در همان زمان منظومه معروف و ترکی خود به نام «حیدر بابایه سلام» را منتشر ساخت. در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعراى سرخاب تبریز دفن شد. از آثار وی: «حالا چرا»، شعر؛ «دیوان» شعر.

آدینه (شهریور ۶۷، ش ۲۷، ص ۷-۶)، آینه (س ۱۷، ش ۴-۱، ص ۲۹۷-۳۰۴)، ادبستان (س ۷۱، ش ۳۸، ص ۲۷-۳۲)، از بهار تا شهریار (۶۷۹-۶۵۳)، از نیما تا روزگار ما (۵۲۹-۵۱۰)، تذکره شعراى آذربایجان (۳/

شهری تهرانی، عباس، فرزند اسماعیل. (۱۲۸۹-۱۳۶۹ ش)، شاعر. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشته کشاورزی در دانشکده کشاورزی در ۱۳۰۸ ش به پایان رساند و در وزارت کشاورزی مشغول کار شد. وی در سرودن شعر توانا بود و به سادگی و روانی کلام توجه داشت و در سرودن مثنوی با مضامین اخلاقی و تربیتی استاد بود. گویند «تذکره منظومی» در احوال شعرای زمان خود تنظیم کرده است. از دیگر آثار وی: «نتیجه سوء از دواج».

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۰۶-۲۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۵۹).

شهشاهانی، عبدالحسین، فرزند ابوالقاسم بن محمد. (۱۲۳۱-۱۲۱۵ ش)، شاعر، متخلص به نیسان. در اصفهان متولد شد. پس از طی تحصیلات مقدماتی به نجف رفت و سالها در آنجا به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. وی بعد از بازگشت به ایران در مشهد به تالیف و تحریر «رساله جمع کلام» همت گماشت و آن را در روزنامه ادب انتشار داد. بعد از عزیمت به هند در کلکته رساله «سیر تمدن» را نوشت و در روزنامه حبل المتین به چاپ رسانید. شهشاهانی در آغاز مشروطیت به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و بعد از واقعه به توب بستن مجلس ابتدا در مشهد و سپس در همدان اقامت گزید. از اعضای انجمن ادبی همدان بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

بزرگان و سخن سرايان همدان (۲/ ۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۲-۱۲۴۳)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۸۲-۳۷۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۶۳).

شهشاهانی اصفهانی، سید محمد بن سید عبدالصمد حسینی. (وف ۱۲۸۷/۱۲۸۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی، مدرس و شاعر امامی. از محله شهشاهان اصفهان بود به همین جهت به شهشاهانی مشهور شد. از شاگردان سید علی صاحب «ریاض» و فاضل اردکانی و سید محمد مجاهد و حاجی کلباسی بود. میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد باقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات»، و عده‌ای دیگر از بزرگان از شاگردان وی بودند. در عصر خود ریاست حوزه علمیه اصفهان را برعهده داشت و تدریس و فتوای آن شهر منحصر به او بود. در تخت فولاد اصفهان مدفون است. از آثار وی: «الارجوزة الفقهية»؛

۴۱۶-۴۲۶)، چشمه روشن (۶۴۲-۶۵۳)، چون سبوی نشنه (۱۶۸-۱۷۳)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۵۱۰-۵۲۰)، الذریعه (۹/ ۵۵۹)، سخنوران نامی (۲/ ۳۳۲-۳۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۰۷-۲۱۱۵)، شخصیت‌های نامی (۲۶۶-۲۶۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۳۳۰-۳۴۳)، صدف (۴۸۳-۴۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۲۲)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۲، ص ۱۴-۵، س ۵، ش ۷، ص ۳۲-۳۳، س ۶، ش ۶، ص ۶۵۶۲)، گلزار معانی (۲۱۶-۲۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۸-۷۶۶)، مجله دانشکده تبریز (س ۱۸، ص ۳۱۹-۳۲۲)، سردان موسیقی (۳/ ۲۹۸-۲۸۲)، مستدرکات احیان (۴/ ۱۶۱)، نگاه نو (س ۱، ش ۱، ص ۱۲۵-۱۳۱).

شهریار خراسانی. (س ششم ق)، شاعر. از افاضل خراسان بود. از اوست:

بس مرغ امید را که پر سوخته‌ای  
بس تافته دل را که جگر سوخته‌ای  
پر سوختن رُخان ز خورشید تو بود  
خورشید رخا تو از چه پر سوخته‌ای  
الذریعه (۹/ ۵۵۹)، لباب الالباب (۲/ ۳۳۶-۳۳۷).

شهریاری شایان، اسدالله. (۱۲۹۹-۱۳۷۲ ش)، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به شایان. در کرمانشاه متولد شد. در کودکی به اتفاق خانواده به مشهد کوچ کرد و در آن شهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رسانید. سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به شغل آموزگاری پرداخت و در روزنامه‌های مشهد و تهران، آثار و اشعار خود را به چاپ رسانید. وی بیشتر اشعار طنز و فکاهی خود را با امضاهای مستعاری مثل: شبکوره، یارو، آقامعلم، سر خلوتیان و غیره انتشار می‌داد و مطالب و برنامه‌های صبیح جمعه رادیو ایران را می‌نوشت. از آثارش: «ساده‌ترین راهنمای زبان فارسی»؛ «در راه پیروزی»؛ «نغمه‌های صحرا»؛ تصحیح «دیوان» عرفی؛ «تبر شناسی».

الذریعه (۹/ ۵۰۲)، طنز آوران امروز ایران (۲۴۲-۲۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۰۸-۱۹۰۴)، فرهنگ سخنوران (۴۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴۹-۵۴۸).

به نوازندگی پرداخت. یکی از آثار به یادگار مانده از او، آهنگی در همایون با صدای جواد بدیع زاده است.

استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۹، ۲۱۷، ۲۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۲۸۶، ۶۰۲)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۳)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

شهنازی، علی اکبر خان، فرزند آقا حسینقلی. (۱۲۷۶-۱۳۶۳ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از دوران کودکی تحت نظر پدر هنرمندش به نواختن تار پرداخت و مدت شش سال ردیفها را از پدرش آموخت، به طوری که در چهارده سالگی به شاگردان پدرش تعلیم می داد. پس از فوت پدر، نزد عموی خود، میرزا عبدالله به تمرین پرداخت. استاد شهنازی در ۱۳۴۵ ش مدت پنج سال تمام دستگاههای موسیقی ایرانی را اجرا و همه را به صورتی کاملاً مرتب آماده کرد. او در ساختن پیش درآمد و رنگ و تصنیف ممتاز بود. از شاگردان وی می توان میرزا حسن خان مشایخ، منتظم الحکماء، حاج آقا محمد، محمدرضا لطفی و فرهنگ شریف را نام برد. استاد شهنازی از دوستان نزدیک عارف قزوینی بود و نغمات و آهنگهای فراوانی ساخته و با خوانندگانی نظیر اقبال السلطان، حسینعلی نکیسا، طاهرزاده و ادیب خوانساری همکاری داشته است. او همچنین به غیر از تار، با سازهای دیگری مانند، سه تار و پیانو نیز آشنایی کامل داشت. در هشتاد و هفت سالگی درگذشت.

استادان موسیقی (۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۷۰، ۲۱۹، ۲۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۲۸۶، ۶۶۵، ۶۶۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۴۳-۱۴۲)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۷۴، ۱۸۳)، مردان موسیقی (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

شهود، ابوالکارم، فرزند ابوالقاسم نمکین. (وف ۱۰۷۳ ق)، شاعر. از آثار وی: مثنوی «پریخانه سلیمان یا بلقیس و سلیمان»؛ «بدیع الجمال و سیف الملوك». منظومه های فارسی (۳۵۱-۳۵۲).

شهودی اصفهانی - شهودی سبزواری

«انوار الرياض»، حاشیه «رياض المسائل» استادش، در هشت مجلد؛ «جامع السعادة» که رساله عملیه اوست؛ «جنة المأوى» که منظومه ایست در فقه؛ «المروة الوثقى»؛ در فقه؛ «الغایة القصوى»؛ در اصول؛ «انيس المتقين»؛ در گناهان کبیره؛ حاشیه بر «قوانین» به نام «رضوان الاملین»؛ در دو مجلد؛ «عیشة الراضیة»؛ در فقه شیعه، به فارسی؛ منظومه ای به زبان عربی در مرثی.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۱)، تذکرة القبور (۴۸۷-۴۸۸)، الذریعه (۲/ ۴۲۷، ۱۱/ ۲۴۰، ۱۵/ ۳۶۴)، ریحانه (۲/ ۲۷۵)، فوائد الرضویه (۵۵۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۷۶-۳۷۷)، مجمع المؤلفین (۱۰/ ۱۷۲)، مدیة الاحباب (۱۶۵).

شهرهای یزدی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا عبدالوهاب حسینی حسینی. (وف بعد از ۱۲۶۰ ق)، شاعر و عالم، متخصص به شهرها. از بزرگان سادات طباطبایی و از سلسله مدرسان و از شاعران برجسته روزگار خود بود. از آثار وی: «تذکرة شبستان»، که ذیلی بر «آشکده آذر» است.

تاریخ تذکرة های فارسی (۱/ ۲۵۵-۲۵۰)، تذکرة سخنوران یزد (۱۷۲)، حدیقة الشعراء (۲/ ۹۲۳-۹۲۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۹).

شهمردان رازی، فرزند ابی الخیر. (ز ۴۷۷ ق)، منجم. در گرگان و استرآباد اقامت داشت. از آثار وی: «روضة المنجمین»، که در سال ۴۶۶ ق برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشت؛ «نزهت نامه علایی»، که پس از ۴۷۷ ق به نام علاءالدوله ابوکالیجار تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۹-۹۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۳)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۸)، الذریعه (۱۱/ ۳۰۴، ۲۴/ ۱۳۰)، سبک شناسی (۲/ ۵۲)، کشف الظنون (۹۳۳)، لغت نامه (ذیل / شهمردان).

شهنازی، عبدالحسین، فرزند آقا حسینقلی. (وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. نزد برادر بزرگتر خود، علی اکبر شهنازی، نواختن تار را فراگرفت. از هنگام تأسیس رادیو جزو اولین گروه نوازندگانی بود که در رادیو ساز زد و همکاری خود را با ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نی داود و حبیب سماعی آغاز کرد و با خوانندگان بنامی مانند: تاج، ادیب خوانساری و بدیع زاده

وراق. (وف ۳۲۵ ق)، متکلم، حکیم، شاعر و خطاط. وی از بزرگان و متکلمین و حکمای عهد خود و در علوم اوایل استاد بود. شهید با رازی مناظراتی داشت و هر یک بر دیگری نقضی و ردی داشته‌اند. در خط نیز استاد بود و فرخی او را بدین هنر ستوده است. عوقی قطعه‌ای از او به عربی نقل کرده است. وی در استادی هم ردیف و همانند رودکی بود و غزلهایش شهرت داشت. بنا به نقل یاقوت حموی با ابوزید احمد بن سهل بلخی معاصر بود و با او ارتباط داشت. از جمله معدوحان شهید، نصر بن احمد سامانی و ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی را می‌توان نام برد. گذشته از شاعری در علوم فلسفی مهارت داشت و با محمد بن زکریا مباحثاتی کرده است. حدود صد و دو بیت شعر از وی در کتابهای لغت و تذکره به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۳-۳۸۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱)، تذکره روز روشن (۴۴۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۶۰-۵۶۱)، ریحانه (۳/ ۲۷۸)، سخن و سخنوران (۱۸-۱۶)، سیری در شعر فارسی (۲۲۱-۲۲۰)، شاعران بی دیوان (۲۶-۳۷)، شخصیت های نامی (۲۶۸-۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۱)، گنج سخن (۱/ ۱۷-۱۵)، لباب الالباب (۲/ ۵۳)، لغت نامه (ذیل/ ابوالحسن)، مجمع الفصحاء (۱/ ۸۰۳-۸۰۴)، مجمع المؤلفین (۴/ ۳۱۰)، هفت اقلیم (۲/ ۵۹-۶۰).

شهید شسیرازی، عبدالله. (وف بعد از ۱۲۷۰ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به شهید. از بزرگ زادگان شیراز بود و در نوشتن اقسام خطوط بویژه نسخ و نستعلیق مهارت داشت. در شاعری از تربیت یافتگان و شاگردان وصال بود. از آثار وی «دیوان» اشعار، در حدود پنج هزار بیت.

آثار عجم (۵۶۰)، حدیقة الشعراء (۲/ ۹۲۵-۹۲۴)، الذریعه (۹/ ۵۶۱)، مرآت الفصاحه (۳۲۳-۳۲۴).

شهید شیرازی، محمد بن عبدالله. (س سیزدهم ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «روضه الصفا»، به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط، در بمبئی به سال ۱۲۷۱ ق به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۶).

شهودی سبزواری، میر حسین رمال. (وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. اصل وی از سبزواری بود. مدتی در اصفهان زیست و به همین جهت به سبزواری و اصفهانی شهره شد. وی در رمل استاد بود. از اوست:

تا غمزه به خون خلق شد هم پشتت  
بیرون نتوان کرد دلی از مشتت  
از بسکه به خون ما اشارت کردی  
خون می‌چکد اینک ز سر انگشتت

تاریخ نظم و نثر (۵۳۷)، تذکره روز روشن (۴۴۸)، تذکره نصرآبادی (۲۹۳-۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۵۶۰)، صبح گلشن (۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، مجمع الخواص (۳۱۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۱-۲۹۲).

شهودی یزدی، میرزا محمد علی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به شهودی. در زمان جلال‌الدین اکبر شاه به هند سفر کرد. او یک مثنوی به وزن «حدیقه» سنایی به نام «عدم نامه» سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۳)، تذکره روز روشن (۴۴۸)، تذکره سخنوران یزد (۱۷۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۳)، کاروان هند (۱/ ۶۶۱)، منظومه‌های فارسی (۳۵۲).

شهیدای قمی. (؟)، شاعر. به اصفهان و هند مسافرت کرد و در هند درگذشت. از اوست:

چون شعله ز آتش دل خود سرکشیده‌ام  
آن آتشم که از دل آتش دمیده‌ام  
بر رویم از قفس در فیضی توان گشود  
من هم ز آشیان به امیدی پریده‌ام  
تذکره نصرآبادی (۳۶۷)، کاروان هند (۱/ ۶۶۲).

شهیدای لاهیجی، میر محمد هاشم. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات لاهیجان بود که بسیار سفر کرده و از صحبت اهل حال فیض وافر برد. از اوست:

دل برکن از جهان که گذشت از جهان خوشست  
دنیا همانقدر که گذشتی از آن خوشست

تذکره روز روشن (۴۵۱)، تذکره نصرآبادی (۳۵۰)، الذریعه (۹/ ۵۶۱)، ریحانه (۳/ ۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۴).

شهید بلخی، ابوالحسن شهید بن حسین جهودانکی

علمی بسیاری به کشورهای مختلف از جمله: مصر، عراق، الجزایر، چین و آمریکا داشته است. در ۱۳۷۳ ش از دانشگاه پکن به دریافت درجه استادی افتخاری نایل شد. دکتر شهیدی علاوه بر تبحر و استادی در زمینه لغت نویسی و دایرةالمعارف نگاری در عرصه‌های تاریخ اسلام و ترجمه آثار دینی و شرح و تصحیح متون نیز استاد بوده است. آثار وی را می‌توان در سه بخش تقسیم بندی کرد، تألیف: «جنايات تاريخ»؛ «علی از زبان علی (ع)»؛ «تاريخ تحليلی اسلام»؛ «زندگانی حضرت فاطمه (ع)»؛ «زندگانی علی بن الحسین (ع)»؛ «آشنایی با زندگانی امام صادق (ع)»؛ «شرح مثنوی شریف». تصحیح: «آتشکده آذر»؛ «دره نادره»؛ «براهین المعجم». ترجمه: «ابوذر غفاری»؛ «شیرزن کربلا»؛ «انقلاب اسلامی».

کیهان فرهنگی (ص ۱۳۶۳، ش ۱، ص ۱۲-۳، ش ۲، ص ۱۹-۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۲-۳۲۳)، نامه شهیدی.

شهیدی، عبدالوهاب. (توح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. در میمه اصفهان به دنیا آمد. پس از انتقال به تهران، بیش از ده سال از کلاس ساز و آواز اسماعیل مهرتاش استفاده کرد و علاوه بر خوانندگی به نواختن سنتور نیز آشنا شد و عود را نیز نیکو می‌نواخت. شهیدی از خوانندگان برنامه «گل‌های جاویدان» رادیو ایران محسوب می‌شد و صدایی رسا و دلنشین داشت. تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۳).

شهیدی بختیاری. (س سیزدهم ق)، شاعر. از لره‌ای بختیاری بود. به تهران آمد و به مدح محمدشاه قاجار پرداخت. از اوست:

زستان در گذشت و فصل خرم نو بهار آمد  
شکفت و تازه شد بستان درخت گل به بار آمد  
الذریعه (۹/ ۵۶۱)، مجمع‌النصحا (۵/ ۵۳۲-۵۳۰).

شهیدی قزوینی، حاج عبدالله بن شیخ عبدالحسین امام جمعه ابن شیخ مرتضی. (۱۳۴۰-ز ۱۳۷۲ ق)، عالم امامی، فقیه و مدرس. در قزوین متولد شد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش و دیگر علما خواند. در ۱۳۶۱ ق به قم مهاجرت کرد. سطوح عالی را نزد مدرسین و اساتید

شهید نورایی، حسن. (۱۲۹۱-۱۳۳۰ ش)، استاد دانشگاه. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به فرانسه رفت و در دانشکده پاریس به درجه دکتری نایل شد و به ایران بازگشت و در رشته اقتصاد مشغول تدریس شد. در ۱۳۲۶ ش در وزارت اقتصاد ملی به سمت مستشاری و وابسته بازرگانی دولت ایران در کشورهای اروپای غربی منصوب شد و مشاغل دیگری را نیز عهده‌دار بود. از آثار وی: «تاریخ عقاید اقتصادی»؛ «خاموشی دریا». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۶).

شهید نورایی، محمد، فرزند غلامحسین مؤتمن لشکر. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. از آثار وی: «در کنار سیحون»؛ «زیر گنبد کبود»؛ «صائب تبریزی»؛ «ماکسیم گورکی». مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۲۶-۵۲۷).

شهیدی، احمد. (تو ۱۲۹۶ ش)، مترجم. مهندس الکترونیک از دانشکده صنعتی تهران گرفت. او سردبیر «مجله اطلاعات هفتگی» در ۱۳۳۷ ش بود. از آثار وی: «انوار عشق»؛ ترجمه «عشق و ناکامی» الکساندر دوما؛ ترجمه «فداکاری یامیشل استروکوف» ژول ورن؛ ترجمه «گردن بند الماس» مویاسان؛ ترجمه «مادر گناهکار» مویاسان. مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۴).

شهیدی، سید جعفر، فرزند سید محمد. (تو ۱۲۹۷ ش)، استاد دانشگاه، مؤلف، مترجم و مصحح. در بروجرد در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خویش فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات به نجف رهسپار شد. به مدت هفت سال در آنجا به تکمیل علوم دینی پرداخت. سپس به ایران بازگشت و یکسال بعد، از جانب علامه دهخدا برای همکاری در لغت‌نامه دعوت شد و در ضمن آن، به تدریس در دبیرستانهای تهران و اخذ مدرک کارشناسی از دانشکده‌های ادبیات و الهیات پرداخت. در ۱۳۴۰ ش موفق به گرفتن درجه دکترای ادب فارسی از دانشگاه تهران شد. او عهده دار تدریس در دانشکده ادبیات و معاونت مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و ریاست آن مؤسسه شد. وی تاکنون سفرهای

حوزه تکمیل نمود و از محضر آیت الله حجت استفاده برد و پس از ورود آیت الله بروجردی به قم حدود هجده سال در درس و بحث این استاد حاضر شد و پس از فوت آن استاد، به محضر آیت الله نجفی مرعشی پیوست و حدود ده سال از اصحاب و نزدیکان وی بود. در ۱۳۷۲ ق داماد آیت الله حجت شد و مورد توجه و عنایت خاصه وی قرار گرفت. شهیدی بعد از فوت پدرش در آستانه مبارکه سلطان محمد، از اولاد امام صادق (ع)، و در مسجد جدش، مسجد شهیدی، به انجام وظائف دینی مشغول بود. او به ترمیم و بازسازی آستانه مبارکه امامزاده سلطان محمد پرداخت. از آثارش: «تفسیر سوره یوسف»؛ کتابی درباره «معراج».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۸۰-۱۸۲).

شهیدی قمی. (وف ۹۳۵/۹۳۶ ق)، شاعر. معروف به بابا شهیدی. در قم به دنیا آمد. در جوانی به سیاحت پرداخت و چندی در خراسان، هرات، قزوین و آذربایجان زیست. در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب به مقام ملک الشعرائی رسید. مدتی به هند رفت و در گجرات زیست. در هرات به خدمت جامی رسید. حکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بود. حدود هجده سال عمر کرد. در سرکیچ گجرات مدفون است. از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

آشکده آذر (۳/ ۱۲۵۹-۱۲۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۷)، تحفه سامی (۱۸۴-۱۸۶)، رجال حبیب السیر (۲۵۴-۲۵۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۲)، ریحانه (۳/ ۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲۴)، کاروان هند (۱/ ۶۶۲-۶۶۷)، لغت نامه (ذیل / بابا شهیدی)، مجالس النفائس (۱۱۹-۱۲۰)، مجمع الفصحاء (۴/ ۲۴-۲۳)، مکتب ونوع (۲۲۸-۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/ ۵۰۲-۵۰۴).

شهیدی گلپایگانی، سید محمد باقر، فرزند سید هاشم. (تو ۱۳۱۸ ق)، عالم دینی، مدرس و فقیه امامی. در گلپایگان به دنیا آمد. مقدمات را نزد اساتید آن شهر فراگرفت. آن گاه به نجف مهاجرت کرد و سطوح را نزد علمای بزرگ آن شهر همچون آیت الله مشکینی آموخت. سپس به سامرا رفت و از محضر آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی استفاده نمود. در ۱۳۴۲ ق، پس از درگذشت پدرش، به مولدش بازگشت. سپس به اصفهان رفت و نزد بزرگانی چون آیت الله سید محمد صادق تلمذ کرد. در

۱۳۴۵ دوباره به نجف بازگشت و از محضر آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی و آیت الله آقا سید ابوتراب خوانساری استفاده ها نمود. وی سفری به هند و چین (برمه) نمود و در آنجا به تبلیغ احکام اسلامی پرداخت، سپس به ایران بازگشت. مدتی در اراک به انجام وظائف دینی مشغول بود. پس از سفری به عتبات به تهران آمد و به وظائف دینی پرداخت. وی به همراه عده ای از علما و خطباء در ۱۳۷۶ ق در کنگره چهاردهمین قرن ولادت امیرالمؤمنین (ع) در کراچی پاکستان شرکت کرد. از آثار وی: کتاب «درد و درمان»، ترجمه کتاب «الامراض الاجتماعیه و علاجها»؛ «راهنمای سعادت»، ترجمه کتاب «کشف المحجبه»؛ کتاب «نسیم الصباح» ترجمه و شرح «دعاء صباح»؛ کتاب «ادویه و تهلیلات من الآیات البینات».

گنجینه دانشمندان (۴/ ۲۹۲-۲۹۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۳).

شهیدی مشهدی، آقا میرزا عسکری - آقا بزرگ حکیم.

شیبانی، علی اشرف. (تو ۱۲۸۱ ش)، نویسنده و مترجم. در کاشان متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسه آمریکایی به پایان رساند و در وزارت مالیه و وزارت راه مشغول خدمت شد. از آثار وی: ترجمه «بار سیب» برنارد شاو؛ ترجمه «دخترک سیاه در جستجوی خدا» برنارد شاو. مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۵۱).

شیبانی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا اسدالله. (۱۲۵۷-۱۳۲۷ ق)، مورخ و عارف. ملقب به صدیق الممالک. در کاشان تولد یافت. تحصیلات مقدماتی را در مولد خود به پایان رسانید. به اصفهان رفت و مشاغل مختلفی مثل نویسندگی دفتر حکومتی در زمان حمزه میرزا حشمت الدوله، عضویت کتابخانه و اسلحه خانه دیوانخانه سلطنتی، مستوفی گری اصفهان و حکومت بلوکات اصفهان، به تناوب، را عهده دار شد. وی مشرب طریقه نعمت اللهی داشت. در سفر مکه همراه میرزا صفا و استاد غلامرضا شیشه گر ساروی و حاج محمد کاظم سعادت علی شاه بود. در کاشان به سکنه قلبی درگذشت و در قبرستان دشت افروز دفن گردید. اثر وی: «منتخب

## التواریخ مظفری».

چهل سال تاریخ ایران (۲/ ۵۱۱)، الذریعه (۲۲/ ۳۹۱-۳۹۲)، شرح حال رجال (۱/ ۱۸-۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۹۶۸)، یادگار (س ۴، ش ۲)، ص ۳۱-۱۹.

شیبانی کاشانی، ابوالنصر فتح الله خان، فرزند محمد کاظم. (۱۲۴۱/ ۱۲۴۲-۱۳۰۸ ق)، شاعر، ادیب، نویسنده و صوفی. متخلص به شیبانی. خاندانش در کارهای لشکری و دیوانی عهد قاجار تصرف و دخالت داشتند. در کاشان متولد شد. در جوانی به خدمت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار درآمد و برخی از اشعارش در مدح آنان و دیگر شاهزادگان قاجاریه است. مدتی نیز منشی حسام السلطنه در هرات بود. او در فارس به محضر رحمت علیشاه رسید و از او کسب فیض کرد. مدتی به بلخ، هرات، خراسان و تهران سفر کرد و سرانجام به کاشان رفت و در عشق آباد مدرسه و صحن و عمارتی ایجاد کرد و همان جا گوشه عزلت گزید. پس از مدتی مردم بر او شوریدند، شیبانی به دادخواهی به تهران آمد و نزدیک دروازه قزوین خانه و خانقاهی بنا کرد. وی در نظم و نثر دست داشت و از شعرای بنام دوره بازگشت بود که به سبک خراسانی اشعاری انتقادی می سرود. در تهران درگذشت و در خانقاه خویش به خاک سپرده شد. از آثار وی: «بیانات شیبانی»، «تنگ شکر»، «جواهر مخزون»، «درج درر» یا «درج گهر»، «دیوان» اشعار، «زبدة الاسرار»، «فتح و ظفر»، «گنج گهر»، «کامرانیه».

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳۳-۱۴۲)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۲۸-۹۳۶)، الذریعه (۹/ ۵۶۲-۵۶۳)، سبک شناسی (۳/ ۲۹۱)، شرح حال رجال (۳/ ۵۵)، طرائق الحقایق (۳/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۵۲۸)، گنج سخن (۳/ ۲۴۸-۲۴۰)، المآثر والآثار (۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۶-۷۷۵)، مجمع النصوص (۵/ ۴۸۹-۵۳۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۸۱-۱۱۸۰)، یادداشت های قزوینی (۸/ ۱۹۷)، یادگار (س ۵، ش ۳، ص ۶۸-۶۶).

شیبانی کاشانی، میرزا حسن خان. (تو ۱۲۸۵ ش)، خطاط. در کاشان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن تحصیلات دوره ابتدایی در زادگاه خود و تهران، به خاطر حسن خطی که داشت در اداره فرمانداری کاشان به خدمت

مشغول شد. پس از مدتی به تهران آمد و در وزارت پست و تلگراف و سپس در وزارت دارایی انجام وظیفه کرد. او در ۱۳۳۷ ش بازنشسته شد و به کاشان بازگشت. شیبانی از ادبیات فارسی نیز بهره داشت و خانه وی همواره محل تجمع رجال شعر و ادب بود. تذکره خوشنویسان معاصر (۱۳۹-۱۴۲).

شیخ، ابوالحسن، فرزند محمد. (تو ۱۲۸۵ ش)، استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دوره دوم مدرسه صنعتی ایران و آلمان با اولین دسته دانشجویان اعزامی به آلمان رفت و به تحصیل در رشته شیمی پرداخت و پس از گذراندن دوره تحصیل در دانشگاه فردریک و دانشگاه بن و طی دوره دکتری در دانشگاه برلن در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و به تدریس در رشته شیمی در دانشسرای عالی و دانشکده علوم پرداخت. از آثار وی: «تمرینات و تجربیات شیمی آلی»، «شیمی آلی ارگانیک». مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۵-۱۵۶).

شیخ، غلامرضا، فرزند محمد علی. (تو ۱۲۷۹ ش)، پزشک و مدرس. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات دوره متوسطه در دارالفنون و گذراندن دوره مدرسه طب در ۱۳۰۵ ش برای ادامه تحصیلات به فرانسه عزیمت کرد و دوره مالاریالوژی را طی نمود. پس از آن دوره بهداشت را پیموده و پایان نامه خود را پیرامون، لیسمانیموز در تهران، در پاریس نگاشت. سپس به تهران مراجعت کرد و عهده دار مشاغلی از قبیل پزشکی وزارت فرهنگ، ریاست بخش پزشکی بیمارستان گوهر شاد، تدریس دروس بالینی دانشجویان پزشکی در بیمارستان مذکور، استاد کرمی بیماری های عمومی و پزشکی آزمایشی شد. از آثار وی: «تاریخ طبیعی». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۵-۷۰۴).

شیخ الاسلام اصطهباناتی ← اصطهباناتی، میرزا احمد.

شیخ الاسلام تبریزی، میرزا سید محمود بن میرزا علی اصغر طباطبایی. (۱۲۴۰-۱۳۱۰ ق)، فقیه، اصولی، مفسر، محدث و ادیب امامی. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، برای تکمیل تحصیلات خود به نجف

شیخ الاسلام زنجانی، میرزا فضل الله، فرزند میرزا نصرالله. (۱۳۰۳-ح ۱۳۷۴ ق)، فقیه، متکلم، رجالی و حکیم. در زنجان به دنیا آمد. مقدمات را نزد استادان زنجان فراگرفت. فلسفه را از علامه میرزا عبدالمجید آموخت و در درس خارج علامه میرزا عبدالله زنجانی حضور یافت. در ۱۳۳۱ ق به همراه برادرش به نجف مهاجرت کرد و نزد آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی و دیگر مدرسان به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۳۹ ق به زنجان بازگشت و به امور علمی و شرعی مشغول گردید. او از آیت الله سید حسن صدر عاملی کاظمی و علامه سید محمد فیروزآبادی و آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی و علامه سید محمود شکری علوی آکوسی دارای اجازه بود. در قبرستان نو در قم مدفون است. از آثارش: حاشیه بر «منطق» شرح «منظومه» سبزواری؛ رساله ای در رد نظریه «واحد بسیط...»؛ «تاریخ علم کلام در اسلام»؛ حاشیه بر «اوائیل الشوارق» ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ نقد «رسالة حدوث» ملا صدرا شیرازی؛ «تشیع در تاریخ اعتقادی و سیاسی و ادبی شیعه» یا «تاریخ مذهب شیعه»؛ تعلیقاتی بر کتاب «اوائیل المقالات» شیخ مفید؛ شرح و حاشیه بر «منهج المقال» استرآبادی؛ «شرح حال رجال زنجان و زوایان آن».

تاریخ زنجان (۴۰۶-۴۰۵)، شهیدان راه فطیلت (۳۸۹-۳۹۰)، علماء معاصرین (۲۲۴-۲۲۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۳۸-۶۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۷۱-۸۷۰).

شیخ الاسلام شیرازی - صفای شیرازی، شیخ محمد حسین.

شیخ الاسلام هروی - حفید تفتازانی، سیف الدین احمد.

شیخ اشراق - سهروردی، ابوالفتح شهاب الدین یحیی.

شیخ الاطباء، میرزا حسینعلی. (وف ۱۳۲۲ ق)، طبیب. ملقب به شیخ الاطباء. در طب قدیم مهارت داشت و طب جدید را در دارالفنون آموخت. در ۱۲۸۶ ق حکیم باشی مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار بود

رفت و در آنجا در نزد شیخ انصاری و حاج شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و فاضل ایروانی و شیخ محسن خنفر و شیخ مشکور و دیگران درس خواند. پس از نایل به مدارج عالی به زادگاهش بازگشت و مورد توجه خاص و عام گردید. در ۱۲۸۲ ق پس از وفات برادرش میرزا شفیع به منصب شیخ الاسلامی رسید. شیخ الاسلام علاوه بر مراتب علمی قریحه شعری نیکویی داشت و اشعار لطیفی از خود به جا گذاشت. وی سفری از تبریز به نجف و از آنجا به مکه کرد و در حال حج گزاری از دنیا رفت و در قبرستان ابوطالب (ع) دفن شد. از آثار وی: «درایة الحدیث»؛ «دکة القضاء»؛ در شهادت و قضاء؛ «رسالة مشتقات»؛ «حقایق القوانين» حاشیه «قوانین الاصول»؛ «تمییز الصحیح من الجریح»؛ در تعادل و تراجم؛ حواشی بر «مجمع البحرین» طریحی؛ «کاشفة الکشاف»؛ حاشیه بر «کشاف» زمخشری؛ «مفتاح البسملة»؛ «متهی المقاصد»؛ در علم نحو؛ «مواقع النجوم فی مشکلات العلوم» یا «غایة الاملین»؛ در حل مشکلات آیات؛ «المنهل الصافی»؛ حاشیه بر «تفسیر صافی»؛ رساله ای در «عدم حجیت اصول مثبته»؛ «عجب العاجب»؛ در مسأله اجرت بر واجب؛ «ابداء البداء»؛ در حقیقت قدر و قضا؛ الاعلام (۵۵/۸)، اعیان الشیعه (۱۰۷/۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۸)، الذریعه (۱/ ۶۴، ۵/ ۲۲۰، ۱۶/ ۶، ۲۱/ ۲۱، ۲۳/ ۲۳)، ریحانه (۳/ ۲۹۸-۲۹۶)، علماء معاصرین (۴۴-۴۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۱)، مکارم الآثار (۲/ ۱۱۲۵-۱۱۲۳).

شیخ الاسلام خان. (ح س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه که یک رباعی است، به قلم دو دانگ و کتابت ممتاز، با رقم: «کتابه العبد شیخ الاسلام خان»؛ قطعه ای به قلم چهار دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه العبد شیخ الاسلام خان».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۰-۳۲۱).

شیخ الاسلام دامغانی، شیخ محمد بن حسین بن باقر. (س سیزدهم ق)، عالم دینی و شاعر. از علمای عصر ناصری بود. از آثار وی: «فرق الملل» یا «بیان المذاهب»؛ رساله ای در بیان «احکام حلال و حرام» و «عبادات».

گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۲۱).



و پس از مرگ وی طبیب ناصرالدین شاه شد و در ردیف اطبای دربار قرار گرفت.

چهل سال تاریخ ایران (۱/ ۲۸۴)، شرح حال رجال (۵/ ۸۰).

شیخ اول کرمانی، محیی. (س دهم ق)، خطاط. مردی درویش مشرب و از شاگردان قاسم شادشاه بود. مؤلف «مناقب هنروران» گوید: «امروزه در خراسان خوشنویستر از وی کس نیست». در قندهار به دربار ظهیرالدین بابر، سردودمان پادشاهان گورکانی هندوستان، راه یافت و به کتابت نستعلیق و نسخ پرداخت. او در اواخر عمر میرعلی هروی را درک کرد و از تربیت وی در اندک زمان بهره فراوان گرفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۱-۳۲۲)، مناقب هنروران (۷۱، ۷۸).

شیخ بدل فارسی - بدل فارسی.

شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی. (۹۵۳-۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق)، عالم، فقیه، مفسر، محدث، متکلم، ریاضیدان، ادیب و شاعر امامی، متخلص به بهایی. معروف به شیخ الاسلام و المسلمین و مجدد دین در رأس قرن یازدهم. در بعلبک به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدرش، در عهد شاه طهماسب صفوی، به ایران آمد. در محضر پدر خود و عبدالله بن شهاب الدین یزدی و محمد باقر یزدی و ملا علی مذهب و ملا افضل و اعتمادالدین محمود کجایی به فراگیری علم مشغول شد، تا اینکه در تفسیر، فقه، اصول، ادبیات، رجال، تاریخ، حکمت، کلام، طب، ریاضیات و سایر علوم برآمد. وی عهده دار منصب شیخ الاسلامی گشت و امور شرعی یکمهره به او محول شد. سپس از این سمت کناره گرفت و سالیانی به سیاحت پرداخت و به هرات، اران، آذربایجان، مصر، شام، عراق، حلب، فلسطین، بیت المقدس، سرندیب، حجاز، مکه، مدینه و دیگر شهرهای اسلامی مسافرت کرد، و در اثناء این سفرها به مباحثات علمی - مذهبی نیز می پرداخت. شیخ بهایی سرانجام به ایران بازگشت و همراه شاه عباس صفوی پیاده از اصفهان به مشهد رضوی رفت. او احادیث شیعه را از پدرش و میرداماد روایت کرده و «صحیح بخاری» را از استادش، محمد بن محمد بن محمد مقدسی، روایت نموده است.

که مقدسی نیز به واسطه دوازده تن محدث محمد نام، پی در پی از محمد بن اسماعیل بخاری نقل کرده است. شیخ بهایی لحظه ای از تعلیم و تربیت فروگذار نبود و در حوزه درس خویش شاگردانی همچون، شیخ فاضل جواد بن سعدالله، ملا حسنعلی شوشتری، سید حسین کرکی، ملا خلیل قزوینی، محمد خلیل قایینی، میرزا رفیع الدین نایینی، شیخ زین الدین بن محمد سبط شهید ثانی، ابن ابی جامع، شیخ علی بحرانی، سید ماجد بحرانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا صدرا، محمد بن حسین مساوجی، میرزا رفیع الدین طباطبایی، ملا شریف الدین محمد رویدشتی، شیخ محمود جزایری، ابن خاتون، محقق سبزواری، مجلسی اول، ملا محمد صالح مازندرانی تربیت کرده است. کتابخانه بزرگی گرد آورد که از جمله چهار هزار کتابی بود که شیخ علی منشار، پدر همسرش، از شهرهای هند به ایران آورده بود و پس از او به دخترش، همسر شیخ بهایی، منتقل شده بود. شیخ بهایی تمام این کتب را بر دانشجویان وقف کرد. شیخ بهایی در اصفهان درگذشت. پیکرش را به مشهد رضوی منتقل کردند و در جوار حرم مطهر دفن کردند. در «ریحانه الادب» نود و سه اثر وی با شرح مختصر ذکر شده است. از آثار وی: «حبل المستین فی احکام احکام الدین»؛ «مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین»؛ در فقه استدلالی؛ «الاربعین» یا «الاربعون حدیثا»؛ «جامع عباسی»؛ به فارسی، در فقه؛ «الکشکول»؛ «المخلاة»؛ «زبدة الاصول» یا «الزبدة»؛ در اصول فقه؛ «فوائد الصمدية»؛ در نحو؛ «مفتاح الفلاح فی عمل اليوم و الليلة»؛ رساله «الهلالیه»؛ «اثبات الانوار الالهیه»؛ «الاثنی عشریات»؛ «اسرار البلاغة»؛ «تهذیب البیان» یا «التهذیب»؛ در نحو؛ حاشیه «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه «خلاصة الاقوال» علامه حلی؛ حاشیه «کشاف زمخشری»؛ حاشیه «تفسیر» بیضاوی؛ «خلاصة الحساب»؛ در ریاضیات؛ «تشریح الافلاک»؛ در علم هیئت؛ «الاسطرلاب»؛ «بحر الحساب»؛ «الوجیزة»؛ در درایه، به نام «درایه الحدیث»؛ مثنوی های: «نان و پنیر»؛ «شیر و شکر»؛ «طوطی نامه»؛ «نان و حلوا» یا «سوانح الحجاز»؛ «الزاهرة».

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۷-۹۲۶)، الاعلام (۶/ ۳۳۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۲۷۷-۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۹-۱۰۴۷)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۵۱۵-۵۰۲)، تذکره روز روشن (۱۲۱-).

خطاط. از آثار وی: کتیبه ایوان مسجد جامع (دارالاحسان) مستندج، که در زمان فتحعلی شاه قاجار، به سال ۱۲۲۸ ق بنا شده و به خط نستعلیق و نسخ ممتاز است. این مسجد عظیم که در نهایت استحکام و زیبایی با تزیینات فراوان کاشی‌کاری ساخته شده، دارای شبستان بسیار بزرگی است که بر روی ییست و چهار ستون سنگی بنا شده است.

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۰۹۱-۱۰۸).

### شیخ خالد کرد نقشبندی مجددی - خالد کرد

شیخ الرئيس قاجار، ابوالحسن میرزا، فرزند محمدتقی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۶۴-۱۳۳۶/۱۳۳۸ ق)، خطیب، عالم و شاعر، متخلص به حیرت. ملقب به شیخ الرئيس. در تبریز متولد شد. مقدمات را در تهران و مشهد تحصیل کرد و حکمت قدیم را در تهران در محضر آقا علی مدرس فراگرفت. سپس به عتبات سفر کرد و در مجلس درس میرزای شیرازی در سامرا حضور یافت. پس از بازگشت به تهران از ناصرالدین شاه قاجار لقب شیخ الرئيس گرفت و مأمور خدمت در آستان قدس رضوی گردید. در خراسان با آصف الدوله حاکم آن ولایت اختلاف پیدا کرد و از راه عشق آباد به استانبول رفت و در آنجا به عضویت انجمن اتحاد اسلام درآمد و مورد توجه سلطان عبدالحمید قرار گرفت و کتاب «اتحاد اسلام» را برای او نوشت. بعد از چندی به ایران بازگشت و در نهضت مشروطه با مشروطه خواهان همراهی کرد و در انتخابات دوره دوم مجلس به نمایندگی مردم مازندران انتخاب شد. سرانجام در تهران درگذشت و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «کتاب الأبرار»؛ «منتخب النفیس»؛ «رساله نقد فرقه‌ها»؛ «فصل الخطاب»؛ «سفرنامه استانبول».

آثار عجم (۵۲۹-۵۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۱-۱۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۵-۲۷۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۱-۳۲۲)، شرح حال رجال (۱/ ۴۲-۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۶-۱۵۸).

شیخ زاده. (س دهم ق)، نقاش و خطاط. از احوال او اطلاعاتی در دست نیست، فقط از بررسی تصاویر به جای

۱۲۲)، تذکره نصرآبادی (۱۵۰-۱۵۱)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۴۹۵-۵۰۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۲)، دنباله جستجو در تصوف (۲۵۹)، الذریعه (۱/ ۸۵، ۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۲/ ۴۲، ۳/ ۳۶-۳۵، ۲۲۵، ۴/ ۱۸۵-۱۸۶، ۲۰۰، ۲۹۸، ۵۰۹، ۵/ ۶۳-۶۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۶/ ۳۹، ۸۸، ۱۰۳، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۶/ ۲۲۱-۲۲۰، ۹/ ۱۴۳، ۹۸۳، ۱۸/ ۷۷)، روضات الجنات (۷/ ۸۰-۵۴)، ریاض المارفین (۲۹۴۵)، ریاض العلماء (۵/ ۹۷-۸۸)، ریحانه (۳/ ۳۰۱-۳۲۰)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۷۰-۱۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۲)، سیری در شعر فارسی (۲۸۳-۳۸۴)، شخصیت‌های نامی (۲۷۰-۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۸۸-۸۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵-۱۵۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۱۰-۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۴۷)، فقهای نامدار شیعه (۲۰۹-۲۲۸)، فوائد الرضویه (۵۰۲-۵۲۱)، فلاسفة شیعه (۲۱۵-۲۲۹)، کارنامه بزرگان (۳۲۴-۳۲۵)، الکنی و الاقصاب (۲/ ۱۰۰)، لغت نامه (ذیل / شیخ بهایی، بهاءالدین)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۲۱-۴۲۲)، مجمع النصوص (۲۰-۴۱)، مجمع النصحاء (۴/ ۱۵۱-۱۵۲)، مطلع الشمس (۲/ ۳۸۸-۳۸۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۴۲)، منظومه‌های فارسی (۳۵۳-۳۵۶)، نتایج الافکار (۱۰۳-۱۰۵)، بغما (س ۱۳، ص ۱۴۳-۱۴۶).

شیخ ثانی کرمانی، حبیب‌الله، فرزند محیی. (ز ۹۵۵ ق)، خطاط. خط نسخ را از پدر خود و نستعلیق را از سید احمد مشهدی آموخت. از آثار او: یک قطعه از مرقع سلطان حسین بایقرا، به قلمهای مختلف از جمله نستعلیق تیم دو دانگ متوسط، با رقم: «کتبه حبیب‌الله بن محیی المشتهر بامیر شیخ الثانی الکرمانی»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «حبیب‌الله الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «کتبه حبیب‌الله الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «کتبه امیر شیخ الثانی الکرمانی»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «نمقه امیر شیخ الثانی الکرمانی، فی سنة ۹۹۵». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۲، ۴/ ۱۰۵۷)، مناقب هنروران (۷۸).

شیخ حسن بن عبدالمیمون ثانی. (س سیزدهم ق)،

می سرود و در خوشنویسی نیز مهارت داشت به طوری که در اندک زمانی سرآمد همگان گردید.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۱)، تذکره روز روشن

(۴۵۱)، الذریعه (۹/ ۵۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹)،

مجالس النفائس (۹۷)، مناقب هنروران (۶۰-۶۱).

شیخ زاهد ثانی گیلانی. (وف ۱۲۲۲ ق)، ادیب، عارف و شاعر. سلسله نسبش به شیخ زاهد گیلانی اول می رسد. ابتدا نزد آخوند ملا علی نوری تلمذ کرد، سپس به خدمت حسین علیشاه از اقطاب سلسله نعمت الهی رسید و به ارشاد مأمور شد. در کاظمین درگذشت. از اوست:

عمری به در مدرسه ها بنشستیم

با اهل ریا و کبر و کین پیوستیم

از یک نظر عاشق رندی آخر

هم از خود و هم ز غیر خود وارستیم

الذریعه (۹/ ۳۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۲۳)،

مکارم الآثار (۳/ ۷۵۱).

شیخ شطاح ← روزبهان بقلی نسایی.

شیخ صدوق ← ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد.

شیخ صفی اردبیلی، ابو الفتح صفی الدین اسحاق بن امین الدین جبرئیل موسوی. (وف ۷۳۵ ق)، عارف و شاعر. ملقب به شمس الدین و معروف به صفی و شیخ صفی. موصوف به برهان الاصفیا و قطب الاقطاب و شیخ العارفین. اهل آذربایجان بود و نسب وی به حضرت امام موسی کاظم (ع) می رسد. وی جد سلاطین صفویه است. در همان روزگار کودکی توجه خاصی به امور مذهبی نشان می داد و به مشاهده ظهورات غیبیه و عوالم غیر مرئیه توفیق یافت. در مزار شیخ فرج اردبیلی و گاهی در مرقده شیخ ابوسعید اردبیلی مشغول عبادت می شد. به قصد دیدار شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی به شیراز رفت، ولی زمانی که به شیراز رسید شیخ فوت کرده بود. وی در شیراز غالب اوقات با رکن الدین بیضاوی و رضی الدین مالیقی و شیخ سعدی شیرازی همنشین بود. به عزم زیارت شیخ کبیر زاهد گیلانی از شیراز به اردبیل رفت و با دختر شیخ زاهد، بی بی فاطمه، ازدواج کرد و از او صاحب سه پسر شد که یکی به نام صدرالدین رتبه

مانده از وی، که در «دیوان» حافظ و «دیوان» امیر علیشیر نوابی به یادگار مانده، معلوم می گردد دنباله رو مکتب سلطان محمد خراسانی بوده است. شیخ زاده در چهره سازی و منظره پردازی و مجالس رزمی و بزمی استاد و در تذهیب و تشعیر و حل کاری قوی دست و در صنعت خط نیز صاحب کمال بوده است. از آثار وی: مجلس وعظی که مؤمنین اجتماع کرده و گریه و شیون می کنند و مجموعه سرشاری از هنر تذهیب و ترصیع و نقوش هندسی به شمار می آید، با رقم: «عمل شیخ زاده»؛ منظره رزمی اسکندر با داریوش که طرفین با آرایش و پیرایش جنگی به همدیگر حمله کرده و با نیزه و کمان به ستیز مشغول می باشند؛ تصویر شاهزاده سواره ای که با پیرمردی صحبت می کند و در اطراف آن چوپانهای نیز مشاهده می شود و در طرف چپ تصویر، کوهی است که در وسط آن، درخت زیبایی با گل و برگهای مخصوصی دیده می شود، با رقم: «عمل شیخ زاده».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹-۲۵۱)، هنر عهد

نیموریان (۳۹۱، ۶۹۸، ۷۱۳).

شیخ زاده، احمد سهروردی، فرزند یحیی. (ز ۷۲۸ ق)، خطاط. از شاگردان یاقوت مستعصمی بود که در بغداد متولد شد. کتابت بسیاری از کتبه های بغداد را به وی نسبت داده اند. از آثار وی: یک نسخه «نهج البلاغه»، به خط نسخ کتابت عالی و ثلث دو دانگ جلی عالی، با رقم: «خدم بکتبه العبد الفقیر... احمد بن یحیی بن محمد بن عمر بن محمد السهروردی... سنة ثمان و عشرين و سبعمائه...»؛ قرآن رحلی کوچک با جلد تیماج عنابی، صفحه اول هر جزء، تمام مذهب مرصع ممتاز، به خط ثلث جلی عالی، با رقم: «... احمد بن السهروردی...» سال ۷۰۶؛ یک صفحه از مرقع مالک، به خط ریحان سه دانگ جلی ممتاز، با رقم: «کتبه الفقیر... احمد بن السهروردی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴-۱۰۲۶)، تاریخ

هنرهای ملی (۲/ ۷۸۷-۷۸۸)، گلستان هنر (۲۱)، مناقب

هنروران (۳۹، ۴۳، ۱۱۴).

شیخ زاده پورانی، فرزند شیخ ابوسعید. (س نهم ق)، شاعر و خطاط. مؤلف «مناقب هنروران» وی را از خوشنویسان دربار سلطان حسین بایقرا دانسته است. شیخ زاده از دقایق انشاء و نظم بهره مند بود و شعر

جهانی، حسین بن فتح واعظ جرجانی، ابوصمصام حسینی، سلمان بن حسن صهرشتی، ابوالصلت محمد بن عبدالقادر، سعدالدین ابن بزّاج، شیخ علی سبزواری، شیخ عبیدالله بن بابویه قمی، غازی بن احمد سامانی، کردی بن عکبری فارسی، ابوالحسن دیباجی، محمد وراق، شیخ ابوجعفر حلبی، ابوسعید منصور آبی، جمال‌الدین محمد طبری، ناصرالدین رضی حسینی، محمد بن حسن فتال و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. در هفتاد و پنج سالگی در نجف درگذشت و در منزل خویش که اکنون مزار معروفی است به خاک سپرده شد. خانه‌اش و مسجدش یکی از معروفترین مساجد نجف است و همچنین آثار باقی مانده از او، تاکنون برجاست. از آثار علمی وی: در تفسیر: «التبیان»؛ «الجامع لعلوم القرآن»؛ در حدیث: «تهذیب الاحکام»؛ یا «التهذیب»؛ «الاستبصار»؛ در فقه: «المبسوط»؛ «الخلاف»؛ «الایجاز»؛ در فرائض: «الجمال و المقود»؛ در عبادات: «الاقتصاد»؛ در عقاید و عبادات: «النهاية»؛ در علم اصول و رجال: «العدة» که ملا خلیل آن را شرح کرده است؛ «الفهرست» که در آن «اصول» و نگارشهای اصحاب و تصانیف آنها را آورده و شیخ سلیمان ماحوزی آن را مرتب و شرح کرده و «معراج الکمال الی معرفة الرجال» نامیده است؛ «الابواب» که به نام «رجال شیخ» یا «رجال الطوسی» معروف است؛ «اختیار رجال الکشی» یا «اختیار معرفة الرجال». از دیگر آثار او: «التلخیص للشافی» و «المفصح» هر دو در کلام و امامت؛ «هدایة المسترشد و بصیرة المتعبد»؛ «کتاب الغیبة»؛ «مناسک حج»؛ «المجالس»؛ در اخبار که «امالی» او است؛ «مقتل الحسین (ع)»؛ «اخبار مختار»؛ «مصباح المتعبد»؛ در اعمال سال الاعلام (۶/ ۳۱۵)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۵۹-۱۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۲۳، ۳۱۸، ۳۱۴، ۶۰۴، ۹۵/ ۲، ۹۵/ ۲، ۲۱۲، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۸۶، ۳۲۵، ۴۲۴، ۴۵۴، ۵۷۳، ۷۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۵۸)، تاریخ برگزیدگان (۲۵-۲۶)، تاسیس الشیعه (۳۱۲)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام (۲۵۶-۲۵۹)، خدمات مقابل اسلام و ایران (۲۸۳-۴۸۵)، دایرة المعارف الاسلامیه (۱۵/ ۳۷۸-۳۷۶)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۶۳۴)، الذریعه (۱/ ۳۶۵، ۱۲/ ۲، ۲۶۹، ۴۸۶، ۳/ ۳۳۱-۳۳۲، ۵/ ۱۴۵، ۷/ ۲۳۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۰۶)، رجال النجاشی (۲/ ۳۳۲-۳۳۳)، روایات الجنات (۶/ ۲۰۱-۲۳۱)، ریحانه (۳/ ۳۲۸-۳۲۵).

ارشاد یافت و جانشین شیخ صفی شد. شیخ صفی در سال ۷۰۰ ق خلیفه و جانشین شیخ زاهد شد. وی ایاتی به گیلکی و فارسی سروده است. در اردبیل وفات یافت و همان‌جا دفن شد.

اعیان الشیعه (۳/ ۲۶۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۲۹-۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۳، ۱۷۳-۱۷۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۲۹۲-۱۲۹۳)، تاریخ گزیده (۷۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۱-۲۳۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۵۲۳)، دنبالة جستجو در تصوف (۶۵۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۱۴)، ریاض المارغبین (۱۰۰-۱۰۱)، ریحانه (۳/ ۴۵۸-۴۵۹)، سخنوران آذربایجان (۵۵۴۱)، صبح گلشن (۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰)، لغت نامه (ذیل / صفی الدین اردبیلی)، مجمع الفصحاء (۲/ ۸۱۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۲-۲۵۳).

شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. (۳۸۵-۴۶۰ ق)، فقیه، دانشمند و بنیانگذار حوزه علمی نجف. معروف به شیخ الطائفة و امام الفرقه بعد الاثمة (ع). در ۴۰۸ ق در بیست و سه سالگی از خراسان وارد عراق شد. پس از چهل سال از بغداد به علت ترس از فتنه‌ای که در آن زمان (۴۴۸ ق) درگرفته بود و کتابهای شیخ و خانه او را طعمه آتش خویش کرده بود، به نجف اشرف مهاجرت کرد. او عهده دار کرسی تدریس شد و به سؤالات خاص و عام در تمامی مسائل کلامی، حتی در امامت پاسخ می‌داد. کرسی تدریس از جانب خلفاء به او عرضه شده بود، که این کرسی مخصوص یگانه دوران بود. شیخ طوسی بنیان‌گذار حوزه علمی نجف است که بیش از هزار سال از عمر آن می‌گذرد. وی شاگرد شیخ مفید و ابن غضائری و ابن عبدون و ابن ابی جید قمی و سید مرتضی و علی بن شبیل بن راشد و حسین بن قاسم علوی و احمد بن ابراهیم قزوینی و هلال بن محمد حفر و احمد بن محمد اهوازی و جعفر بن حسین قمی و ابوعلی بن شاذان و بسیاری دیگر از اساطین علم و دین است. شاگردان دانشمند و مجتهد وی متجاوز بر سیصد تن از شیعه و بیشماری از عامه بودند. فرزندش شیخ ابوعلی حسن بن شیخ، صاحب کتاب «المجالس»؛ از شاگردان و روایان او است. در میان شاگردان او آدم بن یونس نسفی، ابوصلاح حلبی، شیخ الاسلام حسن بن بابویه قمی، محی‌الدین حسن همدانی، ابومحمد حسن

شیخ عبدالحسین سردادور تبریزی. (س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان ماهری بود که به او بلیک می‌گفتند. از شاگردان اقبال آذر بود و دستگاه سه‌گاه را بسیار خوب می‌خواند.  
تاریخ موسیقی (۱/ ۳۹۹).

شیخ عیدالله هروی. (وف ۹۴۸ ق)، خطاط و شاعر. از کاتبان مقرر هرات بود که مدت چهل و پنج سال با امیر علیشیر نوایی مؤانست و مصاحبت داشت. از خطوط جز نستعلیق، نسخ و تعلیق را در غایت لطافت می‌نوشت و در خط شناسی مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود. در هرات درگذشت. به خط وی، یک نسخه «خمسه» جامی موجود است که تاریخ تحریر آن ۹۳۷ ق است.  
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۹-۳۶۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۴)، گلستان هنر (۸۶)، هنر عهد تیموریان (۴۲۰، ۵۷۴).

شیخ العراقین تهرانی، شیخ عبدالحسین بن علی رازی. (وف ۱۲۸۶ ق)، مجتهد، عالم و محقق امامی. در نجف نزد شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ مشکور حولای و شیخ عیسی زاهد تلمذ کرد و به دریافت اجازه اجتهاد نایل شد. آن‌گاه به عنوان پیشوای دینی به تهران بازگشت و مرجعیت عام یافت. او به ترویج دین و امر به معروف و نهی از منکر پرداخت و بدون ترس از ناصرالدین شاه قاجار، در بسیاری از موارد، در مقابل وی ایستاد. شیخ العراقین در دقت، تحقیق، سرعت انتقال، کثرت حافظه از نوادر به شمار می‌رفت و در فقه و حدیث و رجال و لغت متبحر بود. از صاحب «جواهر» و سید شفیع جابلقی و ملا رفیع رشتی روایت کرده است. پس از تلاش برای بازسازی قبه مبارکه حسینی و قبه مبارکه عسکریین به کربلا کاظمین رفت و در آنجا از دنیا رفت و پیکرش به کربلا منتقل و در صحن مقدس حسینی دفن شد. از آثار وی: احداث مسجد و مدرسه بزرگی در تهران به نام مسجد و مدرسه شیخ العراقین؛ کتابخانه بزرگی حاوی کتب خطی نفیس در کربلا. از آثار علمی وی: کتابی در «طبقات الرواة»، در رجال، که در جدولی زیبا تنظیم کرده است؛ ترجمه «نجاه العباد»؛ «رسالة عملیه»؛ حواشی و تعلیقات بسیار؛ «مصباح النجاه»، در سراسر نماز و سر استغفار بین سجدتین.

سیر النبلاء (۱۸/ ۳۳۴-۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۶۱-۱۶۲)، طبقات خلفاء و اصحاب ائمه و علماء و شعرا (۳۹۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۲۹)، فقه‌ای نامدار شیعه (۷۹-۶۷)، فوائد الرضویه (۴۷۰-۴۷۳)، الفهرست للطوسی (۱۵۹-۱۶۱)، قرآن پژوهی (۱۷۳-۱۷۵)، قصص العلماء (۴۱۴-۴۱۶)، الکامل (۸/ ۱۰۶)، کارنامه بزرگان (۱۲۱-۱۲۲)، کشف الظنون (۴۵۲، ۱۵۸۱، ۱۹۷۳)، الکسنی و الاقصاب (۲/ ۳۹۴-۳۹۷)، لسان المیزان (۵۲/ ۶)، لغت نامه (ذیل/ ابوجعفر طوسی)، مؤلفین کتب چاپی (۴۰۶-۴۰۲/ ۵)، مجالس المؤمنین (۱/ ۲۸۰-۲۸۲)، مجمل فضیعی (ذیل/ سال ۲۶۰)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰۲)، معجم رجال الحديث (۱۵/ ۲۲۳-۲۲۷)، منتخب التواریخ (۱۸۹-۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۹۴)، وقایع السنین و الاعوام (۲۶۸)، هدیة الاحباب (۹)، هدیة المارفين (۷۲/ ۷).

شیخ عباسی. (ز ۱۰۹۸ ق)، نقاش. از پیشگامان تحول سبک در دوره شاه عباس دوم و از معاصران معین مصور بود که در شبیه سازی و چهره پردازی و نقش مجالس رزمی و بزمی و پرنده سازی دست پر حلاوت داشت. او بر روی قلمدان نیز نقش آفرینی می‌کرده است. از سبج انحصاری وی، معلوم می‌گردد که در دستگاه شاهانه قرب و منزلتی داشته و لقب عباسی را از شاه صفوی دریافت کرده است. اغلب آثار این هنرمند در شیوه استادان نامی آن دوره، محمد زمان و علیقلی بیک جباردار است. از آثار وی: تصویر جلوس شاه عباس دوم که سفير هند را به حضور پذیرفته و در قسمت انتهایی آن، منظره شهر و درختان و کوهها به حلاوت تمام نمودار گشته و رقم: «بها گرفت چو گردید شیخ عباسی ۱۰۷۴» دارد؛ تصویر شاهزاده هندی که جام شراب به دست گرفته و البسه رزمی پوشیده است و در انتهای تصویر، منظره تپه و دشت و چمن و درختان است و به خط نستعلیق رقم: «بهاگرفت چو گردید شیخ عباسی» دارد؛ تصویر جمعی از درویشان و محفل اخوت که دور هم نشسته و به صحبت مشغول می‌باشند و قیافه و البسه درویشان در شیوه مغولی هندی است، با رقم: «بها گرفت چو گردید شیخ عباسی ۱۰۹۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۱-۲۵۲، ۳/ ۱۴۶۲)، هنر قلمدان (۲۸، ۹۴).

صاحب «جواهر» آورده و نظم «تتمیم الدرة فی صلاة الجمعة» را به وی نسبت داده است.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۹-۴۳۸)، الذریعه (۱/ ۱۲۶، ۲/ ۱۴۲، ۲۱/ ۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۱۵-۷۱۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۸-۳۹۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۵۴-۸۵۵).

اعیان الشیعه (۹/ ۱۵۹)، الذریعه (۶/ ۱۵۶، ۳۸۷، ۱۲/ ۱۵۶، ۱۳/ ۱۲۹، ۲۲/ ۵۰)، ریحانه (۳/ ۳۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۴)، فوائد الرضویه (۴۵۲)، المآثر والآثار (۱۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۹۵).

شیخ محمد بن احمد. (ز ۸۳۲ ق)، خطاط. از کاتبان و از قدمای نستعلیق نویسان بود. به خط وی، یک نسخه «دیوان شمس تبریزی»، به قلم کتابت متوسط در کتابخانه ایاصوفیه استانبول برده است، با رقم: «تمت الکتاب... شیخ محمد بن احمد، احسن الله احواله، فی سنة ۸۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۲).

شیخ محمد بن حسین کاتب لاری. (ز ۹۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، دارای سرلوحه مذهبی و جداول رنگین مطلا و جلد چرمی، در ۹۵۸ ق.

هنر عهد تیموریان (۶۸۳).

شیخ محمد هروی، ابن فخرالدین احمد کاتب سلطانی هروی. (ز ۹۳۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» مغربی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... شیخ محمد بن فخرالدین احمد... سنة ۸۸۹»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب... شیخ محمد بن فخرالدین احمد الکاتب... سنة اثنین و تسعمائة»؛ یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... اختتام یافت... علی انامل العبد شیخ محمد بن فخرالدین احمد السلطانی... فی سلخ رمضان سنة ۹۱۴ و شوال ۹۲۱»؛ یک نسخه «خمس نظامی»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب... شیخ محمد بن فخرالدین احمد الکاتب السلطانی الهروی... سنة ثلاث و ثلثین و تسعمائة الهجرية».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۵)، هنر عهد تیموریان (۴۲۰، ۵۲۷، ۶۳۸-۶۳۷، ۶۷۵، ۷۶۹-۷۶۸، ۷۷۲-۷۷۳).

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۹-۴۳۸)، الذریعه (۱/ ۱۲۶، ۲/ ۱۴۲، ۲۱/ ۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۱۵-۷۱۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۹۸-۳۹۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۵۴-۸۵۵).

شیخ علی خودگر بخارایی. (بس نهم ق)، فلزکار. اهل بخارا بود. وی با همکاری عده‌ای از استادان، پنجره زرکوب فولادی ساخته بود، که در موزه آستان قدس رضوی مضبوط است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۲).

شیخ عمو، ابواسماعیل احمد بن محمد حمزه صوفی. (وف ۴۴۱ ق)، صوفی. مشایخ بسیاری را ملاقات کرد. شیخ ابوالعباس نهاوندی لقب عمو را به وی داد. در نیشابور با شیخ ابوبکر فرا دیداری داشته و سفر اول حج خود را با شیخ احمد نصر طالقانی به جای آورده است. از جمله مشایخی که وی با آنها ملاقات داشته جهضم همدانی، محمد ساخری، جوالگر، شیخ ابوالخیر حبشی، ابوالحسن سرکی، شیخ میروانی و شیخ ابوالفرج طرسوسی را می‌توان نام برد.

طبقات الصوفیه هروی (۵۲۶، ۵۳۲، ۵۳۳)، معجم نصیحی (ذیل/ سال ۴۴۱)، نفحات الانس (۳۴۹).

شیخ فضل الله نوری - نوری مازندرانی، شیخ فضل الله.

شیخ کبیر طبرسی، محمد حسن بن صفر علی بارفروشی مازندرانی. (وف ۱۳۴۵ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، متکلم و رجالی. پدرش از بزرگان و علمای قزوین بود. او از شاگردان علامه ملا محمد تقی هروی اصفهانی بود. در بارفروش مرجع امور شرعی مردم بود و تا لحظه وفات مرجعیت داشت. در مقبره بارفروش دفن است. از آثارش: «نتیجه المقال»، در علم رجال، که تلخیص شده کتاب «رجال» استادش شیخ محمد تقی هروی است؛ «حدیقه الشیعه»، در اخلاق و مواظب؛ «حدیقه العارفین»؛ «سراج الامة»، در شرح و شرح اللمعة، در چند مجلد؛ شرح «شرح التصریف» ملا سعدالدین تفتازانی؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری، در دو مجلد؛ رساله عملیه «صراط النجاة». محدث قمی در «فوائد الرضویه» او را به عنوان شاگرد

شیخ محمد سبزواری، فرزند شیخ کمال. (ز ۹۷۶ ق)، نقاش و خطاط. اهل سبزواری بود و ملازم سلطان ابراهیم صفوی. با او به عراق رفت. در زمان شاه اسماعیل دوم، در کتابخانه وی مشغول به کار شد، سپس به خراسان بازگشت و به خدمت شاه عباس درآمد. در خراسان درگذشت. او شاگرد استاد دوست دیوانه بود و در انواع تذهیب و تشمیر و حل کاری مهارت داشت و طلای شفاف به کار می برد. در جانور سازی و تصویر حیوانات نیز صاحب قلم بود و مناظر بزمی و رزمی را با حالت می ساخت. از فرنگی سازی وی که در کتاب «عالم آرای عباسی» ذکر شده، اثری مشاهده نشده است. او در کتابت خطوط نیز صاحب قلم بود و نستعلیق را خوش می نوشت. از خطوط وی: قطعه ای از مرقع مالک دیلمی، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش که به مرکب الوان نوشته شده و رقم: «... فقیر شیخ محمد بن شیخ کمال سبزواری... ۹۷۶» دارد. از آثار نقاشی وی: تصویر شتر و ساریانی که در کناره های آن، اشعار خود را درج نموده و در هر بیت آن، نام شتر و حجره گنجانده شده است، با رقم: «مصوره و محرره شیخ محمد فی شهر سنه ۹۶۴»؛ تصویر مجلس پر جلال معارفه یوسف که برای ازدواج با زلیخا تشکیل یافته است و مستخدمان مشغول پذیرایی بوده و نقل و نبات در دستشان دیده می شود؛ تصویر اسکندر که در بستر مرگ افتاده و همراهان وی گریه کنان به سر و سینه خود می زنند و در افق تصویر درخت تنومند و کهنسالی با شاخه های شکسته و آتش گرفته دیده می شود؛ تصویر مردی که کلاهی به سر گذاشته و روی آن شال پارچه ای بسته است، در زمینه صفحه، تصاویر اسلیمی و برگ و گل و حل کاری ترسیم شده و تمام صفحه را در بر گرفته است و رقم: «زاقمه شیخ محمد» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۷۴۱-۷۴۲)، احوال و آثار نقاشان (۲۵۳-۲۵۵، ۳/ ۱۴۶۵)، تاریخ هنرهای ملی (۸۹۵-۸۹۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۶)، گلستان هنر (۱۴۲)، هنر عهد تیموریان (۵۹۵).

شیخ محمد مصور. (ز ۹۷۰ ق)، خطاط و نقاش. از شاگردان میرعلی هروی بود و در مشهد می زیست. از آثار وی: یک قطعه از مرقع محمد صالح، که قطعه شعر معروف میرعلی را نقل کرده است، با رقم: «فقیر شیخ محمد مصور... فی مشهد مقدس حضرت امام علیه

السلام ۹۷۰»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «فقیر شیخ محمد مصور» و تصویری با رقم «شیخ محمد» در ۹۶۴ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۸۳۷-۸۳۸)، احوال و آثار نقاشان (۱۰۸۴-۱۰۸۵، ۳/ ۱۰۸۵)، هنر عهد تیموریان (۵۷۵، ۵۹۱، ۵۹۷، ۶۰۲، ۶۱۸، ۷۲۱).

شیخ محمد یعقوبی هروی. (ز ۱۱۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «کتابه محمد هروی سنه ۱۱۲۲»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه محمد هروی سنه ۱۱۳۲»؛ یک قطعه از مرقع نستعلیق دو دانگ متوسط و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتابه شیخ محمد الیعقوبی...»؛ یک قطعه از مرقع نستعلیق کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد... شیخ محمد الیعقوبی احسن الله احواله».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۶۱/ ۳، ۱۲۰۸/ ۴).

شیخ محمود پیر بوداقی ← شیخ محمود جعفری هروی

شیخ محمود جعفری هروی. (ز ۸۶۹ ق)، خطاط. از شاگردان جعفر تبریزی بایسنقری بود. ابتدا نزد پیر بوداقی بن جهان شاه قراقوینلو به امر کتابت مشغول بود و پس از آن به دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن پیوست و در کتابخانه وی به امر کتابت پرداخت. مرقعی بسیار نفیس از متروکات سلطان یعقوب اکنون در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که در آن مکتوبی از شیخ محمود ظاهراً خطاب به سلطان یعقوب نوشته است و از مفاد آن چنین استنباط می شود که در کتابخانه آن امیر، سمت ریاست را داشته است. شیخ محمود نستعلیق را خوش و اقلام شمش گانه را بسان استادان طراز اول می نوشت. مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» نام وی را در دو ذیل «محمود جعفری» و «محمود هروی» آورده که هر دو یکی هستند. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتابه شیخ محمود الجعفری بمزار متبرک گازرگاه هرات»؛ یک نسخه «غزلیات» امیر شاهی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «بسمی و اهتمام اقل عبادالله الودود»؛ شیخ محمود... سنه اربع و ستین و ثمانمائه

الهجره... بدارالمک شیراز...؛ یک نسخه «رباعیات خیام»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتابه العبد... شیخ محمود پیر بوداقی... سنه خمس و ستین و ثمانمائه الهجره...»؛ یک نسخه «چهل کلمه» با ترجمه نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کتابه شیخ محمود... سنه تسع و ستین و ثمانمائه بدارالسلم بغداد» و چند ترجیع بند و قطعات دیگر با تاریخهای مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۸، ۸۹۱-۸۹۴)، هنر عهد تیموریان (۶۲۹).

شیخ محمود خزانه (س سیزدهم و چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. معروف به شیخ محمود غنّه. برادر شیخ مرتضی خزانه و از اهالی تهران بود که در علم موسیقی و خوانندگی از استادان درجه اول زمان خود محسوب می شد. وی به دستگاههای موسیقی احاطه کامل داشت و خواننده ای مقتدر بود. پیش از هفتاد سال عمر کرد و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یا اوایل حکومت مظفرالدین شاه قاجار درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۰-۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۱-۳۷۲).

شیخ مرتضی انصاری - انصاری، شیخ مرتضی.

شیخ مرشد - ابواسحاق کازرونی

شیخ المشایخ دزفولی، اسماعیل (ز ۱۳۳۵ ق)، خطاط. از آثار وی: دو قطعه، به خط نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتابه الفقیر الدزفولی، فی سنه ۱۳۳۵ من الهجره». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۲۶).

شیخ الملک، عبدالحسین - اورنگ، عبدالحسین.

شیخ نیا، غلامعلی، فرزند هادی (۱۲۸۳-۱۳۴۰ ش)، مدرس و نویسنده. در اراک متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در اراک و متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی به پایان رساند. در ۱۳۰۷ ش به همراه اولین دسته از دانشجویان اعزامی به فرانسه رفت و در رشته علوم طبیعی مدرک لیسانس گرفت. پس از آن مشغول مطالعه و تهیه مقدمات رساله دکتری شد. پیش از گذراندن دوره دکتری به دستور وزارت فرهنگ به ایران مراجعت کرد و

مأمور شیراز شد. در ۱۳۱۵ ش در دانشسرای عالی به تدریس دروس علمی آزمایشگاه زمین شناسی پرداخت. بعدها ریاست آزمایشگاه زمین شناسی و دروس علمی آن و همچنین دروس علوم طبیعی کلاسهای مخصوص علمی را بر عهده گرفت. از آثار وی: «دیرین شناسی»؛ «راهنمای زمین شناسی»؛ «مجموعه اصطلاحات علمی». مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۲-۷۲۵).

شیخ وردی اصفهانی (ز ۸۱۶ ق)، نقاش و خطاط. اهل اصفهان بود. تنها اثر وی، نسخه ای مصور است که جهت اسکندر سلطان ابن عمر شیخ به سال ۸۱۶ ق کتابت و مصور ساخته است. یک صفحه مصور این نسخه، تصاویری متنوع و اعجاب آور است که بعضی از افراد سوار شتر مرغ و شیر و ازدها شده و در جای دیگر، یک انسان دو سر و کسی که در انتهای دمتش سر انسانی روئیده است، دیده می شود و در ذیل هر تصویر، عبارتی آورده، مثلاً در تصویر کسی که یک دستش سر انیسان روئیده، نوشته: «صورت پر سیاوش، اما آنچه منجمان گویند که بر فلک البروج است از صورت قطب شمالی آسر بریده غولی بر دست چپ دارد...» و رقم نهاده: «کار شیخ وردی». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۵).

شیخ هادی تهرانی - تهرانی، هادی / محمد هادی

شیخی بیک نقاش (س دهم ق)، نقاش و خطاط. در نقاشی ماهر بود و خط را نیکو می نوشت. در مرقع بهرام میرزا قطعه خطی از این نقاش موجود است که به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش نوشته و چنین رقم دارد: «عرضه داشت بنده خاکسار شیخی بیک نقاش...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵)، هنر عهد تیموریان (۵۶۴، ۵۷۳).

شیخی طبسی (س نهم ق)، شاعر. اهل طبس بود. مدتی در عراق به سر برد. وی در علم ادوار آگاهی داشت. از اوست:

این نه داغ است که بر سینه سوزان من است  
مهر عشق است که از مهر تو بر جان من است  
الذریعه (۹/ ۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹)، مجالس النفاس (۸۰).



شیدا، محمد بیرای کهن - بی ریای گیلانی.

شیدا شهرکردی، میرزا عباس، فرزند میرزا اسحاق دهکردی. (۱۲۶۰-۱۳۲۸ ش)، مدرس، ادیب، نویسنده، شاعر و خطاط. در شهرکرد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، سپس در اصفهان در خدمت اساتید بزرگی چون: آخوند کاشی، آقا شیخ مرتضی ریزی و میرزا حسین همدانی تلمذ کرد. او همچنین در خط نزد میرزا فتح‌الله جلالی تحصیل کرد و در این رشته به کمال رسید و در انواع خط بخصوص نسخ و نستعلیق مهارت و استادی داشت. وی در جوانی در دستگاه رضاقلی خان بختیاری وارد خدمت شد، پس از مدتی خدمت دیوانی را رها کرد و از راه کتابت و استنساخ کتب، تأمین معاش می‌کرد. شیدا در تأسیس انجمن ادبی دانشکده اقدام کرد. هدف انجمن ادبی دانشکده آشنا کردن شعرا با یکدیگر و خواندن شعر و انتقاد از اشعار شعرا بود. عصرهای جمعه به منظور فوق، شعرا در منزل شیدا جمع می‌شدند. انجمن ادبی دانشکده به مدت چهارده سال در منزل وی تشکیل می‌شد. شیدا جهت آنکه اهمیت انجمن را در خارج از اصفهان بیشتر کند، به نشر مجله «دانشکده» در اصفهان در ۱۳۰۳ ش همت گماشت، اما این مجله بیشتر از پنج شماره انتشار نیافت. او قبل از نشر مجله «دانشکده»، به تأسیس و نشر روزنامه «بلدیه اصفهان» پرداخت و از این راه نیز به روشن کردن افکار همشهریان خود پرداخت. وی را در تکیه سید العراقین اصفهان به خاک سپردند.

تاریخ جراید (۲/ ۲۰-۲۲، ۲۷۲-۲۷۳)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۹۱-۲۹۴)، تذکره القبور (۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۶۵-۵۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۲۸-۲۱۳۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰).

شیدا شیرازی، علی اکبر بیات، فرزند شاه ولی. (وف ح ۱۳۲۷ ق)، موسیقیدان، خطاط، صوفی و شاعر، متخلص به شیدا، ملقب به مسرور علیشاه. در شیراز متولد شد. اهل طالقان بود. پس از تحصیلات به سمت منشیگری در دستگاه حکومت مشغول کار شد و مورد توجه فتحعلی خان صاحب دیوان، حاکم فارس، قرار گرفت. سپس به تهران آمد و به سلک درویشان خانقاه صفی علیشاه پیوست و از طرف صفی علیشاه ملقب به مسرور علیشاه گردید و تا پایان عمر نیز در همان خانقاه

شیخی کرمانی. (س دهم ق)، نقاش و شاعر. اهل کرمان بود و در نقاشی و شعر مهارت داشت. در «تحفه سامی» آمده: «در نقاشی بی بدل بود و در ملایی مکمل». این مطلع از اوست:

طهرات مار خفته را مانند

چهره، ماه دو هفته را مانند

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵)، تحفه سامی (۲۷۷)،

الذریعه (۹/ ۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۵۲۹).

شیخی مذهب. (ز ۹۲۵ ق)، مذهب. از مذهبان شیرین قلم و نادره کار روزگار خود بود. یگانه اثر وی: تصویر دو عاشق در کنار هم و زن چادر به سری که صراحی شراب به دست گرفته و به دیگری عرضه می‌کند، با رقم: «مشقه شیخی مذهب فی سنه ۹۴۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۵-۲۵۶).

شیخی یعقوبی. (س نهم ق)، نقاش. از نقاشان دوره آق قویونلوها بود. در خدمت سلطان خلیل و سلطان یعقوب به احترام می‌زیست و در مکتب تبریز و ترکمان تصویر می‌ساخت. اغلب کارهای وی شبیه کارهای استاد محمد سیاه قلم بوده و تزیینات و آرایش البسه نفراستاد حدودی به شیوه چینی می‌باشد. از آثار وی: تصویر دو زن چینی که روی صندوقچه‌ای نشسته‌اند و در جنب آنها نقش دو گل خوش حالت و با طراوت جلب نظر می‌کند و کناره‌های صندوق به شیوه ایرانی تذهیب شده و به خط نستعلیق رقم: «عمل استاد شیخی نقاش» دارد؛ تصویر دسته درویش و گدایان پابره‌نه که در گذرگاهی اجتماع کرده و دو طلبه متفکر و خوش لباس به جمع آنها نظاره می‌کنند، با رقم: «عمل شیخی الیعقوبی»؛ تصویر شاهزاده اسب سواری است که شیری را با نیزه شکار نموده است. در کناره این مجلس، نقش گل و برگ در شیوه چینی‌سازی است و پرندۀ زیبایی در حال پرواز دیده می‌شود و نوشته‌ای به خط نستعلیق دارد، با رقم: «عمل استاد شیخی»؛ تصویر سر و صورت جوانی در کمال استادی که در جنب اثر، تصویر استاد احمد موسی الحاق شده است و رقم «مشق شیخی» دارد؛ تصویر افرادی که به سبک چینی لباس پوشیده‌اند و دو پیرمرد که لباسهای مخصوصی به تن دارند، این سه نفر را مسخره می‌کنند، با رقم: «کار استاد شیخی نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۶).

بر لب آمد امشب از افق ما  
بی لب جانبخش جانان جان ما  
خاطری خوش دارم از غم کاشکی  
سیفزدی یار بر حرمان ما  
الذریعه (۹/ ۵۶۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۸۸-۲۸۷)  
فرهنگ سخنوران (۵۳۰)، مصطفی خراب (۱۰۵).

شیدای چالشتری، سید عبدالله، فرزند سید محمدعلی شاکر. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر. در چالشتر متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد ملا علی فاضل معروف به جناب، جد مادری خویش به انجام رسانید. در اصفهان ساکن شد و به انجمن دانشکده داخل گردید. قسمتی از اشعارش در مجله «دانشکده» دوره اول به چاپ رسیده است. «دیوان» اشعارش در چند هزار بیت از غزل و قصیده و دیگر قالبهای شعری است.  
تذکره شمراي معاصر اصفهان (۲۹۵-۲۹۴)، تذکره القبور (۳۶۳)، الذریعه (۹/ ۵۶۶).

شیدای شیرازی، محمد علی، فرزند ملا حاجی محمد. (مس سیزدهم ق)، شاعر. برای تجارت از شیراز به هند رفت، اما در تجارت توفیقی نیافت. به رامپور رفت و در دستگاه نواب محمد سعیدخان به کتاب خوانی مشغول شد. از اوست:

از کفم برد دل از لیم نگاهی که می‌رس  
برقنی، راهزنی، چشم سیاهی که می‌رس  
حدیقه الشمراء (۲/ ۹۳۹).

شیدای فتحپوری، ملا شیدای تکلو. (وف ۱۰۸۰ ق)، شاعر. پدرش از طایفه تکلو و ساکن مشهد بود که به هند مهاجرت کرد. وی در فتحپور هند به دنیا آمد. مدتی ملازم میرزا عبدالرحیم خان خانان بود، سپس به خدمت شاهزاده شهریار فرزند جهانگیر پادشاه رفت و پس از جلوس شاه جهان، در سلک ملازمان او درآمد و مقام و مرتبه‌ای در دستگاه حکومتی یافت. وی با اظهري شاعر، معاصر بوده است و گویند در هر مجلسی که شیدا بوده اظهري از شعر خواندن خودداری نمی‌کرده است. از آثارش: «دیوان» شعر، در حدود ۱۲۰۰ بیت؛ «وصف کشمیر»؛ مثنوی «دولت بیدار» بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی. برخی تذکرها شرح حال او را با شیدای کاکوری در هم آمیخته‌اند.

زیست. شیدا در تهران مورد توجه رجال عصر خود بود و نام بعضی از آنان از جمله علی‌اصغر خان اتابک، شعاع السلطنه و حاجب‌الدوله را در اشعار خود آورده است. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، اما عمده شهرتش به جهت تصنیف سازی بود. شیدا پایه‌گذار اصلی تصنیف و ترانه به معنی و مفهوم امروزی است. او راهگشا و راهنمای عارف در تصنیف سازی بود و تاریخ تصنیف سازی و ترانه سرایی در ایران با شیدا آغاز می‌شود. وی گذشته از تصنیف، غزل بسیاری نیز سروده است. او به درخواست میرزا حسین علی (ملقب به بابا) اشعار خود را در دفتری گرد آورد و به وی تقدیم نمود. بعضی از غزلهای شیدا وزنی ضربی آهنگی دارد، مانند غزلی که با مطلع زیر شروع می‌شود:

تا غم عشق رخت مونس جانم باشد  
می‌کشم جور تو تا تاب و توانم باشد  
یکی از تصانیف زیبای او در دستگاه سه‌گاه به نام «مولود نبی (ص)» است که جزو بهترین آثار هنری اوست. در ابن بابویه مدفون است.

از صبا تا نیما (۲/ ۱۵۹-۱۶۰)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۲۵۲-۲۵۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۲۶۴-۲۶۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۲۵-۶۲۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۳۸۹-۳۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۸۸-۸۹، ۳۹۸-۳۹۴)، لغت نامه (ذیل/ شیدا)، مردان موسیقی (۱/ ۱۸-۲۰).

شیدای اصفهانی، آقا محمد علی. (وف ۱۲۱۴ ق)، شاعر. در اصفهان آینه‌ساز بود. در جوانی به شیراز رفت. وی از شاگردان سید احمد هاتف بود و به شیوه او شعر می‌گفت. به قواعد نظم و قافی وافی داشت و در غزل سرایی از طبعی خوش و سلیقه‌ای درست برخوردار بود. در شیراز وفات یافت و در همانجا دفن شد. «دیوان» او حدود شش هزار بیت بوده است.  
تذکره القبور (۳۶۳)، حدیقه الشمراء (۲/ ۹۳۹-۹۳۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۸۴-۴۸۶)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۸-۵۳۹)، مکارم الآثار (۲/ ۵۳۷)، مصطفی خراب (۹۸)، نگارستان دارا (۲۰۳-۲۰۷).

شیدای تویسرکانی، علی. (مس سیزدهم ق)، شاعر. اهل تویسرکان بود. از اوست:

می خواند. شیدا «دیوان» شعری در سه هزار بیت دارد.  
سفینه‌المحمود (۲/ ۲۷۹-۲۸۱)، مصطفی خراب (۱۰۵).

شیدای یزدی، میرزا ابوالحسن. (وف ۱۲۲۹ ق)، لغوی و شاعر. اصل وی از یزد بود و از بزرگان سادات و فضیلائی عالی مقام بود. زمانی آشفته‌گی دماغ او را به شیدایی کشاند، اما بهبود یافت. در علم لغت ممتاز و با هنر بود. اشعار او، بیشتر در منقبت حضرت امیرالمؤمنین (ع) است.

تذکره سخنوران یزد (۱۷۸-۱۷۹)، حدیقه‌الشعراء (۲/ ۹۲۲-۹۲۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۸۳-۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰-۵۳۱)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۹-۵۴۰).

شیرازی، ابراهیم بن صدرالدین محمد بن ابراهیم. (وف ۱۰۷۰ ق)، عالم امامی، مفسر، متکلم، فقیه و ریاضیدان. نزدگروهی از علما به فراگیری علوم پرداخت که برجسته‌ترین آنها پدرش ملا صدرا بود، هر چند که در مسلک فلسفی با پدر مخالفت داشت. میرزا ابراهیم در اکثر علوم به ویژه در عقلیات و ریاضیات متبحر بود. سید نعمت‌الله جزایری از شاگردان وی بود. در عهد شاه عباس دوم در شسپراز از دنیا رفت. از آثارش: «العروة الوثقی»، در تفسیر قرآن؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر حاشیه شمس الدین بر «شرح التجرید»؛ رساله‌ای در تفسیر «آیه‌الکرسی»؛ حاشیه بر رساله «اثبات الواجب» محقق دوانی. الاعلام (۱/ ۶۴)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۳-۲۰۴)، الذریعه (۶/ ۱۴۱)، ریاض العلماء (۱/ ۲۶-۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۹۸)، فوائد الرضویه (۹).

شیرازی، استاد محمدقلی. (ز ۱۲۶۲ ق)، معمار. از بناهای وی، مسجد حاج رجبعلی در تهران است که دارای صحن وسیع و شبستان است و این شبستان از نظر هنر معماری و تزیینات کاشی‌کاری دوران قاجار بی‌نهایت زیبا و حائز اهمیت است. همچنین طاقماهای دو طرف ایوان و دو گوشوار فوقانی آن دارای طاق‌بندی و کاشی‌کاری ممتاز می‌باشد. در وسط دایره کاشی ایوان نام کاشی کار و استاد بنا چنین آمده: «عمل کمترین استاد محمد قلی شیرازی سنه ۱۲۶۲». فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی (۱۵۶).

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۶۰-۱۲۶۶)، تذکره شعرائ کشمیر (۱/ ۴۶۲-۵۱۶)، تذکره نصرآبادی (۲۲۲-۴۲۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۵)، الذریعه (۹/ ۵۶۶-۵۶۷)، سرو آزاد (۸۲-۸۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۰)، کاروان هند (۱/ ۹۸-۹۷-۳۰۱)، کلمات الشعراء (۱۰۵-۱۰۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۷۸-۱۴۹۷)، مرآت الخیال (۹۱-۹۴)، نتایج الافکار (۳۸۶-۳۸۳).

شیدای کردستانی، میرزا عبدالباقی، فرزند میرزا محمد حسین. (وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، متخلص به شیدا. از خاندان معروف وزیری بود. در چهل سالگی، دچار جنون شد. در آخر عمر نیز نابینا شد. شیدا «دیوان» شعری در حدود سی هزار بیت داشته است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، حدیقه امان اللهی (۳۸۶-۳۹۱)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۴۰)، ریحانه (۳/ ۳۳۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۱۱)، لغت نامه (ذیل/شیدای کردستانی).

شیدای نایینی، میرزا احمد، فرزند میرزا صادق. (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به شیدا. ملقب به خانی‌دوز خط و انشا سرآمد بود، بعد از آنکه چندی در خدمت معتمدالدوله به سر برد، به بهبهان رفت و در خدمت اویس میرزای احتشام‌الدوله به سمت منشی باشیگری و امور خاصه محرمانه رسید. در حکومت همدان هم همان مقام را داشت. وی در انواع شعر دست داشت، بویژه غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

یک شب ز روی خویش بر افکن نقاب را  
بینم مگر به نیمه شب آفتاب را  
در چنین زلف توست مگر آهوی ختن  
کافکنده نافه نافه ز خود مشک ناب را  
حدیقه الشعراء (۲/ ۹۴۰-۹۴۱).

شیدای نهاوندی، نبی. (س سیزدهم ق)، شاعر، مستخلص به شیدا. اصل وی از نهاوند بود. از خدام صاحب «سفینه‌المحمود» بود. در اوایل عمر سواد و طبعی نداشت و در اثر گفت و شنود بسیار به حفظ اشعار پرداخت. با اشاره محمود میرزای قاجار به ضبط سخنان بدیع مولوی همت گماشت و در اندک مدتی پنج هزار بیت ساخته و پرداخته کرد و با صوت خوش بر دوستان

جللی متوسط، با رقم: «علی ید العبد الضعیف المذنب، حاجی علی الکاتب الشیرازی... سنة تسعمائة». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۷۲).

شیرازی، حسن بن روزبهان. (س دهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «اخلاق شمسیه»، که آن را در اصفهان برای یکی از وزرا نوشته است؛ ترجمه «رساله فراست» امام فخر رازی در ۹۲۴ ق که مطالبی بر آن افزوده و آن را «مرآة الانسان» نام نهاده است. تاریخ نظم و نثر (۲۰۲)، الذریعه (۱/ ۳۷۵).

شیرازی، سید عبدالله - اصیل الدین واعظ شیرازی.

شیرازی، سید میرزا اسماعیل، فرزند سید رضی حسینی. (۱۲۵۸-۱۳۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب و شاعر. پدر آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی و پسر عموی میرزای شیرازی بزرگ بود. در شیراز به دنیا آمد. نزد میرزای شیرازی تربیت یافت و همه دانش خویش را از وی گرفت. در علوم و معارف و ادب در بین شاگردان میرزای شیرازی مبرز بود. از او به عنوان جانشین احتمالی میرزا نام برده می شد، لیکن قبل از استادش در کاظمین درگذشت و جنازه اش به نجف منتقل و در صحن علوی به خاک سپرده شد. در کنار علم و فقه اش، ادبی بزرگ و شاعری توانا بود. اشعار بسیاری در مدایح اهل بیت (ع) و مرثیاتی آنان سروده است که از مشهورترین آنها قصیده «مولودیة امیرالمؤمنین (ع)» است که ادبای عرب و عجم آن را بسیار ستوده اند.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۵۶-۱۵۷)، علماء معاصرین (۲۵۰۲۳)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۲۴-۴۲۵)، میرزای شیرازی (۱۱۳).

شیرازی، سید میرزا عبدالهادی، فرزند سید میرزا اسماعیل مجتهد. (۱۳۰۵-۱۳۸۲ ق)، مرجع تقلید، فقیه اصولی، عالم امامی و مدرس. در سامرا به دنیا آمد. در همان سال تولد، پدرش درگذشت و وی تحت حمایت میرزای شیرازی نشو و نما یافت و پس از او تحت تربیت سید میرزا علی آقا، فرزند میرزای شیرازی، قرار گرفت. سطوح فقه و اصول را نزد پسر عمه اش، میرزا علی آقا، و میرزا محمد تقی شیرازی فرا گرفت. در ۱۳۲۶ ق به نجف رفت و نزد شیخ محمد کاظم خراسانی و شریعت

شیرازی، اسحاق. (ز ۱۲۷۳ ق)، خطاط و شاعر. دانشمندی هنرمند بود و از علوم طب و حکمت و تفسیر بهره داشت و به فارسی و عربی شعر می گفت و همه خطوط را خوش می نوشت. او در زمان سلطنت محمد شاه قاجار از فارس به تهران آمد و مؤید الدوله طهماسب میرزا، فرزند محمد علی میرزا دولتشاه، او را نزد خود نگاه داشت و سمت ملاباشی (معلم خصوصی) یافت. وی تا زمان تألیف گنج شایگان (۱۲۷۳ ق)، با همان سمت معزز می زیست. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۹-۵۸).

شیرازی، اصیل الدین محمد. (وف ۶۱۸ ق)، عارف. از بزرگان مشایخ بوده است. در قریه بلیان در جنوب کازرون مدفون است. آثار مجم (۳۲۶)، ریحانه (۱/ ۱۴۶).

شیرازی، حاج سید صدرالدین حسینی مجتهد، فرزند سید ابوطالب بن سید محمد هاشم حسینی هاشمی. (تو ۱۳۲۱ ق)، عالم دینی، مجتهد، فقیه و شاعر. در شیراز متولد شد. پس از طی مقدمات به نجف مهاجرت کرد و در آنجا از محضر آیت الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی استفاده نمود، تا به مقام اجتهاد نایل شد و با دریافت اجازه اجتهاد بازگشت و به وظایف شرعی و تدریس پرداخت. وی در طول زندگی دچار دشواریها و گرفتاریهایی از قبیل تبعید و تحت نظر بودن و سایر تضییقات شد. او دارای طبعی موزون و ذوقی سرشار بود و اشعار بسیاری در مواعظ و مدایح و غیره دارد. وی در ۱۳۷۶ ق جمعیتی به نام جمعیت انصار تشکیل داد. او بیشتر در کتابخانه شخصی اش به مطالعه و تألیف و تصنیف اشتغال داشت. از آثارش: «دیوان» شعر؛ دایرة المعارفی است در بیست جلد به نام «مجموعه الاشقات/الاشقات»، که در هر علم و فنی که توانسته، نگاشته است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۷۱-۲۷۶)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۷-۴۴۸)، مجم رجال نجف (۲/ ۷۸۳-۷۸۴).

شیرازی، حاج علی کاتب. (ز ۹۰۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «لیلی و مجنون» مکتبی، به قلم کتابت

او را به تقوا و زهد و ورع و اخلاق کریمه ستوده‌اند. به قصد زیارت مشهد رضوی به ایران آمد و مورد تکریم و تعظیم قرار گرفت. در نجف وفات یافت. از آثارش: «بیع المبهم»؛ «رسالة عملیه».

الذریعه (۱۹۳/۳)، ریحانه (۶/۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۴-۱۵۶۲-۱۵۶۵)، الکنى والالقب (۳/۲۲۴)، معجم رجال نجف (۲/۷۷۰)، مکارم الآثار (۳/۸۸۹).

شیرازی، سید میرکی، فرزند سید احمد. (۴)، خطاط و مذهب. از آثار وی: قرآن عظیم رحلی، به خط ریحان دو دانگ عالی، با رقم: «خطاط و مذهب سید میرکی بن سید احمد الشیرازی»، در بقعه مولوی در قونیه. احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۲۱).

شیرازی، شکرالله. (وف ۱۰۴۸ ق)، خطاط و عالم. ملقب به افضل خان. در علم حساب و هیئت و هندسه و سایر فنون ریاضی متبحر بود. در شیراز متولد شد و همان جا نشو و نما یافت. در محضر پدرش به تحصیل پرداخت. پس از فوت پدر، در دیوان خراج جانشین او شد و چندی بعد ترک خدمت گفت و با تقی الدین محمد شیرازی مصاحب شد و علم منطق و حکمت را از او آموخت. سپس به قزوین و همدان رفت و از محضر ابراهیم حسن همدانی کسب افاده کرد و از آنجا به عراق رفت و پس از زیارت عتبات، به هند رفت و در برهانپور مصاحب عبدالرحیم خان خانان شد و به منصب دیوانی شاهزاده خرم، گماشته شد و لقب افضل خان را از او گرفت. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۱۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۲۹۰-۲۹۱)، مآثر وحیمی (۳/۳۰-۲۷).

شیرازی، شیخ محمد. (س یازدهم ق)، نقاش. در کتابخانه شاه اسماعیل دوم، در جمع هنرمندان درباری نقش تصویر می‌کرد. پس از فوت شاه اسماعیل دوم به خدمت شاه عباس کبیر درآمد و در کتابخانه سلطنتی به خلق آثار زیبا در شیوه مخلوط هند و اروپایی پرداخت. از شیخ محمد آثار رقم‌داری تاکنون مشاهده نشده است. احوال و آثار نقاشان (۲/۶۲۶).

شیرازی، شیخ میرزا محمد علی، فرزند محبعلی بن

اصفهانی و میرزا محمد باقر اصطهباناتی و شیخ آقا رضا تبریزی شاگردی کرد. از شریعت اصفهانی و سید مهدی آل حیدر کاظمی و پسر عمه‌اش، سید میرزا علی آقا، و ملا علی محمد یزدی نجفی و دیگران اجازه روایت داشت. در ۱۳۳۰ ق به سامرا بازگشت و مجدداً نزد سید میرزا علی آقا به تلمذ پرداخت. زمانی که میرزا محمد تقی شیرازی برای رهبری نهضت ضد انگلیسی عراق به کربلا رفت، سید عبدالهادی شیرازی نیز همراهش بود. در ۱۳۳۷ ق به نجف رفت و از محضر شریعت اصفهانی استفاده برد. خود به تدریس فقه و اصول پرداخت. بعد از وفات آیت‌الله بروجردی، وی یکی از مراجع تقلید مطرح به حساب می‌آمد. در نجف وفات یافت و در همانجا دفن شد. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود و اشعاری فصیح دارد. از آثارش: «دارالسلام»، در فروع اسلام و احکام؛ رساله‌ای در «الباس المشکوک»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب الزکوة»؛ کتابی در «النجاسات و المظهرات»؛ «الاستصحاب»؛ «اجتماع الامر و النهی»؛ «الحواله»؛ «الرضاع»؛ «مناسک»؛ «وسيلة النجاة»؛ تعلیقه بر «عروة الوثقی»؛ «ذخيرة العباد لیوم المعاد»؛ رساله‌های «عملیه» به فارسی و عربی.

آثار المعجبه (۲/۳۷۱)، اعیان الشیعه (۸/۱۲۹)، الذریعه (۸/۲۰، ۱۸/۲۹۴)، شرح حال رجال (۶/۱۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۲۵۰-۱۲۵۵)، معجم رجال نجف (۲/۷۷۲-۷۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۳-۳۲).

شیرازی، سید میرزا علی آقا، فرزند میرزا محمد حسن مجدد شیرازی. (۱۲۸۷-۱۳۵۵ ق)، فقیه، محقق و عالم امامی. در نجف به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدرش، میرزای بزرگ شیرازی، به سامرا رفت. نزد میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد فشارکی و دیگران علم آموخت، تا اینکه شایستگی حضور در حوزه درس پدر را یافت و در بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی در بعضی اوقات به طور خصوصی به درس میرزا محمد تقی شیرازی حاضر می‌شد. اجتهادش از طرف آخوند خراسانی و دو استاد مذکورش نیز تصدیق گردید. آوازه وی در بلاد شیعه منتشر و در ردیف مراجع علمیه شمرده شد و مرجع تقلید جمع زیادی از شیعیان بود. وی نه تنها در فقه و اصول و منقول تبحر داشت، در کلام و حکمت و طب و تاریخ و فنون ادبی نیز مهارت داشت.

قوی دست بود و اقلام خطوط، بخصوص نستعلیق را خوب می‌نوشت. از آثار وی: قلمدان استادانه‌ای که در داخل ترنجهای رویه قلمدان، تصاویری از زنان و اطفال فرنگی جلب نظر می‌نماید و در مدالیون وسط آنها، مرغهای متنوعی، با رنگهای روان به روی شاخه‌ها دیده می‌شود و حواشی و کناره قلمدان نیز، پرگل و مرغ و تذهیب است، با رقم: «ابن السلطان... ناصرالدین شاه قاجار عمل کمترین جان نثار فتح الله شیرازی»؛ قلمدانی که به شکل تابوتی درشت است و در وسط سه مستطیل و دو مدالیون آن، تصاویر دخترانی دیده می‌شود که در وسط باغ مصفايي به گشت و گذار سرگرم هستند و زیر قلمدان تذهیب و مناظر گوناگون است، با رقم: «کمترین بنده درگاه فتح الله شیرازی ۱۲۸۴»؛ جلد قرآنی که به سال ۱۳۰۲ ق انجام یافته و در داخل بیضی بزرگتر، دسته گل زیبایی از گل محمدی و زنبق و داودی و گل‌های دیگر ترمیم شده و حاشیه جلد هم تذهیب و تشعیر گشته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۲۹۹-۲۹۷)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۶۲، ۶۳، ۱۵۱-۱۵۲).

شیرازی، قاسم. (س دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهب عالی، به خط ریحان و ثلث نیم دو دانگ عالی و نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «کتابه اقل عبادالله قاسم الشیرازی عفی عنهما» (قرن ۱۰)، در موزه اسلامی ترک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۱).

شیرازی، محمد اسماعیل، فرزند محمد باقر. (ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه از کتاب «بستان السیاحه» در کتابخانه سلطنتی، به قلم نستعلیق تحریر غبار خوش، با رقم: «راقمه العبد... محمد اسماعیل بن... حاجی محمد باقر شیرازی... سنه ۱۲۴۹»؛ یک نسخه «روضه الطاهرین»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد الاقل العاصی، محمد اسماعیل شیرازی، فی شهر سنه ۱۲۴۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۶).

شیرازی، محمد اسماعیل خان، فرزند اسدالله خان. (۱۲۸۹-۱۲۱۷ ق)، خطاط. وی نوه حاج ابراهیم خان اعتماد الدوله کلاتر است. در اصفهان چشم به جهان

میرزا گلشن. (وف ح ۱۳۱۹ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. برادر بزرگ میرزا محمد تقی شیرازی بود. در نجف نزد شیخ مرتضی انصاری و میرزای بزرگ شیرازی تلمذ کرد، سپس به شیراز بازگشت و در آن سامان به مرجعیت تام رسید و تا پایان عمر در آنجا بود. وی در حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «فرائد الدرر»، در نحو، در دو بخش یکی در جفر و دیگری در صنعت، که قسمت صنعت توسط میرزا نجم الدین تهرانی مرتب و مهذب شده و نام «المتقن و المجرب» در علم صنعت گرفته است؛ «تقریرات» غیر مرتب بسیاری در فقه و اصول.

الذریعه (۱۶/ ۱۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۵۱۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۲).

شیرازی، علی بن محمد. (ز ۱۲۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری بزرگ، چهار صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع عالی جلد روغنی، خط متن نسخ کتابت عالی و حاشیه نستعلیق کتابت خفی خوش که در پایان متن رقم دارد: «تم هذا الفرقان العظیم... علی بن المرحوم محمد الشیرازی» و در پایان نوشته شده: «... سنه ۱۲۷۴ الرابع والسبعین بعد المائین والالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۱).

شیرازی، علیقلی. (ز ۹۷۷ ق)، خطاط. از آثار وی: «چهل کلمه» وزیری با جلد روغنی عالی، به خط ثلث و ثلث رقاع و نسخ کتابت خفی عالی، به شیوه یاقوت، با رقم: «کتابه العبد... علی قلی الشیرازی... فی سنه سبع و سبعین و تسعمائة» (۹۷۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۱).

شیرازی، عمر کاتب. (۴)، خطاط. از آثار وی: مرقع ثلث چهار دانگ جلی و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر عمر کاتب الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۶).

شیرازی، فتح الله. (ز ۱۳۰۲ ق)، نقاش، قلمدان ساز و خطاط. ملقب به نقاشباشی. اهل شیراز بود و در گل آرای و شیوه‌های آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی و قلمدان سازی دست پر قدرتی داشت. وی همچنین در شبیه پردازی و چهره سازی به سبک ایرانی و فرنگی مهارت داشت و در تذهیب و حل کاری و قرینه سازی

گشود و در بروجرد نشوونما یافت و تحصیلات مقدماتی را همان جا به پایان برد. او همه خطوط را خوش می‌نوشت و در تحریر رسایل مهارت داشت و سالها در دستگاه محمد تقی رکن الدوله خوانسالار بود. به سال ۱۲۴۷ ق، با پدر خود به شیراز رفت و مدتی ندیم فرمانفرما گردید. در ۱۲۸۰ ق به آذربایجان رفت و مدتی در خدمت مظفرالدین شاه قاجار که در آن هنگام ولیعهد بود، ندیمی کرد و به شیراز بازگشت. قطعاتی با رقم محمد اسماعیل دیده شده که احتمالاً از همین کاتب می‌باشد: یک مرقع «مناجات حضرت امیر (ع)»، منقول از خط میر عماد، به قلم نستعلیق دو دانگ خوش، با رقم: «شرف بکتابتها العبد الفقیر الحقیر محمد اسمعیل...»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ، با سفیداب، با رقم: «محمد اسماعیل غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۶۳).

شیرازی، محمد باقر کاتب، فرزند قوام‌الدین حسین. (ز ۱۰۵۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شرح حکمة العین»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «قد تمت الامور العامة بشرح حکمة العین، فی سلخ ربیع الثانی سنة ۱۰۵۳، بخط الفقیر... ابن قوام‌الدین حسین، محمد باقر الکاتب الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۶).

شیرازی، محمد تقی. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای است به قلم چهار دانگ خوش، با رقم: «مشقه محمد تقی شیرازی سنه ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۸).

شیرازی، محمد جان. (ز ۹۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «رباعیات خیام»، با مقدمه منثور و «رباعیات ابوسعید ابوالخیر»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تحریراً فی شهر جمادی الاخر سنه تسع و اربعین و تسعمائة، مشقه العبد الضعیف محمد جان کاتب الشیرازی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۱).

شیرازی، محمد جعفر. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه

محمد جعفر شیرازی سنه ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۳).

شیرازی، محمد جعفر، فرزند عنایت‌الله. (ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» شیخ علی نقی کمره‌ای، به قلم کتابت خوش، با رقم: «فرغ من تحریر هذه النسخه... سنه تسع و اربعین و الف، بید الفقیر... محمد جعفر بن عنایت‌الله الشیرازی...»؛ یک نسخه «نقد الحواشی» محمد هادی شیرازی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الرسالة النفیسة المسماة بنقد الحواشی، علی ید العبد الضعیف محمد جعفر بن عنایت‌الله الکاتب الشیرازی... سنه ۱۰۷۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۲-۶۷۳).

شیرازی، محمد حسین. (ز ۱۱۷۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم شش دانگ عالی، با رقم: «المذنب محمد حسین الشیرازی ۱۱۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۷).

شیرازی، محمدرضا. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» قطران، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «حسب الاشارة... محمد باقرخان سرهنگ... محمدرضا الشیرازی غفرالله ولوالديه ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۹).

شیرازی، محمدرضا. (ز ۱۲۱۹ ق)، نویسنده. اثر وی ذیلی است بر «تاریخ گیتی گشا».

مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۷۰-۱۷۱).

شیرازی، محمدرضا، فرزند محمد. (وف قبل از ۱۳۲۰ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. از بزرگان علمای شیراز در عصر خود بود. در علوم عقلی تنها مدرس فلسفه در زمان خویش به شمار می‌رفت. وی به زهد و تقوی و عرفان شهرت داشت. او وقف‌نامه قریه سهل آباد مجرد موقوفه مدرسه منصوریه شیراز را به دست خود نوشته بود.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۶۱۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۷۰).

شیرازی، محمد صادق. (ز ۱۲۵۱ ق)، خطاط. نسخ

نویس معروف عصر خود بود که شکسته تعلیق را خوش می‌نوشت و از این قبیل خطوط وی، دو رقعۀ از مرقمی است که به قلم دو دانگ جلی خوش نوشته شده، با رقم: «العبد محمد صادق الشیرازی ۱۲۵۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۷۱/۴).

شیرازی، محمد کاظم، فرزند محمد تقی. (ز ۱۲۱۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربی جلد روغنی، با چند صفحه مذهب عالی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره استکتاباً... ابن محمد تقی، محمد کاظم الشیرازی... سنة التاسع عشر و مائین بعد الالف من الهجرة النبویه...» (۱۲۱۹)؛ «زاد المعاد» نیم ربی، سرلوح مذهب، به خط نسخ کتابت خفی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره استکتاباً... ابن محمد تقی، محمد کاظم الشیرازی... سنة التاسع عشر و مائین بعد الالف من الهجرة... فی سنة ۱۲۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۹۲-۱۱۹۳/۴).

شیرازی، محمد مسیح، فرزند مولانا نویدی. (ز ۱۰۷۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی نزدیک به غبار عالی، با رقم: «بتاریخ... سنه ۱۰۷۲ سمت تحریر یافت، کتبه العبد... ابن مولانا نویدی، محمد مسیح شیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۳۷/۳).

شیرازی، محمد ولی - ولی شیرازی.

شیرازی، محمد هادی. (ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «اصول و فروع کافی» نیم ورقی، مجدول و مذهب، سرکتاب سرلوح مرصع مذهب، جلد ساغری ضربی گل و بوته، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «علی يد العبد الراجی محمد هادی الشیرازی، سنة احدى و تسعين و الف ۱۰۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۰۱/۴).

شیرازی، محمود بن علینقی. (ز ۱۳۴۴ ق)، خطاط. برادر میرزا اسدالله طیب شیرازی است. مؤلف «فارسانه ناصری» گوید که کسی بعد از میرعماد، نستعلیق را مانند وی نوشت و شاهد، خط سنگ مزار مرحوم آقا هاشم، در صحن تکیه حافظ است که به خط

اوست. از دیگر آثار وی: «کلیات سعدی»، به قلم کتابت و دو دانگ خوش، با رقم: «کتب فی دارالعلم شیراز و طبع بمعموره بمبئی... سنة ۱۳۲۷، کتبه العبد... محمود بن علینقی الشیرازی...»؛ «یوسف و زلیخا»ی منسوب به فردوسی، که به همان قلم نوشته است و تاریخ ۱۳۴۴ ق دارد؛ «دیوان» مغربی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «... سنة ۱۳۲۰، کتب العبد الملك الودود ابن علی نقی، محمود الشیرازی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۸۱/۳)، فارسانه ناصری

(۹۷۲/۲).

شیرازی، مصطفی. (ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز. به تهران آمد و در مجمع الصنائع ناصری، کارگاه هنری دایر نمود. او در تصویر سازی و چهره پردازی مهارت داشت و در فرنگی سازی و ارائه مناظر قوی دست بود. وی همچنین گل و مرغ را در شیوه کلاسیک و شیوه نقاشان روسی، طبیعی به عمل می‌آورد و تذهیب و آرایش جوانب قلمدان، و در مواردی حل کارها را به نازک قلمی ترسیم می‌نمود. مؤلف «آثار عجم» در ذکر او گفته: «جز نقاشی به تحصیل حکمت الهی و ریاضی هم مشغول است». از آثار وی: تصویر سیاه قلمی گل سرخی که در کمال استادی و در شیوه لطفعلی است و رقم: «عمل کحترین مصطفی ۱۲۸۷» دارد؛ قلمدان عالی گل و مرغی که در شیوه فرنگی سازی عمل آمده و در وسط رویه آن، تصویر حضرت مریم و مسیح (ع) جلب نظر می‌کند، با رقم: «مصطفی شیرازی»؛ قلمدان مرغشی پر حلاوتی که در رویه آن، تصویر حضرت سلیمان در البسه و هیبت بخصوص است، با رقم: «بنده مصطفی شیرازی ۱۳۲۰».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۳)

۱۱۵۹-۱۱۶۰، هنر قلمدان (۶۲، ۷۷، ۱۵۲).

شیرازی، مظفرالدین علی - مظفرالدین شیرازی.

شیرازی، ملا فتح‌الله. (ز ۱۰۰۲ ق)، نویسنده. از آثار وی: «کلیات حیات قانون در طب».

مؤلفین کتب چاپی (۷۷۳/۲).

شیرازی، مولانا میرزاجان. (س دهم ق)، عالم، فاضل و مدرس. از علمای دانشور شیراز بود. وی شاگرد خواجه کمال الدین محمود شیرازی بود. در زمان شاه



طهماسب صفوی در شیراز به تدریس اشتغال داشت و آثاری در حکمت و حواشی بر کتب متقدمین دارد. در زمان شاه اسماعیل دوم اظهار تسنن کرده و پس از فوت وی مجبور به ترک ایران شده به ماوراءالنهر و هند رفت و در همان جا درگذشت.  
عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵).

شیرازی، میرزا محمد ابراهیم، فرزند حاج عبدالمجید. (وف ۱۳۰۵ ق)، عالم دینی و شاعر. در شیراز به دنیا آمد. در اوایل عمر تحصیل انواع علوم و کمالات کرد، سپس به عتبات رفت و در کربلا ساکن شد. وی از شاگردان سید کاظم رشتی بود. به انواع خط مسلط بود. از آثار او: «مفاخر العلیه»، در فقه امامیه؛ «طرایف الاصول فی ماهو مأخوذ من آل الرسول»، در عبادت اصول؛ «رجوم الشیاطین»، در رد رکن رابع و باب و اتباع آنها؛ «سیوف الحادة»، در رد باب و ملاحده؛ «ارغام الملحدین»، به فارسی؛ «مشارق الشمس الطالعة فی شرح زیارت السابعة لأمیر المؤمنین (ع)»؛ «دیوان» شعر در حدود سی هزار بیت.

حدیقه الشعراء (۱/ ۷۰-۶۸)، الذریعه (۲۱/ ۳۴-۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲).

شیرازی، میرزا صالح، فرزند باقرخان کازرونی. (ز ۱۲۵۵ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در ۱۲۳۰ ق به اتفاق چهار نفر دیگر، به فرمان عباس میرزای نایب السلطنه و وزیرش قائم مقام به سرپرستی میجردارسی، برای تحصیل به لندن رفت. پس از یادگیری زبانهای انگلیسی و فرانسه و لاتین و تاریخ و طبیعیات و آموختن فن چاپ و حکاکی و تهیه حروف مقطعه و شیشه‌گری و ساختن مرکب، به ایران بازگشت. عباس میرزای نایب السلطنه او را به سمت مترجم و مستشار خود پذیرفت. او دستگاه چاپی را که با خود به ایران آورده بود در تبریز به کار انداخت. میرزا صالح، پس از اینکه وزیر تهران شد، میرزا اسدالله نامی را برای یساده گرفتن صنعت چاپ به پترزبورگ فرستاد. میرزا صالح نخستین ایرانی است که به جمعیت فراماسونری داخل شده و تا درجه استادی ارتقا یافته است. وی پس از بازگشت به ایران، اولین تشکیلات فراماسونری را در ایران بنیان نهاد و اولین روزنامه را در ایران به نام «کاغذ اخبار» یا «طلیعه» در تهران با چاپ سنگی و به خط نستعلیق منتشر کرد. او با

هیاتی که ریاست آن را خسرو میرزا، پسر هفتم عباس میرزا نایب السلطنه، داشت، به دربار روسیه سفر کرد. در دستگاه محمد شاه نیز در تهران سمت مترجمی و رابط بین دربار و وزرای مختار خارجه را داشته و به مأموریت‌های متعدد سیاسی فرستاده شده است. از تألیفات او «سفرنامه» ای است که در آن کلیه وقایع سفر خود به انگلستان و ایام اقامت و دوران تحصیلش را در آنجا نوشته است. نسخه اصل این سفرنامه در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است. وی اهل فضل و کمال و بسیار تیزبین و نکته‌منج بوده است.

از صبا نا نیا (۱/ ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶)، تاریخ جراید (۱/ ۳۰۲)، شرح حال رجال (۲/ ۱۷۵-۱۷۹)، یادگار (س ۱، ش ۳، ص ۴۹-۵۲، ش ۷، ص ۷)، یغما (س ۶، ش ۸، ص ۳۱۳-۳۱۸).

شیرازی، میرزا محمد باقر اصطهباناتی، فرزند عبدالمحسن بن سراج الدین. (شهادت ۱۳۲۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و فیلسوف. در شیراز نشو و نما کرد. در اصفهان به محضر شیخ محمد باقر اصفهانی، فرزند شیخ محمد تقی صاحب «الهدایه»، رفت. پس از اتمام تحصیل و دریافت اجازه‌نامه به شیراز بازگشت. آنگاه به سامرا رفت و از بحث و درس میرزای بزرگ شیرازی استفاده برد و دروس عالی را تکمیل کرد. پس از درگذشت استادش به نجف رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. در حدود ۱۳۱۹ ق به شیراز بازگشت و مرجع خاص و عام شد. او از علمای مشهوری چون ملا علی تهرانی و سید مهدی قزوینی و میرزا هاشم خوانساری چهارموقی و ملا محمد تقی هروی و شیخ محمد تقی آقا نجفی حدیث روایت می‌کرد. شیخ زین‌العابدین بن اسدالله مهربانی سرابی از شاگردان وی می‌باشد. در جریان انقلاب مشروطه در شیراز به شهادت رسید. از آثارش رساله مفصلی در «احکام الدین»، که در کتابخانه میرزای شیرازی موجود بوده است؛ رساله «حدوث العالم».

الذریعه (۶/ ۲۹۳-۲۹۴)، شهیدان راه نصیبت (۵۱۲-۵۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۱۲-۲۱۳)، میرزای شیرازی (۱۱۵).

شیرازی تمامی، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ محمد حسین شیخ الاسلام شیرازی. (تو ۱۲۷۸ ق)، عالم دینی.

## «العروة الوثقی»

معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵)  
(۲۵-۲۴).

شیر علی (ز ۹۵۳ ق)، خطاط و شاعر. مؤلف «مناقب هنروران» وی را از کاتبان کتابخانه بایستقر میرزا دانسته که در فن معما ماهر بود و طبعی صوفیانه داشت. در کتاب «مجالس النفاث» آمده که حالا مدتی است عزلت اختیار کرده و تازمان تألیف این تذکره ۸۹۶ ق، هنوز می‌زیسته است، و اگر چنین باشد انتساب وی به دوره بایستقر میرزا دشوار می‌نماید. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامه تیموری»، که آن را برای سلطان حسین میرزا بایقرا نوشته است و تاریخ سال ۸۷۲ دارد؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم کتابت و نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «مشفقه العبد شیر علی...»؛ سه قطعه از مرقعهای مختلف، به قلمهای سه دانگ و کتابت و غبار خوش و متوسط، با رقم: «کتابه العبد شیر علی... فی سنة ثلث و خمسين و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۲۳-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران (۵۳۱)، مجالس النفاث (۱۰۰، ۲۷۳)، مناقب هنروران (۵۶)، هنر عهد تیموریان (۳۹۸، ۵۸۳)، (۶۲۵).

## شیروانی، حاجی زین العابدین - تمکین شیروانی

شیروانی، فضل الله (تو ۱۲۸۸ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و دوره اول متوسطه به تهران آمد و دوره دوم متوسطه را گذراند. در ۱۳۰۸ ش به همراه دانشجویان اعزامی به فرانسه رفت و در ۱۳۱۰ ش به درجه مهندسی شیمی نایل شد. بعد از گذراندن رساله دکتری از طرف دانشگاه لیل، به ایران بازگشت. از ۱۳۱۶ ش به تدریس در دانشکده علوم و دانشسرای عالی در رشته شیمی مشغول شد. اثر وی «شیمی عمومی معدنی» می‌باشد. مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۶-۸۵۷).

شیرین رقم، میر عبدالله (س یازدهم ق)، خطاط. به خط وی، یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش در کتابخانه آستان قدس رضوی است که چنین رقم دارد: «الفقیر المذنب، میر عبدالله شیرین رقم، غفر ذنوبه و ستر

در شیراز به دنیا آمد. نسب وی به ابوتمامه صیداوی می‌رسد، لذا به تمامی نیز مشهور است. او از استادان و فضیای شیراز کسب علم کرد. گاهی به نیابت پدر بر مسند قضاوت جلوس می‌کرد. بعد از وفات پدرش به لقب شیخ الاسلام شیراز ملقب شد. از آثار وی: «منتخب الدعوات و بعض السور»؛ «مجموعه تمامی». آثار عجم (۵۱۰-۵۱۱)، الذریعه (۲۰/ ۷۶، ۲۲/ ۴۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۰۷).

شیرازی تهرانی، سید محمدرضا، فرزند سید اسماعیل موسوی (۱۲۲۳- بعد از ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی و زاهد. در فارس متولد شد. در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت و در محضر شیخ محمد تقی، صاحب «حاشیه المعالم»، و حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب «الاشارات»، تلمذ کرد. سپس به کربلا مهاجرت کرد. پس از تکمیل تحصیلات به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر بود. از آثارش: «جامع الدعوات المنجی من الهلکات»؛ «درر اللآلی»، در علوم مختلف؛ «الانوار الرضویه»، معروف به «شرح الرضوی»، که شرحی بر «نافع مختصر الشرایع» است؛ «العقائد» یا «عقاید الدین»؛ «مدائن العلوم»؛ «صباح الرضوی»؛ «صراط المتقین»؛ رساله‌ای در «اصول الفقه».

الذریعه (۲/ ۴۲۷، ۵/ ۵۲، ۸/ ۱۳۳، ۱۳/ ۵۱، ۱۴/ ۵۹، ۱۵/ ۳۲، ۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۳۸-۷۳۹)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۲۹-۴۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۳۳-۱۳۴).

شیرازی نجفی، شیخ محمد کاظم، فرزند حاج حیدر. (ح ۱۲۹۰-۱۲۹۲/ ۱۳۶۷ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در کودکی به همراه پدر و مادر از شیراز به کربلا رفت و به آموختن مقدمات علوم دینی پرداخت. پس از چهار سال به شیراز بازگشت. بعد از مدتی به سامرا رفت و در درس میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد فشارکی و شیخ حسنعلی تهرانی و میرزا محمد تقی شیرازی شرکت نمود. در ۱۳۳۸ ق به نجف رفت و عهده‌دار امر تدریس و بحث و فتوا گردید. در نجف وفات یافت و در حجره‌ای از حجرات قسمت شرقی صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «بلغة الطالب فی حاشیه المکاسب»؛ «رسالة فی الخلل»؛ «رسالة فی صلاة الجماعة»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ حاشیه بر

عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۵۸).

شیرین رقم، میر عبیدالله. (س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «فقیر میر عبیدالله شیرین رقم»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کته الفقیر میر عبیدالله».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۲۶-۴۲۷).

شیرین قلم، عبدالصمد. (ز ۹۹۴ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. ملقب به شیرین قلم. در ۹۵۵ ق به همراه جمعی از هنرمندان بدون اجازه از شاه طهماسب صفوی جهت دیدار همایون شاه به قندهار رفتند و همراه همایون شاه وارد هند شدند. بدین ترتیب مکتب معروف هند و ایرانی توسط این گروه از هنرمندان در هند پایه گذاری شد. شیرین قلم در زمان اکبر شاه، به منصب چهارصدی نایل شد و به سال ۹۸۵ ق امین دارالضرب فتح پور و به سال ۹۹۴ ق صاحب دیوان ولایت مولتان گردید. او در رشته های گوناگون تصویر سازی، از قبیل شبیه سازی و چهره پردازی و مجالس یزمی و رزمی و جانور سازی و گرفت و گیر و ارائه کوه و دشت و دمن قوی دست بود و خط نستعلیق را شیرین می نوشت و شعر نیکو می گفت. در بعضی از آثار خود زرین قلم رقم زده است. از آثار وی: تصویر مرد عمامه به سری که به همراه اسب خود در صحرا پیش می رود و در زمینه دور دست تصویر، منظره کوه و تک درخت تنومند جلب نظر می کند، با رقم: «عبدالصمد شیرین قلم»؛ تصویر درویشی که در بیداری و هوشیاری نقش شده و گویا الهام پر معنی نقاش از اشعار سعدی است که به استادی رقم گذاشته: «بنده شکسته رقم عبدالصمد شیرین قلم»؛ تصویر مجنون با حیوانات وحشی که در صحرا جمع گشته اند و در گوشه دیگر، تصویر جوانی است که دهنه اسب را گرفته و از آن محافظت می کند، با رقم: «عمل نوروزی مولانا عبدالصمد... ۹۶۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۰۲-۴۰۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۲۹-۳۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۲۷۳-۲۷۲، ۴۵۱-۴۵۲)، گلستان هنر (چهل، چهل و یک، چهل و پنج).

شیشه گر شیرازی، غلامرضا. (وف ۱۳۰۱ ق)، عارف و شاعر. ملقب به فیض علی شاه. در شیراز متولد شد. اصل وی از ساری مازندران بود. نزدیک به سی سال به شغل شیشه گری پرداخت. طریقه نعمة اللهی داشت و به میرزا نصرالله خان صدرالملک اردبیلی ملقب به نصرتعلی که از مشایخ حسینعلی شاه اصفهانی نعمة اللهی بود ارادت می ورزید و به همراه این شخص به قم و تهران رفت و عده ای پیرو وی شدند. در تهران درگذشت و پیکرش در مشهد مقدس دفن شد. اثر وی رساله ای است به نام «فیضیه».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، المآثر والآثار (۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۶-۷۰۵).

شیفته مازندرانی، نصرالله، فرزند حسین توکلی. (تر ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و روزنامه نگار. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بابل و ساری به پایان رساند. در ۱۳۰۹ ش از دارالقنون تهران به اخذ دیپلم ادبی نایل شد، سپس وارد دانشکده حقوق شد و در ۱۳۱۸ ش مدرک لیسانس اقتصادی و سیاسی گرفت. در ۱۳۲۰ ش به خدمت در وزارت مالیه و دیگر مشاغل دولتی پرداخت. وی سر دبیر روزنامه «باختر» و مسئول روزنامه «مرد امروز» بعد از قتل محمد مسعود بود. از آثار وی: «دوست فدای میهن»؛ «دهسال در زندان»؛ «رجال بدون ماسک ایران»؛ ترجمه «فولاد آبدیده» استروفسکی؛ «قهقهه اسکلت».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۸۲-۵۸۴).

شیفته همدانی، ابوالقاسم. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. مؤلف «گنج شایگان»، مسمطی از او در کتاب خود آورده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۱۵۸-۱۵۵)، حدیقه الشعراء (۲/ ۹۴۴-۹۴۵)، گنج شایگان (۲۴۴)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۳۵-۵۳۳).

شیمی، احمد. (س چهاردهم ق)، مترجم و محقق. از آثار وی: «بهداشت برای همه یا راهنمای تندرستی»؛ ترجمه «زندگی کوران» پیر هانری؛ ترجمه «سرطان» سیمون لایورد؛ ترجمه «میکروب ها» اندره بورا. مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۱۵).

در کودکی پدرش را از دست داد. به تحصیل علم و معرفت پرداخت و در خوشنویسی پیشرفت کرد. او خطوط نسخ، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. با صاحب «تذکره مرآت الفصاحه» و «دانشمندان و سخن سرایان فارس» ملاقات داشت. در ۱۳۰۰ ش اولین دبستان دخترانه را به نام «ادب بنات» تأسیس کرد و همسرش احترام السادات شیوا مدیر آن مدرسه شد. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود دو هزار بیت؛ کتاب «شیخ و سنگول».

آثار عجم (۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۲۰۰-۲۰۶)، الذریعه (۵۶۸/۹)، مرآت الفصاحه (۳۳۵).

شیوای ظاهری سدهی، میر سید علی، فرزند سید محمد رحیم. (تو ح ۱۳۲۰ ق)، شاعر. در قریه ورنوسفاداران سده مارین اصفهان متولد شد. وی از اعقاب سید صالح قصیر بود. مدتی در سده و زمانی در اصفهان تحصیل کرد. سپس مدتی در کربلا ساکن شد و به تکمیل معلومات خویش پرداخت. سالها در شهرهای ایران ضمن تکمیل فضایل به نشر احکام و تبلیغ اسلام اشتغال داشت. از آثار وی «دیوان قصاید و غزلیات»، که حدود ۳۵۰۰ بیت دارد.

تذکره شرای معاصر اصفهان (۴۸۶-۴۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۰).

شیونی قاینی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. اهل قاین بود. قسمتی از مقدمات را نزد مولانا محمد شریف، صاحب «تذکره خیرالبیان»، فراگرفت. از اوست:

دارند زما موحّد و مشرک ننگ

وین هردو ز ننگ هستی ما دلتنگ

از طاعت ما به است کردار یهود

از مسیحه ما به است زنا فرنگ

آتشکده آذر (۲/ ۶۰۶)، تذکره روز روشن (۴۵۴)، بزرگان قاین (۲۱۳-۲۱۲)، الذریعه (۹/ ۵۶۸)، فرهنگ سخنوران (۵۳۲).

شیمی، محمود، فرزند میرزا کاظم محلاتی. (۱۳۳۳-۱۳۲۶ ش)، مدرس و پزشک. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان رسانید. در ۱۳۰۷ ق در رشته پزشکی فارغ التحصیل شد و به طبابت و تدریس در دارالفنون، دارالمعلمیات و دیگر مدارس اشتغال ورزید و پس از چهل و چهار سال خدمت در وزارت فرهنگ بازنشسته شد و از آن پس در مطب خود به طبابت پرداخت. وی در تهران درگذشت. شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹).

شیوا، محمود تندری، فرزند احمد عمادالدوله. (۱۳۲۱-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به شیوا. ملقب به صمصام‌السلطان. در قم متولد شد. علوم ادبی و عربی را از استادان همان شهر فراگرفت. در هنرهای چون نقاشی، خاتم‌کاری، قاب‌سازی و مشبک‌کاری استادی و مهارت داشت. از دیگر خصوصیات او مهارت در تیراندازی و شکار بود. شیوا در قصیده‌سرایی از سبک شعرای خراسانی (ترکستانی) و در غزل از شیوه شعرای عراقی پیروی می‌کرد. وی در سالهای پایان عمر انجمن ادبی قم را تأسیس کرد و در تربیت شاعران شهر خود کوشید. در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) پایین ایوان آینه به خاک سپرده شد. از آثار او: «تحفة الراغب الی المسجد الصاحب»؛ «خرد نامه»، شعر؛ «جنگنامه»، در تاریخچه انقلاب چهارماهه آذربایجان؛ «کتاب سیاه»؛ «دیوان» شعر که به همت تقی رزاقی طبع و نشر شد.

سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۱۵۷-۲۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۵۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۱-۲۰).

شیوای اصفهانی، سید حسین ← شجره اصفهانی، سید حسین.

شیوای شیرازی، میرزا سید محمد، فرزند سید محمد رحیم. (۱۳۴۶-۱۳۸۸ ق)، شاعر، متخلص به شیوا.

# *Athar Âfarînân*

**Biographies of well-known  
Cultural Personalities of Iran**

**From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)**

**Volum 3**

**Dâbûqî Bârforûshî - Shîvanî Qâyînî**

**Second Edition**

**Under the supervision of  
Mohammad Rezâ Nasîrî**

**Tehran 2005**



**Society for the Appreciation of  
Cultural Works and Dignitaries  
Tehran 2005**